تحف العقول

عن آل الرسول صلی الله علیه وآله وسلم

ارمغان حکمت از خاندان عصمت علیهم السلام

تالیف

محدث جلیل القدر شیخ ابو محمد حرانی

ترجمه محمد مهدی سازندگی

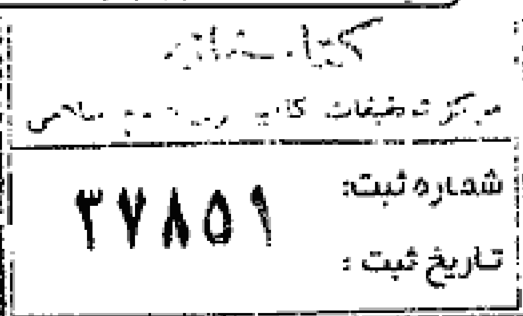
ابن شعبه حسن بن علی، قرن ۴ ق.
(تحف العقول عن آل رسول صلی الله علیهم. فارسی- عربی)
تحف العقول عن آل رسول: ارمغان حکمت از خاندان عصمت / تألیف ابومحمد حرانی ترجمه محمد مهدی سازندگی – قم: نوید اسلام، ۱۳۸۸.
۸۴۲ ص.
۹۰۰۰۰ ریال
ISBN: 978-964-176-064-1

فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
۱. احادیث اخلاقی – قرن ۴ ق. ۲. احادیث شیعه قرن ۴ق. ۳. چهارده معصوم – احادیث ۴. اخلاق اسلامی. الف. سازندگی، محمد مهدی، مترجم. ب. عنوان ج. ارمغان حکمت از خاندان عصمت. د. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیهم. فارسی عربی.

BP ۲۴۸ / ۲الف / ۳۰۴۱ت
۲۹۷ / ۶۱







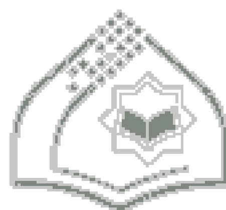
نشانی: قم، خیابان ارم، پاساژ قدس، پلاک ۱۱۱. تلفن: ۷۷۴۳۴۶۲

تحف العقول عنْ آلِ الّرسول (علیهم السلام)
یا
«ارمغان حکمت از خاندان عصمت (علیهم السلام)»

مؤلف: محدث ابومحمد ابن شعبه حرّانی (ره)

مترجم: محمد مهدی سازندگی
لیتوگرافی و چاپ: نوید اسلام
نوبت و تاریخ چاپ: بهار ۸۹ – چاپ اول
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه
شابک: ۱-۰۶۴-۱۷۶-۹۶۴-۹۷۸
صفحه‌آرایی: خانم فخرالسادات مجیدی
قیمت: ۹۰۰۰ تومان

بسم الله الرحمن الرحيم




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

پیشگفتار مترجم

محل تولد مؤلف

ابو محمّد، حسن بن علیّ بن الحسین حرّانی از علمای عصر شیخ صدوق(م ۳۸۱)، یکی از مفاخر علمای امامیه و بسیار جلیل القدر است. او در «حرّان» یکی از روستاهای اطراف شهر حَلَب در سوریه، به دنیا آمد. شهر «حَلَب» از شهرهای بزرگ شام و از مراکز مهم علمی آن دوران به شمار می‌آمد. اهالی آن عمدتاً صابئی بوده‌اند و بسیاری از ریاضی‌دانان و پزشکان پیش و پس از اسلام از این شهر برخاسته‌اند. به ویژه اکثر مترجمان کتاب‌های حِکَمی و طبیعی در دو دوره «نهضت ترجمه» از اهالی حرّان بودند. گفته می‌شود حرّان تعریب «هاران» اسم برادر حضرت ابراهیم ؊ است که آن را بنا نهاد. بنا به نقلی، حرّان نخستین شهری است که پس از طوفان نوح ساخته شد.[1] ابن شعبه در چنین محیط و فضای علمی به دنیا آمد. این شهر، دانشمندان و فقهای بزرگی را به خود دیده است که حسن بن علی بن شعبه نیز یکی از چهره‌های درخشان آن منطقه است.

***

شخصیت علمی و اخلاقی حرّانی

حرّانی، به تصدیق بسیاری از فرهیختگان، عالمی فاضل و محدّثی عامل بود و در فقه و حدیث مورد توجّه عالمان قرار داشت، به ویژه در حدیث که دو اثر «تحف العقول» و «التمحیص» بیانگر تبحّر او در علم حدیث و وثاقتش در نقل حدیث است، به طوری که علاّمه مجلسی روایات او را با این که سلسله سندش ذکر نشده، مقبول می‌داند.[2] یا شیخ انصاری کتاب گرانمایه «المکاسب» را با روایتی از تحف العقول در باب معاملات آغاز می‌کند که درباره صناعات و تجارات و بیع و وجه حلال و حرام آن‌ها است.[3]

همچنین با نگاهی به مقدّمه «تحف العقول» و روایات مذکور در آن و نیز مناجات و توصیه‌ها، به دست می‌آید که او در اخلاق و حقوق نیز دستی داشته و با طرحی نو، مجموعه روایات اخلاقی، حکمی و حقوقی را ارائه نموده است و این خود نشان از رفعت مقام و جلالت جاه علمی و تقوایی اوست.

***

اساتید و شاگردان

ابو علی محمّد بن همام بغدادی، متوفّای سال ۳۳۶ را می‌توان یکی از اساتید و مشایخ ابن شعبه به شمار آورد و مهم‌ترین شخصیتی که در میان شاگردان او همچون خورشید می‌درخشد شیخ مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان می‌باشند.

شیخ مفید (متوفای ۴۱۲ هـ. ق) از فقیهان و متکلّمان بزرگ شیعه است که در زمان خود شیعیان

---

۱ ـ یاقوت الحموی، معجم البلدان، تحقیق فرید عبدالعزیز الجندی (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ هـ.ق)، ج۲، ص ۲۷۱.
۲ ـ مرتضی انصاری، المکاسب، (قم: کنگره شیخ انصاری، ۱۴۱۵ هـ. ق) ج۱، ص ۱۲ ـ ۵.
۳ ـ همان.

را از پراکندگی و اوضاع اسف‌بار رهایی بخشیده و به اوج عزّت رساند.[1] عالمان شیعه و سنی به فضل و علم او اعتراف کرده‌اند.[2] شیخ مفید در واقع مؤسس مکتب عقل‌گرایی در شیعه بود و آن را بسط و گسترش داد. او از حرّانی روایت نقل کرده و حرّانی از مشایخ او به شمار می‌رود.

***

تشیّع در عصر ابن شعبه حرّانی

از زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا حدود سال ۳۰۰ هـ ق. شیعیان وضع ناگوار و موقعیّت تأثرآوری داشتند. در دولت بنی‌امیّه و بنی عبّاس نیز سعی شد که از نفوذ امامان جلوگیری به عمل آید و ارتباط آن بزرگواران با شیعیان قطع شود؛ از این رو شیعیان در سراسر جهان اسلام به شدّت مورد فشار و تنگنا بودند.

از اواسط قرن چهارم هجری، شیعیان در حکومت آل بویه به میزان قابل توجّهی از محدودیت‌ها رهایی یافتند؛ زیرا از طرفی، خلفای فاطمی که شیعه اسماعیلی بودند، در مصر دولت نیرومندی تشکیل داده و از سلطه فراگیر دولت عبّاسی کاستند و از طرف دیگر، سیف‌الدّوله حَمْدانی شیعی در شام به قدرت رسیده بود. همچنین غوریان، صفّاریان، طاهریان و علویانِ مازندران پرچم استقلال برداشته بودند و از همه مهم‌تر، ظهور دولت مقتدر آل بویه بود که از شیعیان به شمار می‌آمدند. این عوامل و زمینه‌ها موجب شد که شیعیان آشکارا به بیان عقاید خویش پرداخته و به تشکیل جمعیّت‌ها و تأسیس حوزه‌های علمی و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام مبادرت ورزند.[3] و باعث شد علوم شیعی مانند فقه و کلام و حدیث شیعی به شدّت رشد کند؛ به گونه‌ای که آثار این دوره همواره مهم‌ترین منابع حدیثی و کلامی شیعی قلمداد شده‌اند. در این راستا، شیخ صدوق **«من لایحضره الفقیه»** و ثقة الاسلام کلینی کتاب **«الکافی»** را تألیف کرد و شیخ مفید عقل‌گرایی را در میان شیعه رواج داد و سیّد مرتضی اوّلین کتاب در اصول فقه **«الذریعه»** را نگاشت.

***

آثار حرّانی و کتاب تحف العقول

از ابن شعبه دو اثر حدیثی به نام‌های **«تحف العقول»** و **«التمحیص»** بر جای مانده است. **«تحف‌العقول»** حاوی مطالبی ارزشمند از آداب و سنن، نصائح، پند، اندرز، کلمات قصار، مواعظ و سفارشاتی از پیامبر اسلام اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام می‌باشد، و تحفه‌ای گران‌بها برای کسی است که در جستجوی سرچشمه‌های زلال حکمت و معرفت می‌باشد.

حسن بن علی بن شعبه، انگیزه خود را از نگارش این اثر چنین بیان می‌کند:

«پس از آنکه دیدم علمای شیعه درباره فقه و حلال و حرام کتاب‌های فراوانی نگاشته‌اند، بر آن شدم تا مجموعه‌ای پدید آورم که در آن سخنان حکمت‌آموز و مواعظ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن

---

۱ ـ مفاخر اسلام، ج۳، ص ۲۴۰.

۲ ـ ر.ک: همان، ص ۲۵۳ ـ ۲۴۲.

۳ ـ ر.ک: مفاخر اسلام، ج۳، ص ۲۴۰ ـ ۲۳۹.

حضرت علیهم السلام گردآوری شده باشد، تا هم گنجینه‌ای برای مراجعه خودم و هم مراجعه علاقه‌مندان به خاندان رسالت گردد.»[1]

او در جاي ديگري مي‌نويسد:

«من سندها را نیاوردم تا حجم کتاب بزرگ نشود و رعایت اختصار کردم، هرچند که بیشتر این احادیث را به طور سماع فراگرفته‌ام و چون بیشتر آن‌ها آداب و حکمت‌هایی است که خود، گواه درستی و صحت انتساب است ... لذا ارزش علمی کتاب، کم نشده است.»[2]

***

هدف از ترجمه این کتاب

بزرگ‌ترین خدمتی که می‌توان به عقل و اندیشه و فطرت و جوامع بشری عرضه کرد، خدمتی بنیادی است که زیر بنای هر گونه خدمت اصیل و بی‌شائبه دیگر باشد. بیان خوبی‌های آثار خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام که در راهِ رساندن انسان به سرمنزل سعادت و پیوند دادن بشر با منبع فیض ازلی و ابدی، دنیای خود را وقف کردند و جانِ برکف گرفته خود را بر سر هدف نهادند، بهترین وسیله برای معرفی پیشوایان حقیقی دین، مبین اسلام و امامان مکتب حقّ تشیع، که هویتشان در طول تاریخ ظالمانه ناشناخته مانده و حقشان پیوسته غصب شده، و واگویی و شرح سخنان و فضائل آنان است که مانند خورشید عالمتاب روشنایی می‌بخشند و دیدگان غفلت‌زده معاندان را به خود خیره می‌سازد و به ناچار به فضایل قبیله خورشید اعتراف می‌کنند و سر تعظیم فرود می‌آورند.

شرح و ترجمه و انتشار کتبی همچون: **نهج البلاغه**، **صحیفه سجادیه**، کتب حدیث اصول و فروع مانند: **بحارالانوار**، **وسائل الشیعه**، **اصول و فروع کافی**، **وافی**، **علل الشرائع**، **توحید صدوق**، **احتجاج طبرسی**، **عیون اخبار الرضا** علیه السلام **ثواب الأعمال و عقاب الأعمال**، **تُحَف العقول** و **مشکاة‌الأنوار** و ... که توسط علما و دانشمندان شیعه جمع‌آوری گردیده تا از دستبرد دزدان زمانه محفوظ بمانند و نزد ما به ودیعه نهاده شده‌اند، تمام این آثار مملوّ از کلمات گهرباری است که هر یک به تنهایی می‌تواند رهایی‌بخش انسان از ظلمت و گمراهی و جهل و شقاوت باشد. تا دریابند امام کیست؟ امامت چیست؟ راز ارجاع مردم به امامان معصوم علیهم السلام کدام است؟ و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله چه جایگاهی دارد؟ تا بدانند زلال‌ترین حکمت‌ها را از چه زبانی باید شنید. تا مطّلع گردند فقه را از چه کسی باید آموخت، تفسیر و توضیح قرآن را در کدام خانه باید جستجو نمود.

عبد السّلامِ هروی از امام رضا(ع) نقل کند که فرمود: «رَحِمَ اللّهُ عَبْداً أحْيَا أمْرَنَا، قُلْتُ: كَيْفَ يُحْيِي أمْرَكُم؟ قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلومَنَا وَ يُعَلِّمُهَا النّاسَ، فَإنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِموا مَحَاسِنَ كَلامِنَا لَاتَّبَعُونَا.»[3]

***

---

1 ـ تحف العقول، مقدمه مؤلف.

2 ـ همان.

3 ـ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۲.

مزایای ترجمه حاضر

کتاب حاضر که ترجمه فارسی کتاب شریف **«تحف العقول عن آل الرسول»** به نام **«ارمغان حکمت از خاندان عصمت علیهم السلام»** نام گرفته است، از مهم‌ترین و معتبرترین متون معارف اسلامی برجا مانده از قرن چهارم، حاوی احادیث برگزیده‌ای از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و دو پیامبر اولوالعزم الهی: حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام، در آداب، حکمت، حقوق، اخلاق، موعظه، علوم و معارف می‌باشد که توسط عالم وارسته **«ابن شُعْبه حَرّانی»** جمع‌آوری گردیده است. علاوه بر این، مقام بلند علمی مؤلّف گران‌قدر آن، مورد تأیید و توثیق علمای بزرگ شیعه بوده و علمای ما به احادیث منقوله آن استناد کرده‌اند، اگر چه نام راویان احادیث را به خاطر اختصار ذکر نکرده است، ولی مضامین هر یک از روایات، منطبق بر معارف قرآن و سنّت قطعی و منطبق با احادیث صحیح السند می‌باشد.

کلمات گهربار کتاب **«تحف العقول»** در عین سادگی و جمله‌بندی کوتاه، دارای محتوایی بلند و معانی شامخ می‌باشد که همواره در مجالس و محافل علمی مورد توجّه عامّ و خاصّ بوده و دست‌مایه سخنوران بزرگ فارسی همچون: فردوسی، نظامی، سعدی، حافظ و شبستری بوده است. از تأثیرات این کتاب شریف بر زبان فارسی می‌توان به رواج یافتن ضرب‌المثل‌هایی اشاره کرد که برگرفته از همین جملات نغز و پرمغز می‌باشند که همچنان مورد استفاده عامّ و خاصّ قرار می‌گیرند.

استفاده از متن معرّب، و ویرایش متعدّد، و دقّت در تصحیح آن، و همراهی ترجمه با متن عربی در حدّ امکان، به همراه عنوان‌بندی موضوعات مطرح شده در کلمات و خطبه‌ها و روایات از امتیازات این طبع می‌باشد. از آنجایی که بخش‌های مختلف این کتاب شریف دارای فرازهای طولانی با محتوایی متفاوت با یکدیگر از لحاظ معنا می‌باشند، از این رو سعی شده است به تناسب محتوا، مطالب عنوان‌بندی شوند تا جستجوی مطالب به صورت موضوعی تا حدودی میسّر شود و این امر به خواننده کمک می‌کند تا هر چه سریع‌تر به مطلب مورد نظر خویش، دست یابد.

در خاتمه ضمن سپاس‌گزاری از درگاه ایزد منّان، برای توفیقی که شامل حال این حقیر نمود، از درگاه رحمتش عاجزانه می‌خواهم تا ما را در بازآفرینی و به روز رسانی و نشر معارف حقّه دین اسلام و مکتب مقدّس تشیّع یاری رساند و همواره نفحات توفیق‌بخش خود را شامل مترجم بفرمایدا.

و ما توفیقی إلاّ بالله

دی‌ماه ۱۳۸۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۳۱

محمّدمهدی سازندگی



مقدّمة المؤلف

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ لَهُ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى حَمْدِ حَامِدِيهِ، طَرِيقاً مِنْ طُرُقِ الإِعْتِرَافِ بِلاهُوتِيَّتِهِ وَ صَمَدَانِيَّتِهِ وَ رَبَّانِيَّتِهِ، وَ سَبَباً إِلَى الْمَزِيدِ مِنْ رَحْمَتِهِ، وَ مَحَجَّةً لِلطَّالِبِ مِنْ فَضْلِهِ، وَ مَكَّنَ فِي إِبْطَانِ اللَّفْظِ حَقِيقَةَ الإِعْتِرَافِ لِبِرِّ إِنْعَامِهِ، فَكَانَ مِنْ إِنْعَامِهِ الْحَمْدُ لَهُ عَلَى إِنْعَامِهِ، فَنَابَ الإِعْتِرَافُ لَهُ بِأَنَّهُ الْمُنْعِمُ عَنْ كُلِّ حَمْدٍ بِاللَّفْظِ وَ إِنْ عَظُمَ.

وَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، شَهَادَةً بَزَغَتْ عَنْ إِخْلاَصِ الطَّوِيِّ، وَ نُطْقُ اللِّسَانِ بِهَا عِبَارَةٌ عَنْ صِدْقٍ خَفِيٍّ، إِنَّهُ ﴿ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ، لَهُ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾، ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾، إِذْ كَانَ الشَّيْءُ مِنْ مَشِيئَتِهِ وَ كَانَ لاَيُشْبِهُهُ مُكَوِّنُهُ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اسْتَخْلَصَهُ فِي الْقِدَمِ عَلَى سَائِرِ الأُمَمِ، عَلَى عِلْمٍ مِنْهُ بِانْفِرَادِهِ عَنِ التَّشَاكُلِ وَ التَّمَاثُلِ مِنْ أَبْنَاءِ الْجِنْسِ، وَ انْتَجَبَهُ آمِراً وَ نَاهِياً عَنْهُ، أَقَامَهُ فِي سَائِرِ عَالَمِهِ فِي الأَدَاءِ مَقَامَهُ، إِذْ

پیشگفتار مؤلّف

به نام خداوند بخشنده مهربان

سپاس از آن خداوندی است که سپاسِ سپاس‌گزاران خود را ـ که بی‌نیاز از آن است ـ یکی از راه‌های اعتراف به مقام لاهوتی و صمدی و ربوبی خویش، و سبب افزونی رحمت، و راهی برای دست‌یابی جوینده فضل و احسان خود قرار داده است و حقیقت اعتراف به نیکی انعامش را درون لفظ نهان ساخت، پس توفیق شکر بر انعامش نیز خود نعمتی است که او عطا فرموده، و اقرار و اعتراف زبانی به اینکه منعم حقیقی اوست، جایگزین هر ستایشی - هر چند بزرگ - گشته است.

و شهادت می‌دهم که معبودی جز خدای یگانه و بی‌شریک نیست، شهادتی که از اخلاص درون تابیده، و گویایی زبان به این شهادت، حاکی از صدق باطنی است، که او «**خالق و آفریدگار و صورت‌گر است، زیباترین نام‌ها از آن اوست**» [الحشر:۲۴]، «**چیزی همانند او نیست**» [الشّوری:۱۱]؛ چرا که «**شیء**» به خواست او پدیدار گشته و مخلوق را با خالق شباهتی نیست، و پدید آمده با پدیدآورنده خود تشابهی ندارد.

و گواهی می‌دهم که محمّد ﷺ بنده و فرستاده اوست، او را در گذشته از میان همه امّت‌ها برگزید، چرا که می‌دانست او از همنوعان خود از جهت هم‌ترازی و همانندی یکتا است، او را برگزید که از جانب او فرمان دهنده [به نیکی‌ها] و بازدارنده [از بدی‌ها] باشد، او را در همه عالم برای اجرای

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ وَ لَا تَحْوِيهِ خَوَاطِرُ الْأَفْكَارِ، وَ لَا تُمَثِّلُهُ غَوَامِضُ الظُّنَنِ فِي الْأَسْرَارِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْجَبَّارِ.

دستوراتش جانشین خود قرار داد؛ زیرا «**دیده‌ها حقیقت ذات او را درک نکنند**» [الأنعام:۱۰۳] و ژرفای اندیشه‌ها به او دست نیابند، و پندارهای عمیق نتوانند او را به تمثیل و تصویر بکشند، هیچ معبودی جز او نیست، که او فرمانروایی مقتدر و توانا است.

وَ قَرَنَ الْإِعْتِرَافَ بِنُبُوَّتِهِ بِالْإِعْتِرَافِ بِلَاهُوتِيَّتِهِ، وَ اخْتَصَّهُ مِنْ تَكْرِمَتِهِ بِمَا لَمْ يَلْحَقْهُ فِيهِ أَحَدٌ مِنْ بَرِيَّتِهِ، وَ هُوَ أَهْلُ ذَلِكَ بِخَاصَّتِهِ وَ خَلَّتِهِ، إِذْ لَا يَخْتَصُّ مَنْ يَشُوبُهُ التَّغْيِيرِ، وَ لَا مَنْ يَلْحَقُهُ التَّنْظِيرُ، وَ أَمَرَ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ مَزِيداً فِي تَكْرِمَتِهِ، وَ تَطْرِيقاً لِعِتْرَتِهِ، فَصَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ، وَ كَرَّمَ وَ شَرَّفَ وَ عَظَّمَ مَزِيداً لَا يَلْحَقُهُ التَّنْفِيدُ، وَ لَا يَنْقَطِعُ عَلَى التَّأْبِيدِ.

اقرار به پیامبری‌اش را در کنار اعتراف به مقام خداوندی‌اش قرار داد، آن چنان وی را گرامی داشت که مقام هیچ یک از مخلوقات به پای مقامش نرسد، و او نیز سزاوار این انتخاب و دوستی به جهت خصوصیت ویژه و دوستی او بود، چرا که خداوند کسی را مخصوص به خود نمی‌گرداند که تغییر او را فراگیرد یا مثل و نظیر داشته باشد، و برای مزید گرامی‌داشت او و گشودن راهی به سوی دوستی عترتش، دستور داد، بر او [و آلش] درود فرستند، پس درود خداوند بر او و خاندانش بادا و او را مورد تکریم و تشریف و تعظیم فراوان و بی پایان قرار داد، تعظیم و تکریمی که قابل نفوذ نیست و تا ابد منقطع نمی‌گردد.

وَ إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اخْتَصَّ لِنَفْسِهِ بَعْدَ نَبِيِّهِ خَاصَّةً عَلَاهُمْ بِتَعْلِيَتِهِ، وَ سَمَا بِهِمْ إِلَى رُتْبَتِهِ، وَ جَعَلَهُمْ دُعَاةً إِلَيْهِ، وَ الْأَدِلَّاءَ بِالْإِرْشَادِ عَلَيْهِ، أَئِمَّةً مَعْصُومِينَ فَاضِلِينَ كَامِلِينَ، وَ جَعَلَهُمُ الْحُجَجَ عَلَى الْوَرَى، وَ دُعَاةً إِلَيْهِ، شُفَعَاءَ بِإِذْنِهِ: ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾، يَحْكُمُونَ بِأَحْكَامِهِ، وَ يَسْتَنُّونَ بِسُنَّتِهِ، وَ يُقِيمُونَ

همانا خداوند پس از پیامبرش خواصی را به خود اختصاص داد، و آنان را به بالا بردن خویش بالا برد و آنان را به مرتبه پیامبرش رساند و آنان را دعوت‌کنندگان و راهنمایان ارشاد به سوی خود قرار داد، و پیشوایانی پاکدامن و با فضیلت و کامل ساخت و آنان را بر همه جهانیان و دعوت کنندگان به آستان خویش حجت قرار داد؛ و آنان را شفاعت‌کنندگان دارای اذن مقرر فرمود که: «**در گفتار بر حکم او سبقت نگیرند، فرمانش را به کار بندند**» [الأنبیاء:۲۷] حکمش را اجرا کنند، سنّتش را بر پا دارند، حدودش را جاری کنند،

حُدُودَهُ، وَ يُؤَدُّونَ فُرُوضَهُ: ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾، صَلَوَاتُ اللهِ وَ الْمَلائِكَةِ الأَبْرارِ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الأَخْيارِ.

واجباتش را ادا کنند، «تا هر که هلاک‌شدنی [و معذّب] است دانسته و آگاه هلاک شود و هر که نجات یافتنی [و سعادت‌مند] است دانسته زنده بماند» (انفال:۴۲)؛ درودهای خدا و فرشتگان نیکوکارش بر محمّد و نیکان آلش باد!.

وَ بَعْدُ، فَإِنِّي لَمَّا تَأَمَّلْتُ مَا وَصَلَ إِلَيَّ مِنْ عُلُومِ نَبِيِّنَا وَ وَصِيِّهِ وَ الأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِمَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ بَرَكَاتُهُ، وَ أَدَمْتُ النَّظَرَ فِيهِ وَ التَّدَبُّرَ لَهُ، عَلِمْتُ أَنَّهُ قَلِيلٌ مِمَّا خَرَجَ عَنْهُمْ، يَسِيرٌ فِي جَنْبِ مَا لَمْ يَخْرُجْ، فَوَجَدْتُهُ مُشْتَمِلاً عَلَى أَمْرِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا، وَ جَامِعاً لِصَلاحِ الْعَاجِلِ وَ الآجِلِ، لايُوجَدُ الْحَقُّ إِلاَّ مَعَهُمْ، وَ لايُؤْخَذُ الصَّوَابُ إِلاَّ عَنْهُمْ، وَ لايُلْتَمَسُ الصِّدْقُ إِلاَّ مِنْهُمْ.

پس از حمد و ثنای الهی؛ پس چون در علومی که از پیامبر و وصیّش و فرزندانشان ـ صلوات اللّه علیهم و رحمته و برکاته ـ به دستم رسیده بود تأمّل نمودم، و پیوسته در آنها دقّت و غور نمودم، دانستم که این علوم مختصری از فرمایشاتی است از ایشان صادر شده و در اختیار همگان قرار گرفته است، و در مقابل آنچه منتشر نشده، بسیار کم است و دریافتم که آن سخنان شامل مسائل مربوط به دین و دنیا و دربرگیرنده‌ی صلاح دنیا و آخرت است و حقّ جز با آنان دست‌یافتنی نیست و صواب و درستی جز از این خاندان به دست نمی‌آید.

وَ رَأَيْتُ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ عُلَمَاءِ الشِّيعَةِ، قَدْ أَلَّفُوا عَنْهُمْ فِي الْحَلالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ، مَا قَدْ كَتَبَ اللهُ لَهُمْ ثَوَابَهُ، وَ أَغْنَوْا مِنْ بَعْدِهِمْ عَنْ مَئُونَةِ التَّأْلِيفِ، وَ حَمَلُوا عَنْهُمْ ثِقْلَ التَّصْنِيفِ.

همچنین دیدم که علمای گذشته شیعه از سخنان ایشان در مورد حلال و حرام، و واجبات و مستحبات، کتاب‌هایی نگاشته‌اند ـ که یقیناً خداوند ثواب آنها را برایشان ثبت فرموده است ـ و آیندگان را از رنج تألیف و کشیدن بار سنگین تصنیف بی‌نیاز کرده‌اند.

وَ وَقَفْتُ مِمَّا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ عُلُومِ السَّادَةِ عليهم السلام عَلَى حِكَمٍ بَالِغَةٍ، وَ مَوَاعِظَ شَافِيَةٍ، وَ تَرْغِيبٍ فِيمَا يَبْقَى، وَ تَزْهِيدٍ فِيمَا يَفْنَى، وَ وَعْدٍ وَ وَعِيدٍ، وَ حَضٍّ عَلَى مَكَارِمِ الأَخْلاقِ وَ الأَفْعَالِ، وَ نَهْيٍ عَنْ مَسَاوِيهَا، وَ نَدْبٍ إِلَى

و در بین علومی که از بزرگان اهل بیت عليهم السلام به دستم رسید به روایاتی آگاهی یافتم که مشتمل بر: حکمت‌های رسا، پندهای شفابخش، تشویق به سرای پایدار آخرت، دل نبستن به سرای ناپایدار دنیا، وعده و وعید، و ترغیب بر

الْوَرَعِ، وَ حَثَّ عَلَى الزُّهْدِ وَ وَجَدْتُ بَعْضَهُمْ عليهم السلام قَدْ ذَكَرُوا جُمَلاً مِنْ ذَلِكَ فِيمَا طَالَ مِنْ وَصَايَاهُمْ وَ خُطَبِهِمْ وَ رَسَائِلِهِمْ وَ عُهُودِهِمْ، وَ رُوِيَ عَنْهُمْ فِي مِثْلِ هَذِهِ الْمَعَانِي أَلْفَاظٌ قَصُرَتْ وَ انْفَرَدَتْ مَعَانِيهَا وَ كَثُرَتْ فَائِدَتُهَا وَ لَمْ يَنْتَهِ إِلَيَّ لِبَعْضِ عُلَمَاءِ الشِّيعَةِ فِي هَذِهِ الْمَعَانِي تَأْلِيفٌ أَقِفُ عِنْدَهُ وَ لَا كِتَابٌ أَعْتَمِدُ عَلَيْهِ وَ أَسْتَغْنِي بِهِ يَأْتِي عَلَى مَا فِي نَفْسِي مِنْهُ.

اخلاق [کریمه] و کردار [پسندیده]، بازداشتن از کردار ناشایست، ترغیب به پرهیزکاری، و برانگیختن به پارسائی و زهد از دنیا بود، و دریافتم که بعضی از معصومین علیهم السلام جملاتی کوتاه و پر معنا در بین سفارش‌ها، خطبه‌ها، نامه‌ها و پیمان‌نامه‌های مفصّل خود بیان داشته‌اند، که من اطّلاعی ندارم آیا بعضی از علمای شیعه در این باره نوشته‌ای دارد تا به آن دست پیدا کنم یا کتابی که بر آن اعتماد کنم، و مرا از آنچه در نظر دارم بی نیاز سازد؟.

فَجَمَعْتُ مَا كَانَتْ هَذِهِ سَبِيلُهُ وَ أَضَفْتُ إِلَيْهِ مَا جَانَسَهُ وَ ضَاهَاهُ وَ شَاكَلَهُ وَ سَاوَاهُ مِنْ خَبَرٍ غَرِيبٍ أَوْ مَعْنًى حَسَنٍ مُتَوَخِّياً بِذَلِكَ وَجْهَ اللهِ - جَلَّ ثَنَاؤُهُ - وَ طَالِباً ثَوَابَهُ وَ حَامِلاً لِنَفْسِي عَلَيْهِ وَ مُؤَدِّباً لَهَا بِهِ، وَ حَمْلُهَا مِنْهُ عَلَى مَا فِيهِ نَجَاتُهَا شَوْقَ الثَّوَابِ وَ خَوْفَ الْعِقَابِ وَ مُنَبِّهاً لِي وَقْتَ الْغَفْلَةِ وَ مُذَكِّراً حِينَ النِّسْيَانِ. وَ لَعَلَّهُ أَنْ يَنْظُرَ فِيهِ مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ فَمَا عَلِمَهُ مِنْهُ كَانَ لَهُ دَرْساً، وَ مَا لَمْ يَعْلَمْهُ اسْتَفَادَهُ فَيُشْرِكُنِي فِي ثَوَابِ مَنْ عَلِمَهُ وَ عَمِلَ بِهِ، لِمَا فِيهِ مِنْ أُصُولِ الدِّينِ وَ فُرُوعِهِ وَ جَوَامِعِ الْحَقِّ وَ فُصُولِهِ، وَ جُمْلَةِ السُّنَّةِ وَ آدَابِهَا، وَ تَوْقِيفِ الْأَئِمَّةِ وَ حِكَمِهَا، وَ الْفَوَائِدِ الْبَارِعَةِ، وَ الْأَخْبَارِ الرَّائِقَةِ.

پس روایاتی که مشتمل بر این مضامین بود را گرد آوردم، خبرهای نادر و کمیاب و معانی زیبا و نو، که هم‌جنس و مانند و نزدیک به آن بود بر آن افزودم تا رضای خداوند را ـ که ثنای او بزرگ است ـ به دست آورم و کسب پاداش او را خواستارم و آنها را بر نفس خود تحمیل نمودم و خود را به آن مواعظ تربیت کردم و آنچه از شوق به ثواب و بیم از عقاب است وسیله نجات نفس واداشتم، تا به هنگام غفلت هوشیارم کند، و زمان نسیان یاد آورم باشد، و شاید مؤمن مخلصی نیز در آن بنگرد و آنچه را که می‌داند یادآورش باشد، و آنچه را که نمی‌داند فرا گیرد و مورد استفاده‌اش قرار گیرد، و مرا در ثواب آنچه می‌داند و به آن عمل می‌کند شریک سازد. به خاطر آنچه در این کتاب وجود دارد از: اصول و فروع دین، جوامع حق، مجموعه سنن و آداب، تذکرات و سخنان حکیمانه امامان علیهم السلام بهره‌های سرشار و اخبار جالب و پر معنا است.

وَ أَتَيْتُ عَلَى تَرْتِيبِ مَقَامَاتِ الْحُجَجِ عليهم السلام وَ أَتْبَعْتُهَا بِأَرْبَعِ وَصَايَا شَاكَلَتِ الْكِتَابَ وَ وَافَقَتْ مَعْنَاهُ، وَ أَسْقَطْتُ الْأَسَانِيدَ تَخْفِيفاً وَ إِيجَازاً، وَ إِنْ كَانَ أَكْثَرُهُ لِي سَمَاعاً، وَ لِأَنَّ أَكْثَرَهُ آدَابٌ وَ حِكَمٌ تَشْهَدُ لِأَنْفُسِهَا، وَ لَمْ أَجْمَعْ ذَلِكَ لِلْمُنْكِرِ الْمُخَالِفِ، بَلْ أَلَّفْتُهُ لِلْمُسْلِمِ لِلْأَئِمَّةِ، الْعَارِفِ بِحَقِّهِمْ، الرَّاضِي بِقَوْلِهِمْ، الرَّادِّ إِلَيْهِمْ، وَ هَذِهِ الْمَعَانِي أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحِيطَ بِهَا حَصْرٌ، وَ أَوْسَعُ مِنْ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهَا حَظْرٌ، وَ فِيمَا ذَكَرْنَاهُ مُقْنِعٌ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ، وَ كَافٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ لُبٌّ.

و من آنها را به ترتیب مقامات حجج الهی علیهم السلام آوردم و به دنبال آن‌ها چهار موعظه همشکل و هماهنگ مطالب کتاب و مناسب مضامین آن را (گفتار خداوند با موسی علیه السلام و گفتار خداوند با عیسی علیه السلام و مواعظ حضرت عیسی علیه السلام و موعظه مفضّل) در خاتمه کتاب آوردم، اگر چه سلسله سند اکثر آنها را به گوش خود از اساتید خویش شنیده‌ام، ولی به منظور اختصار سند روایات را در ابتدای احادیث ذکر نکردم، زیرا بیشتر این سخنان آداب و حکمت‌هایی هستند که خود بر صحّت خودشان گواهی می‌دهند و و این در حالی است که من این روایات را برای منکر و مخالف جمع‌آوری ننمودم، بلکه برای کسانی گردآوردم که تسلیم مقام ائمه علیهم السلام و عارف به حق آنهایند و به گفتارشان رضایت دارند و در کار خود به آنها مراجعه می‌کنند، اینگونه روایات بیش از آن است که در شماره آید و وسیع‌تر از آن است که در اوراقی محدود شوند و اما آن چه ذکر نمودیم برای کسی که قلبی در سینه دارد قانع کننده و برای کسی که عقلی در سر دارد کفایت کننده است.

فَتَأَمَّلُوا مَعَاشِرَ شِيعَةِ الْمُؤْمِنِينَ! مَا قَالَتْهُ أَئِمَّتُكُمْ عليهم السلام، وَ نَدَبُوا إِلَيْهِ، وَ حَضُّوا عَلَيْهِ، وَ انْظُرُوا إِلَيْهِ بِعُيُونِ قُلُوبِكُمْ، وَ اسْمَعُوهُ بِآذَانِهَا، وَ عُوهُ بِمَا وَهَبَهُ اللَّهُ لَكُمْ، وَ احْتَجَّ بِهِ عَلَيْكُمْ مِنَ الْعُقُولِ السَّلِيمَةِ وَ الْأَفْهَامِ الصَّحِيحَةِ، وَ لَا تَكُونُوا كَأَنْدَادِكُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْحُجَجَ اللَّازِمَةَ وَ الْحِكَمَ الْبَالِغَةَ صَفْحاً وَ يَنْظُرُونَ

پس ای شیعیان مؤمن! در آنچه امامان شما فرموده و شما را به آن ترغیب کرده‌اند و بر آن وادار نموده‌اند، تأمّل نمایید و با چشم دلتان به آنها بنگرید و با گوش جان بشنوید و آنچه را خداوند به شما ارزانی داشته است حفظ کنید و با عقل‌های سلیم و درک‌های صحیح که خداوند به شما عنایت فرموده است و بر شما حجّت قرار داده دریابید، شما بسان مخالفان نباشید که دلیل‌های قاطع و حکمت‌های رسا را با بی‌اعتنایی می‌شنوند و سطحی در آنها می‌نگرند، به

فِيهَا تَصَفُّحاً، وَ يَسْتَجِيدُونَهَا قَوْلاً وَ يُعْجِبُونَ بِهَا لَفْظاً، فَهُمْ بِالْمَوْعِظَةِ لاَ يَنْتَفِعُونَ، وَ لاَ فِيمَا رُغِّبُوا يَرْغَبُونَ، وَ لاَ عَمَّا حُذِّرُوا يَنْزَجِرُونَ، فَالْحُجَّةُ لَهُمْ لاَزِمَةٌ، وَ الْحَسْرَةُ عَلَيْهِمْ دَائِمَةٌ، بَلْ خُذُوا مَا وَرَدَ إِلَيْكُمْ عَمَّنْ فَرَضَ اللهُ طَاعَتَهُ عَلَيْكُمْ، وَ تَلَقَّوا مَا نَقَلَهُ الثِّقَاتُ عَنِ السَّادَاتِ بِالسَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ وَ الإِنْتِهَاءِ إِلَيْهِ وَ الْعَمَلِ بِهِ، وَ كُونُوا مِنَ التَّقْصِيرِ مُشْفِقِينَ وَ بِالْعَجْزِ مُقِرِّينَ.

زبان تعریف می‌کنند، با سخن اظهار شگفتی می‌نمایند، ولی از پند سود نمی‌برند، و از ترغیب به رغبت نمی‌آیند، و با تهدید از آنچه برحذر داشته می‌شوند دست برنمی‌دارند، حجّت گریبانگیرشان است و حسرت و اندوهشان همیشگی. بلکه آنچه را که به شما رسیده است، از کسانی که خداوند اطاعت آنان را بر شما واجب ساخته، فراگیرید و هر آنچه را که افراد مورد اطمینان از امامان بزرگوار نقل کرده‌اند، به گوش جان بشنوید و فرمانبردار و ثابت قدم باشید و به آن عمل کنید و از تقصیر و کوتاهی در این خصوص بهراسید و به عجز و ناتوانی خود اعتراف کنید و همواره از کوتاهی و تقصیر بیمناک و به ناتوانی خویشتن، معترف باشید.

وَ اجْتَهِدُوا فِي طَلَبِ مَا لَمْ تَعْلَمُوا، وَ اعْمَلُوا بِمَا تَعْلَمُونَ لِيُوَافِقَ قَوْلُكُمْ فِعْلَكُمْ، فَبِعُلُومِهِمُ النَّجَاةُ، وَ بِهَا الْحَيَاةُ، فَقَدْ أَقَامَ اللهُ بِهِمُ الْحُجَّةَ، وَ أَقَامَ بِمَكَانِهِمُ الْمَحَجَّةَ، وَ قَطَعَ بِمَوْضِعِهِمُ الْعُذْرَ، فَلَمْ يَدَعُوا للهِ طَرِيقاً إِلَى طَاعَتِهِ، وَ لاَ سَبَباً إِلَى مَرْضَاتِهِ، وَ لاَ سَبِيلاً إِلَى جَنَّتِهِ، إِلاَّ وَ قَدْ أَمَرُوا بِهِ، وَ نَدَبُوا إِلَيْهِ، وَ دَلُّوا عَلَيْهِ، وَ ذَكَرُوهُ وَ عَرَّفُوهُ، ظَاهِراً وَ بَاطِناً، وَ تَعْرِيضاً وَ تَصْرِيحاً، وَ لاَ تَرَكُوا مَا يَقُودُ إِلَى مَعْصِيَةِ اللهِ، وَ يُدْنِي مِنْ سَخَطِهِ، وَ يُقَرِّبُ مِنْ عَذَابِهِ، إِلاَّ وَ قَدْ حَذَّرُوا مِنْهُ، وَ نَهَوْا عَنْهُ، وَ أَشَارُوا إِلَيْهِ، وَ

و در فهم آنچه نمی‌دانید بکوشید، و به آنچه آگاهید عمل کنید تا گفتارتان با کردارتان هماهنگ باشد، با علوم معصومین علیهم السلام نجات به دست می‌آید و به وسیله آن زندگی [سعادتمند و ابدی] فراهم می گردد، همانا خدا به وسیله آنان حجّت خویش را اقامه کرده، به سبب مقام و منزلتشان راه روشن را گشوده است، و به خاطر مکانت و منزلت ایشان، راه بهانه را بسته است، امامانی که هیچ راهی را برای فرمانبرداری خدا و هیچ وسیله‌ای را از موجبات خشنودی او و هیچ جاده‌ای را به سوی بهشت الهی او فروگذار ننمودند، مگر آنکه آشکارا و نهان، و با کنایه و با صراحت به آن امر کردند و تشویق نمودند و رهنمون شدند و یادآوری کردند و آن را شناساندند. و نیز هر آنچه انسان را به نافرمانی خدا سوق می‌دهد و به خشم و کیفر الهی نزدیک می گرداند، غافل نشدند مگر آنکه از

خَوَّفُوا مِنْهُ، ﴿لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللهِ حُجَّةٌ﴾، فَالسَّعِيدُ مَنْ وَفَّقَهُ اللهُ لِاتِّبَاعِهِمْ وَ الْأَخْذِ عَنْهُمْ وَ الْقَبُولِ مِنْهُمْ، وَ الشَّقِيُّ مَنْ خَالَفَهُمْ وَ اتَّخَذَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيجَةً وَ تَرَكَ أَمْرَهُمْ رَغْبَةً عَنْهُ، إِذْ كَانُوا الْعُرْوَةَ الْوُثْقَى، وَ حَبْلَ اللهِ الَّذِي أَمَرَنَا رَسُولُ اللهِ ﷺ بِالإِعْتِصَامِ وَ التَّمَسُّكِ بِهِ، وَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ، وَ وُلَاةَ الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضَ اللهُ طَاعَتَهُمْ، فَقَالَ: ﴿أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾، وَ الصَّادِقِينَ الَّذِينَ أَمَرَنَا بِالْكَوْنِ مَعَهُمْ، فَقَالَ: ﴿اتَّقُوا اللهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾.

همه آنها برحذر داشتند و نهی نمودند و به آن اشاره کردند و از آن بیم دادند، **«تا برای مردم در برابر خداوند عذری باقی نماند»** [النساء:۱۶۵] پس سعادتمند کسی است که خداوند توفیق پیروی، دریافت، و پذیرش از آنها را به او عطا فرماید، و بدبخت کسی است که به مخالفت با آنان برخاست و پناهگاهی جز آنان را برگرفت و از فرمان آنان روی گرداند، چرا که آنان **«عروه وثقی»** و **«حبل الله»** هستند که پیامبر ﷺ ما را به گرفتن و چنگ زدن به آن فرمان داده است، و همانا آنان کشتی نجات و اولوالامری هستند که فرمانبرداری از ایشان را واجب کرده، جایی که می‌فرماید: **«خدا و رسولش را اطاعت کنید و نیز صاحبان امر خود را»** [النساء:۵۹] و فرمانبرداری از راستگویانی که ما را به همراهی با آنان امر فرموده است جایی که می‌فرماید: **«از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید»** [التوبة:۱۱۹].

وَ اجْتَهِدُوا فِي الْعَمَلِ بِمَا أُمِرُوا بِهِ، صَغِيراً كَانَ أَوْ كَبِيراً؛ وَ احْذَرُوا مَا حَذَّرُوا، قَلِيلاً كَانَ أَوْ كَثِيراً؛ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ بِصِغَارِ الطَّاعَاتِ ارْتَقَى إِلَى كِبَارِهَا، وَ مَنْ لَمْ يَجْتَنِبْ قَلِيلَ الذُّنُوبِ ارْتَكَبَ كَثِيرَهَا.

در انجام اوامرشان ـ کوچک باشد یا بزرگ ـ بکوشید، از آنچه شما را برحذر می‌دارند ـ کم باشد یا زیاد ـ دوری کنید، که هر کس به طاعت‌های کوچک بپردازد به طاعات بزرگ‌تر نیز موفّق شود و هر که از گناهان کوچک نپرهیزد به گناهان بزرگ نیز گرفتار شود.

وَ قَدْ رُوِيَ: «اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ هِيَ قَوْلُ الْعَبْدِ: لَيْتَ لَا يَكُونُ لِي غَيْرُ هَذَا الذَّنْبِ». وَ رُوِيَ: «لَا تَنْظُرْ إِلَى الذَّنْبِ وَ صِغَرِهِ، وَلَكِنِ انْظُرْ مَنْ تَعْصِي بِهِ، فَإِنَّهُ اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ».

همانا روایت شده است: «از گناهان بی‌مقدار و پست بپرهیزید، همان گناهانی که بنده می‌گوید: ای کاش غیر از این گناهی نداشتم». و همچنین روایت شده است: «به گناه و کوچکی آن منگر، بلکه به بزرگی کسی بنگر نافرمانی‌اش می‌کنی؛ که او خداوند

والا مرتبه بزرگ است».

فَإِنَّ اللهَ إِذَا عَلِمَ مِنْ عَبْدِهِ صِحَّةَ نِيَّتِهِ وَ خُلُوصَ طَوِيَّتِهِ فِي طَاعَتِهِ وَ مَحَبَّتِهِ لِمَرْضَاتِهِ وَ كَرَاهَتِهِ لِسَخَطِهِ وَفَّقَهُ وَ أَعَانَهُ وَ فَتَحَ لَهُ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَ كَانَ كُلَّ يَوْمٍ فِي مَزِيدٍ، «فَإِنَّ الأَعْمَالَ بِالنِّيَاتِ».

زیرا هنگامی که خداوند از بنده‌اش درست‌اندیشی و پاک نهادی را دانست، که خشنودی او را دوست دارد، خشمش را ناخوش می‌دارد، او را توفیق دهد و یاری‌اش فرماید و گوش جانش را بگشاید و هر روز خود را در فزونی یابد، چرا که [قدر و منزلت] کردارها به نیّت‌ها وابسته است.

وَفَّقَنَا اللهُ وَ إِيَّاكُمْ لِصَالِحِ الأَعْمَالِ، وَ سَدَّدَنَا فِي الْمَقَالِ، وَ أَعَانَنَا عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ، وَ جَعَلَنَا اللهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الَّذِينَ إِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا، وَ إِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا، وَ إِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا، وَ جَعَلَ مَا وَهَبَهُ لَنَا مِنَ الإِيمَانِ وَ التَّوْحِيدِ لَهُ وَ الإِئْتِمَامِ بِالأَئِمَّةِ مُسْتَقَرّاً غَيْرَ مُسْتَوْدَعٍ، إِنَّهُ جَوادٌ كَرِيمٌ.

خداوند ما و شما را بر کارهای شایسته توفیق دهد! و در گفتار [نیک] استوارمان بدارد! و در امر دنیا و دین یاریمان رساند! و ما و شما را از جمله کسانی قرار دهد که چون عطا داده شوند شکر گویند، چون مبتلا [به آزمایش] شوند صبر پیشه کنند، و آن هنگام که بد کنند طلب بخشش کنند، و خداوند آنچه از ایمان و یگانه‌پرستی و پیروی از امامان علیهم‌السلام به ما هدیه فرموده است، ثابت و پایدار بدارد، به راستی که او بخشنده و بزرگوار است.

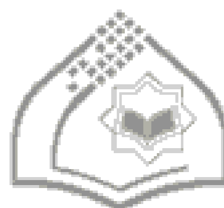


۞ ۞ ۞



سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وَصِيَّةٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام

سفارش‌های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علی علیه السلام

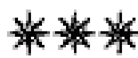
يَا عَلِيُّ! إِنَّ مِنَ الْيَقِينِ أَنْ لَا تُرْضِيَ أَحَداً بِسَخَطِ اللهِ، وَ لَا تَحْمَدَ أَحَداً بِمَا آتَاكَ اللهُ، وَ لَاتَذُمَّ أَحَداً عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِكَ اللهُ. فَإِنَّ الرِّزْقَ لَايَجُرُّهُ حِرْصُ حَرِيصٍ، وَ لَا تَصْرِفُهُ كَرَاهَةُ كَارِهٍ، إِنَّ اللهَ بِحُكْمِهِ وَ فَضْلِهِ جَعَلَ الرَّوْحَ وَ الْفَرَحَ فِي الْيَقِينِ وَ الرِّضَا، وَ جَعَلَ الْهَمَّ وَ الْحُزْنَ فِي الشَّكِّ وَ السَّخَطِ.

ای علی! از نشانه‌های یقین آن است که رضایت هیچ کس را به سبب آنچه موجب خشم خداوند است به دست نیاوری، و کسی را بر آنچه خداوند به تو عطا فرموده ستایش نکنی، و به سبب چیزی که خداوند از تو دریغ داشته است، دیگری را نکوهش نکنی؛ چرا که حرص حریص باعث روزی نمی‌شود، و نارضایتی کسی مانع روزی نمی‌گردد، به درستی که خداوند به فرمان و بخشش خویش نشاط و شادی را در یقین و رضایت‌مندی [به قضا و قدر] و سختی و غم را در تردید و ناخرسندی قرار داد.



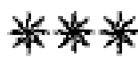
يَا عَلِيُّ! إِنَّهُ لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ، وَ لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ، وَ لَا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ، وَ لَا مُظَاهَرَةَ أَحْسَنُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ، وَ لَا عَقْلَ كَالتَّدْبِيرِ، وَ لَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ، وَ لَا عِبَادَةَ كَالتَّفَكُّرِ.

ای علی! هیچ فقری سخت‌تر از نادانی و جهل نیست و هیچ ثروتی سودمندتر از عقل نیست، و هیچ تنهایی‌ای هولناک‌تر از خود بزرگ‌بینی نیست، و هیچ پشتیبانی نیکوتر از مشورت نیست؛ هیچ خردمندی چون چاره‌اندیشی نیست، و هیچ حَسَبی چون خوش‌اخلاقی، و هیچ عبادتی مانند تفکّر نیست.



يَا عَلِيُّ! آفَةُ الْحَدِيثِ؛ الْكِذْبُ؛ وَ آفَةُ الْعِلْمِ؛ النِّسْيَانُ؛ وَ آفَةُ الْعِبَادَةِ؛ الْفَتْرَةُ، وَ آفَةُ السَّمَاحَةِ؛ الْمَنُّ، وَ آفَةُ الشَّجَاعَةِ؛ الْبَغْيُ، وَ آفَةُ الْجَمَالِ؛ الْخُيَلَاءُ، وَ آفَةُ الْحَسَبِ؛ الْفَخْرُ.

ای علی! آفت گفتار؛ دروغگوئی، و آفت علم و دانش؛ فراموشی، و آفت عبادت؛ سستی و کاهلی، و آفت بخشش؛ منّت‌گزاری، و بلای شجاعت؛ ستمگری، و بلای زیبائی؛ خودپسندی، و بلای فخر خانوادگی؛ فخر فروشی است.



يَا عَلِيُّ! عَلَيْكَ بِالصِّدْقِ وَ لَا تَخْرُجْ مِنْ فِيكَ كَذِبَةٌ أَبَداً، وَ لَا تَجْتَرِئَنَّ عَلَى خِيَانَةٍ أَبَداً، وَ الْخَوْفُ

ای علی! بر تو باد به راستگوئی، و هیچ گاه دروغ از دهانت خارج نشود، و هرگز جرئت خیانت به خود راه مده، و از خدا پروا نما چنان که گویی او را

مِنَ اللهِ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، وَ ابْذُلْ مَالَكَ وَ نَفْسَكَ دُونَ دِينِكَ، وَ عَلَيْكَ بِمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ فَارْكَبْهَا، وَ عَلَيْكَ بِمَسَاوِي الْأَخْلَاقِ فَاجْتَنِبْهَا.

می‌بینی، و مال و جانت را برای دینت فدا کن، و بر تو باد به زیبائی‌های اخلاقی و همواره آن‌ها را به کار بند، و بر تو باد پرهیز از بدخلقی‌ها و از آن‌ها اجتناب نما.

***

يَا عَلِيُّ! أَحَبُّ الْعَمَلِ إِلَى اللهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: مَنْ أَتَى اللهَ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ؛ فَهُوَ مِنْ أَعْبَدِ النَّاسِ، وَ مَنْ وَرِعَ عَنْ مَحَارِمِ اللهِ؛ فَهُوَ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ، وَ مَنْ قَنِعَ بِمَا رَزَقَهُ اللهُ؛ فَهُوَ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ.

ای علی! محبوب‌ترین کردار در نزد خداوند سه خصلت است: **انجام واجبات**؛ کسی که واجبات الهی را انجام دهد از عابدترین مردم است. **ترک گناهان**؛ کسی که از گناه بپرهیزد از پرهیزگارترین مردمان است. **قناعت**؛ هر که به آنچه خدا روزیش کرده است قانع باشد از بی‌نیازترین مردمان است.

***

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ: تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَ تُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ، وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ.

ای علی! سه چیز از [نشانه‌های] اخلاق کریمه است: با کسی که با تو قطع رابطه کرده ارتباط برقرار نمایی، و به کسی که تو را محروم کرده است عطا کنی، و کسی را که بر تو ستم روا داشته است ببخشایی.

***

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ: تَكُفُّ لِسَانَكَ، وَ تَبْكِي عَلَى خَطِيئَتِكَ، وَ يَسَعُكَ بَيْتُكَ.

ای علی! سه چیز مایه نجات است: زبانت را نگهداری، و بر گناهت گریه کنی، و خانه‌ات [برای حضورت] گنجایش داشته باشد (هنگام بروز فتنه بتوانی در خانه بنشینی).

***

يَا عَلِيُّ! سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: إِنْصَافُكَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَ مُسَاوَاةُ الْأَخِ فِي اللهِ، وَ ذِكْرُ اللهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

ای علی! سه خصلت سرآمد کردارها است: از جانب خود به مردم انصاف دادن، و همدردی با برادر دینی برای رضای خدا، و در همه حال به یاد خدا بودن.

***

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثَةٌ مِنْ حُلَلِ اللهِ: رَجُلٌ زَارَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللهِ فَهُوَ زَوْرُ اللهِ، وَ حَقٌّ عَلَى اللهِ أَنْ يُكْرِمَ زَوْرَهُ وَ يُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ، وَ رَجُلٌ صَلَّى ثُمَّ عَقَّبَ إِلَى الصَّلَاةِ الْأُخْرَى فَهُوَ ضَيْفُ اللهِ وَ حَقٌّ عَلَى اللهِ أَنْ يُكْرِمَ ضَيْفَهُ، وَ الْحَاجُّ وَ الْمُعْتَمِرُ فَهُمَا وَفْدُ اللهِ وَ حَقٌّ عَلَى اللهِ أَنْ يُكْرِمَ وَفْدَهُ.

ای علی! سه چیز از زینت‌های الهی‌اند: آنکه برای خشنودی خدا به دیدار برادر مؤمنش برود زائر خداست [گویی به ملاقات خدا رفته است]، و بر خداست که زائر خود را گرامی دارد و و حاجتش را برآورده نماید. و کسی که پس از ادای نماز تعقیبات نماز را تا فرا رسیدن وقت نماز دیگر به جا آورد، مهمان خداست و بر خداست که مهمانش را گرامی دارد. و کسی که به حجّ و عمره رود پس او بر پروردگار وارد شده و است بر خدا لازمست وارد شوندگان به محضرش را اکرام نماید.

***

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ ثَوَابُهُنَّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ: الْحَجُّ يَنْفِي الْفَقْرَ، وَ الصَّدَقَةُ تَدْفَعُ الْبَلِيَّةَ، وَ صِلَةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ.

ای علی! سه کار هم در دنیا و هم در آخرت پاداش دارند: **حجّ** گزاردن تنگدستی دنیوی را از بین می‌برد، **صدقه** دادن بلای دنیوی را دفع می‌کند و **صله رحم** بر عمر می‌فزاید.

***

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنَّ فِيهِ لَمْ يَقُمْ لَهُ عَمَلٌ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ وَ عِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ السَّفِيهِ؛ وَ عَقْلٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ.

ای علی! سه خصلت است که اگر در کسی وجود نداشته باشد، کارش به سرانجام نرسد: **پارسایی** که او را از نافرمانی خدا باز دارد، و **دانشی** که او را از نادانی کم خردان نجات بخشد، و **عقل** و خردی که به وسیله‌ی آن با مردم مدارا نماید.

***

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثَةٌ تَحْتَ ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أَحَبَّ لِأَخِيهِ مَا أَحَبَّ لِنَفْسِهِ؛ وَ رَجُلٌ بَلَغَهُ أَمْرٌ فَلَمْ يَتَقَدَّمْ فِيهِ وَ لَمْ يَتَأَخَّرْ، حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ الْأَمْرَ لله رِضًا أَوْ سَخَطٌ؛ وَ رَجُلٌ لَمْ يَعِبْ أَخَاهُ بِعَيْبٍ حَتَّى

ای علی! سه گروه در روز قیامت در سایه عرش الهی قرار می‌گیرند: کسی که برای برادرش بپسندد آنچه را برای خود می‌پسندد. و کسی که با امری مواجه شود و قدم از قدم برندارد تا آنکه بداند آن امر مورد رضای خداست یا نه. و کسی که از برادر خود عیبی نگیرد تا آنکه آن را در خود اصلاح نماید، چرا

يُصْلِحَ ذَلِكَ الْعَيْبَ مِنْ نَفْسِهِ، فَإِنَّهُ كُلَّمَا أَصْلَحَ مِنْ نَفْسِهِ عَيْباً بَدَا لَهُ مِنْهَا آخَرُ، وَ كَفَى بِالْمَرْءِ فِي نَفْسِهِ شُغُلًا.

که وقتی عیب خود را اصلاح کند عیبی دیگر بر او فاش شود [به عیب دیگری پی می‌برد و در پی رفع آن بر می‌آید]، شخص را همان بس که به [رفع عیوب] خود بپردازد [و فرصتی برای پرداختن به عیوب دیگران نیابد].

***

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ مِنْ أَبْوَابِ الْبِرِّ: سَخَاءُ النَّفْسِ، وَ طِيبُ الْكَلَامِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى.

ای علی! سه چیز از درهای [ورودی] خیر است: سخاوتمندی وجود، شیرین سخنی، شکیبایی بر آزار و اذیّت.

***

يَا عَلِيُّ! فِي التَّوْرَاةِ أَرْبَعٌ إِلَى جَنْبِهِنَّ أَرْبَعٌ: مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَرِيصاً؛ أَصْبَحَ وَ هُوَ عَلَى اللهِ سَاخِطٌ، وَ مَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ؛ فَإِنَّمَا يَشْكُو رَبَّهُ، وَ مَنْ أَتَى غَنِيّاً فَتَضَعْضَعَ لَهُ؛ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ، وَ مَنْ دَخَلَ النَّارَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ فَهُوَ مِمَّنِ اتَّخَذَ آيَاتِ اللهِ هُزُواً وَ لَعِباً.

ای علی! در تورات آمده است: چهار چیز همراه چهار چیز است: کسی که روز را با حرص به دنیا آغاز کند بر خدا خشمناک گردد، کسی که از اندوهی که بر او وارد آمده شکوه کند در حقیقت از خدا شکایت کرده، و کسی که خود را در برابر ثروتمند به خاطر ثروتش حقیر نماید، دو سوم دینش از دست رفته است، کسی که از این امّت باشد و وارد دوزخ شود، از جمله کسانی بوده است که نشانه‌های الهی را به سخره و بازی گرفته است.

***

أَرْبَعٌ إِلَى جَنْبِهِنَّ أَرْبَعٌ: مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ، وَ مَنْ لَمْ يَسْتَشِرْ يَنْدَمْ، كَمَا تَدِينُ تُدَانُ، وَ الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ. فَقِيلَ لَهُ: الْفَقْرُ مِنَ الدِّينَارِ وَ الدِّرْهَمِ؟ فَقَالَ: الْفَقْرُ مِنَ الدِّينِ.

[ای علی!] چهار چیز هم ردیف چهار چیز است: آنکه به فرمانروایی رسد خودرأی شود، و آنکه مشورت نکند عاقبت پشیمان شود، هرگونه عمل کنی جزایش را بینی، ناداری و فقر مرگ اکبر است. از آن حضرت پرسیدند: مراد از فقر، نداشتن طلا و نقره [مال و ثروت] است؟ حضرت فرمود: [نه، بلکه منظور] فقر در دین است.

***

يَا عَلِيُّ! كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثُ أَعْيُنٍ: عَيْنٌ سَهِرَتْ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَ عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللهِ، وَ عَيْنٌ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ.

ای علی! همه دیدگان در روز قیامت گریان است جز سه چشم: دیده‌ای که در راه طاعت خدا شب را به صبح رسانده، و دیده‌ای از محرّمات الهی برهم نهاده شده، و چشمی که از خشیت خدا اشک ریخته.

***

يَا عَلِيُّ! طُوبَى لِصُورَةٍ نَظَرَ اللهُ إِلَيْهَا تَبْكِي عَلَى ذَنْبٍ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ أَحَدٌ غَيْرُ اللهِ.

ای علی! خوشا چهره‌ای که خداوند او را بر گناهی که جز ذات خودش بر آن مطّلع نیست گریان بیند.

***

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ مُوبِقَاتٌ وَ ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ، فَأَمَّا الْمُوبِقَاتُ: فَهَوًى مُتَّبَعٌ، وَ شُحٌّ مُطَاعٌ، وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ. وَ أَمَّا الْمُنْجِيَاتُ: فَالْعَدْلُ فِي الرِّضَا وَ الْغَضَبِ، وَ الْقَصْدُ فِي الْغِنَى وَ الْفَقْرِ، وَ خَوْفُ اللهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ.

ای علی! سه چیز موجب هلاکت و سه چیز موجب نجات است: امّا اسباب **هلاکت**؛ هوی و هوسی که از آن پیروی شود، و بخلی که اطاعت شود، و خودپسندی. امّا **موجبات نجات**؛ رعایت عدل در حال خشنودی و خشم، میانه روی در حال ثروتمندی و تنگدستی، و بیم از خدا در نهان و آشکار، گویی او را [ناظر اعمال خود] می‌بینی، به گونه‌ای که اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌نگرد.

***

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ يَحْسُنُ فِيهِنَّ الْكَذِبُ: الْمَكِيدَةُ فِي الْحَرْبِ، وَ عِدَتُكَ زَوْجَتَكَ، وَ الْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ.

ای علی! دروغ در سه موقعیّت نیکوست: برای خدعه و فریب دشمن در جنگ، وعده دادن به همسر، جهت اصلاح میان مردم.

***

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ يَقْبُحُ فِيهِنَّ الصِّدْقُ: النَّمِيمَةُ، وَ إِخْبَارُكَ الرَّجُلَ عَنْ أَهْلِهِ بِمَا يَكْرَهُ، وَ تَكْذِيبُكَ الرَّجُلَ عَنِ الْخَيْرِ.

ای علی! سخن راست در سه کار شایسته نیست: سخن‌چینی، بازگویی رفتار ناپسند زن برای همسرش، تکذیب کسی که از انجام عمل خیری [اگر چه به دروغ] خبر می‌دهد.

***

يَا عَلِيُّ! أَرْبَعٌ يَذْهَبْنَ ضَلَالًا: اَلْأَكْلُ بَعْدَ الشِّبَعِ، وَ السِّرَاجُ فِي الْقَمَرِ، وَ الزَّرْعُ فِي الْأَرْضِ السَّبِخَةِ، وَ الصَّنِيعَةُ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهَا.

ای علی! چهار چیز در جایگاه خود انجام نشود: خوردن پس از سیری. روشن کردن چراغ در شب مهتاب. و کشت و زرع در شوره‌زار. و نیکی به غیر اهلش.

***

يَا عَلِيُّ! أَرْبَعٌ أَسْرَعُ شَيْءٍ عُقُوبَةً: رَجُلٌ أَحْسَنْتَ إِلَيْهِ فَكَافَأَكَ بِالْإِحْسَانِ إِسَاءَةً، وَ رَجُلٌ لَا تَبْغِي عَلَيْهِ وَ هُوَ يَبْغِي عَلَيْكَ، وَ رَجُلٌ عَاقَدْتَهُ عَلَى أَمْرٍ فَمِنْ أَمْرِكَ الْوَفَاءُ لَهُ وَ مِنْ أَمْرِهِ الْغَدْرُ بِكَ، وَ رَجُلٌ تَصِلُهُ رَحِمُهُ وَ يَقْطَعُهَا.

ای علی! کیفر چهار کس سریع است: آنکه به او نیکی کنی و در مقابل به تو بدی کند، و آنکه بر او ستمی نکنی ولی بر تو ستم روا دارد، و آنکه با او عهد و پیمانی بسته‌ای و تو به آن وفادار باشی ولی او خیانت کند، آنکه با او صله رحم کنی ولی او با تو قطع رابطه کند.

***

يَا عَلِيُّ! أَرْبَعٌ مَنْ يَكُنَّ فِيهِ كَمُلَ إِسْلَامُهُ: اَلصِّدْقُ وَ الشُّكْرُ وَ الْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ.

ای علی! چهار صفت در هر که باشد اسلامش کامل است: راستگویی، سپاسگزاری، حیا، خوش‌خویی.

***

يَا عَلِيُّ! قِلَّةُ طَلَبِ الْحَوَائِجِ مِنَ النَّاسِ، هُوَ الْغِنَى الْحَاضِرُ؛ وَ كَثْرَةُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مَذَلَّةٌ، وَ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ.

ای علی! کمی درخواست حاجت از مردم بی‌نیازی نقد، و درخواست زیاد فقر و تهی‌دستی حاضر است.

***

وَصِيَّةٌ أُخْرَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام

سفارش دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام

يَا عَلِيُّ! إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثَ عَلَامَاتٍ: اَلصِّيَامُ وَ الصَّلَاةُ وَ الزَّكَاةُ.

ای علی! مؤمن حقیقی سه نشانه دارد: روزه‌داری، اقامه نماز، أدای زکات.

وَ إِنَّ لِلْمُتَكَلِّفِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثَ عَلَامَاتٍ: يَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ، وَ يَغْتَابُ إِذَا غَابَ، وَ يَشْمَتُ بِالْمُصِيبَةِ.

و شخص متظاهر سه نشانه دارد: در حضور چاپلوس است، در غیاب بدگوست، و در مصیبت ملامت‌گر.

وَ لِلظَّالِمِ ثَلاثُ عَلامَاتٍ: يَقْهَرُ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلَبَةِ، وَ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ، وَ يُظَاهِرُ الظَّلَمَةَ.

و ظالم سه ویژگی دارد: زیردستانش را سرکوب کند، و مولای مافوق خویش را نافرمانی، و با ستمگران همکاری نماید.

لِلْمُرَائِي ثَلاثُ عَلامَاتٍ: يَنْشَطُ إِذَا كَانَ عِنْدَ النَّاسِ، وَ يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ، وَ يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ.

ریا کار سه نشانه دارد: در میان جمع مردم [در امر دین] با نشاط است، و به وقت تنهائی بی‌حوصله، و انتظار دارد در همه کار او را ستایش کنند.

وَ لِلْمُنَافِقِ ثَلاثُ عَلامَاتٍ: إِنْ حَدَّثَ كَذَبَ، وَ إِنِ اؤْتُمِنَ خَانَ، وَ إِنْ وَعَدَ أَخْلَفَ.

و منافق را سه نشانه است: سخن دروغ گوید، در امانت خیانت کند و چون وعده دهد خلف وعده نماید.

وَ لِلْكَسْلانِ ثَلاثُ عَلامَاتٍ: يَتَوَانَى حَتَّى يُفَرِّطَ، وَ يُفَرِّطُ حَتَّى يُضَيِّعَ، وَ يُضَيِّعُ حَتَّى يَأْثَمَ.

و تنبل را سه نشانه باشد: در انجام امور سستی و کوتاهی کند تا به تقصیر افتد، و آن‌قدر کوتاهی کند تا این‌که به تباهی رساند، و آن‌قدر تلف کند تا گناهکار شود [ابتدا در انجام عمل تأخیر کند، سپس آن را ناتمام بگذارد، سپس از دست می‌دهد].

وَ لَيْسَ يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصاً إِلَّا فِي ثَلاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ لِمَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.

مسافرت برای عاقل جز برای سه منظور شایسته نیست: بهبود وضع معاش، گام برداشتن برای اصلاح امر معاد، لذت بردن از راه حلال.

يَا عَلِيُّ إِنَّهُ لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ وَ لَا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَا عَمَلَ كَالتَّدْبِيرِ وَ لَا وَرَعَ كَالْكَفِّ وَ لَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ إِنَّ الْكِذْبَ آفَةُ الْحَدِيثِ وَ آفَةُ الْعِلْمِ النِّسْيَانُ وَ آفَةُ السَّمَاحَةِ الْمَنُّ.

ای علی! هیچ فقری شدیدتر از نادانی نیست، و هیچ ثروتی با منفعت‌تر از عقل، و هیچ تنهائی هولناک‌تر از خودپسندی نیست و هیچ عملی چون عاقبت اندیشی، و هیچ پرهیزگاری چون خویشتن‌داری [از گناه] نیست، و هیچ افتخار خانوادگی همچون خوش اخلاقی نیست. به تحقیق آفت سخن دروغ گویی، و آفت دانش فراموشی، و آفت سخاوت منّت گذاشتن است.

يَا عَلِيُّ! إِذَا رَأَيْتَ الْهِلَالَ فَكَبِّرْ ثَلَاثاً وَ قُلِ: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَنِي وَ خَلَقَكَ، وَ قَدَّرَكَ مَنَازِلَ وَ جَعَلَكَ آيَةً لِلْعَالَمِينَ».

ای علی! هنگامی که هلال ماه نو را دیدی سه بار تکبیر بگو، سپس بگو: «حمد و سپاس خدائی را سزاست که من و تو را آفرید، و برای سیر گردش تو منازلی را معیّن نمود، و تو را نشانه‌ی [عظمت و قدرت خود] برای عالمیان قرار داد».

يَا عَلِيُّ! إِذَا نَظَرْتَ فِي مِرْآةٍ فَكَبِّرْ ثَلَاثاً وَ قُلِ: «اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي».

ای علی! چون در آینه نگریستی سه مرتبه تکبیر بگو، سپس بگو: «پروردگارا! همچنان که مرا نیکو و زیبا آفریدی، اخلاقم را نیز نیکو گردان».

يَا عَلِيُّ! إِذَا هَالَكَ أَمْرٌ فَقُلِ: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا فَرَّجْتَ عَنِّي».

ای علی! هرگاه کاری تو را به هراس افکند بگو: «بار إلها تو را به حقّ محمّد و خاندانش قسم می‌دهم که از این بیم رهایم سازی».

قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ! ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ﴾، مَا هٰذِهِ الْكَلِمَاتُ؟

علی علیه السلام می‌فرماید: به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردم: ای رسول خدا! کلماتی را که آدم علیه السلام از خدای خود فرا گرفت چه بود؟

قَالَ صلی الله علیه و آله: يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللّٰهَ أَهْبَطَ آدَمَ بِالْهِنْدِ، وَ أَهْبَطَ حَوَّاءَ بِجُدَّةَ، وَ الْحَيَّةَ بِأَصْبَهَانَ، وَ إِبْلِيسَ بِمِيسَانَ، وَ لَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ شَيْءٌ أَحْسَنَ مِنَ الْحَيَّةِ وَ الطَّاوُسِ، وَ كَانَ لِلْحَيَّةِ قَوَائِمُ كَقَوَائِمِ الْبَعِيرِ. فَدَخَلَ إِبْلِيسُ جَوْفَهَا، فَغَرَّ آدَمَ وَ خَدَعَهُ، فَغَضِبَ اللّٰهُ عَلَى الْحَيَّةِ وَ أَلْقَى عَنْهَا قَوَائِمَهَا وَ قَالَ: جَعَلْتُ رِزْقَكِ التُّرَابَ وَ جَعَلْتُكِ تَمْشِينَ عَلَى بَطْنِكِ، لَا رَحِمَ اللّٰهُ مَنْ رَحِمَكِ. وَ غَضِبَ عَلَى الطَّاوُسِ، لِأَنَّهُ كَانَ دَلَّ إِبْلِيسَ عَلَى الشَّجَرَةِ، فَمَسَخَ مِنْهُ صَوْتَهُ وَ رِجْلَيْهِ. فَمَكَثَ

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! خداوند «آدم» را به سرزمین هند، و حوا را به جدّه، و مار را به اصفهان، و إبلیس را به میسان (سرزمینی است میان بصره و واسط) فرو فرستاد، و در بهشت چیزی زیباتر از مار و طاووس نبود، و پیش از این مار همچون شتر چهار پا داشت، پس إبلیس به درونش وارد شد و توسّط آن آدم را مغرور ساخت و او را فریب داد، در این حال خداوند بر مار خشم گرفت و پاهایش را گرفته و فرمود: غذایت را خاک قرار دادم و باید بر شکمت راه بروی، لعنت خدا بر کسی که بر تو رحم کند. و بر طاوس نیز غضب نمود چرا که إبلیس را به درخت راهنمائی کرد و صدا و پاهایش را دگرگون ساخت. پس حضرت آدم علیه السلام صد سال را در هند سپری نمود، و بی‌آنکه سر به

آدَمُ بِالْهِنْدِ مِائَةَ سَنَةٍ لَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ، وَاضِعاً يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ، يَبْكِي عَلَى خَطِيئَتِهِ.

آسمان بلند کند پیوسته دست بر سر نهاده و بر خطای خویش می‌گریست.

فَبَعَثَ اللهُ إِلَيْهِ جَبْرَئِيلَ فَقَالَ: يَا آدَمُ! الرَّبُّ عَزَّ وَ جَلَّ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ: يَا آدَمُ! أَلَمْ أَخْلُقْكَ بِيَدِي؟ أَلَمْ أَنْفُخْ فِيكَ مِنْ رُوحِي؟ أَلَمْ أُسْجِدْ لَكَ مَلَائِكَتِي؟ أَلَمْ أُزَوِّجْكَ حَوَّاءَ أَمَتِي؟ أَلَمْ أُسْكِنْكَ جَنَّتِي؟ فَمَا هَذَا الْبُكَاءُ يَا آدَمُ!؟ تَكَلَّمْ بِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ فَإِنَّ اللهَ قَابِلٌ تَوْبَتَكَ، قُلْ: «سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، عَمِلْتُ سُوءاً وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي، فَتُبْ عَلَيَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

پس خداوند جبرئیل را به سویش فرستاد، و او خطاب به آدم علیه السلام گفت: پروردگار سلامت می‌رساند و می‌فرماید: ای آدم! آیا تو را به دست قدرت خویش نیافریدم؟ آیا از روح خود در تو ندمیدم؟ آیا فرشتگانم را به سجده‌ات فرمان ندادم؟ آیا کنیز خود حوا را به همسری تو در نیاوردم؟ آیا تو را در بهشت مخصوص خود منزل ندادم؟ پس ای آدم! این گریه برای چیست؟ به این کلمات [یا من] سخن گوی- که بی‌تردید خداوند توبه‌ات را خواهد پذیرفت- و بگو: «پاک و منزّهی، هیچ معبودی جز تو نیست، کار بدی مرتکب شدم و به خویشتن ستم نمودم، پس به رحمتت بر من باز آی؛ که بسیار توبه پذیر و مهربانی».

يَا عَلِيُّ! إِذَا رَأَيْتَ حَيَّةً فِي رَحْلِكَ فَلَا تَقْتُلْهَا حَتَّى تَخْرُجَ عَلَيْهَا ثَلَاثاً، فَإِنْ رَأَيْتَهَا الرَّابِعَةَ فَاقْتُلْهَا فَإِنَّهَا كَافِرَةٌ.

ای علی! هر گاه در بار و اثاث خود مار دیدی تا سه مرتبه مهلتش بده تا از آن برآید، و دفعه چهارم آن را بکش که کافر است.

يَا عَلِيُّ! إِذَا رَأَيْتَ حَيَّةً فِي طَرِيقٍ فَاقْتُلْهَا، فَإِنِّي قَدِ اشْتَرَطْتُ عَلَى الْجِنِّ أَلَّا يَظْهَرُوا فِي صُورَةِ الْحَيَّاتِ.

ای علی! اگر ماری در سر راهی دیدی [بی‌درنگ] آن را بکش، چرا که من با جنّیان شرط کرده‌ام که به صورت مار نمایان نشوند.

يَا عَلِيُّ! أَرْبَعُ خِصَالٍ مِنَ الشَّقَاءِ: جُمُودُ الْعَيْنِ، وَ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ، وَ بُعْدُ الْأَمَلِ، وَ حُبُّ الدُّنْيَا مِنَ الشَّقَاءِ.

ای علی! چهار خصلت نشانه بدبختی است: خشکی چشم [از اشک]، سنگدلی، آرزوی دراز، و دوستی دنیا از سر شقاوت.

يَا عَلِيُّ! إِذَا أُثْنِيَ عَلَيْكَ فِي وَجْهِكَ فَقُلِ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي خَيْراً مِمَّا يَظُنُّونَ، وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ».

ای علی! چون در حضورت از تو مدح کنند بگو: «بار خدایا! مرا بهتر از آنچه می‌پندارند قرار ده، و خطاهائی را که بی‌خبرند بر من ببخشا، و به آنچه می‌گویند مرا مؤاخذه مفرما».

يَا عَلِيُّ! إِذَا جَامَعْتَ فَقُلْ: «بِسْمِ اللهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَ جَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنِي»، فَإِنْ قُضِيَ أَنْ يَكُونَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ، لَمْ يَضُرَّهُ الشَّيْطَانُ أَبَداً.

ای علی! به هنگام آمیزش با همسرت بگو: «به نام خدا، پروردگارا! شیطان را از ما و از فرزندی که روزیمان می‌کنی دور فرما»، که اگر مقدّر باشد که بچه‌دار شوید هرگز شیطان به او ضرری نمی‌رساند.

يَا عَلِيُّ! إِبْدَأْ بِالْمِلْحِ وَ اخْتِمْ بِهِ، فَإِنَّ الْمِلْحَ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعِينَ دَاءً أَذَلُّهَا الْجُنُونُ وَ الْجُذَامُ وَ الْبَرَصُ.

ای علی! غذا را به نمک آغاز و با آن به اتمام برسان، که نمک درمان هفتاد مرض می‌باشد که کمترین آن أمراض: جنون و جذام و پیسی است.

يَا عَلِيُّ! ادَّهِنْ بِالزَّيْتِ، فَإِنَّ مَنِ ادَّهَنَ بِالزَّيْتِ لَمْ يَقْرَبْهُ الشَّيْطَانُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً.

ای علی! بر بدن خود روغن زیتون بمال، حقیقتاً کسی که چنین کند شیطان تا چهل شب به او نزدیک نشود.

يَا عَلِيُّ! لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ لَيْلَةَ النِّصْفِ وَ لَا لَيْلَةَ الْهِلَالِ، أَمَا رَأَيْتَ الْمَجْنُونَ يُصْرَعُ فِي لَيْلَةِ الْهِلَالِ وَ لَيْلَةِ النِّصْفِ كَثِيراً؟.

ای علی! در شب اول و پانزدهم ماه با همسرت نزدیکی مکن، آیا ندیده‌ای که دیوانه بیشتر در این دو شب متشنّج می‌شود؟.

يَا عَلِيُّ! إِذَا وُلِدَ لَكَ - غُلَامٌ أَوْ جَارِيَةٌ - فَأَذِّنْ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى، وَ أَقِمْ فِي الْيُسْرَى، فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّهُ الشَّيْطَانُ أَبَداً.

ای علی! چون صاحب فرزندی - پسر یا دختر- شدی در گوش راستش اذان و در گوش چپش إقامه بخوان، که با این عمل هرگز از ناحیه شیطان به او آسیبی نمی‌رسد.

يَا عَلِيُّ! أَلَا أُنَبِّئُكَ بِشَرِّ النَّاسِ؟ قُلْتُ: بَلَى، يَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ: مَنْ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَ لَا يُقِيلُ الْعَثْرَةَ. أَلَا أُنَبِّئُكَ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ؟ قُلْتُ: بَلَى، يَا

ای علی! آیا تو را از بدترین مردم آگاه نسازم؟! عرض کردم: آری یا رسول الله! فرمود: بدترین مردم کسی است که خطایی را نبخشد، و از لغزشی در نگذرد. باز فرمود: آیا تو را به بدتر از این آگاه ننمایم؟! عرض کردم: آری یا رسول الله! فرمود: بدتر از این

رَسُولَ اللهِ! قَالَ: مَنْ لَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ، وَ لَا يُرْجَى خَيْرُهُ.

کسی است که مردم از آزارش در امان نیستند و به خیرش امیدی نیست.



وَصِيَّةٌ لَهُ أُخْرَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام

سفارش دیگری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به امیر مؤمنان علیه‌السلام

يَا عَلِيُّ! إِيَّاكَ وَ دُخُولَ الْحَمَّامِ بِغَيْرِ مِئْزَرٍ، فَإِنَّ مَنْ دَخَلَ الْحَمَّامَ بِغَيْرِ مِئْزَرٍ مَلْعُونٌ النَّاظِرُ وَ الْمَنْظُورُ إِلَيْهِ.

ای علی! مبادا بی‌لنگ به حمام بروی زیرا هر که بدون پوشش و برهنه به حمام درآید و هر که به او بنگرد لعنت شده است.

يَا عَلِيُّ! لَا تَتَخَتَّمْ فِي السَّبَّابَةِ وَ الْوُسْطَى، فَإِنَّهُ كَانَ يَتَخَتَّمُ قَوْمُ لُوطٍ فِيهِمَا، وَ لَا تُعَرِّ الْخِنْصَرَ.

ای علی! انگشتری به انگشت سبابه (انگشت شهادت) و میانه مکن زیرا عمل قوم لوط است، ولی انگشت کوچک را خالی از انگشتر مگذار.

يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللهَ يُعْجَبُ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا قَالَ: «رَبِّ اغْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ». يَقُولُ: «يَا مَلَائِكَتِي! عَبْدِي هَذَا قَدْ عَلِمَ أَنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَيْرِي، إِشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ.»

ای علی! خداوند بنده‌ای را خوش دارد هنگامی که بگوید: «پروردگارا گناهم را بیامرز که غیر از تو آمرزنده‌ای نیست»، و خطاب به فرشتگانش می‌فرماید: «ای فرشتگان! بنده من می‌داند برای گناهان جز من آمرزنده‌ای نیست، گواه باشید که من او را آمرزیدم.»

يَا عَلِيُّ! إِيَّاكَ وَ الْكَذِبَ، فَإِنَّ الْكَذِبَ يُسَوِّدُ الْوَجْهَ، ثُمَّ يُكْتَبُ عِنْدَ اللهِ كَذَّاباً. وَ إِنَّ الصِّدْقَ يُبَيِّضُ الْوَجْهَ وَ يُكْتَبُ عِنْدَ اللهِ صَادِقاً. وَ اعْلَمْ أَنَّ الصِّدْقَ مُبَارَكٌ وَ الْكَذِبَ مَشْئُومٌ.

ای علی! از دروغ پرهیز کن، که دروغ موجب روسیاهی [و سرافکندگی] گردد و نزد خدا در شمار دروغگویان ثبت شود، و راستگویی موجب روسفیدی [و سربلندی] گردد و نزد پروردگار در زمره راستگویان ثبت می‌شود، و آگاه باش که «راستی» مبارک و «دروغ» شوم است.

يَا عَلِيُّ! احْذَرِ الْغِيبَةَ وَ النَّمِيمَةَ، فَإِنَّ الْغِيبَةَ تُفَطِّرُ وَ النَّمِيمَةَ تُوجِبُ عَذَابَ الْقَبْرِ.

ای علی! از غیبت و سخن چینی بر حذر باش، چرا که غیبت روزه را باطل می‌کند، و سخن چینی موجب عذاب قبر است.

يَا عَلِيُّ! لَا تَحْلِفْ بِاللهِ كَاذِباً وَ لَا صَادِقاً مِنْ غَيْرِ

ای علی! بی دلیل - چه دروغ و چه راست - به

ضَرُورَةٍ، وَ لَا تَجْعَلِ اللهَ عُرْضَةً لِيَمِينِكَ، فَإِنَّ اللهَ لَا يَرْحَمُ وَ لَا يَرْعَى مَنْ حَلَفَ بِاسْمِهِ كَاذِباً.

«خدا» سوگند مخور، و خداوند را دستمایه سوگند خود قرار مده، زیرا خداوند کسی را که به دروغ به نامش سوگند بخورد مورد رحمت و مراقبت خویش قرار نخواهد داد.

يَا عَلِيُّ! لَا تَهْتَمَّ لِرِزْقِ غَدٍ، فَإِنَّ كُلَّ غَدٍ يَأْتِي رِزْقُهُ.

ای علی! غمگین روزی فردا مباش، چرا که روزی هر فردائی فرا می‌رسد.

يَا عَلِيُّ! إِيَّاكَ وَ اللَّجَاجَةَ، فَإِنَّ أَوَّلَهَا جَهْلٌ وَ آخِرَهَا نَدَامَةٌ.

ای علی! از لجاجت پرهیز کن، زیرا آغازش نادانی و پایانش پشیمانی است.

يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِالسِّوَاكِ، فَإِنَّ السِّوَاكَ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ، وَ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ، وَ مَجْلَاةٌ لِلْعَيْنِ؛ وَ الْخِلَالُ يُحَبِّبُكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَّى بِرِيحِ فَمِ مَنْ لَا يَتَخَلَّلُ بَعْدَ الطَّعَامِ.

ای علی! بر تو باد به مسواک زدن، که مسواک باعث پاکی دهان، و خشنودی پروردگار، و روشنائی دیدگان است. و خلال نمودن تو را محبوب فرشتگان سازد، زیرا فرشتگان از بوی دهان کسی که پس از صرف غذا خلال نکند در آزارند.

يَا عَلِيُّ! لَا تَغْضَبْ، فَإِذَا غَضِبْتَ فَاقْعُدْ وَ تَفَكَّرْ فِي قُدْرَةِ الرَّبِّ عَلَى الْعِبَادِ وَ حِلْمِهِ عَنْهُمْ، وَ إِذَا قِيلَ لَكَ: «اتَّقِ اللهَ»، فَانْبِذْ غَضَبَكَ، وَ رَاجِعْ حِلْمَكَ.

ای علی! هرگز خشمگین مشو، و چنانچه عصبانی شدی بنشین و در قدرت خداوند بر بندگان و بردباری بر [اعمال بد] آنان بیندیش. و زمانی که به تو گفته شد: «از خدا بترس» خشم را از خود دور کن و به حلم و بردباری بازگرد.

يَا عَلِيُّ! احْتَسِبْ بِمَا تُنْفِقُ عَلَى نَفْسِكَ، تَجِدْهُ عِنْدَ اللهِ مَذْخُوراً.

ای علی! در آنچه برای خود هزینه می‌کنی خدا را به حساب آور، که آن نزد خداوند ذخیره خواهد گردید.

يَا عَلِيُّ! أَحْسِنْ خُلُقَكَ مَعَ أَهْلِكَ وَ جِيرَانِكَ وَ مَنْ تُعَاشِرُ وَ تُصَاحِبُ مِنَ النَّاسِ، تُكْتَبْ عِنْدَ اللهِ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى.

ای علی! با خانواده، همسایگان و همه معاشران خوش اخلاق باش تا نامت نزد خدا در درجات بلند مرتبه نوشته شود.

يَا عَلِيُّ! مَا كَرِهْتَهُ لِنَفْسِكَ فَاكْرَهْ لِغَيْرِكَ، وَ مَا أَحْبَبْتَهُ لِنَفْسِكَ فَأَحْبِبْهُ لِأَخِيكَ، تَكُنْ عَادِلاً فِي حُكْمِكَ، مُقْسِطاً فِي عَدْلِكَ، مُحَبّاً فِي أَهْلِ السَّمَاءِ، مَوْدُوداً فِي صُدُورِ أَهْلِ الْأَرْضِ، احْفَظْ وَصِيَّتِي إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى.

ای علی! آنچه بر خود نمی‌پسندی بر غیر خود نیز مپسند و آنچه برای خود دوست می‌داری برای برادرت نیز دوست بدار تا در قضاوت عادل، در عدالت میانه‌رو، محبوب اهل آسمان و زمین گردی. سفارش مرا- به خواست خدا- به خاطر بسپار.



وَ مِنْ حِكَمِهِ صلی الله علیه و آله وَ كَلَامِهِ

از سخنان حکیمانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

فِي جُمْلَةِ خَبَرٍ طَوِيلٍ وَ مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ، سَأَلَهُ عَنْهَا رَاهِبٌ يُعْرَفُ بِشَمْعُونَ بْنِ لَاوَى بْنِ يَهُودَا، مِنْ حَوَارِيِّ عِيسَى عليه السلام؛ فَأَجَابَهُ عَنْ جَمِيعِ مَا سَأَلَ عَنْهُ عَلَى كَثْرَتِهِ، فَآمَنَ بِهِ وَ صَدَّقَهُ؛ وَ كَتَبْنَا مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ.

در فرازی از یک حدیث طولانی آمده است: راهبی که به نام شمعون بن لاوی بن یهودا (از نوادگان یهودا) از حواری حضرت عیسی علیه السلام شناخته می‌شد، مسائل زیادی از آن حضرت پرسید و آن حضرت به تمامی آنها - با اینکه زیاد بودند - پاسخ گفت، و در پایان شمعون نیز به آن حضرت ایمان آورده و نبوت وی را تصدیق کرد. و ما از مجموع این پرسش و پاسخ تنها به مقدار نیاز نقل می‌کنیم.

وَ مِنْهُ قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْعَقْلِ، مَا هُوَ؟ وَ كَيْفَ هُوَ؟ وَ مَا يَتَشَعَّبُ مِنْهُ؟ وَ مَا لَا يَتَشَعَّبُ؟. وَ صِفْ لِي طَوَائِفَهُ كُلَّهَا؟

و از آن جمله شمعون پرسید: عقل چیست و کیفیّتش چگونه است، و چه چیز از آن منشعب می‌شود و چه چیز منشعب نمی‌شود، و همه انواعش را برایم توصیف فرما؟

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ الْعَقْلَ عِقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ، وَ النَّفْسَ مِثْلُ أَخْبَثِ الدَّوَابِّ، فَإِنْ لَمْ تُعْقَلْ حَارَتْ، فَالْعَقْلُ عِقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ وَ إِنَّ اللهَ خَلَقَ الْعَقْلَ، فَقَالَ لَهُ: أَقْبِلْ، فَأَقْبَلَ. وَ قَالَ لَهُ: أَدْبِرْ، فَأَدْبَرَ. فَقَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي، مَا خَلَقْتُ خَلْقاً أَعْظَمَ مِنْكَ، وَ لَا أَطْوَعَ

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خرد مهار نادانی است، و نفس أمّاره مانند پلیدترین حیوانات است که اگر بازداشته نشود به بیراهه می‌رود و سرگردان شود، پس خرد مهار نادانی است. و همانا خداوند پس از آنکه عقل را آفرید فرمانش داد: به من رو کن، پس او نیز پیش آمد، و فرمان داد: باز گرد، پس او نیز بازگشت، سپس خدای متعال فرمود: به عزّت و جلالم سوگند موجودی را بزرگ‌تر و مطیع‌تر از تو

مِنْكَ. بِكَ أُبْدِأُ وَ بِكَ أُعِيدُ، لَكَ الثَّوَابُ وَ عَلَيْكَ الْعِقَابُ.

نیافریدم، به تو آغاز کنم و به تو بازگردانم، به خاطر تو پاداش دهم و به سبب تو کیفر کنم.

فَتَشَعَّبَ مِنَ الْعَقْلِ الْحِلْمُ، وَ مِنَ الْحِلْمِ الْعِلْمُ، وَ مِنَ الْعِلْمِ الرُّشْدُ، وَ مِنَ الرُّشْدِ الْعَفَافُ، وَ مِنَ الْعَفَافِ الصِّيَانَةُ، وَ مِنَ الصِّيَانَةِ الْحَيَاءُ، وَ مِنَ الْحَيَاءِ الرَّزَانَةُ، وَ مِنَ الرَّزَانَةِ الْمُدَاوَمَةُ عَلَى الْخَيْرِ، وَ مِنَ الْمُدَاوَمَةِ عَلَى الْخَيْرِ كَرَاهِيَةُ الشَّرِّ، وَ مِنْ كَرَاهِيَةِ الشَّرِّ طَاعَةُ النَّاصِحِ. فَهَذِهِ عَشَرَةُ أَصْنَافٍ مِنْ أَنْوَاعِ الْخَيْرِ، وَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ هَذِهِ الْعَشَرَةِ الْأَصْنَافِ، عَشَرَةُ أَنْوَاعٍ.

سپس صبر و شکیبایی از عقل منشعب شد، و از بردباری؛ دانش، و از دانش؛ رشد و شکوفایی، و از رشد و شکوفایی؛ پاکدامنی، و از پاکدامنی؛ خویشتن‌داری، و از خویشتن‌داری؛ شرم و حیا، و از شرم و حیا؛ متانت و سنگینی، و از متانت و سنگینی؛ تکرار نیکی، و از تکرار نیکی؛ تنفر از شرّ، و از تنفر شرّ؛ نصیحت پذیری. پس این ده گروه از انواع خیر است، و هر کدام از آنها به تنهائی به ده نوع دیگر تقسیم می‌شوند.

فَأَمَّا الْحِلْمُ: فَمِنْهُ رُكُوبُ الْجَمِيلِ، وَ صُحْبَةُ الْأَبْرَارِ، وَ رَفْعٌ مِنَ الضِّعَةِ، وَ رَفْعٌ مِنَ الْخَسَاسَةِ، وَ تَشَهِّي الْخَيْرِ، وَ تَقَرُّبُ صَاحِبِهِ مِنْ مَعَالِي الدَّرَجَاتِ، وَ الْعَفْوُ وَ الْمَهَلُ وَ الْمَعْرُوفُ وَ الصَّمْتُ؛ فَهَذَا مَا يَتَشَعَّبُ لِلْعَاقِلِ بِحِلْمِهِ.

امّا آنچه از صبر و شکیبایی منشعب می‌شود: کردار شایسته، همنشینی با نیکوکاران، برطرف شدن خواری و پستی، رهائی از فرومایگی، اشتیاق به نیکی، نزدیک شدن به درجات بالا، گذشت، مدارا، إحسان، سکوت. پس این ده چیز به واسطه حلم عاقل به دست آید.

وَ أَمَّا الْعِلْمُ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ الْغِنَى وَ إِنْ كَانَ فَقِيراً، وَ الْجُودُ وَ إِنْ كَانَ بَخِيلاً، وَ الْمَهَابَةُ وَ إِنْ كَانَ هَيِّناً، وَ السَّلَامَةُ وَ إِنْ كَانَ سَقِيماً، وَ الْقُرْبُ وَ إِنْ كَانَ قَصِيّاً، وَ الْحَيَاءُ وَ إِنْ كَانَ صَلِفاً، وَ الرِّفْعَةُ وَ إِنْ كَانَ وَضِيعاً، وَ الشَّرَفُ وَ إِنْ كَانَ رَذْلاً، وَ الْحِكْمَةُ وَ

أمّا آنچه از علم منشعب می‌شود: بی‌نیازی، هر چند نیازمند باشد، بخشندگی، هر چند بخیل باشد، هیبت و قدرت، هرچند ملایم و آرام باشد (از وقار علم برخوردار است هر چند خفیف به نظر آید)، تندرستی، هر چند بیمار باشد، نزدیکی، هر چند دور باشد، شرم و حیا، هر چند پررو باشد، شرافت شأن و بزرگی، هر چند به ظاهر پست و خوار باشد، سربلندی، هر چند به ظاهر ناچیز باشد، حکمت و

الْحُظْوَةُ؛ فَهَذَا مَا يَتَشَعَّبُ لِلْعَاقِلِ بِعِلْمِهِ، فَطُوبَى لِمَنْ عَقَلَ وَ عَلِمَ.

خردمندی، اعتبار و منزلت. و این خصلت‌ها در پرتو دانشِ خردمند به دست می‌آید، پس خوشا به حال کسی که خردورز باشد و بداند!

وَ أَمَّا الرُّشْدُ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ السَّدَادُ وَ الْهُدَى وَ الْبِرُّ وَ التَّقْوَى وَ الْمَنَالَةُ وَ الْقَصْدُ وَ الِاقْتِصَادُ وَ الصَّوَابُ وَ الْكَرَمُ وَ الْمَعْرِفَةُ بِدِينِ اللهِ؛ فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلُ بِالرُّشْدِ، فَطُوبَى لِمَنْ أَقَامَ بِهِ عَلَى مِنْهَاجِ الطَّرِيقِ.

و أمّا آنچه از رشد و شکوفایی منشعب می‌شود: درستی (در گفتار و کردار)، هدایت یافتگی، نیکوکاری، تقوی و پرهیزگاری، کامیابی، پایداری و استقامت، میانه‌روی، راستی، بزرگواری، شناختنِ دین خدا. این ده چیز از هوشیاریِ خردمند فراهم شود، پس خوشا به حال کسی که طبق برنامه صحیح گام بردارد.

وَ أَمَّا الْعَفَافُ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ الرِّضَا وَ الِاسْتِكَانَةُ وَ الْحَظُّ وَ الرَّاحَةُ وَ التَّفَقُّدُ وَ الْخُشُوعُ وَ التَّذَكُّرُ وَ التَّفَكُّرُ وَ الْجُودُ وَ السَّخَاءُ؛ فَهَذَا مَا يَتَشَعَّبُ لِلْعَاقِلِ بِعَفَافِهِ رِضىً بِاللهِ وَ بِقَسْمِهِ.

و آنچه از پاکدامنی منشعب می‌شود: رضایت‌مندی، تسلیم، بهره‌مندی، آسایش، دلجویی[از زیر دستان]، فروتنی [در برابر خداوند]، پندپذیری، اندیشه کردن، بخشندگی، سخاوتمندی. این ده چیز از پاکدامنیِ خردمند حاصل می‌گردد که به خدا و مقدرات او خشنود است.

وَ أَمَّا الصِّيَانَةُ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهَا الصَّلَاحُ وَ التَّوَاضُعُ وَ الْوَرَعُ وَ الْإِنَابَةُ وَ الْفَهْمُ وَ الْأَدَبُ وَ الْإِحْسَانُ وَ التَّحَبُّبُ وَ الْخَيْرُ وَ اجْتِنَاءُ الْبِشْرِ؛ فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلُ بِالصِّيَانَةِ، فَطُوبَى لِمَنْ أَكْرَمَهُ مَوْلَاهُ بِالصِّيَانَةِ.

و آنچه از خویشتن‌داری منشعب می‌گردد: سازندگی، تواضع، پرهیزگاری، توبه، اندیشه کردن، ادب، نیکوکاری، جلب دوستی، سود و دارائی، خوشروئی. این ده چیز از خویشتن‌داریِ خردمند حاصل می‌گردد. پس خوشا به حال آن‌که مولایش به سبب این خصلت اکرامش نمود.

وَ أَمَّا الْحَيَاءُ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ اللِّينُ وَ الرَّأْفَةُ وَ الْمُرَاقَبَةُ لِلهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ السَّلَامَةُ وَ اجْتِنَابُ الشَّرِّ وَ الْبَشَاشَةُ وَ السَّمَاحَةُ وَ الظَّفَرُ وَ

و أمّا آنچه از شرم و حیاء منشعب می‌شود: ملایمت، دل رحمی، ترس از خدا در پنهان و آشکارا، تندرستی و سلامت [روحی و جسمی]، پرهیز از شرّ، خوشروئی، نظر بلندی، پیروزی،

حُسْنُ الثَّناءِ عَلَى الْمَرْءِ فِي النَّاسِ؛ فَهٰذا ما أَصابَ الْعاقِلُ بِالْحَياءِ، فَطُوبىٰ لِمَنْ قَبِلَ نَصيحَةَ اللهِ وَ خافَ فَضيحَتَهُ.

خوشنامی در میان مردم. این ده چیز به سبب حیاء خردمند حاصل می‌گردد، پس خوشا به حال کسی که پند الهی را بپذیرد و از رسواگری او بترسد.

وَ أَمَّا الرَّزانَةُ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهَا اللُّطْفُ وَ الْحَزْمُ وَ أَداءُ الْأَمانَةِ وَ تَرْكُ الْخِيانَةِ وَ صِدْقُ اللِّسانِ وَ تَحْصينُ الْفَرْجِ وَ اسْتِصْلاحُ الْمالِ وَ الْإِسْتِعْدادُ لِلْعَدُوِّ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَرْكُ السَّفَهِ؛ فَهٰذا ما أَصابَ الْعاقِلُ بِالرَّزانَةِ، فَطُوبىٰ لِمَنْ تَوَقَّرَ وَ لِمَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ خِفَّةٌ وَ لا جاهِلِيَّةٌ وَ عَفا وَ صَفَحَ.

و أمّا آنچه از متانت و سنگینی منشعب می‌شود: ملایمت و نرم‌خویی، احتیاط و دوراندیشی، امانت‌داری، اجتناب از خیانت، راستگوئی، پاکدامنی، اصلاح مال، آمادگی در برابر دشمن، بازداشتن از ناپسند، دوری از سبکی. پس این ده چیز به سبب متانت خردمند حاصل می‌گردد، پس خوشا به حال کسی که متین باشد و کسی که سبکی و نادانی سزاوار او نباشد، و گذشت و چشم پوشی می‌کند.

وَ أَمَّا الْمُداوَمَةُ عَلَى الْخَيْرِ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ تَرْكُ الْفَواحِشِ وَ الْبُعْدُ مِنَ الطَّيْشِ وَ التَّحَرُّجُ وَ الْيَقينُ وَ حُبُّ النَّجاةِ وَ طاعَةُ الرَّحْمٰنِ وَ تَعْظيمُ الْبُرْهانِ وَ اجْتِنابُ الشَّيْطانِ وَ الْإِجابَةُ لِلْعَدْلِ وَ قَوْلُ الْحَقِّ؛ فَهٰذا ما أَصابَ الْعاقِلُ بِمُداوَمَةِ الْخَيْرِ، فَطُوبىٰ لِمَنْ ذَكَرَ أَمامَهُ وَ ذَكَرَ قِيامَهُ وَ اعْتَبَرَ بِالْفَناءِ.

و أمّا آنچه از مداومت بر نیکی منشعب می‌شود: ترک کارهای زشت، دوری از سبک مغزی، دوری از گناه، یقین، علاقه به نجات، فرمانبری خداوند رحمان، بزرگداشت قرآن، کناره‌گیری از شیطان، پذیرفتن عدل، حق‌گوئی. پس این ده چیز است که با مداومت بر نیکی خردمند حاصل می‌گردد، پس خوشا به حال آنکه آینده و روز قیامتش را یاد کرده و از فانی بودن دنیا درس بگیرد.

وَ أَمَّا كَراهِيَةُ الشَّرِّ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ الْوَقارُ وَ الصَّبْرُ وَ النَّصْرُ وَ الْإِسْتِقامَةُ عَلَى الْمِنْهاجِ وَ الْمُداوَمَةُ عَلَى الرَّشادِ وَ الْإِيمانُ بِاللهِ وَ التَّوَفُّرُ وَ الْإِخْلاصُ وَ تَرْكُ ما لا يَعْنيهِ وَ الْمُحافَظَةُ عَلىٰ ما يَنْفَعُهُ؛ فَهٰذا ما أَصابَ الْعاقِلُ بِالْكَراهِيَةِ لِلشَّرِّ، فَطُوبىٰ لِمَنْ أَقامَ بِحَقِّ اللهِ وَ تَمَسَّكَ بِعُرىٰ سَبيلِ اللهِ.

و أمّا آنچه از تنفر از شرّ منشعب می‌گردد: متانت و بزرگواری، صبر و استقامت، دستگیری، پایداری بر راه روشن، پافشاری بر راه درست، ایمان به خدا، حفظ حرمت، اخلاص، خودداری از کارهای بیهوده، مواظبت بر آنچه سودمند است. پس این ده چیز به سبب تنفر از شرّ حاصل می‌شود، پس خوشا به حال کسی که حقّ را بپا داشت و به ریسمان‌های الهی چنگ زد.

وَ أَمَّا طَاعَةُ النَّاصِحِ: فَيَتَشَعَّبُ مِنهَا الزِّيَادَةُ فِي الْعَقْلِ وَ كَمَالُ اللُّبِّ وَ مَحْمَدَةُ الْعَوَاقِبِ وَ النَّجَاةُ مِنَ اللَّوْمِ وَ الْقَبُولُ وَ الْمَوَدَّةُ وَ الإِنْشِرَاحُ وَ الإِنْصَافُ وَ التَّقَدُّمُ فِي الْأُمُورِ وَ الْقُوَّةُ عَلَى طَاعَةِ اللهِ، فَطُوبَى لِمَنْ سَلِمَ مِنْ مَصَارِعِ الْهَوَى، فَهَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا تَتَشَعَّبُ مِنَ الْعَقْلِ.

و امّا آنچه از نصیحت‌پذیری منشعب می‌شود: فزونی عقل و خرد، تکامل اندیشه، عاقبت به خیری، نجات از سرزنش، پذیرش دوستی، گشادگی سینه (کنایه از آمادگی و صبر و تحمل برای پذیرش کلام حق)، دادگستری، پیشگامی در کارها، توانائی بر اطاعت خداوند. پس خوشا به حال کسی که از لغزشگاه‌های هوی و هوس نجات یابد. این خصلت‌ها از عقل و خرد نصیب انسان می‌شود.

قَالَ شَمْعُونُ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَعْلَامِ الْجَاهِلِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم: إِنْ صَحِبْتَهُ عَنَّاكَ، وَ إِنِ اعْتَزَلْتَهُ شَتَمَكَ، وَ إِنْ أَعْطَاكَ مَنَّ عَلَيْكَ، وَ إِنْ أَعْطَيْتَهُ كَفَرَكَ، وَ إِنْ أَسْرَرْتَ إِلَيْهِ خَانَكَ، وَ إِنْ أَسَرَّ إِلَيْكَ اتَّهَمَكَ، وَ إِنِ اسْتَغْنَى بَطِرَ وَ كَانَ فَظّاً غَلِيظاً، وَ إِنِ افْتَقَرَ جَحَدَ نِعْمَةَ اللهِ وَ لَمْ يَتَحَرَّجْ، وَ إِنْ فَرِحَ أَسْرَفَ وَ طَغَى، وَ إِنْ حَزِنَ أَيِسَ، وَ إِنْ ضَحِكَ فَهِقَ، وَ إِنْ بَكَى خَارَ، يَقَعُ فِي الْأَبْرَارِ، وَ لَا يُحِبُّ اللهَ، وَ لَا يُرَاقِبُهُ، وَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ اللهِ، وَ لَا يَذْكُرُهُ إِنْ أَرْضَيْتَهُ مَدَحَكَ، وَ قَالَ فِيكَ مِنَ الْحَسَنَةِ مَا لَيْسَ فِيكَ، وَ إِنْ سَخِطَ عَلَيْكَ ذَهَبَتْ مِدْحَتُهُ، وَ وَقَعَ فِيكَ مِنَ السُّوءِ مَا لَيْسَ فِيكَ، فَهَذَا مَجْرَى الْجَاهِلِ.

شمعون گفت: مرا از نشانه‌های جاهل نیز آگاه سازید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر همراهش شوی آزارت دهد، و اگر از او دوری کنی ناسزایت گوید، و اگر تو را چیزی دهد منّت نهد، و اگر به او چیزی دهی ناسپاسی کند، اگر به او راز گوئی خیانت کند، و اگر به تو سری بگوید تو را [به افشاگری] متّهم سازد. اگر بی‌نیاز شود سرکشی کند و سخت دل شود، و اگر نیازمند شود منکر نعمت خدا شود و پروایی از این امر نکند، و اگر شاد شود زیاده روی کرده و طغیان کند، اگر اندوهی ببیند ناامید شود، و اگر بخندد قهقهه زند، اگر بگرید همچون حیوان شیون زند. با نیکان درافتد، خدا را دوست ندارد و از وی پروایی ندارد، از خدا حیا نکند و به یاد او نیفتد، اگر خشنودش سازی به آنچه در تو نیست ستایشت کند، و اگر بر تو خشم گیرد همه ستایش‌هایش از بین رفته و نسبت‌های ناروا دهد. این راه و روش جاهل است.

قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ عَلَامَةِ الْإِسْلَامِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم: الْإِيمَانُ وَ الْعِلْمُ وَ الْعَمَلُ، قَالَ:

شمعون گفت: مرا از نشانه اسلام آگاه نما، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ایمان، و علم، و عمل. شمعون باز

فَمَا عَلَامَةُ الْإِيمَانِ؟ وَ مَا عَلَامَةُ الْعِلْمِ؟ وَ مَا عَلَامَةُ الْعَمَلِ؟

پرسید: نشانه‌های ایمان و علم و عمل چیست؟

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: أَمَّا عَلَامَةُ الْإِيمَانِ، فَأَرْبَعَةٌ: الْإِقْرَارُ بِتَوْحِيدِ اللهِ، وَ الْإِيمَانُ بِهِ، وَ الْإِيمَانُ بِكُتُبِهِ، وَ الْإِيمَانُ بِرُسُلِهِ.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نشان ایمان چهار چیز است: إقرار به یگانگی خدا، و اعتقاد قلبی به او، و کتاب‌های آسمانی، و پیامبرانش.

وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْعِلْمِ، فَأَرْبَعَةٌ: الْعِلْمُ بِاللهِ، وَ الْعِلْمُ بِمُحِبِّيهِ، وَ الْعِلْمُ بِفَرَائِضِهِ، وَ الْحِفْظُ لَهَا حَتَّى تُؤَدَّى. وَ أَمَّا الْعَمَلُ: فَالصَّلَاةُ وَ الصَّوْمُ وَ الزَّكَاةُ وَ الْإِخْلَاصُ.

و أمّا علامت علم و دانش چهار چیز است: شناخت خدا، شناخت دوستان خدا، علم به واجبات الهی، و مراقبت بر انجام آنها تا از دست نروند. و اما عمل عبارت است از: نماز، روزه، پرداخت زکات، و اخلاص (که عمل قلب است).

قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ عَلَامَةِ الصَّادِقِ، وَ عَلَامَةِ الْمُؤْمِنِ، وَ عَلَامَةِ الصَّابِرِ، وَ عَلَامَةِ التَّائِبِ، وَ عَلَامَةِ الشَّاكِرِ، وَ عَلَامَةِ الْخَاشِعِ، وَ عَلَامَةِ الصَّالِحِ، وَ عَلَامَةِ النَّاصِحِ، وَ عَلَامَةِ الْمُوقِنِ، وَ عَلَامَةِ الْمُخْلِصِ، وَ عَلَامَةِ الزَّاهِدِ، وَ عَلَامَةِ الْبَارِّ، وَ عَلَامَةِ التَّقِيِّ، وَ عَلَامَةِ الْمُتَكَلِّفِ، وَ عَلَامَةِ الظَّالِمِ، وَ عَلَامَةِ الْمُرَائِي، وَ عَلَامَةِ الْمُنَافِقِ، وَ عَلَامَةِ الْحَاسِدِ، وَ عَلَامَةِ الْمُسْرِفِ، وَ عَلَامَةِ الْغَافِلِ، وَ عَلَامَةِ الْخَائِنِ، وَ عَلَامَةِ الْكَسْلَانِ، وَ عَلَامَةِ الْكَذَّابِ، وَ عَلَامَةِ الْفَاسِقِ؟.

شمعون راهب گفت: مرا از نشانه‌های راستگو، مؤمن، بردبار، توبه‌کار، شکرگزار، خاشع، صالح، ناصح، یقین‌دار، مخلص، زاهد، نیکوکار، و پرهیزگار، خودنما، ستمکار، ریاکار، منافق، حسود، اسراف‌کار، غافل، خائن، تنبل، دروغگو، و فاسق آگاه نما، که آن علامت‌ها چیست؟

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: أَمَّا عَلَامَةُ الصَّادِقِ، فَأَرْبَعَةٌ: يَصْدُقُ فِي قَوْلِهِ، وَ يُصَدِّقُ وَعْدَ اللهِ وَ وَعِيدَهُ، وَ يُوفِي بِالْعَهْدِ وَ يَجْتَنِبُ الْغَدْرَ.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نشانه راستگو چهار چیز است: در سخن راستگوست، نوید و بیم الهی را تصدیق کند، به عهد و پیمان خود وفا نماید، و از

خیانت و حیله اجتناب ورزد.

وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْمُؤْمِنِ: فَإِنَّهُ يَرْؤُفُ وَ يَفْهَمُ وَ يَسْتَحْيِي.

و أمّا نشانه مؤمن اینست که مهربانی کند و بفهمد و شرم و حیا داشته باشد.

وَ أَمَّا عَلَامَةُ الصَّابِرِ، فَأَرْبَعَةٌ: الصَّبْرُ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَ الْعَزْمُ فِي أَعْمَالِ الْبِرِّ، وَ التَّوَاضُعُ، وَ الْحِلْمُ.

و أمّا نشان صابر چهار چیز است: تحمل در برابر ناملایمات، تصمیم به انجام کارهای نیک، فروتنی، بردباری.

وَ أَمَّا عَلَامَةُ التَّائِبِ، فَأَرْبَعَةٌ: النَّصِيحَةُ للهِ فِي عَمَلِهِ، وَ تَرْكُ الْبَاطِلِ، وَ لُزُومُ الْحَقِّ، وَ الْحِرْصُ عَلَى الْخَيْرِ.

و أمّا نشانه توبه‌کار چهار چیز است: اخلاص در عمل برای خدا، دوری از باطل، ملازم حقّ بودن، و شوق بر انجام کار خیر.

وَ أَمَّا عَلَامَةُ الشَّاكِرِ، فَأَرْبَعَةٌ: الشُّكْرُ فِي النَّعْمَاءِ، وَ الصَّبْرُ فِي الْبَلَاءِ، وَ الْقُنُوعُ بِقَسْمِ اللهِ، وَ لَا يَحْمَدُ وَ لَا يُعَظِّمُ إِلَّا اللهَ.

و أمّا نشانه سپاسگزار چهار چیز است: شکر در برابر نعمت‌ها، و صبر در گرفتاری‌ها، راضی بودن به قسمت الهی، ستایش نکردن غیر خدا.

وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْخَاشِعِ، فَأَرْبَعَةٌ: مُرَاقَبَةُ اللهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ، وَ رُكُوبُ الْجَمِيلِ، وَ التَّفَكُّرُ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ الْمُنَاجَاةُ للهِ.

و أمّا نشانه خاشع چهار چیز است: پروا داشتن از خدا در نهان و آشکار، انجام کارهای نیک، اندیشه درباره حساب‌رسی روز قیامت، و راز و نیاز با خدا.

وَ أَمَّا عَلَامَةُ الصَّالِحِ، فَأَرْبَعَةٌ: يُصَفِّي قَلْبَهُ، وَ يُصْلِحُ عَمَلَهُ، وَ يُصْلِحُ كَسْبَهُ، وَ يُصْلِحُ أُمُورَهُ كُلَّهَا.

و أمّا نشانه درست‌کار چهار چیز است: قلبش را با صفا سازد، و کردارش را إصلاح نماید، و کسب و درآمدش را درست کند، و تمامی أعمالش را نیکو و آراسته گرداند.

وَ أَمَّا عَلَامَةُ النَّاصِحِ، فَأَرْبَعَةٌ: يَقْضِي بِالْحَقِّ، وَ يُعْطِي الْحَقَّ مِنْ نَفْسِهِ، وَ يَرْضَى لِلنَّاسِ مَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ، وَ لَا يَعْتَدِي عَلَى أَحَدٍ.

و أمّا نشانه خیرخواه چهار چیز است: به حقّ داوری کند، حقّ را بدون مطالبه ادا نماید، آنچه بر خود می‌پسندد برای دیگران نیز بپسندد، و به حقّ هیچ کس تجاوز نکند.

وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْمُوقِنِ، فَسِتَّةٌ: أَيْقَنَ بِاللهِ حَقّاً فَآمَنَ بِهِ، وَ أَيْقَنَ بِأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ فَحَذِرَهُ، وَ أَيْقَنَ بِأَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ فَخَافَ الْفَضِيحَةَ، وَ أَيْقَنَ بِأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ فَاشْتَاقَ إِلَيْهَا، وَ أَيْقَنَ بِأَنَّ النَّارَ حَقٌّ فَظَهَرَ سَعْيُهُ لِلنَّجَاةِ مِنْهَا، وَ أَيْقَنَ بِأَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ فَحَاسَبَ نَفْسَهُ.

و امّا نشانه اهل یقین شش چیز است: حقیقتاً به پروردگار یقین داشته و به او ایمان آورده، و حتمی بودن مرگ را باور داشته و از آن پروا دارد، و برپایی قیامت را باور دارد پس از رسوائی در آن روز می‌ترسد، و یقین دارد که بهشت حقّ است و به آن مشتاق است، و به عذاب دوزخ یقین دارد و تلاش او برای رهائی از آن آشکار است، و به حسابرسی روز قیامت باور دارد و [قبل از آن] به حساب اعمال خود می‌رسد.

وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْمُخْلِصِ، فَأَرْبَعَةٌ: يَسْلَمُ قَلْبُهُ، وَ تَسْلَمُ جَوَارِحُهُ، وَ بَذَلَ خَيْرَهُ، وَ كَفَّ شَرَّهُ.

و امّا نشانه مخلص چهار چیز است: قلبی سلیم و فرمانبردار و اعضائی بی‌آزار دارد، خیرش به دیگران می‌رسد و بدی خود را از دیگران باز دارد.

وَ أَمَّا عَلَامَةُ الزَّاهِدِ، فَعَشَرَةٌ: يَزْهَدُ فِي الْمَحَارِمِ، وَ يَكُفُّ نَفْسَهُ، وَ يُقِيمُ فَرَائِضَ رَبِّهِ، فَإِنْ كَانَ مَمْلُوكاً أَحْسَنَ الطَّاعَةَ، وَ إِنْ كَانَ مَالِكاً أَحْسَنَ الْمَمْلَكَةَ، وَ لَيْسَ لَهُ حَمِيَّةٌ وَ لَا حِقْدٌ، يُحْسِنُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ، وَ يَنْفَعُ مَنْ ضَرَّهُ، وَ يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَ يَتَوَاضَعُ لِحَقِّ اللهِ.

و امّا نشانه زاهد ده چیز است: بر انجام منهیّات الهی بی رغبت است، خویشتن‌دار است، فرامین الهی را اجرا کند، اگر تحت فرمان است فرمانبر خوبی باشد، و اگر فرمانروا است نیکو فرمانروایی کند. تعصّب و کینه‌توزی نداشته، پاسخ کسی که به او بدی کرده به خوبی دهد، به آنکه زیانش رسانده سود بخشد، کسی را که به او ستم روا داشته ببخشد، در برابر حقّ خداوند فروتنی کند.

وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْبَارِّ، فَعَشَرَةٌ: يُحِبُّ فِي اللهِ، وَ يُبْغِضُ فِي اللهِ، وَ يُصَاحِبُ فِي اللهِ، وَ يُفَارِقُ فِي اللهِ، وَ يَغْضَبُ فِي اللهِ، وَ يَرْضَى فِي اللهِ، وَ يَعْمَلُ لِلهِ، وَ يَطْلُبُ إِلَيْهِ، وَ يَخْشَعُ لِلهِ، خَائِفاً مَخُوفاً طَاهِراً مُخْلِصاً مُسْتَحْيِياً مُرَاقِباً، وَ يُحْسِنُ فِي اللهِ.

و امّا نشانه نیکوکار ده چیز است: برای خدا دوست می‌دارد، و برای خدا دشمن می‌دارد، برای خدا دوستی می‌کند، برای خدا جدا می‌شود، برای خدا خشم می‌گیرد، برای خدا خشنود می‌شود، برای رضای خدا کار می‌کند، خدا را جستجو می‌کند، با حال ترس، خلوص، شرمندگی و مراقبت برای خدا فروتنی می‌کند، در راه رضای خدا احسان و نیکی می‌کند.

وَ أَمَّا عَلَامَةُ التَّقِيِّ، فَسِتَّةٌ: يَخَافُ اللهَ، وَ يَحْذَرُ بَطْشَهُ، وَ يُمْسِي وَ يُصْبِحُ كَأَنَّهُ يَرَاهُ، لَا تَهُمُّهُ الدُّنْيَا، وَ لَايَعْظُمُ عَلَيْهِ مِنْهَا شَيْءٌ لِحُسْنِ خُلُقِهِ.

و أمّا نشانه پرهیزگار شش چیز است: از خدا پروا می‌کند، از شدّت و سخت‌گیری الهی بر حذر است، شب را به روز و روز را به شب می‌رساند گوئی او را می‌بیند، امور دنیایی او را محزون نسازد، و به سبب خوش‌خوئی چیزی از دنیا در نظر او بزرگ و دشوار نگردد.

وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْمُتَكَلِّفِ، فَأَرْبَعَةٌ: الْجِدَالُ فِيمَا لَايَعْنِيهِ، وَ يُنَازِعُ مَنْ فَوْقَهُ، وَ يَتَعَاطَى مَا لَايَنَالُ، وَ يَجْعَلُ هَمَّهُ لِمَا لَايُنْجِيهِ.

و أمّا نشانه خودنما چهار چیز است: در امور بی‌ارتباط به او بحث و جدل کند، با ما فوق خود بستیزد، عهده‌دار کاری شود که به آن دست نیابد، به آن‌چه [در قیامت] نجاتش نخواهد داد همّت گمارد.

وَ أَمَّا عَلَامَةُ الظَّالِمِ، فَأَرْبَعَةٌ: يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ، وَ يَمْلِكُ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلَبَةِ، وَ يُبْغِضُ الْحَقَّ، وَ يُظْهِرُ الظُّلْمَ.

و أمّا نشانه ظالم چهار چیز است: ما فوق خود را به نافرمانی ستم کند، با چیرگی به زیردست خود ستم روا دارد، نسبت به حقّ دشمنی ورزد و ستم را آشکار نماید.

وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْمُرَائِي، فَأَرْبَعَةٌ: يَحْرِصُ فِي الْعَمَلِ للهِ إِذَا كَانَ عِنْدَهُ أَحَدٌ، وَ يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ، وَ يَحْرِصُ فِي كُلِّ أَمْرِهِ عَلَى الْمَحْمَدَةِ، وَ يُحَسِّنُ سَمْتَهُ بِجُهْدِهِ.

و أمّا نشانه ریاکار چهار چیز است: در حضور دیگران در انجام امور الهی حریص، و در تنهائی و خلوت سست و تنبل است، در کاری که از او تعریف و تمجید شود حریص است، و در ظاهرسازی تلاش می‌کند.

وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْمُنَافِقِ، فَأَرْبَعَةٌ: فَاجِرٌ دَخْلُهُ، يُخَالِفُ لِسَانُهُ قَلْبَهُ، وَ قَوْلُهُ فِعْلَهُ، وَ سَرِيرَتُهُ عَلَانِيَتَهُ؛ فَوَيْلٌ لِلْمُنَافِقِ مِنَ النَّارِ.

و أمّا نشانه منافق چهار چیز است: باطنش هرزه، زبانش مخالف دل، گفتارش مخالف کردار، و باطنش مخالف ظاهرش می‌باشد، پس وای بر منافق از آتش دوزخ!

وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْحَاسِدِ، فَأَرْبَعَةٌ: الْغِيبَةُ، وَ التَّمَلُّقُ، وَ الشَّمَاتَةُ بِالْمُصِيبَةِ.

و أمّا نشانه حسود چهار چیز است: بدگوئی و غیبت، چاپلوسی، و شماتت و سرزنش در مصیبت دیگران، [نشانه چهارم از قلم راویان افتاده است].

وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْمُسْرِفِ، فَأَرْبَعَةٌ: الْفَخْرُ بِالْبَاطِلِ،

و أمّا إسرافکار چهار نشانه دارد: به امور بیهوده

وَ يَأْكُلُ مَا لَيْسَ عِنْدَهُ، وَ يَزْهَدُ فِي اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ، وَ يُنْكِرُ مَنْ لَا يَنْتَفِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ.

افتخار می‌کند، چیزی که در شأنش نیست طلب می‌کند، در انجام کار خیر بی رغبت است، و هر کسی را که برایش سودی نداشته باشد انکار می‌کند.

وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْغَافِلِ، فَأَرْبَعَةٌ: الْعَمَى، وَ السَّهْوُ، وَ اللَّهْوُ، وَ النِّسْيَانُ.

و أمّا غافل چهار نشانه دارد: کور دلی، سهل‌انگاری، سرگرمی به امور باطل، و فراموشکاری.

وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْكَسْلَانِ، فَأَرْبَعَةٌ: يَتَوَانَى حَتَّى يُفَرِّطَ، وَ يُفَرِّطُ حَتَّى يُضَيِّعَ، وَ يُضَيِّعُ حَتَّى يَضْجَرَ، وَ يَضْجَرُ حَتَّى يَأْثَمَ.

و أمّا تنبل چهار نشانه دارد: چندان در کار سستی کند تا به کوتاهی انجامد، و چندان کوتاهی کند تا به ضایع شدن برسد، و چندان ضایع کند تا دل‌تنگ شود، و چندان دل‌تنگی کند تا به گناه و معصیت منجر شود.

وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْكَذَّابِ، فَأَرْبَعَةٌ: إِنْ قَالَ لَمْ يَصْدُقْ، وَ إِنْ قِيلَ لَهُ لَمْ يُصَدِّقْ، وَ النَّمِيمَةُ، وَ الْبَهْتُ.

و أمّا دروغگو چهار نشانه دارد: سخن راست نگوید، و سخن راست دیگران را تصدیق نکند، سخن‌چینی کند، و به دیگران تهمت زند.

وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْفَاسِقِ، فَأَرْبَعَةٌ: اللَّهْوُ، وَ اللَّغْوُ، وَ الْعُدْوَانُ، وَ الْبُهْتَانُ.

و أمّا فاسق چهار نشانه دارد: سرگرمی به امور بیهوده، اشتغال به امور باطل، تجاوزگری، و بهتان زدن.

وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْخَائِنِ، فَأَرْبَعَةٌ: عِصْيَانُ الرَّحْمٰنِ، وَ أَذَى الْجِيرَانِ، وَ بُغْضُ الْأَقْرَانِ، وَ الْقُرْبُ إِلَى الطُّغْيَانِ.

و أمّا خیانتکار چهار نشانه دارد: نافرمانی خدای رحمان، آزار همسایگان، کینه‌توزی به نزدیکان و تمایل به سرکشی.

فَقَالَ شَمْعُونُ: لَقَدْ شَفَيْتَنِي وَ بَصَّرْتَنِي مِنْ عَمَايَ، فَعَلِّمْنِي طَرَائِقَ أَهْتَدِي بِهَا؟.

در این هنگام شمعون گفت: شفایم دادی و از نابینایی بصیرت و بینایی بخشیدی. اکنون روش‌هائی به من بیاموز تا به کمک آنها هدایت شوم.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: يَا شَمْعُونُ! إِنَّ لَكَ أَعْدَاءً يَطْلُبُونَكَ وَ يُقَاتِلُونَكَ لِيَسْلُبُوا دِينَكَ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای شمعون! تو دشمنانی از جنّ و انس داری که همواره در پی‌ات بوده و همواره با تو می‌ستیزند تا دینت را بربایند.

فَأَمَّا الَّذِينَ مِنَ الْإِنْسِ، فَقَوْمٌ لا خَلاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ، وَ لا رَغْبَةَ لَهُمْ فِيما عِنْدَ اللهِ، إِنَّما هَمُّهُمْ تَعْيِيرُ النَّاسِ بِأَعْمالِهِمْ، لا يُعَيِّرُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ لا يُحاذِرُونَ أَعْمالَهُمْ، إِذا رَأَوْكَ صالِحاً حَسَدُوكَ، وَ قالُوا: «مُراءٍ»، وَ إِنْ رَأَوْكَ فاسِداً قالُوا: «لا خَيْرَ فِيهِ».

أما دشمنانی که از جنس إنسانند هیچ بهره‌ای در آخرت ندارند و به آنچه از ثواب نزد خداست بی‌رغبتند، و تمام سعی‌شان عیب‌جویی و سرزنش مردم است، در حالی که خود را ملامت نکنند و از کردار خود إبایی ندارند. وقتی تو را درستکار ببینند حسادت کنند، و بگویند: این ریاکار است، و اگر تو را خلافکار بینند، بگویند: خیری در او نیست.

وَ أَمَّا أَعْداؤُكَ مِنَ الْجِنِّ فَإِبْلِيسُ وَ جُنُودُهُ، فَإِذا أَتاكَ فَقالَ: «ماتَ ابْنُكَ»؛ فَقُلْ: «إِنَّما خُلِقَ الْأَحْياءُ لِيَمُوتُوا، وَ تَدْخُلُ بَضْعَةٌ مِنِّي الْجَنَّةَ، إِنَّهُ لَيَسُرُّنِي.» فَإِذا أَتاكَ وَ قالَ: «قَدْ ذَهَبَ مالُكَ»؛ فَقُلْ: «الْحَمْدُ للهِ الَّذِي أَعْطى وَ أَخَذَ وَ أَذْهَبَ عَنِّي الزَّكاةَ، فَلا زَكاةَ عَلَيَّ».

و أمّا دشمنانی که از جنس جنّ داری إبلیس و لشکریانش می‌باشند. پس هر گاه نزد تو آمد و گفت: «فرزندت مُرد»، بگو: «زندگان آفریده شده‌اند تا بمیرند، پاره تنم وارد بهشت شد و این مطلب مرا خوشحال می‌سازد.» و هر گاه نزد تو آمد و گفت: «مالت از بین رفت»، بگو: «حمد و سپاس سزاوار خداوندی است که خود بخشید و خود گرفت»، و [با گرفتن آن مال] پرداخت زکات را از من برداشت، و دیگر بر من زکاتی نیست».

وَ إِذا أَتاكَ وَ قالَ لَكَ: النَّاسُ يَظْلِمُونَكَ وَ أَنْتَ لا تَظْلِمُ؛ فَقُلْ: «إِنَّمَا السَّبِيلُ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ ﴿ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾.

و هر گاه نزدت آمد و [به وسوسه] گفت: «مردم به تو ستم کردند و تو به آنان ستم نمی‌کنی؟!» بگو: «روز قیامت راه [سرزنش و عقوبت و بازخواست] بر کسانی باز است که به مردم ستم می‌کنند ولی **«بر نیکوکاران هیچ راهی [برای سرزنش و بازخواست] نیست»**.

وَ إِذا أَتاكَ وَ قالَ لَكَ: «ما أَكْثَرَ إِحْسانَكَ!» يُرِيدُ أَنْ يُدْخِلَكَ الْعُجْبَ؛ فَقُلْ: «إِساءَتِي أَكْثَرُ مِنْ إِحْسانِي.»

و هر گاه نزد تو آمد و گفت: «چقدر نیکی‌های تو زیاد است!» - تا تو را خودبین سازد- بگو: «بدی‌هایم بیش از خوبی‌هایم است.»

وَ إِذا أَتاكَ وَ قالَ لَكَ: «ما أَكْثَرَ صَلاتَكَ!»

و هنگامی که نزدت آمد و گفت: «چقدر نماز

فَقُلْ: «غَفْلَتِي أَكْثَرُ مِنْ صَلَاتِي.»

می‌خوانی؟!» بگو: «غفلت‌هایم به مراتب از نمازم فزون‌تر می‌باشد.»

وَ إِذَا قَالَ لَكَ: «كَمْ تُعْطِي النَّاسَ!» فَقُلْ: «مَا آخُذُ أَكْثَرُ مِمَّا أُعْطِي.» وَ إِذَا قَالَ لَكَ: «مَا أَكْثَرَ مَنْ يَظْلِمُكَ!» فَقُلْ: «مَنْ ظَلَمْتُهُ أَكْثَرُ.»

و هرگاه گفت: «چقدر به مردم عطا می‌کنی!؟» بگو: «آنچه از آنان ستانده‌ام بیش از عطایم به آنان است.» و هر گاه گفت: «چه بسیار در حق تو ستم روا داشتند؟!» بگو: «کسانی که به آنان ستم روا داشته‌ام بیشترند.»

وَ إِذَا أَتَاكَ وَ قَالَ لَكَ: «كَمْ تَعْمَلُ؟» فَقُلْ: «طَالَ مَا عَصَيْتُ.»

و هر گاه گفت: «چقدر به عبادت می‌پردازی!؟» بگو: «عصیان و نافرمانی‌ام طولانی بوده است.»

وَ إِذَا أَتَاكَ وَ قَالَ لَكَ: «إِشْرِبِ الشَّرَابَ»، فَقُلْ: «لَا أَرْتَكِبُ الْمَعْصِيَةَ.»

و هنگامی که نزد تو آمد و گفت: «شراب بنوش»، بگو: «مرتکب نافرمانی [خدا] نمی‌شوم.»

وَ إِذَا أَتَاكَ وَ قَالَ لَكَ: «أَلَا تُحِبُّ الدُّنْيَا؟» فَقُلْ: «مَا أُحِبُّهَا وَ قَدْ اغْتَرَّ بِهَا غَيْرِي.»

و هنگامی که نزد تو آمد و گفت: «آیا دنیا را دوست نمی‌داری؟» بگو: «به آن‌چه دیگران را فریفته است عشق نمی‌ورزم.»

يَا شَمْعُونُ! خَالِطِ الْأَبْرَارَ، وَ اتَّبِعِ النَّبِيِّينَ: يَعْقُوبَ وَ يُوسُفَ وَ دَاوُدَ عليهم السلام.

ای شمعون! با نیکان معاشرت نما و پیامبرانی همچون یعقوب و یوسف و داود علیهم السلام را پیروی نما.

إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ السُّفْلَى، فَخَرَتْ وَ زَخَرَتْ وَ قَالَتْ: أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ الْأَرْضَ فَسَطَحَهَا عَلَى ظَهْرِهَا، فَذَلَّتْ. ثُمَّ إِنَّ الْأَرْضَ فَخَرَتْ وَ قَالَتْ: أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ اللهُ الْجِبَالَ فَأَثْبَتَهَا عَلَى ظَهْرِهَا أَوْتَاداً مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِمَا عَلَيْهَا، فَذَلَّتِ الْأَرْضُ وَ اسْتَقَرَّتْ. ثُمَّ إِنَّ الْجِبَالَ فَخَرَتْ عَلَى الْأَرْضِ، فَشَمَخَتْ وَ اسْتَطَالَتْ وَ قَالَتْ: أَيُّ شَيْءٍ

همانا هنگامی که خداوند تبارک و تعالی طبقه زیرین عالم را آفرید، خورشید به خود بالید و گفت: چه چیزی می‌تواند بر من غلبه کند؟! پس خداوند زمین را آفرید و بر سطح آن گسترد، تا آرام گرفت. سپس زمین مباهات کرد و گفت: چه چیزی می‌تواند بر من غلبه کند؟! پس خداوند کوه‌ها را آفرید و چون میخ بر پشت آن استوار ساخت تا بر خود نلرزد پس زمین رام و آرام گردید. و سپس کوه‌ها با سرفرازی و مغرورانه بر زمین گفت: چه چیزی می‌تواند بر من غلبه کند؟! پس خدا آهن را آفرید که کوه‌ها را شکافت و کوه‌ها رام شدند. سپس

يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ الْحَدِيدَ فَقَطَعَهَا فَذَلَّتْ. ثُمَّ إِنَّ الْحَدِيدَ فَخَرَ عَلَى الْجِبَالِ وَ قَالَ: أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ النَّارَ فَأَذَابَتِ الْحَدِيدَ فَذَلَّ الْحَدِيدُ. ثُمَّ إِنَّ النَّارَ زَفَرَتْ وَ شَهَقَتْ وَ فَخَرَتْ وَ قَالَتْ: أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ الْمَاءَ فَأَطْفَأَهَا فَذَلَّتْ. ثُمَّ إِنَّ الْمَاءَ فَخَرَ وَ زَخَرَ وَ قَالَ: أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ الرِّيحَ فَحَرَّكَتْ أَمْوَاجَهُ وَ أَثَارَتْ مَا فِي قَعْرِهِ وَ حَبَسَتْهُ عَنْ مَجَارِيهِ فَذَلَّ الْمَاءُ.

آهن بر کوه‌ها بالید و گفت: چه چیز می‌تواند بر من غلبه کند؟! خداوند آتش را آفرید و آهن را ذوب کرد، پس آهن آرام گرفت. سپس آتش شعله کشید و خروش برآورد و به خود بالید و گفت: چه چیز می‌تواند بر من غلبه کند؟! خداوند آب را آفرید و آتش را خاموش ساخت، پس آتش آرام گرفت. سپس آب مغرورانه به خود بالید و گفت: چه چیز می‌تواند بر من غلبه کند؟! خداوند باد را آفرید و امواج آب را به حرکت درآورد و قعرش را زیر و رو نمود و از جریان آب جلوگیری کرد، آب نیز آرام گرفت و زبون گردید.

ثُمَّ إِنَّ الرِّيحَ فَخَرَتْ وَ عَصَفَتْ وَ قَالَتْ: أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ الْإِنْسَانَ فَبَنَى وَ احْتَالَ مَا يَسْتَتِرُ بِهِ مِنَ الرِّيحِ وَ غَيْرِهَا فَذَلَّتِ الرِّيحُ. ثُمَّ إِنَّ الْإِنْسَانَ طَغَى وَ قَالَ: مَنْ أَشَدُّ مِنِّي قُوَّةً؟ فَخَلَقَ الْمَوْتَ فَقَهَرَهُ فَذَلَّ الْإِنْسَانُ. ثُمَّ إِنَّ الْمَوْتَ فَخَرَ فِي نَفْسِهِ، فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: لَا تَفْخَرْ، فَإِنِّي ذَابِحُكَ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَهْلِ النَّارِ، ثُمَّ لَا أُحْيِيكَ أَبَداً؛ فَخَافَ.

سپس باد به خود بالیده و تندباد شد و گفت: چه چیز می‌تواند بر من غلبه کند؟! و خداوند انسان را آفرید، و او در برابر باد و غیر آن چاره‌جوئی کرده برای خود پناهگاهی ساخت، پس باد آرام گرفت و ساکت شد. پس انسان سرکشی کرد و گفت: چه کسی از من نیرومندتر است؟! خداوند مرگ را آفرید و انسان را مغلوب ساخت و انسان مطیع شد. سپس مرگ بر خود بالید، و خداوند عزّوجلّ به او فرمود: به خود غرّه مشو! که من تو را در میان أهل بهشت و أهل دوزخ ذبح خواهم نمود، و هرگز زنده‌ات نخواهم ساخت، و او ترسید [و زبون شد].

ثُمَّ قَالَ: وَ الْحِلْمُ يَغْلِبُ الْغَضَبَ، وَ الرَّحْمَةُ تَغْلِبُ السَّخَطَ، وَ الصَّدَقَةُ تَغْلِبُ الْخَطِيئَةَ.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همواره صبر و بردباری بر خشم فایق آید، و مهربانی بر رنجش چیره گردد، و صدقه بر خطا غلبه کند.

❁ ❁ ❁

وَصِيَّتُهُ صلی‌الله‌علیه‌وآله لِمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ لَمَّا بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ

يَا مُعَاذُ! عَلِّمْهُمْ كِتَابَ اللهِ، وَ أَحْسِنْ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ، وَ أَنْزِلِ النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ خَيْرَهُمْ وَ شَرَّهُمْ، وَ أَنْفِذْ فِيهِمْ أَمْرَ اللهِ، وَ لَا تُحَاشِ فِي أَمْرِهِ وَ لَا مَالِهِ أَحَداً، فَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِوَلَايَتِكَ وَ لَا مَالِكَ، وَ أَدِّ إِلَيْهِمُ الْأَمَانَةَ فِي كُلِّ قَلِيلٍ وَ كَثِيرٍ، وَ عَلَيْكَ بِالرِّفْقِ وَ الْعَفْوِ فِي غَيْرِ تَرْكٍ لِلْحَقِّ؛ يَقُولُ الْجَاهِلُ: قَدْ تَرَكْتَ مِنْ حَقِّ اللهِ، وَ اعْتَذِرْ إِلَى أَهْلِ عَمَلِكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ خَشِيتَ أَنْ يَقَعَ إِلَيْكَ مِنْهُ عَيْبٌ حَتَّى يَعْذِرُوكَ.

از سفارش‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به معاذ بن جبل هنگام اعزام او به سمت استانداری یمن

ای مُعاذ! قرآن را به مردم یمن بیاموز، و رفتارشان را به اخلاق شایسته نیکو گردان، و مردم را - اعمّ از خوب و بد - در جایگاه خودشان قرار ده (خوب و بد در نظرت یکسان نباشد)، و فرامین الهی را در میانشان اجرا کن، و در انجام فرمان و حقوق مالی الهی از هیچ کس هراس به خود راه مده، چرا که نه ولایت از آن توست و نه بیت‌المال (تا به میل خود در آن تصرف نمایی). امانت‌هایشان را - کم یا زیاد - به ایشان برگردان. بر تو باد مدارا و گذشت جز در موارد حقّ، که [اگر از حقّ بگذری] شخص نادان گوید حقوق الهی را فروگذار نمودی. در هر امری که می‌ترسی دچار عیبی شوی از زیردستان و عمّال خود عذرخواهی نما تا تو را معذور دارند (حکمت و مصلحت امور را بیان کن تا ندانسته عیب‌جوئی نکنند).

وَ أَمِتْ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَا سَنَّهُ الْإِسْلَامُ، وَ أَظْهِرْ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرَهُ وَ كَبِيرَهُ، وَ لْيَكُنْ أَكْثَرُ هَمِّكَ الصَّلَاةَ، فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِالدِّينِ.

رسوم و شعارهای عصر جاهلیّت را - جز آنچه اسلام سنّت قرار داده است- محو و نابود ساز. همه فرامین اسلام را - چه کوچک و چه بزرگ- آشکار کن، و بیشتر تلاش خود را صرف نماز کن، چرا که نماز پس از اقرار به دین مانند سر برای اسلام است.

وَ ذَكِّرِ النَّاسَ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، وَ اتَّبِعِ الْمَوْعِظَةَ؛ فَإِنَّهُ أَقْوَى لَهُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِمَا يُحِبُّ اللهُ، ثُمَّ بُثَّ فِيهِمُ الْمُعَلِّمِينَ، وَ اعْبُدِ اللهَ الَّذِي إِلَيْهِ تَرْجِعُ، وَ لَا تَخَفْ فِي اللهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ.

و مردم را به یاد خدا و روز قیامت یادآور شو، و از وعظ و نصیحت کردن [مردم] پیروی نما، زیرا آنان را بر انجام کارهای خداپسندانه نیرومند سازد، سپس [برای نشر تعالیم اسلام] مربّیانی در میانشان بفرست، و خدایی را پرستش کن که به سویش بازخواهی

گشت، و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامتگری بیم مدار.

وَأُوصِيكَ بِتَقْوَى اللهِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَالْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَتَرْكِ الْخِيَانَةِ، وَلِينِ الْكَلَامِ، وَبَذْلِ السَّلَامِ، وَحِفْظِ الْجَارِ، وَرَحْمَةِ الْيَتِيمِ، وَحُسْنِ الْعَمَلِ، وَقَصْرِ الْأَمَلِ، وَحُبِّ الْآخِرَةِ، وَالْجَزَعِ مِنَ الْحِسَابِ، وَلُزُومِ الْإِيمَانِ، وَالْفِقْهِ فِي الْقُرْآنِ، وَكَظْمِ الْغَيْظِ، وَخَفْضِ الْجَنَاحِ.

و تو را سفارش می‌کنم به رعایت تقوای الهی، و راستگوئی، و وفای به عهد و پیمان، و بازگرداندن امانت، و ترک خیانت، و گفتار نرم، و ابتدا نمودن به سلام، و [حسن] همسایه‌داری، و یتیم‌نوازی، و درستکاری، و کوتاهی آرزو، و دوست داشتن سرای آخرت، و ترس از حسابرسی، و ملازمت با ایمان، و تدبّر در قرآن، و فروخوردن خشم، و تواضع نمودن.

وَإِيَّاكَ أَنْ تَشْتِمَ مُسْلِماً، أَوْ تُطِيعَ آثِماً، أَوْ تَعْصِيَ إِمَاماً عَادِلاً، أَوْ تُكَذِّبَ صَادِقاً، أَوْ تُصَدِّقَ كَاذِباً.

[ای معاذ!] و مبادا مسلمانی را ناسزا گویی یا گناهکاری را فرمانبری، و امام [و حاکم] عادلی را نافرمانی کنی، و راستگو را تکذیب کنی، یا دروغگویی را تصدیق نمایی.

وَاذْكُرْ رَبَّكَ عِنْدَ كُلِّ شَجَرٍ وَحَجَرٍ، وَأَحْدِثْ لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةً؛ السِّرَّ بِالسِّرِّ، وَالْعَلَانِيَةَ بِالْعَلَانِيَةِ.

و در همه حال و هر مکان خدا را به یاد آور، و برای هر گناهی توبه‌ای جدید کن: برای گناهان پنهانی توبه‌ای پنهانی، و برای گناهان آشکار توبه‌ای آشکار.

يَا مُعَاذُ! لَوْلَا أَنَّنِي أَرَى أَلَّا نَلْتَقِيَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَقَصَّرْتُ فِي الْوَصِيَّةِ؛ وَلَكِنَّنِي أَرَى أَنْ لَا نَلْتَقِيَ أَبَداً، ثُمَّ اعْلَمْ يَا مُعَاذُ! أَنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ مَنْ يَلْقَانِي عَلَى مِثْلِ الْحَالِ الَّتِي فَارَقَنِي عَلَيْهَا.

ای مُعاذ! اگر باز هم تو را تا روز قیامت ملاقات می‌کردم این توصیه‌ها را کوتاه می‌کردم، ولی دیگر تا روز قیامت هیچ وقت تو را نخواهم دید. ای مُعاذ! بدان و آگاه باش که حقیقتاً محبوب‌ترین شما نزد من کسی است که با همان حالی که از من جدا می‌شود مرا ملاقات کند [پس از مرگ از اطاعت خدا و رسول روی نگردانده باشد].



وَمِنْ كَلَامِهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله

گفتار دیگری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ شَرَفاً، وَإِنَّ شَرَفَ الْمَجَالِسِ مَا

هر چیزی شرافتی دارد، و شرافت مجلس جایی است که رو به قبله باشد. کسی که دوست دارد

اسْتُقْبِلَ بِهِ الْقِبْلَةُ. مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللهَ. وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ. وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ.

عزیزترین مردم باشد باید از خدا پروا داشته باشد، و آنکه دوست دارد قوی‌ترین مردم باشد به خدا توکل و اعتماد کند. و کسی که دوست داشته باشد بی‌نیازترین مردم باشد باید به آنچه در دست [قدرت] خداست بیش از آنچه خود دارد اطمینان کند.

ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله: أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِشِرَارِ النَّاسِ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ: مَنْ نَزَلَ وَحْدَهُ وَ مَنَعَ رِفْدَهُ وَ جَلَدَ عَبْدَهُ.

سپس فرمود: آیا شما را به بدترین مردم خبردار نکنم؟ گفتند: آری، ای رسول خدا! فرمود: کسی که تنها منزل کند، و از خیر مانع شود، و زیردستش را شلّاق بزند.

[ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله:] أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ: مَنْ لَا يُقِيلُ عَثْرَةً، وَ لَا يَقْبَلُ مَعْذِرَةً.

آیا شما را به بدتر از این با خبر نکنم؟ گفتند: آری، ای رسول خدا! فرمود: کسی که از هیچ خطائی نگذرد، و عذر هیچ عذر خواهی را نپذیرد.

ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله: أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ: مَنْ لَا يُرْجَى خَيْرُهُ، وَ لَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ.

سپس فرمود: آیا برای شما بدتر از او را معرفی نکنم؟ گفتند: آری، ای رسول خدا! فرمود: آنکه به خیرش امید نیست، و از شرّش ایمنی نیست.

ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله: أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ: مَنْ يُبْغِضُ النَّاسَ وَ يُبْغِضُونَهُ. إِنَّ عِيسَى علیه السلام قَامَ خَطِيباً فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! لَا تَكَلَّمُوا بِالْحِكْمَةِ عِنْدَ الْجُهَّالِ فَتَظْلِمُوهَا، وَ لَا تَمْنَعُوهَا أَهْلَهَا فَتَظْلِمُوهُمْ، وَ لَا تُكَافِئُوا ظَالِماً فَيَبْطُلَ فَضْلُكُمْ.

سپس فرمود: آیا برای شما بدتر از او را معرفی نکنم؟ گفتند: آری، ای رسول خدا! فرمود: آنکه نسبت به مردم بغض و کینه دارد و مردم نیز از او بیزارند. همانا حضرت عیسی علیه السلام در جمع قوم بنی إسرائیل خطاب به آنان فرمود: «ای بنی إسرائیل! نزد جاهلان سخن حکیمانه مگوئید که بر آن سخن حکمت‌آمیز ظلم روا داشته‌اید [چرا که آن را ضایع کنند]، و از أهلش دریغ مدارید که به ایشان ستم روا داشته‌اید، با ستمکار همرنگ نشوید که بزرگی و آبرویتان از دست برود.

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ: أَمْرٌ بَيِّنٌ رُشْدُهُ فَاتَّبِعُوهُ، وَ أَمْرٌ بَيِّنٌ غَيُّهُ فَاجْتَنِبُوهُ، وَ أَمْرٌ اخْتُلِفَ فِيهِ فَرُدُّوهُ إِلَى اللهِ.

ای بنی‌اسرائیل! کارها بر سه گونه‌اند: کاری که درستی آن روشن است؛ پس [بی‌درنگ] از آن پیروی کنید. کاری که گمراهی‌اش حتمی است؛ [بدون تردید] از آن دوری کنید. و کاری که درستی و خطای آن روشن نیست؛ آن را به خدا واگذارید.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لَكُمْ مَعَالِمَ فَانْتَهُوا إِلَى مَعَالِمِكُمْ، وَ إِنَّ لَكُمْ نِهَايَةً فَانْتَهُوا إِلَى نِهَايَتِكُمْ.

ای مردم! همانا [در مسیر سعادت] برای شما نشانه‌های هدایت است، آنها را سرلوحه خود قرار دهید، و نیز مقصدی نهایی دارید، پس خود را [با تلاش] به آن برسانید.

إِنَّ الْمُؤْمِنَ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ: أَجَلٍ قَدْ مَضَى لَايَدْرِي مَا اللهُ صَانِعٌ فِيهِ، وَ بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ بَقِيَ لَايَدْرِي مَا اللهُ قَاضٍ فِيهِ، فَلْيَأْخُذِ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ مِنْ نَفْسِهِ، وَ مِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ، وَ مِنَ الشَّيْبَةِ قَبْلَ الْكِبَرِ، وَ مِنَ الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَوْتِ. وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! مَا بَعْدَ الْمَوْتِ مِنْ مُسْتَعْتَبٍ، وَ مَا بَعْدَ الدُّنْيَا دَارٌ إِلَّا الْجَنَّةُ وَ النَّارُ.

همانا مؤمن همواره در میان دو بیم و هراس قرار دارد: هراس از گذشته؛ که نمی‌داند خدا با او چه کرده است، و بیم از آینده؛ که نمی‌داند درباره‌اش چه خواهد کرد. بنابر این بنده برای خود باید از خود توشه‌ای برگیرد و از دنیای خویش برای آخرتش ذخیره کند. و نیز از جوانی خود قبل از فرا رسیدن پیری، و از زندگی پیش از فرا رسیدن مرگ استفاده نماید. قسم به خدائی که جانم در دست قدرت اوست، پس از مرگ گله‌گذاری و پشیمانی حاصلی ندارد، و پس از دنیا برای انسان سرائی جز بهشت و جهنّم نیست.



ذكره صلّی الله علیه و آله العلم و العقل و الجهل

قَالَ صلّی الله علیه و آله: تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ، فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنَةٌ، وَ مُدَارَسَتَهُ تَسْبِيحٌ، وَ الْبَحْثَ عَنْهُ جِهَادٌ، وَ تَعْلِيمَهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ، وَ بَذْلَهُ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ؛ لِأَنَّهُ مَعَالِمُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ، وَ سَالِكٌ بِطَالِبِهِ سُبُلَ الْجَنَّةِ، وَ مُونِسٌ فِي الْوَحْدَةِ، وَ صَاحِبٌ فِي

بیان پیامبر صلّی الله علیه و آله در باره علم و عقل و جهل

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: دانش را بیاموزید که یادگیری آن کاری نیک، و گفت و گویش تسبیح الهی، و تحقیق در آن جهاد به شمار می‌آید، و آموختن آن به جاهل صدقه، و نشرش موجب قرب به خداست، زیرا علم راهنمای حلال و حرام است و جوینده آن در طریق بهشت قدم برمی‌دارد، و در تنهایی همدم و مونس، و

الْغُرْبَةِ، وَ دَلِيلٌ عَلَى السَّرَّاءِ، وَ سِلَاحٌ عَلَى الْأَعْدَاءِ، وَ زَيْنُ الْأَخِلَّاءِ؛ يَرْفَعُ اللهُ بِهِ أَقْوَاماً يَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ أَئِمَّةً يُقْتَدَى بِهِمْ، تُرْمَقُ أَعْمَالُهُمْ، وَ تُقْتَبَسُ آثَارُهُمْ، وَ تَرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خَلَّتِهِمْ؛ لِأَنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ، وَ نُورُ الْأَبْصَارِ مِنَ الْعَمَى، وَ قُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ، وَ يُنْزِلُ اللهُ حَامِلَهُ مَنَازِلَ الْأَحِبَّاءِ، وَ يَمْنَحُهُ مُجَالَسَةَ الْأَبْرَارِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

در غربت یار و همراه، و راهنمای امور پنهانی است، و اسلحه‌ای در مقابل دشمنان، و زینت دوستان است. خداوند به جهت علم و دانش گروهی را بلندی منزلت و مرتبت بخشیده و در طریق پیشوایشان می‌سازد که از آنان پیروی شود. کارهایشان چشم‌انداز، و از آثارشان بهره‌گیری کنند. فرشتگان بر دوستی با آنان مشتاقند، زیرا دانش، زندگی‌بخش دل‌ها و روشنائی دیدگان از نابینائی؛ و نیروی بدن‌ها از سستی است و خداوند دارنده علم را در مقام و منزلت دوست‌داران حق تعالی جای دهد و همنشینی با نیکان را در دنیا و آخرت نصیبش فرماید.

بِالْعِلْمِ يُطَاعُ اللهُ وَ يُعْبَدُ، وَ بِالْعِلْمِ يُعْرَفُ اللهُ وَ يُوَحَّدُ، وَ بِهِ تُوصَلُ الْأَرْحَامُ، وَ يُعْرَفُ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ، وَ الْعِلْمُ إِمَامُ الْعَقْلِ.

با علم است که خدا اطاعت و عبادت می‌شود و با علم است که خدا و یکتایی‌اش شناخته می‌شود، به واسطه علم است که صله رحم انجام می‌گردد و حلال و حرام از هم شناخته می‌شوند؛ و دانش پیشوای عقل و خرد است.

وَ الْعَقْلُ يُلْهِمُهُ اللهُ السُّعَدَاءَ وَ يَحْرِمُهُ الْأَشْقِيَاءَ. وَ صِفَةُ الْعَاقِلِ أَنْ يَحْلُمَ عَمَّنْ جَهِلَ عَلَيْهِ، وَ يَتَجَاوَزَ عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَ يَتَوَاضَعَ لِمَنْ هُوَ دُونَهُ، وَ يُسَابِقَ مَنْ فَوْقَهُ فِي طَلَبِ الْبِرِّ، وَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ تَدَبَّرَ؛ فَإِنْ كَانَ خَيْراً تَكَلَّمَ فَغَنِمَ، وَ إِنْ كَانَ شَرّاً سَكَتَ فَسَلِمَ، وَ إِذَا عَرَضَتْ لَهُ فِتْنَةٌ اسْتَعْصَمَ بِاللهِ، وَ أَمْسَكَ يَدَهُ وَ لِسَانَهُ، وَ إِذَا رَأَى فَضِيلَةً انْتَهَزَ بِهَا، لَا يُفَارِقُهُ الْحَيَاءُ وَ لَا يَبْدُو مِنْهُ الْحِرْصُ، فَتِلْكَ عَشْرُ

و خداوند عقل را به سعادتمندان عطا کند و از بدبختان دریغ فرماید. و نشانه عاقل این است که: در برابر گستاخی نادان صبر پیشه سازد؛ و از کسی که به او ستم کند گذشت نماید، و برای زیردستان فروتنی و تواضع کند، و در طلب نیکی از بالادست خود سبقت بگیرد، و قبل از سخن گفتن تدبّر کند؛ اگر نیک است بگوید و بهره برد، و اگر بد است سکوت کند تا سالم بماند، هر گاه فتنه‌ای به او رو نماید به خدا پناهنده شود، و دست و زبان خویش را نگه دارد، هرگاه فضیلتی بیند آن را غنیمت داند، شرم و حیا از او جدا نشود، و حرص و طمعی از او پدیدار نگردد، پس این خصلت‌های ده‌گانه است که

خِصَالٍ يُعْرَفُ بِهَا الْعَاقِلُ.

عاقل با آنها شناخته می‌شود.

وَ صِفَةُ الْجَاهِلِ: أَنْ يَظْلِمَ مَنْ خَالَطَهُ، وَ يَتَعَدَّى عَلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ، وَ يَتَطَاوَلَ عَلَى مَنْ هُوَ فَوْقَهُ؛ كَلَامُهُ بِغَيْرِ تَدَبُّرٍ، إِنْ تَكَلَّمَ أَثِمَ، وَ إِنْ سَكَتَ سَهَا، وَ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ فِتْنَةٌ سَارَعَ إِلَيْهَا فَأَرْدَتْهُ، وَ إِنْ رَأَى فَضِيلَةً أَعْرَضَ وَ أَبْطَأَ عَنْهَا، لَا يَخَافُ ذُنُوبَهُ الْقَدِيمَةَ، وَ لَا يَرْتَدِعُ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ مِنَ الذُّنُوبِ، يَتَوَانَى عَنِ الْبِرِّ وَ يُبْطِئُ عَنْهُ، غَيْرَ مُكْتَرِثٍ لِمَا فَاتَهُ مِنْ ذَلِكَ أَوْ ضَيَّعَهُ، فَتِلْكَ عَشْرُ خِصَالٍ مِنْ صِفَةِ الْجَاهِلِ الَّذِي حُرِمَ الْعَقْلَ.

و نشان نادان آن است که: به همنشین خود ستم روا دارد، به زیر دست خود تجاوز کند، و بر بالادست خود گردن فراز نماید، و گفتارش نسنجیده است و اگر سخن گوید خطا کند و اگر سکوت کند دچار غفلت شود، و اگر فتنه‌ای به او رونماید به سوی آن بشتابد و هلاک شود، و چون فضیلتی ببیند روی گردان شود و کندی کند، از گناهان گذشته خود هراسی ندارد، و در باقی مانده عمر خویش از گناهان دست نکشد، در کار نیک سستی کند، و در انجام آن کندی نماید، و به آنچه از دست داده یا از بین برده بی‌اعتناست، پس این خصلت‌های ده‌گانه از صفات نادانی است که از عقل محروم می‌باشد.

***

مَوْعِظَةٌ

از مواعظ پیامبر صلی الله علیه و آله

مَا لِي أَرَى حُبَّ الدُّنْيَا قَدْ غَلَبَ عَلَى كَثِيرٍ مِنَ النَّاسِ، حَتَّى كَأَنَّ الْمَوْتَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى غَيْرِهِمْ كُتِبَ، وَ كَأَنَّ الْحَقَّ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى غَيْرِهِمْ وَجَبَ، وَ حَتَّى كَأَنَّ مَا يَسْمَعُونَ مِنْ خَبَرِ الْأَمْوَاتِ قَبْلَهُمْ عِنْدَهُمْ كَسَبِيلِ قَوْمٍ سَفْرٍ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْهِمْ رَاجِعُونَ، تُبَوِّءُونَهُمْ أَجْدَاثَهُمْ، وَ تَأْكُلُونَ تُرَاثَهُمْ، وَ أَنْتُمْ مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ. هَيْهَاتَ! هَيْهَاتَ! أَمَا يَتَّعِظُ آخِرُهُمْ بِأَوَّلِهِمْ؟! لَقَدْ جَهِلُوا وَ نَسُوا كُلَّ مَوْعِظَةٍ فِي كِتَابِ اللهِ وَ أَمِنُوا شَرَّ كُلِّ عَاقِبَةِ سَوْءٍ، وَ لَمْ يَخَافُوا نُزُولَ فَادِحَةٍ وَ لَا بَوَائِقَ كُلِّ حَادِثَةٍ.

از چه سبب است که می‌بینم دوستی دنیا بر بیشتر مردم چیره شده؟! چنان که گویا در این دنیا مرگ برای غیر ایشان نوشته شده است، و گویا رعایت حقّ بر غیر ایشان واجب گردیده، تا جایی که گویا مردگانی که [سرگذشتشان را] می‌شنوند مسافرانی هستند که به زودی به سویشان باز می‌گردند، چنین می‌پندارید که بدن‌هایشان را به خاک سپرده‌اید، و میراثشان را می‌خورید، و خود پس از ایشان جاودان خواهید بود؟! هرگز! هرگز! آیا آیندگان از [سرنوشت] پیشینیان پند نمی‌گیرند؟! هر موعظه‌ای را که در قرآن است نادیده گرفتند و فراموش کردند، و گویی از سرانجام هر بدی در امانند، و از نزول بلا و پیش‌آمد هیچ حادثه ناگواری نمی‌هراسند.

طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ خَوْفُ اللهِ عَنْ خَوْفِ النَّاسِ، طُوبَى لِمَنْ طَابَ كَسْبُهُ وَ صَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ وَ حَسُنَتْ عَلَانِيَتُهُ وَ اسْتَقَامَتْ خَلِيقَتُهُ. طُوبَى لِمَنْ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ.

خوشا به حال آنکه پروای الهی او را از ترس مردم واداشته است، خوشا به حال آنکه درآمدش را حلال نموده، باطنش را اصلاح کرده، ظاهرش را آراسته نموده، و اخلاقش نیکو است، خوشا به حال آنکه ما زاد بر درآمدش را ببخشد و خود را از کلام زیادی باز دارد.

طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ للهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ زَهِدَ فِيمَا أُحِلَّ لَهُ مِنْ غَيْرِ رَغْبَةٍ عَنْ سُنَّتِي، وَ رَفَضَ زَهْرَةَ الدُّنْيَا مِنْ غَيْرِ تَحَوُّلٍ عَنْ سُنَّتِي، وَ اتَّبَعَ الْأَخْيَارَ مِنْ عِتْرَتِي مِنْ بَعْدِي، وَ خَالَطَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَ

خوشا به حال آنکه برای خدای تعالی فروتنی کند و حتی از حلال دنیا - بی‌آنکه از سنّت من روی‌گردان شود - چشم بپوشد، و زرق و برق دنیا را بدون تغییر از سنّت من وانهد، و پس از من از برگزیدگان خانوادهام پیروی کند، و با أهل فقه و

الْحِكْمَةِ وَ رَحِمَ أَهْلَ الْمَسْكَنَةِ.

حکمت معاشرت داشته، و به نیازمندان مهربانی نماید.

طُوبَى لِمَنِ اكْتَسَبَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَالًا مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ وَ أَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ، وَ عَادَ بِهِ عَلَى أَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَ جَانَبَ أَهْلَ الْخُيَلَاءِ وَ التَّفَاخُرِ وَ الرَّغْبَةِ فِي الدُّنْيَا، الْمُبْتَدِعِينَ خِلَافَ سُنَّتِي، الْعَامِلِينَ بِغَيْرِ سِيرَتِي.

خوشا به حال آنکه مالی را از مؤمنین بدون گناه به دست آورد، و در راه غیر گناه صرف نماید، و آن را به مسکینان بازگرداند، و نیز از متکبّران و فخر فروشان و شیفتگان دنیا، بدعت‌گذاران بر خلاف سنّت، عمل کنندگان به غیر روش و سیره من دوری گزیده باشد.

طُوبَى لِمَنْ حَسُنَ مَعَ النَّاسِ خُلُقُهُ وَ بَذَلَ لَهُمْ مَعُونَتَهُ وَ عَدَلَ عَنْهُمْ شَرَّهُ.

خوشا به حال آنکه رفتارش با مردم نیکو است، و آنان را یاری رساند، و شر خود را از آنان بگرداند.



خُطْبَتُهُ صلّی الله علیه و آله فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ

خطبه رسول خدا صلّی الله علیه و آله در «حجة الوداع»

الْحَمْدُ لِلّٰهِ، نَحْمَدُهُ وَ نَسْتَعِينُهُ، وَ نَسْتَغْفِرُهُ وَ نَتُوبُ إِلَيْهِ، وَ نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ مِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا. مَنْ يَهْدِ اللّٰهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَ مَنْ يُضْلِلْ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ. أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللّٰهِ بِتَقْوَى اللّٰهِ، وَ أَحُثُّكُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ، وَ أَسْتَفْتِحُ اللّٰهَ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ.

تمام حمد و ثنا از آن خداست، او را سپاس می‌گوئیم، و از او کمک می‌خواهیم، و از او طلب بخشش می‌کنیم، و به سویش توبه می‌کنیم، و از شرّ نفس [امّاره] و کردار ناپسندمان به خدا پناه می‌بریم. کسی را که خدا هدایتش فرمود گمراه‌کننده‌ای ندارد، و هر آنکس که گمراه شود او را راهنمائی نباشد. و شهادت می‌دهم که معبودی جز خداوند یگانه‌ی بی‌شریک نیست. و شهادت می‌دهم که محمّد بنده و فرستاده اوست. ای بندگان خدا! شما را به پروای الهی سفارش می‌کنم، و بر اطاعت فرمانش ترغیب می‌کنم، و از او آغازی خیر و صلاح را طلب می‌کنم، [و می‌گویم]:

أَمَّا بَعْدُ، أَيُّهَا النَّاسُ! اسْمَعُوا مِنِّي مَا أُبَيِّنُ لَكُمْ، فَإِنِّي لَا أَدْرِي لَعَلِّي لَا أَلْقَاكُمْ بَعْدَ عَامِي هٰذَا فِي مَوْقِفِي هٰذَا.

امّا بعد؛ ای مردم! به آنچه برایتان بیان می‌کنم گوش فرا دهید، زیرا نمی‌دانم، شاید سال آینده در این مکان شما را ملاقات نکنم.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَ أَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ إِلَى أَنْ تَلْقَوْا رَبَّكُمْ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا. أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟ اللَّهُمَّ اشْهَدْ.

ای مردم! تا [دم مرگ] که خدا را ملاقات می‌کنید خون و آبروی شما [مسلمانان] محترم است، مانند حرمت امروز (ایّام حجّ) در این شهر (مکّه). آیا مأموریّت خود را [به امّت] رساندم؟ خداوندا تو شاهد باش!

فَمَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا إِلَى مَنِ ائْتَمَنَهُ عَلَيْهَا، وَ إِنَّ رِبَا الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ، وَ إِنَّ أَوَّلَ رِباً أَبْدَأُ بِهِ رِبَا الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ، وَ إِنَّ دِمَاءَ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ، وَ إِنَّ أَوَّلَ دَمٍ أَبْدَأُ بِهِ دَمُ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَ إِنَّ مَآثِرَ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ غَيْرَ السِّدَانَةِ وَ السِّقَايَةِ، وَ الْعَمْدُ قَوَدٌ وَ شِبْهُ الْعَمْدِ مَا قُتِلَ بِالْعَصَا وَ الْحَجَرِ وَ فِيهِ مِائَةُ بَعِيرٍ، فَمَنِ ازْدَادَ فَهُوَ مِنَ الْجَاهِلِيَّةِ.

هر آنکه نزدش امانتی است آن را به صاحبش که او را امین دانسته بازگرداند، همانا همه معاملات ربوی دوران جاهلیّت ملغی و باطل است، و نخستین ربائی را که لغو می‌کنم معاملات ربوی [عمویم] عبّاس بن عبد المطّلب است. و همچنین [قصاص] خون‌های دوران جاهلیّت ملغی می‌گردد، و نخستین خونی که ملغی می‌کنم خون [عموزاده‌ام] عامر بن ربیعة بن حارث بن عبد المطّلب است. و همانا هر افتخار موروثی دوران جاهلیّت وانهاده شده مگر خادمی کعبه و سقایت حاجّ (آب رسانی به حاجیان). و در قتل عمد قصاص است، و قتل شبه عمد - که [بدون قصد کشتن و اتفاق] با عصا و سنگ صورت گرفته باشد - دیه‌اش صد شتر است، و آنکه بیشتر از این طلب کند به دوران جاهلیّت بازگشته است.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يَئِسَ أَنْ يُعْبَدَ بِأَرْضِكُمْ هَذِهِ، وَلَكِنَّهُ قَدْ رَضِيَ بِأَنْ يُطَاعَ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ فِيمَا تَحْتَقِرُونَ مِنْ أَعْمَالِكُمْ.

ای مردم! براستی شیطان از اینکه در سرزمین شما اطاعت شود مأیوس و ناامید گشته، ولی به فرمانبری شما از او، در کوچک شمردن کردارتان در معاصی [قانع و] خشنود است.

أَيُّهَا النَّاسُ! ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ، يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عاماً وَ يُحَرِّمُونَهُ عاماً لِيُوَاطِؤُا عِدَّةَ ما حَرَّمَ اللهُ﴾، وَ إِنَّ الزَّمَانَ قَدِ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ

ای مردم! «**همانا نسیء (تأخیر و تغییر ماه حرام به ماهی دیگر) فزونی در کفر است که کسانی که کافر شده‌اند بدان گمراه می‌شوند؛ سالی آن را حلال می‌شمارند و سالی دیگر حرام می‌دانند، تا با تعداد آنچه خدای حرام کرده است همسان و برابر سازند**» [توبه/۳۷] و اینک ترتیب چینش

الْأَرْضِ، ﴿وَ إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتابِ اللهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ﴾، ثَلاثَةٌ مُتَوالِيَةٌ وَ واحِدٌ فَرْدٌ: ذُو الْقَعْدَةِ وَ ذُو الْحِجَّةِ وَ الْمُحَرَّمُ وَ رَجَبٌ بَيْنَ جُمادَى وَ شَعْبانَ، أَلا هَلْ بَلَّغْتُ؟ اللَّهُمَّ اشْهَدْ.

ماه‌ها به همان حالتی بازگشته که در آن روز خداوند آسمان‌ها و زمین را خلق کرد، و **«همانا تعداد ماه‌ها نزد خدا دوازده ماه است در کتاب خدا، روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید؛ از آن‌ها چهار ماه حرام است»** [توبه:۳۶] که سه ماه آن پی در پی است: «ذو القعدة، ذو الحجّة، و محرّم» و «رجب» که تک و تنها بین ماه جمادی‌الثّانی و شعبان قرار گرفته است. آیا [حکم خدا را به شما] رساندم؟ بار خداوندا خود گواه باش!

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لِنِسائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقّاً وَ لَكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقّاً، حَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَايُوطِئْنَ أَحَداً فُرُشَكُمْ، وَ لَا يُدْخِلْنَ أَحَداً تَكْرَهُونَهُ بُيُوتَكُمْ إِلَّا بِإِذْنِكُمْ، وَ أَلَّا يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ، فَإِنْ فَعَلْنَ فَإِنَّ اللهَ قَدْ أَذِنَ لَكُمْ أَنْ تَعْضُلُوهُنَّ وَ تَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضاجِعِ وَ تَضْرِبُوهُنَّ ضَرْباً غَيْرَ مُبَرِّحٍ، فَإِذَا انْتَهَيْنَ وَ أَطَعْنَكُمْ فَعَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمانَةِ اللهِ، وَ اسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكِتابِ اللهِ. فَاتَّقُوا اللهَ فِي النِّساءِ، وَ اسْتَوْصُوا بِهِنَّ خَيْراً.

ای مردم! همانا زنانتان بر شما حقّی دارند، و نیز شما بر آنان حقّی دارید، حقّ شما [بر زنانتان] این است: کسی را به بسترتان نیاورند [پاکدامن باشند]، و جز با اجازه شما کسی را که نمی‌پسندید به خانه‌هایتان راه ندهند، و مرتکب عمل زشتی نشوند، که اگر مرتکب شدند خداوند به شما اجازه داده است بر ایشان سخت گیرید و در بستر همخوابگی تنها رهایشان کنید و [در صورتی که ملایمت مؤثر نیافتاد] آنان را به اندازه‌ای که دردناک نباشد بزنید. پس اگر از رفتارشان دست برداشتند و فرمان شما را اطاعت نمودند پس غذا و پوشاکشان در حدّ متعارف بر عهده شماست. شما آنان را به عنوان امانات الهی در اختیار گرفته‌اید، و کامجویی از آنان را بنا به حکم کتاب خدا بر خود حلال کرده‌اید، پس تقوای الهی را در مورد آنان رعایت کنید و خیرخواهی مرا در حقّ آنان بپذیرید.

أَيُّهَا النَّاسُ! ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾، وَ لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ مالُ أَخِيهِ إِلَّا عَنْ طِيبِ نَفْسٍ مِنْهُ، أَلا هَلْ بَلَّغْتُ؟ اللَّهُمَّ اشْهَدْ.

ای مردم! **«همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند»** [حجرات:۱۰] و برای هیچ مؤمنی مال برادرش جز با طیب نفس و رضایت خاطر او روا نیست. آیا [دستورات الهی را به شما] رساندم؟ خداوندا خود شاهد باش!

فَلَا تَرْجِعُنَّ كُفَّاراً يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، فَإِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا: «كِتَابَ اللهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي»، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟ اللَّهُمَّ اشْهَدْ.

مبادا [پس از من] به دوران کفر بازگشته و یکدیگر را گردن زده و بکشید، زیرا حقیقتاً من در میان شما یادگاری قرار دادم که اگر به آن چنگ زنید و از آن پیروی کنید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم - که همان خاندانم می‌باشند-، آیا (دستور خدا را) رساندم؟ خداوندا خود گواه باش!

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَ إِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ. كُلُّكُمْ لِآدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ، ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقَاكُمْ﴾، وَ لَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ.

ای مردم! به راستی پروردگارتان یکی است، و پدرتان نیز یکی است، همه شما از آدم، و او نیز از خاک بود، **«هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست»** [حجرات: ۱۳] هیچ عربی بر غیر عرب برتری و فضیلتی ندارد مگر به پرهیزگاری. آیا [دستور الهی را] ابلاغ کردم؟ گفتند: آری، فرمود: پس حاضران به غایبان برسانند.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللهَ قَسَمَ لِكُلِّ وَارِثٍ نَصِيبَهُ مِنَ الْمِيرَاثِ، وَ لَا تَجُوزُ لِوَارِثٍ وَصِيَّةٌ فِي أَكْثَرَ مِنَ الثُّلُثِ، وَ الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ، وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ؛ مَنِ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، وَ مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَ لَا يَقْبَلُ اللهُ مِنْهُ صَرْفاً وَ لَا عَدْلًا، وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ.

ای مردم! همانا خداوند برای هر وارثی از میراث سهمی معیّن نموده، و وصیّت به بیشتر از ثلث برای هیچ وارثی قابل اجرا نیست. فرزند متعلّق به صاحب بستر (شوهر) است، و زناکار [دارای همسر] نصیبی جز سنگ ندارد. و هر فرزندی که ادّعا کند پدری غیر از پدر واقعی خودش را، و هر کس ولایت غیر مولای خود را بپذیرد، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او بادا و خداوند از او هیچ عوض و هم‌وزنی را نمی‌پذیرد، و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.



وَرُوِيَ عَنْهُ صلی الله علیه و آله فِي قِصَارِ هٰذِهِ الْمَعَانِي

سخنانی کوتاه از پیامبر صلی الله علیه و آله

﴿۱﴾ قَالَ صلی الله علیه و آله: كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظاً، وَ كَفَى بِالتُّقَى غِنًى، وَ كَفَى بِالْعِبَادَةِ شُغُلاً، وَ كَفَى بِالْقِيَامَةِ مَوْئِلاً، وَ بِاللهِ مُجَازِياً.

۱). مرگ برای پند آموزی، و پارسایی برای بی‌نیازی، و عبادت برای مشغول بودن، و پناهگاهی برای روز رستاخیز، و خداوند برای پاداش دادن کافی است.

***

﴿۲﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الْبِرِّ شَيْءٌ: الْإِيمَانُ بِاللهِ وَ النَّفْعُ لِعِبَادِ اللهِ. وَ خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ: الشِّرْكُ بِاللهِ وَ الضَّرُّ لِعِبَادِ اللهِ.

۲). دو خصلت نیکو است که بالاتر از آن دو چیزی نیست: ایمان به خدا، و نفع رساندن به بندگان خدا. و دو خصلت شرّ است که بدتر از آن دو چیزی نیست: شرک ورزیدن به خدا، و زیان رساندن به بندگان خدا.

***

﴿۳﴾ وَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَوْصِنِي بِشَيْءٍ يَنْفَعُنِيَ اللهُ بِهِ. فَقَالَ صلی الله علیه و آله: أَكْثِرْ ذِكْرَ الْمَوْتِ يُسْلِكَ عَنِ الدُّنْيَا، وَ عَلَيْكَ بِالشُّكْرِ، فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي النِّعْمَةِ، وَ أَكْثِرْ مِنَ الدُّعَاءِ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَتَى يُسْتَجَابُ لَكَ، وَ إِيَّاكَ وَ الْبَغْيَ، فَإِنَّ اللهَ قَضَى أَنَّهُ مَنْ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللهُ. وَ قَالَ: ﴿أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ﴾، وَ إِيَّاكَ وَ الْمَكْرَ، فَإِنَّ اللهَ قَضَى أَنْ ﴿لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾.

۳). مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: مرا به مطلبی سفارش فرما که خداوند به آن سودم بخشد، حضرت فرمود: مرگ را بسیار یاد کن تا [محبّت] دنیا را از یادت ببرد، و شاکر باش تا بر نعمتت بیافزاید، و بسیار دعا کن، زیرا نمی‌دانی دعایت چه زمانی مستجاب می‌شود، و از ستم بپرهیز زیرا فرمان خداوند به این تعلّق گرفته است که ستمدیده را یاری رساند و فرموده: **«ای مردم! ستم و سرکشی شما تنها به زیان خودتان است»** [یونس:۲۳]. و از نیرنگ و خدعه پرهیز نما که خداوند اراده فرموده است که: **«نیرنگ و خدعه جز صاحبش را فرا نگیرد»** [فاطر:۴۳].

***

﴿۴﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: سَتَحْرِصُونَ عَلَى الْإِمَارَةِ، ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْكُمْ حَسْرَةً وَ نَدَامَةً، فَنِعْمَتِ الْمُرْضِعَةُ وَ بِئْسَتِ الْفَاطِمَةُ.

۴). شما به زودی [پس از من] برای ریاست [بر مردم] حریص خواهید شد، سپس حسرت و پشیمانی دامنگیرتان خواهد شد، پس [فرمانروایی] چه خوب شیر دهنده‌ای و چه بد از شیر بازگیرنده‌ای است.

﴿ ۵ ﴾ وَ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ أَسْنَدُوا أَمْرَهُمْ إِلَى امْرَأَةٍ.

۵). ملّتی که زمام امور خود را به زنی واگذار کند هرگز رستگار نخواهد شد.

***

﴿ ٦ ﴾ وَ قِيلَ لَهُ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَيُّ الْأَصْحَابِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: مَنْ إِذَا ذَكَرْتَ أَعَانَكَ، وَ إِذَا نَسِيتَ ذَكَّرَكَ. وَ قِيلَ: أَيُّ النَّاسِ شَرٌّ؟ قَالَ: الْعُلَمَاءُ إِذَا فَسَدُوا.

٦). از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال شد: کدام یاران برترند؟ فرمود: آنکه زمانی که [خدا را] به خاطر داری یاریت کند، و زمانی که [خدا را] فراموش نمودی به یادت آورد. و نیز پرسیده شد: کدام مردم بدترند؟ فرمود: دانشمندان زمانی که فاسد شوند.

***

﴿ ٧ ﴾ وَ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَوْصَانِي رَبِّي بِتِسْعٍ: أَوْصَانِي بِالْإِخْلَاصِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ، وَ الْعَدْلِ فِي الرِّضَا وَ الْغَضَبِ، وَ الْقَصْدِ فِي الْفَقْرِ وَ الْغِنَى، وَ أَنْ أَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَنِي، وَ أُعْطِيَ مَنْ حَرَمَنِي، وَ أَصِلَ مَنْ قَطَعَنِي، وَ أَنْ يَكُونَ صَمْتِي فِكْراً، وَ مَنْطِقِي ذِكْراً، وَ نَظَرِي عِبَراً.

٧). پروردگارم مرا به نُه امر سفارش فرمود: اخلاص در نهان و آشکارا، عدالت‌محوری در حال خشنودی و خشم، میانه‌روی به وقت نیازمندی و بی‌نیازی، و از آنکه بر من ستم کرده گذشت کنم، و به آنکه از من دریغ داشته ببخشم، و با کسی که رابطه‌اش را با من قطع کرده بپیوندم، و اینکه خاموشی‌ام اندیشه باشد، و گفتارم ذکر، و نگاهم عبرت باشد.

***

﴿ ٨ ﴾ وَ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ.

٨). علم را با نوشتن در بند کنید (نگهداری کنید).

***

﴿ ٩ ﴾ وَ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: إِذَا سَادَ الْقَوْمَ فَاسِقُهُمْ، وَ كَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَذَلَّهُمْ، وَ أُكْرِمَ الرَّجُلُ الْفَاسِقُ، فَلْيَنْتَظِرِ الْبَلَاءَ.

٩). زمانی که تبهکاری رئیس قوم خود شود، و رهبرشان خوارترین ایشان باشد، و مرد فاسق احترام شود، باید منتظر نزول بلا بود.

***

﴿ ١٠ ﴾ وَ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: سُرْعَةُ الْمَشْيِ يَذْهَبُ بِبَهَاءِ الْمُؤْمِنِ.

١٠). راه رفتن تند و با عجله وقار و ارزش مؤمن را می‌برد.

***

﴿۱۱﴾ وَ قَالَ ﷺ: لَا يَزَالُ الْمَسْرُوقُ مِنْهُ فِي تُهَمَةِ مَنْ هُوَ بَرِيءٌ، حَتَّى يَكُونَ أَعْظَمَ جُرْماً مِنَ السَّارِقِ.

۱۱). مال‌باخته همواره بی‌گناهان را متهم می‌کند تا اینکه جرمش از دزد بیشتر شود.

***

﴿۱۲﴾ وَ قَالَ ﷺ: إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْجَوَادَ فِي حَقِّهِ.

۱۲). خداوند کسی را که بجا بخشنده است دوست می‌دارد.

***

﴿۱۳﴾ وَ قَالَ ﷺ: إِذَا كَانَ أُمَرَاؤُكُمْ خِيَارَكُمْ، وَ أَغْنِيَاؤُكُمْ سُمَحَاءَكُمْ، وَ أَمْرُكُمْ شُورَى بَيْنَكُمْ، فَظَهْرُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ بَطْنِهَا. وَ إِذَا كَانَ أُمَرَاؤُكُمْ شِرَارَكُمْ، وَ أَغْنِيَاؤُكُمْ بُخَلَاءَكُمْ، وَ أُمُورُكُمْ إِلَى نِسَائِكُمْ، فَبَطْنُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ ظَهْرِهَا.

۱۳). زمانی که امیرانتان نیکان باشند، و ثروتمندانتان سخاوتمند باشند و امورتان با مشورت انجام شود؛ روی زمین برای شما از زیر زمین بهتر است [زندگی بهتر از مرگ است]. و زمانی که امیرانتان تبهکار باشند و ثروتمندانتان خسیس، امورتان به دست زنانتان باشد؛ شکم خاک برایتان از روی زمین بهتر است [مرگ خوش‌تر از زندگی است].

***

﴿۱۴﴾ وَ قَالَ ﷺ: مَنْ أَمْسَى وَ أَصْبَحَ وَ عِنْدَهُ ثَلَاثٌ، فَقَدْ تَمَّتْ عَلَيْهِ النِّعْمَةُ فِي الدُّنْيَا: مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى مُعَافىً فِي بَدَنِهِ، آمِناً فِي سَرْبِهِ، عِنْدَهُ قُوتُ يَوْمِهِ. فَإِنْ كَانَتْ عِنْدَهُ الرَّابِعَةُ، فَقَدْ تَمَّتْ عَلَيْهِ النِّعْمَةُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ هُوَ الْإِيمَانُ.

۱۴). کسی که شب و روز را سپری کند و سه ویژگی را دارا باشد حقیقتاً نعمت دنیا بر او تمام است: کسی که با بدن تندرست، امنیّت راه، و غذای یک روز خود شب و روز را سپری کند. و چنانچه چهارمین نعمت نیز بدان اضافه شود نعمت دنیا و آخرت بر او تمام است، و آن ایمان [به خدا] است.

***

﴿۱۵﴾ وَ قَالَ ﷺ: ارْحَمُوا عَزِيزاً ذَلَّ، وَ غَنِيّاً افْتَقَرَ، وَ عَالِماً ضَاعَ فِي زَمَانِ جُهَّالٍ.

۱۵). بر عزیزی که به خواری افتاده، و ثروتمندی که فقیر گشته، و دانشمندی که گرفتار نادانان شده رحم کنید.

***

﴿۱۶﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: خَلَّتَانِ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فِيهِمَا مَفْتُونٌ: الصِّحَّةُ وَ الْفَرَاغُ.

۱٦). بیشتر مردم با دو صفت مورد آزمایش واقع می‌شوند: تندرستی، آسودگی خاطر (فراغت بال).

***

﴿۱۷﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: جُبِلَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا، وَ بُغْضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا.

۱۷). خلقت دل‌ها بر دوستی کسی که به او نیکی کند و نفرت از کسی که به او بدی کند سرشته شده است.

***

﴿۱۸﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.

۱۸). ما پیامبران مأموریم با مردم در حدّ درک و عقلشان سخن بگوییم.

***

﴿۱۹﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ.

۱۹). کسی که بار [مسئولیّت] خویش بر دوش دیگران افکند (سربار جامعه شود) مورد لعنت خداوند خواهد بود.

***

﴿۲۰﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: الْعِبَادَةُ سَبْعَةُ أَجْزَاءٍ، أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ.

۲۰). عبادت هفت جزء دارد، که برترین آنها کسب روزی حلال می‌باشد.

***

﴿۲۱﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللهَ لَا يُطَاعُ جَبْراً، وَ لَا يُعْصَى مَغْلُوباً، وَ لَمْ يُهْمِلِ الْعِبَادَ مِنَ الْمَمْلَكَةِ، وَلَكِنَّهُ الْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ، وَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَّكَهُمْ إِيَّاهُ. فَإِنَّ الْعِبَادَ إِنِ ائْتَمَرُوا بِطَاعَةِ اللهِ لَمْ يَكُنْ مِنْهَا مَانِعٌ وَ لَا عَنْهَا صَادٌّ، وَ إِنْ عَمِلُوا بِمَعْصِيَتِهِ فَشَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَهَا فَعَلَ، وَ لَيْسَ مَنْ إِنْ شَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ شَيْءٍ فَعَلَ وَ لَمْ يَفْعَلْهُ فَأَتَاهُ

۲۱). خداوند از روی اجبار و بی اختیار اطاعت نشود، و با معصیت [بندگان] مغلوب و مقهور نگردد، و خداوند سرپرستی بندگان را به خودشان وانگذاشته، ولی او قادر است بر آنچه بندگان را بر آن توانا ساخته، و مالک هر چیزی است که به آنان عطا نموده، پس اگر بندگان همواره أوامر الهی را اطاعت نمایند هیچ مانع و جلوگیری نخواهند داشت، و اگر مرتکب معصیت شوند، اگر او بخواهد می‌تواند میان آنان و نافرمانی حایل شود، و چنین نیست کسی که توانائی بازداشتن از کاری را داشته

الَّذِي فَعَلَهُ كَانَ هُوَ الَّذِي أَدْخَلَهُ فِيهِ.

باشد ولی جلوگیری نکند، و وی مرتکب آن شد، او را وادار به انجام آن عمل کرده باشد.

﴿ ۲۲ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله لِابْنِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ هُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ: لَوْلَا أَنَّ الْمَاضِيَ فَرَطُ الْبَاقِي، وَ أَنَّ الْآخِرَ لَاحِقٌ بِالْأَوَّلِ، لَحَزِنَّا عَلَيْكَ يَا إِبْرَاهِيمُ! ثُمَّ دَمَعَتْ عَيْنُهُ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: تَدْمَعُ الْعَيْنُ، وَ يَحْزَنُ الْقَلْبُ، وَ لَا نَقُولُ إِلَّا مَا يُرْضِي الرَّبَّ، وَ إِنَّا بِكَ يَا إِبْرَاهِيمُ لَمَحْزُونُونَ.

۲۲). رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام جان سپردن فرزندش ابراهیم فرمود: اگر چنین نبود که درگذشته (از دنیا رفته) ذخیره فرد زنده است، و آخر به اول ملحق خواهد شد؛ همواره بر مرگ تو سوگوار بودیم! سپس با چشمان اشک آلود فرمود: چشم می‌گرید و دل محزون است، ولی جز سخنی که موجب خشنودی پروردگار است بر زبان جاری نکنیم. ای ابراهیم! ما در غم فقدانت اندوهگین هستیم!

***

﴿ ۲۳ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: الْجَمَالُ فِي اللِّسَانِ.

۲۳). زیبائی و جمال در گفتار است.

***

﴿ ۲۴ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: لَا يَقْبَضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعاً مِنَ النَّاسِ، وَلَكِنَّهُ يَقْبَضُ الْعُلَمَاءَ، حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمٌ اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤَسَاءَ جُهَّالًا، اسْتَفْتَوْا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا.

۲۴). علم [به هنگام قدرنشناسی مردم از مقام علم] از مردم دریغ نشود، بلکه دانشمندان را از آنان می‌گیرند، تا اینکه چون عالمی باقی نماند مردم به سراغ رهبران نادان روند و چون حکم شرعی را از آنان بپرسند ندانسته و بدون علم پاسخ گویند، در این صورت هم خود به خطا رفته‌اند و هم دیگران را گمراه کنند.

***

﴿ ۲۵ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرَجِ.

۲۵). بهترین جهاد امّت من انتظار فرج است.

***

﴿ ۲۶ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مُرُوءَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَنَا، وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَنَا.

۲۶). جوانمردی ما اهل بیت؛ گذشت از کسی است که بر ما ستم نموده، و بخشش به کسی که از ما دریغ داشته.

***

﴿۲۷﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: أَغْبَطُ أَوْلِيَائِي عِنْدِي مِنْ أُمَّتِي، رَجُلٌ خَفِيفُ الْحَاذِ، ذُو حَظٍّ مِنْ صَلَاةٍ، أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ فِي الْغَيْبِ، وَ كَانَ غَامِضاً فِي النَّاسِ، وَ كَانَ رِزْقُهُ كَفَافاً فَصَبَرَ عَلَيْهِ، وَ مَاتَ قَلَّ تُرَاثُهُ وَ قَلَّ بَوَاكِيهِ.

۲۷). کسی از پیروانم بیش از همه مورد رشک واقع می‌گردد که: از مال دنیا سبکبار و از نماز بهره‌مند است، و در پنهان خدایش را نیکو عبادت کند، و در میان مردم گمنام باشد، و روزی‌اش به قدر کفاف باشد و بر این حالت صبر کند تا بمیرد، میراثش کم و گریه‌کنندگان بر او اندک‌اند.

***

﴿۲۸﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَا أَصَابَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نَصَبٍ وَ لَا وَصَبٍ وَ لَا حُزْنٍ، حَتَّى الْهَمِّ يُهِمُّهُ إِلَّا كَفَّرَ اللهُ بِهِ عَنْهُ مِنْ سَيِّئَاتِهِ.

۲۸). هیچ درد و اندوه و غمی به مؤمن نرسد– هر چند فقط باعث ملال خاطر او شود – مگر آنکه خداوند آن را کفاره گناهانش قرار می‌دهد.

***

﴿۲۹﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَكَلَ مَا يَشْتَهِي، وَ لَبِسَ مَا يَشْتَهِي، وَ رَكِبَ مَا يَشْتَهِي، لَمْ يَنْظُرِ اللهُ إِلَيْهِ حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتْرُكَ.

۲۹). هر کس هر چه دلش خواست بخورد، و هر چه دوست داشت بپوشد، و هر مرکبی که دلخواهش بود سوار شود، خداوند نظر رحمتی به او نخواهد کرد تا اینکه آن [لباس] را از خود دور کند یا [هوی و هوس را] ترک گوید.

***

﴿۳۰﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ السُّنْبُلَةِ: تَخِرُّ مَرَّةً، وَ تَسْتَقِيمُ مَرَّةً. وَ مَثَلُ الْكَافِرِ مَثَلُ الْأَرْزَةِ: لَا يَزَالُ مُسْتَقِيماً لَا يَشْعُو.

۳۰). مَثَل مؤمن مانند خوشه گندمی است، که خم و راست می‌شود (قابل انعطاف است)، ولی مَثَل کافر مانند درختی سخت است که همواره راست و بدون انعطاف (لجباز) است.

***

﴿۳۱﴾ وَ سُئِلَ صلی الله علیه و آله مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فِي الدُّنْيَا؟ فَقَالَ صلی الله علیه و آله: النَّبِيُّونَ، ثُمَّ الْأَمَاثِلُ فَالْأَمَاثِلُ، وَ يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ عَلَى قَدْرِ إِيمَانِهِ وَ حُسْنِ عَمَلِهِ، فَمَنْ صَحَّ إِيمَانُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ، وَ مَنْ

۳۱). و از آن حضرت صلی الله علیه و آله سؤال شد: گرفتارترین مردم در دنیا کیست؟ فرمود: پیامبران، سپس کسانی که به آنان شبیه‌ترند. و مؤمن به اندازه ایمان و کردار نیکش گرفتار شود، و هر کس ایمانش صحیح و کردارش شایسته‌تر باشد گرفتاریش سخت‌تر است، و هر که ایمانش سست‌تر و کردارش ضعیف‌تر

سَخُفَ إِيمَانُهُ وَ ضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ.

باشد گرفتاریش کمتر است.

﴿۳۲﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله و سلم: لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللهِ مِثْلَ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ، مَا أَعْطَى كَافِراً وَ لَا مُنَافِقاً مِنْهَا شَيْئاً.

۳۲). اگر دنیا نزد خدا به اندازه بال پشه‌ای ارزش داشت هیچ چیزی از آن را به کافر و منافق نمی‌داد.

***

﴿۳۳﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله و سلم: الدُّنْيَا دُوَلٌ فَمَا كَانَ لَكَ أَتَاكَ عَلَى ضَعْفِكَ، وَ مَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعْهُ بِقُوَّتِكَ، وَ مَنِ انْقَطَعَ رَجَاؤُهُ مِمَّا فَاتَ اسْتَرَاحَ بَدَنُهُ، وَ مَنْ رَضِيَ بِمَا قَسَمَهُ اللهُ قَرَّتْ عَيْنُهُ.

۳۳). دنیا دست به دست می‌چرخد، آنچه از آن تو است به تو خواهد رسید اگر چه در حال ضعف باشی، و آنچه به زیان تو است نمی‌توانی با نیروی خود آن را دفع کنی، و هر که امید خویش از آنچه از دست داده قطع کند بدنش آرامش گیرد. کسی که به قسمت الهی راضی باشد چشمانش روشن شود.

***

﴿۳۴﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله و سلم: إِنَّهُ وَ اللهِ مَا مِنْ عَمَلٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ نَبَّأْتُكُمْ بِهِ وَ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ، وَ مَا مِنْ عَمَلٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَبَّأْتُكُمْ بِهِ وَ أَمَرْتُكُمْ بِهِ، فَإِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا، فَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَ لَا يَحْمِلَنَّكُمُ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوا مَا عِنْدَ اللهِ بِمَعَاصِيهِ؛ فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ.

۳۴). همانا به خدا سوگند هیچ عملی که شما را به جهنم نزدیک سازد نبود مگر آن که شما را بدان آگاه و از آن باز داشتم، و نیز هیچ کرداری که شما را به بهشت نزدیک نماید نبود مگر اینکه شما را به آن آگاه و به انجامش واداشتم. و همانا روح الأمین (جبرئیل) بر قلب من الهام کرد که: «هرگز بنده‌ای نمی‌میرد مگر اینکه روزی مقدّر خود را کامل دریافت دارد»، پس در طلب روزی به زیبایی رفتار نمایید، و تأخیر رسیدن روزی شما را وادار نکند که سهم روزی مقدّر خود را در نزد خدا، از راه حرام جستجو نمایید، زیرا آنچه نزد اوست تنها از راه فرمانبری [و حلال] به دست می‌آید.

***

﴿۳۵﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله و سلم: صَوْتَانِ يُبْغِضُهُمَا اللهُ:

۳۵). خداوند دو صدا را دشمن دارد: شیون و زاری به هنگام مصیبت، و نواختن نی به هنگام خوشی و

إِعْوَالٌ عِنْدَ مُصِيبَةٍ، وَ مِزْمَارٌ عِنْدَ نِعْمَةٍ.

نعمت.

﴿۳٦﴾ وَ قَالَ: عَلَامَةُ رِضَا اللهِ عَنْ خَلْقِهِ رُخْصُ أَسْعَارِهِمْ وَ عَدْلُ سُلْطَانِهِمْ، وَ عَلَامَةُ غَضَبِ اللهِ عَلَى خَلْقِهِ جَوْرُ سُلْطَانِهِمْ وَ غَلَاءُ أَسْعَارِهِمْ.

۳٦. نشان خشنودی خداوند از بندگان: پائین بودن قیمت‌ها، و عادل بودن حاکم است، و نیز نشانه خشم الهی بر مردم: ستم حاکمان و گرانی قیمت‌ها است.

***

﴿۳۷﴾ وَ قَالَ: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ فِي نُورِ اللهِ الْأَعْظَمِ، مَنْ كَانَ عِصْمَةُ أَمْرِهِ شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللهِ، وَ مَنْ إِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ قَالَ: «إِنَّا للهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، وَ مَنْ إِذَا أَصَابَ خَيْراً قَالَ: «الْحَمْدُ للهِ»، وَ مَنْ إِذَا أَصَابَ خَطِيئَةً قَالَ: «أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ».

۳۷. اگر چهار چیز در فردی جمع شود در راه روشن الهی قرار دارد: ۱- آنکه سپرش در برابر معصیت شهادت به یگانگی خدا و رسالت من است. ۲- و آنکه هر گاه مصیبتی به او وارد آید بگوید: «إِنَّا لِلّٰه وَ إِنَّا إِلَيْه راجِعُون»؛ ما از خدائیم و به سوی او بازمی‌گردیم ۳- و کسی که وقتی به او خیری رسد بگوید: «الحمد للّٰه»، ٤- کسی که مرتکب گناهی شود بگوید: «أستغفر اللّٰه و أتوب إليه».

***

﴿۳۸﴾ وَ قَالَ: مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعاً لَمْ يُحْرَمْ أَرْبَعاً: مَنْ أُعْطِيَ الِاسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَةَ، وَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ، وَ مَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ، وَ مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ.

۳۸. چهار چیز به هر کس داده شد از چهار چیز دیگر محروم نشود: کسی که توفیق طلب آمرزش داده شده از مغفرت بی‌بهره نماند، و به کسی که توفیق شکر داده شد از فزونی نعمت محروم نگردد، و کسی که توفیق توبه داده شد از قبولی آن دریغ نشود، و به آنکه توفیق دعا داده شد از اجابت دعایش بی‌نصیب نماند.

***

﴿۳۹﴾ وَ قَالَ: الْعِلْمُ خَزَائِنُ وَ مَفَاتِيحُهُ السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللهُ، فَإِنَّهُ تُؤْجَرُ أَرْبَعَةٌ: السَّائِلُ وَ الْمُتَكَلِّمُ وَ الْمُسْتَمِعُ وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ.

۳۹. علم و دانش همچون گنجینه‌هائی است که کلیدشان پرسش است. پس بپرسید- خداوند شما را رحمت کند- که در این میان چهار تن اجر برند: پرسش‌گر، و سخن‌گو، و شنونده، و دوستدار آن.

﴿۴۰﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: سَائِلُوا الْعُلَمَاءَ، وَ خَاطِبُوا الْحُكَمَاءَ، وَ جَالِسُوا الْفُقَرَاءَ.

۴۰). از علماء و دانشمندان بپرسید، و با حکما گفتگو نمائید، و با تهیدستان همنشینی کنید.

***

﴿۴۱﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: فَضْلُ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ، وَ أَفْضَلُ دِينِكُمُ الْوَرَعُ.

۴۱). فضیلت دانش نزد من از فضیلت عبادت محبوب‌تر است، و بهترین دین‌داری شما در ورع است.

***

﴿۴۲﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.

۴۲). کسی که بدون آگاهی برای مردم فتوا دهد فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت کنند.

***

﴿۴۳﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: إِنَّ عَظِيمَ الْبَلَاءِ يُكَافَأُ بِهِ عَظِيمُ الْجَزَاءِ، فَإِذَا أَحَبَّ اللهُ عَبْداً ابْتَلَاهُ، فَمَنْ رَضِيَ قَلْبُهُ فَلَهُ عِنْدَ اللهِ الرِّضَا، وَ مَنْ سَخِطَ فَلَهُ السَّخَطُ.

۴۳). همانا بلای بزرگ را پاداش بزرگ جبران می‌کند، پس زمانی که خداوند بنده‌ای را دوست بدارد او را مبتلا کند، پس آنکه قلبش بدان رضیت دهد خدا از او خشنود است، و آنکه بر خدا خشم گیرد خشم خدا بر او است.

***

﴿۴۴﴾ وَ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَوْصِنِي، فَقَالَ صلی الله علیه و آله: لَا تُشْرِكْ بِاللهِ شَيْئاً وَ إِنْ حُرِّقْتَ بِالنَّارِ وَ إِنْ عُذِّبْتَ إِلَّا وَ قَلْبُكَ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ. وَ وَالِدَيْكَ فَأَطِعْهُمَا وَ بَرَّهُمَا حَيَّيْنِ أَوْ مَيِّتَيْنِ، فَإِنْ أَمَرَاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَ مَالِكَ فَافْعَلْ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ. وَ الصَّلَاةَ الْمَفْرُوضَةَ فَلَا تَدَعْهَا مُتَعَمِّداً، فَإِنَّهُ مَنْ تَرَكَ صَلَاةً فَرِيضَةً مُتَعَمِّداً، فَإِنَّ ذِمَّةَ اللهِ مِنْهُ بَرِيئَةٌ. وَ

۴۴). مردی محضر پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت: ای رسول خدا! مرا سفارشی فرما، فرمود: برای خدا شریک قائل مشو، هر چند در آتش بسوزی و شکنجه شوی مگر اینکه قلبت به ایمان آرام باشد. و پدر و مادرت را در حال حیات و پس از مرگ اطاعت کن و به ایشان نیکی کن. پس اگر جدا شدن از خانواده و مالت را از تو خواستند انجام ده زیرا اطاعت پدر و مادر نشانه ایمان است. و نماز واجب را عمداً ترک مکن، زیرا کسی که نماز واجبی را عمداً ترک کند از عهد و پیمان الهی خارج است. از نوشیدن شراب و هر مست‌کننده‌ای بپرهیز! که این

إِيَّاكَ وَ شُرْبَ الْخَمْرِ وَ كُلِّ مُسْكِرٍ، فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحَا كُلِّ شَرٍّ.

عمل کلید هر زشتی می‌باشد.

﴿ ٤٥ ﴾ وَ أَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ يُقَالُ لَهُ أَبُو أُمَيَّةَ، فَقَالَ: إِلَى مَ تَدْعُو النَّاسَ يَا مُحَمَّدُ!؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: أَدْعُوا إِلَى اللهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي، وَ أَدْعُو إِلَى مَنْ إِذَا أَصَابَكَ ضُرٌّ فَدَعَوْتَهُ كَشَفَهُ عَنْكَ، وَ إِنِ اسْتَعَنْتَ بِهِ وَ أَنْتَ مَكْرُوبٌ أَعَانَكَ، وَ إِنْ سَأَلْتَهُ وَ أَنْتَ مُقِلٌّ أَغْنَاكَ.

فَقَالَ: أَوْصِنِي يَا مُحَمَّدُ! فَقَالَ: لَا تَغْضَبْ. قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: ارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَى لَهُمْ بِهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَقَالَ: زِدْنِي، فَقَالَ: لَا تَسُبَّ النَّاسَ فَتَكْتَسِبَ الْعَدَاوَةَ مِنْهُمْ. قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: لَا تَزْهَدْ فِي الْمَعْرُوفِ عِنْدَ أَهْلِهِ، قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: تُحِبُّ النَّاسَ يُحِبُّوكَ، وَ الْقَ أَخَاكَ بِوَجْهٍ مُنْبَسِطٍ، وَ لَا تَضْجَرْ فَيَمْنَعَكَ الضَّجَرُ مِنَ الْآخِرَةِ وَ الدُّنْيَا، وَ اتَّزِرْ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، وَ إِيَّاكَ وَ إِسْبَالَ الْإِزَارِ وَ الْقَمِيصِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْمَخِيلَةِ وَ اللهُ لَا يُحِبُّ الْمَخِيلَةَ.

٤٥). مردی از قبیله بنی تمیم به نام أبو امیه نزد آن حضرت رسید و گفت: ای محمّد! مردم را به چه چیزی دعوت می‌کنی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من و پیروانم با آگاهی خلق را به سوی خداوندی می‌خوانیم که چون مشکلی برایت پیش آید و به درگاهش دست به دعا برداری مشکل را از تو دفع کند، و چون در گرفتاری از او کمک بخواهی یاریت نماید، و اگر از او به وقت نیازمندی درخواست کنی بی‌نیازت سازد.

مرد گفت: ای محمّد! مرا موعظه‌ای دیگر بفرما! فرمود: خشمگین مشو، گفت: باز هم بفرمایید! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنچه از مردم برای خود می‌پسندی برای مردم نیز بپسند، گفت: باز هم بفرمایید! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به مردم دشنام مده که دشمنی آنان را برای خود جلب می‌کنی، گفت: باز هم بفرمایید! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در نیکی به أهلش بی‌رغبت مباش، گفت: باز هم بفرمایید! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مردم را دوست بدار تا آنان نیز تو را دوست بدارند. با گشاده‌رونی با برادرت روبرو شو. و ترش‌رو و بدخُلق مباش، که تو را از دنیا و آخرت باز خواهد داشت. جامه خود را تا نیمه ساق پا قرار ده و از بلند گذاشتن جامه و پیراهن [که روی زمین کشیده شود] پرهیز نما، زیرا این عمل نشانه تکبّر و خود برتربینی است، و خداوند تکبّر را دوست نمی‌دارد.

***

﴿ ٤٦ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللهَ يُبْغِضُ الشَّيْخَ

٤٦). همانا خداوند پیرمرد زناکار، و توانگر ستمکار،

الزَّانِي، وَ الْغَنِيَّ الظَّلُومَ، وَ الْفَقِيرَ الْمُخْتَالَ، وَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ، وَ يُحْبِطُ أَجْرَ الْمُعْطِي الْمَنَّانِ، وَ يَمْقُتُ الْبَذِيخَ الْجَرِيءَ الْكَذَّابَ.

و نیازمند متکبّر، و گدای اصرار کننده را دشمن دارد. و اجر بخشنده‌ای را که منّت می‌گذارد باطل کند. و خوش‌گذرانِ بی‌پروای دروغگو را دشمن دارد.

﴿ ٤٧ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ تَفَاقَرَ افْتَقَرَ.

۴۷). کسی که تظاهر به تهیدستی کند فقیر شود.

***

﴿ ٤٨ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ، وَ الرِّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ.

۴۸). مدارا با مردم نیمی از ایمان، و مهربانی با ایشان نیمی از زندگی است.

***

﴿ ٤٩ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللهِ مُدَارَاةُ النَّاسِ فِي غَيْرِ تَرْكِ حَقٍّ، وَ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةُ لِحْيَتِهِ.

۴۹). سرآمد اندیشمندی پس از ایمان به خدا، مدارا با مردم است، تا جایی که حقّی ضایع نشود. و از نشانه‌های سعادتمندی مرد کم پشتی محاسنش می‌باشد.

***

﴿ ٥٠ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَا نُهِيتُ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ، مَا نُهِيتُ عَنْ مُلَاحَاةِ الرِّجَالِ.

۵۰). پس از نهی شدن از بت‌پرستی از چیزی به اندازه ترک مجادله و ستیزه با مردم منع نشدم.

***

﴿ ٥١ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِماً أَوْ ضَرَّهُ أَوْ مَاكَرَهُ.

۵۱). از ما نیست آنکه مسلمانی را فریب دهد، یا به او زیان رساند، و با او مکر و حیله کند.

***

﴿ ٥٢ ﴾ وَ قَامَ صلی الله علیه و آله فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ فَقَالَ: نَضَّرَ اللهُ عَبْداً سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاهَا وَ بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا، فَرُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ، وَ رُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ غَيْرُ فَقِيهٍ. ثَلَاثٌ لَا يُغِلُّ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ

۵۲). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مسجد خَیف ایستاد و فرمود: خداوند بنده‌ای را که گفتار مرا شنیده و به خاطر بسپارد و به آنکه نشنیده برساند شادمان کند. چه بسیار است حامل دانشی که آن را به داناتر از خود برساند، و چه بسیار است حامل دانشی که خود [به ارزش علمی که همراه دارد] دانا نیست. سه چیز است که قلب هیچ مسلمانی در آنها خیانت

مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لله، وَ النَّصِيحَةُ لِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ، وَ اللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ. الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ، وَ هُمْ يَدٌ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ.

نکند: اخلاص در عمل برای خدا، و خیرخواهی برای پیشوایان مسلمین، و همراهی با جماعت مسلمانان. مؤمنان همه برادر یکدیگر و [حرمت] خونشان یکسان است و همه در برابر دشمن واحد یکپارچه‌اند، و کمترین افراد آنها در عمل به تعهدی که داده‌اند بکوشند.

***

﴿ ۵۳ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا بَايَعَ الْمُسْلِمُ الذِّمِّيَّ فَلْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ خِرْ لِي عَلَيْهِ»، وَ إِذَا بَايَعَ الْمُسْلِمَ فَلْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ خِرْ لِي وَ لَهُ».

۵۳). مسلمان هنگام معامله با کافر ذمّی بگوید: «خدایا! [در این معامله] از او به من خیر برسان»، و به وقت معامله با مسلمان بگوید: «خدایا به [معامله] من و او خیر بده».

***

﴿ ۵۴ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: رَحِمَ اللهُ عَبْداً قَالَ خَيْراً فَغَنِمَ، أَوْ سَكَتَ عَنْ سُوءٍ فَسَلِمَ.

۵۴). خدا رحمت کند بنده‌ای را که نیکو سخن گفت و بهره برد، یا [از بدی] سکوت کند و سالم ماند.

***

﴿ ۵۵ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ خِصَالَ الْإِيمَانِ: الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ، وَ إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ، وَ إِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ.

۵۵). هر کس سه ویژگی را دارا باشد ایمانش را کامل نموده است: چون خشنود شد رضایتش به وقت خوشی او را به باطل نکشاند، چون خشمگین شد غضبش او را از مسیر حقّ خارج نکند، و چون قدرتمند گردید به آنچه از آنِ او نیست دست‌اندازی نکند.

***

﴿ ۵۶ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ بَلَغَ حَدّاً فِي غَيْرِ حَقٍّ فَهُوَ مِنَ الْمُعْتَدِينَ.

۵۶). هر که به ناحق به جایگاهی [که شایسته او نیست] برسد تجاوزکار است.

***

﴿ ۵۷ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الصَّلَاةِ أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي غَيْرِ الصَّلَاةِ، وَ ذِكْرُ

۵۷). فضیلت تلاوت قرآن در نماز بیش از قرائت قرآن در غیر نماز است. و یاد خدا افضل از صدقه دادن، و صدقه دادن افضل از روزه

اللهِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ، وَ الصَّدَقَةُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّوْمِ، وَ الصَّوْمُ حَسَنَةٌ. ثُمَّ قَالَ: لَا قَوْلَ إِلَّا بِعَمَلٍ وَ لَا قَوْلَ وَ لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ، وَ لَا قَوْلَ وَ لَا عَمَلَ وَ لَا نِيَّةَ إِلَّا بِإِصَابَةِ السُّنَّةِ.

گرفتن می‌باشد و روزه گرفتن کار نیک است. سپس فرمود: هیچ سخنی جدای از عمل نیست، و هیچ سخن و عملی بدون هدف نیست، و هیچ سخن و عمل و هدفی بدون پیروی سنّت و دین‌مداری سودمند نخواهد بود.

***

﴿ ۵۸ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: الْأَنَاةُ مِنَ اللهِ وَ الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ.

۵۸). آرامش و بردباری از [جانب] خداوند؛ و عجله و شتاب‌زدگی از [عمل] شیطان است.

***

﴿ ۵۹ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: إِنَّ مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ لِيُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ، أَوْ يُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ، أَوْ يَصْرِفَ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ لِيُعَظِّمُوهُ، فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ. فَإِنَّ الرِّئَاسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا للهِ وَ لِأَهْلِهَا، وَ مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ فِي غَيْرِ الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ اللهُ فِيهِ مَقَتَهُ اللهُ. وَ مَنْ دَعَا إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ: «أَنَا رَئِيسُكُمْ» وَ لَيْسَ هُوَ كَذَلِكَ، لَمْ يَنْظُرِ اللهُ إِلَيْهِ حَتَّى يَرْجِعَ عَمَّا قَالَ، وَ يَتُوبَ إِلَى اللهِ مِمَّا ادَّعَى.

۵۹). همانا کسی که علمی را بیاموزد تا با بی‌خردان ستیزه‌جوئی کند، یا بر علما فخر و مباهات کند، یا توجّه مردم را به خود جلب نماید تا احترامش کنند، جایگاه خویش را در جهنّم جستجو کند. زیرا سروری جز برای خداوند و شایستگان این مقام سزاوار نیست. و آنکه خود را در غیر جایگاهی قرار دهد که خداوند قرارش داده، خداوند او را دشمن دارد. و آنکه دیگران را به خود دعوت کند و بگوید: «من بر شما سروری دارم» در حالی که چنین شایستگی نداشته باشد، خداوند با نظر رحمت به او ننگرد؛ تا از آنچه گفته بازگردد و از این ادّعای ناحقّ توبه کند.

***

﴿ ۶۰ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ: تَحَبَّبُوا إِلَى اللهِ وَ تَقَرَّبُوا إِلَيْهِ، قَالُوا: يَا رُوحَ اللهِ! بِمَا ذَا نَتَحَبَّبُ إِلَى اللهِ وَ نَتَقَرَّبُ؟ قَالَ: بِبُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي، وَ الْتَمِسُوا رِضَا اللهِ

۶۰). عیسی بن مریم علیه السلام به حواریّون فرمود: به خدا عشق بورزید و به مقام قرب الهی نزدیک شوید، حواریّون گفتند: ای روح اللّه! به چه وسیله؟ فرمود: با دشمن داشتن گنهکاران و خشمگین کردن آنان [با اطاعت از خداوند] خشنودی خداوند را جلب کنید. آنان گفتند: با چه کسی همنشین شویم؟

بِسَخَطِهِمْ، قَالُوا: يَا رُوحَ اللهِ! فَمَنْ نُجَالِسُ؟ إِذاً قَالَ: مَنْ يُذَكِّرُكُمُ اللهَ رُؤْيَتُهُ، وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ، وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ.

فرمود: با کسی که دیدارش شما را به یاد خدا بیاندازد، و گفتارش بر علمتان بیافزاید، و کردارش شما را به آخرت ترغیب کند.

***

﴿ ٦١ ﴾ وَ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَبْعَدُكُمْ بِي شَبَهاً، الْبَخِيلُ الْبَذِيءُ الْفَاحِشُ.

٦١). بیگانه‌ترین شما نسبت به من، بخیلِ بد زبانِ زشت‌گوی است.

***

﴿ ٦٢ ﴾ وَ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: سُوءُ الْخُلُقِ شُؤْمٌ.

٦٢). بد اخلاقی نامیمون است.

***

﴿ ٦٣ ﴾ وَ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ لَا يُبَالِي مَا قَالَ، أَوْ مَا قِيلَ فِيهِ، فَإِنَّهُ لَبَغِيٌّ أَوْ شَيْطَانٌ.

٦٣). وقتی فردی را دیدید که از آنچه به مردم می‌گوید یا مردم در باره‌اش می‌گویند باکی ندارد [شخصیتی برای خود و دیگران قائل نیست] یا ناپاک زاده است یا شیطان است.

***

﴿ ٦٤ ﴾ وَ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: إِنَّ اللهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَاحِشٍ بَذِيءٍ قَلِيلِ الْحَيَاءِ لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَ مَا قِيلَ فِيهِ، أَمَا إِنَّهُ إِنْ تَنْسُبْهُ لَمْ تَجِدْهُ إِلَّا لِبَغِيٍّ أَوْ شِرْكِ شَيْطَانٍ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَ فِي النَّاسِ شَيَاطِينُ؟ قَالَ: نَعَمْ، أَوَ مَا تَقْرَأُ قَوْلَ اللهِ: ﴿وَ شَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ﴾.

٦٤). به راستی خداوند بهشت را بر هر زشت‌گوی بد زبانِ بی حیائی - که پروایی از آنچه می‌گوید و آنچه درباره‌اش گویند ندارد- حرام کرده است. و بدان اگر نسبش را بشناسی او را جز نتیجه زنا یا شرکت شیطان نیابی. به آن حضرت عرض شد: ای رسول خدا! آیا در میان مردم شیطان هم هستند؟ فرمود: آری، آیا قرآن نخوانده‌ای که خطاب به شیطان می‌فرماید: در اموال و فرزندان انسان شریک باش. [اسراء: ٦٤]

***

﴿ ٦٥ ﴾ وَ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَنْ تَنْفَعْهُ يَنْفَعْكَ، وَ مَنْ لَا يُعِدَّ الصَّبْرَ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ يَعْجِزْ، وَ مَنْ

٦٥). به هر که بهره‌ای رسانی او نیز به تو بهره رساند. و کسی که برای حوادث روزگار صبر و تحمّل فراهم نکند درمانده شود. و کسی که از [اموال

قَرَضَ النَّاسَ قَرَضُوهُ، وَمَنْ تَرَكَهُمْ لَمْ يَتْرُكُوهُ. قِيلَ: فَأَصْنَعُ مَاذَا يَا رَسُولَ اللهِ!؟ قَالَ: أَقْرِضْهُمْ مِنْ عِرْضِكَ لِيَوْمِ فَقْرِكَ.

مردم] بردارد از [اموال] او بردارند، و کسی که مردم را رها کند او را رها نسازند. عرض شد: پس چه کنیم [تا در امان باشیم] ای رسول خدا!؟ فرمود: از آبروی خود برای روزی که فقیر و نیازمندی (قیامت) به ایشان وام ده (بدی‌ها و تهمت‌های آنان را تلافی مکن).

﴿٦٦﴾ وَقَالَ صلى الله عليه وآله وسلم: أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَتُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ، وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ.

٦٦). آیا شما را به بهترین اخلاق دنیا و آخرت دلالت نکنم؟ با آنکه از تو بریده بپیوندی، و به آنکه از تو منع کرده ببخشی، و از کسی که به تو ستم روا داشته بگذری.

***

﴿٦٧﴾ وَخَرَجَ صلى الله عليه وآله وسلم يَوْماً وَقَوْمٌ يَدْحُونَ حَجَراً، فَقَالَ: أَشَدُّكُمْ مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَأَحْلَمُكُمْ مَنْ عَفَا بَعْدَ الْمَقْدَرَةِ.

٦٧). روزی رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم بر گروهی که [برای مسابقه] پرتاب سنگ می‌کردند عبور می‌کرد، خطاب به ایشان فرمود: قهرمان شما کسی است هنگام خشم مالک نفس خویشتن باشد، و پهلوان‌ترین شما کسی است که پس از غلبه بر حریف گذشت کند (انتقام نگیرد).

***

﴿٦٨﴾ وَقَالَ صلى الله عليه وآله وسلم: قَالَ اللهُ: هَذَا دِينٌ أَرْتَضِيهِ لِنَفْسِي، وَلَنْ يُصْلِحَهُ إِلَّا السَّخَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ، فَأَكْرِمُوهُ بِهِمَا مَا صَحِبْتُمُوهُ.

٦٨). خداوند فرموده است: اسلام دینی است که برای خویش پسندیده‌ام، و هرگز هیچ چیزی جز سخاوت و خوش اخلاقی آن را اصلاح نکند، پس مادامی که با اسلام همراهید با این دو خصلت بزرگش بدارید.

***

﴿٦٩﴾ وَقَالَ صلى الله عليه وآله وسلم: أَفْضَلُكُمْ إِيمَاناً أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقاً.

٦٩). برترین شما از نظر ایمان، خوش اخلاق‌ترین شماست.

***

﴿٧٠﴾ وَقَالَ صلى الله عليه وآله وسلم: حُسْنُ الْخُلُقِ يَبْلُغُ

٧٠). خوش أخلاقی صاحبش را به درجه روزه‌دار شب زنده‌دار می‌رساند. از آن حضرت صلى الله عليه وآله وسلم

بِصَاحِبِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ. فَقِيلَ لَهُ: مَا أَفْضَلُ مَا أُعْطِيَ الْعَبْدُ؟ قَالَ: حُسْنُ الْخُلُقِ.

سؤال شد: بهترین موهبتی که به بنده داده شده چیست؟ فرمود: خوش اخلاقی.

***

﴿۷۱﴾ وَ قَالَ عليه السلام: حُسْنُ الْخُلُقِ يُثْبِتُ الْمَوَدَّةَ.

۷۱). خوش خلقی پیوند دوستی را پایدار می‌سازد.

***

﴿۷۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام: حُسْنُ الْبِشْرِ يَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ.

۷۲). خوش‌روئی کینه را بزداید.

***

﴿۷۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: خِيَارُكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقاً، الَّذِينَ يَأْلَفُونَ وَ يُؤْلَفُونَ.

۷۳). نیکوترین شما خوش اخلاق‌ترین شماست؛ که انس و الفت گیرند و انس و الفت پذیرند.

***

﴿۷٤﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْأَيْدِي ثَلَاثَةٌ: سَائِلَةٌ وَ مُنْفِقَةٌ وَ مُمْسِكَةٌ، وَ خَيْرُ الْأَيْدِي الْمُنْفِقَةُ.

۷٤). دست‌ها بر سه گونه‌اند: گیرنده (فقیر)، بخشنده (سخی)، و نگه دارنده (بخیل)، و بهترین دست‌ها دست بخشنده است.

***

﴿۷٥﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْحَيَاءُ حَيَاءَانِ: حَيَاءُ عَقْلٍ وَ حَيَاءُ حُمْقٍ، فَحَيَاءُ الْعَقْلِ الْعِلْمُ، وَ حَيَاءُ الْحُمْقِ الْجَهْلُ.

۷٥). شرم و حیا دو گونه است: یکی حیای خردمندی و دیگری حیای بی‌خردی. پس حیای خردمندی نشانه آگاهی، و حیای بی‌خردی نشانه نادانی است (مثلاً: از کردار زشت حیا می‌کند که این نشانه عقل است یا اینکه از پرسش حیا می‌کند که این نشانه جهل است).

***

﴿۷٦﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ أَلْقَى جِلْبَابَ الْحَيَاءِ لَا غِيبَةَ لَهُ.

۷٦). کسی که پرده حیا را بیافکند [و علنی معصیت کند] غیبتش اشکالی ندارد (چون برای خویش حرمتی باقی نگذاشته).

***

﴿۷۷﴾ وَ قالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَفِ إِذا وَعَدَ.

۷۷). آنکه به خداوند و روز قیامت ایمان دارد، چون وعده کرد باید به وعده خود وفا کند.

***

﴿۷۸﴾ وَ قالَ صلی الله علیه و آله: الْأَمانَةُ تَجْلِبُ الرِّزْقَ، وَ الْخِيانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ.

۷۸). امانت‌داری سبب جلب روزی می‌شود و خیانت [در امانت] سبب فقر می‌شود.

***

﴿۷۹﴾ وَ قالَ صلی الله علیه و آله: نَظَرُ الْوَلَدِ إِلى والِدَيْهِ حُبّاً لَهُما عِبادَةٌ.

۷۹). نگاه محبّت‌آمیز فرزند به پدر و مادر خود، عبادت است.

***

﴿۸۰﴾ وَ قالَ صلی الله علیه و آله: جُهْدُ الْبَلاءِ أَنْ يُقَدَّمَ الرَّجُلُ فَتُضْرَبَ رَقَبَتُهُ صَبْراً، وَ الْأَسِيرُ ما دامَ في وَثاقِ الْعَدُوِّ، وَ الرَّجُلُ يَجِدُ عَلى بَطْنِ امْرَأَتِهِ رَجُلاً.

۸۰). سخت‌ترین بلاها آن است که: مردی را در حالی که هیچ قدرت دفاع ندارد گردن بزنند، اسیر مادامی که در بند دشمن گرفتار است و مردی که غریبه‌ای را هم‌آغوش همسر خویش بیابد.

***

﴿۸۱﴾ وَ قالَ صلی الله علیه و آله: الْعِلْمُ خَدِينُ الْمُؤْمِنِ، وَ الْحِلْمُ وَزِيرُهُ، وَ الْعَقْلُ دَلِيلُهُ، وَ الصَّبْرُ أَمِيرُ جُنُودِهِ، وَ الرِّفْقُ والِدُهُ، وَ الْبِرُّ أَخُوهُ، وَ النَّسَبُ آدَمُ، وَ الْحَسَبُ التَّقْوى، وَ الْمُرُوءَةُ إِصْلاحُ الْمالِ.

۸۱). دانش همنشین مؤمن است، و بردباری وزیر اوست؛ و عقل راهنمای اوست؛ و صبر فرمانده سپاه او، و مدارا و نرمی پدرش، و احسان برادرش، و نسبش آدم و افتخارش پرهیزگاری، و جوانمردیش در اصلاح مال می‌باشد.

***

﴿۸۲﴾ وَ جاءَهُ رَجُلٌ بِلَبَنٍ وَ عَسَلٍ لِيَشْرَبَهُ، فَقالَ صلی الله علیه و آله: شَرابانِ يُكْتَفى بِأَحَدِهِما عَنْ صاحِبِهِ، لا أَشْرَبُهُ وَ لا أُحَرِّمُهُ، وَلكِنّي

۸۲). مردی مقداری شیر و عسل برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد تا بنوشد، حضرت فرمودند: شیر و عسل دو نوشیدنی هستند که به یکی از آن دو می‌توان اکتفا کرد، و من هر دو را نمی‌نوشم ولی آن را

أَتَوَاضَعُ لله، فَإِنَّهُ مَنْ تَوَاضَعَ لله رَفَعَهُ اللهُ، وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللهُ، وَ مَنِ اقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللهُ، وَ مَنْ بَذَّرَ حَرَمَهُ اللهُ، وَ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الله آجَرَهُ اللهُ.

تحریم هم نمی‌کنم، ولی در مقابل خداوند فروتنی کنم، زیرا کسی که برای خدا فروتنی کند خداوند مرتبه‌اش را رفعت بخشد، و آنکه تکبّر کند خداوند ذلیلش سازد. و کسی که در زندگی میانه‌روی کند خداوند روزی‌اش دهد، و آنکه اسراف و تبذیر کند محرومش سازد، و کسی را که خداوند را بسیار یاد کند پاداش دهد.

***

﴿۸۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَقْرَبُكُمْ مِنِّي غَداً فِي الْمَوْقِفِ: أَصْدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ، وَ آدَاكُمْ لِلْأَمَانَةِ، وَ أَوْفَاكُمْ بِالْعَهْدِ، وَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً، وَ أَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ.

۸۳). نزدیک‌ترین شما به من در روز قیامت کسی است که در سخن راستگوتر، و در ادای امانت باوفاتر و به عهد و پیمان خویش وفادارتر، و در خوش اخلاق‌ترین، و نزدیک‌ترین شما به مردم است.

﴿۸۴﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا مُدِحَ الْفَاجِرُ اهْتَزَّ الْعَرْشُ وَ غَضِبَ الرَّبُّ.

۸۴). هنگامی که فرد نابکاری مدح شود عرش الهی به لرزه در می‌آید، و پروردگار غضب‌ناک می‌گردد.

***

﴿۸۵﴾ وَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَا الْحَزْمُ؟ قَالَ عليه السلام: تُشَاوِرُ امْرَأً ذَا رَأْيٍ ثُمَّ تُطِيعُهُ.

۸۵). مردی از آن حضرت پرسید: دوراندیشی چیست؟ فرمود: مشورت کردن با صاحب نظر و سپس پیروی از راهنمایی او.

***

﴿۸۶﴾ وَ قَالَ عليه السلام يَوْماً: أَيُّهَا النَّاسُ! مَا الرَّقُوبُ فِيكُمْ؟ قَالُوا: الرَّجُلُ يَمُوتُ وَ لَمْ يَتْرُكْ وَلَداً، فَقَالَ عليه السلام: بَلِ الرَّقُوبُ حَقُّ الرَّقُوبِ، رَجُلٌ مَاتَ وَ لَمْ يُقَدِّمْ مِنْ وُلْدِهِ أَحَداً يَحْتَسِبُهُ عِنْدَ الله وَ إِنْ كَانُوا كَثِيراً بَعْدَهُ، ثُمَّ قَالَ عليه السلام: مَا الصُّعْلُوكُ فِيكُمْ؟ قَالُوا: الرَّجُلُ الَّذِي لَا مَالَ

۸۶). روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! «رقوب» (چشم انتظار) نزد شما چه کسی است؟ گفتند: مردی که بمیرد و از خود فرزندی بر جای نگذارد. حضرت فرمود: [اینگونه نیست بلکه] «رقوب» حقیقی کسی است که بمیرد و فرزندی را پیش نفرستاده باشد که نزد خداوند به حساب آورد، هر چند پس از خود فرزندان زیادی از خود بر جای نهاده باشد. سپس فرمود: «صُعْلوک» (بینوا) در نزد شما

لَهُ، فَقَالَ ﷺ: بَلِ الصُّعْلُوكُ حَقُّ الصُّعْلُوكِ، مَنْ لَمْ يُقَدِّمْ مِنْ مَالِهِ شَيْئاً يَحْتَسِبُهُ عِنْدَ اللهِ وَ إِنْ كَانَ كَثِيراً مِنْ بَعْدِهِ، ثُمَّ قَالَ ﷺ: مَا الصُّرَعَةُ فِيكُمْ؟ قَالُوا: الشَّدِيدُ الْقَوِيُّ الَّذِي لَا يُوضَعُ جَنْبُهُ، فَقَالَ: بَلِ الصُّرَعَةُ حَقُّ الصُّرَعَةِ، رَجُلٌ وَكَزَ الشَّيْطَانُ فِي قَلْبِهِ فَاشْتَدَّ غَضَبُهُ وَ ظَهَرَ دَمُهُ، ثُمَّ ذَكَرَ اللهَ فَصَرَعَ بِحِلْمِهِ غَضَبَهُ.

کیست؟ گفتند: آنکه مال و ثروتی ندارد. حضرت فرمود: بلکه «صعلوک» واقعی کسی است که از مال خویش چیزی را پیش نفرستاده تا نزد خداوند ذخیره او باشد، هر چند پس از خود ثروت زیادی از خود بر جای نهد. سپس فرمود: «صُرَعَة» در میان شما چه کسی را گویند؟ گفتند: پهلوانی که پهلویش به خاک نرسیده باشد. فرمود: بلکه «صرعه» (پهلوان) واقعی کسی است که شیطان به شدت بر قلبش بکوبد و او سخت خشمگین شود و خونش به جوش آید، آنگاه خدا را به یاد آورد و با صبر و بردباری خشم خویش را به خاک افکند.

***

﴿۸۷﴾ وَ قَالَ ﷺ: مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ، كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ.

۸۷). کسی که بدون علم عملی را انجام دهد، آنچه را خراب می‌کند بیش از سازندگی‌اش خواهد بود.

﴿۸۸﴾ وَ قَالَ ﷺ: الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ انْتِظَارَ الصَّلَاةِ عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُحْدِثْ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَ مَا الْحَدَثُ؟ قَالَ ﷺ: الِاغْتِيَابُ.

۸۸). نشستن در مسجد به انتظار فرارسیدن وقت نماز تا زمانی که مرتکب «حدثی» نشود عبادت است، گفته شد: یا رسول الله! منظور از حدث چیست؟ فرمود: غیبت کردن.

***

﴿۸۹﴾ وَ قَالَ ﷺ: الصَّائِمُ فِي عِبَادَةٍ وَ إِنْ كَانَ نَائِماً عَلَى فِرَاشِهِ مَا لَمْ يَغْتَبْ مُسْلِماً.

۸۹). روزه‌دار در حال عبادت است اگر چه در رختخواب خوابیده باشد، مادامی که غیبت مسلمانی را نکند.

***

﴿۹۰﴾ وَ قَالَ ﷺ: مَنْ أَذَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُبْدِيهَا، وَ مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِناً بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ.

۹۰). هر کس عمل زشتی را منتشر کند [در گناه] مانند آغازگر آن است، و هر کس مؤمنی را به کاری سرزنش و ملامت کند، نمی‌میرد تا خودش نیز مرتکب آن شود.

***

﴿۹۱﴾ وَ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: ثَلَاثَةٌ وَ إِنْ لَمْ تَظْلِمْهُمْ ظَلَمُوكَ: السَّفِلَةُ، وَ زَوْجَتُكَ، وَ خَادِمُكَ.

۹۱). سه کس را اگر چه ستم نکنی بر تو ستم کنند: افراد پست و فرومایه، و همسرت، و خادمت. [شاید منظور این باشد که همواره انسان را در سختی و گرفتاری می‌اندازند].

***

﴿۹۲﴾ وَ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَرْبَعٌ مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ: جُمُودُ الْعَيْنِ، وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ، وَ شِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا، وَ الْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ.

۹۲). چهار چیز از نشانه‌های بدبختی است: خشکی چشم [از اشک]، سنگدلی، زیادی حرص در طلب دنیا، و پافشاری و اصرار بر گناه.

***

﴿۹۳﴾ وَ قَالَ رَجُلٌ: أَوْصِنِي، فَقَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لَا تَغْضَبْ، ثُمَّ أَعَادَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: لَا تَغْضَبْ، ثُمَّ قَالَ: لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرَعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ.

۹۳). مردی به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: مرا سفارشی بفرما، فرمود: عصبانی مشو، آن مرد مجدداً درخواست کرد، فرمود: عصبانی مشو. آنگاه فرمود: پهلوانی به حریف افکنی نیست، بلکه پهلوان حقیقی کسی است که هنگام عصبانیت بر نفس [سرکش] خود مسلّط باشد.

﴿۹۴﴾ وَ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَاناً أَحْسَنُهُمْ أَخْلَاقاً.

۹۴). به راستی کامل‌ترین مؤمن از نظر ایمان، خوش اخلاق‌ترین آنان است.

***

﴿۹۵﴾ وَ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَا كَانَ الرِّفْقُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَ لَا كَانَ الْخُرْقُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ.

۹۵). نرمی و مدارا در هر چیزی زینت آن چیز است، و ناسازگاری در هر چیزی باعث زشتی آن است.

***

﴿۹۶﴾ وَ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: الْكِسْوَةُ تُظْهِرُ الْغِنَى، وَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْخَادِمِ يَكْبِتُ الْعَدُوَّ.

۹۶). نوع لباس پوشیدن، بیان‌کننده توانگری است، و نیکی کردن به زیر دست (خدمتکار) دشمن را سرکوب کند.

***

﴿۹۷﴾ وَ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أُمِرْتُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ،

۹۷). من همانگونه که به تبلیغ رسالت امر شده‌ام، به مدارای با مردم نیز امر شده‌ام.

كَمَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ.

***

﴿ ۹۸ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: إِسْتَعِينُوا عَلَى أُمُورِكُمْ بِالْكِتْمَانِ، فَإِنَّ كُلَّ ذِي نِعْمَةٍ مَحْسُودٌ.

۹۸). در امور زندگیتان از پنهان‌کاری [در بهره‌مندی‌هایتان] کمک بگیرید، زیرا هر صاحب نعمتی مورد حسد دیگران واقع شود.

***

﴿ ۹۹ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: الْإِيمَانُ نِصْفَانِ: نِصْفٌ فِي الصَّبْرِ، وَ نِصْفٌ فِي الشُّكْرِ.

۹۹). ایمان دو نیمه است: نیمی از آن در صبر و پایداری [برای بدست آوردن ایمان است]، و نیم دیگر در شکرگزاری [برای حفظ آن] است.

***

﴿ ۱۰۰ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: حُسْنُ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ.

۱۰۰). خوش قولی نشانه ایمان است.

***

﴿ ۱۰۱ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: الْأَكْلُ فِي السُّوقِ دَنَاءَةٌ.

۱۰۱). غذا خوردن در کوچه و بازار نشانه پستی است.

***

﴿ ۱۰۲ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: الْحَوَائِجُ إِلَى اللهِ وَ أَسْبَابُهَا، فَاطْلُبُوهَا إِلَى اللهِ بِهِمْ، فَمَنْ أَعْطَاكُمُوهَا فَخُذُوهَا عَنِ اللهِ بِصَبْرٍ.

۱۰۲). [برآورده شدن] تمامی نیازها و حاجات به درگاه خداوند است و اسبابش خلق خدایند، پس حاجات خود را به وسیله آنان از خدا بخواهید، و هر کس آنها را به شما عطا کرد، آن را از جانب خدا با صبر و شکیبائی بگیرید.

***

﴿ ۱۰۳ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: عَجَباً لِلْمُؤْمِنِ لَا يَقْضِي اللهُ عَلَيْهِ قَضَاءً إِلَّا كَانَ خَيْراً لَهُ، سَرَّهُ أَوْ سَاءَهُ. إِنِ ابْتَلَاهُ كَانَ كَفَّارَةً لِذَنْبِهِ، وَ إِنْ أَعْطَاهُ وَ أَكْرَمَهُ كَانَ قَدْ حَبَاهُ.

۱۰۳). شگفتا بر مؤمن! خداوند حکمی را بر او جاری نمی‌کند جز آنکه برایش خیر است؛ چه او را خوش آید یا ناراحت شود، اگر مبتلایش نماید کفّاره گناهش شود، و اگر عطایش کند و گرامی‌اش بدارد، او را مورد عنایت قرار داده است.

***

﴿۱۰۴﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ هَمِّهِ، جَعَلَ اللهُ الْغِنَى فِي قَلْبِهِ، وَ جَمَعَ لَهُ أَمْرَهُ، وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ رِزْقَهُ. وَ مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ الدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمِّهِ، جَعَلَ اللهُ الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَ شَتَّتَ عَلَيْهِ أَمْرَهُ، وَ لَمْ يَنَلْ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قُسِمَ لَهُ.

۱۰۴). کسی که تمام تلاش شب و روزش آخرت باشد، خداوند قلبش را بی‌نیاز گرداند، و اموراتش را فراهم سازد. و از دنیا نرود مگر اینکه رزق مقدرش را کامل دریافت دارد. و کسی که تمام تلاش شب و روزش دنیا باشد، خداوند فقر را جلو دیدگانش آورد [که همیشه از آن در هراس باشد]، و کارش را پریشان سازد، و از دنیا جز آنچه قسمت و روزی‌اش بوده بدست نیاورد.

***

﴿۱۰۵﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله لِرَجُلٍ سَأَلَهُ عَنْ جَمَاعَةِ أُمَّتِهِ، فَقَالَ: جَمَاعَةُ أُمَّتِي أَهْلُ الْحَقِّ وَ إِنْ قَلُّوا.

۱۰۵). پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ به مردی که از گروه‌های امّتش سؤال نموده بود فرمود: گروه‌های امّت من أهل حق‌اند هر چند عدّه‌شان اندک باشد.

***

﴿۱۰۶﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ وَعَدَهُ اللهُ عَلَى عَمَلٍ ثَوَاباً فَهُوَ مُنْجِزٌ لَهُ، وَ مَنْ أَوْعَدَهُ عَلَى عَمَلٍ عِقَاباً فَهُوَ بِالْخِيَارِ.

۱۰۶). خداوند به هر کس بر انجام عملی وعده ثواب دهد یقیناً به آن وفا می‌کند، و به هر کس وعید مجازات دهد در عذاب یا عفوش مختار است.

***

﴿۱۰۷﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْبَهِكُمْ بِي أَخْلَاقاً؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ! فَقَالَ: أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقاً، وَ أَعْظَمُكُمْ حِلْماً، وَ أَبَرُّكُمْ بِقَرَابَتِهِ، وَ أَشَدُّكُمْ إِنْصَافاً مِنْ نَفْسِهِ فِي الْغَضَبِ وَ الرِّضَا.

۱۰۷). آیا شما را آگاه نسازم که کدام یک از شما از جهت خلق و خوی به من شباهت بیشتری دارد؟ حاضران گفتند: بله، یا رسول الله! فرمود: خوش اخلاق‌ترین و بردبارترین، و نیکوکارترین شما به خویشان و نزدیکان، و کسی که در حال خشم و خشنودی با انصاف‌ترین شما باشد.

***

﴿۱۰۸﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ، أَفْضَلُ مِنَ الصَّائِمِ الصَّامِتِ.

۱۰۸). غذا خورنده‌ای که شکرگزار باشد از روزه‌دار ساکت [از شکرگزاری] برتر است.

***

﴿ ۱۰۹ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: وُدُّ الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنَ فِي اللهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ، وَ مَنْ أَحَبَّ فِي اللهِ وَ أَبْغَضَ فِي اللهِ وَ أَعْطَى فِي اللهِ وَ مَنَعَ فِي اللهِ، فَهُوَ مِنَ الْأَصْفِيَاءِ.

۱۰۹). دوستی مؤمن با مؤمن برای رضای خدا از بزرگ‌ترین شاخه‌های ایمان است. و آنکه برای خدا دوست بدارد؛ و برای خدا دشمن بدارد؛ و در راه خدا بخشش کند؛ و به خاطر خدا دریغ دارد، او از برگزیدگان [درگاه الهی] است.

***

﴿ ۱۱۰ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: أَحَبُّ عِبَادِ اللهِ إِلَى اللهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ وَ أَقْوَمُهُمْ بِحَقِّهِ، الَّذِينَ يُحَبَّبُ إِلَيْهِمُ الْمَعْرُوفَ وَ فِعَالَهُ.

۱۱۰). محبوب‌ترین بندگان نزد خدا سودمندترین آنان برای بندگان، و پایبندترین آنان به حقّ خداست که کار خیر و انجام آن نزدشان محبوب می‌باشد.

***

﴿ ۱۱۱ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَتَى إِلَيْكُمْ مَعْرُوفاً فَكَافِئُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَأَثْنُوهُ، فَإِنَّ الثَّنَاءَ جَزَاءٌ.

۱۱۱). کسی که به شما احسان کرد پاداش دهید، و چنانچه [چیزی] نیافتید تشکّر و قدردانی کنید، که تشکّر نیز [پایین‌ترین مرحله] پاداش است.

***

﴿ ۱۱۲ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ حُرِمَ الرِّفْقَ فَقَدْ حُرِمَ الْخَيْرَ كُلَّهُ.

۱۱۲). کسی که از مدارا بی‌نصیب بماند از تمام خیرات محروم شده است.

﴿ ۱۱۳ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: لَا تُمَارِ أَخَاكَ وَ لَا تُمَازِحْهُ وَ لَا تَعِدْهُ فَتُخْلِفَهُ.

۱۱۳). با برادر [دینی و نسبی] خود مجادله و شوخی مکن، و وعده‌ای مده که در انجام آن خلف وعده کنی.

***

﴿ ۱۱۴ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: الْحُرُمَاتُ الَّتِي تَلْزَمُ كُلَّ مُؤْمِنٍ رِعَايَتُهَا وَ الْوَفَاءُ بِهَا: حُرْمَةُ الدِّينِ، وَ حُرْمَةُ الْأَدَبِ، وَ حُرْمَةُ الطَّعَامِ.

۱۱۴). حرمت‌هائی که هر مؤمنی باید آنها را رعایت کند و به آنها وفادار باشد عبارتند از: حرمت دین، و حرمت ادب، و حرمت غذا.

***

﴿ ۱۱۵ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: الْمُؤْمِنُ دَعِبٌ لَعِبٌ، وَ الْمُنَافِقُ قَطِبٌ غَضِبٌ.

۱۱۵). مؤمن خوش‌برخورد و بذله‌گوست، و منافق اخمو و ترش‌روست.

﴿ ۱۱۶ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللهِ الْغِنَى.

۱۱۶). توانگری یاری‌گر خوبی برای پرهیزگاری و تقواست.

***

﴿ ۱۱۷ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: أَعْجَلُ الشَّرِّ عُقُوبَةً الْبَغْيُ.

۱۱۷). سریع‌ترین کیفر از آنِ تجاوزگری است.

***

﴿ ۱۱۸ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: الْهَدِيَّةُ عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهٍ: هَدِيَّةُ مُكَافَأَةٍ، وَ هَدِيَّةُ مُصَانَعَةٍ، وَ هَدِيَّةٌ لِلّٰهِ.

۱۱۸). هدیه بر سه گونه است: هدیه برای جبران هدیه، هدیه ساختگی (برای ظاهرسازی)، و هدیه به خاطر خدا.

***

﴿ ۱۱۹ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: طُوبَى لِمَنْ تَرَكَ شَهْوَةً حَاضِرَةً لِمَوْعُودٍ لَمْ يَرَهُ.

۱۱۹). خوشا به حال کسی که لذّت حاضر (نقد) را برای وعده‌ای ندیده ترک گوید.

***

﴿ ۱۲۰ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ عَدَّ غَداً مِنْ أَجَلِهِ فَقَدْ أَسَاءَ صُحْبَةَ الْمَوْتِ.

۱۲۰). کسی که فردا را از عمر خود بشمارد همنشینی با مرگ را بد انگاشته. (از مرگ می‌ترسد).

***

﴿ ۱۲۱ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَ نِسَاؤُكُمْ، وَ فَسَقَ شُبَّانُكُمْ، وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ، وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؟ قِيلَ لَهُ: وَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللهِ!؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ. وَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ، وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ؟ قِيلَ يَا رَسُولَ اللهِ! وَ يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ. وَ كَيْفَ بِكُمْ

۱۲۱). چگونه خواهید بود آنگاه که زنانتان فاسد و جوانانتان تبهکار گردند؛ [با این حال] به معروف امر نکنید و از منکر نهی نکنید؟! عرض شد: آیا چنین خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: آری و بدتر از این نیز. چگونه‌اید زمانی که به منکر امر کنید و از معروف نهی کنید؟! عرض شد: ای رسول خدا! آیا چنین خواهد شد؟! فرمود: آری و بدتر از این نیز. چگونه خواهید بود زمانی که

إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَراً وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفاً؟.

معروف را زشت، و منکر را نیکو بپندارید؟!

***

﴿ ۱۲۲ ﴾ وَ قَالَ صلى الله عليه وآله وسلم: إِذَا تَطَيَّرْتَ فَامْضِ، وَ إِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تَقْضِ، وَ إِذَا حَسَدْتَ فَلَا تَبْغِ.

۱۲۲). چون فال بد زدی از آن بگذر (به آن اعتنا مکن)، و هر گاه گمان بد بردی (شک کردی) داوری مکن، و چون حسد بردی ستم مکن.

***

﴿ ۱۲۳ ﴾ وَ قَالَ صلى الله عليه وآله وسلم: رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعٌ: الْخَطَأُ، وَ النِّسْيَانُ، وَ مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ، وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَ مَا لَا يُطِيقُونَ، وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ، وَ الْحَسَدُ، وَ الطِّيَرَةُ، وَ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفَةٍ وَ لَا لِسَانٍ.

۱۲۳). [عقوبت] نُه چیز از امّت من برداشته شده است (به آن مؤاخذه نمی‌شوند): اشتباه، فراموشی، آنچه بر آن مجبور شوند، آنچه نمی‌دانند، آنچه توان انجامش را ندارند، آنچه بدان ناچار شده‌اند، حسد [قلبی مادامی که عملی را انجام نداده‌اند]، فال بد زدن [تا زمانی که به آن عمل نکرده‌اند]، اندیشه همراه با وسوسه در آفرینش و خلقت، تا هنگامی که لب و زبان بدان نگشوده‌اند.[1]

***

﴿ ۱۲۴ ﴾ وَ قَالَ صلى الله عليه وآله وسلم: لَا يَحْزَنْ أَحَدُكُمْ أَنْ تُرْفَعَ عَنْهُ الرُّؤْيَا، فَإِنَّهُ إِذَا رَسَخَ فِي الْعِلْمِ رُفِعَتْ عَنْهُ الرُّؤْيَا.

۱۲۴). شما را نگران نکند از اینکه خواب دیدن از شما برداشته شود، زیرا آنکه قلبش در دانش راسخ شود خواب دیدن از او گرفته شود.

﴿ ۱۲۵ ﴾ وَ قَالَ صلى الله عليه وآله وسلم: صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي، وَ إِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: الْفُقَهَاءُ وَ الْأُمَرَاءُ.

۱۲۵). زمانی که دو گروه از امتم اصلاح شوند تمامی امّت اصلاح گردند، و چون فاسد شوند همه فاسد خواهند شد. گفته شد: ای رسول خدا! آنان کیانند؟ فرمود: دانشمندان و حکمرانان.

***

﴿ ۱۲۶ ﴾ وَ قَالَ صلى الله عليه وآله وسلم: أَكْمَلُ النَّاسِ عَقْلاً أَخْوَفُهُمْ لِلّٰهِ وَ أَطْوَعُهُمْ لَهُ، وَ أَنْقَصُ النَّاسِ

۱۲۶). کامل‌ترین مردم از جهت عقل با پرواترین و مطیع‌ترین آنها از خداوند است. و کم‌خردترین

---

۱ ـ این روایت در بین فقها معروف به «حدیث رفع» است و در ابواب فقهی بسیار مورد استناد فقها قرار می‌گیرد.

عقلاً أَخوَفُهُمْ لِلسُّلْطَانِ وَ أَطْوَعُهُمْ لَهُ.

مردم کسی است که از سلطان بیش از خدا می‌ترسد، از همه به او مطیع‌تر است.

***

﴿۱۲۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ: الْجُلُوسُ مَعَ الْأَنْذَالِ، وَ الْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ، وَ الْجُلُوسُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ.

۱۲۷). همنشینی با سه گروه دل را می‌میراند: همنشینی با فرومایگان، گفتگوی با زنان، و همنشینی با توانگران. [شاید از این جهت باشد که معمولاً این سه گروه در مورد امور دنیوی و مادّی و پست سخن می‌گویند].

***

﴿۱۲۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا غَضِبَ اللهُ عَلَى أُمَّةٍ وَ لَمْ يُنْزِلِ الْعَذَابَ عَلَيْهِمْ، غَلَتْ أَسْعَارُهَا، وَ قَصُرَتْ أَعْمَارُهَا، وَ لَمْ تَرْبَحْ تُجَّارُهَا، وَ لَمْ تَزْكُ ثِمَارُهَا، وَ لَمْ تَغْزُرْ أَنْهَارُهَا، وَ حُبِسَ عَنْهَا أَمْطَارُهَا، وَ سُلِّطَ عَلَيْهَا أَشْرَارُهَا.

۱۲۸). وقتی خداوند بر امّتی خشم گیرد ولی عذابشان نکند، در این صورت نرخ‌هایشان افزایش یابد، و عمر مردم کوتاه شود، و تجّار سود نبرند، و میوه‌های باغ‌هایشان مرغوب نگردد، و نهرهایشان پر آب نشود، و ریزش باران از آنها بازداشته شود، و بدترینشان بر آنان مسلّط شوند (حکمرانی کنند).

***

﴿۱۲۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا كَثُرَ الزِّنَا بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجْأَةِ، وَ إِذَا طُفِّفَ الْمِكْيَالُ أَخَذَهُمُ اللهُ بِالسِّنِينَ وَ النَّقْصِ، وَ إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا: مِنَ الزَّرْعِ وَ الثِّمَارِ وَ الْمَعَادِنِ، وَ إِذَا جَارُوا فِي الْحُكْمِ تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ، وَ إِذَا نَقَضُوا الْعُهُودَ سَلَّطَ اللهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ، وَ إِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ، وَ إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَّطَ اللهُ عَلَيْهِمْ أَشْرَارَهُمْ، فَيَدْعُو عِنْدَ

۱۲۹). زمانی پس از من زمانی که زنا زیاد شود، مرگ ناگهانی افزایش یابد، و هر گاه کم‌فروشی رواج پیدا کند، خداوند مردم را به قحط و کمبود دچار سازد. و چون زکات نپردازند زمین برکت خود را از زراعت، میوه و معدن‌ها دریغ نماید. و چون در داوری ستم کنند، بر ستم و تجاوز همدست شوند، و هر گاه عهد و پیمان‌ها را بشکنند خداوند دشمنشان را بر ایشان مسلّط نماید. و چون قطع رحم کنند ثروت در دست اشرار قرار گیرد. و هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر ننمایند و از نیکان از اهل بیت من پیروی نکنند خداوند اشرارشان را بر آنان چیره سازد، و در چنین حالی است که نیکانشان دعا کنند ولی [دعایشان]

ذَلِكَ خِيَارُهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ.

مستجاب نشود.

***

﴿ ۱۳۰ ﴾ وَ لَمَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِ: ﴿ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، قَالَ ﷺ: مَنْ لَمْ يَتَعَزَّ بِعَزَاءِ اللهِ انْقَطَعَتْ نَفْسُهُ حَسَرَاتٍ عَلَى الدُّنْيَا، وَ مَنْ مَدَّ عَيْنَيْهِ إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ مِنْ دُنْيَاهُمْ طَالَ حُزْنُهُ، وَ سَخِطَ مَا قَسَمَ اللهُ لَهُ مِنْ رِزْقِهِ، وَ تَنَغَّصَ عَلَيْهِ عَيْشُهُ، وَ مَنْ لَمْ يَرَ أَنَّ للهِ عَلَيْهِ نِعْمَةً إِلَّا فِي مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ، فَقَدْ جَهِلَ وَ كَفَرَ نِعَمَ اللهِ، وَ ضَلَّ سَعْيُهُ وَ دَنَا مِنْهُ عَذَابُهُ.

۱۳۰). و هنگامی که آیه: «**دیدگانت را به آنچه گروه‌هایی از آنان را از متاع دنیا داده‌ایم خیره مکن**». [طه:۱۳۱] بر آن حضرت نازل شد فرمود: کسی که قلبش به تسلّی الهی آرام نگیرد، جانش از حسرت دنیا به درآید، و کسی که از دارائی دیگران چشم‌داشت داشته باشد غصّه‌اش طولانی شود و نسبت به روزی مقدّر خدا غضبناک است، و زندگی بر او تنگ گردد. و کسی که نعمت خدا را بر خود جز خوراک و پوشاک نبیند، به تحقیق به نعمت‌های الهی جهل ورزیده و کفران نعمت‌های او کرده است، و تلاشش به هدر رفته و عذابش نزدیک گردد.

***

﴿ ۱۳۱ ﴾ وَ قَالَ ﷺ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ مُسْلِماً، فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَ مَا الْإِسْلَامُ؟ فَقَالَ: الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ، وَ لِبَاسُهُ التَّقْوَى، وَ شِعَارُهُ الْهُدَى، وَ دِثَارُهُ الْحَيَاءُ، وَ مِلَاكُهُ الْوَرَعُ، وَ كَمَالُهُ الدِّينُ، وَ ثَمَرَتُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ، وَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ، وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

۱۳۱). رسول خدا ﷺ فرمود: کسی جز مسلمان وارد بهشت نمی‌شود، أبو ذر(ره) پرسید: ای رسول خدا! اسلام چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: اسلام برهنه است و لباسش پرهیزگاری، و روپوش آن هدایت، و رویه‌اش شرم و حیا، معیارش ورع، کمالش دین‌داری، و میوه‌اش عمل شایسته است. و هر چیزی اساس و پایه‌ای دارد و پایه اسلام دوستی ما اهل بیت است.

***

﴿ ۱۳۲ ﴾ وَ قَالَ ﷺ: مَنْ طَلَبَ رِضَا مَخْلُوقٍ بِسَخَطِ الْخَالِقِ، سَلَّطَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ

۱۳۲). کسی که خشنودی مخلوق را در خشم خدا جستجو کند خداوند عزّ و جلّ همان مخلوق را بر وی مسلّط سازد.

ذَلِكَ الْمَخْلُوق.

***

﴿ ۱۳۳ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ اللهَ خَلَقَ عَبِيداً مِنْ خَلْقِهِ لِحَوَائِجِ النَّاسِ يَرْغَبُونَ فِي الْمَعْرُوفِ وَ يَعُدُّونَ الْجُودَ مَجْداً، وَ اللهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.

۱۳۳). خداوند از میان بندگانش گروهی را برای بر طرف ساختن نیازهای مردم آفریده که در انجام کار نیک مشتاقند و سخاوت را بزرگواری می‌شمارند، و خداوند اخلاق کریمانه را دوست می‌دارد.

***

﴿ ۱۳۴ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ للهِ عِبَاداً يَفْزَعُ إِلَيْهِمُ النَّاسُ فِي حَوَائِجِهِمْ، أُولَئِكَ هُمُ الْآمِنُونَ مِنْ عَذَابِ اللهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۱۳۴). همانا خداوند بندگانی دارد که مردم **در** نیازمندی‌هایشان به آنان **پناه می‌برند، آنان همان** کسانی‌اند که **در روز قیامت** از عذاب الهی در امانند.

***

﴿ ۱۳۵ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْخُذُ بِأَدَبِ اللهِ، إِذَا أَوْسَعَ اللهُ عَلَيْهِ اتَّسَعَ، وَ إِذَا أَمْسَكَ عَنْهُ أَمْسَكَ.

۱۳۵). مؤمن به آداب الهی ملتزم است، وقتی خداوند بر او گشایش دهد او نیز بر اهل و عیالش وسعت دهد؛ و چون خداوند از او بازگرفت؛ او نیز بازگیرد.

***

﴿ ۱۳۶ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُبَالِي الرَّجُلُ مَا تَلِفَ مِنْ دِينِهِ، إِذَا سَلِمَتْ لَهُ دُنْيَاهُ.

۱۳۶). روزگاری بر مردم خواهد گذشت که اگر دنیایش سالم باشد (تأمین باشد) به تباهی دینش اهمیّتی ندهد.

***

﴿ ۱۳۷ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ اللهَ جَبَلَ قُلُوبَ عِبَادِهِ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا، وَ بُغْضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا.

۱۳۷). همانا خداوند دل‌های بندگانش را بر دوستی کسی که به ایشان نیکوکاری کند و دشمنی کسی که به آنان بدی کند، سرشته است.

***

﴿ ۱۳۸ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: إِذَا فَعَلَتْ أُمَّتِي

۱۳۸). زمانی که امّتم به پانزده خصلت عمل کنند

خَمْسَ عَشْرَةَ خَصْلَةً حَلَّ بِهَا الْبَلَاءُ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا هُنَّ؟ قَالَ: إِذَا أَخَذُوا الْمَغْنَمَ دُوَلًا، وَ الْأَمَانَةَ مَغْنَماً، وَ الزَّكَاةَ مَغْرَماً، وَ أَطَاعَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ، وَ عَقَّ أُمَّهُ، وَ بَرَّ صَدِيقَهُ، وَ جَفَا أَبَاهُ، وَ ارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَ أُكْرِمَ الرَّجُلُ مَخَافَةَ شَرِّهِ، وَ كَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْذَلَهُمْ، وَ إِذَا لُبِسَ الْحَرِيرُ، وَ شُرِبَتِ الْخَمْرُ، وَ اتُّخِذَ الْقِيَانُ وَ الْمَعَازِفُ، وَ لَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوَّلَهَا، فَلْيَتَرَقَّبُوا بَعْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَ خِصَالٍ: رِيحاً حَمْرَاءَ، وَ مَسْخاً، وَ فَسْخاً.

بر آنان عذاب نازل شود، گفته شد: ای رسول خدا! آنها کدام است؟ فرمود: زمانی که ثروت و اموال را [عده‌ای خاص] دست به دست بگردانند (از مستحق دریغ دارند)، امانت را غنیمت شمارند (در آن تصرّف کنند)، پرداخت زکات را خسارت دانند، مرد از [خواسته‌های نامعقول] همسرش اطاعت کند ولی مادرش را نافرمانی کند، با رفیق محبّت کند ولی با پدر جفا کند، در مسجدها سر و صدا بالا رود، اشخاص از بیم شرّشان احترام شوند، رئیس قوم پست‌ترین آنان باشد، زمانی که حریر پوشند، و شراب بنوشند، زنان آوازه‌خوان و آلات موسیقی فراهم سازند و آیندگان این امت، پیشینیان این امّت را لعنت کنند؛ منتظر سه بلا باشید: باد سرخ، مَسْخ شدن (دگرگونی خلقت) و فَسْخ (از هم پاشیدگی نظم جامعه).

***

﴿۱۳۹﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ.

۱۳۹). دنیا زندانِ مؤمن و بهشت کافر است.

***

﴿۱۴۰﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ النَّاسُ فِيهِ ذِئَاباً، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ ذِئْباً أَكَلَتْهُ الذِّئَابُ.

۱۴۰). روزگاری بر این مردم بگذرد که مردم مانند گرگ درنده باشند، و هر که گرگ نباشد دیگر گرگ‌ها او را بدرند.

***

﴿۱۴۱﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: أَقَلُّ مَا يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَخٌ يُوثَقُ بِهِ، أَوْ دِرْهَمٌ مِنْ حَلَالٍ.

۱۴۱). کمیاب‌ترین چیزی که در آخر الزّمان یافت شود برادری مورد اطمینان یا درهمی پول حلال است.

***

﴿ ۱۴۲ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: إِحْتَرِسُوا مِنَ النَّاسِ بِسُوءِ الظَّنِ.

۱۴۲). در سایه بدگمانی خود را از [شرّ] مردم محافظت نمایید.

***

﴿ ۱۴۳ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: إِنَّمَا يُدْرَكُ الْخَيْرُ كُلُّهُ بِالْعَقْلِ، وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ.

۱۴۳). تمامی خوبی‌ها فقط به کمک عقل یافت شود، و آنکه عقل و درک ندارد دین هم ندارد.

***

﴿ ۱۴۴ ﴾ وَ أَثْنَى قَوْمٌ بِحَضْرَتِهِ عَلَى رَجُلٍ حَتَّى ذَكَرُوا جَمِيعَ خِصَالِ الْخَيْرِ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: كَيْفَ عَقْلُ الرَّجُلِ؟ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! نُخْبِرُكَ عَنْهُ بِاجْتِهَادِهِ فِي الْعِبَادَةِ وَ أَصْنَافِ الْخَيْرِ، تَسْأَلُنَا عَنْ عَقْلِهِ؟ فَقَالَ صلی الله علیه و آله: إِنَّ الْأَحْمَقَ يُصِيبُ بِحُمْقِهِ أَعْظَمَ مِنْ فُجُورِ الْفَاجِرِ، وَ إِنَّمَا يَرْتَفِعُ الْعِبَادُ غَداً فِي الدَّرَجَاتِ، وَ يَنَالُونَ الزُّلْفَى مِنْ رَبِّهِمْ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.

۱۴۴). گروهی در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله از مردی تعریف و تمجید نمودند تا جایی که تمام صفات نیک را برای او برشمردند، آنگاه آن حضرت فرمود: عقلش چگونه است؟ گفتند: ای رسول خدا! ما از کوشش در عبادت و انواع کارهای نیک او خبر می‌دهیم و شما از عقلش می‌پرسید؟! حضرت فرمود: به راستی أحمق بر اثر حماقتش به مراتب بیشتر از بدکاره مرتکب نابکاری شود. و مردم در فردای قیامت تنها به اندازه عقل و خردشان به درجات عالی و قرب پروردگارشان نائل شوند.

***

﴿ ۱۴۵ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: قَسَمَ اللهُ الْعَقْلَ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ: فَمَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلَ عَقْلُهُ، وَ مَنْ لَمْ يَكُنَّ فَلَا عَقْلَ لَهُ: حُسْنُ الْمَعْرِفَةِ بِاللهِ، وَ حُسْنُ الطَّاعَةِ للهِ، وَ حُسْنُ الصَّبْرِ عَلَى أَمْرِ اللهِ.

۱۴۵). خداوند عقل را سه قسمت آفریده است، هر کس همه را داشت عقلش کامل است، و هر که هیچ یک را نداشت از عقل بی‌نصیب است: خداشناسی نیکو، اطاعت نیکوی خداوند، و صبر نیکو در اجرای فرامین الهی.

***

﴿ ۱۴۶ ﴾ وَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ رَجُلٌ نَصْرَانِيٌّ مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ، وَ كَانَ فِيهِ بَيَانٌ، وَ لَهُ وَقَارٌ وَ هَيْبَةٌ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا أَعْقَلَ هَذَا النَّصْرَانِيَّ!؟

۱۴۶). مردی نصرانی از اهل نجران- که خوش‌بیان و دارای وقار و هیبت بود- وارد مدینه شد، عرض شد: ای رسول خدا! این نصرانی چقدر خردمند است! حضرت گوینده را سرزنش کرده و

فَزَجَرَ الْقَائِلَ وَ قَالَ: مَهْ، إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ وَحَّدَ اللهَ وَ عَمِلَ بِطَاعَتِهِ.

فرمود: ساکت باش! خردمند کسی است خدا را به یگانگی بشناسد و فرمانش را اطاعت کند.

***

﴿۱۴۷﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: الْعِلْمُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ، وَ الْحِلْمُ وَزِيرُهُ، وَ الْعَقْلُ دَلِيلُهُ، وَ الْعَمَلُ قَيِّمُهُ، وَ الصَّبْرُ أَمِيرُ جُنُودِهِ، وَ الرِّفْقُ وَالِدُهُ، وَ الْبِرُّ أَخُوهُ، وَ النَّسَبُ آدَمُ، وَ الْحَسَبُ التَّقْوَى، وَ الْمُرُوءَةُ إِصْلَاحُ الْمَالِ.

۱۴۷). دانش؛ دوست مؤمن است، و بردباری وزیرش، و عقل و درک راهنمایش، و عمل سرپرستش، و صبر فرمانده لشکرش، و مدارا و نرم‌خویی پدرش، و نیکوکاری برادرش، و نسب او از آدم است، و افتخار خانوادگی در پرهیزگاری می‌باشد، و جوانمردی در اصلاح مال است. [قریب به همین مضمون در شماره ۸۱ نیز گذشت]

***

﴿۱۴۸﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله مَنْ تَقَدَّمَتْ إِلَيْهِ يَدٌ، كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يُكَافِئَ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَالثَّنَاءُ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ كَفَرَ النِّعْمَةَ.

۱۴۸). هر کس که دست یاری به سویش دراز شد (به او محبّتی شد) بر او سزاوار است که آن را جبران کند، و اگر نتوانست قدردانی نماید، و اگر سپاس‌گزاری هم ننمود، پس به راستی کفران نعمت نموده است.

***

﴿۱۴۹﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: تَصَافَحُوا، فَإِنَّ التَّصَافُحَ يُذْهِبُ السَّخِيمَةَ.

۱۴۹). با یکدیگر دست دهید، زیرا دست دادن کینه را از بین ببرد.

***

﴿۱۵۰﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: يُطْبَعُ الْمُؤْمِنُ عَلَى كُلِّ خَصْلَةٍ، وَ لَا يُطْبَعُ عَلَى الْكَذِبِ، وَ لَا عَلَى الْخِيَانَةِ.

۱۵۰). مؤمن به هر خصلتی خوی می‌گیرد ولی به دروغ و خیانت نه.

***

﴿۱۵۱﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: إِنَّ مِنَ الشِّعْرِ حُكْماً. - وَ رُوِيَ حِكْمَةً - وَ إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْراً.

۱۵۱). برخی اشعار حکمت‌آمیزند، و برخی از گفتارها سحرانگیز (اثر گذار) است.

***

﴿۱۵۲﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله لِأَبِي ذَرٍّ: أَيُّ عُرَى

۱۵۲). رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابو ذر(ره) فرمود: کدام

الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟ قَالَ: اللهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَقَالَ: الْمُوَالاةُ فِي اللهِ، وَ الْمُعَادَاةُ فِي اللهِ، وَ الْبُغْضُ فِي اللهِ.

رشته (دستگیره) ایمان محکم‌تر است؟ ابو ذر گفت: خدا و رسولش داناترند، حضرت فرمود: دوستی در راه خدا، و دشمنی برای خدا، و بغض برای خدا.

***

﴿ ۱۵۳ ﴾ وَ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ إِسْتِخَارَةُ اللهِ، وَ رِضَاهُ بِمَا قَضَى اللهُ. وَ مِنْ شِقْوَةِ ابْنِ آدَمَ تَرْكُهُ إِسْتِخَارَةَ اللهِ، وَ سَخَطُهُ بِمَا قَضَى اللهُ.

۱۵۳). از خوشبختی‌های انسان: طلب خیر کردن از خدا، و رضایت به حکم و قضای الهی است. و از بدبختی‌هایش: ترک خیرخواهی از خدا، و نارضایتی از حکم و قضای الهی است.

***

﴿ ۱۵۴ ﴾ وَ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: النَّدَمُ تَوْبَةٌ.

۱۵۴). پشیمانی [از گناه] نوعی توبه است.

***

﴿ ۱۵۵ ﴾ وَ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَا آمَنَ بِالْقُرْآنِ مَنِ اسْتَحَلَّ حَرَامَهُ.

۱۵۵). به قرآن ایمان نیاورده است کسی که حرامش را حلال بشمارد.

***

﴿ ۱۵۶ ﴾ وَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَوْصِنِي، فَقَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: إِحْفَظِ لِسَانَكَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَوْصِنِي، قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: إِحْفَظِ لِسَانَكَ، ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ أَوْصِنِي، فَقَالَ: وَيْحَكَ! وَ هَلْ يَكُبُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟.

۱۵۶). مردی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: مرا نصیحتی بفرما! حضرت فرمودند: زبانت را نگاه دارد، او دوباره گفت: ای رسول خدا! مرا سفارشی فرما، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: زبان خویش را نگهدار، او باز گفت: ای رسول خدا! مرا سفارشی فرما، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خدا از تو بگذرد! آیا مردم را چیزی جز نتیجه زبانشان به رو در آتش می‌افکند؟!

﴿ ۱۵۷ ﴾ وَ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ تَقِي مَصَارِعَ السَّوْءِ، وَ الصَّدَقَةُ الْخَفِيَّةُ تُطْفِئُ غَضَبَ اللهِ، وَ صِلَةُ الرَّحِمِ زِيَادَةٌ فِي الْعُمُرِ، وَ كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، وَ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا

۱۵۷). کردار نیک از مرگ‌های بد جلوگیری کنند، و صدقه پنهانی آتش خشم الهی را فرونشاند، و صله رحم نمودن باعث افزایش عمر می‌شود، و هر کار نیکی صدقه است، و اهل معروف در دنیا همان سزاواران معروف در آخرت می‌باشند، و بدکاران در این سرا

هُمْ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ، وَ أَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الْآخِرَةِ، وَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ.

همان مستحقان زشتی در آخرتند، و اهل معروف و نیکی، اوّلین گروهی‌اند که به بهشت درآیند.

***

﴿۱۵۸﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللهَ يُحِبُّ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَيْهِ، وَ يُبْغِضُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَؤُّسَ.

۱۵۸). خداوند دوست دارد چون نعمتی به بنده‌اش ارزانی داشت نتیجه‌اش را در او ببیند، و فقر و فقیرنمایی را دشمن دارد.

***

﴿۱۵۹﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: حُسْنُ الْمَسْأَلَةِ نِصْفُ الْعِلْمِ، وَ الرِّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ.

۱۵۹). سنجیده پرسیدن نیمی از علم و دانش است، و مدارا کردن نیمی از زندگی.

***

﴿۱۶۰﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: وَ يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَ تَشِبُّ مِنْهُ اثْنَتَانِ: الْحِرْصُ وَ الْأَمَلُ.

۱۶۰). فرزند آدم پیر شود و دو خصلتش جوان گردد: حرص [بر جمع مال دنیا] و آرزو [ی طولانی].

***

﴿۱۶۱﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ.

۱۶۱). شرم و حیا [ی خردمندانه] از صفات ایمان است.

***

﴿۱۶۲﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ لَمْ تَزُلْ قَدَمَا عَبْدٍ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمُرِهِ فِيمَ أَفْنَاهُ، وَ عَنْ شَبَابِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ، وَ عَمَّا اكْتَسَبَهُ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَ فِيمَ أَنْفَقَهُ، وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

۱۶۲). زمانی که روز قیامت فرا رسد بنده‌ای قدم از قدم برندارد مگر اینکه از چهار چیز از او بازخواست کنند: از عمرش که در چه راهی سپری ساخته؟ و از جوانیش که در چه چیزی صرف کرده؟ و از مالش که از کجا به دست آورده و در چه موردی خرج کرده؟ و از دوستی ما اهل بیت؟.

***

﴿۱۶۳﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ

۱۶۳). هر کس با مردم معامله کند ولی ستمی روا

يَظْلِمْهُمْ، وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ، وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ، فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَتْ مُرُوَّتُهُ، وَ ظَهَرَ عَدَالَتُهُ، وَ وَجَبَ أَجْرُهُ، وَ حَرُمَتْ غِيبَتُهُ.

ندارد، و با آنان سخن بگوید ولی دروغ نگوید، و به انان وعده بدهد ولی خلف وعده نکند، پس وی از کسانی است که جوانمردی‌اش به حدّ کمال رسیده، و عدالتش آشکار گشته، و پاداشش واجب، و غیبتش حرام شده است.

***

﴿ ١٦٤ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: الْمُؤْمِنُ حَرَامٌ كُلُّهُ: عِرْضُهُ وَ مَالُهُ وَ دَمُهُ.

١٦٤). همه چیز مؤمن حرمت دارد (کسی حق تجاوز به هیچ یک از آنها ندارد): آبرویش، مالش، و خونش.

***

﴿ ١٦٥ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: صِلُوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ.

١٦٥). با خویشانتان صله رحم (احسان) کنید هر چند به یک سلام کردن باشد.

***

﴿ ١٦٦ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: الْإِيمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ، وَ قَوْلٌ بِاللِّسَانِ، وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.

١٦٦). [حقیقت] ایمان اعتقادی است در دل، و گفتاری است بر زبان، و کرداری است با اعضا.

***

﴿ ١٦٧ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ، وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ.

١٦٧). بی‌نیازی به فزونی عرض [دنیوی] نیست، بلکه بی نیازی حقیقی بی‌نیازی نَفس است.

***

﴿ ١٦٨ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: تَرْكُ الشَّرِّ صَدَقَةٌ.

١٦٨). ترک شرارت، نوعی صدقه (نیکی) است.

***

﴿ ١٦٩ ﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: أَرْبَعَةٌ تَلْزَمُ كُلَّ ذِي حِجًى وَ عَقْلٍ مِنْ أُمَّتِي، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا هُنَّ؟ قَالَ: إِسْتِمَاعُ الْعِلْمِ، وَ حِفْظُهُ، وَ نَشْرُهُ، وَ الْعَمَلُ بِهِ.

١٦٩). چهار چیز لازمه هر عاقل و اندیشمندی از امّت من است، گفته شد: ای رسول خدا! آنها کدامند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: گوش فرا دادن به دانش، به خاطر سپردن آن و انتشار آن، و عمل نمودن بر طبق آن است.

***

﴿۱۷۰﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْراً، وَ مِنَ الْعِلْمِ جَهْلاً، وَ مِنَ الْقَوْلِ عِيّاً.

۱۷۰). همانا برخی از سخنرانی‌ها سحرانگیز است، و برخی از علوم جهل است، و برخی از سخنان نارسا است.

***

﴿۱۷۱﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: السُّنَّةُ سُنَّتَانِ: سُنَّةٌ فِي فَرِيضَةٍ؛ الْأَخْذُ بَعْدِي بِهَا هُدًى، وَ تَرْكُهَا ضَلَالَةٌ. وَ سُنَّةٌ فِي غَيْرِ فَرِيضَةٍ؛ الْأَخْذُ بِهَا فَضِيلَةٌ، وَ تَرْكُهَا غَيْرُ خَطِيئَةٍ.

۱۷۱). سنّت دو گونه است: سنّت واجب که انجام آن پس از من موجب هدایت و ترک آن سبب گمراهی است. و سنّت مستحبّ که عمل به آن فضیلت و ترک آن گناهی ندارد.

***

﴿۱۷۲﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَرْضَى سُلْطَاناً بِمَا يُسْخِطُ اللهَ، خَرَجَ مِنْ دِينِ اللهِ.

۱۷۲). هر که زمامداری را به بهای خشم خدا خشنود سازد از دین خدا خارج شده است.

***

﴿۱۷۳﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ مُعْطِيهِ، وَ شَرٌّ مِنَ الشَّرِّ فَاعِلُهُ.

۱۷۳). عمل کننده به خیر، بهتر از عمل خیر است و بدتر از بدی، خود بدکار است.

***

﴿۱۷۴﴾ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ نَقَلَهُ اللهُ مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ الطَّاعَةِ، أَغْنَاهُ بِلَا مَالٍ، وَ أَعَزَّهُ بِلَا عَشِيرَةٍ، وَ آنَسَهُ بِلَا أَنِيسٍ. وَ مَنْ خَافَ اللهَ أَخَافَ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ، وَ مَنْ لَمْ يَخَفِ اللهَ أَخَافَهُ اللهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَ مَنْ رَضِيَ مِنَ اللهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الرِّزْقِ، رَضِيَ اللهُ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ، وَ مَنْ لَمْ يَسْتَحْيِ مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ مِنَ الْمَعِيشَةِ، خَفَّتْ مَئُونَتُهُ، وَ رَخِيَ بَالُهُ، وَ نُعِّمَ عِيَالُهُ. وَ مَنْ

۱۷۴). کسی که خداوند او را از ذلّت گناهان به عزّت طاعت کشانده، بدون داشتن مالی بی‌نیازش کرده، و بدون داشتن خاندانی عزیزش نموده، و بدون داشتن همدمی آرامشش داده است. و کسی که از خداوند پروا داشته باشد خدا همه چیز را از او می‌ترساند، و هر که از خدا پروا نکند خداوند او را از هر چیزی می‌ترساند، و هر که به روزی اندک اکتفا کند خداوند نیز به عمل اندک از وی راضی شود، و کسی که از درآمد حلال شرم نکند؛ مخارجش کم، خاطرش آسوده، و اهل و خانواده‌اش بهره‌مند شوند. و هر که نسبت به دنیا

زَهِدَ فِي الدُّنْيَا أَنْبَتَ اللهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ، وَ بَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا: دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا، وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِماً إِلَى دَارِ الْقَرَارِ.

بی‌رغبت باشد خداوند حکمت را در قلبش محکم گرداند و زبانش را بدان گویا سازد، و او را به عیوب دنیا - درد و دوایش - بصیرت بخشد، و او را از دنیا سالم به جایگاه آرامش خارج کند.

***

﴿۱۷۵﴾ وَ قَالَ علیه السلام: أَقِيلُوا ذَوِي الْهَنَاةِ عَثَرَاتِهِمْ.

۱۷۵). از لغزش‌های مصیبت‌زدگان درگذرید.

***

﴿۱۷۶﴾ وَ قَالَ علیه السلام: الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ، وَ شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَ الْوَرَعُ عَنْ كُلِّ مَا حَرَّمَ اللهُ.

۱۷۶). بی‌رغبتی در دنیا عبارت است از: کوتاهی آرزو، و شکر هر نعمت، و پرهیز از محرّمات الهی.

***

﴿۱۷۷﴾ وَ قَالَ علیه السلام: لَا تَعْمَلْ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ رِيَاءً، وَ لَا تَدَعْهُ حَيَاءً.

۱۷۷). هیچ کار خیری را برای خودنمائی انجام مده، و به خاطر شرم و حیا ترک مکن.

***

﴿۱۷۸﴾ وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّمَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي ثَلَاثاً: شُحّاً مُطَاعاً، وَ هَوًى مُتَّبَعاً، وَ إِمَاماً ضَالّاً.

۱۷۸). فقط بر امتم از سه چیز نگرانم: بخل غالب، و هوای نفسی که پیروی شود، و پیشوای گمراه [که سبب گمراهی دیگران می‌شود].

***

﴿۱۷۹﴾ وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ كَثُرَ هَمُّهُ سَقِمَ بَدَنُهُ، وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ، وَ مَنْ لَاحَى الرِّجَالَ ذَهَبَتْ مُرُوَّتُهُ وَ كَرَامَتُهُ.

۱۷۹). هر که غصّه‌اش افزون شود جسمش بیمار گردد، و آن که اخلاقش بد است جانش در عذاب است، و هر که با مردم (بزرگان) ستیزه کند جوانمردی و بزرگی‌اش برود.

***

﴿۱۸۰﴾ وَ قَالَ علیه السلام: أَلَا إِنَّ شَرَّ أُمَّتِي الَّذِينَ يُكْرَمُونَ مَخَافَةَ شَرِّهِمْ، أَلَا وَ مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ

۱۸۰). آگاه باشید! که بدترین گروه از امّت من کسانی‌اند که از ترس شرّشان احترام شوند، و آگاه باشید! کسی را که از بیم شرّش احترام کنند از من

اتِّقاءَ شَرِّهِ فَلَيْسَ مِنِّي.

نیست.

***

﴿۱۸۱﴾ وَ قالَ ﷺ: مَنْ أَصْبَحَ مِنْ أُمَّتِي وَ هِمَّتُهُ غَيْرُ اللهِ فَلَيْسَ مِنَ اللهِ، وَ مَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ، وَ مَنْ أَقَرَّ بِالذُّلِّ طائِعاً فَلَيْسَ مِنّا أَهْلَ الْبَيْتِ.

۱۸۱). هر کس از امت من صبح کند و تلاشش غیر خدا باشد از [بندگان] خدا نیست، و کسی که به انجام امور مسلمین اهتمام نورزد از مسلمانان نیست، و کسی که با میل و خواسته خود به خواری تن دهد از ما أهل بیت نیست.

***

﴿۱۸۲﴾ وَ كَتَبَ ﷺ إِلَى مُعاذٍ، يُعَزِّيهِ بِابْنِهِ:

«مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ، إِلَى مُعاذِ بْنِ جَبَلٍ: سَلامٌ عَلَيْكَ؛ فَإِنِّي أَحْمَدُ اللهَ الَّذِي لا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ، أَمّا بَعْدُ؛ فَقَدْ بَلَغَنِي جَزَعُكَ عَلَى وَلَدِكَ الَّذِي قَضَى اللهُ عَلَيْهِ، وَ إِنَّما كانَ ابْنُكَ مِنْ مَواهِبِ اللهِ الْهَنِيئَةِ، وَ عَوارِيهِ الْمُسْتَوْدَعَةِ عِنْدَكَ، فَمَتَّعَكَ اللهُ بِهِ إِلَى أَجَلٍ، وَ قَبَضَهُ لِوَقْتٍ مَعْلُومٍ، فَإِنّا للهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ. لا يُحْبِطَنَّ جَزَعُكَ أَجْرَكَ، وَ لَوْ قَدِمْتَ عَلَى ثَوابِ مُصِيبَتِكَ، لَعَلِمْتَ أَنَّ الْمُصِيبَةَ قَدْ قَصُرَتْ لِعَظِيمِ ما أَعَدَّ اللهُ عَلَيْها مِنَ الثَّوابِ لِأَهْلِ التَّسْلِيمِ وَ الصَّبْرِ. وَ اعْلَمْ أَنَّ الْجَزَعَ لا يَرُدُّ مَيِّتاً، وَ لا يَدْفَعُ قَدَراً، فَأَحْسِنِ الْعَزاءَ، وَ تَنَجَّزِ الْمَوْعُودَ، فَلا يَذْهَبَنَّ أَسَفُكَ عَلَى ما لازِمٌ لَكَ، وَ لِجَمِيعِ الْخَلْقِ نازِلٌ بِقَدَرِهِ، وَ السَّلامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ».

۱۸۲). و رسول خدا ﷺ در نامه‌ای به مُعاذ، برای تسلیت بر مرگ فرزندش نوشت: «از محمّد فرستاده خدا به مُعاذ بن جَبَل، سلام بر تو باد. سپاس می‌گویم خدایی را که جز او سزاوار پرستش نیست. امّا بعد: خبر بی‌تابی‌ات در غم از دست دادن فرزندت که قضای الهی بر او جاری شده است به من رسید، همانا پسرت از عطایای ارزنده الهی و از امانت‌هایی بود که در دست تو بود، و مدتی تو را از او بهره‌مند ساخت، و در وقتی معیّن او را بازگرفت، چرا که همه ما از آنِ خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم. مبادا بیتابی اجرت را تباه کند، و اگر پاداش صبر بر مصیبت را درمی‌یافتی می دانستی که این مصیبت در مقابل پاداش بزرگی که خداوند برای اهل تسلیم و پایداری آماده نموده ناچیز است. و آگاه باش که بی‌تابی، مرده را باز نمی‌گرداند، و سرنوشت را تغییر نمی‌دهد، پس دل آرام دار و سر تسلیم بر وعده الهی فرود آور، مبادا بر امری (مرگ) که از تو و همه مخلوقات جدا نمی‌شود و در زمان مقدّر نازل‌شدنی است تأسّف بخوری! و السلام علیک و رحمة اللّه و برکاته.

﴿۱۸۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ: كَثْرَةُ الْقُرَّاءِ، وَ قِلَّةُ الْفُقَهَاءِ، وَ كَثْرَةُ الْأُمَرَاءِ، وَ قِلَّةُ الْأُمَنَاءِ، وَ كَثْرَةُ الْمَطَرِ، وَ قِلَّةُ النَّبَاتِ.

۱۸۳). از علائم نزدیکی قیامت: فزونی قاریان قرآن، کمی فقیهان، و بسیاری أمیران، و کمی امانت‌داران، و بارش باران زیاد و کمبود گیاهان است.

***

﴿۱۸۴﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَبْلِغُونِي حَاجَةَ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ إِبْلَاغِي حَاجَتَهُ، فَإِنَّهُ مَنْ أَبْلَغَ سُلْطَاناً حَاجَةَ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ إِبْلَاغَهَا، ثَبَّتَ اللهُ قَدَمَيْهِ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۱۸۴). حاجت کسی را که توانائی رساندن نیازش را به من ندارد به من برسانید، زیرا هر که حاجت نیازمندی که توانائی رساندن آن را به صاحب قدرتی ندارد برساند خداوند در روز قیامت قدم‌هایش را بر صراط استوار دارد.

***

﴿۱۸۵﴾ وَ قَالَ عليه السلام: غَرِيبَتَانِ: كَلِمَةُ حُكْمٍ مِنْ سَفِيهٍ فَاقْبَلُوهَا، وَ كَلِمَةُ سَفَهٍ مِنْ حَكِيمٍ فَاغْفِرُوهَا.

۱۸۵). دو چیز شگفت‌آور است: گفتار حکیمانه از احمق؛ [اگر گفت] آن را بپذیرید، و گفتار بی‌محتوی از حکیم، [اگر گفت] از آن درگذرید.

***

﴿۱۸۶﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لِلْكَسْلَانِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَتَوَانَى حَتَّى يُفَرِّطَ، وَ يُفَرِّطُ حَتَّى يُضَيِّعَ، وَ يُضَيِّعُ حَتَّى يَأْثَمَ.

۱۸۶). تنبل سه نشانه دارد: چندان [در عمل] سستی کند تا به کوتاهی بیانجامد، و چندان کوتاهی نماید تا [فرصت را] از دست بدهد و چندان فروگذاری کند تا به گناه انجامد.

***

﴿۱۸۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَلَالِ نَفَعَ نَفْسَهُ، وَ خَفَّتْ مَئُونَتُهُ، وَ نَفَى عَنْهُ الْكِبْرَ. وَ مَنْ رَضِيَ مِنَ اللهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللهُ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ، وَ مَنْ يَرْغَبْ فِي الدُّنْيَا فَطَالَ فِيهَا أَمَلُهُ، أَعْمَى اللهُ قَلْبَهُ عَلَى قَدْرِ رَغْبَتِهِ فِيهَا، وَ مَنْ زَهِدَ فِيهَا فَقَصَّرَ فِيهَا أَمَلَهُ،

۱۸۷). کسی که از [طلب] حلال شرم نکند به خود سود رسانده، و مخارجش سبک گردد، و تکبّر از او دور شود، و کسی که به روزی اندک از جانب خدا اکتفا کند خداوند نیز به کردار اندک او خشنود شود، و آن کس که شیفته دنیا شود آرزویش در آن دراز گردد؛ خداوند به اندازه علاقه‌اش به دنیا قلبش را کور سازد. و هر دنیا بی‌رغبت باشد و آرزویش را کوتاه کند؛ خداوند علمی نیاموخته به او عطا کند، و

أَعْطَاهُ اللهُ عِلْماً بِغَيْرِ تَعَلُّمٍ، وَ هُدًى بِغَيْرِ هِدَايَةٍ، فَأَذْهَبَ عَنْهُ الْعَمَى، وَ جَعَلَهُ بَصِيراً.

بی واسطه راهنما هدایتش نماید، و کوری [باطن] را از وی بزداید و بینایی [درونی] عطا فرماید.

أَلَا إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي أَقْوَامٌ لَا يَسْتَقِيمُ لَهُمُ الْمُلْكُ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَ التَّجَبُّرِ، وَ لَا يَسْتَقِيمُ لَهُمُ الْغِنَى إِلَّا بِالْبُخْلِ، وَ لَا تَسْتَقِيمُ لَهُمُ الْمَحَبَّةُ فِي النَّاسِ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْهَوَى وَ التَّيْسِيرِ فِي الدِّينِ.

آگاه باشید! پس از من گروه‌هایی بیایند که حکومت برای ایشان جز با کشتار و زورگوئی برپا نگردد، و بی‌نیازیشان جز با بخل فراهم نشود، و محبوبیتشان در بین مردم را جز با پیروی از هوی و هوس و سهل انگاری در دین کسب نکنند.

أَلَا فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ فَصَبَرَ عَلَى الْفَقْرِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْغِنَى، وَ صَبَرَ عَلَى الذُّلِّ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْعِزِّ، وَ صَبَرَ عَلَى الْبَغْضَاءِ فِي النَّاسِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْمَحَبَّةِ، لَا يُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا وَجْهَ اللهِ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ أَعْطَاهُ اللهُ ثَوَابَ خَمْسِينَ صِدِّيقاً.

آگاه باشید! هر که آن روزگار را درک کند، و بر فقر پایداری کند با اینکه بر توانگری قدرت داشت، و بر گمنامی صبر کرد با اینکه بر کسب عزّت توانا بود، و بر بدخواهی مردم صبر کند با اینکه می‌توانست محبوب آنان شود، و چیزی جز رضای خداوند و سرای آخرت اراده‌ای نداشته باشد، خداوند پاداش پنجاه صدّیق را به وی عطا خواهد کرد. (صدّیق در زندگی هیچ دروغ نگوید و مقامی هم ردیف پیامبران دارد).

***

﴿۱۸۸﴾ وَ قَالَ صلى الله عليه وآله وسلم: إِيَّاكُمْ وَ تَخَشُّعَ النِّفَاقِ، وَ هُوَ أَنْ يُرَى الْجَسَدُ خَاشِعاً، وَ الْقَلْبُ لَيْسَ بِخَاشِعٍ.

۱۸۸). از خشوع منافقانه بپرهیزید! آنگونه که جسم خاشع به نظر آید، ولی قلب [حقیقتاً] خاشع نباشد.

***

﴿۱۸۹﴾ وَ قَالَ صلى الله عليه وآله وسلم: الْمُحْسِنُ الْمَذْمُومُ، مَرْحُومٌ.

۱۸۹). نیکوکاری که مذمّت شود مشمول رحمت الهی است.

***

﴿۱۹۰﴾ وَ قَالَ صلى الله عليه وآله وسلم: اقْبَلُوا الْكَرَامَةَ، وَ

۱۹۰). هدیه را بپذیرید، و برترین هدیه عِطْر است، زیرا سبکبارتر و خوشبوتر است.

أَفْضَلُ الْكَرَامَةِ الطِّيبُ، أَخَفُّهُ حَمْلاً وَ أَطْيَبُهُ رِيحاً.

***

﴿۱۹۱﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّمَا تَكُونُ الصَّنِيعَةُ إِلَى ذِي دِينٍ، أَوْ ذِي حَسَبٍ، وَ جِهَادُ الضُّعَفَاءِ الْحَجُّ، وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ لِزَوْجِهَا، وَ التَّوَدُّدُ نِصْفُ الدِّينِ، وَ مَا عَالَ امْرُؤٌ قَطُّ عَلَى اقْتِصَادٍ، وَ اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ، أَبَى اللهُ أَنْ يَجْعَلَ رِزْقَ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ يَحْتَسِبُونَ.

۱۹۱). به راستی احسان فقط سزاوار متدیّن یا خانواده‌دار است، و جهاد ناتوانان حجّ گزاردن است. و جهاد زن شوهرداری نیکو است. مهربانی نیمی از دین‌داری است، هرگز بینوا نگردد هر که بر طریق میانه‌روی باشد، روزی را با صدقه دادن فرود آورید، خداوند نخواسته روزی بندگان مؤمن را جائی قرار دهد که انتظار می‌برند.

***

﴿۱۹۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا يَبْلُغُ عَبْدٌ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ، حَتَّى يَدَعَ مَا لَا بَأْسَ بِهِ حَذَراً لِمَا بِهِ الْبَأْسُ.

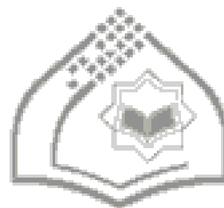
۱۹۲). هیچ بنده‌ای را نرسد که از متّقین و پرهیزگاران باشد مگر آنکه از بیم ابتلا به حرام از موارد مشکوک نیز صرف نظر کند.

***



سخنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وَ رُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْوَصِيِّ الْمُرْتَضَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فِي طِوَالِ هَذِهِ الْمَعَانِي، عَلَى أَنَّنَا لَوِ اسْتَغْرَقْنَا جَمِيعَ مَا وَصَلَ إِلَيْنَا، مِنْ خُطَبِهِ وَ كَلَامِهِ فِي التَّوْحِيدِ خَاصَّةً، دُونَ مَا سِوَاهُ مِنَ الْمَعَانِي، لَكَانَ مِثْلَ جَمِيعِ هَذَا الْكِتَابِ، وَلَكِنَّنَا ابْتَدَأْنَا الرِّوَايَةَ عَنْهُ بِخُطْبَةٍ وَاحِدَةٍ فِي التَّوْحِيدِ وَقَعَ الْإِقْتِصَارُ عَلَيْهَا، ثُمَّ ذَكَرْنَا بَعْدَهَا مَا اقْتَضَاهُ الْكِتَابُ مُقْتَصِرِينَ، مِمَّا وَرَدَ عَنْهُ فِي هَذِهِ الْمَعَانِي عَلَى مَا غَرُبَ مِنْهَا، وَ أَجْمَعَ عَلَى تَفْضِيلِهِ الْخَاصُّ وَ الْعَامُّ، وَ فِيهِ مُقْنِعٌ إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى.

و از امیرمؤمنان- وصیّ مرتضی- علیّ بن أبی طالب صلوات الله علیه و آله روایاتی بسیاری نقل شده است که اگر فقط به تمام سخنرانی‌ها و فرمایشات آن حضرت در زمینه توحید- نه غیر آن- که به دست ما رسیده می‌پرداختیم، به اندازه تمام این کتاب می‌شد. ولی ما این باب را تنها به یک خطبه آن حضرت در زمینه توحید آغاز نمودیم، سپس به تناسب کتاب، به ذکر روایات آن جناب در زمینه حکمت، زهد، موعظه، و ... که کمتر در دسترس است و خاصّه و عامّه در انتخاب آن متّفق‌اند اکتفا نمودیم، و همین مقدار به خواست خداوند متعال کافی و رضایت‌بخش است.

* * *

خُطْبَتُهُ عليه السلام فِي إِخْلَاصِ التَّوْحِيدِ

إِنَّ أَوَّلَ عِبَادَةِ اللهِ مَعْرِفَتُهُ، وَ أَصْلَ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ، وَ نِظَامَ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَ مَوْصُوفٍ مَخْلُوقٌ، وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَخْلُوقٍ أَنَّ لَهُ خَالِقاً لَيْسَ بِصِفَةٍ وَ لَا مَوْصُوفٍ، وَ شَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ وَ مَوْصُوفٍ بِالاقْتِرَانِ، وَ شَهَادَةِ الِاقْتِرَانِ بِالْحَدَثِ، وَ شَهَادَةِ الْحَدَثِ بِالِامْتِنَاعِ مِنَ الْأَزَلِ الْمُمْتَنِعِ مِنْ حَدَثِهِ، فَلَيْسَ اللهَ عَرَفَ مَنْ عَرَفَ ذَاتَهُ.

سخنرانی آن حضرت عليه السلام در اخلاص توحید

همانا سرآغاز خداپرستی، خداشناسی است، و پایه و اساس خداشناسی اعتقاد به یگانگی است، و نظام یکتاشناسی سلب صفات [زائد بر ذات] از ذات اوست، چه همه عقول بر این مطلب گواهند که هر صفت و موصوفی، مخلوق است و هر مخلوقی خود گواه آن است که خالقی دارد که نه صفت است و نه موصوف، و هر صفت و موصوفی گواه ترکیب (با هم بودن) است و ترکیب نیز گواه حدوث است، و حادث بودن نیز گواه منافات با ازلی بودن است که ممتنع از حدوث است (حدوث و ازل با هم سازگاری ندارند).

وَ لَا لَهُ وَحَّدَ مَنْ نَهّاهُ، وَ لَا بِهِ صَدَّقَ مَنْ مَثَّلَهُ، وَ لَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مَنْ شَبَّهَهُ، وَ لَا إِيَّاهُ أَرَادَ مَنْ تَوَهَّمَهُ، وَ لَا لَهُ وَحَّدَ مَنِ اكْتَنَهَهُ، وَ لَا بِهِ آمَنَ مَنْ جَعَلَ لَهُ نِهَايَةً، وَ لَا صَمَدَهُ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ، وَ لَا إِيَّاهُ عَنَى مَنْ حَدَّهُ، وَ لَا لَهُ تَذَلَّلَ مَنْ بَعَّضَهُ. كُلُّ قَائِمٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ، وَ كُلُّ مَوْجُودٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُولٌ.

و هر که نهایتی برای او بپندارد خدا را یگانه ندانسته، و کسی که برایش شبیه و مانندی انگارد او را تصدیق ننموده، و هر کس او را تشبیه کند به حقیقتش دست نیافته است، و هر کس خدا را با نیروی فکر خود توهّم نماید او را اراده نکرده، و هر کس که کنه ذات خدا را بجوید او را یگانه ندانسته، و کسی که برای او پایانی قرار داده به او ایمان نداشته، و هر که به او اشاره کند خدا را قصد نکرده، و هر که حدّی برایش تصوّر کند به خدا توجه نکرده، و هر که خداوند را جزء جزء کند برای او تذلّل نکرده است، هر چه وجودش به ذات خود وابسته است ساخته اوست [سازنده‌ای دارد]، و هر چه وجودش وابسته به ذات غیر خود باشد معلول است [و نیاز به علّت دارد].

بِصُنْعِ اللهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ، وَ بِالْعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ، وَ بِالْفِكْرَةِ تَثْبُتُ حُجَّتُهُ، وَ بِآيَاتِهِ احْتَجَّ عَلَى خَلْقِهِ. خَلَقَ اللهُ الْخَلْقَ فَعَلَّقَ حِجَاباً بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ، فَبِمُبَايَنَتِهِ إِيَّاهُمْ مُفَارَقَتُهُ إِنِّيَّتَهُمْ.

به وسیله ساخته‌هایش به وجود او استدلال توان کرد، و توسّط عقل می‌توان به شناخت او معتقد گشت. و با اندیشه حجّتش ثابت گردد، و با نشانه‌های خود بر مخلوقاتش حجّت آورده، خداوند مخلوقات را آفرید و حجابی میان خود و آنان کشید، جدائی او از مخلوق نشانه اختلاف خالق و مخلوق است [در ذات تفاوت دارند].

وَ إِيدَاؤُهُ إِيَّاهُمْ شَاهِدٌ عَلَى أَلَّا أَدَاةَ فِيهِ لِشَهَادَةِ الْأَدَوَاتِ بِفَاقَةِ الْمُؤَدِّينَ، وَ ابْتِدَاؤُهُ إِيَّاهُمْ دَلِيلٌ عَلَى أَلَّا ابْتِدَاءَ لَهُ، لِعَجْزِ كُلِّ مُبْتَدَإٍ عَنْ إِبْدَاءِ غَيْرِهِ.

آفرینش ابزار برای بندگان دلیل بر آن است که خود آلات و ابزاری [برای انجام کارها] ندارد، چرا که داشتن ابزار گواه احتیاج [به آنها] است، آغاز نمودن خلقت به آنان دلیل بی‌آغازی اوست چرا که هر آنچه آغاز دارد از ایجاد غیر خود عاجز است.

أَسْمَاؤُهُ تَعْبِيرٌ وَ أَفْعَالُهُ تَفْهِيمٌ، وَ ذَاتُهُ

نام‌های خداوند محض تعبیر [از ذات و صفات] اوست، و کارهایش فهماننده [ی هستی و صفات

حَقِيقَةٌ، وَ كُنْهُهُ تَفْرِقَةٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، قَدْ جَهِلَ اللهَ مَنِ اسْتَوْصَفَهُ، وَ تَعَدَّاهُ مَنْ مَثَّلَهُ، وَ أَخْطَأَهُ مَنِ اكْتَنَهَهُ.

کمال او] است، ذاتش حقیقت است (نه حقیقت‌نما) و کنه ذاتش جدائی از مخلوق، هر که بخواهد خدا را توصیف کند [حقیقت] او را نشناخته، و هر که برایش مانندی بپندارد از او گذشته، و هر که کنه ذاتش را بجوید به خطا رفته است.

فَمَنْ قَالَ: «أَيْنَ» فَقَدْ بَوَّأَهُ، وَ مَنْ قَالَ: «فِيمَ» فَقَدْ ضَمَّنَهُ، وَ مَنْ قَالَ: «إِلَى مَ» فَقَدْ نَهَّاهُ، وَ مَنْ قَالَ: «لِمَ» فَقَدْ عَلَّلَهُ، وَ مَنْ قَالَ: «كَيْفَ» فَقَدْ شَبَّهَهُ، وَ مَنْ قَالَ: «إِذْ» فَقَدْ وَقَّتَهُ، وَ مَنْ قَالَ: «حَتَّى» فَقَدْ غَيَّاهُ، وَ مَنْ غَيَّاهُ فَقَدْ جَزَّأَهُ، وَ مَنْ جَزَّأَهُ فَقَدْ وَصَفَهُ، وَ مَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ أَلْحَدَ فِيهِ، وَ مَنْ بَعَّضَهُ فَقَدْ عَدَلَ عَنْهُ.

هر که بگوید: «کجاست؟» برایش جایگاهی پنداشته، و هر که بگوید: «در چیست؟» او را در میان ظرفی پنداشته، و هر که بگوید: «حدش تا کجاست؟» برای او نهایتی فرض کرده، و هر که بگوید: «چرا و از چه راهی موجود شده؟» برای او علّتی تصوّر نموده است، و هر که بگوید: «چگونه است؟» او را (به مخلوقش) همانند ساخته، و هر که بگوید: «از چه زمانی بوده؟» برای او وقتی در نظر گرفته، و هر که بگوید: «تا چه زمانی خواهد بود؟» برای او انتهائی قرار داده است، و هر کس چنین کند او را مرکّب دانسته، و هر که اجزاء و ابعاض برای خدا تصوّر کند او را وصف نموده، و هر که او را وصف نماید کارش به الحاد و کفر می‌انجامد، و هر که برای خدا معتقد به اجزاء و ابعاض شده از او رو گردانده است.

لَا يَتَغَيَّرُ اللهُ بِتَغْيِيرِ الْمَخْلُوقِ، كَمَا لَا يَتَحَدَّدُ بِتَحْدِيدِ الْمَحْدُودِ، أَحَدٌ لَا بِتَأْوِيلِ عَدَدٍ، صَمَدٌ لَا بِتَبْعِيضِ بَدَدٍ، بَاطِنٌ لَا بِمُدَاخَلَةٍ، ظَاهِرٌ لَا بِمُزَايَلَةٍ، مُتَجَلٍّ لَا بِاشْتِمَالِ رُؤْيَةٍ، لَطِيفٌ لَا بِتَجَسُّمٍ، فَاعِلٌ لَا بِاضْطِرَابِ حَرَكَةٍ، مُقَدِّرٌ لَا بِجَوْلِ فِكْرَةٍ، مُدَبِّرٌ لَا بِحَرَكَةٍ، سَمِيعٌ لَا بِآلَةٍ،

خداوند با تغییر مخلوقاتش متغیر نشود، همانگونه که با محدود ساختن هر موجودی حدّ نپذیرد، یگانه (احد) است ولی نه به حساب عدد، میان‌پُر است نه به معنی پُری از اجزاء، درون است نه به داخل شدن در چیزی، آشکار است نه به جدا بودن، جلوه‌گر است نه چنان که به چشم آید، لطیف است ولی نه به جسم، فاعل است ولی نه با حرکت، می‌سنجد نه با کمک نیروی اندیشه،

بَصِيرٌ لَا بِأَدَاةٍ، قَرِيبٌ لَا بِمُدَانَاةٍ، بَعِيدٌ لَا بِمَسَافَةٍ، مَوْجُودٌ لَا بَعْدَ عَدَمٍ، لَا تَصْحَبُهُ الْأَوْقَاتُ، وَ لَا تَتَضَمَّنُهُ الْأَمَاكِنُ، وَ لَا تَأْخُذُهُ السِّنَاتُ، وَ لَا تَحُدُّهُ الصِّفَاتُ، وَ لَا تُقَيِّدُهُ الْأَدَوَاتُ، سَبَقَ الْأَوْقَاتَ كَوْنُهُ، وَ الْعَدَمَ وُجُودُهُ، وَ الِابْتِدَاءَ أَزَلُهُ.

تدبیر امور می‌کند نه با تحرّک، شنواست نه به آلات، بیناست نه با ابزار، نزدیک است نه به واسطه کمی فاصله، دور است نه به جهت زیادی مسافت، موجود است نه بعد از عدم، همنشین زمان نیست، مکان او را در بر نمی‌گیرد، چُرت او را فرا نگیرد، صفات محدودش نسازد، و ابزار و اسباب در بندش نکشد (افعالش در گرو وسائل و اسباب نیست)، هستی‌اش بر زمان سبقت جسته، و وجودش از عدم پیشی گرفته و ازلیّتش از هر آغازی تقدم یافته.

بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ عُلِمَ أَنْ لَا مَشْعَرَ لَهُ، وَ بِتَجْهِيرِهِ الْجَوَاهِرَ عُلِمَ أَنْ لَا جَوْهَرَ لَهُ، وَ بِإِنْشَائِهِ الْبَرَايَا عُلِمَ أَنْ لَا مُنْشِئَ لَهُ، وَ بِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ عُرِفَ أَنْ لَا ضِدَّ لَهُ، وَ بِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُلِمَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ، ضَادَّ النُّورَ بِالظُّلْمَةِ، وَ الصَّرْدَ بِالْحَرُورِ، مُؤَلِّفاً بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا، مُتَقَارِباً بَيْنَ مُتَبَايِنَاتِهَا، دَالَّةً بِتَفْرِيقِهَا عَلَى مُفَرِّقِهَا وَ بِتَأْلِيفِهَا عَلَى مُؤَلِّفِهَا، جَعَلَهَا سُبْحَانَهُ دَلَائِلَ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ، وَ شَوَاهِدَ عَلَى غَيْبَتِهِ، وَ نَوَاطِقَ عَنْ حِكْمَتِهِ، إِذْ يَنْطِقُ تَكَوُّنُهُنَّ عَنْ حَدَثِهِنَّ، وَ يُخْبِرْنَ بِوُجُودِهِنَّ عَنْ عَدَمِهِنَّ، وَ يُنْبِئْنَ بِتَنَقُّلِهِنَّ عَنْ زَوَالِهِنَّ، وَ يُعْلِنَّ بِأُفُولِهِنَّ أَنْ لَا أُفُولَ لِخَالِقِهِنَّ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا

با قرار دادن ابزار درک و فهم در مدرکات معلوم شد خود ابزار درک ندارد، از جوهر آفرینی او معلوم شد که خود جوهری ندارد، و با آفرینش مخلوقات دانسته شد که آفریننده‌ای ندارد، و از خلق ضدیّت بین اضداد معلوم شد که خدا ضدّ ندارد، و با ایجاد نزدیکی بین اشیاء دانسته شد که سازگاری ندارد، نور را ضدّ تاریکی؛ و سرما را ضدّ گرما قرار داد، ناسازگارها را با هم الفت داد، و دوری‌ها را به هم نزدیک ساخت، و ضدیّت و الفت بین آنها دلیلی بر وجود پراکنده کننده و الفت دهنده‌ای است، خداوند سبحان آنها را دلائل پروردگاری خویش ساخت، و گواهانی بر پنهانی خود نمود، و گویای حکمت خویش ساخت، زیرا هستی آنها گویای حدوث آنهاست، به وسیله وجودشان از عدمشان خبر می‌دهند، و با تغییرشان [از حالتی به حالتی] به زوالشان خبر می‌دهند. با از بین رفتنشان اعلام می‌دارند که آفریننده‌شان از بین رفتنی نیست، و مراد از سخن خدا- جلّ ثناؤه- در

زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾.

قرآن همین است جایی که می‌فرماید: «و از هر چیزی دو گونه جفت [نر و ماده] آفریدیم امید است که پند پذیرید». [ذاریات۴۹]

فَفَرَّقَ بَيْنَ هَاتَيْنِ قَبْلٍ وَ بَعْدٍ لِيُعْلَمَ أَنْ لَا قَبْلَ لَهُ وَ لَا بَعْدَ، شَاهِدَةً بِغَرَائِزِهَا أَنْ لَا غَرِيزَةَ لِمُغْرِزِهَا، دَالَّةً بِتَفَاوُتِهَا أَنْ لَا تَفَاوُتَ فِي مُفَاوِتِهَا، مُخْبِرَةً بِتَوْقِيتِهَا أَنْ لَا وَقْتَ لِمُوَقِّتِهَا، حَجَبَ بَعْضَهَا عَنْ بَعْضٍ لِيُعْلَمَ أَنْ لَا حِجَابَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا، ثَبَتَ لَهُ مَعْنَى الرُّبُوبِيَّةِ إِذْ لَا مَرْبُوبَ، وَ حَقِيقَةُ الْإِلَهِيَّةِ وَ لَا مَأْلُوهَ، وَ تَأْوِيلُ السَّمْعِ وَ لَا مَسْمُوعَ، وَ مَعْنَى الْعِلْمِ وَ لَا مَعْلُومَ، وَ وُجُوبُ الْقُدْرَةِ وَ لَا مَقْدُورَ عَلَيْهِ، لَيْسَ مُذْ خَلَقَ الْخَلْقَ اسْتَحَقَّ اسْمَ الْخَالِقِ، وَ لَا بِإِحْدَاثِهِ الْبَرَايَا اسْتَحَقَّ اسْمَ الْبَارِئِ، فَرَّقَهَا لَا مِنْ شَيْءٍ وَ أَلَّفَهَا لَا بِشَيْءٍ، وَ قَدَّرَهَا لَا بِاهْتِمَامٍ.

پس بین «قبل» و «بعد» جدائی افکند تا دانسته شود او قبل و بعدی ندارد، طبیعت‌های گوناگون موجودات گواه است بر اینکه طبیعت‌بخش آنها را طبیعتی نیست، و تفاوت آنها با هم دلیل است بر اینکه تفاوتی در ذات تفاوت دهنده به آنها راه ندارد، زمان‌دار بودن آنها بیان‌کننده این است که آفریننده‌شان فاقد زمان است، آنها را از یکدیگر پنهان داشت تا دانسته شود حجابی بین خودش و آنها نیست، زمانی که پرورش دهنده‌ای نبود مقام پروردگاری داشت، و او معبود حقیقی بود زمانی که پرستنده‌ای نبود، زمانی که صدایی نبود شنونده بود، و آنگاه که معلومی نبود او می‌دانست، و آنگاه که مقدوری نبود او قادر بود، نه چنان است که از آن زمان که آفریده؛ نام آفریننده را سزاوار باشد، و نه چنان است که با آفریدن شایسته نام آفریننده باشد (خالقیت و آفرینندگی را بدون خلق و آفرینش دارد)، [موجودات را] از هیچ، جدایشان نمود (گونه‌گون کرد) و با هیچ به همشان درآمیخت (یکیشان قرار داد)، بی‌هیچ تلاشی همه را اندازه‌گیری نمود.

لَا تَقَعُ الْأَوْهَامُ عَلَى كُنْهِهِ، وَ لَا تُحِيطُ الْأَفْهَامُ بِذَاتِهِ، لَا تَفُوتُهُ «مَتَى»، وَ لَا تُدْنِيهِ «قَدْ»، وَ لَا تَحْجُبُهُ «لَعَلَّ»، وَ لَا تُقَارِنُهُ «مَعَ»، وَ لَا تَشْتَمِلُهُ «هُوَ»، إِنَّمَا تَحُدُّ الْأَدَوَاتُ

اوهام را به کنهش دست‌رسی نیست، و فهم حقیقت ذاتش را درنیابد. گفتن «متی» (چه زمانی؟) محدود به زمانش نساخته، گفتن «قد» (زمان نزدیک) او را نزدیک نسازد، و گفتن «لعلّ» (شاید) باعث حجاب او نشود، و گفتن «مع» (همراه بودن) او را

أَنْفُسَهَا، وَ تُشِيرُ الْآلَةُ إِلَى نَظَائِرِهَا، وَ فِي الْأَشْيَاءِ تُوجَدُ أَفْعَالُهَا، وَ عَنِ الْفَاقَةِ تُخْبِرُ الْأَدَاةُ، وَ عَنِ الضِّدِّ يُخْبِرُ التَّضَادُّ، وَ إِلَى شِبْهِهِ يَئُولُ الشَّبِيهُ، وَ مَعَ الْأَحْدَاثِ أَوْقَاتُهَا، وَ بِالْأَسْمَاءِ تَفْتَرِقُ صِفَاتُهَا، وَ مِنْهَا فُصِّلَتْ قَرَائِنُهَا، وَ إِلَيْهَا آلَتْ أَحْدَاثُهَا.

قرین چیزی نکند، و گفتن «هو» (ضمیر غایب) او را در بر نمی‌گیرد، آلات و ادوات خود را محدود کند و به امثال خود اشاره کند (که محدودند) و فعّالیّت هر چیزی محدود به خودش است، استفاده از ابزار از احتیاج خبر دهد، و تضاد [میان اشیاء] از وجود ضدّ خبر دهد، شبیه به همانند خود باز گردد، هر پدیده‌ای همراه زمانش است، و به کمک نام‌ها صفاتشان تشخیص داده شود، و به صفات همسان‌ها جدا می‌گردد، و حوادث و پدیده‌هایشان به آنها برمی‌گردد.

مَنَعَتْهَا «مُنْذُ» الْقِدْمَةَ، وَ حَمَتْهَا «قَدُ» الْأَزَلِيَّةَ، وَ نَفَتْ عَنْهَا «لَوْلَا» الْجَبْرِيَّةَ، افْتَرَقَتْ فَدَلَّتْ عَلَى مُفَرِّقِهَا، وَ تَبَايَنَتْ فَأَعْرَبَتْ عَنْ مُبَايِنِهَا، بِهَا تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ، وَ بِهَا احْتَجَبَ عَنِ الرُّؤْيَةِ، وَ إِلَيْهَا تَحَاكَمَ الْأَوْهَامُ، وَ فِيهَا أُثْبِتَتِ الْعِبْرَةُ، وَ مِنْهَا أُنِيطَ الدَّلِيلُ.

گفتن «مذ» (از که اشاره به آغاز دارد) قدیم بودن آنها را منع کند. و گفتن «قد» (زمان نزدیک) ازلیت آنها را باز می‌دارد. گفتن «لولا» (اگر) حتمیّت آنها را نفی کند. جدا بودن [امور حادثه] دلیل بر جداکننده خود دارد، و از هم فاصله دارند که دلالت بر فاصله‌انداز خود می‌کنند. به این آلات و اسباب است که سازنده‌اش برای عقل‌ها جلوه کرده، و هم به سبب همان‌هاست که از دیدگان محجوب گردیده، اوهام را نزد آنها به قضاوت برند، عبرت در آنها نهاده شده، آنها ملاک و مناط دلیل و برهانند، تصدیق خدا به یاری عقل است، و ایمان به وسیله اقرار کامل می‌گردد.

بِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ التَّصْدِيقُ بِاللهِ، وَ بِالْإِقْرَارِ يَكْمُلُ الْإِيمَانُ، لَا دِينَ إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ، وَ لَا مَعْرِفَةَ إِلَّا بِتَصْدِيقٍ، وَ لَا تَصْدِيقَ إِلَّا بِتَجْرِيدِ التَّوْحِيدِ، وَ لَا تَوْحِيدَ إِلَّا بِالْإِخْلَاصِ، وَ لَا إِخْلَاصَ مَعَ

دین‌داری جز با شناخت نیست، و شناختی جز با تصدیق نیست، و تصدیقی جز با تجرید توحید (انکار غیر حق) نیست، و یکتاپرستی جز با اخلاص محقق نشود، و اخلاص با تشبیه [خدا به مخلوق] همراه نشود، و نفی [تشبیه] با اثبات صفات [زائد بر ذات] صورت نپذیرد، و تجرید جز با سلب همه

التَّشْبِيهِ، وَ لَا نَفْيَ مَعَ إِثْبَاتِ الصِّفَاتِ، وَ لَا تَجْرِيدَ إِلَّا بِاسْتِقْصَاءِ النَّفْيِ كُلِّهِ، إِثْبَاتُ بَعْضِ التَّشْبِيهِ يُوجِبُ الْكُلَّ، وَ لَا يَسْتَوْجِبُ كُلَّ التَّوْحِيدِ بِبَعْضِ النَّفْيِ دُونَ الْكُلِّ، وَ الْإِقْرَارُ نَفْيُ الْإِنْكَارِ، وَ لَا يَنَالُ الْإِخْلَاصُ بِشَيْءٍ مِنَ الْإِنْكَارِ.

صفات کامل نشود. اثبات یک شباهت موجب تشبیه در تمام جهات می‌گردد (تشبیه ناقص مستلزم تشبیه کامل است)، و توحید کامل با نفی برخی صفات (نفی ناقص) سازگار نیست، و اقرار [به بعضی صفات] همان عدم انکار است، اخلاص در توحید با هیچ انکاری دست‌یافتنی نیست.

كُلُّ مَوْجُودٍ فِي الْخَلْقِ لَا يُوجَدُ فِي خَالِقِهِ، وَ كُلُّ مَا يُمْكِنُ فِيهِ يَمْتَنِعُ فِي صَانِعِهِ، لَا تَجْرِي عَلَيْهِ الْحَرَكَةُ، وَ لَا يُمْكِنُ فِيهِ التَّجْزِئَةُ وَ لَا الِاتِّصَالُ، وَ كَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ أَجْرَاهُ، أَوْ يَعُودُ إِلَيْهِ مَا هُوَ ابْتَدَأَهُ، أَوْ يَحْدُثُ فِيهِ مَا هُوَ أَحْدَثَهُ، إِذاً لَتَفَاوَتَتْ ذَاتُهُ، وَ لَتَجَزَّأَ كُنْهُهُ، وَ لَامْتَنَعَ مِنَ الْأَزَلِ مَعْنَاهُ، وَ لَمَا كَانَ لِلْأَزَلِ مَعْنًى إِلَّا مَعْنَى الْحَدَثِ، وَ لَا لِلْبَارِئِ إِلَّا مَعْنَى الْمَبْرُوءِ، لَوْ كَانَ لَهُ وَرَاءٌ لَكَانَ لَهُ أَمَامٌ، وَ لَوِ الْتَمَسَ التَّمَامَ إِذاً لَزِمَهُ النُّقْصَانُ، وَ كَيْفَ يَسْتَحِقُّ اسْمَ الْأَزَلِ مَنْ لَا يَمْتَنِعُ مِنَ الْحَدَثِ، وَ كَيْفَ يَسْتَأْهِلُ الدَّوَامَ مَنْ تَنَقُّلُهُ الْأَحْوَالُ وَ الْأَعْوَامُ، وَ كَيْفَ يُنْشِئُ الْأَشْيَاءَ مَنْ لَا يَمْتَنِعُ مِنَ الْأَشْيَاءِ، إِذاً لَقَامَتْ فِيهِ آلَةُ الْمَصْنُوعِ، وَ لَتَحَوَّلَ دَلِيلًا بَعْدَ أَنْ كَانَ مَدْلُولًا عَلَيْهِ، وَ لَاقْتَرَنَتْ صِفَاتُهُ بِصِفَاتِ مَا دُونَهُ.

و هر چه در مخلوق موجود است در خالقش یافت نشود، و هر چه در مخلوق ممکن است در خالقش محال است، حرکت در او جریان ندارد، و تجزیه و اتّصال در ذات او ممکن نیست. و چگونه چیزی را که خود [در مصنوعات] اجرا کرده در وی قابل جریان باشد؟! و چگونه آنچه را که خود وی آغاز کرده به او باز گردد؟ و آنچه را که خود پدید آورده در او نیز حادث شود؟! اگر چنین باشد ذاتش دگرگونی پذیرد و کنهش تجزیه شود، و ازلیّتش ممتنع شود (نتوان گفت ازلی است) و برای ازلیّت معنائی جز حدوث نیابد، و آفریننده معنائی جز آفریده ندهد، و اگر او را گذشته‌ای باشد پس آینده‌ای هم دارد، و اگر کمال‌جو باشد همین مستلزم نقص است، و چگونه سزاوار ازلیّت می‌باشد کسی که از حادث شدن ممتنع نیست؟ و چگونه اهلیّت ابدیّت را دارد کسی که گذشت احوال و سال‌ها او را دگرگون کند؟ و چگونه اشیاء را ایجاد کند آنکه از تأثیر اشیاء در وجودش مانعی نیست، که در این صورت نشانه مخلوق بودن در وی آشکار گردد، و به نشانه اشیاء تبدیل شده، پس از آنکه همه دلیلی بر وجودش بودند، و صفاتش

لَيْسَ فِي مُحَالِ الْقَوْلِ حُجَّةٌ وَ لَا فِي الْمَسْأَلَةِ عَنْهَا جَوَابٌ. هٰذَا مُخْتَصَرٌ مِنْهَا.

با صفات موجودات پست همسان می‌گردد.

در این قول محال (به هم آمیخته شدن صفات خالق و مخلوق) حجّت و برهانی وجود ندارد، و [با این فرض محال] سؤال در باره آن فاقد جواب است.- این مختصری از خطبه آن حضرت در توحید بود.-



كِتَابُهُ إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ عليه‌السلام

نامه امیر مؤمنان علیه‌السلام به فرزندش امام حسن علیه‌السلام

مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمُقِرِّ لِلزَّمَانِ، الْمُدْبِرِ الْعُمُرِ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ، الذَّامِّ لِلدُّنْيَا، السَّاكِنِ مَسَاكِنَ الْمَوْتَى، الظَّاعِنِ عَنْهَا إِلَيْهِمْ غَداً.

از پدری که عمرش به سر آمده، و به گذشت زمان معترف گشته، زندگی [دنیوی] را پشت سر گذارده، تسلیم روزگار گشته، نکوهش‌گر این سراست، و ساکن سرای مردگان [امروز و زندگان دیروز] است، و به زودی از این جهان به دیار آنان کوچ خواهد نمود.

إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمِّلِ، مَا لَا يُدْرِكُ، السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ، غَرَضِ الْأَسْقَامِ، وَ رَهِينَةِ الْأَيَّامِ، وَ رَمِيَّةِ الْمَصَائِبِ، وَ عَبْدِ الدُّنْيَا، وَ تَاجِرِ الْغُرُورِ، وَ غَرِيمِ الْمَنَايَا، وَ أَسِيرِ الْمَوْتِ، وَ حَلِيفِ الْهُمُومِ، وَ قَرِينِ الْأَحْزَانِ، وَ نُصُبِ الْآفَاتِ، وَ صَرِيعِ الشَّهَوَاتِ، وَ خَلِيفَةِ الْأَمْوَاتِ.

به فرزندی که آرزو کننده چیزی است که دست یافتنی نیست، طی کننده راه کسانی است که به هلاکت رسیدند، فرزندی که هدف بیماری‌ها و در گروگان روزگار، و در تیررس مصیبت‌ها، و گرفتار و گوش به فرمان دنیا، و تاجر فریب‌خورده، و بدهکار مرگ، و اسیر نیستی، و هم پیمان غصّه‌ها، و همنشین غم‌ها، و هدف آسیب‌ها، و زمین خورده شهوات، و بازمانده مردگان است.

أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنْتُ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي، وَ جُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ، وَ إِقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَيَّ، مَا يَزَعُنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ، وَ الِاهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي، غَيْرَ أَنَّهُ حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هُمُومِ النَّاسِ هَمُّ نَفْسِي،

امّا بعد؛ به راستی از روگردانی دنیا؛ و سرکشی روزگار و رو کردن آخرت به خود، مرا از اندیشه [در کار] دیگران و اهتمام به بازماندگان بازداشت، از زمانی که- علاوه بر اندوه مردم- غم و اندوهم مختص به خودم شد، مانع خود رأیی‌ام گردید، و از پیروی هوی و هوس جلوگیرم شد، و حقیقت

فَصَدَفَنِي رَأْيِي، وَ صَرَفَنِي هَوَايَ، وَ صَرَّحَ لِي مَحْضُ أَمْرِي، فَأَفْضَى بِي إِلَى جِدٍّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ، وَ صِدْقٍ لَا يَشُوبُهُ كَذِبٌ.

کارم را آشکار ساخت، و مرا به کاری جدّی - که بازیچه نیست - واداشت، و با حقیقتی خالص از دروغ روبرو ساخت.

وَ وَجَدْتُكَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي، حَتَّى كَأَنَّ شَيْئاً لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي، وَ كَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي، فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي، فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا مُسْتَظْهِراً بِهِ، إِنْ أَنَا بَقِيتُ لَكَ أَوْ فَنِيتُ:

تو را پاره‌ای از [وجود] خود، بلکه همه وجود خویش یافتم، تا جایی که اگر آسیبی به تو رسد گوئی به من رسیده، و اگر مرگ تو را دریابد گویا مرا دریافته، و توجه من به کار تو مانند توجّهی است که به کار خود دارم، و این نامه را برای تو نگاشتم تا به وسیله آن پشتیبانت باشم، خواه زنده بمانم یا بمیرم.

فَإِنِّي أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللهِ - أَيْ بُنَيَّ! - وَ لُزُومِ أَمْرِهِ، وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ، وَ الِاعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ، وَ أَيُّ سَبَبٍ أَوْثَقُ مِنْ سَبَبٍ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللهِ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ.

ای فرزندم! تو را به پروای الهی، و فرمانبرداری مداوم از او، و آباد نمودن دل به یاد او، و چنگ زدن به ریسمان او (قرآن) سفارش می‌کنم، و چه رشته‌ای با اطمینان‌تر از پیوند دهنده تو با خدا است که به آن دست بیاویزی؟!

أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَ مَوِّتْهُ بِالزَّهَادَةِ، وَ قَوِّهِ بِالْيَقِينِ، وَ ذَلِّلْهُ بِالْمَوْتِ، وَ قَرِّرْهُ بِالْفَنَاءِ، وَ بَصِّرْهُ فَجَائِعَ الدُّنْيَا، وَ حَذِّرْهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ، وَ فُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ، وَ اعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ، وَ ذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ، وَ سِرْ فِي بِلَادِهِمْ وَ آثَارِهِمْ، وَ انْظُرْ مَا فَعَلُوا، وَ أَيْنَ حَلُّوا، وَ عَمَّا انْتَقَلُوا، فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ انْتَقَلُوا عَنِ الْأَحِبَّةِ، وَ حَلُّوا دَارَ الْغُرْبَةِ، وَ نَادِ فِي دِيَارِهِمْ: أَيَّتُهَا

دلت را به پند و اندرز زنده نگه‌دار، و با زهد و پارسائی بمیران، و با یقین نیرومندش نما، و با [یاد] مرگ خوار و زبونش گردان، و به اعتراف فنا شدن دنیا وادارش ساز، و به مشکلات دنیا بینایش گردان، و از هجوم روزگار و دگرگونی‌های آشکار شب و روز بترسانش، و سرگذشت پیشینیان را بر او عرضه کن، و مصائب گذشتگان را به یادش آور، و در میان شهر و دیار و آثار [باقی مانده از] آن‌ها بگذر، و بنگر که چه کردند، و کجا رحل اقامت گشودند، و از کجا به کجا شدند؟ همانا آنان را در حالی می‌یابی که از دوستانی عزیز دل شستند، و به دیار غربت مسکن گزیدند. در میان خانه‌های

الدِّيَارُ الْخَالِيَةُ! أَيْنَ أَهْلُكِ؟ ثُمَّ قِفْ عَلَى قُبُورِهِمْ، فَقُلْ: أَيَّتُهَا الْأَجْسَادُ الْبَالِيَةُ! وَ الْأَعْضَاءُ الْمُتَفَرِّقَةُ! كَيْفَ وَجَدْتُمُ الدَّارَ الَّتِي أَنْتُمْ بِهَا؟

ویرانشان فریاد زن: ای خانه‌های خالی [و بی‌صاحب]! کجایند صاحبان و اهلتان؟. سپس بر سر قبورشان بایست و بگو: ای پیکرهای پوسیده، و اندام‌های از هم پاشیده!، سرائی را که در اکنون آن قرار دارید چگونه یافتید؟!

أَيْ بُنَيَّ! وَ كَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ، فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ، وَ لَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ، وَ دَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ، وَ الْخِطَابَ فِيمَا لَا تُكَلَّفُ. وَ أَمْسِكْ عَنْ طَرِيقٍ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَهُ، فَإِنَّ الْكَفَّ عَنْ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ، وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ، وَ أَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِلِسَانِكَ وَ يَدِكَ، وَ بَايِنْ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهْدِكَ، وَ جَاهِدْ فِي اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَ لَا تَأْخُذْكَ فِي اللهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ، وَ خُضِ الْغَمَرَاتِ إِلَى الْحَقِّ حَيْثُ كَانَ، وَ تَفَقَّهْ فِي الدِّينِ، وَ عَوِّدْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ، وَ أَلْجِئْ نَفْسَكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ، فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفٍ حَرِيزٍ، وَ مَانِعٍ عَزِيزٍ، وَ أَخْلِصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ، فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَ الْحِرْمَانَ، وَ أَكْثِرِ الْاِسْتِخَارَةَ، وَ تَفَهَّمْ وَصِيَّتِي، وَ لَا تَذْهَبَنَّ عَنْهَا صَفْحاً، فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ، وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَ لَا يُنْتَفَعُ بِعِلْمٍ حِينَ لَا يُقَالُ بِهِ.

ای فرزندم! دیری نپاید که تو نیز یکی از آنان خواهی بود، پس بازگشت‌گاه خویش را آباد و اصلاح نما، و آخرتت را در مقابل دنیا مفروش، و سخن‌گویی در آنچه را نمی‌دانی واگذار، و آنچه را بر عهده نداری بر زبان میاور، و از قدم گذاردن در راهی که از آن بیم گمراهی داری خودداری نما، زیرا خودداری از گمراهی حیرت‌آور بهتر است از انجام کارهای بیمناک، امر به معروف کن تا خود نیز در شمار نیکوکاران باشی، و منکر را با سخن و عمل زشت بدان، و با سعی و تلاش از بدکاران کناره گیر، در راه خدا چنان که شایست آن است بکوش، و در راه خدا سرزنش هیچ ملامتگری تو را تحت تأثیر خود قرار ندهد، و به راه حق - هر کجا که بود - در گرداب‌ها وارد شو، و دین خدا را عمیقاً بشناس، خود را به شکیبائی عادت ده، و در همه کارها به پروردگار خویش پناه آور، که [در پناه خداوند] خود را به پناهگاهی محکم و مدافعی نیرومند سپرده‌ای، در درخواست از خداوند اخلاص داشته باش (تنها از او بخواه)، که بخشش و محروم نمودن به دست اوست، و فراوان [از خدا] طلب خیر کن، و سفارش مرا خوب دریاب، و از آن رویگردان مشو، که بهترین گفته سخنی است که سود دهد. و بدان دانشی که فایده‌ای

نداشته باشد خیری نیز ندارد، و نمی‌توان به علمی که به بیان نیاید سود جست.

أَيْ بُنَيَّ! إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُكَ قَدْ بَلَغْتَ سِنّاً، وَ رَأَيْتُنِي أَزْدَادُ وَهْناً، بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِيَّاكَ خِصَالاً، مِنْهُنَّ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَجَلِي دُونَ أَنْ أُفْضِيَ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي، أَوْ أَنْقَصَ فِي رَأْيِي كَمَا نُقِصْتُ فِي جِسْمِي، أَوْ يَسْبِقَنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَى وَ فِتَنِ الدُّنْيَا، فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ، وَ إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ، فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ، وَ يَشْتَغِلَ لُبُّكَ لِتَسْتَقْبِلَ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ وَ تَجْرِبَتَهُ، فَتَكُونَ قَدْ كُفِيتَ مَئُونَةَ الطَّلَبِ، وَ عُوفِيتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ، فَأَتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ، وَ اسْتَبَانَ لَكَ مِنْهُ مَا رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا فِيهِ.

ای فرزندم! چون تو را دیدم که سالیانی را پشت سر نهاده‌ای، و به خود نگریستم که [روز به روز] سستی‌ام فزونی می‌یابد، مبادرت به نوشتن این سفارش نمودم و در آن خصلت‌هایی را برشمردم پیش از آن‌که مرگ بر من شتاب آورد و نتوانم آنچه در دل دارم با تو بگویم، یا چنان که قوای جسمی‌ام نقصان یافته، رأی و اندیشه‌ام کاستی گیرد، یا برخی خواهش‌های نفسانی غالب پیش از من بر تو سبقت گیرد، و فریب‌های دنیوی تو را بفریبد و تو به مانند شتری سرکش و فراری شوی. چرا که قلب نوجوان همچون زمین ساده‌ای است که هر بذری را که در آن پاشیده شود پذیراست، از این رو پیش از آنکه دلت سخت شود و فکرت [به مطالب دیگری] مشغول شود به تربیت تو مبادرت کردم، تا با عزمی راسخ به کار خود روی آوری و از تجربه اهل تجربه - که در پی آن بوده‌اند و به آن دست یافته‌اند - بهره‌برداری نمایی، چرا که رنج جستجو [ی تجربه] از تو برداشته شده است، و از تجربه مجدد معاف شده‌ای، [این را بدان] آنچه ما با زحمت به دنبالش می‌رفتیم [و به دست می‌آوردیم] اکنون خود بدون زحمت به سراغ تو آمده است، و چه بسا آنچه برای ما تاریک و مبهم بوده برای تو روشن و واضح گردیده است.

أَيْ بُنَيَّ! إِنِّي وَ إِنْ لَمْ أَكُنْ عُمِّرْتُ عُمُرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَ فَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَ سِرْتُ فِي آثَارِهِمْ، حَتَّى عُدْتُ

ای فرزندم! اگر چه به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، ولی چندان در کردارشان نگریسته‌ام و در سرگذشت‌هاشان اندیشیده‌ام، و در آثار باقیمانده‌شان سیر کرده‌ام، تا جایی که یکی از ایشان شمرده

كَأَحَدِهِمْ، بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ، قَدْ عُمِّرْتُ مَعَ أَوَّلِهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدَرِهِ، وَ نَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ، فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَخِيلَهُ، وَ تَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ، وَ صَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ، وَ رَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ، وَ أَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَ أَنْتَ مُقْبِلٌ بَيْنَ ذِي النِّيَّةِ وَ النَّفْسِ، وَ أَنْ أَبْدَأَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللهِ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ، لَا أُجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ، ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْبِسَكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي لَبَسَهُمْ، وَ كَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ لَكَ عَلَى مَا كَرِهْتُ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَى أَمْرٍ لَا آمَنُ عَلَيْكَ فِيهِ الْهَلَكَةَ، وَ رَجَوْتُ أَنْ يُوَفِّقَكَ اللهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ، وَ أَنْ يَهْدِيَكَ لِقَصْدِكَ، فَعَهِدْتُ إِلَيْكَ وَصِيَّتِي هَذِهِ، وَ أُحْكِمُ مَعَ ذَلِكَ.

می‌شوم، بلکه با شناختی که از کارهایشان به دست آورده‌ام گوئی از اول تا به آخر همراهشان بوده‌ام، پس روشنی‌ها را از تیرگی‌ها؛ و سودمند را از زیانبار، بازشناخته‌ام، و از هر چیزی خالص آن را برایت جدا نموده و زیباترینش را برای تو خواستم، و نامفهومش را از تو گرداندم، و دیدم چونان پدری مهربان که به کار فرزند خویش توجه دارد به کار تو توجه نمودم، و برای تربیت تو تجربیاتی اندوختم، و [زمانی را انتخاب نمودم که] تو قلبی پاک و نیّتی صاف داری، و خواستم نخست قرآن و تأویل آن؛ و نیز مقرّرات اسلام و احکام حلال و حرامش را به تو بیاموزم، و به سخن دیگری نپردازم، ولی از آن ترسیدم که مبادا امر بر تو نیز مشتبه شود و اشتباهاتی که هوی و هوس‌ها به بار آورده و موجب اختلاف میان مردم گشته دامنگیرت شود، و با اینکه خوش نداشتم تو را از این اختلاف و شبهه‌ها با خبر سازم (که ذهن صاف تو را مکدّر کند)، ولی محکم نمودن عقیده‌ات نزد من پسندیده‌تر است، از اینکه تو را به شبهاتی بسپارم که از هلاکت در آن بر تو ایمن نیستم، و امیدوارم که خدا توفیق رستگاری را به تو عطا فرماید، و تو را به رسیدن به مقصودت راهنمایی کند، پس عمل به این سفارش را بر عهده‌ات گذاشتم، و آن را محکم نمودم.

أَيْ بُنَيَّ! إِنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللهِ، وَ الِاقْتِصَارُ عَلَى مَا افْتَرَضَ عَلَيْكَ، وَ الْأَخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ مِنْ

ای فرزندم! از میان همه سفارش‌ها آنچه بیشتر دوست دارم به کار بندی؛ التزام به تقوای الهی، و اکتفا به انجام واجبات است، و عمل به آنچه پدران گذشته و شایستگان هم همکیشت به کار می‌بستند. زیرا آنان از صلاح اندیشی در کار خویش

آبائِكَ، وَ الصّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ، فَإِنَّهُمْ لَمْ يَدَعُوا أَنْ يَنْظُرُوا لِأَنْفُسِهِمْ كَما أَنْتَ ناظِرٌ، وَ فَكَّرُوا كَما أَنْتَ مُفَكِّرٌ، ثُمَّ رَدَّهُمْ آخِرُ ذٰلِكَ إِلَى الْأَخْذِ بِما عَرَفُوا، وَ الْإِمْساكِ عَمّا لَمْ يُكَلَّفُوا، فَإِنْ أَبَتْ نَفْسُكَ أَنْ تَقْبَلَ ذٰلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَما كانُوا عَلِمُوا فَلْيَكُنْ طَلَبُكَ ذٰلِكَ بِتَفَهُّمٍ وَ تَعَلُّمٍ، لا بِتَوَرُّطِ الشُّبُهاتِ، وَ عُلَقِ الْخُصُوماتِ.

بازنایستادند چنان که تو در کار خود می‌نگری، و می‌اندیشیدند چنان که تو می‌اندیشی، و این تفکر آنان را به این نتیجه رساند که باید آنچه را شناخته‌اند به کار ببندند، و از انجام آنچه بر عهده ایشان نبود خودداری نمودند، و چنانچه نفست عمل به تجربه آنان را نمی‌پذیرد و می‌خواهد خود حقیقت را دریابد همانگونه که آنان دریافتند، پس باید جستجوگری تو از روی دریافتن و دانستن باشد، نه اینکه در ورطه شبهات افتی، و متوسل به ستیزه‌جویی شوی.

وَ ابْدَأْ قَبْلَ نَظَرِكَ فِي ذٰلِكَ بِالاسْتِعانَةِ بِإِلٰهِكَ عَلَيْهِ، وَ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيقِكَ، وَ تَرْكِ كُلِّ شائِبَةٍ أَدْخَلَتْ عَلَيْكَ شُبْهَةً، وَ أَسْلَمَتْكَ إِلَى ضَلالَةٍ، وَ إِذا أَنْتَ أَيْقَنْتَ أَنْ قَدْ صَفا لَكَ قَلْبُكَ فَخَشَعَ، وَ تَمَّ رَأْيُكَ فَاجْتَمَعَ، وَ كانَ هَمُّكَ فِي ذٰلِكَ هَمّاً واحِداً، فَانْظُرْ فِيما فَسَّرْتُ لَكَ، وَ إِنْ أَنْتَ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ ما تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ مِنْ فَراغِ فِكْرِكَ وَ نَظَرِكَ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّما تَخْبِطُ خَبْطَ الْعَشْواءِ، وَ لَيْسَ طالِبُ الدِّينِ مَنْ خَبَطَ وَ لا خَلَطَ، وَ الْإِمْساكُ عِنْدَ ذٰلِكَ أَمْثَلُ.

پیش از قدم نهادن در این راه از خدای خود یاری جوی، و برای به دست آوردن توفیق به او روی آور، و از هر آلودگی که تو را به اشتباه اندازد و تو را به دست گمراهی بسپارد بگذر، و چون یقین کردی که قلبت پاک و خاشع گشته، و اندیشه‌ات آماده و مهیا گردیده، و همه سعی تو بر یک امر استقرار یافته، در آنچه [در این وصیّت] برایت شرح دادم تأمّل کن، و در خود بنگر اگر آنچه از آسودگی خاطر و اندیشه که دوست داری برایت فراهم نشد، آگاه باش که مانند شب‌کوری قدم برمی‌داری که پیش پای خود را نمی‌بیند و به خطا می‌رود، در حالی که جستجوگر دین کسی نیست که راه را خبط و اشتباه برود، و در چنین حالی خودداری [از ورود به راه اشتباه در مسائل دینی] بهترین راه است.

وَ إِنَّ أَوَّلَ ما أَبْدَأُ بِهِ مِنْ ذٰلِكَ وَ آخِرَهُ، أَنِّي أَحْمَدُ إِلَيْكَ إِلٰهِي وَ إِلٰهَكَ وَ إِلٰهَ آبائِكَ الْأَوَّلِينَ وَ

اوّلین و آخرین چیزی که به آن آغاز می‌کنم و به پایان می‌رسانم این است که در برابر تو؛ خدایم و خدایت و خدای نیاکانت - از اول تا آخر - و

الْآخِرِينَ، وَ رَبَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ، بِمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ كَمَا يُحِبُّ وَ يَنْبَغِي، وَ نَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَنَّا عَلَى نَبِيِّنَا صلی الله علیه و آله، وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللهِ وَ رُسُلِهِ، بِصَلَاةِ جَمِيعِ مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ، وَ أَنْ يُتِمَّ نِعَمَهُ عَلَيْنَا فِيمَا وَفَّقَنَا لَهُ مِنْ مَسْأَلَتِهِ بِالْإِجَابَةِ لَنَا، فَإِنَّ بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ.

پروردگار اهل آسمان و زمین را آن‌گونه که مستحقّ آن است شکر و سپاس می‌گویم، آنچنان‌که دوست دارد و سزاوار آن است، و از وی می‌خواهیم که از جانب ما بر پیامبرمان و خاندان وی، و پیامبران الهی و فرستادگانش درود و صلوات فرستد، به اندازه درودی که همه مخلوقات می‌فرستند، و نیز از وی می‌خواهیم که با اجابت آنچه به ما توفیق درخواست عنایت فرموده نعمتش را بر ما تمام فرماید، زیرا با نعمت توفیق وی اعمال شایسته به کمال خواهند رسید.

فَتَفَهَّمْ أَيْ بُنَيَّ وَصِيَّتِي، وَ اعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ، وَ أَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ، وَ أَنَّ الْمُفْنِيَ هُوَ الْمُعِيدُ، وَ أَنَّ الْمُبْتَلِيَ هُوَ الْمُعَافِي، وَ أَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِتَسْتَقِيمَ إِلَّا عَلَى مَا خَلَقَهَا اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَيْهِ مِنَ النَّعْمَاءِ، وَ الِابْتِلَاءِ، وَ الْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ، أَوْ مَا شَاءَ مِمَّا لَا نَعْلَمُ، فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ بِهِ، فَإِنَّكَ أَوَّلَ مَا خُلِقْتَ، خُلِقْتَ جَاهِلًا ثُمَّ عُلِّمْتَ، وَ مَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الْأَمْرِ، وَ يَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ، وَ يَضِلُّ فِيهِ بَصَرُكَ، ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَاعْتَصِمْ بِالَّذِي خَلَقَكَ وَ رَزَقَكَ وَ سَوَّاكَ، وَ لْيَكُنْ لَهُ تَعَبُّدُكَ، وَ إِلَيْهِ رَغْبَتُكَ، وَ مِنْهُ شَفَقَتُكَ.

پس ای فرزندم! سفارش مرا نیک دریاب، و بدان که اختیاردار مرگ همان اختیاردار زندگی است، و آفریننده همان کسی است که می‌میراند، و فنا کننده همان بازگرداننده است، و درد دهنده همان درمان کننده است، و [بدان که] جهان پا بر جا نماند جز به همان سنّتی که خداوند تبارک و تعالی آفریده است از نعمت و ابتلا (گرفتاری)، و پاداش روز جزا، یا هر چه اراده نموده و ما از آن خبر نداریم. پس اگر پذیرفتن چیزی در این باره بر تو دشوار آمد، آن را بر نادانی خود حمل کن، چرا که تو نخست نادان آفریده شدی، سپس دانا گردیدی، و چه بسیارند چیزهای که به آن علم نداری و اندیشه‌ات در امر آن سرگردان است، و بینشت بدان راه نیافته، که پس از این خواهی دانست، پس به درگاه کسی پناهنده شو که تو را آفریده و روزی داده و اندامی نیکو بخشیده، پس باید تمام امیدت او باشد، و توجه کامل به سوی او داشته باشی، و از او بیمناک باشی.

وَ اعْلَمْ يَا بُنَيَّ! أَنَّ أَحَداً لَمْ يُنْبِئْ عَنِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ نَبِيُّنَا صلی الله علیه و آله، فَارْضَ بِهِ رَائِداً، وَ إِلَى النَّجَاةِ قَائِداً، فَإِنِّي لَمْ آلُكَ نَصِيحَةً، وَ إِنَّكَ لَمْ تَبْلُغْ فِي النَّظَرِ لِنَفْسِكَ، وَ إِنِ اجْتَهَدْتَ مَبْلَغَ نَظَرِي لَكَ.

و بدان ای فرزندم! هیچ کس از خداوند خبر نداده آنگونه که پیامبر ما از او خبر داده است، پس به پذیرش رهبری او و پیشوایی راه نجات خرسند باش؛ به راستی من در نصیحت تو کوتاهی نکردم، و تو هر چند بکوشی نمی‌توانی آنگونه که من در اندیشه کارت هستم برای خود بیاندیشی.

وَ اعْلَمْ يَا بُنَيَّ! أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ، وَ لَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ، وَ لَعَرَفْتَ صِفَتَهُ وَ فِعَالَهُ، وَلَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، لَا يُضَادُّهُ فِي ذَلِكَ أَحَدٌ، وَ لَا يُحَاجُّهُ وَ أَنَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ، وَ أَنَّهُ أَجَلُّ مِنْ أَنْ يُثْبِتَ لِرُبُوبِيَّتِهِ بِالْإِحَاطَةِ قَلْبٌ أَوْ بَصَرٌ، وَ إِذَا أَنْتَ عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِكَ فِي صِغَرِ خَطَرِكَ، وَ قِلَّةِ مَقْدُرَتِكَ، وَ عِظَمِ حَاجَتِكَ إِلَيْهِ، أَنْ يَفْعَلَ مِثْلَهُ فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ، وَ الرَّهْبَةِ لَهُ، وَ الشَّفَقَةِ مِنْ سُخْطِهِ، فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنٍ، وَ لَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنْ قَبِيحٍ.

و بدان ای فرزندم! اگر پروردگارت شریکی داشت رسولانش به سراغت می‌آمدند، و نشانه‌های پادشاهی و قدرتش را می‌دیدی، و از صفات و کردارش آنگونه که خود را توصیف کرده بود آگاهی می‌یافتی، ولی خدایت چنان که خویش را توصیف کرده معبودی یگانه است، کسی در حکمرانی وی با او مقابله ندارد، و حجتّی نیاورد، و او خالق همه اشیاء است، و ربوبیّت او والاتر از آن است که در دل و دیده‌ای بگنجد، و چون این حقیقت را دانستی چنان عمل کن که از چون تویی بی‌مقدار و ناتوان و نیازمندی شدید شایسته است، که در طاعت خدا عمل کنی، و از او و خشمش هراسان باشی، چرا که خدا تو را جز به نیکی امر نفرموده و جز از زشتی نهی ننموده است.

أَيْ بُنَيَّ! إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَ حَالِهَا وَ زَوَالِهَا وَ انْتِقَالِهَا بِأَهْلِهَا، وَ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَ مَا أُعِدَّ لِأَهْلِهَا فِيهَا وَ ضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ، إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ أَبْصَرَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفْرٍ نَبَا بِهِمْ مَنْزِلٌ جَدْبٌ، فَأَمُّوا مَنْزِلاً خَصِيباً، وَ جَنَاباً مَرِيعاً،

ای فرزندم! من تو را از دنیا و حالاتش؛ و نابودی و انتقال اهلش با خبر ساختم، و نیز تو را از آخرت و آنچه برای اهلش آماده شده آگاه کردم، و برای تو در باره هر دو مَثَل‌هایی زدم. همانا مَثَل کسی که دنیا را به دیده بصیرت بنگرد همچون گروهی مسافر است که در منزلی قحطی زده و بی‌آب و گیاه بار افکندند

فَاحْتَمَلُوا وَعْثَاءَ الطَّرِيقِ، وَفِرَاقَ الصَّدِيقِ، وَخُشُونَةَ السَّفَرِ فِي الطَّعَامِ وَالْمَنَامِ، لِيَأْتُوا سَعَةَ دَارِهِمْ، وَمَنْزِلَ قَرَارِهِمْ، فَلَيْسَ يَجِدُونَ لِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَلَماً، وَلَا يَرَوْنَ نَفَقَةً مَغْرَماً، وَلَا شَيْئاً أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنْزِلِهِمْ.

و منزلی خرّم و سرزمینی سرسبز و دلخواه در پیش رو دارند، پس رنج راه و فراق دوستان و سختی سفر- در خواب و خوراک- را متحمّل شدند تا به خانه وسیع و محل آرامش خود درآیند. پس تحمّل سختی‌ها را دردناک ندانند و هزینه سفر را، خسارت نشمارند. و هیچ چیز نزد آنان خوشایندتر از آن نیست که به منزل نزدیکشان سازد.

وَمَثَلُ مَنِ اغْتَرَّ بِهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنْزِلٍ خِصْبٍ، فَنَبَا بِهِمْ إِلَى مَنْزِلٍ جَدْبٍ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِمْ وَلَا أَهْوَلَ لَدَيْهِمْ مِنْ مُفَارَقَةِ مَا هُمْ فِيهِ إِلَى مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ، وَيَصِيرُونَ إِلَيْهِ.

و مَثَل مردمی که فریفته دنیا شده‌اند، همچون گروهی است که پیش از این در منزلگاهی سبز و خرّم بودند، و اکنون در منزلی خشک و بی‌آب و گیاه منزل گزیده‌اند، و هیچ چیز نزد آنان ناخوشایندتر و هولناک‌تر از جدا شدن از موقعیت فعلی و رسیدن به جایی که به سوی آن در حرکتند، و در نهایت به آن می‌رسند، نیست.

وَقَرَعْتُكَ بِأَنْوَاعِ الْجَهَالَاتِ لِئَلَّا تَعُدَّ نَفْسَكَ عَالِماً، فَإِنْ وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ تَعْرِفُهُ أَكْبَرْتَ ذَلِكَ. فَإِنَّ الْعَالِمَ مَنْ عَرَفَ أَنَّ مَا يَعْلَمُ فِيمَا لَا يَعْلَمُ قَلِيلٌ، فَعَدَّ نَفْسَهُ بِذَلِكَ جَاهِلاً، فَازْدَادَ بِمَا عَرَفَ مِنْ ذَلِكَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ اجْتِهَاداً، فَمَا يَزَالُ لِلْعِلْمِ طَالِباً، وَفِيهِ رَاغِباً، وَلَهُ مُسْتَفِيداً، وَلِأَهْلِهِ خَاشِعاً مُهْتَمّاً، وَلِلصَّمْتِ لَازِماً، وَلِلْخَطَإِ حَاذِراً، وَمِنْهُ مُسْتَحْيِياً، وَإِنْ وَرَدَ عَلَيْهِ مَا لَا يَعْرِفُ لَمْ يُنْكِرْ ذَلِكَ لِمَا قَرَّرَ بِهِ نَفْسَهُ مِنَ الْجَهَالَةِ.

من تو را به انواع نادانی‌ها گوشزد کردم تا مبادا خود را عالم بشماری، و چنانچه به چیزی دست یافتی که آن را می‌دانی بزرگش نشماری، زیرا دانشمند کسی است که بداند دانسته‌های او در مقابل مجهولاتش ناچیز است، و از این رو خودش را جاهل به حساب آورد، و در تحصیل دانش بیشتر تلاش نماید، و پیوسته طالب و شیفته و جویای آن باشد، و از آن بهره گیرد، در مقابل اهل علم فروتن و دارای توجه باشد، و ملازم خاموشی، و از هر خطایی بر حذر و شرمنده باشد، اگر با مطلبی برخورد که آن را نمی‌دانست، منکرش نشود، چون پیشاپیش به نادانی خود اقرار کرده است.

وَ إِنَّ الْجَاهِلَ مَنْ عَدَّ نَفْسَهُ بِمَا جَهِلَ مِنْ مَعْرِفَةِ الْعِلْمِ عَالِماً وَ بِرَأْيِهِ مُكْتَفِياً، فَمَا يَزَالُ لِلْعُلَمَاءِ مُبَاعِداً، وَ عَلَيْهِمْ زَارِياً، وَ لِمَنْ خَالَفَهُ مُخَطِّئاً، وَ لِمَا لَمْ يَعْرِفْ مِنَ الْأُمُورِ مُضَلِّلاً، فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ الْأُمُورِ مَا لَمْ يَعْرِفْهُ أَنْكَرَهُ، وَ كَذَّبَ بِهِ، وَ قَالَ بِجَهَالَتِهِ مَا أَعْرِفُ هَذَا، وَ مَا أَرَاهُ كَانَ، وَ مَا أَظُنُّ أَنْ يَكُونَ، وَ أَنَّى كَانَ؟ وَ ذَلِكَ لِثِقَتِهِ بِرَأْيِهِ، وَ قِلَّةِ مَعْرِفَتِهِ بِجَهَالَتِهِ، فَمَا يَنْفَكُّ بِمَا يَرَى مِمَّا يَلْتَبِسُ عَلَيْهِ رَأْيُهُ، وَ مِمَّا لَا يَعْرِفُ لِلْجَهْلِ مُسْتَفِيداً، وَ لِلْحَقِّ مُنْكِراً، وَ فِي الْجَهَالَةِ مُتَحَيِّراً، وَ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ مُسْتَكْبِراً.

به راستی نادان کسی است که با همه جهالت‌هایی که دارد، خود را دانا و عالم بشمارد، و به رأی و نظر خود، بسنده کند، و پیوسته از دانشمندان دوری گزیند، و بر آنان عیب‌جویی کند، و مخالفانش را خطاکار بپندارد، و آنچه را نفهمیده گمراه کننده بشمارد، پس چون به یکی از ندانسته‌های خود برخورد کرد منکرش شود و آن را تکذیب کند و از سر نادانی گوید: من این مسأله را نمی‌شناسم، و من چنین عقیده‌ای ندارم، و به گمان من چنین نیست، و چطور این گونه باشد؟! و آن به سبب اعتماد داشتن به رأی خود و نیز کمبود شناخت او به نادانیش می‌باشد. و از آنچه به اشتباه به آن اعتقاد پیدا کرده یا حقیقت آن را به سبب جهل درنیافته دست برندارد، و حق را انکار می‌کند، و در جهالت سرگردان بماند، و با تکبر و خود بزرگ‌بینی از طلب دانش سرباز زند.

أَيْ بُنَيَّ! تَفَهَّمْ وَصِيَّتِي وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَاناً فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ، فَأَحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَ اكْرَهْ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ، وَ لَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ، وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُ مِنْ غَيْرِكَ، وَ ارْضَ مِنَ النَّاسِ لَكَ مَا تَرْضَى بِهِ لَهُمْ مِنْكَ، وَ لَا تَقُلْ بِمَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ، وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

ای فرزندم! سفارشم را نیک دریاب، و [در معاشرت با مردم] خود را مقیاس و میزانی میان خود و دیگران قرار بده، آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگری نیز بپسند، و آنچه را برای خود ناخوش داری برای دیگران نیز ناخوش دار، و ستم مکن همچنان که دوست نداری بر تو ستم رود، و نیکی کن همانگونه که دوست داری به تو نیکی شود، و آنچه بر خود زشت می‌شماری بر دیگران نیز زشت بشمار، و آنچه از مردم برای خود رضایت داری در حق آنان نیز رضایت داشته باش، و آنچه را که نمی‌دانی بر زبان جاری مساز، بلکه همه آنچه را هم که می‌دانی مگو، و سخنی را که دوست نداری به تو

گفته شود به دیگران نیز بازگو مکن.

وَ اعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ آفَةُ الْأَلْبَابِ، فَإِذَا أَنْتَ هُدِيتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ.

و آگاه باش که خودپسندی مخالف فهم حقیقت و آفت عقل‌هاست، پس زمانی که به مقصود خود رسیدی بیش از گذشته در پیشگاه خداوند فروتنی کن.

وَ اعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقاً ذَا مَشَقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَ أَهْوَالٍ شَدِيدَةٍ، وَ أَنَّهُ لَا غِنَى بِكَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الِارْتِيَادِ، وَ قَدْرِ بَلَاغِكَ مِنَ الزَّادِ، مَعَ خِفَّةِ الظَّهْرِ، فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ بَلَاغِكَ، فَيَكُونَ ثِقْلًا وَ وَبَالًا عَلَيْكَ، وَ إِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ، فَيُوَافِيكَ بِهِ حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَاغْتَنِمْهُ، وَ اغْتَنِمْ مَنِ اسْتَقْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ، وَ اجْعَلْ وَقْتَ قَضَائِكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ.

و بدان که پیش روی تو راهی بس دراز و همراه با مشقّت‌های بسیار و سخت هولناک قرار دارد، و در این راه از دوراندیشی صحیح، و اندوختن توشه کافی و سبکبار ناگزیری، پس بیش از طاقت خود بار بر دوش مگیر که سنگین و دست و پاگیر خواهد بود، و چنانچه از نیازمندان کسی را یافتی که توشه‌ات را برگیرد و روز قیامت زمانی که بدان نیازمندی کامل به تو باز گرداند، غنیمت دان، و وجود کسی که در حال بی‌نیازی‌ات از تو وام خواهد مغتنم شمار، و موعد باز پرداختش را روز تنگدستی خود [در قیامت] قرار ده.

وَ اعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ عَقَبَةً كَئُوداً، لَا مَحَالَةَ مُهْبِطاً بِكَ عَلَى جَنَّةٍ أَوْ عَلَى نَارٍ، الْمُخِفُّ فِيهَا أَحْسَنُ حَالًا مِنَ الْمُثْقِلِ، فَارْتَدْ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نُزُولِكَ.

و آگاه باش که گردنه‌ای بس دشوار پیش رو داری، که به ناچار تو را به بهشت یا دوزخ رهسپار فرود خواهد آورد، سبکبارترین افراد در این گردنه نیکو حال‌تر از سنگین بار است، از این رو پیش از فرود آمدن در این گردنه به حال خود بیاندیش.

وَ اعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ خَزَائِنِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، قَدْ أَذِنَ بِدُعَائِكَ، وَ تَكَفَّلَ بِإِجَابَتِكَ، وَ أَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيَكَ، وَ هُوَ رَحِيمٌ، لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ تَرْجُمَاناً، وَ لَمْ يَحْجُبْكَ عَنْهُ، وَ لَمْ يُلْجِئْكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ إِلَيْهِ لَكَ، وَ لَمْ يَمْنَعْكَ إِنْ

و بدان کسی که گنجینه‌های دنیا و آخرت به دست قدرت اوست، به تو اذن دعا و درخواست داده، و پذیرش دعایت را برعهده گرفته است، و تو را امر فرموده که از او بخواهی تا عطایت کند و او مهربان است، بین خود و تو مترجمی واسطه قرار ننهاده و تو را از [دست‌یابی به] خود مانع نشده، و تو را به کسی که برای تو میانجی‌گری کند نسپرده، و اگر گناه کردی از توبه منعت ننموده، و بازگشت را

أَسَأْتَ التَّوْبَةَ، وَ لَمْ يُعَيِّرْكَ بِالْإِنَابَةِ، وَ لَمْ يُعَاجِلْكَ بِالنِّقْمَةِ، وَ لَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ تَعَرَّضْتَ لِلْفَضِيحَةِ، وَ لَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجَرِيمَةِ، وَ لَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ، وَ لَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي التَّوْبَةِ، فَجَعَلَ النُّزُوعَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً، وَ حَسَبَ سَيِّئَتَكَ وَاحِدَةً، وَ حَسَبَ حَسَنَتَكَ عَشْراً، وَ فَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ وَ الاِسْتِئْنَافِ، فَمَتَى شِئْتَ سَمِعَ نِدَاءَكَ وَ نَجْوَاكَ، فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ، وَ أَنْبَأْتَهُ عَنْ ذَاتِ نَفْسِكَ، وَ شَكَوْتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ، وَ اسْتَعَنْتَهُ عَلَى أُمُورِكَ، وَ نَاجَيْتَهُ بِمَا تَسْتَخْفِي بِهِ مِنَ الْخَلْقِ مِنْ سِرِّكَ، ثُمَّ جَعَلَ بِيَدِكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ، فَأَلْحِحْ فِي الْمَسْأَلَةِ، يَفْتَحْ لَكَ بَابَ الرَّحْمَةِ بِمَا أَذِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ، فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالدُّعَاءِ أَبْوَابَ خَزَائِنِهِ، فَأَلْحِحْ وَ لَا يُقَنِّطْكَ إِنْ أَبْطَأَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ، فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ الْمَسْأَلَةِ، وَ رُبَّمَا أُخِّرَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ لِيَكُونَ أَطْوَلَ لِلْمَسْأَلَةِ، وَ أَجْزَلَ لِلْعَطِيَّةِ، وَ رُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَمْ تُؤْتَاهُ وَ أُوتِيتَ خَيْراً مِنْهُ عَاجِلاً وَ آجِلاً، أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ، فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ أُوتِيتَهُ، وَ لْتَكُنْ مَسْأَلَتُكَ فِيمَا يَعْنِيكَ مِمَّا يَبْقَى لَكَ

سرزنش نکرد و در کیفرت شتاب ننمود، و آنجا که خود را در معرض رسوائی قرار دادی رسوایت نساخت، و در جرم و گناهت خرده‌گیری ننمود، و از رحمت نومیدت نساخت، در قبول توبه بر تو سخت نگرفت، بلکه دست کشیدن از گناهت را کار نیک شمرد، و هر گناهی را یکی، و هر کار نیکی را ده تا به حساب آورد، درب توبه و بازگشت را برایت باز گذارد، هر گاه بخواهی ندا و مناجاتت را بشنود تا عرض حاجت خود را به درگاهش برسانی، و از آنچه در دل داری بازگوئی، و از اندوه خویش به درگاهش شکایت بری، و در کارهایت از او یاری جوئی، و راز خود را- که از مردم پنهان ساخته‌ای- به او بگوئی، سپس کلید گنجهای خود را (دعا) در دستان تو قرار داد، از آنجا که به تو إذن درخواست از خود را عنایت فرموده، در خواهش و خواسته‌ات اصرار کن، تا در رحمت به رویت گشوده شود، پس هرگاه خواستی درهای گنجینه‌هایش را با دعا بگشائی اصرار کن، و تأخیر در اجابت دعا تو را ناامید نسازد، زیرا عطا به اندازه درخواست است، و بسا در پذیرفتن دعای تأخیر افتد، تا درخواستت طولانی گردد و پاداشت نیز بیشتر شود، و چه بسا گاهی چیزی را خواسته‌ای ولی به تو نداده‌اند، و بهتر از آن را- دیر یا زود - داده‌اند، و گاهی به خاطر مصلحتی - که برای تو بهتر باشد- آن را اجابت نکنند، و چه بسا چیزی را که می‌خواستی که اگر به تو می‌دادند تباهی دینت در آن بود. پس درخواستت در آنچه می‌طلبی چیزی باشد که جمالش برای تو بماند و وبالش از تو دور

جَمَالُهُ، أَوْ يُنْفَى عَنْكَ وَبَالُهُ، وَ الْمَالُ لَا يَبْقَى لَكَ وَ لَا تَبْقَى لَهُ، فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ تَرَى عَاقِبَةَ أَمْرِكَ حَسَناً أَوْ سَيِّئاً، أَوْ يَعْفُوَ الْعَفُوُّ الْكَرِيمُ.

شود، این در حالی است که نه مال برای تو پایدار است و نه تو برای مال ماندگاری، همانا به زودی پایان کارت را - نیک و یا بد - ببینی، یا اینکه بخشنده کریم از آن بگذرد.

وَ اعْلَمْ أَنَّكَ خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا، وَ لِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ، وَ لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ، وَ أَنَّكَ فِي مَنْزِلِ قُلْعَةٍ، وَ دَارِ بُلْغَةٍ، وَ طَرِيقٍ إِلَى الْآخِرَةِ، وَ أَنَّكَ طَرِيدُ الْمَوْتِ، الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ، وَ لَابُدَّ أَنَّهُ يُدْرِكُكَ يَوْماً، فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَنْ يُدْرِكَكَ عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ فِيهَا بِالتَّوْبَةِ فَيَحُولَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ذَلِكَ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَكْتَ نَفْسَكَ.

و بدان که تو برای آخرت آفریده شده‌ای نه دنیا، و برای فنا آفریده شده‌ای نه بقا، و برای مرگ خلق شده‌ای نه زندگی[در دنیا]، تو در منزلگاهی موقتی قرار داری که باید ناگهانی از آن رخت بست، و خانه‌ای که در مسیر رسیدن به آخرت قرار دارد، و تو شکار مرگی، که هیچ گریزنده‌ای از آن رهایی ندارد، و به ناچار روزی تو را دریابد، پس بترس از اینکه مرگ تو را در حال گناهی دریابد که با خود در اندیشه توبه‌اش بودی، و بین تو و توبه حائل گردد، در این صورت خویشتن را هلاک کرده‌ای.

أَيْ بُنَيَّ! أَكْثِرْ ذِكْرَ الْمَوْتِ، وَ ذِكْرَ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ، وَ تُفْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ، وَ اجْعَلْهُ أَمَامَكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ، وَ قَدْ أَخَذْتَ مِنْهُ حِذْرَكَ، وَ لَا يَأْخُذَكَ عَلَى غِرَّتِكَ.

فرزندم! بسیار به یاد مرگ باش و آنچه در آن افتی، و آنچه پس از مرگ به آن رو می‌نمائی، و آن را پیش چشم خود قرار ده، تا چون زمانش فرا رسید خود را آماده کرده باشی و غافلگیر نشوی.

وَ أَكْثِرْ ذِكْرَ الْآخِرَةِ وَ مَا فِيهَا مِنَ النَّعِيمِ وَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُزَهِّدُكَ فِي الدُّنْيَا، وَ يُصَغِّرُهَا عِنْدَكَ، وَ قَدْ نَبَّأَكَ اللهُ عَنْهَا، وَ نَعَتْ لَكَ نَفْسَهَا، وَ كَشَفَتْ عَنْ مَسَاوِيهَا، فَإِيَّاكَ أَنْ تَغْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِهَا إِلَيْهَا، وَ تَكَالُبِهِمْ عَلَيْهَا، وَ إِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَةٌ، وَ سِبَاعٌ ضَارِيَةٌ، يَهِرُّ

و آخرت و آنچه را از نعمت و عذاب دردناک در آن است به یاد آور، زیرا اندیشه آخرت دلت را به دنیا بی رغبت کند، و آن را در نظرت بی‌مقدار سازد. به راستی خدا تو را از دنیا خبر داده، و دنیا خویش را برایت توصیف نموده، و زشتی‌هایش را آشکار کرده، مبادا به دلگرمی مردم بر دنیا و پارس کردنشان بر سر دنیا فریفته شوی، همانا اهل دنیا سگان پارس‌کننده و درندگان شکاری‌اند، که بر

بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ، يَأْكُلُ عَزِيزُهَا ذَلِيلَهَا، وَ كَبِيرُهَا صَغِيرَهَا، قَدْ أَضَلَّتْ أَهْلَهَا عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ، وَ سَلَكَتْ بِهِمْ طَرِيقَ الْعَمَى، وَ أَخَذَتْ بِأَبْصَارِهِمْ عَنْ مَنْهَجِ الصَّوَابِ، فَتَاهُوا فِي حَيْرَتِهَا، وَ غَرِقُوا فِي فِتْنَتِهَا، وَ اتَّخَذُوهَا رَبّاً، فَلَعِبَتْ بِهِمْ، وَ لَعِبُوا بِهَا، وَ نَسُوا مَا وَرَاءَهَا.

روی یکدیگر زوزه می‌کشند، و قوی‌ترین آنها ناتوان‌ترین را می‌درد، و بزرگشان بر کوچکشان چیره گردد، دنیا اهلش را از راه راست گمراه ساخته، و به کوره راهشان کشانده، و دیدگانشان را از راه صحیح فروبسته، در حیرت آن سرگردانند، و به گرداب فتنه‌اش غرقه‌اند، دنیا را به خدائی گرفته‌اند و دنیا آنان را بازیچه خود قرار داده و آنان نیز سرگرم بازی دنیایند، و آخرت را از یاد برده‌اند.

فَإِيَّاكَ يَا بُنَيَّ! أَنْ تَكُونَ قَدْ شَانَتْهُ كَثْرَةُ عُيُوبِهَا، نَعَمٌ مُعَقَّلَةٌ وَ أُخْرَى مُهْمَلَةٌ، قَدْ أَضَلَّتْ عُقُولَهَا، وَ رَكِبَتْ مَجْهُولَهَا، سُرُوحُ عَاهَةٍ بِوَادٍ وَعْثٍ لَيْسَ لَهَا رَاعٍ يُقِيمُهَا. رُوَيْداً حَتَّى يُسْفِرَ الظَّلَامُ، كَأَنْ قَدْ وَرَدَتِ الظَّعِينَةُ، يُوشِكُ مَنْ أَسْرَعَ أَنْ يَئُوبَ.

فرزندم! مبادا مانند کسی باشی که عیوب فراوان دنیا زشتش ساخته، دسته‌ای از [دنیا پرستان] چارپایانی پای بسته، و دسته‌ای دیگر رها شده‌اند، همه عقل و خرد از کف داده‌اند، رهسپار بی‌راهه‌اند، در بیابان خسران، بی‌نهایت دشوار و سخت روان، بدون شبانی که سرپرستی‌شان نماید. ظلمت تاریکی کم کم پرده از رخسار خویش بگشاید، گوئی کاروان از راه رسیده، و شتاب‌زده‌گان به سر منزل مقصود بازگردند.

وَ اعْلَمْ أَنَّ مَنْ كَانَتْ مَطِيَّتُهُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ، فَإِنَّهُ يُسَارُ بِهِ وَ إِنْ كَانَ لَا يَسِيرُ، أَبَى اللهُ إِلَّا خَرَابَ الدُّنْيَا وَ عِمَارَةَ الْآخِرَةِ.

آگاه باش کسی که مرکبش شب و روز است ناچار به سوی مقصدش برده می‌شود، گر چه خود به خواست خود نرود. خداوند جز ویرانی دنیا و آبادی آخرت را اراده نفرموده است.

أَيْ بُنَيَّ! فَإِنْ تَزْهَدْ فِيمَا زَهَّدَكَ اللهُ فِيهِ مِنَ الدُّنْيَا، وَ تَعْزِفْ نَفْسَكَ عَنْهَا فَهِيَ أَهْلُ ذَلِكَ، وَ إِنْ كُنْتَ غَيْرَ قَابِلٍ نَصِيحَتِي إِيَّاكَ فِيهَا، فَاعْلَمْ يَقِيناً أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمَلَكَ، وَ لَنْ تَعْدُوَ أَجَلَكَ، وَ أَنَّكَ فِي سَبِيلِ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ، فَاخْفِضْ فِي

فرزندم! اگر در آنچه خداوند تو را از دنیا بر حذر داشته بی رغبت باشی، و از آن دل برکنی، همانا دنیا سزاوار آن است، و اگر سفارش مرا در باره آن نپذیری پس یقین بدان که هرگز به آرزویت دست نخواهی یافت، و بیش از عمر مقدرت زندگی نکنی. به راستی تو نیز مسیر پیشینیان را طی کنی، پس در دنیاطلبی آرامش داشته باش، و در تحصیل آن

الطَّلَبِ، وَ أَجْمِلْ فِي الْمُكْتَسَبِ، فَإِنَّهُ رُبَّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَى حَرَبٍ، وَ لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِنَاجٍ، وَ كُلُّ مُجْمِلٍ بِمُحْتَاجٍ، وَ أَكْرِمْ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ إِنْ سَاقَتْكَ إِلَى رَغْبَةٍ، فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضاً، وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللهُ حُرّاً، وَ مَا خَيْرُ خَيْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ، وَ يُسْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ.

نیک‌رفتار باش، چه بسا طلبی که به جنگ و کشمکش بیانجامد، این چنین نیست که هر جوینده‌ای یابنده باشد، و هر میانه‌روی محتاج گردد، نفس خود را با دوری از هر پستی گرامی بدار، هر چند وسیله رسیدن به مطلوب باشد، زیرا در مقابل هر چه [عزّت نفس] از دست دهی عوضی دریافت نداری، بنده دیگری مباش چرا که خدایت تو را آزاد آفریده است. و چه خیری است در آن خیری که جز با بدی به دست نیاید؟ و چه آسایشی است در مالی که جز با سختی بدان نرسند؟

وَ إِيَّاكَ أَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ، فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ، وَ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللهِ ذُو نِعْمَةٍ فَافْعَلْ، فَإِنَّكَ مُدْرِكٌ قِسْمَكَ، وَ آخِذٌ سَهْمَكَ، وَ إِنَّ الْيَسِيرَ مِنَ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَكْثَرُ، وَ أَعْظَمُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ، وَ إِنْ كَانَ كُلٌّ مِنْهُ.

مبادا مرکب‌های طمع تو را بدوانند، و به پرتگاه هلاکت افکنند، و اگر توانی که میان تو و خدا صاحب نعمتی قرار نگیرد چنان کن، چرا که به قسمت و روزی خود در دار دنیا دست خواهی یافت، و سهم خود را خواهی گرفت، و به راستی نعمت کم از طرف خدای تبارک و تعالی به مراتب بیشتر و بزرگ‌تر از نعمت‌های فراوانی است که از خلق به تو برسد، هر چند که همه نعمت‌ها از آن اوست.

وَ لَوْ نَظَرْتَ - ﴿وَ لِلّٰهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى﴾ - فِيمَا تَطْلُبُ مِنَ الْمُلُوكِ وَ مَنْ دُونَهُمْ مِنَ السَّفِلَةِ، لَعَرَفْتَ أَنَّ لَكَ فِي يَسِيرِ مَا تُصِيبُ مِنَ الْمُلُوكِ افْتِخَاراً، وَ أَنَّ عَلَيْكَ فِي كَثِيرِ مَا تُصِيبُ مِنَ الدُّنَاةِ عَاراً، فَاقْتَصِدْ فِي أَمْرِكَ تُحْمَدْ مَغَبَّةُ عَمَلِكَ.

و اگر در آنچه از پادشاهان و آنچه از فرومایگان زیر دست آنان طلب می‌کنی نیک بنگری، درمی‌یابی که عطای اندک پادشاهان - **«با اینکه والاترین مثل‌ها شایسته خداوند است»** - مایه سرافرازی و سر بلندی است و عطای بسیار فرومایگان مایه ننگ و عار است، پس در کار خود میانه‌رو باش که پایان امورت ختم به خیر گردد.

إِنَّكَ لَسْتَ بَائِعاً شَيْئاً مِنْ دِينِكَ وَ عِرْضِكَ

نباید به هیچ قیمتی چیزی از دین و آبرویت را بفروشی. مغبون (خسارت زده) کسی است که در

بِثَمَنٍ، وَ الْمَغْبُونُ مَنْ غُبِنَ نَصِيبَهُ مِنَ اللهِ، فَخُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا أَتَاكَ، وَ اتْرُكْ مَا تَوَلَّى، فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَأَجْمِلْ فِي الطَّلَبِ.

گرفتن بهره خود از خدا زیان کند. از دنیا فقط نصیب خود را برگیر، و آنچه را که از تو روگردان است واگذار، و اگر نتوانی چنین کنی لااقل در طلب آن نیک‌رفتار باش.

وَ إِيَّاكَ وَ مُقَارَبَةَ مَنْ رَهِبْتَهُ عَلَى دِينِكَ، وَ بَاعِدِ السُّلْطَانَ، وَ لَا تَأْمَنْ خُدَعَ الشَّيْطَانِ، وَ تَقُولُ: «مَتَى أَرَى مَا أُنْكِرُ نَزَعْتُ»، فَإِنَّهُ كَذَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ وَ قَدْ أَيْقَنُوا بِالْمَعَادِ، فَلَوْ سُمْتَ بَعْضَهُمْ بَيْعَ آخِرَتِهِ بِالدُّنْيَا لَمْ يَطِبْ بِذَلِكَ نَفْساً، ثُمَّ قَدْ يَتَخَبَّلُهُ الشَّيْطَانُ بِخَدْعِهِ وَ مَكْرِهِ، حَتَّى يُوَرِّطَهُ فِي هَلَكَتِهِ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا حَقِيرٍ، وَ يَنْقُلَهُ مِنْ شَرٍّ إِلَى شَرٍّ، حَتَّى يُؤْيِسَهُ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ، وَ يُدْخِلَهُ فِي الْقُنُوطِ، فَيَجِدُ الْوَجْهَ إِلَى مَا خَالَفَ الْإِسْلَامَ وَ أَحْكَامَهُ.

از همنشینی با کسی که از او بر دینت در هراسی بر حذر باش! و از سلطان [جور] دوری کن، از فریب‌های شیطان ایمن مباش، که بگوئی: «هر وقت به ناروائی برخوردم دست از گناه می‌کشم»، زیرا مسلمانانی از اهل قبله پیش از تو بودند که همین‌گونه هلاک شدند، هر چند به معاد یقین داشتند، اگر با یکی از آنان با صراحت درباره فروش آخرتش در مقابل دنیا سخن می‌گفتی، در دل آن معامله را خوش نداشت، سپس شیطان با مکر و خدعه او را دچار تخیلات و اوهام نمود تا او را در برابر متاع بی‌مقدار دنیا به ورطه هلاکتش افکند، و او را از کار بدی به کار بد دیگر کشاند، تا اینکه از رحمت خداوند ناامیدش ساخت، و او را به مرحله «قنوط» (یأس و ناامیدی مطلق) کشاند، تا اینکه او برای مخالفت با اسلام و احکامش توجیه کرد.

فَإِنْ أَبَتْ نَفْسُكَ إِلَّا حُبَّ الدُّنْيَا، وَ قُرْبَ السُّلْطَانِ فَخَالَفْتَ مَا نَهَيْتُكَ عَنْهُ بِمَا فِيهِ رُشْدُكَ فَامْلِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ فَإِنَّهُ لَا ثِقَةَ لِلْمُلُوكِ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَ لَا تَسْأَلْ عَنْ أَخْبَارِهِمْ، وَ لَا تَنْطِقْ عِنْدَ إِسْرَارِهِمْ، وَ لَا تَدْخُلْ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ.

و اگر دلت جز دنیا دوستی و نزدیکی به سلطان چیز دیگری نخواست، و از آنچه بازت داشتم- که رشد تو در آن است - سر باز زدی، [در مجالست با سلطان] زبانت را نگه دار، زیرا به پادشاهان در هنگام خشم و غضب اطمینانی نیست، پس جویای اخبارشان مشو، و اسرارشان را فاش مگو، و در آنچه بین تو و آنان جریان دارد مداخله مکن.

وَ فِي الصَّمْتِ السَّلَامَةُ مِنَ النَّدَامَةِ، وَ

در سکوت، سلامت از پشیمانی نهفته است، و دست‌یافتن به آنچه با سکوت از دست داده‌ای

تَلَافِيكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ، أَيْسَرُ مِنْ إِدْرَاكِكَ مَا فَاتَ مِنْ مَنْطِقِكَ، وَ حِفْظُ مَا فِي الْوِعَاءِ بِشَدِّ الْوِكَاءِ، وَ حِفْظُ مَا فِي يَدَيْكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَلَبِ مَا فِي يَدِ غَيْرِكَ، وَ لَاتُحَدِّثْ إِلَّا عَنْ ثِقَةٍ فَتَكُونَ كَاذِباً وَ الْكَذِبُ ذُلٌّ، وَ حُسْنُ التَّدْبِيرِ مَعَ الْكَفَافِ أَكْفَى لَكَ مِنَ الْكَثِيرِ مَعَ الْإِسْرَافِ، وَ حُزْنُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنَ الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ، وَ الْعِفَّةُ مَعَ الْحِرْفَةِ خَيْرٌ مِنْ سُرُورٍ مَعَ فُجُورٍ، وَ الْمَرْءُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ، وَ رُبَّ سَاعٍ فِيمَا يَضُرُّهُ، مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ، وَ مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ.

آسان‌تر است از جبران آنچه با گفتن از دست داده‌ای، نگاهداری آنچه در ظرف است با محکم بستن دهانه آن ممکن است، و نگهداری آنچه در دست توست نزد من دوست‌داشتنی‌تر است از به دست آوردن آنچه در دست غیر توست، و جز از شخص مورد اطمینان چیزی نقل مکن، وگرنه دروغگو درآئی، و دروغگوئی ذلت است، تدبیر صحیح با روزی کافی کفایت‌کننده‌تر است از روزی بسیار همراه با اسراف، و اندوه نومیدی بهتر از درخواست از مردم است، و کسب و پیشه با پاکدامنی از شادمانی با فسق و فجور بهتر است، و هر کسی راز خویش بهتر نگه می‌دارد (پس نباید به دیگری بسپارد)، و بسا تلاشگری که به زیان خود تلاش می‌کند، پرحرف به هذیان‌گویی دچار می‌گردد، هر که بیاندیشد بینا گردد.

وَ مِنْ خَيْرِ حَظِّ امْرِئٍ قَرِينٌ صَالِحٌ، فَقَارِنْ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ، وَ بَايِنْ أَهْلَ الشَّرِّ تَبِنْ عَنْهُمْ، وَ لَا يَغْلِبَنَّ عَلَيْكَ سُوءُ الظَّنِّ، فَإِنَّهُ لَا يَدَعُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ خَلِيلٍ صُلْحاً، وَ قَدْ يُقَالُ: مِنَ الْحَزْمِ سُوءُ الظَّنِّ.

و از بهترین بهره‌های هر کس داشتن همنشین خوب است، پس با نیکان همنشین شو تا از جمله ایشان گردی، و از بدان بپرهیز تا از ایشان جدا گردی، مبادا بدبینی بر تو غالب شود، که در این صورت میان تو و هیچ دوستی راهی [برای دوستی] باقی نگذارد، و تا جایی که گاه گویند: بدگمانی از دوراندیشی [و احتیاط] است.

بِئْسَ الطَّعَامُ الْحَرَامُ، وَ ظُلْمُ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ الظُّلْمِ، وَ الْفَاحِشَةُ كَاسْمِهَا، التَّصَبُّرُ عَلَى الْمَكْرُوهِ يَعْصِمُ الْقَلْبَ، وَ إِنْ كَانَ الرِّفْقُ خُرْقاً كَانَ الْخُرْقُ رِفْقاً، وَ رُبَّمَا

بدترین غذاها خوراک حرام است. و ستم بر ناتوان زشت‌ترین ستم‌هاست، کار زشت همچون نامش زشت است، پایداری در ناملایمات حافظ [پاکی و سلامت] قلب است، جایی که مدارا نمودن درشتی به حساب آید، درشتی نیز مدارا شمرده شود، چه بسا دارویی که خود باعث درد

كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً، وَ الدَّاءُ دَوَاءً، وَ رُبَّمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ، وَ غَشَّ الْمُسْتَنْصَحُ.

است و چه بسا دردی که خود درمان باشد، چه بسا دشمنی که دلسوزانه پند دهد، و چه بسا دوستی در نصیحت‌گری خیانت ورزد.

وَ إِيَّاكَ وَ الِاتِّكَالَ عَلَى الْمُنَى، فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوْكَى، وَ تُثَبِّطُ عَنْ خَيْرِ الْآخِرَةِ وَ الدُّنْيَا، ذَكِّ قَلْبَكَ بِالْأَدَبِ، كَمَا تُذَكَّى النَّارُ بِالْحَطَبِ، وَ لَاتَكُنْ كَحَاطِبِ اللَّيْلِ وَ غُثَاءِ السَّيْلِ، وَ كُفْرُ النِّعْمَةِ لُؤْمٌ، وَ صُحْبَةُ الْجَاهِلِ شُؤْمٌ، وَ الْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ، وَ خَيْرُ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ، وَ مِنَ الْكَرَمِ لِينُ الشِّيَمِ.

مبادا که بر آرزوهایت تکیه کنی که آن سرمایه احمقان و بازدارنده صاحبش از خیر آخرت و دنیاست، دلت را به وسیله ادب بیافروز، همانگونه که آتش را با هیزم شعله‌ور می‌افروزی، چون هیزم‌کش شب (که کورکورانه هر چه به دست آورد جمع کند) و مانند خاشاک سیلاب (بیهوده و مهمل) مباش. کفران و ناسپاسی نعمت [نشانه] پستی است، و همنشینی با نادان شوم است (عاقبت خوشی ندارد)، خرد؛ اندوختن تجربه‌هاست، و بهترین تجارب آن است که تو را پند دهد، نرمخوئی (خوش اخلاقی) نشانه بزرگواری است.

بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً، مِنَ الْحَزْمِ الْعَزْمُ، مِنْ سَبَبِ الْحِرْمَانِ التَّوَانِي، لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ، وَ لَا كُلُّ رَاكِبٍ يَئُوبُ، وَ مِنَ الْفَسَادِ إِضَاعَةُ الزَّادِ، وَ لِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ. رُبَّ يَسِيرٍ أَنْمَى مِنْ كَثِيرٍ، سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قُدِّرَ لَكَ. التَّاجِرُ مُخَاطِرٌ، وَ لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مُهِينٍ، لَا تَبِيتَنَّ مِنْ أَمْرٍ عَلَى غَرَرٍ.

فرصت را دریاب پیش از آنکه (تبدیل به) غصه و اندوه شود، اراده و تصمیم‌گیری (قاطعیت) از دوراندیشی است، تنبلی از موجبات محرومیّت است، هر جوینده‌ای یابنده نیست، و هر مسافری برنمی‌گردد، و از جمله تبهکاری ضایع کردن ره توشه است، و هر کاری نتیجه و عاقبتی دارد، و بسا اندکی که پربارتر از بسیار است، و آنچه برایت مقدّر شده به زودی به تو می‌رسد، بازرگان (خود و مالش) در معرض خطر می‌باشد، دوست بی‌مبالات خیری ندارد، شب را در کاری که همراه با زیان است سپری مکن (تا صبح نشده دست از آن کار برگیر).

مَنْ حَلُمَ سَادَ، وَ مَنْ تَفَهَّمَ ازْدَادَ، وَ لِقَاءُ

کسی که بردباری پیشه کرد بزرگوار شد، و هر کس فهمید بر دانش خود افزوده است. دیدار

أَهْلِ الْخَيْرِ عِمَارَةُ الْقُلُوبِ، سَاهِلِ الدَّهْرَ مَا ذَلَّ لَكَ قَعُودُهُ. وَ إِيَّاكَ أَنْ تَجْمَحَ بِكَ مَطِيَّةُ اللَّجَاجِ، وَ إِنْ قَارَفْتَ سَيِّئَةً فَعَجِّلْ مَحْوَهَا بِالتَّوْبَةِ، وَ لَا تَخُنْ مَنِ ائْتَمَنَكَ وَ إِنْ خَانَكَ، وَ لَا تُذِعْ سِرَّهُ وَ إِنْ أَذَاعَهُ، وَ لَا تُخَاطِرْ بِشَيْءٍ رَجَاءَ أَكْثَرَ مِنْهُ، وَ اطْلُبْ فَإِنَّهُ يَأْتِيكَ مَا قُسِمَ لَكَ، خُذْ بِالْفَضْلِ، وَ أَحْسِنِ الْبَذْلَ، وَ قُلْ لِلنَّاسِ حُسْناً.

نیکوکاران (موجب) آبادانی دل‌هاست، تا مرکب روزگار رام توست با او بساز، و مبادا مرکب لجاجت تو را [به ورطه هلاکت] بردارد، و هر زمان که از گناه جدا شدی بلافاصله آن را با توبه پاک ساز، به آن که تو را امین دانسته خیانت نکن هر چند به تو خیانت کرده باشد، و رازش را فاش مساز هر چند رازت را فاش کند، و به امید رسیدن به بیشتر خود را به مخاطره مینداز، و تلاش و جستجو کن زیرا آنچه برایت مقدّر شده به تو می‌رسد، با سرفرازی بگیر (زیاده از نیازت را بگیر) و به خوبی بخشش کن و با مردم خوش سخن باش.

وَ أَيُّ كَلِمَةِ حُكْمٍ جَامِعَةٍ! أَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَ تَكْرَهَ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لَهَا، إِنَّكَ قَلَّ مَا تَسْلَمُ مِمَّنْ تَسَرَّعْتَ إِلَيْهِ أَنْ تَنْدَمَ أَوْ تَتَفَضَّلَ عَلَيْهِ.

چه سخن حکیمانه جامعی است اینکه: برای مردم دوست داشته باش آنچه را برای خود دوست می‌داری و آنچه برای خود دوست نداری برای مردم نیز دوست نداشته باش، کمتر زمانی باشد که از پشیمانی بر شتابزدگی بر کسی در امان بمانی یا بر او برتری یابی.

وَ اعْلَمْ أَنَّ مِنَ الْكَرَمِ الْوَفَاءَ بِالذِّمَمِ، وَ الدَّفْعَ عَنِ الْحُرَمِ، وَ الصُّدُودُ آيَةُ الْمَقْتِ، وَ كَثْرَةُ الْعِلَلِ آيَةُ الْبُخْلِ، وَ لَبَعْضُ إِمْسَاكِكَ عَنْ أَخِيكَ مَعَ لُطْفٍ خَيْرٌ مِنْ بَذْلٍ مَعَ جَنَفٍ، وَ مِنَ التَّكَرُّمِ صِلَةُ الرَّحِمِ، وَ مَنْ يَرْجُوكَ أَوْ يَثِقُ بِصِلَتِكَ إِذَا قَطَعْتَ قَرَابَتَكَ؟ وَ التَّحْرِيمُ وَجْهُ الْقَطِيعَةِ، احْمِلْ نَفْسَكَ مَعَ أَخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصِّلَةِ، وَ عِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللُّطْفِ وَ الْمَسْأَلَةِ، وَ عِنْدَ

و بدان که از نشانه‌های بزرگواری وفای به عهد، و حمایت از خانواده است، و روی گرداندن علامت دشمنی است، و بهانه‌گیری زیاد نشانه بخل و تنگ نظری است. و همانا دریغ داشتن از برادرت همراه لطف و مهربانی از بخشش با ترشرویی بهتر است، صله رحم نشانه بزرگواری است، و چه کسی به پیوند با تو امیدوار یا اعتماد داشته باشد، زمانی که تو با خویشتن خویش قطع رابطه نمائی؟! خودداری از معاشرت آغاز قطع رابطه است. چون برادرت پیوند خود با تو را قطع نمود خود را به پیوند با او وادار کن، و همچنین نفس خویش را زمانی که از تو

جُودِهِ عَلَى الْبَذْلِ، وَ عِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ، وَ عِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللِّينِ، وَ عِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الاِعْتِذَارِ، حَتَّى كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ وَ كَأَنَّهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ، وَ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ.

روی گرداند به مهربانی و احوالپرسی، و چون بخل ورزد به بخشش، و چون دوری نمود به نزدیکی، و چون درشتی کند به نرمی، و چون خطا کرد به پذیرش عذرخواهی وادار نما، تا جایی که گویا تو بنده او و او ولی نعمت توست، و مبادا این سفارش را بی‌جا یا با غیر اهل آن به کار بندی.

لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقاً فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ، وَ لَا تَعْمَلْ بِالْخَدِيعَةِ فَإِنَّهَا خُلُقُ اللِّئَامِ، وَ امْحَضْ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ، حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً، وَ سَاعِدْهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَ زُلْ مَعَهُ حَيْثُ زَالَ، وَ لَا تَطْلُبَنَّ مُجَازَاةَ أَخِيكَ وَ لَوْ حَثَا التُّرَابَ بِفِيكَ، وَ خُذْ عَلَى عَدُوِّكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَحْرَى لِلظَّفَرِ، وَ تَسْلَمْ مِنَ النَّاسِ بِحُسْنِ الْخُلُقِ وَ تَجَرَّعِ الْغَيْظَ، فَإِنِّي لَمْ أَرَ جُرْعَةً أَحْلَى مِنْهَا عَاقِبَةً وَ لَا أَلَذَّ مَغَبَّةً، وَ لَا تَصْرِمْ أَخَاكَ عَلَى ارْتِيَابٍ، وَ لَا تَقْطَعْهُ دُونَ اسْتِعْتَابٍ، وَ لِنْ لِمَنْ غَالَظَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ.

دشمنِ دوست خود را به دوستی مگیر، که در این صورت با دوست خویش دشمنی کرده‌ای، فریبکاری مکن که از اخلاق فرومایگان است، و خیرخواهانه و بی غرض برادرت را- در امر به نیکی یا بازداشتن از زشتی- نصیحت نما، و در هر حال یاری‌اش کن، و همواره همراهش باش، و هرگز خواستار مجازاتش مباش اگر چه خاک به دهانت بپاشد، به دشمنت احسان و نیکی نما که برای پیروزی بر او مناسب‌تر است، با خوش اخلاقی و فرو خوردن خشم، خود را از شرّ مردم محفوظ بدار، که من جرعه‌ای شیرین‌تر از آن (فرو خوردن خشم) ننوشیدم و پایانی گواراتر از آن ندیدم، برادرت را به صرف شکّ و گمان از پای میافکن، و بدون گلایه و دلجوئی (اتمام حجّت) از او قطع رابطه مکن، و با کسی که با تو درشتی کند نرمخوئی کن؛ باشد که به زودی با تو نرم شود.

مَا أَقْبَحَ الْقَطِيعَةَ بَعْدَ الصِّلَةِ، وَ الْجَفَاءَ بَعْدَ الْإِخَاءِ، وَ الْعَدَاوَةَ بَعْدَ الْمَوَدَّةِ، وَ الْخِيَانَةَ لِمَنِ ائْتَمَنَكَ، وَ خُلْفَ الظَّنِّ لِمَنِ ارْتَجَاكَ، وَ الْغَدْرَ بِمَنِ اسْتَأْمَنَ إِلَيْكَ! فَإِنْ أَنْتَ

چه زشت است گسستن پس از پیوستن، و ستمکاری پس از برادری، و دشمنی پس از دوستی، و خیانت به کسی که تو را امین شمرده، و مأیوس ساختن کسی که به تو امید بسته، و مکر ورزیدن با کسی که به تو اعتماد کرده. اگر ناگزیر از

غَلَبَتْكَ قَطِيعَةُ أَخِيكَ فَاسْتَبْقِ لَهَا مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَا ذَلِكَ لَهُ يَوْماً مَا، وَ مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْراً فَصَدِّقْ ظَنَّهُ، وَ لَا تُضِيعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ اتِّكَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ.

قطع رابطه با برادرت شدی برای خود راه برگشتی برای [دوستی] با او باقی بگذار تا اگر روزی بر وی آشکار گردید به آن بازگردی، گمان کسی را که به تو گمان نیک برد [با عمال نیک خود] تأیید کن، و مبادا به اعتماد رفاقتی که با برادرت داری حق او را ضایع سازی، زیرا کسی که حقش را پایمال کرده‌ای برادر نتوانی شمرد.

وَ لَا يَكُنْ أَهْلُكَ أَشْقَى الْخَلْقِ بِكَ، وَ لَا تَرْغَبَنَّ فِيمَنْ زَهِدَ فِيكَ، وَ لَا تَزْهَدَنَّ فِيمَنْ رَغِبَ إِلَيْكَ إِذَا كَانَ لِلْخُلْطَةِ مَوْضِعاً، وَ لَا يَكُونَنَّ أَخُوكَ أَقْوَى عَلَى قَطِيعَتِكَ مِنْكَ عَلَى صِلَتِهِ، وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَى الْإِسَاءَةِ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى الْإِحْسَانِ، وَ لَا عَلَى الْبُخْلِ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى الْبَذْلِ، وَ لَا عَلَى التَّقْصِيرِ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى الْفَضْلِ.

مبادا خانواده‌ات به سبب [اعمال و رفتار] تو بدبخت‌ترین مردم باشند، به کسی راغب نباش که نسبت به تو رغبتی ندارد، و از کسی که خواهان توست- چنانچه شایسته معاشرت با تو باشد - روی مگردان، مبادا [دلیل] برادرت به قطع رابطه از تو، قوی‌تر از [دلیل] تو بر ارتباط با او باشد، و مبادا او در بدرفتاری به تو، از خوش رفتاری تو به او پیشگام‌تر باشد، و مبادا در بخل‌ورزیدن از تو در بخشش تو به او نیرومندتر باشد، و مبادا توانائی او در کوتاهی، از توانائی تو در نیکی نمودن بیشتر باشد.

وَ لَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمُ مَنْ ظَلَمَكَ، فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَسْعَى فِي مَضَرَّتِهِ وَ نَفْعِكَ، وَ لَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّكَ أَنْ تَسُوءَهُ، وَ الرِّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ.

و ظلم ستمکار در چشمت بزرگ نیاید، چرا که او به زیان خویش و سود تو می‌کوشد، و سزای کسی که تو را شاد کند این نیست که او را غمگین نمایی، رزق و روزی دو گونه است: یکی آنکه به دنبالش بروی، دیگر آنکه به دنبالت آید، که اگر به سراغش نروی خود به سراغت آید.

وَ اعْلَمْ أَيْ بُنَيَّ! أَنَّ الدَّهْرَ ذُو صُرُوفٍ، فَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ تَشْتَدُّ لَائِمَتُهُ وَ يَقِلُّ عِنْدَ النَّاسِ عُذْرُهُ. مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ

و ای فرزندم! بدان روزگار پر از حوادث گوناگون است، از کسانی مباش که ملامتشان سخت و عذرشان نزد مردم اندک است (کسانی که خود را بی تقصیر می‌دانند ولی مردم آنان را

الْحَاجَةِ، وَ الْجَفَاءَ عِنْدَ الْغِنَى.

معذور ندانند)، چه زشت است فروتنی کردن به هنگام نیازمندی، و سرکشی به وقت بی‌نیازی!

إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ، فَأَنْفِقْ فِي حَقٍّ وَ لَا تَكُنْ خَازِناً لِغَيْرِكَ، وَ إِنْ كُنْتَ جَازِعاً عَلَى مَا تَفَلَّتَ مِنْ يَدَيْكَ فَاجْزَعْ عَلَى كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ، وَ اسْتَدْلِلْ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا كَانَ فَإِنَّمَا الْأُمُورُ أَشْبَاهٌ، وَ لَاتَكْفُرَنَّ ذَا نِعْمَةٍ فَإِنَّ كُفْرَ النِّعْمَةِ مِنْ أَلْأَمِ الْكُفْرِ، وَ اقْبَلِ الْعُذْرَ وَ لَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَايَنْتَفِعُ مِنَ الْعِظَةِ إِلَّا بِمَا لَزِمَهُ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَنْتَفِعُ بِالْأَدَبِ، وَ الْبَهَائِمَ لَا تَتَّعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ. أَعْرِفِ الْحَقَّ لِمَنْ عَرَفَهُ لَكَ رَفِيعاً كَانَ أَوْ وَضِيعاً، وَ اطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَ حُسْنِ الْيَقِينِ، مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارَ.

همانا بهره واقعی تو از دنیا، فقط به مقداری است که آخرت خود را آباد نموده باشی، پس در راه حق خرج کن، و خزانه‌دار دیگران مباش، اگر بر آنچه از دست داده‌ای بی‌قراری می‌کنی، پس بر آنچه به آن دست نمی‌یابی بیشتر بی‌قراری کن، از آنچه که بوده (دست یافتی) بر آنچه نبوده (دست نیافتی) استدلال نما، چرا که امور مانند یکدیگرند، هیچ ولی نعمتی را ناسپاسی مکن، که کفران نعمت از پست‌ترین کفرهاست، عذرخواهی را بپذیر، از کسانی مباش که از پند بهره‌ای نبرند مگر آنکه مجبور شوند. خردمند به ادب پند پذیرد، و چارپایان جز با تازیانه پند نپذیرد، حق‌شناس کسی باش که حقّت را بشناسد، شریف باشد یا حقیر. غم و اندوه وارده بر خود را با صبر و پایداری و یقین نیکو از خود دور گردان، کسی که میانه‌روی (عدالت) را ترک گوید به ستمکاری کشیده شود.

وَ نِعْمَ حَظُّ الْمَرْءِ الْقَنَاعَةُ، وَ مِنْ شَرِّ مَا صَحِبَ الْمَرْءَ الْحَسَدُ، وَ فِي الْقُنُوطِ التَّفْرِيطُ، وَ الشُّحُّ يَجْلِبُ الْمَلَامَةَ، وَ الصَّاحِبُ مُنَاسِبٌ، وَ الصَّدِيقُ مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ، وَ الْهَوَى شَرِيكُ الْعَمَى، وَ مِنَ التَّوْفِيقِ الْوُقُوفُ عِنْدَ الْحَيْرَةِ، وَ نِعْمَ طَارِدِ الْهَمِّ الْيَقِينُ، وَ عَاقِبَةُ

بهترین بهره آدمی قناعت کردن است، و از بدترین چیزهایی که همراه آدمی می‌شود حسد است، در نومیدی کوتاهی و تقصیر نهفته است، بخل ملامت‌آور است، کسی که همنشین است سازگار باید، و دوست کسی است که در غیاب به دوستی پایبند باشد، و خواهش نفس (در عدم تشخیص) با کوردلی شریک است، توقّف نمودن به هنگام سرگردانی موفقیّت است، یقین (اطمینان خاطر) چه

الْكَذِبِ الذَّمُّ، وَ فِي الصِّدْقِ السَّلَامَةُ، وَ عَاقِبَةُ الْكَذِبِ شَرُّ عَاقِبَةٍ.

غم‌زدای خوبی است! و نتیجه دروغ نکوهش است، و سلامت در راستی و درستی است، و سرانجام دروغ بدترین عاقبت است.

رُبَّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ، وَ قَرِيبٍ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ، وَ الْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ، لَا يُعْدِمْكَ مِنْ حَبِيبٍ سُوءُ ظَنٍّ، وَ مَنْ حَمَى طَنَى، وَ مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ، وَ مَنِ اقْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ أَبْقَى لَهُ.

بسا دوری که از هر نزدیکی نزدیک‌تر است (بسا غریبی که از خویشاوند به انسان نزدیک‌تر است)، و بسا نزدیکی که از هر دوری دورتر است (بسا خویشاوندی که از دورتر از غریبه است)، و غریب کسی است که دوست و رفیقی ندارد، بدگمانی تو را از داشتن دوست محروم نسازد، هر که پرهیز کرد شفا یافت، و هر که از حقّ تجاوز کند راهش باریک‌تر شود (به تنگنا افتد) و هر که حدّ خود نگهدارد حرمتش ماندگارتر باشد.

نِعْمَ الْخُلُقُ التَّكَرُّمُ، وَ أَلْأَمُ اللُّؤْمِ الْبَغْيُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ، وَ الْحَيَاءُ سَبَبٌ إِلَى كُلِّ جَمِيلٍ، وَ أَوْثَقُ الْعُرَى التَّقْوَى، وَ أَوْثَقُ سَبَبٍ أَخَذْتَ بِهِ سَبَبٌ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللهِ، وَ مِنْكَ مَنْ أَعْتَبَكَ، وَ الْإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَشُبُّ نِيرَانَ اللَّجَاجِ، وَ كَمْ مِنْ دَنِفٍ قَدْ نَجَا وَ صَحِيحٍ قَدْ هَوَى، وَ قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِدْرَاكاً إِذَا كَانَ الطَّمَعُ هَلَاكاً.

چه عادت خوبی است بزرگ‌منشی!، پایین‌ترین درجه پستی ستم نمودن به وقت قدرت است، حیا راهی است برای رسیدن به هر زیبائی، و (در لغزش‌ها) محکم‌ترین دستگیره پرهیزگاری است، و مطمئن‌ترین رابطه‌ای که به آن چنگ‌زنی رابطه‌ای است که بین تو و خدا باشد، کسی که گلایه‌ات را بپذیرد بر تو منّت گذاشته، زیاده‌روی در سرزنش آتش لجاجت را شعله‌ور سازد، بسا مبتلا به بیماری مزمن که جان به سلامت برد، و بسا تندرستی که هلاک شود (از پا درآید). آنجا که طمع سبب هلاک است نومیدی دست‌یافتن است.

وَ لَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تَظْهَرُ، وَ لَا كُلُّ فَرِيضَةٍ تُصَابُ، وَ رُبَّمَا أَخْطَأَ الْبَصِيرُ قَصْدَهُ، وَ أَصَابَ الْأَعْمَى رُشْدَهُ، لَيْسَ كُلُّ مَنْ طَلَبَ وَجَدَ، وَ لَا

نه چنین است که هر عیبی آشکار گردد، و به هر واجبی نتوان رسید، بسا بینایی که به خطا رود، و بسا کوری که به مقصد رسد، هر جوینده‌ای یابنده نیست، و نه چنین است که هر رسید نجات یافت، [انجام] بدی را به تأخیر بیانداز که هر گاه بخواهی

كُلُّ مَنْ تَوَقَّ نَجَا، أَخِّرِ الشَّرَّ فَإِنَّكَ إِذَا شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ، وَ أَحْسِنْ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ، وَ احْتَمِلْ أَخَاكَ عَلَى مَا فِيهِ، وَ لَا تُكْثِرِ الْعِتَابَ فَإِنَّهُ يُورِثُ الضَّغِينَةَ، وَ يَجُرُّ إِلَى الْبِغْضَةِ، وَ اسْتَعْتِبْ مَنْ رَجَوْتَ إِعْتَابَهُ، وَ قَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ، وَ مِنَ الْكَرَمِ مَنْعُ الْحَزْمِ، مَنْ كَابَرَ الزَّمَانَ عَطِبَ، وَ مَنْ يَنْقَمْ عَلَيْهِ غَضِبَ، مَا أَقْرَبَ النِّقْمَةَ مِنْ أَهْلِ الْبَغْيِ، وَ أَخْلَقَ بِمَنْ غَدَرَ أَلَّا يُوفَى لَهُ.

بدان توانی شتاب کنی، احسان کن اگر خواهی احسانت کنند، برادرت را همان گونه که هست بپذیر، گله بسیار مکن که کینه‌توزی آورد و سرانجام به دشمنی کشد، از کسی که امید پذیرش داری عذرخواهی کن، دوری از نادان مساوی با همنشینی با دانا است، خودداری از خشونت از کرم و بزرگواری است، هر کس که با زمانه درافتاد برافتاد، و هر که بر او عیب گیرند غضب کند، چه نزدیک است انتقام کشیدن از ستمکاران، سزاوارترین رفتار با پیمان شکن بی‌وفائی است.

زَلَّةُ الْمُتَوَقِّي أَشَدُّ زَلَّةٍ، وَ عِلَّةُ الْكَذِبِ أَقْبَحُ عِلَّةٍ، وَ الْفَسَادُ يُبِيرُ الْكَثِيرَ، وَ الْإِقْتِصَادُ يُثْمِرُ الْيَسِيرَ، وَ الْقِلَّةُ ذِلَّةٌ، وَ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ مِنْ كَرَمِ الطَّبِيعَةِ، وَ الزَّلَلُ مَعَ الْعَجَلِ، وَ لَا خَيْرَ فِي لَذَّةٍ تُعْقِبُ نَدَماً، وَ الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظَتْهُ التَّجَارِبُ، وَ الْهُدَى يَجْلُو الْعَمَى، وَ لِسَانُكَ تَرْجُمَانُ عَقْلِكَ، لَيْسَ مَعَ الْإِخْتِلَافِ ائْتِلَافٌ، مِنْ حُسْنِ الْجِوَارِ تَفَقُّدُ الْجَارِ، لَنْ يَهْلِكَ مَنِ اقْتَصَدَ، وَ لَنْ يَفْتَقِرَ مَنْ زَهِدَ، بَيَّنَ عَنِ امْرِئٍ دَخِيلُهُ. رُبَّ بَاحِثٍ عَنْ حَتْفِهِ، لَا تَشْتَرِيَنَّ بِثِقَةٍ رَجَاءً، مَا كُلُّ مَا يُخْشَى يَضُرُّ.

لغزش فرد محتاط (که در انتظار پرتگاه بوده با این حال لغزیده) سخت‌ترین لغزش‌ها، و انگیزه دروغ؛ زشت‌ترین انگیزه‌ها، فساد؟ بسیار را نابود کند، و میانه‌روی اندک را بسیار سازد، بی‌کسی خواری است و احسان نمودن به پدر و مادر از سرشت نیکو است، لغزش با شتابزدگی همراه است، لذّتی که عاقبتش پشیمانی است خیری ندارد، خردمند کسی است که تجربه‌ها پندش داده‌اند، هدایت کوری [قلب] را می‌زداید، و زبانت بیانگر خرد توست، با اختلاف انس و الفت میسّر نیست، احوالپرسی همسایه از آداب همسایه‌داری است، میانه‌رو هرگز هلاک نشود، و کسی که زاهد است هرگز محتاج نگردد، باطن هر کس را ظاهرش آشکار کند، بسا کسی که جستجوگر مرگ خویش است. مبادا اطمینان را با امید عوض کنی (نقد را به نسیه نفروشی)، نه هر چه از آن ترسند زیان‌بخش است.

رُبَّ هَزْلٍ عَادَ جِدّاً، مَنْ أَمِنَ الزَّمَانَ

چه بسا شوخی که جدّی شود، هر کس که به

خَانَهُ، وَ مَنْ تَعَظَّمَ عَلَيْهِ أَهَانَهُ، وَ مَنْ تَرَغَّمَ عَلَيْهِ أَرْغَمَهُ، وَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ أَسْلَمَهُ، وَ لَيْسَ كُلُّ مَنْ رَمَى أَصَابَ، إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ، وَ خَيْرُ أَهْلِكَ مَنْ كَفَاكَ، وَ الْمِزَاحُ يُورِثُ الضَّغَائِنَ، وَ رُبَّمَا أَكْدَى الْحَرِيصُ، رَأْسُ الدِّينِ صِحَّةُ الْيَقِينِ، وَ تَمَامُ الْإِخْلَاصِ تَجَنُّبُكَ الْمَعَاصِيَ، وَ خَيْرُ الْمَقَالِ مَا صَدَّقَهُ الْفِعَالُ، وَ السَّلَامَةُ مَعَ الِاسْتِقَامَةِ، وَ الدُّعَاءُ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ.

زمانه اطمینان کند زمانه به او خیانت کند، و هر کس بر زمانه تکبّر کند، زمانه وی را خوار سازد، و هر کس که بر آن خشم گیرد مغلوبش نماید، و هر کس که بدان پناه برد تسلیمش کند، نه چنین است که هر تیراندازی به نشانه زند، چون سلطان تغیر کند زمانه نیز دگرگون شود، بهترین فرد از خانواده‌ات کسی است که از غیر بی‌نیازت سازد، شوخی سبب کینه‌توزی است، و چه بسا حریصی که به گدایی افتد، و اساس دین درستی یقین است، کمال اخلاص در پرهیز تو از گناه است، و بهترین گفتار آن است که عمل تصدیقش کند، سلامت در پایداری است، دعا کلید رحمت است.

سَلْ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ، وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ، وَ كُنْ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى قُلْعَةٍ، احْمِلْ لِمَنْ أَدَلَّ عَلَيْكَ، وَ اقْبَلْ عُذْرَ مَنِ اعْتَذَرَ إِلَيْكَ، وَ خُذِ الْعَفْوَ مِنَ النَّاسِ، وَ لَا تُبْلِغْ إِلَى أَحَدٍ مَكْرُوهَهُ، أَطِعْ أَخَاكَ وَ إِنْ عَصَاكَ، وَ صِلْهُ وَ إِنْ جَفَاكَ، وَ عَوِّدْ نَفْسَكَ السَّمَاحَ، وَ تَخَيَّرْ لَهَا مِنْ كُلِّ خُلُقٍ أَحْسَنَهُ، فَإِنَّ الْخَيْرَ عَادَةٌ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَذْكُرَ مِنَ الْكَلَامِ قَذِراً أَوْ تَكُونَ مُضْحِكاً وَ إِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ، وَ أَنْصِفْ مِنْ نَفْسِكَ قَبْلَ أَنْ يُنْتَصَفَ مِنْكَ.

پیش از سفر از همسفر بپرس، و قبل از خانه از همسایه، همواره در دنیا در حال دل کندن باش (آن را موقتی بدان)، هر که بر تو بنازد تحمّل کن، پوزش عذر خواه را بپذیر، گذشت از مردم را پیشه خود نما، خبر ناخوشایند را به کسی بازمگو، از برادرت اطاعت کن هر چند تو را نافرمانی کرده باشد، و با او رابطه داشته باش هر چند به تو جفا کند، و خود را به بخشش عادت ده، و از هر اخلاقی بهترینش را برگزین، خیر به مداومت است (نه اینکه یک بار انجام شود)، و مبادا سخن آلوده یا مضحک (خنده‌آوری) بگویی، هر چند از دیگران حکایت کنی، پیش از اینکه رعایت انصاف را از تو بخواهند تو خود رعایت انصاف را بنما.

وَ إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ وَ عَزْمَهُنَّ إِلَى وَهْنٍ، وَ اكْفُفْ عَلَيْهِنَّ

مبادا با زنان (در کاری که مربوط به آنان نیست) مشورت کنی، که رأیشان ناپایدار است، و اراده‌شان

مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحَجْبِكَ إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ خَيْرٌ لَكَ وَ لَهُنَّ، وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوثَقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ، وَ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَعْرِفْنَ غَيْرَكَ فَافْعَلْ، وَ لَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ ذَلِكَ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَ أَرْخَى لِبَالِهَا وَ أَدْوَمُ لِجَمَالِهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ، وَ لَا تَعْدُ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا وَ لَا تُطْمِعْهَا أَنْ تَشْفَعَ لِغَيْرِهَا فَتَمِيلَ مُغْضَبَةً عَلَيْكَ مَعَهَا، وَ لَا تُطِلِ الْخَلْوَةَ مَعَ النِّسَاءِ فَيَمْلَلْنَكَ أَوْ تَمَلَّهُنَّ، وَ اسْتَبْقِ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً مِنْ إِمْسَاكِكَ، فَإِنَّ إِمْسَاكَكَ عَنْهُنَّ وَ هُنَّ يَرَيْنَ، أَنَّكَ ذُو اقْتِدَارٍ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَظْهَرْنَ مِنْكَ عَلَى انْتِشَارٍ، وَ إِيَّاكَ وَ التَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ غَيْرَةٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ مِنْهُنَّ إِلَى السَّقَمِ، وَلَكِنْ أَحْكِمْ أَمْرَهُنَّ، فَإِنْ رَأَيْتَ ذَنْباً فَعَاجِلِ النَّكِيرَ عَلَى الْكَبِيرِ وَ الصَّغِيرِ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تُعَاقِبَ فَتَعْظُمَ الذَّنْبَ وَ تُهَوِّنَ الْعَتْبَ.

در تصمیم‌گیری سست است، و چشمانشان را با قرار دادن در حجاب از دیگران بپوشان، زیرا بودن آنان در حجاب بیشتر برای تو و آنان بهتر است، و بیرون رفتنشان [از منزل] بدتر از وارد کردن اشخاص غیر مطمئن بر آنان نیست، و اگر توانی که جز تو را نشناسند چنان کن، و کاری که از عهده زن خارج است (وظیفه او نیست) به دستش مسپار، زیرا برای حال او مناسب‌تر است و برای خاطرش آسایش‌بخش‌تر و برای زیبائی‌اش پایدارتر است، چرا که زن همچون ریحان (لطیف و آسیب‌پذیر) است، نه پهلوانی دلاور، و در گرامیداشت او از حدّ مگذر، او را در طمع شفاعت کردن از دیگران میانداز، که به خاطر او (در صورت عدم پذیرش) بر تو خشم گیرد، خلوت با زنان را به درازا مکشان که تو را ملول سازند یا از تو ملول شوند، و در برابر آنان [از اظهار تمام قدرت خود] خودداری کن، زیرا اینکه گمان کنند از آنان نیرومندتری بهتر از آن است که [بعد از قدرت نمایی] بفهمند سست و ضعیف هستی، و مبادا غیرت بی‌جا نشان دهی که زن درستکار را هم به نادرستی کشاند، ولی با این حال کارشان را محکم نما، و اگر از ایشان گناهی - چه بزرگ و چه کوچک- دیدی بلافاصله اعتراض نما، و مبادا کیفرشان کنی که گناه را بزرگ و سرزنش را بی‌مقدار جلوه نمائی. (تا می‌توانی در جلوگیری از گناه سرزنش و اعتراض کن نه کیفر و مجازات، و گر نه در هر خطا و اشتباهی باید عقوبت نمایی و دیگر ملامت و نکوهش سود نخواهد داشت).

وَ أَحْسِنْ لِلْمَمَالِيكِ الْأَدَبَ، وَ أَقْلِلِ الْغَضَبَ

مملوکان (زیر دستان) خویش را نیکو تربیت کن،

وَ لَا تُكْثِرِ الْعَتْبَ فِي غَيْرِ ذَنْبٍ، فَإِذَا اسْتَحَقَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ ذَنْباً فَأَحْسِنِ الْعَذْلَ، فَإِنَّ الْعَذْلَ مَعَ الْعَفْوِ أَشَدُّ مِنَ الضَّرْبِ لِمَنْ كَانَ لَهُ عَقْلٌ، وَ لَا تُمْسِكْ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ، وَ خَفِّفِ الْقِصَاصَ، وَ اجْعَلْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ عَمَلاً تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أَحْرَى أَنْ لَا يَتَوَاكَلُوا.

و کمتر بر آنان خشم گیر، و از سرزنش بسیار در غیر گناه بپرهیز، و چنانچه [به واسطه انجام گناه] سزاوار عتاب گردید، نیکو و مناسب سرزنش بنما، چرا که سرزنش به همراه بخشش در نزد خردمند دردناکتر از زدن است، و بر کم خردان سختگیری مکن، و در قصاص تخفیف بده، و برای هر یک وظیفه‌ای معیّن کن که مسؤول انجام آن باشد، این امر مناسب‌تر است تا کارها را به عهده دیگری ننهد.

وَ أَكْرِمْ عَشِيرَتَكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ وَ أَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَ بِهِمْ تَصُولُ وَ هُمُ الْعُدَّةُ عِنْدَ الشِّدَّةِ، فَأَكْرِمْ كَرِيمَهُمْ، وَ عُدْ سَقِيمَهُمْ، وَ أَشْرِكْهُمْ فِي أُمُورِهِمْ، وَ تَيَسَّرْ عِنْدَ مَعْسُورٍ لَهُمْ، وَ اسْتَعِنْ بِاللهِ عَلَى أُمُورِكَ، فَإِنَّهُ أَكْفَى مُعِينٍ.

و خویشانت را گرامی بدار، که آنان چون دو بال تواند که با آن پرواز می‌کنی، و اصل و ریشه‌ات می‌باشند که به آن بازمی‌گردی، و به یاری آنان [بر مشکلات] حمله می‌بری، و یاری‌گران تو هنگام سختی‌اند، کریمشان را گرامی بدار، و از بیمارشان عیادت کن، و در کارها [مربوط به خودشان] شریکشان ساز، و در سختی و مشکلات بر آنان آسان گیر (یاریشان نما)، و در همه کارهایت از خدا یاری بخواه، که او کفایت کننده‌ترین یاور است.

أَسْتَوْدِعُ اللهَ دِينَكَ وَ دُنْيَاكَ، وَ أَسْأَلُهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللهِ.

دین و دنیایت را به خدا می‌سپارم، و از او بهترین تقدیر دنیا و آخرت را برایت خواستارم، درود و رحمت خدا بر تو بادا!



وَصِيَّتُهُ لِابْنِهِ الْحُسَيْنِ عليه السلام

يَا بُنَيَّ! أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللهِ فِي الْغِنَى وَ الْفَقْرِ، وَ كَلِمَةِ الْحَقِّ فِي الرِّضَا وَ الْغَضَبِ، وَ الْقَصْدِ فِي الْغِنَى وَ الْفَقْرِ، وَ بِالْعَدْلِ عَلَى الصَّدِيقِ وَ الْعَدُوِّ، وَ بِالْعَمَلِ فِي النَّشَاطِ وَ الْكَسَلِ، وَ الرِّضَا عَنِ اللهِ

سفارش امیر مؤمنان علیه السلام به امام حسین علیه السلام

ای پسرم! تو را به پروای الهی در حال بی‌نیازی و نیازمندی سفارش می‌کنم، و همچنین تو را به حق‌گویی در خشم و غضب، و میانه‌روی در حال فقر و غنی، و رعایت عدالت با دوست و دشمن، و کار کردن در شادابی و کسالت، و خشنودی از خدا

فِي الشِّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ.

در سختی و آسایش سفارش می‌کنم.

أَيْ بُنَيَّ! مَا شَرٌّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ بِشَرٍّ، وَ لَا خَيْرٌ بَعْدَهُ النَّارُ بِخَيْرٍ، وَ كُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ مَحْقُورٌ، وَ كُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَةٌ.

ای پسرم! هر شری که در پی‌اش بهشت باشد شرّ نیست، و هر خیری که در پی‌اش جهنّم باشد خیر نیست، هر نعمتی غیر از بهشت، کوچک است، و هر بلائی غیر از جهنّم، سلامتی است.

وَ اعْلَمْ أَيْ بُنَيَّ! أَنَّهُ مَنْ أَبْصَرَ عَيْبَ نَفْسِهِ شُغِلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ، وَ مَنْ تَعَرَّى مِنْ لِبَاسِ التَّقْوَى لَمْ يَسْتَتِرْ بِشَيْءٍ مِنَ اللِّبَاسِ، وَ مَنْ رَضِيَ بِقَسْمِ اللهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ، وَ مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ، وَ مَنْ حَفَرَ بِئْراً لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا، وَ مَنْ هَتَكَ حِجَابَ غَيْرِهِ انْكَشَفَتْ عَوْرَاتُ بَيْتِهِ، وَ مَنْ نَسِيَ خَطِيئَتَهُ اسْتَعْظَمَ خَطِيئَةَ غَيْرِهِ.

ای پسرم! آگاه باش کسی که بر عیب خویش بینا باشد، به عیب دیگران نپردازد، و هر که از لباس تقوی عاری باشد هیچ لباسی [عیب‌های] او را نپوشاند، و هر که به قسمت خدا راضی باشد بر آنچه از دستش رفته غمگین نشود. و کسی که شمشیر ستم برکشد به همان شمشیر کشته شود، و کسی که برای برادرش چاهی بکند [عاقبت] خود در آن افتد. و آن کس که حجاب دیگری را بدرد عیوب اهل خانه‌اش فاش شود، و آن کس که خطای خود را از یاد بَرد خطای دیگران را بزرگ شمارد.

وَ مَنْ كَابَدَ الْأُمُورَ عَطِبَ، وَ مَنِ اقْتَحَمَ الْغَمَرَاتِ غَرِقَ، وَ مَنْ أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ ضَلَّ، وَ مَنِ اسْتَغْنَى بِعَقْلِهِ زَلَّ، وَ مَنْ تَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ ذَلَّ، وَ مَنْ خَالَطَ الْعُلَمَاءَ وُقِّرَ، وَ مَنْ خَالَطَ الْأَنْذَالَ حُقِّرَ، وَ مَنْ سَفِهَ عَلَى النَّاسِ شُتِمَ، وَ مَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السَّوْءِ اتُّهِمَ، وَ مَنْ مَزَحَ اسْتُخِفَّ بِهِ، وَ مَنْ أَكْثَرَ مِنْ شَيْءٍ عُرِفَ بِهِ، وَ مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَؤُهُ، وَ

و کسی که کارها را بر خود سخت گرفت خویش را هلاک ساخت. و آن کس که خود را به گرداب‌های امور اندازد غرق شود، و کسی که خود پسند رأی خود باشد به گمراهی افتد. و کسی که به عقل خود بسنده کند (مشورت نکند) بلغزد، و هر کس که بر مردم بزرگی نماید خوار شود، و کسی که با دانشمندان معاشرت کند محترم گردد، و هر کس که با فرومایگان بیامیزد زبون گردد، و آن کس که با مردم بی‌خردی نماید دشنام شنود، و هر کس که به اماکن بدنام رود متهم [به بدی] شود، و کسی که شوخی کند سبک شود، و هر کس

مَنْ كَثُرَ خَطَؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ، وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ، وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ، وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ.

چیزی را بسیار به کار برد، به آن معروف شود، و کسی که پرگویی کند خطایش بسیار است، و آن کس که خطایش بیش، حیایش کم است، و آن کس که حیایش کم شود پرهیزگاری‌اش کم گردد، و کسی که پرهیزگاری‌اش کم شود دلش بمیرد، و کسی که دلش بمیرد به جهنّم رود.

أَيْ بُنَيَّ! مَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ وَ رَضِيَ لِنَفْسِهِ بِهَا فَذَاكَ الْأَحْمَقُ بِعَيْنِهِ، وَ مَنْ تَفَكَّرَ إعْتَبَرَ، وَ مَنِ اعْتَبَرَ اعْتَزَلَ، وَ مَنِ اعْتَزَلَ سَلِمَ، وَ مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانَ حُرّاً، وَ مَنْ تَرَكَ الْحَسَدَ كَانَتْ لَهُ الْمَحَبَّةُ عِنْدَ النَّاسِ.

ای پسرم! هر کس که به عیوب مردم بنگرد [و آن را ناپسند دارد] و همان را بر خود بپسندد تجسّم احمق است، و کسی که اندیشه کند عبرت گیرد، و هر کس درس گیرد [از بدی‌ها] کناره گیرد، و کسی که کناره گیرد نجات یابد، و هر که شهوت‌ها را ترک گوید آزاده است، و کسی که ترک حسادت گوید محبوب مردم گردد.

أَيْ بُنَيَّ! عِزُّ الْمُؤْمِنِ غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ، وَ الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ، وَ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ، وَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَنْفَعُهُ.

ای پسرم! عزّت مؤمن به بی‌نیازی از مردم است، قناعت مالی تمام نشدنی است، کسی که بسیار یاد مرگ کند به اندک دنیا راضی شود، هر که دانست که گفتارش جزء کردارش محسوب شود جز در آنچه به سود [مادی یا معنوی] اوست زبان نگشاید.

أَيْ بُنَيَّ! الْعَجَبُ مِمَّنْ يَخَافُ الْعِقَابَ فَلَمْ يَكُفَّ، وَ رَجَا الثَّوَابَ فَلَمْ يَتُبْ وَ يَعْمَلْ.

ای پسرم! شگفتا از کسی که از کیفر گناه می‌ترسد ولی دست از گناه بر نمی‌دارد، و شگفتا از کسی که امید به پاداش دارد ولی توبه و عمل صالح نمی‌کند.

أَيْ بُنَيَّ! الْفِكْرَةُ تُورِثُ نُوراً، وَ الْغَفْلَةُ ظُلْمَةٌ، وَ الْجَهَالَةُ ضَلَالَةٌ، وَ السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ، وَ الْأَدَبُ خَيْرُ مِيرَاثٍ، وَ حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرُ قَرِينٍ، لَيْسَ مَعَ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ نَمَاءٌ، وَ لَا مَعَ الْفُجُورِ غِنًى.

ای پسرم! اندیشه روشنائی به ارمغان آورد، و غفلت باعث تاریکی شود و نادانی گمراهی آورد. و سعادتمند کسی است که از [سرنوشت] دیگران درس بگیرد، و ادب بهترین میراث است، و خوش اخلاقی بهترین همدم. با قطع رحم برکت و فزونی میسور نیست، و با فسق و فجور بی‌نیازی نمی‌آید.

أَيْ بُنَيَّ! الْعَافِيَةُ عَشَرَةُ أَجْزَاءٍ؛ تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي الصَّمْتِ إِلَّا بِذِكْرِ اللهِ، وَ وَاحِدٌ فِي تَرْكِ مُجَالَسَةِ السُّفَهَاءِ.

ای پسرم! سلامتی ده جزء است: نُه قسمت آن در سکوت- جز از یاد و ذکر خدا- نهفته است، و یک قسمت آن در همنشینی نکردن با کم خردان.

أَيْ بُنَيَّ! مَنْ تَزَيَّا بِمَعَاصِي اللهِ فِي الْمَجَالِسِ أَوْرَثَهُ اللهُ ذُلًّا، وَ مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ عَلِمَ.

ای پسرم! کسی که در مجالس با گناه و معصیت خود نمایی کند خداوند ذلیلش نماید و کسی که در جستجوی دانش باشد دانا شود.

يَا بُنَيَّ! رَأْسُ الْعِلْمِ الرِّفْقُ، وَ آفَتُهُ الْخُرْقُ، وَ مِنْ كُنُوزِ الْإِيمَانِ الصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ، وَ الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَ الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى، كَثْرَةُ الزِّيَارَةِ تُورِثُ الْمَلَالَةَ، وَ الطُّمَأْنِينَةُ قَبْلَ الْخِبْرَةِ ضِدُّ الْحَزْمِ، وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ يَدُلُّ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ.

ای پسرم! اساس دانش مدارا می‌باشد، و آفت آن پرخاشگری. و صبر و پایداری در ناملایمات از گنج‌های ایمان است. و پاکدامنی زینت تهیدستی است، و شکر و سپاسگزاری زینت توانگری. و بسیار به دیدار یکدیگر رفتن ملال‌آور است. اطمینان نمودن پیش از آزمودن خلاف احتیاط است. خودپسندی آدمی نشانه کم عقلی اوست.

أَيْ بُنَيَّ! كَمْ نَظْرَةٍ جَلَبَتْ حَسْرَةً، وَ كَمْ مِنْ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً.

ای پسرم! چه بسا نگاهی [کوتاه] که حسرت [طولانی] آورد، و چه بسا سخنی [نسنجیده] که نعمتی را برباید.

أَيْ بُنَيَّ! لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ، وَ لَا كَرَمَ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى، وَ لَا مَعْقِلَ أَحْرَزُ مِنَ الْوَرَعِ، وَ لَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ، وَ لَا لِبَاسَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ، وَ لَا مَالَ أَذْهَبُ بِالْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَا بِالْقُوتِ، وَ مَنِ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكَفَافِ تَعَجَّلَ الرَّاحَةَ، وَ تَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَةِ.

ای پسرم! هیچ شرافتی برتر از شرف اسلام نیست، و هیچ کرمی عزیزتر از عزّت پرهیزگاری نیست و هیچ پناهگاهی محکم‌تر از خویشتنداری نیست، و واسطه‌ای پیروزتر از توبه نیست، و جامه‌ای زیباتر از تندرستی نیست، و ثروتی آسایش‌آورتر از رضایت به روزی روزانه نیست، و کسی که به کفاف زندگی بسنده کند زود به آسایش رسد و در آرامش خاطر وارد شود.

أَيْ بُنَيَّ! الْحِرْصُ مِفْتَاحُ التَّعَبِ، وَ مَطِيَّةُ

ای پسرم! حرص [به مال دنیا] کلید سختی و مرکب گرفتاری، و باعث فرو رفتن در گناهان

النَّصَبِ، وَ دَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ، وَ الشَّرَهُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ، وَ كَفَاكَ تَأْدِيباً لِنَفْسِكَ مَا كَرِهْتَهُ مِنْ غَيْرِكَ، لِأَخِيكَ عَلَيْكَ مِثْلُ الَّذِي لَكَ عَلَيْهِ، وَ مَنْ تَوَرَّطَ فِي الْأُمُورِ بِغَيْرِ نَظَرٍ فِي الْعَوَاقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلنَّوَائِبِ، التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ النَّدَمَ، مَنِ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَإِ، الصَّبْرُ جُنَّةٌ مِنَ الْفَاقَةِ، الْبُخْلُ جِلْبَابُ الْمَسْكَنَةِ، الْحِرْصُ عَلَامَةُ الْفَقْرِ، وَصُولٌ مُعْدِمٌ خَيْرٌ مِنْ جَافٍ مُكْثِرٍ، لِكُلِّ شَيْءٍ قُوتٌ، وَ ابْنُ آدَمَ قُوتُ الْمَوْتِ.

است. و شیفتگی به دنیا فراهم‌کننده همه عیوب است. در ادب نمودن نفس خویش همین بس که آنچه را که از دیگران ناپسند می‌شماری [بدانی و عمل نکنی]. برادرت همان حقّ را بر تو دارد که تو بر او داری، و هر که خود را بدون عاقبت اندیشی در کارها قدم نهد در معرض حوادث است، چاره اندیشی پیش از عمل تو را از پشیمانی حفظ کند. هر که در نظرات مختلف نظر کند نقاط خطا را می‌یابد. صبر و پایداری سپری در برابر سختی نیازمندی است، و بخل پوشش بی‌چاره‌گی است، و حرص نشانه نیاز [روحی] است، فقیر مهربان از ثروتمند نامهربان بهتر است. هر چیزی روزی و قوتی دارد و قوت و روزیِ مرگ بنی‌آدم است.

أَيْ بُنَيَّ! لَا تُؤْيِسْ مُذْنِباً، فَكَمْ مِنْ عَاكِفٍ عَلَى ذَنْبِهِ خُتِمَ لَهُ بِخَيْرٍ، وَ كَمْ مِنْ مُقْبِلٍ عَلَى عَمَلِهِ مُفْسِدٍ فِي آخِرِ عُمُرِهِ صَائِرٌ إِلَى النَّارِ، نَعُوذُ بِاللهِ مِنْهَا.

ای پسرم! گناهکار را [از بخشیده شدن] ناامید مکن، که چه بسیار گناهکارانی که عاقبت به خیر شدند، و چه بسیار عبادتکارانی که سوء عاقبت گرفتار شدند و به جهنّم رفتند، [از چنین سرنوشتی] به خدا پناه می‌بریم.

أَيْ بُنَيَّ! كَمْ مِنْ عَاصٍ نَجَا، وَ كَمْ مِنْ عَامِلٍ هَوَى، مَنْ تَحَرَّى الصِّدْقَ خَفَّتْ عَلَيْهِ الْمُؤَنُ، فِي خِلَافِ النَّفْسِ رُشْدُهَا، السَّاعَاتُ تَنْتَقِصُ الْأَعْمَارَ، وَيْلٌ لِلْبَاغِينَ مِنْ أَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ وَ عَالِمِ ضَمِيرِ الْمُضْمِرِينَ.

ای پسرم! چه بسا گناهکاری که [به سبب توبه] نجات یافت و چه بسا فرمانبرداری که [به سبب تکبّر] سقوط کرد، هر که به دنبال راستی باشد سختی‌ها بر او آسان گردد، رشد نفس در مخالفت با آن است، گذشت لحظه‌ها کم‌کننده عمرها می‌باشد، وای بر ستمکاران از حکیم‌ترین داوران و دانای سرّ رازداران.

يَا بُنَيَّ! بِئْسَ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى

فرزندم! بدترین اندوخته برای قیامت دشمنی با بندگان خدا است، هر جرعه‌ای تواند گلوشکن

الْعِبَادِ، فِي كُلِّ جُرْعَةٍ شَرَقٌ، وَفِي كُلِّ أُكْلَةٍ غَصَصٌ، لَنْ تُنَالَ نِعْمَةٌ إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى، مَا أَقْرَبَ الرَّاحَةَ مِنَ النَّصَبِ، وَالْبُؤْسَ مِنَ النَّعِيمِ، وَالْمَوْتَ مِنَ الْحَيَاةِ، وَالسُّقْمَ مِنَ الصِّحَّةِ. فَطُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلَهُ وَعِلْمَهُ وَحُبَّهُ وَبُغْضَهُ وَأَخْذَهُ وَتَرْكَهُ وَكَلَامَهُ وَصَمْتَهُ وَفِعْلَهُ وَقَوْلَهُ، وَبَخٍّ بَخٍّ لِعَالِمٍ عَمِلَ فَجَدَّ، وَخَافَ الْبَيَاتَ فَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ، إِنْ سُئِلَ نَصَحَ وَإِنْ تُرِكَ صَمَتَ، كَلَامُهُ صَوَابٌ وَسُكُوتُهُ مِنْ غَيْرِ عِيٍّ جَوَابٌ، وَالْوَيْلُ لِمَنْ بُلِيَ بِحِرْمَانٍ وَخِذْلَانٍ وَعِصْيَانٍ، فَاسْتَحْسَنَ لِنَفْسِهِ مَا يَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِهِ، وَأَزْرَى عَلَى النَّاسِ بِمِثْلِ مَا يَأْتِي.

شود و هر لقمه‌اش شاید گلوگیر شود، و هرگز نعمتی به دست نیاید جز با از دست دادن نعمتی دیگر، چه قدر راحتی به سختی نزدیک است، و تنگدستی به نعمت، و مرگ به زندگی، و بیماری به سلامتی. پس خوشا به حال کسی که علم و عمل، و دوستی و کینه، و گرفتن و رها کردن، و گفتار و خاموشی، و کردار و گفتارش را برای خدا خالص نمود. و آفرین بر دانشمندی که [به علم خویش] عمل کرد و [در این راه] تلاش نمود، و از شبیخون مرگ هراسید و خود را آماده نمود. اگر پرسیده شود اندرز دهد و اگر رهایش کند سکوت اختیار کند، سخنش درست است و سکوتش جواب است نه از راه درماندگی، و وای بر کسی که به محرومیت و خواری و نافرمانی دچار شود، و بر خود نیکو شمارد آنچه را از دیگری عیب داند و آنچه را که خود مرتکب شود بر مردم عیب گیرد.

وَاعْلَمْ أَيْ بُنَيَّ! أَنَّهُ مَنْ لَانَتْ كَلِمَتُهُ وَجَبَتْ مَحَبَّتُهُ، وَفَّقَكَ اللَّهُ لِرُشْدِكَ وَجَعَلَكَ مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ بِقُدْرَتِهِ، إِنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ.

ای پسرم! آگاه باش هر که گفتارش نرم باشد دوستی‌اش لازم شود، خداوند به تو توفیق رشد و هدایت دهد، و به قدرت خود تو را از اهل طاعتش نماید، چرا که او بخشنده و کریم است.



خُطْبَتُه الْمَعْرُوفَةُ بِالْوَسِيلَة
كَتَبْنَا مِنْهُ مَا اقْتَضَاهُ الْكِتَابُ دُونَ غَيْرِهِ

خطبه امیر مؤمنان علیه السلام معروف به «وسیله»
آنچه مناسب حال این کتاب بود آوردیم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعْدَمَ الْأَوْهَامَ أَنْ تَنَالَ إِلَّا وُجُودَهُ، وَحَجَبَ الْعُقُولَ أَنْ تَخَالَ ذَاتَهُ لِامْتِنَاعِهَا مِنَ الشَّبَهِ وَالتَّشَاكُلِ، بَلْ هُوَ الَّذِي لَا يَتَفَاوَتُ ذَاتُهُ وَلَا يَتَبَعَّضُ بِتَجْزِئَةِ الْعَدَدِ فِي

سپاس و ستایش سزاوار خدائی است که پندارها را از آنکه (در باره او) به چیزی جز موجودیت او راه یابند باز داشته، و خردها را از خیال‌پردازی در ذاتش در حجاب قرار داده است، زیرا ذاتش از همانندی و هم‌شکلی به دور است؛ بلکه او کسی است که ذاتش را تفاوت نپذیرد، و در صفات کمالش تبعیض به

كَمَالِهِ، فَارَقَ الْأَشْيَاءَ لَا بِاخْتِلَافِ الْأَمَاكِنِ، وَ يَكُونُ فِيهَا لَا عَلَى الْمُمَازَجَةِ، وَ عَلِمَهَا لَا بِأَدَاةٍ، لَا يَكُونُ الْعِلْمُ إِلَّا بِهَا، وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَعْلُومِهِ عِلْمُ غَيْرِهِ، كَانَ عَالِماً لِمَعْلُومِهِ.

شماره بندی راه ندارد، از همه چیز جداست نه در مسافت، و در همه چیز هست نه بر وجه آمیختگی، همه چیز را می‌داند نه به واسطه ابزار، منشأ علمش جز ذات خودش نیست، بین او و معلوماتش واسطه‌ای نیست که به وسیله آن به معلوم آگاه شده باشد.

إِنْ قِيلَ: «كَانَ» فَعَلَى تَأْوِيلِ أَزَلِيَّةِ الْوُجُودِ، وَ إِنْ قِيلَ: «لَمْ يَزَلْ» فَعَلَى تَأْوِيلِ نَفْيِ الْعَدَمِ، فَسُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَنْ قَوْلِ مَنْ عَبَدَ سِوَاهُ فَاتَّخَذَ إِلَهاً غَيْرَهُ عُلُوّاً كَبِيراً.

اگر گفته شد: «بوده» به معنای ازلی بودن وجودش است (که آغازی ندارد)، و اگر گفته شود: «همیشه هست»، به معنای نفی نیستی از ساحت او است، خداوند منزّه و بلند مرتبه است از سخن کسانی که غیر او را بپرستند و معبودی جز او بگیرند.

نَحْمَدُهُ بِالْحَمْدِ الَّذِي ارْتَضَاهُ مِنْ خَلْقِهِ، وَ أَوْجَبَ قَبُولَهُ عَلَى نَفْسِهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، شَهَادَتَانِ تَرْفَعَانِ الْقَوْلَ وَ تَضَعَانِ الْعَمَلَ، خَفَّ مِيزَانٌ تُرْفَعَانِ مِنْهُ، وَ ثَقُلَ مِيزَانٌ تُوضَعَانِ فِيهِ، وَ بِهِمَا الْفَوْزُ بِالْجَنَّةِ، وَ النَّجَاةُ مِنَ النَّارِ، وَ الْجَوَازُ عَلَى الصِّرَاطِ، وَ بِالشَّهَادَةِ تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، وَ بِالصَّلَاةِ تَنَالُونَ الرَّحْمَةَ، فَأَكْثِرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى نَبِيِّكُمْ: ﴿إِنَّ اللهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾.

او را سپاس می‌گوئیم، سپاسی که از مخلوقاتش پسندیده و قبولش را بر خود لازم دانسته، گواهی می‌دهم که هیچ معبودی جز «اللّه» که یگانه و بی‌انباز است سزاوار پرستش نیست، و گواهی می‌دهم که محمّد بنده و فرستاده اوست، این دو شهادتی هستند که گفتار را والا سازند و کردار را دو چندان گردانند، و ترازویی که فاقد آن دو باشد سبک گردد، و ترازویی که در آن باشند سنگین شود، و این دو سبب رسیدن به بهشت و رهائی از آتش دوزخ و عبور از صراط باشند، با این دو شهادت به بهشت درآئید، و با صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله (یا نماز و عبادت) به رحمت الهی دست یابید. پس اینگونه بر پیامبر خود بسیار درود فرستید: **«همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و سلام گوئید، سلامی در خور و شایسته»** [الأحزاب:۵۶]

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ، وَ لَا كَرَمَ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى، وَ لَا مَعْقِلَ أَحْرَزُ مِنَ الْوَرَعِ، وَ لَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ، وَ لَا لِبَاسَ أَجَلُّ مِنَ الْعَافِيَةِ، وَ لَا وِقَايَةَ أَمْنَعُ مِنَ السَّلَامَةِ، وَ لَا مَالَ أَذْهَبُ بِالْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَا وَ الْقُنُوعِ.

ای مردم! به راستی شرافتی برتر از اسلام نیست، و هیچ کرامتی عزیزتر از پرهیزگاری نیست، و هیچ بازدارنده‌ای محکم‌تر از خویشتنداری نیست، و شفاعتگری پیروزتر از توبه نیست، و جامه‌ای زیباتر عافیت نیست، و سپری مانع‌تر از سلامت نیست، و ثروتی فقرزداتر از رضایت و قناعت نیست.

وَ مَنِ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكَفَافِ فَقَدِ انْتَظَمَ الرَّاحَةَ، وَ الرَّغْبَةُ مِفْتَاحُ التَّعَبِ، وَ الْإِحْتِكَارُ مَطِيَّةُ النَّصَبِ، وَ الْحَسَدُ آفَةُ الدِّينِ، وَ الْحِرْصُ دَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ وَ هُوَ دَاعٍ إِلَى الْحِرْمَانِ، وَ الْبَغْيُ سَائِقٌ إِلَى الْحَيْنِ، وَ الشَّرَهُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ، رُبَّ طَمَعٍ خَائِبٍ، وَ أَمَلٍ كَاذِبٍ، وَ رَجَاءٍ يُؤَدِّي إِلَى الْحِرْمَانِ، وَ تِجَارَةٍ تَئُولُ إِلَى الْخُسْرَانِ. أَلَا وَ مَنْ تَوَرَّطَ فِي الْأُمُورِ غَيْرَ نَاظِرٍ فِي الْعَوَاقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِمُفْضِحَاتِ النَّوَائِبِ، وَ بِئْسَتِ الْقِلَادَةُ الدَّيْنُ لِلْمُؤْمِنِ.

و کسی که به روزی روزانه بسنده کرد آسایش خود را ترتیب داده است. و رغبت [به دنیا] کلید رنج و سختی است، و مال‌اندوزی مَرکب گرفتاری است، و حسد آفت دین است، و حرص دعوت کننده انسان به افتادن در گناهان است، که گناه سبب محرومیّت است، ستمکاری سوق دهنده به هلاکت است، و شیفتگی به دنیا فراهم‌کننده همه زشتی‌هاست. چه بسا طمعی که موجب ناکامی شود، و آرزوئی که دروغ درآید، و چه بسا امیدی که به محرومیت انجامد، و تجارتی که به زیان انجامد. آگاه باشید! کسی که بدون عاقبت اندیشی خود را به ورطه مشکلات اندازد در معرض حوادث رسواکننده قرار خواهد گرفت. و قرض و بدهکاری بدترین گردنبند برای مؤمن می‌باشد.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَا كَنْزَ أَنْفَعُ مِنَ الْعِلْمِ، وَ لَا عِزَّ أَنْفَعُ مِنَ الْحِلْمِ، وَ لَا حَسَبَ أَبْلَغُ مِنَ الْأَدَبِ، وَ لَا نَصَبَ أَوْجَعُ مِنَ الْغَضَبِ، وَ لَا جَمَالَ أَحْسَنُ مِنَ الْعَقْلِ، وَ لَا قَرِينَ شَرٌّ مِنَ الْجَهْلِ، وَ لَا سَوْأَةَ أَسْوَءُ مِنَ الْكَذِبِ، وَ لَا حَافِظَ أَحْفَظُ مِنَ

ای مردم! هیچ گنجی سودآورتر از علم نیست، و هیچ عزّتی سودمندتر از بردباری نیست و هیچ تبار فامیلی رساتر از ادب نیست، و هیچ رنجی دردناک‌تر از خشم نیست، و هیچ جمالی زیباتر از عقل نیست، و هیچ رفیقی بدتر از نادانی نیست، و هیچ زشتی ناپسندتر از دروغ نیست، و هیچ نگهبانی نگه‌دارتر از سکوت نیست، و هیچ غائبی نزدیک‌تر

الصَّمْتِ، وَ لَا غَائِبَ أَقْرَبُ مِنَ الْمَوْتِ.

(حاضرتر) از مرگ نیست.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ شُغِلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ، وَ مَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ اللهِ لَمْ يَأْسَفْ عَلَى مَا فِي يَدِ غَيْرِهِ، وَ مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ، وَ مَنْ حَفَرَ لِأَخِيهِ بِئْراً وَقَعَ فِيهَا، وَ مَنْ هَتَكَ حِجَابَ غَيْرِهِ انْكَشَفَتْ عَوْرَاتُ بَيْتِهِ، وَ مَنْ نَسِيَ زَلَّتَهُ اسْتَعْظَمَ زَلَلَ غَيْرِهِ، وَ مَنْ أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ ضَلَّ، وَ مَنِ اسْتَغْنَى بِعَقْلِهِ زَلَّ، وَ مَنْ تَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ ذَلَّ، وَ مَنْ سَفِهَ عَلَى النَّاسِ شُتِمَ، وَ مَنْ خَالَطَ الْعُلَمَاءَ وُقِّرَ، وَ مَنْ خَالَطَ الْأَنْذَالَ حُقِّرَ، وَ مَنْ حَمَلَ مَا لَا يُطِيقُ عَجَزَ.

ای مردم! کسی که بر عیوب خود نظر افکند به عیب دیگران نپردازد، و هر که به روزی خدا رضایت دهد بر آنچه در دست دیگران است افسوس نخورد. و هر که شمشیر ستم بر کشد به همان شمشیر کشته شود، و کسی که چاهی برای برادرش کند خود در آن افتد، و هر کس که حجاب دیگری را بدرد عیوب اهل خانه‌اش بر ملا شود، و آن که خطای خود را از یاد بَرَد خطای دیگران را بزرگ شمارد، و کسی که تنها رأی خود را پسندد گمراه شود، و کسی که به رأی خود [از رأی دیگران] بی نیازی جوید (مشورت نکند) بلغزد، و هر که بر مردم تکبّر نماید خوار شود، و کسی که با مردم بی‌خردی نماید دشنام شنود، و کسی که با دانشمندان معاشرت کند محترم شود، و هر که با فرومایگان بیامیزد زبون گردد، و کسی که بیش از طاقت خود [بار یا مسئولیتی را] تحمّل کند درمانده شود.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَا مَالَ هُوَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ، وَ لَا فَقْرَ هُوَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ، وَ لَا وَاعِظَ هُوَ أَبْلَغُ مِنَ النُّصْحِ، وَ لَا عَقْلَ كَالتَّدْبِيرِ، وَ لَا عِبَادَةَ كَالتَّفَكُّرِ، وَ لَا مُظَاهَرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ، وَ لَا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ، وَ لَا وَرَعَ كَالْكَفِّ، وَ لَا حِلْمَ كَالصَّبْرِ وَ الصَّمْتِ.

ای مردم! به راستی اندوخته‌ای سودمندتر از خردورزی نیست، و فقری سخت‌تر از نادانی نیست، و پند دهنده‌ای رساتر از پاکی نیست، و هیچ عقلی مانند دوراندیشی نیست، و هیچ عبادتی مانند اندیشه نیست، و پشتیبانی نیکوتر از مشورت نیست، و غربتی هراسناک‌تر از خودبینی نیست، و ورعی همچون خودداری [از محرّمات] نیست، و بردباری چون صبر و سکوت نیست.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ فِي الْإِنْسَانِ عَشْرَ خِصَالٍ يُظْهِرُهَا لِسَانُهُ: شَاهِدٌ يُخْبِرُ عَنِ الضَّمِيرِ، وَ

ای مردم! همانا آدمی را ده خصلت است که زبانش آنها را آشکار می‌سازد: زبان شاهدی است که از باطن خبر دهد، داوری است که بین گفت و گوها

حَاكِمٌ يَفْصِلُ بَيْنَ الْخِطَابِ، وَ نَاطِقٌ يُرَدُّ بِهِ الْجَوَابُ، وَ شَافِعٌ تُدْرَكُ بِهِ الْحَاجَةُ، وَ وَاصِفٌ تُعْرَفُ بِهِ الْأَشْيَاءُ، وَ أَمِيرٌ يَأْمُرُ بِالْحَسَنِ، وَ وَاعِظٌ يَنْهَى عَنِ الْقَبِيحِ، وَ مُعَزٍّ تَسْكُنُ بِهِ الْأَحْزَانُ، وَ حَامِدٌ تَجَلِّي بِهِ الضَّغَائِنُ، وَ مُونِقٌ يُلْهِي الْأَسْمَاعَ.

جدائی اندازد، سخنوری است که جواب دهد، واسطه‌ای است که بدان حاجت فراهم شود، توصیف‌گری است اشیاء به آن شناخته شوند، فرماندهی که به خیر و نیکی فرمان دهد، نصیحت‌گری است که از زشتی بازدارد، تسلّی بخشی است که بدان آتش غم تسکین یابد، و ستاینده‌ای است که بدان کینه بر طرف شود، و گوش‌نوازی است که گوش‌ها را شیفته سازد.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ، كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ.

ای مردم! به راستی در خموشی از سخن حکیمانه خیری نیست همچنان که در گفتن سخن نابخردانه خیری نباشد.

اعْلَمُوا أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَّهُ مَنْ لَمْ يَمْلِكْ لِسَانَهُ يَنْدَمْ، وَ مَنْ لَا يَتَعَلَّمْ يَجْهَلْ، وَ مَنْ لَا يَتَحَلَّمْ لَا يَحْلُمْ، وَ مَنْ لَا يَرْتَدِعْ لَا يَعْقِلْ، وَ مَنْ لَا يَعْقِلْ يَهُنْ، وَ مَنْ يَهُنْ لَا يُوَقَّرْ، وَ مَنْ يَتَّقِ يَنْجُ، وَ مَنْ يَكْسِبْ مَالاً مِنْ غَيْرِ حَقِّهِ يَصْرِفْهُ فِي غَيْرِ أَجْرِهِ، وَ مَنْ لَا يَدَعْ وَ هُوَ مَحْمُودٌ يَدَعْ وَ هُوَ مَذْمُومٌ، وَ مَنْ لَمْ يُعْطِ قَاعِداً مُنِعَ قَائِماً، وَ مَنْ يَطْلُبِ الْعِزَّ بِغَيْرِ حَقٍّ يَذِلَّ، وَ مَنْ عَانَدَ الْحَقَّ لَزِمَهُ الْوَهْنُ، وَ مَنْ تَفَقَّهَ وُقِّرَ، وَ مَنْ تَكَبَّرَ حُقِّرَ، وَ مَنْ لَا يُحْسِنْ لَا يُحْمَدْ.

ای مردم! بدانید کسی که مالک زبانش نباشد (آن را حفظ نکند) پشیمان خواهد شد، و کسی که نیاموزد نادان بماند، و هر که خود را به بردباری نورزد به حلم نرسد، و کسی که مهار [نفس] خویش را نکشد عاقل نیست، و هر که بی‌خردی کند خوار و ذلیل شود، و هر که ذلیل باشد احترام نشود، و هر که تقوای الهی پیشه نماید نجات یابد، و کسی که ثروت حرامی به دست آورد در راه ناصواب خرج کند. هر که به وقت ستودگی (خوشنامی) دست [از گناه] نکشد، به وقت (اطلاع مردم) مذمت دست کشد، کسی که در راحتی [بی‌نیازی] به فقرا بخشش نکند، در سختی [نیازمندی] از او دریغ شود. و کسی که به ناحقّ عزّت بجوید خوار گردد، و هر که با حقّ ستیزه کند زبون شود، و کسی که علم دین آموزد احترام یابد، و کسی که تکبّر کند تحقیر شود، و هر که نیکوکاری نکند ستایش نشود.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ الْمَنِيَّةَ قَبْلَ الدَّنِيَّةِ، وَ التَّجَلُّدَ

ای مردم! به راستی مرگ بهتر از زندگی ذلیلانه

قَبْلَ التَّبَلُّدِ، وَ الْحِسَابَ قَبْلَ الْعِقَابِ، وَ الْقَبْرَ خَيْرٌ مِنَ الْفَقْرِ، وَ عَمَى الْبَصَرِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مِنَ النَّظَرِ. وَ الدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ، فَاصْبِرْ فَبِكِلَيْهِمَا تُمْتَحَنُ.

است، و سخت‌کوشی بهتر از راحت‌طلبی است، و محاسبه بهتر از کیفر دیدن است. و قبر (مرگ) بهتر از نیازمندی است، و کوری بهتر از بسیاری از نگاه‌ها است. روزگار دو روز است: روزی به نفع تو و روزی به ضرر توست، پس صبور باش؛ که به هر دو آزمایش خواهی شد.

أَيُّهَا النَّاسُ! أَعْجَبُ مَا فِي الْإِنْسَانِ قَلْبُهُ، وَ لَهُ مَوَادٌّ مِنَ الْحِكْمَةِ، وَ أَضْدَادٌ مِنْ خِلَافِهَا، فَإِنْ سَنَحَ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ، وَ إِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ، وَ إِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسَفُ، وَ إِنْ عَرَضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَيْظُ، وَ إِنْ أُسْعِدَ بِالرِّضَا نَسِيَ التَّحَفُّظَ، وَ إِنْ نَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحُزْنُ، وَ إِنِ اتَّسَعَ بِالْأَمْنِ اسْتَلَبَتْهُ الْغِرَّةُ، وَ إِنْ جُدِّدَتْ لَهُ نِعْمَةٌ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ، وَ إِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْغَاهُ الْغِنَى، وَ إِنْ عَضَّتْهُ فَاقَةٌ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ، وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَهُ الْجَزَعُ، وَ إِنْ أَجْهَدَهُ الْجُوعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ، وَ إِنْ أَفْرَطَ فِي الشِّبَعِ كَظَّتْهُ الْبِطْنَةُ، فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ، وَ كُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ.

ای مردم! شگفت‌آورترین عضو انسان قلب اوست، که منابعی از حکمت و بی‌خردی دارد، اگر روزنه امیدی به رویش گشوده شود طمع به ذلت کشاندش، اگر طمع به هیجان آید حرص نابودش کند، اگر مأیوس شود تأسّف و افسوس بکُشدش، اگر عصبانی شود خشمش شدید گردد، اگر به خشنودی رسد خویشتن‌داری را از یاد ببرد، و اگر او را ترسی رسد به غم و اندوه مشغولش کند، اگر به گشایش امنیت برسد به غرور و غفلت مبتلا گردد، اگر نعمتی به او رسد عزّت (بزرگ‌بینی) او را فراگیرد، و اگر به او ثروتی رسد بی‌نیازی به طغیانش کشد، و اگر فقر او را بگزد گرفتار بلا شود، و اگر به او مصیبتی رسد بی‌تابی رسوایش کند، و اگر بی‌تابی به زحمتش اندازد ناتوانی زمینگیرش کند، و اگر در غذا خوردن زیاده‌روی کند پرخوری راه نفسش را ببندد، هر کوتاهی موجب خسارت او است، و هر زیاده‌روی موجب تباهی او است.

أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ قَلَّ ذَلَّ، وَ مَنْ جَادَ سَادَ، وَ مَنْ كَثُرَ مَالُهُ رَأَسَ، وَ مَنْ كَثُرَ حِلْمُهُ نَبُلَ، وَ مَنْ فَكَّرَ فِي ذَاتِ اللهِ تَزَنْدَقَ، وَ مَنْ أَكْثَرَ مِنْ

ای مردم! هر که خیرش کم باشد خوار گردد، و هر که بخشش کرد بزرگی یافت، و هر که مالش فراوان شد ریاست کرد، و هر که بردباری‌اش افزون شود شریف گشت، و هر که در ذات خداوند

شَيْءٍ عُرِفَ بِهِ، وَ مَنْ كَثُرَ مِزَاحُهُ اُسْتُخِفَّ بِهِ، وَ مَنْ كَثُرَ ضِحْكُهُ ذَهَبَتْ هَيْبَتُهُ، فَسَدَ حَسَبُ مَنْ لَيْسَ لَهُ أَدَبٌ، إِنَّ أَفْضَلَ الْفِعَالِ صِيَانَةُ الْعِرْضِ بِالْمَالِ، لَيْسَ مَنْ جَالَسَ الْجَاهِلَ بِذِي مَعْقُولٍ. مَنْ جَالَسَ الْجَاهِلَ فَلْيَسْتَعِدَّ لِقِيلٍ وَ قَالٍ، لَنْ يَنْجُوَ مِنَ الْمَوْتِ غَنِيٌّ بِمَالِهِ، وَ لَا فَقِيرٌ لِإِقْلَالِهِ.

اندیشه نمود ملحد (بی دین) شد، و هر که بسیار به چیزی پردازد به همان معروف شود، و هر که بسیار شوخی کند سبک شود، و کسی که خنده‌اش زیاد باشد هیبتش برود، هر که ادب ندارد افتخار خانوادگی ندارد، به راستی برترین کردار آبروداری با صرف مال است. کسی که با نابخردان معاشرت نماید عاقل نیست، و هر که با نادان نشست و برخاست نمود پس باید آماده هر سخنی باشد. هیچ کس از مرگ خلاصی نیابد، نه ثروتمند به واسطه مالش، و نه نیازمند به واسطه فقرش.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَوَاهِدَ تُجْرِي الْأَنْفُسَ عَنْ مَدْرَجَةِ أَهْلِ التَّفْرِيطِ، فِطْنَةُ الْفَهْمِ لِلْمَوَاعِظِ مِمَّا يَدْعُو النَّفْسَ إِلَى الْحَذَرِ مِنَ الْخَطَإِ، وَ لِلنُّفُوسِ خَوَاطِرُ لِلْهَوَى، وَ الْعُقُولُ تَزْجُرُ وَ تَنْهَى، وَ فِي التَّجَارِبِ عِلْمٌ مُسْتَأْنَفٌ، وَ الِاعْتِبَارُ يَقُودُ إِلَى الرَّشَادِ، وَ كَفَاكَ أَدَباً لِنَفْسِكَ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ، عَلَيْكَ لِأَخِيكَ الْمُؤْمِنِ مِثْلُ الَّذِي لَكَ عَلَيْهِ، لَقَدْ خَاطَرَ مَنِ اسْتَغْنَى بِرَأْيِهِ.

ای مردم! همانا دل‌ها گواهانی دارند که نفوس را از مسیر اهل تفریط بگردانند، تیزهوشی در فهم اندرزها از مواردی است که نفس انسان را به پرهیز از خطا فرا می‌خواند، و دل‌ها تصوّرات هوس انگیزی دارند، و عقل‌ها از آن‌ها بازدارنده و مانع‌اند، در تجربه‌ها دانشی جدید نهفته است، و عبرت آموزی به راه راست می‌کشاند، برای ادب آموزی ناپسند داشتن کار دیگران کافی است، برادر مؤمنت همان حقّی را بر گردن تو دارد که تو بر او داری، و هر که به رأی خود بسنده نماید در خطر افتد.

وَ التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ، وَ مَنِ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِفَ الْخَطَإِ، وَ مَنْ أَمْسَكَ عَنِ الْفُضُولِ عَدَلَتْ رَأْيَهُ الْعُقُولُ، وَ مَنْ حَصَرَ شَهْوَتَهُ فَقَدْ صَانَ قَدْرَهُ، وَ مَنْ أَمْسَكَ لِسَانَهُ أَمِنَهُ قَوْمُهُ وَ نَالَ حَاجَتَهُ، وَ فِي

عاقبت اندیشی پیش از اقدام به کار تو را از پشیمانی محفوظ دارد. کسی که پذیرای نظرات دیگران باشد نقاط خطا را دریابد. و هر که از اضافه‌گوئی خودداری نماید عقل‌ها نظرش عادلانه دانند. و کسی که شهوت خود را محدود کند قدر و مرتبه‌اش را نگه داشته است. و کسی که زبان خود را کنترل نماید از مردم در امان باشد و به خواسته‌اش برسد. و در تغییر و تحول

تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ، وَ الْأَيَّامُ تُوضِحُ لَكَ السَّرَائِرَ الْكَامِنَةَ، وَ لَيْسَ فِي الْبَرْقِ الْخَاطِفِ مُسْتَمْتَعٌ لِمَنْ يَخُوضُ فِي الظُّلْمَةِ، وَ مَنْ عُرِفَ بِالْحِكْمَةِ لَحَظَتْهُ الْعُيُونُ بِالْوَقَارِ وَ الْهَيْبَةِ، وَ أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى، وَ الصَّبْرُ جُنَّةٌ مِنَ الْفَاقَةِ، وَ الْحِرْصُ عَلَامَةُ الْفَقْرِ، وَ الْبُخْلُ جِلْبَابُ الْمَسْكَنَةِ، وَ الْمَوَدَّةُ قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ، وَ وَصُولٌ مُعْدِمٌ خَيْرٌ مِنْ جَافٍ مُكْثِرٍ، وَ الْمَوْعِظَةُ كَهْفٌ لِمَنْ وَعَاهَا.

روزگار حقیقت وجودی مردان شناخته شود. گذشت زمان اسرار پنهان را برایت آشکار کند. کسی که در تاریکی غرق است از برق جهنده استفاده‌ای نمی‌برد. هر که به سخنان حکیمانه معروف شود به دیده بزرگی و شکوه در او بنگرند. شریف‌ترین بی‌نیازی‌ها در ترک آرزوها نهفته است و صبر سپر سختی‌ها است. و حرص علامت نیازمندی [روحی] است، و بخل و تنگ نظری پوشش بیچارگی است. دوستی، خویشاوندی اکتسابی است. و فقیر بخشنده بهتر از ثروتمند خسیس است. و اندرز پناهگاه کسی است که آن را بپذیرد.

وَ مَنْ أَطْلَقَ طَرْفَهُ كَثُرَ أَسَفُهُ، وَ مَنْ ضَاقَ خُلُقُهُ مَلَّهُ أَهْلُهُ، وَ مَنْ نَالَ اسْتَطَالَ، قَلَّمَا تُصَدِّقُكَ الْأُمْنِيَّةُ، التَّوَاضُعُ يَكْسُوكَ الْمَهَابَةَ، وَ فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ، مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبَهُ خَفِيَ عَلَى النَّاسِ عَيْبُهُ، تَحَرَّ الْقَصْدَ مِنَ الْقَوْلِ فَإِنَّهُ مَنْ تَحَرَّى الْقَصْدَ خَفَّتْ عَلَيْهِ الْمُؤَنُ، فِي خِلَافِ النَّفْسِ رُشْدُهَا، مَنْ عَرَفَ الْأَيَّامَ لَمْ يَغْفُلْ عَنِ الِاسْتِعْدَادِ.

کسی که دیدگان خود را آزاد بگذارد اندوهش زیاد شود. کسی که بد اخلاق باشد اهل خانه از او ملول باشند. هر که [به نوائی] رسید خود بزرگ‌بین شد. آرزو کمتر زمانی به تو راست گوید. فروتنی و تواضع لباس بزرگواری بر تو بپوشاند. گنج‌های روزی در گشاده‌روئی نهفته است. و کسی که لباس شرم و حیا بر تن نمود عیبش از مردم پنهان شود. سخن عادلانه بگو که هر کس عدالت جوید هزینه‌اش سبک گردد. رشد نفس در مخالفت با آن نهفته است. هر که روزگار را شناخت از آمادگی غفلت نورزد.

أَلَا وَ إِنَّ مَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ شَرَقاً وَ فِي كُلِّ أُكْلَةٍ غَصَصاً، لَا تُنَالُ نِعْمَةٌ إِلَّا بِزَوَالِ أُخْرَى، لِكُلِّ ذِي رَمَقٍ قُوتٌ، وَ لِكُلِّ حَبَّةٍ آكِلٌ، وَ أَنْتَ قُوتُ الْمَوْتِ.

آگاه باشید! به راستی هر جرعه‌ای گلوگیر تواند باشد و شاید هر لقمه‌ای نفس‌گیر است. و نعمتی به دست نیاید جز با زوال نعمتی دیگر. هر جانداری را قوت روزانه‌ای است، و هر دانه‌ای را خورنده‌ای، و تو قوت و روزی مرگ می‌باشی.

اعْلَمُوا أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَّهُ مَنْ مَشَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَإِنَّهُ يَصِيرُ إِلَى بَطْنِهَا، وَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ يَتَسَارَعَانِ فِي هَدْمِ الْأَعْمَارِ.

ای مردم! بدانید هر کس که بر روی زمین راه پیموده بی‌تردید به درون آن روان می‌گردد. و شب و روز در نابودی عمرها شتابانند.

أَيُّهَا النَّاسُ! كُفْرُ النِّعْمَةِ لُؤْمٌ، وَ صُحْبَةُ الْجَاهِلِ شُؤْمٌ، مِنَ الْكَرَمِ لِينُ الْكَلَامِ، إِيَّاكَ وَ الْخَدِيعَةَ فَإِنَّهَا مِنْ خُلُقِ اللِّئَامِ، لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ، وَ لَا كُلُّ غَائِبٍ يَئُوبُ، لَا تَرْغَبْ فِيمَنْ زَهِدَ فِيكَ.

ای مردم! کفران نعمت پستی است. و همنشینی با نادان شوم ندارد. نرمی در گفتار از نشانه‌های بزرگواری است. از فریبکاری بپرهیزید، که شیوه فرومایگان است. این چنین نیست که هر جوینده‌ای یابنده و هر غائبی را بازگشتی باشد. به کسی که به تو رغبتی ندارد دل مبند.

رُبَّ بَعِيدٍ هُوَ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ، سَلْ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ، وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ، اسْتُرْ عَوْرَةَ أَخِيكَ لِمَا تَعْلَمُهُ فِيكَ، اغْتَفِرْ زَلَّةَ صَدِيقِكَ لِيَوْمِ يَرْكَبُكَ، عَدُوُّكَ مَنْ غَضِبَ عَلَى مَنْ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَضُرَّهُ طَالَ حُزْنُهُ وَ عَذَّبَ نَفْسَهُ.

چه بسا دوری که نزدیک‌تر از هر نزدیکی است. پیش از سفر از همسفر بپرس و پیش از خانه از همسایه. عیب برادرت را بپوشان از آن جهت که آن را در خود نیز می‌یابی. خطای برادرت را برای روزی که دشمن بر تو می‌تازد نادیده گیر. هر کس بر فردی که قادر به زیان رساندن به او نیست خشم گیرد اندوهش طولانی شود و خود را آزرده کند.

مَنْ خَافَ رَبَّهُ كَفَّ ظُلْمَهُ، وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْبَهِيمَةِ، إِنَّ مِنَ الْفَسَادِ إِضَاعَةَ الزَّادِ، مَا أَصْغَرَ الْمُصِيبَةَ مَعَ عِظَمِ الْفَاقَةِ غَداً، وَ مَا تَنَاكَرْتُمْ إِلَّا لِمَا فِيكُمْ مِنَ الْمَعَاصِي وَ الذُّنُوبِ، مَا أَقْرَبَ الرَّاحَةَ مِنَ التَّعَبِ، وَ الْبُؤْسَ مِنَ التَّغْيِيرِ.

هر که از خدای خود پروا کند از ستم خودداری کند، آن که خیر و شر خود نشناسد همانند چارپایان است. به راستی از نشانه‌های فساد نابودی توشه است. مصیبت دنیا در کنار فقر و تنگدستی فردا چه کوچک است!. و شما با یکدیگر جز به علّت وجود معصیت‌ها و گناهان در میان خود دشمن نشده‌اید. چه نزدیک است راحتی [دنیا] به رنج [آخرت]، و شدّت فقر [این سرا] به دگرگونی [آخرت]!

مَا شَرٌّ بِشَرٍّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ، وَ مَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ، وَ كُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ مَحْقُورٌ، وَ كُلُّ بَلَاءٍ

شری که سرانجامش بهشت باشد شرّ نیست، و خیری که عاقبتش جهنّم باشد خیر نیست. و هر نعمتی جز بهشت بی‌ارزش است. و هر بلائی جز

دُونَ النَّارِ عَافِيَةٌ، عِنْدَ تَصْحِيحِ الضَّمَائِرِ تَبْدُو الْكَبَائِرُ، تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ، تَخْلِيصُ النِّيَّةِ عَنِ الْفَسَادِ أَشَدُّ عَلَى الْعَامِلِينَ مِنْ طُولِ الْجِهَادِ.

جهنّم سلامتی است. به هنگام اصلاح درون گناهان کبیره نمایان شود. اخلاص در عمل از انجام خود عمل مشکل‌تر است. خالص نمودن نیّت از فساد از جهاد طولانی بر عمل کنندگان سخت‌تر است.

هَيْهَاتَ! لَوْلَا التُّقَى كُنْتُ أَدْهَى الْعَرَبِ، عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللهِ فِي الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ، وَ كَلِمَةِ الْحَقِّ فِي الرِّضَا وَ الْغَضَبِ، وَ الْقَصْدِ فِي الْغِنَى وَ الْفَقْرِ، وَ بِالْعَدْلِ عَلَى الْعَدُوِّ وَ الصَّدِيقِ، وَ بِالْعَمَلِ فِي النَّشَاطِ وَ الْكَسَلِ، وَ الرِّضَا عَنِ اللهِ فِي الشِّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ.

هیهات! اگر پروای الهی نبود [در سیاست‌بازی و فریبکاری] زیرک‌ترین عرب بودم. بر شما باد به رعایت تقوای الهی در نهان و آشکار، و حق‌گویی در حال رضایت و خشم، و میانه‌روی در توانگری و نیازمندی، و به رعایت عدالت بر دشمن و دوست، و به کار کردن در وقت نشاط و کسالت، و به رضایت از خدا در سختی و راحتی.

وَ مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَؤُهُ، وَ مَنْ كَثُرَ خَطَؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ، وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ، وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ، وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ.

هر که پر گویی کرد خطایش بسیار می‌گردد، و هر که خطایش بسیار شد حیایش کم شود، و هر که حیایش کم است پرهیزگاری‌اش اندک گردد. و هر که پرهیزگاری‌اش کم گردد دلش بمیرد، و دل مرده جایگاهش آتش دوزخ است.

وَ مَنْ تَفَكَّرَ إِعْتَبَرَ، وَ مَنِ إِعْتَبَرَ إِعْتَزَلَ، وَ مَنِ اعْتَزَلَ سَلِمَ، وَ مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانَ حُرّاً، وَ مَنْ تَرَكَ الْحَسَدَ كَانَتْ لَهُ الْمَحَبَّةُ عِنْدَ النَّاسِ.

و هر کس که اندیشه کند عبرت گیرد، و هر که عبرت گیرد عزلت گزیند، و هر که عزلت گزیند جانش سالم بماند. و هر که ترک شهوات گوید آزاده است، و کسی که حسد را ترک گوید نزد مردم محبوب گردد.

عِزُّ الْمُؤْمِنِ غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ، الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ، وَ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ. وَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ

عزّت مؤمن در گرو بی‌نیازی از مردم است. و قناعت سرمایه‌ای تمام ناشدنی است. و کسی که بسیار یاد مرگ کند به اندک دنیا راضی است. و هر کس دانست که گفتارش نیز جزء کردارش است

كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَنْفَعُهُ.

جز در آنچه سودش بخشد زبان نگشاید.

الْعَجَبُ مِمَّنْ يَخَافُ الْعِقَابَ فَلَا يَكُفُّ وَ يَرْجُو الثَّوَابَ وَ لَا يَتُوبُ وَ يَعْمَلُ. الْفِكْرَةُ تُورِثُ نُوراً وَ الْغَفْلَةُ ظُلْمَةٌ، وَ الْجَهَالَةُ ضَلَالَةٌ.

شگفتا بر کسی که از کیفر گناه می‌ترسد ولی از گناه خودداری نمی‌کند! و شگفتا از کسی که به پاداش اخروی امیدوار است و توبه نمی‌کند و عمل شایسته انجام نمی‌دهد! اندیشیدن روشنفکری آورد، و غفلت موجب تاریکی گردد. و نادانی موجب گمراهی است.

وَ السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ، وَ الْأَدَبُ خَيْرُ مِيرَاثٍ، حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرُ قَرِينٍ، لَيْسَ مَعَ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ نَمَاءٌ، وَ لَا مَعَ الْفُجُورِ غِنًى.

و سعادتمند کسی است که از [سرنوشت] دیگران پند بیاموزد، و ادب بهترین میراث است، و خوش اخلاقی بهترین همدم است. و با قطع رحم برکت و رشدی همراه نیست، و با فسق و فجور بی‌نیازی همراه نیست.

الْعَافِيَةُ عَشَرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي الصَّمْتِ إِلَّا بِذِكْرِ اللهِ وَ وَاحِدٌ فِي تَرْكِ مُجَالَسَةِ السُّفَهَاءِ.

سلامتی ده جزء است که نُه قسمت آن در سکوت – جز از یاد خدا – نهفته است، و یک قسمت آن در ترک همنشینی با بی‌خردان.

رَأْسُ الْعِلْمِ الرِّفْقُ، وَ آفَتُهُ الْخُرْقُ، وَ مِنْ كُنُوزِ الْإِيمَانِ الصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ، وَ الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَ الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى، كَثْرَةُ الزِّيَارَةِ تُورِثُ الْمَلَالَةَ، وَ الطُّمَأْنِينَةُ قَبْلَ الْخِبْرَةِ ضِدُّ الْحَزْمِ، إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ يَدُلُّ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ، لَا تُؤْيِسْ مُذْنِباً فَكَمْ مِنْ عَاكِفٍ عَلَى ذَنْبِهِ خُتِمَ لَهُ بِخَيْرٍ، وَ كَمْ مِنْ مُقْبِلٍ عَلَى عَمَلِهِ مُفْسِدٍ فِي آخِرِ عُمُرِهِ صَائِرٌ إِلَى النَّارِ. بِئْسَ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ.

اساس دانش مدارا است و آفت آن درشت‌خویی است. و از گنج‌های ایمان صبر بر مصیبت‌هاست. و پاکدامنی زینت فقر است، و شکرگزاری زینت بی‌نیازی است. دیدار بسیار ملال‌آور است. و اعتماد پیش از امتحان بی‌احتیاطی است. خودپسندی نشانه کم عقلی است. هیچ گناهکاری را [از بخشش] ناامید مساز، که چه بسیار گناهکاری که عاقبت به خیر شده است، و چه بسیار عابدانی که عاقبت به تباهی کشیده شدند و راهی جهنّم شدند. بدترین توشه برای آخرت دشمنی با بندگان خداست.

طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ للهِ عَمَلَهُ وَ عِلْمَهُ وَ حُبَّهُ وَ

خوشا به حال کسی که علم و عملش، و دوستی و دشمنی‌اش، و گرفتن و رها کردنش، و سخن

بُغْضَهُ وَ أَخْذَهُ وَ تَرْكَهُ وَ كَلَامَهُ وَ صَمْتَهُ وَ فِعْلَهُ وَ قَوْلَهُ. لَا يَكُونُ الْمُسْلِمُ مُسْلِماً حَتَّى يَكُونَ وَرِعاً، وَ لَنْ يَكُونَ وَرِعاً حَتَّى يَكُونَ زَاهِداً، وَ لَنْ يَكُونَ زَاهِداً حَتَّى يَكُونَ حَازِماً، وَ لَنْ يَكُونَ حَازِماً حَتَّى يَكُونَ عَاقِلًا، وَ مَا الْعَاقِلُ إِلَّا مَنْ عَقَلَ عَنِ اللهِ وَ عَمِلَ لِلدَّارِ الْآخِرَةِ، وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ.

گفتن و سکوتش، و کردار و گفتارش را برای خداوند خالص نمود. مسلمان تا زمانی که پرهیزگار نشود مسلمان نیست و پرهیزگار نشود مگر آنکه زاهد شود، و زاهد نگردد مگر آنکه دور اندیش شود، و دوراندیش نشود جز اینکه عاقل گردد، و عاقل نیست مگر آن که الهی بیاندیشد و برای سرای آخرت کار کند. و صلّی اللّه علی محمّد النّبی و علی أهل بیته الطّاهرین.



آدابه علیه السلام لأصحابه
وهي أربعمائة باب للدين والدنيا

آداب و سنن چهارصدگانه امیر مؤمنان علیه السلام
در باب دین و دنیا که آنها را به یارانش آموخت

الْحِجَامَةُ تُصِحُّ الْبَدَنَ وَ تَشُدُّ الْعَقْلَ.

حجامت کردن، جسم را سالم و عقل را تقویت کند.

أَخْذُ الشَّارِبِ مِنَ النَّظَافَةِ وَ هُوَ مِنَ السُّنَّةِ.

کوتاه کردن سبیل از نظافت و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

الطِّيبُ فِي الشَّارِبِ كَرَامَةٌ لِلْكَاتِبَيْنِ وَ هُوَ مِنَ السُّنَّةِ.

خوشبو نمودن سبیل احترام کردن به نویسندگان [اعمال]، و نیز از سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد.

الدُّهْنُ يُلَيِّنُ الْبَشَرَةَ، وَ يَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ وَ الْعَقْلِ، وَ يُسَهِّلُ مَوْضِعَ الطَّهُورِ، وَ يَذْهَبُ بِالشَّعَثِ، وَ يُصَفِّي اللَّوْنَ.

روغن مالیدن، پوست را نرم می‌سازد و مغز و عقل را بیفزاید، و جریان یافتن آب در محلّ وضو و غسل را آسان می‌سازد، و پریشانی مو را برطرف، و رنگ رخساره را روشن سازد.

السِّوَاكُ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ، وَ مَطْيَبَةٌ لِلْفَمِ، وَ هُوَ مِنَ السُّنَّةِ.

مسواک نمودن موجب رضایت پروردگار و پاکیزگی دهان و از سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد.

غَسْلُ الرَّأْسِ بِالْخِطْمِيِّ يَذْهَبُ بِالدَّرَنِ، وَ يُنَقِّي الْأَقْذَارَ.

شستن سر با خطمی، چرک را بزداید و از آلودگی‌ها پاک سازد.

الْمَضْمَضَةُ وَ الِاسْتِنْشَاقُ بِالْمَاءِ عِنْدَ الطُّهُورِ طَهُورٌ لِلْفَمِ وَ الْأَنْفِ.

گرداندن آب در دهان (مضمضه) و بینی (استنشاق) به هنگام وضو یا غسل، تمیز کننده آن دو است.

السُّعُوطُ مُصِحَّةٌ لِلرَّأْسِ، وَ شِفَاءٌ لِلْبَدَنِ، وَ سَائِرِ أَوْجَاعِ الرَّأْسِ.

انفیه (چکاندن روغن خوشبو در بینی) سر را سلامت بدارد و درمان جسم و همه دردهای سر است.

النُّورَةُ مَشَدَّةٌ لِلْبَدَنِ، وَ طَهُورٌ لِلْجَسَدِ.

نوره سبب تقویت بدن (نشاط جسم) و پاکی تن است.

وَ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ يَمْنَعُ الدَّاءَ الْأَعْظَمَ، وَ يَجْلِبُ الرِّزْقَ وَ يُدِرُّهُ.

و کوتاه نمودن ناخن‌ها از دردهای بزرگ جلوگیری کند و سبب جلب روزی و فراوانی آن شود.

نَتْفُ الْإِبْطِ يَنْفِي الرَّائِحَةَ الْمُنْكَرَةَ، وَ هُوَ طَهُورٌ وَ سُنَّةٌ.

زدودن موی زیر بغل بوی بد را ببرد، و پاک‌کننده جسم بوده و از سنّت است.

غَسْلُ الْيَدَيْنِ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ زِيَادَةٌ فِي الرِّزْقِ.

شستن دست پیش از صرف غذا و پس از آن، سبب فزونی روزی است.

غُسْلُ الْأَعْيَادِ طَهُورٌ لِمَنْ أَرَادَ طَلَبَ الْحَوَائِجِ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ اتِّبَاعُ السُّنَّةِ.

غسل نمودن در اعیاد پاک‌کننده جسم کسی است که از درگاه الهی حاجت طلب می‌کند و پیروی از سنّت است.

قِيَامُ اللَّيْلِ مُصِحَّةٌ لِلْبَدَنِ، وَ رِضَا لِلرَّبِّ، وَ تَعَرُّضٌ لِلرَّحْمَةِ، وَ تَمَسُّكٌ بِأَخْلَاقِ النَّبِيِّينَ.

عبادت شبانه (نماز شب) موجب تندرستی بدن، و رضایت پروردگار؛ و در معرض رحمت الهی قرار گرفتن؛ و پیروی از اخلاق و روش پیامبر است.

أَكْلُ التُّفَّاحِ نَضُوحٌ لِلْمَعِدَةِ.

خوردن سیب موجب خوشبو شدن معده می‌شود.

مَضْغُ اللُّبَانِ، يَشُدُّ الْأَضْرَاسَ، وَ يَنْفِي الْبَلْغَمَ، وَ يَقْطَعُ رِيحَ الْفَمِ.

جویدن کُندُر ریشه دندان‌ها را محکم و بلغم را زدوده و بوی بد دهان را از بین می‌برد.

الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى

باقی ماندن در مسجد [برای انجام تعقیبات] از طلوع فجر (هنگام أذان صبح) تا طلوع خورشید، از

طُلُوعِ الشَّمْسِ أَسْرَعُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ.

مسافرت برای طلب روزی مؤثرتر است.

أَكْلُ السَّفَرْجَلِ قُوَّةٌ لِلْقَلْبِ الضَّعِيفِ، وَ هُوَ يُطَيِّبُ الْمَعِدَةَ، وَ يُذَكِّي الْفُؤَادَ، وَ يُشَجِّعُ الْجَبَانَ، وَ يُحَسِّنُ الْوَلَدَ.

خوردن میوه «به» موجب تقویت قلب ضعیف و خوش بوکننده معده است و قدرت فهم را سریع کند، و ترسو را شجاع کند، و فرزند را زیبا کند.

أَكْلُ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ زَبِيبَةً حَمْرَاءَ عَلَى الرِّيقِ فِي كُلِّ يَوْمٍ تَدْفَعُ الْأَمْرَاضَ إِلَّا مَرَضَ الْمَوْتِ.

خوردن بیست و یک عدد مویز سرخ در هر صبح ناشتا، هر بیماری را به جز مرگ دفع کند.

يُسْتَحَبُّ لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، لِقَوْلِ اللهِ: ﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ﴾.

بر مسلمان مستحبّ است در شب اوّل ماه رمضان با همسرش بیامیزد، زیرا خداوند فرموده است: «در **شب (ماه) روزه آمیزش با زنانتان برای شما حلال گردیده است»**. [بقره: ۱۸۷]

لَا تَخَتَّمُوا بِغَيْرِ الْفِضَّةِ فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا طَهَّرَ اللهُ يَداً فِيهَا خَاتَمُ حَدِيدٍ».

انگشتر غیر نقره به دست نکنید، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند آن دستی که انگشتر آهنی دارد پاک نسازد».

مَنْ نَقَشَ عَلَى خَاتَمِهِ اسْماً مِنْ أَسْمَاءِ اللهِ فَلْيُحَوِّلْهُ عَنِ الْيَدِ الَّتِي يَسْتَنْجِي بِهَا.

هر کس که بر انگشترش نامی از نام‌های خداوند را حکّ نماید، باید [هنگام طهارت گرفتن] از آن دستی که با آن استنجاء می‌کند خارج سازد.

إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْمِرْآةِ، فَلْيَقُلْ: «الْحَمْدُ للهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَأَحْسَنَ خَلْقِي، وَ صَوَّرَنِي فَأَحْسَنَ صُورَتِي، وَ زَانَ مِنِّي مَا شَانَ مِنْ غَيْرِي، وَ أَكْرَمَنِي بِالْإِسْلَامِ».

هر گاه یکی از شما در آینه بنگرد چنین بگوید: «سپاس خداوندی را سزاوار است که مرا نیکو آفرید، و صورت‌گری کرد و صورتم را زیبا نمود، و مرا به چیزی آراست که بر غیر من زشت بود، و مرا به سبب اسلام گرامی داشت».

لِيَتَزَيَّنْ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ إِذَا أَتَاهُ، كَمَا يَتَزَيَّنُ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ هَيْئَةٍ.

هر کدام از شما خود را برای برادر مسلمانی که دیدارش آمده است بیاراید، همانگونه که خود را برای غریبه‌ای که می‌خواهید شما را آنگونه ببیند می‌آرایید.

صَوْمُ ثَلاثَةِ أَيّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ وَ صَوْمُ شَعْبانَ يَذْهَبُ بِوَسْوَاسِ الصَّدْرِ، وَ بَلَابِلِ الْقَلْبِ.

روزه‌داری سه روز از هر ماه[1] و نیز روزه ماه شعبان وسواس و تشویش خاطر را رفع کند.

الِاسْتِنْجَاءُ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ يَقْطَعُ الْبَوَاسِيرَ.

استنجاء (شستن موضع غائط و بول) با آب سرد مرض بواسیر را از بین ببرد.

غَسْلُ الثِّيَابِ يَذْهَبُ بِالْهَمِّ، وَ طَهُورٌ لِلصَّلَاةِ.

شستن لباس‌ها اندوه را زائل کند، و پاکیزگی برای نماز است.

لَا تَنْتِفُوا الشَّيْبَ فَإِنَّهُ نُورٌ، وَ مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ كَانَتْ لَهُ نُوراً يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

موی سپید را نکنید که نور است. و هر که مویش را در راه اسلام سپید نماید روز قیامت برایش روشنائی باشد.

لَا يَنَامُ الْمُسْلِمُ وَ هُوَ جُنُبٌ، وَ لَا يَنَامُ إِلَّا عَلَى طَهُورٍ، فَإِنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ فَلْيَتَيَمَّمْ بِالصَّعِيدِ، فَإِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ تَرْتَفِعُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَقْبَلُهَا وَ يُبَارِكُ عَلَيْهَا، فَإِنْ كَانَ أَجَلُهَا قَدْ حَضَرَ جَعَلَهَا فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ، وَ إِنْ لَمْ يَحْضُرْ أَجَلُهَا بَعَثَ بِهَا مَعَ أُمَنَائِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَرَدَّهَا فِي جَسَدِهِ.

مسلمان نباید با حال جنابت بخوابد، بلکه بدون وضو نیز نباید بخوابد، و در صورتی که آب پیدا نکند تیمّم کند، زیرا روح مؤمن به سوی خدا پر می‌کشد، و خداوند آن را می‌پذیرد و به آن برکت عنایت فرماید. در حالت پرواز روح اگر زمان مرگش فرا رسیده باشد آن را در صورتی زیبا قرار دهد، و اگر زمان مرگش فرا نرسیده باشد او را با فرشتگان امین خود همنشین نماید و سپس روح را به جسمش باز گرداند.

لَا يَتْفُلِ الْمُسْلِمُ فِي الْقِبْلَةِ فَإِنْ فَعَلَ نَاسِياً فَلْيَسْتَغْفِرِ اللهَ.

هیچ مسلمانی نباید آب دهان خود را رو به قبله پرت کند، و اگر سهواً انجام داد طلب مغفرت کند.

لَا يَنْفُخِ الْمَرْءُ مَوْضِعَ سُجُودِهِ وَ لَا فِي طَعَامِهِ وَ لَا فِي شَرَابِهِ وَ لَا فِي تَعْوِيذِهِ.

هیچ مسلمانی نباید محلّ سجده‌اش را پُف کند، و همچنین بر غذا و نوشیدنی و (تعویذ) دعای همراهش نیز ندمَد.

لَا يَتَغَوَّطَنَّ أَحَدُكُمْ عَلَى الْمَحَجَّةِ، وَ لَا يَبُلْ

هیچ یک از شما در محل رفت و آمد مردم قضای حاجت نکند، و از مکان مرتفع و به صورت ایستاده

---

1 ـ پنجشنبه اول ماه، چهارشنبه نیمه ماه، پنجشنبه آخر ماه.

عَلَى سَطْحٍ فِي الْهَوَاءِ، وَ لَا فِي مَاءٍ جَارٍ، فَمَنْ فَعَلَ ذٰلِكَ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ، فَإِنَّ لِلْمَاءِ أَهْلاً وَ لِلْهَوَاءِ أَهْلاً، وَ إِذَا بَالَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَطْمَحَنَّ بِبَوْلِهِ، وَ لَا يَسْتَقْبِلْ بِهِ الرِّيحَ.

در فضا و نیز در آب جاری ادرار ننماید. هر کس این چنین کند و به او آسیبی رسید غیر خود را سرزنش نکند، زیرا در آب و هوا موجوداتی ساکن می‌باشند. و هنگام بول کردن آن را هرگز به هوا پرتاب نسازید. و رو به باد نیز ادرار نکنید.

لَا يَنَامَنَّ مُسْتَلْقِياً عَلَى ظَهْرِهِ.

و نباید هیچ یک از شما هنگام خوابیدن به پشت (دمَر) بخوابد.

لَا يَقُومَنَّ الرَّجُلُ فِي الصَّلَاةِ مُتَكَاسِلاً وَ لَا مُتَنَاعِساً.

و هیچ کس با بی‌حوصلگی و کسالت به نماز نایستد.

لِيُقِلَّ الْعَبْدُ الْفِكْرَ إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ، فَإِنَّمَا لَهُ مِنْ صَلَاتِهِ مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ.

بنده‌ای که در پیشگاه خداوند ایستاده است باید از اندیشه نمودن [در غیر خدا] بکاهد، چرا که تنها مقداری از نماز برای اوست (مورد قبول است) که به آن توجه نموده است.

لَا تَدَعُوا ذِكْرَ اللهِ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَ لَا عَلَى كُلِّ حَالٍ.

یاد خدا را در هیچ مکان و هیچ حالی ترک مکنید.

لَا يَلْتَفِتَنَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا الْتَفَتَ فِيهَا قَالَ اللهُ لَهُ: «إِلَيَّ عَبْدِي خَيْرٌ لَكَ مِمَّنْ تَلْتَفِتُ إِلَيْهِ».

هیچ کدام از شما در نماز به چپ و راست نظر نکند، زیرا زمانی که بنده به قبله رو کند خداوند به او بفرماید: «توجه تو به سوی من ای بنده من! از برای تو از التفات به دیگران بهتر است».

كُلُوا مَا يَسْقُطُ مِنَ الْخِوَانِ، فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ بِإِذْنِ اللهِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْتَشْفِيَ بِهِ.

آنچه را که از سفره بیرون می‌افتد بخورید زیرا - به اذن الهی - درمان هر دردیست برای کسی که از آن نیّت شفا کند.

الْبَسُوا ثِيَابَ الْقُطْنِ، فَإِنَّهُ لِبَاسُ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ لَمْ يَكُنْ يَلْبَسُ الصُّوفَ وَ لَا الشَّعْرَ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ.

لباس پنبه‌ای بر تن کنید که آن خلعت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است، و آن حضرت هرگز جز از روی ضرورت جامه پشمین و مونی نپوشید.

إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمُ الطَّعَامَ فَمَصَّ أَصَابِعَهُ الَّتِي

هر که از شما طعامی بخورد و انگشتانی را که با

أَكَلَ بِهَا، قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذِكْرُهُ: «بَارَكَ اللهُ فِيكَ».

آنها غذا خورده بلیسد خداوند عزّوجلّ به او فرماید: «خدا به تو برکت دهد».

إِنَّ اللهَ لَيُحِبُّ الْجَمَالَ، وَ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ.

به راستی خداوند زیبائی را دوست دارد، و دوست دارد که آثار نعمت خود در بنده‌اش را ببیند.

صِلُوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ لِقَوْلِ اللهِ: ﴿وَ اتَّقُوا اللهَ الَّذِي تَسَائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ﴾.

صله رحم را کنید ولو با یک سلام، زیرا خداوند می‌فرماید: «**و از خدائی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید پروا داشته باشید و همچنین از [بریدن با] خویشاوندان**». [نساء:۱]

وَ لَا تَقْطَعُوا نَهَارَكُمْ بِكَيْتَ وَ كَيْتَ، وَ فَعَلْنَا كَذَا وَ كَذَا، فَإِنَّ مَعَكُمْ حَفَظَةً يَحْفَظُونَ عَلَيْكُمْ.

و روزتان را به [گفتن] «چنین و چنان» [شد]، و [گفتن] «چه‌ها و چه‌ها انجام دادیم» سپری مکنید، زیرا شما نگهبانانی دارید که بر کردارتان مراقبت می‌کنند.

وَ اذْكُرُوا اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِكُلِّ مَكَانٍ.

و خدا را در هر مکانی یاد کنید.

صَلُّوا عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ اللهَ يَتَقَبَّلُ دُعَاءَكُمْ عِنْدَ ذِكْرِهِ، وَ رِعَايَتِكُمْ لَهُ.

و بر پیامبر و آلش صلى الله عليه وآله صلوات فرستید، زیرا خداوند دعایتان را هنگام یاد نمودن و مراعات احترام آن حضرت قبول می‌فرماید.

أَقِرُّوا الْحَارَّ حَتَّى يَبْرُدَ وَ يُمْكِنَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ - وَ قَدْ قُرِّبَ إِلَيْهِ طَعَامٌ حَارٌّ -: أَقِرُّوهُ حَتَّى يَبْرُدَ وَ يُمْكِنَ، وَ مَا كَانَ اللهُ لِيُطْعِمَنَا الْحَارَّ وَ الْبَرَكَةُ فِي الْبَارِدِ، وَ الْحَارُّ غَيْرُ ذِي بَرَكَةٍ.

به غذای داغ فرصت دهید تا سرد شود و امکان خوردنش فراهم گردد، زیرا رسول خدا صلى الله عليه وآله در حالی که غذای داغی در کنارشان بود فرمودند: «صبر کنید تا سرد شود و قابل خوردن گردد، خدا غذای داغ به ما نمی‌خوراند، و برکت در غذای سرد نهفته است، و غذای داغ برکتی ندارد».

عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ مَا يَنْفَعُهُمُ اللهُ بِهِ لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمُرْجِئَةُ.

به فرزندانتان آنچه را که خداوند به واسطه آن سودشان می‌دهد تعلیم دهید (عقاید حقّه شیعه)، تا مُرجعه (مخالفان مذهب) بر [فکر و اندیشه] ایشان مسلّط نگردند.

أَيُّهَا النَّاسُ! كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً.

ای مردم! زبانتان را حفظ کنید، و (در برابر حق) بی‌چون و چرا تسلیم شوید.

أَدُّوا الْأَمَانَاتِ وَ لَوْ إِلَى قَتَلَةِ الْأَنْبِيَاءِ.

امانت را [به صاحبانش] بازگردانید هر چند کشندگان انبیاء باشند.

أَكْثِرُوا ذِكْرَ اللهِ إِذَا دَخَلْتُمُ الْأَسْوَاقَ وَ عِنْدَ اشْتِغَالِ النَّاسِ بِالتِّجَارَاتِ، فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ، وَ زِيَادَةٌ فِي الْحَسَنَاتِ، وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ.

هنگام ورود به بازار و زمانی که مردم به خرید و فروش مشغول هستند خدا را بسیار یاد نمائید، زیرا موجب جبران گناهان و افزایش حسنات است، و هرگز از غفلت‌زدگان مباشید.

لَيْسَ لِلْعَبْدِ أَنْ يُسَافِرَ إِذَا حَضَرَ شَهْرُ رَمَضَانَ لِقَوْلِ اللهِ: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾.

سزاوار هیچ بنده‌ای نیست که به هنگام حلول ماه رمضان به مسافرت رود زیرا خداوند می‌فرماید: «پس هر کس از شما [در وطن] این ماه را دریابد باید آن را روزه بدارد». [بقره: ۱۸۵]

لَيْسَ فِي شُرْبِ الْمُسْكِرِ وَ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ تَقِيَّةٌ.

در نوشیدن مست‌کننده و مسح بر روی کفش تقیه راه ندارد.

إِيَّاكُمْ وَ الْغُلُوَّ فِينَا، قُولُوا: إِنَّا عِبَادٌ مَرْبُوبُونَ وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ.

مبادا در باره ما غلوّ کنید! بگویید: ما بندگانی دست پرورده قدرت خدائیم. و [با این ملاک] در فضل ما هر چه می‌خواهید بگوئید.

مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا، وَ يَسْتَعِنْ بِالْوَرَعِ، فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا يُسْتَعَانُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

هر کس که ما را دوست دارد پس باید کردارش مانند ما باشد و از پرهیزگاری استمداد جوید، زیرا پرهیزگاری برترین چیزی است که در دنیا و آخرت به آن کمک گرفته می‌شود.

لَا تُجَالِسُوا لَنَا عَائِباً، وَ لَا تَمْدَحُونَا مُعْلِنِينَ عِنْدَ عَدُوِّنَا فَتُظْهِرُوا حُبَّنَا، وَ تُذِلُّوا أَنْفُسَكُمْ عِنْدَ سُلْطَانِكُمْ.

هرگز با عیب‌گویان ما ننشینید، و آشکارا در حضور دشمنان از ما تعریف نکنید که دوستی خود با ما را آشکار نمایید و خود را نزد سلاطین خوار سازید.

إِلْزَمُوا الصِّدْقَ فَإِنَّهُ مَنْجَاةٌ.

ملازم راستگوئی باشید که موجب نجات است.

إِرْغَبُوا فِيمَا عِنْدَ اللهِ وَ اطْلُبُوا مَرْضَاتَهُ وَ طَاعَتَهُ وَ اصْبِرُوا عَلَيْهِمَا.

به آن چه نزد خداست راغب باشید و رضایت و طاعتش را بجوئید، و بر این راه پایداری نمائید.

فَمَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَ هُوَ مَهْتُوكُ السِّتْرِ.

و چه زشت است بر مؤمن که [در اثر ارتکاب گناهان و عذاب برای پاک شدن از آن‌ها] رسوا و بی‌آبرو وارد بهشت شود!

لَا تُعْيُونَا فِي طَلَبِ الشَّفَاعَةِ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِسَبَبِ مَا قَدَّمْتُمْ، وَ لَا تَفْضَحُوا أَنْفُسَكُمْ عِنْدَ عَدُوِّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ لَا تُكَذِّبُوا أَنْفُسَكُمْ فِي مَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَ اللهِ بِالْحَقِيرِ مِنَ الدُّنْيَا، تَمَسَّكُوا بِمَا أَمَرَكُمُ اللهُ بِهِ، فَمَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ أَنْ يَغْتَبِطَ وَ يَرَى مَا يُحِبُّ إِلَّا أَنْ يَحْضُرَهُ رَسُولُ اللهِ، وَ مَا عِنْدَ اللهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى، وَ تَأْتِيهِ الْبِشَارَةُ، وَ اللهِ فَتَقَرُّ عَيْنُهُ وَ يُحِبُّ لِقَاءَ اللهِ.

ما را به سبب اعمال ناشایستی که از پیش فرستاده‌اید در شفاعت در روز قیامت درمانده نکنید، و در روز قیامت خود را در نزد دشمنانتان رسوا مسازید، و یکدیگر را به جهت متاع ناچیز دنیا در جایگاهی که در نزد خداوند دارید دروغگو معرّفی مکنید. اوامر الهی را به کار گیرید که میان شما و آنچه مورد غبطه است و دیدار آنچه دوستش دارید فاصله‌ای نیست، مگر آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله دم مرگ به نزد او بیاید و آنچه نزد خداست بهتر و ماندنی‌تر است و سوگند به خدا [هنگام مرگ] مژده‌ای از جانب خدا برای آن بنده آورند تا چشمش روشن گردد و مشتاق ملاقات با خدا شود.

لَا تُحَقِّرُوا ضُعَفَاءَ إِخْوَانِكُمْ، فَإِنَّهُ مَنِ احْتَقَرَ مُؤْمِناً حَقَّرَهُ اللهُ وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْنَهُمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ.

و برادران مؤمن ناتوان خود را تحقیر مکنید، زیرا هر که مؤمنی را کوچک شمارد خداوند او را ذلیل نماید، و روز قیامت خداوند آن دو را به هم نرساند مگر اینکه توبه کند.

وَ لَا يُكَلِّفِ الْمَرْءُ أَخَاهُ الطَّلَبَ إِلَيْهِ إِذَا عَرَفَ حَاجَتَهُ.

وقتی کسی نیازمندی برادرش را دانست او را وادار به پرداخت بدهی‌اش نکند.

تَزَاوَرُوا وَ تَعَاطَفُوا وَ تَبَاذَلُوا وَ لَا تَكُونُوا بِمَنْزِلَةِ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَصِفُ مَا لَا يَفْعَلُ.

به دیدار یکدیگر بروید و با هم مهربانی کنید و به هم بخشش کنید، و همچون منافق نباشید که آنچه را انجام نمی‌دهد توصیف می‌کند.

تَزَوَّجُوا فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ: «مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَسْتَنَّ بِسُنَّتِي فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ. اُطْلُبُوا الْوَلَدَ، فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمُ الْأُمَمَ.»

ازدواج کنید چرا که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هر که دوست دارد از سنّت من پیروی کند ازدواج کند، زیرا از جمله سنّت‌های من ازدواج است. در طلب فرزند باشید زیرا [در قیامت] به واسطه زیادی شما بر امّت‌های دیگر افتخار می‌نمایم.»

تَوَقَّوْا عَلَى أَوْلَادِكُمْ مِنْ لَبَنِ الْبَغِيِّ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْمَجْنُونَةِ، فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعْدِي.

فرزندانتان را از خوردن شیر زنان بدکار و دیوانه بازدارید، زیرا شیر [خصوصیّات روانی مادر را به فرزند] منتقل می‌سازد.

تَنَزَّهُوا عَنْ أَكْلِ الطَّيْرِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ قَانِصَةٌ وَ لَا صِيصِيَةٌ وَ لَا حَوْصَلَةٌ وَ لَا كَابِرَةٌ.

و از خوردن گوشت پرنده‌ای که سنگدان و ناخن پشت پا و چینه‌دان و کابره ندارد پرهیز کنید.

اتَّقُوا أَكْلَ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السِّبَاعِ، وَ كُلِّ ذِي مِخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ.

از گوشت درنده نیش‌دار و پرنده چنگال‌دار خودداری کنید.

وَ لَا تَأْكُلُوا الطِّحَالَ، فَإِنَّهُ يُنْبِتُ مِنَ الدَّمِ الْفَاسِدِ.

و سپرز (طحال) را نخورید، زیرا از خون فاسد رشد می‌کند.

وَ لَا تَلْبَسُوا السَّوَادَ، فَإِنَّهُ لِبَاسُ فِرْعَوْنَ.

و جامه سیاه به تن نکنید که خلعت فرعون است.

اتَّقُوا الْغُدَدَ مِنَ اللَّحْمِ، فَإِنَّهَا تُحَرِّكُ عِرْقَ الْجُذَامِ.

و از غدّه‌های گوشتی بپرهیزید که رگ بیماری جذام (خوره) را تحریک می‌کند.

لَا تَقِيسُوا الدِّينَ فَإِنَّهُ لَا يُقَاسُ، وَ سَيَأْتِي قَوْمٌ يَقِيسُونَ الدِّينَ هُمْ أَعْدَاؤُهُ، وَ أَوَّلُ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ.

دین را [برای فهم احکام] قیاس مکنید که قیاس بردار نیست، و به زودی گروهی می‌آیند که در دین به قیاس عمل کنند و آنان دشمن دین‌اند، و نخستین قیاس‌کننده شیطان بود.

لَا تَتَّخِذُوا الْمُلَسَّنَ فَإِنَّهُ حِذَاءُ فِرْعَوْنَ وَ هُوَ أَوَّلُ مَنْ حَذَا الْمُلَسَّنَ.

کفش نوکدار (نوک‌تیز) نپوشید که کفش فرعون است، و او نخستین فردی بود که کفش نوکدار پوشید.

خَالِفُوا أَصْحَابَ الْمُسْكِرِ وَ كُلُوا التَّمْرَ، فَإِنَّ

با شراب‌خواران مخالفت کنید، و خرما بخورید که

فِيهِ شِفَاءٌ مِنَ الْأَدْوَاءِ.

داروی هر دردی است.

إِتَّبِعُوا قَوْلَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، فَإِنَّهُ قَالَ: «مَنْ فَتَحَ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةٍ، فَتَحَ اللهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ».

و از سخن رسول خدا صلى الله عليه وآله تبعیت نمائید که فرمود: «هر کس بر خود در گدائی را باز کند خداوند دری از فقر به رویش باز گشاید».

أَكْثِرُوا الإِسْتِغْفَارَ فَإِنَّهُ يَجْلِبُ الرِّزْقَ.

و از خداوند بسیار طلب مغفرت کنید که روزی را جلب می‌کند.

قَدِّمُوا مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ عَمَلِ الْخَيْرِ تَجِدُوهُ غَداً.

هر چه در توان دارید اعمال خیر پیش فرستید که فردای قیامت خود آن را خواهید یافت.

إِيَّاكُمْ وَ الْجِدَالَ، فَإِنَّهُ يُورِثُ الشَّكَّ.

مبادا مجادله کنید که موجب شکّ و تردید است.

مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللهِ حَاجَةٌ فَلْيَطْلُبْهَا فِي ثَلَاثِ سَاعَاتٍ: سَاعَةٍ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، سَاعَةِ الزَّوَالِ حِينَ تَهُبُّ الرِّيحُ وَ تُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ وَ تَصُوتُ الطَّيْرُ، وَ سَاعَةٍ فِي آخِرِ اللَّيْلِ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ، فَإِنَّ مَلَكَيْنِ يُنَادِيَانِ: هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ؟ هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَيُعْطَى؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَيُغْفَرَ لَهُ؟ هَلْ مِنْ طَالِبِ حَاجَةٍ فَتُقْضَى لَهُ؟ فَأَجِيبُوا دَاعِيَ اللهِ.

هر که از خدا حاجتی دارد آن را در سه وقت طلب کند: [اول:] ساعتی از روز جمعه، و [دوم:] هنگام زوال خورشید (ظهر)؛ هنگامی که باد می‌وزد و درهای آسمان گشوده می‌گردد و رحمت نازل می‌شود. و پرندگان به صدا در می‌آیند، و [سوم:] ساعتی در انتهای شب نزدیک طلوع فجر، به راستی در آن هنگام دو فرشته ندا می‌کنند: آیا توبه‌کننده‌ای هست که توبه‌اش را بپذیرم؟ آیا درخواست کننده‌ای هست که عطایش دهم؟ آیا آمرزش خواهی هست تا او را بیامرزم؟ آیا حاجتمندی هست؟ پس آن دعوت کننده به سوی خدا را اجابت کنید.

وَ اطْلُبُوا الرِّزْقَ فِيمَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ، فَإِنَّهُ أَسْرَعُ لِطَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ، وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي يَقْسِمُ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ فِيهَا الْأَرْزَاقَ بَيْنَ عِبَادِهِ.

رزق و روزی خود را بین طلوع فجر تا طلوع خورشید طلب کنید، که از گردش بر روی زمین در طلب روزی مؤثرتر است، و آن همان ساعتی است که خداوند روزی را در بین بندگانش تقسیم می‌کند.

إِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللهِ، فَإِنَّ

منتظر گشایش [از طرف خداوند] باشید، و از

أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَى اللهِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ، وَ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْمُؤْمِنُ.

رحمت خداوند مأیوس نشوید که دوست‌داشتنی‌ترین کار نزد خداوند انتظار فرج و گشایش، و آن چیزی است که مؤمن بر آن مداومت دارد.

تَوَكَّلُوا عَلَى اللهِ عِنْدَ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ بَعْدَ فَرَاغِكُمْ مِنْهَا، فَفِيهَا تُعْطَى الرَّغَائِبُ.

پس از اتمام نماز صبح و فراغت یافتن از آن به خدا توکل کنید که در آن ساعت آرزوها داده می‌شود.

لَا تَخْرُجُوا بِالسُّيُوفِ إِلَى الْحَرَمِ.

با شمشیرها (اسلحه) به سوی حرم حرکت نکنید.

وَ لَا يُصَلِّ أَحَدُكُمْ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ سَيْفٌ، فَإِنَّ الْقِبْلَةَ أَمْنٌ.

و هیچ یک از شما در حالی که شمشیری در مقابل دارد نماز نخواند، چرا که قبله محلّ امنیت و آسایش است.

أَلِمُّوا بِرَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله إِذَا حَجَجْتُمْ، فَإِنَّ تَرْكَهُ جَفَاءٌ، وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُمْ.

چون حجّ به جا آوردید برای زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه بروید که ترک آن جفا [بر رسول خدا] است و به همین نیز امر شده‌اید.

أَلِمُّوا بِالْقُبُورِ الَّتِي يَلْزَمُكُمْ حَقُّ سُكَّانِهَا وَ زُورُوهَا، وَ اطْلُبُوا الرِّزْقَ عِنْدَهَا، فَإِنَّهُمْ يَفْرَحُونَ بِزِيَارَتِكُمْ.

و قبور دیگری را که صاحبان آن بر شما حق دارند نیز زیارت کنید، و نزد آنان از خدا طلب روزی کنید، که آنان به دیدار شما شاد گردند.

لِيَطْلُبِ الرَّجُلُ الْحَاجَةَ عِنْدَ قَبْرِ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ بَعْدَ مَا يَدْعُو لَهُمَا.

مرد باید نزد قبر پدر و مادرش پس از دعا برایشان، حاجت خود را از خدا طلب کند.

لَا تَسْتَصْغِرُوا قَلِيلَ الْإِثْمِ لَمَّا لَمْ تَقْدِرُوا عَلَى الْكَبِيرِ، فَإِنَّ الصَّغِيرَ يُحْصَى وَ يَرْجِعُ إِلَى الْكَبِيرِ.

هنگامی که توانائی بر انجام گناه کبیره ندارید، گناه اندک را کوچک مشمارید، زیرا گناهان کوچک جمع شوند و بزرگ گردند.

أَطِيلُوا السُّجُودَ، فَمَنْ أَطَالَهُ أَطَاعَ وَ نَجَا.

سجده طولانی نمائید که هر که این عمل را انجام دهد اطاعت خدا نموده و نجات یابد.

أَكْثِرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ، وَ يَوْمَ خُرُوجِكُمْ مِنَ

مرگ خود و روزی که از قبور خود بیرون آیید، و روزی که در پیشگاه خدا می‌ایستید، بسیار یاد کنید

الْقُبُورِ، وَ يَوْمَ قِيَامِكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ، تَهُنْ عَلَيْكُمُ الْمَصَائِبُ.

که [تحمل] مصیبت‌های دنیا بر شما آسان گردد.

إِذَا اشْتَكَى أَحَدُكُمْ عَيْنَهُ فَلْيَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ لْيُضْمِرْ فِي نَفْسِهِ أَنَّهَا تَبْرَأُ، فَإِنَّهُ يُعَافَى إِنْ شَاءَ اللهُ.

هر گاه یکی از شما از چشم درد شکایت برد «آیةالکرسی» را به نیت شفا یافتن بخواند که بهبود می‌یابد، اگر خداوند اراده کند.

تَوَقَّوُا الذُّنُوبَ فَمَا مِنْ بَلِيَّةٍ وَ لَا نَقْصِ رِزْقٍ إِلَّا بِذَنْبٍ حَتَّى الْخَدْشِ وَ النَّكْبَةِ وَ الْمُصِيبَةِ، فَإِنَّ اللهَ جَلَّ ذِكْرُهُ يَقُولُ: ﴿ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾.

از انجام گناهان پرهیز کنید که گرفتاری و کمبود رزقی نیست مگر به جهت گناه، حتی خراش پوست بدن و پیشامد ناگوار و مصیبت، زیرا خداوند می‌فرماید: **«هر مصیبتی که به شما رسد به سبب کارهائی (گناهانی) است که دست‌هایتان انجام داده و از بسیاری [از گناهان] در می‌گذرد»**. [شوری: ۳۰]

أَكْثِرُوا ذِكْرَ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ عَلَى الطَّعَامِ وَ لَا تَلْغَطُوا فِيهِ، فَإِنَّهُ نِعْمَةٌ مِنْ نِعَمِ اللهِ، وَ رِزْقٌ مِنْ رِزْقِهِ، يَجِبُ عَلَيْكُمْ شُكْرُهُ وَ حَمْدُهُ.

بر سر غذا بسیار یاد خدا کنید و سخن نگویید زیرا غذا نعمتی از نعمت‌های الهی و رزقی از روزی‌های اوست، که شکر و سپاسگزاری آن بر شما واجب گشته.

أَحْسِنُوا صُحْبَةَ النِّعَمِ قَبْلَ فِرَاقِهَا، فَإِنَّهَا تَزُولُ وَ تَشْهَدُ عَلَى صَاحِبِهَا بِمَا عَمِلَ فِيهَا.

وجود نعمت را پیش از زوال مغتنم بدانید زیرا نعمت از دست می‌رود، و در مورد رفتاری که با او انجام شده بر علیه صاحبش گواهی خواهد داد.

مَنْ رَضِيَ مِنَ اللهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الرِّزْقِ، رَضِيَ اللهُ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ.

هر که به روزی اندک خدا راضی باشد خدا نیز به اعمال اندک او راضی شود.

إِيَّاكُمْ وَ التَّفْرِيطَ، فَإِنَّهُ يُورِثُ الْحَسْرَةَ حِينَ لَا تَنْفَعُ الْحَسْرَةُ.

مبادا [در عمل] کوتاهی کنید که آن موجب حسرت است زمانی که دیگر سودی ندارد.

إِذَا لَقِيتُمْ عَدُوَّكُمْ فِي الْحَرْبِ فَأَقِلُّوا الْكَلَامَ، وَ أَكْثِرُوا ذِكْرَ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ، وَ لَا تُوَلُّوا الْأَدْبَارَ فَتُسْخِطُوا اللهَ وَ تَسْتَوْجِبُوا غَضَبَهُ، إِذَا رَأَيْتُمْ مِنْ

وقتی در جنگ با دشمن ملاقات نمودید: از سخن بکاهید، و بسیار خدای جلّ و عزّ را یاد کنید، و فرار مکنید که با این کار خدا را به خشم آورید و مستوجب غضبش گردید، وقتی دیدید برادرتان

إِخْوَانِكُمُ الْمَجْرُوحَ فِي الْحَرْبِ أَوْ مَنْ قَدْ نُكِلَ أَوْ طَمِعَ عَدُوُّكُمْ فِيهِ فَقَوُّوهُ بِأَنْفُسِكُمْ.

مجروح شده یا گرفتار گردیده یا دشمن قصد جانش را کرده، با جان خود تقویتش نمائید (با سپر قرار دادن جان خود از او محافظت نمائید).

إِصْطَنِعُوا الْمَعْرُوفَ بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ تَقِي مَصَارِعَ السَّوْءِ.

هر چه در توان دارید نیکوکاری کنید که از مرگ بد جلوگیری می‌کند.

مَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يَعْلَمَ كَيْفَ مَنْزِلَتُهُ عِنْدَ اللهِ، فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ مَنْزِلَةُ اللهِ مِنْهُ عِنْدَ الذُّنُوبِ.

هر که از شما می‌خواهد بداند که جایگاه او نزد خداوند چگونه است، باید ببیند به هنگام روبرونی با گناهان مقام و منزلت خداوند نزد او چگونه است.

أَفْضَلُ مَا يَتَّخِذُ الرَّجُلُ فِي مَنْزِلِهِ الشَّاةُ، فَمَنْ كَانَتْ فِي مَنْزِلِهِ شَاةٌ قَدَّسَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ كُلَّ يَوْمٍ مَرَّةً، وَ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ شَاتَانِ قَدَّسَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ كُلَّ يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ، وَ كَذَلِكَ فِي الثَّلَاثِ، وَ يَقُولُ اللهُ: «بُورِكَ فِيكُمْ».

بهترین چیزی که مرد در خانه‌اش نگه می‌دارد گوسفند است، پس هر که در خانه‌اش یک گوسفند دارد فرشتگان روزی یک بار او را تقدیس کنند، و هر که دو گوسفند دارد روزی دو بار تقدیسش کنند، و همچنین است در سه گوسفند، و خداوند می‌فرماید: «زندگی شما با برکت باد!».

إِذَا ضَعُفَ الْمُسْلِمُ فَلْيَأْكُلِ اللَّحْمَ بِاللَّبَنِ، فَإِنَّ اللهَ جَعَلَ الْقُوَّةَ فِيهِمَا.

وقتی مسلمانی ضعیف و سست شد گوشت همراه با شیر بخورد که خداوند نیرو را در این دو قرار داده است.

إِذَا أَرَدْتُمُ الْحَجَّ فَتَقَدَّمُوا فِي شِرَاءِ بَعْضِ حَوَائِجِكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ، فَإِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَالَ: ﴿وَ لَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً﴾.

هنگامی که قصد سفر حجّ نمودید شخصاً وسائل مورد نیازتان را بخرید که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: **«و اگر بیرون شدن را می‌خواستند هر آینه ساز و برگ آن را آماده می‌ساختند».** [توبه: ٤٦]

إِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ فِي الشَّمْسِ فَلْيَسْتَدْبِرْهَا لِظَهْرِهِ، فَإِنَّهَا تُظْهِرُ الدَّاءَ الدَّفِينَ.

هر گاه یکی از شما در آفتاب نشست پشتش را به آن کند که این کار درد پنهان را آشکار نماید.

إِذَا حَجَجْتُمْ فَأَكْثِرُوا النَّظَرَ إِلَى بَيْتِ اللهِ، فَإِنَّ لِلّهِ مِائَةً وَ عِشْرِينَ رَحْمَةً عِنْدَ بَيْتِهِ الْحَرَامِ، مِنْهَا

وقتی که حجّ انجام دادید بسیار به خانه خدا نگاه کنید، زیرا خدا نزد خانه‌اش صد و بیست رحمت نازل می‌فرماید، که شصت رحمت از آن ویژه

سِتُّونَ لِلطَّائِفِينَ، وَ أَرْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ، وَ عِشْرُونَ لِلنَّاظِرِينَ.

طواف‌کنندگان؛ و چهل رحمت برای نمازگزاران، و بیست رحمت مخصوص نظاره‌گران است.

أَقِرُّوا عِنْدَ بَيْتِ اللهِ الْحَرَامِ بِمَا حَفِظْتُمُوهُ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ مَا لَمْ تَحْفَظُوهُ، فَقُولُوا: «مَا حَفِظْتَهُ يَا رَبِّ عَلَيْنَا وَ نَسِينَاهُ فَاغْفِرْهُ لَنَا» فَإِنَّهُ مَنْ أَقَرَّ بِذُنُوبِهِ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ وَ عَدَّدَهَا وَ ذَكَرَهَا وَ اسْتَغْفَرَ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ مِنْهَا، كَانَ حَقّاً عَلَى اللهِ أَنْ يَغْفِرَهَا لَهُ.

نزد کعبه به هر گناهی که در خاطر دارید و آنچه به یاد ندارید اعتراف کنید و چنین بگوئید: «پروردگارا! هر گناهی را که تو می‌دانی و ما از یاد برده‌ایم بر ما ببخشای»، پس اگر کسی در آن مکان به گناهان خود اعتراف کند و خطاهای خود را بشمارد و آنها را به یاد آورد و از خداوند درخواست مغفرت نماید، بر خداست که آن گناهان را برای او بیامرزد.

تَقَدَّمُوا فِي الدُّعَاءِ قَبْلَ نُزُولِ الْبَلَاءِ، فَإِنَّهُ تُفَتَّحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فِي سِتَّةِ مَوَاقِفَ: عِنْدَ نُزُولِ الْغَيْثِ، وَ عِنْدَ الزَّحْفِ، وَ عِنْدَ الْأَذَانِ، وَ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، وَ مَعَ زَوَالِ الشَّمْسِ، وَ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ.

پیش از نازل شدن بلا و گرفتاری دعا کنید، زیرا که درهای آسمان در شش حال گشوده می‌گردد: به هنگام بارش باران، به وقت جهاد، هنگام اذان، و هنگام خواندن قرآن، هنگام زوال خورشید (ظهر)، و هنگام طلوع خورشید.

مَنْ مَسَّ جَسَدَ مَيِّتٍ بَعْدَ مَا يَبْرُدُ لَزِمَهُ الْغُسْلُ، مَنْ غَسَّلَ مُؤْمِناً فَلْيَغْتَسِلْ بَعْدَ مَا يُلْبِسُهُ أَكْفَانَهُ وَ لَا يَمَسَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَيَجِبَ عَلَيْهِ الْغُسْلُ.

هر که بدن مرده‌ای را پس از سرد شدن لمس کند غسل بر او لازم شود. و کسی که مرده مؤمنی را غسل داد پس از پوشاندن کفن‌هایش، خود نیز غسل [مسّ میّت] کند، و پس از آن او را لمس نکند که در این صورت باید غسل کند.[1]

وَ لَا تُجَمِّرُوا الْأَكْفَانَ، وَ لَا تَمَسُّوا مَوْتَاكُمُ الطِّيبَ إِلَّا الْكَافُورَ، فَإِنَّ الْمَيِّتَ بِمَنْزِلَةِ الْمُحْرِمِ.

کفن‌ها را با بخور خوشبو مسازید. و عطری جز کافور به مردگان خود مزنید، چرا که مرده در حکم مُحْرِم است (استعمال عطر برای مُحْرِم حرام است).

---

۱ ـ البته این حکم بر خلاف قواعد فقهی و فتاوای مطرح بین فقها می‌باشد، و شاید اشتباهی در نقل روی داده باشد.

مُرُوا أَهَالِيَكُمْ بِالْقَوْلِ الْحَسَنِ عِنْدَ الْمَيِّتِ، فَإِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا قُبِضَ أَبُوهَا صلی الله علیه و آله أَشْعَرَهَا بَنَاتُ هَاشِمٍ، فَقَالَتْ: «اتْرُكُوا الْحِدَادَ وَ عَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ».

بستگان خود را فرمان دهید بر سر جنازه سخن نیکو گویند، زیرا زمانی که پدر بزرگوار فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله بدرود حیات گفت، دختران بنی‌هاشم (به جهت تسلیت‌گویی و به رسم جاهلیّت) برایش اشعاری را خواندند، به ایشان فرمود: «سوگواری جاهلی را ترک کنید و دعا کنید».

أَلْمُسْلِمُ مِرْآةُ أَخِيهِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْ أَخِيكُمْ هَفْوَةً فَلَا تَكُونُوا عَلَيْهِ أَلْباً، وَ أَرْشِدُوهُ وَ انْصَحُوا لَهُ وَ تَرَفَّقُوا بِهِ، وَ إِيَّاكُمْ وَ الْخِلَافَ فَإِنَّهُ مُرُوقٌ.

مسلمان آینه برادر مسلمانش می‌باشد، پس زمانی که از برادر خود لغزش و خطائی را مشاهده نمودید همگی او را مورد حمله قرار ندهید بلکه او را راهنمائی و نصیحت کنید و با او مدارا و خوش‌رفتاری نمائید و از اختلاف بپرهیزید که مایه گمراهی است.

وَ عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ، تَرَاءَفُوا وَ تَرَاحَمُوا.

بر شما باد به رعایت میانه‌روی؛ با هم مهربانی کنید و به یکدیگر رحم کنید.

مَنْ سَافَرَ بِدَابَّتِهِ، بَدَأَ بِعَلْفِهَا وَ سَقْيِهَا، لَا تَضْرِبُوا الدَّوَابَّ عَلَى حُرِّ وُجُوهِهَا فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ رَبَّهَا.

هر که با چارپایش سفر می‌کند نخست آب و علفش را بدهد. به صورت چارپایان تازیانه نزنید زیرا آنها نیز پروردگار خود را تسبیح می‌گویند.

مَنْ ضَلَّ مِنْكُمْ فِي سَفَرٍ أَوْ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ فَلْيُنَادِ: «يَا صَالِحُ! أَغِثْنِي»، فَإِنَّ فِي إِخْوَانِكُمُ الْجِنِّ مَنْ إِذَا سَمِعَ الصَّوْتَ أَجَابَ وَ أَرْشَدَ الضَّالَّ مِنْكُمْ وَ حَبَسَ عَلَيْهِ دَابَّتَهُ.

هر کس از شما که در سفر راه را گم کرد یا بر جان خود ترسید فریاد کشد: «ای صالح! به دادم برس»، زیرا در میان برادران جنّ شما کسانی هستند که وقتی این ندا را بشنود به آن پاسخ گوید و گمشده شما را به راه آورد، و چارپایش را نگهدارد.

وَ مَنْ خَافَ مِنْكُمُ الْأَسَدَ عَلَى نَفْسِهِ وَ دَابَّتِهِ وَ غَنَمِهِ فَلْيَخُطَّ عَلَيْهَا خِطَّةً وَ لْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ رَبَّ دَانِيَالَ وَ الْجُبِّ وَ كُلِّ أَسَدٍ مُسْتَأْسِدٍ! احْفَظْنِي وَ غَنَمِي».

هر کدام شما که از شیر بر خود و چارپا و گوسفندش در هراس باشد خطّی به دورش بکشد و بگوید: «خدایا! ای پروردگار دانیال و چاه و هر شیر درنده! من و گوسفندانم را حفظ فرما».

وَ مَنْ خَافَ مِنْكُمُ الْغَرَقَ فَلْيَقُلْ: «بِسْمِ اللهِ مَجْراها وَ مُرْساها إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»، ﴿وَ ما قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ السَّماواتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾.

و هر کس از شما که از غرق شدن بیم دارد بگوید: «رفتن و ایستادن آن با نام خداست، همانا پروردگار من آمرزنده و مهربان است، **و خدای را چنان که شایسته اوست نشناختند، و روز رستاخیز زمین یکسره در قبضه [قدرت] اوست و آسمان‌ها به دست قدرت او پیچیده شوند، پاک و منزّه است او، و برتر از آنست که با او شریکی گیرند».** [زمر: ۶۷]

وَ مَنْ خَافَ الْعَقْرَبَ فَلْيَقْرَأْ: ﴿سَلامٌ عَلى نُوحٍ فِي الْعالَمِينَ، إِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ، إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾.

و هر کس که از عقرب در هراس است این آیات را بخواند: **«سلام بر نوح در میان جهانیان × ما نیکوکاران را این چنین پاداش می‌دهیم × همانا او از بندگان مؤمن ما بود».** [صافات: ۷۹-۸۱]

عُقُّوا عَنْ أَوْلَادِكُمْ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ، وَ تَصَدَّقُوا إِذَا حَلَقْتُمْ رُءُوسَهُمْ بِوَزْنِ شُعُورِهِمْ فِضَّةً، فَإِنَّهُ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، وَ كَذٰلِكَ فَعَلَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهما السلام.

در روز هفتم ولادت برای فرزندانتان عقیقه کنید (گوسفند قربانی کنید)[1]، و اوّلین بار که موی سر فرزندتان را تراشیدید هم وزن مویش نقره صدقه بدهید، زیرا این عمل بر هر مسلمانی واجب[2] است. و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز این گونه با دو فرزندش حسن علیه السلام و حسین علیه السلام رفتار نمود.

إِذَا نَاوَلْتُمْ سَائِلًا شَيْئاً فَاسْأَلُوهُ أَنْ يَدْعُوَ لَكُمْ، فَإِنَّهُ يُسْتَجَابُ فِيكُمْ، وَ لَا يُجَابُ فِي نَفْسِهِ لِأَنَّهُمْ يَكْذِبُونَ.

زمانی که به فقیر چیزی دادید از او بخواهید در حقّ شما دعا کند، چرا که آن دعا در مورد شما مستجاب می‌شود ولی در حقّ خودش مستجاب نشود، زیرا غالباً دروغ می‌گویند.

وَ يَرُدُّ الَّذِي يُنَاوِلُهُ يَدَهُ إِلَى فِيهِ فَلْيُقَبِّلْهَا، فَإِنَّ اللهَ يَأْخُذُهَا قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فِي يَدِ السَّائِلِ، قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَ يَأْخُذُ الصَّدَقاتِ﴾.

و کسی که چیزی به فقیر می‌دهد لحظه‌ای آن را گرفته و ببوسد، زیرا پیش از آنکه صدقه به دست فقیر برسد خداوند آن را دریافت می‌نماید. خداوند می‌فرماید: **«و [خدایتان] صدقه‌ها را می‌ستاند».** [توبه: ۱۰۴]

---

۱ ـ عقیقه نمودن شرائطی دارد که علاقمندان می‌توانند به رساله‌های عملیه مراجع بزرگوار مراجعه نمایند.

۲ ـ اینگونه احکام که در کتب معارفی و اخلاقی به واجب تعبیر می‌شود، ولی در رساله احکام مراجع از آن‌ها به عنوان مستحب یاد شده است، از باب واجبات اخلاقی است و ترک آن عقوبت ندارد.

تَصَدَّقُوا بِاللَّيْلِ، فَإِنَّ صَدَقَةَ اللَّيْلِ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ.

شبانه (مخفیانه) صدقه دهید که صدقه شبانه خشم الهی را فرو نشاند.

أُحْسُبُوا كَلَامَكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ يَقِلَّ كَلَامُكُمْ إِلَّا فِي الْخَيْرِ.

سخن خود را از جمله کردارتان به حساب آورید تا کلامتان جز در کار خیر اندک نگردد.

أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللهُ، فَإِنَّ الْمُنْفِقَ فِي بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللهِ، فَمَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلَفِ أَنْفَقَ وَ سَخَتْ نَفْسُهُ بِذَلِكَ.

از آنچه خداوند روزیتان ساخته انفاق کنید، زیرا انفاق‌کننده در راه رضای خدا همچون مجاهد در راه خداست. پس هر کس که یقین به جایگزینی توسط خداوند داشته باشد انفاق می‌نماید و به همان دلیل سخاوتمند شود.

مَنْ كَانَ عَلَى يَقِينٍ فَأَصَابَهُ مَا يَشُكُّ فَلْيَمْضِ عَلَى يَقِينِهِ، فَإِنَّ الشَّكَّ لَا يَدْفَعُ الْيَقِينَ وَ لَا يَنْقُضُهُ.

کسی که بر یقین باشد و شکی او را رسد بر یقین خود بماند، زیرا شک یقین را باطل و لغو نمی‌کند.

وَ لَا تَشْهَدُوا قَوْلَ الزُّورِ.

و گواهی و شهادت ناحق ندهید.

وَ لَا تَجْلِسُوا عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ، فَإِنَّ الْعَبْدَ لَا يَدْرِي مَتَى يُؤْخَذُ.

و بر سر سفره‌ای که در آن شراب نوشیده می‌شود منشینید، چرا که بنده نمی‌داند چه وقت خواهد مرد.

وَ إِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ عَلَى الطَّعَامِ فَلْيَجْلِسْ جِلْسَةَ الْعَبْدِ، وَ يَأْكُلْ عَلَى الْأَرْضِ، وَ لَا يَضَعْ إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى، وَ لَا يَتَرَبَّعْ، فَإِنَّهَا جِلْسَةٌ يُبْغِضُهَا اللهُ وَ يَمْقُتُ صَاحِبَهَا.

و چون یکی از شما بر سر سفره غذا نشست همچون بندگان (دو زانو) بنشیند، و بر روی زمین غذا بخورد، و یکی از پاهایش را بر دیگر نیاندازد و چهار زانو نیز ننشیند، که آن نشستنی است که خدا از آن بیزار بوده، و کسی را که چنین بنشیند دشمن دارد.

عَشَاءُ الْأَنْبِيَاءِ بَعْدَ الْعَتَمَةِ، فَلَا تَدَعُوا الْعَشَاءَ، فَإِنَّ تَرْكَهُ يُخَرِّبُ الْبَدَنَ.

زمان شام خوردن پیامبران علیهم السلام پس از نماز عشاء بود. و خوردن شام را ترک مکنید، زیرا ترک آن بدن را ویران می‌سازد.

الْحُمَّى رَائِدُ الْمَوْتِ، وَ سِجْنُ اللهِ فِي الْأَرْضِ يَحْبِسُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ، وَ هِيَ تَحُتُّ

تب، قاصد مرگ و زندان خدا در زمین می‌باشد؛ و خدا هر کدام از بندگانش را که بخواهد در آن گرفتار

الذُّنُوبَ كَمَا تَحَاتُّ الْوَبَرُ عَنْ سَنَامِ الْبَعِيرِ.

می‌سازد، و تب گناهان را- همچون ریختن کُرک از کوهان شتر- بریزد.

لَيْسَ مِنْ دَاءٍ إِلَّا وَ هُوَ دَاخِلُ الْجَوْفِ إِلَّا الْجِرَاحَةَ وَ الْحُمَّى، فَإِنَّهُمَا يَرِدَانِ عَلَى الْجَسَدِ وُرُوداً.

هیچ مرضی نیست مگر اینکه جایگاهش درون بدن است جز زخم و تب [که بر ظاهر بدن نمایان می‌شود]، چرا که آن دو به شیوه‌ای خاص بر بدن نمایان شوند.

أَكْسِرُوا حَرَّ الْحُمَّى بِالْبَنَفْسَجِ وَ الْمَاءِ الْبَارِدِ، فَإِنَّ حَرَّهَا مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ.

گرمای تب را با آب سرد و بنفشه بشکنید (فرو بنشانید)، زیرا حرارت آن (گویی) از گرمای جهنم است.

لَا يَتَدَاوَى الْمُسْلِمُ حَتَّى يَغْلِبَ مَرَضُهُ صِحَّتَهُ.

هیچ مسلمانی نباید پیش از غلبه بیماری بر تندرستی، به مداوای [عجولانه و قبل از تشخیص بیماری] خود با دارو بپردازد.

الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ الْمُبْرَمَ، فَأَعِدُّوهُ وَ اسْتَعْمِلُوهُ.

دعا کردن سرنوشت حتمی را بر می‌گرداند، پس آن را آماده کنید و به کار بندید.

لِلْوُضُوءِ بَعْدَ الطُّهْرِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ فَتَطَهَّرُوا.

به راستی وضو گرفتن به جز طهارت و پاکیزگی ده حسنه دیگر نیز دارد، پس وضو بگیرید.

إِيَّاكُمْ وَ الْكَسَلَ فَإِنَّهُ مَنْ كَسِلَ لَمْ يُؤَدِّ حَقَّ اللهِ.

و از تنبلی بپرهیزید که تنبل حقّ خدا را ادا نکند.

تَنَظَّفُوا بِالْمَاءِ مِنَ الرِّيحِ الْمُنْتِنَةِ، وَ تَعَهَّدُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّ اللهَ يُبْغِضُ مِنْ عِبَادِهِ الْقَاذُورَةَ الَّذِي يَتَأَفَّفُ بِهِ مَنْ جَلَسَ إِلَيْهِ.

خود را با آب از بوی ناراحت‌کننده پاکیزه دارید و به خود رسیدگی کنید زیرا خداوند بندگان کثیفی که هر کس کنارشان بنشیند از بوی بدشان [به نشانه نفرت] اُف اُف گوید بیزار است.

لَا يَعْبَثْ أَحَدُكُمْ بِلِحْيَتِهِ فِي الصَّلَاةِ وَ لَا بِمَا يَشْغَلُهُ عَنْهَا.

هنگام خواندن نماز با ریش یا هر چیز دیگری بازی نکنید که شما را از نماز بازدارد و به خود سرگرم نماید.

بَادِرُوا بِعَمَلِ الْخَيْرِ قَبْلَ أَنْ تُشْغَلُوا عَنْهُ بِغَيْرِهِ.

پیش از آنکه به کار دیگری سرگرم شوید [و مانعی پیش آید] کار خیر را انجام دهید.

اَلْمُؤْمِنُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ.	مؤمن از خویش در رنج است و مردم از او در آسایش‌اند.
لِيَكُنْ جُلُّ كَلَامِكُمْ ذِكْرَ اللهِ.	باید بیشتر گفتارتان ذکر خدا باشد.
إِحْذَرُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّ الْعَبْدَ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْبَسُ عَنْهُ الرِّزْقُ.	از گناهان برحذر باشید، چه بسا بنده‌ای گناهی مرتکب شود و به همین روزی‌اش حبس می‌شود (وقتی توبه نمود روزی‌اش سرازیر می‌گردد).
دَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ.	بیماران خود را با دادن صدقه درمان نمائید.
وَ حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ.	و اموالتان را با پرداخت زکات بیمه کنید.
اَلصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ.	نماز خواندن برای هر پرهیزگاری موجب نزدیکی به درگاه الهی است.
وَ الْحَجُّ جِهَادُ كُلِّ ضَعِيفٍ.	حج نمودن، به منزله جهاد برای افراد ضعیف و ناتوان است.
حُسْنُ التَّبَعُّلِ جِهَادُ الْمَرْأَةِ.	فرمانبرداری از شوهر و خوشرفتاری با او به منزله جهاد زنان است.
اَلْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ.	فقر و ناداری مرگی بزرگ است.
قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ.	کمی عائله یکی از دو راه آسایش در زندگی است.
اَلتَّقْدِيرُ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ.	اندازه نگهداشتن [مخارج زندگی] نیمی از زندگی است.
اَلْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ.	غم و اندوه سبب نیمی از پیری است.
مَا عَالَ امْرُؤٌ اقْتَصَدَ.	میانه‌رو سختی فقر را احساس نکند.
مَا عَطِبَ امْرُؤٌ اسْتَشَارَ.	کسی که مشورت کند به زحمت نیافتد.
لَا تَصْلُحُ الصَّنِيعَةُ إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ وَ دِينٍ.	احسان و نیکوکاری جز به شرافتمند و دیندار شایسته نیست.

لِكُلِّ شَيْءٍ ثَمَرَةٌ وَ ثَمَرَةُ الْمَعْرُوفِ تَعْجِيلُ السَّرَاحِ.

هر چیز نتیجه‌ای دارد و نتیجه نیکوکاری سرعت در آزادی [از آتش دوزخ] است.

مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلَفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ.

کسی که به پاداش عمل خیر یقین دارد سخاوتمندانه بخشش کند.

مَنْ ضَرَبَ عَلَى فَخِذَيْهِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ فَقَدْ حَبِطَ أَجْرُهُ.

هر کس که هنگام مصیبت بر ران‌های خود دست بکوبد اجرش زایل شود.

أَفْضَلُ عَمَلِ الْمُؤْمِنِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ.

برترین کردار مؤمن انتظار فرج است.

مَنْ أَحْزَنَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ عَقَّهُمَا.

هر که پدر و مادر خود را غمگین سازد عاق آن دو شده است.

إِسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ.

رزق و روزی خود را با دادن صدقه فرود آورید.

إِدْفَعُوا أَنْوَاعَ الْبَلَاءِ بِالدُّعَاءِ. عَلَيْكُمْ بِهِ قَبْلَ نُزُولِ الْبَلَاءِ. فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَلْبَلَاءُ أَسْرَعُ إِلَى الْمُؤْمِنِ مِنَ السَّيْلِ مِنْ أَعْلَى التَّلْعَةِ إِلَى أَسْفَلِهَا، أَوْ مِنْ رَكْضِ الْبَرَاذِينِ.

انواع بلاها را با دعا کردن دفع کنید، و بر شما باد به دعا کردن پیش از نزول بلا، و سوگند به خدائی که دانه را شکافته و مردم را آفریده، هجوم بلا و گرفتاری به سوی مؤمن از سرازیر شدن سیل از فراز تپه به زیر و از دویدن استران تندرو شتابان‌تر است.

سَلُوا الْعَافِيَةَ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، فَإِنَّ جَهْدَ الْبَلَاءِ ذَهَابُ الدِّينِ.

از خدا سلامت ماندن از سختی از بلا را طلب کنید، که موجب تباهی دین است.

السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ وَ اتَّعَظَ.

سعادتمند کسی است که از غیر خود عبرت گیرد و بدان عمل کند.

رَوِّضُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ، فَإِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ يَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ.

خود را به اخلاق خوب ریاضت دهید، زیرا بنده مؤمن با اخلاق خوش به مقام روزه‌دارِ نمازگزار نائل آید.

مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهَا خَمْرٌ سَقَاهُ اللهُ

هر که مست کننده‌ای را بنوشد و حرمت آن را نیز

مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ وَ إِنْ كَانَ مَغْفُوراً لَهُ.

بداند خداوند از چرک و خون دوزخیان به او بنوشاند؛ هر چند که [در نهایت] آمرزیده شود.

لَا نَذْرَ فِي مَعْصِيَةٍ.

نذر بر انجام معصیت صحیح نیست.

وَ لَا يَمِينَ فِي قَطِيعَةٍ.

و سوگند بر قطع رحم باطل است.

أَلدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ.

دعوت‌کننده بی‌عمل مانند تیرانداز بی زه ماند.

لِتَطَيَّبِ الْمَرْأَةُ لِزَوْجِهَا.

زن باید خود را برای شوهرش خوشبو سازد.

أَلْمَقْتُولُ دُونَ مَالِهِ شَهِيدٌ.

آنکه که در راه دفاع از مال خود کشته شود شهید است.

أَلْمَغْبُونُ لَا مَحْمُودٌ وَ لَا مَأْجُورٌ.

زیان رسیده نه ستودنی است و نه سزاوار پاداش.

لَا يَمِينَ لِلْوَلَدِ مَعَ وَالِدِهِ وَ لَا لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا.

سوگند فرزند بدون رضایت پدر و سوگند زن بی اجازه شوهرش صحیح نیست.

لَا صَمْتَ إِلَى اللَّيْلِ إِلَّا فِي ذِكْرِ اللهِ.

خموشی روزانه (روزه سکوت) صحیح نیست مگر برای اشتغال به ذکر خدا.

لَا تَعَرُّبَ بَعْدَ الْهِجْرَةِ وَ لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ.

پس از هجرت [از بلاد کفر] بادیه‌نشینی (اقامت در بلاد کفر) روا نیست و پس از فتح [مکّه] هجرت [برای اقامت در بلاد غیر کفر] مورد ندارد.

تَعَرَّضُوا لِمَا عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَإِنَّ فِيهِ غِنًى عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.

متوجه آنچه نزد خداست باشید زیرا در آن بی‌نیازی از اموال مردم است.

اللهُ يُحِبُّ الْمُحْتَرِفَ الْأَمِينَ.

خداوند کارگر امین را دوست می‌دارد.

لَيْسَ مِنْ عَمَلٍ أَحَبَّ إِلَى اللهِ مِنَ الصَّلَاةِ، لَا تَشْغَلَنَّكُمْ عَنْ أَوْقَاتِهَا أُمُورُ الدُّنْيَا، فَإِنَّ اللهَ ذَمَّ أَقْوَاماً اسْتَهَانُوا بِأَوْقَاتِهَا، فَقَالَ: «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»، يَعْنِي غَافِلِينَ.

هیچ عملی در نزد خداوند محبوب‌تر از نماز نیست، مبادا امور دنیائی شما را از اوقات (پنجگانه) آن باز دارد! زیرا خداوند گروهی را که آن اوقات را کوچک بشمارند سرزنش نموده است و فرموده: **«آنان که از نمازشان سهل‌انگارند»**. [ماعون ۵] یعنی غافلان نسبت

به اوقات نماز.

إعْلَمُوا أَنَّ صَالِحِي عَدُوِّكُمْ يُرَائِي بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُوَفِّقُهُمْ وَ لَا يَقْبَلُ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ.

بدانید که صالحان از مخالفان شما به یکدیگر خودنمائی کنند و زیرا خداوند آنان را موفّق [به اخلاص در عمل] نمی‌سازد، و جز عملی را که خالصاً برای او انجام شده باشد نمی‌پذیرد.

الْبِرُّ لَا يَبْلَى، وَ الذَّنْبُ لَا يُنْسَى، ﴿إِنَّ اللهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾.

عمل نیک فرسوده و کهنه نگردد، و گناه فراموش نشود، «**همانا خداوند با کسانی است که پرهیزگاری کنند و کسانی که نیکوکارند**». [نحل: ۱۲۸]

أَلْمُؤْمِنُ لَا يُعَيِّرُ أَخَاهُ وَ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَتَّهِمُهُ وَ لَا يَخْذُلُهُ وَ لَا يَتَبَرَّأُ مِنْهُ.

مؤمن برادرش را سرزنش نمی‌کند، و به او خیانت نمی‌ورزد، و او را متّهم نمی‌سازد، و در مشکلات تنهایش نمی‌گذارد، و از وی بیزاری نمی‌جوید.

إِقْبَلْ عُذْرَ أَخِيكَ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عُذْرٌ فَالْتَمِسْ لَهُ عُذْراً.

عذر برادرت را بپذیر و اگر بهانه‌ای نداشت برایش بهانه‌ای پیدا کن.

مُزَاوَلَةُ قَلْعِ الْجِبَالِ أَيْسَرُ مِنْ مُزَاوَلَةِ مُلْكٍ مُؤَجَّلٍ. ﴿اسْتَعِينُوا بِاللهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ للهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾.

کندن کوه‌ها از دل کندن از براندازی سلطه‌ای (قدرتی) که هنوز دورانش باقی است آسان‌تر است، «**از خدا یاری بخواهید و شکیبائی ورزید که زمین از آن خداست، آن را به هر کس از بندگانش که خواهد به میراث دهد**، و **سرانجام [نیک] از آن پرهیزگاران است**». [اعراف: ۱۲۸]

لَا تَعَجَّلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ فَتَنْدَمُوا.

در هیچ کاری پیش از فرا رسیدن وقت مناسبش شتاب مکنید که پشیمان خواهید شد.

وَ لَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمُ الْأَمَدُ فَتَقْسُوَ قُلُوبُكُمْ.

پایان زندگی برایتان طولانی جلوه نکند که سنگ دل گردید.

ارْحَمُوا ضُعَفَاءَكُمْ وَ اطْلُبُوا الرَّحْمَةَ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

بر ضعیفانتان رحم کنید و از خداوند طلب رحمت نمائید.

إِيَّاكُمْ وَ الْغِيبَةَ فَإِنَّ الْمُسْلِمَ لَا يَغْتَابُ أَخَاهُ وَ

مبادا بدگوئی کنید که مسلمان حقیقی بدگویی برادرش را نکند، و خداوند نیز از این کار نهی فرموده

قَدْ نَهَى اللهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: ﴿أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ﴾.

جایی که می‌فرماید: «آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد بلکه اکراه می‌ورزید». [حجرات:۱۲]

لَا يَجْمَعُ الْمُؤْمِنُ يَدَيْهِ فِي الصَّلَاةِ وَهُوَ قَائِمٌ يَتَشَبَّهُ بِأَهْلِ الْكُفْرِ.

و مؤمن به وقت ایستادن در نماز دست‌هایش را روی هم نگذارد که خود را به کافران (مجوس) شبیه سازد.[۱]

لَا يَشْرَبْ أَحَدُكُمُ الْمَاءَ قَائِماً، فَإِنَّهُ يُورِثُ الدَّاءَ الَّذِي لَا دَوَاءَ لَهُ إِلَّا أَنْ يُعَافِيَ اللهُ.

هیچ کدام از شما ایستاده آب ننوشد که موجب دردی بی‌درمان است مگر آنکه خدا شفا دهد.

إِذَا أَصَابَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ الدَّابَّةَ، فَلْيَدْفِنْهَا أَوْ يَتْفُلْ عَلَيْهَا أَوْ يَضُمَّهَا فِي ثَوْبِهِ حَتَّى يَنْصَرِفَ.

هرگاه یکی از شما در وقت خواندن نماز به جانوری موذی [در لباسش] برخورد کرد آن را زیر خاک کند یا آب دهان بر آن بیاندازد یا در لباسش بپیچد تا از نماز فارغ شود.

وَالِالْتِفَاتُ الْفَاحِشُ يَقْطَعُ الصَّلَاةَ، وَمَنْ فَعَلَ فَعَلَيْهِ الِابْتِدَاءُ بِالْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ وَالتَّكْبِيرِ.

روگرداندن از قبله بیش از حدّ نماز را باطل می‌سازد، و هر کس چنین کند باید نماز را از ابتدا با اذان و اقامه و تکبیرة الاحرام آغاز کند.

مَنْ قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ﴾ إِلَى أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَمِثْلَهَا ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾، وَمِثْلَهَا آيَةَ الْكُرْسِيِّ مَنَعَ مَالَهُ مِمَّا يَخَافُ عَلَيْهِ.

هر که پیش از طلوع آفتاب ده بار سوره «توحید» و «قدر» و «آیة الکرسی» را بخواند مال خود را از آنچه بیم آن دارد در امان داشته.

وَمَنْ قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ﴾ وَ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾، قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، لَمْ يُصِبْ ذَنْباً وَإِنِ اجْتَهَدَ فِيهِ إِبْلِيسُ.

و کسی که پیش از طلوع آفتاب سوره «توحید» و «قدر» را بخواند مرتکب هیچ گناهی نشود هر چند که ابلیس [در ارتکاب او به گناه] کوشش نماید.

إِسْتَعِيذُوا بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ.

از غلبه قرض و بدهکاری به خدا پناه ببرید.

---

۱ ـ مانند آنچه اهل سنّت انجام می‌دهند و نام آن تکتّف می‌باشد. و از بدعت‌هایی است که توسط خلیفه دوّم گذاشته شد.

مَثَلُ أَهْلِ الْبَيْتِ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ.

مَثَل اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مَثَل کشتی نوح است و هر که از [سوار شدن بر] آن تخلف ورزد هلاک شود.

تَشْمِيرُ الثِّيَابِ طَهُورٌ لِلصَّلَاةِ قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾ أَيْ فَشَمِّرْ.

بالا گرفتن (کوتاه گرفتن) جامه سبب طهارت در حال نماز است، خداوند فرموده است: «و جامه خویش را پاکیزه گردان» [مدثر: ۴] یعنی آن را بالا بگیر.

لَعْقُ الْعَسَلِ شِفَاءٌ، قَالَ اللهُ: ﴿يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ، فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾.

لیسیدن یک انگشت عسل شفا است (کنایه از کم خوردن)، خداوند می‌فرماید: «از شکم آنها (زنبوران) آشامیدنی رنگارنگ بیرون می‌آید که در آن برای مردم شفاست». [نحل: ۶۹]

ابْدَءُوا بِالْمِلْحِ فِي أَوَّلِ طَعَامِكُمْ وَ اخْتِمُوا بِهِ، فَلَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْحِ لَاخْتَارُوهُ عَلَى الدِّرْيَاقِ.

غذایتان را با نمک آغاز و با آن به پایان برسانید که اگر مردم خواصّ و منافعش را می‌دانستند آن را بر تریاق (پادزهر) مقدّم می‌داشتند.

مَنِ ابْتَدَأَ طَعَامَهُ بِهِ أَذْهَبَ اللهُ عَنْهُ سَبْعِينَ دَاءً لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللهُ.

کسی که غذایش را با نمک شروع کند خدا هفتاد درد را- که جز خدا از آن با خبر نیست- از او دور سازد.

صُومُوا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ فَهِيَ تَعْدِلُ صَوْمَ الدَّهْرِ، وَ نَحْنُ نَصُومُ خَمِيسَيْنِ وَ أَرْبِعَاءَ بَيْنَهُمَا، لِأَنَّ اللهَ خَلَقَ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ فَتَعَوَّذُوا بِاللهِ جَلَّ وَ عَزَّ مِنْهَا.

سه روز از هر ماه را روزه بدارید که با روزه تمام عمر برابری می‌کند. و ما پنجشنبه [اول هر ماه] و پنجشنبه [آخر هر ماه] و چهارشنبه میان آن دو (نیمه ماه) را روزه می‌داریم، زیرا خداوند جهنّم را در روز چهارشنبه آفرید، پس از شرّ آن به خدا پناه ببرید.

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمُ الْحَاجَةَ فَلْيُبَكِّرْ فِيهَا يَوْمَ الْخَمِيسِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بُكْرَتِهَا يَوْمَ الْخَمِيسِ»، وَ لْيَقْرَأْ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ، ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ

کسی که حاجتی دارد صبح زود پنجشنبه به دنبالش رود، زیرا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «خداوندا! بامداد پنجشنبه را بر امتم مبارک گردان». و نیز به هنگام خروج از منزل آیات آخر سوره آل عمران [آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴] و نیز آیة‌الکرسی و سوره قدر و سوره حمد را

اللَّيْلِ وَ النَّهارِ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿إِنَّكَ لا تُخْلِفُ الْمِيعادَ﴾ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ ﴿إِنّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ وَ أُمَّ الْكِتابِ، فَإِنَّ فِيهَا قَضاءَ حَوائِجِ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ.

بخواند، زیرا در این آیات برآورده شدن نیازهای دنیا و آخرت حتمی است.

عَلَيْكُمْ بِالصَّفِيقِ مِنَ الثِّيابِ، فَإِنَّهُ مَنْ رَقَّ ثَوْبُهُ رَقَّ دِينُهُ.

جامه‌های ضخیم بپوشید، زیرا هر که جامه‌اش نازک (بدن نما) است دینش نیز نازک (ضعیف) است.

لَا يَقُومَنَّ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ عَلَيْهِ ثَوْبٌ يَصِفُهُ.

هرگز به وقت نماز جامه‌ای که بدن را نمایان کند نپوشید.

تُوبُوا إِلَى اللهِ وَ ادْخُلُوا فِي مَحَبَّتِهِ، فَ﴿إِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾. وَ الْمُؤْمِنُ مُنِيبٌ وَ تَوّابٌ.

به سوی خدا توبه کنید و در محبّت او درآئید، زیرا خدا توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد. مؤمن بسیار به سوی خدا برگردد و بسیار توبه کند.

إِذَا قَالَ الْمُؤْمِنُ لِأَخِيهِ: «أُفٍّ»، انْقَطَعَ مَا بَيْنَهُمَا، وَ إِذَا قَالَ لَهُ: «أَنْتَ كَافِرٌ» كَفَرَ أَحَدُهُمَا، وَ لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَتَّهِمَهُ. فَإِنِ اتَّهَمَهُ انْمَاثَ الْإِيمَانُ بَيْنَهُمَا، كَمَا يَنْمَاثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ.

هر مؤمنی به برادرش بگوید: «أف» رشته برادری میان آن دو بریده می‌شود، و هنگامی که به او گوید: «تو کافری» یکی از آن دو کافر خواهد بود [اگر راست گفته باشد طرف مقابلش کافر است و اگر نسبت ناروا باشد خودش کافر است]، و سزاوار نیست که به وی تهمت بزند و اگر تهمت بزند ایمان در دل او از بین برود همانگونه که نمک در آب حل می‌شود.

بَابُ التَّوْبَةِ مَفْتُوحٌ لِمَنْ أَرَادَهَا فَ﴿تُوبُوا إِلَى اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾.

باب توبه و بازگشت برای هر که بخواهد باز است، پس **«خالصانه به سوی خدا باز گردید به امید آنکه پروردگارتان اثر گناهتان را از شما بزداید».** [التحریم۸]

أَوْفُوا بِالْعُهُودِ إِذَا عَاهَدْتُمْ.

و هنگامی که پیمان بستید به آن وفا کنید.

فَمَا زَالَتْ نِعْمَةٌ عَنْ قَوْمٍ وَ لَا عَيْشٌ إِلَّا بِذُنُوبٍ

هیچ نعمت و آسایشی از مردمی زائل نشده مگر به خاطر گناهانی که مرتکب شدند، و به راستی که

اجْتَرَحُوهَا، ﴿أَنَّ اللهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴾. وَلَوِ اسْتَقْبَلُوا ذَلِكَ بِالدُّعَاءِ لَمْ تَزُلْ، وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذَا نَزَلَتْ بِهِمُ النِّقَمُ أَوْ زَالَتْ عَنْهُمُ النِّعَمُ فَزِعُوا إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَلَمْ يَهِنُوا وَلَمْ يُسْرِفُوا لَأَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ، وَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ ضَائِعٍ.

خداوند به بندگان خویش ستم روا نمی‌دارد. و چنانچه پیش از آن دعا کنند نعمتشان زائل نمی‌شود، و اگر به هنگام نزول گرفتاری یا زوال نعمت با نیّت پاک به درگاه خداوند فزع و زاری می‌کردند و سستی نمی‌کردند و اسراف نمی‌نمودند هر آینه خداوند هر فسادی را برای آنان اصلاح می‌کرد و هر از دست رفته‌ای را به آنان باز می‌گرداند.

إِذَا ضَاقَ الْمُسْلِمُ فَلَا يَشْكُوَنَّ رَبَّهُ، وَلَكِنْ يَشْكُو إِلَيْهِ، فَإِنَّ بِيَدِهِ مَقَالِيدَ الْأُمُورِ وَتَدْبِيرَهَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرَضِينَ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿وَالْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

هر گاه کار بر مسلمانی دشوار گردد از خدای خود شکایت نکند بلکه به نزد او شکایت ببرد (گشایش آن را از خدا خواهد) که کلید همه امور و نیز اداره آسمان‌ها و زمین و آنچه ما بین آن دو می‌باشد در دست قدرت اوست، و او پروردگار تخت عظیم است، و همه حمد و سپاس‌ها از آنِ پروردگار جهانیان است.

وَإِذَا جَلَسَ الْعَبْدُ مِنْ نَوْمِهِ فَلْيَقُلْ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ: «حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْعِبَادِ، حَسْبِي هُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».

و هنگامی که بنده از خواب بیدار شود پیش از برخاستن از بستر بگوید: «تنها پروردگار مرا از [شرّ] بندگان کافی است، فقط او برایم کافی است، و بهترین تکیه‌گاه است».

وَإِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى أَكْنَافِ السَّمَاءِ وَلْيَقْرَأْ: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾.

و هنگامی که یکی از شما در شب از خواب برخیزد به اطراف آسمان بنگرد و این آیه را بخواند: **«مسلّما در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی است ... زیرا تو وعده‌ات را خلاف نمی‌کنی».** [آل عمران: ۱۹۰-۱۹۴]

الِاطِّلَاعُ فِي بِئْرِ زَمْزَمَ يَذْهَبُ بِالدَّاءِ، فَاشْرَبُوا مِنْ مَائِهَا مِمَّا يَلِي الرُّكْنَ الَّذِي فِيهِ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ.

نگاه کردن در چاه زمزم موجب درمان بیماری است، بنابراین از چشمه آبی که از طرف رکن حجرالأسود جاری می‌شود بنوشید.

أَرْبَعَةُ أَنْهَارٍ مِنَ الْجَنَّةِ: الْفُرَاتُ وَالنِّيلُ، وَ

[برکت] چهار نهر بهشتی است: فرات، و نیل، و

سَيْحَانُ وَ جَيْحَانُ، وَ هُمَا نَهْرَانِ.

دو نهر سیحان و جیحان.

لَا يَخْرُجُ الْمُسْلِمُ فِي الْجِهَادِ مَعَ مَنْ لَا يُؤْمَنُ عَلَى الْحُكْمِ وَ لَا يُنْفِذُ فِي الْفَيْءِ أَمْرَ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ إِنْ مَاتَ فِي ذَلِكَ كَانَ مُعِيناً لِعَدُوِّنَا فِي حَبْسِ حَقِّنَا وَ الْإِشَاطَةِ بِدِمَائِنَا وَ مِيتَتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ.

مسلمان در رکاب کسی که به حکم او اطمینانی نیست و فرمان خدا را در سپاه [درباره غنیمت جنگی] اجرا نمی‌کند به جنگ نمی‌رود، و اگر در چنین جنگی کشته شود، در حبس حقوق ما و ریختن خون‌های ما یاری‌گر دشمنان ما بوده است، و مرگ وی همانند مرگ دوران جاهلیّت است.

ذِكْرُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، شِفَاءٌ مِنَ الْوَغْلِ وَ الْأَسْقَامِ وَ وَسْوَاسِ الرَّيْبِ، وَ حُبُّنَا رِضَا الرَّبِّ، وَ الْآخِذُ بِأَمْرِنَا وَ طَرِيقَتِنَا وَ مَذْهَبِنَا مَعَنَا غَداً فِي حَظِيرَةِ الْفِرْدَوْسِ.

یاد ما- اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله - درمان هر پلیدی و بیماری و وسوسه‌های شکّ آمیز گناه است، و دوستی ما رضایت پروردگار را به دنبال دارد، و پیرو فرمان ما و در راه ما و مذهب ما فردای قیامت در فردوس برین با ما خواهد بود.

وَ الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ.

و کسی که در انتظار استقرار حکومت ما باشد همچون کسی است که در راه خدا در خون خود بغلطد.

مَنْ شَهِدَنَا فِي حَرْبِنَا وَ سَمِعَ وَاعِيَتَنَا فَلَمْ يَنْصُرْنَا أَكَبَّهُ اللهُ عَلَى مَنْخِرَيْهِ فِي النَّارِ.

هر که شاهد جنگ ما با دشمنان باشد و فریاد دادخواهی ما را بشنود و یاری‌مان نکند خداوند او را به رو در دوزخ افکند.

نَحْنُ بَابُ الْجَنَّةِ إِذَا بُعِثُوا وَ ضَاقَتِ الْمَذَاهِبُ، وَ نَحْنُ بَابُ حِطَّةٍ وَ هُوَ السِّلْمُ، مَنْ دَخَلَهُ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَوَى.

آنگاه که مردم برانگیخته شوند و در تنگنا قرار گیرند ما درب ورود به بهشتیم. ما همچون «**باب حطّه**» (دری که مردم از آن در بهشت فرود آیند) هستیم که مایه سلامت است و هر کس به آن وارد شود نجات یابد، و هر کس که از آن تخلف ورزد هلاک شود.

بِنَا فَتَحَ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ، وَ بِنَا يَخْتِمُ اللهُ، وَ بِنَا يَمْحُوا اللهُ مَا يَشَاءُ، وَ بِنَا يَدْفَعُ اللهُ الزَّمَانَ الْكَلِبَ، وَ بِنَا يُنَزِّلُ الْغَيْثَ، وَ لَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللهِ الْغَرُورُ.

خدا [خلقت را] به ما آغاز کرده است و به ما پایان می‌بخشد، و به خاطر ما هر چه را که بخواهد محو می‌نماید، و به جهت ما روزگار سخت و دشوار را دور می‌سازد، و به میمنت وجود ما باران را

فرومی‌بارد، مبادا شیطان، شما را فریب دهد.

لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا، وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا، وَ ذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ، وَ اصْطَلَحَتِ السِّبَاعُ وَ الْبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ وَ الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى نَبَاتٍ وَ عَلَى رَأْسِهَا زِنْبِيلُهَا، لَا يُهَيِّجُهَا سَبُعٌ وَ لَا تَخَافُهُ.

چنانچه قائم ما قیام کند آسمان قطرات بارانش را ببارد و زمین گیاهانش را خارج سازد و کینه و دشمنی از دل‌های بندگان زدوده شود و درندگان و چارپایان با هم بسازند، تا حدی که یک زن تنها در طی مسافت بین عراق تا شام در حالی که سبدی بر سر دارد جز بر سبزه‌زار قدم ننهد، و هیچ درنده‌ای او را نترساند و او نیز نترسد (کنایه از امنیّت کامل راه‌هاست).

لَوْ تَعْلَمُونَ مَا فِي مُقَامِكُمْ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ وَ صَبْرِكُمْ عَلَى مَا تَسْمَعُونَ مِنَ الْأَذَى لَقَرَّتْ أَعْيُنُكُمْ.

اگر اجر و ثواب ماندن در میان دشمنان و صبر بر شنیدن سخنان آزار دهنده آنها را بدانید دیدگانتان روشن می‌شد.

لَوْ قَدْ فَقَدْتُمُونِي لَرَأَيْتُمْ بَعْدِي أَشْيَاءَ يَتَمَنَّى أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ مِمَّا يَرَى مِنَ الْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ وَ الْأَثَرَةِ وَ الْاِسْتِخْفَافِ بِحَقِّ اللهِ وَ الْخَوْفِ عَلَى نَفْسِهِ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَ﴿اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا﴾.

و چون مرا از دست دهید پس از من حوادثی خواهید دید که هر یک از شما به سبب ظلم و تجاوز و خودخواهی و استبداد و سبک شمردن حقوق الهی، و ترسی که بر جان خود دارد آرزوی مرگ کند، پس وقتی چنین گردید **«همگی به ریسمان خدا (قرآن) چنگ زنید و پراکنده مشوید».** [آل عمران: ۱۰۳]

وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ التَّقِيَّةِ.

و بر شما باد به صبر (روزه) و خواندن نماز، و تقیّه.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُبْغِضُ مِنْ عِبَادِهِ التَّلَوُّنَ.

و بدانید که خداوند بندگان رنگ به رنگ را دشمن دارد.

لَا تَزُولُوا عَنِ الْحَقِّ وَ أَهْلِهِ فَإِنَّ مَنِ اسْتَبْدَلَ بِنَا هَلَكَ وَ فَاتَتْهُ الدُّنْيَا وَ خَرَجَ مِنْهَا آثِماً.

از حق و پیروان آن دست مکشید، هر کس دیگری را به جای ما برگزیند هلاک شود، و دنیا را نیز از دست بدهد، و گنه‌کار از آن بیرون شود.

إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ مَنْزِلَهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَى أَهْلِهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَهْلٌ فَلْيَقُلِ: «السَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ رَبِّنَا» وَ يَقْرَأُ ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ﴾ حِينَ يَدْخُلُ مَنْزِلَهُ، فَإِنَّهُ يَنْفِي الْفَقْرَ.

هر کدام از شما به هنگام ورود به منزل به اهل خانه‌اش سلام کند و اگر اهل خانه‌اش نبودند پس بگوید: «السّلام علینا من ربّنا» و نیز سوره «توحید» را به هنگام ورود به خانه‌اش بخواند، فقر و تهیدستی را می‌زداید.

عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمُ الصَّلَاةَ، وَ خُذُوهُمْ بِهَا إِذَا بَلَغُوا ثَمَانِيَ سِنِينَ.

نماز خواندن را به کودکان خود بیاموزید، و چون به هشت سالگی رسیدند به خواندن نماز وادارشان کنید.

تَنَزَّهُوا عَنْ قُرْبِ الْكِلَابِ، فَمَنْ أَصَابَهُ كَلْبٌ جَافٌّ فَلْيَنْضَحْ ثَوْبَهُ بِالْمَاءِ، وَ إِنْ كَانَ الْكَلْبُ رَطْباً فَلْيَغْسِلْهُ.

از نزدیک شدن به سگ‌ها پرهیز کنید، اگر لباس کسی به بدن سگ رسید، اگر خشک بود بر آن آب بپاشد و چنانچه مرطوب بود آن را بشوید.

إِذَا سَمِعْتُمْ مِنْ حَدِيثِنَا مَا لَا تَعْرِفُونَهُ، فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا وَ قِفُوا عِنْدَهُ، وَ سَلِّمُوا إِذَا تَبَيَّنَ لَكُمُ الْحَقُّ، وَ لَا تَكُونُوا مَذَائِيعَ عَجْلَى، فَإِلَيْنَا يَرْجِعُ الْغَالِي وَ بِنَا يَلْحَقُ الْمُقَصِّرُ.

هر گاه از سخنان ما حدیثی را شنیدید که معنایش را نفهمیدید آن را به خود ما بازگردانید و در فهم یا عمل به آن توقّف کنید. و هنگامی که حقّ بر شما آشکار گشت تسلیم آن شوید و شتابزده افشاگری نکنید. آنکه تندروی نموده (غلو کننده) باید به سوی ما باز گردد، و آنکه کندروی کرده باید خود را به ما برساند.

مَنْ تَمَسَّكَ بِنَا لَحِقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا مُحِقَ، مَنِ اتَّبَعَ أَمْرَنَا لَحِقَ، مَنْ سَلَكَ غَيْرَ طَرِيقَتِنَا سُحِقَ.

هر که به ما بپیوندد به مقصود برسد، و هر که از ما عقب ماند تباه شود. هر که دستور ما را فرمان برد به حق ملحق گردد، و هر که از راه ما منحرف شد از حقّ دور گردد.

لِمُحِبِّينَا أَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ، وَ لِمُبْغِضِينَا أَفْوَاجٌ مِنْ سَخَطِ اللهِ. طَرِيقُنَا الْقَصْدُ وَ أَمْرُنَا الرُّشْدُ.

برای دوستداران ما فوج‌هایی از رحمت خداست و برای دشمنان ما فوج‌هایی از خشم خداست. راه ما میانه‌روی است و دستورات ما [موجب] رشد است.

لَا يَجُوزُ السَّهْوُ فِي خَمْسٍ: الْوَتْرِ، وَ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنْ كُلِّ صَلَاةٍ مَفْرُوضَةٍ الَّتِي تَكُونُ فِيهِمَا الْقِرَاءَةُ، وَ الصُّبْحِ، وَ الْمَغْرِبِ، وَ كُلِّ ثُنَائِيَّةٍ مَفْرُوضَةٍ وَ إِنْ كَانَتْ سَفَراً.

شک در پنج نماز روا نیست (موجب بطلان است): در نماز وتر، در دو رکعت اول هر نماز واجبی که باید در آن حمد و سوره خواند، و در نماز صبح، و نماز مغرب، و هر نماز دو رکعتی واجب، اگر چه در حال سفر باشد.

وَ لَا يَقْرَأُ الْعَاقِلُ الْقُرْآنَ إِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ طُهْرٍ حَتَّى يَتَطَهَّرَ لَهُ.

عاقل بدون طهارت (وضو یا غسل) قرآن نمی‌خواند تا اینکه خود را برای آن تطهیر کند.

أَعْطُوا كُلَّ سُورَةٍ حَقَّهَا مِنَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ، إِذَا كُنْتُمْ فِي الصَّلَاةِ.

در نماز حق رکوع و سجود را پس از آیات قرآن به جا آورید.

لَا يُصَلِّي الرَّجُلُ فِي قَمِيصٍ مُتَوَشِّحاً بِهِ، فَإِنَّهُ مِنْ فِعَالِ أَهْلِ لُوطٍ.

هیچ مردی نباید به هنگام خواندن نماز جامه‌اش را حمایل به روی شانه بیاندازد که این از کردار قوم لوط است.

تُجْزِي لِلرَّجُلِ الصَّلَاةُ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، يَعْقِدُ طَرَفَيْهِ عَلَى عُنُقِهِ، وَ فِي الْقَمِيصِ الصَّفِيقِ يَزُرُّهُ عَلَيْهِ.

برای مرد خواندن نماز در یک جامه که دو طرفش را به گردن خود گره زده، یا در یک پیراهن ضخیم که دکمه‌هایش را بیاندازد کافی است.

لَا يَسْجُدِ الرَّجُلُ عَلَى صُورَةٍ وَ لَا عَلَى بِسَاطٍ هِيَ فِيهِ، وَ يَجُوزُ أَنْ تَكُونَ الصُّورَةُ تَحْتَ قَدَمَيْهِ أَوْ يَطْرَحَ عَلَيْهَا مَا يُوَارِيهَا، وَ لَا يَعْقِدِ الرَّجُلُ الدِّرْهَمَ -الَّذِي فِيهِ الصُّورَةُ- فِي ثَوْبِهِ وَ هُوَ يُصَلِّي، وَ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الدِّرْهَمُ فِي هِمْيَانٍ أَوْ فِي ثَوْبٍ إِنْ كَانَ ظَاهِراً.

مرد نباید روبروی عکس یا فرش عکس‌دار نماز بخواند، ولی جایز است که عکس زیر پایش باشد، یا چیزی بر روی آن بیندازد که آن را بپوشاند [و نماز بخواند]. مرد نباید سکه‌ای را - که عکس‌دار است- در حال نماز به جامه خود گره بزند. و جایز است سکه درون کیسه یا داخل لباس آشکار باشد.

لَا يَسْجُدِ الرَّجُلُ عَلَى كُدْسِ حِنْطَةٍ وَ لَا عَلَى شَعِيرٍ وَ لَا عَلَى شَيْءٍ مِمَّا يُؤْكَلُ وَ لَا عَلَى الْخُبْزِ.

مرد نباید بر خرمن گندم و جو یا هر خوراکی دیگر یا نان سجده کند.

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمُ الْخَلَاءَ فَلْيَقُلْ: «بِسْمِ اللهِ اللَّهُمَّ أَمِطْ عَنِّي الْأَذَى وَ أَعِذْنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

هر کدام از شما هنگام رفتن به بیت الخلا این دعا را بخواند: «به نام خدا، خدایا! این [موجبات] اذیت را از من دور ساز، و از شرّ شیطان رانده‌شده از درگاه رحمتت در پناه خود گیر».

وَ لْيَقُلْ إِذَا جَلَسَ: «اللَّهُمَّ كَمَا أَطْعَمْتَنِيهِ طَيِّباً وَ سَوَّغْتَنِيهِ فَاكْفِنِيهِ».

و هنگام نشستن بگوید: «خدایا! همانگونه که طعام پاک روزی‌ام ساختی و بر من گوارا ساختی، پس مرا از آن کفایت فرما».

فَإِذَا نَظَرَ إِلَى حَدَثِهِ بَعْدَ فَرَاغِهِ فَلْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْحَلَالَ وَ جَنِّبْنِي الْحَرَامَ»، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ قَدْ وَكَّلَ اللهُ بِهِ مَلَكاً يَلْوِي عُنُقَهُ إِذَا أَحْدَثَ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَيْهِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَسْأَلَ اللهَ الْحَلَالَ، فَإِنَّ الْمَلَكَ يَقُولُ: يَا ابْنَ آدَمَ! هَذَا مَا حَرَصْتَ عَلَيْهِ، انْظُرْ مِنْ أَيْنَ أَخَذْتَهُ وَ إِلَى مَا ذَا صَارَ.

پس وقتی که پس از قضای حاجت به مدفوع خود نگریست بگوید: «خدایا! رزق و روزی حلال نصیبم فرما، و حرام را از من دور دار»، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست مگر اینکه خداوند فرشته‌ای را بر او گماشته که به هنگام قضای حاجت گردن آن بنده را خم می‌کند تا به مدفوع خود نظر کند، پس در این وقت سزاوار است که از خداوند طلب حلال کند، چرا که آن فرشته در این حال گوید: ای فرزند آدم! این همان چیزی است که برای [به دست آوردن] آن حرص می‌زدی، پس بنگر آن را از چه راهی به دست آوردی و به چه سرنوشتی دچار شد.

لَا يَتَوَضَّأُ الرَّجُلُ حَتَّى يُسَمِّيَ قَبْلَ أَنْ يَمَسَّ الْمَاءَ، يَقُولُ: «بِسْمِ اللهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ». فَإِذَا فَرَغَ مِنْ طَهُورِهِ قَالَ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ صلی الله علیه و آله»، فَعِنْدَهَا يَسْتَحِقُّ الْمَغْفِرَةَ.

هیچ کس پیش از گفتن «بسم الله» وضو نگیرد، تا قبل از دست زدن به آب این دعا را بخواند: «به نام خدا، بار إلها مرا از توبه‌کنندگان و پاکان قرار ده»، و پس از پایان وضو بگوید: «گواهی می‌دهم که هیچ معبودی جز الله یگانه و بی شریک نیست، و نیز گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله». پس در این هنگام مستحق آمرزش می‌گردد.

مَنْ أَتَى الصَّلَاةَ عَارِفاً بِحَقِّهَا غَفَرَ اللهُ لَهُ.

هر کس نمازش را با حق‌شناسی کامل به جا آورد خدا او را بیامرزد.

وَ لَا يُصَلِّ الرَّجُلُ نَافِلَةً فِي وَقْتِ فَرِيضَةٍ وَ لَا يَتْرُكْهَا إِلَّا مِنْ عُذْرٍ، وَ لْيَقْضِ بَعْدَ ذَلِكَ إِذَا أَمْكَنَهُ الْقَضَاءُ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾، هُمُ الَّذِينَ يَقْضُونَ مَا فَاتَهُمْ مِنَ اللَّيْلِ بِالنَّهَارِ وَ مِنَ النَّهَارِ بِاللَّيْلِ.

هیچ کس نماز نافله‌ای را در وقت نماز واجب به جا نیاورد، و نافله را جز به خاطر عذر ترک نگوید، و باید پس از وقت در صورت امکان قضایش را به جا آورد، چرا که خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: **«آنان که در به جای آوردن نماز خویش مداومت دارند».** [معارج: ۲۳] و کسانی که قضای نوافل شب را که از ایشان فوت شده در روز می‌خوانند و نوافل قضا شده روزانه را در شب می‌خوانند.

لَا تَقْضُوا النَّافِلَةَ فِي وَقْتِ الْفَرِيضَةِ وَلَكِنِ ابْدَءُوا بِالْفَرِيضَةِ ثُمَّ صَلُّوا مَا بَدَا لَكُمْ.

هیچ نماز نافله‌ای را در وقت نماز واجب قضا مکنید، بلکه نخست نماز واجب را به جای آورید و سپس هر چه خواستید نماز دیگر بخوانید.

الصَّلَاةُ فِي الْحَرَمَيْنِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ.

خواندن یک نماز در حرم مکّه و مدینه معادل هزار نماز است.

دِرْهَمٌ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ فِي الْحَجِّ يَعْدِلُ أَلْفَ دِرْهَمٍ.

یک درهم که در راه حجّ خرج می‌شود معادل هزار درهم [در غیر حجّ] است.

لِيَخْشَعِ الرَّجُلُ فِي صَلَاتِهِ، فَإِنَّهُ مَنْ خَشَعَ لِلَّهِ فِي الرَّكْعَةِ فَلَا يَعْبَثْ بِشَيْءٍ فِي صَلَاةٍ.

مرد باید که در نمازش خاشع باشد، زیرا هر که در نماز خاشع باشد در هنگام خواندن نماز با چیزی بازی نمی‌کند [اعضای بدنش نیز خاشع شود].

الْقُنُوتُ فِي كُلِّ صَلَاةٍ ثُنَائِيَّةٍ قَبْلَ الرُّكُوعِ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ إِلَّا الْجُمُعَةَ، فَإِنَّ فِيهَا قُنُوتَيْنِ: أَحَدُهُمَا قَبْلَ الرُّكُوعِ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى، وَ الْآخَرُ بَعْدَهُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ، وَ الْقِرَاءَةُ فِي الْجُمُعَةِ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى بِسُورَةِ الْجُمُعَةِ بَعْدَ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ﴾.

قنوت گرفتن [و دعا کردن] در هر نماز دو رکعتی پیش از رکوع رکعت دوّم می‌باشد غیر از نماز جمعه که در آن دو قنوت است: یکی پیش از رکوع رکعت اول و دیگری پس از رکوع رکعت دوم، و قراءت در رکعت اول نماز جمعه پس از خواندن سوره «حمد» با سوره «جمعه» می‌باشد، و [در رکعت دوّم] سوره «منافقون».

اجْلِسُوا بَعْدَ السَّجْدَتَيْنِ حَتَّى تَسْكُنَ جَوَارِحُكُمْ ثُمَّ قُومُوا، فَإِنَّ ذٰلِكَ مِنْ فِعْلِنَا.

پس از دو سجده قدری بنشینید تا اعضایتان آرام گیرد، سپس برخیزید، به راستی روش ما چنین است.[1]

إِذَا افْتَتَحَ أَحَدُكُمُ الصَّلَاةَ فَلْيَرْفَعْ يَدَيْهِ بِحِذَاءِ صَدْرِهِ، إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ فَلْيَتَجَوَّزْ وَ لْيُقِمْ صُلْبَهُ وَ لَا يَنْحَنِي، إِذَا فَرَغَ أَحَدُكُمْ مِنَ الصَّلَاةِ فَلْيَرْفَعْ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ فِي الدُّعَاءِ وَ لْيَنْتَصِبْ.

هنگامی که خواستید به نماز بایستید پیش از شروع [و همزمان با تکبیرة الاحرام] دو دست خود را تا مقابل سینه بالا ببرید، و هنگامی که در پیشگاه خداوند به نماز برخاستید به قدر واجب بایستید، و کمر خود را راست نگه دارید و خم نشوید، و هر گاه از نماز فارغ شدید دو دست خود را به سوی آسمان بالا برده و صاف نگه دارد.

فَقَالَ ابْنُ سَبَإٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَلَيْسَ اللهُ بِكُلِّ مَكَانٍ؟ قَالَ: بَلَى، قَالَ: فَلِمَ نَرْفَعُ أَيْدِيَنَا إِلَى السَّمَاءِ؟ فَقَالَ: وَيْحَكَ! أَمَا تَقْرَأُ ﴿وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ﴾، فَمِنْ أَيْنَ نَطْلُبُ الرِّزْقَ إِلَّا مِنْ مَوْضِعِهِ، وَ هُوَ مَا وَعَدَ اللهُ فِي السَّمَاءِ؟.

ابن سبأ عرض کرد: ای امیرمؤمنان! آیا چنین نیست که خداوند در هر جایی هست؟ امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: آری، وی گفت: پس چرا دست‌هایمان را به سوی آسمان بلند کنیم؟ امام علیه السلام فرمود: وای بر تو! آیا این آیه را نخوانده‌ای: «**و رزق و روزی شما در آسمان است و نیز آنچه بدان وعده داده شده‌اید!**» [ذاریات: ۲۲] پس آیا از غیر جایگاه خود رزق و روزی طلب می‌شود و آن جایی است که خداوند در آسمان وعده داده است؟!

لَا تُقْبَلُ مِنْ عَبْدٍ صَلَاةٌ حَتَّى يَسْأَلَ اللهَ الْجَنَّةَ وَ يَسْتَجِيرَ بِهِ مِنَ النَّارِ وَ يَسْأَلَهُ أَنْ يُزَوِّجَهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ.

نماز هیچ بنده‌ای پذیرفته نشود مگر اینکه بهشت را از خدا طلب کند و از آتش دوزخ به او پناه ببرد و از وی بخواهد که از حور العین به همسری او درآورد.

إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَلْيُصَلِّ صَلَاةَ مُوَدِّعٍ.

هنگامی که به نماز ایستادید همچون وداع کننده نماز بخوانید.

---

۱ ـ به این عمل در اصطلاح فقه «جلسه استراحت» گفته می‌شود و بعضی از مذاهب اهل سنت بعد از سجده دوم بلافاصله قیام می‌کنند که این عمل در مکتب شیعه مخل به نماز است.

لَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ التَّبَسُّمُ وَ تَقْطَعُهَا الْقَهْقَهَةُ.

لبخند (تبسم) موجب بطلان نماز نمی‌شود، ولی قهقهه نماز را باطل می‌کند.

إِذَا خَالَطَ النَّوْمُ الْقَلْبَ فَقَدْ وَجَبَ الْوُضُوءُ، إِذَا غَلَبَتْكَ عَيْنُكَ وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَاقْطَعْهَا وَ نَمْ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي لَعَلَّكَ أَنْ تَدْعُوَ عَلَى نَفْسِكَ.

هر گاه خواب بر قلب مسلّط شد تجدید وضو لازم است. اگر در حال نماز خواب بر چشمانت غلبه دارد [خواب‌آلوده‌ای] نماز خود را قطع کن و بخواب. چرا که نمی‌دانی [در حال خواب‌آلودگی چه بر زبان جاری می‌کنی]، شاید [ندانسته به جای دعا] در حق خود نفرین کنی.

مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَنَا بِلِسَانِهِ وَ قَاتَلَ مَعَنَا بِيَدِهِ، فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ فِي دَرَجَتِنَا، وَ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ لَمْ يُعِنَّا بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُقَاتِلْ مَعَنَا فَهُوَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِكَ بِدَرَجَةٍ، وَ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ لَمْ يُعِنَّا بِلِسَانِهِ وَ لَا بِيَدِهِ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ.

هر کس که ما را قلباً دوست بدارد و با زبان (گفتار) و با دست (قدرت) خود همراه ما بجنگد، در بهشت با ما همدرجه است. و کسی که ما را قلباً دوست بدارد ولی با زبان خویش یاریمان نکند؛ و همراه ما نبرد ننماید، یک درجه از جایگاه قبل پائین‌تر است. و کسی که ما را قلباً دوست بدارد ولی با دست و زبان یاریمان نکند، [اگر چه در درجات پایین] همراه ما در بهشت است.

وَ مَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَ يَدِهِ، فَهُوَ فِي أَسْفَلِ دَرْكٍ مِنَ النَّارِ، وَ مَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُعِنْ عَلَيْنَا بِيَدِهِ فَهُوَ فَوْقَ ذَلِكَ بِدَرَجَةٍ، وَ مَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَ لَمْ يُعِنْ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَ لَا يَدِهِ فَهُوَ فِي النَّارِ.

و کسی که ما را قلباً دشمن دارد و با دست و زبان بر علیه ما باشد جایگاهش در پایین‌ترین درکات جهنّم است. و کسی که قلباً ما را دشمن دارد و با زبانش به زیان ما باشد، ولی عملی بر علیه ما انجام ندهد بالاتر از درکه قبلی است (عذابش کمتر است). و کسی که ما را قلباً دشمن دارد ولی با دست و زبانش به ما آسیبی نرساند، او در [هر چند در درکات بالا] در آتش دوزخ است.

إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَنْظُرُونَ إِلَى مَنَازِلِ شِيعَتِنَا، كَمَا يَنْظُرُ الْإِنْسَانُ إِلَى الْكَوَاكِبِ الَّتِي فِي السَّمَاءِ.

به راستی اهل بهشت به درجات شیعیان ما [در بالای سر خود] نظر می‌اندازند، همانگونه که آدمی به ستارگان آسمان می‌نگرد.

إِذَا قَرَأْتُمْ مِنَ الْمُسَبِّحَاتِ شَيْئاً فَقُولُوا: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» وَ إِذَا قَرَأْتُمْ ﴿إِنَّ اللهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾ فَصَلُّوا عَلَيْهِ فِي الصَّلَاةِ كَثِيراً أَوْ فِي غَيْرِهَا.

هنگامی که هر کدام از سوره‌های مسبّحات را می‌خوانید[1] بگوئید: «سبحان ربّی الأعلی»، و وقتی آیه: «إنّ اللّه و ملائکته یصلّون علی النّبی» را - در نماز یا غیر آن - می‌خوانید بسیار بر آن حضرت صلوات بفرستید.

لَيْسَ فِي الْبَدَنِ أَقَلُّ شُكْراً مِنَ الْعَيْنِ، فَلَا تُعْطُوهَا سُؤْلَهَا فَتَشْغَلَكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ.

در بدن هیچ عضوی کم سپاس‌تر از چشم نیست، پس خواسته‌هایش را پاسخ نگوئید که شما را از یاد خدای عزّوجلّ باز می‌دارد.

إِذَا قَرَأْتُمْ: ﴿وَ التِّينِ﴾ فَقُولُوا فِي آخِرِهَا: «وَ نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ».

هر گاه سوره «تین» را خواندید در آخرش بگوئید: «و ما نیز بر این مطلب از گواهانیم».

إِذَا قَرَأْتُمْ: ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللهِ﴾، فَقُولُوا: «آمَنَّا بِاللهِ»، حَتَّى تَبْلُغُوا إِلَى قَوْلِهِ: ﴿وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾.

و به هنگام خواندن آیه: «قُولُوا آمَنَّا بِاللّه ...» بگوئید: **«به خدای یکتا و آنچه به سوی ما فرود آمده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (نواده‌گان یعقوب) فرود آمده؛ و آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به پیامبران از پروردگارشان داده شده ایمان آوردیم، هیچ یک از ایشان را از آنان جدا نکنیم، و فرمانبردار اویيم».** [بقره: ۱۳۶]

إِذَا قَالَ الْعَبْدُ فِي التَّشَهُّدِ الْأَخِيرِ مِنَ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَ أَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ»، ثُمَّ أَحْدَثَ حَدَثاً فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ.

هنگامی که بنده‌ای در تشهّد آخر نماز واجبش پس از گفتن: «گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه و بی شریک نیست، و اینکه محمّد بنده و فرستاده اوست، و اینکه ساعت (قیامت) بی‌تردید فرا خواهد رسید، و اینکه خداوند مردم را از گورها بر می‌انگیزد»، از او حدثی سر زند نمازش صحیح است.

مَا عُبِدَ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ بِشَيْءٍ هُوَ أَشَدُّ مِنَ الْمَشْيِ إِلَى الصَّلَاةِ.

خداوند بزرگوار به هیچ عبادتی سخت‌تر از گام برداشتن (دل کندن) برای نماز پرستش نشده است.

---

[1] ـ سوره‌هایی که با «سبّح» یا «یسبح» شروع می‌شوند مسبحات گفته می‌شود که عبارتند از: سوره‌های حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن، و بنا بر قولی سوره اعلی.

اطْلُبُوا الْخَيْرَ فِي أَعْنَاقِ الْإِبِلِ وَ أَخْفَافِهَا صَادِرَةً وَ وَارِدَةً.

سود و منفعت را در گردن و سمّ شتران بجوئید که می‌روند و می‌آیند.

إِنَّمَا سُمِّيَ نَبِيذُ السِّقَايَةِ لِأَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أُتِيَ بِزَبِيبٍ مِنَ الطَّائِفِ، فَأَمَرَ أَنْ يُنْبَذَ وَ يُطْرَحَ فِي مَاءِ زَمْزَمَ، لِأَنَّهُ مُرٌّ فَأَرَادَ أَنْ تَسْكُنَ مَرَارَتُهُ، فَلَا تَشْرَبُوا إِذَا أُعْتِقَ.

همانا «نبیذ» را نوشابه نامیدند از این جهت که از شهر طائف برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مقداری کشمش آورده شد و چون تلخ مزه بود ایشان فرمودند آن را در آب زمزم خیس کنند، و می‌خواست با این عمل از تلخی‌اش کاسته شود. ولی شما در صورتی که آب نبیذ کهنه شد آن را نیاشامید (زیرا مست کننده و حرام است).

إِذَا تَعَرَّى الرَّجُلُ نَظَرَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَطَمِعَ فِيهِ فَاسْتَتِرُوا. لَيْسَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَكْشِفَ ثِيَابَهُ عَنْ فَخِذِهِ وَ يَجْلِسَ بَيْنَ يَدَيْ قَوْمٍ.

وقتی مردی عریان و بدون پوشش گردد، شیطان به او می‌نگرد پس در [گمراه کردن] او طمع کند، پس خود را بپوشانید، شایسته نیست که مردی جامه خود را از رانش کنار بزند و میان مردم بنشیند.

مَنْ أَكَلَ شَيْئاً مِنَ الْمُؤْذِيَاتِ فَلَا يَقْرَبَنَّ الْمَسْجِدَ.

هر که چیز بدبوئی [مانند سیر و پیاز] بخورد نباید به مسجد برود.

لِيَرْفَعِ السَّاجِدُ مُؤَخَّرَهُ فِي الصَّلَاةِ.

مرد در هنگام سجده نماز باید نشیمنگاه خود را بلند کند.[1]

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمُ الْغُسْلَ فَلْيَبْدَأْ بِذِرَاعَيْهِ فَلْيَغْسِلْهُمَا.

هر یک از شما به هنگام غسل کردن باید از دو بازوی خود شروع کند.

إِذَا صَلَّيْتَ وَحْدَكَ فَأَسْمِعْ نَفْسَكَ الْقِرَاءَةَ وَ التَّكْبِيرَ وَ التَّسْبِيحَ.

هر گاه به تنهائی نماز می‌خوانی باید صدای قراءت حمد، و سوره، و تکبیر و تسبیحت را خود بشنوی (نه خیلی بلند که بگویند فریاد می‌زند و نه کوتاه که خود نیز نشود).

إِذَا انْفَتَلْتَ مِنْ صَلَاتِكَ فَعَنْ يَمِينِكَ.

هر گاه نمازت را به پایان بردی رویت را [ابتدا] به

---

۱ ـ بر خلاف زنان که برای حفظ حیا و پوشش کامل‌تر باید کاملاً به روی زمین بچسبند.

سمت راستت برگردان.

تَزَوَّدُوا مِنَ الدُّنْيَا التَّقْوَى، فَإِنَّهَا خَيْرُ مَا تَزَوَّدْتُمُوهُ مِنْهَا.

از دنیا توشه تقوی را برگیرید، زیرا تقوی بهترین توشه‌ای است که از آن برگرفته‌اید.

مَنْ كَتَمَ وَجَعاً أَصَابَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنَ النَّاسِ وَ شَكَا إِلَى اللهِ، كَانَ حَقّاً عَلَى اللهِ أَنْ يُعَافِيَهُ مِنْهُ.

هر که دردی را که به او رسیده است تا سه روز از مردم پنهان سازد و تنها به خدا شکایت برد بر خداست که درد او را عافیت بخشد.

أَبْعَدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللهِ إِذَا كَانَتْ هِمَّتُهُ بَطْنَهُ وَ فَرْجَهُ.

دورترین حالتی که بنده از خداوند دارد زمانی است که تمام تلاش او شکم و شهوت جنسی‌اش باشد.

لَا يَخْرُجِ الرَّجُلُ فِي سَفَرٍ يَخَافُ عَلَى دِينِهِ مِنْهُ.

مرد نباید برای سفری [از وطن و منزل خویش] خارج شود که از آن بر دینش می‌ترسد.

أَعْطِ السَّمْعَ أَرْبَعَةً فِي الدُّعَاءِ: الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ، وَ الطَّلَبَ مِنْ رَبِّكَ الْجَنَّةَ، وَ التَّعَوُّذَ مِنَ النَّارِ، وَ سُؤَالَكَ إِيَّاهُ الْحُورَ الْعِينَ.

چهار چیز را در دعا نمودن به گوش [دیگران] برسان (بگذار دیگران نیز بشنوند): صلوات بر پیامبر و آلش، و درخواست بهشت از پروردگارت، و پناهنده شدن به او از دوزخ، و درخواست حور العین.

إِذَا فَرَغَ الرَّجُلُ مِنْ صَلَاتِهِ فَلْيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ لْيَسْأَلِ اللهَ الْجَنَّةَ وَ يَسْتَجِيرُ بِهِ مِنَ النَّارِ وَ يَسْأَلُهُ أَنْ يُزَوِّجَهُ الْحُورَ الْعِينَ، فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ رَجَعَتْ دَعْوَتُهُ، وَ مَنْ سَأَلَ اللهَ الْجَنَّةَ سَمِعَتِ الْجَنَّةُ، فَقَالَتْ: «يَا رَبِّ! أَعْطِ عَبْدَكَ مَا سَأَلَ»، وَ مَنِ اسْتَجَارَ بِهِ مِنَ النَّارِ قَالَتِ النَّارُ: «يَا رَبِّ! أَجِرْ عَبْدَكَ مِمَّا اسْتَجَارَ مِنْهُ»، وَ مَنْ سَأَلَ الْحُورَ الْعِينَ سَمِعَتِ الْحُورُ الْعِينُ، فَقَالَتْ: «أَعْطِ عَبْدَكَ مَا سَأَلَ».

هنگامی که مرد نمازش را تمام کرد باید بر پیامبر صلوات بفرستد، و از خدا درخواست بهشت کند، و از دوزخ به او پناه برد، و از او بخواهد که حور العین را به همسری او درآورد، زیرا کسی که بر پیامبر صلوات نفرستد دعایش برگردد، و کسی که از خداوند بهشت را طلب کند، بهشت دعایش را شنیده و می‌گوید: پروردگارا! آنچه را بنده‌ات خواسته به او عطا کن، و هر کس از دوزخ به خدا پناه برد، دوزخ گوید: پروردگارا! بنده‌ات را از آنچه به تو پناه جسته پناهش ده. و هر که حور العین طلب نماید، حور العین نیز دعای او را بشنود و بگوید: خدایا! به بنده‌ات آنچه را می‌خواهد عطا کن.

الْغِناءُ نَوْحُ إِبْلِيسَ عَلَى الْجَنَّةِ.

غناء (موسیقی و آوازه خوانی) ناله و شیون ابلیس بر [از دست دادن] بهشت است.

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمُ النَّوْمَ فَلْيَضَعْ يَدَهُ الْيُمْنَى تَحْتَ خَدِّهِ الْأَيْمَنِ، وَ لْيَقُلْ: «بِسْمِ اللهِ وَضَعْتُ جَنْبِي للهِ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ وَ وَلَايَةِ مَنِ افْتَرَضَ اللهُ طَاعَتَهُ، مَا شَاءَ اللهُ كَانَ وَ مَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ»، مَنْ قَالَ ذَلِكَ عِنْدَ مَنَامِهِ، حُفِظَ مِنَ اللِّصِّ الْمُغِيرِ وَ الْهَدْمِ وَ اسْتَغْفَرَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يَنْتَبِهَ.

به هنگام خوابیدن دست راست خود را زیر گونه راست گذارده و بگویید: «به نام خدا، پهلوی خود برای خدا بر زمین نهادم، بر کیش ابراهیم و دین محمّد و ولایت کسی که خداوند فرمانبری او را واجب فرموده، آنچه خدا خواهد بشود و آنچه نخواهد نشود». هر که به وقت خوابیدن این جمله را بگوید از دزد غارتگر، و ماندن زیر آوار محفوظ خواهد ماند، و فرشتگان برایش آمرزش طلبند تا از خواب بیدار شود.

وَ مَنْ قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ﴾ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ وَكَّلَ اللهُ بِهِ خَمْسِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَحْرُسُونَهُ لَيْلَتَهُ.

و هر که سوره «قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ» را به وقت رفتن به بستر بخواند خداوند پنجاه هزار فرشته را بر نگهبانی او بگمارد تا تمام شب را از او پاسداری کنند.

إِذَا نَامَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَضَعَنَّ جَنْبَهُ حَتَّى يَقُولَ: «أُعِيذُ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ دِينِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ خَوَاتِيمَ عَمَلِي وَ مَا خَوَّلَنِي رَبِّي وَ رَزَقَنِي بِعِزَّةِ اللهِ وَ عَظَمَةِ اللهِ وَ جَبَرُوتِ اللهِ وَ سُلْطَانِ اللهِ وَ رَحْمَةِ اللهِ وَ رَأْفَةِ اللهِ وَ غُفْرَانِ اللهِ وَ قُوَّةِ اللهِ وَ قُدْرَةِ اللهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ أَرْكَانِ اللهِ وَ صُنْعِ اللهِ وَ جَمْعِ اللهِ وَ بِرَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ بِقُدْرَتِهِ عَلَى مَا يَشَاءُ، مِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَ الْهَامَّةِ، وَ مِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ مِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، وَ مِنْ شَرِّ

و چون کسی خواست بخوابد پهلو بر زمین ننهد تا اینکه بگوید: «جان خود و خانواده و دین و دارائی و فرزندان و عاقبت کارم و آنچه پروردگارم به من واگذار نموده و روزی‌ام کرده است به عزّت و عظمت و جبروت و حاکمیّت خدا، و نیز به رحمت خدا و مهربانی و بخشایش او، و نیز به قدرت و توانائیش، و به «لا إله إلّا اللّٰه» (وحدانیّت او)، و ارکان و صنع او و گردآوری او، و به فرستاده او، و به توانائی خدا بر هر چیز که بخواهد، از آسیب سامّه (زهرداران) و هامّه (نیش‌داران)، و جنّ و آدمی، و از آسیب هر آنچه بر روی زمین می‌جنبد و از آن خارج می‌شود، و از زیان آنچه از آسمان نازل می‌شود و آنچه به آسمان بالا می‌رود، و از زیان هر

مَا یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما یَعْرُجُ فِیها، وَ مِنْ شَرِّ کُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِناصِیَتِها، إِنَّ رَبِّي عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ، وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَيْءٍ قَدِیرٌ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ»، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله کَانَ یُعَوِّذُ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ علیهما السلام بِها، وَ بِذٰلِكَ أَمَرَنا رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ.

جنبنده‌ای که مهارش را تو به دست داری، به راستی که پروردگارم بر راه راست است، و بر هر کاری قادر و تواناست، و نیرو و قدرتی نیست مگر به واسطه قدرت و نیروی او». همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوسته با این دعا حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را تعویذ می‌نمود، و رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را به همین مطلب دستور داده است.

نَحْنُ الْخُزَّانُ لِدِینِ اللهِ وَ نَحْنُ مَصَابِیحُ الْعِلْمِ، إِذَا مَضَی مِنَّا عَلَمٌ بَدَا عَلَمٌ، لَا یَضِلُّ مَنِ اتَّبَعَنَا، وَ لَا یَهْتَدِي مَنْ أَنْكَرَنَا، وَ لَا یَنْجُو مَنْ أَعَانَ عَلَیْنَا عَدُوَّنَا، وَ لَا یُعَانُ مَنْ أَسْلَمَنَا، وَ لَا تَخْلُو عَنَّا بِطَمَعٍ فِي حُطَامِ الدُّنْیَا الزَّائِلَةِ عَنْهُ. فَإِنَّهُ مَنْ آثَرَ الدُّنْیَا عَلَیْنَا عَظُمَتْ حَسْرَتُهُ غَداً، وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ: ﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یَا حَسْرَتَا عَلَی مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللهِ وَ إِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِینَ﴾.

مائیم (اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله) خزانه‌داران دین خدا و مائیم چراغ‌های دانش، هر گاه پرچمداری از ما درگذرد، پرچمدار دیگری به جای وی درآید، هر که از ما پیروی نماید گمراه نشود، و کسی که ما را انکار کند هدایت نگردد، و آن که دشمنان ما را بر علیه ما یاری کند نجات نیابد، و آن که ما را تسلیم دشمن کند [در سختی‌ها] یاری نشود. و به طمع مال اندک دنیای فانی شدنی ما را تنها مگذارید، زیرا هر که دنیا را بر ما مقدّم بدارد در روز قیامت حسرتش افزون گردد و این سخن خداوند است که می‌فرماید: **«[از بهترین چیزهایی که از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید، پیش از آنکه] کسی گوید: دریغا از کوتاهی‌هایی که در حضور خدا کردم و از مسخره کنندگان بودم».** [زمر: ٥٦]

اغْسِلُوا صِبْیَانَكُمْ مِنَ الْغَمَرِ، فَإِنَّ الشَّیْطَانَ یَشَمُّ الْغَمَرَ فَیَفْزَعُ الصَّبِيُّ فِي رُقَادِهِ وَ یَتَأَذَّی بِهِ الْكَاتِبَانِ.

کودکانتان را از چرک و چربی [غذایی که خورده‌اند] بشوئید، زیرا شیطان آن چربی را می‌بوید و کودک در خوابش می‌ترسد، و همچنین ملائکه نویسنده اعمال از آن اذیّت شوند.

لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ أَوَّلُ نَظْرَةٍ فَلَا تُتْبِعُوهَا وَ

اولین نگاه [ناخواسته] به زن [نامحرم] از آن شماست (اشکال ندارد)، پس نگاه اول را پی مگیرید

اِحْذَرُوا الْفِتْنَةَ.

و از فتنه بپرهیزید.

مُدْمِنُ الْخَمْرِ يَلْقَى اللهَ عَزَّ وَجَلَّ حِينَ يَلْقَاهُ كَعَابِدِ وَثَنٍ.

دائم الخمر همچون بت‌پرست با خدا ملاقات و دیدار کند.

فَقَالَ لَهُ حُجْرُ بْنُ عَدِيٍّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَنِ الْمُدْمِنُ لِلْخَمْرِ؟ قَالَ: الَّذِي إِذَا وَجَدَهَا شَرِبَهَا.

حجر بن عدی عرض کرد: ای امیرمؤمنان! دائم‌الخمر کیست؟ حضرت فرمود: کسی که هر گاه آن را بیابد بنوشد.

مَنْ شَرِبَ مُسْكِراً لَمْ تُقْبَلْ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً.

هر کس مست‌کننده‌ای را بنوشد تا چهل شبانه روز نمازش پذیرفته نشود. (و اگر نخواند نیز کیفر می‌بیند)

مَنْ قَالَ لِمُسْلِمٍ قَوْلاً يُرِيدُ بِهِ انْتِقَاصَ مُرُوَّتِهِ، حَبَسَهُ اللهُ فِي طِينَةِ خَبَالٍ حَتَّى يَأْتِيَ مِمَّا قَالَ بِمَخْرَجٍ.

کسی که به قصد بردن آبروی مسلمانی سخنی گوید خداوند او را در لجن‌زار متعفّن دوزخیان حبس کند، تا زمانی که برای رهائی خود عذری بیاورد.

لَا يَنَمِ الرَّجُلُ مَعَ الرَّجُلِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، وَلَا الْمَرْأَةُ مَعَ الْمَرْأَةِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، وَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ وَجَبَ عَلَيْهِ الْأَدَبُ وَهُوَ التَّعْزِيرُ.

هیچ مردی نباید با مردی دیگر زیر یک روانداز بخوابد، و هیچ زنی با زنی دیگر زیر یک روانداز نخوابد، و اگر چنین کنند باید ادب شوند و آن تعزیر (خوردن شلّاق) است.

كُلُوا الدُّبَّاءَ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ وَكَانَ يُعْجِبُ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله.

دباء (نوعی کدو) بخورید که بر عقل (حافظه) بیفزاید، و پیامبر نیز آن را دوست می‌داشت.

كُلُوا الْأُتْرُجَّ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ فَإِنَّ آلَ مُحَمَّدٍ علیهم‌السلام يَأْكُلُونَهُ.

ترنج (بالنگ) را پیش از غذا و پس از آن بخورید، زیرا آل محمد علیهم‌السلام نیز چنین می‌کنند.

الْكُمَّثْرَى يَجْلُو الْقَلْبَ وَيُسَكِّنُ أَوْجَاعَهُ بِإِذْنِ اللهِ.

خوردن گلابی قلب را جلا بخشد و دردهایش را به اذن خدا تسکین دهد.

إِذَا قَامَ الرَّجُلُ فِي الصَّلَاةِ أَقْبَلَ إِبْلِيسُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ؛ حَسَداً لِمَا يَرَى مِنْ رَحْمَةِ اللهِ الَّتِي تَغْشَاهُ.

هنگامی که مرد به نماز می‌ایستد ابلیس می‌آید و از روی حسد به او نگاه می‌کند، چون می‌بیند که رحمت خدا سر تا پای او را پوشانده است.

شَرُّ الْأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا، خَيْرُ الْأُمُورِ مَا كَانَ لله جَلَّ وَعَزَّ رِضًا.

بدترین امور بدعت‌های نو ظهور است (آنچه را که خدا و رسولش فرمان نداده‌اند) و برترین امور آن است که موجب رضای خداوند عزّوجلّ باشد.

مَنْ عَبَدَ الدُّنْيَا وَآثَرَهَا عَلَى الْآخِرَةِ اسْتَوْخَمَ الْعَاقِبَةَ.

کسی که فرمانبردار دنیا باشد و آن را بر آخرت مقدّم بدارد سرانجامش وخیم است.

لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَا يَغْشَاهُ مِنْ رَحْمَةِ الله مَا انْفَتَلَ وَلَا سَرَّهُ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ.

اگر نمازگزار می‌دانست که به سبب اقامه نماز چه مقدار از رحمت خداوند او را در برگرفته، از نماز رویرنمی‌تافت و راضی نمی‌شد که سر از سجده بردارد.

إِيَّاكُمْ وَالتَّسْوِيفَ فِي الْعَمَلِ، بَادِرُوا بِهِ إِذَا أَمْكَنَكُمْ.

از امروز و فردا کردن در کار آخرت بپرهیزید، هر زمان توانستید به انجام آن بشتابید.

مَا كَانَ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَسَيَأْتِيكُمْ عَلَى ضَعْفِكُمْ، وَمَا كَانَ عَلَيْكُمْ فَلَنْ تَقْدِرُوا عَلَى دَفْعِهِ بِحِيلَةٍ.

آنچه روزی شماست به زودی به شما خواهد رسید هر چند ضعیف و ناتوان باشید، و آنچه به زیان شما باشد با هیچ حیله‌ای قادر به دفع آن نخواهید بود.

مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ.

امر به معروف و نهی از منکر نمائید.

إِذَا وُضِعَ الرِّجْلُ فِي الرِّكَابِ يَقُولُ: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾.

چون پا بر رکاب کنید (سوار مرکب شوید) این آیه را بخوانید: **«پاک و منزّه است آن که این [مرکب] را مسخّر ما کرد، و گر نه ما را توان آن نبود، و ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم»**. [زخرف: ۱۳ و ۱۴]

وَإِذَا خَرَجَ أَحَدُكُمْ فِي سَفَرٍ فَلْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْحَامِلُ عَلَى الظَّهْرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ».

و هر یک از شما به قصد رفتن به سفر [از منزل] خارج شد بگوید: «بار إلها! تنها توئی همراه سفر و ما را بر پشت مرکب نگه‌داری، و توئی جانشین من در نگهبانی از همسر و دارائی و فرزندم».

وَإِذَا نَزَلْتُمْ فَقُولُوا: «اللَّهُمَّ أَنْزِلْنَا مُنْزَلًا مُبَارَكاً

و چون خواستید [از مرکب] پیاده شوید بگوئید: «پروردگارا! ما را در جایی با برکت فرود آور، و تو

وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ».

بهترین فرود آورندگانی».

إِذَا دَخَلْتُمُ الْأَسْوَاقَ لِحَاجَةٍ فَقُولُوا: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ صلی الله علیه و آله، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ صَفْقَةٍ خَاسِرَةٍ وَ يَمِينٍ فَاجِرَةٍ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ بَوَارِ الْأَيِّمِ».

هر گاه برای حاجتی به بازار رفتید بگوئید: «گواهی می‌دهم که هیچ معبودی جز الله که یکتا و بی شریک است سزاوار پرستش نیست، و نیز گواهی دهم که محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست، خدایا! از انجام معامله زیانبخش، و سوگند دروغ و خالی ماندن از مشتری و کسادی خانمان برانداز به تو پناه می‌برم».

الْمُنْتَظِرُ وَقْتَ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْعَصْرِ زَائِرٌ للهِ وَ حَقٌّ عَلَى اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ أَنْ يُكْرِمَ زَائِرَهُ وَ يُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ.

چشم براه وقت نماز [مغرب] پس از به جا آوردن نماز عصر به منزله زائر خداست، و بر خداست که زائرش را گرامی بدارد و خواسته‌هایش را به او عطا نماید.

الْحَاجُّ وَ الْمُعْتَمِرُ وَفْدُ اللهِ، وَ حَقٌّ عَلَى اللهِ أَنْ يُكْرِمَ وَفْدَهُ وَ يَحْبُوَهُ بِالْمَغْفِرَةِ.

حج کننده و عمره‌گذار میهمان خداست، و بر خداست که میهمانش را گرامی بدارد و آمرزش خود را بی‌دریغ به او ارزانی دارد.

مَنْ سَقَى صَبِيّاً مُسْكِراً وَ هُوَ لَا يَعْقِلُ، حَبَسَهُ اللهُ فِي طِينَةِ خَبَالٍ حَتَّى يَأْتِيَ مِمَّا فَعَلَ بِمَخْرَجٍ.

هر کس به کودکی که عقل (و تمیز) ندارد مست‌کننده‌ای بنوشاند خداوند او را در لجن‌زار متعفّن دوزخ حبس می‌کند تا عذری برای رهایی از آنچه انجام داده عذری بیاورد.

الصَّدَقَةُ جُنَّةٌ عَظِيمَةٌ، وَ حِجَابٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ النَّارِ، وَ وِقَايَةٌ لِلْكَافِرِ مِنْ تَلَفِ الْمَالِ، وَ يُعَجَّلُ لَهُ الْخَلَفَ، وَ يَدْفَعُ السُّقْمَ عَنْ بَدَنِهِ، وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ.

صدقه سپری بزرگ و پرده‌ای برای مؤمن از دوزخ است، و همچنین از نابودی ثروت کافر جلوگیری می‌نماید، و در دنیا عوض آن را را بگیرد، و بیماری از جسمش دور می‌گردد، ولی در آخرت بهره و نصیبی ندارد.

بِاللِّسَانِ يُكَبُّ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ، وَ بِاللِّسَانِ يُسْتَوْجِبُ أَهْلُ الْقُبُورِ النُّورَ، فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ

به سبب زبان اهل دوزخ در آتش واژگون می‌شوند، و به سبب زبان ساکنان قبور مستوجب نور شدند. پس زبان‌هایتان را حفظ کنید و آنها را به ذکر

وَ اشْغَلُوهَا بِذِكْرِ اللهِ.

خدا مشغول سازید.

مَنْ عَمِلَ الصُّوَرَ سُئِلَ عَنْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

صورت‌گر (پیکرتراش و مجسمه ساز) در روز قیامت از آنچه انجام داده مورد سؤال واقع خواهد شد.

إِذَا أُخِذَتْ مِنْ أَحَدِكُمْ قَذَاةٌ فَلْيَقُلْ: «أَمَاطَ اللهُ عَنْكَ مَا تَكْرَهُ».

هنگامی که کسی از لباس شما گرد و خاکی را گرفت باید بگوید: «خدا از تو هر چه ناپسند داری دور دارد!».

إِذَا خَرَجَ أَحَدُكُمْ مِنَ الْحَمَّامِ فَقَالَ لَهُ أَخُوهُ: «طَابَ حَمِيمُكَ»، فَلْيَقُلْ: «أَنْعَمَ اللهُ بَالَكَ» وَ إِذَا قَالَ لَهُ: «حَيَّاكَ اللهُ بِالسَّلَامِ»، فَلْيَقُلْ: «وَ أَنْتَ فَحَيَّاكَ اللهُ بِالسَّلَامِ وَ أَحَلَّكَ دَارَ الْمُقَامِ».

هنگامی که یکی از شما از حمّام خارج شد و برادرش به او گفت: «حمّامت خوش بادا» در پاسخ بگوید: «خداوند خاطرت را خوش سازد». و هر گاه به او گفته شد: «خداوند تو را به سلامت زنده نگه دارد»، در پاسخش بگوید: «و خداوند تو را نیز به سلامت زنده نگه دارد و در بهشت جاوید ساکن نماید».

السُّؤَالُ بَعْدَ الْمَدْحِ، فَامْدَحُوا اللهَ ثُمَّ سَلُوهُ الْحَوَائِجَ، وَ أَثْنُوا عَلَيْهِ قَبْلَ طَلَبِهَا.

خواستن و طلب نمودن پس از مدح و ثناگوئی است، پس ابتدا خدا را مدح گوئید سپس حاجات خود را درخواست کنید، و پیش از طلب نمودن او را ستایش کنید.

يَا صَاحِبَ الدُّعَاءِ! لَا تَسْأَلْ مَا لَا يَكُونُ وَ لَا يَحِلُّ.

ای دعاکننده! چیزی را طلب مکن که ناشدنی و نامشروع است.

إِذَا هَنَّأْتُمُ الرَّجُلَ مِنْ مَوْلُودٍ ذَكَرٍ فَقُولُوا: «بَارَكَ اللهُ لَكَ فِي هِبَتِهِ وَ بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ رُزِقْتَ بِرَّهُ».

هر گاه خواستید به مردی به خاطر تولّد نوزاد پسر تبریک گوئید چنین بگوئید: «خداوند این بخشش را برای تو با برکت قرار دهد، و او را به کمال برساند و خیرش روزیت شود».

إِذَا قَدِمَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَكَّةَ فَقَبِّلْ عَيْنَيْهِ وَ فَمَهُ الَّذِي قَبَّلَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ الَّذِي قَبَّلَهُ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله، وَ قَبِّلْ مَوْضِعَ سُجُودِهِ وَ جَبْهَتَهُ، وَ إِذَا

وقتی کسی از سفر مکّه بازگشت دو چشمش را ببوس و بر لبانش بوسه بزن که با آن حجرالأسود را بوسیده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را بوسیده است، و

هَنَّأْتُمُوهُ فَقُولُوا: «قَبِلَ اللهُ نُسُكَكَ وَ شَكَرَ سَعْيَكَ وَ أَخْلَفَ عَلَيْكَ نَفَقَتَكَ وَ لَا جَعَلَهُ آخِرَ عَهْدِكَ بِبَيْتِهِ الْحَرَامِ».

همچنین محلّ سجده و پیشانیش را ببوس، و هنگام گفتن تبریک به او بگویید: «خداوند اعمالت را بپذیرد، و تلاشت را قدردانی کند، و مخارجت را جبران نماید، و این سفر را آخرین حجّ تو قرار ندهد».

احْذَرُوا السَّفِلَةَ؛ فَإِنَّ السَّفِلَةَ لَا يَخَافُ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ.

از [همنشینی با] فرومایگان بپرهیزید، زیرا فرومایه از خدای عزّوجلّ پروایی ندارد.

إِنَّ اللهَ اطَّلَعَ فَاخْتَارَنَا وَ اخْتَارَ لَنَا شِيعَتَنَا، يَنْصُرُونَنَا وَ يَفْرَحُونَ بِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ بِحُزْنِنَا وَ يَبْذُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ فِينَا، أُولَئِكَ مِنَّا وَ إِلَيْنَا، مَا مِنْ شِيعَتِنَا أَحَدٌ يُقَارِفُ أَمْراً نَهَيْنَاهُ عَنْهُ فَيَمُوتُ حَتَّى يُبْتَلَى بِبَلِيَّةٍ تُمَحَّصُ بِهَا ذُنُوبُهُ؛ إِمَّا فِي مَالٍ أَوْ وَلَدٍ وَ إِمَّا فِي نَفْسِهِ، حَتَّى يَلْقَى اللهَ مُحِبُّنَا وَ مَا لَهُ ذَنْبٌ وَ إِنَّهُ لَيَبْقَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ ذُنُوبِهِ، فَيُشَدَّدُ عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ فَيُمَحَّصُ ذُنُوبُهُ.

به راستی که خداوند [در میان مخلوقات خویش] نگریست و ما را برگزید و شیعیان را برای ما برگزید تا ما را یاری کنند، و به شادی ما شاد باشند و به خاطر اندوه ما اندوهگین گردند، و جان و مالشان را در راه ما ببخشند، آنان از مایند و به سوی ما آیند. هیچ یک از شیعیان نیست که به کاری که از آن بازشان داشته‌ایم نزدیک شود، و نمی‌میرد مگر آنکه به بلائی در مال یا فرزند یا جسمش مبتلا گردد که گناهانش را پاک کند. تا آنکه دوستدار ما خدا را در حالی ملاقات کند که هیچ گناهی نداشته باشد و اگر مقداری از گناهانش مانده باشد به هنگام جان دادن بر او سخت گیرد تا را از آلودگی گناهان پاک شود.

الْمَيِّتُ مِنْ شِيعَتِنَا صِدِّيقٌ شَهِيدٌ صَدَّقَ بِأَمْرِنَا وَ أَحَبَّ فِينَا وَ أَبْغَضَ فِينَا، يُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللهِ، مُؤْمِناً بِاللهِ وَ رَسُولِهِ.

شیعه ما که به مرگ طبیعی وفات یافته به منزله صدّیق و شهید است، که فرمانبری ما را تصدیق نموده و در راه ما دوستی و دشمنی نموده، و فقط رضای خدا را اراده نموده، در حالی که به خدا و رسولش ایمان داشته است.

مَنْ أَذَاعَ سِرَّنَا أَذَاقَهُ اللهُ بَأْسَ الْحَدِيدِ.

هر که سرّ ما را فاش سازد خداوند تیزی آهن [شمشیر] را به او بچشاند.

أَخْتِنُوا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ السَّابِعِ وَ لَا يَمْنَعْكُمْ حَرٌّ

فرزندان خود را در روز هفتم تولّد ختنه کنید، و هیچ سرما و گرمائی شما را از انجام باز ندارد، زیرا

وَ لَا بَرْدٌ، فَإِنَّهُ طُهْرٌ لِلْجَسَدِ، وَ إِنَّ الْأَرْضَ لَتَضِجُّ إِلَى اللهِ مِنْ بَوْلِ الْأَقْلَفِ.

ختنه باعث پاکیزگی بدن است، و با راستی زمین از بول ختنه نشده به خداوند می‌نالد.

أَصْنَافُ السُّكْرِ أَرْبَعَةٌ: سُكْرُ الشَّبَابِ وَ سُكْرُ الْمَالِ وَ سُكْرُ النَّوْمِ وَ سُكْرُ الْمُلْكِ.

مستی بر چهار نوع است: مستی جوانی، مستی ثروت، مستی خواب، مستی سلطنت.

أُحِبُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَطَّلِيَ فِي كُلِّ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْماً مَرَّةً بِالنُّورَةِ.

برای مؤمن می‌پسندم که هر پانزده روز یک بار نوره کشد.

أَقِلُّوا أَكْلَ الْحِيتَانِ، فَإِنَّهَا تُذِيبُ الْبَدَنَ وَ تُكْثِرُ الْبَلْغَمَ وَ تُغَلِّظُ النَّفَسَ.

خوردن گوشت ماهی را کم کنید زیرا بدن را آب می‌کند و بلغم را می‌افزاید و نفس کشیدن را سخت می‌کند (تنگی نفس آورد).

أَلْحَسْوُ بِاللَّبَنِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا الْمَوْتَ.

جرعه جرعه نوشیدن شیر، درمان هر دردی به جز مرگ است.

كُلُوا الرُّمَّانَ بِشَحْمِهِ، فَإِنَّهُ دِبَاغٌ لِلْمَعِدَةِ وَ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ وَ يَذْهَبُ بِوَسْوَاسِ الشَّيْطَانِ.

انار را با پیه آن بخورید که معده را پاکسازی کند، و قلب را با نشاط می‌کند و وسوسه‌های شیطان را می‌برد.

كُلُوا الْهِنْدَبَاءَ فَإِنَّهُ مَا مِنْ صَبَاحٍ إِلَّا وَ عَلَيْهِ قَطْرَةٌ مِنْ قَطْرِ الْجَنَّةِ.

کاسنی[1] بخورید که در هر بامداد قطره‌ای از قطرات بهشتی روی برگ‌های آن قرار دارد.

إِشْرَبُوا مَاءَ السَّمَاءِ، فَإِنَّهُ طَهُورٌ لِلْبَدَنِ وَ يَدْفَعُ الْأَسْقَامَ، قَالَ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ: ﴿وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَ يُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ﴾.

آب باران را بنوشید که موجب پاکیزگی بدن بوده و دفع کننده بیماری‌ها است، خداوند در قرآن فرموده است: **«و آبی از آسمان فرو فرستد تا شما را پاکیزه نموده و پلیدی شیطان را از شما بزداید».** [انفال: ۱۱]

الْحَبَّةُ السَّوْدَاءُ مَا مِنْ دَاءٍ إِلَّا وَ فِيهَا مِنْهُ شِفَاءٌ إِلَّا السَّامَ.

هیچ دردی نیست که سیاه دانه درمان آن است مگر مرگ.

---

۱ ـ نوعی گیاه که از ریشه آن عرقیّات تهیه و به عنوان شربت استفاده می‌کنند و خاصیّت‌های بسیار زیادی دارد.

لُحُومُ الْبَقَرِ دَاءٌ وَ أَلْبَانُهَا شِفَاءٌ وَ كَذَلِكَ أَسْمَانُهَا.

گوشت گاو بیماری زاست و شیر و روغن آن درمان می‌باشد.

مَا تَأْكُلُ الْحَامِلُ شَيْئاً وَ لَا تَبْدَأُ بِهِ أَفْضَلَ مِنَ الرُّطَبِ، قَالَ اللهُ: ﴿وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيّاً﴾.

زن باردار چیزی بهتر از خرمای تازه (رطب) نخورد و به غذایی بهتر از آن شروع ننماید، خداوند [خطاب به مریم علیهاالسلام] می‌فرماید: **«تنه درخت خرما را بجنبان تا خرمای تازه برایت بیفتد».** [مریم: ۲۵]

حَنِّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِالتَّمْرِ، فَهَكَذَا فَعَلَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهماالسلام.

کام فرزندان خود را با خرما بازکنید که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام چنین کرد.

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ فَلَا يُعَاجِلَنَّهَا وَ لْيَمْكُثْ يَكُنْ مِنْهَا مِثْلُ الَّذِي يَكُونُ مِنْهُ.

هنگامی که یکی از شما خواست نزد همسرش درآید (کنایه از آمیزش) شتاب نورزد و درنگ کند تا همسرش نیز آمادگی پیدا کند.

إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ امْرَأَةً تُعْجِبُهُ، فَلْيَلْقَ أَهْلَهُ فَإِنَّ عِنْدَهَا مِثْلَ الَّذِي رَأَى، وَ لَا يَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ عَلَى قَلْبِهِ سَبِيلاً، وَ لْيَصْرِفْ بَصَرَهُ عَنْهَا، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ فَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَ يَحْمَدِ اللهَ كَثِيراً.

هر گاه یکی از شما زنی را دید و از او خوشش آمد به دیدار همسرش رود، زیرا همسرش همانی را دارد که در زن بیگانه دیده است. و راهی برای [نفوذ] شیطان بر دلش قرار ندهد، و دیده‌اش را از آن زن بیگانه باز گرداند. و در صورتی که همسر نداشت دو رکعت نماز بگزارد و خدا را بسیار ستایش کند.

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ غِشْيَانَ زَوْجَتِهِ فَلْيُقِلَّ الْكَلَامَ، فَإِنَّ الْكَلَامَ عِنْدَ ذَلِكَ يُورِثُ الْخَرَسَ.

و هر گاه یکی از شما قصد هم آغوشی با همسرش را داشت [در آن میان] کمتر سخن گوید، زیرا حرف زدن در آن زمان لالی کودک را به ارمغان می‌آورد.

لَا يَنْظُرَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَى بَاطِنِ فَرْجِ الْمَرْأَةِ فَإِنَّهُ يُورِثُ الْبَرَصَ.

و هیچ یک از شما به داخل فرج همسرش نظر نکند که باعث مرض پیسی شود.

وَ إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ زَوْجَتَهُ فَلْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا بِأَمْرِكَ، وَ قَبِلْتُهَا بِأَمَانِكَ، فَإِنْ

و هنگامی که با همسر خود آمیزش می‌کنید این دعا را بخواند: «بار إلها! من به فرمان تو فرج وی را بر خود حلال کردم و او را به رسم امانت از تو

قَضَيْتَ مِنْهَا وَلَداً فَاجْعَلْهُ ذَكَراً سَوِيّاً، وَ لَاتَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكاً وَ نَصِيباً».

پذیرفتم؛ پس اگر فرزندی از او برای من مقدّر فرموده‌ای آن را پسری کامل گردان، و شیطان را در او شریک مگردان و از او بهره‌مند مساز».

الْحُقْنَةُ مِنَ الْأَرْبَعَةِ الَّتِي قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فِيهَا مَا قَالَ: «وَ أَفْضَلُ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحُقْنَةُ، وَ هِيَ تُعْظِمُ الْبَطْنَ وَ تُنَقِّي دَاءَ الْجَوْفِ وَ تُقَوِّي الْجَسَدَ.»

حُقْنه یکی از چهار موردی است که رسول خدا صلى الله عليه وآله در باره‌اش سخنانی فرموده است: «بهترین داروئی که با آن درمان کرده‌اید حُقْنه است، و آن شکم را فربه کند و درد درون را برطرف سازد و بدن را نیرو بخشد.»

اسْتَعِطُوا بِالْبَنَفْسَجِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْبَنَفْسَجِ، لَحَسَوْهُ حَسْواً».

از بنفشه داروی بینی (انفیه) تهیّه کنید، زیرا رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: اگر مردم خواصّ بنفشه را می‌دانستند آن را جرعه جرعه می‌نوشیدند.

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ إِتْيَانَ أَهْلِهِ فَلْيَتَوَقَّ الْأَهِلَّةَ وَ أَنْصَافَ الشُّهُورِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَطْلُبُ الْوَلَدَ فِي هٰذَيْنِ الْوَقْتَيْنِ.

هرگاه یکی از شما خواست نزد همسرش درآید از آمیزش در شب اوّل ماه و شب نیمه آن خودداری کند، زیرا شیطان در این دو هنگام فرزند می‌جوید.

تَوَقَّوُا الْحِجَامَةَ يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَإِنَّ الْأَرْبِعَاءَ نَحْسٌ مُسْتَمِرٌّ وَ فِيهِ خُلِقَتْ جَهَنَّمُ، وَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ سَاعَةٌ لَا يَحْتَجِمُ فِيهِ أَحَدٌ إِلَّا مَاتَ.

از حجامت در روزهای چهارشنبه و جمعه خودداری کنید، زیرا چهارشنبه همیشه نامبارک است و در آن روز جهنّم آفریده شده و در روز جمعه ساعتی است که هیچ کس در آن ساعت حجامت نمی‌کند مگر اینکه خواهد مرد.



عَهْدُهُ عليه السلام إِلَى الْأَشْتَرِ
حِينَ وَلَّاهُ مِصْرَ وَ أَعْمَالَهَا

فرمان امیرمؤمنان علیه السلام به مالک اشتر
هنگامی که او را به ولایت مصر و توابع آن گماشت

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

هٰذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللهِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، مَالِكَ بْنَ الْحَارِثِ الْأَشْتَرَ، فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ، حِينَ

به نام خداوند بخشنده مهربان

این‌ها مجموعه فرامینی است که بنده خدا علی امیرمؤمنان با مالک بن حارث اشتر – آنگاه که او را والی مصر ساخت – در جمع‌آوری خراج (مالیات)، و پیکار با دشمنان، بهبودی معیشت اهل بلاد، و

وَلَّاهُ مِصْرَ، جِبَايَةَ خَرَاجِهَا، وَ مُجَاهَدَةَ عَدُوِّهَا، وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا، وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا.

آبادانی شهرهای آن پیمان می‌بندد.

أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللهِ وَ إِيثَارِ طَاعَتِهِ وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ فِي كِتَابِهِ: مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ، الَّتِي لَا يَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا وَ لَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا وَ أَنْ يَنْصُرَ اللهَ بِيَدِهِ وَ قَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ، فَإِنَّهُ قَدْ تَكَفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ عَزِيزٌ، وَ أَمَرَهُ أَنْ يَكْسِرَ مِنْ نَفْسِهِ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ، ﴿فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا ما رَحِمَ رَبِّي، إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ وَ أَنْ يَعْتَمِدَ كِتَابَ اللهِ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ فَإِنَّ ﴿فِيهِ تِبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾، وَ أَنْ يَتَحَرَّى رِضَا اللهِ، وَ لَا يَتَعَرَّضَ لِسَخَطِهِ وَ لَا يُصِرَّ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، فَإِنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللهِ إِلَّا إِلَيْهِ.

او را فرمان می‌دهد به پروا داشتن از خدا، و مقدّم داشتن طاعت و پیروی از دستورات الهی که در قرآن آمده از واجبات و مستحبّاتی که کسی جز با انجام دادن آنها سعادتمند نمی‌شود و کسی جز با انکار و ضایع کردن آنها بدبخت نمی‌گردد. و اینکه با قلب و دست و زبان دین خدا را یاری نماید. چون او پیروزی کسانی را که یاریش کنند تضمین فرموده، و او نیرومند و با عزّت است. و همچنین او را فرمان می‌دهد که نفس خود را هنگام رویارویی با شهوات بشکند، زیرا نفس امّاره وادار کننده به کارهای ناشایسته است مگر آنکه پروردگار ترحّم فرماید، که خدایم آمرزنده و مهربان است. و اینکه در هنگام رویارویی با شبهات به قرآن تکیه کند، زیرا در آن بیان هر چیزی هست، و هدایت و رحمت برای گروهی است که به آن ایمان دارند. و دیگر اینکه رضای خدا را جستجو کند، و متعرّض خشم او نگردد، و بر نافرمانی‌اش اصرار نورزد زیرا پناهی از خدا جز درگاه خودش نیست.

ثُمَّ اعْلَمْ يَا مَالِكُ! أَنِّي وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُوَلٌ قَبْلَكَ مِنْ عَدْلٍ وَ جَوْرٍ، وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوُلَاةِ قَبْلَكَ، وَ يَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ، وَ إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ

سپس ای مالک! بدان که من تو را روانه سرزمینی نمودم که پیش از این دولت‌هائی به عدل و داد، یا ظلم و ستم در آن به حکومت پرداخته‌اند، و مردم به کارهای تو نظر کنند همانطور که تو به امور زمامداران پیش از خودت می‌نگریستی، و همان سخنانی را در باره‌ات می‌گویند که تو در باره آنان می‌گفتی. بندگان صالح را از ستایش‌هایی که خداوند به زبان بندگانش

بِمَا يُجْرِي اللهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسُنِ عِبَادِهِ، فَلْيَكُنْ أَحَبُّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ بِالْقَصْدِ فِيمَا تَجْمَعُ وَ مَا تَرْعَى بِهِ رَعِيَّتَكَ.

جاری می‌سازد می‌توان شناخت، پس باید محبوب‌ترین اندوخته در پیش تو عمل صالح به میانه‌روی در جمع مال، و اصلاح معیشت رعیت باشد.

فَامْلِكْ هَوَاكَ وَ شُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحْبَبْتَ وَ كَرِهْتَ، وَ أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَ اللُّطْفَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ، وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبُعاً ضَارِياً تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ، وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ. تَفْرُطُ مِنْهُمُ الزَّلَلُ، وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ، وَ يُؤْتَى عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَ الْخَطَإِ، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيَكَ اللهُ مِنْ عَفْوِهِ، فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَ وَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَ اللهُ فَوْقَ مَنْ وَلَّاكَ بِمَا عَرَّفَكَ مِنْ كِتَابِهِ وَ بَصَّرَكَ مِنْ سُنَنِ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله.

پس مالک هوای نفس خود باش و آن را بخیلانه از آنچه بر تو حلال نیست باز دار، زیرا بخل‌ورزیدن به برآوردن خواسته نفس منصفانه‌ترین رفتار است در آنچه دوست دارد یا ناخوش می‌انگارد. و مهربانی و لطف و محبّت به مردم را با احسان نمودن به آنان در قلب خود بپروران، و مانند حیوان درنده‌ای مباش که در صدد فرصتی برای خوردنشان می‌باشد. چرا که مردم دو دسته‌اند: یا در دین با تو برادرند یا در خلقت با تو برابرند. خطائی از آنان سر می‌زند، موانعی برایشان حادث می‌شود، کار زشتی - دانسته و ندانسته - با دست خود مرتکب می‌شوند، پس بخشش و گذشت تو از خطا و گناهشان باید به اندازه‌ای باشد که از خداوند امید عفو بخشش داری، چون تو بالاتر از آنانی، و امیر بر تو بالاتر از توست، و خدا از آنکه تو را به ولایت و فرمانداری گماشته بالاتر است، زیرا قرآن را به تو آموخته، و به سنّت‌های پیامبرش بینایت ساخته است.

عَلَيْكَ بِمَا كَتَبْنَا لَكَ فِي عَهْدِنَا هَذَا، لَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللهِ، فَإِنَّهُ لَا يَدَ لَكَ بِنِقْمَتِهِ، وَ لَا غِنَى بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَ رَحْمَتِهِ، فَلَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ، وَ لَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ، وَ لَا تُسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرَةٍ وَجَدْتَ عَنْهَا مَنْدُوحَةً،

بر تو باد به رعایت دستورات این عهدنامه که برایت نگاشتم. هرگز نفس خود را به جنگ با خدا مگمار زیرا قدرت دفع عذاب او را نداری، و از عفو و رحمتش بی‌نیاز نیستی. و هرگز از بخشش [خطاکار] پشیمان مباش، و از کیفر [مستحق] غرّه مشو. و تا زمانی که چاره‌ای مناسب می‌یابی به انجام

وَ لَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ آمُرُ فَأُطَاعُ، فَإِنَّ ذٰلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْفِتَنِ، فَتَعَوَّذْ بِاللهِ مِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ، وَ إِذَا أَعْجَبَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ فَحَدَثَتْ لَكَ بِهِ أُبَّهَةٌ أَوْ مَخِيلَةٌ، فَانْظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذٰلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ وَ يَكُفُّ عَنْكَ مِنْ غَرْبِكَ، وَ يَفِيءُ إِلَيْكَ مَا عَزَبَ مِنْ عَقْلِكَ، وَ إِيَّاكَ وَ مُسَامَاتَهُ فِي عَظَمَتِهِ أَوِ التَّشَبُّهَ بِهِ فِي جَبَرُوتِهِ، فَإِنَّ اللهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يُهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ.

عملی شتاب مکن. و هیچگاه مگو من امیرم و فرمان می‌دهم و باید فرمانم اطاعت شود، زیرا این عقیده [جابرانه] موجب تباهی و فساد دل، و سستی در دین است و فتنه را نزدیک گرداند، پس از بدبختی خویش به خدا پناه ببر. و هر گاه از قدرتی که داری به خودپسندی و غرور دچار گشتی و به سبب آن خود بزرگ‌بینی و سرفرازی در تو پدیدار شد، به عظمت فرمانروایی خدا که بر تو حاکم است، و توانائی‌اش بر آنچه تو بر آنها حتی بر خود قدرت نداری نظاره کن، که سرکشی تو را فرو بنشاند و از تندروی‌هایت بکاهد و عقل از دست رفته‌ات را به تو بازگرداند، و مبادا خود را با خدا در عظمت برابر بپنداری، و در جبروت و توانائی خود را همانند او بدانی، به راستی که او هر گردنکشی را خوار گرداند و هر فخرفروشی را بی‌مقدار سازد.

أَنْصِفِ اللهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّتِكَ وَ مِنْ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوًى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَا تَفْعَلْ تَظْلِمْ وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللهِ كَانَ اللهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ وَ كَانَ للهِ حَرْباً حَتَّى يَنْزِعَ وَ يَتُوبَ، وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةٍ مِنْ إِقَامَةٍ عَلَى ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللهَ يَسْمَعُ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِينَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِمِرْصَادٍ، وَ مَنْ يَكُنْ كَذٰلِكَ فَهُوَ رَهِينُ هَلَاكٍ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

در مورد حق خدا و حق مردم از جانب خود؛ و خواصّ از خاندانت، و رُعایائی که به آنان علاقمندی انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم نموده‌ای، و هر که به بندگان خدا ستم کند، خداوند پیش از بندگانش دشمن او خواهد بود، و هر کس که خدا با او خصومت ورزد حجّت و دلیلش را باطل سازد، و پیوسته مورد خشم خداست تا دست از ستمکاری بکشد و توبه نماید. هیچ چیزی مانند پافشاری بر ستمکاری موجب دگرگونی نعمت خدا نیست، به راستی خداوند دعای مظلومان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است، و هم اوست که در دنیا و آخرت در گرو نابودی است.

وَ لْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ،

و باید محبوب‌ترین امور نزد تو کاری باشد که: در

وَ أَعَمَّهَا فِي الْعَدْلِ، وَ أَجْمَعَهَا لِلرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سَخَطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَا الْخَاصَّةِ، وَ إِنَّ سَخَطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَا الْعَامَّةِ، وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَؤُونَةً فِي الرَّخَاءِ، وَ أَقَلَّ لَهُ مَعُونَةً فِي الْبَلَاءِ، وَ أَكْرَهَ لِلْإِنْصَافِ، وَ أَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ، وَ أَقَلَّ شُكْراً عِنْدَ الْإِعْطَاءِ، وَ أَبْطَأَ عُذْراً عِنْدَ الْمَنْعِ، وَ أَضْعَفَ صَبْراً عِنْدَ مُلِمَّاتِ الْأُمُورِ مِنَ الْخَاصَّةِ، وَ إِنَّمَا عَمُودُ الدِّينِ، وَ جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ أَهْلُ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ؛ فَلْيَكُنْ لَهُمْ صِغْوُكَ وَ اعْمِدْ لِأَعَمِّ الْأُمُورِ مَنْفَعَةً وَ خَيْرِهَا عَاقِبَةً، وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

اجرای حق میانه‌تر، و عدالتش همگانی‌تر باشد و رعیت را بیشتر گردآورد، که خشم و نارضایتی عمومی، خشنودی خاصّان را بی‌اثر گرداند، ولی خشم نزدیکان با رضایت عمومی، قابل چشم پوشی است، و هیچ یک از افراد رعیت همچون خاصّان و نزدیکان حکومت هنگام فراوانی نعمت برای او پرهزینه‌تر، و در موقع گرفتاری و مشکلات همکاری‌شان کمتر، و به انصاف بی رغبت‌تر، و در خواهش اصرارشان بیشتر، و در هنگام بخشش سپاسگزاری‌شان کمتر، و در موقع دریغ عذر ناپذیرتر، و در برابر حوادث کم صبرتر نیست. در حالی که ستون و پایه دین و جامعه مسلمانان و نیروی آماده برای دفاع از حمله دشمنان تنها عامه مردم هستند، پس باید هواخواهشان باشی و توجّه خود را به اموری که عامّ المنفعة و خوش عاقبت باشد مصروف داری، و لا قوة إلّا باللّه.

وَ لْيَكُنْ أَبْعَدُ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ، وَ أَشْنَأُهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبُهُمْ لِعُيُوبِ النَّاسِ، فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوباً أَلْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ مَا غَابَ عَنْكَ، وَ اسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ، يَسْتُرِ اللهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سَتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ.

و باید دورترین و منفورترین مردم در نزد تو افرادی باشند که به رعیّت عیب‌جوترند، چرا که در مردم زشتی‌هائی وجود دارد که والی از دیگران به پوشاندن آنها سزاوارتر است. پس عیوبی که از نظر تو پوشیده مانده پرده برداری، و تا می‌توانی زشتی‌ها را بپوشان تا خداوند هم زشتی‌هایی را که مخفی بودن آنها را از چشم رعیت می‌خواهی پرده پوشی کند.

وَ أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقَدَ كُلِّ حِقْدٍ، وَ اقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وِتْرٍ، وَ اقْبَلِ الْعُذْرَ، وَ ادْرَأِ الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ، وَ تَغَابَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَضِحُ

عقده هر کینه‌ای را بگشای و موجبات هر تنهایی (دشمنی) را از خود دور ساز، عذرپذیر باش، اجرای حدود را با شبهات ردّ کن (بدون یقین حدّ را بر کسی اجرا مکن)، و آنچه را واضح نیست نادیده بگیر، و در تصدیق سخن چین عجله منما، و پند او را

لَكَ، وَ لَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ، فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ وَ إِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ.

مپذیر، زیرا سخن چین دغل باز و خیانت‌گر است هر چند خویشتن را شبیه به افراد دلسوز و خیرخواه جلوه دهد.

لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلاً يَعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَ يَعِدُكَ الْفَقْرَ، وَ لَا جَبَاناً يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ، وَ لَا حَرِيصاً يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَهَ بِالْجَوْرِ، فَإِنَّ الْبُخْلَ وَ الْجُبْنَ وَ الْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللهِ كُمُونُهَا فِي الْأَشْرَارِ.

هرگز در کاری بخیل را در مشورت با خود وارد مکن که تو را از احسان باز دارد، و از فقر و تهیدستی بترساند. و نیز ترسو را [در مشورت شریک مگردان]، زیرا تو را نسبت به امور ناتوان جلوه دهد، و نیز با حریص [مشورت منما] که جمع مال از راه ستم را در نظرت زیبا جلوه دهد. به راستی که بخل و ترس و حرص غریزه‌های پراکنده‌ای می‌باشند که بدگمانی به خدا آنها را گرد هم می‌آورد و همه آنها در سرشت افراد شرور فراهم آمده است.

أَيْقِنْ أَنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ وَزِيراً، وَ مَنْ شَرِكَهُمْ فِي الْآثَامِ، وَ قَامَ بِأُمُورِهِمْ فِي عِبَادِ اللهِ، فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بِطَانَةً تُشْرِكُهُمْ فِي أَمَانَتِكَ كَمَا شَرِكُوا فِي سُلْطَانِ غَيْرِكَ فَأَرْدَوْهُمْ وَ أَوْرَدُوهُمْ مَصَارِعَ السَّوْءِ، وَ لَا يُعْجِبَنَّكَ شَاهِدُ مَا يَحْضُرُونَكَ بِهِ، فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأَثَمَةِ وَ إِخْوَانُ الظَّلَمَةِ، وَ عُبَابُ كُلِّ طَمَعٍ وَ دَغَلٍ، وَ أَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلَفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ أَدَبِهِمْ وَ نَفَاذِهِمْ مِمَّنْ قَدْ تَصَفَّحَ الْأُمُورَ فَعَرَفَ مَسَاوِئَهَا بِمَا جَرَى عَلَيْهِ مِنْهَا فَأُولَئِكَ أَخَفُّ عَلَيْكَ مَئُونَةً، وَ أَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةً وَ أَحْنَى

یقین داشته باش که بدترین وزیران تو، کسی است که در گذشته وزیر افراد شرور بوده و کسی که در گناه‌های آنان شریک بوده و به سرپرستی کارهای آنان بر ضدّ بندگان خدا قیام نموده است. پس مبادا چنین کسانی همراز تو شوند، که آنان را در امانت خویش (مسئولیّت و موقعیّت) شریک سازی، همان‌گونه که در حکومت غیر تو شریک شدند و آنان را به پرتگاه‌های زشتی کشاندند. از ظاهرسازی آنان در برابر خود فریفته مشو چرا که آنان یاری‌گران گنهکاران و برادران ستمکارانند، و محور هر طمع و دغلی بوده‌اند، و تو می‌توانی جایگزینان بهتری بیابی که تخصّص و کاربری آنان را داشته باشند، از کسانی که تمام جوانب امور را بررسی کرده و [خوب و بد آن را] فهمیده‌اند. این چنین وزیرانی کم هزینه‌تر، و یاریشان بهتر، و مهر و

عَلَيْكَ عَطْفاً، وَ أَقَلُّ لِغَيْرِكَ إِلْفاً، لَمْ يُعَاوِنْ ظَالِماً عَلَى ظُلْمِهِ وَ لَا آثِماً عَلَى إِثْمِهِ، وَ لَمْ يَكُنْ مَعَ غَيْرِكَ لَهُ سِيرَةٌ أَجْحَفَتْ بِالْمُسْلِمِينَ وَ الْمُعَاهَدِينَ، فَاتَّخِذْ أُولَئِكَ خَاصَّةً لِخَلْوَتِكَ وَ مَلَائِكَ، ثُمَّ لْيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلَهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ، وَ أَحْوَطَهُمْ عَلَى الضُّعَفَاءِ بِالْإِنْصَافِ، وَ أَقَلَّهُمْ لَكَ مُنَاظَرَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللهُ لِأَوْلِيَائِهِ وَاقِعاً ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَعَ، فَإِنَّهُمْ يَقِفُونَكَ عَلَى الْحَقِّ وَ يُبَصِّرُونَكَ مَا يَعُودُ عَلَيْكَ نَفْعُهُ.

محبّتشان با تو بیشتر، و دوستیشان با دیگری کمتر است. یاری گر هیچ ستمکار [در ستم] و گنه‌کاری [در گناه] نبوده‌اند، و سابقه پامال کردن حق و تجاوز به مسلمانان و هم پیمانان تو (اهل کتاب یا دشمنان در حال صلح) نداشته‌اند. اینان را مخصوص مجالس محرمانه و علنی خویش قرار ده، و باید مقرّب‌ترین آنان نزد تو گویاترین آنان به سخن حقّ و با احتیاط‌ترین آنان در رعایت انصاف در حقّ ضعیفان باشد، و در کارهایی که از تو سر می‌زند و خدا برای دوستانش نمی‌پسندد با تو هم‌نظر نیستند [و در آن کار با تو همکاری نمی‌کنند]، هر چند آن عمل مورد علاقه تو باشد. اینان تو را بر حقیقت آگاه کنند، و به آنچه به نفع تو باشد بینا گردانند.

وَ الْصَقْ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَ الصِّدْقِ وَ ذَوِي الْعُقُولِ وَ الْأَحْسَابِ، ثُمَّ رُضْهُمْ عَلَى أَنْ لَا يُطْرُوكَ وَ لَا يَبْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُحْدِثُ الزَّهْوَ وَ تُدْنِي مِنَ الْغِرَّةِ، وَ الْإِقْرَارُ بِذَلِكَ يُوجِبُ الْمَقْتَ مِنَ اللهِ.

و با اهل تقوی و راستی و خردمندان و مردم خانواده‌دار رابطه برقرار کن، و ایشان را بیاموز که بی‌حدّ تعریفت نکنند، و بر کاری که مرتکب نشده‌ای نستایند. زیرا ستایش بسیار خودپسندی آورد و غرور را نزدیک سازد، و پذیرش آن موجب عذاب خداوند است.

لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ تَزْهِيدٌ لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ، وَ تَدْرِيبٌ لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ، فَأَلْزِمْ كُلّاً مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ أَدَباً مِنْكَ، يَنْفَعُكَ اللهُ بِهِ وَ تَنْفَعُ بِهِ أَعْوَانَكَ.

هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، که این شیوه باعث دلسردی نیکوکار در نیکی و دلگرمی بدکاران در زشتکاری است، پس با هر یک از ایشان به نشانه ادب از جانب خود همان گونه که شایسته است رفتار کن، تا خداوند تو را [به سبب این رفتار] سود بخشد و تو نیز [با این شیوه] به یارانت سود برسانی.

ثُمَّ اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى لِحُسْنِ ظَنِّ وَالٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَ تَخْفِيفِهِ الْمَئُونَاتِ عَلَيْهِمْ، وَ قِلَّةِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قِبَلَهُمْ، فَلْيَكُنْ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ ظَنِّكَ بِرَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَباً طَوِيلاً، وَ إِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسُنَ بَلَاؤُكَ عِنْدَهُ، وَ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بَلَاؤُكَ عِنْدَهُ، فَاعْرِفْ هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ لَكَ وَ عَلَيْكَ لِتَزِدْكَ بَصِيرَةً فِي حُسْنِ الصُّنْعِ، وَ اسْتِكْثَارِ حُسْنِ الْبَلَاءِ عِنْدَ الْعَامَّةِ مَعَ مَا يُوجِبُ اللهُ بِهَا لَكَ فِي الْمَعَادِ.

پس بدان که چیزی بهتر از نیکی کردن به رعیت و کاستن هزینه زندگی، و اجبار نکردن آنان بر کاری که عهده‌دار مسئولیت آن نیستند، موجب خوش‌بینی به والی نشود، پس در این موضوع به روشی رفتار نما که خوش‌گمانی تو را به رعیّت فراهم آورد، زیرا خوش‌گمانی مردم رنج دراز مدّت را از دوشت برمی‌دارد و کسی بیشتر از دیگران به خوش‌گمانی (اطمینان) تو سزاوارتر است، که نزد او خوب امتحان داده‌ای (عملکرد خوبی داشته‌ای)، و کسی سزاوار بدگمانی (بی اعتمادی) تو است که نزد او امتحان بدی داده‌ای (عملکرد خوبی نداشته‌ای)، پس این جایگاه را به سود و بر زیان خود بشناس تا بر بینش تو بر خوشرفتاری [با مردم] بیافزاید، و نزد مردم به نیکویی از عهده امتحان برآیی، به همراه ثوابی که خداوند در قیامت برایت واجب گردانده است.

وَ لَا تَنْقُضْ سُنَّةً صَالِحَةً عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُلْفَةُ، وَ صَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ، وَ لَا تُحْدِثَنَّ سُنَّةً تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِمَّا مَضَى مِنْ تِلْكَ السُّنَنِ، فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا، وَ الْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا.

سنّت‌های شایسته‌ای که بزرگان این امّت بدان عمل می‌نمودند، و با آنها الفت [بین جامعه] فراهم می‌آید و کار رعیّت اصلاح می‌شود نقض مکن، و سنّتی را که به گوشه‌ای از سنّت‌های [نیک] گذشته زیان برساند پدید میاور، که اجر و پاداش آن برای کسی باشد که آن سنّت‌ها را پایه‌گذاری نموده و گناه نقض آن بر عهده تو بیافتد.

وَ أَكْثِرْ مُدَارَسَةَ الْعُلَمَاءِ وَ مُنَاقَشَةَ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَهْلُ بِلَادِكَ، وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ مِنْ قَبْلِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُحِقُّ الْحَقَّ وَ يَدْفَعُ الْبَاطِلَ وَ يُكْتَفَى بِهِ دَلِيلاً وَ مِثَالاً، لِأَنَّ

برای تثبیت امور سامان یافته اهل شهرهایت و پایداری کارهایی که قوام مردم آن دیار بر آن تعلق داشته، گفت و گو با دانشمندان را فراوان کن، و با خردمندان همنشینی نما (از آراء و افکار آنان مدد گیر)، زیرا این کار حقّ را پایدار و باطل را دفع کند، و برای راهنمایی و نمونه کافی است، زیرا سنّت‌های

السُّنَنَ الصَّالِحَةَ هِيَ السَّبِيلُ إِلَى طَاعَةِ اللهِ.

نیک همان راه اطاعت خدا است.

ثُمَّ إعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ، لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَ لَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ، فَمِنْهَا جُنُودُ اللهِ، وَ مِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ، وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، وَ مِنْهَا عُمَّالُ الْإِنْصَافِ وَ الرِّفْقِ، وَ مِنْهَا أَهْلُ الْجِزْيَةِ وَ الْخَرَاجِ: مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ مُسْلِمَةِ النَّاسِ، وَ مِنْهَا التُّجَّارُ وَ أَهْلُ الصِّنَاعَاتِ، وَ مِنْهَا طَبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكَنَةِ؛ وَ كُلًّا قَدْ سَمَّى اللهُ سَهْمَهُ وَ وَضَعَ عَلَى حَدِّ فَرِيضَتِهِ فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَهْداً عِنْدَنَا مَحْفُوظاً.

پس بدان مردم گروه‌های مختلفی هستند که کار هیچ یک جز به وسیله دیگری تکمیل نمی‌شود، و هیچ کدام از دیگری بی‌نیاز نیستند: گروهی سپاهیان خدایند، و عده‌ای نویسندگان بخش‌های عمومی و خصوصی، و جمعی قضات دادگستر، و بعضی عاملان منصف و مدارا پیشه، و برخی جمع کنندگان جزیه و مالیات از اهل کتاب و مسلمانان، و دسته‌ای نیز بازرگانان و صنعت‌گران، و در نهایت پائین‌ترین طبقه جامعه هم مستمندان و بیچارگانند، و خدا سهم هر دسته و واجب آن (از مسئولیّت‌های اجتماعی) را معیّن داشته و در قرآن یا سنّت پیامبرش صلی الله علیه و آله قرار داده است، عهد و پیمانی است که [پذیرش و عمل به آن] نزد ما محفوظ است.

فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَ زَيْنُ الْوُلَاةِ، وَ عِزُّ الدِّينِ، وَ سَبِيلُ الْأَمْنِ وَ الْخَفْضِ، وَ لَيْسَ تَقُومُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ، ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَصِلُونَ بِهِ إِلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَ يَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ وَ يَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَاتِهِمْ.

پس لشکریان به اذن خدا پناهگاه رعیت، و زینت فرماندار، و عزّت دین، و مایه امن و آسایش می‌باشند، و رعیّت جز به وجود آنان پایدار نمی‌ماند. سپس ثبات سپاهیان بستگی به مالیاتی دارد که خداوند برایشان تعیین کرده، تا به وسیله آن بتوانند با دشمن خود بجنگند و بر آن دلگرم باشند، و نیازمندی‌هایشان را برطرف سازند.

ثُمَّ لَا بَقَاءَ لِهَذَيْنِ الصِّنْفَيْنِ إِلَّا بِالصِّنْفِ الثَّالِثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَ الْعُمَّالِ وَ الْكُتَّابِ، لِمَا يُحْكِمُونَ مِنَ الْأُمُورِ؛ وَ يُظْهِرُونَ مِنَ الْإِنْصَافِ، وَ يَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ؛ وَ يُؤْمَنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ

سپس این دو گروه (رعیّت و سپاه) پایدار نمی‌ماند جز با گروه سوّم که قضات، کارگزاران، و نویسندگان اداری می‌باشند، که داوری می‌کنند، و عدالت را منتشر می‌کنند، و منافع را جمع‌آوری می‌نمایند، و در کارهای خصوصی و عمومی مورد اعتمادند.

وَ عَوَامِّهَا.

وَ لَا قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعاً إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِي الصِّنَاعَاتِ، فِيمَا يَجْمَعُونَ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَ يُقِيمُونَ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَ يَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفُّقِ بِأَيْدِيهِمْ مِمَّا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقُ غَيْرِهِمْ.

و اوضاع هیچ یک از ایشان سامان نپذیرد مگر به وجود بازرگانان و صنعتگران که منافع را جمع‌آوری می‌کنند و بازارها را برپا می‌کنند، و مردم را از تهیّه نیازمندی‌هایی که برایشان امکان پذیر نیست بی‌نیاز می‌سازند.

ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكَنَةِ، الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ، وَ فِي فَيْءِ اللهِ لِكُلٍّ سَعَةٌ، وَ لِكُلٍّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ يُصْلِحُهُ، وَ لَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةِ مَا أَلْزَمَهُ اللهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالاهْتِمَامِ وَ الِاسْتِعَانَةِ بِاللهِ وَ تَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ، وَ الصَّبْرِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ وَ ثَقُلَ.

سپس قشر پائین جامعه؛ نیازمندان و بیچارگان هستند، که مستحق حمایت‌اند، و در منافع خدادادی برایشان گشایشی قرار داده شده است، و هر یک را بر زمامدار حقّی است به اندازه‌ای که اموراتش را سامان دهد و کارش را اصلاح نماید، و فرماندار از آنچه خدا بر عهده‌اش نهاده برنمی‌آید مگر با همّت ورزیدن و یاری جستن از خدا و آماده نمودن خویش بر پذیرش حق و پایداری بر هر چه برایش سبک یا سنگین است.

فَوَلِّ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِإِمَامِكَ، وَ أَنْقَاهُمْ جَيْباً، وَ أَفْضَلَهُمْ حِلْماً، وَ أَجْمَعَهُمْ عِلْماً وَ سِيَاسَةً مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ، وَ يُسْرِعُ إِلَى الْعُذْرِ، وَ يَرْأَفُ بِالضُّعَفَاءِ، وَ يَنْبُو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ مِمَّنْ لَا يُثِيرُهُ الْعُنْفُ، وَ لَا يَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ.

پس کسی را فرمانده سپاهت قرار ده که نزد تو نسبت به خدا و پیامبر او و امام تو خیرخواه‌ترین و پاکدامن‌تر و بردبارتر و داناتر و با تدبیرتر باشد، فرمانده‌ای که دیر به خشم آید، و زود عذر پذیرد، و بر ناتوانان مهربان باشد، و بر نیرومندان سخت گیرد، و از کسانی باشد که نه سختی و مشکلات آنان را به ستمکاری وادار کند، و نه ضعف و سستی او را بر جای نشاند.

ثُمَّ الْصَقْ بِذَوِي الْأَحْسَابِ وَ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ السَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ، ثُمَّ أَهْلِ النَّجْدَةِ وَ الشَّجَاعَةِ وَ السَّخَاءِ وَ

سپس در درجه اول با افراد خانواده‌دار و اهل خاندان‌های صالح و خوش سابقه رابطه برقرار ساز، و در درجه دوّم با مردمان شجاع و سخاوتمند و بزرگوار، چرا که آنان سرچشمه‌هایی از کرم و

السَّمَاحَةِ، فَإِنَّهُمْ جِمَاعٌ مِنَ الْكَرَمِ، وَ شُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ، يَهْدُونَ إِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِاللهِ وَ الْإِيمَانِ بِقَدَرِهِ، ثُمَّ تَفَقَّدْ أُمُورَهُمْ بِمَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدُ مِنْ وُلْدِهِ، وَ لَا يَتَفَاقَمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّيْتَهُمْ بِهِ، وَ لَا تَحْقِرَنَّ لُطْفاً تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَ إِنْ قَلَّ، فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى بَذْلِ النَّصِيحَةِ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، فَلَا تَدَعْ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمُ اتِّكَالاً عَلَى جَسِيمِهَا، فَإِنَّ لِلْيَسِيرِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعاً يَنْتَفِعُونَ بِهِ، وَ لِلْجَسِيمِ مَوْقِعاً لَا يَسْتَغْنُونَ عَنْهُ.

سرشاخه‌های احسان می‌باشند، که مردم را به خوش‌گمانی به خدا رهنمون شوند و به ایمان به قضا و قدر الهی معتقد سازند. سپس به کارهایشان رسیدگی کن همچون پدری که به امور فرزندش رسیدگی می‌کند. هرگز آنچه ایشان را بدان تقویت می‌نمائی در دیده‌ات بزرگ نیاید، و لطف و احسانی را که در مورد آنان بر عهده داری- هر چند اندک باشد- ناچیز و بی‌ارزش مشمار، زیرا همین شیوه آنان را به خیرخواهی و خوش‌گمانی نسبت به تو وادار می‌سازد. هرگز به اتکای توجه به امور بزرگشان از رسیدگی به امور جزئیشان غافل شوی! چرا که برآورده نیازهای جزئی جایگاه ویژه خود را دارد که از آن بهره می‌برند و کارهای بزرگ نیز موقعیّتی دارد که از آن بی‌نیاز نمی‌باشند.

وَ لْيَكُنْ آثَرُ رُؤُوسِ جُنُودِكَ مَنْ وَاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ، وَ أَفْضَلَ عَلَيْهِمْ فِي بَذْلِهِ مِمَّنْ يَسَعُهُمْ، وَ يَسَعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنَ الْخُلُوفِ مِنْ أَهْلِهِمْ حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُمْ هَمّاً وَاحِداً فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ، ثُمَّ وَاتِرْ أَعْلَامَهُمْ ذَاتَ نَفْسِكَ فِي إِيثَارِهِمْ، وَ التَّكْرِمَةِ لَهُمْ، وَ الْإِرْصَادِ بِالتَّوْسِعَةِ، وَ حَقِّقْ ذَلِكَ بِحُسْنِ الْفِعَالِ وَ الْأَثَرِ وَ الْعَطْفِ، فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ.

و باید برگزیده‌ترین فرماندهان لشکرت کسی باشد که در یاری رسانی به سپاهیان با همه مواسات (برابری و برادری) کند، و در آنچه از آنها برتری دارد بخشنده‌ترین باشد و به خانواده‌های بازمانده‌شان (از جنگ یا پس از شهادت) که پشت سر گذاشته‌اند گشایش و آسایش برساند تا همگی یک دل و یک رأی همّشان در جهاد با دشمن یکی باشد. و مداوم آنان را از احساسات قلبی خود در مقدّم دانستن ایشان بر خود و مراقبت‌های خود نسبت به گشایش زندگی آنان با خبر ساز، و آن را با حسن عمل و مقدم داشتن امورشان و مهربانی به ایشان ثابت و محقّق ساز، زیرا مهر ورزیدن تو به آنان دل‌هایشان را بر تو مهربان نماید.

وَ إِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ الْعُيُونِ لِلْوُلَاةِ اسْتِفَاضَةُ

و به راستی برترین چشم روشنی زمامداران

الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَ ظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ، لِأَنَّهُ لَاتَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ، وَ لَاتَصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَوْطَتِهِمْ عَلَى وُلَاةِ أُمُورِهِمْ، وَ قِلَّةِ اسْتِثْقَالِ دَوْلَتِهِمْ، وَ تَرْكِ اسْتِبْطَاءِ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِمْ.

گسترش عدالت در همه شهرها و آشکار شدن دوستی بین مردم است، زیرا دوستی آنان جز با صفای دل‌هایشان [نسبت به زمامداران] آشکار نمی‌گردد، و خیرخواهی آنان درست نیاید مگر به حمایت از زمامداران خود، و سنگین نشمردن بار حکومت بر دوش خویش، و بی تابی نکردن برای پایان یافتن حکومتشان.

ثُمَّ لَا تَكِلَنَّ جُنُودَكَ إِلَى مَغْنَمٍ وَزَّعْتَهُ بَيْنَهُمْ، بَلْ أَحْدِثْ لَهُمْ مَعَ كُلِّ مَغْنَمٍ بَدَلًا مِمَّا سِوَاهُ مِمَّا أَفَاءَ اللهُ عَلَيْهِمْ، تَسْتَنْصِرُ بِهِمْ بِهِ، وَ يَكُونُ دَاعِيَةً لَهُمْ إِلَى الْعَوْدَةِ لِنَصْرِ اللهِ وَ لِدِينِهِ.

مبادا در اداره شئون خود تنها به غنیمتی که بین آنان تقسیم می‌نمایی اکتفا نمائی! بلکه علاوه بر تقسیم غنائم، از سهم بیت المال که خداوند برایشان در نظر گرفته است نیز به ایشان بده تا همچنان به وسیله ایشان یاری شوی و تشویقی برای بازگشت آنان به یاری خدا و دینش باشد.

وَ اخْصُصْ أَهْلَ النَّجْدَةِ فِي أَمَلِهِمْ إِلَى مُنْتَهَى غَايَةِ آمَالِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ بِالْبَذْلِ، وَ حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ، وَ لَطِيفِ التَّعَهُّدِ لَهُمْ رَجُلًا رَجُلًا، وَ مَا أَبْلَى فِي كُلِّ مَشْهَدٍ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ مِنْكَ لِحُسْنِ فِعَالِهِمْ تَهُزُّ الشُّجَاعَ وَ تُحَرِّضُ النَّاكِلَ إِنْ شَاءَ اللهُ.

و افراد شجاع و دلیر سپاه را از امتیاز بیشتری ده، تا در نهایت آرزوهای دلسوزانه‌ای که داری هم فکر و هم آرمان تو گردند و با بذل و بخشش، و تعریف و تمجید نیکو از آنان، و دلجویی و احوال‌پرسی از فرد فردشان، و دلاوری‌هائی که در هر میدان از خود نشان داده‌اند به ایشان یاد آوری نما، زیرا یادآوری رفتار نیکشان شجاعان سپاه را برانگیزد، و سست‌رفتاران را به کوشش وادار می‌سازد. إن شاء الله.

ثُمَّ لَا تَدَعْ أَنْ يَكُونَ لَكَ عَلَيْهِمْ عُيُونٌ مِنْ أَهْلِ الْأَمَانَةِ وَ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ عِنْدَ النَّاسِ فَيُثْبِتُونَ بَلَاءَ كُلِّ ذِي بَلَاءٍ مِنْهُمْ لِيَثِقَ أُولَئِكَ بِعِلْمِكَ بِبَلَائِهِمْ، ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أَبْلَى وَ لَا تَضُمَّنَّ بَلَاءَ امْرِئٍ إِلَى غَيْرِهِ، وَ

سپس از گماردن بازرسانی مشهور به امانت‌داری و حقگویی غافل مشو تا خدمات آنان را ثبت و گزارش نمایند، و آنان نیز از اطّلاع داشتن تو بر خدماتشان مطمئن گردند. سپس باید حق خدمات هر یک از آنان را به دقّت بدانی، و هرگز خدمات کسی را بر عهده دیگری ندانی (به دیگری نسبت ندهی)، و در پاداش دادن به کسی کوتاهی مکن، و به

لَاتُقَصِّرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بَلَائِهِ، وَ كَافِ كُلًّا مِنْهُمْ بِمَا كَانَ مِنْهُ، وَ اخْصُصْهُ مِنْكَ بِهَزَّةٍ.

هر کسی به قدر خدماتش پاداش ده، و به سهم خودش نصیبی از تقدیر و سپاس خود را مخصوص او قرار ده.

وَ لَا يَدْعُوَنَّكَ شَرَفُ امْرِئٍ إِلَى أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بَلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيراً، وَ لَا ضَعَةُ امْرِئٍ عَلَى أَنْ تُصَغِّرَ مِنْ بَلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيماً، وَ لَا يُفْسِدَنَّ امْرَأً عِنْدَكَ عِلَّةٌ إِنْ عُرِضَتْ لَهُ، وَ لَا نَبْوَةُ حَدِيثٍ لَهُ قَدْ كَانَ لَهُ فِيهَا حُسْنُ بَلَاءٍ، فَإِنَّ الْعِزَّةَ لله يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

مبادا شرافت و بزرگی کسی تو را وادار به بزرگ‌نمایی خدمت اندک او کند، و فرودستی کسی تو را وادار به کوچک‌نمایی خدمات بزرگش نماید. و اگر شخص خوش سابقه‌ای در انجام حسن خدمت خود دچار عارضه‌ای شد یا شایعه‌ای درباره‌اش گفته شد، نباید در نظرت تباه گردد؛ زیرا همه عزّت از آنِ خداست و به هر کس خواهد عطا فرماید، و عاقبتِ نیک از آنِ پرهیزگاران است.

وَ إِنِ اسْتُشْهِدَ أَحَدٌ مِنْ جُنُودِكَ، وَ أَهْلِ النِّكَايَةِ فِي عَدُوِّكَ، فَاخْلُفْهُ فِي عِيَالِهِ بِمَا يَخْلُفُ بِهِ الْوَصِيُّ الشَّفِيقُ الْمُوَثَّقُ بِهِ، حَتَّى لَا يُرَى عَلَيْهِمْ أَثَرُ فَقْدِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَعْطِفُ عَلَيْكَ قُلُوبَ شِيعَتِكَ، وَ يَسْتَشْعِرُونَ بِهِ طَاعَتَكَ، وَ يَسْلَسُونَ لِرُكُوبِ مَعَارِيضِ التَّلَفِ الشَّدِيدِ فِي وَلَايَتِكَ.

و چنانچه یکی از سپاهیانت و کسانی که بر دشمن ضرباتی وارد ساخته‌اند به شهادت رسید، در خانواده‌اش مانند یک وصیِّ مهربان و مورد وثوق جانشین او باش تا اثر فقدان سرپرست در بین آنان مشاهده نشود، زیرا این روش دل‌های پیروانت را بر تو مهربان می‌سازد، و احساس فرمانبرداری از تو را آگاهانه در می‌یابند، و برای مقابله با هر مشکلی - هر چند سخت - در زیر لوای حکومت تو آماده‌تر می‌شوند.

وَ قَدْ كَانَتْ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله سُنَنٌ فِي الْمُشْرِكِينَ، وَ مِنَّا بَعْدَهُ سُنَنٌ قَدْ جَرَتْ بِهَا سُنَنٌ وَ أَمْثَالٌ فِي الظَّالِمِينَ، وَ مَنْ تَوَجَّهَ قِبْلَتَنَا وَ تَسَمَّى بِدِينِنَا، وَ قَدْ قَالَ اللهُ لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا

و رسول خدا صلی الله علیه و آله سنت‌ها و شیوه‌هایی برای برخورد با مشرکین داشت، و ما نیز پس از او سنّت‌هائی است که در باره ستمکاران و آنان که به قبله ما رو کنند و نام مسلمانی بر خود نهند اجرا شد، خداوند به مردمی که دوستدار هدایتشان است می‌فرماید: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را فرمان‌بردار باشید و پیامبر را نیز فرمان ببرید، و صاحبان امر را**

اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾، وَ قَالَ: ﴿وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْلا فَضْلُ اللهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾.

که از شمایند. پس اگر در باره چیزی منازعه و اختلاف کردید آن را به خدا و پیامبر بازگردانید، چنانچه به خدا و روز آخرت ایمان دارید، که تنها همین خیر است و بهترین سرانجام». [نساء ۵۹] و در آیه دیگر می‌فرماید: «**و حال آنکه اگر آن را به پیامبر و صاحبان امر خویش باز می‌گرداندند به یقین کسانی از آنان که [حقیقت] آن را استنباط می‌کنند آن را می‌دانستند و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود از شیطان پیروی می‌کردید مگر اندکی از شما».** [نساء ۸۳]

فَالرَّدُّ إِلَى اللهِ الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ، وَ الرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُتَفَرِّقَةِ. وَ نَحْنُ أَهْلُ رَسُولِ اللهِ الَّذِينَ نَسْتَنْبِطُ الْمُحْكَمَ مِنْ كِتَابِهِ، وَ نُمَيِّزُ الْمُتَشَابِهَ مِنْهُ، وَ نَعْرِفُ النَّاسِخَ مِمَّا نَسَخَ اللهُ، وَ وَضَعَ إِصْرَهُ.

بنا بر این منظور از «**بازگرداندن به خدا**» عمل نمودن به محکمات کتاب خدا (قرآن) است، و منظور از «**بازگرداندن به رسول**» پیروی از سنّت اجماعی و مورد تأیید همه و بدون اختلاف اوست. و ما خاندان رسول خدا کسانی هستیم که آیات «محکم» قرآن را بیرون می‌کشیم، و «متشابه» آن را جدا می‌سازیم و حکم «ناسخ» را از «منسوخ» – که خدا تکلیفش را از آن برداشته است– می‌شناسیم.

فَسِرْ فِي عَدُوِّكَ بِمِثْلِ مَا شَاهَدْتَ مِنَّا فِي مِثْلِهِمْ مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَ وَاتِرْ إِلَيْنَا الْكُتُبَ بِالْإِخْبَارِ بِكُلِّ حَدَثٍ يَأْتِكَ مِنَّا أَمْرٌ عَامٌّ، وَ اللهُ الْمُسْتَعَانُ.

با دشمنت به شیوه‌ای که از ما در باره دشمنان مشاهده کرده‌ای رفتار کن، و لحظه به لحظه گزارش هر پیشامدی را به ما بنویس، تا از طرف ما دستورات کلّی دریافت داری، و خداوند مددکار است.

ثُمَّ انْظُرْ فِي أَمْرِ الْأَحْكَامِ بَيْنَ النَّاسِ بِنِيَّةٍ صَالِحَةٍ، فَإِنَّ الْحُكْمَ فِي إِنْصَافِ الْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ، وَ الْأَخْذِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ، وَ إِقَامَةِ حُدُودِ اللهِ عَلَى سُنَّتِهَا، وَ مِنْهَاجِهَا مِمَّا يُصْلِحُ عِبَادَ اللهِ وَ بِلَادَهُ، فَاخْتَرْ لِلْحُكْمِ بَيْنَ

سپس در امر داوری در بین مردم نیّتی شایسته مدّ نظر قرار ده، که قضاوت در بازستاندن حقّ مظلوم از ظالم، و حقّ ناتوان از قوی، و اقامه حدود الهی بر شیوه و طریقی قانونی خودش، از جمله مواردی است که دل بندگان خدا و شهرهایشان را آباد می‌گرداند. پس برای داوری و قضاوت کسی را انتخاب کن که در پیشگاه تو و دیدگاه مردم از جهت

النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ، وَ أَنْفَسَهُمْ لِلْعِلْمِ وَ الْحِلْمِ وَ الْوَرَعِ وَ السَّخَاءِ، مِمَّنْ لَاتَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ، وَ لَا تُمْحِكُهُ الْخُصُومُ، وَ لَايَتَمَادَى فِي إِثْبَاتِ الزَّلَّةِ، وَ لَا يَحْصَرُ مِنَ الْفَيْءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَ لَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ، وَ لَا يَكْتَفِي بِأَدْنَى فَهْمٍ دُونَ أَقْصَاهُ، وَ أَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ، وَ آخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ، وَ أَقَلَّهُمْ تَبَرُّماً بِمُرَاجَعَةِ الْخُصُومِ، وَ أَصْبَرَهُمْ عَلَى تَكَشُّفِ الْأُمُورِ، وَ أَصْرَمَهُمْ عِنْدَ اتِّضَاحِ الْحُكْمِ مِمَّنْ لَا يَزْدَهِيهِ إِطْرَاءٌ، وَ لَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاقٌ، وَ لَا يُصْغِي لِلتَّبْلِيغِ، فَوَلِّ قَضَاءَكَ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ وَ هُمْ قَلِيلٌ.

علم و آگاهی، بردباری، پارسائی و سخاوتمندی برترین باشد. از کسانی که مشکلات او را در تنگنا قرار ندهد، و برخورد مخاصمان او را خشمگین نسازد، و بر اثبات خطایش پافشاری نکند، و در بازگشت به حق- وقتی آن را شناخت- درنگ ننماید، نفسش به طمع متمایل نگردد، و به فهم سطحی حقیقت اکتفا نکند چه رسد به عمق آن، و محتاط‌ترین فرد در موارد شبهه باشد، و عمل کننده‌تر بر طبق دلیل و برهان باشد، و از مراجعه دادخواهان کمتر از دیگران ملول و ناراحت شود، و در کشف حکم حقیقی پایدارترین باشد، به هنگام آشکار شدن حق [در صدور و اجرای آن] استوارترین باشد. از کسانی که مدح و ثنای فراوان به خودبینی‌اش نکشاند، و گزافه‌گویی دلش را [به یکی از دو طرف دعوا] متمایل نکند، و گوش به تبلیغات ندهد، پس برای منصب قضاوت و داوری کسی برگزین که چنین باشد، البتّه چنین افرادی کمیابند.

ثُمَّ أَكْثِرْ تَعَهُّدَ قَضَائِهِ، وَ افْتَحْ لَهُ فِي الْبَذْلِ مَا يُزِيحُ عِلَّتَهُ وَ يَسْتَعِينُ بِهِ، وَ تَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ، وَ أَعْطِهِ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ، لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَالَ الرِّجَالِ إِيَّاهُ عِنْدَكَ، وَ أَحْسِنْ تَوْقِيرَهُ فِي صُحْبَتِكَ وَ قَرِّبْهُ فِي مَجْلِسِكَ، وَ أَمْضِ قَضَاءَهُ، وَ أَنْفِذْ حُكْمَهُ، وَ اشْدُدْ عَضُدَهُ، وَ اجْعَلْ أَعْوَانَهُ خِيَارَ مَنْ

آنگاه قضاوت‌های او را بسیار بررسی کن، و در بخشش را بر او بگشا تا حدّی نیازش را رفع کند و از آن کمک گیرد، و نیازش به مردم اندک شود. نزد خویش جایگاه و منزلتی رفیع برایش قائل شو که هیچ یک از خواص نزدیک تو در او طمع نورزند و از توطئه [سعایت] ایشان نزد تو مصون بماند. در مصاحبت با او را کمال احترام را به جای آور، و در مجالس خویش او را نزدیک خود جای ده، و قضاوتش را [با انجام آن] تأیید نما، و حکمش را نافذ بدان، و دستش را [در اجرای احکام] نیرو ده، و همکارانش را از بهترین افرادی قرار ده که در فقه،

تَرْضَى مِنْ نُظَرَائِهِ مِنَ الْفُقَهَاءِ، وَ أَهْلِ الْوَرَعِ وَ النَّصِيحَةِ لِلّهِ، وَ لِعِبَادِ اللّهِ، لِيُنَاظِرَهُمْ فِيمَا شُبِّهَ عَلَيْهِ، وَ يَلْطُفَ عَلَيْهِمْ لِعِلْمِ مَا غَابَ عَنْهُ، وَ يَكُونُونَ شُهَدَاءَ عَلَى قَضَائِهِ بَيْنَ النَّاسِ إِنْ شَاءَ اللّهُ.

پرهیزگاری، و خیرخواهی برای خدا و بندگانش مورد رضای خاطرت می‌باشند، تا در آنچه بر او مشتبه می‌شود با آنان گفتگو کند و از علم آنان برای دانستن آنچه از او پنهان مانده استفاده نماید، و شاهدانی بر داوری او در میان مردم باشند. إن شاء الله.

ثُمَّ حَمَلَةُ الْأَخْبَارِ لِأَطْرَافِكَ قُضَاةٌ تَجْتَهِدُ فِيهِمْ نَفْسُكَ، لَا يَخْتَلِفُونَ وَ لَا يَتَدَابَرُونَ فِي حُكْمِ اللّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللّهِ صلى الله عليه وآله، فَإِنَّ الِاخْتِلَافَ فِي الْحُكْمِ إِضَاعَةٌ لِلْعَدْلِ؛ وَ غِرَّةٌ فِي الدِّينِ، وَ سَبَبٌ مِنَ الْفُرْقَةِ، وَ قَدْ بَيَّنَ اللّهُ مَا يَأْتُونَ وَ مَا يُنْفِقُونَ وَ أَمَرَ بِرَدِّ مَا لَا يَعْلَمُونَ إِلَى مَنِ اسْتَوْدَعَهُ اللّهُ عِلْمَ كِتَابِهِ وَ اسْتَحْفَظَهُ الْحُكْمَ فِيهِ، فَإِنَّمَا اخْتِلَافُ الْقُضَاةِ فِي دُخُولِ الْبَغْيِ بَيْنَهُمْ وَ اكْتِفَاءِ كُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ بِرَأْيِهِ دُونَ مَنْ فَرَضَ اللّهُ وَلَايَتَهُ، لَيْسَ يَصْلُحُ الدِّينُ وَ لَا أَهْلُ الدِّينِ عَلَى ذَلِكَ، وَلَكِنْ عَلَى الْحَاكِمِ أَنْ يَحْكُمَ بِمَا عِنْدَهُ مِنَ الْأَثَرِ وَ السُّنَّةِ، فَإِذَا أَعْيَاهُ ذَلِكَ رَدَّ الْحُكْمَ إِلَى أَهْلِهِ، فَإِنْ غَابَ أَهْلُهُ عَنْهُ نَاظَرَ غَيْرَهُ مِنْ فُقَهَاءِ الْمُسْلِمِينَ لَيْسَ لَهُ تَرْكُ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ.

سپس خودت در انتخاب گزارشگران قضائی در اطراف خود بکوش تا کسانی باشند که در حکم خدا و سنّت رسولش اختلاف نمی‌کنند و به معارضه نمی‌پردازند، زیرا اختلاف در حکم موجب تباهی عدل، و غفلت از دین، و سبب تفرقه [در میان مردم] می‌باشد. و خداوند آنچه را که باید عمل نمایند و هزینه کنند را روشن ساخته، و فرمان داده به ردّ آنچه نمی‌دانند به کسی که خدا علم قرآنش را به او سپرده و حفظ احکامش را از او خواسته است. به راستی سرچشمه اختلاف قاضیان تنها در طغیان‌گری در بین خود (ستم به دیگران) و اکتفا نمودن هر یک از آنان به رأی خود است نه کسی که خداوند قبول ولایت او را واجب نموده است، که چنین روشی به صلاح دین و اهل آن نیست. ولی بر فرماندار است که بر طبق آنچه از روایات و سنت پیامبر صلى الله عليه وآله در اختیار دارد حکم کند. پس چنانچه از [قضاوت بر حق] درمانده شد قضاوت را به اهل آن واگذارد، و اگر اهلش را نیافت با سایر فقهای مسلمانان مناظره نماید، و به غیر ایشان واگذار نکند.

وَ لَيْسَ لِقَاضِيَيْنِ مِنْ أَهْلِ الْمِلَّةِ أَنْ يُقِيمَا عَلَى الِاخْتِلَافِ فِي الْحُكْمِ دُونَ مَا رُفِعَ ذَلِكَ إِلَى وَلِيِّ

و شایسته دو قاضی اهل ملّت اسلام نیست که بر اختلاف داشتن بر یک حکم پافشاری کنند بدون

الْأَمْرِ فِيكُمْ، فَيَكُونُ هُوَ الْحَاكِمَ بِمَا عَلَّمَهُ اللهُ، ثُمَّ يَجْتَمِعَانِ عَلَى حُكْمِهِ فِيمَا وَافَقَهُمَا أَوْ خَالَفَهُمَا فَانْظُرْ فِي ذَٰلِكَ نَظَراً بَلِيغاً، فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيراً بِأَيْدِي الْأَشْرَارِ يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى وَ تُطْلَبُ بِهِ الدُّنْيَا، وَ اكْتُبْ إِلَى قُضَاةِ بُلْدَانِكَ فَلْيَرْفَعُوا إِلَيْكَ كُلَّ حُكْمٍ اخْتَلَفُوا فِيهِ عَلَى حُقُوقِهِ، ثُمَّ تَصَفَّحْ تِلْكَ الْأَحْكَامَ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللهِ وَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ وَ الْأَثَرَ مِنْ إِمَامِكَ فَأَمْضِهِ وَ احْمِلْهُمْ عَلَيْهِ، وَ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ فَاجْمَعْ لَهُ الْفُقَهَاءَ بِحَضْرَتِكَ فَنَاظِرْهُمْ فِيهِ، ثُمَّ أَمْضِ مَا يَجْتَمِعُ عَلَيْهِ أَقَاوِيلُ الْفُقَهَاءِ بِحَضْرَتِكَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ كُلَّ أَمْرٍ إِخْتَلَفَ فِيهِ الرَّعِيَّةُ مَرْدُودٌ إِلَى حُكْمِ الْإِمَامِ، وَ عَلَى الْإِمَامِ الِاسْتِعَانَةُ بِاللهِ، وَ الِاجْتِهَادُ فِي إِقَامَةِ الْحُدُودِ، وَ جَبْرُ الرَّعِيَّةِ عَلَى أَمْرِهِ، وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

اینکه آن را به «اولوا الامر» در بین شما ارجاع دهند تا او مطابق با علمی که خداوند به او عنایت داشته در میانشان حکم کند، و آن دو بر حکم او - موافق یا مخالف نظر ایشان باشد - توافق کنند. پس در این موضوع (ارجاع اختلافات به اولوا الامر) دقیق و عمیق بیاندیش زیرا این دین روزگاری در دست اشرار گرفتار بوده، که از روی هوا و هوس با آن رفتار می‌کردند، و آن را وسیله دست یافتن به دنیایشان ساخته بودند. به تمام قاضی‌های شهرهای خود بنویس تا احکام مورد اختلاف حقوقی را به تو ارجاع دهند، سپس آنها را به دقّت بررسی کن و حکمی را که موافق کتاب خدا و سنّت پیامبرش و مطابق دستور امامت می‌باشد تأیید کن و آنان را بر اجرای آن وادار نما. و در احکامی که امر آن بر تو مشتبه شد فقهاء و دانشمندان را نزد خود حاضر ساز و با آنان مشورت کن، سپس هر حکمی که مورد اجماع و توافق سخنان فقهای اهل اسلام قرار گرفت اجرا کن، زیرا هر امری که رعیّت در آن اختلاف نمایند باید به امام ارجاع گردد، و بر اوست که از خدا یاری بجوید، و در برپائی حدود بکوشد، و اهل رعیّت را بر اجرای دستور واقعی خداوند وادار نماید. و لا قوّة إلّا باللّه.

ثُمَّ انْظُرْ إِلَى أُمُورِ عُمَّالِكَ، وَ اسْتَعْمِلْهُمُ اخْتِيَاراً، وَ لَا تُوَلِّهِمْ أُمُورَكَ مُحَابَاةً وَ أَثَرَةً، فَإِنَّ الْمُحَابَاةَ وَ الْأَثَرَةَ جِمَاعُ الْجَوْرِ وَ الْخِيَانَةِ، وَ إِدْخَالُ الضَّرُورَةِ عَلَى النَّاسِ، وَ لَيْسَتْ تَصْلُحُ الْأُمُورُ بِالْإِدْغَالِ.

سپس کار کارگزاران حکومت خود رسیدگی کن، و آنان را پس از آزمایش و گزینش به کار گیر، و به رأی خود و بدون مشورت [و از سر دوستی] امور مملکت را به دست ایشان مسپار، زیرا استبداد به رأی و خودخواهی فراهم آورنده ظلم و خیانت، و گرفتار ساختن مردم در اضطرار و بیچارگی است، و هرگز کارها با دغل‌بازی اصلاح نگردد.

فَاصْطَفِ لِوِلَايَةِ أَعْمَالِكَ أَهْلَ الْوَرَعِ وَ الْعِلْمِ وَ السِّيَاسَةِ، وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ الْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقاً، وَ أَصَحُّ أَعْرَاضاً، وَ أَقَلُّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَافاً، وَ أَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظَراً مِنْ غَيْرِهِمْ، فَلْيَكُونُوا أَعْوَانَكَ عَلَى مَا تَقَلَّدْتَ، ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمْ فِي الْعِمَالَاتِ، وَ وَسِّعْ عَلَيْهِمْ فِي الْأَرْزَاقِ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ قُوَّةً لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَ غِنًى عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَ حُجَّةً عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ ثَلَمُوا أَمَانَتَكَ.

برای سرپرستی و اجرای فرامین خود پرهیزگاران، دانشمندان و سیاستمداران را انتخاب کن، و از میان آنان افراد کار آزموده و با تجربه و با حیای خانواده‌دار و پیشقدم در پذیرش اسلام به برادری خود انتخاب کن، زیرا اخلاقی کریمانه‌تر و خاندانی پاک‌تر، و کم‌طمع‌تر و عاقبت‌بین‌تر از دیگرانند، پس اینان باید در مسئولیتی که بر عهده‌ات می‌باشد یاورانت باشند. سپس در مسئولیت ایشان بیافزا و حقوقشان را توسعه بده، که این عمل آنان را بر اصلاح حال خود نیرومند سازد، و از دست‌درازی به اموال تحت اختیارشان بی‌نیاز می‌شوند، و نیز حجّتی بر علیه آنان می‌شود اگر از فرمانت سرپیچی نمایند یا در امانتت خیانت ورزند.

ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ وَ ابْعَثِ الْعُيُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَ الْوَفَاءِ، فَإِنَّ تَعَهُّدَكَ فِي السِّرِّ أُمُورَهُمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَ الرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ.

سپس اعمال و رفتارشان را بررسی کن، و بازرسان راستگو و وفادار را بر مراقبت آنان قرار ده، زیرا مراقبت‌های محرمانه از کارشان موجب تشویق آنان به کار بستن امانتداری و مدارا نمودن با مردم زیر دست می‌گردد.

وَ تَحَفَّظْ مِنَ الْأَعْوَانِ، فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا أَخْبَارُ عُيُونِكَ اكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِداً، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَ أَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ فَوَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَ قَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهَمَةِ.

دستیارانت را نیز مراقبت نما، چرا که اگر یکی از آنان دستش را به خیانتی آلوده ساخت و گزارش بازرسان تو بر آن متّفق شد به گواهی ایشان بسنده نمائی و او را با تنبیه بدنی (تازیانه) مجازات کنی، و آنچه به دست آورده از او بستانی، و خوار و ذلیلش گردانی، و داغ خیانت بر پیشانیش بگذاری، و طوق بدنامی را به گردنش بیندازی.

وَ تَفَقَّدْ مَا يُصْلِحُ أَهْلَ الْخَرَاجِ، فَإِنَّ فِي

راه‌های اصلاح امور مالیات دهندگان را بررسی کن، زیرا بهبودی دیگران در بهبودی وضع مالیات و

صَلَاحِهِ وَ صَلَاحِهِمْ صَلَاحاً لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَ لَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ، لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَ أَهْلِهِ، فَلْيَكُنْ نَظَرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظَرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ، فَإِنَّ الْجَلْبَ لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ، وَ مَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ، وَ لَمْ يَسْتَقِمْ لَهُ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلاً.

مالیات دهندگان نهفته است، و دیگران جز با صلاح مالیات دهندگان به صلاح دست نخواهند یافت. زیرا مردم همگی نان خور مالیات و مالیات دهندگان می‌باشند. و باید اهتمام تو بر آبادانی آن سرزمین بیش از به دست آوردن مالیات آن باشد، زیرا جمع‌آوری مالیات جز با آبادانی به دست نیاید و شرط رسیدن به بهره‌برداری آبادانی است، امّا اگر کسی بدون برداشتن قدمی در راه آبادانی مالیات طلب کند به طور یقین کشور را به تباهی کشانده و بندگان خدا را به هلاکت رسانده، و حکومتش جز مدتی کوتاه دوام نخواهد داشت.

فَاجْمَعْ إِلَيْكَ أَهْلَ الْخَرَاجِ مِنْ كُلِّ بُلْدَانِكَ، وَ مُرْهُمْ فَلْيُعْلِمُوكَ حَالَ بِلَادِهِمْ، وَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ وَ رَخَاءُ جِبَايَتِهِمْ، ثُمَّ سَلْ عَمَّا يَرْفَعُ إِلَيْكَ أَهْلُ الْعِلْمِ بِهِ مِنْ غَيْرِهِمْ، فَإِنْ كَانُوا شَكَوْا ثِقَلاً أَوْ عِلَّةً مِنِ انْقِطَاعِ شِرْبٍ، أَوْ إِحَالَةَ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ، أَوْ أَجْحَفَ بِهِمُ الْعَطَشُ، أَوْ آفَةٌ خَفَّفْتَ عَنْهُمْ مَا تَرْجُو أَنْ يُصْلِحَ اللهُ بِهِ أَمْرَهُمْ، وَ إِنْ سَأَلُوا مَعُونَةً عَلَى إِصْلَاحِ مَا يَقْدِرُونَ عَلَيْهِ بِأَمْوَالِهِمْ فَاكْفِهِمْ مَئُونَتَهُ، فَإِنَّ فِي عَاقِبَةِ كِفَايَتِكَ إِيَّاهُمْ صَلَاحاً.

کارگزاران مالیاتی را از سرتاسر سرزمین به سوی خود فراخوان و به آنان فرمان ده تا تو را از وضعیت شهرشان و اسباب بهبودی و موجبات آسایش و راحتیشان در آن است آگاه سازند، سپس آنچه را به تو گزارش داده می‌شود از کارشناسان دیگر نیز بپرس، پس اگر از سنگینی مالیات یا مشکلی از قبیل قطعی آب یا دگرگونی وضعیت زمین در اثر آب گرفتگی یا خشکسالی یا آفت‌زدگی، به تو شکایت آوردند، و بر آنان به اندازه‌ای که امیدواری که خداوند کارشان را اصلاح فرماید تخفیف قائل شو، و چنانچه برای اصلاح امور علاوه بر اموال خود درخواست هزینه (کمک یا وام) کردند هزینه‌شان را بر عهده گیر، زیرا کمک تو به آنان در عاقبت به صلاح [خود و رعیت] است.

فَلَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفْتَ بِهِ عَنْهُمُ الْمَئُونَاتِ، فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ

و مبادا هزینه‌هایی را که تخفیف داده‌ای بر تو گران آید، زیرا ذخیره‌ای خواهد بود که آن را برای آبادانی کشورت و زیبایی حکومتت به تو بازخواهند

لِعِمَارَةِ بِلَادِكَ، وَ تَزْيِينِ وِلَايَتِكَ مَعَ اقْتِنَائِكَ مَوَدَّتَهُمْ وَ حُسْنَ نِيَّاتِهِمْ، وَ اسْتِفَاضَةِ الْخَيْرِ وَ مَا يُسَهِّلُ اللهُ بِهِ مِنْ جَلْبِهِمْ، فَإِنَّ الْخَرَاجَ لَا يُسْتَخْرَجُ بِالْكَدِّ وَ الْإِتْعَابِ، مَعَ أَنَّهَا عُقَدٌ تُعْتَمَدُ عَلَيْهَا، إِنْ حَدَثَ حَدَثٌ كُنْتَ عَلَيْهِمْ مُعْتَمِداً لِفَضْلِ قُوَّتِهِمْ بِمَا ذَخَرْتَ عَنْهُمْ مِنَ الْجِمَامِ وَ الثِّقَةِ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ وَ رِفْقِكَ وَ مَعْرِفَتِهِمْ بِعُذْرِكَ فِيمَا حَدَثَ مِنَ الْأَمْرِ الَّذِي اتَّكَلْتَ بِهِ عَلَيْهِمْ فَاحْتَمَلُوهُ بِطِيبِ أَنْفُسِهِمْ.

گرداند، که همراه با دستیابی به دوستی و محبّت، و حسن نیّت و سرازیر شدن خیر و برکت می‌باشد و به آنچه خدا به آن جلب محبّت آنان را آسان نماید، دست خواهی یافت. زیرا مالیات با سختگیری و زحمت به دست نیاید، هر چند که گرفتن مالیات قراردادی است که می‌توان به آن اعتماد کرد، و اگر حادثه‌ای [غیر منتظره] رخ داد می‌توانی به پشتوانه مالی آنان از مازاد قدرتشان استفاده کنی، زیرا دوستی و اعتمادی که از ایشان نزد خود ذخیره کرده‌ای، و به عدالت و مهربانی خود عادت داده‌ای، و در حادثه‌ای که رخ داده و [برای رفع آن] به آنان تکیه کرده‌ای [عذر و صداقتت را] دریافته‌اند و آن را با جان و دل می‌پذیرند و تحمل می‌کنند.

فَإِنَّ الْعُمْرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَّلْتَهُ، وَ إِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابُ الْأَرْضِ لِإِعْوَازِ أَهْلِهَا، وَ إِنَّمَا يُعْوِزُ أَهْلُهَا لِإِسْرَافِ الْوُلَاةِ، وَ سُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ، وَ قِلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعِبَرِ، فَاعْمَلْ فِيمَا وُلِّيتَ عَمَلَ مَنْ يُحِبُّ أَنْ يَدَّخِرَ حُسْنَ الثَّنَاءِ مِنَ الرَّعِيَّةِ، وَ الْمَثُوبَةَ مِنَ اللهِ، وَ الرِّضَا مِنَ الْإِمَامِ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

به راستی عمران و آبادنی [تا وقتی که ادامه دارد] تاب تحمل هر سختی را دارد، و خرابی و ویرانی [کشور] به جهت تنگدستی و فقر اهل آن روی می‌آورد، و تهیدستی اهل بلاد به خاطر اسراف زمامداران، و بدگمانی‌شان به ادامه بقای زندگی خود، و عبرت نگرفتن آنان از زمامداران گذشته خود می‌باشد، و تو در آنچه بدان گماشته شده‌ای مانند کسی عمل نما که می‌خواهد مدح و تمجید مردم، و ثواب و پاداش الهی، و رضایت و خشنودی امام خود را ذخیره کند. و لا قوّة إلّا باللّه.

ثُمَّ انْظُرْ فِي حَالِ كُتَّابِكَ، فَاعْرِفْ حَالَ كُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ فِيمَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْهُمْ، فَاجْعَلْ لَهُمْ مَنَازِلَ وَ رُتَباً، فَوَلِّ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ، وَ

سپس در وضع نویسندگان خود (دفترداران) نظر کن، و احوال و نیازمندی‌های هر کدام از آنان را بررسی نما، و رتبه و درجه‌ای مخصوص برای هر یک قرار ده، و کارهایت را

اخْصُصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكِيدَتَكَ، وَ أَسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لِوُجُوهِ صَالِحِ الْأَدَبِ مِمَّنْ يَصْلُحُ لِلْمُنَاظَرَةِ فِي جَلَائِلِ الْأُمُورِ مِنْ ذَوِي الرَّأْيِ وَ النَّصِيحَةِ وَ الذِّهْنِ أَطْوَاهُمْ عَنْكَ لِمَكْنُونِ الْأَسْرَارِ كَشْحاً مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكَرَامَةُ وَ لَا تَمْحَقُ بِهِ الدَّالَّةُ فَيَجْتَرِئَ بِهَا عَلَيْكَ فِي خَلَاءٍ، أَوْ يَلْتَمِسَ إِظْهَارَهَا فِي مَلَاءٍ، وَ لَا تَقْصُرُ بِهِ الْغَفْلَةُ عَنْ إِيرَادِ كُتُبِ الْأَطْرَافِ عَلَيْكَ، وَ إِصْدَارِ جَوَابَاتِكَ عَلَى الصَّوَابِ عَنْكَ، وَ فِيمَا يَأْخُذُ وَ يُعْطِي مِنْكَ، وَ لَا يُضْعِفُ عَقْداً اعْتَقَدَهُ لَكَ، وَ لَا يَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عُقِدَ عَلَيْكَ، وَ لَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلَ.

به بهترين آنان محوّل كن، نامه‌هاى محرمانه خود را كه حاوى تدابير و اسرارت مى‌باشند به كارآزمودگان شايسته‌اى بسپار، كه براى گفتگو در امور حسّاس و مهمّ صاحب‌نظر، خيرخواه و باهوش باشد. و رازدارتر از ديگران نسبت به اسرارت باشد و عزّت و احترام سرمستش نسازد، و گستاخى هلاكش نكند و در نتيجه در غيابت بر تو دليرى كند يا در حضور مردم در پى آن نباشد. و در خواندن نامه‌هاى رسيده از اطراف، و ارسال پاسخ صحيح آنها، و دريافت و اعطاى از جانب تو غفلت و كوتاهى نكند. قراردادهايى را كه برايت تنظيم مى‌كند سست و آسيب‌پذير نباشد، و در حلّ قراردادى كه به زيان تو بسته شده عاجز نباشد. از ارزش جايگاه خود [در اداره امور] آگاه باشد؛ زيرا جاهل به ارزش و جايگاه خود، به مراتب به ارزش و منزلت ديگرى ناآگاه‌تر است.

وَ وَلِّ مَا دُونَ ذَلِكَ مِنْ رَسَائِلِكَ، وَ جَمَاعَاتِ كُتُبِ خَرْجِكَ، وَ دَوَاوِينِ جُنُودِكَ قَوْماً تَجْتَهِدُ نَفْسُكَ فِي اخْتِيَارِهِمْ، فَإِنَّهَا رُءُوسُ أَمْرِكَ أَجْمَعُهَا لِنَفْعِكَ، وَ أَعَمُّهَا لِنَفْعِ رَعِيَّتِكَ.

و در انتخاب گروهى براى امور كم اهميت‌تر از اين از قبيل: نامه‌ها و دفاتر ثبت ماليات و دفترهاى نظامى تمام تلاشت را مصروف بدار، چرا كه آنان سران حكومت تواَند و رسيدگى به كار ايشان براى تو سودمندتر است و براى مردم سودى همگانى‌تر دارند.

ثُمَّ لَا يَكُنِ اخْتِيَارُكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَ اسْتِنَامَتِكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِهِمْ، فَإِنَّ الرِّجَالَ يَعْرِفُونَ فِرَاسَاتِ الْوُلَاةِ بِتَصَنُّعِهِمْ وَ خِدْمَتِهِمْ، وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَ الْأَمَانَةِ،

در انتخاب اين نويسندگان هرگز به زيركى و اطمينان و خوش‌گمانى خود تكيه مكن، زيرا آنان زيركى زمامداران را مى‌شناسند و براى جلب نظر آنان ظاهرسازى و خوش خدمتى مى‌نمايند، در حالى كه در پشت [اين ظاهر آراسته] نشانى از خيرخواهى و

وَلَكِنِ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَانَ فِي الْعَامَّةِ أَثَراً وَ أَعْرَفِهِمْ فِيهَا بِالنُّبْلِ وَ الْأَمَانَةِ، فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلهِ وَ لِمَنْ وُلِّيتَ أَمْرَهُ، ثُمَّ مُرْهُمْ بِحُسْنِ الْوِلَايَةِ وَ لِينِ الْكَلِمَةِ.

امانت‌داری نیست. آنان را با مسئولیت‌هائی که در زمان والیان صالح پیش از تو عهده‌دار بوده‌اند بیازمای، و به خوش‌نام‌ترین آنان در خدمت‌رسانی و معروفترین آنان به نجابت و امانت‌داری اعتماد کن، زیرا این دلیل خیرخواهی تو بر دین خدا و کسی است که ولایتش را به دست سپرده است، سپس ایشان را به مملکت‌داری نیکو و نرمی در سخن فرمان ده.

وَ اجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْساً مِنْهُمْ، لَا يَقْهَرُهُ كَبِيرُهَا، وَ لَا يَتَشَتَّتُ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا، ثُمَّ تَفَقَّدْ مَا غَابَ عَنْكَ مِنْ حَالَاتِهِمْ، وَ أُمُورِ مَنْ يَرِدُ عَلَيْكَ رُسُلُهُ وَ ذَوِي الْحَاجَةِ، وَ كَيْفَ وَلَايَتُهُمْ وَ قَبُولُهُمْ وَلِيَّهُمْ وَ حُجَّتَهُمْ، فَإِنَّ التَّبَرُّمَ وَ الْعِزَّ وَ النَّخْوَةَ مِنْ كَثِيرٍ مِنَ الْكُتَّابِ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللهُ، وَ لَيْسَ لِلنَّاسِ بُدٌّ مِنْ طَلَبِ حَاجَاتِهِمْ، وَ مَهْمَا كَانَ فِي كُتَّابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَابَيْتَ عَنْهُ أُلْزِمْتَهُ، أَوْ فَضْلٍ نُسِبَ إِلَيْكَ مَعَ مَا لَكَ عِنْدَ اللهِ فِي ذَلِكَ مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ.

و برای سرپرستی هر یک از کارهایت مسؤولی انتخاب کن که بزرگی و عظمت کارها درمانده‌اش نسازد و کثرت آنها پریشان و خسته‌اش نسازد، سپس اوضاع پنهانشان را بررسی کن و اموری که به تو ارجاع داده می‌شود و مراجعه کنندگان را زیر نظر داشته باش، و بنگر ولایت‌داری و ولایت‌پذیری در مقابل حجت و امامشان چگونه است، زیرا بسیاری از نویسندگان (دفترداران) - جز آنان که خدا از خطا نگاهشان دارد- کم‌حوصله و سلطه‌طلب و خودبین می‌باشند. و مردم چاره‌ای جز درخواست نیاز خود [از ایشان] ندارند. هر عیبی که در نویسندگان (دفترداران) تو باشد و آن را نادیده بگیری [و در پی اصلاح آن بر نیایی] گریبان‌گیر خودت می‌شود، و هر فضیلتی که در آنان باشد به حساب تو گذاشته خواهد شد، علاوه بر ثواب نیکوئی که در پیشگاه خداوند داری.

ثُمَّ التُّجَّارَ وَ ذَوِي الصِّنَاعَاتِ، فَاسْتَوْصِ وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْراً، الْمُقِيمِ مِنْهُمْ، وَ الْمُضْطَرِبِ بِمَالِهِ وَ الْمُتَرَفِّقِ بِيَدِهِ، فَإِنَّهُمْ

پس از آنان طبقه بازرگانان و صنعتگران می‌باشند. با آنان رفتار نیکو داشته باش، و به خوش رفتاری با آنان سفارش کن، چه آنان که مقیم شهرهایند، و چه آنان که دوره گردند؛ سرمایه خود را به صورت کالا

مَوَادُّ لِلْمَنَافِعِ، وَ جُلَّابُهَا فِي الْبِلَادِ فِي بَرِّكَ وَ بَحْرِكَ، وَ سَهْلِكَ وَ جَبَلِكَ، وَ حَيْثُ لَايَلْتَئِمُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا، وَ لَا يَجْتَرِءُونَ عَلَيْهَا مِنْ بِلَادِ أَعْدَائِكَ مِنْ أَهْلِ الصِّنَاعَاتِ الَّتِي أَجْرَى اللهُ الرِّفْقَ مِنْهَا عَلَى أَيْدِيهِمْ، فَاحْفَظْ حُرْمَتَهُمْ، وَ آمِنْ سُبُلَهُمْ، وَ خُذْ لَهُمْ بِحُقُوقِهِمْ، فَإِنَّهُمْ سِلْمٌ لَا تُخَافُ بَائِقَتُهُ، وَ صُلْحٌ لَا تُحْذَرُ غَائِلَتُهُ، أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْهِمْ أَجْمَعُهَا لِلْأَمْنِ، وَ أَجْمَعُهَا لِلسُّلْطَانِ، فَتَفَقَّدْ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ، وَ فِي حَوَاشِي بِلَادِكَ، وَ اعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضِيقاً فَاحِشاً، وَ شُحّاً قَبِيحاً، وَ احْتِكَاراً لِلْمَنَافِعِ، وَ تَحَكُّماً فِي الْبِيَاعَاتِ، وَ ذَلِكَ بَابُ مَضَرَّةٍ لِلْعَامَّةِ، وَ عَيْبٌ عَلَى الْوُلَاةِ، فَامْنَعِ الِاحْتِكَارَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْهُ، وَ لْيَكُنِ الْبَيْعُ وَ الشِّرَاءُ بَيْعاً سَمْحاً بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَ أَسْعَارٍ، لَاتُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُبْتَاعِ، فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ فَنَكِّلْ وَ عَاقِبْ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله فَعَلَ ذَلِكَ.

می‌گردانند، و صنعتگرانی که کارهای دستی دارند، به راستی که بازرگانان سرمایه منفعت بوده و سود را برای مردم در خشکی و دریا، و دشت و کوهسار، و مناطق دوردستی که مردم به آن دسترسی ندارند یا جرأت رفتن بدان جا را ندارند، مانند سرزمین‌های دشمن تو- صنعتگرانی که خداوند سود و منفعت را بر دست آنان جاری ساخته است- گردآوری می‌کنند. پس حرمتشان را پاس بدار، و امنیت راه‌هایشان را برقرار ساز، و حقوقشان را بستان، ایشان مردمی آرام و مسالمت‌جویند که از آشوبشان هراسی نیست. مردمی صلح‌جویند که از فتنه‌شان حذری نیست. و بهترین امور در نزد ایشان کاری است که حافظ امنیت و حاکم باشد، پس به امورشان در شهری که هستی و نیز شهرهای اطراف رسیدگی نما، و با این همه بدان که بسیاری از ایشان در معامله بیش از حدّ سختگیرند و بخل می‌ورزند، و منافع را احتکار می‌کنند و در قیمت‌گذاری کالا خود رأی می‌باشند و این [سودجویی و گران‌فروشی] سبب متضرر شدن عموم مردم، و ننگی برای زمامداران است. پس از احتکار جلوگیری کن چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن منع نموده است. و ستد باید آسان و بر اساس عدل صورت پذیرد، و به هیچ یک از فروشنده و خریدار اجحاف نشود. هر گاه کسی پس از ممنوعیت احتکار از طرف تو به احتکار نزدیک شد او را بدون زیاده‌روی مجازات کن، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین عمل می‌فرمود.

ثُمَّ اللهَ اللهَ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ

پس شما را به خدا، شما را به خدا، در باره طبقه

لَهُمْ، وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ ذَوِي الْبُؤْسِ وَ الزَّمْنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعاً وَ مُعْتَرّاً، فَاحْفَظِ اللهَ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهَا، وَ اجْعَلْ لَهُمْ قِسْماً مِنْ غَلَّاتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى، وَ كُلّاً قَدِ اسْتُرْعِيتَ حَقَّهُ.

بینوائین از: بیچارگان، بینوایان، نیازمندان، سختی‌کشیدگان، و زمین‌گیران، زیرا در این طبقه نیازمند راضی (که از شدّت حیا اظهار نیاز نمی‌کند)، و بینوای ناراضی (که از شدّت سختی نیازش را اظهار می‌کند) یافت می‌شود، پس حقّی را که خداوند رعایت آن را در مورد ایشان از تو خواسته انجام بده، و برای آنان سهمی از غلّات خالص هر شهر مقرّر بدار، و چرا که دورترین آنان همان سهمی را دارد که نزدیک‌ترین آنان دارند و رعایت حقوق همه بر عهده تو است.

فَلَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ نَظَرٌ، فَإِنَّكَ لَا تُعْذَرُ بِتَضْيِيعِ الصَّغِيرِ لِإِحْكَامِكَ الْكَثِيرَ الْمُهِمَّ، فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ، وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لَهُمْ، وَ تَوَاضَعْ لِلهِ يَرْفَعْكَ اللهُ، وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلضُّعَفَاءِ، وَ أَرِهِمْ إِلَى ذَلِكَ مِنْكَ حَاجَةً، وَ تَفَقَّدْ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ، مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُيُونُ وَ تَحْقِرُهُ الرِّجَالُ، فَفَرِّغْ لِأُولَئِكَ ثِقَتَكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَ التَّوَاضُعِ، فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ، ثُمَّ اعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ أَحْوَجُ إِلَى الْإِنْصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ، وَ كُلٌّ فَأَعْذِرْ إِلَى اللهِ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ.

مبادا توجّه به امور دیگر تو را از پرداختن به حال ایشان به خود مشغول دارد، زیرا در پرداختن به امور بزرگ و مهم از کوتاهی در امور کوچک معذور نیستی. پس از رسیدگی به کارشان دریغ مکن و چهره‌ات را بر رویشان درهم مکش، و برای رضای خدا فروتنی کن تا خداوند جایگاهت را رفیع گرداند، و در مقابل ضعیفان فروتن باش، و چنان وانمود کن که در حکومت‌داری به ایشان نیازمندی، و خود شخصاً حال افرادی را که گزارشی از آنان به دستت نمی‌رسد بررسی کن از کسانی که چشمها حاضر به دیدنشان نیست، و مردم آنان را کوچک می‌شمارند. برای بررسی حال آنان شخص مورد اعتماد از خداترسان و فروتنان برگزین، تا مشکلاتشان را به تو گزارش دهد، و چنان رفتاری با آنان داشته باش که در روزی که خدا را ملاقات می‌کنی معذور باشی. زیرا این گروه از دیگران به عدل و داد نیازمندترند، و در ادای حقّ همگان این چنین رفتار نما.

وَ تَعَهَّدْ أَهْلَ الْيُتْمِ وَ الزَّمَانَةِ وَ الرِّقَّةِ فِي السِّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ، وَ لَا يَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ، فَأَجْرِ لَهُمْ أَرْزَاقاً، فَإِنَّهُمْ عِبَادُ اللهِ، فَتَقَرَّبْ إِلَى اللهِ بِتَخَلُّصِهِمْ، وَ وَضْعِهِمْ مَوَاضِعَهُمْ فِي أَقْوَاتِهِمْ وَ حُقُوقِهِمْ، فَإِنَّ الْأَعْمَالَ تَخْلُصُ بِصِدْقِ النِّيَّاتِ.

و از حال یتیمان و زمین‌گیران و سالخوردگان بیچاره را که دست نیاز به سوی مردم دراز نمی‌کنند، دلجویی کن و برایشان خوارو بار و مقرری معیّن کن، چرا که آنان بندگان خدایند، پس به وسیله رها ساختن آنان از مشکلات و قرار دادن در جایگاه خودشان از نظر خوراک و حقوق، خود را به خداوند نزدیک ساز، زیرا حقیقتاً اعمال و کردار به درستی نیّت خالص می‌گردد.

ثُمَّ إِنَّهُ لَا تَسْكُنُ نُفُوسُ النَّاسِ أَوْ بَعْضِهِمْ إِلَى أَنَّكَ قَدْ قَضَيْتَ حُقُوقَهُمْ بِظَهْرِ الْغَيْبِ دُونَ مُشَافَهَتِكَ بِالْحَاجَاتِ، وَ ذَلِكَ عَلَى الْوُلَاةِ ثَقِيلٌ، وَ الْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ، وَ قَدْ يُخَفِّفُهُ اللهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَّرُوا نُفُوسَهُمْ وَ وَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللهِ لِمَنْ صَبَرَ وَ احْتَسَبَ، فَكُنْ مِنْهُمْ وَ اسْتَعِنْ بِاللهِ.

سپس خاطر همه مردم یا گروهی از ایشان تنها به احقاق حقوقشان در پنهانی و بدون اظهار نیازهایشان به صورت حضوری آرامش نمی‌یابد، و این مطلب بر زمامداران سخت و گران است، و البته رعایت حق همواره سخت و ثقیل است، و به تحقیق خداوند آن را برای کسانی آسان ساخته که در طلب عاقبت نیکو هستند و خود را به صبر وادار می‌کنند و به صدق وعده الهی برای کسانی که صبر کنند و پاداش خواهند اطمینان دارند، پس از زمره آنان باش و از خداوند طلب یاری نما.

وَ اجْعَلْ لِذَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْماً تُفَرِّغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ وَ ذِهْنَكَ مِنْ كُلِّ شُغُلٍ، ثُمَّ تَأْذَنُ لَهُمْ عَلَيْكَ، وَ تَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِساً تَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلهِ الَّذِي رَفَعَكَ، وَ تُقْعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَ أَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَ شُرَطِكَ، تَخْفِضُ لَهُمْ فِي مَجْلِسِكَ ذَلِكَ جَنَاحَكَ، وَ تُلِينُ لَهُمْ كَنَفَكَ فِي مُرَاجَعَتِكَ وَ وَجْهِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَعْتِعٍ فَإِنِّي

سهمی از اوقات را به حاجتمندان اختصاص ده، که جسم و فکر خود را از هر مشغولیّتی برای آنان آزاد کن، سپس اجازه ورودشان ده، و با آنان در مجلسی همنشین شو که در آن مجلس برای رضای خدایی که تو را بلند کرده است فروتنی و تواضع کنی، و سپاهیان و یارانت را- از نگهبانان و پاسبانان- از آنان دور بدار، و در مجلست با آنان مهربانی کن، و در گفت و گو و رویرویی با آنان نرم و ملایم باش، تا سخنگوی آنان بی‌لکنت زبان با تو سخن گوید، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله در موارد بسیاری شنیدم که می‌فرمود:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَعْتِعٍ». ثُمَّ احْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَ الْعِيَّ وَ نَحِّ عَنْكَ الضِّيقَ وَ الْأَنَفَ يَبْسُطِ اللهُ عَلَيْكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَ يُوجِبْ لَكَ ثَوَابَ أَهْلِ طَاعَتِهِ، فَأَعْطِ مَا أَعْطَيْتَ هَنِيئاً، وَ امْنَعْ فِي إِجْمَالٍ وَ إِعْذَارٍ، وَ تَوَاضَعْ هُنَاكَ، فَإِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُتَوَاضِعِينَ، وَ لْيَكُنْ أَكْرَمُ أَعْوَانِكَ عَلَيْكَ أَلْيَنَهُمْ جَانِباً، وَ أَحْسَنَهُمْ مُرَاجَعَةً، وَ أَلْطَفَهُمْ بِالضُّعَفَاءِ، إِنْ شَاءَ اللهُ.

«ملّتی که در میان آنان بدون ترس و لکنت زبان حقّ ناتوان از توانمند ستانده نشود هرگز پاک و پیراسته نمی‌گردد». سپس خشونت و تندی ایشان را در سخن تحمّل کن، و تنگ‌دلی و خود بزرگ‌بینی را از خود دور ساز تا خداوند رحمت واسعه‌اش را بر تو بگستراند، و پاداش اهل طاعتش را به تو ارزانی دارد. پس آنچه را می‌بخشی به خوشی و گوارایی ببخش، و آنچه را منع می‌کنی با نیکویی و عذرخواهی منع کن، و فروتنی نما، چرا که خداوند فروتنان را دوست می‌دارد. و باید گرامی‌ترین یاران تو نرم‌خوترین و خوش برخوردترین و مهربانترین آنان به ناتوانان باشد. إن شاء الله.

ثُمَّ إِنَّ أُمُوراً مِنْ أُمُورِكَ لَابُدَّ لَكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا، مِنْهَا إِجَابَةُ عُمَّالِكَ مَا يَعْيَا عَنْهُ كُتَّابُكَ، وَ مِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ فِي قَصَصِهِمْ، وَ مِنْهَا مَعْرِفَةُ مَا يَصِلُ إِلَى الْكُتَّابِ وَ الْخُزَّانِ مِمَّا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، فَلَا تَتَوَانَ فِيمَا هُنَالِكَ، وَ لَا تَغْتَنِمْ تَأْخِيرَهُ، وَ اجْعَلْ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهَا مَنْ يُنَاظِرُ فِيهِ وُلَاتَهُ بِتَفْرِيغٍ لِقَلْبِكَ وَ هَمِّكَ، فَكُلَّمَا أَمْضَيْتَ أَمْراً فَأَمْضِهِ بَعْدَ التَّرْوِيَةِ وَ مُرَاجَعَةِ نَفْسِكَ وَ مُشَاوَرَةِ وَلِيِّ ذَلِكَ، بِغَيْرِ احْتِشَامٍ وَ لَا رَأْيٍ يَكْسِبُ بِهِ عَلَيْكَ نَقِيضَهُ.

سپس باید برخی از کارهایت را شخصاً رسیدگی کنی، یکی از آن‌ها پاسخگوئی به کارگزارانی است که نویسندگان تو از عهده آن برنمی‌آیند. و دیگر رسیدگی به نیازمندی‌های مردم در گزارش‌هایشان. و دیگر آگاهی از اموالی که به نویسندگان می‌رسد و در اختیار خزانه‌داران است، و در این امر سستی مکن و آن را به تأخیر مینداز، برای آرامش قلبی و آسودگی خاطر خود برای هر یک از آن امور (رسیدگی به اموال) ناظری قرار ده، و هر گاه قصد انجام کاری را داشتی پس از اندیشه و تفکّر و مشورت با سرپرست مربوطه، عاری از هر گونه ملاحظه و شرم، و بدون اصرار بر مخالفت با تو و خود رأیی باشد که خلاف مصلحت را به ارمغان می‌آورد.

ثُمَّ أَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا

سپس هر عملی را در روز مخصوص به خود

فِيهِ، وَ اجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ وَ أَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ، وَ إِنْ كَانَتْ كُلُّهَا للهِ إِذَا صَحَّتْ فِيهَا النِّيَّةُ، وَ سَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ.

انجام ده، زیرا هر روز کاری ویژه خود دارد. و بهترین زمان و ارزنده‌ترین اوقات شبانه‌روز را به امور مربوط به خود و خدایت قرار ده، هر چند هر کاری در هر زمانی اگر همراه با اخلاص نیّت باشد، و مردم در آسایش و رفاه باشند، عبادت محسوب شده و برای خداست.

وَ لْيَكُنْ فِي خَاصِّ مَا تُخْلِصُ للهِ بِهِ دِينَكَ إِقَامَةُ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةً، فَأَعْطِ اللهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ مَا يَجِبُ، فَإِنَّ اللهَ جَعَلَ النَّافِلَةَ لِنَبِيِّهِ خَاصَّةً دُونَ خَلْقِهِ فَقَالَ: ﴿وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً﴾، فَذَلِكَ أَمْرٌ إخْتَصَّ اللهُ بِهِ نَبِيَّهُ وَ أَكْرَمَهُ بِهِ، لَيْسَ لِأَحَدٍ سِوَاهُ، وَ هُوَ لِمَنْ سِوَاهُ تَطَوُّعٌ، فَإِنَّهُ يَقُولُ: ﴿وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللهَ شاكِرٌ عَلِيمٌ﴾.

و باید بهترین وقت اختصاص یافته به عبادت خدا برای تو زمانی باشد که فرائضی را که مخصوص به خدا است اقامه می‌کنی. پس در بخشی از شب و روز جسم خود را برای ادای واجبات قرار ده، زیرا خداوند [وجوب] نوافل (مستحبّات) را مخصوص پیامبرش گردانید نه دیگر مردم، و فرموده است: «**و پاره‌ای از شب را به تلاوت قرآن و ادای نوافل بیدار باش، امید است که پروردگارت تو را در جایگاهی ستوده (شفاعت کبری) بدارد**» [اسراء: ۷۹]، به همین علّت این وظیفه‌ای است که خداوند پیامبرش را به آن مخصوص گردانیده، و گرامیش داشته است، و برای هیچ یک از مخلوقات غیر او واجب نیست، و برای دیگران مستحب است، زیرا خداوند می‌فرماید: «**و هر که کار نیکی به خواست خویش انجام دهد خداوند قدردان و داناست**». [بقره: ۱۵۸]

فَوَفِّرْ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللهِ وَ كَرَمِهِ، وَ أَدِّ فَرَائِضَهُ إِلَى اللهِ كَامِلاً غَيْرَ مَثْلُوبٍ وَ لَا مَنْقُوصٍ بَالِغاً ذَلِكَ مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ، فَإِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ بِالنَّاسِ فَلَا تُطَوِّلَنَّ، وَ لَاتَكُونَنَّ مُنَفِّراً وَ لَا مُضَيِّعاً، فَإِنَّ فِي النَّاسِ

و هر عملی که موجب تقرّب تو به خدا و کرم او می‌گردد فراوان به جای آور، و فرائض الهی را به طور کامل و بدون عیب و نقصی ادا کن، هر چند جسمت خسته و فرسوده شود، پس هنگامی که با مردم نماز می‌گزاری نماز را چندان طولانی مکن، که [به سبب طولانی بودن] نفرت آور شود یا [به سبب سرعت] تضییع‌کننده حق نماز باشد، زیرا در

مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَ لَهُ الْحَاجَةُ. وَ قَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله - حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ - كَيْفَ نُصَلِّي بِهِمْ؟ فَقَالَ: «صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَضْعَفِهِمْ، وَ كُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً».

میان نمازگزاران کسانی هستند که بیمارند و یا حاجتی دارند، و من از رسول خدا صلى الله عليه وآله -هنگامی که مرا روانه یمین می‌ساخت - پرسیدم: چگونه با آنان نماز بگزارم؟ حضرت فرمود: «مانند ناتوان‌ترین آنان نماز بخوان و نسبت به اهل ایمان مهربان باش».

وَ بَعْدَ هَذَا فَلَا تُطَوِّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوُلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيقِ، وَ قِلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ، وَ الِاحْتِجَابُ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ وَ يَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَ يَقْبُحُ الْحَسَنُ، وَ يَحْسُنُ الْقَبِيحُ، وَ يُشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ، وَ إِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ، وَ لَيْسَتْ عَلَى الْقَوْلِ سِمَاتٌ يُعْرَفُ بِهَا الصِّدْقُ مِنَ الْكَذِبِ، فَتَحَصَّنْ مِنَ الْإِدْخَالِ فِي الْحُقُوقِ بِلِينِ الْحِجَابِ، فَإِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ: إِمَّا امْرُؤٌ سَخَتْ نَفْسُكَ بِالْبَذْلِ فِي الْحَقِّ فَفِيمَ احْتِجَابُكَ؛ مِنْ وَاجِبِ حَقٍّ تُعْطِيهِ؟ أَوْ خُلُقٍ كَرِيمٍ تُسْدِيهِ؟ وَ إِمَّا مُبْتَلًى بِالْمَنْعِ؛ فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسِ عَنْ مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَيِسُوا مِنْ بَذْلِكَ، مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مَا لَا مَئُونَةَ عَلَيْكَ فِيهِ مِنْ شِكَايَةِ مَظْلِمَةٍ أَوْ

و به هر حال (با همه سفارشاتی که به عبادت در خلوت نمودم) نباید عدم حضور و غیبت تو از انظار مردم به درازا بکشد، زیرا پنهانی زمامداران از انظار مردم محدودیّت و کم اطّلاعی از امور را به دنبال دارد، و پرده‌نشینی مانع آگاهی از خبرهای اطراف ایشان می‌شود، [و حقایق در نظرشان دگرگون می‌شود] و بزرگ را کوچک، و کوچک را بزرگ، و نیکو را زشت، و زشت را نیکو می‌پندارند، و حقّ با باطل آمیخته شود، چرا که زمامدار نیز یک بشر است و به اموری که مردم از او پنهان می‌دارند آگاهی نیابد، و سخن نیز نشانه‌ای ندارد تا راست و دروغش از هم شناخته شود. پس با نازک کردن پرده غیبت خود را از آمیخته نمودن حقوق مردم مصون بدار. در واقع تو یکی از دو کس خواهی بود: یا کسی هستی که با نفس سخاوتمند خود در راه حقّ می‌بخشی، در این صورت پرده نشینی‌ات برای چیست؟! آیا به خاطر حقّی است که می‌پردازی؟ یا به خاطر اخلاق نیکویی که عمل می‌کنی؟ یا بخیل و تنگ‌نظر می‌باشی، پس [در این صورت] چقدر زود است که مردم از بخشش تو مأیوس شوند و از تو چیزی درخواست ننمایند، با اینکه برآوردن بیشتر نیازهای مردم، مانند شکایت از ستمگری، یا درخواست دادخواهی،

طَلَبِ إِنْصَافٍ. فَانْتَفِعْ بِمَا وَصَفْتُ لَكَ، وَ اقْتَصِرْ فِيهِ عَلَى حَظِّكَ وَ رُشْدِكَ، إِنْ شَاءَ اللهُ.

هزینه‌ای برایت ندارد. پس به آنچه برایت شرح دادم بهره‌مند شو، و به آنچه خوشبختی و رشدت را تأمین می‌کند بسنده کن. إن شاء الله.

ثُمَّ إِنَّ لِلْمُلُوكِ خَاصَّةً وَ بِطَانَةً، فِيهِمُ اسْتِئْثَارٌ وَ تَطَاوُلٌ، وَ قِلَّةُ إِنْصَافٍ، فَاحْسِمْ مَادَّةَ أُولَئِكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَشْيَاءِ، وَ لَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَشَمِكَ وَ لَا حَامَّتِكَ قَطِيعَةً، وَ لَا تَعْتَمِدَنَّ فِي اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شِرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَئُونَتَهُمْ عَلَى غَيْرِهِمْ فَيَكُونَ مَهْنَأُ ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَ عَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

سپس بدان که زمامداران خویشاوندان و نزدیکانی دارند که عاداتی مانند انحصار طلبی و چپاولگری و بی‌انصافی دارند، پس ریشه آنان را با قطع انگیزه‌شان از بین ببر و هرگز به اطرافیان و حامیانت زمینی [از املاک دولتی را به بخشش] واگذار مکن، و در بستن قراردادی توسط ایشان که به سود خود و به ضرر سایر مردم باشد، اعتماد مکن. در بهره‌برداری از سهم آب یا عمل مشترکی که تحمل هزینه‌های آن را به عهده دیگران بیاندازند، و فایده گوارایش نصیب آنها باشد، و عیب و ننگش در سرای دنیا و آخرت از آن تو باشد.

عَلَيْكَ بِالْعَدْلِ فِي حُكْمِكَ إِذَا انْتَهَتِ الْأُمُورُ إِلَيْكَ، وَ أَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ، وَ كُنْ فِي ذَلِكَ صَابِراً مُحْتَسِباً، وَ افْعَلْ ذَلِكَ بِقَرَابَتِكَ حَيْثُ وَقَعَ، وَ ابْتَغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْهِ مِنْهُ، فَإِنَّ مَغَبَّةَ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ.

بر تو باد به حکم عادلانه هنگامی که کارها به تو ارجاع داده می‌شود، و در باره هر که صاحب حق باشد نزدیک (خویشاوند) یا دور (بیگانه) ملازم حق باش، و در این امر شکیبا و حساب‌گر باش، و با خویشان و نزدیکانت نیز هر کجا که واقع شد چنین رفتار نما، و با همه سختی و سنگینی که [اجرای حق] دارد چشم‌انتظار سرانجام آن باش، زیرا پایان آن پسندیده است.

وَ إِنْ ظَنَّتِ الرَّعِيَّةُ بِكَ حَيْفاً فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ، وَ اعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِكَ، فَإِنَّ فِي تِلْكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ، وَ رِفْقاً مِنْكَ بِرَعِيَّتِكَ، وَ إِعْذَاراً تَبْلُغُ فِيهِ حَاجَتَكَ

و چنانچه رعیّت (بر اثر سوء تفاهم) به تو گمان ستمی بردند، عذر و دلیل خود را آشکارا برای آنان بیان کن، و با روشن‌گری خود بدگمانی آنان را از خود دور کن، در این شیوه خودسازی نفس و مدارا نمودن با مردم نهفته است، و همچنین عذرخواهی از جانب توست که تو را به خواسته‌ات- که برپاداشتن

مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ فِي خَفْضٍ وَ إِجْمَالٍ.

لَا تَدْفَعَنَّ صُلْحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَةً لِجُنُودِكَ، وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ، وَ أَمْناً لِبِلَادِكَ، وَلَكِنِ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ مُقَارَبَةِ عَدُوِّكَ فِي طَلَبِ الصُّلْحِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ، فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَ تَحَصَّنْ كُلَّ مَخُوفٍ تُؤْتَى مِنْهُ، وَ بِاللهِ الثِّقَةُ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ، وَ إِنْ لَجَّتْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوِّكَ قَضِيَّةٌ عَقَدْتَ لَهُ بِهَا صُلْحاً، أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطْ عَهْدَكَ بِالْوَفَاءِ، وَ ارْعَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ، وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ فَرَائِضِ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعاً فِي تَفْرِيقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتِيتِ أَدْيَانِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ، وَ قَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنَ الْغَدْرِ وَ الْخَتْرِ، فَلَا تَغْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ، وَ لَا تَخِيسَنَّ بِعَهْدِكَ، وَ لَا تَخْتِلَنَّ عَدُوَّكَ، فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِئُ عَلَى اللهِ إِلَّا جَاهِلٌ، وَ قَدْ جَعَلَ اللهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمْناً أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ، وَ حَرِيماً يَسْكُنُونَ إِلَى مَنَعَتِهِ، وَ

آنان بر حقّ در کمال نرمش و خوبی است - می‌رساند.

مبادا صلح مورد رضایت خود را که دشمن تو را به آن دعوت کرده است نپذیری، زیرا صلح مایه آسایش لشکر تو، و رهائی از اندوه فراوان، و باعث ایجاد امنیّت در کشورت می‌باشد، ولی مبادا برای پذیرش پیشنهاد صلح به دشمن خود نزدیک شوی، زیرا دشمن گاهی نزدیک می‌شود تا غافلگیر سازد، پس هر راه هراس‌انگیزی را که ممکن است بر تو هجوم آورد محافظت کن، و در همه کارها به خدا توکّل و اعتماد است. و چنانچه بر سر موضوعی بین تو و دشمنت مشکلی رخ داد که به واسطه آن قرارداد صلحی را منعقد ساختی یا تعهّدی را در قبال دشمن بر عهده گرفتی، به عهد خود وفا کن، و بر ادای صحیح عهد خود امانت‌دار باش، و برای انجام آن جان خود را نیز سپر قرار ده، چرا که هیچ یک از واجبات الهی در نزد مردم- با همه اختلافی که در خواسته‌ها و عقائدشان دارند- مانند ارج نهادن به وفای عهد و رعایت آن نیست. و حتّی مشرکین نیز به پیمان‌هایی که بین آنان و مسلمین بود پایبند بودند، چرا که گرفتاری پیمان‌شکنی و خیانت را دریافته بودند. پس تو نیز هرگز پیمان‌شکنی مکن، و آن را به خیانت آلوده مساز، و دشمنت را فریب مده، زیرا جز جاهل بر نافرمانی خداوند جرأت نکند. به تحقیق خداوند عهد و پیمانش را سبب امنیتی قرار داده که با رحمت خود آن را گسترانیده است و حریمی که به آن پناه برند، و از جوارش بهره‌مند شوند، و حریم عهد و پیمان الهی از هر فریب و

يَسْتَفِيضُونَ بِهِ إِلَى جِوَارِهِ، فَلَا خِدَاعَ وَ لَا مُدَالَسَةَ وَ لَا إِدْغَالَ فِيهِ.

خیانت و فسادی دور است.

فَلَا يَدْعُوَنَّكَ ضِيقُ أَمْرٍ لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللهِ عَلَى طَلَبِ انْفِسَاخِهِ، فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَى ضِيقٍ تَرْجُو انْفِرَاجَهُ، وَ فَضْلَ عَاقِبَتِهِ خَيْرٌ مِنْ غَدْرٍ تَخَافُ تَبِعَتَهُ، وَ أَنْ تُحِيطَ بِكَ مِنَ اللهِ طِلْبَةٌ، وَ لَا تَسْتَقِيلَ فِيهَا دُنْيَاكَ وَ لَا آخِرَتَكَ.

پس هرگز در تنگنا قرار گرفتن امری تو را به شکستن عهدی که با خدا بسته‌ای وادار نسازد، زیرا صبر بر گرفتاری که به گشایش آن، و سرانجام نیکویش امیدواری، بهتر از خیانتی است که از عاقبتش ترسانی، و از مورد بازخواست قرار گرفتن خداوند خوفناکی، و نتوانی آن در دنیا و آخرت جبران سازی.

وَ إِيَّاكَ وَ الدِّمَاءَ وَ سَفْكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنِقْمَةٍ وَ لَا أَعْظَمَ لِتَبِعَةٍ وَ لَا أَحْرَى لِزَوَالِ نِعْمَةٍ وَ انْقِطَاعِ مُدَّةٍ مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، وَ اللهُ مُبْتَدِئٌ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا يَتَسَافَكُونَ مِنَ الدِّمَاءِ، فَلَا تُصُونَنَّ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُخْلِقُهُ وَ يُزِيلُهُ، فَإِيَّاكَ وَ التَّعَرُّضَ لِسَخَطِ اللهِ فَإِنَّ اللهَ قَدْ جَعَلَ لِوَلِيِّ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً سُلْطَاناً، قَالَ اللهُ: ﴿وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً﴾، وَ لَا عُذْرَ لَكَ عِنْدَ اللهِ وَ لَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ لِأَنَّ فِيهِ قَوَدَ الْبَدَنِ.

و از ریختن خون ناحقّ بپرهیز، زیرا چیزی نقمت‌بارتر و پیامدش بزرگ‌تر، و در زوال نعمت مؤثرتر و پایان دهنده‌تر از ریختن خون ناحقّ نیست. و نخستین داوری خداوند [در روز قیامت] در مورد خون‌هائی است که ریخته شده‌اند. مبادا حکومت خود را با ریختن خون ناحق حفاظت کنی که [ریختن خون ناحقّ] پایه‌های حکومتت را پوسانده و نابود می‌سازد، پس از قرار گرفتن در معرض موجبات خشم الهی بپرهیز، زیرا خداوند برای اولیای کشته مظلوم تسلّطی قرار داده و فرموده است: **«و کسی که به ستم کشته شود همانا برای ولیّ او (وارث و خونخواه) تسلّطی (بر قصاص یا گرفتن دیه) قرار داده‌ایم، پس نباید در کشتن زیاده‌روی کند زیرا که او [از طرف خدا و شرع] یاری شده است».** [اسراء: ۳۳] و در پیشگاه خداوند و نزد من هیچ عذر و بهانه‌ای در مورد قتل عمد نداری؛ زیرا مجازات آن فقط قصاص بدنی است [نه مالی].

فَإِنِ ابْتُلِيتَ بِخَطَإٍ وَ أَفْرَطَ عَلَيْهِ سَوْطُكَ أَوْ يَدُكَ لِعُقُوبَةٍ فَإِنَّ فِي الْوَكْزَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةً، فَلَاتَطْمَحَنَّ بِكَ نَخْوَةُ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَهْلِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ دِيَةً مُسَلَّمَةً يُتَقَرَّبُ بِهَا إِلَى اللهِ زُلْفَى.

و هر گاه به هنگام کیفر مجرمی دست یا تازیانه‌ات به خطا رفت و به قتل خطا گرفتار شدی- و چه بسا گاهی مشت و بیشتر از آن منجر به قتل می‌شود - مبادا غرور قدرت و حکومت، از اینکه تو را از پرداخت دیه - که باعث قرب به خدا می‌شود - به اولیای مقتول بازدارد.

إِيَّاكَ وَ الْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَ الثِّقَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَ حُبَّ الْإِطْرَاءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرَصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِ.

از خودپسندی و اعتماد به چیزی که تو را خوش آید و دوست داشتن چاپلوسی مردم پرهیز کن، زیرا آنها بهترین فرصت‌های شیطان است، تا هر چه را از نیکی‌های نیکوکاران وجود دارد محو و نابود سازد.

إِيَّاكَ وَ الْمَنَّ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ أَوِ التَّزَيُّدَ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ، أَوْ تَعِدَهُمْ فَتُتْبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ، أَوِ التَّسَرُّعَ إِلَى الرَّعِيَّةِ بِلِسَانِكَ، فَإِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ، وَ الْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَ، وَ قَدْ قَالَ اللهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: ﴿كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَاتَفْعَلُونَ﴾.

از منّت نهادن بر رعیّت به هنگام احسان، و بزرگ شمردن کار خود بیش از آنچه انجام داده‌ای بپرهیز، و از اینکه به ایشان وعده‌ای بدهی و در پی آن خلف وعده کنی، یا اینکه با رعیت خود نسنجیده و شتاب‌زده سخن بگویی بپرهیز، زیرا منّت گذاردن احسان را بی اجر گرداند، و خلف وعده موجب خشم [خدا و مردم] می‌شود. و به تحقیق خداوند فرموده است: «**چه دشمنی بزرگی است نزد خدا، اینکه چیزی را بگوئید که به آن عمل نمی‌کنید**». [صف: ۳]

إِيَّاكَ وَ الْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، وَ التَّسَاقُطَ فِيهَا عِنْدَ زَمَانِهَا، وَ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ، وَ الْوَهْنَ فِيهَا إِذَا أَوْضَحَتْ، فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ، وَ أَوْقِعْ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ.

از شتابزدگی در انجام کارها پیش از وقتش مناسب، و از کم‌کاری و تنبلی در زمان مناسب، و از پافشاری [بر مسأله‌ای] به هنگام ابهام آن، و از بی‌اعتنائی به حقیقت هنگام آشکار شدن آن بپرهیز، هر چیزی را در جایگاه خود قرار ده و هر کاری را در زمان مختصّ به آن انجام ده.

وَ إِيَّاكَ وَ الِاسْتِئْثَارَ بِمَا لِلنَّاسِ فِيهِ الْأُسْوَةُ، وَ الِاعْتِرَاضَ فِيمَا يَعْنِيكَ، وَ التَّغَابِيَ عَمَّا يُعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِعُيُونِ النَّاظِرِينَ، فَإِنَّهُ مَأْخُوذٌ مِنْكَ لِغَيْرِكَ، وَ عَمَّا قَلِيلٍ تُكْشَفُ عَنْكَ أَغْطِيَةُ الْأُمُورِ، وَ يَبْرُزُ الْجَبَّارُ بِعَظَمَتِهِ فَيَنْتَصِفُ الْمَظْلُومُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ، ثُمَّ امْلِكْ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ وَ سَوْرَةَ حِدَّتِكَ، وَ سَطْوَةَ يَدِكَ، وَ غَرْبَ لِسَانِكَ، وَ احْتَرِسْ كُلَّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ وَ تَأْخِيرِ السَّطْوَةِ، وَ ارْفَعْ بَصَرَكَ إِلَى السَّمَاءِ عِنْدَ مَا يَحْضُرُكَ مِنْهُ حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَتَمْلِكَ الِاخْتِيَارَ، وَ لَنْ تُحْكِمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ.

مبادا چیزی را که مردم در آن سهمی دارند (اموال عمومی) به خود اختصاص دهی، و از وظیفه‌ای که بر عهده توست رو برگردانی، و بپرهیز از اینکه خود را در اموری که مربوط به توست و همه از آن اطّلاع دارند غفلت ورزی. زیرا که آن از تو گرفته و به دیگری واگذار می‌گردد. و به زودی حجاب‌ها کنار رود و خداوند جبّار با عظمت خود جلوه‌گر شود، و حقّ ستمدیدگان را از ستمگران بستاند. بر خشمناکی و تندخویی و چپاولگری و زخم زبان خود مسلّط باش، و آنها را با خویشتن‌داری از خشم و عدم شتابزدگی در یورش در اختیار خود بگیر، و نیز به هنگام بروز یکی از علائم خشم‌دیدگان خود را به سمت آسمان بردار، تا آتش خشمت فرو نشیند، و نفس خود را در اختیار بگیری، و [این را بدان] هرگز حاکم بر نفس خود نخواهی شد مگر اینکه با یاد مرگ و روز بازگشت، بر اندوه و نگرانی‌ات بیافزایی.

ثُمَّ اعْلَمْ أَنَّهُ قَدْ جُمِعَ مَا فِي هَذَا الْعَهْدِ مِنْ صُنُوفِ مَا لَمْ آلُكَ فِيهِ رُشْداً، إِنْ أَحَبَّ اللهُ إِرْشَادَكَ وَ تَوْفِيقَكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا كَانَ مِنْ كُلِّ مَا شَاهَدْتَ مِنَّا، فَتَكُونَ وَلَايَتُكَ هَذِهِ مِنْ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ، أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ، أَوْ أَثَرٍ عَنْ نَبِيِّكَ صلی‌الله‌علیه‌وآله، أَوْ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللهِ، فَتَقْتَدِيَ بِمَا شَاهَدْتَ مِمَّا عَمِلْنَا بِهِ مِنْهَا، وَ تَجْتَهِدَ نَفْسَكَ فِي اتِّبَاعِ مَا عَهِدْتُ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي، وَ اسْتَوْثَقْتُ مِنَ

سپس این را بدان که در این عهدنامه مطالبی گوناگون گرد آمده است که در ارشاد آن به تو هیچ کوتاهی نکردم، اگر خداوند هدایت و توفیقت را خواسته باشد، که هر آنچه از [گفتار و رفتار] ما مشاهده نموده‌ای به خاطر آوری، در حکومت تو منبعی از یک حکومت دادگستر، یا سنّت پسندیده و یا اثری از پیامبرت صلی‌الله‌علیه‌وآله یا دستوری از کتاب خدا (قرآن) ظاهر شود، پس به شیوه‌هایی از زمامداری که از ما مشاهده کردی اقتدا کن، و تمام کوشش خود را در پیروی از این عهدنامه - که با آن بر خود

الْحُجَّةِ لِنَفْسِي لِكَيْلَا تَكُونَ لَكَ عِلَّةٌ عِنْدَ تَسَرُّعِ نَفْسِكَ إِلَى هَوَاهَا، فَلَيْسَ يَعْصِمُ مِنَ السُّوءِ؛ وَ لَا يُوَفِّقُ لِلْخَيْرِ إِلَّا اللهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ.

وَ قَدْ كَانَ مِمَّا عَهِدَ إِلَيَّ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله فِي وِصَايَتِهِ تَحْضِيضاً عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ، فَبِذَلِكَ أَخْتِمُ لَكَ مَا عَهِدْتُ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

وَ أَنَا أَسْأَلُ اللهَ سَعَةَ رَحْمَتِهِ، وَ عَظِيمَ مَوَاهِبِهِ وَ قُدْرَتَهُ عَلَى إِعْطَاءِ كُلِّ رَغْبَةٍ، أَنْ يُوَفِّقَنِي وَ إِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاهُ مِنَ الْإِقَامَةِ عَلَى الْعُذْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَ إِلَى خَلْقِهِ، مَعَ حُسْنِ الثَّنَاءِ فِي الْعِبَادِ، وَ حُسْنِ الْأَثَرِ فِي الْبِلَادِ، وَ تَمَامِ النِّعْمَةِ، وَ تَضْعِيفِ الْكَرَامَةِ، وَ أَنْ يَخْتِمَ لِي وَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ وَ الشَّهَادَةِ، وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ، وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ كَثِيراً.

اتمام حجّت کردم- صرف کن، تا اگر به هواهای نفسانی گرایش پیدا کردی عذری نداشته باشی. و کسی جز خدای جلّ ثناؤه از بدی حفظ نکند و موفّق به خیر نگرداند.

و نیز از جمله سفارشاتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ترغیب به اقامه نماز و پرداخت زکات و رعایت حقوق بردگان (زیردستان) بود. و من نیز به همین مطلب دستوراتم را به اتمام می‌رسانم. و لاحول و لاقوة إلّا باللّه العلی العظیم.

و من از خداوند رحمت واسعه و بخشش‌های بزرگ و قدرتش را برای اجابت هر حاجتی خواستارم، اینکه من و تو را بر آنچه خشنودی و رضایتش در آن است موفّق بدارد تا در پیشگاه او و نزد خلقش عذری آشکارا داشته باشیم، همراه با نیکنامی در میان بندگان، و باقی گذاشتن آثار نیکو در شهرها، و نعمت کامل، و فزونی عزّت. و همچنین از او می خواهم که عاقبت ما را با سعادت و فیض شهادت به پایان برساند، که همه ما به آن مشتاقیم. و السّلام علی رسول اللّه و علی آله الطّیّبین الطّاهرین و سلّم کثیراً.



خطبته علیه‌السلام المعروفة بالدیباج

اَلْحَمْدُ لله فَاطِرِ الْخَلْقِ، وَ خَالِقِ الْإِصْبَاحِ، وَ مُنْشِرِ الْمَوْتَى، وَ بَاعِثِ مَنْ فِي الْقُبُورِ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ صلی‌الله‌علیه‌وآله.

عِبَادَ اللهِ! إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللهِ جَلَّ ذِكْرُهُ الْإِيمَانُ بِاللهِ وَ بِرُسُلِهِ، وَ مَا جَاءَتْ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللهِ، وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ، فَإِنَّهُ ذِرْوَةُ الْإِسْلَامِ، وَ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ، فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ، وَ إِقَامَةُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ، وَ إِيتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ، وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ، وَ حِجُّ الْبَيْتِ وَ الْعُمْرَةُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يُكَفِّرَانِ الذَّنْبَ وَ يُوجِبَانِ الْجَنَّةَ، وَ صِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا ثَرْوَةٌ فِي الْمَالِ وَ مَنْسَأَةٌ فِي الْأَجَلِ وَ تَكْثِيرٌ لِلْعَدَدِ، وَ الصَّدَقَةُ فِي السِّرِّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطَأَ وَ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، وَ الصَّدَقَةُ فِي الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ السَّوْءِ، وَ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ السَّوْءِ.

وَ أَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللهِ جَلَّ ذِكْرُهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ، وَ هُوَ أَمَانٌ مِنَ النِّفَاقِ، وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ،

خطبه‌ای معروف از آن حضرت به نام «دیباج»

حمد و سپاس سزاوار خدایی است که آفریننده موجودات، و شکافنده سپیده دم و زندگی بخش مردگان، و برانگیزاننده اهل قبور است. و شهادت می‌دهم که معبودی جز اللّٰه یگانه و بی انباز نیست، و گواهی می‌دهم که محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله بنده و فرستاده اوست.

ای بندگان خدا! برترین وسیله‌ای که مقرّبان درگاه الهی به آن توسّل می‌جویند ایمان به خدا و فرستادگانش، و فرامینی است که از جانب خدا بر او وحی شده، و کوشش در راه خدا؛ که اوج قلّه اسلام است، و «کلمه إخلاص» (شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله)، که بر اساس فطرت آدمی است، و بر پاداشتن نماز؛ که آئین دین اسلام است. و پرداخت زکات؛ که فریضه‌ای واجب است، و روزه ماه رمضان؛ که دیواری محکم [در برابر آتش و غضب الهی] است، و انجام حجّ خانه خدا و عمره؛ که فقر و تهیدستی را نابود و گناهان را محو کنند و موجب بهشت شوند، و صله رحم؛ که باعث فزونی مال و طول عمر، و افزایش جمعیّت است. و صدقه پنهانی؛ که خطا را جبران کند، و خشم الهی را فرو می‌نشاند. و صدقه آشکار؛ که مرگ ناگوار را دور می‌سازد، و انجام کارهای خیر، که از لغزش‌های بد باز می‌دارد.

و به سوی یاد خدا - که یادش شکوهمند است- بشتابید که بهترین ذکرهاست، و امان از نفاق و رهائی از آتش است، و باعث یادآوردن صاحب آن نزد هر

وَ تَذْكِيرٌ لِصَاحِبِهِ عِنْدَ كُلِّ خَيْرٍ يَقْسِمُهُ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ، وَ لَهُ دَوِيٌّ تَحْتَ الْعَرْشِ.

خیری می‌شود که خداوند [بین بندگان] قسمت می‌کند، و در زیر عرش الهی آوائی [مخصوص به خود] دارد.

وَ ارْغَبُوا فِيمَا وُعِدَ الْمُتَّقُونَ، فَإِنَّ وَعْدَ اللهِ أَصْدَقُ الْوَعْدِ، وَ كُلُّ مَا وَعَدَ فَهُوَ آتٍ كَمَا وَعَدَ، فَاقْتَدُوا بِهَدْيِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ، وَ اسْتَنُّوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَشْرَفُ السُّنَنِ، وَ تَعَلَّمُوا كِتَابَ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ أَبْلَغُ الْمَوْعِظَةِ، وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ، وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ، وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْقَصَصِ. ﴿وَ إِذَا قُرِئَ (عَلَيْكُمْ) الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ وَ إِذَا هُدِيتُمْ لِعِلْمِهِ فَاعْمَلُوا بِمَا عَلِمْتُمْ مِنْهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

و به وعده‌هائی که به پرهیزگاران داده شده راغب باشید، زیرا وعده خدا راست‌ترین وعده‌هاست، و هر چه وعده دهد همانگونه که وعده داده است محقّق شود، پس به راه و روش رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا کنید، که برترین راه و رسم است و به سنّت پیامبرتان رفتار کنید، که گرامی‌ترین روش‌هاست. و کتاب خدا (قرآن) را بیاموزید، که نیکوترین سخنان، و رساترین پند است، به آن فهم عمیق پیدا کنید چرا که بهار (موجب نشاط) دلهاست، و از روشنائی‌اش شفا بجوئید که شفابخش هر آنچه در سینه‌هاست، و تلاوتش را نیکو به جا آورید زیرا نیکوترین سرگذشت‌هاست، «**و چون (بر شما) قرآن خوانده شود بدان گوش فرا دارید و خاموش باشید، امید است که سزاوار رحمت شوید**» [اعراف/۲۰۴]، و چون به دانش آن راه یافتید به آنچه به آن پی بردید عمل کنید، امید است که رستگار شوید.

فَاعْلَمُوا عِبَادَ اللهِ! أَنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ، بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ وَ هُوَ عِنْدَ اللهِ أَلْوَمُ، وَ الْحَسْرَةُ أَدْوَمُ عَلَى هَذَا الْعَالِمِ الْمُنْسَلِخِ مِنْ عِلْمِهِ مِثْلُ مَا عَلَى هَذَا الْجَاهِلِ الْمُتَحَيِّرِ فِي جَهْلِهِ، وَ كِلَاهُمَا حَائِرٌ بَائِرٌ مُضِلٌّ مَفْتُونٌ مَبْتُورٌ مَا هُمْ فِيهِ وَ بَاطِلٌ مَا

پس ای بندگان خدا! بدانید، عالمی که به غیر دانش خویش عمل می‌کند مانند نادان سرگردانی است که هرگز از بیماری جهل خویش بهبودی نیابد، بلکه حجّت بر او بزرگ‌تر و در پیشگاه خداوند نکوهیده‌تر است، و حسرت عالمی که از دانش خود دست کشیده از جاهلی که در نادانی خویش سرگردان است، طولانی‌تر است، و هر دو حیران، بی‌حاصل، گمگشته، و فریب خورده‌اند، و آنچه بر آن عقیده‌اند بی ارزش و بی‌نتیجه است، و آنچه انجام

كانُوا يَعْمَلُونَ.

می‌دهند بیهوده و باطل است.

عِبادَ اللهِ! لَا تَرْتَابُوا فَتَشُكُّوا، وَ لَا تَشُكُّوا فَتَكْفُرُوا، وَ لَا تَكْفُرُوا فَتَنْدَمُوا، وَ لَا تُرَخِّصُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَتَدْهَنُوا، وَ تَذْهَبَ بِكُمُ الرُّخَصُ مَذَاهِبَ الظُّلْمَةِ فَتَهْلِكُوا، وَ لَا تُدَاهِنُوا فِي الْحَقِّ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ فَتَخْسَرُوا خُسْرَاناً مُبِيناً.

ای بندگان خدا! تردید مکنید که به شک خواهید افتاد، و شک به خود راه ندهید که کافر خواهید شد، و کفر مورزید که پشیمان و نادم خواهید گردید. و بر خود آسان نگیرید که سست و سهل انگار می‌شوید، و کوتاهی‌ها و سستی‌ها شما را به راه‌های ستمگری می‌کشاند و در نتیجه هلاک خواهید شد. و چون با حق روبرو شدید و آن را شناختید در آن سستی نورزید که زیانی آشکار خواهید دید.

عِبادَ اللهِ! إِنَّ مِنَ الْحَزْمِ أَنْ تَتَّقُوا اللهَ، وَ إِنَّ مِنَ الْعِصْمَةِ أَلَّا تَغْتَرُّوا بِاللهِ.

ای بندگان خدا! همانا از دوراندیشی است که پروای الهی داشته باشید، و مغرور نشدن به [رحمت و فضل] خدا عصمت [و مصونیت از گناه] است.

عِبادَ اللهِ! إِنَّ أَنْصَحَ النَّاسِ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُهُمْ لِرَبِّهِ، وَ أَغَشَّهُمْ لِنَفْسِهِ، أَعْصَاهُمْ لَهُ.

ای بندگان خدا! همانا خیرخواه‌ترین مردم به حال خود مطیع‌ترین آنان نسبت به پروردگارش می‌باشد، و فریب‌کارترین آنان به خود نافرمان‌ترین آنان نسبت به خداوند می‌باشد.

عِبادَ اللهِ! إِنَّهُ مَنْ يُطِعِ اللهَ يَأْمَنْ وَ يَسْتَبْشِرْ، وَ مَنْ يَعْصِهِ يَخِبْ وَ يَنْدَمْ، وَ لَا يَسْلَمْ.

ای بندگان خدا! هر که اطاعت خدا کند در امان است و بشارت داده شود، هر که نافرمانی‌اش کند نومید و پشیمان گردد و (از عذاب الهی) سالم نمی‌ماند.

عِبادَ اللهِ! سَلُوا اللهَ الْيَقِينَ، فَإِنَّ الْيَقِينَ رَأْسُ الدِّينِ، وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الْعَافِيَةِ، فَإِنَّ أَعْظَمَ النِّعْمَةِ الْعَافِيَةُ، فَاغْتَنِمُوهَا لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي التَّوْفِيقِ، فَإِنَّهُ أُسٌّ وَثِيقٌ، وَ اعْلَمُوا أَنَّ خَيْرَ مَا لَزِمَ الْقَلْبَ

ای بندگان خدا! از خدا یقین طلب کنید، زیرا یقین اساس دین است، و در طلب عافیت از درگاهش راغب باشید، زیرا بزرگ‌ترین نعمت عافیت است. و آن را برای دنیا و آخرت مغتنم بشمارید. و نیز برای طلب توفیق به سوی او رو نمائید، چرا که توفیق الهی پایه‌ای مورد اطمینان است. و بدانید که بهترین ملازم قلب، یقین است. و بهترین یقین پرهیزگاری است. و

الْيَقِينُ، وَ أَحْسَنَ الْيَقِينِ التُّقَى، وَ أَفْضَلَ أُمُورِ الْحَقِّ عَزَائِمُهَا وَ شَرَّهَا مُحْدَثَاتُهَا، وَ كُلَّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ، وَ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَ بِالْبِدَعِ هَدْمُ السُّنَنِ. الْمَغْبُونُ مَنْ غُبِنَ دِينَهُ، وَ الْمَغْبُوطُ مَنْ سَلِمَ لَهُ دِينُهُ وَ حَسُنَ يَقِينُهُ، وَ السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ، وَ الشَّقِيُّ مَنِ انْخَدَعَ لِهَوَاهُ.

برترین اعمالِ حقّ اراده بر انجام آنها، و بدترین کارها، امور ساختگی و نوظهور می‌باشد، و هر امر نوپدیدی بدعت، و هر بدعتی گمراهی است. و با روی کار آمدن بدعت‌هاست که سنّت‌ها از میان می‌رود. خسارت دیده کسی است که دینش خسارت بیبند و عقیده‌اش ستم کند، و مورد رشک است کسی که دینش سالم بماند، و یقینش نیکو گردد. و سعادتمند کسی است که از [سرنوشت] دیگری پند گیرد، و بدبخت کسی است که فریفته هوای نفس خود گردد.

عِبَادَ اللهِ! اعْلَمُوا أَنَّ يَسِيرَ الرِّيَاءِ شِرْكٌ، وَ أَنَّ إِخْلَاصَ الْعَمَلِ الْيَقِينُ، وَ الْهَوَى يَقُودُ إِلَى النَّارِ، وَ مُجَالَسَةَ أَهْلِ اللَّهْوِ يُنْسِي الْقُرْآنَ وَ يُحْضِرُ الشَّيْطَانَ، وَ النَّسِيءَ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ، وَ أَعْمَالَ الْعُصَاةِ تَدْعُو إِلَى سَخَطِ الرَّحْمَنِ، وَ سَخَطُ الرَّحْمَنِ يَدْعُو إِلَى النَّارِ، وَ مُحَادَثَةَ النِّسَاءِ تَدْعُو إِلَى الْبَلَاءِ وَ تُزِيغُ الْقُلُوبَ، وَ الرَّمْقَ لَهُنَّ يَخْطَفُ نُورَ أَبْصَارِ الْقُلُوبِ، وَ لَمْحَ الْعُيُونِ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ، وَ مُجَالَسَةَ السُّلْطَانِ يُهَيِّجُ النِّيرَانَ.

ای بندگان خدا! آگاه باشید که ریاکاری اندک نیز شرک است، و همانا خالص نمودن عمل به داشتن یقین است. و هوای نفس [انسان را] به آتش دوزخ سوق می‌دهد، و همنشینی با خوش‌گذرانان قرآن را از یاد ببرد و شیطان را حاضر سازد. و تأخیر و جا به جا کردن ماههای حرام به ماهی دیگر، فزونی در کفر است. و کردار گنهکاران خشم خداوند را فرا می‌خواند، و خشم خدا به سوی آتش فرامی‌خواند. و هم صحبتی با زنان [نامحرم] منجر به گرفتاری می‌شود و باعث لغزش قلب‌ها می‌شود. و چشم چرانی به آنان نورانیت قلب را می‌رباید. و پلک بر هم زدنی نگاه چشم‌ها [به نامحرم] از دام‌های شیطان است، و همنشینی با سلطان، آتش عذاب الهی را شعله‌ور سازد.

عِبَادَ اللهِ! اصْدُقُوا، فَإِنَّ اللهَ مَعَ الصَّادِقِينَ. وَ جَانِبُوا الْكَذِبَ، فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ. وَ إِنَّ الصَّادِقَ عَلَى شَرَفِ مَنْجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ، وَ الْكَاذِبَ عَلَى شَفَا مَهْوَاةٍ وَ هَلَكَةٍ. وَ قُولُوا

ای بندگان خدا! راست بگوئید، زیرا خداوند با راستگویان است، و از دروغ بپرهیزید، زیرا به دور از ایمان است، و همانا راستگو مشرف به نجات و کرامت است، و دروغگو بر پرتگاه و هلاکت است. حقّ‌گو باشید تا به آن شناخته شوید، و به حقّ عمل

الْحَقَّ تُعْرَفُوا بِهِ، وَ اعْمَلُوا بِهِ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ، وَ أَدُّوا الْأَمَانَةَ إِلَى مَنِ ائْتَمَنَكُمْ عَلَيْهَا، وَ صِلُوا أَرْحَامَ مَنْ قَطَعَكُمْ، وَ عُودُوا بِالْفَضْلِ عَلَى مَنْ حَرَمَكُمْ، وَ إِذَا عَاقَدْتُمْ فَأَوْفُوا، وَ إِذَا حَكَمْتُمْ فَاعْدِلُوا، وَ إِذَا ظُلِمْتُمْ فَاصْبِرُوا، وَ إِذَا أُسِيءَ إِلَيْكُمْ فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يُعْفَى عَنْكُمْ، وَ لَا تَفَاخَرُوا بِالْآبَاءِ، ﴿وَ لَاتَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ، بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ﴾ وَ لَاتَمَازَحُوا وَ لَاتَغَاضَبُوا وَ لَاتَبَاذَخُوا، ﴿وَ لَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً، أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً﴾، وَ لَا تَحَاسَدُوا، فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ، وَ لَا تَبَاغَضُوا فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ، وَ أَفْشُوا السَّلَامَ فِي الْعَالَمِ، وَ رُدُّوا التَّحِيَّةَ عَلَى أَهْلِهَا بِأَحْسَنَ مِنْهَا، وَ ارْحَمُوا الْأَرْمَلَةَ وَ الْيَتِيمَ، وَ أَعِينُوا الضَّعِيفَ وَ الْمَظْلُومَ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْمُكَاتَبَ وَ الْمَسَاكِينَ، وَ انْصُرُوا الْمَظْلُومَ، وَ أَعْطُوا الْفُرُوضَ، وَ جَاهِدُوا أَنْفُسَكُمْ فِي اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ فَإِنَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ، وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللهِ، وَ اقْرُوا

کنید تا از اهل آن به شمار آئید. امانت را به کسی که شما را امین دانسته بازگردانید. با آن که از شما بریده صله رحم کنید. به آن که از شما دریغ داشته احسان نمائید. و هر گاه پیمان بستید به آن وفادار باشید، هنگام قضاوت به عدالت رفتار کنید، و چون مورد ستم واقع شدید صبر کنید. و هر گاه به شما بدرفتاری عفو کنید و چشم بپوشید، همان گونه که دوست دارید شما را ببخشند. به نیاکان خود مباهات مکنید، **«و یکدیگر را به لقب‌های زشت مخوانید، چه ناپسند است فسق (بد نامی) بعد از ایمان»**. [حجرات:۱۱] و با یکدیگر شوخی نکنید، و بر هم خشمناک نشوید، و بر هم فخر نفروشید، **«و بدگوئی (غیبت) یکدیگر را نکنید، آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟»**. [حجرات: ۱۲] و به هم حسد نورزید، زیرا حسد ایمان را از بین می‌برد همانگونه که آتش هیزم را می‌خورد، و با هم کینه‌توزی نکنید که ویران‌کننده است. سلام کردن را در عالَم آشکار سازید، و درود و تحیّت را به بهتر از آن پاسخ گوئید، بر دردمندان و یتیمان رحم نمائید، و ناتوان و ستمدیده و بدهکاران و خسارت دیدگان، و در راه خدا و در راه ماندگان، و درخواست کنندگان، و برای آزاد نمودن بردگان، و بردگانی که با مولای خود قرارداد آزادی بسته‌اند، و درماندگان را یاری کنید. و ستمدیده را یاری رسانید و حقوق واجب [مالی] را پرداخت نمائید، جان خود را در راه خدا- چنان که سزاوار است- به کوشش وادارید، زیرا مجازات خداوند سخت است، و در راه خدا جهاد کنید. مهمان را بزرگ بدارید. وضو را نیکو بسازید، و

الضَّيْفَ، وَ أَحْسِنُوا الْوُضُوءَ، وَ حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ الْخَمْسِ فِي أَوْقاتِها، فَإِنَّها مِنَ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ بِمَكانٍ، وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ، ﴿فَإِنَّ اللهَ شاكِرٌ عَلِيمٌ﴾، ﴿تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى، وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ﴾. وَ ﴿اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾.

اوقات نمازهای پنجگانه را محافظت کنید، زیرا هر یک نزد خدا منزلت و جایگاهی دارند، و هر که [افزون بر فریضه] کار نیکی انجام دهد (نافله بخواند) برای او بهتر است، **«همانا خداوند قدرشناسی داناست»**. [بقره:۱۵۸] **«یکدیگر را بر نیکوکاری و پرهیزگاری یاری دهید، و در گناهکاری و ستمگری یار یکدیگر نباشید»**. [مائده:۲] **«از خدا آن چنان که شایسته اوست پروا داشته باشید، و نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید»**. [آل عمران:۱۰۲]

وَ اعْلَمُوا عِبادَ اللهِ! أَنَّ الْأَمَلَ يُذْهِبُ الْعَقْلَ وَ يُكَذِّبُ الْوَعْدَ وَ يَحُثُّ عَلَى الْغَفْلَةِ وَ يُورِثُ الْحَسْرَةَ، فَاكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَ إِنَّ صاحِبَهُ مَأْزُورٌ. فَاعْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ وَ الرَّهْبَةِ، فَإِنْ نَزَلَتْ بِكُمْ رَغْبَةٌ فَاشْكُرُوا وَ اجْمَعُوا مَعَها رَغْبَةً، فَإِنَّ اللهَ قَدْ تَأَذَّنَ لِلْمُسْلِمِينَ بِالْحُسْنى، وَ لِمَنْ شَكَرَ بِالزِّيادَةِ، فَإِنِّي لَمْ أَرَ مِثْلَ الْجَنَّةِ نامَ طالِبُها، وَ لا كَالنّارِ نامَ هارِبُها، وَ لا أَكْثَرَ مُكْتَسِباً مِمَّنْ كَسَبَهُ، الْيَوْمَ تُذْخَرُ فِيهِ الذَّخائِرُ وَ تُبْلَى فِيهِ السَّرائِرُ، وَ إِنَّ مَنْ لا يَنْفَعُهُ الْحَقُّ يَضُرُّهُ الْباطِلُ، وَ مَنْ لا يَسْتَقِيمُ بِهِ الْهُدى تَضُرُّهُ الضَّلالَةُ، وَ مَنْ لا يَنْفَعُهُ الْيَقِينُ يَضُرُّهُ الشَّكُّ، وَ إِنَّكُمْ قَدْ أُمِرْتُمْ بِالظَّعْنِ وَ دُلِلْتُمْ عَلَى الزّادِ.

ای بندگان خدا! بدانید که آرزوی طولانی، عقل را زایل کند، و وعده دروغین دهد، و برانگیزاننده غفلت شود، و حسرت به بار آورد، پس آرزو را دروغ انگارید زیرا فریب است، و همانا آرزومند زیر بار (گناه یا وهم) است. در حال میان امید و ترس عمل کنید، پس اگر خواسته‌ای بر شما نازل شد شکرگذار باشید و با آن خواسته‌ای دیگر را به دست آورید، زیرا خداوند به مسلمانان رسیدن خوبی را اجازه داده است و کسی را که شکرگذار (نعمت‌ها) باشد به افزونی (نعمت) فرمان داده، زیرا چیزی مانند بهشت را ندیده‌ام که طالب آن در خواب مانده باشد و مانند دوزخ را ندیده‌ام که گریزانش به خواب رفته باشد. و معامله‌ای را پرسودتر از کسی که برای آن روزی کوشش می‌نماید ندیده‌ام. همین روز است که ذخیره‌ها در آن اندوخته می‌شود و پنهانی‌ها در آن نمایان شود. و به راستی هر که حقّ سودش ندهد باطل زیانش رساند، و کسی که هدایت به راهش نیاورد، گمراهی زیانش برساند. و هر که یقین سودش نبخشد شک و تردید خسرانش زند. و همانا شما بر کوچ [از دنیا] فرمان یافته‌اید، و بر توشه راه نیز راهنمائی شده‌اید.

أَلَا إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمُ اثْنَانِ: طُولُ الْأَمَلِ وَ اتِّبَاعُ الْهَوَى. أَلَا وَ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ أَدْبَرَتْ وَ آذَنَتْ بِانْقِلَاعٍ. أَلَا وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ آذَنَتْ بِاطِّلَاعٍ. أَلَا وَ إِنَّ الْمِضْمَارَ الْيَوْمَ وَ السِّبَاقَ غَداً. أَلَا وَ إِنَّ السَّبَقَةَ الْجَنَّةُ وَ الْغَايَةَ النَّارُ. أَلَا وَ إِنَّكُمْ فِي أَيَّامِ مَهَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ يَحُثُّهُ الْعَجَلُ، فَمَنْ أَخْلَصَ لله عَمَلَهُ فِي أَيَّامِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ، وَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ فِي أَيَّامِ مَهَلِهِ ضَرَّهُ أَجَلُهُ وَ لَمْ يَنْفَعْهُ عَمَلُهُ.

آگاه باشید! که هراس‌انگیزترین چیزی که بر شما بیمناکم دو چیز است: آرزوی دراز، و پیروی از هوس. آگاه باشید! دنیا روی گردان شده و فنای خویش را اعلام نموده، آگاه باشید! آخرت روی آورده و طلایه ورودش آشکار گردیده است. آگاه باشید! که امروز روز تمرین و فردا روز مسابقه است. آگاه باشید! که جایزه [برندگان] بهشت است، و پایان [عقب ماندگان] دوزخ خواهد بود. آگاه باشید! که شما اکنون در روزهای مهلتید که مرگی به دنبال دارد، و شتابان می‌آید، پس هر که در روزگار خود کردارش را پیش از مرگ برای خدا پاک سازد عملش سودش رساند، و مرگ او را ضرری نرساند. و هر که در روزگار مهلتش کار نکند اجل به خسرانش کشاند، و کردارش سودی برایش نخواهد داشت.

عِبَادَ الله! افْزَعُوا إِلَى قِوَامِ دِينِكُمْ بِإِقَامِ الصَّلَاةِ لِوَقْتِهَا، وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ فِي حِينِهَا، وَ التَّضَرُّعِ وَ الْخُشُوعِ، وَ صِلَةِ الرَّحِمِ، وَ خَوْفِ الْمَعَادِ، وَ إِعْطَاءِ السَّائِلِ، وَ إِكْرَامِ الضَّعَفَةِ [وَ الضَّعِيفِ]، وَ تَعَلُّمِ الْقُرْآنِ وَ الْعَمَلِ بِهِ، وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ، وَ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ، وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِذَا اؤْتُمِنْتُمْ، وَ ارْغَبُوا فِي ثَوَابِ الله وَ ارْهَبُوا عَذَابَهُ، وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ الله بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ، وَ تَزَوَّدُوا مِنَ الدُّنْيَا مَا تُحْرِزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ، وَ اعْمَلُوا بِالْخَيْرِ تُجْزَوْا بِالْخَيْرِ يَوْمَ يَفُوزُ بِالْخَيْرِ مَنْ قَدَّمَ الْخَيْرَ، أَقُولُ قَوْلِي وَ أَسْتَغْفِرُ الله لِي وَ لَكُمْ.

ای بندگان خدا! برای استواری دین خود به نماز خواندن در وقت خود، و پرداخت زکات به موقع، و تضرّع و خشوع [به درگاه الهی]، و صله رحم، و ترس از معاد، و بخشش به سائل، و گرامیداشت ناتوانان، و آموختن قرآن و عمل به آن، و راستگوئی، و وفاداری به پیمان، و بازگرداندن امانت وقتی به شما اطمینان شد، متوسّل شوید. شیفته ثواب خدا باشید و از کیفرش بترسید. و در راه خدا با مال و جانتان جهاد و کوشش کنید، و از این دنیا زاد و توشه‌ای برگیرید که با آن خود را حفظ کنید. عمل خیر انجام دهید تا جزای خیر ببینید، در روزی که هر کس کار خیری پیش فرستاده به خیر دست یابد، این سخن را می‌گویم و از خداوند برای خود و شما طلب آمرزش می‌کنم.

وَ مِنْ حِكَمِهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَ تَرْغِيبِهِ وَ تَرْهِيبِهِ وَ وَعْظِهِ

أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنَّ الْمَكْرَ وَ الْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ، فَكُونُوا مِنَ اللهِ عَلَى وَجَلٍ، وَ مِنْ صَوْلَتِهِ عَلَى حَذَرٍ، إِنَّ اللهَ لَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ بَعْدَ إِعْذَارِهِ وَ إِنْذَارِهِ اسْتِطْرَاداً وَ اسْتِدْرَاجاً مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ، وَ لِهَذَا يَضِلُّ سَعْيُ الْعَبْدِ حَتَّى يَنْسَى الْوَفَاءَ بِالْعَهْدِ وَ يَظُنَّ أَنَّهُ قَدْ أَحْسَنَ صُنْعاً، وَ لَا يَزَالُ كَذَلِكَ فِي ظَنٍّ وَ رَجَاءٍ وَ غَفْلَةٍ عَمَّا جَاءَهُ مِنَ النَّبَإِ.

يَعْقِدُ عَلَى نَفْسِهِ الْعُقَدَ وَ يُهْلِكُهَا بِكُلِّ جَهْدٍ وَ هُوَ فِي مُهْلَةٍ مِنَ اللهِ عَلَى عَهْدٍ، يَهْوِي مَعَ الْغَافِلِينَ، وَ يَغْدُو مَعَ الْمُذْنِبِينَ، وَ يُجَادِلُ فِي طَاعَةِ اللهِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ يَسْتَحْسِنُ تَمْوِيهَ الْمُتْرَفِينَ، فَهَؤُلَاءِ قَوْمٌ شَرَحَتْ قُلُوبُهُمْ بِالشُّبْهَةِ، وَ تَطَاوَلُوا عَلَى غَيْرِهِمْ بِالْفِرْيَةِ، وَ حَسِبُوا أَنَّهَا للهِ قُرْبَةٌ، وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُمْ عَمِلُوا بِالْهَوَى وَ غَيَّرُوا كَلَامَ الْحُكَمَاءِ وَ حَرَّفُوهُ بِجَهْلٍ وَ عَمًى، وَ طَلَبُوا بِهِ السُّمْعَةَ وَ الرِّيَاءَ.

بِلَا سُبُلٍ قَاصِدَةٍ وَ لَا أَعْلَامٍ جَارِيَةٍ وَ لَا

از سخنان حکمت آمیز و تشویق، تهدید، و نصیحت‌های حضرت علی علیه السلام

امّا بعد: همانا [جایگاه اهل] نیرنگ و فریب دوزخ است، پس از خدا بیمناک باشید و از هیبتش بر حذر باشید. به راستی خداوند نمی‌پسندد که پس از اتمام حجّت بر بندگان و بیم دادن ایشان، ندانسته گرفتار راندگی از درگاهش شده و اندک اندک هلاک گردند. به همین جهت تلاش بنده بیهوده شود تا وفای به پیمان خود را از یاد می‌برد و می‌پندارد که سعی خوبی انجام داده است، و پیوسته با این پندار در گمان و امید سیر می‌کند و از خبرهای آسمانی به او رسیده در غفلت به سر می‌برد.

بر کار خود گره‌ها می‌زند و با همه تلاشی که انجام می‌دهد نفس خویش را هلاک می‌کند. در حالی که در مهلتی مقرر از سوی خدا به سر می‌برد، با غفلت‌زدگان همدل و همنشین شده و با گناهکاران روزگار می‌گذراند و با اهل ایمان در طاعت خدا مجادله می‌کند، و نیرنگ‌بازی خوشگذرانان را نیکو می‌شمارد، پس اینان جماعتی‌اند که دلهایشان از شبهه لبریز گردیده، و به دروغ و ناروا بر دیگران بزرگی کنند، و بپندارند که موجب نزدیکی به خداوند است. این از آن روست که به هوی و هوس رفتار کرده، و گفتار حکیمان را دگرگون ساخته، و کورکورانه و جاهلانه آن را تحریف نمودند، و با آن شهرت و ریاکاری را طلب نمودند.

بدون پیمودن راههای هدف‌دار، و در اختیار داشتن نشانه‌های متداول، و علامت مشخّصی، تا سرآمدن

مَنَارٍ مَعْلُومٍ إِلَى أَمَدِهِمْ، وَ إِلَى مَنْهَلٍ هُمْ وَارِدُوهُ، حَتَّى إِذَا كَشَفَ اللهُ لَهُمْ عَنْ ثَوَابِ سِيَاسَتِهِمْ وَ اسْتَخْرَجَهُمْ مِنْ جَلَابِيبِ غَفْلَتِهِمْ، اسْتَقْبَلُوا مُدْبِراً وَ اسْتَدْبَرُوا مُقْبِلًا، فَلَمْ يَنْتَفِعُوا بِمَا أَدْرَكُوا مِنْ أُمْنِيَّتِهِمْ وَ لَا بِمَا نَالُوا مِنْ طَلِبَتِهِمْ وَ لَا مَا قَضَوْا مِنْ وَطَرِهِمْ، وَ صَارَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَبَالًا فَصَارُوا يَهْرُبُونَ مِمَّا كَانُوا يَطْلُبُونَ.

عمرشان، و رسیدن به آبگیر نهائی خود، این راه را طی کنند تا اینکه خداوند از کیفر گناهانشان پرده برداشت و آنان را از پوشش بی‌خبریشان بیرون آورد، به چیزی رو کنند (سرای آخرت) که پیش از این بدان پشت کرده بودند، و به چیزی پشت کنند (سرای دنیا) که تا کنون به آن روی نهاده بودند، پس از آرزوهای دست یافته سودی نیافتند، و از خواسته‌های نائل آمده نفعی نبردند، و از اموری که به دست آوردند لذّتی نبردند، و همگی وبال گردنشان شد، تا جایی که از آنچه روزگاری در طلب آن بودند گریزان شدند.

وَ إِنِّي أُحَذِّرُكُمْ هَذِهِ الْمَزَلَّةَ، وَ آمُرُكُمْ بِتَقْوَى اللهِ الَّذِي لَا يَنْفَعُ غَيْرُهُ، فَلْيَنْتَفِعْ بِنَفْسِهِ إِنْ كَانَ صَادِقاً عَلَى مَا يُجِنُّ ضَمِيرُهُ، فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ وَ تَفَكَّرَ، وَ نَظَرَ وَ أَبْصَرَ، وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ، وَ سَلَكَ جَدَداً وَاضِحاً يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهْوَى، وَ يَتَنَكَّبُ طَرِيقَ الْعَمَى، وَ لَا يُعِينُ عَلَى فَسَادِ نَفْسِهِ الْغُوَاةَ بِتَعَسُّفٍ فِي حَقٍّ أَوْ تَحْرِيفٍ فِي نُطْقٍ أَوْ تَغْيِيرٍ فِي صِدْقٍ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

و من شما را از چنین لغزشگاهی بر حذر می‌دارم، و به تقوای الهی - که جز آن سودی نمی‌بخشد- فرمان می‌دهم، پس اگر کسی راست می‌گوید باید برای اصلاح آنچه در درون خود پنهان ساخته (نیّت) از خود بهره ببرد، زیرا اهل بصیرت کسی است که شنید و اندیشه کرد، و دید و بینا گردید، و از عبرت‌ها بهره برد، و در راهی هموار و روشن که از پرتگاه هواپرستی به دور است گام نهاد، و از کوره راه تاریک دوری نماید. و گمراهان را- با کج‌روی خود در حق، یا انحراف در گفتار، یا دگرگونی در صداقت و راستی- بر تباهی خود یاری نکند، و لا قوة إلّا باللّه.

قُولُوا مَا قِيلَ لَكُمْ، وَ سَلِّمُوا لِمَا رُوِيَ لَكُمْ، وَ لَا تَكَلَّفُوا مَا لَمْ تُكَلَّفُوا، فَإِنَّمَا تَبِعَتُهُ عَلَيْكُمْ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ لَفَظَتْ

آنچه [از جانب ما] برایتان گفته شده [برای دیگران] بازگو کنید، و آنچه [از ما] روایت شده بپذیرید، و تا زمانی که [بر چیزی] تکلیف نشده‌اید خود را به زحمت نیفکنید، چرا که عواقب آن چه عمل می‌کنید، یا سخنی که بر زبان جاری می‌کنید، و مقصدی که به

أَلْسِنَتُكُمْ أَوْ سَبَقَتْ إِلَيْهِ غَايَتُكُمْ.

آن رو می‌نمائید؛ بر عهده خودتان است.

وَ احْذَرُوا الشُّبْهَةَ فَإِنَّهَا وُضِعَتْ لِلْفِتْنَةِ، وَ اقْصِدُوا السُّهُولَةَ، وَ اعْمَلُوا فِيمَا بَيْنَكُمْ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْقَوْلِ وَ الْفِعْلِ، وَ اسْتَعْمِلُوا الْخُضُوعَ وَ اسْتَشْعِرُوا الْخَوْفَ وَ الِاسْتِكَانَةَ لِلّٰهِ، وَ اعْمَلُوا فِيمَا بَيْنَكُمْ بِالتَّوَاضُعِ وَ التَّنَاصُفِ وَ التَّبَاذُلِ وَ كَظْمِ الْغَيْظِ، فَإِنَّهَا وَصِيَّةُ اللّٰهِ، وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّحَاسُدَ وَ الْأَحْقَادَ، فَإِنَّهُمَا مِنْ فِعْلِ الْجَاهِلِيَّةِ، ﴿وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾.

از [موارد] شبهه بپرهیزید، که برای [ایجاد] فتنه (گمراه نمودن) بنا نهاده شده است، و به آسانی رو آورید (خود را با ارتکاب شبهات به زحمت نیاندازید)، در میان خود با گفتار و کردار نیکو رفتار کنید، و فروتنی [در پیشگاه خداوند] را به کار بندید، در محضر او احساس ترس و زبونی داشته باشید، و در بین خود به تواضع و انصاف و بخشش و فرو بردن خشم عمل کنید، چرا که این شیوه سفارش خداست. از حسد و کینه‌توزی بپرهیزید که از کردار جاهلیّت است، **«و هر کس باید بنگرد که برای فردا چه چیزی پیش فرستاده است، و از خدا پروا داشته باشید، به راستی خداوند به آن چه انجام می‌دهید آگاه است».** [حشر:۱۸]

أَيُّهَا النَّاسُ! اعْلَمُوا عِلْماً يَقِيناً أَنَّ اللّٰهَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْعَبْدِ وَ إِنِ اشْتَدَّ جَهْدُهُ وَ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ وَ كَثُرَتْ نِكَايَتُهُ أَكْثَرَ مِمَّا قَدَّرَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، وَ لَمْ يَحُلْ بَيْنَ الْمَرْءِ عَلَى ضَعْفِهِ وَ قِلَّةِ حِيلَتِهِ وَ بَيْنَ مَا كُتِبَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ.

ای مردم! از روی یقین بدانید که خداوند برای هیچ بنده‌ای بیش از نصیبی که در ذکر حکیم (قرآن یا لوح محفوظ) مقدّر فرموده قرار نداده است، هر چند تلاشش سخت و چاره‌جوئی‌اش وسیع‌تر گردد، و رنج و زحمتش افزون شود. و بین او و آنچه در ذکر حکیم برایش مقدّر شده مانعی پدید نیاید هر چند که ناتوان و کم تدبیر باشد (به آن دست خواهد یافت).

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَنْ يَزْدَادَ امْرُؤٌ نَقِيراً بِحِذْقِهِ وَ لَنْ يَنْتَقِصَ نَقِيراً بِحُمْقِهِ، فَالْعَالِمُ بِهٰذَا الْعَامِلُ بِهِ أَعْظَمُ النَّاسِ رَاحَةً فِي مَنْفَعَةٍ، وَ التَّارِكُ لَهُ أَكْثَرُ النَّاسِ شُغُلاً فِي مَضَرَّةٍ. رُبَّ مُنْعَمٍ عَلَيْهِ فِي نَفْسِهِ مُسْتَدْرَجٌ بِالْإِحْسَانِ

ای مردم! هیچ کسی با زیرکی و زبردستی خویش نتواند ذرّه‌ای به نصیبش بیافزاید، و نیز پشیزی را با بی‌خردی بکاهد. پس دانای به این مطلب و عمل‌کننده به آن، آسوده‌ترین مردم در بهره‌مندی است، و هر که آن را وانهد گرفتارترین مردم در خسارت است. چه بسا بهره‌مند از نعمتی که با احسان [الهی] غافلگیر شود، و چه بسا گرفتاری که از

إِلَيْهِ، وَ رُبَّ مُبْتَلًى عِنْدَ النَّاسِ مَصْنُوعٌ لَهُ.

نظر مردم گرفتار است در حالی که خدا او را دچار آن نموده [تا باعث رفعت درجه‌اش شود].

فَأَفِقْ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ! مِنْ سُكْرِكَ، وَ انْتَبِهْ مِنْ غَفْلَتِكَ، وَ قَصِّرْ مِنْ عَجَلَتِكَ، وَ تَفَكَّرْ فِيمَا جَاءَ عَنِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيمَا لَا خُلْفَ فِيهِ وَ لَا مَحِيصَ عَنْهُ وَ لَابُدَّ مِنْهُ، ثُمَّ ضَعْ فَخْرَكَ، وَ دَعْ كِبْرَكَ، وَ أَحْضِرْ ذِهْنَكَ، وَ اذْكُرْ قَبْرَكَ وَ مَنْزِلَكَ، فَإِنَّ عَلَيْهِ مَمَرَّكَ وَ إِلَيْهِ مَصِيرَكَ، وَ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ، وَ كَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ، وَ كَمَا تَصْنَعُ يُصْنَعُ بِكَ، وَ مَا قَدَّمْتَ إِلَيْهِ تَقْدَمُ عَلَيْهِ غَداً لَا مَحَالَةَ، فَلْيَنْفَعْكَ النَّظَرُ فِيمَا وُعِظْتَ بِهِ، وَعِ مَا سَمِعْتَ وَ وُعِدْتَ، فَقَدِ اكْتَنَفَكَ بِذَلِكَ خَصْلَتَانِ وَ لَابُدَّ أَنْ تَقُومَ بِأَحَدِهِمَا: إِمَّا طَاعَةُ اللهِ تَقُومُ لَهَا بِمَا سَمِعْتَ، وَ إِمَّا حُجَّةُ اللهِ تَقُومُ لَهَا بِمَا عَلِمْتَ.

پس ای شنونده! از مستی به هوش آی، و از خواب غفلت بیدار شو، و از شتاب خود کم کن، و در آنچه که از جانب خدا به تو رسیده - که تخلف‌بردار نیست و راه گریزی ندارد و حتمی است- خوب اندیشه کن. فخر و مباهات خود را کنار بگذار، و کبر و بزرگی را رها کن، و ذهن خود را آماده نما، و قبر و محلّ فرود خود را به یاد آور، که سرانجام گذرگاهت از آنجاست، و قرارگاهت در آن خواهد بود. و هر گونه رفتار کنی با تو رفتار خواهد شد، و هر چه بکاری درو خواهی کرد، و هر چه کنی با تو همان کنند، و هر چه پیش فرستی یقیناً فردا بر همان وارد خواهی شد. پس باید تأمّل در آنچه موعظه شدی تو را سود بخشد. و به آنچه شنیدی و وعده داده شده‌ای گوش فرا دهی. به تحقیق تو بین دو خصلت قرار داری که ناچار از برپائی یکی از آن دو می‌باشی: یا قیام به فرمانبرداری از خدا با شنیده‌هایت، یا اتمام حجّت الهی بر تو و عمل به آنچه دانسته‌ای.

فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ، وَ الْجِدَّ الْجِدَّ، فَإِنَّهُ ﴿لَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ﴾. إِنَّ مِنْ عَزَائِمِ اللهِ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ الَّتِي لَهَا يَرْضَى وَ لَهَا يَسْخَطُ وَ لَهَا يُثِيبُ وَ عَلَيْهَا يُعَاقِبُ، أَنَّهُ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ إِنْ حَسُنَ قَوْلُهُ وَ زَيَّنَ وَصْفَهُ وَ فَضْلَهُ غَيْرُهُ، إِذَا خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا فَلَقِيَ اللهَ بِخَصْلَةٍ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ لَمْ يَتُبْ مِنْهَا:

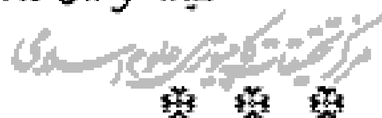
هشدار، هشدار، تلاش، تلاش، زیرا «هیچ کس مانند خبره آگاه، تو را آگاه نکند.» [فاطر:۱۴] همانا از احکام قطعی خدا در ذکر حکیم (قرآن) که به واسطه آن راضی گردد و به خاطر آن خشم گیرد، و به واسطه آن پاداش یا کیفر دهد، آن است که هیچ کس - هر چند که خوش‌گفتار و آراسته ظاهر و دارای فضل باشد- وقتی بمیرد و خدا را با یکی از این خصلت‌ها بدون توبه ملاقات کند مؤمن نیست: شرک به خدا در عباداتی که

الشِّرْكَ بِاللهِ فِيمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ مِنْ عِبَادَتِهِ، أَوْ شِفَاءِ غَيْظٍ بِهَلَاكِ نَفْسِهِ، أَوْ يُقِرَّ بِعَمَلٍ فَعَمِلَ بِغَيْرِهِ، أَوْ يَسْتَنْجِحَ حَاجَةً إِلَى النَّاسِ بِإِظْهَارِ بِدْعَةٍ فِي دِينِهِ، أَوْ سَرَّهُ أَنْ يَحْمَدَهُ النَّاسُ بِمَا لَمْ يَفْعَلْ مِنْ خَيْرٍ، أَوْ مَشَى فِي النَّاسِ بِوَجْهَيْنِ وَ لِسَانَيْنِ وَ التَّجَبُّرِ وَ الْأُبَّهَةِ.

بر او واجب ساخته، یا به هلاک افکندن خویش برای ارضای خشم خود، یا به چیزی اعتقاد داشته باشد و غیر آن را به کار بندد، یا با بدعت‌گذاری در دین خویش حاجتی که به مردم دارد برآورده سازد، یا ستایش مردم از کار خیری که انجام نداده شادش سازد، یا در میان مردم با دو رویی و دوزبانی رفتار کند، و با تکبّر و فخر فروشی برخورد کند.

وَ اعْلَمْ وَ اعْقِلْ ذَلِكَ فَإِنَّ الْمِثْلَ دَلِيلٌ عَلَى شِبْهِهِ: إِنَّ الْبَهَائِمَ هَمُّهَا بُطُونُهَا، وَ إِنَّ السِّبَاعَ هَمُّهَا التَّعَدِّي وَ الظُّلْمُ، وَ إِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الدُّنْيَا وَ الْفَسَادُ فِيهَا، وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ مُسْتَكِينُونَ خَائِفُونَ.

و آگاه باش و در این مطلب بیاندیش، که هر نمونه‌ای شاهدی بر همانند خود است (مشت نمونه خروار است)، به راستی همّت چارپایان شکم آنهاست، و سعی درندگان تجاوز و ستم می‌باشد، و همّت زنان در زیور دنیا و فساد در آن است، و حقیقتاً مؤمنان دلسوز، فروتن و ترسانند.



* * *

مَوْعِظَتُهُ عليه السلام وَ وَصْفُهُ الْمُقَصِّرِينَ

موعظه آن حضرت علیه السلام و توصیف تقصیر کاران

لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ، وَ يَرْجُو التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ، يَقُولُ فِي الدُّنْيَا قَوْلَ الزَّاهِدِينَ، وَ يَعْمَلُ فِيهَا عَمَلَ الرَّاغِبِينَ، إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ، وَ إِنْ مُنِعَ لَمْ يَقْنَعْ، يَعْجِزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ، وَ يَبْتَغِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ. يَنْهَى النَّاسَ وَ لَا يَنْتَهِي، وَ يَأْمُرُ النَّاسَ مَا لَا يَأْتِي. يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ بِأَعْمَالِهِمْ، وَ يُبْغِضُ الْمُسِيئِينَ وَ هُوَ

از کسانی مباش که بدون عمل به آخرت امیدوار است، و با آرزوهای دراز به توبه امید بسته است، همچون زاهدان در باره دنیا سخن می‌گوید، ولی همچون دنیاپرستان در آن عمل می‌کند. اگر از دنیا عطا شود سیر نگردد، و چنانچه دریغ شود قانع نشود. از به جا آوردن شکر آنچه به او داده شده عاجز است، ولی برای آینده فزون طلب است. دیگران را [از بدی] بازدارد ولی خود [از آن] دست برندارد، مردم را به امری وادارد که خود انجام نمی‌دهد، [به زبان] صالحان را دوست دارد ولی [در عمل] به کردارشان رفتار نمی‌کند، و گناهکاران را دشمن می‌دارد در حالی که خود یکی از ایشان است. و مرگ را- به دلیل زیادی

مِنْهُمْ، وَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ سَيِّئَاتِهِ وَ لَا يَدَعُهَا فِي حَيَاتِهِ، يَقُولُ: «كَمْ أَعْمَلُ فَأَتْعَبُ، أَلَا أَجْلِسُ فَأَتَمَنَّى؟!» فَهُوَ يَتَمَنَّى الْمَغْفِرَةَ وَ يَدْأَبُ فِي الْمَعْصِيَةِ، وَ قَدْ عُمِّرَ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ، يَقُولُ فِيمَا ذَهَبَ: «لَوْ كُنْتُ عَمِلْتُ وَ نَصِبْتُ لَكَانَ خَيْراً لِي»، وَ يُضَيِّعُهُ غَيْرَ مُكْتَرِثٍ لَاهِياً.

گناهانش- ناخوش دارد، و در طول زندگی‌اش دست از ارتکاب بدی برندارد. گوید: «تا کی کار کنم و رنج برم؟ آیا ننشینم و [رحمت الهی را] آرزو کنم؟. آمرزش الهی را آرزو می‌کند، در حالی که در گناه غوطه‌ور است. چندان عمر کرده که هر بیدار دلی در آن مقدار زمان یاد آور و متنبه گردد، در مورد عمر گذشته‌اش گوید. اگر کار کرده بودم و زحمت می‌کشیدم، برایم بهتر بود!، ولی [باز هم] عمرش را از روی غفلت از دست می‌دهد.

إِنْ سَقِمَ نَدِمَ عَلَى التَّفْرِيطِ فِي الْعَمَلِ، وَ إِنْ صَحَّ أَمِنَ مُغْتَرّاً يُؤَخِّرُ الْعَمَلَ، تُعْجِبُهُ نَفْسُهُ مَا عُوفِيَ وَ يَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ، تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ، وَ لَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ، لَا يَقْنَعُ مِنَ الرِّزْقِ بِمَا قُسِمَ لَهُ، وَ لَا يَثِقُ مِنْهُ بِمَا قَدْ ضُمِنَ لَهُ، وَ لَا يَعْمَلُ مِنَ الْعَمَلِ بِمَا فُرِضَ عَلَيْهِ، فَهُوَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شَكٍّ، إِنِ اسْتَغْنَى بَطِرَ وَ فُتِنَ، وَ إِنِ افْتَقَرَ قَنِطَ وَ وَهَنَ، فَهُوَ مِنَ الذَّنْبِ وَ النِّعْمَةِ مُوَقَّرٌ وَ يَبْتَغِي الزِّيَادَةَ وَ لَا يَشْكُرُ، وَ يَتَكَلَّفُ مِنَ النَّاسِ مَا لَا يَعْنِيهِ، وَ يَضَعُ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ أَكْثَرُ.

اگر بیمار شود از کوتاهی در عمل پشیمان گردد، و اگر بهبودی یابد مغرورانه آسوده خاطر شود و کار آخرت را به تأخیر اندازد. مادامی که در عافیت باشد خودبین است، و وقتی گرفتار شود ناامید می‌گردد. نفس با وعده‌هایش [دروغینش] بر او غلبه نموده، و با آنچه یقین دارد بر نفس چیره نمی‌شود. به رزق مقدرش قانع نیست، و به آنچه خدا برایش تضمین کرده اطمینان ندارد. به اعمالی که بر او واجب شده عمل نمی‌کند، و در دل درباره خود تردید دارد. اگر بی‌نیاز شود سرمست گردد و به فتنه افتد، و چنانچه محتاج شود مأیوس و سست گردد. در حالی که سرشار از گناه و نعمت است، ولی افزون طلب و ناسپاس است، در عیب‌جویی از مردم که به او ارتباطی ندارد خود را به زحمت می‌اندازد، و خود را بیش از آنچه هست بنمایاند.

إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ وَاقَعَهَا بِاتِّكَالٍ عَلَى التَّوْبَةِ وَ هُوَ لَا يَدْرِي كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ، لَا تُغْنِيهِ

چنانچه شهوتی بر او عرضه گردد به امید توبه مرتکب آن شود، در حالی که نمی‌داند سرانجامش چگونه خواهد بود. نه شوقش سیری پذیرد و نه

رَغْبَتُهُ وَ لَا تَمْنَعُهُ رَهْبَتُهُ، ثُمَّ يُبَالِغُ فِي الْمَسْأَلَةِ حِينَ يَسْأَلُ، وَ يُقَصِّرُ فِي الْعَمَلِ.

هراسش او را بازدارد. سپس هنگام درخواست مبالغه ورزد، ولی در عمل کوتاهی ورزد.

فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ وَ مِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ، يَرْجُو نَفْعَ عَمَلٍ مَا لَمْ يَعْمَلْهُ، وَ يَأْمَنُ عِقَابَ جُرْمٍ قَدْ عَمِلَهُ، يُبَادِرُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى مَا يَفْنَى، وَ يَدَعُ جَاهِلًا مَا يَبْقَى، وَ هُوَ يَخْشَى الْمَوْتَ وَ لَا يَخَافُ الْفَوْتَ، يَسْتَكْثِرُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِلُّ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَ يَسْتَكْثِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْتَقِرُ مِنْ غَيْرِهِ، يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَدْنَى مِنْ ذَنْبِهِ، وَ يَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَدْنَى مِنْ عَمَلِهِ، فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ وَ لِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ.

پس او در گفتار به خود ببالد و در عمل کم گذارد. به سود عملی که انجام نداده امیدوار است، و از کیفر خطائی که کرده آسوده خاطر است. به آنچه در دنیا فانی شدنی است مبادرت کند، و آنچه را ماندنی است از روی نادانی رها کند. در حالی که از مرگ می‌ترسد ولی از گذشت زمان هراسی ندارد. گناهی را که از خود کم می‌شمارد از غیر خود بسیار به شمار آورد. طاعتی را که از خود بزرگ می‌پندارد از دیگران کوچک به شمار آورد، بر گناه دیگران که کوچک‌تر از گناه خودش می‌باشد نگران است، ولی به عمل اندک خویش که کمتر از عمل دیگران است امیدوار می‌باشد، پس بر مردم طعنه زند و بر خود سهل انگار است.

يُؤَدِّي الْأَمَانَةَ مَا عُوفِيَ وَ أُرْضِيَ، وَ الْخِيَانَةَ إِذَا سَخِطَ وَ ابْتُلِيَ، إِذَا عُوفِيَ ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ تَابَ، وَ إِنِ ابْتُلِيَ ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ عُوقِبَ، يُؤَخِّرُ الصَّوْمَ وَ يُعَجِّلُ النَّوْمَ، لَا يَبِيتُ قَائِماً وَ لَا يُصْبِحُ صَائِماً، يُصْبِحُ وَ هِمَّتُهُ الصُّبْحُ وَ لَمْ يَسْهَرْ، وَ يُمْسِي وَ هِمَّتُهُ الْعَشَاءُ وَ هُوَ مُفْطِرٌ، يَتَعَوَّذُ بِاللهِ مِمَّنْ هُوَ دُونَهُ، وَ لَا يَتَعَوَّذُ مِمَّنْ هُوَ فَوْقَهُ.

به وقت عافیت و خوشی امانت‌دار است، و وقتی خشم گیرد و گرفتار شود خیانتکار گردد، زمانی که عافیت یابد گمان کند که توبه‌اش قبول شده، و اگر گرفتار شود بپندارد که مجازات گردیده. روزه را به تأخیر اندازد و خواب را مقدّم دارد. شب را به عبادت برنخیزد و صبح را به روزه نگذراند. در حالی که شب زنده‌داری نکرده چشم انتظار صبح است، و در حالی که روزه نگرفته در انتظار شام است. از زیردست خود به خدا پناه برد ولی از بالادست خود به او پناه نبرد.

يُنْصِبُ النَّاسَ لِنَفْسِهِ وَ لَا يُنْصِبُ نَفْسَهُ لِرَبِّهِ، النَّوْمُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ

مردم را [برای احترام] در برابر خود بر پا نگه دارد، ولی خود در مقابل خدایش [برای عبادت] بر پا

الرُّكُوعِ مَعَ الضُّعَفَاءِ، يَغْضَبُ مِنَ الْيَسِيرِ وَ يَعْصِي فِي الْكَثِيرِ، يَعْزِفُ لِنَفْسِهِ عَلَى غَيْرِهِ وَ لَايَعْزِفُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ، فَهُوَ يُحِبُّ أَنْ يُطَاعَ وَ لَا يُعْصَى، وَ يَسْتَوْفِيَ وَ لَا يُوفِيَ، يُرْشِدُ غَيْرَهُ وَ يُغْوِي نَفْسَهُ.

نایستد. خوابیدن با توانگران از نماز خواندن با مستمندان برای او خوش‌تر است. از [نعمت] کم غضبناک شود و در [نعمت] فراوان طغیان کند. آنچه به سود اوست از دیگری دریغ ورزد، و آنچه به زیان اوست از دیگری دریغ نکند، می‌خواهد که اطاعت گردد و نافرمانی نشود، و حقّ خود را کامل بگیرد و حقّ دیگران را به کمال نپردازد. دیگری را ارشاد می‌کند و خود به گمراهی رود.

وَ يَخْشَى الْخَلْقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ وَ لَايَخْشَى رَبَّهُ فِي خَلْقِهِ، يَعْرِفُ مَا أُنْكِرَ وَ يُنْكِرُ مَا عُرِفَ، وَ لَايَحْمَدُ رَبَّهُ عَلَى نِعَمِهِ، وَ لَايَشْكُرُهُ عَلَى مَزِيدٍ، وَ لَايَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا يَنْهَى عَنْ مُنْكَرٍ، فَهُوَ دَهْرَهُ فِي لَبْسٍ، إِنْ مَرِضَ أَخْلَصَ وَ تَابَ، وَ إِنْ عُوفِيَ قَسَا وَ عَادَ، فَهُوَ أَبَداً عَلَيْهِ وَ لَا لَهُ، لَا يَدْرِي عَمَلَهُ إِلَى مَا يُؤَدِّيهِ إِلَيْهِ، حَتَّى مَتَى وَ إِلَى مَتَى، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْكَ عَلَى حَذَرٍ، احْفَظْ وَعِ، انْصَرِفْ إِذَا شِئْتَ.

از مردم در اطاعت غیر خدا می‌ترسد، و در اطاعت بندگان از خدا پروا نمی‌کند. منکر را معروف پندارد و معروف را منکر انگارد. پروردگارش را بر نعمت‌های سپاس نگوید و بر فزونی نعمتش شکر نگوید. به نیکی سفارش نکند و از زشتی باز ندارد. سراسر عمرش در اشتباه بوده است. اگر بیمار شود به اخلاص رو آورده و توبه کند، و چون بهبود یابد سخت دل شود و [به گناه] بازگردد. و پیوسته به زیان خود عمل کند نه به نفع خود، نمی‌داند کردارش او را به چه سرانجامی می‌کشاند؛ تا کی و تا کجا؟ [این انحراف ادامه می‌یابد؟!] خدایا! ما را از [نافرمانی] خود بر حذر دار، و [تو ای شنونده! این اندرزها را] حفظ کن و به خاطر بسپار، و هر زمان که خواهی بازگرد.



وصفه عليه السلام المتقين

قَالَ - بَعْدَ حَمْدِ اللهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ - إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ، مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الاِقْتِصَادُ وَ مَشْيُهُمُ التَّوَاضُعُ، خَضَعُوا للهِ بِالطَّاعَةِ، غَاضِّينَ أَبْصَارَهُمْ عَمَّا

توصیف آن حضرت علیه السلام از پرهیزگاران

پس از حمد و ثنای الهی فرمود: به‌راستی که پرهیزگاران در دنیا اهل فضائل هستند: گفتاری درست، شیوه‌ای میانه‌رو، و رفتاری فروتنانه دارند، در برابر خداوند با طاعت افتادگی کنند. دیدگان خود را از آنچه خدا ممنوع داشته پوشانیده‌اند، و گوش‌هایشان را

حَرَّمَ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ، وَاقِفِينَ أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ، نَزَلَتْ مِنْهُمْ أَنْفُسُهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّذِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ رِضاً بِالْقَضَاءِ، لَوْلَا الْآجَالُ الَّتِي كَتَبَ اللهُ لَهُمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقاً إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ، عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ.

به طلب دانش اختصاص داده‌اند. در گرفتاری و بلا چنان به قضای الهی رضایت دارند که در آسودگی و خوشی به آن راضی و خشنودند. و اگر نبود مدت عمر معیّنی که خداوند برایشان مقرّر داشته، به قدر یک چشم بر هم زدن ارواحشان از شوق پاداش یا از ترس عقاب در جسم‌هاشان آرام نمی‌گرفت. آفریدگار در نظرشان بزرگ است، از این رو غیر او در دیدگانشان خوار و کوچک جلوه می‌کند.

فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَآهَا فَهُمْ فِيهَا مُنَعَّمُونَ، وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَآهَا وَ هُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ، قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ، وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ، وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ، وَ مَعُونَتُهُمْ لِلْإِسْلَامِ عَظِيمَةٌ، صَبَرُوا أَيَّاماً قِصَاراً فَأَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً مُرْبِحَةً، يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبٌّ كَرِيمٌ، أَرَادَتْهُمُ الدُّنْيَا وَ لَمْ يُرِيدُوهَا، وَ طَلَبَتْهُمْ فَأَعْجَزُوهَا.

با بهشت چنانند که گویا آن را دیده‌اند و خود را در آن بهره‌مند از نعمت می‌بینند. و با دوزخ چنانند که گویا آن را می‌بینند و در آن در حال عذابند. قلب پرهیزگاران اندوهگین، و مردم از شرّشان در امان، بدن‌هایشان لاغر، و نیازهاشان اندک و سبک، و جان‌هایشان عفیف و پاک است، و یاریشان به اسلام بزرگ و فراوان است. دورانی کوتاه شکیبائی ورزیدند، در نتیجه آسایشی سودمند و طولانی -که خدایی کریم برایشان فراهم ساخته- به دنبال آورد. دنیا خواهان آنان است و آنان از دنیا گریزانند، آنان را می‌طلبد ولی [از دست‌یابی به خود] عاجز و درمانده‌اش ساختند.

أَمَّا اللَّيْلَ؛ فَصَافُّونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالُونَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرَتِّلُونَهُ تَرْتِيلًا، يُحَزِّنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَثِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ، وَ تَهِيجُ أَحْزَانُهُمْ بُكَاءً عَلَى ذُنُوبِهِمْ وَ وَجَعِ كُلُومِهِمْ وَ جِرَاحِهِمْ، فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا

امّا شب هنگام؛ پیوسته برپا ایستاده، و آیات قرآن را با تأمّل تلاوت کنند، با خواندن آن جان خویش را [در غم آخرت] محزون سازند و داروی درد خود را در آن جستجو کنند. به جهت گریه بر گناهان و درد زخم‌های قلبشان اندوهشان برانگیخته شود. پس آنگاه که به آیه‌ای رسند که در آن امیدواری است، با شوق بسیار به آن روی آورند و جانشان مشتاقانه سر

إِلَيْهَا طَمَعاً وَ تَطَلَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقاً وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نُصْبَ أَعْيُنِهِمْ، وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهِيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ، فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ وَ مُفْتَرِشُونَ جِبَاهَهُمْ وَ أَكُفَّهُمْ وَ أَطْرَافَ الْأَقْدَامِ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللهِ الْعَظِيمِ فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ.

برآورد، گوئی پاداش وعده شده [در آیه] در پیش چشمانشان حاضر است. و آنگاه که به آیه‌ای رسند که در آن بیم و تهدید است با دل خویش بدان گوش سپارند چنان که گوئی صدای دم و بازدم شعله دوزخ در بیخ گوششان طنین انداز است. پس آنان با رکوع [در پیشگاه الهی] کمر خود را خمیده سازند، و با سجده پیشانی و کف دست‌ها و سرانگشت پاها را بر زمین گسترانیده‌اند، و از خدای بزرگ رهائی خود را [از عذاب دوزخ] طلب کنند.

أَمَّا النَّهَارَ فَحُكَمَاءُ عُلَمَاءُ، أَبْرَارٌ أَتْقِيَاءُ، قَدْ بَرَأَهُمُ الْخَوْفُ أَمْثَالَ الْقِدَاحِ، يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاظِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرْضَى، وَ يَقُولُ: «قَدْ خُولِطُوا»، وَ قَدْ خَالَطَ الْقَوْمَ أَمْرٌ عَظِيمٌ، إِذَا هُمْ ذَكَرُوا عَظَمَةَ اللهِ تَعَالَى وَ شِدَّةَ سُلْطَانِهِ مَعَ مَا يُخَالِطُهُمْ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ أَهْوَالِ الْقِيَامَةِ أَفْزَعَ ذَلِكَ قُلُوبَهُمْ، وَ طَاشَتْ لَهُ أَحْلَامُهُمْ، وَ ذَهَلَتْ لَهُ عُقُولُهُمْ، فَإِذَا أَشْفَقُوا مِنْ ذَلِكَ بَادَرُوا إِلَى اللهِ بِالْأَعْمَالِ الزَّاكِيَةِ، لَا يَرْضَوْنَ بِالْيَسِيرِ وَ لَا يَسْتَكْثِرُونَ لَهُ الْكَثِيرَ، هُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ، إِذَا زُكِّيَ أَحَدُهُمْ خَافَ مِمَّا يَقُولُونَ، فَيَقُولُ: «أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنِّي، اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي خَيْراً مِمَّا يَظُنُّونَ، وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ إِنَّكَ عَلَّامُ

اما روز هنگام؛ پس حکیمانی دانشمند، نیکوکارانی خداترس باشند. بیم از خدا همانند تیرهای تراشیده شده، لاغر و نحیفشان ساخته است. هر بیننده‌ای که به آنان بنگرد بیمارشان پندارد، و گوید: پریشان احوالند. حال آن که [اندیشه در] امری بزرگ آنان را پریشان خاطر ساخته است. زیرا یادآوری عظمت و شدّت قدرت خدای متعال همراه با مرگ و هراس‌های قیامت دل‌هایشان را به وحشت انداخته و خاطرشان را آشفته سازد، و عقلشان را برباید. و چون از این مطلب نگرانند، با کردار پاکیزه به سوی خدا بشتابند، و به انجام اعمال اندک خشنود نشوند، و اعمال فراوان را بسیار نپندارند، پیوسته خود را متّهم می‌دانند و از کردار خود در هراسند، چون یکی از آنان ستایش و تعریف شود از آنچه [دیگران در باره او] می‌گویند در هراس افتد و گوید: «من از دیگران به خود آگاه‌ترم و پروردگارم به حال من داناتر است، بار إلها! به سبب آن چه می‌گویند مرا مؤاخذه مفرما، و مرا بهتر از آنچه می‌پندارند قرار ده، و گناهانی را که نمی‌دانند بیامرز، که تو علاّم الغیوبی (دانای

الْغُيُوبِ».

فَمِنْ عَلامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ، وَ حَزْماً فِي لِينٍ، وَ إِيمَاناً فِي يَقِينٍ، وَ حِرْصاً فِي عِلْمٍ، وَ كَيْساً فِي رِفْقٍ، وَ شَفَقَةً فِي نَفَقَةٍ، وَ فَهْماً فِي فِقْهٍ، وَ عِلْماً فِي حِلْمٍ، وَ قَصْداً فِي غِنًى، وَ خُشُوعاً فِي عِبَادَةٍ، وَ تَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ، وَ صَبْراً فِي شِدَّةٍ، وَ رَحْمَةً لِلْمَجْهُودِ، وَ إِعْطَاءً فِي حَقٍّ، وَ رِفْقاً فِي كَسْبٍ، وَ طَلَباً فِي حَلَالٍ، وَ نَشَاطاً فِي هُدًى، وَ تَحَرُّجاً عَنْ طَمَعٍ، وَ بِرّاً فِي اسْتِقَامَةٍ، وَ اعْتِصَاماً عِنْدَ شَهْوَةٍ، لَا يَغُرُّهُ ثَنَاءُ مَنْ جَهِلَهُ، وَ لَا يَدَعُ إِحْصَاءَ عَمَلِهِ مُسْتَبْطِئاً لِنَفْسِهِ فِي الْعَمَلِ، يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ.

يُمْسِي وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ، يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ الذِّكْرُ، يَبِيتُ حَذِراً وَ يُصْبِحُ فَرِحاً، حَذِراً لِمَا حُذِّرَ مِنَ الْغَفْلَةِ، فَرِحاً بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ، إِنِ اسْتَصْعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا هَوِيَتْ، فَرَحُهُ فِيمَا يَخْلُدُ، وَ قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ، وَ زَهَادَتُهُ فِيمَا يَفْنَى، يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ يَمْزُجُ الْعِلْمَ بِالْعَمَلِ، تَرَاهُ بَعِيداً كَسَلُهُ، دَائِماً نَشَاطُهُ، قَرِيباً أَمَلُهُ، قَلِيلاً زَلَلُهُ، خَاشِعاً قَلْبُهُ، قَانِعَةً

نهان‌هایی).

و از نشانه‌های هر یک از آنان (پارسایان) این است که می‌بینی: در فهم و عمل به دین نیرومند است، و در عین آرامش ترسان است. ایمانش یقینی است، و در کسب علم حریص است. در مدارا کردن زیرک، و در انفاق کردن مهربان است. در فهم دین عمیق، و در علم اندوزی بردبار است. در توانگری میانه‌رو، و در عبادت خاشع است. در سختی خود را آراسته کند و در سختی شکیباست. با رنج کشیده مهربان، و در راه حقّ بخشنده است. در کسب و کار سازگار، و طالب روزی حلال است. در راه هدایت با نشاط، و از طمع به دور است. در درستکاری پایدار، و در برابر شهوت خویشتن‌دار است. ستایش نادان فریبش ندهد، و شمارش اعمالش باعث کندی کردار شایسته او نمی‌شود. کردار شایسته انجام می‌دهد ولی بازهم [از کوتاهی در طاعت] بیمناک است.

روز را سپری کند در حالی که همّتش شکرگزاری است. و شب را سپری کند در حالی که همّتش یاد خداست. شب را با بیم و ترس بگذراند و روز را شادمان آغاز کند. بیمناک از غفلتی که از آن برحذر داشته شده، و شادمان از فضل و رحمتی که به او رسیده. اگر نفسش در آنچه برایش دشوار است نافرمانیش کند، او نیز خواسته‌های نفس را که در آنچه هوس کرده برآورده نسازد. شادیش در دوری از چیزی است که از آن برحذر داشته شده است. روشنی دیده‌اش در چیزی است که زائل شدنی نیست، و بی‌رغبتیش در چیزی است که فانی شدنی است. بردباری را به دانش، و علم را به عمل آمیخته

نَفْسُهُ، مُتَغَيِّباً جَهْلُهُ، سَهْلاً أَمْرُهُ، حَرِيزاً دِينُهُ، مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ، مَكْظُوماً غَيْظُهُ، صَافِياً خُلُقُهُ.

است. او را چنان بینی که تنبلی از او دور، و نشاطش [در عمل] پیوسته است. آرزویش دست یافتنی، و لغزشش اندک است. قلبش خاشع، و نفسش قانع است. جهلش پنهان، و کارش آسان است. دینش [از دستبرد] محفوظ، و شهوتش مرده است. خشمش را فروخورده، و اخلاقش پاک و بی‌آلایش است.

لَا يُحَدِّثُ الْأَصْدِقَاءَ بِالَّذِي يُؤْتَمَنَ عَلَيْهِ، وَ لَا يَكْتُمُ شَهَادَةَ الْأَعْدَاءِ، لَا يَعْمَلُ شَيْئاً رِئَاءً، وَ لَا يَتْرُكُهُ اسْتِحْيَاءً، الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ، إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ، يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ، لَا يَعْزُبُ حِلْمُهُ، وَ لَا يَعْجِزُ فِيمَا يَزِينُهُ، بَعِيداً فُحْشُهُ، لَيِّناً قَوْلُهُ، غَائِباً مَكْرُهُ، كَثِيراً مَعْرُوفُهُ، حَسَناً فِعْلُهُ، مُقْبِلاً خَيْرُهُ، مُدْبِراً شَرُّهُ، فَهُوَ فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٌ، وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ، وَ فِي الرَّخَاءِ شَكُورٌ.

سری را که به او سپرده شده برای دوستان خود نیز بازگو نکند. شهادت [حق] را حتّی به سود دشمنان کتمان نکند. هیچ عملی را به ریاکاری انجام ندهد، و از روی حیا [کار خیر را] ترک نگوید. مردم به خیرش امیدوارند، و از شرش آسوده‌اند. اگر در جمع غافلان قرار گیرد در شمار ذاکران به حساب آید. از آن که ستمش کرده بگذرد، و به هر که محرومش ساخته عطا کند، و با آن که از او بریده بپیوندد، بردباری‌اش پایان نیابد. از آنچه مایه آراستگی [باطنی و ظاهری] اوست باز نماند. رفتار زشت و ناسزا از او به دور است، گفتارش نرم است، بی‌مکر و نیرنگ است، کردارش نیک است، به خیر رو می‌آورد، و از بدی گریزان است. در حوادث تکان دهنده با وقار، و در ناگواری‌ها صبور است. در حال آسایش سپاس گزار است.

لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ، وَ لَا يَأْثَمُ فِيمَنْ يُحِبُّ، وَ لَا يَدَّعِي مَا لَيْسَ لَهُ، وَ لَا يَجْحَدُ حَقّاً هُوَ عَلَيْهِ، يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ، لَا يُضِيعُ مَا اسْتُحْفِظَ، وَ لَا يُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ، لَا يَبْغِي وَ لَا يَهُمُّ بِهِ، وَ لَا يُضَارُّ بِالْجَارِ، وَ لَا يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ، سَرِيعٌ إِلَى الصَّوَابِ، مُؤَدٍّ

بر کسی که خشم گیرد ستم روا ندارد. به خاطر دوستی با کسی گناه نکند. آنچه حقّش نیست ادّعا نکند و حقّی که از دیگران بر عهده اوست انکار ننماید. پیش از آنکه بر ضدّ او گواهی دهند به حقّ اعتراف کند. آنچه را به او امانت سپرده شده تباه نسازد. و کسی را با لقب زشت نخواند. جنایت نکند و قصد آن را نیز نداشته باشد. به همسایه آزار نرساند.

لِلْأَمَانَاتِ، بَطِيءٌ عَنِ الْمُنْكَرَاتِ، يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، لَا يَدْخُلُ فِي الدُّنْيَا بِجَهْلٍ، وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ، إِنْ صَمَتَ لَمْ يَغُمَّهُ الصَّمْتُ، وَ إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَعْلُ بِهِ الصَّوْتُ، قَانِعٌ بِالَّذِي لَهُ، لَا يَجْمَحُ بِهِ الْغَيْظُ، وَ لَا يَغْلِبُهُ الْهَوَى، وَ لَا يَقْهَرُهُ الشُّحُّ، وَ لَا يَطْمَعُ فِيمَا لَيْسَ لَهُ.

يُخَالِطُ النَّاسَ لِيَعْلَمَ، وَ يَصْمُتُ لِيَسْلَمَ، وَ يَسْأَلُ لِيَفْهَمَ، لَا يُنْصِتُ لِلْخَيْرِ لِيَفْجُرَ بِهِ، وَ لَا يَتَكَلَّمُ بِهِ لِيَتَجَبَّرَ عَلَى مَنْ سِوَاهُ، إِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللهُ جَلَّ ذِكْرُهُ يَنْتَقِمُ لَهُ، نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَجَاءٍ، أَتْعَبَ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ وَ أَرَاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ، بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ بُغْضٌ وَ نَزَاهَةٌ، وَ دُنُوُّهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَ رَحْمَةٌ، لَيْسَ تَبَاعُدُهُ تَكَبُّراً وَ لَا عَظَمَةً، وَ لَا دُنُوُّهُ خَدِيعَةً وَ لَا خِلَابَةً، بَلْ يَقْتَدِي بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ، وَ هُوَ إِمَامٌ لِمَنْ خَلْفَهُ مِنْ أَهْلِ الْبِرِّ.

مصیبت‌زدگان را شماتت نکند. به سوی کار درست شتابان است و ادا کننده امانات است. در انجام بدی‌ها کندی نماید. امر به معروف و نهی از منکر کند. جاهلانه در امور دنیا وارد نشود، و از حقّ فراتر نرود. اگر سکوت کند از خموشی غمین نشود، و اگر بخندد صدایش بلند نشود. به آن چه دارد قانع است. خشم او را از جا به در نبرد، و هوای نفس بر او چیره نگردد، و بخل بر او پیروز نشود. به آن چه از آنِ او نیست طمع نورزد.

با مردم معاشرت کند تا بیاموزد. و سکوت نماید تا سالم ماند. و بپرسد تا بفهمد. به گفتار خیر گوش فرا ندهد تا دیگران را با آن درمانده سازد. و سخن خیر نگوید تا بر غیر خود فخرفروشی کند. اگر بر او ستم رود شکیبائی ورزد تا خدا انتقامش را بگیرد. نفس از او در رنج است و مردم از وی در (امیدواری) آسایشند. خود را برای آخرتش به رنج افکنده، و مردم را از زحمت خویش آسوده ساخته. از هر که کناره‌گیری کند به خاطر دشمن داشتن [کارهای بد] و پاک ماندن [از بدی] است. و به هر که نزدیک شود همراه با نرمش و مهربانی است. دوری‌اش از سر تکبر و خودپسندی نیست، و نزدیکی‌اش از نیرنگ و فریبکاری نیست، بلکه به نیکوکاران پیش از خود اقتدا می‌کند و پیشوای نیکوکاران پس از خود می‌باشد.



خطبته علیه السلام التی یذکر فیها الإیمان و دعائمه و شعبه و الکفر و دعائمه و شعبه

إِنَّ اللهَ ابْتَدَأَ الْأُمُورَ فَاصْطَفَى لِنَفْسِهِ مِنْهَا

خطبه‌ای از آن حضرت علیه السلام که در آن ایمان و کفر، ارکان و شعبه‌های آن دو را بیان فرمود

همانا خداوند [خلقت] همه چیز را آغاز نمود و هر چه را خواست برای خود برگزید و آنچه را که

مَا شَاءَ، وَ اسْتَخْلَصَ مِنْهَا مَا أَحَبَّ.

فَكَانَ مِمَّا أَحَبَّ أَنَّهُ ارْتَضَى الْإِيمَانَ فَاشْتَقَّهُ مِنِ اسْمِهِ، فَنَحَلَهُ مَنْ أَحَبَّ مِنْ خَلْقِهِ، ثُمَّ بَيَّنَهُ فَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ، وَ أَعَزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ جَانَبَهُ، وَ جَعَلَهُ عِزّاً لِمَنْ وَالاهُ وَ أَمْناً لِمَنْ دَخَلَهُ وَ هُدًى لِمَنِ ائْتَمَّ بِهِ، وَ زِينَةً لِمَنْ تَحَلَّى بِهِ، وَ دِيناً لِمَنِ انْتَحَلَهُ، وَ عِصْمَةً لِمَنِ اعْتَصَمَ بِهِ، وَ حَبْلاً لِمَنِ اسْتَمْسَكَ بِهِ، وَ بُرْهَاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَ شَرَفاً لِمَنْ عَرَفَهُ، وَ حِكْمَةً لِمَنْ نَطَقَ بِهِ، وَ نُوراً لِمَنِ اسْتَضَاءَ بِهِ، وَ حُجَّةً لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَ فَلْجاً لِمَنْ حَاجَّ بِهِ، وَ عِلْماً لِمَنْ وَعَى، وَ حَدِيثاً لِمَنْ رَوَى، وَ حُكْماً لِمَنْ قَضَى، وَ حِلْماً لِمَنْ حَدَّثَ، وَ لُبّاً لِمَنْ تَدَبَّرَ، وَ فَهْماً لِمَنْ تَفَكَّرَ، وَ يَقِيناً لِمَنْ عَقَلَ، وَ بَصِيرَةً لِمَنْ عَزَمَ، وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ، وَ عِبْرَةً لِمَنِ اتَّعَظَ، وَ نَجَاةً لِمَنْ آمَنَ بِهِ، وَ مَوَدَّةً مِنَ اللهِ لِمَنْ صَلَحَ، وَ زُلْفَى لِمَنِ ارْتَقَبَ، وَ ثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ، وَ رَاحَةً لِمَنْ فَوَّضَ، وَ صِبْغَةً لِمَنْ أَحْسَنَ، وَ خَيْراً لِمَنْ سَارَعَ، وَ جُنَّةً لِمَنْ صَبَرَ، وَ لِبَاساً لِمَنِ

دوست داشت به خود اختصاص داد.

پس از جمله آنچه دوست داشت ایمان را برگزید و آن را از اسم خود (مؤمن) مشتق ساخت، و به هر مخلوقی که دوست داشت بخشید. سپس آن را بیان کرد و راه‌های آن را برای هر وارد شونده‌ای آسان نمود، و پایه‌هایش را برای هر که از آن کناره گیرد رفیع ساخت. و آن را مایه عزّت هر که پیروی کند، و امنیّتی برای هر که بر آن وارد شود، و هدایتی برای هر که به آن اقتدا کند، و زینتی برای هر که به آن آراسته گردد، و آئینی برای هر که به آن بگرود، و پناهی برای هر که به آن پناهنده شود، و رشته‌ای محکم برای هر که به آن متمسک شود، و برهانی برای هر که به آن سخن گوید، و شرافتی برای هر که آن را بشناسد، و حکمتی برای هر که آن را به زبان آورد، و نوری برای هر که از آن روشنی خواهد، و حجّتی برای هر که آن را دلیل خود سازد، و پیروزی برای هر که به آن احتجاج نماید، و دانشی برای هر که آن را بیاموزد. و حدیثی برای هر که آن را روایت کند و حکمی برای هر که بر طبق آن قضاوت کند، و بردباری برای هر که برایش حادثه‌ای رخ دهد، و تدبیری برای هر که عاقبت‌اندیشی کند، و فهمی برای هر که اندیشه کند، و یقینی برای هر که عاقلانه برخورد کند، و بینشی برای هر که تصمیمی بگیرد، و نشانه‌ای برای هر که در پی نشانه باشد. و مایه عبرت برای هر که پند پذیرد، و رهایی برای هر که به آن بگرود، و دوستی خداوند برای هر که شایسته آن باشد، و وسیله تقرّبی برای هر که در انتظارش باشد، و پشتوانه‌ای برای هر که به آن تکیه کند، و آسایشی برای هر که کارش را به خدا

اتَّقَی، وَ تَطْهِیراً لِمَنْ رَشَدَ، وَ أَمَنَةً لِمَنْ أَسْلَمَ، وَ رُوحاً لِلصَّادِقِینَ.

واگذارد، و آبرویی برای هر که نیکی کند، و خیری برای هر که به سوی آن بشتابد، و سپری برای هر که صبر کند، و پوششی برای هر که پرهیزگار باشد، و پاکسازی برای هر که راه یافته باشد، و امانی برای هر که تسلیم شود، و روح و جانی برای هر که راستگو بود.

فَالْإِیمَانُ أَصْلُ الْحَقِّ، وَ أَصْلُ الْحَقِّ سَبِیلُهُ الْهُدَی، وَ صِفَتُهُ الْحُسْنَی، وَ مَأْثُرَتُهُ الْمَجْدُ، فَهُوَ أَبْلَجُ الْمِنْهَاجِ، مُشْرِقُ الْمَنَارِ، مُضِیءُ الْمَصَابِیحِ، رَفِیعُ الْغَایَةِ، یَسِیرُ الْمِضْمَارِ، جَامِعُ الْحَلْبَةِ، مُتَنَافِسُ السُّبْقَةِ، قَدِیمُ الْعِدَّةِ، کَرِیمُ الْفُرْسَانِ.

پس «ایمان» ریشه حقّ است. و ریشه حقّ راه هدایت است، و صفتش نیکویی و اثرش بزرگواری، دارای روشن‌ترین برنامه، و مناره‌ای روشنایی‌بخش، چراغ‌هایی فروزنده، هدفی رفیع، میدان مسابقه‌ای هموار، فراهم آورنده شهسواران، مسابقه دهندگانی چابک‌سوار، جایزه‌ای دست یافتنی، یاورانی دیرین، سوارانی بزرگوار دارد.

الصَّالِحَاتُ مَنَارُهُ، وَ الْعِفَّةُ مَصَابِیحُهُ، وَ الْمَوْتُ غَایَتُهُ، وَ الدُّنْیَا مِضْمَارُهُ، وَ الْقِیَامَةُ حَلْبَتُهُ، وَ الْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ، وَ النَّارُ نَقِمَتُهُ، وَ التَّقْوَی عُدَّتُهُ، وَ الْمُحْسِنُونَ فُرْسَانُهُ.

راهنمای آن کردار شایسته، و چراغش پاکدامنی، سرانجامش مرگ، میدان مسابقه‌اش دنیا، مجمع شرکت کنندگانش قیامت، جایزه‌اش بهشت، کیفرش دوزخ. یارانش تقوا و پرهیزگاری، سوارانش نیکوکاران است.

فَبِالْإِیمَانِ یُسْتَدَلُّ عَلَی الصَّالِحَاتِ، وَ بِالصَّالِحَاتِ یُعْمَرُ الْفِقْهُ، وَ بِالْفِقْهِ یُرْهَبُ الْمَوْتُ، وَ بِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْیَا، وَ بِالدُّنْیَا تُحْذَو الْآخِرَةُ، وَ بِالْقِیَامَةِ تُزْلَفُ الْجَنَّةُ، وَ الْجَنَّةُ حَسْرَةُ أَهْلِ النَّارِ، وَ النَّارُ مَوْعِظَةُ التَّقْوَی، وَ التَّقْوَی سِنْخُ الْإِحْسَانِ.

پس با کمک ایمان می‌توان به کردار شایسته راه یافت، و با کردار نیک فهم دین رونق گیرد، و فهم دین موجب ترس از مرگ شود، و با مرگ دنیا خاتمه یابد. و در ازای دنیا آخرت باشد، و با قیامت بهشت نزدیک شود، و بهشت حسرت اهل دوزخ است، و دوزخ اندرز پرهیزگاران باشد، و پرهیزگاری ریشه احسان است.

وَ التَّقْوَى غَايَةٌ لَا يَهْلِكُ مَنْ تَبِعَهَا، وَ لَا يَنْدَمُ مَنْ يَعْمَلُ بِهَا، لِأَنَّ بِالتَّقْوَى فَازَ الْفَائِزُونَ، وَ بِالْمَعْصِيَةِ خَسِرَ الْخَاسِرُونَ، فَلْيَزْدَجِرْ أُولُو النُّهَى، وَ لْيَتَذَكَّرْ أَهْلُ التَّقْوَى.

تقوا هدفی است که پوینده‌اش هلاک نشود و عمل کننده‌اش پشیمان نگردد. زیرا رستگاران با تقوی کامیاب شوند، و زیانکاران با گناه خسارت بینند. پس باید خردمندان [از گناه] باز ایستند، و اهل تقوی متذکّر شوند.

فَالْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ: عَلَى الصَّبْرِ وَ الْيَقِينِ وَ الْعَدْلِ وَ الْجِهَادِ.

پس ایمان بر چهار ستون استوار است: صبر، یقین، عدل، و جهاد.

فَالصَّبْرُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشَّوْقِ وَ الشَّفَقِ وَ الزُّهْدِ وَ التَّرَقُّبِ. فَمَنِ اشْتَاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ، وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْحُرُمَاتِ، وَ مَنْ زَهِدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ، وَ مَنِ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ.

و صبر چهار شعبه دارد: اشتیاق [به خدا و بهشت]، ترس [از عذاب الهی]، زهد [نسبت به دنیا]، انتظار [مرگ].

پس هر که مشتاق بهشت است شهوت‌های نفسانی را فراموش کند. و آن که از دوزخ بترسد از حرام‌ها رویگردان شود. و هر که در دنیا زاهد باشد مصیبت‌ها بر او آسان گردد. و آن که چشم انتظار مرگ است در انجام کارهای خیر شتاب ورزد.

وَ الْيَقِينُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى تَبْصِرَةِ الْفِطْنَةِ، وَ تَأَوُّلِ الْحِكْمَةِ، وَ مَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ، وَ سُنَّةِ الْأَوَّلِينَ. فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَأَوَّلَ الْحِكْمَةَ، وَ مَنْ تَأَوَّلَ الْحِكْمَةَ عَرَفَ الْعِبْرَةَ، وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ عَرَفَ السُّنَّةَ، وَ مَنْ عَرَفَ السُّنَّةَ فَكَأَنَّمَا عَاشَ فِي الْأَوَّلِينَ.

و یقین چهار شعبه دارد: بینش هوشمندانه، دریافت حکیمانه، پندپذیری از عبرت‌ها و روش پیشینیان.

هر که هوشمندانه بنگرد حکمت را دریابد، و هر که حکمت را دریابد عبرت گیرد، و هر که عبرت گرفت سنّت گذشتگان را بشناسد، و هر که سنّت گذشتگان را دریابد گویا در میان پیشینیان زندگی کرده است.

وَ الْعَدْلُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَائِصِ الْفَهْمِ، وَ غَمْرَةِ الْعِلْمِ، وَ زَهْرَةِ الْحُكْمِ، وَ رَوْضَةِ الْحِلْمِ. فَمَنْ فَهِمَ فَسَّرَ جَمِيعَ الْعِلْمِ، وَ مَنْ عَرَفَ الْحُكْمَ لَمْ

و عدل چهار شعبه دارد: فهم عمیق، فرو رفتن در دانش، شکوفه حکمت، و گلستان بردباری.

پس هر که فهمید همه [رموز] علوم را روشن سازد، و هر که حکمت را شناخت گمراه نشود، و هر که بردباری نمود در کار کوتاهی نورزد، و ستوده

يَضِلَّ، وَمَنْ حَلُمَ لَمْ يُفَرِّطْ أَمْرَهُ وَعَاشَ بِهِ فِي النَّاسِ حَمِيداً.

در میان مردم زیست.

وَالْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَالصِّدْقِ عِنْدَ الْمَوَاطِنِ، وَشَنَآنِ الْفَاسِقِينَ. فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظَهْرَ الْمُؤْمِنِ، وَمَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْفَ الْكَافِرِينَ، وَمَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ، وَمَنْ شَنَأَ الْفَاسِقِينَ غَضِبَ للهِ، وَمَنْ غَضِبَ للهِ غَضِبَ اللهُ لَهُ، فَذَلِكَ الْإِيمَانُ وَدَعَائِمُهُ وَشُعَبُهُ.

و جهاد چهار شعبه دارد: امر به معروف، و نهی از منکر، و پایداری در میادین نبرد، و دشمنی با فاسقان.

پس هر که امر به معروف نمود از مؤمنان پشتیبانی کرده است. و هر که نهی از منکر نمود کافران را خوار کرده است، و هر که در میادین نبرد پایداری نمود آنچه را بر عهده داشته انجام داده است، و هر که فاسقان را دشمن دارد به خاطر خدا خشم گرفته، و کسی که برای خدا خشم بگیرد خدا به خاطرش [بر دشمنانش] غضب کند. این است ایمان و ارکان و شعبه‌های آن.

وَالْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ: عَلَى الْفِسْقِ وَالْغُلُوِّ وَالشَّكِّ وَالشُّبْهَةِ.

و کفر بر چهار ستون استوار است: فسق، غلوّ، شک، و شبهه.

فَالْفِسْقُ مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: الْجَفَاءِ وَالْعَمَى وَالْغَفْلَةِ وَالْعُتُوِّ.

و فسق چهار شعبه دارد: جفا (بی‌وفائی)، کوردلی، غفلت، سرکشی.

فَمَنْ جَفَا حَقَّرَ الْمُؤْمِنَ وَمَقَتَ الْفُقَهَاءَ وَأَصَرَّ عَلَى الْحِنْثِ، وَمَنْ عَمِيَ نَسِيَ الذِّكْرَ فَبَذَا خُلُقُهُ وَبَارَزَ خَالِقَهُ وَأَلَحَّ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ.

پس جفاکار مؤمن را تحقیر کند، و با فقها دشمنی ورزد، و بر گناه اصرار ورزد. و کوردل یاد خدا را فراموش کند، پس بدخلق شود و با خالق خود ستیزه کند و شیطان بر او مسلّط شود.

وَمَنْ غَفَلَ جَنَى عَلَى نَفْسِهِ وَانْقَلَبَ عَلَى ظَهْرِهِ وَحَسِبَ غَيَّهُ رُشْداً وَغَرَّتْهُ الْأَمَانِيُّ وَأَخَذَتْهُ الْحَسْرَةُ إِذَا انْقَضَى الْأَمْرُ وَانْكَشَفَ عَنْهُ الْغِطَاءُ وَبَدَا لَهُ مِنَ اللهِ مَا لَمْ يَكُنْ يَحْتَسِبُ.

و غافل بر خود جنایت نماید، و [اندیشه‌اش] واژگون گردد، و گمراهی خود را هدایت پندارد، و آرزوها او را بفریبد، چون کار از کار بگذرد و پرده از دیده‌اش برافتد، و عذاب الهی که گمانش را نداشت بر او آشکار گردد، حسرت او را فرا گیرد.

وَ مَنْ عَتَا عَنْ أَمْرِ اللهِ شَكَّ، وَ مَنْ شَكَّ تَعَالَى اللهُ عَلَيْهِ ثُمَّ أَذَلَّهُ بِسُلْطَانِهِ وَ صَغَّرَهُ بِجَلَالِهِ، كَمَا فَرَّطَ فِي حَيَاتِهِ وَ اغْتَرَّ بِرَبِّهِ الْكَرِيمِ.

و هر که از فرمان الهی سرپیچی کند به شکّ افتد، هر که شکّ کند خدا بر او بزرگی کند، سپس با قدرت خود ذلیلش سازد، و با جلال و عظمت خود کوچکش کند. همانگونه که در زندگی خود [در اطاعت خدا] کوتاهی کرده و به پروردگار کریمش مغرور گردیده.

وَ الْغُلُوُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى التَّعَمُّقِ وَ التَّنَازُعِ وَ الزَّيْغِ وَ الشِّقَاقِ.

و غلوّ (زیادەروی) چهار شعبه دارد: موشکافی [بیش از اندازه]، ستیزەجوئی، و انحراف از حقّ، و تفرقەافکنی.

فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يَنْتَهِ إِلَى الْحَقِّ، وَ لَمْ يَزِدْهُ إِلَّا غَرَقاً فِي الْغَمَرَاتِ، لَا تَنْحَسِرُ عَنْهُ فِتْنَةٌ إِلَّا غَشِيَتْهُ أُخْرَى، فَهُوَ يَهْوِي فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ.

پس هر که [بیش از اندازه] موشکافی کند به حقّ دست نیابد، و چیزی جز غرق شدن در گردابها عایدش نگردد. هیچ فتنەای از او دور نشود جز اینکه دچار فتنەای دیگر شود، همواره در افکار مضطرب غوطەور است.

وَ مَنْ نَازَعَ وَ خَاصَمَ وَقَعَ بَيْنَهُمُ الْفَشَلُ وَ بَلِيَ أَمْرُهُمْ مِنْ طُولِ اللَّجَاجِ، وَ مَنْ زَاغَ سَاءَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ وَ حَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ وَ سَكِرَ سُكْرَ الضَّلَالِ، وَ مَنْ شَاقَّ اعْوَرَّتْ عَلَيْهِ طُرُقُهُ وَ اعْتَرَضَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ وَ ضَاقَ مَخْرَجُهُ، وَ حَرِيٌّ أَنْ يُنْزَعَ مِنْ دِينِهِ مَنِ اتَّبَعَ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ.

و هر گروهی که با هم نزاع و خصومت کنند، سستی و کاهلی در میانشان افتد، و به سبب لجاجت طولانی کارشان به تباهی گراید. و هر که از حقّ منحرف شود خوبی را بد شمارد و بدی را خوب پندارد و مستانه سرمست گمراهی گردد. و آن که تفرقەافکنی کند راههای [سعادتش] نامعلوم گردد و کارش پیچیده شود و راه نجاتش باریک شود، و هر که به جز از طریقه مؤمنان پیروی کند سزایش آن است که از آئین خود دست بردارد (و محروم ماند).

وَ الشَّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْمِرْيَةِ وَ الْهَوْلِ وَ التَّرَدُّدِ وَ الِاسْتِسْلَامِ.

و شکّ چهار شعبه دارد: ستیز در کلام، هراس [از مواجهه با مشکلات]، دو دلی (بی ارادگی)، و خودباختگی. پس مجادله کنندگان به کدام یک از نعمتهای پروردگارت مجادله میکنند؟! و هر که از آنچه در پیش رو دارد بهراسد عقبگرد میکند. و هر

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ يَتَمَارَى الْمُمْتَرُونَ، وَ مَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ، وَ مَنْ

تَرَدَّدَ فِي دِينِهِ سَبَقَهُ الْأَوَّلُونَ وَ أَدْرَكَهُ الْآخِرُونَ وَ وَطِئَتْهُ سَنَابِكُ الشَّيَاطِينِ، وَ مَنِ اسْتَسْلَمَ لِهَلَكَةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ هَلَكَ فِيهِمَا، وَ مَنْ نَجَا مِنْ ذَلِكَ فَبِفَضْلِ الْيَقِينِ.

که در دین خود تردید کند (در جا بزند) گذشتگان از او سبقت گیرند و آیندگان به او برسند و لگدمال سمّ شیاطین شود. و هر که تسلیم مهلکه‌های دنیا و آخرت شود (چاره‌اندیشی نکند) در دنیا و آخرت هلاک شود. و هر کس نجات یابد پس به برکت یقین بوده است.

وَ الشُّبْهَةُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْإِعْجَابِ بِالزِّينَةِ، وَ تَسْوِيلِ النَّفْسِ، وَ تَأَوُّلِ الْعِوَجِ، وَ لَبْسِ الْحَقِّ بِالْبَاطِلِ.

شُبهه چهار شعبه دارد: دل‌باختگی به زیور دنیا، وسوسه نفس، توجیه کج‌روی‌ها، و آمیختن حقّ به باطل.

وَ ذَلِكَ أَنَّ الزِّينَةَ تَصْدِفُ عَنِ الْبَيِّنَةِ، وَ تَسْوِيلَ النَّفْسِ تُقْحِمُ إِلَى الشَّهْوَةِ، وَ الْعِوَجَ يَمِيلُ بِصَاحِبِهِ مَيْلاً عَظِيماً، وَ اللَّبْسَ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ، فَذَلِكَ الْكُفْرُ وَ دَعَائِمُهُ وَ شُعَبُهُ.

و این از آن روست که زینت دنیا مانع دیدن برهان (کلام حق) می‌باشد، و وسوسه موجب پرتاب شدن در شهوت است. و کج‌روی صاحبش را به انحراف شدید کشاند. و آمیختن حقّ به باطل تیرگی‌هائی است که روی هم انباشته می‌شود. و این است کفر و ارکان و شعبه‌های آن.

وَ النِّفَاقُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ: عَلَى الْهَوَى وَ الْهُوَيْنَا وَ الْحَفِيظَةِ وَ الطَّمَعِ.

و نفاق بر چهار ستون استوار است: هواپرستی، سهل انگاری[در دین]، کینه‌توزی، و طمع.

وَ الْهَوَى مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْبَغْيِ وَ الْعُدْوَانِ وَ الشَّهْوَةِ وَ الْعِصْيَانِ.

و از این چهار ستون، هواپرستی چهار شعبه دارد: ستم، تجاوز، شهوت، و گناه.

فَمَنْ بَغَى كَثُرَتْ غَوَائِلُهُ وَ تَخَلَّى عَنْهُ وَ نُصِرَ عَلَيْهِ، وَ مَنِ اعْتَدَى لَمْ تُؤْمَنْ بَوَائِقُهُ وَ لَمْ يَسْلَمْ قَلْبُهُ، وَ مَنْ لَمْ يَعْذِلْ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ خَاضَ فِي الْحَسَرَاتِ وَ سَبَحَ فِيهَا، وَ مَنْ عَصَى ضَلَّ عَمْداً بِلَا عُذْرٍ وَ لَا حُجَّةٍ.

پس هر که ستم کند گرفتاری‌هایش فراوان گردد و تنها بماند، و دشمنانش بر او پیروز شوند. و هر که تجاوز کند از سختی‌ها ایمن نباشد و قلبش آرام نگیرد. و هر که نفس خود را از شهوات سرزنش نکند در [گرداب] حسرت فرو افتد و در آن غوطه‌ور شود. و هر که سرکشی کند با دست خود و بدون هیچ عذر و دلیلی گمراه گردد.

وَ أَمَّا شُعَبُ الْهُوَيْنَا: فَالْهَيْبَةُ وَ الْغِرَّةُ وَ الْمُمَاطَلَةُ وَ الْأَمَلُ.

و امّا شعبه‌های سهل انگاری؛ خود بزرگ‌بینی، و به خود بالیدن، و امروز و فردا کردن، و آرزوست.

وَ ذَلِكَ أَنَّ الْهَيْبَةَ تَرُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ الِاغْتِرَارَ بِالْعَاجِلِ تَفْرِيطُ الْآجِلِ، وَ الْمُمَاطَلَةَ مُوَرِّطٌ فِي الْعَمَى، وَ لَوْلَا الْأَمَلُ عَلِمَ الْإِنْسَانُ حِسَابَ مَا هُوَ فِيهِ، وَ لَوْ عَلِمَ حِسَابَ مَا هُوَ فِيهِ مَاتَ خُفَاتاً مِنَ الْهَوْلِ وَ الْوَجَلِ.

و این از آن‌روست که خود بزرگ‌بینی [انسان را] از حق باز گرداند، و به خود بالیدن در امر دنیا موجب کوتاهی در امر آخرت گردد. و امروز و فردا کردن موجب افتادن در ورطه کوردلی است. و اگر آرزو نبود انسان به حساب کار خود می‌رسید. و اگر به حساب خود رسیدگی می‌کرد از ترس و وحشت جان می‌داد.

وَ أَمَّا شُعَبُ الْحَفِيظَةِ: فَالْكِبْرُ وَ الْفَخْرُ وَ الْحَمِيَّةُ وَ الْعَصَبِيَّةُ.

و امّا شعبه‌های کینه‌توزی؛ تکبّر، فخرفروشی، تندخویی، و تعصّب است.

فَمَنِ اسْتَكْبَرَ أَدْبَرَ، وَ مَنْ فَخَرَ فَجَرَ، وَ مَنْ حَمِيَ أَصَرَّ، وَ مَنْ أَخَذَتْهُ الْعَصَبِيَّةُ جَارَ، فَبِئْسَ الْأَمْرُ بَيْنَ إِدْبَارٍ وَ فُجُورٍ وَ إِصْرَارٍ.

پس هر که کبر ورزد از حقّ روی گردان شود. و هر که فخرفروشی کند تبهکار شود. و هر که تندخو شود سرسختی کند. و هر که سرسختی کند ستم روا دارد. چه ناپسند است سرگردانی در میان روی گردانی از حقّ، و تبهکاری و سرسختی.

وَ شُعَبُ الطَّمَعِ: الْفَرَحُ وَ الْمَرَحُ وَ اللَّجَاجَةُ وَ التَّكَبُّرُ.

و شعبه‌های طمع؛ سرخوشی، و خوش‌گذرانی، و لجبازی، و تکبّر است.

فَالْفَرَحُ مَكْرُوهٌ عِنْدَ اللهِ، وَ الْمَرَحُ خُيَلَاءُ، وَ اللَّجَاجَةُ بَلَاءٌ لِمَنِ اضْطَرَّتْهُ إِلَى حَمْلِ الْآثَامِ، وَ التَّكَبُّرُ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ شُغُلٌ. وَ اسْتِبْدَالُ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ. فَذَلِكَ النِّفَاقُ وَ دَعَائِمُهُ وَ شُعَبُهُ.

سرخوشی؛ نزد خدا امری ناپسند است، و خوش‌گذرانی؛ خودپسندی است. و لجبازی؛ بلایی است که فرد را وادار به گناه سازد، و تکبّر؛ سرگرمی و بازی و مشغولیّت [به دنیا] است، و خوب (آخرت) با بد (دنیا) را مبادله کند. پس این است نفاق و ارکان و شعبه‌های آن.

وَ اللهُ قَاهِرٌ فَوْقَ عِبَادِهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ، وَ اسْتَوَتْ

و خداوند- که یادش والاست- بر بندگانش غالب است، و قدرتش استوار، توانائیش سخت، و برکاتش

بِهِ مِرَّتُهُ، وَ اشْتَدَّتْ قُوَّتُهُ، وَ فَاضَتْ بَرَكَتُهُ، وَ اسْتَضَاءَتْ حِكْمَتُهُ، وَ فَلَجَتْ حُجَّتُهُ، وَ خَلَصَ دِينُهُ، وَ حَقَّتْ كَلِمَتُهُ، وَ سَبَقَتْ حَسَنَاتُهُ، وَ صَفَتْ نِسْبَتُهُ، وَ أَقْسَطَتْ مَوَازِينُهُ، وَ بَلَغَتْ رِسَالاتُهُ، وَ حَضَرَتْ حَفَظَتُهُ، ثُمَّ جَعَلَ السَّيِّئَةَ ذَنْباً، وَ الذَّنْبَ فِتْنَةً، وَ الْفِتْنَةَ دَنَساً، وَ جَعَلَ الْحُسْنَى غُنْماً، وَ الْعُتْبَى تَوْبَةً، وَ التَّوْبَةَ طَهُوراً، فَمَنْ تَابَ اهْتَدَى، وَ مَنِ افْتُتِنَ غَوَى مَا لَمْ يَتُبْ إِلَى اللهِ وَ يَعْتَرِفْ بِذَنْبِهِ، وَ يُصَدِّقْ بِالْحُسْنَى، وَ لَا يَهْلِكُ عَلَى اللهِ إِلَّا هَالِكٌ.

سرشار، حکمتش نورانی، و حجتش پیروز، و دینش خالص، سخنش حق، و نیکی‌هایش مقدم، نسبتش پاک، و ترازوهایش عادلانه، پیام‌هایش رسا، و نگهبانانش حاضر، کردار بد را گناه دانسته، و گناه را فتنه، و فتنه را آلودگی پلیدی، و کردار نیک را غنیمت دانسته، و بازگشت [از گناه] را توبه، و توبه را پاک‌کننده، پس هر که توبه کرد هدایت یافت، و آن که گرفتار فتنه شد به گمراهی کشیده شد مادامی که به سوی خدا توبه نکرده و به گناه خویش اعتراف ننموده و پاداش نیکو (بهشت) را تصدیق ننموده است. و کسی در نافرمانی خدا به هلاکت نیافتد مگر آن که خودش را هلاک‌شدنی ساخته است.

فَاللهَ اللهَ! مَا أَوْسَعَ مَا لَدَيْهِ مِنَ التَّوْبَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْبُشْرَى وَ الْحِلْمِ الْعَظِيمِ!. وَ مَا أَنْكَرَ مَا لَدَيْهِ مِنَ الْأَنْكَالِ وَ الْجَحِيمِ وَ الْعِزَّةِ وَ الْقُدْرَةِ وَ الْبَطْشِ الشَّدِيدِ!. فَمَنْ ظَفِرَ بِطَاعَةِ اللهِ اخْتَارَ كَرَامَتَهُ، وَ مَنْ لَمْ يَزَلْ فِي مَعْصِيَةِ اللهِ ذَاقَ وَبِيلَ نَقِمَتِهِ، هُنَالِكَ عُقْبَى الدَّارِ.

شما را به خدا، شما را به خدا، چه گسترده است آنچه نزد او است از توبه و رحمت و بشارت و حلم عظیم! چه ناخوشایند است آنچه نزد اوست از کیفرها، دوزخ، نفوذ ناپذیری، قدرتمندی و مجازات شدید! پس هر که با طاعت خدا به پیروز دست یافت کرامت الهی را برگزیده، و هر که پیوسته در نافرمانی خداست عذاب دردناکش را خواهد چشید، که آنجاست سرای عاقبت.



وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه‌السلام لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ
بَعْدَ أَشْيَاءَ ذَكَرَهَا

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا، احْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ:

از سخنان حضرت علی علیه‌السلام به کمیل بن زیاد
پس از مطالبی که بیان فرمود

به راستی که این دل‌ها ظرف‌هایی هستند که بهترینشان نگهدارنده‌ترین آنها است. آنچه به تو می‌گویم به خاطر بسپار.

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ

مردم بر سه دسته‌اند: دانشمند ربّانی، و دانشجوی

النَّجاةِ، وَ هَمَجٌ رَعاعٌ، أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ فَيَهْتَدُوا، وَ لَمْ يَلْجَئُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ فَيَنْجُوا.

راه نجات، و فرومایگان پست که مگس‌وار در پی هر صدایی می‌دوند و به هر بادی تغییر مسیر دهند، از نور علم بهره‌ای ندارند تا هدایت شوند، و به ستون محکمی تکیه نکنند تا نجات یابند.

يَا كُمَيْلُ! الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ، وَ الْمَالُ تُفْنِيهِ النَّفَقَةُ وَ الْعِلْمُ يَزْكُو عَلَى الْإِنْفَاقِ، الْعِلْمُ حَاكِمٌ وَ الْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ.

ای کمیل! دانش بهتر از مال است، دانش تو را پاسبانی می‌کند، ولی تو مال را نگهداری می‌کنی. خرج نمودن مال ثروت را نابود می‌کند، و دانش با بخشش افزون می‌گردد. علم فرمانروا است و مال فرمانبر.

يَا كُمَيْلَ بْنَ زِيَادٍ! مَحَبَّةُ الْعَالِمِ دِينٌ يُدَانُ بِهِ، بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ وَ جَمِيلَ الْأُحْدُوثَةِ بَعْدَ وَفَاتِهِ، وَ مَنْفَعَةُ الْمَالِ تَزُولُ بِزَوَالِهِ، مَاتَ خُزَّانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءٌ، وَ الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ، أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثِلَتُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ.

ای کمیل بن زیاد! دوستی عالم، آیینی است که (مردم) به آن می‌گروند. با دانش است که آدمی طاعت الهی را در زمان حیاتش به دست می‌آورد و نیک نامی را پس از مرگ باقی گذارد. ولی منفعت مال با نابودی اصل سرمایه از دست برود. ثروت‌اندوزان [در حقیقت] مرده‌اند گر چه [به ظاهر] زنده‌اند، در حالی که دانشمندان جاودانند تا روزگاران باقی است، جسمشان [به ظاهر] ناپیدا، ولی آثارشان در دل‌ها موجود است.

هَا إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْماً جَمّاً - وَ أَشَارَ إِلَى صَدْرِهِ - لَمْ أُصِبْ لَهُ خَزَنَةً.

سپس - با اشاره به سینه خود - فرمود: بدان که در اینجا دانش سرشاری نهفته است که دریافت‌کننده‌ای [شایسته] برایش نیافتم.

بَلَى، أُصِيبُ لَقِناً غَيْرَ مَأْمُونٍ، مُسْتَعْمِلاً آلَةَ الدِّينِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا، يَسْتَظْهِرُ بِحُجَجِ اللهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ بِنِعْمَةِ اللهِ عَلَى مَعَاصِيهِ.

بلی، دریافت کننده‌ای غیر مطمئن یافتم که دین را برای به دست آوردن دنیا به کار می‌گیرد، و از حجّت‌های الهی بر علیه دوستان خدا کمک می‌گیرد، و با نعمت‌های خداوندی بر نافرمانی او یاری می‌جوید.

أَوْ مُنْقَاداً لِحَمَلَةِ الْحَقِّ لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ،

یا اینکه فردی را یافتم که پیرو اهل حقّ است ولی

يَنْقَدِحُ الشَّكُّ فِي قَلْبِهِ بِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ. اللَّهُمَّ لَا ذَا وَ لَا ذَاكَ.

زیرکی و فراست سرشاری برای شناخت پیرامونش ندارد، و با اولین شبهه‌ای که بر او عارض می‌شود به شکّ و تردید افتد. خدایا! نه این و نه آن [شایسته نیستند].

أَوْ مَنْهُوماً بِاللَّذَّةِ سَلِسَ الْقِيَادِ لِلشَّهْوَةِ، أَوْ مُغْرَماً بِالْجَمْعِ وَ الِادِّخَارِ لَيْسَا مِنْ رُعَاةِ الدِّينِ وَ لَا مِنْ ذَوِي الْبَصَائِرِ وَ الْيَقِينِ، أَقْرَبُ شَبَهاً بِهِمَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ، كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَمَلَتِهِ.

یا اینکه فردی را یافتم که شیفته لذّت است و اسیر و پایبند شهوت، یا فردی که فریفته اندوختن و ذخیره کردن مال است. این هر دو گروه نه نگهبانان دین‌اند و نه از اهل بینش و یقین. شبیه‌ترین موجودات به اینها چارپایان چرنده‌اند، آری، این چنین علم و دانش - با مرگ صاحبانش - می‌میرد.

اللَّهُمَّ بَلَى؛ لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً أَوْ خَائِفاً مَغْمُوراً، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ وَ رُوَاةُ كِتَابِهِ، وَ أَيْنَ أُولَئِكَ؟ هُمُ الْأَقَلُّونَ عَدَداً، الْأَعْظَمُونَ قَدْراً، بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ حُجَجَهُ حَتَّى يُودِعَهُ نُظَرَاءَهُمْ وَ يَزْرَعَهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ، هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقَائِقِ الْإِيمَانِ، فَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَ مِنْهُ الْمُتْرَفُونَ، وَ اسْتَأْنَسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ، صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى.

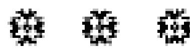
خدایا! بلی، البته هرگز زمین از حجّت قائم از جانب خدا- که یا آشکار است و مشهور، یا ترسان است و ناپیدا از دیده‌ها- خالی نخواهد ماند، تا حجّت‌های الهی و نشانه‌ها و راویان قرآنش از میان نروند، و آنان کجایند؟! تعدادشان اندک، قدر و منزلتشان بزرگ است، خداوند به وسیله ایشان حجّت‌های خویش را حفظ می‌کند تا به همتایان خود بسپارند، و بذر آن را در قلب همدلان خود بکارند. علم ایشان برای درک حقایق ایمان یورش آورده و با روح یقین درآمیخته‌اند و آنچه را خوش‌گذرانان دشوارش پندارند (یعنی زهد در دنیا) بر خود آسان ساخته‌اند. و به آنچه جاهلان از آن در هراسند (یاد مرگ و قیامت) خو گرفتند، با جسمانی همنشین اهل دنیایند که ارواحشان به ملکوت اعلی آویخته است (پیوند دارد).

يَا كُمَيْلُ! أُولَئِكَ أُمَنَاءُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، وَ خُلَفَاؤُهُ

ای کمیل! آنان امینان خدادر میان خلقش، و جانشینان او در زمینش، و چراغ‌های تابناک او در

فِي أَرْضِهِ، وَ سُرُجُهُ فِي بِلَادِهِ، وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ، وَا شَوْقَاهْ إِلَى رُؤْيَتِهِمْ، أَسْتَغْفِرُ اللهَ لِي وَ لَكَ.

شهرهایش، و دعوت‌کنندگان به دین او می‌باشند. آه! که چه مشتاق دیدارشان هستم! از خداوند برای خود و تو آمرزش می‌طلبم.



وَصِيَّتُهُ عليه‌السلام لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ مُخْتَصَرَةً

سفارش‌های مختصر آن حضرت علیه‌السلام به کمیل

﴿۱﴾ يَا كُمَيْلُ! سَمِّ كُلَّ يَوْمٍ بِاسْمِ اللهِ، وَ قُلْ: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ»، وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللهِ، وَ اذْكُرْنَا وَ سَمِّ بِأَسْمَائِنَا وَ صَلِّ عَلَيْنَا، وَ أَدِرْ بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِكَ وَ مَا تَحُوطُهُ عِنَايَتُكَ، تُكْفَ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ إِنْ شَاءَ اللهُ.

۱). ای کمیل! هر روز را با نام خدا آغاز کن، و بگو: «لاحول و لاقوة إلّا بالله»، و بر خدا توکّل نما، و ما (اهل بیت) را یاد کن، و نام‌مان را بر زبان جاری نما و بر ما صلوات فرست. و آن را دور خود و آنچه حفظش مورد نظر توست بچرخان تا از آسیب آن روز نجات یابی. إن شاء الله.

﴿۲﴾ يَا كُمَيْلُ! إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَدَّبَهُ اللهُ وَ هُوَ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَدَّبَنِي وَ أَنَا أُؤَدِّبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُوَرِّثُ الْآدَابَ الْمُكْرَمِينَ.

۲). ای کمیل! همانا خداوند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را ادب آموخت، و رسول خدا مرا ادب آموخت، و من نیز مؤمنان را تربیت کنم، و آداب بزرگان را برای مردم به ارث خواهم گذاشت.

﴿۳﴾ يَا كُمَيْلُ! مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ أَنَا أَفْتَحُهُ، وَ مَا مِنْ سِرٍّ إِلَّا وَ الْقَائِمُ عليه‌السلام يَخْتِمُهُ. يَا كُمَيْلُ! ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. يَا كُمَيْلُ! لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا تَكُنْ مِنَّا.

۳). ای کمیل! هیچ دانشی نیست مگر آنکه من آن را آغاز کنم، و هیچ سرّی نیست جز آنکه قائم علیه‌السلام پایان دهنده آن است. ای کمیل! [خاندان رسالت] فرزندانی هستند که برخی از آنان از برخی دیگرند، و خدا شنونده و داناست. ای کمیل! [علم و ادب را] جز از ما فرامگیر تا در زمره ما باشی.

﴿۴﴾ يَا كُمَيْلُ! مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ.

۴). ای کمیل! هیچ حرکتی نیست جز آنکه تو در آن به شناخت [خیر و شرّش] نیازمندی.

﴿۵﴾ يَا كُمَيْلُ! إِذَا أَكَلْتَ الطَّعَامَ فَسَمِّ بِاسْمِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ دَاءٌ، وَ فِيهِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ الْأَسْوَاءِ.

۵). ای کمیل! چون غذا خوردی نام خدائی را بر زبان جاری کن که هیچ دردی با نام او زیان نرساند، و در آن از هر آسیبی درمانی نهفته است.

﴿۶﴾ یَا کُمَیْلُ! وَ آکِلِ الطَّعَامَ وَ لَا تَبْخَلْ عَلَیْهِ، فَإِنَّکَ لَنْ تَرْزُقَ النَّاسَ شَیْئاً وَ اللهُ یُجْزِلُ لَکَ الثَّوَابَ بِذَلِکَ، أَحْسِنْ عَلَیْهِ خُلُقَکَ وَ ابْسُطْ جَلِیسَکَ، وَ لَا تَتَّهِمْ خَادِمَکَ.

۶). ای کمیل! غذای خود را بخور و نسبت به آن بخیل مباش زیرا تو به مردم روزی نمی‌رسانی در حالی که خداوند به این عمل تو پاداش دهد. با هم‌غذای خود خوش‌خلق باش، و مکان را برای همنشینت توسعه بده (او را شادمان ساز)، و به خدمتگزارت بدگمان مشو.

﴿۷﴾ یَا کُمَیْلُ! إِذَا أَکَلْتَ فَطَوِّلْ أَکْلَکَ لِیَسْتَوْفِيَ مَنْ مَعَکَ، وَ یُرْزَقَ مِنْهُ غَیْرُکَ.

۷). ای کمیل! خوردن غذایت را طولانی کن تا هم‌غذایت سیر گردد و جز تو نیز از آن روزی بخورند.

﴿۸﴾ یَا کُمَیْلُ! إِذَا اسْتَوْفَیْتَ طَعَامَکَ فَاحْمَدِ اللهَ عَلَی مَا رَزَقَکَ وَ ارْفَعْ بِذَلِکَ صَوْتَکَ یَحْمَدْهُ سِوَاکَ فَیَعْظُمُ بِذَلِکَ أَجْرُکَ.

۸). ای کمیل! چون غذایت را به پایان بردی با صدای بلند خدا را بر آنچه روزی‌ات ساخته شکر گوی تا غیر تو نیز خدا را شکر گویند و به این کار ثواب تو بیشتر گردد.

﴿۹﴾ یَا کُمَیْلُ! لَا تُوقِرَنَّ مَعِدَتَکَ طَعَاماً، وَ دَعْ فِیهَا لِلْمَاءِ مَوْضِعاً، وَ لِلرِّیحِ مَجَالاً، وَ لَا تَرْفَعْ یَدَکَ مِنَ الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ تَشْتَهِیهِ، فَإِنْ فَعَلْتَ ذَلِکَ فَأَنْتَ تَسْتَمْرِئُهُ، فَإِنَّ صِحَّةَ الْجِسْمِ مِنْ قِلَّةِ الطَّعَامِ وَ قِلَّةِ الْمَاءِ.

۹). ای کمیل! شکم خود را از پر و غذا سنگین مساز، و در آن جایی برای آب باقی گذار و به هوا نیز مجالی ده. و دست از غذا خوردن مکش مگر آن که هنوز میل به خوردن در تو باقی باشد، که اگر چنین کنی غذا برایت گوارا شود، زیرا تندرستی به کم خوردن و کم نوشیدن است.

﴿۱۰﴾ یَا کُمَیْلُ! الْبَرَکَةُ فِي مَالِ مَنْ آتَی الزَّکَاةَ وَ وَاسَی الْمُؤْمِنِینَ وَ وَصَلَ الْأَقْرَبِینَ.

۱۰). ای کمیل! مال کسی برکت دارد که زکاتش را بپردازد، و مؤمنان را یاری رساند، و صله رحم کند.

﴿۱۱﴾ یَا کُمَیْلُ! زِدْ قَرَابَتَکَ الْمُؤْمِنَ عَلَی مَا تُعْطِي سِوَاهُ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ، وَ کُنْ بِهِمْ أَرْأَفَ، وَ عَلَیْهِمْ أَعْطَفَ، وَ تَصَدَّقْ عَلَی الْمَسَاکِینِ.

۱۱). ای کمیل! به خویشان با ایمانت بیش از دیگر مؤمنین بخشش کن، و با آنان مهربان‌تر و بر آنان دلسوزتر باش. و به تهیدستان صدقه بده.

﴿۱۲﴾ یَا کُمَیْلُ! لَا تَرُدَّ سَائِلاً وَ لَوْ مِنْ شَطْرِ

۱۲). ای کمیل! هیچ نیازمندی را- هر چند به دادن

حَبَّةِ عِنَبٍ أَوْ شِقِّ تَمْرَةٍ، فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَنْمُو عِنْدَ اللهِ.

نیمی از دانه انگور یا خرما - محروم مساز، زیرا صدقه نزد خدا رشد می‌کند.

﴿۱۳﴾ يَا كُمَيْلُ! أَحْسَنُ حِلْيَةِ الْمُؤْمِنِ التَّوَاضُعُ، وَ جَمَالُهُ التَّعَفُّفُ، وَ شَرَفُهُ التَّفَقُّهُ، وَ عِزُّهُ تَرْكُ الْقَالِ وَ الْقِيلِ.

۱۳). ای کمیل! نیکوترین زینت مؤمن فروتنی است، و زیبائی‌اش پاکدامنی است، و شرفش فهم عمیق دین، و عزّتش دوری از قیل و قال (مجادله) است.

﴿۱۴﴾ يَا كُمَيْلُ! فِي كُلِّ صِنْفٍ قَوْمٌ أَرْفَعُ مِنْ قَوْمٍ، فَإِيَّاكَ وَ مُنَاظَرَةَ الْخَسِيسِ مِنْهُمْ، وَ إِنْ أَسْمَعُوكَ، وَ احْتَمِلْ، وَ كُنْ مِنَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللهُ: ﴿وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً﴾.

۱۴). ای کمیل! در هر صنفی، گروهی برتر از گروه دیگرند، با خسیسان آن گروه - اگر چه ناسزایت گفتند- مناظره مکن، و از جمله کسانی باش که خدا درباره‌شان فرموده است: «و چون نادانان ایشان را مخاطب سازند سلام گویند». [فرقان: ۶۳]

﴿۱۵﴾ يَا كُمَيْلُ! قُلِ الْحَقَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ وَادِّ الْمُتَّقِينَ، وَ اهْجُرِ الْفَاسِقِينَ، وَ جَانِبِ الْمُنَافِقِينَ وَ لَا تُصَاحِبِ الْخَائِنِينَ.

۱۵). ای کمیل! در هر حالی حق را بگو، و با پرهیزگاران دوستی کن، و از فاسقان دوری نما، و از منافقان کناره‌گیری کن، و با خیانتکاران همنشینی مکن.

﴿۱۶﴾ يَا كُمَيْلُ! لَا تَطْرُقْ أَبْوَابَ الظَّالِمِينَ لِلِاخْتِلَاطِ بِهِمْ وَ الِاكْتِسَابِ مَعَهُمْ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تُعَظِّمَهُمْ وَ أَنْ تَشْهَدَ فِي مَجَالِسِهِمْ بِمَا يُسْخِطُ اللهُ عَلَيْكَ، وَ إِنِ اضْطُرِرْتَ إِلَى حُضُورِهِمْ، فَدَاوِمْ ذِكْرَ اللهِ وَ التَّوَكُّلَ عَلَيْهِ وَ اسْتَعِذْ بِاللهِ مِنْ شُرُورِهِمْ، وَ أَطْرِقْ عَنْهُمْ وَ أَنْكِرْ بِقَلْبِكَ فِعْلَهُمْ وَ اجْهَرْ بِتَعْظِيمِ اللهِ تُسْمِعْهُمْ، فَإِنَّكَ بِهَا تُؤَيَّدُ وَ تُكْفَى شَرَّهُمْ.

۱۶). ای کمیل! درب خانه ستمکاران را برای معاشرت و کسب و کار با آنان مکوب، و مبادا آنان را بزرگ پنداری و در مجالس آنان که خدا را بر تو خشمگین کند، حاضر شوی. و اگر ناچار از حضور شدی، به یاد خدا مداومت کن، و بر او توکّل کن، و از شرّشان به خدا پناه ببر، و از ایشان کناره‌گیری کن، و کردارشان را قلباً منکر بدان، و صدایت را به بزرگداشت خداوند بلند کن تا دیگران نیز بشنوند، زیرا با این عمل [از جانب خدا] حمایت شوی و از شرّشان در امان بمانی.

﴿۱۷﴾ يَا كُمَيْلُ! إِنَّ أَحَبَّ مَا تَمْتَثِلُهُ الْعِبَادُ إِلَى

۱۷). ای کمیل! محبوب‌ترین چیزی که بندگان پس از اقرار به [وحدانیت] خدا و [ولایت] دوستانش

اللهِ بَعْدَ الْإِقْرارِ بِهِ وَ بِأَوْلِيَائِهِ التَّعَفُّفُ وَ التَّحَمُّلُ وَ الِاصْطِبَارُ.

امتثال می‌کنند (انجام می‌دهند) پاکدامنی و بردباری و پایداری است.

﴿۱۸﴾ يَا كُمَيْلُ! لَا تُرِ النَّاسَ إِقْتَارَكَ، وَ اصْبِرْ عَلَيْهِ احْتِسَاباً بِعِزٍّ وَ تَسَتُّرٍ.

۱۸). ای کمیل! تنگدستی خود را به مردم نشان مده، و با عزّت نفس و پرده‌پوشی برای رضای خدا بر آن صبر کن.

﴿۱۹﴾ يَا كُمَيْلُ! لَا بَأْسَ أَنْ تُعْلِمَ أَخَاكَ سِرَّكَ، وَ مَنْ أَخُوكَ؟ أَخُوكَ الَّذِي لَا يَخْذُلُكَ عِنْدَ الشَّدِيدَةِ، وَ لَا يَقْعُدُ عَنْكَ عِنْدَ الْجَرِيرَةِ، وَ لَا يَدَعُكَ حَتَّى تَسْأَلَهُ، وَ لَا يَذَرُكَ وَ أَمْرَكَ حَتَّى تُعْلِمَهُ، فَإِنْ كَانَ مُمِيلاً فَأَصْلِحْهُ.

۱۹). ای کمیل! باکی نیست که برادرت را بر راز خود آگاه سازی، امّا برادر تو کیست؟ برادر تو کسی است که در سختی و محنت رهایت نکند، و از یاریت هنگام کشیده شدن به گناه از پای ننشیند، و تو را به قدری وانگذارد که از او درخواست کنی (قبل از درخواست از جانب تو آن را برآورده سازد)، و تو و کارت را رها نسازد تا [از وضعیت خود] آگاهش کنی، پس چنانچه گرایش به گمراهی دارد اصلاحش کن.

﴿۲۰﴾ يَا كُمَيْلُ! الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ، لِأَنَّهُ يَتَأَمَّلُهُ فَيَسُدُّ فَاقَتَهُ وَ يُجْمِلُ حَالَتَهُ.

۲۰). ای کمیل! مؤمن آینه مؤمن است، زیرا به دقّت در او می‌نگرد تا حاجتش را برطرف نماید و وضعش را بهبود بخشد.

﴿۲۱﴾ يَا كُمَيْلُ! الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَ لَا شَيْءَ آثَرُ عِنْدَ كُلِّ أَخٍ مِنْ أَخِيهِ.

۲۱). ای کمیل! مؤمنان برادر یکدیگرند و نزد هر برادری هیچ چیز مقدم‌تر و ارجمندتر از برادرش نیست.

﴿۲۲﴾ يَا كُمَيْلُ! إِنْ لَمْ تُحِبَّ أَخَاكَ فَلَسْتَ أَخَاهُ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَنْ قَالَ بِقَوْلِنَا، فَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ قَصَّرَ عَنَّا وَ مَنْ قَصَّرَ عَنَّا لَمْ يَلْحَقْ بِنَا، وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَنَا فَ﴿فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾.

۲۲). ای کمیل! اگر برادرت را دوست نداری [در حقیقت] برادرش نیستی، همانا مؤمن کسی است که به کلام ما سخن گوید، پس کسی که از کلام ما تخلّف ورزد از ما دست کشیده، و کسی که از ما دست بردارد به ما ملحق نشود، و هر که با ما نباشد «در پایین‌ترین دَرَک جهنّم است».

﴿۲۳﴾ يَا كُمَيْلُ! كُلُّ مَصْدُورٍ يَنْفِثُ

۲۳). ای کمیل! هر که در سینه دردی داشته باشد از آن دم زند. هر که از [درد محبت و ولایت] ما دم

فَمَنْ نَفَثَ إِلَيْكَ مِنَّا بِأَمْرٍ أَمَرَكَ بِسَتْرِهِ، فَإِيَّاكَ أَنْ تُبْدِيَهُ وَ لَيْسَ لَكَ مِنْ إِبْدَائِهِ تَوْبَةٌ، وَ إِذَا لَمْ يَكُنْ تَوْبَةٌ فَالْمَصِيرُ إِلَى لَظًى.

برآورد و از تو خواست که پنهانش داری، مبادا آن سرّ را فاش سازی، که از افشای آن توبه‌ای نیست، و وقتی توبه‌ای در کار نباشد سرانجام کار با زبانه لهیب آتش است.

﴿ ٢٤ ﴾ يَا كُمَيْلُ! إِذَاعَةُ سِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام لَا يُقِيلُ مِنْهَا وَ لَا يَحْتَمِلُ أَحَدٌ عَلَيْهَا، وَ مَا قَالُوهُ فَلَا تُعْلِمْ إِلَّا مُؤْمِناً مُوقِناً.

٢٤). ای کمیل! افشای اسرار آل محمّد علیهم السلام جبران ناپذیر است، و از کسی قابل تحمّل نیست، و آنچه را (به راز) با تو گفتند جز مؤمن مورد اطمینان را از آن آگاه مساز.

﴿ ٢٥ ﴾ يَا كُمَيْلُ! قُلْ عِنْدَ كُلِّ شِدَّةٍ: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ» تُكْفَهَا، وَ قُلْ عِنْدَ كُلِّ نِعْمَةٍ: «الْحَمْدُ للهِ» تَزْدَدْ مِنْهَا، وَ إِذَا أَبْطَأَتِ الْأَرْزَاقُ عَلَيْكَ فَاسْتَغْفِرِ اللهَ يُوَسِّعْ عَلَيْكَ فِيهَا.

٢٥). ای کمیل! در هر سختی و گرفتاری بگو: «لاحول و لاقوة الاّ باللّه»، تا خدا آن را کفایت کند، و در هر نعمتی بگو: «الحمد للّه»، تا نعمتت زیاد شود، و چون روزی‌ات دیر رسید استغفار کن تا در آن گشایش دهد.

﴿ ٢٦ ﴾ يَا كُمَيْلُ! أُنْجُ بِوَلَايَتِنَا مِنْ أَنْ يَشْرَكَكَ الشَّيْطَانُ فِي مَالِكَ وَ وُلْدِكَ.

٢٦). ای کمیل! با [پذیرش] ولایت ما خود را از شراکت شیطان در مال و فرزندانت نجات بخش.

﴿ ٢٧ ﴾ يَا كُمَيْلُ! إِنَّهُ مُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ، فَاحْذَرْ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُسْتَوْدَعِينَ، وَ إِنَّمَا يَسْتَحِقُّ أَنْ يَكُونَ مُسْتَقَرّاً إِذَا لَزِمْتَ الْجَادَّةَ الْوَاضِحَةَ الَّتِي لَا تُخْرِجُكَ إِلَى عِوَجٍ وَ لَا تُزِيلُكَ عَنْ مَنْهَجٍ.

٢٧). ای کمیل! «مستقری» هست (ایمان ثابت)، و «مستودعی» (ایمان عاریتی)، پس برحذر باش که از مؤمنان عاریتی باشی. و حال آن که شایسته است که ایمان تنها ثابت و استوار باشد تا در راه روشنی که قرار گرفتی تو را به انحراف نکشاند و از راه راست (ولایت اهل بیت علیهم السلام) دورت نسازد.

﴿ ٢٨ ﴾ يَا كُمَيْلُ! لَا رُخْصَةَ فِي فَرْضٍ وَ لَا شِدَّةَ فِي نَافِلَةٍ.

٢٨). ای کمیل! در ترک واجب رخصتی نیست و در انجام نافله سختگیری نیست.

﴿ ٢٩ ﴾ يَا كُمَيْلُ! إِنَّ ذُنُوبَكَ أَكْثَرُ مِنْ حَسَنَاتِكَ، وَ غَفْلَتَكَ أَكْثَرُ مِنْ ذِكْرِكَ، وَ نِعَمَ اللهِ

٢٩). ای کمیل! به راستی گناهانت بیشتر از نیکی‌هایت است، و غفلت‌هایت بیشتر از با خبری‌ات می‌باشد، و بخشش‌های الهی بر تو افزون‌تر از طاعت

عَلَيْكَ أَكْثَرُ مِنْ عَمَلِكَ.

توست.

﴿۳۰﴾ يا كُمَيْلُ! إِنَّكَ لَا تَخْلُو مِنْ نِعَمِ اللهِ عِنْدَكَ وَ عَافِيَتِهِ إِيَّاكَ، فَلَا تَخْلُ مِنْ تَحْمِيدِهِ وَ تَمْجِيدِهِ وَ تَسْبِيحِهِ وَ تَقْدِيسِهِ وَ شُكْرِهِ وَ ذِكْرِهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

۳۰. ای کمیل! هیچ زمانی از نعمت‌ها و عافیت خداوندی بی‌بهره نخواهی بود، پس همواره از حمد و تمجید و تسبیح و تقدیس و شکر و یاد خداوند در هر حالی بی نصیب مباش.

﴿۳۱﴾ يا كُمَيْلُ! لَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللهُ: ﴿نَسُوا اللهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾، وَ نَسَبَهُمْ إِلَى الْفِسْقِ، فَهُمْ فَاسِقُونَ.

۳۱. ای کمیل! از جمله کسانی نباشی که خداوند در باره ایشان فرموده است: «**خدا را فراموش کردند و خدا خودشان را از یادشان برد**». [حشر: ۱۹] و آنان را به فسق نسبت داده است، پس ایشان به حقیقت فاسق‌اند.

﴿۳۲﴾ يا كُمَيْلُ! لَيْسَ الشَّأْنُ أَنْ تُصَلِّيَ وَ تَصُومَ وَ تَتَصَدَّقَ، الشَّأْنُ أَنْ تَكُونَ الصَّلَاةُ بِقَلْبٍ نَقِيٍّ وَ عَمَلٍ عِنْدَ اللهِ مَرْضِيٍّ وَ خُشُوعٍ سَوِيٍّ، وَ انْظُرْ فِيمَا تُصَلِّي وَ عَلَى مَا تُصَلِّي إِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ وَجْهِهِ وَ حِلِّهِ فَلَا قَبُولَ.

۳۲. ای کمیل! قدر و منزلت تنها به این نیست که نماز بخوانی، و روزه بداری و صدقه بدهی، بلکه قدر و منزلت به این است که نماز را با قلبی پاک، و کرداری مورد رضای خدا، و خشوعی کامل به جا آوری. و بنگر در چه مکانی و بر چه چیزی نماز می‌خوانی، که اگر از راه صحیح و حلال نباشد پذیرفتنی نیست.

﴿۳۳﴾ يا كُمَيْلُ! اللِّسَانُ يَنْزَحُ مِنَ الْقَلْبِ وَ الْقَلْبُ يَقُومُ بِالْغِذَاءِ، فَانْظُرْ فِيمَا تُغَذِّي قَلْبَكَ وَ جِسْمَكَ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ حَلَالًا لَمْ يَقْبَلِ اللهُ تَسْبِيحَكَ وَ لَا شُكْرَكَ.

۳۳. ای کمیل! زبان از قلب آبیاری شود و قلب با غذا پایدار ماند، پس در غذایی که قلب و جسمت را تغذیه می‌کنی دقّت کن، که اگر حلال نباشد خداوند تسبیح و شکر تو را قبول نکند.

﴿۳۴﴾ يا كُمَيْلُ! افْهَمْ وَ اعْلَمْ أَنَّا لَا نُرَخِّصُ فِي تَرْكِ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ لِأَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ، فَمَنْ رَوَى عَنِّي فِي ذَلِكَ رُخْصَةً فَقَدْ أَبْطَلَ وَ أَثِمَ وَ جَزَاؤُهُ

۳۴. ای کمیل! بفهم و بدان که ما به هیچ یک از مخلوقات ردّ نکردن امانت را اجازه نمی‌دهیم، پس هر که از من در این موضوع اجازه‌ای را نقل کند بیهوده گفته و گناه کرده و به واسطه دروغی که گفته سزایش

النَّارُ بِمَا كَذَبَ، أُقْسِمُ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ لِي قَبْلَ وَفَاتِهِ بِسَاعَةٍ مِرَاراً ثَلَاثاً: «يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ فِيمَا جَلَّ وَ قَلَّ حَتَّى الْخَيْطِ وَ الْمِخْيَطِ».

دوزخ است. سوگند می‌خورم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ساعتی پیش از وفات سه مرتبه به من فرمود: «ای اباالحسن! امانت را- کم یا زیاد، حتّی به مقدار نخ و سوزن- به صاحبش- نکوکار یا تبهکار- باز گردان.

﴿۳۵﴾ يَا كُمَيْلُ! لَا غَزْوَ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ، وَ لَا نَفَلَ إِلَّا مِنْ إِمَامٍ فَاضِلٍ.

۳۵). ای کمیل! جهادی نیست مگر همراه با امامی عادل، و غنیمتی [حلال] نیست مگر با امامی فاضل.

﴿۳۶﴾ يَا كُمَيْلُ! لَوْ لَمْ يَظْهَرْ نَبِيٌّ وَ كَانَ فِي الْأَرْضِ مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ، لَكَانَ فِي دُعَائِهِ إِلَى اللهِ مُخْطِئاً أَوْ مُصِيباً، بَلْ وَ اللهِ! مُخْطِئاً حَتَّى يَنْصِبَهُ اللهُ لِذَلِكَ وَ يُؤَهِّلَهُ لَهُ.

۳۶). ای کمیل! اگر پیامبری (در میان مردم) ظهور نمی‌کرد و بر روی زمین تنها مؤمن پرهیزگاری بود که مردم را به خدا دعوت می‌کرد، آیا در این عمل به خطا گراییده، یا به صواب رفته است؟ سوگند به خدا که خطاکار است، مگر اینکه خدا او را منصوب نماید و شایسته این مأموریت گرداند.

﴿۳۷﴾ يَا كُمَيْلُ! الدِّينُ للهِ فَلَا يَقْبَلُ اللهُ مِنْ أَحَدٍ الْقِيَامَ بِهِ إِلَّا رَسُولاً أَوْ نَبِيّاً أَوْ وَصِيّاً. يَا كُمَيْلُ! هِيَ نُبُوَّةٌ وَ رِسَالَةٌ وَ إِمَامَةٌ، وَ لَيْسَ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَّا مُوَالِينَ مُتَّبِعِينَ أَوْ عَامِهِينَ مُبْتَدِعِينَ، ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾.

۳۷). ای کمیل! دین از آنِ خدا است، و از احدی قیام بدان را نپذیرد، مگر آن که رسول یا نبیّ یا وصیّ باشد. ای کمیل! آن جایگاه ویژه مقام نبوّت و رسالت و امامت است، و پس از آنان دو گروه بیشتر نیست: دوستداران پیرو، یا گمراهان بدعت گذار، «و خدا [طاعت و عبادت را] فقط از پرهیزگاران می‌پذیرد».

﴿۳۸﴾ يَا كُمَيْلُ! إِنَّ اللهَ كَرِيمٌ حَلِيمٌ عَظِيمٌ رَحِيمٌ، دَلَّنَا عَلَى أَخْلَاقِهِ، وَ أَمَرَنَا بِالْأَخْذِ بِهَا، وَ حَمَلَ النَّاسَ عَلَيْهَا، فَقَدْ أَدَّيْنَاهَا غَيْرَ مُتَخَلِّفِينَ، وَ أَرْسَلْنَاهَا غَيْرَ مُنَافِقِينَ، وَ صَدَّقْنَاهَا غَيْرَ مُكَذِّبِينَ، وَ قَبِلْنَاهَا غَيْرَ مُرْتَابِينَ.

۳۸). ای کمیل! به راستی که خداوند بخشنده‌ای بردبار، و بزرگی مهربان است، ما را به اخلاق خود راهنمائی فرموده و به رعایت آن و واداشتن مردم به آن فرمان داده، به تحقیق، ما آن [وظیفه] را بدون تخلّف ادا نمودیم و بدون نفاق به اجرا درآوردیم، و بدون تکذیب تصدیقش نمودیم، و بی هیچ تردیدی پذیرفتیم

﴿۳۹﴾ يَا كُمَيْلُ! لَسْتُ وَاللهِ مُتَمَلِّقاً حَتَّى أُطَاعَ، وَلَا مُمَنِّياً حَتَّى لَا أُعْصَى، وَلَا مَائِلاً لِطَعَامِ الْأَعْرَابِ حَتَّى أُنْحَلَ إِمْرَةَ الْمُؤْمِنِينَ وَأُدْعَى بِهَا.

۳۹). ای کمیل! به خدا سوگند! که من چاپلوسی نکنم تا اطاعت شوم، و آرزویی را برنیاورم تا نافرمانی نشوم، و به طعام اعراب (مالیات یا زکات) تمایلی ندارم تا امارت بر مؤمنین را به من ببخشند و به آن نام خوانده شوم.

﴿۴۰﴾ يَا كُمَيْلُ! إِنَّمَا حَظِيَ مَنْ حَظِيَ بِدُنْيَا زَائِلَةٍ مُدْبِرَةٍ وَنَحْظَى بِآخِرَةٍ بَاقِيَةٍ ثَابِتَةٍ.

۴۰). ای کمیل! به راستی هر که از دنیا بهره‌ای برد بهره‌اش پایان پذیر و پشت کننده است، ولی ما از آخرتی بهره‌مندیم که فنا ناپذیر و پا برجاست.

﴿۴۱﴾ يَا كُمَيْلُ! إِنَّ كُلّاً يَصِيرُ إِلَى الْآخِرَةِ وَالَّذِي نَرْغَبُ فِيهِ مِنْهَا رِضَا اللهِ وَالدَّرَجَاتُ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ الَّتِي يُورِثُهَا مَنْ كَانَ تَقِيّاً.

۴۱). ای کمیل! به راستی همه به سوی آخرت روانند، و آنچه ما از آخرت شیفته آنیم رضای خداوند و درجات عالی بهشت است، که هر کس پرهیزگار باشد آن را به ارث می‌برد.

﴿۴۲﴾ يَا كُمَيْلُ! مَنْ لَا يَسْكُنُ الْجَنَّةَ ﴿فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ وَخِزْيٍ مُقِيمٍ.

۴۲). ای کمیل! آن را که در بهشت مسکن نگیرد به عذابی دردناک و رسوایی همیشگی مژده ده.



﴿۴۳﴾ يَا كُمَيْلُ! أَنَا أَحْمَدُ اللهَ عَلَى تَوْفِيقِهِ وَعَلَى كُلِّ حَالٍ، إِذَا شِئْتَ فَقُمْ.

۴۳). ای کمیل! من در هر حال شکرگذار توفیقات خدا می‌باشم، اینک هر زمان که خواستی برخیز.

***

وَصِيَّتُهُ عليه السلام مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ
حِينَ وَلَّاهُ مِصْرَ

هَذَا مَا عَهِدَ عَبْدُ اللهِ، عَلِيٌّ، أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، حِينَ وَلَّاهُ مِصْرَ: أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللهِ وَالطَّاعَةِ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَخَوْفِ اللهِ فِي الْغَيْبِ وَالْمَشْهَدِ، وَبِاللِّينِ لِلْمُسْلِمِ، وَبِالْغِلْظَةِ عَلَى الْفَاجِرِ، وَبِالْعَدْلِ عَلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ، وَبِإِنْصَافِ الْمَظْلُومِ، وَبِالشِّدَّةِ عَلَى الظَّالِمِ، وَبِالْعَفْوِ عَنِ

سفارش‌های آن حضرت عليه السلام به محمد بن أبی‌بکر
هنگام گماردن او به حکومت مصر

این است مجموعه سفارش‌هایی که بنده خدا، علی، امیرمؤمنان به محمّد بن أبی بکر سپرد، هنگامی که او را به ولایت مصر گماشت. او را به پروای الهی، و اطاعتش در نهان و آشکار، و ترس از او در حضور و غیاب، و نرمی با مسلمانان، و سختگیری با تبهکاران، اجرای عدالت با اهل ذمّه، و رعایت انصاف با ستمدیدگان، و برخورد شدید با ستمکاران، و گذشتن از مردم، و نیکوکاری تا حدّ امکان سفارش نمودم، و

النَّاسِ، وَ بِالْإِحْسَانِ مَا اسْتَطَاعَ، وَ اللهُ يُجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ يُعَذِّبُ الْمُجْرِمِينَ.

خداوند نیکوکاران را پاداش دهد و گناهکاران را عذاب نماید.

وَ أَمَرَهُ أَنْ يَدْعُوَ مَنْ قِبَلَهُ إِلَى الطَّاعَةِ وَ الْجَمَاعَةِ، فَإِنَّ لَهُمْ فِي ذَلِكَ مِنَ الْعَافِيَةِ وَ عَظِيمِ الْمَثُوبَةِ مَا لَا يَقْدِرُونَ قَدْرَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَ كُنْهَهُ.

و به او فرمان داد که مردم قلمرو حکومت خود را به فرمانبرداری و هماهنگی با جماعت مسلمین دعوت کند، که این دو عمل عافیت و پاداش فراوانی برایشان به همراه دارد که قادر به شناخت قدر و اندازه‌اش نیستند و حقیقت آن را نشناسند.

وَ أَمَرَهُ أَنْ يُلَيِّنَ لَهُمْ جَنَاحَهُ، وَ أَنْ يُسَاوِيَ بَيْنَهُمْ فِي مَجْلِسِهِ وَ وَجْهِهِ، وَ يَكُونَ الْقَرِيبُ وَ الْبَعِيدُ عِنْدَهُ فِي الْحَقِّ سَوَاءً، وَ أَمَرَهُ أَنْ يَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِالْعَدْلِ، وَ أَنْ يُقِيمَ بِالْقِسْطِ وَ لَا يَتَّبِعَ الْهَوَى، وَ لَا يَخَافَ فِي اللهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ، فَإِنَّ اللهَ مَعَ مَنِ اتَّقَاهُ وَ آثَرَ طَاعَتَهُ وَ أَمْرَهُ عَلَى مَنْ سِوَاهُ، وَ كَتَبَ عُبَيْدُ اللهِ بْنُ أَبِي رَافِعٍ.

و به او فرمان داد که با آنان به نرمی رفتار کند و در همنشینی و رویارویی با آنان به مساوات و برابری رفتار نماید، و در رعایت حقّ دور و نزدیک نزد او برابر باشند. و به او امر کرد که در بین مردم به عدالت حکم کند و انصاف را برپا دارد و از هوی و هوس پیروی نکند، و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت‌گری نهراسد. زیرا خداوند با کسانی است که پروای الهی را رعایت کنند و طاعت و فرمانش را بر غیر او مقدّم بدارند.- و [این فرمان را] عبید اللّه بن أبی رافع (نویسنده آن حضرت) نوشت.-



ثُمَّ كَتَبَ إِلَى أَهْلِ مِصْرَ بَعْدَ مَسِيرِهِ
مَا اخْتَصَرْنَاهُ

سپس بعد از اعزام او، به مردم مصر نامه‌ای نوشت
که ما آن را خلاصه نموده‌ایم

مِنْ عَبْدِ اللهِ، عَلِيٍّ، أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ وَ أَهْلِ مِصْرَ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.

از بنده خدا، علیّ، امیرمؤمنان به محمّد بن أبی بکر و مردم مصر، سلام بر شما.

أَمَّا بَعْدُ؛ فَقَدْ وَصَلَ إِلَيَّ كِتَابُكَ، وَ فَهِمْتُ مَا سَأَلْتَ عَنْهُ، وَ أَعْجَبَنِي اهْتِمَامُكَ بِمَا لَا بُدَّ لَكَ مِنْهُ، وَ مَا لَا يُصْلِحُ الْمُسْلِمِينَ غَيْرُهُ، وَ ظَنَنْتُ أَنَّ الَّذِي أَخْرَجَ ذَلِكَ مِنْكَ نِيَّةٌ صَالِحَةٌ وَ رَأْيٌ

أمّا بعد؛ نامه‌ات به دستم رسید، و از آنچه پرسیده بودی آگاه شدم، و از اهتمام و توجّهت به اموری که چاره‌ای از انجام آن نداری و تنها راه اصلاح امور مسلمین است خوشحال شدم، یقین دارم آنچه موجب صادر شدن این مطلب از تو شد نیّتی نیک و اندیشه‌ای پاک بوده است.

غَيْرُ مَدْخُولٍ.

أَمَّا بَعْدُ؛ فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللهِ فِي مَقَامِكَ وَ مَقْعَدِكَ وَ سِرِّكَ وَ عَلَانِيَتِكَ، وَ إِذَا أَنْتَ قَضَيْتَ بَيْنَ النَّاسِ فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَ لَيِّنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظِ وَ النَّظَرِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَ لَا يَأْيَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ.

أمّا بعد؛ بر تو باد به رعایت پروای الهی در هر نشست و برخاست، و پنهان و آشکارا. و هر گاه بین مردم قضاوت نمودی فروتن، نرم‌خو و گشاده رو باش، و در توجه و نگاهت مساوات و برابری را رعایت کن، تا نه بزرگان به خاطر توجه تو به ایشان در تو طمع ورزند، و نه ضعفا و ناتوانان از اجرای عدالت در حقّشان مأیوس شوند.

وَ أَنْ تَسْأَلَ الْمُدَّعِيَ الْبَيِّنَةَ وَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ الْيَمِينُ، وَ مَنْ صَالَحَ أَخَاهُ عَلَى صُلْحٍ فَأَجِزْ صُلْحَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ صُلْحاً يُحَرِّمُ حَلَالاً أَوْ يُحَلِّلُ حَرَاماً.

و باید [در هنگام قضاوت] از مدّعی دو شاهد عادل درخواست کنی، و از منکر قسم بخواهی. و هر که با برادرش صلح کند صلحش را امضا کنی، مگر آنکه صلحی باشد که حلالی را حرام یا حرامی را حلال نماید.

وَ آثِرِ الْفُقَهَاءَ وَ أَهْلَ الصِّدْقِ وَ الْوَفَاءِ وَ الْحَيَاءِ وَ الْوَرَعِ عَلَى أَهْلِ الْفُجُورِ وَ الْكَذِبِ وَ الْغَدْرِ، وَ لْيَكُنِ الصَّالِحُونَ الْأَبْرَارُ إِخْوَانَكَ، وَ الْفَاجِرُونَ الْغَادِرُونَ أَعْدَاءَكَ، فَإِنَّ أَحَبَّ إِخْوَانِي إِلَيَّ أَكْثَرُهُمْ لِلهِ ذِكْراً وَ أَشَدُّهُمْ مِنْهُ خَوْفاً، وَ أَنَا أَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ إِنْ شَاءَ اللهُ.

فقها و راستگویان و وفاداران و افراد باحیا و پرهیزگاران را بر تبهکاران و دروغگویان و حیله‌گران مقدّم بدار، و باید صالحان نیکوکار همچون برادرانت [به تو نزدیک] باشند، و تبهکاران و حیله‌گران همچون دشمنانت [از تو دور] باشند. به راستی محبوب‌ترین برادرانم نزد من کسانی‌اند که بیشتر خدا را یاد می‌کنند و از [مقام] خداوندی بیشتر می‌ترسند، و من امیدوارم که تو نیز از جمله ایشان باشی. إن شاء الله.

وَ إِنِّي أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللهِ فِيمَا أَنْتُمْ عَنْهُ مَسْئُولُونَ، وَ عَمَّا أَنْتُمْ إِلَيْهِ صَائِرُونَ، فَإِنَّ اللهَ قَالَ فِي كِتَابِهِ: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ وَ قَالَ: ﴿وَ يُحَذِّرُكُمُ اللهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللهِ الْمَصِيرُ﴾

و [ای مردم مصر!] من شما را به پروای الهی در آنچه از آن بازخواست شوید، و از آنچه به سوی آن کشیده شوید سفارش می‌کنم، همانا خداوند در کتابش فرموده است: «هر کس در گرو کاری باشد که انجام داده است». [مدثر/۳۸] و نیز فرموده است: «و خداوند

وَ قَالَ: ﴿فَوَ رَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾، فَعَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللهِ، فَإِنَّهَا تَجْمَعُ مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يَجْمَعُ غَيْرُهَا، وَ يُدْرَكُ بِهَا مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يُدْرَكُ بِغَيْرِهَا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ خَيْرِ الْآخِرَةِ، قَالَ اللهُ: ﴿وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا: مَا ذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ؟ قَالُوا خَيْراً لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ﴾.

شما را از [عذاب] خویش بیم می‌دهد و بازگشتگاه به سوی خداست». [آل عمران:۲۸] و نیز فرموده است: «**به پروردگارت سوگند! حتماً از آنچه انجام می‌دادند از آنان بازخواست می‌کنیم!**» [حجر:۹۲ و ۹۳]. پس بر شما باد به رعایت تقوای الهی، زیرا دارای خیراتی است که هیچ عملی ندارد، و با آن چنان خیر دنیوی و اخروی به دست آید که جز با آن به دست نیاید، خداوند می‌فرماید: «**و به کسانی که پرهیزگاری کردند گفته شود: پروردگار شما چه چیزی فرو فرستاده است؟ گویند: خیر و نیکی، برای کسانی که نکوئی کردند در این جهان نیکی است، و همانا سرای آخرت بهتر است، و چه نیکوست سرای پرهیزگاران**». [نحل:۳۰]

اعْلَمُوا عِبَادَ اللهِ! أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الْخَيْرِ وَ آجِلِهِ، شَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَ لَمْ يُشَارِكْهُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ، قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾ الْآيَةَ. سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَحْسَنِ مَا سُكِنَتْ وَ أَكَلُوهَا بِأَحْسَنِ مَا أُكِلَتْ.

ای بندگان خدا! آگاه باشید که پرهیزگاران بهره دنیا و آخرت را برده‌اند، در دنیا با اهل دنیا شریک شدند، در حالی که اهل دنیا در آخرت آنان شریک نیستند. خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «**چه کسی زینتی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟!**» [اعراف:۳۲]. در دنیا به بهترین وجه منزل گزیدند، و به بهترین وجه استفاده کردند.

وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللهِ! أَنَّكُمْ إِذَا اتَّقَيْتُمُ اللهَ وَ حَفِظْتُمْ نَبِيَّكُمْ فِي أَهْلِهِ، فَقَدْ عَبَدْتُمُوهُ بِأَفْضَلِ عِبَادَتِهِ، وَ ذَكَرْتُمُوهُ بِأَفْضَلِ مَا ذُكِرَ، وَ شَكَرْتُمُوهُ بِأَفْضَلِ مَا شُكِرَ، وَ قَدْ أَخَذْتُمْ بِأَفْضَلِ الصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ، وَ اجْتَهَدْتُمْ بِأَفْضَلِ الِاجْتِهَادِ، وَ إِنْ كَانَ غَيْرُكُمْ أَطْوَلَ مِنْكُمْ صَلَاةً وَ أَكْثَرَ مِنْكُمْ صِيَاماً

و ای بندگان خدا! آگاه باشید آن زمان که تقوای الهی را رعایت نمائید و سفارش پیامبرتان را در مورد خاندانش محافظت کنید، خداوند را به برترین نوع عبادت کرده‌اید و به بهترین وجه یاد نموده‌اید، و به والاترین شیوه شکر نموده‌اید، و نیکوترین شیوه صبر و شکر را برگزیده‌اید و والاترین تلاش را نموده‌اید، هر چند مخالفان شما نمازشان طولانی‌تر از شما باشد و بیش از شما روزه گیرند و صدقه دهند، چون شما

وَ صَدَقَةً، إِذْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ أَوْفَى لله، وَ أَنْصَحَ لِأَوْلِيَاءِ اللهِ، وَ مَنْ هُوَ وَلِيُّ الْأَمْرِ مِنْ آلِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله.

به خدا وفادارتر، و نسبت به اولیای خدا دلسوزتر و نسبت به ولیّ امر از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله خیرخواه‌تر می‌باشید.

وَ احْذَرُوا عِبَادَ اللهِ! الْمَوْتَ وَ قُرْبَهُ وَ كَرْبَهُ وَ سَكَرَاتِهِ، وَ أَعِدُّوا لَهُ عُدَّتَهُ، فَإِنَّهُ يَأْتِي بِأَمْرٍ عَظِيمٍ، بِخَيْرٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ شَرٌّ، وَ بِشَرٍّ لَا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَداً، فَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ عَامِلِهَا؟ وَ أَقْرَبُ إِلَى النَّارِ مِنْ أَهْلِهَا؟، فَأَكْثِرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ عِنْدَ مَا تُنَازِعُكُمْ إِلَيْهِ أَنْفُسُكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ: «أَكْثِرُوا ذِكْرَ هَادِمِ اللَّذَّاتِ»، وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ لِمَنْ لَمْ يَغْفِرِ اللهُ لَهُ وَ يَرْحَمْهُ أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ.

ای بندگان خدا! از مرگ و نزدیکی آن و گرفتاری و سختی‌های هنگام جان دادن برحذر باشید، و توشه خود را [برای روبرو شدن با آن] آماده سازید. زیرا مرگ امری بزرگ به همراه آورد، یا خیری که شری به همراه ندارد، یا شری که هیچگاه خیری به همراه ندارد. پس چه کسی از آن که برای بهشت کار می‌کند به بهشت نزدیک‌تر است؟ و چه کسی از اهل جهنّم به آتش نزدیک‌تر است؟ بنا بر این آن هنگام که نفس با شما ستیزه می‌کند مرگ را بسیار یاد کنید! زیرا من شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «ویران کننده خوشی را بسیار یاد کنید»، و بدانید که آنچه پس از مرگ است برای آن که خدا او را نبخشیده و ترحّمش نکرده سخت‌تر از خود مرگ است.

وَ اعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ! أَنِّي وَلَّيْتُكَ أَعْظَمَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي أَهْلَ مِصْرَ، وَ أَنْتَ مَحْقُوقٌ أَنْ تَخَافَ عَلَى نَفْسِكَ، وَ أَنْ تَحْذَرَ فِيهِ عَلَى دِينِكَ وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ، فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُسْخِطَ رَبَّكَ بِرِضَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ فَافْعَلْ، فَإِنَّ فِي اللهِ خَلَفاً مِنْ غَيْرِهِ، وَ لَا فِي شَيْءٍ خَلَفٌ مِنَ اللهِ، اشْدُدْ عَلَى الظَّالِمِ وَ خُذْ عَلَى يَدَيْهِ، وَ لِنْ لِأَهْلِ الْخَيْرِ وَ قَرِّبْهُمْ مِنْكَ وَ اجْعَلْهُمْ بِطَانَتَكَ وَ إِخْوَانَكَ.

ای محمّد! بدان که تو را به فرمانروائی مردم مصر که در نظر من بزرگ‌ترین سپاهیانم می‌باشند گماردم، و بر تو سزاوار است - هر چند بیش از ساعتی از روز از عمرت باقی نباشد - بر نفس خود بیمناک باشی و در آن ساعت بر دینت حذر کنی. پس اگر توانستی که خدا را به خاطر خشنودی بنده‌اش به خشم نیاوری همان کن، زیرا رضایت خدا جایگزین هر چیزی می‌باشد ولی هیچ چیزی جایگزین رضایت خدا نشود. بر ستمکار سختگیری کن و دستش را [از تعدّی] ببند، و با اهل خیر نرمی کن و به خود نزدیک ساز، و ایشان را محرم راز و برادران خود قرار ده.

ثُمَّ انْظُرْ صَلَاتَكَ كَيْفَ هِيَ؟ فَإِنَّكَ إِمَامٌ، وَ

سپس نمازت را بنگر که چگونه است؟ زیرا تو

لَيْسَ مِنْ إِمَامٍ يُصَلِّي بِقَوْمٍ فَيَكُونُ فِي صَلَاتِهِمْ تَقْصِيرٌ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِ أَوْزَارُهُمْ، وَ لَا يَنْتَقِصُ مِنْ صَلَاتِهِمْ شَيْءٌ وَ لَا يُتَمِّمُهَا إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أُجُورِهِمْ، وَ لَا يَنْتَقِصُ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ.

امام جماعتی، و هیچ امام جماعتی با نمازگزارانی - که در نمازشان عیب و کوتاهی است - نماز نمی‌گذارد جز اینکه بار سنگین تقصیر آنان بر عهده اوست، ولی از نماز آنان چیزی کسر نشود. و نیز هیچ نمازی را کامل نخواند جز اینکه پاداشش مانند مأمومین است، و چیزی از ثواب آنان کم نگردد.

وَ انْظُرِ الْوُضُوءَ، فَإِنَّهُ تَمَامُ الصَّلَاةِ، وَ لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا وُضُوءَ لَهُ، وَ اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَابِعٌ لِصَلَاتِكَ، وَ اعْلَمْ أَنَّهُ مَنْ ضَيَّعَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهُ لِغَيْرِ الصَّلَاةِ مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ أَضْيَعُ.

و به وضوی خود بنگر، زیرا کامل‌کننده نماز است و آنکه وضو ندارد [در حقیقت] نماز ندارد. و بدان که همه اعمال تو [در ردّ یا قبول] تابع نمازت می‌باشند. و بدان که هر کس [حقّ] نماز خود را ضایع کند دیگر دستورات اسلام را بیشتر ضایع کند.

وَ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ يَا أَهْلَ مِصْرَ! أَنْ يُصَدِّقَ قَوْلَكُمْ فِعْلُكُمْ وَ سِرُّكُمْ عَلَانِيَتَكُمْ، وَ لَا تُخَالِفَ أَلْسِنَتُكُمْ أَفْعَالَكُمْ فَافْعَلُوا.

ای اهل مصر! اگر توان دارید کردارتان تصدیق‌کننده سخنتان باشد، و ظاهرتان تأیید کننده باطنتان باشد و افعالتان مخالف گفته‌هایتان نگردد همان کنید.

وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: «إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِناً وَ لَا مُشْرِكاً، أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللهُ بِإِيمَانِهِ، وَ أَمَّا الْمُشْرِكُ فَيُخْزِيهِ اللهُ وَ يَقْمَعُهُ بِشِرْكِهِ، وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ حُلْوِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ يَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ لَيْسَ بِهِ خَفَاءٌ». وَ قَدْ قَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله: «مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَاتُهُ وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَاتُهُ، فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقّاً» وَ كَانَ يَقُولُ صلی‌الله‌علیه‌وآله: «خَصْلَتَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي مُنَافِقٍ: حُسْنُ سَمْتٍ وَ فِقْهٌ فِي سُنَّةٍ».

و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «من بر امّت خود - مؤمن باشد یا مشرک - بیمناک نیستم، امّا مؤمن؛ زیرا خداوند او را به سبب ایمانش نگهدارد، و امّا مشرک؛ زیرا خداوند او را به سبب شرکش رسوا نماید و ریشه‌کن سازد. ولی من بر شما از منافق شیرین زبان بیمناکم، آنچه را می‌دانید بر زبان جاری سازد و آنچه را مخالفت می‌کنید انجام می‌دهد عمل می‌کنید» و این مطلب بر شما پنهان نیست. و نیز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «کسی که نیکی‌هایش او را شاد، و بدی‌هایش او را محزون سازد، مؤمن حقیقی است»، و همواره می‌فرمود: «دو خصلت است که در منافق جمع نشوند: حسن روش و فهم عمیق سنّت».

وَ اعْلَمْ يَا مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ! أَنَّ أَفْضَلَ الْفِقْهِ الْوَرَعُ فِي دِينِ اللهِ وَ الْعَمَلُ بِطَاعَةِ اللهِ، أَعَانَنَا اللهُ وَ إِيَّاكَ عَلَى شُكْرِهِ وَ ذِكْرِهِ وَ أَدَاءِ حَقِّهِ وَ الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ.

و ای محمّد بن ابی بکر! بدان که برترین دین‌شناسی، پارسائی در دین خدا و عمل به فرمان اوست. خداوند ما و تو را در به جا آوردن شکر و تسبیحش، و ادای حقّش، و عمل به فرامینش یاری کناد! همانا او شنونده‌ای نزدیک است.

وَ اعْلَمْ أَنَّ الدُّنْيَا دَارُ بَلَاءٍ وَ فَنَاءٍ، وَ الْآخِرَةَ دَارُ بَقَاءٍ وَ جَزَاءٍ، فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤْثِرَ مَا يَبْقَى عَلَى مَا يَفْنَى فَافْعَلْ، رَزَقَنَا اللهُ بَصَرَ مَا بَصَّرَنَا وَ فَهْمَ مَا فَهَّمَنَا حَتَّى لَا نُقَصِّرَ عَمَّا أَمَرَنَا، وَ لَا نَتَعَدَّى إِلَى مَا نَهَانَا عَنْهُ، فَإِنَّهُ لَابُدَّ لَكَ مِنْ نَصِيبِكَ مِنَ الدُّنْيَا، وَ أَنْتَ إِلَى نَصِيبِكَ مِنَ الْآخِرَةِ أَحْوَجُ.

و بدان که دنیا سرای گرفتاری و فنا، و آخرت سرای ماندگاری و پاداش است. پس اگر می‌توانی که آنچه فانی شدنی است به زیور ماندگاری زینت دهی همان کن، خداوند دیدن آنچه ارائه داده و درک آنچه فهمانده روزیمان فرماید! تا از انجام آنچه فرمانمان داده کوتاهی نکنیم، و به اموری که از آن نهی فرموده تجاوز نکنیم، تو ناچار از به دست آوردن نصیب خود از دنیا می‌باشی، در حالی که به نصیب آخرت محتاج‌تری.

فَإِنْ عَرَضَ لَكَ أَمْرَانِ أَحَدُهُمَا لِلْآخِرَةِ وَ الْآخَرُ لِلدُّنْيَا فَابْدَأْ بِأَمْرِ الْآخِرَةِ، وَ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُعْظِمَ رَغْبَتَكَ فِي الْخَيْرِ وَ تُحْسِنَ فِيهِ نِيَّتَكَ فَافْعَلْ، فَإِنَّ اللهَ يُعْطِي الْعَبْدَ عَلَى قَدْرِ نِيَّتِهِ إِذَا أَحَبَّ الْخَيْرَ وَ أَهْلَهُ، وَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْهُ كَانَ إِنْ شَاءَ اللهُ كَمَنْ فَعَلَهُ.

پس اگر دو امر بر تو عرضه شد که یکی از آن دو برای آخرت و دیگری برای دنیا بود، ابتدا به امر آخرت بپرداز. و اگر می‌توانی که اشتیاق خود را در انجام کار خیر افزون نمائی و نیّت خود را پاک گردانی همان کن، زیرا خداوند به اندازه نیّت بنده‌اش به او عطا و بخشش فرماید، پس هنگامی که کار خیر و اهل خیر را دوست بدارد- هر چند کار خیری انجام ندهد- به خواست خداوند در زمره انجام دهندگان عمل خیر به شمار آید (ثواب انجام آن را دارد).

ثُمَّ إِنِّي أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللهِ، ثُمَّ بِسَبْعِ خِصَالٍ هُنَّ جَوَامِعُ الْإِسْلَامِ: تَخْشَى اللهَ وَ لَا تَخْشَى النَّاسَ فِي اللهِ، فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا صَدَّقَهُ الْفِعْلُ،

پس تو را به پروای الهی سفارش می‌کنم، و سپس به هفت خصلت که از دستورات جامع اسلامند: از خدا بترس، و در راه خدا از [قضاوت] مردم مترس. و همانا بهترین گفتار آن است که کردار تصدیقش

وَ لَا تَقْضِ فِي أَمْرٍ وَاحِدٍ بِقَضَاءَيْنِ فَيَخْتَلِفَ عَلَيْكَ أَمْرُكَ وَ تَزِلَّ عَنِ الْحَقِّ.

نماید. و در یک موضوع دو گونه داوری مکن که کار بر تو مختلف شود و از مسیر حقّ منحرف گردی.

وَ أَحِبَّ لِعَامَّةِ رَعِيَّتِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ، وَ اكْرَهْ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ، وَ الْزَمِ الْحُجَّةَ عِنْدَ اللهِ وَ أَصْلِحْ رَعِيَّتَكَ، وَ خُضِ الْغَمَرَاتِ إِلَى الْحَقِّ، وَ لَاتَخَفْ فِي اللهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ وَ أَقِمْ وَجْهَكَ، وَ انْصَحْ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ إِذَا اسْتَشَارَكَ، وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ أُسْوَةً لِقَرِيبِ الْمُسْلِمِينَ وَ بَعِيدِهِمْ، ﴿وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلى ما أَصابَكَ إِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

برای عموم مردم آنچه برای خود و خاندانت می‌پسندی دوست بدار، و آنچه برای خود و خاندانت نمی‌پسندی برای ایشان نیز ناپسند بدار. ملازم کاری باش که نزد خدا دلیل و حجّت داشته باشی و امور مردم خود را اصلاح نما. و در راه [رسیدن] به حقّ در گرداب [مشکلات] وارد شو، و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت‌گری ترس به خود راه مده و به سوی او رو کن، و خیرخواه مسلمانی باش که با تو مشورت می‌کند، و خود را برای مسلمانان دور و نزدیک الگو و سرمشق قرار بده. **«امر به معروف و نهی از منکر نما، و بر آنچه به تو رسد شکیبائی کن، که این از کارهای راسخ و استوار است».** [لقمان/۱۷] و السّلام علیک و رحمة الله و برکاته.



وَمِنْ كَلَامِهِ عليه‌السلام فِي الزُّهْدِ وَذَمِّ الدُّنْيَا وَعَاجِلِهَا

از سخنان آن حضرت علیه‌السلام در باره «زهد» و «نکوهش دنیا» و «زودگذر بودن آن»

إِنِّي أُحَذِّرُكُمُ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ، حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، وَ تَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَةِ، وَ عُمِّرَتْ بِالْآمَالِ، وَ تَزَيَّنَتْ بِالْغُرُورِ، لَاتَدُومُ حَبْرَتُهَا، وَ لَا تُؤْمَنُ فَجْعَتُهَا، غَرَّارَةٌ ضَرَّارَةٌ زَائِلَةٌ نَافِدَةٌ أَكَّالَةٌ غَوَّالَةٌ، لَا تَعْدُو؛ إِذَا هِيَ تَنَاهَتْ إِلَى أُمْنِيَّةِ أَهْلِ الرَّغْبَةِ فِيهَا وَ الرِّضَا بِهَا أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ اللهُ سُبْحَانَهُ: ﴿كَماءٍ

من شما را از دنیا برحذر می‌دارم، زیرا شیرین و لذّت بخش است، و در شهوات پیچیده شده است، و به جهت نقد بودنش دوست‌داشتنی گردیده، و با آرزوها آباد شده، و با فریب آراسته گردیده، شادی‌اش پایدار نیست و از حوادثش امانی نیست. نیرنگ باز، و زیان‌رسان است، نابودشدنی، و از بین برنده و هلاکت بار است. هرگاه آرزوی آرزومندان و خشنودان به متاع دنیایی را برآورد باز هم از آنچه خداوند در قرآن فرموده فراتر نمی‌رود آنجا که

أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيماً تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ وَ كَانَ اللهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِراً﴾.

می‌فرماید: «مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم، پس گیاه زمین با آن بیامیخت [و روئید]، سپس [چنان] خشک و شکننده شود که بادها آن را پراکنده گرداند. و خداوند بر هر چیزی تواناست». [کهف:۴۵]

مَعَ أَنَّ امْرَأً لَمْ يَكُنْ مِنْهَا فِي حَبْرَةٍ إِلَّا أَعْقَبَتْهُ عَبْرَةً، وَ لَمْ يَلْقَ مِنْ سَرَّائِهَا بَطْناً إِلَّا مَنَحَتْهُ مِنْ ضَرَّائِهَا ظَهْراً، وَ لَمْ تَطُلَّهُ فِيهَا دِيمَةُ رَخَاءٍ إِلَّا هَتَنَتْ عَلَيْهِ مُزْنَةُ بَلَاءٍ، إِذَا هِيَ أَصْبَحَتْ مُنْتَصِرَةً أَنْ تُمْسِيَ لَهُ مُتَنَكِّرَةً، وَ إِنْ جَانِبٌ مِنْهَا اعْذَوْذَبَ لِامْرِئٍ وَ احْلَوْلَى أَمَرَّ عَلَيْهِ جَانِبٌ مِنْهَا فَأَوْبَى، وَ إِنْ لَبِسَ امْرُؤٌ مِنْهَا فِي جَنَاحِ أَمْنٍ إِلَّا أَصْبَحَ فِي أَخْوَفِ خَوْفٍ، غَرَّارَةٌ غُرُورٌ مَا فِيهَا، فَانِيَةٌ فَانٍ مَنْ عَلَيْهَا، لَا خَيْرَ فِي شَيْءٍ مِنْ زَادِهَا إِلَّا التَّقْوَى.

علاوه بر این هیچ کس از دنیا شادمان نگشت مگر آنکه اشکی در پی داشت. و هنوز با خوشی‌هایش ملاقات نکرده که با سختی‌هایش بر او پشت می‌نماید. و قطره‌ای از باران آسایش نعمتش بر او نبارید مگر آنکه ابر بلاء بر او غرّیدن گرفت. اگر بامدادان کسی را یاری رساند شامگاهان او را نمی‌شناسد. اگر برای کسی از جهتی گوارا بنماید، از سویی دیگر برایش تلخ گردد. اگر کسی [شبانگاه] در سایه آسایشش بیاساید، [آن شب را] با ترسناک‌ترین هراس صبح کند. سخت فریبنده است و هر چه در آن است فریبندگی دارد. فانی است و هر که بر روی آنست فانی شدنی. در زاد و توشه‌اش هیچ خیری نیست جز پرهیزگاری.

مَنْ أَقَلَّ مِنْهَا اسْتَكْثَرَ مِمَّا يُؤْمِنُهُ، وَ مَنِ اسْتَكْثَرَ مِنْهَا لَمْ يَدُمْ لَهُ وَ زَالَ عَمَّا قَلِيلٍ عَنْهُ، كَمْ مِنْ وَاثِقٍ بِهَا قَدْ فَجَعَتْهُ، وَ ذِي طُمَأْنِينَةٍ إِلَيْهَا قَدْ صَرَعَتْهُ، وَ ذِي حَذَرٍ قَدْ خَدَعَتْهُ، وَ كَمْ ذِي أُبَّهَةٍ فِيهَا قَدْ صَيَّرَتْهُ حَقِيراً، وَ ذِي نَخْوَةٍ قَدْ رَدَّتْهُ جَائِعاً فَقِيراً، وَ كَمْ ذِي تَاجٍ قَدْ أَكَبَّتْهُ لِلْيَدَيْنِ وَ الْفَمِ.

هر که از نصیب دنیا کم برداشت تواند آنچه موجب امنیت اوست بیشتر بردارد. و هر که از دنیا فزون طلبید پایدار نماند و به زودی از بین برود. چه بسا اعتماد کننده‌ای که دچار مصیبتشان نمود. و چه بسا اطمینان کننده‌ای که به زمینشان افکند. و چه بسا حذرکننده‌ای که فریبشان داد. و چه بسیار صاحب هیبتی که حقیرش ساخت، و چه بسا متکبرانی را که به گرسنگی و فقرشان تبدیل نمود، و چه بسا تاجدارانی که دست و دهان بسته سرنگونشان ساخت.

سُلْطَانُهَا ذُلٌّ وَ عَيْشُهَا رَنِقٌ، وَ عَذْبُهَا أُجَاجٌ، وَ حُلْوُهَا صَبِرٌ، حَيُّهَا بِعَرَضِ مَوْتٍ، وَ صَحِيحُهَا

قدرتش خواری، و زندگیش تیرگی است. گوارایش شور، و شیرینیش تلخ است. زنده‌اش در

بِعَرَضِ سُقْمٍ، وَ مَنِيعُهَا بِعَرَضِ اهْتِضَامٍ، وَ مُلْكُهَا مَسْلُوبٌ، وَ عَزِيزُهَا مَغْلُوبٌ، وَ أَمْنُهَا مَنْكُوبٌ، وَ جَارُهَا مَحْرُوبٌ، وَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ سَكَرَاتُ الْمَوْتِ وَ زَفَرَاتُهُ، وَ هَوْلُ الْمُطَّلَعِ وَ الْوُقُوفُ بَيْنَ يَدَيِ الْحَاكِمِ الْعَدْلِ، ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُا بِمَا عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾.

معرض مرگ، و تندرستش در معرض بیماری است. سرافرازش در معرض سرنگونی، و حکومتش ستاندنی است. عزیزش شکست خورده، و امنیتش نکبت‌بار است. و پناهنده‌اش جنگ زده (غارت شده). و به دنبال آن [همه سختی و رنج] جان کندن برای مرگ و ناله‌های آن، و هراس ورود به صحنه قیامت، و ایستادن در پیشگاه حاکم عادل، «**تا آنان را که بدی کردند به آن چه کردند کیفر دهد و نیکوکاران را به پاداش نیکو جزا دهد**». [نجم:۳۱]

أَلَسْتُمْ فِي مَسَاكِنِ مَنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَاراً وَ أَبْيَنَ آثَاراً وَ أَعَدَّ مِنْكُمْ عَدِيداً وَ أَكْثَفَ مِنْكُمْ جُنُوداً وَ أَشَدَّ مِنْكُمْ عُنُوداً؟! تَعَبَّدُوا لِلدُّنْيَا أَيَّ تَعَبُّدٍ، وَ آثَرُوهَا أَيَّ إِيْثَارٍ، ثُمَّ ظَعَنُوا عَنْهَا بِالصَّغَارِ، أَفَهَذِهِ تُؤْثِرُونَ؟ أَمْ عَلَى هَذِهِ تَحْرِصُونَ؟ أَمْ إِلَيْهَا تَطْمَئِنُّونَ؟ يَقُولُ اللهُ: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ، أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾، فَبِئْسَتِ الدَّارُ لِمَنْ لَمْ يَتَّهِمْهَا، وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا عَلَى وَجَلٍ.

آیا شما در جایگاه کسانی نیستید که عمرشان از شما طولانی‌تر؛ و آثارشان روشن‌تر (برجسته‌تر) و تعدادشان از شما افزون‌تر و سپاهیانشان انبوه‌تر، و دشمنیشان از شما سخت‌تر بود؟ بندگی دنیا را نمودند چه بندگی! و آن برگزیدند چه برگزیدنی! سپس با پستی و خواری از آن کوچ کردند. آیا شما نیز همین دنیا را بر می‌گزینید؟! یا بر چنین دنیایی حرص می‌ورزید؟ یا به چنین دنیایی آرامش یافته‌اید؟ خداوند می‌فرماید: «**هر که زندگی و زیور این جهان را خواهد، [ثمره] اعمالشان را کامل در این جهان خواهیم پرداخت، و آنان در آن کم داده نشوند، اینانند که در آن جهان جز آتش دوزخ [بهره‌ای] ندارند، و آنچه در دنیا ساخته‌اند ناچیز و بی‌بر شده و آنچه انجام داده‌اند نابود است**». [هود:۱۵] پس چه بد جایگاهی است برای کسی که از آن نهراسد و در آن بیمناک نباشد.

وَ اعْلَمُوا - وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ - أَنَّكُمْ تَارِكُوهَا لَابُدَّ، وَ إِنَّمَا هِيَ كَمَا نَعَتَ اللهُ: ﴿لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ

و بدانید- و البته که می‌دانید- که شما به ناچار آن را ترک خواهید گفت. و دنیا همان گونه است که خداوند توصیف فرموده است: «**[زندگانی دنیا] بازی و سرگرمی و زینت و وسیله مباهات به یکدیگر، و افتخار به**

الْأَوْلَادِ﴾، فَاتَّعِظُوا فِيهَا بِالَّذِينَ كَانُوا يَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً يَعْبَثُونَ وَ يَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّهُمْ يَخْلُدُونَ، وَ بِالَّذِينَ قَالُوا: ﴿مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً﴾.

فزونی در مال‌ها و فرزندان است» [حدید:۲۰] پس در دنیا از سرگذشت کسانی که بر فراز هر تپه‌ای بلند به بازی نشانه‌ای (یادگاری) بنا می‌کنند و کاخ‌های بلند و استوار می‌ساختند- تا شاید جاویدان بمانند- درس عبرت بگیرید، و نیز از سرگذشت کسانی که [مغرورانه] می‌گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است» [فصّلت:۱۵] عبرت بگیرید.

وَ اتَّعِظُوا بِمَنْ رَأَيْتُمْ مِنْ إِخْوَانِكُمْ كَيْفَ حُمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ وَ لَا يُدْعَوْنَ رُكْبَاناً، وَ أُنْزِلُوا وَ لَا يُدْعَوْنَ ضِيفَاناً، وَ جُعِلَ لَهُمْ مِنَ الضَّرِيحِ أَكْنَانٌ وَ مِنَ التُّرَابِ أَكْفَانٌ وَ مِنَ الرُّفَاتِ جِيرَانٌ، فَهُمْ جِيرَةٌ لَا يُجِيبُونَ دَاعِياً وَ لَا يَمْنَعُونَ ضَيْماً، لَا يَزُورُونَ وَ لَا يُزَارُونَ، حُلَمَاءُ قَدْ بَارَتْ أَضْغَانُهُمْ، جُهَلَاءُ قَدْ ذَهَبَتْ أَحْقَادُهُمْ، لَا تُخْشَى فَجْعَتُهُمْ، وَ لَا يُرْجَى دَفْعُهُمْ، وَ هُمْ كَمَنْ لَمْ يَكُنْ، وَ كَمَا قَالَ اللهُ سُبْحَانَهُ: ﴿فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ﴾، اسْتَبْدَلُوا بِظَهْرِ الْأَرْضِ بَطْناً وَ بِالسَّعَةِ ضِيقاً وَ بِالْأَهْلِ غُرْبَةً وَ بِالنُّورِ ظُلْمَةً، جَاءُوهَا كَمَا فَارَقُوهَا، حُفَاةً عُرَاةً، قَدْ ظَعَنُوا مِنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ إِلَى الْحَيَاةِ الدَّائِمَةِ وَ إِلَى خُلُودِ أَبَدٍ، يَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَ

و از سرگذشت برادران خود که آنها را به چشم دیده‌اید پند گیرید که چگونه [بر روی مرکب‌ها] به سوی قبورشان برده شدند، ولی سوارشان نخواندند، و در قبر فرودشان آوردند، ولی مهمانشان نخواندند! و برایشان از گور منزلی ساختند، و از خاک کفنی و از استخوان‌های پوسیده همسایگانی!. و آنان همسایگانی می‌باشند که پاسخ هیچ دعوتی را ندهند و از ستمی جلوگیری نکنند، به دیدار هم نروند و به دیدارشان نیایند. صبورانی که کینه‌هاشان از بین رفته، و بی‌خبرانی که عقده‌ها از دلشان رفته. از آسیبشان هراسی نمی‌رود و به دفاعشان امیدی نیست، چنانند که گویا هرگز نبودند. و همانند سخن خداوند که می‌فرماید: «و این خانه‌های آنان است که پس از آنان جز اندکی در آنها سکونت نکردند و ما وارث آنان بودیم» [قصص:۵۸] روی زمین را با درون زمین عوض کردند، و وسعت را به تنگنا تبدیل کردند، و اهل و خانواده را به تنهایی و غربت، نور و روشنایی را به ظلمت و تاریکی تبدیل کردند. به خاک بازگشتند - پابرهنه و عریان- همانگونه که آن را ترک کرده بودند. با اعمالی که در آن انجام دادند به زندگانی پایدار و جاودان ابدی کوچ کردند، خداوند تبارک و تعالی

تَعالَى: ﴿ كَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعيدُهُ وَعْداً عَلَيْنا إِنّا كُنّا فاعِلينَ ﴾.

می‌فرماید: «همانگونه که آفرینش را آغاز کردیم دوباره آن را باز گردانیم، این وعده‌ای است بر عهده ما و آن را انجام خواهیم داد». [انبیاء:۱۰۴]



خُطْبَتُهُ عليه السلام عِنْدَ ما أَنْكَرَ عَلَيْهِ قَوْمٌ تَسْوِيَتَهُ بَيْنَ النّاسِ فِي الْفَيْءِ

سخنرانی آن حضرت عليه السلام در پاسخ کسانی که به مساوات در تقسیم غنائم اعتراض کردند

أَمّا بَعْدُ، أَيُّهَا النّاسُ! فَإِنّا نَحْمَدُ رَبَّنا وَ إِلٰهَنا وَ وَلِيَّ النِّعْمَةِ عَلَيْنا، ظاهِرَةً وَ باطِنَةً، بِغَيْرِ حَوْلٍ مِنّا وَ لا قُوَّةٍ إِلّا امْتِناناً عَلَيْنا وَ فَضْلاً لِيَبْلُوَنا أَنَشْكُرُ أَمْ نَكْفُرُ، فَمَنْ شَكَرَ زادَهُ وَ مَنْ كَفَرَ عَذَّبَهُ.

أمّا بعد؛ ای مردم! به راستی که ما پروردگار و معبود و ولی نعمت خود را سپاس گوئیم، خدائی که نعمت‌های خود را آشکار و نهان، و بدون هیچ توان و قدرتی از جانب ما و فقط از روی منّت و تفضّل بر ما ارزانی داشته است، تا ما را بیازماید که آیا سپاسگزاریم یا کفران نعمت می‌کنیم، اگر کسی شکر گوید بر نعمتش بیفزاید، و آن را که کفران ورزد عذاب نماید.

وَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ، وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، أَحَداً صَمَداً، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، بَعَثَهُ رَحْمَةً لِلْعِبادِ وَ الْبِلادِ وَ الْبَهائِمِ وَ الْأَنْعامِ، نِعْمَةً أَنْعَمَ بِها وَ مَنّاً وَ فَضْلاً، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

و گواهی می‌دهم که هیچ معبودی جز خدای یگانه بی شریک سزاوار پرستش نیست، یکتا و بی‌نیاز است. و گواهی می‌دهم که محمّد بنده و فرستاده اوست، رحمتی برای بندگان و [اهالی] شهرها و حیوانات و چارپایان فرستاده است، و نعمتی است که ارزانی داشته و نیز منّت و تفضّلی است که بر ما نهاده، درود و سلام خداوند بر او و خاندانش باد!

فَأَفْضَلُ النّاسِ - أَيُّهَا النّاسُ! - عِنْدَ اللهِ مَنْزِلَةً وَ أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللهِ خَطَراً أَطْوَعُهُمْ لِأَمْرِ اللهِ، وَ أَعْمَلُهُمْ بِطاعَةِ اللهِ، وَ أَتْبَعُهُمْ لِسُنَّةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، وَ أَحْياهُمْ لِكِتابِ اللهِ، فَلَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللهِ عِنْدَنا فَضْلٌ إِلّا بِطاعَةِ اللهِ وَ طاعَةِ رَسُولِهِ وَ اتِّباعِ كِتابِهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله.

ای مردم! برترین و والاترین شما نزد خداوند کسی است که به دستور خداوند فرمانبردارتر، و مطیع‌تر به فرامین او است، و پیرویش از سنّت رسول خدا صلى الله عليه وآله فزون‌تر، و کتاب خدا را [با عمل به آن] زنده‌کننده‌تر است. پس هیچ یک از خلق خدا نزد ما فضیلتی ندارد مگر به طاعت خدا و رسول، و پیروی از قرآن و سنّت پیامبر صلى الله عليه وآله.

هٰذا كِتابُ اللهِ بَيْنَ أَظْهُرِنا وَ عَهْدُ نَبِيِّ اللهِ

این کتاب خداست که پیش روی ما قرار دارد، و

وَ سِيرَتُهُ فِينَا، لَا يَجْهَلُهَا إِلَّا جَاهِلٌ مُخَالِفٌ مُعَانِدٌ عَنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، يَقُولُ اللهُ: ﴿يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقَاكُمْ﴾، فَمَنِ اتَّقَى اللهَ فَهُوَ الشَّرِيفُ الْمُكْرَمُ الْمُحَبُّ، وَ كَذَلِكَ أَهْلُ طَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِ اللهِ، يَقُولُ اللهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ وَ قَالَ: ﴿أَطِيعُوا اللهَ وَ الرَّسُولَ﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ.

فرمان و سیره پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان ما است. کسی جز نادان مخالف منحرف از جانب خدا بودن آن را انکار نمی‌کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «**ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن بیافریدیم و شعبه شعبه و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بازشناسید، البتّه گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست**» [حجرات:۱۳] پس کسی که از خدا پروا داشته باشد شریف و محترم و دوست داشتنی است، و همچنین است [حال] اهل طاعت خدا و رسول او، خداوند در قرآن می‌فرماید: «**اگر خدا را دوست می‌دارید پس مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد، و خدا آمرزنده‌ای مهربان است**» [آل عمران:۳۱] و می‌فرماید: «**و خدا و پیامبر را فرمان برید**»، پس اگر رو بگردانید خدا کافران را دوست ندارد.

ثُمَّ صَاحَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ: يَا مَعَاشِرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ! وَ يَا مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ! أَتَمُنُّونَ عَلَى اللهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ بِإِسْلَامِكُمْ؟ وَ لِلهِ وَ لِرَسُولِهِ الْمَنُّ عَلَيْكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

سپس با صدائی بلند فریاد کرد: ای گروه مهاجر و انصار! و ای مسلمانان! آیا با اسلام آوردن خود بر خدا و رسولش منّت می‌گذارید؟! در حالی که بر خدا و رسول او سزاوار است که بر شما منّت گذارند اگر [در ایمان آوردن واقعی] از راستگویان بوده باشید.

ثُمَّ قَالَ: أَلَا، إِنَّهُ مَنِ اسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا وَ أَكَلَ ذَبِيحَتَنَا وَ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَجْرَيْنَا عَلَيْهِ أَحْكَامَ الْقُرْآنِ وَ أَقْسَامَ الْإِسْلَامِ، لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ فَضْلٌ إِلَّا بِتَقْوَى اللهِ وَ طَاعَتِهِ، جَعَلَنَا اللهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الْمُتَّقِينَ وَ أَوْلِيَائِهِ وَ أَحِبَّائِهِ الَّذِينَ

سپس فرمود: آگاه باشید! همانا هر که به قبله ما رو کند و از گوشت حیوان سربریده ما بخورد، و گواهی دهد که معبودی جز اللّه سزاوار ستایش نیست و اینکه محمّد بنده و رسول خدا است، احکام قرآن را در مورد او اجرا می‌کنیم و از تقسیمات مالی اسلام به او می‌پردازیم، کسی جز به تقوا و طاعت الهی بر دیگری برتری ندارد. خداوند ما و شما را از زمره پرهیزگاران و اولیا و دوستداران خود قرار دهد!

﴿لاخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاهُمْ يَحْزَنُونَ﴾.

«آنانکه بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نشوند».

ثُمَّ قَالَ: أَلَا، إِنَّ هَـٰذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي أَصْبَحْتُمْ تَتَمَنَّوْنَهَا وَ تَرْغَبُونَ فِيهَا، وَ أَصْبَحَتْ تَعِظُكُمْ وَ تَرْمِيكُمْ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ وَ لَا مَنْزِلِكُمُ الَّذِي خُلِقْتُمْ لَهُ وَ لَا الَّذِي دُعِيتُمْ إِلَيْهِ.

سپس فرمود: آگاه باشید! دنیایی که آرزومند و شیفته آن گشته‌اید، و در مقابل آن نیز [با دگرگونی‌هایش] شما را پند می‌دهد و شما را مورد هدف [بلاهایش] قرار می‌دهد، خانه‌تان نیست و منزلی نیست که برای آن خلق شده‌اید و به سوی آن دعوت شده‌اید.

أَلَا وَ إِنَّهَا لَيْسَتْ بِبَاقِيَةٍ لَكُمْ وَ لَا تَبْقَوْنَ عَلَيْهَا، فَلَا يَغُرَّنَّكُمْ عَاجِلُهَا فَقَدْ حُذِّرْتُمُوهَا وَ وُصِفَتْ لَكُمْ وَ جَرَّبْتُمُوهَا، فَأَصْبَحْتُمْ لَاتَحْمَدُونَ عَاقِبَتَهَا، فَسَابِقُوا رَحِمَكُمُ اللهُ إِلَى مَنَازِلِكُمُ الَّتِي أُمِرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُوهَا، فَهِيَ الْعَامِرَةُ الَّتِي لَا تَخْرَبُ أَبَداً وَ الْبَاقِيَةُ الَّتِي لَاتَنْفَدُ، رَغَّبَكُمُ اللهُ فِيهَا وَ دَعَاكُمْ إِلَيْهَا وَ جَعَلَ لَكُمُ الثَّوَابَ فِيهَا.

آگاه باشید! که دنیا برای شما باقی ماندنی نیست و شما نیز بر روی آن باقی نمی‌مانید، پس نقد بودن آن شما را فریفته نسازد. قطعاً از آن بر حذر داشته شده‌اید، و برایتان توصیف شده است، و خود نیز آن را آزموده‌اید و سرانجامش را نمی‌پسندید. خدا شما را رحمت کناد! به سوی منازل خود که مأمور به آبادان نمودن آنها شده‌اید بشتابید، که خانه‌ای آباد که هرگز ویران نشود، و منزلی پاینده که فنا شدنی نیست. خداوند شما را به آن ترغیب نموده و به سوی آن فراخوانده و در آن برایتان پاداش و ثواب مقرّر داشته است.

فَانْظُرُوا يَا مَعَاشِرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ! وَ أَهْلِ دِينِ اللهِ! مَا وُصِفْتُمْ بِهِ فِي كِتَابِ اللهِ وَ نَزَلْتُمْ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله، وَ جَاهَدْتُمْ عَلَيْهِ فِيمَا فُضِّلْتُمْ بِهِ، بِالْحَسَبِ وَ النَّسَبِ؟ أَمْ بِعَمَلٍ وَ طَاعَةٍ؟ فَاسْتَتِمُّوا نِعَمَهُ عَلَيْكُمْ - رَحِمَكُمُ اللهُ - بِالصَّبْرِ لِأَنْفُسِكُمْ وَ الْمُحَافَظَةِ عَلَى مَنِ اسْتَحْفَظَكُمُ اللهُ مِنْ كِتَابِهِ.

پس ای جماعت مهاجر و انصار! و ای اهل دین خدا! آنچه را در کتاب خدا به آن توصیف شده‌اید، و برتری مقام و رفعت جایگاهی که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله یافته‌اید و برای [حفظ] آن تلاش (جنگ و جهاد) می‌کنید بنگرید، آیا [ملاک برتری و فضیلت شما] به حسب و نسب بود؟ یا به کردار و طاعت؟! خدا شما را رحمت کناد! پس نعمت‌های الهی را با خویشتن داری و محافظت بر کسانی که خدا در کتاب خود خواستار رعایت حال و انجام اوامرشان

شده است (اهل بیت)، بر خود کامل کنید.

أَلَا وَ إِنَّهُ لَا يَضُرُّكُمْ تَوَاضُعُ شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ حِفْظِكُمْ وَصِيَّةَ اللهِ وَ التَّقْوَى، وَ لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْءٌ حَافَظْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ تَضْيِيعِ مَا أُمِرْتُمْ بِهِ مِنَ التَّقْوَى، فَعَلَيْكُمْ عِبَادَ اللهِ بِالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ، وَ الرِّضَا بِقَضَائِهِ وَ الصَّبْرِ عَلَى بَلَائِهِ.

آگاه باشید! بعد از آنکه بر سفارش‌ها و پروای الهی محافظت نمودید، کاهش چیزی از دنیایتان به شما ضرری نمی‌رساند. و پس از آنکه تقوایی را که به حفظ آن امر شده‌اید ضایع ساختید، حفظ متاعی از دنیا سودی برایتان نخواهد داشت، ای بندگان خدا! بر شما باد تسلیم شدن در برابر امر خدا، و خشنودی به قضای او، و شکیبایی بر بلایش.

فَأَمَّا هَذَا الْفَيْءُ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِ عَلَى أَحَدٍ أَثَرَةٌ، قَدْ فَرَغَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ قَسْمِهِ فَهُوَ مَالُ اللهِ، وَ أَنْتُمْ عِبَادُ اللهِ الْمُسْلِمُونَ، وَ هَذَا كِتَابُ اللهِ، بِهِ أَقْرَرْنَا وَ عَلَيْهِ شَهِدْنَا وَ لَهُ أَسْلَمْنَا، وَ عَهْدُ نَبِيِّنَا بَيْنَ أَظْهُرِنَا فَسَلِّمُوا - رَحِمَكُمُ اللهُ - فَمَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَذَا فَلْيَتَوَلَّ كَيْفَ شَاءَ، فَإِنَّ الْعَامِلَ بِطَاعَةِ اللهِ وَ الْحَاكِمَ بِحُكْمِ اللهِ لَا وَحْشَةَ عَلَيْهِ، ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾، ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.

و امّا این غنائم؛ هیچ کس در [بهره‌مندی از] آن بر دیگری برتری ندارد، خداوند عزّوجلّ پیش از این سهم هر کسی را در آن معیّن نموده است، پس آن مال از آنِ خداست و شما بندگان مسلمان او هستید، و این کتاب خدا است که همه به آن اعتراف نموده و بر حقانیتش گواهی داده‌ایم، و در برابرش تسلیم شده‌ایم، و نیز عهد و پیمان پیامبرمان را پیش رو داریم، خدا شما را رحمت کناد! پس آن را بپذیرید که هر کس به این [تقسیم عادلانه] رضایت نداد هرگونه که خواهد روی بگرداند. به راستی آنکه به طاعت الهی گردن نهد و به حکم او قضا و دادگری کند [از نارضایتی عده‌ای حریص] وحشتی ندارد، **«[آنان] کسانی‌اند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین شوند»** [بقره/۳۸] و **«آنان رستگارانند»** [بقره/۵].

وَ نَسْأَلُ اللهَ رَبَّنَا وَ إِلَهَنَا أَنْ يَجْعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ، وَ أَنْ يَجْعَلَ رَغْبَتَنَا وَ رَغْبَتَكُمْ فِيمَا عِنْدَهُ، أَقُولُ مَا سَمِعْتُمْ وَ أَسْتَغْفِرُ اللهَ لِي وَ لَكُمْ.

و از خدای خود؛ پروردگار و معبودمان مسئلت می‌کنیم که ما و شما را از اهل طاعتش قرار دهد، رغبتمان را در آنچه نزد اوست قرار دهد. شنیدید آنچه را گفتم، و برای خودم و شما از خدا طلب مغفرت می‌نمایم.

❁ ❁ ❁

وَ مِنْ كَلَامِهِ عليه السلام فِي وَضْعِ الْمَالِ مَوَاضِعَهُ

لَمَّا رَأَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ بِصِفِّينَ مَا يَفْعَلُهُ مُعَاوِيَةُ بِمَنِ انْقَطَعَ إِلَيْهِ وَ بَذْلَهُ لَهُمُ الْأَمْوَالَ - وَ النَّاسُ أَصْحَابُ دُنْيَا - قَالُوا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «أَعْطِ هَذَا الْمَالَ وَ فَضِّلِ الْأَشْرَافَ وَ مَنْ تَخَوَّفُ خِلَافَهُ وَ فِرَاقَهُ، حَتَّى إِذَا اسْتَتَبَّ لَكَ مَا تُرِيدُ عُدْتَ إِلَى أَحْسَنِ مَا كُنْتَ عَلَيْهِ مِنَ الْعَدْلِ فِي الرَّعِيَّةِ وَ الْقَسْمِ بِالسَّوِيَّةِ».

فَقَالَ عليه السلام: أَتَأْمُرُونِّي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ؟ وَ اللهِ لَا أَطُورُ بِهِ، مَا سَمَرَ بِهِ سَمِيرٌ، وَ مَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْماً، وَ لَوْ كَانَ مَالُهُمْ مَالِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا هِيَ أَمْوَالُهُمْ!

ثُمَّ أَزَمَ طَوِيلًا سَاكِتاً. ثُمَّ قَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَإِيَّاهُ وَ الْفَسَادَ، فَإِنَّ إِعْطَاءَكَ الْمَالَ فِي غَيْرِ وَجْهِهِ تَبْذِيرٌ وَ إِسْرَافٌ، وَ هُوَ يَرْفَعُ ذِكْرَ صَاحِبِهِ فِي النَّاسِ، وَ يَضَعُهُ عِنْدَ اللهِ، وَ لَمْ يَضَعِ امْرُؤٌ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ شُكْرَهُمْ وَ كَانَ خَيْرُهُ لِغَيْرِهِ، فَإِنْ بَقِيَ مَعَهُ مِنْهُمْ مَنْ يُرِيهِ الْوُدَّ وَ يُظْهِرُ لَهُ الشُّكْرَ فَإِنَّمَا هُوَ مَلِقٌ وَ كَذِبٌ، وَ إِنَّمَا

از سخنان حضرت علی عليه السلام در مورد هزینه کردن به جای مال

وقتی گروهی از یاران آن حضرت عليه السلام در صفّین رفتار معاویه را در بذل و بخشش اموال عمومی به طرفداران خود مشاهده نمودند- از آنجایی که اغلب مردم دنیاپرستند- به أمیرمؤمنان عليه السلام گفتند: این اموال را تقسیم کن، و اشراف و بزرگان و کسانی را که بیم مخالفت یا جدا شدنشان می‌رود بر دیگران برتری ده تا وقتی که وضعیت آماده و دلخواه شود، آنگاه به بهترین روشی که در گذشته میان رعیّت داشتی به عدل و داد و تقسیم عادلانه اموال بپرداز!

علی عليه السلام در پاسخ فرمود: آیا از من می‌خواهید که پیروزی را با ستم در حقّ مسلمانانی که سرپرست ایشانم طلب کنم؟! به خدا سوگند تا زمانی که شب و روز در گردش‌اند و ستارگان در پی هم روانند، گرد این کار نگردم. و اگر مال مسلمین از آنِ خودم بود باز هم بین آنان به تساوی تقسیم می‌کردم، چه رسد به اینکه این مال اکنون متعلّق به خودشان می‌باشد.

هیچ کس مالش را بی‌جا مصرف نکرد و به غیر اهلش نسپرد جز اینکه خود را از سپاسگذاری آنان (قدردانی) محروم ساخت و خیرش نصیب دیگران شد. و اگر از افراد نا سپاس کسی باقی بماند که ابراز دوستی کند و قدردانی خود را اظهار نماید، همانا او چاپلوس و دروغ‌گو است، و خود را به او نزدیک می‌کند تا به آنچه پیش از این از جانب او به دستش می‌رسید دست پیدا کند، و اگر روزی پایش بلغزد (مرتکب خطایی شود) و محتاج یاری و تلافی از

يَقْرُبُ لِيَنَالَ مِنْ صَاحِبِهِ مِثْلَ الَّذِي كَانَ يَأْتِي إِلَيْهِ قَبْلُ، فَإِنْ زَلَّتْ بِصَاحِبِهِ النَّعْلُ وَ احْتَاجَ إِلَى مَعُونَتِهِ وَ مُكَافَأَتِهِ فَأَشَرُّ خَلِيلٍ وَ أَلْأَمُ خَدِينٍ، مَقَالَةُ جُهَّالٍ مَا دَامَ عَلَيْهِمْ مُنْعِماً وَ هُوَ عَنْ ذَاتِ اللهِ بَخِيلٌ.

جانب او گردد، [و به خاطر شماتت‌هایش] بدترین دوست و دردناکترین همنشین او خواهد بود. نامش زبانزد مشتی نادان است تا زمانی که بر آنان بخشش می‌کند، در حالی که از بخشش در راه خدا بخل می‌ورزد.

فَأَيُّ حَظٍّ أَبْوَرُ وَ أَخَسُّ مِنْ هَذَا الْحَظِّ؟ وَ أَيُّ مَعْرُوفٍ أَضْيَعُ وَ أَقَلُّ عَائِدَةً مِنْ هَذَا الْمَعْرُوفِ؟ فَمَنْ أَتَاهُ مَالٌ فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ، وَ لْيُحْسِنْ بِهِ الضِّيَافَةَ، وَ لْيَفُكَّ بِهِ الْعَانِيَ وَ الْأَسِيرَ، وَ لْيُعِنْ بِهِ الْغَارِمِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ الْفُقَرَاءَ وَ الْمُهَاجِرِينَ، وَ لْيُصَبِّرْ نَفْسَهُ عَلَى الثَّوَابِ وَ الْحُقُوقِ، فَإِنَّهُ يَحُوزُ بِهَذِهِ الْخِصَالِ شَرَفاً فِي الدُّنْيَا وَ دَرْكَ فَضَائِلِ الْآخِرَةِ.

پس چه بهره‌ای بدتر از این و پست‌تر از این وجود دارد؟! و چه احسانی ضایع‌شده‌تر و بی ثمرتر از این احسان می‌باشد؟ پس هر که [خداوند] به او مال و ثروتی عنایت فرمود صله رحم کند، و به نیکویی مهمانی دهد، و بینوا را از فقر رهایی بخشد، و اسیر را از اسارت آزاد سازد، و بدهکاران و در راه ماندگان و فقیران و مهاجران را یاری نماید، و خود را به [کسب] ثواب و [رعایت] حقوق وادارد، زیرا با رعایت این خصلت‌ها به شرافت دنیا، و درک فضیلت آخرت نائل خواهد آمد.



وصفه علیه السلام الدنیا للمتقین

توصیف آن حضرت علیه السلام از دنیا برای پرهیزگاران

قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْأَنْصَارِيُّ: كُنَّا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بِالْبَصْرَةِ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ قِتَالِ مَنْ قَاتَلَهُ أَشْرَفَ عَلَيْنَا مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، فَقَالَ: مَا أَنْتُمْ فِيهِ؟ فَقُلْنَا: فِي ذَمِّ الدُّنْيَا. فَقَالَ: عَلَى مَ تَذُمُّ الدُّنْيَا، يَا جَابِرُ؟!

جابر بن عبد اللّه انصاری گوید: ما به همراه امیرمؤمنان علیه السلام در بصره بودیم، وقتی از نبرد با جنگ افروزان (سپاه جَمَل) فارغ شد، اواخر شب به ما سرکشی نمود فرمود: در چه موردی صحبت می‌کنید؟ گفتیم: در نکوهش دنیا، حضرت فرمود: ای جابر! چه چیز دنیا را مذمّت می‌کنید؟!

ثُمَّ حَمِدَ اللهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ قَالَ:

پس حمد و ثنای الهی را به جای آورد و فرمود:

أَمَّا بَعْدُ؛ فَمَا بَالُ أَقْوَامٍ يَذُمُّونَ الدُّنْيَا؟

امّا بعد؛ چرا عده‌ای از مردم دنیا را نکوهش می‌کنند؟! چرا به زهد و بی‌رغبتی از آن تمایل پیدا

انْتَحَلُوا الزُّهْدَ فِيهَا، الدُّنْيَا مَنْزِلُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا، وَ مَسْكَنُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا، وَ دَارُ غِنًى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا، مَسْجِدُ أَنْبِيَاءِ اللهِ، وَ مَهْبِطُ وَحْيِهِ، وَ مُصَلَّى مَلَائِكَتِهِ، وَ مَسْكَنُ أَحِبَّائِهِ، وَ مَتْجَرُ أَوْلِيَائِهِ، اكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ، وَ رَبِحُوا مِنْهَا الْجَنَّةَ.

کرده‌اند؟! دنیا جایگاه راستی و صدق است برای کسی که آن را به راستی دریابد، و خانه عافیت است برای کسی که حقیقتش را دریابد، و سرای توانگری است برای کسی که از آن توشه برگیرد، مسجد پیامبران الهی، و محلّ نزول وحی خدا، و عبادتگاه فرشتگان و محلّ سکونت دوستان، و بازار تجارت اولیای حضرت حقّ است، که در آن رحمت الهی را به دست آوردند، و بهشت را در آن سود بردند.

فَمَنْ ذَا يَذُمُّ الدُّنْيَا يَا جَابِرُ؟! وَ قَدْ آذَنَتْ بِبَيْنِهَا، وَ نَادَتْ بِانْقِطَاعِهَا، وَ نَعَتْ نَفْسَهَا بِالزَّوَالِ، وَ مَثَّلَتْ بِبَلَائِهَا الْبَلَاءَ، وَ شَوَّقَتْ بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ، وَ رَاحَتْ بِفَجِيعَةٍ، وَ ابْتَكَرَتْ بِنِعْمَةٍ وَ عَافِيَةٍ تَرْهِيباً وَ تَرْغِيباً.

ای جابر! چه کسی دنیا را نکوهش می‌کند؟ حال آن که دنیا جدائی خود را اعلام نموده و گسستن خود را خبر داده، و مرگ خود را به نیستی بیان داشته، و به بلاهای خود بلا[ی آخرت] را مجسّم ساخته، و با شادی خود به شادی [ابدی] مشتاق کرده است. شامگاهان را با مصیبت به پایان برده و بامدادان را در نعمت و تندرستی آغاز نموده، تا [از عذاب الهی] بترساند یا [به بهشت ابدی] مشتاق گرداند.

يَذُمُّهَا قَوْمٌ عِنْدَ النَّدَامَةِ، خَدَمَتْهُمْ جَمِيعاً فَصَدَّقَتْهُمْ، وَ ذَكَّرَتْهُمْ فَذَكَرُوا وَ وَعَظَتْهُمْ فَاتَّعَظُوا وَ خَوَّفَتْهُمْ فَخَافُوا، وَ شَوَّقَتْهُمْ فَاشْتَاقُوا.

گروهی هنگام پشیمانی آن را مذمّت می‌کنند، در حالی که دنیا به همه آنان صادقانه خدمت نموده، [جایگاه خویش را] به یادشان آورده و آنان نیز یاد آور شدند، و پندشان داده و آنان نیز به کار بستند، و [از عذاب الهی] بر حذرشان داشت آنان نیز پرهیز کردند، و [به بهشت جاودان] تشویقشان نمود آنان نیز مشتاق شدند.

فَأَيُّهَا الذَّامُّ لِلدُّنْيَا الْمُغْتَرُّ بِغُرُورِهَا مَتَى اسْتَذَمَّتْ إِلَيْكَ، بَلْ مَتَى غَرَّتْكَ بِنَفْسِهَا؟ بِمَصَارِعِ آبَائِكَ مِنَ الْبِلَى؟ أَمْ بِمَضَاجِعِ أُمَّهَاتِكَ

پس ای نکوهش‌گر دنیا که فریبش را نیز خورده‌ای! چه زمانی با تو کاری مذمّت‌آور انجام داد؟! [که مستحق مذمّت تو گردد؟] بلکه چه زمانی تو را به خود فریفته ساخت؟! به پدران پوسیده در خاک خفته‌ات؟ یا به مادران آرمیده در بستر خاک؟ چه بسیار

مِنَ الثَّرَى؟ كَمْ مَرَّضْتَ بِيَدَيْكَ وَ عَلَّلْتَ بِكَفَّيْكَ، تَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الدَّوَاءَ، وَ تَطْلُبُ لَهُمُ الْأَطِبَّاءَ، لَمْ تُدْرِكْ فِيهِ طَلِبَتَكَ وَ لَمْ تُسْعَفْ فِيهِ بِحَاجَتِكَ، بَلْ مَثَّلَتِ الدُّنْيَا بِهِ نَفْسَكَ وَ بِحَالِهِ حَالَكَ غَدَاةَ، لَايَنْفَعُكَ أَحِبَّاؤُكَ، وَ لَايُغْنِي عَنْكَ نِدَاؤُكَ، حِينَ يَشْتَدُّ مِنَ الْمَوْتِ أَعَالِينُ الْمَرَضِ وَ أَلِيمُ لَوْعَاتِ الْمَضَضِ، حِينَ لَايَنْفَعُ الْأَلِيلُ وَ لَايَدْفَعُ الْعَوِيلُ، يَحْفِزُ بِهَا الْحَيْزُومُ، وَ يَغَصُّ بِهَا الْحُلْقُومُ، لَايُسْمِعُهُ النِّدَاءُ، وَ لَايَرُوعُهُ الدُّعَاءُ.

بیمارانی را که با دست خود پرستاری نمودی و به کف خود دوا دادی و برایشان دارو تجویز کردی، و به بالینشان طبیب آوردی، ولی به مقصود خود نرسیدی و به حاجتت (شفای بیماران) نائل نیامدی، دنیا حقیقت خود را با ابتلائات برایت مجسّم ساخت و حال و وضع تو را به تصویر کشید، در فردایی که نه دوستانت سودی رسانند و نه فریادت بی‌نیازت کند، در آن زمان که به سبب مرگ علائم بیماری بالا گیرد، و دردناکی سوز و گداز مرگ شدّت یابد، روزی که ناله‌ای سود نبخشد و شیونی مانع مرگ نشود، سینه فشرده شود و راه گلو بسته گردد، فریادی به گوش نرسد و از دعا و نفرینی نلرزد.

فَيَا طُولَ الْحُزْنِ عِنْدَ انْقِطَاعِ الْأَجَلِ، ثُمَّ يُرَاحُ بِهِ عَلَى شَرْجَعٍ نَقَلَهُ أَكُفٌّ أَرْبَعٌ، فَيُضْجَعُ فِي قَبْرِهِ فِي لَبْثٍ وَ ضِيقِ جَدَثٍ، فَذَهَبَتِ الْجِدَّةُ، وَ انْقَطَعَتِ الْمُدَّةُ، وَ رَفَضَتْهُ الْعُطَفَةُ، وَ قَطَعَتْهُ اللُّطَفَةُ، لَا تُقَارِبُهُ الْأَخِلَّاءُ، وَ لَا يُلِمُّ بِهِ الزُّوَّارُ، وَ لَا اتَّسَقَتْ بِهِ الدَّارُ، انْقَطَعَ دُونَهُ الْأَثَرُ، وَ اسْتُعْجِمَ دُونَهُ الْخَبَرُ، وَ بَكَّرَتْ وَرَثَتُهُ، فَاقْتُسِمَتْ تَرِكَتُهُ، وَ لَحِقَهُ الْحُوبُ، وَ أَحَاطَتْ بِهِ الذُّنُوبُ، فَإِنْ يَكُنْ قَدَّمَ خَيْراً طَابَ مَكْسَبُهُ، وَ إِنْ يَكُنْ قَدَّمَ شَرّاً تَبَّ مُنْقَلَبُهُ، وَ كَيْفَ يَنْفَعُ نَفْساً قَرَارُهَا وَ

دریغا از اندوه طولانی به هنگام مرگ! پس از مرگ بر تابوتی گذارده شود که چهار دست جابجایش کنند، پس در گورش بخوابانند، درنگی طولانی و قبری تنگ، توانش از دست رفته، و عمرش به پایان رسیده، و مهربانان ترکش گفته‌اند، و نوازشگران از او بریده‌اند، دوستان نزدیک نشوند، و زائری در کنارش نیارامد، و خانه‌اش نظمی به خود نپذیرد. و پس از این نشانی از او باقی نماند و خبری از او به دست نیاید. وارثانش صبح زود [برای تقسیم ارث] بشتابند، و آنچه از او بر جای مانده تقسیم شود، و اندوه و وحشت او را فراگیرد، و گناهانش او را در بر گیرند. پس اگر خیری پیش فرستاده بهره‌ای نیک بَرَد، و اگر شری پیش فرستاده بازگشتی زیانبار خواهد داشت. و چگونه پایداری دنیا به کسی سود رساند حال آنکه

الْمَوْتُ قَصَارُهَا وَ الْقَبْرُ مَزَارُهَا، فَكَفَى بِهَذَا وَاعِظاً. كَفَى يَا جَابِرُ! امْضِ مَعِي.

سرانجامش مرگ است و زیارتگاهش قبر خواهد بود؟! همین مقدار برای پند و اندرز کافی است. ای جابر! بس است، همراهم بیا.

فَمَضَيْتُ مَعَهُ حَتَّى أَتَيْنَا الْقُبُورَ، فَقَالَ: يَا أَهْلَ التُّرْبَةِ! وَ يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ! أَمَّا الْمَنَازِلُ فَقَدْ سُكِنَتْ، وَ أَمَّا الْمَوَارِيثُ فَقَدْ قُسِمَتْ، وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ، هَذَا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا، فَمَا خَبَرُ مَا عِنْدَكُمْ؟ ثُمَّ أَمْسَكَ عَنِّي مَلِيّاً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: وَ الَّذِي أَقَلَّ السَّمَاءَ فَعَلَتْ، وَ سَطَحَ الْأَرْضَ فَدَحَتْ، لَوْ أُذِنَ لِلْقَوْمِ فِي الْكَلَامِ لَقَالُوا: إِنَّا وَجَدْنَا خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى. ثُمَّ قَالَ: يَا جَابِرُ! إِذَا شِئْتَ فَارْجِعْ.

[جابر گوید:] همراه آن حضرت رفتم تا به گورستانی رسیدیم، امام [خطاب به اهل قبور] فرمود: ای خاک‌نشینان! و ای دور افتادگان! امّا خانه‌هایتان پس در آن ساکن شدند، و امّا ارث‌هایتان پس تقسیم شدند، و امّا همسرانتان ازدواج کردند، این خبری است که ما داریم، شما چه خبر دارید؟ سپس اندکی سکوت کرد، آنگاه سر بلند نمود و فرمود: سوگند به آن که آسمان را برافراشت تا اوج گرفت، و زمین را گسترد تا پهناور شد، اگر اجازه سخن گفتن داشتند می‌گفتند: ما بهترین توشه را تقوی یافتیم. بعد آن [خطاب به جابر] فرمود: هر زمان که خواستی بازگرد.

***

ذِكْرُهُ عليه‌السلام الْإِيمَانَ وَ الْأَرْوَاحَ وَ اخْتِلَافَهَا

فرمایش آن حضرت در باره ایمان و انواع روح و اختلاف آن‌ها

أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ أُنَاساً يَزْعُمُونَ أَنَّ الْعَبْدَ لَا يَزْنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، وَ لَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، وَ لَا يَأْكُلُ الرِّبَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، وَ لَا يَسْفِكُ دَماً حَرَاماً وَ هُوَ مُؤْمِنٌ. فَقَدْ كَبُرَ هَذَا عَلَيَّ وَ حَرِجَ مِنْهُ صَدْرِي، حَتَّى أَزْعُمَ أَنَّ هَذَا الْعَبْدَ الَّذِي يُصَلِّي وَ يُوَارِينِي وَ أُوَارِيهِ، أُخْرِجُهُ مِنَ الْإِيمَانِ مِنْ أَجْلِ ذَنْبٍ يَسِيرٍ أَصَابَهُ.

مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمد و عرض کرد: برخی می‌پندارند مؤمن در حالی که مؤمن است زنا نکند، و شراب نخورد، و ربا نخورد، و خون ناحق نریزد، و این سخن بر من گران آمده و سینه‌ام را تنگ کرده است تا جایی که گمان می‌کنم این بنده‌ای که نماز می‌گزارد، و [اگر من بمیرم] به خاکم می‌سپارد، [و اگر او بمیرد] من به خاکش می‌سپارم (احکام اسلام را در باره یکدیگر جاری می‌کنیم)، چگونه به خاطر یک گناه [به ظاهر] کوچک او را از ایمان خارج بدانم؟!

فَقَالَ عليه السلام: صَدَقَكَ أَخُوكَ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «خَلَقَ اللهُ الْخَلْقَ عَلَى ثَلَاثِ طَبَقَاتٍ، فَأَنْزَلَهُمْ ثَلَاثَ مَنَازِلَ»، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ما أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ. وَ أَصْحَابُ الْمَشْئَمَةِ ما أَصْحَابُ الْمَشْئَمَةِ. وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾.

آن حضرت در پاسخ فرمود: برادرت به تو راست گفته، زیرا من خود شنیدم که رسول خدا صلى الله عليه وآله می‌فرمود: «خداوند مردم را سه گروه آفریده، و در سه درجه و در سه طبقه قرارشان داده است، این همان سخن خداوند است که می‌فرماید: «**اصحاب دست راست چه اصحابی‌اند اصحاب میمنه!؟ و اصحاب دست چپ چه اصحابی‌اند اصحاب مشأمه!؟ و پیشتازان، پیشگامان مقرّب درگاه خداوند می‌باشند**» [واقعه/۸ - ۱۱].

فَأَمَّا مَا ذَكَرَهُ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ مِنَ السَّابِقِينَ السَّابِقِينَ، فَإِنَّهُمْ أَنْبِيَاءُ مُرْسَلُونَ وَ غَيْرُ مُرْسَلِينَ جَعَلَ اللهُ فِيهِمْ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ: رُوحَ الْقُدُسِ وَ رُوحَ الْإِيمَانِ وَ رُوحَ الْقُوَّةِ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ وَ رُوحَ الْبَدَنِ.

امّا آنچه خداوند جلّ و عزّ در باره «السّابقون السّابقون» فرموده؛ آنان پیامبران مرسل و غیر مرسل‌اند که خداوند در وجود آنان پنج روح نهاده است: «**روح القدس**» و «**روح ایمان**» و «**روح قوّت**» و «**روح شهوت**» و «**روح بدن**».

فَبِرُوحِ الْقُدُسِ بُعِثُوا أَنْبِيَاءَ مُرْسَلِينَ، وَ بِرُوحِ الْإِيمَانِ عَبَدُوا اللهَ وَ لَمْ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، وَ بِرُوحِ الْقُوَّةِ جَاهَدُوا عَدُوَّهُمْ وَ عَالَجُوا مَعَايِشَهُمْ، وَ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ أَصَابُوا لَذِيذَ الْمَطْعَمِ وَ الْمَشْرَبِ وَ نَكَحُوا الْحَلَالَ مِنَ النِّسَاءِ، وَ بِرُوحِ الْبَدَنِ دَبُّوا وَ دَرَجُوا، فَهَؤُلَاءِ مَغْفُورٌ لَهُمْ مَصْفُوحٌ عَنْ ذُنُوبِهِمْ. ثُمَّ قَالَ: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ، مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ وَ آتَيْنا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ

پس پیامبران مرسل با «**روح القدس**» مبعوث شدند، و با «**روح ایمان**» خدا را پرستیدند و احدی را برای او شریک قرار ندادند، و با «**روح قوّت**» با دشمن خود جنگیدند، و امر معاش خود را اصلاح کردند، و با «**روح شهوت**» به لذّت خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها دست یافتند، و با زنان حلال نکاح نمودند، و با «**روح بدن**» حرکت کردند و راه رفتند، پس این طبقه آمرزیده‌اند و از لغزششان چشم پوشی شده است. سپس [در قرآن] فرموده است: «**اینان پیامبرانی هستند که بعضی را بر بعضی برتری داده‌ایم؛ از آنان کسی هست که خداوند با او سخن گفته است؛ و بعضی را مرتبتی بلند ارزانی داشته است؛ و عیسی بن مریم را معجزات آشکار دادیم و او را به روح القدس نیرو بخشیدیم**» [بقره/۲۵۳]. سپس در باره تمام پیامبران فرمود: «**و ایشان را به روحی از نزد**

الْقُدُسِ﴾، ثُمَّ قَالَ فِي جَمَاعَتِهِمْ: ﴿وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾، يَقُولُ: أَكْرَمَهُمْ بِهَا وَ فَضَّلَهُمْ عَلَى سِوَاهُمْ، فَهَؤُلَاءِ مَغْفُورٌ لَهُمْ.

خویش نیرومند گردانید» [مجادله:۲۲] ایشان را با آن روح گرامی داشت و بر غیر خود برتری داد، این طبقه نیز آمرزیده‌اند.

ثُمَّ ذَكَرَ أَصْحَابَ الْمَيْمَنَةِ وَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً بِأَعْيَانِهِمْ فَجَعَلَ فِيهِمْ أَرْبَعَةَ أَرْوَاحٍ: رُوحَ الْإِيمَانِ وَ رُوحَ الْقُوَّةِ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ وَ رُوحَ الْبَدَنِ. فَلَا يَزَالُ الْعَبْدُ مُسْتَكْمِلاً هَذِهِ الْأَرْوَاحَ الْأَرْبَعَةَ، حَتَّى تَأْتِيَ عَلَيْهِ حَالاتٌ، فَقَالَ: وَ مَا هَذِهِ الْحَالاتُ؟ فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: أَمَّا أَوَّلُهُنَّ فَمَا قَالَ اللهُ: ﴿وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً﴾، فَهَذَا تَنْقُصُ مِنْهُ جَمِيعُ الْأَرْوَاحِ وَ لَيْسَ بِالَّذِي يَخْرُجُ مِنَ الْإِيمَانِ، لِأَنَّ اللهَ الْفَاعِلُ بِهِ ذَلِكَ وَ رَادُّهُ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ، فَهُوَ لَا يَعْرِفُ لِلصَّلَاةِ وَقْتاً وَ لَا يَسْتَطِيعُ التَّهَجُّدَ بِاللَّيْلِ وَ لَا الصِّيَامَ بِالنَّهَارِ، فَهَذَا نُقْصَانٌ مِنْ رُوحِ الْإِيمَانِ وَ لَيْسَ بِضَارِّهِ شَيْئاً إِنْ شَاءَ اللهُ.

سپس اصحاب میمنه را- همان مؤمنان حقیقی و راستین - یاد فرمود، که خداوند در آنان چهار روح نهاده است: «روح ایمان» و «روح قوّت» و «روح شهوت»، و «روح بدن». پس بنده همواره خواهان کمال این ارواح است تا زمانی که حالاتی برایش پیش آید. شخص سؤال کننده پرسید: آن حالات کدام است؟ علی علیه السلام در پاسخ فرمود: امّا نخستین حالات خداوند در این باره می‌فرماید: **«و برخی از شما به پست‌ترین دوران عمر بازگردانده شود تا سرانجام پس از دانائی چیزی نداند»** [نحل:۷۰] این کسی است که همه ارواحش کاستی یافته، ولی از ایمان بیرون نرفته، زیرا خداوند او را به پست‌ترین مرحله عمرش رسانده و به این موقعیت رسانده است. چنین فردی اوقات نماز را نمی‌شناسد و توان اقامه نماز شب را ندارد و دیگر قادر به گرفتن روزه نیست، این کاهش **«روح ایمان»** است، و به [سعادت اخروی] او ضرر زننده نیست. إن شاء الله.

وَ تَنْقُصُ مِنْهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ، فَلَوْ مَرَّتْ بِهِ أَصْبَحُ بَنَاتِ آدَمَ مَا حَنَّ إِلَيْهَا، وَ تَبْقَى فِيهِ رُوحُ الْبَدَنِ فَهُوَ يَدِبُّ بِهَا وَ يَدْرُجُ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ فَهَذَا بِحَالِ خَيْرٍ، اللهُ الْفَاعِلُ بِهِ ذَلِكَ.

و **«روح شهوت»** از او چنان کاهش یابد که اگر زیباترین دختران آدم بر او بگذرد دلبسته‌اش نشود. و در وجود او تنها **«روح بدن»** باقی می‌ماند که تا زمان فرا رسیدن مرگ با آن جنبش و حرکت داشته باشد. سرانجام این گروه نیز خیر است. زیرا خدا با او چنین کرده است.

وَ قَدْ تَأْتِي عَلَيْهِ حَالاتٌ فِي قُوَّتِهِ وَ شَبَابِهِ، يَهُمُّ بِالْخَطِيئَةِ فَتُشَجِّعُهُ رُوحُ الْقُوَّةِ وَ تُزَيِّنُ لَهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ وَ تَقُودُهُ رُوحُ الْبَدَنِ حَتَّى تُوقِعَهُ فِي الْخَطِيئَةِ، فَإِذَا لَامَسَهَا تَفَصَّى مِنَ الْإِيمَانِ وَ تَفَصَّى الْإِيمَانُ مِنْهُ، فَلَيْسَ بِعَائِدٍ أَبَداً أَوْ يَتُوبَ، فَإِنْ تَابَ وَ عَرَفَ الْوَلَايَةَ تَابَ اللهُ عَلَيْهِ، وَ إِنْ عَادَ فَهُوَ تَارِكٌ لِلْوَلَايَةِ أَدْخَلَهُ اللهُ نَارَ جَهَنَّمَ.

و در دوران نیرومندی و جوانی‌اش حالاتی برایش پیش می‌آید که قصد گناه می‌کند و **«روح قوّت»** او را تشجیع می‌نماید و **«روح شهوت»** نیز آن را برایش آراسته می‌گرداند و **«روح بدن»** او را می‌کشاند تا به خطا و گناهش بیاندازد. پس زمانی که مرتکب گناه شد از ایمان دور شود و ایمان نیز از او جدا گردد، و هرگز باز نگردد مگر آنکه توبه نماید، و چنانچه توبه کرد و حقّ ولایت را شناخت (ولایت خدا و رسول و اولوا الامر را پذیرفت) خدا توبه‌اش را بپذیرد، و اگر به ارتکاب گناه بازگشت، در واقع دست از ولایت برداشته و خدا او را وارد آتش دوزخ سازد.

وَ أَمَّا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ فَهُمُ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى، يَقُولُ اللهُ سُبْحَانَهُ: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ [ـ يَعْنِي مُحَمَّداً وَ الْوَلَايَةَ فِي التَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِيلِ ـ] كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ ـ فِي مَنَازِلِهِمْ ـ وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ. الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾، فَلَمَّا جَحَدُوا مَا عَرَفُوا، ابْتَلَاهُمُ اللهُ بِذَلِكَ، فَسَلَبَهُمْ رُوحَ الْإِيمَانِ، وَ أَسْكَنَ أَبْدَانَهُمْ ثَلَاثَةَ أَرْوَاحٍ: رُوحَ الْقُوَّةِ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ وَ رُوحَ الْبَدَنِ. ثُمَّ أَضَافَهُمْ إِلَى الْأَنْعَامِ فَقَالَ: ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ﴾، لِأَنَّ الدَّابَّةَ تَحْمِلُ بِرُوحِ الْقُوَّةِ وَ تَعْتَلِفُ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ وَ تَسِيرُ بِرُوحِ الْبَدَنِ.

امّا «اصحاب مشأمه» به راستی یهود و نصاری می‌باشند، که خداوند سبحان درباره آنان می‌فرماید: **«کسانی که به ایشان کتاب داده‌ایم او را می‌شناسند- یعنی محمد و ولایت را بر طبق آنچه در تورات و انجیل آمده است- همچنان که پسران خود را می‌شناسند و هر آینه گروهی از ایشان حقّ را می‌پوشانند در حالی که خود می‌دانند× حقّ از آن پروردگار توست، پس هرگز از اهل شکّ و تردید مباش»** [بقره/۱۴۶ و ۱۴۷] پس چون [یهود و نصاری] آنچه را که می‌دانستند انکار کردند، خداوند به این بلا گرفتارشان ساخت که روح ایمان را از ایشان گرفت و تنها سه روح **«قوّت»** و **«شهوت»** و **«بدن»** را در پیکرشان باقی گذاشت. سپس آنان را با چارپایان نسبت داد و فرمود: **«آنان جز مانند چارپایان نیستند»** [فرقان/۴۴] زیرا حیوان با **«روح قوّت»** بار می‌کشد، و با **«روح شهوت»** علف می‌خورد، و با **«روح بدن»** راه می‌رود. سؤال کننده عرض کرد: [با این توضیحات] دلم را زنده کردی!

قَالَ لَهُ السَّائِلُ: أَحْيَيْتَ قَلْبِي.



وَصِيَّتُهُ عليه السلام لِزِيَادِ بْنِ النَّضْرِ
حِينَ أَنْفَذَهُ عَلَى مُقَدِّمَتِهِ إِلَى صِفِّينَ

سفارش‌های آن حضرت علیه السلام به زیاد بن النضر
هنگامی که او را به فرماندهی خط مقدم جبهه صفین اعزام نمود

اِتَّقِ اللهَ فِي كُلِّ مُمْسًى وَ مُصْبَحٍ، وَ خَفْ عَلَى نَفْسِكَ الْغُرُورَ، وَ لَا تَأْمَنْهَا عَلَى حَالٍ مِنَ الْبَلَاءِ، وَ اعْلَمْ أَنَّكَ إِنْ لَمْ تَزَعْ نَفْسَكَ عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا تُحِبُّ مَخَافَةَ مَكْرُوهِهِ سَمَتْ بِكَ الْأَهْوَاءُ إِلَى كَثِيرٍ مِنَ الضُّرِّ حَتَّى تَظْعَنَ، فَكُنْ لِنَفْسِكَ مَانِعاً وَازِعاً عَنِ الظُّلْمِ وَ الْغَيِّ وَ الْبَغْيِ وَ الْعُدْوَانِ.

در هر شام و صبح از خدا پروا داشته باش، و بر جان خویش از دچار شدن به غرور بیمناک باش، و نفس خود را ایمن از بلا مپندار، و بدان اگر نفس خود را از بسیاری از خواسته‌هایی که دوست می‌داری - به جهت ترس از عواقب آن - باز نداری، هوی و هوس تو را به زیان فراوان اندازد تا مجبور [به ترک آن] شوی. پس مانع نفس خود از غوطه‌ور شدن در وادی ستم و گمراهی و تجاوز باش.

قَدْ وَلَّيْتُكَ هَذَا الْجُنْدَ، فَلَا تَسْتَذِلَّنَّهُمْ وَ لَا تَسْتَطِلْ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ خَيْرَكُمْ أَتْقَاكُمْ. تَعَلَّمْ مِنْ عَالِمِهِمْ، وَ عَلِّمْ جَاهِلَهُمْ، وَ احْلُمْ عَنْ سَفِيهِهِمْ، فَإِنَّكَ إِنَّمَا تُدْرِكُ الْخَيْرَ بِالْعِلْمِ وَ كَفِّ الْأَذَى وَ الْجَهْلِ. ثُمَّ أَرْدَفَهُ بِكِتَابٍ يُوصِيهِ فِيهِ وَ يُحَذِّرُهُ:

تو را فرمانده این لشکر نمودم، پس هرگز آنان را خوار مساز و بر ایشان گردن فرازی منما، به راستی بهترین شما پرهیزگارترین شماست، از عالمانشان بیاموز، و جاهلانشان را تعلیم کن، و بر احمقانشان شکیبایی نما، زیرا تنها با علم و اجتناب از آزار و نادانی می‌توانی به خیر دست یابی. سپس در پی او نامه‌ای برایش فرستاد و او را سفارش نمود و هشدارش داد:

إِعْلَمْ، أَنَّ مُقَدِّمَةَ الْقَوْمِ عُيُونُهُمْ وَ عُيُونَ الْمُقَدِّمَةِ طَلَائِعُهُمْ، فَإِذَا أَنْتَ خَرَجْتَ مِنْ بِلَادِكَ وَ دَنَوْتَ مِنْ عَدُوِّكَ فَلَا تَسْأَمْ مِنْ تَوْجِيهِ الطَّلَائِعِ فِي كُلِّ نَاحِيَةٍ وَ فِي بَعْضِ الشِّعَابِ وَ الشَّجَرِ وَ الْخَمَرِ، وَ فِي كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى لَا يُغِيرَكُمْ عَدُوُّكُمْ وَ يَكُونَ لَكُمْ كَمِينٌ، وَ

بدان، صف مقدّم دشمن چشمان لشکر، و چشمان صف مقدّم جاسوسان لشکرند. پس هرگاه از سرزمین خود خارج شدی و به دشمن نزدیک شدی از فرستادن دیده‌بان‌ها به هر ناحیه و بعضی از دره‌ها و درخت‌زارها و مخفیگاه‌ها خسته و دلتنگ مشو، تا دشمن غافلگیرتان نکند و در کمین شما نباشد. و ستون‌ها و گروه‌های لشکر خود را از صبح تا شام جز به منظور آمادگی [نظامی و تمرین] راه مینداز

لَا تُسَيِّرِ الْكَتَائِبَ وَ الْقَبَائِلَ مِنْ لَدُنِ الصَّبَاحِ إِلَى الْمَسَاءِ إِلَّا تَعْبِئَةً، فَإِنْ دَهَمَكُمْ أَمْرٌ أَوْ غَشِيَكُمْ مَكْرُوهٌ كُنْتُمْ قَدْ تَقَدَّمْتُمْ فِي التَّعْبِئَةِ.

(خسته‌شان مکن)، که اگر غافلگیر شدید یا حادثه ناگواری پدید آمد شما در آماده باش پیشدستی کرده باشید.

وَ إِذَا نَزَلْتُمْ بِعَدُوٍّ أَوْ نَزَلَ بِكُمْ فَلْيَكُنْ مُعَسْكَرُكُمْ فِي أَقْبَالِ الْأَشْرَافِ أَوْ فِي سِفَاحِ الْجِبَالِ، أَوْ أَثْنَاءِ الْأَنْهَارِ كَيْمَا يَكُونَ لَكُمْ رِدْءاً وَ دُونَكُمْ مَرَدّاً، وَ لْتَكُنْ مُقَاتَلَتُكُمْ مِنْ وَجْهٍ وَاحِدٍ وَ اثْنَيْنِ، وَ اجْعَلُوا رُقَبَاءَكُمْ فِي صَيَاصِي الْجِبَالِ وَ بِأَعْلَى الْأَشْرَافِ وَ بِمَنَاكِبِ الْأَنْهَارِ، يُرِيئُونَ لَكُمْ لِئَلَّا يَأْتِيَكُمْ عَدُوٌّ مِنْ مَكَانِ مَخَافَةٍ أَوْ أَمْنٍ.

پس هر گاه بر دشمن وارد شدید یا او بر شما وارد آمد، لشکرگاه خود را در پای تپه‌ها، یا دامنه کوه‌ها، یا بین رودخانه‌ها بر قرار کنید، تا پناهگاهی برای لشکر شما و مانعی بر سر راه دشمنتان باشد. نبردگاه شما با دشمن از یک جهت یا دو جهت باشد. و مراقبین خود را در ارتفاعات کوه‌ها و بر فراز تپه‌ها و بلندی رودخانه‌ها بگمارید، که برایتان دیده‌بانی کنند، تا مبادا دشمن از جایی که غیر مطمئن یا مورد اطمینان است بر شما شبیخون بزند.

وَ إِذَا نَزَلْتُمْ فَانْزِلُوا جَمِيعاً، وَ إِذَا رَحَلْتُمْ فَارْحَلُوا جَمِيعاً، وَ إِذَا غَشِيَكُمُ اللَّيْلُ فَنَزَلْتُمْ فَحُفُّوا عَسْكَرَكُمْ بِالرِّمَاحِ وَ التِّرَسَةِ، وَ اجْعَلُوا رُمَاتَكُمْ يَلُوُونَ تِرَسَتَكُمْ كَيْلَا تُصَابَ لَكُمْ غِرَّةٌ وَ لَا تُلْقَى لَكُمْ غَفْلَةٌ، وَ احْرُسْ عَسْكَرَكَ بِنَفْسِكَ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَرْقُدَ أَوْ تُصْبِحَ إِلَّا غِرَاراً أَوْ مَضْمَضَةً، ثُمَّ لْيَكُنْ ذَلِكَ شَأْنَكَ وَ دَأْبَكَ حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى عَدُوِّكَ وَ عَلَيْكَ بِالتَّأَنِّي فِي حَرْبِكَ، وَ إِيَّاكَ وَ الْعَجَلَةَ إِلَّا أَنْ تُمْكِنَكَ فُرْصَةٌ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تُقَاتِلَ إِلَّا أَنْ يَبْدَءُوكَ أَوْ يَأْتِيَكَ أَمْرِي، وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللهِ.

و چون فرود می‌آیید دست‌جمعی فرود آئید، و هرگاه کوچ می‌کنید گروهی کوچ کنید. و چون شب فرا رسید و فرود آمدید، اطراف لشکرگاه را با نیزه‌داران و سپرداران احاطه کن، و تیراندازان را در پناه سپرداران قرار ده، تا فریب نخورید و غافلگیر نشوید. و تو خود از لشکرت نگهبانی کن، و مبادا تا صبح بخوابی مگر به اندازه چرت زدنی یا گرم شدن چشمانت. باید این روش تا زمان دست یافتن به [پیروزی بر] دشمن، عادت و رویه‌ات باشد. و بر تو باد بردباری در جنگ، و مبادا [در آغاز نمودن جنگ] شتاب کنی، مگر آنکه فرصت مناسبی برایت پیش آید. مبادا آغازگر جنگ باشی مگر آنکه دشمن جنگ را آغاز کند یا فرمان من [مبنی بر آغاز جنگ] به دستت برسد. و السلام علیک و رحمة الله و برکاته.

وَصفُهُ عليه السلام لِنَقَلَةِ الحَدِيثِ

قَالَ لَهُ سُلَيْمُ بْنُ قَيْسٍ: إِنِّي سَمِعْتُ سَلْمَانَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادَ يَتَحَدَّثُونَ بِأَشْيَاءَ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ الْأَحَادِيثِ وَ الرِّوَايَاتِ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقَ ذَلِكَ، وَ رَأَيْتُ فِي أَيْدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ الْأَحَادِيثِ وَ الرِّوَايَاتِ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله يُخَالِفُونَهَا، فَيَكْذِبُ النَّاسُ مُتَعَمِّدِينَ وَ يُفَسِّرُونَ الْقُرْآنَ بِآرَائِهِمْ.

توصیف آن حضرت علیه‌السلام از انواع راویان حدیث

سلیم بن قیس به آن حضرت عرض کرد: من از سلمان و أبو ذرّ و مقداد شنیدم که مطالبی پیرامون تفسیر قرآن، و نیز احادیث و روایاتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بیان می‌کنند، سپس از شما می‌شنوم که آن را تأیید می‌فرمائید. در حالی که مطالب بسیاری از تفسیر قرآن، و نیز احادیث و روایاتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در دست مردم می‌بینم که با محتوای آنها مخالفت دارد، آیا مردم عمداً [بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله] دروغ می‌بندند و قرآن را تفسیر به رأی می‌کنند؟!

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: قَدْ سَأَلْتَ، فَافْهَمِ الْجَوَابَ. إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقّاً وَ بَاطِلاً، وَ صِدْقاً وَ كَذِباً، وَ نَاسِخاً وَ مَنْسُوخاً، وَ عَامّاً وَ خَاصّاً، وَ مُحْكَماً وَ مُتَشَابِهاً، وَ حِفْظاً وَ وَهَماً، وَ قَدْ كُذِبَ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي حَيَاتِهِ كَذِباً كَثِيراً، حَتَّى قَامَ خَطِيباً، فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ! قَدْ كَثُرَ عَلَيَّ الْكَذَّابَةُ، فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»، وَ كَذَلِكَ كُذِبَ عَلَيْهِ بَعْدَهُ.

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: اکنون که پرسش کردی پاسخ را دقیق بفهم: همانا در نزد مردم مجموعه‌ای می‌باشد آمیخته از حقّ و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عامّ و خاصّ، محکم و متشابه، و روایات ضبط شده و موهوم. و در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آنقدر به آن حضرت دروغ بستند که ایشان در میان مردم برای سخنرانی به پا خواست و فرمود: «ای مردم! هم اکنون دروغ‌زنان بر من زیاد شده‌اند، پس هر که عمداً بر من دروغ ببندد جایگاه خود را دوزخ گزیند». و پس از رحلت آن حضرت نیز بر او دروغ بستند.

إِنَّمَا أَتَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةٌ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ:

رَجُلٌ مُنَافِقٌ يُظْهِرُ الْإِيمَانَ، مُتَصَنِّعٌ بِالْإِسْلَامِ لَا يَتَأَثَّمُ، وَ لَا يَتَحَرَّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله مُتَعَمِّداً، وَ لَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ

راویان حدیث را چهار گروهند و پنجمی ندارد:

منافقی که تظاهر به ایمان کند و اسلامی ساختگی نشان دهد، از اینکه به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دروغ ببندد احساس گناه نمی‌کند و ترسی ندارد، و اگر مردم بدانند او منافقی دروغگوست از او حدیث را

كَذَّابٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَ لَمْ يُصَدِّقُوهُ، وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا: قَدْ صَحِبَ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله وَ رَآهُ وَ سَمِعَ مِنْهُ، فَأَخَذُوا مِنْهُ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَ حَالَهُ، وَ قَدْ أَخْبَرَ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَ وَ وَصَفَهُمْ بِأَحْسَنِ الْهَيْئَةِ فَقَالَ: ﴿إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ﴾.

نمی‌پذیرند و تصدیقش نمی‌کنند، ولی درباره‌اش می‌گویند: چون از اصحاب رسول اللّه است، آن جناب را دیده و گفتارش را شنیده، و در حالی که از نفاق او اطلاعی ندارند روایاتش را می‌پذیرند و قبول می‌کنند، خداوند در قرآن از منافقان خبر داده است و به بهترین صورت بیان داشته است و فرموده: **«چون آنان را ببینی ظاهرشان تو را به شگفت آورد، و اگر سخن گویند [به خاطر چرب زبانیشان به گفتارشان] گوش فرا دهی»** [منافقون:۴].

ثُمَّ تَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِهِ وَ بَقُوا، وَ اخْتَلَفُوا وَ تَقَرَّبُوا إِلَى أَئِمَّةِ الضَّلَالَةِ وَ الدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَ الْكَذِبِ، فَوَلَّوْهُمُ الْأَعْمَالَ وَ الْأَحْكَامَ وَ الْقَضَاءَ، وَ حَمَلُوهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ وَ أَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا.

سپس این گروه بعد از پیامبر صلى الله عليه و آله باقی ماندند و پراکنده شدند، و با دروغ و افترا به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به آتش دوزخ نزدیک شدند (جزو مقربان حکومت‌ها قرار گرفتند)، [حکومت‌ها] اداره امور و صدور فتوی و منصب قضاوت را به آنان سپردند، و بر عهده مردم تحمیلشان کردند، و با استفاده از آنان جهان‌خواری نمودند.

وَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ النَّاسَ مَعَ الْمُلُوكِ أَتْبَاعُ الدُّنْيَا، وَ هِيَ غَايَتُهُمُ الَّتِي يَطْلُبُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللهُ، فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ.

و تو خود می‌دانی که مردم در کنار حاکمان، دنیاخواه می‌باشند و دسترسی به دنیا هدف نهایی آنان است، مگر کسی که خداوند [از دنیاطلبی و دنیاپرستی] محفوظش بدارد. و این یکی از چهار گروه است.

وَ الثَّانِي: رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللهِ شَيْئاً وَ وَهَمَ فِيهِ وَ لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ لَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِباً، فَهُوَ فِي يَدِهِ يَعْمَلُ بِهِ وَ يَقُولُ: أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله، وَ لَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ وَهَمَ لَمْ يَقْبَلُوهُ، وَ لَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ

و گروه دوم: فردی است که از پیامبر صلى الله عليه و آله مطلبی شنیده ولی دچار اشتباه شده و آن را به همان صورت که شنیده حفظ نکرده و قصد دروغ‌گویی هم نداشته است. به شنیده خود که در اختیار دارد عمل می‌کند و می‌گوید: «من آن را از رسول خدا صلى الله عليه و آله شنیدم»، و اگر مردم می‌دانستند که او دچار اشتباه شده از او نمی‌پذیرفتند، و اگر خودش نیز به خطای خود پی

وَهَمَ لَرَفَضَهُ، وَ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ فَهَذَا الثَّانِي.

وَ الثَّالِثُ: رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله أَشْيَاءَ أَمَرَهَا بِهَا ثُمَّ نَهَى عَنْهَا وَ هُوَ لَمْ يَعْلَمِ النَّهْيَ، أَوْ نَهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَ لَمْ يَعْلَمِ الْأَمْرَ، حَفِظَ الْمَنْسُوخَ وَ لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ، فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ النَّاسُ وَ رَفَضَهُ هُوَ، فَهَذَا الرَّجُلُ الثَّالِثُ.

وَ الرَّابِعُ: رَجُلٌ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ، يُبْغِضُ الْكَذِبَ خَوْفاً مِنَ اللهِ وَ تَعْظِيماً لِرَسُولِهِ صلى الله عليه وآله، وَ لَمْ يَتَوَهَّمْ وَ لَمْ يَنْسَ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ، فَجَاءَ بِهِ عَلَى وَجْهِهِ لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ، حَفِظَ النَّاسِخَ وَ عَمِلَ بِهِ وَ عَلِمَ الْمَنْسُوخَ وَ رَفَضَهُ. فَإِنَّ أَمْرَ الرَّسُولِ صلى الله عليه وآله مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ، يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله الْأَمْرُ لَهُ وَجْهَانِ: كَلَامٌ عَامٌّ وَ كَلَامٌ خَاصٌّ مِثْلُ الْقُرْآنِ، وَ قَدْ قَالَ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ: ﴿ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾، فَكَانَ يَسْمَعُ قَوْلَهُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْلَمْ مَا عَنَى اللهُ بِهِ وَ رَسُولُهُ صلى الله عليه وآله وَ يَحْفَظُ وَ لَمْ يَفْهَمْ، وَ

می‌برد آن حدیث را ترک می‌گفت و به آن عمل نمی‌کرد. و این هم گروه دوّم است.

و گروه سوّم: شخصی است که مطالبی از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیده است که ابتدا به آن امر فرموده، سپس از آن نهی کرده، ولی او از آن نهی آگاه نشده، یا اینکه پیامبر از کاری نهی کرده سپس به آن امر فرموده و او از آن امر باخبر نشده است. [این شخص در واقع] «منسوخ» را فرا گرفته ولی «ناسخ» را حفظ نکرده است. و اگر مردم می‌دانستند که [فرمان اول] «منسوخ» است آن را ترک می‌کردند، و خودش نیز آن را رها می‌ساخت. و این گروه سوّم است.

و گروه چهارم: کسی است که بر خدا و رسول او دروغ نبسته. به خاطر ترس از خدا و برای احترام پیامبر صلى الله عليه وآله دروغ را دشمن درد. دچار اشتباه نشده و فراموش نیز نکرده، بلکه آنچه را شنیده حفظ کرده است و آن را همان گونه که شنیده نقل کرده، به آن نیافزوده و از آن نکاسته. ناسخ را حفظ کرده و به آن عمل می‌نماید، و منسوخ را شناخته و آن را ترک نموده. چرا که اوامر پیامبر صلى الله عليه وآله نیز مانند قرآن ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه دارد. اوامر رسول خدا صلى الله عليه وآله دو جنبه دارد: مانند قرآن کلامی عامّ و سخنی خاصّ دارد، به راستی خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: **«آنچه را که پیامبر برایتان آورده بگیرید و از آنچه شما را از آن بازداشت باز ایستید»** [حشر/۷] و کسانی کلام پیامبر را می‌شنیدند که آن را درک نمی‌کردند و کسانی که نمی‌فهمیدند از آن چه منظوری را اراده کرده است؟ و آن را بدون توجه حفظ می‌کردند. و این گونه نبود که تمام اصحاب رسول خدا صلى الله عليه وآله از چیزی بپرسند و

لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يَسْأَلُهُ عَنِ الشَّيْءِ وَ يَسْتَفْهِمُهُ، كَانَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُ وَ لَا يَسْتَفْهِمُهُ، حَتَّى لَقَدْ كَانُوا يُحِبُّونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ أَوِ الطَّارِي، أَوِ الذِّمِّيُّ فَيَسْأَلَ حَتَّى يَسْمَعُوا وَ يَفْهَمُوا.

مراد آن حضرت را دریابند، بلکه برخی از آنان از پیامبر صلى الله عليه وآله می‌پرسیدند ولی [پاسخ را] نمی‌فهمیدند، تا آنکه اغلبشان خوش داشتند که عربی بادیه‌نشین یا تازه مسلمانی یا از اهل ذمّه‌ای از راه برسد و سؤالی بپرسد تا آنان [پاسخ پیامبر را] بشنوند و بفهمند.

وَ لَقَدْ كُنْتُ أَنَا أَدْخُلُ كُلَّ يَوْمٍ دَخْلَةً فَيُخْلِينِي مَعَهُ أَدُورُ فِيهَا مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ، عَلِمَ ذَلِكَ أَصْحَابُهُ أَنَّهُ لَمْ يَصْنَعْ ذَلِكَ بِأَحَدٍ غَيْرِي، وَ لَرُبَّمَا أَتَانِي فِي بَيْتِي وَ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ مَنَازِلَهُ أَخْلَانِي وَ أَقَامَ نِسَاءَهُ فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ عِنْدَهُ غَيْرِي، كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُ أَجَابَنِي وَ إِذَا سَكَتُّ وَ فَنِيَتْ مَسَائِلِي ابْتَدَأَنِي، وَ مَا نَزَلَتْ عَلَيْهِ آيَةٌ فِي لَيْلٍ وَ لَا نَهَارٍ، وَ لَا سَمَاءٍ وَ لَا أَرْضٍ، وَ لَا دُنْيَا وَ آخِرَةٍ، وَ لَا جَنَّةٍ وَ لَا نَارٍ، وَ لَا سَهْلٍ وَ لَا جَبَلٍ، وَ لَا ضِيَاءٍ وَ لَا ظُلْمَةٍ، إِلَّا أَقْرَأَنِيهَا وَ أَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِيَدِي، وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَ تَفْسِيرَهَا، وَ نَاسِخَهَا وَ مَنْسُوخَهَا، وَ مُحْكَمَهَا وَ مُتَشَابِهَهَا، وَ خَاصَّهَا وَ عَامَّهَا، وَ أَيْنَ نَزَلَتْ وَ فِيمَ نَزَلَتْ، إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

امّا من روزی یک بار به محضر او وارد می‌شدم و آن جناب با من خلوت می‌کرد و در هر موضوعی سخنی می‌گفتم. و این را همه اصحاب می‌دانستند که رسول خدا صلى الله عليه وآله با کسی جز من چنین رفتاری نداشت. و چه بسا خود آن حضرت در خانه‌ام نزد من می‌آمد. و زمانی که من به خدمت آن جناب در منازلش می‌رسیدم با من خلوت می‌کرد و همسرانش را از خانه بلند می‌کرد و کسی جز من باقی نمی‌ماند. هرگاه پرسش می‌کردم پاسخم می‌گفت، و چون پرسشم تمام می‌شد و خاموش می‌شدم خود آن حضرت سخن آغاز می‌کرد. هیچ آیه‌ای در باره شب و روز، آسمان و زمین، دنیا و آخرت، بهشت و دوزخ، دشت و کوه، نور و ظلمت بر آن حضرت صلى الله عليه وآله نازل نشد جز آنکه آن را بر من تلاوت کرده و املاء می‌فرمود، و من نیز آن را می‌نگاشتم، و تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، و خاصّ و عامّ آن را نیز به من تعلیم می‌فرمود، و اینکه در چه مکانی و در باره چه موضوعاتی تا روز قیامت نازل شده است برایم روشن می‌ساخت.

❀ ❀ ❀

كَلَامُهُ عليه السلام فِي قَوَاعِدِ الْإِسْلَامِ وَحَقِيقَةِ التَّوْبَةِ وَالْإِسْتِغْفَارِ اخْتَصَرْتَاهُ

خلاصه‌ای از سخنان علی علیه السلام درباره «ارکان اسلام»، «حقیقت توبه» و «استغفار»

قَالَ كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ: سَأَلْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنْ قَوَاعِدِ الْإِسْلَامِ مَا هِيَ؟ فَقَالَ: قَوَاعِدُ الْإِسْلَامِ سَبْعَةٌ:

کمیل بن زیاد گوید: از امیرمؤمنان علیه السلام از ارکان اسلام سؤال نمودم که آن چیست؟ در جواب فرمود: ارکان اسلام هفت چیز است:

فَأَوَّلُهَا: الْعَقْلُ وَعَلَيْهِ بُنِيَ الصَّبْرُ، وَالثَّانِي: صَوْنُ الْعِرْضِ وَصِدْقُ اللَّهْجَةِ، وَالثَّالِثَةُ: تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ عَلَى جِهَتِهِ، وَالرَّابِعَةُ: الْحُبُّ فِي اللهِ وَالْبُغْضُ فِي اللهِ، وَالْخَامِسَةُ: حَقُّ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَمَعْرِفَةُ وَلَايَتِهِمْ، وَالسَّادِسَةُ: حَقُّ الْإِخْوَانِ وَالْمُحَامَاةُ عَلَيْهِمْ، وَالسَّابِعَةُ: مُجَاوَرَةُ النَّاسِ بِالْحُسْنَى.

نخستین آنها «عقل» است که «صبر» بر آن استوار گردیده، و دومین آنها: آبروداری و راستگوئی، و سومین آنها: تلاوت بجای قرآن. و چهارمین آنها: دوستی و دشمنی برای رضای خدا، و پنجمین آنها: رعایت حقّ خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله و شناخت حقّ ولایت ایشان، و ششمین آنها: شناخت حقّ برادران و حمایت از آنان، و هفتمین آنها: حسن همجواری با مردم است.

قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! الْعَبْدُ يُصِيبُ الذَّنْبَ فَيَسْتَغْفِرُ اللهَ مِنْهُ، فَمَا حَدُّ الْإِسْتِغْفَارِ؟ قَالَ عليه السلام: يَا ابْنَ زِيَادٍ! التَّوْبَةُ.

عرض کردم: ای امیرمؤمنان! بنده‌ای مرتکب گناه می‌شود و از آن استغفار می‌کند، حدّ استغفار چیست؟ امام علیه السلام فرمود: ای پسر زیاد! [حدّ استغفار] توبه است.

قُلْتُ: بَسْ؟ قَالَ عليه السلام: لَا.

گفتم: همین؟! امام علیه السلام فرمود: نه.

قُلْتُ: فَكَيْفَ؟ قَالَ عليه السلام: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَصَابَ ذَنْباً يَقُولُ: أَسْتَغْفِرُ اللهَ بِالتَّحْرِيكِ.

پرسیدم: پس چگونه؟ امام علیه السلام فرمود: به راستی زمانی که بنده‌ای مرتکب گناهی شد با تحریک بگوید: «أستغفر الله».

قُلْتُ: وَمَا التَّحْرِيكُ؟ قَالَ عليه السلام: الشَّفَتَانِ وَاللِّسَانُ، يُرِيدُ أَنْ يَتْبَعَ ذَلِكَ بِالْحَقِيقَةِ.

گفتم: تحریک چیست؟ امام علیه السلام فرمود: با جنباندن دو لب و زبان، بگونه‌ای که حقیقت را نیز دنبال کند.

قُلْتُ: وَمَا الْحَقِيقَةُ؟ قَالَ عليه السلام: تَصْدِيقٌ فِي الْقَلْبِ وَإِضْمَارُ أَنْ لَا يَعُودَ إِلَى الذَّنْبِ الَّذِي

گفتم: حقیقت چیست؟ امام علیه السلام فرمود: حقیقت، تصدیق قلبی و نیّت داشتن اینکه به گناهی که از آن استغفار کرده باز نگردد.

اسْتَغْفَرَ مِنْهُ.

قَالَ كُمَيْلٌ: فَإِذَا فَعَلْتُ ذَلِكَ فَأَنَا مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ؟ قَالَ عليه‌السلام: لَا.

کمیل گوید: اگر چنین کنم در شمار استغفارکنندگان خواهم بود؟ امام عليه‌السلام فرمود: نه!.

قَالَ كُمَيْلٌ: فَكَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ عليه‌السلام: لِأَنَّكَ لَمْ تَبْلُغْ إِلَى الْأَصْلِ بَعْدُ.

کمیل گفت: چطور؟! امام عليه‌السلام فرمود: زیرا تو هنوز به اصل [استغفار] نپرداخته‌ای.

قَالَ كُمَيْلٌ: فَأَصْلُ الِاسْتِغْفَارِ مَا هُوَ؟ قَالَ عليه‌السلام: الرُّجُوعُ إِلَى التَّوْبَةِ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي اسْتَغْفَرْتَ مِنْهُ، وَ هِيَ أَوَّلُ دَرَجَةِ الْعَابِدِينَ، وَ تَرْكُ الذَّنْبِ.

کمیل گوید: اصل استغفار چیست؟ امام عليه‌السلام فرمود: تکرار توبه و بازگشت به آن، از گناهی که از آن استغفار نموده، و این نخستین درجه عابدان است، و سپس ترک گناه [برای همیشه].

وَ الِاسْتِغْفَارُ اسْمٌ وَاقِعٌ لِمَعَانٍ سِتٍّ: أَوَّلُهَا: النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى، وَ الثَّانِي: الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ أَبَداً، وَ الثَّالِثُ: أَنْ تُؤَدِّيَ حُقُوقَ الْمَخْلُوقِينَ الَّتِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ، وَ الرَّابِعُ: أَنْ تُؤَدِّيَ حَقَّ اللهِ فِي كُلِّ فَرْضٍ، وَ الْخَامِسُ: أَنْ تُذِيبَ اللَّحْمَ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ وَ الْحَرَامِ، حَتَّى يَرْجِعَ الْجِلْدُ إِلَى عَظْمِهِ، ثُمَّ تُنْشِئَ فِيمَا بَيْنَهُمَا لَحْماً جَدِيداً، وَ السَّادِسُ: أَنْ تُذِيقَ الْبَدَنَ أَلَمَ الطَّاعَاتِ كَمَا أَذَقْتَهُ لَذَّاتِ الْمَعَاصِي.

و استغفار اسمی است که برای شش معنی [در شش مرحله] به کار برده می‌شود؛ نخست: پشیمانی از گذشته، و دوم: تصمیم قطعی بر عدم بازگشت به ارتکاب گناه، و سوم: ادای حقوق مردم که بین تو و آنان است، و چهارم: اینکه حقّ خداوند در انجام وظائف واجب را ادا نمایی، و پنجم: اینکه گوشتی را که از حرام بر تنت روئیده آب کنی، به طوری که پوست به استخوان بچسبد سپس ما بین آن دو گوشتی نو و تازه بروید، و ششم: اینکه رنج طاعات را به جسم بچشانی همان طور که لذّت گناهان را به او چشانده بودی.



وَصِيَّتُهُ إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ عليه‌السلام لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ

كتبنا منها ما اقتضاه الكتاب:

هَـذَا مَـا أَوْصَى بِـهِ عَـلِيُّ بْـنُ أَبِي طَالِـبٍ، أَوْصَى الْـمُؤْمِنِينَ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَـهَ إِلَّا اللهُ، وَحْـدَهُ لَا شَرِيـكَ لَـهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّـداً عَبْـدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى ﴿ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾، وَ صَلَّى اللهُ عَـلَى مُحَمَّـدٍ وَ سَـلَّمَ، ثُـمَّ ﴿إِنَّ صَـلَاتِي وَ نُـسُكِي وَ مَحْيَـايَ وَ مَمَـاتِي لِلهِ رَبِّ الْعَالَـمِينَ. لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾.

ثُـمَّ إِنِّي أُوصِيكَ يَا حَسَنُ! وَ جَمِيعَ وُلْدِي وَ أَهْلَ بَيْتِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِتَقْوَى اللهِ رَبِّكُمْ، وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ. ﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا﴾، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ: «صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ» وَ إِنَّ الْمُبِيرَةَ ـ وَ هِيَ الْحَالِقَةُ لِلدِّينِ ـ فَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

انْظُرُوا ذَوِي أَرْحَامِكُمْ فَصِلُوهُمْ يُهَوِّنِ اللهُ عَلَيْكُمُ الْحِسَابَ.

سفارش‌های امیر مؤمنان به فرزندش امام حسن علیه‌السلام در هنگام وفات

مقداری که کتاب اقتضای آن را داشت نوشتیم:

این نوشته‌ای است که علیّ بن أبی طالب بـه آن وصیّت می‌کند، مؤمنان را سفارش می‌نمایم به گواهی دادن به اینکه معبودی جز «اللّه» یگانه و بی شریک سزاوار پرستش نیست، و گواهی به اینکه محمّد بنده و فرستاده اوست، خداوند او را برای هدایت و دین حقّ فرستاد تا او را بر همه ادیان پیروز نماید هرچند که مشرکان آن را خوش ندارند. و درود و سلام خدا بر محمّد باد. سپس [می‌گویم:] **«نماز من و عبادت‌های من، و زندگانی من و مرگ من؛ همه برای خدا؛ پروردگار جهانیان است، که شریکی ندارد، و به این [آئین] فرمان داده شده‌ام، و من نخستین مسلمانم»** [انعام:۱۶۲و۱۶۳]

سپس ای حسن! تو و همه فرزندان و خانواده‌ام و هر کس از مؤمنین را که نامه‌ام به او برسد به تقوای خداوند - که پروردگارتان است - سفارش می‌کنم. و اینکه از دنیا نروید جز آنکه مسلمان باشید، «و به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید» [آل عمران:۱۰۳] زیرا خود از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: «ثواب اصلاح میان مردم از هر نماز و روزه‌ای بالاتر است» و همانا ویران‌کننده- که همان براندازنده دین است - فتنه‌انگیزی در میان مردم است. و لا قوّة إلّا باللّه.

به اقوام و خویشان خود توجّه کنید و با ایشان معاشرت کنید تا خداوند [در روز قیامت] حساب را بر شما آسان گرداند.

اللهَ اللهَ فِي الْأَيْتَامِ؛ لَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ، فَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ عَالَ يَتِيماً حَتَّى يَسْتَغْنِيَ، أَوْجَبَ اللهُ لَهُ بِذَلِكَ الْجَنَّةَ، كَمَا أَوْجَبَ لِآكِلِ مَالِ الْيَتِيمِ النَّارَ».

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره یتیمان؛ مبادا در حضور شما [در اثر عدم رسیدگی] از دست بروند؛ زیرا من خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هر کس یتیمی را سرپرستی کند تا بی‌نیاز شود خدا بهشت را بر او واجب سازد، همانگونه که برای خورنده مال یتیم دوزخ را واجب ساخته است».

اللهَ اللهَ فِي الْقُرْآنِ؛ فَلَا يَسْبِقَنَّكُمْ إِلَى الْعِلْمِ بِهِ غَيْرُكُمْ.

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره قرآن؛ مبادا دیگران در فهم آن بر شما سبقت گیرند.

اللهَ اللهَ فِي جِيرَانِكُمْ؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله أَوْصَى بِهِمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُمْ.

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره رعایت حال همسایگان؛ همانا رسول خدا پیوسته به رعایت حال آنان سفارش می‌فرمود تا جایی که گمان بردیم به زودی سهمی از ارث برایشان قرار خواهد داد.

اللهَ اللهَ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ؛ فَلَا يَخْلُو مِنْكُمْ مَا بَقِيتُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ تُرِكَ لَمْ تُنَاظَرُوا، وَ أَدْنَى مَا يَرْجِعُ بِهِ مَنْ أَمَّهُ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا سَلَفَ.

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره خانه پروردگارتان؛ تا زمانی که در دنیا ماندگارید (زنده‌اید) آن را از خود خالی مگذارید، که اگر متروک بماند مهلت داده نخواهید شد. و کمترین بهره کسی که قصد آن را داشته باشد آمرزش گناهان گذشته‌اش می‌باشد.

اللهَ اللهَ فِي الصَّلَاةِ؛ فَإِنَّهَا خَيْرُ الْعَمَلِ، إِنَّهَا عِمَادُ دِينِكُمْ.

شما را به خدا، شما را به خدا، در مورد نماز؛ که بهترین عمل و ستون دین شماست.

اللهَ اللهَ فِي الزَّكَاةِ؛ فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ رَبِّكُمْ.

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره زکات، زیرا پرداخت زکات خشم پروردگارتان را فرو می‌نشاند.

اللهَ اللهَ فِي صِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ؛ فَإِنَّ صِيَامَهُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ.

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره روزه ماه رمضان؛ زیرا روزه‌داری همچون سپری از آتش دوزخ است.

اللهَ اللهَ فِي الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ؛ فَشَارِكُوهُمْ فِي مَعَايِشِكُمْ.

شما را به خدا، شما را به خدا، در رعایت حال

نیازمندان و مستمندان؛ آنان را در زندگی خود شریک نمائید.

اللهَ اللهَ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَلْسِنَتِكُمْ، فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ رَجُلَانِ: إِمَامُ هُدًى أَوْ مُطِيعٌ لَهُ مُقْتَدٍ بِهُدَاهُ.

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره جهاد به مال و جان و زبان‌هایتان؛ همانا تنها دو کس جهاد نمایند: امام هدایت شده (بر حق)، فرمانبرداری که از هدایت او پیروی می‌کند.

اللهَ اللهَ فِي ذُرِّيَّةِ نَبِيِّكُمْ، لَا تُظْلَمَنَّ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَقْدِرُونَ عَلَى الْمَنْعِ عَنْهُمْ.

شما را به خدا، شما را به خدا، درباره اولاد پیامبرتان؛ مبادا در میان شما مورد ستم واقع شوند، در حالی که قادر به جلوگیری ستم از ایشان می‌باشید.

اللهَ اللهَ فِي أَصْحَابِ نَبِيِّكُمْ، الَّذِينَ لَمْ يُحْدِثُوا حَدَثاً وَ لَمْ يُؤْوُوا مُحْدِثاً، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله أَوْصَى بِهِمْ وَ لَعَنَ الْمُحْدِثَ مِنْهُمْ وَ مِنْ غَيْرِهِمْ، وَ الْمُؤْوِيَ لِلْمُحْدِثِينَ.

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره اصحاب پیامبرتان؛ که نه خود بدعتی گذاردند و نه بدعت‌گذاری را پناه دادند، همانا رسول خدا صلى الله عليه وآله در باره ایشان سفارش فرمود، و بدعت‌گزاران از اصحاب یا دیگران، و پناه‌دهندگان به ایشان را لعنت نمود.

اللهَ اللهَ فِي النِّسَاءِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ، فَإِنَّ آخِرَ مَا تَكَلَّمَ بِهِ نَبِيُّكُمْ أَنْ قَالَ: «أُوصِيكُمْ بِالضَّعِيفَيْنِ: النِّسَاءِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ».

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره زنان و زیردستانتان، چرا که آخرین سخنی که پیامبرتان به آن سفارش نمود این بود که فرمود: «من شما را به دو گروه ناتوان سفارش می‌کنم: زنان و بردگان».

الصَّلَاةَ الصَّلَاةَ الصَّلَاةَ، لَا تَخَافُوا فِي اللهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ يَكْفِكُمْ مَنْ أَرَادَكُمْ وَ بَغَى عَلَيْكُمْ، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً كَمَا أَمَرَكُمُ اللهُ، وَ لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُوَلِّيَ اللهُ أَمْرَكُمْ شِرَارَكُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ.

نماز! نماز! نماز! در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت‌گری نهراسید، تا خداوند شما را از قصد سوء و ستم دیگران کفایت کند. با مردم به نیکویی سخن بگوئید، همان گونه که خداوند دستورتان داده است. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، که در آن صورت خداوند بدترین شما را بر شما مسلّط می‌کند، سپس هر چه بر آنان نفرین کنید (برای خود دعا کنید) مستجاب نگردد.

عَلَيْكُمْ يَا بَنِيَّ! بِالتَّوَاصُلِ وَ التَّبَاذُلِ وَ

بر شما باد برقراری پیوند با یکدیگر، و بخشش، و به

التَّبَادُرِ، وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّقَاطُعَ وَ التَّدَابُرَ وَ التَّفَرُّقَ، ﴿وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ لاتَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ، وَ اتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ شَدِيدُ الْعِقابِ﴾، وَ حَفِظَكُمُ اللهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ وَ حَفِظَ نَبِيَّكُمْ فِيكُمْ، أَسْتَوْدِعُكُمُ اللهَ، وَ أَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلَامَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ، ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» حَتَّى مَضَى.

کمک یکدیگر شتافتن. و دوری از قطع رابطه و روی گردانیدن و جدائی از هم. «**و یکدیگر را بر نیکوکاری و پرهیزگاری یاری رسانید، و یکدیگر را بر گناهکاری و ستم بر دیگران یاری مرسانید، و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است**». خداوند شما خاندان را نگهداری نماید و حرمت پیامبرتان را در حقّ شما حفظ فرماید، شما را به خدا می‌سپارم و سلام و رحمت و برکات الهی را بر شما می‌فرستم. سپس پیوسته می‌گفت: «لا إلهَ إلّا اللّه» تا اینکه رحلت فرمود.



فَضِيلَةُ الْعِلْمِ

أَيُّهَا النَّاسُ! اعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَ الْعَمَلُ بِهِ، وَ أَنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجَبُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ، إِنَّ الْمَالَ مَقْسُومٌ بَيْنَكُمْ، مَضْمُونٌ لَكُمْ، قَدْ قَسَمَهُ عَادِلٌ بَيْنَكُمْ وَ ضَمِنَهُ، سَيَفِي لَكُمْ بِهِ، وَ الْعِلْمُ مَخْزُونٌ عَلَيْكُمْ عِنْدَ أَهْلِهِ قَدْ أُمِرْتُمْ بِطَلَبِهِ مِنْهُمْ، فَاطْلُبُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ مَفْسَدَةٌ لِلدِّينِ مَقْسَاةٌ لِلْقُلُوبِ، وَ أَنَّ كَثْرَةَ الْعِلْمِ وَ الْعَمَلَ بِهِ مَصْلَحَةٌ لِلدِّينِ وَ سَبَبٌ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ النَّفَقَاتُ تَنْقُصُ الْمَالَ وَ الْعِلْمُ يَزْكُو عَلَى إِنْفَاقِهِ، فَإِنْفَاقُهُ بَثُّهُ إِلَى حَفَظَتِهِ وَ رُوَاتِهِ.

فرمایش آن حضرت علیه السلام در باره برتری دانش

ای مردم! بدانید که کمال دین به تحصیل علم و عمل نمودن به آن است. و به تحقیق تحصیل دانش از به دست آوردن مال دنیا بر شما واجب‌تر و بالاتر است، همانا مال و ثروت در بین شما تقسیم شده، و برای [گذران زندگی] تضمین شده است. و آن را دادگری عادل در میان شما تقسیم و تضمین نموده، و به زودی به [رسیدن آن به شما] وفا خواهد کرد. در حالی که دانش در نزد اهلش برایتان ذخیره شده و شما مأمور به تحصیل آن از آنان می‌باشید، پس آن را طلب کنید و بدانید که زیادی مال و ثروت باعث تباهی دین و قساوت قلب می‌شود. در حالی که فزونی علم و دانش، و عمل به آن موجب اصلاح دین و راهیابی به بهشت می‌گردد. هزینه‌ها و مخارج، حجم مال و ثروت را کاهش می‌دهد، ولی دانش با انفاق بسیار می‌گردد، و انفاق دانش انتشار آن در میان حافظان و راویانش می‌باشد.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ صُحْبَةَ الْعِلْمِ وَ اتِّبَاعَهُ دِينٌ يُدَانُ

و آگاه باشید که همنشینی با عالم و پیروی از او،

اللهُ بِهِ، وَ طَاعَتُهُ مَكْسَبَةٌ لِلْحَسَنَاتِ، مَمْحَاةٌ لِلسَّيِّئَاتِ، وَ ذَخِيرَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَ رِفْعَةٌ فِي حَيَاتِهِمْ، وَ جَمِيلُ الْأُحْدُوثَةِ عَنْهُمْ بَعْدَ مَوْتِهِمْ.

إِنَّ الْعِلْمَ ذُو فَضَائِلَ كَثِيرَةٍ: فَرَأْسُهُ التَّوَاضُعُ، وَ عَيْنُهُ الْبَرَاءَةُ مِنَ الْحَسَدِ، وَ أُذُنُهُ الْفَهْمُ، وَ لِسَانُهُ الصِّدْقُ، وَ حِفْظُهُ الْفَحْصُ، وَ قَلْبُهُ حُسْنُ النِّيَّةِ، وَ عَقْلُهُ مَعْرِفَةُ الْأَسْبَابِ بِالْأُمُورِ، وَ يَدُهُ الرَّحْمَةُ، وَ هِمَّتُهُ السَّلَامَةُ، وَ رِجْلُهُ زِيَارَةُ الْعُلَمَاءِ، وَ حِكْمَتُهُ الْوَرَعُ، وَ مُسْتَقَرُّهُ النَّجَاةُ، وَ قَائِدُهُ الْعَافِيَةُ، وَ مَرْكَبُهُ الْوَفَاءُ، وَ سِلَاحُهُ لِينُ الْكَلَامِ، وَ سَيْفُهُ الرِّضَا، وَ قَوْسُهُ الْمُدَارَاةُ، وَ جَيْشُهُ مُحَاوَرَةُ الْعُلَمَاءِ، وَ مَالُهُ الْأَدَبُ، وَ ذَخِيرَتُهُ اجْتِنَابُ الذُّنُوبِ، وَ زَادُهُ الْمَعْرُوفُ، وَ مَأْوَاهُ الْمُوَادَعَةُ، وَ دَلِيلُهُ الْهُدَى، وَ رَفِيقُهُ صُحْبَةُ الْأَخْيَارِ.

آیینی است که خداوند با آن پرستش می‌شود، و اطاعت عالم بر حسنات بیفزاید، و سیّئات را محو سازد، و پس‌انداز مؤمنان، باعث سر بلندی در زندگی، و نیکنامی پس از مرگ آنان است.

همانا دانش دارای برتری‌های بسیاری است: رأس آن؛ فروتنی، و دیدگانش؛ بیزاری از حسد، گوشش؛ فهم، زبانش؛ راستی، حافظه‌اش؛ کنجکاوی، قلبش؛ حسن نیّت، عقلش؛ شناخت ابزار کارها، دستش؛ رحمت، همّتش؛ تندرستی، و پایش؛ زیارت دانشمندان، حکمتش؛ پارسائی، و قرارگاهش؛ رهائی، و رهبرش؛ عافیت، مرکبش؛ وفا، سلاحش؛ ملایمت در گفتار، شمشیرش؛ رضایت‌مندی، کمانش؛ مدارا، سپاهش؛ گفت و شنود با دانشمندان، دارائی‌اش؛ ادب، اندوخته‌اش؛ دوری از گناهان، توشه‌اش؛ نیکوکاری، پناهگاهش؛ صلح و سازش، راهنمایش؛ هدایت، و رفیقش؛ معاشرت با نیکان است.

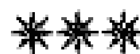


وَ رُوِيَ عَنْهُ عليه السلام فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِي

سخنانی کوتاه از امیر مؤمنان علیه السلام

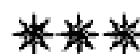
﴿۱﴾ قَالَ عليه السلام: مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ: الْبِرُّ وَ إِخْفَاءُ الْعَمَلِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا وَ كِتْمَانُ الْمَصَائِبِ.

۱). از گنج‌های بهشتی است: نیکوکاری، پنهانکاری در اعمال خیر، صبر مصیبت‌ها، و عدم اظهار گرفتاری‌ها (شکایت نکردن).



﴿۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام: حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرُ قَرِينٍ وَ عُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُسْنُ خُلُقِهِ.

۲). خوش اخلاقی بهترین همنشین است. و عنوان نامه اعمال مؤمن خوش اخلاقی او است.



﴿۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا مَنْ لَمْ يَغْلِبِ الْحَرَامُ صَبْرَهُ، وَ لَمْ يَشْغَلِ الْحَلَالُ شُكْرَهُ.

۳). زاهد واقعی در دنیا کسی است که حرام بر صبرش چیره نگردد و حلال او را از سپاسگزاری غافل نسازد.

***

﴿٤﴾ وَ كَتَبَ إِلَى عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبَّاسٍ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْمَرْءَ يَسُرُّهُ دَرْكُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَفُوتَهُ، وَ يَسُوءُهُ فَوْتُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُدْرِكَهُ، فَلْيَكُنْ سُرُورُكَ بِمَا نِلْتَهُ مِنْ آخِرَتِكَ، وَ لْيَكُنْ أَسَفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا، وَ مَا نِلْتَهُ مِنَ الدُّنْيَا فَلَا تُكْثِرَنَّ بِهِ فَرَحاً، وَ مَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَفَنَّ عَلَيْهِ حَزَناً، وَ لْيَكُنْ هَمُّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ.

٤). امیرمؤمنان عليه السلام در نامه‌ای به عبد الله بن عبّاس نوشت: «امّا بعد؛ به راستی که دست یافتن به چیزی که هرگز از دست رفتنی نبود انسان را شاد می‌سازد و از دست دادن چیزی که هرگز دست یافتنی نبود محزون و غمینش می‌نماید. پس باید شادیت به چیزی باشد که از آخرت به دست می‌آوری، و اندوهت به خاطر چیزی باشد که از آخرت از دست می‌دهی. و به آن چه از دنیا دست می‌یابی بسیار شادی مکن، و به آن چه از دست داده‌ای افسوس مخور. و باید تلاشت برای پس از مرگ باشد».

***

﴿٥﴾ وَ قَالَ عليه السلام فِي ذَمِّ الدُّنْيَا: أَوَّلُهَا عَنَاءٌ وَ آخِرُهَا فَنَاءٌ، فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَ فِي حَرَامِهَا عِقَابٌ، مَنْ صَحَّ فِيهَا أَمِنَ وَ مَنْ مَرِضَ فِيهَا نَدِمَ، مَنِ اسْتَغْنَى فِيهَا فُتِنَ وَ مَنِ افْتَقَرَ فِيهَا حَزِنَ، مَنْ سَاعَاهَا فَاتَتْهُ وَ مَنْ قَعَدَ عَنْهَا أَتَتْهُ، وَ مَنْ نَظَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتْهُ وَ مَنْ نَظَرَ بِهَا بَصَّرَتْهُ.

۵). و آن حضرت عليه السلام در مذمّت دنیا فرمود: آغازش رنج، و پایانش نیستی است، حلالش حساب دارد و حرامش عقاب. هر که در آن تندرست است آسوده خاطر، و هر که در آن مریض است پشیمان است. هر که در آن بی نیاز گردد گرفتار فتنه شود و هر که نیازمند گردد اندوه خورد. هر که در راه به دست آوردن آن بکوشد به آن نرسد، و کسی که رهایش سازد به او روی آورد. و هر که دیده طمعش را به آن بدوزد از دیدن حقایق نابینایش سازد. آن که [با چشم بصیرت] به آن بنگرد حقیقت را به او بنماید.

***

﴿٦﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَحْبِبْ حَبِيبَكَ هَوْناً مَا

٦). در دوستی میانه‌رو باش، شاید روزی دشمنت شود، در دشمنی نیز افراط نکن، ممکن است روزی

عَسَى أَنْ يَعْصِيَكَ يَوْماً مَا، وَ أَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْناً مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْماً مَا.

دوست شود.

***

﴿۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا غِنَى مِثْلُ الْعَقْلِ، وَ لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ.

۷). هیچ ثروتی چون عقل نیست، و هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.

***

﴿۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام: قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُ.

۸). ارزش هر کس به چیزی است که نیکویش می‌پندارد.

***

﴿۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: قُرِنَتِ الْهَيْبَةُ بِالْخَيْبَةِ، وَ الْحَيَاءُ بِالْحِرْمَانِ، وَ الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَلْيَطْلُبْهَا وَ لَوْ فِي أَيْدِي أَهْلِ الشَّرِّ.

۹). هیبت با ناکامی همراه است (برای حفظ هیبت باید از خواسته‌ها چشم پوشی کند)، و کم‌روئی با محرومیت (حیاکننده از حق خود محروم می‌ماند). حکمت گمشده مؤمن است، پس باید آن را - هر چند از اشرار - به دست آورد.

***

﴿۱۰﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَوْ أَنَّ حَمَلَةَ الْعِلْمِ حَمَلُوهُ بِحَقِّهِ لَأَحَبَّهُمُ اللهُ وَ مَلَائِكَتُهُ وَ أَهْلُ طَاعَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ، وَلَكِنَّهُمْ حَمَلُوهُ لِطَلَبِ الدُّنْيَا، فَمَقَتَهُمُ اللهُ وَ هَانُوا عَلَى النَّاسِ.

۱۰). اگر حاملان علم، دانش را چنان که شایسته آن است حمل کنند، خدا و فرشتگان و آفریدگان فرمانبردارش آنان را دوست دارند. ولی آنان علم را برای به دست آوردن دنیا به دوش کشیدند، پس خدا آنان را دشمن گرفت و نزد مردم خوار گشتند.

***

﴿۱۱﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الصَّبْرُ وَ الصَّمْتُ وَ انْتِظَارُ الْفَرَجِ.

۱۱). برترین عبادت [سه چیز است]: صبر و سکوت، و انتظار گشایش.

***

﴿۱۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ لِلنَّكَبَاتِ غَايَاتٍ لَابُدَّ أَنْ تَنْتَهِيَ إِلَيْهَا، فَإِذَا حُكِمَ عَلَى أَحَدِكُمْ بِهَا

۱۲). به راستی هر بدبختی و نکبتی دوره‌ای موقت دارد که باید آن را سپری کند، پس هر گاه یکی از شما محکوم به بدبختی شدید باید با آن مدارا کند و صبر

فَلْيُطَأْطِئْ لَهَا وَ يَصْبِرْ حَتَّى تَجُوزَ، فَإِنَّ إِعْمَالَ الْحِيلَةِ فِيهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا زَائِدٌ فِي مَكْرُوهِهَا.

نماید تا دوره‌اش بگذرد. همانا چاره‌جویی [عجولانه] به هنگام فلاکت برای فرار از آن بر شدّت آن بیافزاید.

***

﴿۱۳﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام لِلْأَشْتَرِ: يَا مَالِكُ! إِحْفَظْ عَنِّي هَذَا الْكَلَامَ وَ عِهِ. يَا مَالِكُ! بَخَسَ مُرُوَّتَهُ مَنْ ضَعُفَ يَقِينُهُ، وَ أَزْرَى بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعَ، وَ رَضِيَ بِالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ عَنْ ضُرِّهِ، وَ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَطْلَعَ عَلَى سِرِّهِ، وَ أَهْلَكَهَا مَنْ أَمَّرَ عَلَيْهِ لِسَانَهُ، الشَّرَهُ جَزَّارُ الْخَطَرِ، وَ مَنْ أَهْوَى إِلَى مُتَفَاوِتٍ خَذَلَتْهُ الرَّغْبَةُ، الْبُخْلُ عَارٌ، وَ الْجُبْنُ مَنْقَصَةٌ، وَ الْوَرَعُ جُنَّةٌ، وَ الشُّكْرُ ثَرْوَةٌ، وَ الصَّبْرُ شَجَاعَةٌ، وَ الْمُقِلُّ غَرِيبٌ فِي بَلَدِهِ، وَ الْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطِنَ عَنْ حُجَّتِهِ، وَ نِعْمَ الْقَرِينُ الرِّضَا، الْأَدَبُ حُلَلٌ جُدُدٌ، وَ مَرْتَبَةُ الرَّجُلِ عَقْلُهُ، وَ صَدْرُهُ خِزَانَةُ سِرِّهِ، وَ التَّثَبُّتُ حَزْمٌ، وَ الْفِكْرُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ، وَ الْحِلْمُ سَجِيَّةٌ فَاضِلَةٌ، وَ الصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ، وَ أَعْمَالُ الْقَوْمِ فِي عَاجِلِهِمْ نُصْبُ أَعْيُنِهِمْ فِي آجِلِهِمْ، وَ الِاعْتِبَارُ مُنْذِرٌ صَالِحٌ، وَ الْبَشَاشَةُ فَخُّ الْمَوَدَّةِ.

۱۳). علی علیه‌السلام به مالک اشتر فرمود: این سخن را از من فراگیر و به خاطر بسپار. ای مالک! آن که یقینش سست است جوانمردی‌اش ناقص و کم ارزش است، و آن که طمع را شعار [زندگیش] سازد خود را از چشم مردمان بیاندازد. و آن که وضعیت بد خود را اظهار کند به خواری خود راضی شده است، و کسی که راز خود را فاش ساخت خویش را از ارزش بیانداخت. و کسی که زبانش را بر خود امیر کرد خویش را به هلاکت افکند. حرص شدید هلاک‌کننده شخصیت است. هر که به کارهای گوناگون بپردازد از همه آنها محروم می‌ماند. تنگ نظری ننگ است، و ترس [بی‌جا] نقصان است. و پرهیزگاری سپر (نگهدارنده) است. و سپاس‌گزاری ثروت است، و پایداری شجاعت است. تهی‌دست در شهر خود نیز غریب است. تنگدستی زیرک را از دلیل آوردن باز می‌دارد. و بهترین همنشین رضایت‌مندی است. و ادب جامه‌ای کهنه ناشدنی است. منزلت مرد به اندازه عقل او است، و سینه مرد صندوق اسرارش می‌باشد. و استقامت دور اندیشی است. اندیشه آینه‌ای صاف است. بردباری سرشتی ارجمند است. صدقه دارویی نجات‌بخش است. رفتار مردم در دنیا پیش رویشان است در آخرت. و عبرت پذیری از حوادث بیم دهنده‌ای شایسته است، و گشاده‌رونی دام دوستی است.

***

﴿ ۱۴ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ لَا إِيمَانَ لَهُ.

۱۴). جایگاه صبر نسبت به ایمان مانند «سر» است در بدن، پس هر که صبر ندارد [در واقع] ایمان ندارد.

***

﴿ ۱۵ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَنْتُمْ فِي مَهَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ، وَ مَعَكُمْ أَمَلٌ يَعْتَرِضُ دُونَ الْعَمَلِ، فَاغْتَنِمُوا الْمَهَلَ، وَ بَادِرُوا الْأَجَلَ، وَ كَذِّبُوا الْأَمَلَ، وَ تَزَوَّدُوا مِنَ الْعَمَلِ، هَلْ مِنْ خَلَاصٍ أَوْ مَنَاصٍ أَوْ فِرَارٍ أَوْ مَجَازٍ أَوْ مَعَاذٍ أَوْ مَلَاذٍ أَوْ لَا؟ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ.

۱۵). شما در مهلتی به سر می‌برید که در پی آن مرگ است، و با شما آرزوهائی است مانع از انجام عمل است. پس این فرصت را غنیمت بشمارید و بر مرگ در انجام عمل سبقت بگیرید، و آرزو را دروغ بپندارید، و از عمل توشه برگیرید. آیا [غیر از این] راه نجات یا گریزگاهی هست؟ یا گذرگاهی؟ یا جای امنی؟ یا پناهگاهی؟ پس تا کی دروغ پردازی می‌کنید؟!

***

﴿ ۱۶ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللهِ، فَإِنَّهَا غِبْطَةٌ لِلطَّالِبِ الرَّاجِي، وَ ثِقَةٌ لِلْهَارِبِ اللَّاجِي، اسْتَشْعِرُوا التَّقْوَى شِعَاراً بَاطِناً، وَ اذْكُرُوا اللهَ ذِكْراً خَالِصاً، تَحْيَوْا بِهِ أَفْضَلَ الْحَيَاةِ، وَ تَسْلُكُوا بِهِ طُرُقَ النَّجَاةِ، وَ انْظُرُوا إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الزَّاهِدِ الْمُفَارِقِ، فَإِنَّهَا تُزِيلُ الثَّاوِيَ السَّاكِنَ، وَ تَفْجَعُ الْمُتْرَفَ الْآمِنَ، لَا يُرْجَى مِنْهَا مَا وَلَّى فَأَدْبَرَ، وَ لَا يُدْرَى مَا هُوَ آتٍ مِنْهَا فَيُسْتَنْظَرَ، وُصِلَ الرَّخَاءُ مِنْهَا بِالْبَلَاءِ، وَ الْبَقَاءُ مِنْهَا إِلَى الْفَنَاءِ، سُرُورُهَا مَشُوبٌ بِالْحُزْنِ، وَ الْبَقَاءُ مِنْهَا إِلَى الضَّعْفِ وَ الْوَهْنِ.

۱۶). شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم که بهره‌ای برای جوینده امیدوار است، و پناهی مطمئن برای فراری آواره است. تقوا را شعار باطن خود سازید. خدا را خالصانه یاد کنید تا به این وسیله به حیات برتر دست یابید و راه‌های نجات و رستگاری را طی نمائید. دنیا را از دید زاهدی دل کنده بنگرید، دنیا کسی را که آن را وطن همیشگی خود برگزیده بیرون راند، و خوشگذران آسوده خاطر را غافلگیر سازد. به بازگشت گذشته‌اش امیدی نیست، و به آینده‌اش امیدی نیست تا چشم به راهش بود. آسایشش به گرفتاری متصل است و بقایش به فنا و نیستی. شادیش به اندوه آمیخته، و درنگ در آن به سستی و ناتوانی می‌گراید.

***

﴿ ۱۷ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ الْخُيَلَاءَ مِنَ

۱۷). سرچشمه خودبینی سرکشی است، و سرچشمه سرکشی بزرگ‌منشی، و سرچشمه

التَّجَبُّرِ، وَ التَّجَبُّرُ مِنَ النَّخْوَةِ، وَ النَّخْوَةَ مِنَ التَّكَبُّرِ، وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ عَدُوٌّ حَاضِرٌ يَعِدُكُمُ الْبَاطِلَ، إِنَّ الْمُسْلِمَ أَخُ الْمُسْلِمِ فَلَا تَخَاذَلُوا وَ لَا تَنَابَزُوا، فَإِنَّ شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ وَ سُبُلَهُ قَاصِدَةٌ، فَمَنْ أَخَذَ بِهَا لَحِقَ وَ مَنْ فَارَقَهَا مَحَقَ وَ مَنْ تَرَكَهَا مَرَقَ، لَيْسَ الْمُسْلِمُ بِالْكَذُوبِ إِذَا نَطَقَ، وَ لَا بِالْمُخْلِفِ إِذَا وَعَدَ، وَ لَا بِالْخَائِنِ إِذَا اؤْتُمِنَ.

بزرگ‌منشی تکبّر. همانا شیطان دشمنی آماده است که به شما وعده‌های باطل می‌دهد. مسلمان برادر مسلمان است، پس یکدیگر را خوار نکنید و به یکدیگر القاب زشت نسبت ندهید، همانا دستورات دین یکی است و راه‌های آن رساننده به مقصد، هر کس به آن عمل کند به [حقیقت] ملحق خواهد شد، و هر که از آن کناره گیرد هلاک گردد، و هر که آن را ترک گوید از دین کنار رود. مسلمان چون سخن گوید دروغ‌گو نیست، و زمانی که وعده دهد خلف وعده نکند، و چون امین شمرده شود خیانت نکند.

***

﴿۱۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْعَقْلُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ، وَ الْحِلْمُ وَزِيرُهُ، وَ الرِّفْقُ وَالِدُهُ، وَ اللِّينُ أَخُوهُ، وَ لَابُدَّ لِلْعَاقِلِ مِنْ ثَلَاثٍ: أَنْ يَنْظُرَ فِي شَأْنِهِ، وَ يَحْفَظَ لِسَانَهُ، وَ يَعْرِفَ زَمَانَهُ. أَلَا وَ إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ، وَ أَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ، وَ أَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ. أَلَا وَ إِنَّ مِنَ النِّعَمِ سَعَةَ الْمَالِ، وَ أَفْضَلُ مِنْ سَعَةِ الْمَالِ صِحَّةُ الْبَدَنِ، وَ أَفْضَلُ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ.

۱۸). عقل دوست مؤمن است و بردباری وزیرش، مدارا پدرش، و نرم‌زبانی برادرش. و عاقل ناگزیر از سه چیز است: اینکه در قدر منزلت خود بنگرد، و زبانش را نگهدارد، و زمانه‌اش را بشناسد. آگاه باشید که تهیدستی از بلاها است، و سخت‌تر از تهیدستی بیماری جسم است، و بدتر از بیماری جسم بیماری قلب باشد. آگاه باشید به راستی که گشایش مالی نعمتی از نعمت‌ها است، و بهتر از وسعت مالی تندرستی است، و برتر از تندرستی پرهیزگاری قلب است.

***

﴿۱۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ، وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّاتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمُلُ. وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ

۱۹). مؤمن [در زندگی] سه وقت دارد: زمانی با پروردگارش مناجات کند، و ساعتی در آن نفس خود را محاسبه کند، و وقتی نفس خود را با لذت‌های حلال و زیبنده واگذارد. و سزاوار عاقل نیست که جلای وطن کند جز برای سه هدف: بهبود

شَاخِصاً إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشِهِ، وَ خُطْوَةٍ لِمَعَادِهِ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.

وضع زندگی، یا برداشتن قدمی در راه آخرتش، یا صرف در لذّتی غیر حرام.

***

﴿۲۰﴾ وَ قَالَ عليه السلام: كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَ كَمْ مِنْ مَغْرُورٍ بِالسَّتْرِ عَلَيْهِ، وَ كَمْ مِنْ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ، وَ مَا ابْتَلَى اللهُ عَبْداً بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ، قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْماً﴾.

۲۰). چه بسا کسانی که به نعمت غافلگیر شوند (به نعمت سرگرم شوند و فرصت از دست بدهند)، و به پرده‌پوشی [خدا بر گناهانشان] مغرور گردند، و به سبب، تعریف و تمجید از ایشان فریب خورند. و خداوند هیچ بنده‌ای را مانند «مهلت دادن» نیازمود، خدای عزّوجلّ می‌فرماید: **«همانا مهلتشان می‌دهیم تا بر گناه خویش بیفزایند»** [آل عمران: ۱۷۸].

***

﴿۲۱﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لِيَجْتَمِعْ فِي قَلْبِكَ الِافْتِقَارُ إِلَى النَّاسِ وَ الِاسْتِغْنَاءُ عَنْهُمْ، يَكُونُ افْتِقَارُكَ إِلَيْهِمْ فِي لِينِ كَلَامِكَ وَ حُسْنِ بِشْرِكَ، وَ يَكُونُ اسْتِغْنَاؤُكَ عَنْهُمْ فِي نَزَاهَةِ عِرْضِكَ وَ بَقَاءِ عِزِّكَ.

۲۱). باید در قلب خود احتیاج به مردم و بی‌نیازی از آنان را با هم گردآوری، احتیاجت به آنان در نرم‌گوئی و گشاده‌روئی جلوه نماید، و بی‌نیازیت از آنان در آبرومندی و دوام عزّتت باشد.

***

﴿۲۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا تَغْضَبُوا، وَ لَا تُغْضِبُوا، أَفْشُوا السَّلَامَ، وَ أَطِيبُوا الْكَلَامَ.

۲۲). نه [بر کسی] خشم بگیرید، و نه [کسی را] به خشم آورید. سلام کردن را رواج دهید، و سخن را نیکو دارید.

***

﴿۲۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْكَرِيمُ يَلِينُ إِذَا اسْتُعْطِفَ، وَ اللَّئِيمُ يَقْسُو إِذَا أُلْطِفَ.

۲۳). بزرگوار چون محبّت بیند نرم شود، و لئیم چون احترام شود سنگدل گردد.

***

﴿۲۴﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقِّ الْفَقِيهِ؟ مَنْ لَمْ يُرَخِّصِ النَّاسَ فِي مَعَاصِي اللهِ، وَ لَمْ يُقَنِّطْهُمْ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ، وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللهِ، وَ

۲۴). آیا شما را از فقیه حقیقی آگاه نکنم؟ [فقیه حقیقی] کسی که در نافرمانی خدا به مردم رخصت ندهد، و از رحمت الهی ناامیدشان نکند، و از مهلت الهی ایمنشان نسازد. به شوق رسیدن به چیزی قرآن

لَمْ یَدَعِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَی مَا سِوَاهُ، وَ لَا خَیْرَ فِي عِبَادَةٍ لَیْسَ فِیهَا تَفَقُّهٌ، وَ لَا خَیْرَ فِي عِلْمٍ لَیْسَ فِیهِ تَفَکُّرٌ، وَ لَا خَیْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَیْسَ فِیهَا تَدَبُّرٌ.

را رها نکند. و عبادتی که فهم عمیق ندارد خیری ندارد، و در دانشی که اندیشه ندارد خیری نیست، و قرائتی که تدبّر ندارد خیری ندارد.

***

﴿۲۵﴾ وَ قَالَ علیه‌السلام: إِنَّ اللهَ إِذَا جَمَعَ النَّاسَ نَادَی فِیهِمْ مُنَادٍ: أَیُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَقْرَبَکُمُ الْیَوْمَ مِنَ اللهِ أَشَدُّکُمْ مِنْهُ خَوْفاً، وَ إِنَّ أَحَبَّکُمْ إِلَی اللهِ أَحْسَنُکُمْ لَهُ عَمَلاً، وَ إِنَّ أَفْضَلَکُمْ عِنْدَهُ مَنْصَباً أَعْمَلُکُمْ فِیمَا عِنْدَهُ رَغْبَةً، وَ إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عَلَیْهِ أَتْقَاکُمْ.

۲۵). خداوند زمانی که مردم را [در قیامت] گرد آورد، منادی در میانشان ندا در دهد: ای مردم! امروز مقرب‌ترین شما به خداوند خداترس‌ترین شماست. و محبوب‌ترین شما نزد او نیکوکارترین. و والاترین شما در پیشگاه الهی پرکارترین شما از روی رغبت می‌باشد، و گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است.

***

﴿۲۶﴾ وَ قَالَ علیه‌السلام: عَجِبْتُ لِأَقْوَامٍ یَحْتَمُونَ الطَّعَامَ مَخَافَةَ الْأَذَی، کَیْفَ لَا یَحْتَمُونَ الذُّنُوبَ مَخَافَةَ النَّارِ؟! وَ عَجِبْتُ مِمَّنْ یَشْتَرِي الْمَمَالِیكَ بِمَالِهِ، کَیْفَ لَا یَشْتَرِي الْأَحْرَارَ بِمَعْرُوفِهِ فَیَمْلِکَهُمْ؟! ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْخَیْرَ وَ الشَّرَّ لَا یُعْرَفَانِ إِلَّا بِالنَّاسِ، فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ الْخَیْرَ فَاعْمَلِ الْخَیْرَ تَعْرِفْ أَهْلَهُ، وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ الشَّرَّ فَاعْمَلِ الشَّرَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ.

۲۶). در شگفتم از مردمی که به جهت ترس از بیماری از خوردن غذا [ی مشکوک] پرهیز می‌کنند، ولی به خاطر هراس از دوزخ از ارتکاب گناه اجتناب نکنند؟! و همچنین در شگفتم از کسی که بردگان را با مال خویش می‌خرد؛ چگونه با نیکوکاری [روح] آزادگان را نمی‌خرد تا [قلب] آنان را مالک شود؟! سپس علی علیه‌السلام فرمود: به راستی «خیر» و «شر» جز با مردم شناخته نگردد. پس اگر می‌خواهی «خیر» را بشناسی نیکوکار باش تا اهلش را بشناسی. و اگر می‌خواهی «شر» را بشناسی بدی پیشه نما تا اهلش را بشناسی.

***

﴿۲۷﴾ وَ قَالَ علیه‌السلام: إِنَّمَا أَخْشَی عَلَیْکُمُ اثْنَتَیْنِ: طُولَ الْأَمَلِ وَ اتِّبَاعَ الْهَوَی، أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَیُنْسِي الْآخِرَةَ، وَ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَی فَإِنَّهُ یَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ.

۲۷). همانا از دو چیز بر شما بیمناکم: آرزوی طولانی، و پیروی هوای نفس، امّا آرزوی طولانی؛ چون آرزوی طولانی آخرت را از یاد ببرد، و امّا پیروی هوای نفس؛ از راه حقّ باز می‌دارد.

﴿ ۲۸ ﴾ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ بِالْبَصْرَةِ عَنِ الْإِخْوَانِ، فَقَالَ: الْإِخْوَانُ صِنْفَانِ: إِخْوَانُ الثِّقَةِ وَ إِخْوَانُ الْمُكَاشَرَةِ.

فَأَمَّا إِخْوَانُ الثِّقَةِ: فَهُمُ الْكَهْفُ وَ الْجَنَاحُ وَ الْأَهْلُ وَ الْمَالُ، فَإِنْ كُنْتَ مِنْ أَخِيكَ عَلَى حَدِّ الثِّقَةِ فَابْذُلْ لَهُ مَالَكَ وَ يَدَكَ، وَ صَافِ مَنْ صَافَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ اكْتُمْ سِرَّهُ وَ عَيْبَهُ، وَ أَظْهِرْ مِنْهُ الْحَسَنَ. اعْلَمْ أَيُّهَا السَّائِلُ! أَنَّهُمْ أَقَلُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ.

وَ أَمَّا إِخْوَانُ الْمُكَاشَرَةِ، فَإِنَّكَ تُصِيبُ مِنْهُمْ لَذَّتَكَ فَلَا تَقْطَعَنَّ مِنْهُمْ لَذَّتَكَ، وَ لَا تَطْلُبَنَّ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ ضَمِيرِهِمْ، وَ ابْذُلْ لَهُمْ مَا بَذَلُوا لَكَ مِنْ طَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَ حَلَاوَةِ اللِّسَانِ.

۲۸). مردی در شهر بصره از آن حضرت در باره «برادران» پرسید، امام علیه السلام در پاسخ فرمود: برادران دو گروهند: یکی برادران قابل اعتماد (صمیمی) و دیگری برادران بگو و بخند (گشاده‌رو در برخوردها).

امّا برادران مورد اعتماد همچون پناهگاه، بال پرواز، خاندان و دارائی‌اند. پس اگر به برادرت چنین اعتمادی داشتی مال و دست یاری خود را نثارش کن، با دوست او دوستی و با دشمنش دشمنی کن، رازش را پنهان بدار و عیبش را بپوشان، و نیکی‌اش را آشکار ساز. بدان که آنان از کبریت احمر نایاب‌ترند.

و امّا دوستان بگو و بخند؛ پس فقط از [دیدار] آنان خوشی و لذّت خود را به دست می‌آوری، این لذّت را از دست مده، و بیش از این نیز از ایشان (همدردی و صمیمیت) توقّع نداشته باش، و آنان را از خوشرونی و شیرین زبانی آن گونه تو را برخوردار می‌نمایند بهره‌مندشان ساز.

***

﴿ ۲۹ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقاً، فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ.

۲۹). دشمنِ دوست خود را هرگز به دوستی مگیر، که با این عمل با دوست خویش دشمنی کرده‌ای.

***

﴿ ۳۰ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا تَصْرِمْ أَخَاكَ عَلَى ارْتِيَابٍ، وَ لَا تَقْطَعْهُ دُونَ اسْتِعْتَابٍ.

۳۰). به صرف شکّ و تردید پیوند خود را با برادرت قطع مکن، و بدون دلجوئی و گلایه دوستی خود را با او قطع مکن.

***

﴿ ۳۱ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ

۳۱). بر مسلمان شایسته است که از رفاقت با سه گروه خودداری نماید: فاجر (تبهکار)، احمق، و

مُؤَاخَاةَ ثَلَاثَةٍ: الْفَاجِرِ وَ الْأَحْمَقِ وَ الْكَذَّابِ.

دروغگو.

فَأَمَّا الْفَاجِرُ؛ فَيُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ، وَ يُحِبُّ أَنَّكَ مِثْلُهُ، وَ لَا يُعِينُكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ وَ مَعَادِكَ، فَمُقَارَنَتُهُ جَفَاءٌ وَ قَسْوَةٌ، وَ مَدْخَلُهُ عَارٌ عَلَيْكَ.

امّا فاجر؛ زیرا کردار خود را برایت آراسته جلوه دهد و دوست دارد تو نیز مانند او باشی، و در امر دین و آخرت تو را یاری نمی‌رساند، پس همنشینی با او جفا و موجب قساوت قلب می‌گردد، و ملاقات با او موجب ننگ بر تو می‌باشد.

وَ أَمَّا الْأَحْمَقُ؛ فَإِنَّهُ لَا يُشِيرُ عَلَيْكَ بِخَيْرٍ، وَ لَا يُرْجَى لِصَرْفِ السُّوءِ عَنْكَ وَ لَوْ جَهَدَ نَفْسَهُ، وَ رُبَّمَا أَرَادَ نَفْعَكَ فَضَرَّكَ، فَمَوْتُهُ خَيْرٌ مِنْ حَيَاتِهِ، وَ سُكُوتُهُ خَيْرٌ مِنْ نُطْقِهِ، وَ بُعْدُهُ خَيْرٌ مِنْ قُرْبِهِ.

امّا احمق؛ زیرا تو را به کار خیری راهنمایی ننماید، و نمی‌توان امید داشت که بدی را از تو بگرداند هر چند بسیار تلاش نماید، چه بسا قصد سود رساندن به تو را داشته باشد ولی زیانت برساند، پس مرگ [چنین رفیقی] بهتر از حیاتش است، و سکوتش سزاوارتر از سخن گفتن، و دوری‌اش به از نزدیکی!

وَ أَمَّا الْكَذَّابُ؛ فَإِنَّهُ لَا يَهْنِئُكَ مَعَهُ عَيْشٌ، يَنْقُلُ حَدِيثَكَ وَ يَنْقُلُ إِلَيْكَ الْحَدِيثَ، كُلَّمَا أَفْنَى أُحْدُوثَةً مَطَاهَا بِأُخْرَى مِثْلِهَا حَتَّى إِنَّهُ يُحَدِّثُ بِالصِّدْقِ فَلَا يُصَدَّقُ، يُغْرِي بَيْنَ النَّاسِ بِالْعَدَاوَةِ فَيُنْبِتُ السَّحْنَاءَ فِي الصُّدُورِ، فَاتَّقُوا اللهَ وَ انْظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ.

و امّا دروغگو؛ زیرا زندگی با وجود او گوارا و لذّت‌بخش نیست، گفتارت را به جمع دیگران ببرد و سخن دیگران را نزد تو آورد. هر زمان که داستان‌سرایی را پایان دهد، به داستان سرایی دیگری پردازد، و چنین کند تا جایی که حتی سخن راستش نیز باور نشود. در میان مردم ایجاد دشمنی کند و [بذر] کینه را در سینه‌ها بکارد. پس تقوای الهی پیشه سازید و مراقب خود باشید.

***

﴿۳۲﴾ وَ قَالَ علیه السلام: لَا عَلَيْكَ أَنْ تَصْحَبَ ذَا الْعَقْلِ وَ إِنْ لَمْ تَحْمَدْ كَرَمَهُ وَلَكِنِ انْتَفِعْ بِعَقْلِهِ، وَ احْتَرِسْ مِنْ سَيِّئِ أَخْلَاقِهِ، وَ لَا تَدَعَنَّ صُحْبَةَ الْكَرِيمِ وَ إِنْ لَمْ تَنْتَفِعْ بِعَقْلِهِ

۳۲. به تو ضرری نمی‌رساند دوستی با خردمند اگر چه گشاده دست و بخشنده نباشد، ولی از عقل او بهره گیر، و از رفتار زشتش پرهیز نما. هرگز دوستی با فرد سخاوتمند را رها مکن، هر چند که از عقلش بهره‌ای نمی‌بری، ولی به کمک عقل خود از کرم او بهره‌برداری کن. و با تمام توان از فرومایه

وَلَكِنِ انْتَفِعْ بِكَرَمِهِ بِعَقْلِكَ، وَ افْرِرِ الْفِرَارَ كُلَّهُ مِنَ اللَّئِيمِ الْأَحْمَقِ.

(خسیس) احمق بگریز [که هیچ یک از عقل و سخاوت را ندارد].

***

﴿۳۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: الصَّبْرُ عَلَى الْمُصِيبَةِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى الطَّاعَةِ، وَ الصَّبْرُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ.

۳۳). صبر سه گونه است: صبر بر مصیبت و گرفتاری، صبر بر [سختی] طاعت، صبر بر [پرهیز از] معصیت.

***

﴿۳۴﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنِ اسْتَطَاعَ أَنْ يَمْنَعَ نَفْسَهُ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ خَلِيقٌ بِأَنْ لَا يَنْزِلَ بِهِ مَكْرُوهٌ أَبَداً، قِيلَ: وَ مَا هُنَّ؟ قَالَ: الْعَجَلَةُ وَ اللَّجَاجَةُ، وَ الْعُجْبُ وَ التَّوَانِي.

۳۴). کسی که بتواند چهار چیز را از خود بازدارد شایسته است که هرگز دچار حادثه‌ای نگردد، پرسیدند: آنها کدامند؟ فرمود: عجله و شتاب، لجبازی، تکبّر و خودپسندی، و سستی و تنبلی.

***

﴿۳۵﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْأَعْمَالُ ثَلَاثَةٌ: فَرَائِضُ وَ فَضَائِلُ وَ مَعَاصِي.

۳۵). اعمال سه دسته‌اند: واجبات، فضائل (مستحبّات)، گناهان.

فَأَمَّا الْفَرَائِضُ؛ فَبِأَمْرِ اللهِ وَ مَشِيئَتِهِ وَ بِرِضَاهُ وَ بِعِلْمِهِ وَ قَدَرِهِ، يَعْمَلُهَا الْعَبْدُ فَيَنْجُو مِنَ اللهِ بِهَا.

امّا واجبات؛ به دستور خدا و خواست و رضایت و علم و تقدیر او واجب شده‌اند. بنده به آن رفتار می‌کند و به واسطه آن از عذاب الهی نجات یابد.

وَ أَمَّا الْفَضَائِلُ؛ فَلَيْسَ بِأَمْرِ اللهِ، لَكِنْ بِمَشِيئَتِهِ وَ بِرِضَاهُ وَ بِعِلْمِهِ وَ بِقَدَرِهِ، يَعْمَلُهَا الْعَبْدُ فَيُثَابُ عَلَيْهَا.

و امّا مستحبّات؛ به فرمان واجب الهی نیست ولی به خواست و رضایت و علم و تقدیر او است. بنده آنها را انجام می‌دهد و بر آن پاداش می‌گیرد.

وَ أَمَّا الْمَعَاصِي؛ فَلَيْسَ بِأَمْرِ اللهِ وَ لَا بِمَشِيئَتِهِ وَ لَا بِرِضَاهُ، لَكِنْ بِعِلْمِهِ وَ بِقَدَرِهِ يُقَدِّرُهَا لِوَقْتِهَا، فَيَفْعَلُهَا الْعَبْدُ بِاخْتِيَارِهِ فَيُعَاقِبُهُ اللهُ عَلَيْهَا،

و امّا گناهان؛ نه به امر خدا است، و نه به خواست و رضای او، ولی به علم و تقدیر او است و آن را در زمان خود مقدّر می‌نماید. پس بنده با اختیار خود گناه می‌کند و خدا نیز به سبب آن مجازاتش می‌نماید، زیرا

لِأَنَّهُ قَدْ نَهَاهُ عَنْهَا فَلَمْ يَنْتَهِ.

خداوند از ارتکاب آن منعش کرده بود ولی دست برنداشت.

***

﴿ ۳۶ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقّاً، فَمَنْ أَدَّاهُ زَادَهُ، وَ مَنْ قَصَّرَ عَنْهُ خَاطَرَ بِزَوَالِ النِّعْمَةِ وَ تَعَجُّلِ الْعُقُوبَةِ، فَلْيَرَاكُمُ اللَّهُ مِنَ النِّعْمَةِ وَجِلِينَ كَمَا يَرَاكُمْ مِنَ الذُّنُوبِ فَرِقِينَ.

۳۶). ای مردم! به راستی خداوند در هر نعمتی حقّی [بر انسان] دارد، پس هر که آن را ادا نماید بر نعمتش بیافزاید، و هر که در ادای آن کوتاهی کند نعمت خود را در معرض تباهی و عقوبت سریع افکنده است. پس باید خداوند شما را به هنگام نعمت [از تقصیر در ادای شکر] ترسان ببیند، همانگونه که گناهان هراسان می‌بیند.

***

﴿ ۳۷ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ ضُيِّقَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَظُنَّ أَنَّ ذَلِكَ حُسْنُ نَظَرٍ مِنَ اللَّهِ لَهُ فَقَدْ ضَيَّعَ مَأْمُولاً، وَ مَنْ وُسِّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَظُنَّ أَنَّ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجٌ مِنَ اللَّهِ فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفاً.

۳۷). هر که در تنگدستی افتد و آن را حسن نظر خداوند نپندارد پاداشی را که امید می‌رفت (تکامل نفس و ترفیع مقام و پاداش اخروی)، تباه کرده است. هر که وسعت و رفاه یابد و آن را غافلگیری تدریجی از جانب خدا نداند، خود را از خطر هولناکی ایمن انگاشته است.

***

﴿ ۳۸ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! سَلُوا اللَّهَ الْيَقِينَ وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الْعَافِيَةِ، فَإِنَّ أَجَلَّ النِّعَمِ الْعَافِيَةُ، وَ خَيْرَ مَا دَامَ فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ، وَ الْمَغْبُونُ مَنْ غُبِنَ دِينَهُ، وَ الْمَغْبُوطُ مَنْ حَسُنَ يَقِينُهُ.

۳۸). ای مردم! از درگاه خداوند یقین را طلب کنید، و به عافیت مشتاق باشید. زیرا بالاترین نعمت عافیت است، و بهترین ماندگار در قلب عافیت است. و خسارت دیده کسی است که دین خود را از دست داده، و مورد غبطه کسی است که یقینش نیکو است.

***

﴿ ۳۹ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا يَجِدُ رَجُلٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ، وَ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ.

۳۹). آدمی مزّه ایمان را درنیابد مگر آن که بداند آنچه باید به او برسد هرگز از وی تخلّف نمی‌کند و آنچه از وی تخلّف می‌کند نباید به او می‌رسید (به تقدیر الهی اعتقاد کامل داشته باشد).

﴿۴۰﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَا ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُ بِشَيْءٍ هُوَ أَشَدُّ عَلَيْهِ مِنْ خِصَالٍ ثَلَاثٍ يُحْرَمُهَا. قِيلَ: وَ مَا هُنَّ؟ قَالَ: الْمُوَاسَاةُ فِي ذَاتِ يَدِهِ وَ الْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ وَ ذِكْرُ اللهِ كَثِيراً. أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ لَكُمْ: «سُبْحَانَ اللهِ» وَ «الْحَمْدُ للهِ» وَلَكِنْ ذِكْرُ اللهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ لَهُ، وَ ذِكْرُ اللهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ.

۴۰). مؤمن به چیزی گرفتار نشود که از محرومیّت از سه خصلت بر او سخت‌تر باشد. سؤال شد: آنها کدامند؟ فرمود: همراهی با دیگران در مال خود، رعایت انصاف از جانب خود، و بسیار یاد کردن خدا. امّا به شما نمی‌گویم: «سبحان اللّه» و «الحمد للّه» بگویید، بلکه [منظور از ذکر] به یاد خدا بودن به هنگام روبرو شدن با آنچه بر او حرام و حلال شده است.

***

﴿۴۱﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا يُجْزِيهِ، كَانَ أَيْسَرُ مَا فِيهِ يَكْفِيهِ، وَ مَنْ لَمْ يَرْضَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا يُجْزِيهِ، لَمْ يَكُنْ فِيهَا شَيْءٌ يَكْفِيهِ.

۴۱). هر که از دنیا به آن چه او را کافی است راضی باشد، کمترین و ساده‌ترین چیز آن کفایتش نماید. و هر که از دنیا به آن چه او را کافی است قناعت نکند هیچ چیز آن برایش بس نباشد.

***

﴿۴۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْمَنِيَّةُ لَا الدَّنِيَّةُ، وَ التَّجَلُّدُ لَا التَّبَلُّدُ، وَ الدَّهْرُ يَوْمَانِ: فَيَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ، فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطَرْ، وَ إِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَلَا تَحْزَنْ، فَبِكِلَيْهِمَا سَتُخْتَبَرُ.

۴۲). مرگ آری، ولی [تن دادن به] خواری هرگز! صبر آری، ولی بیتابی هرگز! دنیا دو روز است، روزی به سود توست و روزی به زیانت، پس آن هنگام که به سود توست سرمست مشو، و زمانی که به زیان توست غم مخور، که به زودی به هر دوی آنها امتحان خواهی شد.

***

﴿۴۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَفْضِلْ عَلَى مَنْ شِئْتَ يَكُنْ أَسِيرَكَ.

۴۳). به هر که خواهی احسان و نیکوکاری کن تا اسیرت گردد.

***

﴿۴۴﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْمَلَقُ وَ لَا الْحَسَدُ إِلَّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ.

۴۴). چاپلوسی و حسد ورزی از اخلاق مؤمن نیست جز در راه تحصیل علم.

***

﴿۴۵﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَرْكَانُ الْكُفْرِ أَرْبَعَةٌ: الرَّغْبَةُ وَ الرَّهْبَةُ وَ السَّخَطُ وَ الْغَضَبُ.

۴۵). ستون‌های کفر چهار چیز است: دلبستگی [به دنیا]، ترس [از دست رفتن دنیا]، ناخرسندی [از مقدرات الهی]، و خشم.

***

﴿۴۶﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الدَّرَكِ، وَ النُّجْحُ عُقْبَى مَنْ صَبَرَ، وَ لِكُلِّ طَالِبٍ حَاجَةٍ وَقْتٌ يُحَرِّكُهُ الْقَدَرُ.

۴۶). صبر کلید رسیدن است، و سرانجام صابر پیروزی، و برای حاجتمندی زمانی است که تقدیر الهی در آن زمان او را به حرکت در آورد.

***

﴿۴۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: اللِّسَانُ مِعْيَارٌ أَطَاشَهُ الْجَهْلُ وَ أَرْجَحَهُ الْعَقْلُ.

۴۷). زبان ترازویی است که «جهل» آن را سبک سازد و «عقل» آن را سنگین گرداند.

***

﴿۴۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ طَلَبَ شَفَا غَيْظٍ بِغَيْرِ حَقٍّ أَذَاقَهُ اللهُ هَوَاناً بِحَقٍّ إِنَّ اللهَ عَدُوٌّ مَا كَرِهَ.

۴۸). هر که برای تشفی خاطر خود به ناحق انتقام را طلب کند، خداوند به حق طعم [تلخ] خواری را به او بچشاند. به راستی خداوند دشمن چیزی است که ناپسند دارد.

***

﴿۴۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَا حَارَ مَنِ اسْتَخَارَ وَ لَا نَدِمَ مَنِ اسْتَشَارَ.

۴۹). کسی که از خدا طلب خیر کند (استخاره کند) حیران نشود، و کسی که مشورت کند پشیمان نگردد.

***

﴿۵۰﴾ وَ قَالَ عليه السلام: عُمِّرَتِ الْبُلْدَانُ بِحُبِّ الْأَوْطَانِ.

۵۰). شهرها با حسّ وطن دوستی آباد می گردند.

***

﴿۵۱﴾ وَ قَالَ عليه السلام: ثَلَاثٌ مَنْ حَافَظَ عَلَيْهَا سَعِدَ: إِذَا ظَهَرَتْ عَلَيْكَ نِعْمَةٌ فَاحْمَدِ اللهَ، وَ إِذَا أَبْطَأَ عَنْكَ الرِّزْقُ فَاسْتَغْفِرِ اللهَ، وَ إِذَا أَصَابَتْكَ شِدَّةٌ

۵۱). هر که سه چیز را رعایت کند خوشبخت شود: شکر خدا هنگامی که نعمتی بر تو آشکار شد، استغفار هنگامی که روزی از تو تأخیر نمود، و هنگامی که سختی به تو رسید بسیار بگو: «لاحول و لاقوة إلّا باللّه».

فَأَكْثِرْ مِنْ قَوْلِ: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ».

***

﴿۵۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: الْفِقْهُ لِلْأَدْيَانِ، وَ الطِّبُّ لِلْأَبْدَانِ، وَ النَّحْوُ لِلِّسَانِ.

۵۲). دانش بر سه قسم است: «فقه» برای حفظ دین، و «پزشکی» برای حفظ بدن، و «نحو» برای حفظ زبان است.

***

﴿۵۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: حَقُّ اللهِ فِي الْعُسْرِ الرِّضَا وَ الصَّبْرُ، وَ حَقُّهُ فِي الْيُسْرِ الْحَمْدُ وَ الشُّكْرُ.

۵۳). حقّ خدا به هنگام سختی خشنودی [به تقدیر] و پایداری است، و به هنگام راحتی ستایش و شکرگزاری است.

***

﴿۵۴﴾ وَ قَالَ عليه السلام: تَرْكُ الْخَطِيئَةِ أَيْسَرُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ، وَ كَمْ مِنْ شَهْوَةِ سَاعَةٍ قَدْ أَوْرَثَتْ حُزْناً طَوِيلًا، وَ الْمَوْتُ فَضَحَ الدُّنْيَا، فَلَمْ يَتْرُكْ لِذِي لُبٍّ فِيهَا فَرَحاً وَ لَا لِعَاقِلٍ لَذَّةً.

۵۴). ترک گناه آسان‌تر از توبه کردن است، و چه بسا ساعت اندکی شهوت‌رانی، اندوهی طولانی به بار آورد. مرگ نشانه رسوائی (بی‌ارزشی) دنیا است، که هیچ شادی را برای دانا، و هیچ لذّتی را برای خردمند باقی نگذاشته است.

***

﴿۵۵﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْعِلْمُ قَائِدٌ، وَ الْعَمَلُ سَائِقٌ، وَ النَّفْسُ حَرُونٌ.

۵۵). علم رهبر است، و کردار راننده، و نفس [مرکبی] لجوج و افسار گسیخته.

***

﴿۵۶﴾ وَ قَالَ عليه السلام: كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو، فَإِنَّ مُوسَى عليه السلام خَرَجَ يَقْتَبِسُ لِأَهْلِهِ نَاراً فَكَلَّمَهُ اللهُ وَ رَجَعَ نَبِيّاً، وَ خَرَجَتْ مَلِكَةُ سَبَإٍ فَأَسْلَمَتْ مَعَ سُلَيْمَانَ عليه السلام، وَ خَرَجَتْ سَحَرَةُ فِرْعَوْنَ يَطْلُبُونَ الْعِزَّ لِفِرْعَوْنَ فَرَجَعُوا مُؤْمِنِينَ.

۵۶). به آنچه امید نداری امیدوارتر باش تا به آنچه امیدواری! (در ناامیدی بسی امید است) موسی برای تهیه آتش برای خانواده‌اش رفت، ولی با خدا هم کلام شد، و با مقام پیامبری بازگشت، ملکه سبأ (بلقیس) [برای چاره‌اندیشی در امر سلیمان نبی عليه السلام] از سرزمین خود بیرون شد، و به دست حضرت سلیمان عليه السلام ایمان آورد، و جادوگران دربار فرعون برای آن که نزد او عزّت یابند به میدان مبارزه با حضرت موسی عليه السلام آمدند و با ایمان به خدای موسی باز گشتند.

﴿ ۵۷ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: النَّاسُ بِأُمَرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ.

۵۷). مردم [در انجام امورشان] به حاکمان بیشتر شباهت دارند تا به پدرانشان.

***

﴿ ۵۸ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ! اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ بِعَاقِلٍ مَنِ انْزَعَجَ مِنْ قَوْلِ الزُّورِ فِيهِ، وَ لَا بِحَكِيمٍ مَنْ رَضِيَ بِثَنَاءِ الْجَاهِلِ عَلَيْهِ، النَّاسُ أَبْنَاءُ مَا يُحْسِنُونَ، وَ قَدْرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُ، فَتَكَلَّمُوا فِي الْعِلْمِ تَبَيَّنْ أَقْدَارُكُمْ.

۵۸). ای مردم! بدانید: کسی که از سخن ناروایی پریشان و مضطرب گردد عاقل نیست، و کسی که از ستایش نادانی خرسند شود خردمند نیست، مردم فرزند کردار نیکشان می‌باشند. ارزش هر کس در گرو کاری است که خوب بدان آگاهی دارد. عالمانه سخن گوئید تا منزلت و ارزشتان آشکار شود.

***

﴿ ۵۹ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: رَحِمَ اللهُ امْرَأً رَاقَبَ رَبَّهُ وَ تَوَكَّفَ ذَنْبَهُ وَ كَابَرَ هَوَاهُ وَ كَذَّبَ مُنَاهُ، زَمَّ نَفْسَهُ مِنَ التَّقْوَى بِزِمَامٍ وَ أَلْجَمَهَا مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهَا بِلِجَامٍ، فَقَادَهَا إِلَى الطَّاعَةِ بِزِمَامِهَا وَ قَدَعَهَا عَنِ الْمَعْصِيَةِ بِلِجَامِهَا، رَافِعاً إِلَى الْمَعَادِ طَرْفَهُ، مُتَوَقِّعاً فِي كُلِّ أَوَانٍ حَتْفَهُ، دَائِمَ الْفِكْرِ، طَوِيلَ السَّهَرِ، عَزُوفاً عَنِ الدُّنْيَا كَدُوحاً لِآخِرَتِهِ، جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ، وَ التَّقْوَى عُدَّةَ وَفَاتِهِ وَ دَوَاءَ دَاءِ جَوَاهُ، فَاعْتَبَرَ وَ قَاسَ، فَوَتَرَ الدُّنْيَا وَ النَّاسَ، يَتَعَلَّمُ لِلتَّفَقُّهِ وَ السَّدَادِ، قَدْ وَقَّرَ قَلْبَهُ ذِكْرُ الْمَعَادِ، فَطَوَى مِهَادَهُ وَ هَجَرَ وِسَادَهُ،

۵۹). خدا رحمت کند کسی را که خدایش را مراقب بیند، و از گناه خودداری کند و با هوای نفس ستیز کند، و آرزوهای خود را دروغ پندارد، با پرهیزگاری هوای نفس خود را مهار نماید، و با ترس الهی آن را لجام زند. سپس با در دست گرفتن مهارش آن را به راه اطاعت خدا بکشد. و با کشیدن لجام از معصیت بازش دارد. در حالی که به آخرت چشم دوخته، هر لحظه در انتظار مرگ خود باشد، پیوسته در اندیشه به سر برد، و بسیار شب زنده‌داری کند، دل از دنیا برگیرد، و برای آخرت سخت بکوشد، شکیبایی را مرکب رهائی خود قرار دهد، و پرهیزگاری را ذخیره مرگش سازد، و درمان دل سوخته خود قرار دهد، [از حوادث روزگار] عبرت گیرد و [با وضع موجود] مقایسه نماید، و ترک دنیا و مردمش کند، برای فهمیدن و درستی [در کردار و گفتار] بیاموزد، یاد آخرت اندوه قلبش را سنگین سازد، و رختخواب گرم را ترک کند و بالش نرم را رها سازد [و به عبادت بپردازد، که در

قَدْ عَظُمَتْ فِيمَا عِنْدَ اللهِ رَغْبَتُهُ، وَ اشْتَدَّتْ مِنْهُ رَهْبَتُهُ، يُظْهِرُ دُونَ مَا يَكْتُمُ وَ يَكْتَفِي بِأَقَلَّ مِمَّا يَعْلَمُ، أُولَئِكَ وَدَائِعُ اللهِ فِي بِلَادِهِ، الْمَدْفُوعُ بِهِمْ عَنْ عِبَادِهِ، لَوْ أَقْسَمَ أَحَدُهُمْ عَلَى اللهِ لَأَبَرَّهُ، آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

این صورت] شوق و رغبتش در امور الهی افزون گردد، و ترسش از عذاب خدا شدیدتر شود. کمتر از آنچه پنهان می‌دارد اظهار نماید، و به بیان کمتر از آنچه می‌داند بسنده کند. اینان امانت‌های الهی در شهرهای اویند، و به برکت ایشان بلا را از بندگانش بگرداند، چنانچه یکی از آنان عهدی با خدا بندد به خوبی به آن وفا کند. پایان خواسته‌هاشان حمد و سپاس خداوند؛ پروردگار جهانیان است.

***

﴿ ٦٠ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: وُكِّلَ الرِّزْقُ بِالْحُمْقِ، وَ وُكِّلَ الْحِرْمَانُ بِالْعَقْلِ، وَ وُكِّلَ الْبَلَاءُ بِالصَّبْرِ.

۶۰). رزق و روزی را بـه کـودنی و حماقـت وانهاده‌اند، و محرومیّت را به عقل و زیرکی، و بلا و گرفتاری را به صبر و شکیبایی سپرده‌اند.

***

﴿ ٦١ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام لِلْأَشْعَثِ، يُعَزِّيهِ بِأَخِيهِ عَبْدِالرَّحْمَنِ: إِنْ جَزِعْتَ فَحَقَّ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَفَيْتَ، وَإِنْ صَبَرْتَ فَحَقَّ اللهِ أَدَّيْتَ، عَلَى أَنَّكَ إِنْ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَضَاءُ وَ أَنْتَ مَحْمُودٌ، وَ إِنْ جَزِعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَضَاءُ وَ أَنْتَ مَذْمُومٌ.

فَقَالَ الْأَشْعَثُ: إِنَّا للهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَتَدْرِي مَا تَأْوِيلُهَا؟ فَقَالَ الْأَشْعَثُ: لَأَنْتَ غَايَةُ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَاهُ، فَقَالَ عليه السلام: أَمَّا قَوْلُكَ: «إِنَّا للهِ» فَإِقْرَارٌ مِنْكَ بِالْمُلْكِ، وَ أَمَّا قَوْلُكَ: «وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» فَإِقْرَارٌ مِنْكَ بِالْهُلْكِ.

۶۱). امیرمؤمنان علیه السلام در تسلیت به أشعث بن قیس در مرگ برادرش عبد الرّحمان چنین فرمود: اگر در فراقش بیتابی کنی به حقّ برادرت عبد الرّحمان وفاداری کرده‌ای، و اگر صبر پیشه کنی حقّ الهی را ادا نموده‌ای، پس چنانچه صبر پیشه سازی تقدیر الهی بگذرد و تو ستوده باشی. و اگر بی‌تابی کنی نیز تقدیر الهی جاری شود ولی تو مورد مذمت واقع شوی.

اشعث گفت: «إِنَّا للّه وَ إِنَّا إِلَيْه راجعُون»، پس امیرمؤمنان علیه السلام به او فرمود: آیا تأویل آن را می‌دانی؟ اشعث گفت: پایان و نهایت دانش توئی! امام فرمود: امّا اینکه گفتی: «إِنَّا للّه» به صاحب اختیار بودن خدا اعتراف نمودی و اینکه گفتی: «وَ إِنَّا إِلَيْه راجعُون» به مرگ و نیستی خود اقرار کردی.

***

﴿ ٦٢ ﴾ وَ رَكِبَ يَوْماً فَمَشَى مَعَهُ قَوْمٌ،

۶۲). روزی امیرمؤمنان علیه السلام سوار بر مرکبی بود و

فَقَالَ عليه السلام لَهُمْ: أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ مَشْيَ الْمَاشِي مَعَ الرَّاكِبِ مَفْسَدَةٌ لِلرَّاكِبِ وَ مَذَلَّةٌ لِلْمَاشِي؟ انْصَرِفُوا.

جمعی پیاده او را همراهی می‌کردند. به آنان فرمود: آیا می‌دانید پیاده‌روی در پی سواره، اخلاق سواره را تباه سازد، و منزلت پیاده را خوار گرداند؟ باز گردید.

***

﴿ ٦٣ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ: أَمْرٌ بَانَ لَكَ رُشْدُهُ فَاتَّبِعْهُ، وَ أَمْرٌ بَانَ لَكَ غَيُّهُ فَاجْتَنِبْهُ، وَ أَمْرٌ أَشْكَلَ عَلَيْكَ فَرُدَّهُ إِلَى عَالِمِهِ.

۶۳). کارها بر سه قسم است: کاری که درستی‌اش آشکار است؛ از آن پیروی کن. و امری که گمراهی‌اش واضح است؛ از آن دوری گزین. و امری که تشخیص آن برایت مشکل است آن را به خبره‌اش مراجعه نما.

***

﴿ ٦٤ ﴾ وَ قَالَ لَهُ جَابِرٌ يَوْماً: كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ عليه السلام: أَصْبَحْنَا وَ بِنَا مِنْ نِعَمِ اللهِ رَبِّنَا مَا لَا نُحْصِيهِ، مَعَ كَثْرَةِ مَا نَعْصِيهِ، فَلَا نَدْرِي مَا نَشْكُرُ؛ أَجَمِيلَ مَا يَنْشُرُ؟ أَمْ قَبِيحَ مَا يَسْتُرُ؟.

۶۴). روزی جابر به آن حضرت علیه السلام گفت: ای امیر مؤمنان! چگونه شب را به روز رساندی؟ فرمود: شب را به روز آوردیم در حالی که به همراه نافرمانی بی شمار ما از او، نعمات بی‌شمار الهی شامل حالمان بود، نمی‌دانیم کدام نعمتش را شکر گذار باشیم؟ زیبائی‌هایی را که آشکار نموده یا زشتی‌هایی را که پنهان داشته؟!

***

﴿ ٦٥ ﴾ وَ عَزَّى عَبْدَ اللهِ بْنَ عَبَّاسٍ عَنْ مَوْلُودٍ صَغِيرٍ مَاتَ لَهُ، فَقَالَ عليه السلام: لَمُصِيبَةٌ فِي غَيْرِكَ لَكَ أَجْرُهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيكَ لِغَيْرِكَ ثَوَابُهَا، فَكَانَ لَكَ الْأَجْرُ لَا بِكَ، وَ حَسُنَ لَكَ الْعَزَاءُ لَا عَنْكَ، وَ عَوَّضَكَ اللهُ عَنْهُ مِثْلَ الَّذِي عَوَّضَهُ مِنْكَ.

۶۵). و عبد الله بن عباس را در مرگ نوزادش این گونه تسلیت فرمود: آن مصیبتی که بر دیگری وارد شود و تو بر آن پاداش بری در نزد من محبوب‌تر است از مصیبتی که بر تو وارد شود و دیگری بر آن پاداش برد. پس اجر نصیب تو باد نه برای تو!، و عزا به تو نیکو باد نه بر تو!، و خداوند در عوض فقدانش آن را برایت جبران بکند، همان گونه که او را در عوض تو پاداش داده است.

***

﴿٦٦﴾ وَ قِيلَ لَهُ: مَا التَّوْبَةُ النَّصُوحُ؟ فَقَالَ عليه‌السلام: نَدَمٌ بِالْقَلْبِ، وَ اسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ، وَ الْقَصْدُ عَلَى أَنْ لَا يَعُودَ.

٦٦). از آن حضرت علیه‌السلام پرسیده شد: [حقیقت] توبه نصوح چیست؟ فرمود: پشیمانی قلبی، استغفار زبانی، و تصمیم بر عدم تکرار و بازگشت به گناه.

***

﴿٦٧﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّكُمْ مَخْلُوقُونَ اقْتِدَاراً، وَ مَرْبُوبُونَ اقْتِسَاراً، وَ مُضَمَّنُونَ أَجْدَاثاً، وَ كَائِنُونَ رُفَاتاً، وَ مَبْعُوثُونَ أَفْرَاداً، وَ مَدِينُونَ حِسَاباً، فَرَحِمَ اللهُ عَبْداً اقْتَرَفَ فَاعْتَرَفَ، وَ وَجِلَ فَعَمِلَ، وَ حَاذَرَ فَبَادَرَ، وَ عُبِّرَ فَاعْتَبَرَ، وَ حُذِّرَ فَازْدَجَرَ، وَ أَجَابَ فَأَنَابَ، وَ رَاجَعَ فَتَابَ، وَ اقْتَدَى فَاحْتَذَى، فَبَاحَثَ طَلَباً، وَ نَجَا هَرَباً، وَ أَفَادَ ذَخِيرَةً، وَ أَطَابَ سَرِيرَةً، وَ تَأَهَّبَ لِلْمَعَادِ، وَ اسْتَظْهَرَ بِالزَّادِ لِيَوْمِ رَحِيلِهِ وَ وَجْهِ سَبِيلِهِ وَ حَالِ حَاجَتِهِ وَ مَوْطِنِ فَاقَتِهِ، فَقَدَّمَ أَمَامَهُ لِدَارِ مُقَامِهِ، فَمَهِّدُوا لِأَنْفُسِكُمْ، فَهَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ غَضَارَةِ الشَّبَابِ إِلَّا حَوَانِيَ الْهَرَمِ، وَ أَهْلُ بَضَاضَةِ الصِّحَّةِ، إِلَّا نَوَازِلَ السَّقَمِ، وَ أَهْلُ مُدَّةِ الْبَقَاءِ إِلَّا مُفَاجَأَةَ الْفَنَاءِ وَ اقْتِرَابَ الْفَوْتِ وَ دُنُوَّ الْمَوْتِ.

٦٧). شما انسان‌ها با قدرت خدا آفریده شده‌اید، و ناگزیر پرورش یافته‌اید، و سرانجام در گورها پیچیده می‌شوید، و متلاشی خواهید گردید. تنها و تک به تک برانگیخته شوید، و حساب‌رسی خواهید شد، پس خدا رحمت کند بنده‌ای را که چون گناه کند اعتراف نماید، و چون بترسد خدا را طاعت کند، بر حذر باشد و بشتابد، پندش دهند و عبرت گیرد، برحذر شود و باز ایستد، دعوت حقّ را اجابت کند و به سوی خدا رو آورد، بازگردد و توبه نماید، اقتدا کند و پیروی کند، طلبکارانه جستجو کند، و با فرار از باطل نجات یابد، و ذخیره‌ای به دست آورد، و درونش را بیالاید، و آماده آخرت گردد، و برای روز حرکت و راه پیش‌رو و روز حاجت و مکان بی‌چیزی‌اش توشه‌ای فراهم آورد، و آن را برای سرای ابدی‌اش پیشاپیش روانه سازد. پس برای خود [توشه‌ای] تهیّه کنید! آیا جوانان شاداب و با طراوت چیزی غیر از دوران پیری و کهولت را چشم انتظارند؛ و اهل تندرستی و سلامتی جز حوادث بیماری را در انتظارند، و آیا باقی ماندگان در این سرا، توقّعی جز مرگ ناگهانی و رسیدن اجل و نزدیکی مرگ دارند؟!

***

﴿٦٨﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: اتَّقُوا اللهَ تَقِيَّةَ مَنْ شَمَّرَ

٦٨). از خدا پروا نمائید، همچون کسی که دامن به

تَجْرِيداً، وَ جَدَّ تَشْمِيراً، وَ انْكَمَشَ فِي مَهَلٍ، وَ أَشْفَقَ فِي وَجَلٍ، وَ نَظَرَ فِي كَرَّةِ الْمَوْئِلِ وَ عَاقِبَةِ الْمَصِيرِ وَ مَغَبَّةِ الْمَرْجِعِ، فَكَفَى بِاللهِ مُنْتَقِماً وَ نَصِيراً، وَ كَفَى بِالْجَنَّةِ ثَوَاباً وَ نَوَالاً، وَ كَفَى بِالنَّارِ عِقَاباً وَ نَكَالاً، وَ كَفَى بِكِتَابِ اللهِ حَجِيجاً وَ خَصِيماً.

کمر زده، و به تنهائی [خود را] آماده ساخته، و در فرصتی که داشته شتافته، و لرزان بهراسد، و در فراوانی مال و سرانجام صبر و عاقبت کار می‌اندیشد. که خدا برای انتقام و یاری کافی است و بهشت پاداش و بخششی کافی است، و دوزخ عقوبت و درس عبرتی کافی است، و کتاب خدا برای بازخواست و ساکت کردن خصم کفایت می‌نماید.

***

﴿۶۹﴾ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ السُّنَّةِ وَ الْبِدْعَةِ وَ الْفُرْقَةِ وَ الْجَمَاعَةِ، فَقَالَ عليه السلام: أَمَّا السُّنَّةُ؛ فَسُنَّةُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله، وَ أَمَّا الْبِدْعَةُ؛ فَمَا خَالَفَهَا، وَ أَمَّا الْفُرْقَةُ؛ فَأَهْلُ الْبَاطِلِ وَ إِنْ كَثُرُوا، وَ أَمَّا الْجَمَاعَةُ؛ فَأَهْلُ الْحَقِّ وَ إِنْ قَلُّوا. وَ قَالَ صلى الله عليه و آله: «لَا يَرْجُو الْعَبْدُ إِلَّا رَبَّهُ، وَ لَا يَخَافُ إِلَّا ذَنْبَهُ، وَ لَا يَسْتَحِي الْعَالِمُ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ، أَنْ يَقُولَ: اللهُ أَعْلَمُ، وَ الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ».

۶۹. مردی از امیرمؤمنان عليه السلام در باره «سنّت» و «بدعت» و «فُرقت» و «جماعت» سؤال کرد و حضرت در پاسخ فرمود: امّا سنّت؛ همان سیره و روش رسول خدا صلى الله عليه و آله است، و و امّا بدعت؛ هر چه با سنّت رسول خدا صلى الله عليه و آله مخالف باشد، و امّا فُرقت؛ اهل باطلند هر چند بسیار باشند، و امّا جماعت؛ اهل حقّند هر چند اندک باشند. پیامبر صلى الله عليه و آله فرموده است: «بنده نباید به غیر پروردگارش امیدوار باشد و جز از معصیت خدایش بهراسد، و اگر از دانشمندی درباره آنچه نمی‌دانست سؤال شد و جوابی برایش نیافت، از گفتن: «اللّه أعلم»؛ خدا داناتر است» شرم و حیا نکند. جایگاه صبر برای ایمان، مانند «سر» است برای بدن».

***

﴿۷۰﴾ وَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَوْصِنِي، فَقَالَ عليه السلام: أُوصِيكَ أَنْ لَا يَكُونَنَّ لِعَمَلِ الْخَيْرِ عِنْدَكَ غَايَةٌ فِي الْكَثْرَةِ، وَ لَا لِعَمَلِ الْإِثْمِ عِنْدَكَ غَايَةٌ فِي الْقِلَّةِ.

۷۰. مردی به آن حضرت عليه السلام عرض کرد: مرا نصیحت کن، فرمود: تو را سفارش می‌کنم که برای کار خیر- هر چند بی‌شمار انتهایی نپنداری، و برای گناه- هر چند اندک- پایانی قائل نشوی (کار خیر را کافی ندانی و گناه را کم نشماری).

***

﴿۷۱﴾ وَ قَالَ لَهُ آخَرُ: أَوْصِنِي، فَقَالَ عليه السلام: لَاتُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِفَقْرٍ وَ لَا طُولِ عُمُرٍ.

۷۱). و دیگری تقاضای نصیحت کرد، حضرت فرمود: خود را به فقر مترسان و به عمر دراز امیدوار مساز.

***

﴿۷۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ عَلَامَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا: صِدْقَ الْحَدِيثِ، وَ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ، وَ وَفَاءً بِالْعَهْدِ، وَ صِلَةَ لِلْأَرْحَامِ، وَ رَحْمَةً لِلضُّعَفَاءِ، وَ قِلَّةَ مُؤَاتَاةٍ لِلنِّسَاءِ، وَ بَذْلَ الْمَعْرُوفِ، وَ حُسْنَ الْخُلُقِ، وَ سَعَةَ الْحِلْمِ، وَ اتِّبَاعَ الْعِلْمِ، وَ مَا يُقَرِّبُ مِنَ اللهِ زُلْفَى، فَـ﴿طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾.

۷۲). دینداران نشانه‌هائی دارند که به آن شناخته می‌شوند: راستگوئی، امانت‌داری، وفای به عهد، صله ارحام، ترحّم بر ضعیفان، کمتر تن دادن به خواسته‌های زنان، بخشش و احسان، خوشخویی، بردباری فراوان، پیروی از علم و هر چه که مایه تقرّب به خداست. پس «**خوشا به حال اینان و سرانجام نیکشان**».

***

﴿۷۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَا أَطَالَ الْعَبْدُ الْأَمَلَ إِلَّا أَنْسَاهُ الْعَمَلَ.

۷۳). هیچ بنده‌ای آرزویش را طولانی نکرد جز آنکه عملش را از یاد برد.

***

﴿۷۴﴾ وَ قَالَ عليه السلام: ابْنُ آدَمَ أَشْبَهُ شَيْءٍ بِالْمِعْيَارِ، إِمَّا نَاقِصٌ بِجَهْلٍ أَوْ رَاجِحٌ بِعِلْمٍ.

۷۴). فرزند آدم شبیه‌ترین چیز به میزان و ترازوست، یا به نادانی سبک (خفیف) گردد، یا به دانائی سنگین (با وقار) گردد.

***

﴿۷۵﴾ وَ قَالَ عليه السلام: سِبَابُ الْمُؤْمِنِ فِسْقٌ، وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ، وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ.

۷۵) دشنام به مؤمن موجب فسق و فجور است، و جنگ با او کفر است، و مالش همچون خون او حرمت دارد.

***

﴿۷۶﴾ وَ قَالَ عليه السلام: ابْذُلْ لِأَخِيكَ دَمَكَ وَ مَالَكَ، وَ لِعَدُوِّكَ عَدْلَكَ وَ إِنْصَافَكَ، وَ لِلْعَامَّةِ بِشْرَكَ وَ إِحْسَانَكَ، سَلِّمْ عَلَى النَّاسِ يُسَلِّمُوا

۷۶). جان و مال خود را فدای برادر [دینی‌ات] کن، و عدل و انصاف خود را بر دشمنت به جای آور، و خوشروئی و احسانت را برای باقی مردم گذار، بر مردم سلام کن تا بر تو سلام کنند.

عَلَيْكَ.

***

﴿۷۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: سَادَةُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا الْأَسْخِيَاءُ، وَ فِي الْآخِرَةِ الْأَتْقِيَاءُ.

۷۷). سروران مردم در دنیا، سخاوتمندانند و در آخرت، پرهیزگاران.

***

﴿۷۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام الشَّيْءُ شَيْئَانِ: فَشَيْءٌ لِغَيْرِي لَمْ أُرْزَقْهُ فِيمَا مَضَى وَ لَا آمُلُهُ فِيمَا بَقِيَ، وَ شَيْءٌ لَا أَنَالُهُ دُونَ وَقْتِهِ وَ لَوْ أَجْلَبْتُ عَلَيْهِ بِقُوَّةِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، فَبِأَيِّ هَذَيْنِ أُفْنِي عُمُرِي؟!.

۷۸). آرزوها دو نوع است: اول آنکه از آن دیگری است که در گذشت روزگار به آن دست نیافتم، و در آینده نیز امیدی به آن ندارم، و آرزوی دیگر آنکه در غیر زمان خودش به آن دست نخواهم یافت، هر چند قدرت آسمان‌ها و زمین را به کار گیرم. پس برای کدامیک از آن دو عمر خود را تلف سازم؟!

***

﴿۷۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا نَظَرَ اعْتَبَرَ، وَ إِذَا سَكَتَ تَفَكَّرَ، وَ إِذَا تَكَلَّمَ ذَكَرَ، وَ إِذَا اسْتَغْنَى شَكَرَ، وَ إِذَا أَصَابَتْهُ شِدَّةٌ صَبَرَ، فَهُوَ قَرِيبُ الرِّضَا، بَعِيدُ السَّخَطِ، يُرْضِيهِ عَنِ اللهِ الْيَسِيرُ، وَ لَا يُسْخِطُهُ الْكَثِيرُ، وَ لَا يَبْلُغُ بِنِيَّتِهِ إِرَادَتُهُ فِي الْخَيْرِ، يَنْوِي كَثِيراً مِنَ الْخَيْرِ، وَ يَعْمَلُ بِطَائِفَةٍ مِنْهُ، وَ يَتَلَهَّفُ عَلَى مَا فَاتَهُ مِنَ الْخَيْرِ كَيْفَ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ.

۷۹). همانا مؤمن چون بنگرد عبرت گیرد، و چون سکوت کند اندیشه نماید، و هر گاه سخن گوید یادآور شود، به وقت بی نیازی شکر گوید، و گاه سختی صبر پیشه کند، رضایتش نزدیک و خشمش دور است، نعمت اندک خدا خشنودش سازد و رزق بسیار او را بدخو نسازد، اراده‌اش نتواند به تمام نیّات خیرش جامه عمل بپوشاند، بسیار قصد خیر کند و تنها قسمتی از آنها را عملی سازد (نیّة المؤمن خیر من عمله)، و بر آن نیّات خیری که از او عملی نشده افسوس خورد که چرا انجام نشد؟!

وَ الْمُنَافِقُ إِذَا نَظَرَ لَهَا، وَ إِذَا سَكَتَ سَهَا، وَ إِذَا تَكَلَّمَ لَغَا، وَ إِذَا اسْتَغْنَى طَغَا، وَ إِذَا أَصَابَتْهُ شِدَّةٌ ضَغَا، فَهُوَ قَرِيبُ السَّخَطِ بَعِيدُ

و منافق چون بنگرد به بازی گیرد، و چون سکوت کند غفلت ورزد، و گاه سخن گفتن یاوه گوید، و به وقت توانگری سرکشی و طغیان کند. و چون سختی بیند بنالد، زود به خشم آید و دیر راضی گردد، روزی

الرِّضَا، يُسْخِطُهُ عَلَى اللهِ الْيَسِيرُ وَ لَا يُرْضِيهِ الْكَثِيرُ، يَنْوِي كَثِيراً مِنَ الشَّرِّ وَ يَعْمَلُ بِطَائِفَةٍ مِنْهُ، وَ يَتَلَهَّفُ عَلَى مَا فَاتَهُ مِنَ الشَّرِّ كَيْفَ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ.

اندک الهی او را به خشم آورد، و نعمت بسیار خشنودش نسازد، در فکر بدی بسیار است و تنها به گوشه‌ای از آنها عمل کند (نيّة الكافر شرّ من عمله)، و بر کردار شرّ و نادرستی که از او عملی نشده تأسّف خورد که چرا انجام نشد؟!

***

﴿۸۰﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عَدُوَّانِ مُتَعَادِيَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ، مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ وَالاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا، مَثَلُهُمَا مَثَلُ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، وَ الْمَاشِي بَيْنَهُمَا لَا يَزْدَادُ مِنْ أَحَدِهِمَا قُرْباً إِلَّا ازْدَادَ مِنَ الْآخَرِ بُعْداً.

۸۰). دنیا و آخرت همچون دو دشمن آشتی ناپذیر و دو راه مختلفند، کسی که دنیا را دوست بدارد و به دنبال آن رود آخرت را دشمن داشته و با آن در ستیز است، و مَثَل دو سرا همچون مشرق و مغرب است، و رهرو بین آن دو به هیچ یک از آن دو نزدیک نشود جز آنکه از دیگری دور گردد.

***

﴿۸۱﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ خَافَ الْوَعِيدَ قَرُبَ عَلَيْهِ الْبَعِيدُ، وَ مَنْ كَانَ مِنْ قُوتِ الدُّنْيَا لَا يَشْبَعُ لَمْ يَكْفِهِ مِنْهَا مَا يَجْمَعُ، وَ مَنْ سَعَى لِلدُّنْيَا فَاتَتْهُ، وَ مَنْ قَعَدَ عَنْهَا أَتَتْهُ، إِنَّمَا الدُّنْيَا ظِلٌّ مَمْدُودٌ إِلَى أَجَلٍ مَعْدُودٍ.

۸۱). کسی که از هشدار [به عذاب الهی] بهراسد [زمان] دور برایش نزدیک شود (مرگ را نزدیک بیند)، و کسی که به رزق و روزی [معیّن] دنیا بسنده نکند هر چه از آن را برای خود فراهم آورد برایش بس نباشد. هر که برای به دست آوردن دنیا کوشید آن را از دست داد، و هر که رهایش ساخت دنیا به سویش شتافت. جز این نیست که دنیا همچون سایه‌ای است گسترده تا زمانی معیّن.

رَحِمَ اللهُ عَبْداً سَمِعَ حُكْماً فَوَعَى، وَ دُعِيَ إِلَى الرَّشَادِ فَدَنَا، وَ أَخَذَ بِحُجْزَةِ نَاجٍ هَادٍ فَنَجَا، قَدَّمَ خَالِصاً، وَ عَمِلَ صَالِحاً، قَدَّمَ مَذْخُوراً، وَ اجْتَنَبَ مَحْذُوراً، رَمَى غَرَضاً، وَ أَحْرَزَ عِوَضاً، كَابَرَ هَوَاهُ، وَ كَذَّبَ مُنَاهُ،

خدا رحمت کند بنده‌ای را که چون سخن حکیمانه‌ای شنید آن را به خاطر سپرد، و چون به هدایت خوانده شد نزدیک شود، و به دامن راهنمای نجات بخش چنگ زند و نجات یافت، اعمال شایسته پیش فرستاد، و نیکو عمل کند، ذخیره‌ای [برای آخرت] مهیّا ساخت، و از آنچه پرهیز داده شده دوری گزید، تیری به هدف زند و به جایزه‌ای

جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ، وَ التَّقْوَى عُدَّةَ وَفَاتِهِ، لَزِمَ الطَّرِيقَةَ الْغَرَّاءَ وَ الْمَحَجَّةَ الْبَيْضَاءَ، وَ اغْتَنَمَ الْمَهَلَ، وَ بَادَرَ الْأَجَلَ، وَ تَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ.

دست یابد. با هوس خویش بجنگد و آرزویش را دروغ بپندارد. صبر را مرکب نجات خویش، و پرهیزگاری را توشه مرگ خویش قرار دهد. در طریق روشن و راه راست گام نهاد فرصت را غنیمت شمارد، و بر مرگ پیشی گیرد و از کردار نیک [برای آخرت] توشه برگیرد.

﴿۸۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام لِرَجُلٍ: كَيْفَ أَنْتُمْ؟ فَقَالَ: نَرْجُو وَ نَخَافُ، فَقَالَ عليه السلام: مَنْ رَجَا شَيْئاً طَلَبَهُ، وَ مَنْ خَافَ شَيْئاً هَرَبَ مِنْهُ، مَا أَدْرِي مَا خَوْفُ رَجُلٍ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ فَلَمْ يَدَعْهَا لِمَا خَافَ مِنْهُ، وَ مَا أَدْرِي مَا رَجَاءُ رَجُلٍ نَزَلَ بِهِ بَلَاءٌ فَلَمْ يَصْبِرْ عَلَيْهِ لِمَا يَرْجُو.

۸۲). امیرمؤمنان علیه السلام به مردی فرمود: چگونه‌اید؟ در پاسخ گفت: امیدواریم و هراسناک!، فرمود: کسی که به چیزی امیدوار باشد در طلب آن برود، و آن که از چیزی بهراسد از آن بگریزد. و نمی‌دانم هراس فردی که با شهوتی مواجه شود و از گناه اجتناب نکند چگونه هراسی است؟ و امید فردی که بلایی بر او نازل شود و بر مصیبت صبر نکند چگونه امیدی است؟!

***

﴿۸۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام لِعَبَايَةَ بْنِ رِبْعِيٍّ وَ قَدْ سَأَلَهُ عَنِ الِاسْتِطَاعَةِ الَّتِي نَقُومُ وَ نَقْعُدُ وَ نَفْعَلُ: إِنَّكَ سَأَلْتَ عَنِ الِاسْتِطَاعَةِ، فَهَلْ تَمْلِكُهَا مِنْ دُونِ اللهِ أَوْ مَعَ اللهِ؟ فَسَكَتَ عَبَايَةُ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنْ قُلْتَ: تَمْلِكُهَا مَعَ اللهِ قَتَلْتُكَ، وَ إِنْ قُلْتَ: تَمْلِكُهَا دُونَ اللهِ قَتَلْتُكَ. فَقَالَ عَبَايَةُ: فَمَا أَقُولُ؟ قَالَ عليه السلام: تَقُولُ: إِنَّكَ تَمْلِكُهَا بِاللهِ الَّذِي يَمْلِكُهَا مِنْ دُونِكَ، فَإِنْ مَلَّكَكَ إِيَّاهَا كَانَ ذَلِكَ مِنْ عَطَائِهِ، وَ إِنْ سَلَبَكَهَا كَانَ ذَلِكَ

۸۳). امیرمؤمنان علیه السلام در پاسخ عَبایَة بن رِبعی که پرسید: قدرتی که با آن برپا می‌ایستیم و می‌نشینیم و کار انجام می‌دهیم چیست؟! امام علیه السلام فرمود: تو از «قدرت» پرسش کردی، [بگو ببینم] آیا تنها خود مالک آن هستی یا تو و خدا؟ عبایه سکوت کرد، پس آن حضرت فرمود: اگر گفته بودی «تو و خدا با هم مالک آن هستی» تو را کشته بودم (چون شرک است)، و اگر می‌گفتی «به تنهایی و بدون خدا مالک آن هستی» باز هم تو را کشته بودم (چون کفر است)، عبایه گفت: پس چه بگویم؟ فرمود: بگو در اختیار من است ولی به اجازه خدائی که مالک آن است در اختیار من نهاده شده. پس اگر آن را به تو بسپارد از بخشش و عطای او است، و اگر تو را از داشتن آن محروم دارد از امتحان او است. پس او مالک هر

مِنْ بَلَائِهِ، فَهُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَّكَكَ، وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا عَلَيْهِ أَقْدَرَكَ.

چیزی است که اختیارش را به تو بخشیده، و توانای بر هر چیزی است که تو را بر آن توانمند ساخته.

***

﴿۸۴﴾ قَالَ الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ: سَمِعْتُ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: أُحَدِّثُكُمْ بِحَدِيثٍ يَنْبَغِي لِكُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَعِيَهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا، فَقَالَ عليه السلام: مَا عَاقَبَ اللهُ عَبْداً مُؤْمِناً فِي هَذِهِ الدُّنْيَا إِلَّا كَانَ أَجْوَدَ وَ أَمْجَدَ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي عِقَابِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ لَا سَتَرَ اللهُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا وَ عَفَا عَنْهُ إِلَّا كَانَ أَمْجَدَ وَ أَجْوَدَ وَ أَكْرَمَ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي عَفْوِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: وَ قَدْ يَبْتَلِي اللهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلِيَّةِ فِي بَدَنِهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ وُلْدِهِ أَوْ أَهْلِهِ، وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾، وَ ضَمَّ يَدَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ يَقُولُ: ﴿وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾.

۸۴). اصبغ بن نُباته گفت: شنیدم امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمود: سخنی را برایتان بازگو می‌کنم که شایسته است هر مسلمانی آن را به خاطر بسپارد. سپس به ما رو کرد و فرمود: خداوند بنده مؤمنی را در دنیا مجازات ننماید، مگر اینکه او بخشنده‌تر و بزرگوارتر از آن است که روز قیامت نیز آن کیفر را تکرار کند. و همچنین پرده عفو بر گناهان هیچ بنده مؤمنی در دنیا نکشد و آن را نبخشد، جز آنکه بزرگوارتر و بخشنده‌تر و گرامی‌تر از آن است که در روز جزا از عفو و بخشش خود بازگردد.

سپس امام علیه السلام فرمود: و نیز گاهی خداوند بنده‌اش را به بلائی در جسم یا اموال یا فرزندان یا خانواده‌اش بیازماید، و این آیه را تلاوت فرمود: **«هر مصیبتی که به شما رسد به سبب کارها و خطاها و گناهانی است که مرتکب آن شده‌اید، در حالی که از بسیاری [گناهان] در می‌گذرد»** [شوری/۳۰] و سه مرتبه دست بر روی دست خود زد و فرمود: **«و از بسیاری در می‌گذرد»**.

***

﴿۸۵﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَوَّلُ الْقَطِيعَةِ السَّجَا، وَ لَا تَأْسَ أَحَداً إِذَا كَانَ مَلُولًا، أَقْبَحُ الْمُكَافَاةِ الْمُجَازَاةُ بِالْإِسَاءَةِ.

۸۵). آغاز قطع رابطه پرده افکنی است. بر کسی که زود رنج است افسوس مخور. زشت‌ترین نوع تلافی، مجازات کردن با بد رفتاری (بدگویی) است.

***

﴿۸۶﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَوَّلُ إِعْجَابِ الْمَرْءِ

۸۶). نخستین [ارمغان] خودپسندی تباهی عقل است. هر که بر زبان خویش غالب آید از [شرّ] آن

بِنَفْسِهِ فَسَادُ عَقْلِهِ، مَنْ غَلَبَ لِسَانَهُ أَمِنَهُ، مَنْ لَمْ يُصْلِحْ خَلَائِقَهُ كَثُرَتْ بَوَائِقُهُ، مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ مَلَّهُ أَهْلُهُ. رُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً. الشُّكْرُ عِصْمَةٌ مِنَ الْفِتْنَةِ. الصِّيَانَةُ رَأْسُ الْمُرُوَّةِ. شَفِيعُ الْمُذْنِبِ خُضُوعُهُ. أَصْلُ الْحَزْمِ الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ. فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ.

در امان بماند. کسی که اخلاقش را اصلاح ننماید سختی و آسیبش بسیار گردد، هر که بد اخلاق باشد خانواده‌اش را ملول سازد. چه بسا سخنی نابجا نعمتی را از کف برباید. سپاسگزاری حافظ هر فتنه‌ای است. آبروداری اساس مردانگی است. شفیع هر گنهکاری فروتنی اوست. حقیقت دوراندیشی توقّف به هنگام شبهات است. گنجینه‌های رزق و روزی در گشاده‌روئی نهفته است.

***

﴿۸۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْمَصَائِبُ بِالسَّوِيَّةِ مَقْسُومَةٌ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ. لَا تَيْأَسْ لِذَنْبِكَ وَ بَابُ التَّوْبَةِ مَفْتُوحٌ. الرُّشْدُ فِي خِلَافِ الشَّهْوَةِ. تَارِيخُ الْمُنَى الْمَوْتُ. النَّظَرُ إِلَى الْبَخِيلِ يُقْسِي الْقَلْبَ. النَّظَرُ إِلَى الْأَحْمَقِ يُسْخِنُ الْعَيْنَ. السَّخَاءُ فِطْنَةٌ. وَ اللُّؤْمُ تَغَافُلٌ.

۸۷). مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها یکسان در بین مردم تقسیم شده است. در حالی که در توبه باز است از [بخشش] گناه خویش نا امید مباش. هدایت در مخالفت با شهوت است. سرانجام هر آرزوئی مرگ است. نگاه کردن به بخیل (و عبرت گرفتن از او) موجب سنگدلی شود، و نگریستن به نادان دیده را تاریک سازد. بخشندگی نشانه زیرکی است، و فرومایگی از بی‌خبری است.

***

﴿۸۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ، وَ قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ وَ هُوَ نِصْفُ الْعَيْشِ، وَ الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ. وَ مَا عَالَ امْرُؤٌ اقْتَصَدَ. وَ مَا عَطِبَ امْرُؤٌ اسْتَشَارَ، وَ الصَّنِيعَةُ لَا تَصْلُحُ إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينٍ، وَ السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ، وَ الْمَغْبُونُ لَا مَحْمُودٌ وَ لَا مَأْجُورٌ، الْبِرُّ لَا يَبْلَى، وَ الذَّنْبُ لَا يُنْسَى.

۸۸). فقر و تهیدستی مرگ بزرگ‌تر است. و کمی خانواده یکی از دو راحتی و نیمی از خوشی است، و غم نیمی از پیری است. آن که میانه‌رو باشد نیازمند نشود. کسی که مشورت کند به تباهی نیافتد. احسان و نیکوکاری جز برای افراد خانواده‌دار و دیندار شایسته نیست، سعادتمند کسی است که از [سرنوشت] دیگران عبرت گیرد. خسارت دیده نه ستودنی است و نه در خور پاداش. هیچ کار نیکوئی کهنه نشود، و هیچ گناهی فراموش نگردد.

﴿۸۹﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام اصْطَنِعُوا الْمَعْرُوفَ تَكْسِبُوا الْحَمْدَ، وَ اسْتَشْعِرُوا الْحَمْدَ يُؤْنِسْ بِكُمُ الْعُقَلَاءُ. وَ دَعُوا الْفُضُولَ يُجَانِبْكُمُ السُّفَهَاءُ، وَ أَكْرِمُوا الْجَلِيسَ تُعْمَرْ نَادِيكُمْ، وَ حَامُوا عَنِ الْخَلِيطِ يُرْغَبْ فِي جِوَارِكُمْ، وَ أَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ يُوثَقْ بِكُمْ، وَ عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا رِفْعَةٌ، وَ إِيَّاكُمْ وَ الْأَخْلَاقَ الدَّنِيَّةَ فَإِنَّهَا تَضَعُ الشَّرِيفَ وَ تَهْدِمُ الْمَجْدَ.

۸۹). نیکی کنید تا ستایش شوید. سپاسگزاری را شعار خود سازید تا خردمندان مونس و همنشین شما شوند. سخن بیهوده را وانهید تا سفیهان از شما دور گردند. همنشین را گرامی دارید تا محفلتان رونق گیرد. از رفیقان حمایت کنید تا به همنشینی با شما راغب شوند. با مردم از جانب خود به عدالت و انصاف رفتار کنید تا به شما اعتماد کنند. و بر شما باد به رعایت اخلاق پسندیده که بزرگی شأن و منزلت آورد. و از اخلاق پست بر حذر باشید که شرافتمند را خوار نماید و عزّت و عظمت را تباه سازد.

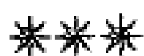


﴿۹۰﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: إِقْنَعْ تَعِزَّ.

۹۰). قناعت پیشه کن تا عزیز و نیرومند گردی.

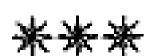
﴿۹۱﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: الصَّبْرُ جُنَّةٌ مِنَ الْفَاقَةِ، وَ الْحِرْصُ عَلَامَةُ الْفَقْرِ، وَ التَّجَمُّلُ اجْتِنَابُ الْمَسْكَنَةِ، وَ الْمَوْعِظَةُ كَهْفٌ لِمَنْ لَجَأَ إِلَيْهَا.

۹۱). صبر سپری در برابر ناداری است، و حرص نشانه تهیدستی است، و عدم اظهار ناداری خودداری از نیازمندی است. پند و اندرز پناهگاه کسی است که به آن پناه برد.



﴿۹۲﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ كَسَاهُ الْعِلْمُ ثَوْبَهُ، اخْتَفَى عَنِ النَّاسِ عَيْبُهُ.

۹۲). هر کس لباس دانش او را بپوشاند، عیبش از دید مردم مخفی ماند.



﴿۹۳﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: لَا عَيْشَ لِحَسُودٍ، وَ لَا مَوَدَّةَ لِمَلُولٍ، وَ لَا مُرُوَّةَ لِكَذُوبٍ.

۹۳). حسود خوشی ندارد، و ملول دوستی ندارد. و دروغگو مردانگی ندارد.



﴿۹۴﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: تَرَوَّحْ إِلَى بَقَاءِ عِزِّكَ بِالْوَحْدَةِ.

۹۴). برای پایداری عزّت خود به تنهایی الفت گیر.

﴿۹۵﴾ وَ قَالَ عليه السلام: كُلُّ عَزِيزٍ دَاخِلٍ تَحْتَ الْقُدْرَةِ فَذَلِيلٌ.

۹۵). هر عزیزی که زیر سلطه قدرتی قرار گیرد ذلیل و خوار شود.

***

﴿۹۶﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَهْلَكَ النَّاسَ اثْنَانِ: خَوْفُ الْفَقْرِ وَ طَلَبُ الْفَخْرِ.

۹۶). دو چیز مردم را هلاک ساخته است: ترس از فقر و نداری، و در پی فخر و بزرگی بودن.

***

﴿۹۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ! إِيَّاكُمْ وَ حُبَّ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ، وَ بَابُ كُلِّ بَلِيَّةٍ، وَ قِرَانُ كُلِّ فِتْنَةٍ، وَ دَاعِي كُلِّ رَزِيَّةٍ.

۹۷). ای مردم! از دنیا دوستی برحذر باشید، چرا که اساس هر خطا و گناهی است، و درِ ورودی هر گرفتاری، و ریسمان هر فتنه، و موجب هر مصیبتی است.

***

﴿۹۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام: جُمِعَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ: النَّظَرِ وَ السُّكُوتِ وَ الْكَلَامِ. فَكُلُّ نَظَرٍ لَيْسَ فِيهِ اعْتِبَارٌ فَهُوَ سَهْوٌ، وَ كُلُّ سُكُوتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرَةٌ فَهُوَ غَفْلَةٌ، وَ كُلُّ كَلَامٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرٌ فَهُوَ لَغْوٌ. فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ نَظَرُهُ عِبْرَةً، وَ سُكُوتُهُ فِكْرَةً، وَ كَلَامُهُ ذِكْراً، وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ، وَ أَمِنَ النَّاسُ مِنْ شَرِّهِ.

۹۸). همه خیر در سه خصلت جمع شده است: نگریستن، و خموشی، و سخن گفتن. پس هر نگاهی که از عبرت تهی باشد بی‌توجهی است، و هر سکوتی که از اندیشه خالی باشد غفلت است، و هر سخنی که عاری از یادآوری باشد بیهوده (بی‌نتیجه) است، پس خوشا به حال کسی که نگاهش مایه عبرت است و سکوتش اندیشه، و سخنش یادآوری است، و بر گناهان خود بگرید، و مردم از شرّش در امان باشند.

***

﴿۹۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَا أَعْجَبَ هَذَا الْإِنْسَانَ! مَسْرُورٌ بِدَرْكِ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَفُوتَهُ، مَحْزُونٌ عَلَى فَوْتِ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُدْرِكَهُ، وَ لَوْ أَنَّهُ فَكَّرَ لَأَبْصَرَ وَ عَلِمَ أَنَّهُ مُدَبَّرٌ، وَ أَنَّ الرِّزْقَ

۹۹). چه شگفت‌انگیز است این انسان! به دست یافتن چیزی است که از دستش نمی‌رفت (برایش ماندنی بود) خرسند می‌گردد، و به از دست دادن چیزی که آن را به دست نمی‌آورد غمگین می‌شود. و اگر می‌اندیشید تشخیص می‌داد و می‌فهمید که [اموراتش به دست قدرت خداوند] تدبیر شده است،

عَلَيْهِ مُقَدَّرٌ، وَ لَا اقْتَصَرَ عَلَى مَا تَيَسَّرَ، وَ لَمْ يَتَعَرَّضْ لِمَا تَعَسَّرَ.

و رزق و روزی‌اش مقدّر گردیده است، پس بر آنچه برایش مقدور بود بسنده می‌کرد، و [برای به دست آوردن فزونی] در معرض مشکلات قرار نمی‌گرفت.

***

﴿۱۰۰﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام - إِذَا طَافَ فِي الْأَسْوَاقِ وَ وَعَظَهُمْ -: يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ! قَدِّمُوا الإِسْتِخَارَةَ، وَ تَبَرَّكُوا بِالسُّهُولَةِ، وَ اقْتَرِبُوا مِنَ الْمُبْتَاعِينَ، وَ تَزَيَّنُوا بِالْحِلْمِ، وَ تَنَاهَوْا عَنِ الْيَمِينِ، وَ جَانِبُوا الْكَذِبَ، وَ تَجَافَوْا عَنِ الظُّلْمِ، وَ أَنْصِفُوا الْمَظْلُومِينَ، وَ لَا تَقْرَبُوا الرِّبَا، وَ ﴿أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾، ﴿وَ لَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾.

۱۰۰). امیرمؤمنان علیه‌السلام هنگامی که در بازار می‌گشت و اهل آن را پند و اندرز می‌داد، می‌فرمود: ای بازاریان! طلب خیر از خدا را [بر هر کاری] مقدّم دارید، با آسان‌گیری معاملات خود را با برکت نمائید، و به خریداران و مشتریان نزدیک شوید، و خود را با حلم و بردباری بیارائید، و از سوگند خودداری نمائید، و از دروغ بپرهیزید، و ستم روا ندارید، و بر ستمدیدگان [از جانب شما یا دیگری] انصاف داشته باشید، و نزدیک معاملات ربوی نگردید، «و پیمانه و ترازو را تمام و درست بپردازید، و از کالای مردم کم نکنید» [اعراف: ۸۵] «و در زمین فساد نکنید» [اعراف: ۷۴]

***

﴿۱۰۱﴾ وَ سُئِلَ أَيُّ شَيْءٍ مِمَّا خَلَقَ اللهُ أَحْسَنُ؟ فَقَالَ عليه‌السلام: الْكَلَامُ، فَقِيلَ: أَيُّ شَيْءٍ مِمَّا خَلَقَ اللهُ أَقْبَحُ؟ قَالَ: الْكَلَامُ، ثُمَّ قَالَ: بِالْكَلَامِ ابْيَضَّتِ الْوُجُوهُ، وَ بِالْكَلَامِ اسْوَدَّتِ الْوُجُوهُ.

۱۰۱). از آن حضرت علیه‌السلام سؤال شد: در میان مخلوقات خداوند کدام زیباتر است؟ امام در پاسخ فرمود: زبان، پس سؤال شد: کدام مخلوق خدا زشت‌تر است؟ فرمود: زبان! آنگاه فرمود: به واسطه زبان است که انسان روسفید شود، و به واسطه کلام است که روسیاهی به بار آورد.

***

﴿۱۰۲﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: قُولُوا الْخَيْرَ تُعْرَفُوا بِهِ، وَ اعْمَلُوا بِهِ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ.

۱۰۲). نیکو سخن گوئید تا به خوش زبانی مشهور شوید، و به آن عمل نمائید تا از خوبان محسوب شوید.

***

﴿۱۰۳﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: إِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ

۱۰۳). چون بلایی (مانند بیماری) پیش آید مال

فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ، وَ إِذَا نَزَلَتْ نَازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ، وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ، وَ الْحَرِيبَ مَنْ سُلِبَ دِينُهُ، أَلَا وَ إِنَّهُ لَا فَقْرَ بَعْدَ الْجَنَّةِ، وَ لَا غِنَى بَعْدَ النَّارِ.

خود را فدای جان‌های خویش سازید، و چون حادثه‌ای رخ دهد (مانند حمله دشمن) جان خویش را فدای دینتان نمائید، بدانید نابود کسی است که دینش از دست برود، و غارت زده کسی است که دینش را بربایند، آگاه باشید! بعد از [به دست آوردن] بهشت فقری نیست، و بعد از [افتادن در] دوزخ ثروتی نیست.

***

«۱۰۴» وَ قَالَ عليه السلام: لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكَذِبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ.

۱۰۴). هیچ بنده‌ای طعم ایمان را نخواهد یافت تا از دروغ- شوخی یا جدّی- دست برندارد.

***

«۱۰۵» وَ قَالَ عليه السلام: يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُؤَاخَاةَ الْكَذَّابِ، إِنَّهُ يَكْذِبُ حَتَّى يَجِيءَ بِالصِّدْقِ فَمَا يُصَدَّقُ.

۱۰۵). شایسته هر مسلمانی است که از دوستی با دروغگو پرهیز نماید، زیرا او تا جایی به دروغگویی پردازد که سخن راستش هم باور نشود.

***

«۱۰۶» وَ قَالَ عليه السلام: أَعْظَمُ الْخَطَايَا اقْتِطَاعُ مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقٍّ.

۱۰۶). بزرگ‌ترین خطا و گناه دزدی از مال مسلمان به نارواست.

***

«۱۰۷» وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ خَافَ الْقِصَاصَ كَفَّ عَنْ ظُلْمِ النَّاسِ.

۱۰۷). هر که از قصاص (کیفر) بهراسد از ستم به مردم دست بردارد.

***

«۱۰۸» وَ قَالَ عليه السلام: مَا رَأَيْتُ ظَالِماً أَشْبَهَ بِمَظْلُومٍ مِنَ الْحَاسِدِ.

۱۰۸). هیچ ظالمی را ندیدم که از حسود به مظلوم شبیه‌تر باشد.

***

«۱۰۹» وَ قَالَ عليه السلام: الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ، وَ الْمُعِينُ عَلَيْهِ، وَ الرَّاضِي بِهِ، شُرَكَاءُ ثَلَاثَةٌ.

۱۰۹). ستمکار، و یاری کننده او، و راضی به ستم، هر سه در ظلم شریکند.

***

﴿۱۱۰﴾ وَ قَالَ علیه السلام: الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ، وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللهُ عَلَيْكَ.

وَ الذِّكْرُ ذِكْرَانِ: ذِكْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ، وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللهُ عَلَيْكَ، فَيَكُونُ ذَلِكَ حَاجِزاً.

۱۱۰). صبر دو گونه است: صبر به وقت مصیبت، نیکو و زیبا است، و نیکوتر از آن، صبر از ارتکاب عملی است که خداوند بر تو حرام کرده است.

و ذکر نیز بر دو گونه است: ذکر به وقت مصیبت، نیکو و زیبا است، و برتر از این، یاد خدا به هنگام رویارویی با عملی است که خداوند بر تو حرام کرده است تا مانع از ارتکاب تو شود.

***

﴿۱۱۱﴾ وَ قَالَ علیه السلام: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ بِي حَاجَةً إِلَى أَحَدٍ مِنْ شِرَارِ خَلْقِكَ، وَ مَا جَعَلْتَ بِي مِنْ حَاجَةٍ فَاجْعَلْهَا إِلَى أَحْسَنِهِمْ وَجْهاً، وَ أَسْخَاهُمْ بِهَا نَفْساً، وَ أَطْلَقِهِمْ بِهَا لِسَاناً، وَ أَقَلِّهِمْ عَلَيَّ بِهَا مَنّاً.

۱۱۱). [امام علیه السلام به زبان دعا عرضه داشت:] خداوندا! مرا نیازمند هیچ تبهکاری از خلقت قرار مده، و آنچه از نیاز که برایم مقدّر فرموده‌ای آن را به دست خوش‌روترین و بخشنده‌ترین و گویاترینشان در سخن و کم منّت‌ترینشان بر من بسپار.

***

﴿۱۱۲﴾ وَ قَالَ علیه السلام: طُوبَى لِمَنْ يَأْلَفُ النَّاسَ وَ يَأْلَفُونَهُ عَلَى طَاعَةِ اللهِ.

۱۱۲). خوشا به حال آن که بر طاعت خدا با مردم انس گیرد و مردم با او دوستی کنند.

***

﴿۱۱۳﴾ وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ يُؤْثِرَ الْعَبْدُ الصِّدْقَ حَتَّى نَفَرَ عَنِ الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُ، وَ لَا يَعْدُ الْمَرْءُ بِمَقَالَتِهِ عِلْمَهُ.

۱۱۳). همانا از حقیقت ایمان است که بنده تا جایی راستی گزیند که حتّی از دروغی که سود دنیایی می‌برد نیز پرهیز کند. مرد نباید با گفتار خود علم خود را بشمارد (خودستایی نکند).

***

﴿۱۱۴﴾ وَ قَالَ علیه السلام: أَدُّوا الْأَمَانَةَ وَ لَوْ إِلَى قَاتِلِ وُلْدِ الْأَنْبِيَاءِ.

۱۱۴). امانت را به صاحبش بازگردانید، هر چند از قاتل فرزندان پیامبران باشد.

***

﴿۱۱۵﴾ وَ قَالَ علیه السلام: التَّقْوَى سِنْخُ الْإِيمَانِ.

۱۱۵). پرهیزگاری اصل و پایه ایمان است.

***

﴿۱۱۶﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَلَا إِنَّ الذُّلَّ فِي طَاعَةِ اللهِ أَقْرَبُ إِلَى الْعِزِّ مِنَ التَّعَاوُنِ بِمَعْصِيَةِ اللهِ.

۱۱۶). آگاه باشید! ذلّت در راه طاعت خداوند از ارجمندی در معصیت او به عزّت نزدیک‌تر است.

﴿۱۱۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْمَالُ وَ الْبَنُونَ حَرْثُ الدُّنْيَا، وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ حَرْثُ الْآخِرَةِ، وَ قَدْ جَمَعَهُمَا اللهُ لِأَقْوَامٍ.

۱۱۷). مال و فرزندان کشت و زرع دنیایند، و عمل صالح کشت و زرع آخرت است. و خداوند برای گروهی هر دو را فراهم آورده است.

***

﴿۱۱۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَاةِ فِي صَحِيفَتَيْنِ، إِحْدَاهُمَا: مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِيناً فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللهِ سَاخِطاً، وَ مَنْ أَصْبَحَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ إِلَى مَنْ يُخَالِفُهُ عَلَى دِينِهِ فَإِنَّمَا يَشْكُو رَبَّهُ إِلَى عَدُوِّهِ، وَ مَنْ تَوَاضَعَ لِغَنِيٍّ طَلَباً لِمَا عِنْدَهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ، وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ فَهُوَ مِمَّنْ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللهِ هُزُواً. وَ قَالَ عليه السلام: فِي الصَّحِيفَةِ الْأُخْرَى: مَنْ لَمْ يَسْتَشِرْ يَنْدَمْ، وَ مَنْ يَسْتَأْثِرْ مِنَ الْأَمْوَالِ يَهْلِكْ، وَ الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ.

۱۱۸). در کتاب تورات مطلبی در دو صحیفه نوشته شده است، یکی اینکه: هر که بر دنیا اندوه خورد از قضای الهی ناخشنود است، و هر مؤمنی که از مصیبتی که به او رسیده به مخالف دینش شکایت کند جز این نیست که از خدای خود به دشمن او شکایت برده، و کسی که به طمع رسیدن به مال، توانگری را تواضع نماید دو ثلث دینش بر باد رفته. کسی که قرآن بخواند و بمیرد و به دوزخ وارد شود از جمله کسانی است که آیات خدا را به شوخی و مسخره می‌گرفته است. سپس امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: و در صحیفه‌ای دیگر آمده: کسی که مشورت نکند پشیمان شود. هر که جمع‌آوری مال را [بر هر چیزی] ترجیح دهد نابود گردد. و فقر و تنگدستی مرگ بزرگ‌تر است.

***

﴿۱۱۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْإِنْسَانُ لُبُّهُ لِسَانُهُ، وَ عَقْلُهُ دِينُهُ، وَ مُرُوَّتُهُ حَيْثُ يَجْعَلُ نَفْسَهُ، وَ الرِّزْقُ مَقْسُومٌ، وَ الْأَيَّامُ دُوَلٌ، وَ النَّاسُ إِلَى آدَمَ شَرَعٌ سَوَاءٌ.

۱۱۹). مغز و حقیقت انسان زبان اوست، و عقل او دینش می‌باشد، و جوانمردیش جایی است که خود را در آنجا قرار می‌دهد، و رزق و روزی قسمت شده است، و روزگار دست به دست گردانند، و مردم [از اکنون] تا زمان آدم علیه السلام همه با هم یکسان و برابرند.

***

﴿۱۲۰﴾ وَ قَالَ علیه السلام لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ: رُوَيْدَكَ لَا تَشْهَرْ، وَ أَخْفِ شَخْصَكَ لَا تُذْكَرْ. تَعَلَّمْ تَعْلَمْ، وَ اصْمُتْ تَسْلَمْ، لَا عَلَيْكَ إِذَا عَرَّفَكَ دِينَهُ، لَا تَعْرِفُ النَّاسَ وَ لَا يَعْرِفُونَكَ.

۱۲۰). امیرمؤمنان علیه السلام به کمیل بن زیاد فرمود: آرام باش تا مشهور نگردی، و خود را پنهان ساز تا نامت نبرند، بیاموزان تا بیاموزی، و خاموش باش تا در امان بمانی. باکی بر تو نیست وقتی که خدا دین خود را به تو تعلیم داد که تو مردم را نشناسی و ایشان نیز تو را نشناسند (گمنام بمانی).

***

﴿۱۲۱﴾ وَ قَالَ علیه السلام: لَيْسَ الْحَكِيمُ مَنْ لَمْ يُدَارِ مَنْ لَا يَجِدُ بُدّاً مِنْ مُدَارَاتِهِ.

۱۲۱). حکیم و فرزانه نیست آن که با کسی که راه چاره‌ای جز مدارا با او نیست مدارا نکند.

***

﴿۱۲۲﴾ وَ قَالَ علیه السلام: أَرْبَعٌ لَوْ ضَرَبْتُمْ فِيهِنَّ أَكْبَادَ الْإِبِلِ لَكَانَ ذَلِكَ يَسِيراً: لَا يَرْجُوَنَّ أَحَدٌ إِلَّا رَبَّهُ، وَ لَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ، وَ لَا يَسْتَحِيَنَّ أَنْ يَقُولَ: لَا أَعْلَمُ إِذَا هُوَ لَمْ يَعْلَمْ، وَ لَا يَسْتَكْبِرَنَّ أَنْ يَتَعَلَّمَ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ.

۱۲۲). چهار چیز است که هر چه برای رسیدن به آن بر گرده شتر تندرو برانید باز کوتاهی کرده‌اید: هیچ یک از شما نباید جز به پروردگار خود به کسی امیدوار باشد، و جز از گناه خود نهراسد، و از گفتن: «نمی‌دانم» وقتی که نمی‌داند شرم و حیا نکند، و چون نداند از آموختن تکبّر نورزد.

***

﴿۱۲۳﴾ وَ كَتَبَ إِلَى عَبْدِ اللهِ بْنِ الْعَبَّاسِ: أَمَّا بَعْدُ؛ فَاطْلُبْ مَا يَعْنِيكَ وَ اتْرُكْ مَا لَا يَعْنِيكَ، فَإِنَّ فِي تَرْكِ مَا لَا يَعْنِيكَ دَرْكَ مَا يَعْنِيكَ، وَ إِنَّمَا تَقْدَمُ عَلَى مَا أَسْلَفْتَ لَا عَلَى مَا خَلَّفْتَ، وَ ابْنِ مَا تَلْقَاهُ غَداً عَلَى مَا تَلْقَاهُ، وَ السَّلَامُ.

۱۲۳). و به عبد الله بن عبّاس در نامه‌ای این گونه نوشت: أمّا بعد؛ آنچه به کارت آید جستجو کن، و آنچه به کارت نیاید واگذار، زیرا با دوری از آنچه به کارت نیاید به آنچه به کارت آید خواهی رسید، و به راستی تو بر آنچه پیش رو فرستاده‌ای (آخرت) وارد می‌شوی نه بر آنچه پشت سر نهاده‌ای (دنیا)، پس آنچه را که فردا با آن رو برو خواهی شد بنا کن، و السلام.

***

﴿۱۲٤﴾ وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ أَحْسَنَ مَا يَأْلَفُ بِهِ

۱۲٤). به راستی بهترین چیزی که مردم به وسیله آن در دل دوستانشان ایجاد محبّت می‌کنند و از دل

النَّاسُ قُلُوبَ أَوِدَّائِهِمْ، وَ نَفَوْا بِهِ الضِّغْنَ عَنْ قُلُوبِ أَعْدَائِهِمْ حُسْنُ الْبِشْرِ عِنْدَ لِقَائِهِمْ، وَ التَّفَقُّدُ فِي غَيْبَتِهِمْ، وَ الْبَشَاشَةُ بِهِمْ عِنْدَ حُضُورِهِمْ.

دشمنانشان کینه را می‌زدایند: خوش‌برخوردی هنگام ملاقات، احوالپرسی در غیاب، و خوشرویی در حضور ایشان است.

﴿ ۱۲۵ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ، وَ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ.

۱۲۵). هیچ بنده‌ای طعم ایمان را درک نکند تا آنکه بداند آنچه (از خیر یا شر) به او رسیده امکان خطایش نبوده، و آنچه که به او نرسیده نباید به او می‌رسیده.

***

﴿ ۱۲۶ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: يَا رَبِّ! مَا أَشْقَى جِدَّ مَنْ لَمْ يَعْظُمْ فِي عَيْنِهِ وَ قَلْبِهِ مَا رَأَى مِنْ مُلْكِكَ وَ سُلْطَانِكَ فِي جَنْبِ مَا لَمْ تَرَ عَيْنُهُ وَ قَلْبُهُ مِنْ مُلْكِكَ وَ سُلْطَانِكَ!، وَ أَشْقَى مِنْهُ مَنْ لَمْ يَصْغُرْ فِي عَيْنِهِ وَ قَلْبِهِ مَا رَأَى وَ مَا لَمْ يَرَ مِنْ مُلْكِكَ وَ سُلْطَانِكَ فِي جَنْبِ عَظَمَتِكَ وَ جَلَالِكَ!، ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾.

۱۲۶). [در مناجات با پروردگار عرضه داشت:] ای پروردگار من! چه بدبخت است کسی که با چشم و قلب آنچه از ملک و قدرت تو می‌بیند در کنار آنچه به چشم نیاید و به قلبش درک نکند بزرگ نیاید! و بدبخت‌تر از او کسی است که آنچه از ملک و قدرت تو دیده و ندیده نسبت به عظمت و جلالت اندک و کوچک نشمارد. **«خدائی جز تو نیست، پاک و منزهی، و من از ستمکاران بودم»** [الأنبیاء:۸۷]

***

﴿ ۱۲۷ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّمَا الدُّنْيَا فَنَاءٌ وَ عَنَاءٌ وَ غِيَرٌ وَ عِبَرٌ.

۱۲۷). همانا دنیا چیزی جز نابودی، رنج، تغییر، و عبرت نیست.

فَمِنْ فَنَائِهَا أَنَّكَ تَرَى الدَّهْرَ مُوَتِّراً قَوْسَهُ، مُفَوِّقاً نَبْلَهُ، لَا تُخْطِئُ سِهَامُهُ، وَ لَا تُشْفَى جِرَاحُهُ، يَرْمِي الصَّحِيحَ بِالسَّقَمِ وَ الْحَيَّ بِالْمَوْتِ.

نشانه نابودی‌اش این است که می‌بینی روزگار کمان خود را زه کشیده، و تیرش را بر آن نشانده، تیرهایش به خطا نرود، و زخمش درمان نیابد. تندرستان را هدف تیر بیماری قرار دهد، و زندگان را به تیر مرگ از پای درآورد.

وَ مِنْ عَنَائِهَا أَنَّ الْمَرْءَ يَجْمَعُ مَا لَا يَأْكُلُ وَ

نشانه رنجش این است که آدمی آنچه را نخواهد

يَبْنِي مَا لَا يَسْكُنُ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى اللهِ لَا مَالًا حَمَلَ وَ لَا بِنَاءً نَقَلَ.

خورد جمع‌آوری کند، و در آنچه نخواهد نشست بسازد. سپس به سوی خدا می‌رود در حالی که نه مالی را به همراه می‌برد و نه خانه‌ای.

وَ مِنْ غِيَرِهَا أَنَّكَ تَرَى الْمَغْبُوطَ مَرْحُوماً وَ الْمَرْحُومَ مَغْبُوطاً، لَيْسَ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَعِيمٌ زَالَ وَ بُؤْسٌ نَزَلَ.

و نشانه تغییرش این است که می‌بینی کسی که [دیروز] مورد غبطه و آرزوی مردم بود [امروز] مورد ترحّم واقع می‌شود، و آن کس که مورد ترحّم بود بر او غبطه می‌خورند، در بینشان چیزی نیست جز نعمتی که رخت بربسته و بلائی که فرو آمده.

وَ مِنْ عِبَرِهَا أَنَّ الْمَرْءَ يُشْرِفُ عَلَى أَمَلِهِ فَيَتَخَطَّفُهُ أَجَلُهُ، فَلَا أَمَلٌ مَدْرُوكٌ وَ لَا مُؤَمَّلٌ مَتْرُوكٌ.

و نشانه عبرتش این است که آدمی در حالی که مشرف به رسیدن به آرزویش است مرگ او را می‌رباید، نه آرزوئی به دست آمده و نه آرزومندی به حال خود رها شده (باقی مانده).

فَسُبْحَانَ اللهِ! مَا أَعَزَّ سُرُورَهَا! وَ أَظْمَأَ رِيَّهَا! وَ أَضْحَى فَيْئَهَا! فَكَأَنَّ مَا كَانَ مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ، وَ كَأَنَّ مَا هُوَ كَائِنٌ قَدْ كَانَ، وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْمُقَامِ، وَ دَارُ الْقَرَارِ وَ جَنَّةٌ وَ نَارٌ، صَارَ أَوْلِيَاءُ اللهِ إِلَى الْأَجْرِ بِالصَّبْرِ، وَ إِلَى الْأَمَلِ بِالْعَمَلِ.

سبحان اللّه! چه فریبنده است شادی دنیا، و چه تشنگی آور است سیرابی‌اش، و چه زودگذر است سایه‌اش! گویا آنچه از دنیا بوده اصلاً نبوده، و گویا آنچه بودنی است قبل از این وجود داشته. و به تحقیق سرای آخرت تنها جایگاه اقامت و سرای باقی، و بهشت و دوزخ است. دوستان خدا با صبر و پایداری به پاداش رسیدند، و با به جا آوردن تکالیف به آرزوی خویش دست یافتند.

***

﴿۱۲۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مِنْ أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَى اللهِ جُرْعَتَانِ: جُرْعَةُ غَيْظٍ تَرُدُّهَا بِحِلْمٍ، وَ جُرْعَةُ حُزْنٍ تَرُدُّهَا بِصَبْرٍ.

۱۲۸). از محبوبترین راههای [رسیدن] به خدا فروخوردن دو جُرعه است: فرو خوردن جُرعه خشم با حلم و بردباری، و جُرعه حزن و اندوه با صبر و پایداری.

وَ مِنْ أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَى اللهِ قَطْرَتَانِ: قَطْرَةُ دُمُوعٍ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ، وَ قَطْرَةُ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللهِ.

از محبوبترین راههای [رسیدن] به خدا فرو ریختن دو قطره است: فرو ریختن قطره اشکی در دل شب، و قطره خونی در راه خدا.

وَ مِنْ أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَى اللهِ خُطْوَتَانِ: خُطْوَةُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشُدُّ بِهَا صَفّاً فِي سَبِيلِ اللهِ، وَ خُطْوَةٌ فِي صِلَةِ الرَّحِمِ، وَ هِيَ أَفْضَلُ مِنْ خُطْوَةٍ يَشُدُّ بِهَا صَفّاً فِي سَبِيلِ اللهِ.

از محبوبترین راه‌های [رسیدن] به خدا برداشتن دو گام است: گام برداشتن فرد مسلمان برای محکم ساختن صف رزمندگان راه خدا، و گام برداشتن در راه صله رحم، که این از گام برداشتن در راه جهاد برتر و عالی‌تر است.

***

﴿۱۲۹﴾ وَ قَالَ علیه السلام: لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ لِأَخِيهِ صَدِيقاً حَتَّى يَحْفَظَهُ فِي نَكْبَتِهِ وَ غَيْبَتِهِ وَ بَعْدَ وَفَاتِهِ.

۱۲۹). هیچ کس دوست واقعی برادر خود نباشد مگر آن که در هنگام گرفتاری و در هنگام غیبت و پس از وفاتش مراقب [آبروی] او باشد.

***

﴿۱۳۰﴾ وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ قُلُوبَ الْجُهَّالِ تَسْتَفِزُّهَا الْأَطْمَاعُ، وَ تَرْهَنُهَا الْمُنَى، وَ تَسْتَعْلِقُهَا الْخَدَائِعُ.

۱۳۰). همانا قلب نادانان را طمع از جا برکند، و آرزوها در گروشان گذارد، و نیرنگ و فریب‌ها دربندش سازند.

***

﴿۱۳۱﴾ وَ قَالَ علیه السلام: مَنِ اسْتَحْكَمَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ اغْتَفَرْتُ مَا سِوَاهَا وَ لَا أَغْتَفِرُ فَقْدَ عَقْلٍ وَ لَا دِينٍ، لِأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّينِ مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ، وَ لَا حَيَاةَ مَعَ مَخَافَةٍ، وَ فَقْدَ الْعَقْلِ فَقْدُ الْحَيَاةِ، وَ لَا يُقَاسُ إِلَّا بِالْأَمْوَاتِ.

۱۳۱). هر کس یکی از خصلت‌های نیکو در او استوار باشد از [فقدان] صفات دیگرش چشم پوشیدم، ولی هرگز از نداشتن عقل و دین نگذرم، زیرا فقدان دین جدائی از امنیّت است، و زندگی با ترس زندگی نیست، و فقدان عقل فقدان زندگی است، و [بی‌خردان] فقط با مردگان مقایسه شوند.

***

﴿۱۳۲﴾ وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ عَرَّضَ نَفْسَهُ لِلتُّهَمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ، وَ مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتِ الْخِيَرَةُ فِي يَدِهِ.

۱۳۲). کسی که خود را در معرض تهمت قرار دهد کسی را که به او بدگمان گردد سرزنش نکند. و کسی که راز خویش پنهان کند صلاحش در دست خود اوست.

***

﴿۱۳۳﴾ وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ اللهَ يُعَذِّبُ سِتَّةً

۱۳۳). به یقین خداوند شش گروه را به شش

بِسِتَّةٍ: اَلْعَرَبَ بِالْعَصَبِيَّةِ، وَ الدَّهَاقِينَ بِالْكِبْرِ، وَ الْأُمَرَاءَ بِالْجَوْرِ، وَ الْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ، وَ التُّجَّارَ بِالْخِيَانَةِ، وَ أَهْلَ الرُّسْتَاقِ بِالْجَهْلِ.

خصلت عذاب کند: «عرب» را به تعصّب، «ملّاکان» را به تکبّر، و «امیران» را به ستمکاری، و «فقیهان» و دانشمندان را به حسادت، و «بازرگانان» را به خیانت، و «روستائیان» را به جهل و نادانی.

***

﴿۱۳٤﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا اللهَ، فَإِنَّ الصَّبْرَ عَلَى التَّقْوَى أَهْوَنُ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى عَذَابِ اللهِ.

۱۳٤). ای مردم! تقوای الهی را رعایت کنید، زیرا صبر بر پرهیزگاری آسان‌تر از تحمّل عذاب الهی است.

***

﴿۱۳۵﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: اَلزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ، وَ شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَ الْوَرَعُ عَنْ كُلِّ مَا حَرَّمَ اللهُ.

۱۳۵). زهد در دنیا عبارت است از کوتاهی آرزو، و سپاس هر نعمت، و خودداری از آنچه خداوند حرام نموده است.

***

﴿۱۳٦﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا ازْدَوَجَتْ ازْدَوَجَ الْكَسَلُ وَ الْعَجْزُ، فَنُتِجَ مِنْهُمَا الْفَقْرُ.

۱۳٦). آنگاه که همه چیز جفت گشت؛ تنبلی و ناتوانی با هم جفت شدند، و نتیجه آن دو «فقر» و نداری گردید.

***

﴿۱۳۷﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: أَلَا إِنَّ الْأَيَّامَ ثَلَاثَةٌ: يَوْمٌ مَضَى لَا تَرْجُوهُ، وَ يَوْمٌ بَقِيَ لَابُدَّ مِنْهُ، وَ يَوْمٌ يَأْتِي لَا تَأْمَنُهُ. فَالْأَمْسِ مَوْعِظَةٌ، وَ الْيَوْمَ غَنِيمَةٌ، وَ غَدٌ لَا تَدْرِي مَنْ أَهْلُهُ. أَمْسِ شَاهِدٌ مَقْبُولٌ، وَ الْيَوْمَ أَمِينٌ مُؤَدٍّ، وَ غَدٌ يُعَجِّلُ بِنَفْسِكَ سَرِيعَ الظَّعْنِ، طَوِيلَ الْغَيْبَةِ أَتَاكَ وَ لَمْ تَأْتِهِ.

۱۳۷). آگاه باشید! به راستی روزگار را سه گونه است: روزی که گذشت؛ به [بازگشت] آن امیدوار مباش، روز موجود که ناگزیر از [سپری کردن] آنی، و روزی که خواهد آمد، و تو از [آمدن] آن اطمینان نداری. پس دیروز اندرزی بود، و امروز غنیمتی است، و فردا که نمی‌دانی چه کسی در آن است. دیروز شاهدی پذیرفتنی است، و امروز امینی پرداخت‌کننده، و فردا نزد تو زودگذر است، و غیبتش طولانی، به سویش نرفته به نزدت آید.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ الْبَقَاءَ بَعْدَ الْفَنَاءِ وَ لَمْ تَكُنْ إِلَّا وَ قَدْ وَرِثْنَا مَنْ كَانَ قَبْلَنَا وَ لَنَا وَارِثُونَ بَعْدَنَا، فَاسْتَصْلِحُوا مَا تَقْدَمُونَ عَلَيْهِ بِمَا تَظْعَنُونَ عَنْهُ، وَ اسْلُكُوا سُبُلَ الْخَيْرِ وَ لَاتَسْتَوْحِشُوا فِيهَا لِقِلَّةِ أَهْلِهَا، وَ اذْكُرُوا حُسْنَ صُحْبَةِ اللهِ لَكُمْ فِيهَا. أَلَا وَ إِنَّ الْعَوَارِيَ الْيَوْمَ وَ الْهِبَاتِ غَداً، وَ إِنَّمَا نَحْنُ فُرُوعٌ لِأُصُولٍ قَدْ مَضَتْ، فَمَا بَقَاءُ الْفُرُوعِ بَعْدَ أُصُولِهَا.

ای مردم! به یقین بقا و ماندگاری پس از فنا و نیستی است، و جز این نبوده که ما از گذشتگان خود ارث برده‌ایم و ما نیز پس از خود وارثانی داریم، پس به وسیله آنچه که از آن کوچ کننده‌اید به اصلاح آنچه به آن رو می‌کنید بپردازید. و راه‌های خیر را بپیمایید، و در آن از کمی اهلش نهراسید، و از همراهی خدای خود در آن راه غافل نشوید. آگاه باشید! به یقین امروز روز عاریت است و فردا روز بخشش و پاداش. همانا ما شاخه‌هائی از ریشه‌های درگذشته هستیم، پس شاخه‌ها را پس از ریشه‌ها چه بقائی است؟! (شاخه‌ها نیز رفتنی‌اند).

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّكُمْ إِنْ آثَرْتُمُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ أَسْرَعْتُمْ إِجَابَتَهَا إِلَى الْعَرَضِ الْأَدْنَى، وَ رَحَلَتْ مَطَايَا آمَالِكُمْ إِلَى الْغَايَةِ الْقُصْوَى، تُورِدُ مَنَاهِلَ عَاقِبَتُهَا النَّدَمُ، وَ تُذِيقُكُمْ مَا فَعَلَتْ بِالْأُمَمِ الْخَالِيَةِ وَ الْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ مِنْ تَغَيُّرِ الْحَالَاتِ وَ تَكَوُّنِ الْمَثُلَاتِ.

ای مردم! اگر دنیا را بر آخرت مقدّم بدارید، در مقابل متاعی پست با شتاب دعوت دنیا را اجابت کرده‌اید، و مرکب آرزوهایتان تا نقطه بی‌پایان بتازد، و شما را به آبشخورهائی که سرانجامش پشیمانی است بکشاند. و آنچه با پیشینیان نموده- از دگرگونی حالات و عبرت و مَثَل گردانیدن برای دیگران - به شما بچشاند.

***

﴿۱۳۸﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ، وَ الْحَجُّ جِهَادُ كُلِّ ضَعِيفٍ، وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ، وَ أَفْضَلُ عَمَلِ الْمَرْءِ انْتِظَارُهُ فَرَجَ اللهِ، وَ الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ، وَ مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلَفِ

۱۳۸). نماز وسیله تقرّب هر پرهیزگار است، و حجّ جهاد هر ناتوان و ضعیف. هر چیز زکاتی دارد و زکات بدن روزه است. برترین کردار آدمی چشم انتظار گشایش الهی بودن است. دعوت‌کننده بی‌عمل مانند تیرانداز بی‌زه است. آن که یقین به جایگزین (پاداش) دارد در بخشش سخاوتمند است. روزی را با دادن صدقه فرود آورید. و اموالتان را با پرداخت زکات

جَادَ بِالْعَطِيَّةِ، اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ، وَ حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ، وَ مَا عَالَ امْرُؤٌ اقْتَصَدَ، وَ التَّقْدِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ، وَ التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ، وَ الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ، وَ قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ، وَ مَنْ أَحْزَنَ وَالِدَيْهِ عَقَّهُمَا، وَ مَنْ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى فَخِذِهِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَبِطَ أَجْرُهُ، وَ الصَّنِيعَةُ لَا تَكُونُ صَنِيعَةً إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينٍ، وَ اللهُ يُنْزِلُ الصَّبْرَ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ، فَمَنْ قَدَّرَ رَزَقَهُ اللهُ، وَ مَنْ بَذَّرَ حَرَمَهُ اللهُ، وَ الْأَمَانَةُ تَجُرُّ الرِّزْقَ، وَ الْخِيَانَةُ تَجُرُّ الْفَقْرَ، وَ لَوْ أَرَادَ اللهُ بِالنَّمْلَةِ صَلَاحاً مَا أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحاً.

حفظ کنید. آن که میانه‌روی پیشه سازد هرگز نیازمند نخواهد شد. تقدیر (حساب دخل و خرج را داشتن) نیمی از زندگی است، و مهرورزی نیمی از عقل، و اندوه خوردن نیمی از پیری است. کمی اهل و عیال یکی از دو آسایش زندگی است. هر که پدر و مادرش را غمگین سازد به آنان ستم رواداشته. هر کس به وقت مصیبت دست بر ران خود بکوبد (بی‌تابی کند) اجرش تباه گردد. احسان جز به خانواده‌دار یا دیندار احسان نیست. خداوند مصیبت را به اندازه صبر فرو فرستد. هر کس اندازه نگه دارد خداوند روزی‌اش دهد، و آن که ولخرجی کند محرومش سازد. امانتداری جلب روزی کند، و نادرستی جلب فقر و تنگدستی. اگر خداوند صلاح مورچه را می‌خواست به او بال نمی‌داد (چون مورچه بالدار در معرض خطر بیشتری است و عمرش کوتاه است).

***

﴿۱۳۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ، وَ تُرَاثُهَا كُبَابٌ، بُلْغَتُهَا أَفْضَلُ مِنْ أَثَرَتِهَا، وَ قُلْعَتُهَا أَرْكَنُ مِنْ طُمَأْنِينَتِهَا، حُكِمَ بِالْفَاقَةِ عَلَى مُكْثِرِهَا، وَ أُعِينَ بِالرَّاحَةِ مَنْ رَغِبَ عَنْهَا، مَنْ رَاقَهُ رُوَاؤُهَا أَعْقَبَتْ نَاظِرَيْهِ كَمَهاً، وَ مَنِ اسْتَشْعَرَ شَغَفَهَا مَلَأَتْ قَلْبَهُ أَشْجَاناً، لَهُنَّ رَقْصٌ عَلَى سُوَيْدَاءِ قَلْبِهِ كَرَقِيصِ الزُّبْدَةِ عَلَى أَعْرَاضِ الْمِدْرَجَةِ، هَمٌّ يَحْزُنُهُ وَ هَمٌّ يَشْغَلُهُ، كَذَلِكَ حَتَّى يُؤْخَذَ بِكَظَمِهِ وَ يُقْطَعَ أَبْهَرَاهُ، وَ يَلْقَى هَاماً

۱۳۹). متاع دنیا علفی خشکیده است، و میراث آن مشتی گوسفند و شتر. قناعت در حدّ کفافش برتر از ذخیره آن است، و دل کندن از آن مطمئن‌تر از اعتماد بر آن است. ثروتمندش محکوم به فقر است. هر که از آن روی گرداند به آسودگی دست یابد. و هر که را ظاهر دلفریب آن خیره‌اش نماید، کوری دیدگانش را در پی خواهد داشت. هر که خود را شیفته دنیا سازد، دلش پر از غم و اندوهی شود، که همچون رقص کره بر طشک کره‌گیری بر سویدای قلبش برقصد. اندوهی نگرانش سازد و غمی مشغولش دارد. اینگونه بماند تا آنگاه که راه گلویش بگیرد و رگ‌های حیاتش قطع گردد، و پیکری بی جان به گوشه‌ای

لِلْقَضَاءِ طَرِيحاً، هَيِّناً عَلَى اللهِ مَدَاهُ، وَ عَلَى الْأَبْرَارِ مَلْقَاهُ، وَ إِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الِاعْتِبَارِ، وَ يَقْتَاتُ مِنْهَا بِبَطْنِ الِاضْطِرَارِ، وَ يَسْمَعُ فِيهَا بِأُذُنِ الْمَقْتِ.

بیافتد، گرفتن جانش بر خداوند و به گور کردنش بر نیکان سهل و آسان است. و فقط مؤمن دنیا را به دیده عبرت می‌نگرد، و از آن در حدّ ضرورت بهره می‌گیرد، و به گوش دشمنی و بغض به دنیا گوش فرا می‌دهد.

***

﴿۱۴۰﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: تَعَلَّمُوا الْحِلْمَ، فَإِنَّ الْحِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَ وَزِيرُهُ، وَ الْعِلْمَ دَلِيلُهُ، وَ الرِّفْقَ أَخُوهُ، وَ الْعَقْلَ رَفِيقُهُ، وَ الصَّبْرَ أَمِيرُ جُنُودِهِ.

۱۴۰). حلم را بیاموزید، که دوست و وزیر مؤمن است، و دانش راهنمای او، و مدارا برادرش، و عقل رفیقش، و صبر امیر لشکرش می‌باشد.

***

﴿۱۴۱﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام لِرَجُلٍ تَجَاوَزَ الْحَدَّ فِي التَّقَشُّفِ: يَا هَذَا! أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللهِ: ﴿وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾؟ فَوَ اللهِ لَابْتِذَالُكَ نِعَمَ اللهِ بِالْفِعَالِ، أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنِ ابْتِذَالِكَهَا بِالْمَقَالِ.

۱۴۱). و به مردی که در ژنده‌پوشی (پرهیزگاری) از حدّ گذرانده بود فرمود: ای مرد! سخن خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «**و به نعمت پروردگارت را بازگو**» [ضحی:۱۱]؟! به خدا سوگند! نشان دادن نعمت‌های او در عمل، نزد خداوند محبوب‌تر از شکرگذاری او به زبان است.

***

﴿۱۴۲﴾ وَ قَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عليه‌السلام: أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللهِ، وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ لِوَقْتِهَا، وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ عِنْدَ مَحِلِّهَا. وَ أُوصِيكَ بِمَغْفِرَةِ الذَّنْبِ، وَ كَظْمِ الْغَيْظِ، وَ صِلَةِ الرَّحِمِ، وَ الْحِلْمِ عِنْدَ الْجَاهِلِ، وَ التَّفَقُّهِ فِي الدِّينِ، وَ التَّثَبُّتِ فِي الْأَمْرِ، وَ التَّعَهُّدِ لِلْقُرْآنِ، وَ حُسْنِ الْجِوَارِ، وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ اجْتِنَابِ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا

۱۴۲). به فرزند خود امام حسن عليه‌السلام فرمود: تو را سفارش می‌کنم به رعایت تقوای الهی، و برپائی نماز به وقتش، و پرداخت زکات در موردش، و نیز تو را سفارش می‌کنم به گذشت از خطا، و فرو خوردن خشم، و صله رحم، و بردباری در مقابل نادان، و دقّت در فهم عمیق دین، و پایداری بر اوامر الهی، و مواظبت بر قرائت (عمل) قرآن، و همسایه‌داری نیکو، و امر به معروف، و نهی از منکر، و اجتناب از هر زشتی و هر کاری که در آن خداوند معصیت و نافرمانی شود.

فِي كُلِّ مَا عُصِيَ اللهُ فِيهِ.

***

﴿۱۴۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: قِوَامُ الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ: بِعَالِمٍ مُسْتَعْمِلٍ لِعِلْمِهِ، وَ بِغَنِيٍّ بَاذِلٍ لِمَعْرُوفِهِ، وَ بِجَاهِلٍ لَا يَتَكَبَّرُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَ بِفَقِيرٍ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ. وَ إِذَا عَطَّلَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ، وَ أَمْسَكَ الْغَنِيُّ مَعْرُوفَهُ، وَ تَكَبَّرَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ، فَعَلَيْهِمُ الثُّبُورُ.

۱۴۳). قوام و استواری دنیا به چهار چیز است: به دانشمندی که دانش خویش را به کار گیرد، و به توانگری که در جای صحیح احسان کند، و به نادانی که از آموختن تکبّر نورزد، و به فقیری که آخرت خود را به دنیای دیگران نفروشد. پس هرگاه دانشمند علم خویش را بیهوده وانهاد، و توانگر از بخشش خودداری کرد، و نادان از آموختن تکبّر ورزید، و فقیر آخرت خویش به دنیای دیگران فروخت، پس وای بر همه آنان بادا!

***

﴿۱۴۴﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنِ اسْتَطَاعَ أَنْ يَمْنَعَ نَفْسَهُ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ خَلِيقٌ بِأَنْ لَا يَنْزِلَ بِهِ مَكْرُوهٌ أَبَداً، قِيلَ: وَ مَا هُنَّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟! قَالَ: الْعَجَلَةُ وَ اللَّجَاجَةُ وَ الْعُجْبُ وَ التَّوَانِي.

۱۴۴). هر که بتواند نفس خویش از چهار چیز باز دارد، سزاوار آن است که هیچ گاه ناپسندی نبیند، گفته شد: ای امیرمؤمنان! آن چهار چیز کدامند؟ فرمود: شتاب کردن، لجاجت، خودپسندی، و تنبلی.

***

﴿۱۴۵﴾ وَ قَالَ عليه السلام: اعْلَمُوا عِبَادَ اللهِ! أَنَّ التَّقْوَى حِصْنٌ حَصِينٌ، وَ الْفُجُورَ حِصْنٌ ذَلِيلٌ، لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ وَ لَا يُحْرِزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ. أَلَا وَ بِالتَّقْوَى تُقْطَعُ حُمَةُ الْخَطَايَا، وَ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَةِ اللهِ يُنَالُ ثَوَابُ اللهِ، وَ بِالْيَقِينِ تُدْرَكُ الْغَايَةُ الْقُصْوَى.

۱۴۵). ای بندگان خدا! بدانید که پرهیزگاری قلعه‌ای محکم و استوار است، و تبهکاری قلعه‌ای سست و بی‌بنیاد، که نه ساکنان خود را [از آسیب] حفظ کند، و نه پناه‌جوی به آن را در امان دارد. آگاه باشید که به تقوی و پرهیزگاری نیش [زهرآگین] خطا قطع می‌شود، در پناه صبر بر اطاعت خداوند پاداش خدائی به دست می‌آید. و توسّط یقین می‌توان به برترین درجه مقصود رسید.

عِبَادَ اللهِ! إِنَّ اللهَ لَمْ يَحْظُرْ عَلَى أَوْلِيَائِهِ مَا فِيهِ

ای بندگان خدا! بدانید که خداوند موجبات نجات را از دوستانش دریغ نداشته، زیرا ایشان را بر آنها

نَجَاتِهِمْ إِذْ دَلَّهُمْ عَلَيْهِ، وَ لَمْ يُقَنِّطْهُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ لِعِصْيَانِهِمْ إِيَّاهُ إِنْ تَابُوا إِلَيْهِ.

راهنمایی نموده، و اگر توبه کنند به کیفر گناه از رحمت خود مأیوسشان نمی‌سازد.

***

﴿ ۱۴٦ ﴾ وَ قَالَ: الصَّمْتُ حُكْمٌ، وَ السُّكُوتُ سَلَامَةٌ، وَ الْكِتْمَانُ طَرَفٌ مِنَ السَّعَادَةِ.

۱٤٦). خاموشی حکمت است، ترک سخن سلامت، و رازداری گوشه‌ای از خوشبختی است.

***

﴿ ۱٤۷ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: تَذِلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقْدُورِ حَتَّى تَصِيرَ الْآفَةُ فِي التَّدْبِيرِ.

۱٤۷). همه امور محکوم تقدیرند آنسان که گاهی حاصل تدبیر گزند است (بر خلاف تدبیر انسان نتیجه‌ای خلاف انتظار را در پی دارد).

***

﴿ ۱٤۸ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا تَتِمُّ مُرُوَّةُ الرَّجُلِ حَتَّى يَتَفَقَّهَ فِي دِينِهِ، وَ يَقْتَصِدَ فِي مَعِيشَتِهِ، وَ يَصْبِرَ عَلَى النَّائِبَةِ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ، وَ يَسْتَعْذِبَ مَرَارَةَ إِخْوَانِهِ.

۱٤۸). مردانگی مرد به کمال نرسد تا دین خود را عمیق بفهمد، و در مخارج زندگی میانه‌روی پیشه سازد، و بر بلایا صبر نماید، و تلخی رسیده از جانب برادرانش را گوارا بشمارد.

***

﴿ ۱٤۹ ﴾ وَ سُئِلَ عليه السلام: مَا الْمُرُوَّةُ؟ فَقَالَ: لَا تَفْعَلْ شَيْئاً فِي السِّرِّ تَسْتَحْيِي مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ.

۱٤۹). از امام علیه السلام سؤال شد: مردانگی و جوانمردی چیست؟ امام علیه السلام فرمود: اینکه پنهانی عملی مرتکب نشوی که در آشکار از ارتکاب آن شرم کنی.

***

﴿ ۱۵۰ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الِاسْتِغْفَارُ مَعَ الْإِصْرَارِ ذُنُوبٌ مُجَدَّدَةٌ.

۱۵۰). طلب آمرزش همراه با اصرار بر معصیت؛ خود گناهی جدید است.

***

﴿ ۱۵۱ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: سَكِّنُوا فِي أَنْفُسِكُمْ مَعْرِفَةَ مَا تَعْبُدُونَ حَتَّى يَنْفَعَكُمْ مَا تُحَرِّكُونَ مِنَ الْجَوَارِحِ بِعِبَادَةِ مَنْ تَعْرِفُونَ.

۱۵۱). در جان خود شناخت معبودی را که می‌پرستید جای دهید تا عبادت به جوارح برای خدایی که می‌شناسید سودتان بخشد.

***

﴿ ۱۵۲ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْمُسْتَأْكِلُ بِدِينِهِ حَظُّهُ

۱۵۲). آن که دین را سرمایه خوردن قرار دهد

مِنْ دِينِهِ مَا يَأْكُلُهُ.

بهره‌اش از دین همان است که می‌خورد.

***

﴿ ۱۵۳ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْإِيمَانُ قَوْلٌ مَقْبُولٌ، وَ عَمَلٌ مَعْمُولٌ، وَ عِرْفَانٌ بِالْمَعْقُولِ.

۱۵۳). ایمان سخنی مقبول، و عملی انجام شده، و شناختی قابل درک است.

***

﴿ ۱۵٤ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَرْكَانٍ: التَّوَكُّلِ عَلَى اللهِ، وَ التَّفْوِيضِ إِلَى اللهِ، وَ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِ اللهِ، وَ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللهِ.

وَ أَرْكَانُ الْكُفْرِ أَرْبَعَةٌ: الرَّغْبَةُ، وَ الرَّهْبَةُ، وَ الْغَضَبُ، وَ الشَّهْوَةُ.

۱۵٤). ایمان بر چهار رکن [استوار] است: توکّل و اعتماد به خداوند، واگذاری و تفویض کارها به او، تسلیم محض در برابر فرمان او، و راضی بودن به قضای الهی.

و ارکان کفر چهار چیز است: رغبت [به دنیا]، و ترس از دست دادن دنیا، و خشم، و شهوت.

***

﴿ ۱۵۵ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ زَهِدَ فِي الدُّنْيَا وَ لَمْ يَجْزَعْ مِنْ ذُلِّهَا وَ لَمْ يُنَافِسْ فِي عِزِّهَا، هَدَاهُ اللهُ بِغَيْرِ هِدَايَةٍ مِنْ مَخْلُوقٍ، وَ عَلَّمَهُ بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ، وَ أَثْبَتَ الْحِكْمَةَ فِي صَدْرِهِ، وَ أَجْرَاهَا عَلَى لِسَانِهِ.

۱۵۵). هر که در دنیا زهد را پیشه خویش ساخت و از خواری‌اش بی‌تابی نکرد، و برای کسب عزّتش رقابت نکرد، خداوند بدون راهنمایی از مردم هدایتش کند، و بدون آموختن تعلیمش دهد، و حکمت را در سینه‌اش ثابت بدارد و بر زبانش جاری کند.

***

﴿ ۱۵٦ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ للهِ عِبَاداً عَامَلُوهُ بِخَالِصٍ مِنْ سِرِّهِ، فَشَكَرَ لَهُمْ بِخَالِصٍ مِنْ شُكْرِهِ، فَأُولَئِكَ تَمُرُّ صُحُفُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُرَّغاً، فَإِذَا وُقِفُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مَلَأَهَا لَهُمْ مِنْ سِرِّ مَا أَسَرُّوا إِلَيْهِ.

۱۵٦). به یقین خداوند بندگانی دارد که در نهان، خالصانه با او معامله کنند، و در مقابل خداوند نیز به خوبی از ایشان قدردانی نماید، ایناند که نامه اعمالشان به روز جزا با پاکی و سفیدی [از هر گناهی] عبور کند، و چون در پیشگاه خدا ایستند، نامه اعمالشان را از رفتار پنهانی که با او داشتند پر سازد.

***

﴿ ۱۵۷ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: ذَلِّلُوا أَخْلَاقَكُمْ

۱۵۷). اخلاق خویش را با خوبی‌ها در بند کشید، و به جانب بزرگواری‌ها بکشید، و نفس خود را به حلم

بِالْـمَحَاسِنِ، وَ قُودُوهَـا إِلَى الْـمَكَارِمِ، وَ عَـوِّدُوا أَنْفُـسَكُمُ الْحِلْـمَ، وَ اصْـبِرُوا عَـلَى الْإِيثَـارِ عَـلَى أَنْفُسِكُمْ فِيمَا تُجْمِدُونَ عَنْهُ، وَ لَا تُدَاقُّوا النَّاسَ وَزْناً بِوَزْنٍ، وَ عَظِّمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَافُلِ عَنِ الدَّنِيِّ مِنَ الْأُمُـورِ، وَ أَمْسِكُوا رَمَقَ الضَّعِيفِ بِجَاهِكُمْ وَ بِالْـمَعُونَةِ لَـهُ إِنْ عَجَزْتُمْ عَمَّا رَجَاهُ عِنْدَكُمْ، وَ لَا تَكُونُوا بَحَّاثِينَ عَمَّا غَابَ عَنْكُمْ فَيَكْثُرَ غَائِبُكُمْ، وَ تَحَفَّظُوا مِنَ الْكَذِبِ فَإِنَّهُ مِنْ أَدْنَى الْأَخْلَاقِ قَدْراً، وَ هُوَ نَوْعٌ عَنِ الْفُحْشِ وَ ضَرْبٌ مِنَ الدَّنَاءَةِ، وَ تَكَرَّمُـوا بِالتَّعَـامِي عَـنِ الِاسْتِقْـصَاءِ. وَ رُوِيَ بِالتَّعَامُسِ مِنَ الِاسْتِقْصَاءِ.

و بردباری عادت دهید، و بر مقدّم داشتنی که نفستان شما را از آن باز می‌دارد شکیبایی نمائید، و در رفتار با مردم دقّت به خرج ندهید، و قدر و منزلت خود را با تغافل از امور پست گرامی بدارید. توان ناتوان را با آبروی خود و کمک به او حفظ کنید هنگامی که از خود چیزی که از شما امید داشته به او بدهید ندارید. و از آنچه که از شما پنهان مانده است تجسّس و پی‌گیری نکنید که در این صورت امور پوشیده از شما فزونی یابد. از دروغ پرهیز کنید، زیرا از جهت قدر و منزلت پست‌ترین رفتار است، و آن نوعی از زشتی و گونه‌ای از فرومایگی است. خویشتن را با چشم پوشی از تحقیق و کنجکاوی در امور بی‌ارزش تکریم کنید.

***

﴿۱۵۸﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: كَفَى بِالْأَجَلِ حِرْزاً، إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَ مَعَهُ حَفَظَةٌ مِنَ اللهِ يَحْفَظُونَهُ أَنْ لَا يَتَرَدَّى فِي بِئْرٍ، وَ لَا يَقَعَ عَلَيْهِ حَائِطٌ، وَ لَا يُصِيبَهُ سَبُعٌ، فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُ خَلَّوْا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَجَلِهِ.

۱۵۸). موعد مقرّر مرگ از هر تعویذ و حرزی کفایت کند، زیرا هیچ فردی از مردم نیست جز آنکه مأموران نگهبان از جانب خدا مراقب اویند تا در چاه نیافتد، و دیواری بر سر او فرو نریزد، و حیوان درنده‌ای آسیبی به او نرساند، و هنگامی که زمان مرگ فرا رسد او را با اجلش تنها گذارند.

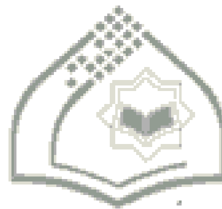
***


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



سخنان امام حسن مجتبی علیه‌السلام




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فِي أَجْوِبَتِهِ عَنْ مَسَائِلَ سَأَلَهُ عَنْهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَوْ غَيْرُهُ فِي مَعَانٍ مُخْتَلِفَةٍ

قِيلَ لَهُ عليه السلام: مَا الزُّهْدُ؟ قَالَ: الرَّغْبَةُ فِي التَّقْوَى، وَ الزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا.

قِيلَ: فَمَا الْحِلْمُ؟ قَالَ: كَظْمُ الْغَيْظِ، وَ مِلْكُ النَّفْسِ.

قِيلَ: مَا السَّدَادُ؟ قَالَ: دَفْعُ الْمُنْكَرِ بِالْمَعْرُوفِ.

قِيلَ: فَمَا الشَّرَفُ؟ قَالَ: اصْطِنَاعُ الْعَشِيرَةِ، وَ حَمْلُ الْجَرِيرَةِ.

قِيلَ: فَمَا النَّجْدَةُ؟ قَالَ: الذَّبُّ عَنِ الْجَارِ، وَ الصَّبْرُ فِي الْمَوَاطِنِ، وَ الْإِقْدَامُ عِنْدَ الْكَرِيهَةِ.

قِيلَ: فَمَا الْمَجْدُ؟ قَالَ: أَنْ تُعْطِيَ فِي الْغُرْمِ، وَ أَنْ تَعْفُوَ عَنِ الْجُرْمِ.

قِيلَ: فَمَا الْمُرُوَّةُ؟ قَالَ: حِفْظُ الدِّينِ، وَ إِعْزَازُ النَّفْسِ، وَ لِينُ الْكَنَفِ، وَ تَعَهُّدُ الصَّنِيعَةِ، وَ أَدَاءُ الْحُقُوقِ، وَ التَّحَبُّبُ إِلَى النَّاسِ.

قِيلَ: فَمَا الْكَرَمُ؟ قَالَ: الِابْتِدَاءُ بِالْعَطِيَّةِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ، وَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ فِي الْمَحْلِ.

قِيلَ: فَمَا الدَّنِيئَةُ؟ قَالَ: النَّظَرُ فِي الْيَسِيرِ وَ مَنْعُ الْحَقِيرِ.

جواب‌هایی در زمینه‌های گوناگون که پدر بزرگوار آن حضرت علیه السلام یا دیگری از او سؤال نموده است

از آن حضرت سؤال شد: زهد چیست؟ فرمود: رغبت داشتن به رعایت تقوی و بی‌رغبتی از دنیا.

-: حلم چیست؟ فرمود: فرو خوردن خشم و خویشتن داری.

-: سداد چیست؟ فرمود: دور کردن بدی با خوبی.

-: شرف چیست؟ فرمود: دعوت فامیل به نیکوکاری و به عهده گرفتن جریمه ایشان.

-: نیرومندی چیست؟ فرمود: حمایت از پناهنده، و مقاومت در میدان‌ها، و اقدام به هنگام در ناگواری‌ها.

-: بزرگواری چیست؟ فرمود: پرداخت غرامت و گذشت از گناه.

-: جوانمردی چیست؟ فرمود: حفظ دین، و داشتن عزّت نفس، و نرمخوئی، و دقّت در عمل، و پرداخت حقوق، و مهرورزی با مردم.

-: کرم چیست؟ فرمود: بخشش پیش از درخواست، و غذا دادن و سیر کردن مردم در زمان قحطی.

-: پستی چیست؟ فرمود: خرد بینی، و دریغ از ناچیز.

قِيلَ: فَمَا اللُّؤْمُ؟ قَالَ: قِلَّةُ النَّدَى، وَ أَنْ يُنْطَقَ بِالْخَنَا.

-: فرومایگی چیست؟ فرمود: کمی در بخشش، و دشنام‌گویی در گفتار.

قِيلَ: فَمَا السَّمَاحُ؟ قَالَ: الْبَذْلُ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ.

-: بلند نظری چیست؟ فرمود: بخشش در رفاه و تنگدستی.

قِيلَ: فَمَا الشُّحُّ؟ قَالَ: أَنْ تَرَى مَا فِي يَدَيْكَ شَرَفاً، وَ مَا أَنْفَقْتَهُ تَلَفاً.

-: بخل چیست؟ فرمود: آنچه از مال نزد توست شرف پنداری، و آنچه را که ببخشی خسارت بدانی.

قِيلَ: فَمَا الْإِخَاءُ؟ قَالَ: الْإِخَاءُ فِي الشِّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ.

-: برادری چیست؟ فرمود: برادری در سختی و راحتی.

قِيلَ: فَمَا الْجُبْنُ؟ قَالَ: الْجُرْأَةُ عَلَى الصَّدِيقِ، وَ النُّكُولُ عَنِ الْعَدُوِّ.

-: بزدلی چیست؟ فرمود: جسارت بر دوست، و عقب نشینی از دشمن.

قِيلَ: فَمَا الْغِنَى؟ قَالَ: رِضَا النَّفْسِ بِمَا قُسِمَ لَهَا وَ إِنْ قَلَّ.

-: بی‌نیازی چیست؟ فرمود: راضی بودن نفس به آنچه از روزی که برایش تقسیم شده هر چند اندک باشد.

قِيلَ: فَمَا الْفَقْرُ؟ قَالَ: شَرَهُ النَّفْسِ إِلَى كُلِّ شَيْءٍ.

-: فقر چیست؟ فرمود: حرص نفس به هر چیز.

قِيلَ: فَمَا الْجُودُ؟ قَالَ: بَذْلُ الْمَجْهُودِ.

-: گشاده دستی چیست؟ فرمود: بخشش دسترنج.

قِيلَ: فَمَا الْكَرَمُ؟ قَالَ: الْحِفَاظُ فِي الشِّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ.

-: کرم چیست؟ فرمود: خویشتن داری در سختی و راحتی.

قِيلَ: فَمَا الْجُرْأَةُ؟ قَالَ: مُوَاقَفَةُ الْأَقْرَانِ.

-: بی‌باکی چیست؟ فرمود: رویاروئی با حریفان.

قِيلَ: فَمَا الْمَنَعَةُ؟ قَالَ: شِدَّةُ الْبَأْسِ، وَ مُنَازَعَةُ أَعِزَّاءِ النَّاسِ.

-: قدرت چیست؟ فرمود: سخت‌گیری و نبرد با زورمندان.

قِيلَ: فَمَا الذُّلُّ؟ قَالَ: الْفَرَقُ عِنْدَ الْمَصْدُوقَةِ.

-: ذلّت چیست؟ فرمود: ترسیدن به وقت راستی (و ابراز حقیقت).

قِيلَ: فَمَا الْخُرْقُ؟ قَالَ: مُنَاوَأَتُكَ أَمِيرَكَ وَ مَنْ يَقْدِرُ عَلَى ضُرِّكَ.

-: حماقت چیست؟ فرمود: ستیزه با فرمانده‌ات و کسی که بر آسیب تو تواناست.

قِيلَ: فَمَا السَّنَاءُ؟ قَالَ: إِتْيَانُ الْجَمِيلِ، وَ تَرْكُ الْقَبِيحِ.

-: برتری و بزرگی چیست؟ فرمود: انجام خوبی و ترک بدی.

قِيلَ: فَمَا الْحَزْمُ؟ قَالَ: طُولُ الْأَنَاةِ، وَ الرِّفْقُ بِالْوُلَاةِ، وَ الِاحْتِرَاسُ مِنْ جَمِيعِ النَّاسِ.

-: دوراندیشی چیست؟ فرمود: صبر فراوان، و مدارا با حاکمان، و احتیاط از تمام مردم (عدم اعتماد).

قِيلَ: فَمَا الشَّرَفُ؟ قَالَ: مُوَافَقَةُ الْإِخْوَانِ، وَ حِفْظُ الْجِيرَانِ.

-: شرف چیست؟ فرمود: همراهی با برادران و نگاهداری همسایگان.

قِيلَ: فَمَا الْحِرْمَانُ؟ قَالَ: تَرْكُكَ حَظَّكَ، وَ قَدْ عَرَضَ عَلَيْكَ.

-: محرومیت چیست؟ فرمود: واگذاشتن نصیبی که به تو روی آورده.

قِيلَ: فَمَا السَّفَهُ؟ قَالَ: اتِّبَاعُ الدُّنَاةِ، وَ مُصَاحَبَةُ الْغُوَاةِ.

-: سفاهت چیست؟ فرمود: پیروی فرومایگان و همراهی گمراهان.

قِيلَ: فَمَا الْعِيُّ؟ قَالَ: الْعَبَثُ بِاللِّحْيَةِ، وَ كَثْرَةُ التَّنَحْنُحِ عِنْدَ الْمَنْطِقِ.

-: درماندگی در سخن چیست؟ بازی با ریش و سرفه کردن هنگام صحبت.

قِيلَ: فَمَا الشَّجَاعَةُ؟ قَالَ: مُوَافَقَةُ الْأَقْرَانِ، وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الطِّعَانِ.

-: شجاعت چیست؟ فرمود: سازگاری با یاران، و صبر هنگام عیبجوئی.

قِيلَ: فَمَا الْكُلْفَةُ؟ قَالَ: كَلَامُكَ فِيمَا لَا يَعْنِيكَ.

-: زحمت چیست؟ فرمود: سخن در آنچه که به تو مربوط نیست.

قِيلَ: وَ مَا السَّفَاهُ؟ قَالَ: الْأَحْمَقُ فِي مَالِهِ، الْمُتَهَاوِنُ بِعِرْضِهِ.

-: کم خردی چیست؟ فرمود: نادانی در نفع و ضرر مال، و بی‌اعتنائی به آبرو.

قِيلَ: فَمَا اللُّؤْمُ؟ قَالَ: إِحْرَازُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ وَ

-: فرومایگی چیست؟ فرمود: پرداختن به خویشتن، و تسلیم کردن همسر به دیگران در اثر

إِسْلَامُهُ عِرْسَهُ.

بی توجهی.



وَ مِنْ حِكَمِهِ عليه السلام

از سخنان حکیمانه امام حسن عليه السلام

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ مَنْ نَصَحَ لله وَ أَخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدِيَ لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ، وَ وَفَّقَهُ اللهُ لِلرَّشَادِ وَ سَدَّدَهُ لِلْحُسْنَى، فَإِنَّ جَارَ اللهِ آمِنٌ مَحْفُوظٌ وَ عَدُوَّهُ خَائِفٌ مَخْذُولٌ.

ای مردم! آن که برای خداوند اخلاص ورزد، و سخن او را راهنمای خود بگیرد، به استوارترین راه هدایت شده است، و خداوند او را به راه رشد و تعالی موفّق فرماید، و به عاقبت نیکو رهنمون گردد. زیرا پناهنده به خدا در امان و محفوظ است، و دشمن خدا بیمناک و ذلیل.

فَاحْتَرِسُوا مِنَ اللهِ بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ، وَ اخْشَوُا اللهَ بِالتَّقْوَى، وَ تَقَرَّبُوا إِلَى اللهِ بِالطَّاعَةِ، فَإِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ، قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾.

پس با ذکر بسیار از [عذاب] خداوند خود را در حراست قرار دهید، و با پرهیزگاری از خدا خشیت داشته باشید. و با اطاعت به خداوند نزدیک شوید، که او نزدیک و پاسخگو است. خداوند تبارک و تعالی فرموده است: **«و چون بندگانم در باره من از تو پرسند، همانا من [به ایشان] نزدیکم؛ خواندن خواننده را- آنگاه که مرا بخواند- پاسخ می‌دهم، پس باید دعوت مرا پذیرند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند»** [بقره/۱۸۶].

فَاسْتَجِيبُوا للهِ وَ آمِنُوا بِهِ، فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللهِ أَنْ يَتَعَاظَمَ، فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ عَظَمَةَ اللهِ أَنْ يَتَوَاضَعُوا، وَ عِزَّ الَّذِينَ يَعْرِفُونَ مَا جَلَالُ اللهِ أَنْ يَتَذَلَّلُوا لَهُ، وَ سَلَامَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قُدْرَةُ اللهِ أَنْ يَسْتَسْلِمُوا لَهُ، وَ لَا يُنْكِرُوا أَنْفُسَهُمْ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ، وَ لَا يَضِلُّوا بَعْدَ الْهُدَى.

پس دعوت خدا را اجابت کنید و به آن ایمان آورید. زیرا کسی که عظمت خدا را شناخت شایسته نیست خود را بزرگ شمارد، و یقیناً بزرگی قدر کسانی که عظمت خدا را می‌دانند در این است که برابر او فروتنی کنند، و عزّت کسانی که می‌دانند خداوند چه جلال و شکوهی دارد در این است که برای او افتادگی نمایند. و سلامت کسانی که به قدرت خدا آگاهند در این است که تسلیم محض او باشند. و پس از این شناخت خود را گم نکنند، و پس از هدایت یافتن گمراه نشوند.

وَ اعْلَمُوا عِلْماً يَقِيناً أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا التُّقَى

و به یقین بدانید که شما هرگز به حقیقت

حَتَّى تَعْرِفُوا صِفَةَ الْهُدَى، وَ لَنْ تَمَسَّكُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ، وَ لَنْ تَتْلُوا الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي حَرَّفَهُ.

پرهیزگاری پی نخواهید برد تا اینکه از ویژگی‌های هدایت خبردار شوید. و هرگز به عهد و پیمان قرآن تمسک نخواهید جست مگر اینکه روی گرداننده از قرآن را بشناسید. و هرگز قرآن را آنچنان که شایسته آن است نخواهید خواند مگر کسی را که آن را تحریف کرد بشناسید.

فَإِذَا عَرَفْتُمْ ذَلِكَ عَرَفْتُمُ الْبِدَعَ وَ التَّكَلُّفَ، وَ رَأَيْتُمُ الْفِرْيَةَ عَلَى اللهِ وَ التَّحْرِيفَ، وَ رَأَيْتُمْ كَيْفَ يَهْوِي مَنْ يَهْوِي، وَ لَا يُجْهِلَنَّكُمُ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ، وَ الْتَمِسُوا ذَلِكَ عِنْدَ أَهْلِهِ، فَإِنَّهُمْ خَاصَّةً نُورٌ يُسْتَضَاءُ بِهِمْ، وَ أَئِمَّةٌ يُقْتَدَى بِهِمْ، بِهِمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ، وَ هُمُ الَّذِينَ أَخْبَرَكُمْ حِلْمُهُمْ عَنْ جَهْلِهِمْ، وَ حُكْمُ مَنْطِقِهِمْ عَنْ صَمْتِهِمْ، وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ، لَا يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ. وَ قَدْ خَلَتْ لَهُمْ مِنَ اللهِ سُنَّةٌ، وَ مَضَى فِيهِمْ مِنَ اللهِ حُكْمٌ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ. وَ اعْقِلُوهُ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ وَ لَا تَعْقِلُوهُ عَقْلَ رِوَايَةٍ، فَإِنَّ رُوَاةَ الْكِتَابِ كَثِيرٌ، وَ رُعَاتَهُ قَلِيلٌ، وَ اللهُ الْمُسْتَعَانُ.

پس آنگاه که این مطلب را دانستید؛ بدعت‌ها و ظاهرسازی‌ها را شناخته‌اید، و افترای بر خدا و تحریف را دیده‌اید، و نیز درمی‌یابید کسی که سقوط کرد چگونه سقوط کرد؟. افراد نادان شما را به وادی جهل و نادانی نمی‌کشانند. پس آن را نزد اهلش جستجو کنید، زیرا آنان تنها نوری‌اند که از نورشان بهره برده می‌شود، و پیشوایانی که از آنان پیروی می‌شود، و حیات علم و دانش، و مرگ جهل و نادانی به واسطه ایشان است. آنانند که حلمشان از جهل دیگران شما را آگاه سازد، و سخنان حکیمانه‌شان از سکوتشان، و ظاهرشان از باطنشان حکایت کند، نه با حق مخالفند و نه در آن اختلاف کنند. و از جانب خدا برایشان سنّتی بجا مانده، و حکم الهی در باره ایشان جاری شده، به تحقیق، در این سخن هشداری است برای یادآوران. پس آن هنگام که آن را شنیدید نیک بیاندیشید (عمل کنید)، نه آنکه فقط آن را روایت کنید (بر زبان جاری کنید)، زیرا نقل کنندگان کتاب بسیارند و عمل کنندگانش اندک، و خداوند مدد رسان است.



جوابه علیه‌السلام عن مسائل سئل عنها

في خبر طويل كتبنا منه موضع الحاجة

پاسخ امام حسن علیه‌السلام به سؤالاتی که از او شد

در حدیثی طولانی که ما به مقدار نیاز از آن نگاشتیم

بَعَثَ مُعَاوِيَةُ رَجُلًا مُتَنَكِّراً يَسْأَلُ

معاویه شخصی را به صورت ناشناس به سوی

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنْ مَسَائِلَ سَأَلَهُ عَنْهَا مَلِكُ الرُّومِ. فَلَمَّا دَخَلَ الْكُوفَةَ وَ خَاطَبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنْكَرَهُ فَقَرَّرَهُ فَاعْتَرَفَ لَهُ بِالْحَالِ.

امیرمؤمنان علیه السلام روانه ساخت، تا از آن حضرت پاسخ سؤالاتی را که پادشاه روم از او پرسیده بود بپرسد. آن شخص وقتی وارد کوفه شد تا با آن حضرت سخن گوید؛ حضرت او را نپذیرفت و از او بازجوئی کرد تا اینکه حضرت را از حقیقت ماجرا آگاه نمود.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: قَاتَلَ اللهُ ابْنَ آكِلَةِ الْأَكْبَادِ! مَا أَضَلَّهُ وَ أَضَلَّ مَنْ مَعَهُ! قَاتَلَهُ اللهُ لَقَدْ أَعْتَقَ جَارِيَةً مَا أَحْسَنَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا، حَكَمَ اللهُ بَيْنِي وَ بَيْنَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، قَطَعُوا رَحِمِي، وَ صَغَّرُوا عَظِيمَ مَنْزِلَتِي، وَ أَضَاعُوا أَيَّامِي. عَلَيَّ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدٍ، فَدُعُوا.

آنگاه امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند فرزند [هند] جگرخوار را بکشد! چقدر خود را گمراه ساخته و موجب گمراهی یارانش شده است! خدا او را بکشد! کنیزی را آزاد کرد که چه خوب بود او را به همسری بگیرد. خداوند بین من و این امّت داوری کند! پیوند خانوادگی خود را با من گسستند، و منزلت والای مرا کوچک شمردند، و خاطرات پرافتخار مرا نادیده انگاشتند. [سپس فرمود:] حسن و حسین و محمّد [ابن حنفیه] را نزد من فراخوانید، پس آنان خوانده شدند.

فَقَالَ عليه السلام: يَا أَخَا أَهْلِ الشَّامِ! هَذَانِ ابْنَا رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ هَذَا ابْنِي، فَاسْأَلْ أَيَّهُمْ أَحْبَبْتَ؟ فَقَالَ الشَّامِيُّ: أَسْأَلُ هَذَا - يَعْنِي الْحَسَنَ عليه السلام - ثُمَّ قَالَ:

امام علیه السلام فرمود: ای برادر شامی! این دو (حسن و حسین) فرزندان رسول خدایند، و این (محمّد) فرزند من است، پس از هر یک که خواستی سؤال کن، مرد شامی گفت: از این - یعنی امام حسن علیه السلام - می‌پرسم. سپس پرسید:

كَمْ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ؟ وَ كَمْ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ؟ وَ كَمْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ؟ وَ عَنْ هَذَا الْمَحْوِ الَّذِي فِي الْقَمَرِ، وَ عَنْ قَوْسِ قُزَحَ، وَ عَنْ هَذِهِ الْمَجَرَّةِ، وَ عَنْ أَوَّلِ شَيْءٍ انْتَضَحَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، وَ عَنْ أَوَّلِ شَيْءٍ اهْتَزَّ عَلَيْهَا، وَ عَنِ

فاصله بین حقّ و باطل؛ و بین زمین و آسمان؛ و بین مشرق و مغرب چقدر است؟ لکه بی‌رنگ در ماه چیست؟ و قوس قزح، و کهکشان چیست؟ و نخستین چیزی که بر روی زمین پخش شد (جاری شد) کدام است؟ و نخستین چیزی که بر روی آن به جنبش درآمد چه بود؟ و [نام] چشمه‌ای که

الْعَيْنِ الَّتِي تَأْوِي إِلَيْهَا أَرْوَاحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُشْرِكِينَ، وَ عَنِ الْمُؤَنَّثِ، وَ عَنْ عَشَرَةِ أَشْيَاءَ بَعْضُهَا أَشَدُّ مِنْ بَعْضٍ؟.

ارواح مؤمنین و مشرکین بدان پناه گیرند چیست؟ و مؤنّث چیست؟ و ده چیز که هر کدام از دیگری سخت‌ترند کدامند؟!

فَقَالَ الْحَسَنُ عليه السلام: يَا أَخَا أَهْلِ الشَّامِ! بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ أَرْبَعُ أَصَابِعَ؛ مَا رَأَيْتَ بِعَيْنَيْكَ فَهُوَ الْحَقُّ، وَ قَدْ تَسْمَعُ بِأُذُنَيْكَ بَاطِلاً كَثِيراً.

امام حسن علیه السلام فرمود: ای برادر شامی! فاصله بین حقّ و باطل چهار انگشت است، آنچه با دو چشمت مشاهده کردی همان حقّ است، و بسیاری از آنچه با دو گوش خود می‌شنوی باطل است.

وَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَ مَدُّ الْبَصَرِ، فَمَنْ قَالَ غَيْرَ هَذَا فَكَذِّبْهُ.

و فاصله بین آسمان و زمین به اندازه دعای ستمدیده و دید بلند اوست. پس هر که جز این را بگوید تکذیبش کن.

وَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ يَوْمٌ مُطَّرِدٌ لِلشَّمْسِ تَنْظُرُ إِلَى الشَّمْسِ حِينَ تَطْلُعُ وَ تَنْظُرُ إِلَيْهَا حِينَ تَغْرُبُ، مَنْ قَالَ غَيْرَ هَذَا فَكَذِّبْهُ.

و فاصله بین مشرق و مغرب یک روز مداوم از حرکت خورشید است، هنگامی که طلوع و غروب می‌کند به آن بنگر، هر کس غیر از آن بگوید انکارش کن.

وَ أَمَّا هَذِهِ الْمَجَرَّةُ؛ فَهِيَ أَشْرَاجُ السَّمَاءِ، مَهْبِطُ الْمَاءِ الْمُنْهَمِرِ عَلَى نُوحٍ عليه السلام.

و امّا کهکشان همان شکاف‌های آسمان است که جای سرازیر شدن باران سیل آسا در طوفان نوح علیه السلام بوده‌اند.

وَ أَمَّا قَوْسُ قُزَحَ؛ فَلَا تَقُلْ: قُزَحَ، فَإِنَّ قُزَحَ شَيْطَانٌ وَلَكِنَّهَا قَوْسُ اللهِ وَ أَمَانٌ مِنَ الْغَرَقِ.

و امّا «قوس و قزح» (رنگین کمان)؛ پس مگو «قزح» زیرا نام شیطان است، ولی آن قوس خدا است، و موجب در امان بودن از غرق شدن است.

وَ أَمَّا الْمَحْوُ الَّذِي فِي الْقَمَرِ؛ فَإِنَّ ضَوْءَ الْقَمَرِ كَانَ مِثْلَ ضَوْءِ الشَّمْسِ، فَمَحَاهُ اللهُ وَ قَالَ فِي كِتَابِهِ: ﴿فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾.

و امّا آن لکّه بی‌رنگی که در ماه است، به یقین نور ماه همانند نور خورشید بود امّا خداوند آن را محو و تاریک ساخت. و در قرآن فرموده است: **«پس نشانه شب را زدودیم و نشانه روز را روشن گردانیدیم».** [اسراء:۱۲]

وَ أَمَّا أَوَّلُ شَيْءٍ انْتَضَحَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ؛ فَهُوَ وَادِي دَلَسٍ.

و امّا نخستین چیزی که بر سطح زمین جاری شد وادی ظلمت بود.

وَ أَمَّا أَوَّلُ شَيْءٍ اهْتَزَّ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ؛ فَهِيَ النَّخْلَةُ.

و امّا نخستین چیزی که بر روی زمین به جنبش درآمد درخت خرما بود.

وَ أَمَّا الْعَيْنُ الَّتِي تَأْوِي إِلَيْهَا أَرْوَاحُ الْمُؤْمِنِينَ؛ فَهِيَ عَيْنٌ يُقَالُ لَهَا: «سَلْمَى».

و امّا چشمه‌ای که ارواح مؤمنین در آن پناه گیرند، نامش «سَلْمَى» است.

وَ أَمَّا الْعَيْنُ الَّتِي تَأْوِي إِلَيْهَا أَرْوَاحُ الْكَافِرِينَ؛ فَهِيَ عَيْنٌ يُقَالُ لَهَا: «بَرَهُوتُ».

و چشمه‌ای که ارواح مشرکین به آن پناه جویند «برهوت» نام دارد.

وَ أَمَّا الْمُؤَنَّثُ؛ فَإِنْسَانٌ لَا يُدْرَى امْرَأَةٌ هُوَ أَوْ رَجُلٌ فَيُنْتَظَرُ بِهِ الْحُلُمُ، فَإِنْ كَانَتِ امْرَأَةً بَانَتْ ثَدْيَاهَا، وَ إِنْ كَانَ رَجُلاً خَرَجَتْ لِحْيَتُهُ، وَ إِلَّا قِيلَ لَهُ: يَبُولُ عَلَى الْحَائِطِ، فَإِنْ أَصَابَ الْحَائِطَ بَوْلُهُ فَهُوَ رَجُلٌ، وَ إِنْ نَكَصَ كَمَا يَنْكُصُ بَوْلُ الْبَعِيرِ فَهِيَ امْرَأَةٌ.

و امّا «مؤنّث» انسانی است که معلوم نیست مرد است یا زن، و باید تا هنگام بلوغ در انتظار ماند، پس اگر زن باشد سینه‌هایش نمایان شود، و چنانچه مرد باشد ریشش درآید، وگرنه به او گفته شود که بر دیوار بول کند، پس اگر به دیوار اصابت کرد، مرد است، و اگر همچون بول کردن شتر به عقب ریخت، زن است.

وَ أَمَّا عَشَرَةُ أَشْيَاءَ بَعْضُهَا أَشَدُّ مِنْ بَعْضٍ؛ فَأَشَدُّ شَيْءٍ خَلَقَ اللهُ الْحَجَرُ، وَ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ الْحَدِيدُ، وَ أَشَدُّ مِنَ الْحَدِيدِ النَّارُ، وَ أَشَدُّ مِنَ النَّارِ الْمَاءُ، وَ أَشَدُّ مِنَ الْمَاءِ السَّحَابُ، وَ أَشَدُّ مِنَ السَّحَابِ الرِّيحُ، وَ أَشَدُّ مِنَ الرِّيحِ الْمَلَكُ، وَ أَشَدُّ مِنَ الْمَلَكِ مَلَكُ الْمَوْتِ، وَ أَشَدُّ مِنْ مَلَكِ الْمَوْتِ الْمَوْتُ، وَ أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ أَمْرُ اللهِ.

و امّا ده چیزی که هر کدام از دیگری سخت‌تر است: سخت‌ترین چیزی که خداوند آفرید سنگ است، و سخت‌تر از سنگ؛ آهن است، و سخت‌تر از آهن؛ آتش است، و سخت‌تر از آتش؛ آب است، و سخت‌تر از آب؛ ابر، و سخت‌تر از ابر؛ باد، و سخت‌تر از باد؛ فرشته مأمور آن است، و سخت‌تر از فرشته باد؛ فرشته مرگ، و سخت‌تر از فرشته مرگ؛ خود مرگ، و سخت‌تر از مرگ؛ فرمان خدا است.

قَالَ الشَّامِيُّ: أَشْهَدُ أَنَّكَ ابْنُ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله، وَ أَنَّ عَلِيّاً وَصِيُّ مُحَمَّدٍ. ثُمَّ كَتَبَ

مرد شامی گفت: گواهی می‌دهم که تو فرزند رسول خدائی، و اینکه «علی» وصیّ «محمّد» است. سپس این جواب‌ها را نوشت و برای معاویه برد، و

هَذَا الْجَوَابَ وَ مَضَى بِهِ إِلَى مُعَاوِيَةَ، وَ أَنْفَذَهُ مُعَاوِيَةُ إِلَى ابْنِ الْأَصْفَرِ. فَلَمَّا أَتَاهُ قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا لَيْسَ مِنْ عِنْدِ مُعَاوِيَةَ وَ لَا هُوَ إِلَّا مِنْ مَعْدِنِ النُّبُوَّةِ.

معاویه نیز آن را برای پادشاه روم فرستاد. پس هنگامی که نامه به دست ابن اصفر (= پادشاه روم، در تاریخ غرب رومیان را بنی الاصفر گویند) رسید گفت: معتقدم که این جواب‌ها از معاویه نیست، و جز از جانب معدن نبوّت امکان ندارد.



كلامه عليه السلام في الإستطاعة

گفتار آن حضرت در باره «استطاعت»

كَتَبَ الْحَسَنُ بْنُ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيُّ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام: أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنَّكُمْ مَعْشَرَ بَنِي هَاشِمٍ! الْفُلْكُ الْجَارِيَةُ فِي اللُّجَجِ الْغَامِرَةِ، وَ الْأَعْلَامُ النَّيِّرَةُ الشَّاهِرَةُ، أَوْ كَسَفِينَةِ نُوحٍ عليه السلام الَّتِي نَزَلَهَا الْمُؤْمِنُونَ وَ نَجَا فِيهَا الْمُسْلِمُونَ.

حسن بصری نامه‌ای به این مضمون به امام حسن علیه السلام نوشت: امّا بعد؛ ای گروه بنی هاشم! به راستی شمائید کشتی روان در طوفان سهمگین، و نشانه‌های تابان مشهور، یا همچون کشتی نوح علیه السلام که اهل ایمان بر آن سوار شدند و مسلمانان در آن نجات یافتند.

كَتَبْتُ إِلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! عِنْدَ اخْتِلَافِنَا فِي الْقَدَرِ وَ حَيْرَتِنَا فِي الِاسْتِطَاعَةِ، فَأَخْبِرْنَا بِالَّذِي عَلَيْهِ رَأْيُكَ وَ رَأْيُ آبَائِكَ عليهم السلام، فَإِنَّ مِنْ عِلْمِ اللهِ عِلْمَكُمْ وَ أَنْتُمْ شُهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ وَ اللهُ الشَّاهِدُ عَلَيْكُمْ ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ﴾ وَ ﴿اللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.

ای فرزند رسول خدا! این نامه را هنگام اختلاف در مسأله «قدر» و سرگردانی در مسأله «استطاعت» (اختیار انسان در افعال) برایت نوشتم، پس ما را از عقیده خود و پدرانت باخبر ساز، که یقیناً دانش شما برگرفته از علم خدا است، و شما حجّت خدا بر مردم می‌باشید و خداوند حجّت بر شما است، **«فرزندانی که برخی از ایشان از برخی دیگرند»**، و **«خدا شنوا و داناست»**.

فَأَجَابَهُ الْحَسَنُ عليه السلام: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، وَصَلَ إِلَيَّ كِتَابُكَ، وَ لَوْلَا مَا ذَكَرْتَهُ مِنْ حَيْرَتِكَ وَ حَيْرَةِ مَنْ مَضَى قَبْلَكَ إِذاً مَا أَخْبَرْتُكَ.

پس امام حسن علیه السلام این گونه در پاسخ نوشت: «به نام خداوند بخشنده مهربان؛ نامه‌ات به دستم رسید، و اگر به خاطر سرگردانی و حیرتی که از آن یاد کردی در تو و گذشتگانت نبود، من نیز تو را آگاه نمی‌کردم».

أَمَّا بَعْدُ؛ فَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَ شَرِّهِ

امّا بعد؛ هر کس به خوب و بد «قَدَر» که خداوند

أَنَّ اللهَ يَعْلَمُهُ فَقَدْ كَفَرَ. وَ مَنْ أَحَالَ الْمَعَاصِيَ عَلَى اللهِ فَقَدْ فَجَرَ، إِنَّ اللهَ لَمْ يُطَعْ مُكْرِهاً وَ لَمْ يُعْصَ مَغْلُوباً وَ لَمْ يُهْمِلِ الْعِبَادَ سُدًى مِنَ الْمَمْلَكَةِ، بَلْ هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَّكَهُمْ، وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا عَلَيْهِ أَقْدَرَهُمْ، بَلْ أَمَرَهُمْ تَخْيِيراً وَ نَهَاهُمْ تَحْذِيراً.

فَإِنِ ائْتَمَرُوا بِالطَّاعَةِ لَمْ يَجِدُوا عَنْهَا صَادّاً، وَ إِنِ انْتَهَوْا إِلَى مَعْصِيَةٍ فَشَاءَ أَنْ يَمُنَّ عَلَيْهِمْ بِأَنْ يَحُولَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَهَا فَعَلَ، وَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ هُوَ الَّذِي حَمَلَهُمْ عَلَيْهَا جَبْراً وَ لَا أُلْزِمُوهَا كُرْهاً، بَلْ مَنَّ عَلَيْهِمْ بِأَنْ بَصَّرَهُمْ وَ عَرَّفَهُمْ وَ حَذَّرَهُمْ وَ أَمَرَهُمْ وَ نَهَاهُمْ، لَا جَبْلًا لَهُمْ عَلَى مَا أَمَرَهُمْ بِهِ فَيَكُونُوا كَالْمَلَائِكَةِ، وَ لَا جَبْراً لَهُمْ عَلَى مَا نَهَاهُمْ عَنْهُ، وَ ﴿لِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾، ﴿وَ السَّلَامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى﴾.

آن را می‌داند، ایمان نیاورد کافر است. و کسی که گناهان را به خدا نسبت دهد فاجر است. خداوند به زور طاعت نشود، و به معصیت مغلوب نگردد، و خداوند بندگان را از روی غفلت، به حال خود رهایشان ننموده، بلکه او مالک هر آنچیزی است که به آنان داده، و اوست توانا بر آنچه ایشان را بر آن نیرو بخشیده، بلکه آنان را با اختیار خود فرمان داده، و با انذار بازداشته است.

اگر بندگان اطاعتش کنند هیچ مانعی از آن ندارند، و اگر مرتکب گناهی شوند، چنانچه خدا بخواهد بر آنان منّت نهد، می‌تواند بین آنان و ارتکاب گناه مانع شود، و چنانچه مانع نشود او نیست که ایشان را بر انجام آن گناه اجبار نموده، و بر خلاف میلشان به آن وادارشان ساخته باشد، بلکه باز هم بر ایشان منّت نهاده که آنان را آگاه نموده، و برحذر داشته، و امر و نهی فرموده. ذاتشان را با اوامر خود سرشته نساخته تا مانند فرشتگان [بی‌اختیار در طاعت] باشند، و بر آنچه ایشان را نهی کرده، مجبورشان نساخته. **«و حجّت و برهان رسا از آن خدا است، پس اگر بخواهد همه شما را هدایت نماید»، «وَ السَّلَامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى».**



مَوْعِظَةٌ

اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً وَ لَيْسَ بِتَارِكِكُمْ سُدًى، كَتَبَ آجَالَكُمْ وَ قَسَمَ بَيْنَكُمْ مَعَايِشَكُمْ، لِيَعْرِفَ كُلُّ ذِي لُبٍّ مَنْزِلَتَهُ، وَ أَنَّ مَا قُدِّرَ لَهُ أَصَابَهُ، وَ مَا صُرِفَ

یک اندرز

بدانید که خداوند شما را بیهوده نیافریده، و به حال خود رهایتان ننموده، نهایت عمرتان را مقرّر داشته، و رزق و روزیتان را در میانتان قسمت کرده، تا هر خردمندی جایگاه خود را بشناسد، و بداند که آنچه برایش مقدّر شده به او خواهد رسید؛ و آنچه از او

عَنْهُ فَلَنْ يُصِيبَهُ، قَدْ كَفَاكُمْ مَئُونَةَ الدُّنْيَا، وَ فَرَغَكُمْ لِعِبَادَتِهِ، وَ حَثَّكُمْ عَلَى الشُّكْرِ، وَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمُ الذِّكْرَ، وَ أَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَى، وَ جَعَلَ التَّقْوَى مُنْتَهَى رِضَاهُ، وَ التَّقْوَى بَابُ كُلِّ تَوْبَةٍ، وَ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ، وَ شَرَفُ كُلِّ عَمَلٍ. بِالتَّقْوَى فَازَ مَنْ فَازَ مِنَ الْمُتَّقِينَ، قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازاً﴾ وَ قَالَ: ﴿وَ يُنَجِّي اللهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾.

دریغ داشته شده هرگز به او نمی‌رسد، روزی دنیایتان را کفایت فرموده، و برای عبادت خود آسوده خاطر ساخته، و بر سپاسگزاری خویش تشویق نموده، و ذکر خود را بر شما واجب نموده، و به پرهیزگاری سفارش کرده و آن را نهایت خشنودی خود قرار داده است. تقوا راه ورود هر توبه‌ای است؛ و سرآمد هر حکمتی، و شرافت و بزرگی هر کرداری است. پرهیزگاران در پرتو رعایت تقوا رستگار شدند. خداوند تبارک و تعالی فرماید: **«همانا رستگاری از آنِ پرهیزگاران است»** [نبأ:۳۱] و نیز فرماید: **«و خداوند کسانی را که پرهیزگاری کردند با اسباب نجاتشان کامیابشان گرداند، نه به ایشان بدی رسد و نه اندوهگین شوند»** [زمر:۶۱].

فَاتَّقُوا اللهَ عِبَادَ اللهِ، وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً مِنَ الْفِتَنِ، وَ يُسَدِّدْهُ فِي أَمْرِهِ، وَ يُهَيِّئْ لَهُ رُشْدَهُ، وَ يُفْلِجْهُ بِحُجَّتِهِ، وَ يُبَيِّضْ وَجْهَهُ وَ يُعْطِهِ رَغْبَتَهُ ﴿مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقاً﴾.

پس ای بندگان خدا! از خدا پروا کنید، و بدانید هر کس پروای الهی را پیشه سازد، خداوند راه بیرون شدن از هر گرفتاری را پیش پایش قرار دهد، و او را به صلاح کارش راهنمائی کند، و وسیله هدایتش را آماده سازد، حجّت و برهانش را پیروز گرداند، و رویش را سفید سازد، و خواسته‌اش را عطا فرماید **«همراه با کسانی که خدا نعمتشان داده: از پیامبران، و راست پیشگان، و شهیدان و صالحان، و ایشانند همنشینان نیکو»** [نساء: ۶۹]

❊ ❊ ❊

خُطْبَتُهُ عليه السلام حِينَ قَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ بَعْدَ الصُّلْحِ: «اُذْكُرْ فَضْلَنَا!»

حَمِدَ اللهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ، ثُمَّ قَالَ: مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي، وَ مَنْ

سخنرانی آن حضرت عليه السلام پس از صلح آنگاه که معاویه به او گفت: «فضیلت ما را بیان کن!»

پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر محمّد و آلش فرمود: هر کس مرا می‌شناسد که می‌شناسد، و هر کس که مرا نمی‌شناسد، بداند که منم حسن،

لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا الْحَسَنُ ابْنُ رَسُولِ اللهِ، أَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، أَنَا ابْنُ الْمُصْطَفَى بِالرِّسَالَةِ، أَنَا ابْنُ مَنْ صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ، أَنَا ابْنُ مَنْ شُرِّفَتْ بِهِ الْأُمَّةُ، أَنَا ابْنُ مَنْ كَانَ جَبْرَئِيلُ السَّفِيرَ مِنَ اللهِ إِلَيْهِ، أَنَا ابْنُ مَنْ بُعِثَ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ.

فرزند فرستاده خدا، فرزند بشیر و نذیر، فرزند برگزیده شده به رسالت، فرزند کسی که فرشتگان بر او درود فرستادند، فرزند کسی که امّت به وجود او شرف یافت، فرزند کسی که جبرئیل از جانب خداوند قاصد او بود، فرزند کسی که مایه رحمت برای جهانیان مبعوث شد، [درود خداوند بر او و تمام خاندانش].

فَلَمْ يَقْدِرْ مُعَاوِيَةُ أَنْ يَكْتُمَ عَدَاوَتَهُ وَ حَسَدَهُ، فَقَالَ: يَا حَسَنُ! عَلَيْكَ بِالرُّطَبِ فَانْعَتْهُ لَنَا. قَالَ: نَعَمْ يَا مُعَاوِيَةُ! الرِّيحُ تَلْقَحُهُ، وَ الشَّمْسُ تَنْفُخُهُ، وَ الْقَمَرُ يُلَوِّنُهُ، وَ الْحَرُّ يُنْضِجُهُ، وَ اللَّيْلُ يُبَرِّدُهُ.

معاویه نتوانست کینه و حسد خود را پنهان کند، و گفت: ای حسن! خرمای تازه را برای ما توصیف کن، فرمود: آری؛ ای معاویه! «باد» باردارش سازد، و «خورشید» رشدش دهد، و «ماه» رنگینش سازد، و «گرما» پخته‌اش کند، و «شب» سردش نماید.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى مَنْطِقِهِ فَقَالَ: أَنَا ابْنُ الْمُسْتَجَابِ الدَّعْوَةِ، أَنَا ابْنُ مَنْ كَانَ مِنْ رَبِّهِ كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، أَنَا ابْنُ الشَّفِيعِ الْمُطَاعِ، أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَ مِنَى، أَنَا ابْنُ مَنْ خَضَعَتْ لَهُ قُرَيْشٌ رَغْماً، أَنَا ابْنُ مَنْ سَعِدَ تَابِعُهُ وَ شَقِيَ خَاذِلُهُ، أَنَا ابْنُ مَنْ جُعِلَتِ الْأَرْضُ لَهُ طَهُوراً وَ مَسْجِداً، أَنَا ابْنُ مَنْ كَانَتْ أَخْبَارُ السَّمَاءِ إِلَيْهِ تَتْرَى، أَنَا ابْنُ مَنْ أَذْهَبَ اللهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً.

سپس به سخن پیشین خود بازگشت و چنین ادامه داد و فرمود: منم فرزند کسی که دعایش مستجاب بود، منم فرزند کسی که منزلتش نزد خداوند به اندازه دو کمان یا نزدیک‌تر بود، منم فرزند شافعی که شفاعتش پذیرفته شود، منم فرزند مکّه و منی، منم فرزند کسی که قریش به ناچار تسلیم او شد، منم فرزند کسی که پیروش سعادتمند و مخالفش بدبخت شد، منم فرزند کسی که زمین برایش پاک‌کننده و سجده‌گاه مقرّر گشت، منم فرزند کسی که اخبار آسمان پیوسته به سویش سرازیر می‌شد، منم زاده خاندانی که خداوند پلیدی را از ایشان دور ساخت، و پاک و مطهّرشان نمود.

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: أَظُنُّ نَفْسَكَ يَا حَسَنُ! تُنَازِعُكَ إِلَى الْخِلَافَةِ، فَقَالَ: وَيْلَكَ يَا

معاویه گفت: ای حسن! گمان می‌کنم که با نفس خود برای به دست آوردن خلافت در ستیزی (در پی

مُعَاوِيَةُ! إِنَّمَا الْخَلِيفَةُ مَنْ سَارَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ عَمِلَ بِطَاعَةِ اللهِ. وَ لَعَمْرِي إِنَّا لَأَعْلَامُ الْهُدَى، وَ مَنَارُ التُّقَى، وَلَكِنَّكَ يَا مُعَاوِيَةُ! مِمَّنْ أَبَارَ السُّنَنَ وَ أَحْيَا الْبِدَعَ، وَ اتَّخَذَ عِبَادَ اللهِ خَوَلًا، وَ دِينَ اللهِ لَعِباً، فَكَأَنْ قَدْ أُخْمِلَ مَا أَنْتَ فِيهِ، فَعِشْتَ يَسِيراً وَ بَقِيَتْ عَلَيْكَ تَبِعَاتُهُ.

خلافت می‌باشی)؟! امام علیه السلام فرمود: ای معاویه! وای بر تو، جز این نیست که خلیفه و جانشین پیامبر کسی است که به شیوه و روش او رفتار کند، و به طاعت خدا عمل نماید. به جانم سوگند! تنها نشانه‌های هدایت، و مشکات تقوا مائیم. امّا تو، ای معاویه! از کسانی هستی که سنّت‌ها را تباه، و بدعت‌ها را زنده ساختند، و بندگان خدا را به بردگی کشاندند، و دین خدا را به بازیچه گرفتند. مقام و منزلتی که اکنون تو در آنی بی‌ارزش و ناچیز است، و چون اندکی زندگی کنی، و وزر و وبالش برایت بماند.

يَا مُعَاوِيَةُ! وَ اللهِ لَقَدْ خَلَقَ اللهُ مَدِينَتَيْنِ: إِحْدَاهُمَا بِالْمَشْرِقِ وَ الْأُخْرَى بِالْمَغْرِبِ، اسْمَاهُمَا جَابَلْقَا وَ جَابَلْسَا، مَا بَعَثَ اللهُ إِلَيْهِمَا أَحَداً غَيْرَ جَدِّي رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله.

ای معاویه! به خدا سوگند که خداوند دو شهر یکی در مشرق و دیگری در مغرب به نام «جابلقا» و «جابلسا» آفریده که هیچ کس جز جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله را به این شهرها مبعوث نداشته است.

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! أَخْبِرْنَا عَنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ، قَالَ: نَعَمْ عَنْ مِثْلِ هَذَا فَاسْأَلْ، إِنَّ اللهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ سَبْعاً، وَ الْأَرَضِينَ سَبْعاً، وَ الْجِنَّ مِنْ سَبْعٍ، وَ الْإِنْسَ مِنْ سَبْعٍ، فَتَطْلُبُ مِنْ لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ إِلَى لَيْلَةِ سَبْعٍ وَ عِشْرِينَ. ثُمَّ نَهَضَ علیه السلام.

معاویه گفت: أبا محمّد! ما را از شب قدر باخبر ساز [که کدام شب است؟]. امام علیه السلام فرمود: آری؛ از چنین مطالبی پرسش کن، به راستی خداوند آسمان‌ها را هفت [طبقه] آفرید و زمین‌ها را نیز هفت [لایه]، و جنّ را از هفت [گونه] و إنس را از هفت، پس شب قدر را از شب بیست و سوّم تا شب بیست و هفتم [در هفته آخر ماه رمضان] جستجو کن. امام علیه السلام این سخن را فرمود و از جا برخاست.

❋ ❋ ❋

وَرُوِيَ عَنْهُ علیه السلام فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِي

﴿۱﴾ قَالَ علیه السلام: مَا تَشَاوَرَ قَوْمٌ إِلَّا هُدُوا إِلَى رُشْدِهِمْ.

سخنانی کوتاه از امام حسن علیه السلام

۱). هیچ گروهی مشورت و همفکری نکردند جز اینکه به راه رشد خویش دست یافتند.

❋❋❋

﴿۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام: اللُّؤْمُ أَنْ لَا تَشْكُرَ النِّعْمَةَ.

۲). پستی آن است که شکر نعمت نکنی.

﴿۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام لِبَعْضِ وُلْدِهِ: يَا بُنَيَّ! لَاتُؤَاخِ أَحَداً حَتَّى تَعْرِفَ مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ، فَإِذَا اسْتَنْبَطْتَ الْخِبْرَةَ وَ رَضِيتَ الْعِشْرَةَ فَآخِهِ عَلَى إِقَالَةِ الْعَثْرَةِ وَ الْمُوَاسَاةِ فِي الْعُسْرَةِ.

۳). به یکی از فرزندانش فرمود: پسرم! با هیچ کس دوستی مکن؛ مگر آنکه محلّ رفت و آمدش را بشناسی (روش و خصوصیات اخلاقی‌اش را بدانی)، پس چون به تجربه یافتی و شیوه معاشرتش را پسندیدی، با او بر اساس گذشت از لغزش، و برادری در مشکلات طرح دوستی بریز.

***

﴿٤﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا تُجَاهِدِ الطَّلَبَ جِهَادَ الْغَالِبِ، وَ لَا تَتَّكِلْ عَلَى الْقَدَرِ اتِّكَالَ الْمُسْتَسْلِمِ، فَإِنَّ ابْتِغَاءَ الْفَضْلِ مِنَ السُّنَّةِ، وَ الْإِجْمَالَ فِي الطَّلَبِ مِنَ الْعِفَّةِ، وَ لَيْسَتِ الْعِفَّةُ بِدَافِعَةٍ رِزْقاً، وَ لَا الْحِرْصُ بِجَالِبٍ فَضْلاً، فَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ، وَ اسْتِعْمَالَ الْحِرْصِ اسْتِعْمَالُ الْمَأْثَمِ.

٤). در طلب روزی پیروزمندانه مکوش، و چون تسلیم شدگان به تقدیر اعتماد مکن، زیرا به دست آوردن فضل پروردگار (رزق و روزی) از سنّت است، و کسب روزی پاک و حلال از خویشتن‌داری. نه پرهیزگاری ردکننده روزی است و نه حرص، جلب‌کننده آن، زیرا رزق و روزی تقسیم شده است و حرص و زیاده‌خواهی موجب افتادن در ورطه گناه است.

***

﴿۵﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْقَرِيبُ مَنْ قَرَّبَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَ إِنْ بَعُدَ نَسَبُهُ، وَ الْبَعِيدُ مَنْ بَاعَدَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَ إِنْ قَرُبَ نَسَبُهُ، لَا شَيْءَ أَقْرَبُ مِنْ يَدٍ إِلَى جَسَدٍ، وَ إِنَّ الْيَدَ تَغُلُّ فَتُقْطَعُ وَ تُحْسَمُ.

۵). خویشاوند کسی است که دوستی او را نزدیک ساخته، هر چند نسبش دور باشد. و غریب کسی است که دوستی او را دور ساخته، هر چند خویشاوندی‌اش نزدیک باشد. چیزی نزدیک‌تر از دست به بدن نیست، و همین دست گاهی خیانت می‌کند، در نتیجه بریده شود و اثر آن نیز محو می‌گردد.

***

﴿٦﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنِ اتَّكَلَ عَلَى حُسْنِ الِاخْتِيَارِ مِنَ اللهِ لَهُ، لَمْ يَتَمَنَّ أَنَّهُ فِي غَيْرِ الْحَالِ الَّتِي اخْتَارَهَا اللهُ لَهُ.

٦). هر کس تسلیم خیرخواهی خدا برای او باشد، هرگز غیر از آن چه خدا برایش اختیار نموده آرزو نکند.

﴿ ۷ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْعَارُ أَهْوَنُ مِنَ النَّارِ.

۷). تحمّل ننگ دنیا از آتش دوزخ آسان‌تر است.

***

﴿ ۸ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْخَيْرُ الَّذِي لَا شَرَّ فِيهِ: الشُّكْرُ مَعَ النِّعْمَةِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّازِلَةِ.

۸). خیری که هیچ شری در آن نیست: سپاسگزاری بر هر نعمت، و صبر بر هر بلا و مصیبت نازل شده است.

***

﴿ ۹ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لِرَجُلٍ أَبَلَّ مِنْ عِلَّةٍ: إِنَّ اللهَ قَدْ ذَكَرَكَ فَاذْكُرْهُ وَ أَقَالَكَ فَاشْكُرْهُ.

۹). به مردی که از بیماری شفا یافته بود فرمود: خداوند تو را یاد نمود، پس به یادش باش، و تو را از بیماری رها ساخت؛ پس شکرش به جا آور.

***

﴿ ۱۰ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام عِنْدَ صُلْحِهِ لِمُعَاوِيَةَ: إِنَّا وَ اللهِ! مَا ثَنَانَا عَنْ أَهْلِ الشَّامِ شَكٌّ وَ لَا نَدَمٌ، وَ إِنَّمَا كُنَّا نُقَاتِلُ أَهْلَ الشَّامِ بِالسَّلَامَةِ وَ الصَّبْرِ، فَسُلِبَتِ السَّلَامَةُ بِالْعَدَاوَةِ وَ الصَّبْرُ بِالْجَزَعِ، وَ كُنْتُمْ فِي مُنْتَدَبِكُمْ إِلَى صِفِّينَ وَ دِينُكُمْ أَمَامَ دُنْيَاكُمْ، وَ قَدْ أَصْبَحْتُمُ الْيَوْمَ وَ دُنْيَاكُمْ أَمَامَ دِينِكُمْ.

۱۰). به هنگام صلح با معاویه فرمود: به خدا سوگند! آنچه ما را از [جنگ با] شامیان بازداشت نه شک بود و نه پشیمانی، و جز این نبود که ما پیوسته با سلامت قلب و پایداری، با شامیان در نبرد بودیم، ولی [امروز] سلامت قلب‌ها به دشمنی تبدیل شده، و پایداری به بی‌تابی بدل گشته، و شما در حالی به صفّین روانه شدید که دینتان مقدّم بر دنیایتان بود، ولی امروز دنیایتان مقدّم بر دینتان شده است.

***

﴿ ۱۱ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَا أَعْرِفُ أَحَداً إِلَّا وَ هُوَ أَحْمَقُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ رَبِّهِ.

۱۱). کسی را سراغ ندارم جز اینکه در ارتباط میان خود و پروردگارش حماقت می‌کند.

***

﴿ ۱۲ ﴾ وَ قِيلَ لَهُ: فِيكَ عَظَمَةٌ! فَقَالَ عليه السلام: بَلْ فِيَّ عِزَّةٌ، قَالَ اللهُ: ﴿ وَ لِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴾.

۱۲). به آن حضرت گفته شد: در شما بزرگی و عظمتی است، فرمود: بلکه، در من عزّت است، چرا که خداوند فرماید: «و عزّت و بزرگی از آن خدا، و پیامبر او، و مؤمنان است!» [منافقون/۸].

***

﴿۱۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام فِي وَصْفِ أَخٍ كَانَ لَهُ صَالِحٍ: كَانَ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ فِي عَيْنِي، وَ كَانَ رَأْسُ مَا عَظُمَ بِهِ فِي عَيْنِي صِغَرَ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ، كَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ الْجَهَالَةِ، فَلَا يَمُدُّ يَداً إِلَّا عَلَى ثِقَةٍ لِمَنْفَعَةٍ، كَانَ لَا يَشْتَكِي وَ لَا يَتَسَخَّطُ وَ لَا يَتَبَرَّمُ، كَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتاً، فَإِذَا قَالَ بَذَّ الْقَائِلِينَ، كَانَ ضَعِيفاً مُسْتَضْعَفاً، فَإِذَا جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ اللَّيْثُ عَادِياً، كَانَ إِذَا جَامَعَ الْعُلَمَاءَ عَلَى أَنْ يَسْتَمِعَ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَقُولَ، كَانَ إِذَا غُلِبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغْلَبْ عَلَى السُّكُوتِ، كَانَ لَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ وَ يَفْعَلُ مَا لَا يَقُولُ، كَانَ إِذَا عَرَضَ لَهُ أَمْرَانِ لَا يَدْرِي أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى رَبِّهِ نَظَرَ أَقْرَبَهُمَا مِنْ هَوَاهُ فَخَالَفَهُ، كَانَ لَا يَلُومُ أَحَداً عَلَى مَا قَدْ يَقَعُ الْعُذْرُ فِي مِثْلِهِ.

۱۳). آن حضرت در تعریف برادری شایسته که داشت این گونه فرمود: «او از بزرگوارترین مردم در نظرم بود، و بزرگ‌ترین خصلتی که او را نزد من بزرگ نموده بود کوچکی و حقیر بودن دنیا در دیدگان او بود. از سلطه جهل بیرون بود، از این رو جز به جانب فرد مورد اطمینان دستی را برای سودی دراز نمی‌کرد، شکوه نمی‌کرد و خشمگین و ناراضی نبود و دلتنگ و ملول نمی‌گشت، بیشتر ایام عمرش خاموش بود، و چون سخن می‌گفت گویندگان را از گفتار باز می‌داشت، در ظاهر جسمش ناتوان بود ولی چون زمان پایداری فرامی‌رسید چون شیر درنده خروشان بود، چون با علما می‌نشست بر شنیدن بیش از سخن گفتن حریص بود، اگر کسی در کلام بر او چیره می‌شد، مغلوب سکوت و خموشی نمی‌گردید. آنچه انجام نمی‌داد بازگو نمی‌کرد، و بازگو نکرده کاری را انجام می‌داد، هرگاه دو کار برایش پیش می‌آمد که نمی‌دانست کدام به رضای پروردگارش نزدیک‌تر است، با کاری که به هوای نفس نزدیک‌تر می‌دید مخالفت می‌کرد، کسی را به انجام فعلی که جای عذرخواهی داشت سرزنش نمی‌کرد.

***

﴿۱۴﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ أَدَامَ الِاخْتِلَافَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى ثَمَانٍ: آيَةً مُحْكَمَةً، وَ أَخاً مُسْتَفَاداً، وَ عِلْماً مُسْتَطْرَفاً، وَ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً، وَ كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى الْهُدَى، أَوْ تَرُدُّهُ عَنْ رَدًى، وَ تَرْكَ

۱۴). هر کس دائماً در وقت نماز به مسجد رفت و آمد داشته باشد یکی از هشت چیز نصیبش خواهد شد: نشانه‌ای محکم، یا برادری قابل استفاده، یا دانشی جدید، یا رحمتی مورد انتظار، یا کلمه‌ای راهنما به راه راست، یا بازدارنده‌ای از بدی، یا ترک گناه از روی حیا [از مردم]، یا از سر ترس [عذاب الهی].

الذُّنُوبِ حَيَاءً أَوْ خَشْيَةً.

﴿ ۱۵ ﴾ وَ رُزِقَ غُلَاماً فَأَتَتْهُ قُرَيْشٌ تُهَنِّيهِ فَقَالُوا: يُهَنِّيكَ الْفَارِسُ، فَقَالَ عليه‌السلام: أَيُّ شَيْءٍ هَذَا الْقَوْلُ؟ وَ لَعَلَّهُ يَكُونُ رَاجِلًا، فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ: كَيْفَ نَقُولُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ؟ فَقَالَ عليه‌السلام: إِذَا وُلِدَ لِأَحَدِكُمْ غُلَامٌ فَأَتَيْتُمُوهُ فَقُولُوا لَهُ: شَكَرْتَ الْوَاهِبَ وَ بُورِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ، بَلَغَ اللهُ بِهِ أَشُدَّهُ وَ رَزَقَكَ بِرَّهُ.

۱۵). آن حضرت عليه‌السلام دارای نوزادی پسر شد و قریش برای عرض تبریک نزد او آمدند و گفتند: «قدم این اسب سوار مبارک باشد!»، امام عليه‌السلام فرمود: این چه سخنی است؟! شاید او پیاده باشد، جابر عرض کرد: پس چگونه بگوئیم ای فرزند رسول خدا؟ امام عليه‌السلام فرمود: وقتی برای یکی از شما نوزاد پسری به دنیا آمد، [برای عرض تبریک] نزد او بروید و بگوئید: «شکر خداوندی که او را به تو ارزانی داشت نصیبت باد!، و خدا این بخشش را بر تو مبارک گرداند!، و امید است خداوند او را به حدّ کمال برساند، و خیرش را روزی‌ات گرداند!».

***

﴿ ۱۶ ﴾ وَ سُئِلَ عَنِ الْمُرُوَّةِ، فَقَالَ عليه‌السلام: شُحُّ الرَّجُلِ عَلَى دِينِهِ، وَ إِصْلَاحُهُ مَالَهُ وَ قِيَامُهُ بِالْحُقُوقِ.

۱۶). از امام عليه‌السلام سؤال شد: «مردانگی» چیست؟ فرمود: حرص‌ورزیدن نسبت به حفظ دین خود، و اصلاح مال و ثروت، و رعایت حقوق واجب.

***

﴿ ۱۷ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ مَذْهَبُهُ، وَ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكِيرَ وَ انْتَفَعَ بِهِ، أَسْلَمُ الْقُلُوبِ مَا طَهُرَ مِنَ الشُّبُهَاتِ.

۱۷). به راستی تیزبین‌ترین چشم‌ها آن است که نفوذ در خیر و نیکی شیوه‌اش باشد، و شنواترین گوش‌ها آن است که پند و اندرز را به خاطر بسپرد و از آن سود برد. و سالم‌ترین دل‌ها آن است که از شبهه پاک باشد.

***

﴿ ۱۸ ﴾ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ أَنْ يُخِيلَهُ، قَالَ عليه‌السلام: إِيَّاكَ أَنْ تَمْدَحَنِي فَأَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْكَ، أَوْ تُكَذِّبَنِي فَإِنَّهُ لَا رَأْيَ لِمَكْذُوبٍ، أَوْ تَغْتَابَ عِنْدِي أَحَداً.

۱۸). مردی از او خواست تا ضمیرش را بخواند، امام عليه‌السلام فرمود: مبادا مرا مدح گوئی، که من به نفس خود از تو آگاه‌ترم، یا تکذیبم کنی، زیرا رأی متهم به دروغ پذیرفتنی نیست، یا نزد من از کسی بدگوئی

فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: ائْذَنْ لِي فِي الِانْصِرَافِ، فَقَالَ عليه السلام: نَعَمْ إِذَا شِئْتَ.

نمائی، آن مرد به امام گفت: اجازه فرمائید تا بروم، فرمود: بسیار خوب، هر وقت خواستی برو.

﴿۱۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ مَنْ طَلَبَ الْعِبَادَةَ تَزَكَّى لَهَا. إِذَا أَضَرَّتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرِيضَةِ فَارْفُضُوهَا. الْيَقِينُ مَعَاذٌ لِلسَّلَامَةِ. مَنْ تَذَكَّرَ بُعْدَ السَّفَرِ اعْتَدَّ. وَ لَا يَغُشُّ الْعَاقِلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ. بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابُ الْغِرَّةِ. قَطَعَ الْعِلْمُ عُذْرَ الْمُتَعَلِّمِينَ. كُلُّ مُعَاجَلٍ يَسْأَلُ النَّظِرَةَ، وَ كُلُّ مُؤَجَّلٍ يَتَعَلَّلُ بِالتَّسْوِيفِ.

۱۹). به راستی هر که خواهان عبادت است خود را برای آن پاکیزه سازد. آنگاه که مستحبّات به واجبات زیان رساند، رهایش کنید. یقین پناهگاهی برای سلامت است. هر که متذکّر دوری سفر [آخرت] باشد مهیّای آن شود. و عاقل کسی را که از او خیرخواهی و نصیحت خواهد فریب نمی‌دهد. میان شما و اندرز حجاب غرور و تکبّر قرار دارد. علم، راه عذر و بهانه را بر طالب علم بسته است (عالم نمی‌تواند بهانه ندانستن را بیاورد). هر شتاب‌زده‌ای خواهان مهلت است، و هر صاحب مهلتی امروز و فردا (تعلّل) کند.

***

﴿۲۰﴾ وَ قَالَ عليه السلام: اتَّقُوا اللهَ عِبَادَ اللهِ، وَ جِدُّوا فِي الطَّلَبِ وَ تُجَاهَ الْهَرَبِ، وَ بَادِرُوا الْعَمَلَ قَبْلَ مُقَطِّعَاتِ النَّقِمَاتِ وَ هَادِمِ اللَّذَّاتِ. فَإِنَّ الدُّنْيَا لَا يَدُومُ نَعِيمُهَا، وَ لَا تُؤْمَنُ فَجِيعُهَا، وَ لَا تُتَوَقَّى مَسَاوِئُهَا، غُرُورٌ حَائِلٌ، وَ سِنَادٌ مَائِلٌ، فَاتَّعِظُوا عِبَادَ اللهِ بِالْعِبَرِ، وَ اعْتَبِرُوا بِالْأَثَرِ، وَ ازْدَجِرُوا بِالنَّعِيمِ، وَ انْتَفِعُوا بِالْمَوَاعِظِ. فَكَفَى بِاللهِ مُعْتَصِماً وَ نَصِيراً، وَ كَفَى بِالْكِتَابِ حَجِيجاً وَ خَصِيماً، وَ كَفَى بِالْجَنَّةِ ثَوَاباً، وَ كَفَى بِالنَّارِ

۲۰). ای بندگان خدا! تقوای الهی را پیشه خود سازید، و در طلب (سعادت ابدی) تلاش کنید، و همواره در برابر گریزگاه و راه نجاتی باشید، و قبل از نزول عذاب‌های عمر براندلز و فرا رسیدن در هم کوبنده لذّت‌ها (مرگ)، به عمل مبادرت نمائید، که نعمت دنیا پایدار نمی‌ماند، و از آسیب مصیبت‌هایش ایمنی نیست، و از بدی‌هایش جلوگیری نیست. دنیا فریبنده‌ای زودگذر، و تکیه‌گاهی بی‌دوام است، پس ای بندگان خدا! از عبرت‌ها درس بگیرید، و از آثار پیشینیان عبرت بگیرید، به شکرانه این نعمت دست از گناه بدارید، و از پند و اندرز بهره بردارید، خداوند تنها نگهدار و یاریگر است، و قرآن برای حجّت و مخاصمه کافی است، و بهشت از هر پاداشی کفایت

عِقَاباً وَ وَبَالًا.

می‌کند، و دوزخ از هر کیفر و سرانجام بد کفایت می‌کند.

***

﴿ ۲۱ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُقَبِّلْ مَوْضِعَ النُّورِ مِنْ جَبْهَتِهِ.

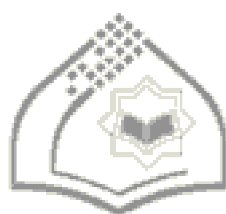
۲۱). چون یکی از شما برادرش را ملاقات کند جای نور پیشانیش (محل سجده) را ببوسد.

***

﴿ ۲۲ ﴾ وَ مَرَّ عليه السلام فِي يَوْمِ فِطْرٍ بِقَوْمٍ يَلْعَبُونَ وَ يَضْحَكُونَ، فَوَقَفَ عَلَى رُءُوسِهِمْ فَقَالَ: إِنَّ اللهَ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مِضْمَاراً لِخَلْقِهِ، فَيَسْتَبِقُونَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَى مَرْضَاتِهِ، فَسَبَقَ قَوْمٌ فَفَازُوا، وَ قَصَّرَ آخَرُونَ فَخَابُوا. فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ! مِنْ ضَاحِكٍ لَاعِبٍ فِي الْيَوْمِ الَّذِي يُثَابُ فِيهِ الْمُحْسِنُونَ وَ يَخْسَرُ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ، وَ ايْمُ اللهِ لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ لَعَلِمُوا أَنَّ الْمُحْسِنَ مَشْغُولٌ بِإِحْسَانِهِ، وَ الْمُسِيءَ مَشْغُولٌ بِإِسَاءَتِهِ. ثُمَّ مَضَى.

۲۲). در روز عید فطر بر جماعتی عبور کرد که بازی می‌کردند و می‌خندیدند، پس بالای سرشان ایستاده و فرمود: «به راستی خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه‌ای برای خلق خود قرار داده است، تا به وسیله طاعت او به سوی خشنودی‌اش بر یکدیگر پیشی گیرند، پس گروهی از مردم سبقت گرفتند و رستگار شدند، و گروهی کوتاهی کردند و زیان کردند. پس جای بسی شگفتی است از کسی که در چنین روزی که نیکوکاران در آن پاداش می‌یابند و بیهوده گذران در آن زیان می‌کنند، به خنده و بازی مشغول باشد! و قسم به خدا که اگر حجاب برداشته شود خواهند دانست که نیکوکار مشغول به نیکوکاری خود است و بدکار مشغول بدکرداری خویش است». سپس حضرت [از آنان] عبور کرد.

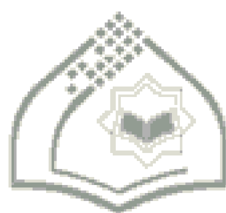
❁ ❁ ❁


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



سخنان امام حسین علیه‌السلام





مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مِنْ كَلامِهِ عليه‌السلام فِي الأَمْرِ بِالمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ المُنْكَرِ وَيُرْوَى عَنْ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عليه‌السلام

اعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ! بِمَا وَعَظَ اللهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ، مِنْ سُوءِ ثَنَائِهِ عَلَى الْأَحْبَارِ. إِذْ يَقُولُ: ﴿لَوْلا يَنْهاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ﴾ وَ قَالَ: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿لَبِئْسَ ما كانُوا يَفْعَلُونَ﴾، وَ إِنَّمَا عَابَ اللهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَرَوْنَ مِنَ الظَّلَمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَ الْفَسَادَ، فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَنَالُونَ مِنْهُمْ، وَ رَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ، وَ اللهُ يَقُولُ: ﴿فَلا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ﴾ وَ قَالَ: ﴿الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾.

فَبَدَأَ اللهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ، لِعِلْمِهِ بِأَنَّهَا إِذَا أُدِّيَتْ وَ أُقِيمَتِ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيِّنُهَا وَ صَعْبُهَا، وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ وَ مُخَالَفَةِ الظَّالِمِ وَ قِسْمَةِ الْفَيْءِ وَ الْغَنَائِمِ وَ أَخْذِ

از سخنان امام حسین علیه‌السلام در بیان «امر به معروف» و «نهی از منکر» که از امیر مؤمنان علیه‌السلام نیز روایت شده است

ای مردم! از پند و اندرزی که خداوند به دوستان خود فرموده به واسطه سخن ملامت بار خود بر دانشمندان یهود؛ عبرت بگیرید، آنجا که می‌فرماید: **«چرا مربّیان خداپرست و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه آلودشان باز نمی‌دارند؟!»** [مائده:۶۳] و [در آیه‌ای دیگر] می‌فرماید: **«کسانی از فرزندان اسرائیل (یعقوب) که کافر شدند لعنت شدند- تا آنجا که می‌فرماید:- آری، بد بوده است آنچه را که انجام می‌دادند»** [مائده:۷۸] و تنها دلیل بدگوئی خداوند از ایشان این بود که احبار با اینکه اعمال منکر و فاسد ستمکاران را در بین خود مشاهده می‌کردند، ولی به تمایل به بهره‌ای که از آنان به دست می‌آوردند و هراسی که از آن بر حذر بودند، آنان را از اعمالشان منع نمی‌کردند. در حالی که خداوند می‌فرماید: **«شما از مردم مترسید، و از من بترسید»** [مائده:۴۴] و نیز می‌فرماید: **«مردان و زنان مؤمن بعضی دوستان و یاوران بعضی دیگرند، به کار نیک فرمان می‌دهند، و از کار زشت باز می‌دارند»** [توبه:۷۱]

پس خداوند به **«امر به معروف»** و **«نهی از منکر»** به عنوان واجبی از جانب خود آغاز سخن نمود، زیرا می‌دانست که اگر حقّ این دو مطلب ادا شود و پابرجا ماند، تمامی واجبات - آسان و مشکل - پایدار و استوار می‌گردند. و این امر به خاطر آن است که امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام می‌باشند، همراه با دفع ستمگری‌ها، و مخالفت با ستمگران، و تقسیم بیت المال و غنائم، و دریافت

الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضْعِهَا فِي حَقِّهَا.

زکات از جای خود، و پرداخت آن در محلّ مصرفش.

ثُمَّ أَنْتُمْ أَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ! عِصَابَةٌ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ، وَ بِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ، وَ بِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ، وَ بِاللهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ. يَهَابُكُمُ الشَّرِيفُ، وَ يُكْرِمُكُمُ الضَّعِيفُ، وَ يُؤْثِرُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ، وَ لَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ تَشْفَعُونَ فِي الْحَوَائِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طُلَّابِهَا، وَ تَمْشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ الْمُلُوكِ وَ كَرَامَةِ الْأَكَابِرِ.

سپس شما ای مردم نیرومند! شما جماعتی معروف به آگاهی، یادآور خوبی، و معروف به خیرخواهی هستید، و به واسطه خدا در دل دیگران مهابتی پیدا نموده‌اید، شرافتمند از شما حساب می‌برد، و ناتوان شما را گرامی می‌دارد، و آنان که با شما هم درجه‌اند و بر آنان برتری ندارید و بر آنان حقّ نعمتی ندارید شما را بر خود مقدّم می‌دارند. هرگاه احتیاجات مردم از ایشان دریغ شود شما به شفاعت برمی‌خیزید، و همچون هیبت پادشاهان و ملوک، و بزرگواری بزرگان در کوی و برزن گذر می‌کنید.

أَلَيْسَ كُلُّ ذَلِكَ إِنَّمَا نِلْتُمُوهُ بِمَا يُرْجَى عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ اللهِ، وَ إِنْ كُنْتُمْ عَنْ أَكْثَرِ حَقِّهِ تَقْصُرُونَ، فَاسْتَخْفَفْتُمْ بِحَقِّ الْأَئِمَّةِ. فَأَمَّا حَقَّ الضُّعَفَاءِ فَضَيَّعْتُمْ، وَ أَمَّا حَقَّكُمْ بِزَعْمِكُمْ فَطَلَبْتُمْ، فَلَا مَالًا بَذَلْتُمُوهُ وَ لَا نَفْساً خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا، وَ لَا عَشِيرَةً عَادَيْتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللهِ. أَنْتُمْ تَتَمَنَّوْنَ عَلَى اللهِ جَنَّتَهُ وَ مُجَاوَرَةَ رُسُلِهِ وَ أَمَاناً مِنْ عَذَابِهِ.

آیا چنین نیست که تمام اینها را تنها به جهت امیدی که مردم به برپائی حقوق الهی به شما دارند دست یافته‌اید؟! هر چند که از ادای اکثر حقوق الهی کوتاهی می‌کردید و حقّ امامان را بی‌اهمیّت می‌شمرید، امّا حقّ افراد ناتوان را پس پایمال ساختید، ولی حقّ خود را- بنا بر ادّعای خودتان- طلب کردید. نه مالی را بخشیدید، و نه جانی را برای خالقش به مخاطره انداختید، و نه با خویشاوندی برای رضای خدا به ستیز پرداختید، [و با این حال] از خدا آرزوی بهشت؛ و همجواری با پیامبران؛ و امان از عذابش را خواهانید!

لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمُتَمَنُّونَ عَلَى اللهِ! أَنْ تَحُلَّ بِكُمْ نَقِمَةٌ مِنْ نَقِمَاتِهِ، لِأَنَّكُمْ بَلَغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللهِ مَنْزِلَةً فُضِّلْتُمْ بِهَا، وَ مَنْ

من بر شما جماعت آرزومند از خداوند؛ بیمناکم، که مبادا گرفتار عذابی از عذاب‌ها و عقوبات خداوند گردید، زیرا شما به یک مقامی از بزرگی رسیده‌اید که با آن بر دیگران برتری یافته‌اید، در حالی مردم افراد حقیقی و مشهور به خداپرستی را احترام نکنند و شما

يُعْرَفُ بِاللهِ لَا تُكْرِمُونَ، وَ أَنْتُمْ بِاللهِ فِي عِبَادِهِ تُكْرَمُونَ، وَ قَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللهِ مَنْقُوضَةً فَلَاتَفْزَعُونَ، وَ أَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمَمِ آبَائِكُمْ تَفْزَعُونَ، وَ ذِمَّةُ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله مَخْفُورَةٌ، وَ الْعُمْيُ وَ الْبُكْمُ وَ الزَّمْنَى فِي الْمَدَائِنِ مُهْمَلَةٌ، لَا تُرْحَمُونَ وَ لَا فِي مَنْزِلَتِكُمْ تَعْمَلُونَ، وَ لَا مَنْ عَمِلَ فِيهَا تُعِينُونَ، وَ بِالْإِدْهَانِ وَ الْمُصَانَعَةِ عِنْدَ الظَّلَمَةِ تَأْمَنُونَ، كُلُّ ذَلِكَ مِمَّا أَمَرَكُمُ اللهُ بِهِ مِنَ النَّهْيِ وَ التَّنَاهِي وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ.

به خاطر خدا در میان مردم ارجمند شده‌اید، و خود مشاهده می‌کنید که پیمان‌های الهی شکسته شده؛ فریاد نمی‌زنید! با آنکه از شکستن پیمان پدرانتان بیمناکید! عهد و پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تحقیر گشته، و کورها و لالها و زمین‌گیرها در همه شهرها بی‌سرپرست رها شده‌اند؛ بر آنان رحم نمی‌شود، و شما نیز در حدّ منزلت و مسئولیّت خود نیز کار نمی‌کنید، و کسی را که در این راه کاری می‌کند یاری نمی‌کنید! با سازش و ظاهرسازی با ستمگران خود را از خطرات محفوظ می‌دارید، و تمام اینها به خاطر آن است که خداوند شما را به آن امر نموده است از جلوگیری از ارتکاب منکرات توسط دیگران و خودداری خویشتن از انجام آنها، و شما از آن غافلید.

وَ أَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِمَا غُلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَشْعُرُونَ. ذَلِكَ بِأَنَّ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَ الْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللهِ، الْأُمَنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ، فَأَنْتُمُ الْمَسْلُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ، وَ مَا سُلِبْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَفَرُّقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ، وَ اخْتِلَافِكُمْ فِي السُّنَّةِ بَعْدَ الْبَيِّنَةِ الْوَاضِحَةِ، وَ لَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْأَذَى وَ تَحَمَّلْتُمُ الْمَئُونَةَ فِي ذَاتِ اللهِ، كَانَتْ أُمُورُ اللهِ عَلَيْكُمْ تَرِدُ، وَ عَنْكُمْ تَصْدُرُ، وَ إِلَيْكُمْ تَرْجِعُ، وَلَكِنَّكُمْ مَكَّنْتُمُ الظَّلَمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ، وَ اسْتَسْلَمْتُمْ أُمُورَ اللهِ فِي أَيْدِيهِمْ، يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ، وَ يَسِيرُونَ

و شما مصیبت‌زده‌ترین مردم می‌باشید، زیرا در حفظ مقام رفیع علمی دانشمندان شکست خوردید، و ای کاش حقیقت این مصیبت را درمی‌یافتید. و این به خاطر آن است که زمام امور و قضاوت در دست افرادی است، که عالم به احکام، و امین در بیان حلال و حرام خدایند، و این مقام منزلت از شما گرفته شده است، تنها به سبب پراکندگی شما از حق، و اختلافتان در سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله، بعد از آنکه دلیلی روشن بر آن وجود داشت، در حالی که اگر بر آزار و گرفتاری‌ها پایداری می‌کردید، و به خاطر خدا هزینه آن را تحمّل می‌نمودید، زمام امور الهی به نفع شما بازمی‌گشت، و به دست شما اجرا می‌شد، و به شما ارجاع داده می‌شد. ولی شما با اختیار خود ستمگران را در جایگاه خویشتن جای دادید، و زمام امور خدایی را به دست کسانی سپردید که با شبهه و

فِي الشَّهَوَاتِ، سَلَّطَهُمْ عَلَى ذَلِكَ فِرَارُكُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَ إِعْجَابُكُمْ بِالْحَيَاةِ الَّتِي هِيَ مُفَارِقَتُكُمْ، فَأَسْلَمْتُمُ الضُّعَفَاءَ فِي أَيْدِيهِمْ، فَمِنْ بَيْنِ مُسْتَعْبَدٍ مَقْهُورٍ وَ بَيْنِ مُسْتَضْعَفٍ عَلَى مَعِيشَتِهِ مَغْلُوبٍ، يَتَقَلَّبُونَ فِي الْمُلْكِ بِآرَائِهِمْ وَ يَسْتَشْعِرُونَ الْخِزْيَ بِأَهْوَائِهِمْ اقْتِدَاءً بِالْأَشْرَارِ وَ جُرْأَةً عَلَى الْجَبَّارِ، فِي كُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلَى مِنْبَرِهِ خَطِيبٌ يَصْقَعُ، فَالْأَرْضُ لَهُمْ شَاغِرَةٌ وَ أَيْدِيهِمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ وَ النَّاسُ لَهُمْ خَوَلٌ، لَا يَدْفَعُونَ يَدَ لَامِسٍ، فَمِنْ بَيْنِ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ ذِي سَطْوَةٍ عَلَى الضَّعَفَةِ شَدِيدٍ، مُطَاعٍ لَا يَعْرِفُ الْمُبْدِئَ الْمُعِيدَ.

فَيَا عَجَباً! وَ مَا لِيَ لَا أَعْجَبُ وَ الْأَرْضُ مِنْ غَاشٍّ غَشُومٍ، وَ مُتَصَدِّقٍ ظَلُومٍ وَ عَامِلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ غَيْرِ رَحِيمٍ. فَاللهُ الْحَاكِمُ فِيمَا فِيهِ تَنَازَعْنَا، وَ الْقَاضِي بِحُكْمِهِ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَنَا.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُساً فِي سُلْطَانٍ، وَ لَا الْتِمَاساً مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَلَكِنْ لِنُرِيَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَ يَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ يُعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَ أَحْكَامِكَ، فَإِنْ لَمْ تَنْصُرُونَا وَ

تردید کار می‌کنند، و در شهوت خود راه می‌پیمایند، و آنچه موجب سلطه اینان بر این مقام شد؛ گریز و ترس شما از مرگ؛ و خشنودیتان به زندگی دنیوی، که تمام شدنی و ناپایدار است. افراد ناتوان را به زیردستی ایشان تسلیم کردید، تا برخی را به بردگی کشند، و برخی را برای گذران زندگی مغلوب کردند. و مملکت اسلامی را با نظرات خود دگرگون ساختند، و با پیروی از اشرار؛ و جسارت بر خداوند جبّار، رسوائی و هوسرانی را برای خود به ارمغان آوردند، در هر شهری گوینده‌ای از ایشان بر فراز منبر نعره می‌زند، و همه سرزمین اسلامی تحت نفوذشان است، و دستشان در همه جا باز می‌باشد، و مردم بی‌هیچ دفاعی گرفتارند در بین برخی که جبّار و سرکشند، برخی که با قدرت و فرمانبردارند و مبدأ و معاد را نمی‌شناسند و به شدّت بر ناتوانان سختگیرند.

شگفتا! و چرا در شگفت نباشم، که سرزمین اسلام در تصرف خائنی ستمکار، و باجگیری نابکار، و حکمرانی بی رحم بر مؤمنان است. و خدا در آنچه ما بر سر آن نزاع داریم حکم کند، و در بین ما به حکم خود داوری نماید.

خداوندا! تو خود آگاهی که آنچه از ما صادر شد (قول و فعل) نه رقابت برای رسیدن به سلطه‌گری بود، و نه به آرزوی دست یافتن به مال دنیا، لیکن برای این بود که نشانه‌ها و آثار دینت را نمایان سازیم، و صلاح را در شهرهایت آشکار کنیم، تا بندگان ستم دیده‌ات آسوده خاطر گردند، و در امنیّت خاطر به واجبات و مستحبات و دستوراتت عمل کنند، [ای علمای دین!] چون شما ما را یاری نکردید و در باره ما انصاف

تُنصِفُونَا قَوِيَ الظَّلَمَةُ عَلَيْكُمْ وَ عَمِلُوا فِي إِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ، وَ حَسْبُنَا اللهُ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْهِ أَنَبْنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ.

نداشتید، لذا ستم‌پیشگان بر شما قدرت یافتند، و در خاموش ساختن نور پیامبرتان کوشیدند، و خدا ما را کافی است، بر او توکّل کرده‌ایم، و به سوی او رومی‌آوریم، و بازگشت [همه] به سوی اوست.



مَوْعِظَةٌ

یک نصیحت

أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللهِ وَ أُحَذِّرُكُمْ أَيَّامَهُ وَ أَرْفَعُ لَكُمْ أَعْلَامَهُ، فَكَأَنَّ الْمَخُوفَ قَدْ أَفِدَ بِمَهُولِ وُرُودِهِ وَ نَكِيرِ حُلُولِهِ وَ بَشِعِ مَذَاقِهِ، فَاعْتَلَقَ مُهَجَكُمْ، وَ حَالَ بَيْنَ الْعَمَلِ وَ بَيْنَكُمْ، فَبَادِرُوا بِصِحَّةِ الْأَجْسَامِ فِي مُدَّةِ الْأَعْمَارِ كَأَنَّكُمْ بِبَغَتَاتِ طَوَارِقِهِ فَتَنْقُلُكُمْ مِنْ ظَهْرِ الْأَرْضِ إِلَى بَطْنِهَا، وَ مِنْ عُلْوِهَا إِلَى سُفْلِهَا، وَ مِنْ أُنْسِهَا إِلَى وَحْشَتِهَا، وَ مِنْ رَوْحِهَا وَ ضَوْئِهَا إِلَى ظُلْمَتِهَا، وَ مِنْ سَعَتِهَا إِلَى ضِيقِهَا، حَيْثُ لَا يُزَارُ حَمِيمٌ، وَ لَا يُعَادُ سَقِيمٌ، وَ لَا يُجَابُ صَرِيخٌ.

شما را به رعایت تقوای الهی سفارش می‌کنم، و از روزهای [امتحان] او برحذر می‌دارم، و نشانه‌هایش را برایتان بلند می‌کنم، گویا زمان مرگ هولناک با ورود ترسناکش و فرود ناخوشایندش، و طعم تلخش فرا رسیده! تا به جانهایتان درآویزد، و میان شما و عمل جدائی اندازد.

پس در سایه سلامت بدن در مدّت عمر به انجام عمل نیک مبادرت کنید، چنان که گویی ناگهانی مورد شبیخون آن واقع شده‌اید، پس شما را از بیرون به داخل زمین، و از بالا به قعر آن می‌کشد؛ و از انس و الفت به تنهائی و وحشت سوق می‌دهد، و از آسایش و روشنائی به تاریکی می‌کشد، و از گشایش و وسعت به تنگی و ضیق منتقل می‌سازد. آنجا که نه خویشاوندی دیدار شود، و نه بیماری عیادت، و نه فریادی اجابت.

أَعَانَنَا اللهُ وَ إِيَّاكُمْ عَلَى أَهْوَالِ ذَلِكَ الْيَوْمِ، وَ نَجَّانَا وَ إِيَّاكُمْ مِنْ عِقَابِهِ، وَ أَوْجَبَ لَنَا وَ لَكُمُ الْجَزِيلَ مِنْ ثَوَابِهِ.

خداوند ما و شما را بر ترس و وحشت آن روز یاریمان فرماید! و از مجازات و کیفرش نجات دهد! و از پاداش فراوانش بهره‌مند سازد!

عِبَادَ اللهِ! فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ قَصْرَ مَرْمَاكُمْ وَ مَدَى مَظْعَنِكُمْ كَانَ حَسْبُ الْعَامِلِ شُغْلًا

ای بندگان خدا! اگر دنیا نهایت مقصد، و پایان مسیرتان بود، [مرگ] برای اشتغال انسان کافی بود که تمام اندوهش را صرف آن سازد، و دنیا [و اندوهش]

يَسْتَفْرِغُ عَلَيْهِ أَحْزَانَهُ، وَ يَذْهَلُهُ عَنْ دُنْيَاهُ، وَ يُكْثِرُ نَصَبَهُ لِطَلَبِ الْخَلَاصِ مِنْهُ. فَكَيْفَ وَ هُوَ بَعْدَ ذَلِكَ مُرْتَهَنٌ بِاكْتِسَابِهِ مُسْتَوْقَفٌ عَلَى حِسَابِهِ، لَا وَزِيرَ لَهُ يَمْنَعُهُ وَ لَا ظَهِيرَ عَنْهُ يَدْفَعُهُ، وَ يَوْمَئِذٍ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمانِها خَيْراً. ﴿قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾.

را به کلّی از یاد ببرد، و کوشش خود را برای رهائی از آن افزون سازد، چه رسد به اینکه (مرگ آغاز راه است و) پس از مرگ در گرو اعمال خویش است، و بـرای حسابرسی نگهداشته می‌شود، در حالی که نه وزیـری دارد که مانع عذابش شود، و نه پشتیبانی که از او دفـاع کند، و آن روزی است که ایمان کسی کـه پـیش از آن ایمان نیاورده یا در حـال ایمـانش کـار نیکـی نکـرده، سودی نبخشد. «بگو منتظر باشید که ما نیز منتظریم».

أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللهِ، فَإِنَّ اللهَ قَدْ ضَمِنَ لِمَنِ اتَّقَاهُ أَنْ يُحَوِّلَهُ عَمَّا يَكْرَهُ إِلَى مَا يُحِبُّ، ﴿وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ﴾.

شما را به رعایت تقوای الهی سفارش می‌کـنم کـه به راستی خداونـد ضـمانت نموده کـه هـر کـس پرهیزگار باشد حالش را از ناخوشی به آنچه خـوش دارد تغییر دهد، «و از جایی که گمان ندارد روزی رساند».

فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَخَافُ عَلَى الْعِبَادِ مِنْ ذُنُوبِهِمْ، وَ يَأْمَنُ الْعُقُوبَةَ مِنْ ذَنْبِهِ، فَإِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يُخْدَعُ عَنْ جَنَّتِهِ، وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ إِنْ شَاءَ اللهُ.

مبادا از جمله کسانی باشید کـه از گناهـان مـردم در بیمناکند، امّا از کیفر گناه خود آسوده خاطرند، که یقیناً خدای تبارک و تعالی در مورد اعطـای بهـشت خـود فریب نخواهد خورد، و دست یافتن به آنچه کـه نـزد خداوند است فقط با طاعت او میسّر اسـت، إن شـاء الله.



كتابه عليه‌السلام إلى أهل الكوفة لمّا سار و رأى خذلانهم إيّاه

نامه امام حسین علیه‌السلام به مردم کوفه
زمانی که روانه آن دیار شد و بی‌وفائی آنان را دید

أَمَّا بَعْدُ، فَتَبّاً لَكُمْ أَيَّتُهَا الْجَمَاعَةُ! وَ تَرَحاً، حِينَ اسْتَصْرَخْتُمُونَا وَالِهِينَ فَأَصْرَخْنَاكُمْ مُوجِفِينَ، سَلَلْتُمْ عَلَيْنَا سَيْفاً كَانَ فِي أَيْمَانِنَا، وَ حَشَشْتُمْ عَلَيْنَا نَاراً اقْتَدَحْنَاهَا عَلَى عَدُوِّنَا

امّا بعد؛ ای گروه کوفیان! مرگ و هلاکت بر شما باد! زمانی که سرگشته و حیران، ما را به فریادرسـی خـود فراخواندید، شتابان به فریادتان رسیدیم، ولـی شـما بـا همان تیغی که پیش از این در دستان ما بود بر علیه مـا شمشیر کشیدید، و همان آتشی کـه بـر علیـه دشـمن خود و شما افروخته بودیم بر علیـه مـا افروختیـد! بـه

وَ عَدُوِّكُمْ، فَأَصْبَحْتُمْ إِلْباً لَفّاً عَلَى أَوْلِيَائِكُمْ وَ يَداً لِأَعْدَائِكُمْ، بِغَيْرِ عَدْلٍ أَفْشَوْهُ فِيكُمْ وَ لَا لِأَمَلٍ أَصْبَحَ لَكُمْ فِيهِمْ، وَ عَنْ غَيْرِ حَدَثٍ كَانَ مِنَّا وَ لَا رَأْيٍ تَفَيَّلَ عَنَّا.

زبان اولیاء و دوستان خود با دشمنان خویشتن یک دل و و همدست گشتید، بی آنکه رفتار عادلانه‌ای را در میان شما داشته باشند، و بی آنکه به خیرشان امیدوار شده باشید، و بی‌آنکه بدعتی از جانب ما سر زده باشد، و رأی و عقیده‌ای سست از ما پدیدار شده باشد.

فَهَلَّا - لَكُمُ الْوَيْلَاتُ - تَرَكْتُمُونَا وَ السَّيْفُ مَشِيمٌ وَ الْجَأْشُ طَامِنٌ وَ الرَّأْيُ لَمْ يُسْتَحْصَفْ، وَلكِنِ اسْتَسْرَعْتُمْ إِلَيْهَا كَتَطَايُرِ الدَّبَى، وَ تَدَاعَيْتُمْ عَنْهَا كَتَدَاعِي الْفَرَاشِ.

نفرین‌ها بر شما بادا چرا آنگاه که شمشیرهایتان در نیام و دلهاتان آرام بود، و تصمیمتان [بر یاری ما] قطعی نشده بود (تصمیم ما بر حرکت به سوی کوفه قطعی نشده بود) ما را رها نساختید؟! چونان پرواز ملخ به سوی فتنه به پرواز درآمدید، و پروانه‌وار در آتش آن فروافتادید؟.

فَسُحْقاً وَ بُعْداً لِطَوَاغِيتِ الْأُمَّةِ وَ شُذَّاذِ الْأَحْزَابِ وَ نَبَذَةِ الْكِتَابِ وَ نَفَثَةِ الشَّيْطَانِ وَ مُحَرِّفِي الْكَلَامِ وَ مُطْفِئِي السُّنَنِ وَ مُلْحِقِي الْعُهْرَةِ بِالنَّسَبِ، الْمُسْتَهْزِءِينَ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ.

پس هلاکت و دوری از رحمت خداوند بادا! بر گردنکشان امّت؛ و پس مانده‌های [جنگ] احزاب؛ و رهاکنندگان قرآن، و بارور شدگان به نَفَس شیطان، و تحریف‌کنندگان کلام [خدا]، و خاموش‌کنندگان سنّت‌ها، و کسانی که زنازاده را به نَسَب ملحق ساختند،[1] بر مسخره‌کنندگانی که قرآن را پاره پاره کردند (قسمت‌هایی از آن را قبول، و باقی را ردّ کردند).

وَ اللهِ إِنَّهُ لَخَذْلٌ فِيكُمْ مَعْرُوفٌ قَدْ وَشَجَتْ عَلَيْهِ عُرُوقُكُمْ، وَ تَوَارَتْ عَلَيْهِ أُصُولُكُمْ، فَكُنْتُمْ أَخْبَثَ ثَمَرَةٍ شَجاً لِلنَّاظِرِ، وَ أُكْلَةً لِلْغَاصِبِ.

به خدا سوگند! پیمان شکنی شما معروف است، حقیقتاً بی‌وفایی با خون شما آمیخته است، و ریشه‌تان بر آن استوار شده است. شما ناپاک‌ترین میوه‌ای هستید که برای باغبان خود گلوگیر و خاردار، و برای غاصب خود لقمه‌ای گوارااست!.

أَلَا فَلَعْنَةُ اللهِ عَلَى النَّاكِثِينَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ

هان؛ که لعنت خدا بر پیمان‌شکنان بادا! کسانی که

---

1 ـ اشاره به الحاق زیاد حرامزاده توسط معاویه به پدرش ابو سفیان.

الْأَيمانَ بَعْدَ تَوْكِيدِها، وَقَدْ جَعَلُوا اللهَ عَلَيْهِمْ كَفِيلًا.

سوگندها را- پس از استوار کردن آنها- می‌شکنند، در حالی که خدای را بر خویشتن ضامن کرده‌اند.

أَلا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ مِنّا بَيْنَ اثْنَتَيْنِ: بَيْنَ الْمِلَّةِ وَالذِّلَّةِ، وَهَيْهاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ، يَأْبَى اللهُ ذٰلِكَ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طابَتْ، وَأُنُوفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أَبِيَّةٌ مِنْ أَنْ نُؤْثِرَ طاعَةَ اللِّئامِ عَلَى مَصارِعِ الْكِرامِ، وَإِنِّي زاحِفٌ إِلَيْهِمْ بِهٰذِهِ الْأُسْرَةِ عَلَى كَلَبِ الْعَدُوِّ وَكَثْرَةِ الْعَدَدِ وَخِذْلَةِ النّاصِرِ.

هان! که این ناپاک زاده (ابن زیاد) پسر ناپاک زاده، در انتخاب دو چیز پافشاری می‌کند: یا انتخاب دین و شریعت، یا پذیرش خواری و ذلّت، در حالی که **پذیرش ذلّت از ما به دور است.** خداوند و پیامبرش و مؤمنان، و نیز پاکدامنان، و افراد با غیرت، و روح‌های بلند نمی‌پسندند که طاعت فرومایگان را بر قتلگاه بزرگواران مقدّم بداریم، و من با همین خاندان اندکم، و دشمنان پرشمار و کمی یاور به سوی آنان یورش می‌برم.

أَلا وَما يَلْبَثُونَ إِلّا كَرَيْثِما يُرْكَبُ الْفَرَسُ حَتّى تَدُورَ رَحَى الْحَرْبِ وَتُعْلَقَ النُّحُورُ.

هان! بدانید که دیری نگذرد، مگر چندان که بر اسب سوار شوند، تا آسیاب جنگ به گردش درآید و گردن‌ها آویخته شود.

عَهْدٌ عَهِدَهُ إِلَيَّ أَبِي علیه السلام. فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلا تُنْظِرُونِ، إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ، ﴿ما مِنْ دَابَّةٍ إِلّا هُوَ آخِذٌ بِناصِيَتِها إِنَّ رَبِّي عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.

این سفارشی است که پدرم به من کرده است و مرا از آن با خبر ساخته، پس شما نیز همه نیروی خود را فراهم آورید و تمام نیرنگ خود را به کار بندید، و مرا مهلت ندهید، من به خدایی که پروردگار من و شماست توکّل کردم، «**هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه زمام سرنوشتش به دست قدرت و تدبیر اوست، به راستی پروردگارم بر راه مستقیم است**».

* * *

جَوابُهُ علیه السلام عَنْ مَسائِلَ سَأَلَهُ عَنْها مَلِكُ الرُّومِ حِينَ وَفَدَ إِلَيْهِ وَيَزِيدُ بْنُ مُعاوِيَةَ

فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ اخْتَصَرْنا مِنْهُ مَوْضِعَ الْحاجَةِ

پاسخ امام حسین علیه السلام به سؤالات پادشاه روم که نماینده‌ای را به جانب او و یزید فرستاده بود

در حدیثی طولانی که به اندازه نیاز آن را مختصر نمودیم

سَأَلَهُ عَنِ الْمَجَرَّةِ، وَعَنْ سَبْعَةِ أَشْياءَ خَلَقَهَا اللهُ لَمْ تُخْلَقْ فِي رَحِمٍ. فَضَحِكَ

[فرستاده پادشاه] از آن حضرت در باره کهکشان، و هفت موجودی که خدا آنها را آفرید بی‌آنکه در رَحِم مادر باشند سؤال کرد، امام علیه السلام خندید، فرستاده

الْحُسَيْنُ عليه السلام فَقَالَ لَهُ: مَا أَضْحَكَكَ؟ قَالَ عليه السلام: لِأَنَّكَ سَأَلْتَنِي عَنْ أَشْيَاءَ مَا هِيَ مِنْ مُنْتَهَى الْعِلْمِ إِلَّا كَالْقَذَى فِي عَرْضِ الْبَحْرِ.

عرضه داشت: چه چیز باعث خنده شما شده است؟ فرمود: زیرا از چیزهایی سؤال کردی که در برابر گستردگی و نهایت علم همچون خاشاکی در پهنای دریا می‌باشد.

أَمَّا الْمَجَرَّةُ؛ فَهِيَ قَوْسُ اللهِ. وَ سَبْعَةُ أَشْيَاءَ لَمْ تُخْلَقْ فِي رَحِمٍ؛ فَأَوَّلُهَا آدَمُ ثُمَّ حَوَّاءُ وَ الْغُرَابُ وَ كَبْشُ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَ نَاقَةُ اللهِ وَ عَصَا مُوسَى عليه السلام وَ الطَّيْرُ الَّذِي خَلَقَهُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام.

امّا کهکشان؛ قوس (کمان) خدا است، و آن هفت چیزی که در رحم مادر آفریده نشدند [عبارتند از]: نخست آدم، سپس حوا، و کلاغ، و قوچ حضرت ابراهیم علیه السلام و شتر خدا [معجزه حضرت صالح علیه السلام]، و عصای موسی، و پرنده‌ای که حضرت عیسی علیه السلام [به فرمان خدا] آن را ساخت و جان داد.

ثُمَّ سَأَلَهُ عَنْ أَرْزَاقِ الْعِبَادِ، فَقَالَ عليه السلام: أَرْزَاقُ الْعِبَادِ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ يُنْزِلُهَا اللهُ بِقَدَرٍ وَ يَبْسُطُهَا بِقَدَرٍ.

سپس از رزق و روزی بندگان سؤال کرد، امام علیه السلام در پاسخ فرمود: رزق و و روزی بندگان در آسمان چهارم است، که خداوند آن را به اندازه‌ای که مقدّر فرموده فرود می‌آورد، و گشایش می‌دهد.

ثُمَّ سَأَلَهُ عَنْ أَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ، أَيْنَ تَجْتَمِعُ؟ قَالَ: تَجْتَمِعُ تَحْتَ صَخْرَةِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَ هُوَ عَرْشُ اللهِ الْأَدْنَى، مِنْهَا بَسَطَ الْأَرْضَ وَ إِلَيْهَا يَطْوِيهَا وَ مِنْهَا اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ.

سپس از ارواح مؤمنان پرسید که در کجا جمع می‌شوند؟ امام علیه السلام فرمود: زیر صخره بیت‌المقدس در شب جمعه، و آن پایین‌ترین رتبه عرش خداوند است، که زمین را از آنجا گسترده ساخت، و بر آن پیموده شود، و از همان جا بر آسمان استوار گشته.

وَ أَمَّا أَرْوَاحُ الْكُفَّارِ؛ فَتَجْتَمِعُ فِي دَارِ الدُّنْيَا فِي حَضْرَمَوْتَ وَرَاءَ مَدِينَةِ الْيَمَنِ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللهُ نَاراً مِنَ الْمَشْرِقِ وَ نَاراً مِنَ الْمَغْرِبِ بَيْنَهُمَا رِيحَانِ، فَيَحْشُرَانِ النَّاسَ إِلَى تِلْكَ الصَّخْرَةِ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ فَتُحْبَسُ فِي يَمِينِ الصَّخْرَةِ وَ تُزْلَفُ

و امّا ارواح کافران؛ در دنیا در صحرای «حضرموت»- که پشت شهر یمن است- جمع شوند، سپس خداوند آتشی را از سمت مشرق و مغرب برمی‌انگیزد که دو باد در میان دارد، پس مردم را به سوی این صخره در بیت المقدس محشور می‌نماید، که در جانب راست این صخره محبوس شوند، و بهشت خود را برای پرهیزگاران جلوه دهد، و دوزخ

الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ وَ جَهَنَّمُ فِي يَسَارِ الصَّخْرَةِ فِي تُخُومِ الْأَرَضِينَ وَ فِيهَا الْفَلَقُ وَ السِّجِّينُ، فَتَفَرَّقُ الْخَلَائِقُ مِنْ عِنْدِ الصَّخْرَةِ، فَمَنْ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ دَخَلَهَا مِنْ عِنْدِ الصَّخْرَةِ، وَ مَنْ وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ دَخَلَهَا مِنْ عِنْدِ الصَّخْرَةِ.

در سمت چپ صخره در عمق طبقات زمین می‌باشد که فلق و سجّین در آن است. و از نزد همان صخره مردم پراکنده شوند، پس هر که بهشت بر او واجب باشد از کنار این صخره وارد آن گردد، و آن که سزاوار دوزخ باشد از کنار این صخره بر آن داخل شود.



وُجوهُ الجِهادِ

سُئِلَ عَنِ الْجِهَادِ، سُنَّةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ؟ فَقَالَ عليه‌السلام: الْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجُهٍ: فَجِهَادَانِ فَرْضٌ، وَ جِهَادٌ سُنَّةٌ لَا يُقَامُ إِلَّا مَعَ فَرْضٍ، وَ جِهَادٌ سُنَّةٌ.

فَأَمَّا أَحَدُ الْفَرْضَيْنِ؛ فَجِهَادُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ عَنْ مَعَاصِي اللهِ ـ وَ هُوَ مِنْ أَعْظَمِ الْجِهَادِ ـ وَ مُجَاهَدَةُ الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ فَرْضٌ.

وَ أَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةٌ لَا يُقَامُ إِلَّا مَعَ فَرْضٍ؛ فَإِنَّ مُجَاهَدَةَ الْعَدُوِّ فَرْضٌ عَلَى جَمِيعِ الْأُمَّةِ لَوْ تَرَكُوا الْجِهَادَ لَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ، وَ هَذَا هُوَ مِنْ عَذَابِ الْأُمَّةِ وَ هُوَ سُنَّةٌ عَلَى الْإِمَامِ. وَ حَدُّهُ أَنْ يَأْتِيَ الْعَدُوَّ مَعَ الْأُمَّةِ فَيُجَاهِدَهُمْ.

وَ أَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةٌ؛ فَكُلُّ سُنَّةٍ أَقَامَهَا الرَّجُلُ وَ جَاهَدَ فِي إِقَامَتِهَا وَ بُلُوغِهَا وَ إِحْيَائِهَا،

اقسام جهاد

در مورد جهاد از آن حضرت علیه‌السلام سؤال شد، که آیا سنّت (مستحب) است، یا فرض الهی (و واجب)؟ امام علیه‌السلام در پاسخ فرمود: جهاد چهار نوع است: دو نوع آن جهاد واجب است، و دیگری جهاد سنّتی است که تنها با فرمان خداوند تحقّق می‌پذیرد، و جهاد سنّت [محض].

امّا نخستین جهاد واجب؛ جهاد با نفس است که انسان خود را از ارتکاب گناهان باز دارد، و آن از بزرگ‌ترین جهاد است. و دیگری، جنگ با کفّاری است که در همسایگی و هم مرز شمایند.

و امّا جهادی که سنّت است و تنها با فرمان خداوند صورت می‌پذیرد، کارزار با دشمن است که بر تک تک افراد امّت واجب است، که اگر آن را ترک کنند گرفتار عذاب می‌شوند، و این عذاب تنها شامل حال امّت می‌گردد، ولی جهاد آن بر امام هم سنّت می‌باشد، و حدّش این است که امام با یاری امّت در مقابل دشمن به نبرد می‌پردازد.

و امّا جهادی که سنّت [محض] است؛ هر سنّت [و رسم نیکی] که مسلمان آن را برپا دارد و در رشد

فَالْعَمَلُ وَ السَّعْيُ فِيهَا مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ، لِأَنَّهَا إِحْيَاءُ سُنَّةٍ. وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلّی الله علیه و آله: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً».

و احیای آن سعی و کوشش کند، هرگونه کار و تلاشی که در آن راه انجام شود، از برترین اعمال محسوب می‌شود، زیرا که آن احیای سنّت است، و رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: «هر کس سنّتی نیکو را بر پا کند، پاداش انجام آن و اجر عمل کنندگان به آن تا روز قیامت از آن او خواهد بود، بدون آنکه ذرّه‌ای از اجر عاملان به آن کاسته شود».



تَوْحِيد

سخن امام حسین علیه السلام در مورد توحید

أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا هَؤُلَاءِ الْمَارِقَةَ الَّذِينَ يُشَبِّهُونَ اللهَ بِأَنْفُسِهِمْ، يُضَاهِؤُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، بَلْ هُوَ ﴿اللهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾، ﴿لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾، اسْتَخْلَصَ الْوَحْدَانِيَّةَ وَ الْجَبَرُوتَ، وَ أَمْضَى الْمَشِيَّةَ وَ الْإِرَادَةَ وَ الْقُدْرَةَ وَ الْعِلْمَ بِمَا هُوَ كَائِنٌ.

ای مردم! از این جماعت خارج‌شده از دین (مارقین) که خدای یگانه را با خود تشبیه و قیاس می‌کنند بر حذر باشید، گفتار اینان شبیه به سخن کافران از اهل کتاب است، بلکه او خدای **«یگانه است و چیزی همانند او نیست و اوست شنوا و بینا»** [شوری:۱۱]، **«چشم‌ها او را در نیابد و او چشم‌ها را دریابد، و اوست لطیف و آگاه»** [انعام:۱۰۳] وحدانیّت و جبروت را مخصوص خود ساخته، و مشیّت و اراده و قدرت و علم خود را بر آنچه شدنی است اجرا نموده است.

لَا مُنَازِعَ لَهُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ، وَ لَا كُفْوَ لَهُ يُعَادِلُهُ، وَ لَا ضِدَّ لَهُ يُنَازِعُهُ، وَ لَا سَمِيَّ لَهُ يُشَابِهُهُ، وَ لَا مِثْلَ لَهُ يُشَاكِلُهُ. لَا تَتَدَاوَلُهُ الْأُمُورُ، وَ لَا تَجْرِي عَلَيْهِ الْأَحْوَالُ، وَ لَا تَنْزِلُ عَلَيْهِ الْأَحْدَاثُ، وَ لَا يَقْدِرُ الْوَاصِفُونَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ، وَ لَا يَخْطُرُ عَلَى الْقُلُوبِ مَبْلَغُ جَبَرُوتِهِ، لِأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ عَدِيلٌ، وَ لَا تُدْرِكُهُ الْعُلَمَاءُ بِأَلْبَابِهَا،

در هیچ امری مخالف و منازعی ندارد، و همتائی ندارد که با او برابری کند، و مخالفی ندارد که با او به مخالفت پردازد. هم نامی ندارد که شبیه او باشد، و مانندی ندارد که مانند او باشد. دستخوش حوادث نگردد، و تغییر احوال بر او اثر نگذارد، و پدیده‌ای در او تأثیر نگذارد، وصف‌کنندگان بر درک کنه ذات با عظمتش قادر نیستند، و اندازه جبروتش بر هیچ قلبی خطور نمی‌کند، زیرا او در هیچ صفتی همتائی ندارد، دانشمندان به نیروی عقلشان نتوانند ذات او را دریابند، و اندیشمندان به یاری فکرشان نتوانند کنه او

وَ لَا أَهْلُ التَّفْكِيرِ بِتَفْكِيرِهِمْ إِلَّا بِالتَّحْقِيقِ إِيقَاناً بِالْغَيْبِ، لِأَنَّهُ لَا يُوصَفُ بِشَيْءٍ مِنْ صِفَاتِ الْمَخْلُوقِينَ، وَ هُوَ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ، مَا تُصُوِّرَ فِي الْأَوْهَامِ فَهُوَ خِلَافُهُ، لَيْسَ بِرَبٍّ مَنْ طُرِحَ تَحْتَ الْبَلَاغِ، وَ مَعْبُودٍ مَنْ وُجِدَ فِي هَوَاءٍ أَوْ غَيْرِ هَوَاءٍ.

را درک کنند، مگر به واسطه تصدیق یقینی به امور غیبی. زیرا خدا به هیچ یک از صفات مخلوقات توصیف نمی‌شود، او یگانه و بی‌نیاز است، آنچه در خیال و وهم نقش بندد خلاف آن است، آنکه در دایره اندیشه بگنجد پروردگار نیست، و آن که در فضا یا غیر آن یافت شود معبود نیست.

هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ كَائِنٌ لَا كَيْنُونَةَ مَحْظُورٍ بِهَا عَلَيْهِ، وَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بَائِنٌ لَا بَيْنُونَةَ غَائِبٍ عَنْهَا، لَيْسَ بِقَادِرٍ مَنْ قَارَنَهُ ضِدٌّ أَوْ سَاوَاهُ نِدٌّ، لَيْسَ عَنِ الدَّهْرِ قِدَمُهُ وَ لَا بِالنَّاحِيَةِ أَمَمُهُ، احْتَجَبَ عَنِ الْعُقُولِ كَمَا احْتَجَبَ عَنِ الْأَبْصَارِ، وَ عَمَّنْ فِي السَّمَاءِ احْتِجَابُهُ كَمَنْ فِي الْأَرْضِ، قُرْبُهُ كَرَامَتُهُ وَ بُعْدُهُ إِهَانَتُهُ، لَا تَحُلُّهُ «فِي» وَ لَا تُوَقِّتُهُ «إِذْ» وَ لَا تُؤَامِرُهُ «إِنْ».

او در هر چیزی هست نه آنکه چیزی وجودش را محدود و محصور سازد، و از هر چیزی جدا است نه چنان که از آن پنهان باشد، قادر و توانا نیست آن که مخالفی در برابرش باشد یا همتائی با او برابری کند، قدمتش به واسطه زمان، و گذشت روزگار نیست، رو نمودن به خدا جهت خاصّی نمی‌خواهد. از عقل و خرد نهان است، همچنان که از دیدگان ناپیداست، و از اهل آسمان غایب است همانگونه که از اهل زمین. نزدیکی به خدا بزرگی، و دوری از او حقارت آورد. نه «فی» (مکان) در ساحت قدسش راه دارد، و نه «إذ» (زمان) محدودش می‌سازد، و نه «إن» (شرط) او را ملزم نماید.

عُلُوُّهُ مِنْ غَيْرِ تَوَقُّلٍ وَ مَجِيئُهُ مِنْ غَيْرِ تَنَقُّلٍ، يُوجِدُ الْمَفْقُودَ وَ يُفْقِدُ الْمَوْجُودَ، وَ لَا تَجْتَمِعُ لِغَيْرِهِ الصِّفَتَانِ فِي وَقْتٍ، يُصِيبُ الْفِكْرُ مِنْهُ الْإِيمَانَ بِهِ مَوْجُوداً وَ وُجُودَ الْإِيمَانِ لَا وُجُودَ صِفَةٍ. بِهِ تُوصَفُ الصِّفَاتُ لَا بِهَا يُوصَفُ، وَ بِهِ تُعْرَفُ الْمَعَارِفُ لَا بِهَا يُعْرَفُ، فَذَلِكَ اللهُ لَا سَمِيَّ لَهُ سُبْحَانَهُ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ

رفعت مقامش بدون بلندی و فراز است، و آمدن و حضورش بی‌هیچ حرکتی است. نابود را بیافریند، و آفریده را نابود سازد، جز او کسی این دو صفت را در یک زمان دارا نباشد. اندیشه تنها به ایمان به وجودش تواند رسید، و تنها به «هستی» او اعتقاد پیدا کند نه به وجود صفتی در او، صفات به واسطه او توصیف شوند نه آنکه او با صفات توصیف شود، و به واسطه او علوم شناخته می‌شود نه آنکه او را با علوم توان شناخت، پس این است خدایی که

السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.

همنامی ندارد، پاک و منزّه است، و همانندی برایش نیست، و اوست شنوا و بینا.



وعنه عليه السلام في قصار هذه المعاني

سخنانی کوتاه از امام حسین علیه السلام

﴿۱﴾ وَ قَالَ عليه السلام فِي مَسِيرِهِ إِلَى كَرْبَلَاءَ: إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَنَكَّرَتْ وَ أَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا، فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ، وَ خَسِيسُ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَبِيلِ.

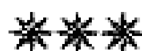
۱). آن حضرت علیه السلام در طی مسیر خود به کربلا فرمود: به راستی که این دنیا دگرگون گشته، و ناآشنا شده، و خوبی‌هایش در حال نابودی است، و جز رطوبتی که بر ته کاسه بماند، و زندگی پست و کم ارزشی - مانند چراگاهی که جز گیاه بیماری‌زا در آن چیز دیگری نمی‌روید - از آن باقی نمانده است.

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ؟ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ؟ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللهِ مُحِقّاً، فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَماً.

آیا نمی‌بینید که به حقّ عمل نمی‌شود، و از باطل دست نمی‌کشند؟! به گونه‌ای که [این وضع اسفناک] مؤمن را بر ملاقات خدایش مشتاق کند (آرزوی مرگ می‌کند). من مرگ را جز سعادت نمی‌بینم، و زندگی با ستمگران را جز رنج و محنت نمی‌دانم.

إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا، وَ الدِّينُ لَعْقٌ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ، فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ.

به راستی که مردم بنده [گوش به فرمان] دنیایند، و دین و آیین همچون لعابی بر سر زبانشان می‌باشد که تا زندگیشان رو به راه است آن را می‌چرخانند، و چون به گرفتاری آزموده شوند دینداران کمیاب شوند.



﴿۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام لِرَجُلٍ اغْتَابَ عِنْدَهُ رَجُلًا: يَا هَذَا! كُفَّ عَنِ الْغِيبَةِ، فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ.

۲). به مردی که در حضور او از فردی غیبت می‌کرد فرمود: ای مرد! دست از غیبت بردار، زیرا که بدگویی خورش سگ‌های دوزخ است.



﴿۳﴾ وَ قَالَ عِنْدَهُ رَجُلٌ: إِنَّ الْمَعْرُوفَ إِذَا أُسْدِيَ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ ضَاعَ، فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: لَيْسَ كَذَلِكَ، وَلَكِنْ تَكُونُ الصَّنِيعَةُ مِثْلَ وَابِلِ

۳). مردی نزد آن حضرت علیه السلام گفت: زمانی که احسان و نیکوکاری به غیر اهلش انجام شود ضایع شود، امام علیه السلام فرمود: این چنین نیست، بلکه احسان همچون بارش باران است که به نیکوکار و فاجر

الْمَطَرِ تُصِيبُ الْبَرَّ وَ الْفَاجِرَ.

می‌رسد.

***

﴿ ٤ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَا أَخَذَ اللهُ طَاقَةَ أَحَدٍ إِلَّا وَضَعَ عَنْهُ طَاعَتَهُ، وَ لَا أَخَذَ قُدْرَتَهُ إِلَّا وَضَعَ عَنْهُ كُلْفَتَهُ.

٤). خداوند طاقت و توان کسی را از او نستاند مگر آنکه؛ بار طاعتی را از دوشش بردارد، و قدرت کسی را برنگیرد مگر آنکه تکلیفی از او بردارد.

***

﴿ ٥ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَ إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَ إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللهَ شُكْراً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ، وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ.

٥). گروهی خدا را به سبب چشمداشت (به ثواب) پرستش نمایند، این عبادت تاجران است. و گروهی او را از روی ترس (از عقاب) عبادت کنند، و این عبادت بردگان است، و گروهی او را به شکرانه نعمت‌هایش عبادت کنند و این عبادت آزادگان است، و این برترین نوع عبادت است.

***

﴿ ٦ ﴾ وَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ ابْتِدَاءً: كَيْفَ أَنْتَ عَافَاكَ اللهُ!؟ فَقَالَ عليه السلام لَهُ: السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ عَافَاكَ اللهُ، ثُمَّ قَالَ عليه السلام: لَا تَأْذَنُوا لِأَحَدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ.

٦). مردی خطاب به حضرت سخن خود را چنین آغاز نمود: حالت چطور است؟ خدایت سلامت بدارد! آن حضرت فرمود: اوّل سلام قبل از هر کلام، خداوند سلامتت دهد! سپس فرمود: به هیچ کس اجازه (آغاز سخن) ندهید تا اینکه سلام کند.

***

﴿ ٧ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الِاسْتِدْرَاجُ مِنَ اللهِ سُبْحَانَهُ لِعَبْدِهِ أَنْ يُسْبِغَ عَلَيْهِ النِّعَمَ وَ يَسْلُبَهُ الشُّكْرَ.

٧). «استدراج» (غافلگیری تدریجی) از جانب خدای سبحان این است که نعمت بسیاری به سوی بنده‌اش سرازیر کند و توفیق شکرگزاری را از او سلب کند.

***

﴿ ٨ ﴾ وَ كَتَبَ إِلَى عَبْدِ اللهِ بْنِ الْعَبَّاسِ حِينَ سَيَّرَهُ عَبْدُ اللهِ بْنُ الزُّبَيْرِ إِلَى الْيَمَنِ:

أَمَّا بَعْدُ؛ بَلَغَنِي أَنَّ ابْنَ الزُّبَيْرِ سَيَّرَكَ إِلَى

٨). آن حضرت علیه السلام در نامه‌ای به عبد الله بن عباس - هنگامی که عبد الله بن زبیر او را به **یمن** تبعید کرد - نوشت:

امّا بعد؛ شنیده‌ام که ابن زبیر تو را به **طائف** تبعید

الطَّائِفِ، فَرَفَعَ اللهُ لَكَ بِذَلِكَ ذِكْراً، وَ حَطَّ بِهِ عَنْكَ وِزْراً، وَ إِنَّمَا يُبْتَلَى الصَّالِحُونَ، وَ لَوْ لَمْ تُؤْجَرْ إِلَّا فِيمَا تُحِبُّ لَقَلَّ الْأَجْرُ، عَزَمَ اللهُ لَنَا وَ لَكَ بِالصَّبْرِ عِنْدَ الْبَلْوَى وَ الشُّكْرِ عِنْدَ النُّعْمَى، وَ لَا أَشْمَتَ بِنَا وَ لَا بِكَ عَدُوّاً حَاسِداً أَبَداً وَ السَّلَامُ.

نموده، امیدوارم که خداوند به این وسیله نامت را بلندآوازه سازد و گناهانت را بریزد، و همانا فقط صالحان مبتلا و آزمایش شوند و اگر اجر و پاداش تنها برای آنچه دوست داشتنی بود پاداش اندک می‌گشت، خداوند صبر در گرفتاری، و سپاسگزاری به هنگام آسایش را برای ما و شما بخواهد! و هیچ دشمن حسودی را به ما و تو شاد نسازد (مورد شماتت دشمن واقع نشویم)، و السّلام.[1]

***

﴿۹﴾ وَ أَتَاهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ(ع): إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا فِي غُرْمٍ فَادِحٍ، أَوْ فَقْرٍ مُدْقِعٍ، أَوْ حَمَالَةٍ مُفْظِعَةٍ. فَقَالَ الرَّجُلُ: مَا جِئْتُ إِلَّا فِي إِحْدَاهُنَّ فَأَمَرَ لَهُ بِمِائَةِ دِينَارٍ.

۹). مردی خدمت آن حضرت(ع) رسیده و درخواستی کرد، فرمود: درخواست جز در این موارد جائز نیست: پرداخت جریمه‌ای (قرضی) سنگین، فقری خوارکننده، یا ضمانت مالی گزاف، مرد عرض کرد: خدمت شما نیامده‌ام جز برای یکی از این موارد که فرمودید، حضرت دستور داد تا صد سکّه طلا به او بدهند.

***

﴿۱۰﴾ وَ قَالَ لِابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ(ع): أَيْ بُنَيَّ! إِيَّاكَ وَ ظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِراً إِلَّا اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ.

۱۰). به فرزندش امام سجاد(ع) فرمود: ای پسرم! مبادا به کسی که هیچ یاوری جز خدای عزّوجلّ ندارد ظلم روا بداری.

﴿۱۱﴾ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ اللهِ: ﴿وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ قَالَ(ع): أَمَرَهُ أَنْ يُحَدِّثَ بِمَا أَنْعَمَ اللهُ بِهِ عَلَيْهِ فِي دِينِهِ.

۱۱). مردی از آن حضرت(ع) درباره سخن خداوند پرسید که می‌فرماید: «**و نعمت پروردگارت را بازگوی**» [ضحی:۱۱] که معنای آن چیست؟ امام(ع) در پاسخ فرمود: خداوند رسول خود را امر فرموده تا نعمت‌هائی که در دینش به او عطا نموده بازگو کند

1 ـ ظاهراً تبعید ابن عبّاس بعد از قیام مختار ثقفی بوده، پس این نامه نمی‌تواند از امام حسین(ع) صادر شده باشد و به احتمال قوی از امام سجّاد(ع) است و محلّ تبعید ابن عبّاس به طائف بوده است نه یمن، که با کمی تأمّل در متن ترجمه، این تناقض کاملاً مشهود است.

(یادآور باشد).

***

﴿ ۱۲ ﴾ وَ جَاءَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، يُرِيدُ أَنْ يَسْأَلَهُ حَاجَةً، فَقَالَ علیه السلام: يَا أَخَا الْأَنْصَارِ! صُنْ وَجْهَكَ عَنْ بِذْلَةِ الْمَسْأَلَةِ، وَ ارْفَعْ حَاجَتَكَ فِي رُقْعَةٍ، فَإِنِّي آتٍ فِيهَا مَا سَارَّكَ إِنْ شَاءَ اللهُ.

۱۲). مردی از انصار نزد آن حضرت آمد و خواست تا از آن حضرت خواهشی کند، امام علیه السلام فرمود: ای برادر انصاری! آبروی خود را از درخواست حضوری حفظ کن، و نیازت را در نامه‌ای بنویس، و من نیز آنچه باعث خشنودی تو شود عملی خواهم نمود. إن شاء الله.

فَكَتَبَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ! إِنَّ لِفُلَانٍ عَلَيَّ خَمْسَمِائَةِ دِينَارٍ وَ قَدْ أَلَحَّ بِي فَكَلِّمْهُ يُنْظِرْنِي إِلَى مَيْسَرَةٍ.

او نیز چنین نوشت: ای ابا عبد الله! من به فلانی پانصد سکّه طلا بدهکارم، و در مطالبه‌اش پافشاری می‌کند، پس با او صحبتی فرما تا به وقت گشایش به من مهلتی دهد.

فَلَمَّا قَرَأَ الْحُسَيْنُ علیه السلام الرُّقْعَةَ دَخَلَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَأَخْرَجَ صُرَّةً فِيهَا أَلْفُ دِينَارٍ، وَ قَالَ علیه السلام لَهُ:

چون امام علیه السلام نوشته او را خواند به منزل رفت و کیسه‌ای حاوی هزار سکّه طلا را با خود آورد، و به او فرمود:

أَمَّا خَمْسُمِائَةٍ؛ فَاقْضِ بِهَا دَيْنَكَ، وَ أَمَّا خَمْسُمِائَةٍ؛ فَاسْتَعِنْ بِهَا عَلَى دَهْرِكَ، وَ لَا تَرْفَعْ حَاجَتَكَ إِلَّا إِلَى أَحَدِ ثَلَاثَةٍ: إِلَى ذِي دِينٍ أَوْ مُرُوَّةٍ أَوْ حَسَبٍ.

با پانصد سکّه‌اش قرض خود را پرداخت کن، و پانصد سکّه الباقی را کمک خرج زندگی خود قرار ده، و حاجت و نیازت را فقط نزد سه گروه ابراز کن: دیندار، یا جوانمرد، یا خانواده‌دار.

فَأَمَّا ذُو الدِّينِ؛ فَيَصُونُ دِينَهُ، وَ أَمَّا ذُو الْمُرُوَّةِ؛ فَإِنَّهُ يَسْتَحْيِي لِمُرُوَّتِهِ، وَ أَمَّا ذُو الْحَسَبِ؛ فَيَعْلَمُ أَنَّكَ لَمْ تُكْرِمْ وَجْهَكَ أَنْ تَبْذُلَهُ لَهُ فِي حَاجَتِكَ فَهُوَ يَصُونُ وَجْهَكَ أَنْ يَرُدَّكَ بِغَيْرِ قَضَاءِ حَاجَتِكَ.

امّا دیندار؛ زیرا او همواره در حفظ دینش بکوشد، و امّا جوانمرد؛ زیرا به خاطر مردانگیش از ردّ کردن تو حیا می‌کند، و امّا خانواده‌دار؛ زیرا می‌داند که تو آبرویت را به خاطر نیاز زیر پا نهاده‌ای، پس آبرویت را حفظ می‌کند؛ و آبروی تو را با برآورده نمودن حاجتت حفظ می‌کند.

***

﴿ ۱۳ ﴾ وَ قَالَ علیه السلام: الْإِخْوَانُ أَرْبَعَةٌ: فَأَخٌ لَكَ وَ لَهُ، وَ أَخٌ لَكَ، وَ أَخٌ عَلَيْكَ، وَ أَخٌ لَا لَكَ وَ لَا

۱۳). برادران چهار دسته‌اند: سودمند برای تو و خودش، و سودمند برای تو، موجب زیان تو، و

لَهُ. فَسُئِلَ عَنْ مَعْنَى ذَلِكَ؟ فَقَالَ عليه السلام:

برادری که نه برای تو سودی دارد و نه برای خودش.
از معنای این سخن سؤال شد: امام علیه السلام فرمود:

الْأَخُ الَّذِي هُوَ لَكَ وَ لَهُ؛ فَهُوَ الْأَخُ الَّذِي يَطْلُبُ بِإِخَائِهِ بَقَاءَ الْإِخَاءِ، وَ لَا يَطْلُبُ بِإِخَائِهِ مَوْتَ الْإِخَاءِ، فَهَذَا لَكَ وَ لَهُ، لِأَنَّهُ إِذَا تَمَّ الْإِخَاءُ طَابَتْ حَيَاتُهُمَا جَمِيعاً، وَ إِذَا دَخَلَ الْإِخَاءُ فِي حَالِ التَّنَاقُضِ بَطَلَ جَمِيعاً.

برادری که به تو و خودش سود می‌رساند دوستی است که با رفاقتش دوام برادری را طلب می‌کند نه از بین بردن آن را، پس این دوست هم برای تو سودمند است و هم برای خودش، زیرا زمانی که برادری، به حدّ کمال برسد زندگی هر دوشان نیکو گردد، و چون به ناسازگاری کشد، زندگی هر دو تباه گردد.

وَ الْأَخُ الَّذِي هُوَ لَكَ؛ فَهُوَ الْأَخُ الَّذِي قَدْ خَرَجَ بِنَفْسِهِ عَنْ حَالِ الطَّمَعِ إِلَى حَالِ الرَّغْبَةِ، فَلَمْ يَطْمَعْ فِي الدُّنْيَا إِذَا رَغِبَ فِي الْإِخَاءِ، فَهَذَا مُوَفَّرٌ عَلَيْكَ بِكُلِّيَّتِهِ.

و برادری که **فقط به سود توست؛ دوستی است** که طمع را از **خود دور** ساخته، و شیفته رفاقت است، و در دوستی و رفاقتش طمعی به دنیا ندارد، پس چنین رفیقی همه چیزش را به تو ببخشد.

وَ الْأَخُ الَّذِي هُوَ عَلَيْكَ؛ فَهُوَ الْأَخُ الَّذِي يَتَرَبَّصُ بِكَ الدَّوَائِرَ، وَ يُفْشِي السَّرَائِرَ، وَ يَكْذِبُ عَلَيْكَ بَيْنَ الْعَشَائِرِ، وَ يَنْظُرُ فِي وَجْهِكَ نَظَرَ الْحَاسِدِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ الْوَاحِدِ.

و برادری که موجب زیان توست؛ رفیقی است که همواره در انتظار گرفتار شدن توست، و اسرارت را فاش می‌سازد، و در بین فامیل بر تو دروغ می‌بندد، و همچون حسودان به تو می‌نگرد، لعنت خدای یگانه بر چنین کسی بادا!

وَ الْأَخُ الَّذِي لَا لَكَ وَ لَا لَهُ؛ فَهُوَ الَّذِي قَدْ مَلَأَهُ اللهُ حُمْقاً، فَأَبْعَدَهُ سُحْقاً، فَتَرَاهُ يُؤْثِرُ نَفْسَهُ عَلَيْكَ، وَ يَطْلُبُ شُحّاً مَا لَدَيْكَ.

و برادری که برای تو و خودش سودی ندارد، رفیقی است که خداوند او را پر حماقت و نادانی کرده و از رحمت خود دورش ساخته، او را می‌بینی که خود را بر تو مقدّم می‌دارد و بر دست یافتن به آنچه داری حریص است.

***

﴿ ١٤ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مِنْ دَلَائِلِ عَلَامَاتِ الْقَبُولِ: الْجُلُوسُ إِلَى أَهْلِ الْعُقُولِ، وَ مِنْ

۱۴). از نشانه‌های مقبولیّت و خوشنامی همنشینی با خردمندان است، و از نشانه‌های اسباب نادانی مجادله با جاهل (مسلمانان) است، و از علائم

عَلَامَاتِ أَسْبَابِ الْجَهْلِ الْمُمَارَاةُ لِغَيْرِ أَهْلِ الْفِكْرِ (الْكُفْرِ). وَ مِنْ دَلَائِلِ الْعَالِمِ انْتِقَادُهُ لِحَدِيثِهِ وَ عِلْمُهُ بِحَقَائِقِ فُنُونِ النَّظَرِ.

دانشمند، انتقاد از سخن خویشتن، و آگاهی داشتن به نظر حقیقی از میان نظریات مختلف می‌باشد.

***

﴿۱۵﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ اتَّخَذَ اللهَ عِصْمَتَهُ، وَ قَوْلَهُ مِرْآتَهُ، فَمَرَّةً يَنْظُرُ فِي نَعْتِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ تَارَةً يَنْظُرُ فِي وَصْفِ الْمُتَجَبِّرِينَ، فَهُوَ مِنْهُ فِي لَطَائِفَ، وَ مِنْ نَفْسِهِ فِي تَعَارُفٍ، وَ مِنْ فِطْنَتِهِ فِي يَقِينٍ، وَ مِنْ قُدْسِهِ عَلَى تَمْكِينٍ.

۱۵). به راستی مؤمن خداوند را پناه خود گیرد، و گفتارش را آینه حقیقت نمای خویش سازد؛ گاهی در صفت مؤمنان بنگرد، و گاهی در اوصاف ستمگران، پس از این جهت همواره لطف الهی شامل حالش می‌باشد، و با نفس خویش آشناست، و از زیرکی‌اش به یقین رسیده، و به سبب پاکی‌اش به قدرت رسیده.

***

﴿۱۶﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِيَّاكَ وَ مَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ، فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُسِيءُ وَ لَا يَعْتَذِرُ، وَ الْمُنَافِقُ كُلَّ يَوْمٍ يُسِيءُ وَ يَعْتَذِرُ.

۱۶). از هر کرداری که موجب عذرخواهی شود بپرهیز، به راستی مؤمن نه بدی می‌کند و نه عذرخواهی. و منافق پیوسته بدی می‌کند و عذرخواهی.

***

﴿۱۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لِلسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً: تِسْعٌ وَ سِتُّونَ لِلْمُبْتَدِئِ، وَ وَاحِدَةٌ لِلرَّادِّ.

۱۷). سلام کردن هفتاد ثواب دارد که شصت و نُه بخش آن از آنِ سلام‌کننده است و یک بخش آن برای جواب دهنده.

***

﴿۱۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْبَخِيلُ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ.

۱۸). بخیل کسی است که از سلام کردن دریغ می‌کند.

***

﴿۱۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ حَاوَلَ أَمْراً بِمَعْصِيَةِ اللهِ كَانَ أَفْوَتَ لِمَا يَرْجُو وَ أَسْرَعَ لِمَا يَحْذَرُ.

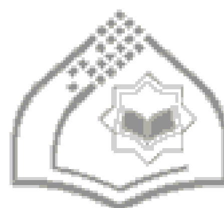
۱۹). هر که بخواهد از راه گناه به خواسته‌ای برسد، آنچه امید رسیدن به آن را دارد زودتر از دستش برود، و از آنچه می‌گریزد زودتر به سرش آید.

❁ ❁ ❁



سخنان امام زین العابدین علیه‌السلام




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مَوْعِظَتُهُ عليه السلام لِسائِرِ أَصْحابِهِ وَ شيعَتِهِ وَ تَذْكيرِهِ إِيّاهُمْ كُلَّ يَوْمِ جُمُعَةٍ

أَيُّهَا النّاسُ! اتَّقُوا اللهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ راجِعُونَ، فَ ﴿تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعيداً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللهُ نَفْسَهُ﴾.

وَيْحَكَ يَا ابْنَ آدَمَ الْغافِلَ وَ لَيْسَ مَغْفُولاً عَنْهُ، إِنَّ أَجَلَكَ أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَيْكَ قَدْ أَقْبَلَ نَحْوَكَ حَثيثاً، يَطْلُبُكَ وَ يُوشِكُ أَنْ يُدْرِكَكَ، فَكَأَنْ قَدْ أَوْفَيْتَ أَجَلَكَ وَ قَدْ قَبَضَ الْمَلَكُ رُوحَكَ وَ صُيِّرْتَ إِلى قَبْرِكَ وَحيداً، فَرَدَّ إِلَيْكَ رُوحَكَ وَ اقْتَحَمَ عَلَيْكَ مَلَكاكَ: مُنْكَرٌ وَ نَكيرٌ لِمُساءَلَتِكَ وَ شَديدِ امْتِحانِكَ.

أَلا وَ إِنَّ أَوَّلَ ما يَسْأَلانِكَ عَنْ رَبِّكَ الَّذي كُنْتَ تَعْبُدُهُ، وَ عَنْ نَبِيِّكَ الَّذي أُرْسِلَ إِلَيْكَ، وَ عَنْ دينِكَ الَّذي كُنْتَ تَدينُ بِهِ، وَ عَنْ كِتابِكَ الَّذي كُنْتَ تَتْلُوهُ، وَ عَنْ إِمامِكَ الَّذي كُنْتَ تَتَوَلّاهُ، وَ عَنْ عُمُرِكَ فيما أَفْنَيْتَ، وَ عَنْ مالِكَ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبْتَهُ، وَ فيما أَنْفَقْتَهُ.

فَخُذْ حِذْرَكَ، وَ انْظُرْ لِنَفْسِكَ، وَ أَعِدَّ الْجَوابَ قَبْلَ الِامْتِحانِ وَ الْمُساءَلَةِ وَ الِاخْتِبارِ، فَإِنْ تَكُ

موعظه آن حضرت علیه السلام برای یاران و پیروانش و یادآوری و تنبه ایشان در روزهای جمعه

ای مردم! پروای الهی را رعایت کنید و بدانید که به سوی او بازمی‌گردید، پس **«هر کس کار نیکی انجام داده باشد همان را حاضر بیند، و آنچه عمل زشت انجام داده باشد آرزو کند که ای کاش میان او و کارهای بدش فاصله‌ای دور بود و خدا شما را از [عقاب] خویش برحذر می‌دارد»** [آل عمران:۳۰].

وای بر تو ای آدمیزاد غافل، از اینکه [خداوند] از تو غافل نیست. به راستی که مرگ شتابان‌ترین چیزها به سوی توست و حقیقتاً به سرعت به سویت روی آورده، تو را می‌طلبد و به زودی تو را دربرگیرد، آنگاه که عمرت به پایان برسد، فرشته مرگ جانت را بستاند، و به تنهائی روانه گورت گردی، آنگاه [در گور] روحت به بدنت بازگردانده شود، و دو فرشته «منکر» و «نکیر» بدون اجازه تو برای سؤال و پرسش و آزمونی سخت بر تو روی آورند.

آگاه باشید! همانا که نخستین چیزهایی را که آن دو (نکیر و منکر) از تو می‌پرسند از پروردگاری است که او را می‌پرستیدی، و نیز از پیامبری که به سویت فرستاده شد، و از دینی که به آن پایبند بودی، و از کتابی که تلاوت می‌کردی، و از امامی که از او پیروی می‌نمودی، و از عمرت بپرسند که در چه راهی سپری‌اش ساختی، و از اموالت که از کجا به دست آوردی، و در چه راهی خرج کردی.

پس احتیاط کن، و مواظب خود باش، و پیش از امتحان و پرسش و انتخاب پاسخ را آماده نما، چنانچه تو فردی با ایمان و آگاه به دین خود بودی، و پیرو

مُؤْمِناً عَارِفاً بِدِينِكَ، مُتَّبِعاً لِلصَّادِقِينَ، مُوَالِياً لِأَوْلِيَاءِ اللهِ، لَقَّاكَ اللهُ حُجَّتَكَ، وَ أَنْطَقَ لِسَانَكَ بِالصَّوَابِ، فَأَحْسَنْتَ الْجَوَابَ وَ بُشِّرْتَ بِالْجَنَّةِ وَ الرِّضْوَانِ مِنَ اللهِ، وَ اسْتَقْبَلَتْكَ الْمَلَائِكَةُ بِالرَّوْحِ وَ الرَّيْحَانِ.

راستگویان، و طرفدار دوستان خدا، پس خداوند پاسخ صحیح را به تو القا نماید و زبانت را به حق گویا سازد، و به خوبی جواب گوئی، و به بهشت و رضوان الهی بشارت یابی، و فرشتگان با «روح» و «ریحان» (گشاده‌روئی و عطری دل انگیز) به استقبال با شما روبرو شوند.

وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ كَذَلِكَ تَلَجْلَجَ لِسَانُكَ، وَ دَحَضَتْ حُجَّتُكَ، وَ عَيِيتَ عَنِ الْجَوَابِ، وَ بُشِّرْتَ بِالنَّارِ، وَ اسْتَقْبَلَتْكَ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ بِنُزُلٍ مِنْ حَمِيمٍ، وَ تَصْلِيَةِ جَحِيمٍ.

و اگر چنین نباشی؛ زبانت به لرزه و لکنت افتد، برهانت پوچ و باطل گردد، و از پاسخ صحیح درمانده شوی، و به دوزخ بشارت یابی! و فرشتگان عذاب با گدازه‌های جوشان و کشاندن تو به سوی شعله‌های دوزخ، به استقبالت آیند.

وَ اعْلَمْ يَا ابْنَ آدَمَ! أَنَّ مَا وَرَاءَ هَذَا أَعْظَمُ وَ أَفْظَعُ وَ أَوْجَعُ لِلْقُلُوبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴿ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ﴾ يَجْمَعُ اللهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ﴾، ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ﴾ وَ يُبَعْثَرُ فِيهِ الْقُبُورُ، ذَلِكَ يَوْمُ الْآزِفَةِ، إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ، ذَلِكَ يَوْمٌ لَا تُقَالُ فِيهِ عَثْرَةٌ، وَ لَا تُؤْخَذُ مِنْ أَحَدٍ فِدْيَةٌ، وَ لَا تُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ مَعْذِرَةٌ، وَ لَا لِأَحَدٍ فِيهِ مُسْتَقْبَلُ تَوْبَةٍ، لَيْسَ إِلَّا الْجَزَاءَ بِالْحَسَنَاتِ وَ الْجَزَاءَ بِالسَّيِّئَاتِ، فَمَنْ كَانَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَمِلَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ وَجَدَهُ، وَ مَنْ كَانَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَمِلَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ شَرٍّ وَجَدَهُ.

ای فرزند آدم! بدان که پس از این روز (عالم قبر)، روز قیامتی [در راه] است که برای قلب‌ها بزرگ‌تر، هولناک‌تر، و دردآورتر است، «**آن، روزی است که مردم را برای آن فراهم آورند و آن، روز حضور همگان (پیشینیان و پسینیان) است، که خداوند اوّلین و آخرین را در آن گرد می‌آورد**»، «**روزی که [برای زنده‌شدن مردگان] در صور دمیده شود**»، و آنچه در گورهاست زیر و زبر گردند. آن، روزی نزدیک است، آنگاه که دل‌ها (از شدّت ترس و اندوه) به گلوها برسد و نفس در سینه حبس شود. آن روزی است که از هیچ لغزشی نگذرند، و هیچ فدیه‌ای قبول نکنند، و از هیچ کس عذرخواهی نپذیرند، و برای کسی جای روی آوردن به توبه نیست، و چیزی جز پاداش نیکوکاری و کیفر بدی در میان نباشد، پس هر که از مؤمنان باشد و به اندازه «**ذرّه‌ای**» نیکی نموده آن را بیابد، و هر کس که از اهل ایمان باشد و به قدر «**ذرّه‌ای**» بدی کرده همان را بیابد.

فَاحْذَرُوا أَيُّهَا النَّاسُ! مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمَعَاصِي مَا قَدْ نَهَاكُمُ اللهُ عَنْهَا وَ حَذَّرَكُمُوهَا فِي الْكِتَابِ الصَّادِقِ وَ الْبَيَانِ النَّاطِقِ، وَ لَا تَأْمَنُوا مَكْرَ اللهِ وَ تَدْمِيرَهُ عِنْدَ مَا يَدْعُوكُمُ الشَّيْطَانُ اللَّعِينُ إِلَيْهِ: مِنْ عَاجِلِ الشَّهَوَاتِ وَ اللَّذَّاتِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ اللهَ يَقُولُ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾.

ای مردم! از نافرمانی‌ها و گناهانی که خداوند شما را از آن منع نموده، و در کتاب صادق و گفتار گویا (قرآن) از آن برحذر داشته، پرهیز کنید. و زمانی که شیطان نفرین شده شما را به شهوات نقد و لذّات دنیوی دعوت می‌کند خود را از مکر و عذاب خداوند آسوده خاطر مپندارید، که خداوند می‌فرماید: **«به راستی آنان که پرهیزگاری کردند چون وسوسه‌ای از شیطان به ایشان رسد یادآور شوند، و به ناگاه بصیرت یابند»** [اعراف:۲۰۱].

وَ أَشْعِرُوا قُلُوبَكُمْ خَوْفَ اللهِ، وَ تَذَكَّرُوا مَا قَدْ وَعَدَكُمْ فِي مَرْجِعِكُمْ إِلَيْهِ مِنْ حُسْنِ ثَوَابِهِ، كَمَا قَدْ خَوَّفَكُمْ مِنْ شَدِيدِ عِقَابِهِ، فَإِنَّهُ مَنْ خَافَ شَيْئاً حَذِرَهُ وَ مَنْ حَذِرَ شَيْئاً تَرَكَهُ.

و قلب خود را از ترس [عذاب] خداوند پر کنید، و به یاد آورید که در بازگشتتان به سوی پاداش نیکویش نوید داده، همچنان که شما را از مجازات سخت خود بیم داده است. به راستی کسی که از چیزی بیم داشته باشد از آن بپرهیزد، و کسی که از چیزی بپرهیزد آن را ترک کند.

وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ الْمَائِلِينَ إِلَى زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ، وَ قَدْ قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ * أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ * أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ﴾.

مبادا از غافلانِ متمایل به زیور دنیا باشید، آنان که با نیرنگ مرتکب بدی شدند، و حال آنکه خداوند متعال می‌فرماید: **«پس آیا کسانی که به نیرنگ بدیها کردند ایمن شده‌اند از اینکه خداوند آنان را به زمین فرو برد؟ یا از جایی که آگاهی ندارند بر ایشان عذاب آید؟× یا جانشان را در گرماگرم کارشان بگیرد، پس آنان ناتوان‌کننده [خداوند] نیستند× یا آنان را بر حال ترس و بیم بگیرد»** [نحل: ۴۵-۴۷].

فَاحْذَرُوا مَا حَذَّرَكُمُ اللهُ بِمَا فَعَلَ بِالظَّلَمَةِ فِي كِتَابِهِ، وَ لَا تَأْمَنُوا أَنْ يُنْزِلَ بِكُمْ بَعْضَ مَا تَوَعَّدَ بِهِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ فِي كِتَابِهِ، لَقَدْ وَعَظَكُمُ اللهُ بِغَيْرِكُمْ، وَ إِنَّ السَّعِيدَ مَنْ

پس از رفتاری که خدا با ستمکاران کرده و در کتاب خویش شما را از آن بر حذر داشته پرهیز کنید و از اینکه بعضی از انواع عذابی که در قرآن ستمکاران را تهدید نموده بر شما نازل شود ایمن مباشید، چرا که خداوند با حکایت عاقبت دیگران در کتاب خود شما را پند داده، و به راستی

وُعِظَ بِغَيْرِهِ، وَ لَقَدْ أَسْمَعَكُمُ اللهُ فِي كِتابِهِ مَا فَعَلَ بِالْقَوْمِ الظَّالِمِينَ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى قَبْلَكُمْ، حَيْثُ قَالَ: ﴿وَ أَنْشَأْنا بَعْدَها قَوْماً آخَرِينَ﴾ وَ قَالَ: ﴿فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنا إِذا هُمْ مِنْها يَرْكُضُونَ﴾ يَعْنِي يَهْرُبُونَ، قَالَ: ﴿لاتَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلى ما أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَساكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْئَلُونَ﴾ فَلَمَّا أَتَاهُمُ الْعَذَابُ ﴿قالُوا يا وَيْلَنا إِنَّا كُنَّا ظالِمِينَ﴾.

سعادتمند کسی است که از سرانجام غیر خود پند و اندرز گیرد، و به تحقیق خداوند در کتابش آنچه پیش از شما با مردم ستمکار آبادیها نموده به گوشتان رسانده، آنجا که می‌فرماید: «**پس از آن قومی دیگر پدید آوردیم**»، و نیز فرمود: «**پس چون عذاب را احساس می‌کردند ناگهان می‌گریختند**»، [فرشتگان] گویند: «**مگریزید، و به مکان‌ها و خانه‌هایی که در آن خوشگذرانی می‌کردید بازگردید باشد تا از شما پرسند**»، پس چون عذاب الهی بر ایشان نازل شد: «**گفتند: وای بر ما که ستمکار بودیم**» [انبیاء:۱۱-۱۴]

فَإِنْ قُلْتُمْ أَيُّهَا النَّاسُ: إِنَّ اللهَ إِنَّمَا عَنَى بِهَذَا أَهْلَ الشِّرْكِ، فَكَيْفَ ذَاكَ؟ وَ هُوَ يَقُولُ: ﴿وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَةِ فَلاتُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنا بِها وَ كَفى بِنا حاسِبِينَ﴾؟.

پس ای مردم! اگر بگوئید: «منظور خدا از آن جمعیت تنها مشرکان است»، چگونه چنین است، در حالی که می‌فرماید: «**و ترازوهای عدل و داد را در روز رستاخیز برپا می‌کنیم، به کسی هیچ ستمی نشود، و اگر [عملی] هموزن دانه خردلی باشد همه را [برای حساب‌رسی] حاضر خواهیم کرد، ما خود حسابرسی را کفایت کنیم**»؟! [انبیاء:۴۷]

اعْلَمُوا عِبَادَ اللهِ! أَنَّ أَهْلَ الشِّرْكِ لَاتُنْصَبُ لَهُمُ الْمَوَازِينُ وَ لَاتُنْشَرُ لَهُمُ الدَّوَاوِينُ وَ إِنَّمَا يُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ زُمَراً، وَ إِنَّمَا تُنْصَبُ الْمَوَازِينُ وَ تُنْشَرُ الدَّوَاوِينُ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ.

ای بندگان خدا! بدانید که برای مشرکان نه ترازوئی برپا شود، و نه نامه اعمالی گشوده گردد، بلکه گروه گروه به سوی دوزخ محشور شوند، و برپائی میزان‌ها و گشودن نامه اعمال تنها برای مسلمانان است.

فَاتَّقُوا اللهَ عِبَادَ اللهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ تَعَالَى لَمْ يُحِبَّ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَ لَمْ يُرَغِّبْهُمْ فِيهَا وَ فِي عَاجِلِ زَهْرَتِهَا وَ ظَاهِرِ بَهْجَتِهَا، فَإِنَّمَا خَلَقَ الدُّنْيَا وَ خَلَقَ أَهْلَهَا لِيَبْلُوَهُمْ فِيهَا أَيُّهُمْ

پس بندگان خدا! از خدا پروا کنید، و بدانید که خداوند زینت دنیا را بر هیچ یک از دوستانش نمی‌پسندد و آنان را [به دلبستگی] در دنیا، و زینت زودگذر و طراوت ظاهری‌اش تشویق نمی‌نماید، و جز این نیست که دنیا و ساکنانش را بیافرید تا آنان را

أَحْسَنُ عَمَلًا لِآخِرَتِهِ، وَ ايْمُ اللهِ لَقَدْ ضُرِبَتْ لَكُمْ فِيهِ الْأَمْثَالُ وَ صُرِفَتِ الْآيَاتُ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ، فَكُونُوا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ! مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ يَعْقِلُونَ. وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

بیازماید که کدامشان برای آخرتش نیکوکارتر است. و به خدا سوگند که در مورد دنیا برایتان مثال‌هایی زده شده، و آیاتی برای اندیشمندان آورده شده است، پس ای مؤمنان! از جمله کسانی باشید که اندیشه می‌کنند، لاقوّة إلّا باللّه.

وَ ازْهَدُوا فِيمَا زَهَّدَكُمُ اللهُ فِيهِ مِنْ عَاجِلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ اللهَ يَقُولُ - وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ -: ﴿إِنَّما مَثَلُ الْحَياةِ الدُّنْيا كَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعامُ حَتَّى إِذا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَها وَ ازَّيَّنَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُها أَنَّهُمْ قادِرُونَ عَلَيْها أَتاها أَمْرُنا لَيْلًا أَوْ نَهاراً فَجَعَلْناها حَصِيداً كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾.

و از آنچه خداوند شما را از زندگی زودگذر دنیا پرهیز داده بر حذر باشید، خداوند —که گفتار او حقّ است— می‌فرماید: «**جز این نیست که مَثَل زندگی دنیا به آبی می‌ماند که از آسمان فرو فرستاده‌ایم، پس با گیاه زمین از آنچه مردم و چارپایان می‌خورند با هم در آمیخت تا اینکه زمین زینت خود را فرا گرفت و آراسته شد، و أهل آن پنداشتند که خود بر آن توانائی دارند، فرمان ما شبی یا روزی فرا رسد پس آن را چنان درو کردیم که گوئی دیروز چیزی نبوده است، این چنین آیات را برای اندیشمندان به تفصیل بیان می‌کنیم**» [یونس:۲۴].

وَ لَا تَرْكَنُوا إِلَى الدُّنْيَا، فَإِنَّ اللهَ قَالَ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله: ﴿وَ لا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾ وَ لَا تَرْكَنُوا إِلَى هَذِهِ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا رُكُونَ مَنِ اتَّخَذَهَا دَارَ قَرَارٍ وَ مَنْزِلَ اسْتِيطَانٍ، فَإِنَّهَا دَارُ قُلْعَةٍ وَ مَنْزِلُ بُلْغَةٍ وَ دَارُ عَمَلٍ، فَتَزَوَّدُوا الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ قَبْلَ تَفَرُّقِ أَيَّامِهَا وَ قَبْلَ الْإِذْنِ مِنَ اللهِ فِي خَرَابِهَا، فَكَانَ قَدْ أَخْرَبَهَا الَّذِي عَمَرَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ ابْتَدَأَهَا وَ هُوَ وَلِيُّ مِيرَاثِهَا.

و به دنیا اعتماد نکنید، همانا خداوند به محمّد صلی الله علیه وآله فرموده است: «**به کسانی که ستم کردند اعتماد نکنید که آتش دوزخ به شما خواهد رسید**»، و به دنیا و آنچه در آن است همچون کسی که آن را قرارگاه و منزلگاه دائمی و وطن خود گرفته است اعتماد مکنید، زیرا دنیا سرای کوچ و منزل گذر، و محلّ عمل است. پس پیش از زوال روزگار، و دستور خداوند بر ویرانی‌اش، از کردار شایسته‌اش توشه برگیرید. آن که آن را نخستین بار آفرید و آبادش ساخت همو ویرانش سازد، و اوست وارث این جهان.

وَ أَسْأَلُ اللهَ لَنَا وَ لَكُمُ الْعَوْنَ عَلَى تَزَوُّدِ التَّقْوَى

برای تهیّه توشه تقوا و زهد در دنیا از خداوند برای خود و شما یاری می‌جویم. خداوند ما و شما را از

وَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا، جَعَلَنَا اللهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الزَّاهِدِينَ فِي عَاجِلِ هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، الرَّاغِبِينَ فِي آجِلِ ثَوَابِ الْآخِرَةِ، فَإِنَّمَا نَحْنُ لَهُ وَ بِهِ. وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

بی‌رغبتان در زندگی نقد دنیا، و راغبان در پاداش آخرتش قرار دهد، که جز این نیست که ما از آن خدا و به او منسوب می‌باشیم. و السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته.



مَوْعِظَةٌ وَ زُهْدٌ وَ حِكْمَةٌ

پند، زهد، حکمت

كَفَانَا اللهُ وَ إِيَّاكُمْ كَيْدَ الظَّالِمِينَ وَ بَغْيَ الْحَاسِدِينَ وَ بَطْشَ الْجَبَّارِينَ.

خداوند ما و شما را از نیرنگ ستمکاران و تجاوز حسودان و خشونت گردنکشان کفایت فرمایدا

أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ! لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الطَّوَاغِيتُ وَ أَتْبَاعُهُمْ مِنْ أَهْلِ الرَّغْبَةِ فِي الدُّنْيَا، الْمَائِلُونَ إِلَيْهَا، الْمَفْتُونُونَ بِهَا، الْمُقْبِلُونَ عَلَيْهَا، وَ عَلَى حُطَامِهَا الْهَامِدِ، وَ هَشِيمِهَا الْبَائِدِ غَداً.

ای مؤمنان! مبادا که سرکشان و پیروانشان، که شیفتگان و دلباختگان و روی آورندگان به دنیایند، شما را نیز به دنیا و کالای پوسیده ناچیزش؛ و گیاه خشکیده نابود شدنیش در فردا روز، بفریبند و شیفته آن سازند.

وَ احْذَرُوا مَا حَذَّرَكُمُ اللهُ مِنْهَا، وَ ازْهَدُوا فِيمَا زَهَّدَكُمُ اللهُ فِيهِ مِنْهَا، وَ لَا تَرْكَنُوا إِلَى مَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا رُكُونَ مَنْ أَعَدَّهَا دَاراً وَ قَرَاراً، وَ بِاللهِ إِنَّ لَكُمْ مِمَّا فِيهَا عَلَيْهَا دَلِيلاً مِنْ زِينَتِهَا وَ تَصْرِيفِ أَيَّامِهَا وَ تَغْيِيرِ انْقِلَابِهَا وَ مَثُلَاتِهَا وَ تَلَاعُبِهَا بِأَهْلِهَا، إِنَّهَا لَتَرْفَعُ الْخَمِيلَ وَ تَضَعُ الشَّرِيفَ، وَ تُورِدُ النَّارَ أَقْوَاماً غَداً، فَفِي هَذَا مُعْتَبَرٌ وَ مُخْتَبَرٌ وَ زَاجِرٌ لِمُنْتَبِهٍ.

از آنچه خداوند شما را بر حذر داشته بپرهیزید، و در آنچه شما را به آن بی‌رغبت خواسته زهد پیشه سازید، و به آن چه در این دنیا است همچون کسی که آن را خانه ابدی و قرارگاه همیشگی پنداشته اعتماد نکنید، و به خدا سوگند آنچه در دنیاست از: جلوه‌گری ظاهرش، گذشت روزگارش، دگرگونی انقلابش، حوادث عبرت‌آمیزش، و بازیگری‌های با اهلش، و اینکه گمنام را بلند آوازه می‌کند، و شریف را حقیر می‌سازد، و فردا گروه‌هائی را به آتش می‌افکند، همگی بر علیه خود شهادت می‌دهد. پس در این امور برای بیداردلان و آگاهان موجبات عبرت‌آموزی و آزمایش و بازدارندگی است.

وَ إِنَّ الْأُمُورَ الْوَارِدَةَ عَلَيْكُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِنْ مُظْلِمَاتِ الْفِتَنِ وَ حَوَادِثِ الْبِدَعِ وَ سُنَنِ الْجَوْرِ وَ بَوَائِقِ الزَّمَانِ وَ هَيْبَةِ السُّلْطَانِ وَ وَسْوَسَةِ الشَّيْطَانِ لَتُثَبِّطُ الْقُلُوبَ عَنْ نِيَّتِهَا وَ تُذْهِلُهَا عَنْ مَوْجُودِ الْهُدَى وَ مَعْرِفَةِ أَهْلِ الْحَقِّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ عَصَمَ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ، فَلَيْسَ يَعْرِفُ تَصَرُّفَ أَيَّامِهَا وَ تَقَلُّبَ حَالاتِهَا وَ عَاقِبَةَ ضَرَرِ فِتْنَتِهَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللهُ، وَ نَهَجَ سَبِيلَ الرُّشْدِ وَ سَلَكَ طَرِيقَ الْقَصْدِ، ثُمَّ اسْتَعَانَ عَلَى ذَلِكَ بِالزُّهْدِ، فَكَرَّرَ الْفِكْرَ وَ اتَّعَظَ بِالْعِبَرِ وَ ازْدَجَرَ، فَزَهِدَ فِي عَاجِلِ بَهْجَةِ الدُّنْيَا، وَ تَجَافَى عَنْ لَذَّاتِهَا، وَ رَغِبَ فِي دَائِمِ نَعِيمِ الْآخِرَةِ، ﴿وَ سَعَى لَهَا سَعْيَهَا﴾ وَ رَاقَبَ الْمَوْتَ، وَ شَنَأَ الْحَيَاةَ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. فَعِنْدَ ذَلِكَ نَظَرَ إِلَى مَا فِي الدُّنْيَا بِعَيْنٍ نَيِّرَةٍ حَدِيدَةِ النَّظَرِ وَ أَبْصَرَ حَوَادِثَ الْفِتَنِ وَ ضَلَالَ الْبِدَعِ وَ جَوْرَ الْمُلُوكِ الظَّلَمَةِ.

و به راستی مصیبت‌هایی که در هر شبانه روز بر سر شما وارد می‌آید، از فتنه‌های گمراه‌کننده و بدعت‌های نو، و سنّت‌های ظالمانه، و ناگواری‌های زمانه، و ترس از سلطان، و وسوسه شیطان؛ همگی دل‌ها را از مقاصد و خواست درونی‌اش باز می‌دارد، و از راه راست و شناخت اهل حقّ غافل می‌سازد، مگر عدّه اندکی را که خداوند عزیز و جلیل [آنان را] حفظ نموده است. و گردش روزگار و دگرگونی حالات و سرانجام زیانبخش فتنه‌های دنیا را نمی‌شناسد جز آن که خداوند حافظ و نگهدارش باشد، و راه هدایت را بپیماید، و میانه‌روی را پیشه خود سازد. و [برای ادامه راه سلوک] از بی‌رغبتی به دنیا کمک گیرد، بسیار اندیشه کند، از عبرت‌ها پندگیرد و باز ایستد، نسبت به تازگیِ نقد و زودگذر دنیا بی‌رغبت باشد، از لذّت‌های آن کنار بنشیند، به نعمت جاوید آخرت دل بندد «**و همه تلاش خود را برای آن صرف نماید**» [اسراء:۱۹] و مراقب و چشم انتظار مرگ باشد، و زندگی با گروه ستمگران را دشمن بدارد. پس در این هنگام است که با دیده‌ای روشن و تیزبین به آنچه در دنیاست بنگرد، و به حوادث فتنه‌انگیز و بدعت‌های گمراه‌کننده، و جور پادشاهان ستمگر بصیرت پیدا کند.

فَقَدْ لَعَمْرِي اسْتَدْبَرْتُمْ مِنَ الْأُمُورِ الْمَاضِيَةِ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ مِنَ الْفِتَنِ الْمُتَرَاكِمَةِ وَ الِانْهِمَاكِ فِيهَا مَا تَسْتَدِلُّونَ بِهِ عَلَى تَجَنُّبِ الْغُوَاةِ وَ أَهْلِ الْبِدَعِ وَ الْبَغْيِ وَ

به جان خودم سوگند! شما از حوادث پیش آمده در روزگاران گذشته، چندان از فتنه‌های انبوه، و لجاجت‌ها و پافشاری‌های بر آن را پشت سر نهاده‌اید که بتوانید با تجربه‌اندوزی و بهره‌گیری از آنها برای کناره‌گیری و پرهیز از گمراهان و بدعت‌گذاران و اهل جور و فساد به ناحق در زمین، دلیلی [قانع کننده] بجویید.

الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ.

فَاسْتَعِينُوا بِاللهِ وَ ارْجِعُوا إِلَى طَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالطَّاعَةِ مِنْ طَاعَةِ مَنِ اتُّبِعَ وَ أُطِيعَ.

پس از خداوند کمک بجوئید، و به طاعت او و طاعت کسی که به پیروی و فرمانبری شایسته‌تر است، بازگردید.

فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ قَبْلِ النَّدَامَةِ وَ الْحَسْرَةِ، وَ الْقُدُومِ عَلَى اللهِ، وَ الْوُقُوفِ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ تَاللهِ مَا صَدَرَ قَوْمٌ قَطُّ عَنْ مَعْصِيَةِ اللهِ إِلَّا إِلَى عَذَابِهِ، وَ مَا آثَرَ قَوْمٌ قَطُّ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ إِلَّا سَاءَ مُنْقَلَبُهُمْ وَ سَاءَ مَصِيرُهُمْ.

بپرهیزید! بپرهیزید! پیش از پشیمانی و حسرت و مرگ، و ایستادن در برابر خدا، قسم به خدا هیچ گروهی از معصیت و گناه الهی به سویی روانه نشدند مگر به سوی عذاب الهی، و هیچ گروهی دنیا را بر آخرت مقدّم نداشتند مگر آنکه عاقبت و بازگشتشان بد شد.

وَ مَا الْعِلْمُ بِاللهِ وَ الْعَمَلُ بِطَاعَتِهِ إِلَّا إِلْفَانِ مُؤْتَلِفَانِ. فَمَنْ عَرَفَ اللهَ خَافَهُ، فَحَثَّهُ الْخَوْفُ عَلَى الْعَمَلِ بِطَاعَةِ اللهِ، وَ إِنَّ أَرْبَابَ الْعِلْمِ وَ أَتْبَاعَهُمُ الَّذِينَ عَرَفُوا اللهَ فَعَمِلُوا لَهُ وَ رَغِبُوا إِلَيْهِ، وَ قَدْ قَالَ اللهُ: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾.

خداشناسی و عمل به طاعت او دو یار مأنوس به هم می‌باشند، پس هر که خدا را شناخت از او بترسد، و او را بر انجام فرمان خداوند برانگیزد، به راستی دانشمندان و پیروانشان از جمله کسانی می‌باشند که خدا را شناخته، و برای او عمل کنند و به او مشتاق شدند. و خداوند فرموده است: **«از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند»** [فاطر/۲۸].

فَلَا تَلْتَمِسُوا شَيْئاً فِي هَذِهِ الدُّنْيَا بِمَعْصِيَةِ اللهِ، وَ اشْتَغِلُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا بِطَاعَةِ اللهِ، وَ اغْتَنِمُوا أَيَّامَهَا، وَ اسْعَوْا لِمَا فِيهِ نَجَاتُكُمْ غَداً مِنْ عَذَابِ اللهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَقَلُّ لِلتَّبِعَةِ، وَ أَدْنَى مِنَ الْعُذْرِ، وَ أَرْجَى لِلنَّجَاةِ.

پس هیچ متاعی از این دنیا را به بهای ارتکاب گناهی مجوئید، و در دنیا به اطاعت خدا مشغول باشید، و روزهای آن را غنیمت بشمارید، و برای آنچه که فردای قیامت نجات شما در آن است تلاش کنید، که این راه کم‌گناه‌تر، و به عذرخواهی نزدیک‌تر، و امید به نجاتش بیشتر است.

فَقَدِّمُوا أَمْرَ اللهِ وَ طَاعَتَهُ وَ طَاعَةَ مَنْ أَوْجَبَ اللهُ

پس طاعت خدا؛ و نیز طاعت آن که خداوند طاعتش را واجب ساخته بر هر کاری مقدّم

طَاعَتَهُ بَيْنَ يَدَيِ الْأُمُورِ كُلِّهَا، وَ لَاتُقَدِّمُوا الْأُمُورَ الْوَارِدَةَ عَلَيْكُمْ مِنْ طَاعَةِ الطَّوَاغِيتِ وَ فِتْنَةِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا بَيْنَ يَدَيْ أَمْرِ اللهِ وَ طَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.

بدارید. و کارهایی همچون طاعت سرکشان، و فریفته شدن به جلوه‌گری دنیا را که به شما پیشنهاد می‌گردد بر طاعت خدا و طاعت اولی‌الامر خود مقدّم مدارید.

وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ عَبِيدُ اللهِ، وَ نَحْنُ مَعَكُمْ يَحْكُمُ عَلَيْنَا وَ عَلَيْكُمْ سَيِّدٌ حَاكِمٌ غَداً، وَ هُوَ مُوقِفُكُمْ وَ مُسَائِلُكُمْ، فَأَعِدُّوا الْجَوَابَ قَبْلَ الْوُقُوفِ وَ الْمُسَاءَلَةِ وَ الْعَرْضِ عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ، يَوْمَئِذٍ لاتَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ.

و بدانید که همه شما بنده خدائید و ما نیز با شما می‌باشیم، فردای قیامت مولایی بر ما و شما داوری و حکم خواهد کرد، و اوست که شما را نگه داشته و مورد بازخواست قرار خواهد داد، از این رو پیش از ایستادن [در محضر خدا] و بازپرسی و پاسخ‌گویی بر پروردگار جهانیان پاسخ را آماده کنید، در روزی کسی جز به اذن او سخن نمی‌گوید.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ لَايُصَدِّقُ كَاذِباً، وَ لَايُكَذِّبُ صَادِقاً، وَ لَايَرُدُّ عُذْرَ مُسْتَحِقٍّ، وَ لَايَعْذِرُ غَيْرَ مَعْذُورٍ، بَلْ للهِ الْحُجَّةُ عَلَى خَلْقِهِ بِالرُّسُلِ وَ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ الرُّسُلِ.

و به یقین بدانید که خداوند دروغگوئی را تصدیق نکند و راستگوئی را تکذیب ننماید، عذر معذوری را ردّ نکند، و عذرخواهی بی‌جا را نپذیرد، بلکه خداوند توسّط رسولان و اوصیای ایشان بر مردم حجّت دارد.

فَاتَّقُوا اللهَ وَ اسْتَقْبِلُوا مِنْ إِصْلَاحِ أَنْفُسِكُمْ وَ طَاعَةِ اللهِ وَ طَاعَةِ مَنْ تَوَلَّوْنَهُ فِيهَا، لَعَلَّ نَادِماً قَدْ نَدِمَ عَلَى مَا قَدْ فَرَّطَ بِالْأَمْسِ فِي جَنْبِ اللهِ، وَ ضَيَّعَ مِنْ حَقِّ اللهِ، وَ اسْتَغْفِرُوا اللهَ، وَ تُوبُوا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ، وَ يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ، وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ.

پس، تقوای الهی را رعایت کنید، و به اصلاح نفس خود، و اطاعت از خدا و کسانی که ولایتشان را پذیرفته‌اید بپردازید، چه بسا نادمی که از آنچه در گذشته در راه خدا و تضییع حقّ او کوتاهی نموده است، پشیمان شود. پس از خداوند طلب آمرزش کنید، و به سوی او بازگردید، چرا که او توبه را می‌پذیرد و از بدی‌ها در می‌گذرد، و همه آنچه را انجام می‌دهید می‌داند.

وَ إِيَّاكُمْ وَ صُحْبَةَ الْعَاصِينَ، وَ مَعُونَةَ

از همنشینی و رفاقت با گناهکاران، و یاری ستمگران، و همراهی تبهکاران بپرهیزید، از فتنه و

الظَّالِمِينَ، وَ مُجَاوَرَةَ الْفَاسِقِينَ، احْذَرُوا فِتْنَتَهُمْ، وَ تَبَاعَدُوا مِنْ سَاحَتِهِمْ، وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ خَالَفَ أَوْلِيَاءَ اللهِ وَ دَانَ بِغَيْرِ دِينِ اللهِ وَ اسْتَبَدَّ بِأَمْرِهِ دُونَ أَمْرِ وَلِيِّ اللهِ فِي نَارٍ تَلْتَهِبُ، تَأْكُلُ أَبْدَاناً قَدْ غَابَتْ عَنْهَا أَرْوَاحُهَا، غَلَبَتْ عَلَيْهَا شِقْوَتُهَا، فَهُمْ مَوْتَى لَا يَجِدُونَ حَرَّ النَّارِ.

نیرنگشان برحذر باشید و از درگاهشان دور شوید، و بدانید هر که با دوستان خدا مخالفت کند، و به آئینی جز دین خدا درآید، و با خودرأیی عمل به نظر خویش را بر دستور ولیّ خدا ترجیح دهد، در آتشی شعله‌ور وارد آید که بدن‌هایی را که روح از آنان مفارقت کرده و شقاوت بر آنها غلبه کرده می‌بلعد، و ایشان مردگانی هستند که حرارت آتش را نمی‌یابند.

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ وَ احْمَدُوا اللهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ، وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَا تَخْرُجُونَ مِنْ قُدْرَةِ اللهِ إِلَى غَيْرِ قُدْرَتِهِ، ﴿وَ سَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾، فَانْتَفِعُوا بِالْعِظَةِ، وَ تَأَدَّبُوا بِآدَابِ الصَّالِحِينَ.

پس ای صاحبان بینش! عبرت گیرید، و خدا را بر آنچه شما را هدایت نموده است سپاس گویید، و بدانید شما هرگز از تحت قدرت خداوند به قدرت دیگری خارج نمی‌شوید. و به زودی کردارتان بر خداوند عرضه می‌شود، سپس به سوی او برانگیخته خواهید شد، پس با به کار بستن اندرز از آن سود برید، و به شیوه و آداب صالحان رفتار کنید.



رسالته عليه السلام المعروفة برسالة الحقوق

رساله امام سجاد علیه السلام معروف به «رساله حقوق»

إِعْلَمْ رَحِمَكَ اللهُ، أَنَّ للهِ عَلَيْكَ حُقُوقاً مُحِيطَةً بِكَ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ تَحَرَّكْتَهَا، أَوْ سَكَنَةٍ سَكَنْتَهَا، أَوْ مَنْزِلَةٍ نَزَلْتَهَا، أَوْ جَارِحَةٍ قَلَبْتَهَا، وَ آلَةٍ تَصَرَّفْتَ بِهَا، بَعْضُهَا أَكْبَرُ مِنْ بَعْضٍ، وَ أَكْبَرُ حُقُوقِ اللهِ عَلَيْكَ مَا أَوْجَبَهُ لِنَفْسِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْ حَقِّهِ الَّذِي هُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ وَ مِنْهُ تَفَرَّعَ.

خدایت تو را رحمت کند! بدان که خداوند بر تو حقوقی دارد که پیرامون تو را فرا گرفته است، در هر حرکتی که انجام دهی، یا هر سکونی که بمانی، یا جایی که فرود آئی، یا عضوی که حرکت دهی، یا ابزاری که به کار گیری، که برخی بزرگ‌تر از دیگر حقوق است، و بزرگ‌ترین حقوق خداوند، حقّ خودش - تبارک و تعالی - می‌باشد که بر تو واجب ساخته، که ریشه همه حقوق است، و حقوق دیگر از آن منشعب می‌شود.

ثُمَّ أَوْجَبَهُ عَلَيْكَ لِنَفْسِكَ مِنْ قَرْنِكَ إِلَى قَدَمِكَ عَلَى اخْتِلَافِ جَوَارِحِكَ. فَجَعَلَ لِبَصَرِكَ عَلَيْكَ

سپس رعایت حقوق خودت را بر اساس تفاوت اعضا؛ از سر تا قدم بر تو لازم دانسته،

حَقّاً، وَ لِسَمْعِكَ عَلَيْكَ حَقّاً، وَ لِلِسَانِكَ عَلَيْكَ حَقّاً، وَ لِيَدِكَ عَلَيْكَ حَقّاً، وَ لِرِجْلِكَ عَلَيْكَ حَقّاً، وَ لِبَطْنِكَ عَلَيْكَ حَقّاً، وَ لِفَرْجِكَ عَلَيْكَ حَقّاً، فَهَذِهِ الْجَوَارِحُ السَّبْعُ الَّتِي بِهَا تَكُونُ الْأَفْعَالُ.

و برای چشم و گوش و زبان، دست و پا و شکم و دامنت حقّی را بر تو واجب ساخته است. پس اینها اعضای هفتگانه‌ای است که به کمک آنها کارهایت انجام می‌گیرد.

ثُمَّ جَعَلَ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَفْعَالِكَ عَلَيْكَ حُقُوقاً، فَجَعَلَ لِصَلَاتِكَ عَلَيْكَ حَقّاً، وَ لِصَوْمِكَ عَلَيْكَ حَقّاً، وَ لِصَدَقَتِكَ عَلَيْكَ حَقّاً، وَ لِهَدْيِكَ عَلَيْكَ حَقّاً، وَ لِأَفْعَالِكَ عَلَيْكَ حَقّاً.

سپس خداوند عزّوجلّ برای افعال تو نیز حقوقی را بر تو لازم دانسته، و برای نماز و روزه‌ات، صدقه و قربانی‌ات؛ بر تو حقّی واجب فرموده است. خلاصه همه افعالت بر تو حق دارند.

ثُمَّ تَخْرُجُ الْحُقُوقُ مِنْكَ إِلَى غَيْرِكَ مِنْ ذَوِي الْحُقُوقِ الْوَاجِبَةِ عَلَيْكَ، وَ أَوْجَبُهَا عَلَيْكَ حُقُوقُ أَئِمَّتِكَ، ثُمَّ حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ، ثُمَّ حُقُوقُ رَحِمِكَ، فَهَذِهِ حُقُوقٌ يَتَشَعَّبُ مِنْهَا حُقُوقٌ.

سپس دایره حقوق از تو فراتر رفته، و نوبت به افرادی می‌رسد که بر تو حقوق واجبی دارند، و از همه واجب‌تر رعایت حقوق امامانت می‌باشد، سپس زیردستانت، و پس از آن حقوق خویشاوندانت. از این حقوق نیز حقوقی دیگر منشعب می‌شود.

فَحُقُوقُ أَئِمَّتِكَ ثَلَاثَةٌ: أَوْجَبُهَا عَلَيْكَ حَقُّ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ، ثُمَّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ، ثُمَّ حَقُّ سَائِسِكَ بِالْمِلْكِ، وَ كُلُّ سَائِسٍ إِمَامٌ.

حقوق امامانت بر سه قسم است: واجب‌ترین آنها بر تو، رعایت حقّ کسی است که با قدرت [شرعی] خود امور تو را اداره و اصلاح می‌کند، سپس حقّ استادت که با دانش و علم تو را می‌پروراند، و پس از آن حقّ مولا و مالک توست که با مالکیتش تو را اداره می‌کند. و هر مدبّر و مصلحت اندیشی رهبر و پیشوا است.

وَ حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ ثَلَاثَةٌ: أَوْجَبُهَا عَلَيْكَ حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ، ثُمَّ حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ رَعِيَّةُ الْعَالِمِ، وَ حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْمِلْكِ مِنَ الْأَزْوَاجِ وَ مَا مَلَكَتْ

و حقوق زیردستانت سه گونه است که واجب‌ترین آنها رعایت حقوق کسی است که در قدرت زیر دست توست، سپس کسی که در علم رتبه‌ای پایین‌تر دارد، زیرا جاهل زیر دست عالم است. و بعد از آن افراد تحت اختیارت به سبب ازدواج و مانند آن؛

مِنَ الْأَيْمَانِ.

همچون همسران و بردگانت.

وَ حُقُوقُ رَحِمِكَ كَثِيرَةٌ مُتَّصِلَةٌ بِقَدْرِ اتِّصَالِ الرَّحِمِ فِي الْقَرَابَةِ، فَأَوْجَبُهَا عَلَيْكَ حَقُّ أُمِّكَ، ثُمَّ حَقُّ أَبِيكَ، ثُمَّ حَقُّ وُلْدِكَ، ثُمَّ حَقُّ أَخِيكَ، ثُمَّ الْأَقْرَبُ فَالْأَقْرَبُ، وَ الْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ.

و حقوق خویشانت بسیار است، که با اندازه نسبت خانوادگی رابطه دارد (هر چه نزدیک‌تر حقّش بیشتر)، که واجب‌ترین آنها بر تو حقّ مادرت، بعد پدرت، سپس فرزندت، و پس از آن برادرت، آنگاه حقّ نزدیک‌تر در خویشاوندی، و نزدیک‌تر دارای اولویّت می‌باشد.

ثُمَّ حَقُّ مَوْلَاكَ الْمُنْعِمِ عَلَيْكَ، ثُمَّ حَقُّ مَوْلَاكَ الْجَارِيَةِ نِعْمَتُكَ عَلَيْهِ، ثُمَّ حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ لَدَيْكَ، ثُمَّ حَقُّ مُؤَذِّنِكَ بِالصَّلَاةِ، ثُمَّ حَقُّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ، ثُمَّ حَقُّ جَلِيسِكَ، ثُمَّ حَقُّ جَارِكَ، ثُمَّ حَقُّ صَاحِبِكَ، ثُمَّ حَقُّ شَرِيكِكَ، ثُمَّ حَقُّ مَالِكَ، ثُمَّ حَقُّ غَرِيمِكَ الَّذِي تُطَالِبُهُ، ثُمَّ حَقُّ غَرِيمِكَ الَّذِي يُطَالِبُكَ، ثُمَّ حَقُّ خَلِيطِكَ، ثُمَّ حَقُّ خَصْمِكَ الْمُدَّعِي عَلَيْكَ، ثُمَّ حَقُّ خَصْمِكَ الَّذِي تَدَّعِي عَلَيْهِ، ثُمَّ حَقُّ مُسْتَشِيرِكَ، ثُمَّ حَقُّ الْمُشِيرِ عَلَيْكَ، ثُمَّ حَقُّ مُسْتَنْصِحِكَ، ثُمَّ حَقُّ النَّاصِحِ لَكَ، ثُمَّ حَقُّ مَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ، ثُمَّ حَقُّ مَنْ هُوَ أَصْغَرُ مِنْكَ، ثُمَّ حَقُّ سَائِلِكَ، ثُمَّ حَقُّ مَنْ سَأَلْتَهُ، ثُمَّ حَقُّ مَنْ جَرَى لَكَ عَلَى يَدَيْهِ مَسَاءَةٌ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ، أَوْ

سپس حقّ مولایی که به تو نعمت [آزادی] داده (از بندگی آزادت ساخته)؛ سپس بنده‌ای که اکنون نعمتت را به جانب او جاری ساخته‌ای (از بندگی آزادش ساخته‌ای)، سپس حقّ کسی که به تو احسان نموده، سپس حقّ اذان گو که به نماز فرامی‌خواندت، و بعد حقّ پیشنمازت، بعد حقّ همنشینت، بعد حقّ همسایه‌ات، بعد حقّ رفیقت، بعد حقّ شریکت، بعد حقّ اموالت، سپس حقّ بدهکارت که از او طلب داری، بعد حقّ طلبکارت که از تو طلبکار است، بعد حقّ معاشرت، سپس حقّ خصمت که بر علیه تو ادّعایی دارد، و حقّ کسی که تو بر علیه او ادّعایی داری، سپس حقّ کسی که با تو مشورت می‌کند، و بعد حقّ آن که تو با او مشورت می‌کنی، و بعد حقّ آن کس که از تو طلب خیرخواهی می‌کند، و بعد حقّ کسی که برایت خیرخواهی کند، سپس حقّ کسی که از تو بزرگ‌تر است، بعد حقّ کسی که از تو کوچک‌تر است، بعد حقّ درخواست‌کننده، بعد حقّ کسی که از او خواهش نمودی، بعد حقّ آن که با سخن یا عمل، عمداً یا سهواً به تو بدی کرده یا باعث خوشحالی تو شده، سپس حقّ همه همکیشانت، بعد

مَسَرَّةٌ بِذَلِكَ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ، عَنْ تَعَمُّدٍ مِنْهُ أَوْ غَيْرِ تَعَمُّدٍ مِنْهُ، ثُمَّ حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ عَامَّةً، ثُمَّ حَقُّ أَهْلِ الذِّمَّةِ، ثُمَّ الْحُقُوقُ الْجَارِيَةُ بِقَدْرِ عِلَلِ الْأَحْوَالِ وَ تَصَرُّفِ الْأَسْبَابِ. فَطُوبَى لِمَنْ أَعَانَهُ اللهُ عَلَى قَضَاءِ مَا أَوْجَبَ عَلَيْهِ مِنْ حُقُوقِهِ وَ وَفَّقَهُ وَ سَدَّدَهُ.

حقّ اهل ذمّه (کفّاری که در پناه دین اسلامند)، سپس حقوقی که نسبت به تغییر حالات و دگرگونی اسباب (و مناسبت‌های گوناگون) به وجود می‌آید. پس خوشا به حال کسی که خداوند او را بر ادای حقوقی که بر او واجب ساخته یاریش نماید، و موفّقش داشته و استوارش ساخته است.

***

[اما حق الله؛]

«۱» فَأَمَّا حَقُّ اللهِ الْأَكْبَرُ، فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِإِخْلَاصٍ، جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيَكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ يَحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا.

[اما حق خداوند؛]

امّا حقّ خداوند بلند مرتبه؛ آن است که تنها او را بپرستی و به او شرک نورزی، پس چون با اخلاص خدا را عبادت کنی، او نیز بر خود تعهّد می‌نماید که امر دنیا و آخرتت را کفایت نماید، و آنچه را که از آن دو می‌خواهی برایت حفظ فرماید.

***

[و اما حق النفس؛]

«۲» وَ أَمَّا حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ، فَأَنْ تَسْتَوْفِيَهَا فِي طَاعَةِ اللهِ، فَتُؤَدِّيَ إِلَى لِسَانِكَ حَقَّهُ، وَ إِلَى سَمْعِكَ حَقَّهُ، وَ إِلَى بَصَرِكَ حَقَّهُ، وَ إِلَى يَدِكَ حَقَّهَا، وَ إِلَى رِجْلِكَ حَقَّهَا، وَ إِلَى بَطْنِكَ حَقَّهُ، وَ إِلَى فَرْجِكَ حَقَّهُ، وَ تَسْتَعِينَ بِاللهِ عَلَى ذَلِكَ.

[اما حق نفس؛]

و امّا حقّ نفست بر تو؛ این است که آن را در اطاعت کامل از خدا درآوری، که در این صورت حقّ زبان و گوش و چشم و دست و پا و شکم و عورتت را به اعضایت ادا نمایی، و اینکه در این راه از خداوند کمک بخواهی.

***

[و اما حقوق الأعضاء؛]

«۳» وَ أَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ، فَإِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَا، وَ تَعْوِيدُهُ عَلَى الْخَيْرِ، وَ حَمْلُهُ عَلَى الْأَدَبِ، وَ إِجْمَامُهُ

[اما حقوق اعضاء]

و امّا حقّ زبان؛ این است که آن را از دشنام‌گویی گرامی‌اش بداری، و به نیک گفتاری عادت دهی، و به ادب وادارش نمائی، و جز در موارد نیاز، و منفعت

إِلَّا لِمَوْضِعِ الْحَاجَةِ وَ الْمَنْفَعَةِ لِلدِّينِ وَ الدُّنْيَا، وَ إِعْفَاؤُهُ عَنِ الْفُضُولِ الشَّنِعَةِ الْقَلِيلَةِ الْفَائِدَةِ الَّتِي لَا يُؤْمَنُ ضَرَرُهَا مَعَ قِلَّةِ عَائِدَتِهَا، وَ يُعَدُّ شَاهِدَ الْعَقْلِ وَ الدَّلِيلَ عَلَيْهِ، وَ تَزَيُّنُ الْعَاقِلِ بِعَقْلِهِ حُسْنُ سِيرَتِهِ فِي لِسَانِهِ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

دین و دنیا به کارش نگیری. و از سخنان بیهوده، زشت و کم فائده‌ای که از ضرر و زیانش ایمن نیستی، و سودی ناچیز دارد، معافش بداری. و زبان گواه عقل، و راهنمای بر آن شمرده می‌شود. و آراستگی عاقل به سبب عقل اوست، و رفتار نیکویش در زبان او نهفته است. و لاقوّة إلّا باللّه العلیّ العظیم.

***

﴿۴﴾ وَ أَمَّا حَقُّ السَّمْعِ؛ فَتَنْزِيهُهُ عَنْ أَنْ تَجْعَلَهُ طَرِيقاً إِلَى قَلْبِكَ إِلَّا لِفَوْهَةٍ كَرِيمَةٍ تُحْدِثُ فِي قَلْبِكَ خَيْراً أَوْ تَكْسِبُ خُلُقاً كَرِيماً، فَإِنَّهُ بَابُ الْكَلَامِ إِلَى الْقَلْبِ يُؤَدِّي إِلَيْهِ ضُرُوبُ الْمَعَانِي عَلَى مَا فِيهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ. وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

و امّا **حقّ گوش**؛ از اینکه گوش خود را راه ورود [هر سخن بیهوده‌ای] به قلب خود قرار دهی پاک و منزهش بداری، مگر برای شنیدن سخنی نیکو که خیری را در قلبت پدید آورد، یا اخلاق بزرگوارانه‌ای به دست آوری، چرا که گوش درِ ورودی سخن به قلب است که معانی و مفاهیم گوناگون سخن، چه خوب و چه بد را به قلب می‌رساند، و لاقوّة إلّا باللّه.

***

﴿۵﴾ وَ أَمَّا حَقُّ بَصَرِكَ؛ فَغَضُّهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، وَ تَرْكُ ابْتِذَالِهِ إِلَّا لِمَوْضِعِ عِبْرَةٍ تَسْتَقْبِلُ بِهَا بَصَراً أَوْ تَسْتَفِيدُ بِهَا عِلْماً، فَإِنَّ الْبَصَرَ بَابُ الْاعْتِبَارِ.

و امّا **حقّ چشم**؛ این است که آن را از آنچه بر تو حرام است فرو بندی، و جز در موارد عبرت‌آموزی که با آن به بینش یا دانشی دست‌یابی به کار نگیری. زیرا چشم دریچه ورودی عبرت [به قلب] است.

***

﴿۶﴾ وَ أَمَّا حَقُّ رِجْلَيْكَ؛ فَأَنْ لَا تَمْشِيَ بِهِمَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ، وَ لَا تَجْعَلَهُمَا مَطِيَّتَكَ فِي الطَّرِيقِ الْمُسْتَخِفَّةِ بِأَهْلِهَا فِيهَا، فَإِنَّهُمَا حَامِلَتُكَ وَ سَالِكَةٌ بِكَ مَسْلَكَ الدِّينِ، وَ السَّبْقُ لَكَ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

و امّا **حقّ پاهایت**؛ این است که با آن دو در راه حرام گام برنداری، و آن را مرکب خود برای طی راهی که موجب خواری رهسپارش می‌گردد قرار ندهی. زیرا آن دو حمل کننده و راه بَر تو به راه دین، و موجب پیشروی تو [در راه دین] می‌باشند، و لاقوّة إلّا باللّه.

***

﴿۷﴾ وَ أَمَّا حَقُّ يَدِكَ؛ فَأَنْ لَا تَبْسُطَهَا إِلَى مَا

و امّا **حقّ دست تو**؛ این است که آن را به سوی آنچه بر تو حرام است دراز نکنی که مستوجب

لَايَحِلُّ لَكَ فَتَنَالَ بِمَا تَبْسُطُهَا إِلَيْهِ مِنَ اللهِ الْعُقُوبَةَ فِي الْآجِلِ، وَ مِنَ النَّاسِ بِلِسَانِ اللَّائِمَةِ فِي الْعَاجِلِ، وَ لَاتَقْبِضَهَا مِمَّا افْتَرَضَ اللهُ عَلَيْهَا، وَلَكِنْ تُوَقِّرُهَا بِقَبْضِهَا عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا يَحِلُّ لَهَا وَ بَسْطِهَا إِلَى كَثِيرٍ مِمَّا لَيْسَ عَلَيْهَا، فَإِذَا هِيَ قَدْ عُقِلَتْ وَ شُرِّفَتْ فِي الْعَاجِلِ، وَجَبَ لَهَا حُسْنُ الثَّوَابِ فِي الْآجِلِ.

عقوبت خداوند در آخرت، و گرفتار ملامت و سرزنش مردم در دنیا می‌گردی. و آن را از کاری که خداوند انجام آن را واجب فرموده جلوگیری نکن، بلکه با پرهیز از بسیاری از آنچه بر او حلال است (مباحات) و گشاده‌دستی در آنچه بر او واجب نیست (مستحبّات)، گرامی‌اش بدار. پس چون در دنیا از حرام دست بسته ماند و به انجام حلال شرافت یافت، مستوجب پاداش نیکوی آخرت گردد.

***

﴿۸﴾ وَ أَمَّا حَقُّ بَطْنِكَ، فَأَنْ لَاتَجْعَلَهُ وِعَاءً لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَ لَالِكَثِيرٍ، وَ أَنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَلَالِ، وَ لَاتُخْرِجَهُ مِنْ حَدِّ التَّقْوِيَةِ إِلَى حَدِّ التَّهْوِينِ، وَ ذَهَابِ الْمُرُوَّةِ، وَ ضَبْطُهُ إِذَا هَمَّ بِالْجُوعِ وَ الظَّمَإِ، فَإِنَّ الشِّبَعَ الْمُنْتَهِي بِصَاحِبِهِ إِلَى التُّخَمِ مَكْسَلَةٌ وَ مَثْبَطَةٌ وَ مَقْطَعَةٌ عَنْ كُلِّ بِرٍّ وَ كَرَمٍ، وَ إِنَّ الرِّيَّ الْمُنْتَهِيَ بِصَاحِبِهِ إِلَى السُّكْرِ مَسْخَفَةٌ وَ مَجْهَلَةٌ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْمُرُوَّةِ.

و امّا **حقّ شکمت**: این است که آن را همچون ظرفی برای حرام - اندک یا بسیار- قرار ندهی، و در حلال آن نیز میانه‌روی کنی، و از حدّ تقویت به حدّ سستی و ناجوانمردی نکشانی‌اش، و چون به گرسنگی و تشنگی بی‌قراری نمود آن را حفظ کنی. زیرا سیری بی‌اندازه سنگینی [معده] آورد و مایه کسالت، و ناتوانی گردد، و موجب دور شدن از هر کار خیر و کریمانه است. و به یقین سیرابی بی‌اندازه که صاحبش را به مستی کشاند، موجب خواری و نادانی شود، و جوانمردی را ببرد.

***

﴿۹﴾ وَ أَمَّا حَقُّ فَرْجِكَ، فَحِفْظُهُ مِمَّا لَايَحِلُّ لَكَ، وَ الِاسْتِعَانَةُ عَلَيْهِ بِغَضِّ الْبَصَرِ، فَإِنَّهُ مِنْ أَعْوَنِ الْأَعْوَانِ، وَ كَثْرَةِ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَ التَّهَدُّدِ لِنَفْسِكَ بِاللهِ وَ التَّخْوِيفِ لَهَا بِهِ، وَ بِاللهِ الْعِصْمَةُ وَ التَّأْيِيدُ، وَ لَاحَوْلَ وَ لَاقُوَّةَ إِلَّا بِهِ.

و امّا **حقّ عورتت**: این است که آن را از آنچه بر تو حرام است حفظ کنی، و با فرو بستن چشم- که از بهترین یاوران است- و نیز با بسیار یاد نمودن مرگ، و تهدید نمودن نفس به عذاب الهی، و ترساندن آن به این وسیله، بر ضدّ آن کمک بگیری. [چرا که] دور ماندن از خطا، و حمایت در مقابل آن تنها از جانب خداست، و لاحول و لاقوة إلّا به.

ثُمّ حُقوقُ الأفعال؛

﴿ ۱۰ ﴾ فَأَمّا حَقُّ الصَّلاة؛ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّها وِفادَةٌ إلَى الله، وَ أَنَّكَ قائِمٌ بِها بَيْنَ يَدَيِ الله، فَإذا عَلِمْتَ ذٰلِكَ كُنْتَ خَليقاً أَنْ تَقُومَ فيها مَقامَ الذَّليلِ الرّاغِبِ، الرّاهِبِ الخائِفِ، الرّاجي الْمِسْكينِ، الْمُتَضَرِّعِ الْمُعَظِّمِ، مَنْ قامَ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسُّكُونِ وَ الإطْراقِ، وَ خُشُوعِ الأَطْرافِ، وَ لِينِ الْجَناحِ، وَ حُسْنِ الْمُناجاةِ لَهُ في نَفْسِهِ، وَ الطَّلَبِ إلَيْهِ في فَكاكِ رَقَبَتِكَ الَّتي أَحاطَتْ بِهِ خَطيئَتُكَ، وَ اسْتَهْلَكَتْها ذُنُوبُكَ، وَ لاقُوَّةَ إلّا بِالله.

سپس حقوق افعال؛

امّا حقّ نماز؛ این است که بدانی نماز روی آوردن به درگاه خداست و اینکه تو در پیشگاه خداوند ایستاده‌ای. پس چون این معنی را دانستی سزاوار گردی که خوار و مشتاق، بیمناک و لرزان، امیدوار و درمانده، و گریان در نماز بایستی و همچون بنده‌ای که در مقابلش با آرامش و سرافکندگی و فروتنی اعضا، و تواضع ایستاده است و در دل خود با او مناجات نیکوئی دارد و آزادی گردنت را که خطاها احاطه‌اش نموده، و گناهان به نابودیش کشانده، از او طلب کنی، و لاقوّة إلّا باللّه.



﴿ ۱۱ ﴾ وَ أَمّا حَقُّ الصَّوْمِ؛ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ حِجابٌ ضَرَبَهُ اللهُ عَلَى لِسانِكَ وَ سَمْعِكَ وَ بَصَرِكَ وَ فَرْجِكَ وَ بَطْنِكَ لِيَسْتُرَكَ بِهِ مِنَ النّارِ، وَ هٰكَذا جاءَ فِي الْحَديثِ: «الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النّارِ»، فَإنْ سَكَنَتْ أَطْرافُكَ في حَجَبَتِها، رَجَوْتَ أَنْ تَكُونَ مَحْجُوباً، وَ إنْ أَنْتَ تَرَكْتَها تَضْطَرِبُ في حِجابِها وَ تَرْفَعُ جَنَباتِ الْحِجابِ، فَتَطَّلِعُ إلَى ما لَيْسَ لَها بِالنَّظْرَةِ الدّاعِيَةِ لِلشَّهْوَةِ، وَ الْقُوَّةِ الْخارِجَةِ عَنْ حَدِّ التَّقِيَّةِ لله، لَمْ تَأْمَنْ أَنْ تَخْرِقَ الْحِجابَ وَ تَخْرُجَ مِنْهُ، وَ لاقُوَّةَ إلّا بِالله.

و امّا حقّ روزه؛ این است که بدانی حجابی است که خداوند آن را بر زبان و گوش و چشم و عورت و شکمت کشیده تا به وسیلهٔ آن تو را از عذاب دوزخ حفظ کند. و این گونه در حدیث آمده است که: «**روزه سپری در برابر آتش دوزخ است**»، پس چنانچه تمام اعضایت در پناه روزه آرام گرفت، به محفوظ ماندن [از آتش] امیدوار باش، امّا اگر اعضا و جوارح را آزاد رها کردی و در پناه روزه آرام نگرفت، و گوشه و کنار حجاب بالا رود، و بر آنچه نباید نگریست به دیده شهوت‌آلود و نیروی خارج از توان پرهیزکاری بنگرد، از دریده شدن حجاب و خارج شدن از حمایت آن در امان نخواهی بود، و لاقوّة إلّا باللّه.



﴿۱۲﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الصَّدَقَةِ؛ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا ذُخْرُكَ عِنْدَ رَبِّكَ، وَ وَدِيعَتُكَ الَّتِي لَاتَحْتَاجُ إِلَى الْإِشْهَادِ، فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ سِرّاً أَوْثَقَ بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ عَلَانِيَةً، وَ كُنْتَ جَدِيراً أَنْ تَكُونَ أَسْرَرْتَ إِلَيْهِ أَمْراً أَعْلَنْتَهُ، وَ كَانَ الْأَمْرُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ فِيهَا سِرّاً عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَ لَمْ تَسْتَظْهِرْ عَلَيْهِ فِيمَا اسْتَوْدَعْتَهُ مِنْهَا بِإِشْهَادِ الْأَسْمَاعِ وَ الْأَبْصَارِ عَلَيْهِ بِهَا كَأَنَّهَا أَوْثَقُ فِي نَفْسِكَ، لَاكَأَنَّكَ لَاتَثِقُ بِهِ فِي تَأْدِيَةِ وَدِيعَتِكَ إِلَيْكَ، ثُمَّ لَمْ تَمْتَنَّ بِهَا عَلَى أَحَدٍ لِأَنَّهَا لَكَ، فَإِذَا امْتَنَنْتَ بِهَا لَمْ تَأْمَنْ أَنْ تَكُونَ بِهَا مِثْلَ تَهْجِينِ حَالِكَ مِنْهَا إِلَى مَنْ مَنَنْتَ بِهَا عَلَيْهِ، لِأَنَّ فِي ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى أَنَّكَ لَمْ تُرِدْ نَفْسَكَ بِهَا، وَ لَوْ أَرَدْتَ نَفْسَكَ بِهَا لَمْ تَمْتَنَّ بِهَا عَلَى أَحَدٍ، وَ لَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

و امّا حقّ صدقه؛ این است که بدانی اندوخته تو نزد پروردگارت می‌باشد، و امانتی از آن توست که نیازی به گرفتن گواه نداری، پس چون این معنی را دانستی؛ به آنچه پنهانی به امانت سپرده‌ای مطمئن‌تر از چیزی خواهی بود که آشکارا به امانت داده‌ای، و سزاوار است آنچه را که می‌خواهی علنی نمایی، پنهانی به خداوند بسپاری، و در هر حالی آن امر همچون رازی بین تو و او باقی بماند، و به گواهی گوش‌ها و چشم‌ها- که گوئی به آنها مطمئن‌تری- برای بازگرفتن آنچه به او سپرده‌ای یاری مطلب، نه به این سبب که نسبت به بازگشت سپرده‌ات به خود اطمینان نداری. سپس بر هیچ کس بر پرداخت صدقه منّت مگذار، چرا که در حقیقت برای خود توست، پس چنانچه منّت نهادی ایمن نباش از اینکه مانند کسی که بر او منّت نهادی نگون حال گردی، زیرا منّت گذاردن نشانه آن است که صدقه را برای خود نمی‌خواهی، و اگر برای خود می‌خواستی بر کسی منّت نمی‌گذاشتی، و لاقوّة إلّا باللّه.

***

﴿۱۳﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الْهَدْيِ؛ فَأَنْ تُخْلِصَ بِهَا الْإِرَادَةَ إِلَى رَبِّكَ وَ التَّعَرُّضَ لِرَحْمَتِهِ وَ قَبُولِهِ، وَ لَاتُرِيدَ عُيُونَ النَّاظِرِينَ دُونَهُ، فَإِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ لَمْ تَكُنْ مُتَكَلِّفاً وَ لَامُتَصَنِّعاً وَ كُنْتَ إِنَّمَا تَقْصِدُ إِلَى اللهِ. وَ اعْلَمْ أَنَّ اللهَ يُرَادُ بِالْيَسِيرِ وَ لَايُرَادُ بِالْعَسِيرِ، كَمَا أَرَادَ بِخَلْقِهِ التَّيْسِيرَ وَ لَمْ يُرِدْ بِهِمُ التَّعْسِيرَ، وَ كَذَلِكَ التَّذَلُّلُ أَوْلَى بِكَ

و امّا حقّ قربانی؛ این است که آن را تنها برای خدای خود، و قرار گرفتن در معرض رحمت الهی، و قبول او خالص گردانی، و برای جلب نظر مردم نباشد، پس چون چنین نیّتی داشتی، ظاهرسازی و ریا نکرده‌ای، و تنها خدا را در نظر گرفته‌ای. و بدان که خداوند به آنچه راحت و میسور است طلب می‌شود، نه به آنچه سخت و دشوار است، همانگونه که برای مخلوقات خود راحتی در تکلیف را اراده نموده است نه سختی و دشواری را، و همچنین

مِنَ التَّدَهْقُنِ لِأَنَّ الْكُلْفَةَ وَ الْمَئُونَةَ فِي الْمُتَدَهْقِنِينَ. فَأَمَّا التَّذَلُّلُ وَ التَّمَسْكُنُ فَلاكُلْفَةَ فِيهِمَا وَ لَامَئُونَةَ عَلَيْهِمَا لِأَنَّهُمَا الْخِلْقَةُ وَ هُمَا مَوْجُودَانِ فِي الطَّبِيعَةِ، وَ لاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

فروتنی برای تو بهتر از ریاست‌طلبی است، زیرا سختی و پرخرجی در ریاست‌طلبان است. ولی تواضع و همرنگی با بیچارگان، زحمت و هزینه‌ای ندارد، زیرا با فطرت موافق و هماهنگ است، و در طبیعت [انسان] نیز موجود است، و لاقوة إلّا باللّه.

***

ثُمَّ حُقُوقُ الْأَئِمَّةِ؛

سپس حقوق پیشوایان؛

﴿ ۱۴ ﴾ فَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ؛ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ جُعِلْتَ لَهُ فِتْنَةً وَ أَنَّهُ مُبْتَلًى فِيكَ بِمَا جَعَلَهُ اللهُ لَهُ عَلَيْكَ مِنَ السُّلْطَانِ، وَ أَنْ تُخْلِصَ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ، وَ أَنْ لَاتُمَاحِكَهُ وَ قَدْ بُسِطَتْ يَدُهُ عَلَيْكَ فَتَكُونَ سَبَبَ هَلَاكِ نَفْسِكَ وَ هَلَاكِهِ، وَ تَذَلَّلْ وَ تَلَطَّفْ لِإِعْطَائِهِ مِنَ الرِّضَا مَا يَكُفُّهُ عَنْكَ وَ لَايُضِرُّ بِدِينِكَ، وَ تَسْتَعِينُ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ بِاللهِ، وَ لَاتُعَازِّهِ وَ لَاتُعَانِدْهُ، فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ عَقَقْتَهُ وَ عَقَقْتَ نَفْسَكَ فَعَرَّضْتَهَا لِمَكْرُوهِهِ وَ عَرَّضْتَهُ لِلْهَلَكَةِ فِيكَ، وَ كُنْتَ خَلِيقاً أَنْ تَكُونَ مُعِيناً لَهُ عَلَى نَفْسِكَ، وَ شَرِيكاً لَهُ فِيمَا أَتَى إِلَيْكَ، وَ لاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

امّا حقّ **آنکه با قدرت حاکم بر توست**؛ این است که بدانی تو برای او وسیله [آزمایش] قرار داده شده‌ای، و او نیز به جهت سلطه‌ای که خدا عطایش نموده به تو آزموده می‌شود. دیگر آنکه خالصانه خیرخواهش باشی، و با او ستیزه و دشمنی نکنی، چرا که دست قدرت او بر تو گشوده است و همین امر سبب نابودی تو و او می‌گردد. و برای به دست آوردن عطایش از رضایتمندی؛ فروتنی و نرمش نمایی، به قدری که خود را از [شرّ] او بازداری، و زیانی به دینت نرساند. و بر این امر از خداوند یاری بجوی. و [در قدرت] با او رقابت و مقابله مکن و دشمنی منما، که اگر چنین کنی خود و او را ناسپاسی کرده‌ای و خود را در معرض رفتار ناپسندش قرار داده‌ای، و او را نیز در معرض هلاکت قرار داده‌ای، در حالی که برای تو سزاوار است که به ضرر خود یاریگر او باشی، و در آنچه با تو می‌کند با او شریک گردی، و لاقوة إلّا باللّه.

***

﴿ ۱۵ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ؛ فَالتَّعْظِيمُ لَهُ، وَ التَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ، وَ حُسْنُ

و امّا حقّ **عهده‌دار تعلیم تو**؛ بزرگداشت او، و نگداشتن احترام مجلس اوست، و نیکو گوش فرادادن به سخنانش، و رو کردن به او [در هنگام

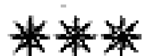
الإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ، وَ الإِقْبَالُ عَلَيْهِ، وَ الْمَعُونَةُ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا لَاغِنَى بِكَ عَنْهُ مِنَ الْعِلْمِ، بِأَنْ تُفَرِّغَ لَهُ عَقْلَكَ وَ تُحَضِّرَهُ فَهْمَكَ وَ تُزَكِّيَ لَهُ قَلْبَكَ، وَ تُجَلِّيَ لَهُ بَصَرَكَ بِتَرْكِ اللَّذَّاتِ وَ نَقْصِ الشَّهَوَاتِ، وَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ فِيمَا أَلْقَى إِلَيْكَ رَسُولُهُ إِلَى مَنْ لَقِيَكَ مِنْ أَهْلِ الْجَهْلِ فَلَزِمَكَ حُسْنُ التَّأْدِيَةِ عَنْهُ إِلَيْهِمْ وَ لَاتَخُنْهُ فِي تَأْدِيَةِ رِسَالَتِهِ وَ الْقِيَامِ بِهَا عَنْهُ إِذَا تَقَلَّدْتَهَا، وَ لَاحَوْلَ وَ لاقُوَّةَ إِلَّا بِالله.

سخن]، و یاری رساندن به او برای رفع نیازهای علمی‌ات که از آن بی‌نیاز نخواهی بود، بدین صورت که ذهن و خرد خود را برایش فارغ سازی، و فهم و هوش خود را برای او حاضر نمایی، و قلبت را برایش پاک گردانی، و با ترک لذّات و کاهش شهوات، بینش خویش را برایش جلوه‌گر سازی. و اینکه خود را در آنچه به تو می‌آموزد همچون فرستاده‌ای بدانی که از جانب او با جاهلان ملاقات می‌کنی، پس باید پیامش را به نیکویی (بدون کم و زیاد) به ایشان برسانی، و در ابلاغ رسالت و ادای آنچه از جانب او قیام نموده‌ای خیانت نکنی، و لاحول و لاقوة إلّا باللّه.



﴿۱۶﴾ وَ أَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْمِلْكِ، فَنَحْوٌ مِنْ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ إِلَّا أَنَّ هَذَا يَمْلِكُ مَا لَايَمْلِكُهُ ذَاكَ تَلْزَمُكَ طَاعَتُهُ فِيمَا دَقَّ وَ جَلَّ مِنْكَ إِلَّا أَنْ تُخْرِجَكَ مِنْ وُجُوبِ حَقِّ اللهِ، وَ يَحُولَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ حَقِّهِ وَ حُقُوقِ الْخَلْقِ، فَإِذَا قَضَيْتَهُ رَجَعْتَ إِلَى حَقِّهِ فَتَشَاغَلْتَ بِهِ، وَ لاقُوَّةَ إِلَّا بِالله.

و امّا **حقّ مالک تو**؛ مانند حقّ پیشوای حکومتی می‌باشد، مگر اینکه این مولا در اموری اختیار دارد که حاکم آن اختیارات را ندارد. و اطاعت از فرامینش هر چند کوچک یا بزرگ بر تو لازم است، جز در مواردی که اجرای فرامین او تو را از ادای حقوق واجب الهی خارج سازد، و میان تو و حقّ خدا و حقوق مردم جدائی اندازد، پس نخست حقّ خدا را به جا آور، سپس به ادای حقّ او بپرداز و به آن مشغول باش، و لاقوة إلّا باللّه.



ثُمَّ حُقُوقُ الرَّعِيَّةِ؛

﴿۱۷﴾ فَأَمَّا حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ، فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ إِنَّمَا اسْتَرْعَيْتَهُمْ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّهُ إِنَّمَا أَحَلَّهُمْ مَحَلَّ الرَّعِيَّةِ لَكَ

سپس حقوق زیردستان؛

امّا حقوق رعیّت حکومتت؛ این است که بدانی آنان را به خاطر برتری قدرت خود بر آنان زیر دست خود ساخته‌ای، و ایشان نیز به جهت ناتوانی و زبونی، زیردست تو شده‌اند، پس چه چیزی بهتر از

ضَعفُهُمْ وَ ذُلُّهُمْ، فَمَا أَوْلَى مَنْ كَفَاكَهُ ضَعفُهُ وَ ذُلُّهُ حَتَّى صَيَّرَهُ لَكَ رَعِيَّةً، وَ صَيَّرَ حُكْمَكَ عَلَيْهِ نَافِذاً، لَايَمْتَنِعُ مِنْكَ بِعِزَّةٍ وَ لَاقُوَّةٍ، وَ لَايَسْتَنْصِرُ فِيمَا تَعَاظَمَهُ مِنْكَ إِلَّا بِاللهِ بِالرَّحْمَةِ وَ الْحِيَاطَةِ وَ الْأَنَاةِ، وَ مَا أَوْلَاكَ إِذَا عَرَفْتَ مَا أَعْطَاكَ اللهُ مِنْ فَضْلِ هَذِهِ الْعِزَّةِ وَ الْقُوَّةِ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا أَنْ تَكُونَ للهِ شَاكِراً، وَ مَنْ شَكَرَ اللهَ أَعْطَاهُ فِيمَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ، وَ لاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

این که کسی ناتوانی و زبونی‌اش تو را [از هر شری] کفایت کرده، تا جایی که ناتوانی و زبونی‌اش او را زیردست تو نموده، و فرمانت را در آنان نافذ ساخته، به گونه‌ای که با هیچ عزّت و قدرتی قادر به سرپیچی از تو نمی‌باشند، و هر زمان از تو به ستوه آیند فریادرس و یاری جز رحمت و حمایت خداوند، و صبر ندارند، و چقدر بر تو سزاوار است هنگامی که دانستی این عزّت و نیرو از عطای خدا است- که با آن پیروز شده‌ای- شکرگزار او باشی. و هر که شکر خدا را به جای آورد خداوند بر نعمتی که به او عطا فرموده بیافزاید، و لاقوة إلّا باللّه.

***

﴿۱۸﴾ وَ أَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ؛ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللهَ قَدْ جَعَلَكَ لَهُمْ فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَ وَلَّاكَ مِنْ خِزَانَةِ الْحِكْمَةِ، فَإِنْ أَحْسَنْتَ فِيمَا وَلَّاكَ اللهُ مِنْ ذَلِكَ وَ قُمْتَ بِهِ لَهُمْ مَقَامَ الْخَازِنِ الشَّفِيقِ النَّاصِحِ لِمَوْلَاهُ فِي عَبِيدِهِ، الصَّابِرِ الْمُحْتَسِبِ الَّذِي إِذَا رَأَى ذَا حَاجَةٍ أَخْرَجَ لَهُ مِنَ الْأَمْوَالِ الَّتِي فِي يَدَيْهِ كُنْتَ رَاشِداً وَ كُنْتَ لِذَلِكَ آمِلاً مُعْتَقِداً، وَ إِلَّا كُنْتَ لَهُ خَائِناً وَ لِخَلْقِهِ ظَالِماً، وَ لِسَلَبِهِ وَ عِزِّهِ مُتَعَرِّضاً.

امّا حقّ زیردست علمی تو؛ این است که بدانی خداوند با علمی که به تو ارزانی داشته، و بخشی از گنجینه حکمت را به تو سپرده؛ تو را سرپرست ایشان ساخته است، پس اگر به خوبی ایشان را سرپرستی نمودی؛ و همچون خزانه‌داری دلسوز و خیرخواه - مانند مولا نسبت به بنده‌هایش- برای انجام وظیفه قیام نمودی، و همچون مراقبی بردبار که چون نیازمندی را ببیند از اموال تحت اختیارش به او می‌دهد صابر و شکیبا باشی؛ در این صورت سرپرستی درستکار، و خدمتگزاری با ایمان خواهی بود، و گر نه نسبت به خداوند خیانتکار؛ و نسبت به خلق خدا ستمکاری، و خود را در معرض سلب این نعمت قرار داده‌ای، و خواستار قهر الهی شده‌ای.

***

﴿۱۹﴾ وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمِلْكِ النِّكَاحِ؛

و امّا حقّ زیر دست تو به سبب ازدواج؛ (همسر) این است که بدانی خدا او را مایه آرامش و راحتی، و

فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللهَ جَعَلَهَا سَكَناً وَ مُسْتَرَاحاً وَ أُنساً وَ وَاقِيَةً، وَ كَذَلِكَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنكُمَا يَجِبُ أَنْ يَحْمَدَ اللهَ عَلَى صَاحِبِهِ، وَ يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنْهُ عَلَيْهِ، وَ وَجَبَ أَنْ يُحْسِنَ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللهِ وَ يُكْرِمَهَا وَ يَرْفَقَ بِهَا، وَ إِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَغْلَظَ وَ طَاعَتُكَ بِهَا أَلْزَمَ فِيمَا أَحْبَبْتَ وَ كَرِهْتَ مَا لَمْ تَكُنْ مَعْصِيَةً، فَإِنَّ لَهَا حَقَّ الرَّحْمَةِ وَ الْمُؤَانَسَةِ، وَ مَوْضِعُ السُّكُونِ إِلَيْهَا قَضَاءُ اللَّذَّةِ الَّتِي لَابُدَّ مِنْ قَضَائِهَا، وَ ذَلِكَ عَظِيمٌ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

همدم و پرستار تو قرار داده، و هر کدام از شما نیز باید به شکرانه وجود همسرش سپاسگزار خدا باشد، و بداند که همسر نعمتی از جانب خداست برای او. و واجب است که با نعمت خدا همنشینی نیکو باشد، و او را گرامی بدارد، و با او مدارا کند، هر چند که حقّ مرد بر زن سنگین‌تر، و طاعتش بر زن لازم‌تر است- در هر چه بپسندد یا نپسندد - تا زمانی که به گناه نیانجامد. به راستی زن نیز حقّ دارد که با او مهربان باشی و همدم او باشی، و آرامش یافتن با او به کامجوئی از اوست که [به اقتضای طبیعت] ناچار باید رعایت شود، و این حقّ بسیار بزرگی (بر عهده مرد) است، و لاقوة إلّا باللّه.



﴿۲۰﴾ وَ أَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمِلْكِ الْيَمِينِ؛ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ خَلْقُ رَبِّكَ وَ لَحْمُكَ وَ دَمُكَ، وَ أَنَّكَ تَمْلِكُهُ لَا أَنْتَ صَنَعْتَهُ دُونَ اللهِ وَ لَا خَلَقْتَ لَهُ سَمْعاً وَ لَا بَصَراً وَ لَا أَجْرَيْتَ لَهُ رِزْقاً وَلَكِنَّ اللهَ كَفَاكَ ذَلِكَ، ثُمَّ سَخَّرَهُ لَكَ وَ ائْتَمَنَكَ عَلَيْهِ وَ اسْتَوْدَعَكَ إِيَّاهُ لِتَحْفَظَهُ فِيهِ وَ تَسِيرَ فِيهِ بِسِيرَتِهِ، فَتُطْعِمَهُ مِمَّا تَأْكُلُ وَ تُلْبِسَهُ مِمَّا تَلْبَسُ، وَ لَا تُكَلِّفَهُ مَا لَا يُطِيقُ، فَإِنْ كَرِهْتَهُ خَرَجْتَ إِلَى اللهِ مِنْهُ وَ اسْتَبْدَلْتَ بِهِ، وَ لَمْ تُعَذِّبْ خَلْقَ اللهِ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

و امّا حق زیر دستی که مملوک تو است؛ (برده) این است که بدانی او آفریده پروردگارت می‌باشد، و گوشت و خونی همانند تو دارد. و اینکه تو تنها «**مالک**» او هستی نه «**سازنده**» او، گوش و چشمی برایش نساخته‌ای، و روزیش نداده‌ای، بلکه خدا تو را از برآورده نمودن این امور کفایت کرده، و او را در اختیار تو گذاشته، و تو را امانت دار خود بر او قرار داده، و او را به تو سپرده است، تا به خاطر خدا او را حفظ کنی، و با او خداپسندانه رفتار کنی، پس از آنچه خود می‌خوری به او بده، و از لباسی که می‌پوشی به او بپوشان، و بر آنچه طاقت ندارد وادارش مکن، پس اگر [کار یا اخلاق] او را نپسندیدی، از مسئولیّتی که خدا بر عهده‌ات نهاده خارج شو و با دیگری تعویضش نما، و آفریده خدا را آزار نده، و لاقوة إلّا باللّه.



وَأَمّا حَقّ الرَّحِم؛

﴿۲۱﴾ فَحَقُّ أُمِّكَ؛ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَايَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَداً، وَ أَطْعَمَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَايُطْعِمُ أَحَدٌ أَحَداً، وَ أَنَّهَا وَقَتْكَ بِسَمْعِهَا وَ بَصَرِهَا وَ يَدِهَا وَ رِجْلِهَا وَ شَعْرِهَا وَ بَشَرِهَا وَ جَمِيعِ جَوَارِحِهَا مُسْتَبْشِرَةً بِذَلِكَ، فَرِحَةً مُوَابِلَةً مُحْتَمِلَةً لِمَا فِيهِ مَكْرُوهُهَا وَ أَلَمُهَا وَ ثِقْلُهَا وَ غَمُّهَا حَتَّى دَفَعَتْهَا عَنْكَ يَدُ الْقُدْرَةِ وَ أَخْرَجَتْكَ إِلَى الْأَرْضِ فَرَضِيَتْ أَنْ تَشْبَعَ وَ تَجُوعَ هِيَ، وَ تَكْسُوكَ وَ تَعْرَى، وَ تُرْوِيَكَ وَ تَظْمَأَ، وَ تُظِلَّكَ وَ تَضْحَى، وَ تُنَعِّمَكَ بِبُؤْسِهَا وَ تُلَذِّذَكَ بِالنَّوْمِ بِأَرَقِهَا، وَ كَانَ بَطْنُهَا لَكَ وِعَاءً، وَ حَجْرُهَا لَكَ حِوَاءً، وَ ثَدْيُهَا لَكَ سِقَاءً، وَ نَفْسُهَا لَكَ وِقَاءً تُبَاشِرُ حَرَّ الدُّنْيَا وَ بَرْدَهَا لَكَ وَ دُونَكَ، فَتَشْكُرُهَا عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَ لَاتَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللهِ وَ تَوْفِيقِهِ.

اما حقوق خویشاوندان؛

پس حقّ مادرت؛ این است که بدانی او تو را در مکانی حمل کرده است که هیچ کس، دیگری را در آن مکان حمل نمی‌کند، و از شیره جانش به تو خورانده است که هیچ کس به دیگری نمی‌خوراند. و با گوش و چشم و دست و پا و مو و پوست و تمام وجودش، با روی خوش و شادمانی تو را محافظت نموده، و در حالی که چشم انتظار ناگواری و درد و سنگینی و غم و اندوه ایّام بارداری بوده و آن را تحمّل نموده، تا زمانی که دست قهر آفات و آسیب‌ها را از تو دور ساخته و بر زمینت نهاده، [پس از آن نیز] دلشاد بود که تو سیر باشی و او گرسنه، تو پوشیده باشی و او برهنه، تو سیراب باشی و او تشنه، و تو را در سایه قرار دهد و خود در برابر آفتاب بماند، و با سختی دادن خود به تو نعمت بخشد، و با بی‌خوابی دادن خود خوابت را شیرین نماید. شکم مادر ظرف تو، و دامنش آسایشگاه تو، و پستانش ظرف نوشیدنی تو، و جانش سپر بلای تو بوده است. و گرما و سرمای دنیا را فقط به خاطر تو متحمّل شده است نه کس دیگری، پس به اندازه این همه از جان گذشتگی از او تشکّر کن، و بر آن قدرت نداری جز به یاری و توفیق خداوند.

***

﴿۲۲﴾ وَ أَمَّا حَقُّ أَبِيكَ؛ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ أَصْلُكَ وَ أَنَّكَ فَرْعُهُ، وَ أَنَّكَ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ، فَمَهْمَا رَأَيْتَ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يُعْجِبُكَ، فَاعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَصْلُ النِّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ، وَ احْمَدِ اللهَ وَ

و امّا حقّ پدرت؛ این است که بدانی او ریشه و اصل وجود تو می‌باشد و تو شاخه او هستی، و به راستی اگر او نبود تو نیز وجود پیدا نمی‌کردی، پس هر زمان در وجود خود امر شگفت‌آوری که خشنودت می‌سازد مشاهده کردی، بدان که پدرت ریشه و اصل آن نعمت بر تو می‌باشد، و به همان اندازه حمد و

اشْكُرْهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ، وَ لاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

سپاس الهی را به جا آور. و لاقوة إلّا باللّه.

***

﴿۲۳﴾ وَ أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ؛ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ، وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ وَ فِي نَفْسِهِ، فَمُثَابٌ عَلَى ذَلِكَ وَ مُعَاقَبٌ، فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلَ الْمُتَزَيِّنِ بِحُسْنِ أَثَرِهِ عَلَيْهِ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا، الْمُعَذِّرِ إِلَى رَبِّهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ بِحُسْنِ الْقِيَامِ عَلَيْهِ وَ الْأَخْذِ لَهُ مِنْهُ، وَ لاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

و امّا حقّ فرزندت؛ این است که بدانی [وجود] او از [وجود] توست، و خیر و شرّش در چند روز دنیا به تو نسبت داده می‌شود. و اینکه از آنچه [از جانب خدا] بر عهده‌ات گذاشته شده است؛ از قبیل: تربیت نیکو، راهنمائی به سوی پروردگارش، یاری او برای اطاعت از خدا و خودت، مورد سؤال واقع خواهی شد. و بر انجام این تکلیف به ثواب دست پیدا می‌کنی یا مجازات می‌گردی، پس همچون کسی که نامه اعمال خود را در این دنیای زود گذر با اثری نیکو بیاراید در تربیتش بکوش، که از آنچه بین تو و او انجام گرفته و نتیجه‌ای که از سرپرستی او گرفته‌ای، نزد پروردگارش معذور باشی، و لاقوة إلّا باللّه.

***

﴿۲۴﴾ وَ أَمَّا حَقُّ أَخِيكَ؛ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ يَدُكَ الَّتِي تَبْسُطُهَا، وَ ظَهْرُكَ الَّذِي تَلْتَجِئُ إِلَيْهِ، وَ عِزُّكَ الَّذِي تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ، وَ قُوَّتُكَ الَّتِي تَصُولُ بِهَا، فَلَاتَتَّخِذْهُ سِلَاحاً عَلَى مَعْصِيَةِ اللهِ، وَ لَاعُدَّةً لِلظُّلْمِ بِحَقِّ [خَلْقِ] اللهِ، وَ لَاتَدَعْ نُصْرَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ، وَ مَعُونَتَهُ عَلَى عَدُوِّهِ، وَ الْحَوْلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ شَيَاطِينِهِ، وَ تَأْدِيَةَ النَّصِيحَةِ إِلَيْهِ، وَ الْإِقْبَالَ عَلَيْهِ فِي اللهِ، فَإِنِ انْقَادَ لِرَبِّهِ وَ أَحْسَنَ الْإِجَابَةَ لَهُ، وَ إِلَّا فَلْيَكُنِ اللهُ آثَرَ عِنْدَكَ وَ أَكْرَمَ عَلَيْكَ مِنْهُ.

و امّا حقّ برادرت؛ این است که بدانی او به منزله دست قدرت توست که آن را می‌گشائی، و تکیه‌گاهی است که به آن پناه می‌بری، و همانند عزّت توست که بر آن اعتماد می‌کنی، و نیروی توست که با آن حمله می‌کنی، پس او را وسیله معصیت، و ستم در حقّ خدا (خلق خدا) مگیر، و از کمک به او در امورش؛ و یاری رساندن به او در برابر دشمنش، و حائل شدن میان او و شیاطینش، و خیرخواهی در حقّش، و روآوردن به او در راه خدا خودداری مکن، در صورتی که مطیع فرمان پروردگارش شد و دعوت او را به خوبی اجابت نمود [که به مقصود رسیده‌ای]، و گر نه باید خدا نزد تو مقدّم و گرامی‌تر از او باشد.

﴿ ۲۵ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الْمُنْعِمِ عَلَيْكَ بِالْوَلَاءِ؛ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ أَنْفَقَ فِيكَ مَالَهُ، وَ أَخْرَجَكَ مِنْ ذُلِّ الرِّقِّ وَ وَحْشَتِهِ إِلَى عِزِّ الْحُرِّيَّةِ وَ أُنْسِهَا، وَ أَطْلَقَكَ مِنْ أَسْرِ الْمَلَكَةِ، وَ فَكَّ عَنْكَ حِلَقَ الْعُبُودِيَّةِ، وَ أَوْجَدَكَ رَائِحَةَ الْعِزِّ، وَ أَخْرَجَكَ مِنْ سِجْنِ الْقَهْرِ، وَ دَفَعَ عَنْكَ الْعُسْرَ، وَ بَسَطَ لَكَ لِسَانَ الْإِنْصَافِ، وَ أَبَاحَكَ الدُّنْيَا كُلَّهَا فَمَلَّكَكَ نَفْسَكَ، وَ حَلَّ أَسْرَكَ وَ فَرَّغَكَ لِعِبَادَةِ رَبِّكَ وَ احْتَمَلَ بِذَلِكَ التَّقْصِيرَ فِي مَالِهِ. فَتَعْلَمَ أَنَّهُ أَوْلَى الْخَلْقِ بِكَ بَعْدَ أُولِي رَحِمِكَ فِي حَيَاتِكَ وَ مَوْتِكَ، وَ أَحَقُّ الْخَلْقِ بِنَصْرِكَ وَ مَعُونَتِكَ وَ مُكَانَفَتِكَ فِي ذَاتِ اللهِ، فَلَا تُؤْثِرْ عَلَيْهِ نَفْسَكَ مَا احْتَاجَ إِلَيْكَ.

اما حقّ مولایی که به تو نعمت آزادی داده؛ این است که بدانی او مال خود را برای آزادی تو هزینه نموده، و تو را از ذلّت و وحشت بندگی به افتخار آزادی و آرامش آن خارج کرده، و از گرفتاری اسارت آزادت نموده، و حلقه‌های [زنجیر] بردگی را [از دست و پایت] گشوده، و عطر دل انگیز عزّت آزادی را برایت ایجاد کرده، و از زندان درماندگی خارج ساخته، و سختی را از تو دور نموده، و زبان انصاف را برایت گشوده، و تمام مال دنیا را برایت مباح کرده، و تو را صاحب اختیار خودت نموده، و بند اسارتت را باز نموده، و برای عبادت پروردگارت خاطرت را آسوده نموده، و در این راه کسری مال خود را تحمّل کرده است. پس بدان که او در زمان حیات و مرگت؛ بعد از خویشاوندانت به تو نزدیک‌تر و سزاوارتر است، و از تمام خلق به یاری و کمک و مساعدت تو در راه خدا شایسته‌تر می‌باشد. پس در اموری که به تو نیاز دارد خود را بر او مقدّم مدار.

***

﴿ ۲۶ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ مَوْلَاكَ الْجَارِيَةِ عَلَيْهِ نِعْمَتُكَ؛ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللهَ جَعَلَكَ حَامِيَةً عَلَيْهِ وَ وَاقِيَةً وَ نَاصِراً وَ مَعْقِلًا، وَ جَعَلَهُ لَكَ وَسِيلَةً وَ سَبَباً بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ، فَبِالْحَرِيِّ أَنْ يَحْجُبَكَ عَنِ النَّارِ، فَيَكُونُ فِي ذَلِكَ ثَوَابٌ مِنْهُ فِي الْآجِلِ، وَ يَحْكُمُ لَكَ بِمِيرَاثِهِ فِي الْعَاجِلِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ رَحِمٌ مُكَافَاةً لِمَا أَنْفَقْتَهُ مِنْ مَالِكَ عَلَيْهِ وَ قُمْتَ بِهِ مِنْ حَقِّهِ بَعْدَ

و اما حقّ مولائی که نعمت آزادی را تو بر او جاری ساخته‌ای؛ این است که بدانی خداوند تو را حامی، نگهبان، یاور و پناهگاه او ساخته، و او را برایت همچون سبب و واسطه‌ای بین خود و تو قرار داده، پس سزاوار است که تو را از آتش باز دارد، که این پاداش آخرت توست، و اگر در دنیا خویشاوندی نداشته باشد، به تلافی هزینه‌هایی که برای او پرداخته‌ای و وظائفی که بعد از آزادی او انجام داده‌ای، تو را در دنیا از ارث او بهره‌مند

إِنْفَاقِ مَالِكَ، فَإِنْ لَمْ تَقُمْ بِحَقِّهِ خِيفَ عَلَيْكَ أَنْ لَا يَطِيبَ لَكَ مِيرَاثُهُ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

ساخته، پس اگر به رعایت حقوق او قیام نکنی، بیم آن می‌رود که میراث او برایت گوارا (حلال) نباشد، و لاقوة إلّا باللّه.

***

«۲۷» وَ أَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ؛ فَأَنْ تَشْكُرَهُ، وَ تَذْكُرَ مَعْرُوفَهُ، وَ تَنْشُرَ لَهُ الْمَقَالَةَ الْحَسَنَةَ، وَ تُخْلِصَ لَهُ الدُّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللهِ سُبْحَانَهُ، فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرّاً وَ عَلَانِيَةً، ثُمَّ إِنْ أَمْكَنَ مُكَافَأَتُهُ بِالْفِعْلِ كَافَأْتَهُ وَ إِلَّا كُنْتَ مُرْصِداً لَهُ، مُوَطِّناً نَفْسَكَ عَلَيْهَا.

امّا حقّ کسی که به تو نیکی نموده؛ این است که شکرگزار او باشی، و احسانش را بازگو کنی، گفتار نیکو را در باره‌اش منتشر نمایی، و [در خلوت] بین میان خود و خدای سبحان خالصانه برایش دعا کنی، پس چون چنین کنی، در نهان و آشکار شکرش را به جا آورده‌ای، پس اگر توانستی احسان او را تلافی کن، وگرنه منتظر فرصت باش، و خود را برای جبرانش آماده ساز.

***

«۲۸» وَ أَمَّا حَقُّ الْمُؤَذِّنِ؛ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مُذَكِّرُكَ بِرَبِّكَ وَ دَاعِيكَ إِلَى حَظِّكَ، وَ أَفْضَلُ أَعْوَانِكَ عَلَى قَضَاءِ الْفَرِيضَةِ الَّتِي افْتَرَضَهَا اللهُ عَلَيْكَ، فَتَشْكُرَهُ عَلَى ذَلِكَ شُكْرَكَ لِلْمُحْسِنِ إِلَيْكَ. وَ إِنْ كُنْتَ فِي بَيْتِكَ مُهْتَمّاً لِذَلِكَ لَمْ تَكُنْ لِلهِ فِي أَمْرِهِ مُتَّهِماً وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ نِعْمَةٌ مِنَ اللهِ عَلَيْكَ لَا شَكَّ فِيهَا، فَأَحْسِنْ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللهِ بِحَمْدِ اللهِ عَلَيْهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

امّا حقّ اذان‌گو؛ این است که بدانی که اوست که پروردگار را به یاد تو می‌آورد، و تو را به نصیبت فرامی‌خواند، و بهترین یاور تو بر ادای فریضه‌ای است که خداوند بر تو واجب نموده است، پس همچون کسی که به تو احسان نموده از او تشکر کن، و چنانچه نمازت را در خانه‌ات به جای می‌آوری، نباید او را در کاری که برای خدا انجام می‌دهد متّهم نمایی، و یقین بدان که او نعمتی از جانب خداوند بر توست، پس حُسن هم‌جواری با این نعمت الهی را با شکرگذاری در هر حال به جای آور، و لاقوة إلّا باللّه.

***

«۲۹» وَ أَمَّا حَقُّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ؛ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدْ تَقَلَّدَ السِّفَارَةَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللهِ وَ الْوِفَادَةَ إِلَى رَبِّكَ، وَ تَكَلَّمَ عَنْكَ وَ لَمْ تَتَكَلَّمْ عَنْهُ، وَ

و امّا **حقّ پیش نمازت**؛ این است که بدانی او وساطت میان تو و خدا، و نمایندگی ورود تو را به درگاه پروردگارت بر عهده گرفته است، از جانب تو سخن می‌گوید نه تو از طرف او، برایت دعا می‌کند

دَعَا لَكَ وَ لَمْ تَدْعُ لَهُ، وَ طَلَبَ فِيكَ وَ لَمْ تَطْلُبْ فِيهِ، وَ كَفَاكَ هَمَّ الْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ وَ الْمُسَاءَلَةِ لَهُ فِيكَ وَ لَمْ تَكْفِهِ ذَلِكَ، فَإِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ تَقْصِيرٌ كَانَ بِهِ دُونَكَ، وَ إِنْ كَانَ آثِماً لَمْ تَكُنْ شَرِيكَهُ فِيهِ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَيْكَ فَضْلٌ، فَوَقَى نَفْسَكَ بِنَفْسِهِ وَ وَقَى صَلَاتَكَ بِصَلَاتِهِ، فَتَشْكُرَ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، وَ لَاحَوْلَ وَ لَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

نه تو برای او، برای تو طلب می‌کند نه تو در بـاره او، و نگرانی حضور در پیشگاه خداوند، و درخواست از او را از تو کفایت کرده، و تو برای او چنین نکرده‌ای، پس اگر در بعضی از این امور تقصیری باشد بر عهده اوست نه بر عهده تو، اگر خطا کار باشد تو شریکش نیستی، و در این عمل برای او بر تو فضیلت و برتری نیست، پس جان تو را بـا جـان خـویش محافظـت نموده، و نمازت را با نمازش حفظ کرده، پس باید بر این امر شکرگذار او باشی، و لاقوة إلّا باللّه.

***

﴿۳۰﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الْجَلِيسِ؛ فَأَنْ تُلِينَ لَهُ كَنَفَكَ، وَ تُطِيبَ لَهُ جَانِبَكَ، وَ تُنْصِفَهُ فِي مُجَارَاةِ اللَّفْظِ، وَ لَاتُغْرِقَ فِي نَزْعِ اللَّحْظِ إِذَا لَحَظْتَ، وَ تَقْصِدَ فِي اللَّفْظِ إِلَى إِفْهَامِهِ إِذَا لَفَظْتَ، وَ إِنْ كُنْتَ الْجَلِيسَ إِلَيْهِ كُنْتَ فِي الْقِيَامِ عَنْهُ بِالْخِيَارِ، وَ إِنْ كَانَ الْجَالِسَ إِلَيْكَ كَانَ بِالْخِيَارِ، وَ لَاتَقُومَ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَ لَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

و امّا حقّ همنشین؛ این است که بـا او نرمخـویی و خوش برخوردی نمایی، و در سـخن گفـتن بـا او جانب انصاف را نگهداری، و چون [در هم صـحبتی با او] دیده‌ات مشغول به کاری دیگر شد در چشم بر گرفتن از او مبالغه نکنی، و اینکه در سخن‌گفتن بـا او قصد فهمانـدن وی را داشته باشـی، و چنانچـه تـو همنشین او بودی در برخاستن از نزد او مختـاری، و چنانچه او همنشین تو بود و در برخاستن از مجلست مختار است، ولی تو [برای رعایت احترام] جز بـا اجازه او برنخیز، و لاقوة إلّا باللّه.

﴿۳۱﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الْجَارِ؛ فَحِفْظُهُ غَائِباً، وَ كَرَامَتُهُ شَاهِداً، وَ نُصْرَتُهُ وَ مَعُونَتُهُ فِي الْحَالَيْنِ جَمِيعاً، لَاتَتَبَّعْ لَهُ عَوْرَةً، وَ لَاتَبْحَثْ لَهُ عَنْ سَوْءَةٍ لِتَعْرِفَهَا، فَإِنْ عَرَفْتَهَا مِنْهُ عَنْ غَيْرِ إِرَادَةٍ مِنْكَ وَ لَاتَكَلُّفٍ كُنْتَ لِمَا عَلِمْتَ حِصْناً حَصِيناً وَ سِتْراً سَتِيراً، لَوْ بَحَثَتِ

و امّا حقّ همسایه؛ این است که در غیـابش (مـال و آبرویش را) حفظ کنـی، و در حـضورش گرامـی‌اش بداری، و در هر دو حال یاری و کمکش نمایی. از او عیـب‌جـوئی ننمـائی، و [از سر کنجکـاوی] در پـی جستجوی بدی از او نباشی تا از آن مطلع شوی. پـس اگر اتّفاقاً و ناخواسته، و بـدون زحمت بـه بـدی از جانب او پـی بـردی، بـرای حفـظ آنچـه فهمیـده‌ای همچـون دژی محکـم و پـرده‌ای ضـخیم بـاش، بـه

الْأَسِنَّةُ عَنْهُ ضَمِيراً لَمْ تَتَّصِلْ إِلَيْهِ لِانْطِوَائِهِ عَلَيْهِ، لَاتَسْتَمِعْ عَلَيْهِ مِنْ حَيْثُ لَايَعْلَمُ، لَاتُسْلِمْهُ عِنْدَ شَدِيدَةٍ، وَ لَاتَحْسُدْهُ عِنْدَ نِعْمَةٍ، وَ تُقِيلُ عَثْرَتَهُ، وَ تَغْفِرُ زَلَّتَهُ، وَ لَاتَدَّخِرْ حِلْمَكَ عَنْهُ إِذَا جَهِلَ عَلَيْكَ، وَ لَاتَخْرُجْ أَنْ تَكُونَ سِلْماً لَهُ، تَرُدُّ عَنْهُ لِسَانَ الشَّتِيمَةِ، وَ تُبْطِلُ فِيهِ كَيْدَ حَامِلِ النَّصِيحَةِ، وَ تُعَاشِرُهُ مُعَاشَرَةً كَرِيمَةً، وَ لَاحَوْلَ وَ لَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

گونه‌ای که اگر نیزه‌ها برای به دست آوردن آن سینه‌ای را بشکافند به آن دست نیابند، زیرا [برای حفاظت از فاش نشدنش] به دور آن سرّ تنیده شده است. مخفیانه به سخنانش گوش مده (بر آنچه علیه اوست گوش نسپار)، در سختی و گرفتاری تنهایش مگذار، در هیچ نعمتی بر او حسادت مکن، و از لغزشش درگذر، و از خطایش چشم پوشی نما، و چون با تو نادانی کرد حلم و بردباریت را از او دریغ مدار، از رفتار مسالمت‌آمیز با او بیرون مشو، زبان بدگویان را از او بگردان، و نیرنگ نصیحت‌گوی دروغین در مورد او را باطل کن، و بزرگوارانه با او معاشرت نما، و لاقوة إلّا باللّه.

***

﴿۳۲﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الصَّاحِبِ؛ فَأَنْ تَصْحَبَهُ بِالْفَضْلِ مَا وَجَدْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ إِلَّا فَلَا أَقَلَّ مِنَ الْإِنْصَافِ، وَ أَنْ تُكْرِمَهُ كَمَا يُكْرِمُكَ، وَ تَحْفَظَهُ كَمَا يَحْفَظُكَ، وَ لَايَسْبِقَكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ إِلَى مَكْرُمَةٍ، فَإِنْ سَبَقَكَ كَافَأْتَهُ، وَ لَاتُقَصِّرَ بِهِ عَمَّا يَسْتَحِقُّ مِنَ الْمَوَدَّةِ، تُلْزِمُ نَفْسَكَ نَصِيحَتَهُ وَ حِيَاطَتَهُ وَ مُعَاضَدَتَهُ عَلَى طَاعَةِ رَبِّهِ وَ مَعُونَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ فِيمَا لَايَهُمُّ بِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ رَبِّهِ، ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِ رَحْمَةً وَ لَاتَكُونُ عَلَيْهِ عَذَاباً، وَ لَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

و امّا **حقّ دوست**؛ این است که تا جایی که راهی می‌جویی با بزرگواری با او دوستی کنی، و در غیر این صورت حداقل انصاف را در مورد او رعایت کنی، و همانگونه که تو را گرامی می‌دارد او را گرامی بداری، و همانطور که از تو محافظت می‌کند از او محافظت کنی، در انجام کار نیکی برای تو، بر تو پیشی نگیرد، و اگر در انجام آن پیش‌قدم شد آن را تلافی کن. و در حقّش از اموری که سزاوار دوستی است کوتاهی مکن، خود را بر خیرخواهی و نگهداری‌اش، و یاری بر طاعت پروردگارش، و یاری‌اش بر ترک گناه ملازم بدان. سپس بر او مایه رحمت باش نه عذاب، و لا قوة إلّا باللّه.

***

﴿۳۳﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الشَّرِيكِ؛ فَإِنْ غَابَ كَفَيْتَهُ، وَ إِنْ حَضَرَ سَاوَيْتَهُ، وَ لَاتَعْزِمْ عَلَى حُكْمِكَ

و امّا **حقّ شریک**؛ این است که اگر غائب بود کارش را کفایت کنی، و اگر حاضر بود در کار با او برابری

دُونَ حُكْمِهِ، وَ لَاتَعْمَلْ بِرَأْيِكَ دُونَ مُنَاظَرَتِهِ، وَ تَحْفَظُ عَلَيْهِ مَالَهُ وَ تَنْفِي عَنْهُ خِيَانَتَهُ فِيمَا عَزَّ أَوْ هَانَ، فَإِنَّهُ بَلَغَنَا: «أَنَّ يَدَ اللهِ عَلَى الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَتَخَاوَنَا»، وَ لاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

کنی، و بر انجام نظر خود پیش از نظرخواهی از او تصمیم مگیر، و نظر خود را قبل از مشورت با او عملی مکن، مالش را حفظ کن، و در کم و زیاد آن خیانت را از او دور دار، زیرا در حدیثی به ما رسیده است که: «**دست [عنایت] خدا بر سر دو شریک است مادامی که به یکدیگر خیانت نکنند**»، و لاقوّة إلّا باللّٰه.

***

﴿۳٤﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الْمَالِ؛ فَأَنْ لَاتَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ حِلِّهِ، وَ لَاتُنْفِقَهُ إِلَّا فِي حِلِّهِ، وَ لَاتُحَرِّفَهُ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَ لَاتَصْرِفَهُ عَنْ حَقَائِقِهِ، وَ لَاتَجْعَلَهُ إِذَا كَانَ مِنَ اللهِ إِلَّا إِلَيْهِ، وَ سَبَباً إِلَى اللهِ، وَ لَاتُؤْثِرَ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ لَعَلَّهُ لَايَحْمَدُكَ، وَ بِالْحَرِيِّ أَنْ لَايُحْسِنَ خِلَافَتَهُ فِي تَرِكَتِكَ، وَ لَايَعْمَلَ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ فَتَكُونَ مُعِيناً لَهُ عَلَى ذَلِكَ، أَوْ بِمَا أَحْدَثَ فِي مَالِكَ أَحْسَنَ نَظَراً لِنَفْسِهِ فَيَعْمَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ فَيَذْهَبَ بِالْغَنِيمَةِ وَ تَبُوءَ بِالْإِثْمِ وَ الْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ مَعَ التَّبِعَةِ، وَ لاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

و امّا حقّ مال؛ این است که آن را جز از راه حلال به دست نیاوری، و جز در راه مشروع خرج نکنی، و در راههای غیر صحیح خارج نسازی، و از موارد به جا و شایسته دریغ نکنی، و چون مالی از آنِ خدا بود (از حقوق الهی بود) آن را جز در راه خدا خرج نکنی، و آن را وسیله‌ای برای نزدیکی به خدا قرار دهی، و کسی را که شاید قدردان زحمات تو نباشد (وارث) در بهره بردن از مال بر خود مقدّم مداری، که در غیر این صورت سزاوار است که جانشین خوبی در اموالت نباشد، و در آن رعایت طاعت پروردگارت را نکند. که در این صورت تو وی را در نافرمانی خداوند یاری رسانده‌ای، و اگر در مالی که به ارث برده به شیوه‌ای نیکو رفتار کند و به اطاعت پروردگار عمل کند، در این صورت غنیمت را او به دست آورده، و بار گناه و حسرت و پشیمانی به همراه مجازات آن برای تو باقی بماند، و لاقوّة إلّا باللّٰه.

***

﴿۳٥﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الْغَرِيمِ الطَّالِبِ لَكَ؛ فَإِنْ كُنْتَ مُوسِراً أَوْفَيْتَهُ وَ كَفَيْتَهُ وَ أَغْنَيْتَهُ وَ لَمْ تَرْدُدْهُ وَ تَمْطُلْهُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَطْلُ الْغَنِيِّ

و امّا حقّ طلبکار که از تو مالی را بطلبد؛ این است که اگر مالی داری طلبش را بپردازی و کفایتش کنی، و بی‌نیازش سازی، و او را از خود نرانی، و امروز و فردا نکنی، به تحقیق رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «امروز و

ظُلْمٌ». وَ إِنْ كُنْتَ مُعْسِراً أَرْضَيْتَهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ، وَ طَلَبْتَ إِلَيْهِ طَلَباً جَمِيلاً، وَ رَدَدْتَهُ عَنْ نَفْسِكَ رَدّاً لَطِيفاً، وَ لَمْ تَجْمَعْ عَلَيْهِ ذَهَابَ مَالِهِ وَ سُوءَ مُعَامَلَتِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ لُؤْمٌ، وَ لاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

فردا کردن دارا [در پرداخت حقّ طلبکار] ستم است». و اگر تنگدست بودی او را با گفتاری نیکو خشنود سازی، و به زیبایی از او مهلت بخواهی، و با مدارا و لطف او را از خود بازداری، و از دست دادن مال و بدی معامله‌اش را با هم جمع نکنی، که این رفتاری پست و فرومایه است، و لاقوّة إلّا باللّه.

***

﴿۳۶﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الْخَلِيطِ، فَأَنْ لَاتَغُرَّهُ وَ لَاتَغُشَّهُ وَ لَاتَكْذِبَهُ وَ لَاتُغْفِلَهُ وَ لَاتَخْدَعَهُ، وَ لَاتَعْمَلَ فِي انْتِقَاضِهِ عَمَلَ الْعَدُوِّ الَّذِي لَايُبْقِي عَلَى صَاحِبِهِ، وَ إِنِ اطْمَأَنَّ إِلَيْكَ اسْتَقْصَيْتَ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ، وَ عَلِمْتَ أَنَّ غَبْنَ الْمُسْتَرْسِلِ رِبًا، وَ لاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

و امّا **حقّ معاشر**؛ این است که او را فریب ندهی، و با او دغل ننمایی، و به او دروغ نگویی، و غافلش نسازی، و نیرنگش نزنی، و با او همچون دشمنی بی‌ملاحظه کارشکنی نکنی، و چنانچه به تو اعتماد نمود تا جایی که می‌توانی برایش تلاش کنی، و بدان به یقین مغبون کردن کسی که به تو اعتماد کرده مانند ربا خوردن است، و لاقوّة الاّ باللّه.

***

﴿۳۷﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدَّعِي عَلَيْكَ؛ فَإِنْ كَانَ مَا يَدَّعِي عَلَيْكَ حَقّاً لَمْ تَنْفَسِخْ فِي حُجَّتِهِ وَ لَمْ تَعْمَلْ فِي إِبْطَالِ دَعْوَتِهِ، وَ كُنْتَ خَصْمَ نَفْسِكَ لَهُ، وَ الْحَاكِمَ عَلَيْهَا، وَ الشَّاهِدَ لَهُ بِحَقِّهِ دُونَ شَهَادَةِ الشُّهُودِ، فَإِنَّ ذَلِكَ حَقُّ اللهِ عَلَيْكَ، وَ إِنْ كَانَ مَا يَدَّعِيهِ بَاطِلاً رَفَقْتَ بِهِ وَ رَوَّعْتَهُ وَ نَاشَدْتَهُ بِدِينِهِ، وَ كَسَرْتَ حِدَّتَهُ عَنْكَ بِذِكْرِ اللهِ وَ أَلْقَيْتَ حَشْوَ الْكَلَامِ، وَ لَغْطَهُ الَّذِي لَايَرُدُّ عَنْكَ عَادِيَةَ عَدُوِّكَ، بَلْ تَبُوءُ بِإِثْمِهِ، وَ بِهِ يَشْحَذُ عَلَيْكَ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ،

و أمّا **حقّ خصمی که بر علیه تو مدّعی شده**؛ این است که آنچه بر علیه تو ادّعا می‌کند حقّ است دلیلش را بر هم نزنی، و در ردّ ادّعایش تلاش نکنی، بلکه به نفع او خصم خود باشی، و بر آن قضاوت کنی (کلاه خود را قاضی کنی)، و بدون حضور هیچ گواهی، بر حقّ او گواه باشی، که این رفتار، حقّ خدا بر عهده توست. و اگر ادّعایش ناحقّ و باطل بود با او ملایمت کنی و او را از عاقبت آن عمل بترسانی، و به رعایت دین راهنمایی‌اش کنی، و با یادآوری خدا تندیش با خود را بشکنی، و کلام بیهوده را رها سازی، و از جنجال - که بدخواهی دشمنت را از تو دفع نکند، بلکه تو را گرفتار گناهش نیز بسازد -

لِأَنَّ لَفْظَةَ السَّوْءِ تَبْعَثُ الشَّرَّ، وَ الْخَيْرُ مَقْمَعَةٌ لِلشَّرِّ، وَ لاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

پرهیزی، که تیغ دشمنی با تو را تیز کند، به راستی سخن زشت شرّ برانگیز است، و سخن نیکو شرّ برانداز است، و لاقوة إلّا باللّٰه.

***

﴿۳۸﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ؛ فَإِنْ كَانَ مَا تَدَّعِيهِ حَقّاً أَجْمَلْتَ فِي مُقَاوَلَتِهِ بِمَخْرَجِ الدَّعْوَى، فَإِنَّ لِلدَّعْوَى غِلْظَةً فِي سَمْعِ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ، وَ قَصَدْتَ قَصْدَ حُجَّتِكَ بِالرِّفْقِ، وَ أَمْهَلِ الْمُهْلَةِ، وَ أَبْيَنِ الْبَيَانِ، وَ أَلْطَفِ اللُّطْفِ، وَ لَمْ تَتَشَاغَلْ عَنْ حُجَّتِكَ بِمُنَازَعَتِهِ بِالْقِيلِ وَ الْقَالِ فَتَذْهَبَ عَنْكَ حُجَّتُكَ، وَ لَا يَكُونَ لَكَ فِي ذَلِكَ دَرَكٌ، وَ لاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

و أمّا **حقّ خصمی که تو بر علیه او مدّعی شده‌ای**؛ این است که اگر آنچه ادعا می‌کنی حقّ است در گفتگوی برای خروج از دعوی با او نیکو سخن بگوئی، چرا که شنیدن ادّعا در گوش مدّعی علیه سنگین و سخت می‌باشد، دلیل خود را با نرمی و آرامش و روشن‌ترین بیان و لطیف‌ترین روش با او مطرح کنی، و با منازعه به قیل و قال با او از ابراز دلیل خود باز نمانی که دلیلت از دست برود، و راه جبرانی برایت باقی نماند، و لاقوة إلّا باللّٰه.

***

﴿۳۹﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ؛ فَإِنْ حَضَرَكَ لَهُ وَجْهُ رَأْيٍ جَهَدْتَ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ، وَ أَشَرْتَ عَلَيْهِ بِمَا تَعْلَمُ أَنَّكَ لَوْ كُنْتَ مَكَانَهُ عَمِلْتَ بِهِ، وَ ذَلِكَ لِيَكُنْ مِنْكَ فِي رَحْمَةٍ وَ لِينٍ، فَإِنَّ اللِّينَ يُؤْنِسُ الْوَحْشَةَ، وَ إِنَّ الْغِلَظَ يُوحِشُ مَوْضِعَ الْأُنْسِ، وَ إِنْ لَمْ يَحْضُرْكَ لَهُ رَأْيٌ وَ عَرَفْتَ لَهُ مَنْ تَثِقُ بِرَأْيِهِ وَ تَرْضَى بِهِ لِنَفْسِكَ دَلَلْتَهُ عَلَيْهِ وَ أَرْشَدْتَهُ إِلَيْهِ، فَكُنْتَ لَمْ تَأْلُهُ خَيْراً وَ لَمْ تَدَّخِرْهُ نُصْحاً، وَ لَا حَوْلَ وَ لاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

و امّا **حقّ کسی که با تو مشورت می‌کند**؛ این است که اگر فکر خوبی به ذهنت رسید در خیرخواهی او بکوشی، و بر آن چه اگر به جای او بودی عمل می‌کردی راهنمائی‌اش کنی، و این مهمّ باید با مهربانی و ملایمت باشد، زیرا ملایمت ترس را مرتفع کند، و تندی وحشت آورد، و اگر هیچ فکری به ذهنت نرسید و کسی را می‌شناختی که به فکرش اعتماد داری و برای خود نیز می‌پسندی او را به وی راهنمائی کنی، که در این صورت در خیرخواهی در باره‌اش کوتاهی نکرده‌ای، و از خیرخواهی او فروگذار نکرده‌ای، و لاحول و لاقوة إلّا باللّٰه.

***

﴿ ٤٠ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الْمُشِيرِ عَلَيْكَ، فَلَاتَتَّهِمْهُ فِيمَا لَايُوَافِقُكَ عَلَيْهِ مِنْ رَأْيِهِ إِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ، فَإِنَّمَا هِيَ الْآرَاءُ وَ تَصَرُّفُ النَّاسِ فِيهَا وَ اخْتِلَافُهُمْ. فَكُنْ عَلَيْهِ فِي رَأْيِهِ بِالْخِيَارِ إِذَا اتَّهَمْتَ رَأْيَهُ، فَأَمَّا تُهَمَتُهُ فَلَاتَجُوزُ لَكَ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مِمَّنْ يَسْتَحِقُّ الْمُشَاوَرَةَ، وَ لَاتَدَعْ شُكْرَهُ عَلَى مَا بَدَا لَكَ مِنْ إِشْخَاصِ رَأْيِهِ، وَ حُسْنِ وَجْهِ مَشُورَتِهِ، فَإِذَا وَافَقَكَ حَمِدْتَ اللهَ وَ قَبِلْتَ ذَلِكَ مِنْ أَخِيكَ بِالشُّكْرِ وَ الْإِرْصَادِ بِالْمُكَافَأَةِ فِي مِثْلِهَا إِنْ فَزِعَ إِلَيْكَ، وَ لَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

و أمّا حقّ مشاور؛ (كه با او مشورت مى‌كنى) اين است كه در نظرى كه بر وفق مراد تو نيست و تو را به آن راهنمايى كرده است متّهمش ننمايى، زيرا اختلاف تو با او، همان گوناگونى آراء و اختلاف نظر بين مردم است. و اگر در نظر او مشكوك بودى در انجام نظرش به اختيار خود عمل نما، ولى اگر از كسانى است كه شايسته مشورت كردن است تهمت زدن به او جايز نيست، و همواره از اينكه براى تو اظهار نظر نموده و به خوبى خيرخواهى و نصيحت كرده از او تشكّر كن، پس چنانچه موافق با تو نظر داد خدا را سپاس گوى، و آن را با سپاس از برادر خود بپذير، و تا زمانى كه براى طلب مشورت به تو پناه آورد در پى فرصتى براى جبران آن منتظر بمان، و لاقوة إلّا باللّٰه.

***

﴿ ٤١ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الْمُسْتَنْصِحِ؛ فَإِنَّ حَقَّهُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ عَلَى الْحَقِّ الَّذِي تَرَى لَهُ أَنَّهُ يَحْمِلُ، وَ تَخْرُجَ الْمَخْرَجَ الَّذِي يَلِينُ عَلَى مَسَامِعِهِ، وَ تُكَلِّمَهُ مِنَ الْكَلَامِ بِمَا يُطِيقُهُ عَقْلُهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ عَقْلٍ طَبَقَةً مِنَ الْكَلَامِ يَعْرِفُهُ وَ يَجْتَنِبُهُ، وَ لْيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ، وَ لَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

و امّا حقّ كسى كه از تو نصيحت مى‌طلبد؛ آن است كه شرط نصيحت را تا جايى كه تحمّل (قبول) مى‌كند برايش به جا آورى، و براى سخن‌گويى با او از راهى درآيى كه به گوشش خوش آيد، و با او به گونه‌اى سخن گويى كه عقلش توان دريافت آن را دارد، زيرا هر عقلى اندازه‌اى معين از سخن را بفهمد و پذيراى آن شود، و بايد شيوه‌ات همراه با محبّت باشد، و لاقوة إلّا باللّٰه.

***

﴿ ٤٢ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ النَّاصِحِ؛ فَأَنْ تُلِينَ لَهُ جَنَاحَكَ، ثُمَّ تَشْرَئِبَّ لَهُ قَلْبَكَ، وَ تَفْتَحَ لَهُ سَمْعَكَ حَتَّى تَفْهَمَ عَنْهُ نَصِيحَتَهُ، ثُمَّ تَنْظُرَ فِيهَا، فَإِنْ كَانَ وُفِّقَ فِيهَا لِلصَّوَابِ، حَمِدْتَ اللهَ عَلَى

و امّا حقّ نصيحت‌كننده؛ اين است كه در برابرش افتادگى نشان دهى، و قلب خود را به نصيحتش سيراب سازى، و گوش خود را خوب برايش بگشايى تا خيرخواهى‌اش را بفهمى، پس در آن نصيحت انديشه كن، اگر سخنش موافق ثواب بود خدا را بر آن

ذَلِكَ، وَ قَبِلْتَ مِنْهُ، وَ عَرَفْتَ لَهُ نَصِيحَتَهُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ وُفِّقَ لَهَا فِيهَا، رَحِمْتَهُ وَ لَمْ تَتَّهِمْهُ، وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ لَمْ يَأْلُكَ نُصْحاً إِلَّا أَنَّهُ أَخْطَأَ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ مُسْتَحِقّاً لِلتُّهَمَةِ فَلَا تَعْبَأْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

سپاس گونی و از او بپذیری، و قدر نصیحتش را بشناسی، و اگر سخنش را موافق صواب نیافتی، باز هم با او مهربانی کن، و متّهمش ننما، و این را بدان که در خیرخواهی برای تو فروگذار نکرده و تنها به خطا رفته است، مگر آنکه در نظر تو مستحق تهمت [به خیانت در نصیحت] باشد، در این صورت به هیچ یک از سخنان او اعتنا مکن، و لاقوّة إلّا باللّه.

***

﴿۴۳﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الْكَبِيرِ؛ فَإِنَّ حَقَّهُ تَوْقِيرُ سِنِّهِ، وَ إِجْلَالُ إِسْلَامِهِ، إِذَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْفَضْلِ فِي الْإِسْلَامِ بِتَقْدِيمِهِ فِيهِ، وَ تَرْكُ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ، وَ لَا تَسْبِقْهُ إِلَى طَرِيقٍ وَ لَا تَؤُمَّهُ فِي طَرِيقٍ، وَ لَا تَسْتَجْهِلْهُ، وَ إِنْ جَهِلَ عَلَيْكَ تَحَمَّلْتَ وَ أَكْرَمْتَهُ بِحَقِّ إِسْلَامِهِ مَعَ سِنِّهِ، فَإِنَّمَا حَقُّ السِّنِّ بِقَدْرِ الْإِسْلَامِ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

و أمّا حقّ کهنسال؛ این است که احترام سالمندی‌اش را داشته باشی، و اگر أهل فضیلت در اسلام باشد، اسلامش را تجلیل نمائی، به اینکه او را مقدّم بدانی، و به مخاصمه با او برنخیزی، در راه بر او پیشی نگیری، و پیشاپیش او راه نروی، و نادانش نشماری، و اگر جاهلانه با تو رفتار کرد تحمّل کنی، و به حقّ اسلام و سنّش او را گرامی بداری، که نگهداشتن احترام سنّ به اندازه نگهداشتن احترام اسلام است، و لاقوّة إلّا باللّه.

***

﴿۴۴﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الصَّغِيرِ؛ فَرَحْمَتُهُ وَ تَثْقِيفُهُ وَ تَعْلِيمُهُ وَ الْعَفْوُ عَنْهُ، وَ السَّتْرُ عَلَيْهِ، وَ الرِّفْقُ بِهِ، وَ الْمَعُونَةُ لَهُ، وَ السَّتْرُ عَلَى جَرَائِرِ حَدَاثَتِهِ، فَإِنَّهُ سَبَبٌ لِلتَّوْبَةِ، وَ الْمُدَارَاةُ لَهُ وَ تَرْكُ مُمَاحَكَتِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى لِرُشْدِهِ.

و أمّا حقّ خردسال؛ مهربانی با او، پرورش و آموزش او، بخشش از او، پرده پوشی [عیوب] او، اغماض بر او، و یاری کردن او، و پوشاندن خطاهای کودکانه او، که از موجبات بازگشت (اصلاح) اوست، و مدارای با او، و در نیافتادن با او [با عیبجوئی]، که به راستی این رفتار به رشد او نزدیک‌تر است.

***

﴿۴۵﴾ وَ أَمَّا حَقُّ السَّائِلِ؛ فَإِعْطَاؤُهُ إِذَا تَيَقَّنْتَ صِدْقَهُ، وَ قَدَرْتَ عَلَى سَدِّ حَاجَتِهِ، وَ

و أمّا حقّ سائل؛ عطا کردن به او وقتی راستی گفتارش را باور داری، و توانستی نیازش را برآورده سازی، و در گرفتاری که بر او نازل شده برایش دعا

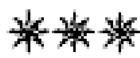
الدُّعَاءُ لَهُ فِيمَا نَزَلَ بِهِ، وَ الْمُعَاوَنَةُ لَهُ عَلَى طَلِبَتِهِ، وَ إِنْ شَكَكْتَ فِي صِدْقِهِ وَ سَبَقَتْ إِلَيْهِ التُّهَمَةُ لَهُ وَ لَمْ تَعْزِمْ عَلَى ذَلِكَ لَمْ تَأْمَنْ أَنْ يَكُونَ مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ، أَرَادَ أَنْ يَصُدَّكَ عَنْ حَظِّكَ، وَ يَحُولَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ التَّقَرُّبِ إِلَى رَبِّكَ، فَتَرَكْتَهُ بِسَتْرِهِ وَ رَدَدْتَهُ رَدّاً جَمِيلاً، وَ إِنْ غَلَبْتَ نَفْسَكَ فِي أَمْرِهِ، وَ أَعْطَيْتَهُ عَلَى مَا عَرَضَ فِي نَفْسِكَ مِنْهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.

كنى، و براى عملى شدن خواسته‌اش يارى‌اش كنى، و اگر در صدق گفتارش شک داشتى، و او را متهم به دروغ‌گويى مى‌دانى، و قصد عطا نمودن به او را ندارى، از اينكه اين شک از وسوسه‌ها و دام‌هاى شيطان باشد خود را ايمن مپندار، چه بسا كه مى‌خواهد تو را از بهره‌ات محروم سازد، و ميان تو و قرب به پروردگارت جدائى افكند، پس دروغش را با پرده پوشى واگذار، و با رفتارى زيبا بازش گردان، و اگر بر نفس خويش غالب شدى، و علی‌رغم وسوسه‌اى كه بر دلت افتاده باز هم حاجتش را برآوردى، اين امر علامت عزم راسخ (تسلّط بر نفس) است.



﴿ ٤٦ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الْمَسْئُولِ؛ فَحَقُّهُ إِنْ أَعْطَى قُبِلَ مِنْهُ مَا أَعْطَى بِالشُّكْرِ لَهُ، وَ الْمَعْرِفَةِ لِفَضْلِهِ، وَ طَلَبِ وَجْهِ الْعُذْرِ فِي مَنْعِهِ وَ أَحْسِنْ بِهِ الظَّنَّ، وَ اعْلَمْ أَنَّهُ إِنْ مَنَعَ، فَمَالَهُ مَنَعَ، وَ أَنْ لَيْسَ التَّثْرِيبُ فِي مَالِهِ، وَ إِنْ كَانَ ظَالِماً فَإِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ.

و أمّا **حقّ كسى كه از او چيزى بخواهند**؛ اين است كه اگر عطا كرد به همراه شكرگذارى از او قبول كنى، و قدردانش باشى، و اگر عطا ننمود عذرش برايش بجوى، و به او خوش‌گمان باشى، و بدانى كه اگر عطا نكرد مال خودش را نداده (اختيارش را داشته)، و هيچ ملامتى نسبت به [حفظ] مال خود ندارد، هر چند به خود ستم كرده است، چرا كه به يقين انسان بسيار ستمگر و ناسپاس است.



﴿ ٤٧ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ مَنْ سَرَّكَ اللهُ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ؛ فَإِنْ كَانَ تَعَمَّدَهَا لَكَ حَمِدْتَ اللهَ أَوَّلاً، ثُمَّ شَكَرْتَهُ عَلَى ذَلِكَ بِقَدْرِهِ فِي مَوْضِعِ الْجَزَاءِ، وَ كَافَأْتَهُ عَلَى فَضْلِ الِابْتِدَاءِ، وَ أَرْصَدْتَ لَهُ الْمُكَافَأَةَ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ تَعَمَّدَهَا حَمِدْتَ اللهَ وَ

و أمّا **حقّ كسى كه خداوند تو را به دست او شاد ساخته**؛ اين است كه اگر تو را عمداً شاد نموده نخست خدا را سپاس گوئى، سپس در مقابل به اندازه استحقاقش از او تشكّر كنى، و پيش قدمى او را تلافى نمايى، و منتظر فرصت براى جبران آن باشى. و اگر قصد او شاد نمودن تو نبوده، حمد الهى را به

شَكَرْتَهُ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ مِنْهُ، تَوَحَّدَكَ بِهَا، وَ أَحْبَبْتَ هَذَا إِذْ كَانَ سَبَباً مِنْ أَسْبَابِ نِعَمِ اللهِ عَلَيْكَ، وَ تَرْجُو لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ خَيْراً، فَإِنَّ أَسْبَابَ النِّعَمِ بَرَكَةٌ حَيْثُ مَا كَانَتْ، وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَتَعَمَّدْ، وَ لاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

جای آور و شکرگذار خدا باشی، و بدانی که این سرور از جانب اوست، و این شادمانی را به تو اختصاص داده است، و کسی را که واسطه خرسندی تو شده دوست بدار، زیرا واسطه نعمت الهی بر تو گشته، و برایش طلب خیر کن، چرا که واسطه نعمت هر کجا که باشد مایه برکت است، هر چند که قصدی نداشته باشد، و لاقوة إلّا باللّه.

***

﴿ ٤٨ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ مَنْ سَاءَكَ الْقَضَاءُ عَلَى يَدَيْهِ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ؛ فَإِنْ كَانَ تَعَمَّدَهَا كَانَ الْعَفْوُ أَوْلَى بِكَ لِمَا فِيهِ لَهُ مِنَ الْقَمْعِ وَ حُسْنِ الْأَدَبِ، مَعَ كَثِيرِ أَمْثَالِهِ مِنَ الْخَلْقِ، فَإِنَّ اللهَ يَقُولُ: ﴿وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾، هَذَا فِي الْعَمْدِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَمْداً لَمْ تَظْلِمْهُ بِتَعَمُّدِ الِانْتِصَارِ مِنْهُ، فَتَكُونَ قَدْ كَافَأْتَهُ فِي تَعَمُّدٍ عَلَى خَطَإٍ، وَ رَفَقْتَ بِهِ، وَ رَدَدْتَهُ بِأَلْطَفِ مَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ، وَ لاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

و امّا حقّ **کسی که تقدیر الهی او را واسطه بدی به تو- در گفتار یا کردار- نموده**؛ این است که اگر عمداً بدی کرده؛ بخشش تو از بدی او از هر چیزی سزاوارتر است، که زدودن کینه، و حسن رفتارش را به همراه دارد، و نیز بسیاری از اخلاق نیکو را در پی دارد، به راستی خداوند می‌فرماید: «**بر آنها که چون ستم بینند یاری طلبند راه تعرضی بر آنان نیست**» [شوری:۴۱] تا آنجا که می‌فرماید: «**هر آینه آن از کارهای استوار است**» [شوری:۴۳] و نیز می‌فرماید: «**اگر خواهید انتقام گیرید باید به قدر ستمی باشد که بر شما رفته و اگر صبر کنید البته برای صابران بهتر است**» [نحل:۱۲۶] این شیوه رفتار در بدی عمدی است. پس اگر بدی از جانب او عمدی نبود، با قصد انتقام و پیروزی، به او ستم روا نداری، تا به خطای سهوی او را عمداً مجازات نموده باشی، و با او ملایمت کن، و تا حدّی که می‌توانی او را با لطف و مهربانی بازگردانی، و لاقوة إلّا باللّه.

***

﴿ ٤٩ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ عَامَّةً؛ فَإِضْمَارُ السَّلَامَةِ، وَ نَشْرُ جَنَاحِ الرَّحْمَةِ، وَ

و امّا **حقّ همکیشانت به طور عموم**؛ حسن نیّت، مهربانی به همگان، و مدارا نمودن با بد رفتارشان، و الفت با آنان، و تلاش نمودن برای اصلاحشان، و

الرِّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ، وَ تَأَلُّفُهُمْ وَ اسْتِصْلَاحُهُمْ، وَ شُكْرُ مُحْسِنِهِمْ إِلَى نَفْسِهِ وَ إِلَيْكَ، فَإِنَّ إِحْسَانَهُ إِلَى نَفْسِهِ إِحْسَانُهُ إِلَيْكَ إِذَا كَفَّ عَنْكَ أَذَاهُ، وَ كَفَاكَ مَؤُونَتَهُ، وَ حَبَسَ عَنْكَ نَفْسَهُ، فَعُمَّهُمْ جَمِيعاً بِدَعْوَتِكَ، وَ انْصُرْهُمْ جَمِيعاً بِنُصْرَتِكَ، وَ أَنْزِلْهُمْ جَمِيعاً مِنْكَ مَنَازِلَهُمْ، كَبِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ، وَ صَغِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ، وَ أَوْسَطَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْأَخِ. فَمَنْ أَتَاكَ تَعَاهَدْتَهُ بِلُطْفٍ وَ رَحْمَةٍ، وَ صِلْ أَخَاكَ بِمَا يَجِبُ لِلْأَخِ عَلَى أَخِيهِ.

قدردانی از نیکوکارانشان - در حق تو یا خودشان - که به راستی نیکوکاری به خودش- زمانی که آزارش را از تو بازدارد- در حقیقت احسان به تو نیز می‌باشد، چرا که زحمتش را از دوش تو بر می‌دارد، و خود را از [آزار رساندن به] تو حفظ می‌کند، پس همه را مشمول دعای خود قرار بده، و همه را با کمک خود یاری رسان، و نسبت به خود برایشان جایگاهی قائل شو، کهنسالشان را به منزله پدر، و خردسالشان را به منزله فرزند، و میان سالشان را به منزله برادر بشمار، پس هر کدام که بر تو وارد شدند با لطف و مهربانی به دلجوئی از او بپرداز (به کارشان رسیدگی نما)، و حقوق برادری را همچون برادر واقعی خود در باره‌اش رعایت کن.



﴿۵۰﴾ وَ أَمَّا حَقُّ أَهْلِ الذِّمَّةِ: فَالْحُكْمُ فِيهِمْ أَنْ تَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا قَبِلَ اللهُ، وَ تَفِيَ بِمَا جَعَلَ اللهُ لَهُمْ مِنْ ذِمَّتِهِ وَ عَهْدِهِ، وَ تَكِلَهُمْ إِلَيْهِ فِيمَا طُلِبُوا مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَ أُجْبِرُوا عَلَيْهِ، وَ تَحْكُمَ فِيهِمْ بِمَا حَكَمَ اللهُ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا جَرَى بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ مِنْ مُعَامَلَةٍ، وَ لْيَكُنْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ظُلْمِهِمْ مِنْ رِعَايَةِ ذِمَّةِ اللهِ وَ الْوَفَاءِ بِعَهْدِهِ، وَ عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله حَائِلٌ، فَإِنَّهُ بَلَغَنَا أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِداً كُنْتُ خَصْمَهُ»، فَاتَّقِ اللهَ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

و امّا حقّ اهل ذمّه (یهود و نصارا و مجوس در پناه اسلام)؛ حکم جاری بر ایشان این است که آنچه را خدا از ایشان قبول کرده بپذیری، و به ذمّه و پیمانی که خدا بر عهده ایشان گذاشته وفا نمایی، و در انجام آنچه از ایشان خواسته شده و خود را بر آن مجبور نموده‌اند واگذارشان کنی، و در آنچه بین تو و ایشان از معاملات جریان دارد همان گونه که خداوند بر تو تکلیف نموده حکم کنی، و باید احترام ذمّه و وفای به پیمان الهی و عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله بین تو و روا داشتن ستم بر آنان حائل گردد (بر آنان ستم نکنی)، زیرا در حدیثی به ما رسیده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: **«هر که بر پیمان بسته‌ای ستم کند من دشمن اویم»**، پس از خدا پروا نما، و لاقوّة إلّا باللّه.



فَهٰذِهِ خَمْسُونَ حَقّاً مُحِيطاً بِكَ، لَاتَخْرُجْ مِنْهَا فِي حَالٍ مِنَ الْأَحْوَالِ، يَجِبُ عَلَيْكَ رِعَايَتُهَا، وَ الْعَمَلُ فِي تَأْدِيَتِهَا، وَ الِاسْتِعَانَةُ بِاللهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ عَلَى ذٰلِكَ، وَ لَاحَوْلَ وَ لَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ، وَ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

پس این پنجاه حقّی بود که تو را احاطه نموده، که در هیچ حالی از دایره آن حقوق خارج نمی‌شوی، جز آنکه رعایت آنها بر تو واجب است، و تلاش بر ادای آنها بر تو لازم. و برای تحقق این مهمّ تنها از خدای جلّ ثناؤه باید یاری و کمک خواست، و لاحَولَ وَ لاقوةَ إلّا باللّه، و الحمد للّه ربّ العالمین.



وَمِنْ كَلَامِهِ عليه السلام فِي الزُّهْدِ

از سخنان امام سجاد علیه السلام در باره «زهد»

إِنَّ عَلَامَةَ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ، تَرْكُهُمْ كُلَّ خَلِيطٍ وَ خَلِيلٍ، وَ رَفْضُهُمْ كُلَّ صَاحِبٍ لَايُرِيدُ مَا يُرِيدُونَ.

به راستی نشانه بی‌رغبتان به دنیا، و مشتاقان به آخرت؛ رها نمودن هر رفیق و دوست، و جدائی از هر همنشینی است که مانند ایشان نمی‌اندیشند (خواسته‌هایشان متفاوت است).

أَلَا وَ إِنَّ الْعَامِلَ لِثَوَابِ الْآخِرَةِ هُوَ الزَّاهِدُ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا، الْآخِذُ لِلْمَوْتِ أُهْبَتَهُ، الْحَاثُّ عَلَى الْعَمَلِ قَبْلَ فَنَاءِ الْأَجَلِ، وَ نُزُولِ مَا لَابُدَّ مِنْ لِقَائِهِ، وَ تَقْدِيمِ الْحَذَرِ قَبْلَ الْحَيْنِ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: ﴿حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ، قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ، لَعَلِّي أَعْمَلُ صالِحاً فِيما تَرَكْتُ﴾.

آگاه باشید به راستی کسی برای پاداش آخرت تلاش می‌کند، که به زینت زودگذر دنیا بی‌رغبت باشد، و توشه‌ای را برای مرگ آماده کرده، و پیش از فرا رسیدن مهلت عمر و وارد آمدن مرگی که ناگزیر از دیدار آن است، برای آخرت بکوشد، و پیش از مرگ پرهیزگاری و ترس از عذاب الهی را پیشه خود ساخته است، به راستی خدای عزّوجلّ می‌فرماید: **«تا چون یکی از ایشان را مرگ فرا رسد گوید: پروردگارا! مرا بازگردانید × شاید در آنچه واگذاشته‌ام کار نیک و شایسته‌ای انجام دهم»** [مؤمنون:۹۹و۱۰۰].

فَلْيُنْزِلَنَّ أَحَدُكُمُ الْيَوْمَ نَفْسَهُ فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا كَمَنْزِلَةِ الْمَكْرُورِ إِلَى الدُّنْيَا، النَّادِمِ عَلَى مَا فَرَّطَ فِيهَا مِنَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ لِيَوْمِ فَاقَتِهِ.

پس امروز باید هر کدام از شما نفس خود را همانند کسی بداند که [پس از مرگ دوباره] به دنیا بازگشته، و بر تقصیر و کوتاهی و کم کاری بر کردار شایسته برای روز تهیدستی و احتیاج، پشیمان است.

وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللهِ! أَنَّهُ مَنْ خَافَ الْبَيَاتَ

ای بندگان خدا! بدانید کسی که از حمله شبانه (شبیخون دشمن) بترسد از بالش (بستر گرم و نرم)

تَجافَى عَنِ الْوِسادِ، وَ امْتَنَعَ مِنَ الرُّقادِ، وَ أَمْسَكَ عَنْ بَعْضِ الطَّعامِ وَ الشَّرابِ مِنْ خَوْفِ سُلْطانِ أَهْلِ الدُّنْيا.

کناره می‌گیرد و از خواب شیرین مانع می‌شود، و از ترس سلطه دنیاپرستان از بعضی خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها خودداری می‌کند.

فَكَيْفَ وَيْحَكَ يا ابْنَ آدَمَ! مِنْ خَوْفِ بَياتِ سُلْطانِ رَبِّ الْعِزَّةِ؟! وَ أَخْذِهِ الْأَليمِ وَ بَياتِهِ لِأَهْلِ الْمَعاصي وَ الذُّنُوبِ مَعَ طَوارِقِ الْمَنايا بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ؟! فَذٰلِكَ الْبَياتُ الَّذي لَيْسَ مِنْهُ مَنْجًى، وَ لا دُونَهُ مُلْتَجَأٌ، وَ لا مِنْهُ مَهْرَبٌ.

وای بر تو ای فرزند آدم! پس چه حالی داری از هراس شبیخون پروردگار صاحب عزّت؟ و مؤاخذه دردناک او، و غافلگیری بر نافرمانان و معصیت‌کاران با مرگ‌های ناگهانی شب و روز؟ که [مرگ ناگهانی] همان شبیخونی است که راه خلاص و نجاتی ندارد، و پناهگاه و گریزگاهی برایش نیست.

فَخافُوا اللّٰهَ أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ! مِنَ الْبَياتِ، خَوْفَ أَهْلِ التَّقْوىٰ، فَإِنَّ اللّٰهَ يَقُولُ: ﴿ذٰلِكَ لِمَنْ خافَ مَقامي وَ خافَ وَعيدِ﴾. فَاحْذَرُوا زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ غُرُورَها وَ شُرُورَها، وَ تَذَكَّرُوا ضَرَرَ عاقِبَةِ الْمَيْلِ إِلَيْها، فَإِنَّ زينَتَها فِتْنَةٌ، وَ حُبَّها خَطيئَةٌ.

پس ای مؤمنان! همچون اهل یقین و پرهیزگاران از شبیخون الهی بهراسید، که به راستی خداوند می‌فرماید: **«این برای کسی است که از ایستادن در برابر من [برای حسابرسی] و وعیدهای من بترسد»** [ابراهیم: ۱۴]. پس از زینت‌های زودگذر دنیا، و فریب و گزندهایش بر حذر باشید، و عاقبت زیانبار تمایل به دنیا را به خاطر آورید، که به یقین زیور و زینت دنیا فتنه‌انگیز است و دل دادن به آن گناه‌آلود.

وَ اعْلَمْ، وَيْحَكَ يا ابْنَ آدَمَ! أَنَّ قَسْوَةَ الْبِطْنَةِ، وَ كِظَّةَ الْمِلْأَةِ، وَ سُكْرَ الشِّبَعِ، وَ غِرَّةَ الْمُلْكِ، مِمّا يُثَبِّطُ وَ يُبْطِئُ عَنِ الْعَمَلِ، وَ يُنْسِي الذِّكْرَ، وَ يُلْهي عَنِ اقْتِرابِ الْأَجَلِ، حَتّىٰ كَأَنَّ الْمُبْتَلىٰ بِحُبِّ الدُّنْيا بِهِ خَبَلٌ مِنْ سُكْرِ الشَّرابِ. وَ أَنَّ الْعاقِلَ عَنِ اللّٰهِ، الْخائِفَ مِنْهُ، الْعامِلَ لَهُ لَيُمَرِّنُ نَفْسَهُ، وَ

وای بر تو ای فرزند آدم! بدان به راستی که شکمبارگی، و تمایل به دنیا، و سر مستی، و فریفتگی به مُلک (قدرت یا مال) از جمله اموری است که انسان را از سعی و تلاش باز می‌دارد، و عملش را کند می‌سازد، و یاد (آخرت و مرگ) را به فراموشی می‌سپارد، و او را از نزدیک شدن مرگ منحرف می‌نماید، تا اینکه گویا کسی که گرفتار دنیا دوستی است، از نوشیدن شراب سرگشته و حیران است. و یقیناً خداشناس، و خداترس، که به خاطر [رضای] او

يُعَوِّدُهَا الْجُوعَ، حَتَّى مَا تَشْتَاقَ إِلَى الشِّبَعِ، وَ كَذَلِكَ تُضَمَّرُ الْخَيْلُ لِسَبْقِ الرِّهَانِ.

عمل می‌کند؛ باید نفس خود را تمرین دهد، و آن را به گرسنگی عادت دهد، تا به سیری تمایلی پیدا نکند، و همینگونه اسب مخصوص مسابقه را برای [دویدن و] پیش گرفتن از دیگر اسب‌ها لاغر می‌کنند.

فَاتَّقُوا اللهَ عِبَادَ اللهِ تَقْوَى مُؤَمِّلٍ ثَوَابَهُ، وَ خَائِفٍ عِقَابَهُ، فَقَدْ ـ لله أَنْتُمْ ـ أَعْذَرَ وَ أَنْذَرَ وَ شَوَّقَ وَ خَوَّفَ، فَلَا أَنْتُمْ إِلَى مَا شَوَّقَكُمْ إِلَيْهِ مِنْ كَرِيمِ ثَوَابِهِ تَشْتَاقُونَ فَتَعْمَلُونَ، وَ لَا أَنْتُمْ مِمَّا خَوَّفَكُمْ بِهِ مِنْ شَدِيدِ عِقَابِهِ وَ أَلِيمِ عَذَابِهِ تَرْهَبُونَ فَتَنْكُلُونَ، وَ قَدْ نَبَّأَكُمُ اللهُ فِي كِتَابِهِ أَنَّهُ: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَ إِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ﴾. ثُمَّ ضَرَبَ لَكُمُ الْأَمْثَالَ فِي كِتَابِهِ، وَ صَرَّفَ الْآيَاتِ لِتَحْذَرُوا عَاجِلَ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، فَقَالَ: ﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اللهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾.

ای بندگان خدا! تقوای خداوند را همچون امیدوار به پاداش او، و بیمناک از مجازاتش رعایت کنید، خداوند اتمام حجّت نمود، و بیم داد، تشویق کرد، و ترسانید، در حالی که شما نه به پاداش بزرگوارانه‌ای که تشویقتان نمود شوقی دارید که به خاطر [رسیدن به] آن به کار بپردازید، و نه از کیفر سخت و عذاب دردناکی که شما را ترسانده ترسی دارید که [از گناه] کنار بروید، به تحقیق خداوند در کتاب خود شما را خبردار ساخته است که: **«پس هر کس عملی از کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن باشد تلاش وی بی‌أجر و پاداش نباشد و ما برای او نویسنده‌گانیم»** [انبیاء:۹۴] سپس در کتابش برایتان مثل‌هائی زد، و آیات گوناگونی آورد تا از زیور و زینت زودگذر دنیا برحذر باشید، و نیز فرمود: **«جز این نیست که مال‌ها و فرزندانتان وسیله آزمایش شمایند، و مزد و پاداش بزرگ نزد خداوند است!»** [تغابن:۱۵].

فَاتَّقُوا اللهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا، فَاتَّقُوا اللهَ وَ اتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللهِ، وَ مَا أَعْلَمُ إِلَّا كَثِيراً مِنْكُمْ قَدْ نَهَكَتْهُ عَوَاقِبُ الْمَعَاصِي فَمَا حَذِرَهَا، وَ أَضَرَّتْ بِدِينِهِ فَمَا مَقَتَهَا، أَمَا تَسْمَعُونَ النِّدَاءَ مِنَ اللهِ بِعَيْبِهَا وَ تَصْغِيرِهَا؟ حَيْثُ قَالَ: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ

پس هر چه در توان دارید از خدا پروا کنید، و به [فرامینش] گوش فرا دهید، و از او اطاعت نمائید، و پس از آن تقوای الهی را رعایت نموده، و از پند و اندرزش درس گیرید. و تنها چیزی که درباره از شما می‌دانم این است که عواقب گناهان بسیاری از شما را ناتوان نموده ولی از آن نمی‌پرهیزند، و به دینشان زیان رسانده ولی آن را دشمن نمی‌شمارند، آیا ندای خدا را در بیان عیب و حقارت دنیا نمی‌شنوید آنجا که می‌فرماید: **«بدانید که زندگانی دنیا بازیچه و سرگرمی و**

نَباتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَراهُ مُصْفَرّاً ثُمَّ يَكُونُ حُطاماً وَ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللهِ وَ رِضْوانٌ وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا مَتاعُ الْغُرُورِ، سابِقُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُها كَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَ رُسُلِهِ ذلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ وَ قالَ: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ. وَ لاتَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ﴾.

آرایش و فخر نمودن با یکدیگر و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است؛ همانند بارانی که [بارد و گیاه بروید و] گیاهش کفّار را به شگفت آورد (و خرسند سازد)، سپس سبزی خود را از دست بدهد، و آن را زرد بینی، آنگاه خشک و شکننده گردد؛ و در آخرت [برای کافران] عذابی سخت و [برای مؤمنان] آمرزشی از سوی خدایتان می‌باشد، و زندگانی دنیایی جز کالایی فریبنده نیست × به سوی آمرزشی از جانب پروردگارتان، و بهشتی که گستردگی آن همچون پهنای آسمان و زمین است [و] برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند آماده شده، پیشی گیرید، این فضل خداست که آن را به هر که بخواهد عطا می کند، و خدا دارای فضلی عظیم است» [حدید:۲۰-۲۱] و نیز فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید، و هر کسی باید بنگرد که برای فردا (رستاخیز) چه پیش فرستاده است، و از خدا پروا نمایید به راستی خدا به آن چه می‌کنید آگاه است. و مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا خودشان را از یادشان برد، اینانند بدکارانند» [حشر:۱۸-۱۹]

فَاتَّقُوا اللهَ عِبادَ اللهِ، وَ تَفَكَّرُوا وَ اعْمَلُوا لِما خُلِقْتُمْ لَهُ، فَإِنَّ اللهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدًى، قَدْ عَرَّفَكُمْ نَفْسَهُ، وَ بَعَثَ إِلَيْكُمْ رَسُولَهُ، وَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتابَهُ، فِيهِ حَلالُهُ وَ حَرامُهُ، وَ حُجَجُهُ وَ أَمْثالُهُ، فَاتَّقُوا اللهَ، فَقَدِ احْتَجَّ عَلَيْكُمْ رَبُّكُمْ، فَقالَ: ﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ. وَ لِساناً وَ شَفَتَيْنِ. وَ هَدَيْناهُ النَّجْدَيْنِ﴾، فَهذِهِ حُجَّةٌ عَلَيْكُمْ، فَاتَّقُوا اللهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنَّهُ لاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ، وَ لاتُكْلانَ

پس ای بندگان خدا! از خدا پروا کنید و بیاندیشید و برای آنچه آفریده شده‌اید کار کنید، به راستی خداوند شما را بیهوده نیافریده، و بی هدف رهایتان نساخته، و خود را به شما شناسانده، و رسولش را به سوی شما فرستاده، و کتابش را که حلال و حرام و حجّت‌ها و مَثَل‌هایش در آن است بر شما نازل فرموده، پس از خدا پروا کنید، که پروردگارتان بر شما دلیل اقامه نموده و فرموده است: «آیا برای او دو چشم و زبانی و دو لب قرار ندادیم × و او را به دو راه [خیر و شرّ] راه ننمودیم؟» [بلد:۸-۱۰] پس این آیات حجّتی بر شماست، پس تا توان دارید تقوای الهی را رعایت کنید، چرا که هیچ قدرتی جز به یاری خدا نیست، و جز بر او توکّلی نشاید، و

إِلَّا عَلَيْهِ، وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ آلِهِ.

صلّی اللّه علی محمّد نبیّه و آله.



كِتَابُهُ عليه السلام إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الزُّهْرِيِّ يَعِظُهُ

نامه پند آموز امام سجاد علیه السلام به محمّد بن مسلم زُهری

كَفَانَا اللهُ وَ إِيَّاكَ مِنَ الْفِتَنِ وَ رَحِمَكَ مِنَ النَّارِ، فَقَدْ أَصْبَحْتَ بِحَالٍ يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَكَ بِهَا أَنْ يَرْحَمَكَ، فَقَدْ أَثْقَلَتْكَ نِعَمُ اللهِ بِمَا أَصَحَّ مِنْ بَدَنِكَ، وَ أَطَالَ مِنْ عُمُرِكَ، وَ قَامَتْ عَلَيْكَ حُجَجُ اللهِ بِمَا حَمَّلَكَ مِنْ كِتَابِهِ، وَ فَقَّهَكَ فِيهِ مِنْ دِينِهِ، وَ عَرَّفَكَ مِنْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله، فَرَضِيَ لَكَ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَ بِهَا عَلَيْكَ، وَ فِي كُلِّ حُجَّةٍ احْتَجَّ بِهَا عَلَيْكَ الْفَرْضَ بِمَا قَضَى، فَمَا قَضَى إِلَّا ابْتَلَى شُكْرَكَ فِي ذَلِكَ، وَ أَبْدَى فِيهِ فَضْلَهُ عَلَيْكَ، فَقَالَ: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾.

خداوند ما و تو را از فتنه‌ها حفظ کند و بر تو از (گرفتاری) آتش رحم نماید، در واقع به حال و روزی گرفتار آمده‌ای که جا دارد هر که تو را می‌شناسد بر تو ترحّم و دلسوزی نماید، به راستی که نعمت‌های الهی بار مسئولیت را بر دوشت سنگین نموده به واسطه اینکه تنت را سالم، و عمرت را طولانی قرار داده، و حجّت‌هایش را بر تو تمام کرده، با مکلّف نمودن تو بر عمل به کتابش، و فهم عمیق دین را به تو آموخته، و سنّت پیامبرش محمّد صلی الله علیه و آله را معرّفی کرده است، در برابر هر نعمتی که بر تو انعام فرموده، و در هر دلیلی که برایت اقامه نموده، وظیفه‌ای را بر عهده‌ات مقرّر داشته است، و این حکم را بر تو جاری نساخته جز برای این که شکرگذاری تو را در این امور بیازماید، و احسان و فضل خود را بر تو آشکار نماید، پس می‌فرماید: **«اگر شکر کنید بر شما بیفزایم و اگر ناسپاسی کنید به راستی که عذاب من سخت است»** [ابراهیم(۱۴):۷]

فَانْظُرْ أَيَّ رَجُلٍ تَكُونُ غَداً إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ، فَسَأَلَكَ عَنْ نِعَمِهِ عَلَيْكَ كَيْفَ رَعَيْتَهَا، وَ عَنْ حُجَجِهِ عَلَيْكَ كَيْفَ قَضَيْتَهَا، وَ لَا تَحْسَبَنَّ اللهَ قَابِلاً مِنْكَ بِالتَّعْذِيرِ، وَ لَا رَاضِياً مِنْكَ بِالتَّقْصِيرِ.

پس بیاندیش هنگامی که فردا در حضور خدا بایستی و از نعمت‌هائی که بر تو ارزانی داشته بپرسد که چگونه رعایت کردی؟ و از حجّت‌های خود جویا شود که چگونه اجرایشان نمودی، چگونه فردی خواهی بود؟ مبادا گمان کنی که خدا [کوتاهی و تقصیرت را] با عذرخواهی بپذیرد، و به کوتاهی و تقصیر از جانب تو راضی شود. هرگزا هرگزا این

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَيْسَ كَذَلِكَ، أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ فِي كِتَابِهِ إِذْ قَالَ: ﴿لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لاتَكْتُمُونَهُ﴾.

چنین نیست. در کتاب خود [قرآن] از دانشمندان پیمان گرفته، آنگاه که می‌فرماید: «**باید آن (حقائق قرآن) را به روشنی برای مردم بیان نمایید و کتمانش مکنید**» [آل عمران/۱۸۷]

وَ اعْلَمْ أَنَّ أَدْنَى مَا كَتَمْتَ، وَ أَخَفَّ مَا احْتَمَلْتَ، أَنْ آنَسْتَ وَحْشَةَ الظَّالِمِ، وَ سَهَّلْتَ لَهُ طَرِيقَ الْغَيِّ، بِدُنُوِّكَ مِنْهُ حِينَ دَنَوْتَ، وَ إِجَابَتِكَ لَهُ حِينَ دُعِيتَ، فَمَا أَخْوَفَنِي أَنْ تَكُونَ تَبُوءُ بِإِثْمِكَ غَداً مَعَ الْخَوَنَةِ، وَ أَنْ تُسْأَلَ عَمَّا أَخَذْتَ بِإِعَانَتِكَ عَلَى ظُلْمِ الظَّلَمَةِ، إِنَّكَ أَخَذْتَ مَا لَيْسَ لَكَ مِمَّنْ أَعْطَاكَ، وَ دَنَوْتَ مِمَّنْ لَمْ يَرُدَّ عَلَى أَحَدٍ حَقّاً، وَ لَمْ تَرُدَّ بَاطِلاً حِينَ أَدْنَاكَ، وَ أَحْبَبْتَ مَنْ حَادَّ اللهَ.

و بدان به یقین کمترین چیزی که پنهان داشته‌ای، و سبک‌ترین باری که بر دوش کشیده‌ای، این است که وحشت [تنهایی] ستمگر را به آرامش تبدیل کرده‌ای، و با نزدیک شدن به او هنگامی که به تو نزدیک شد، و اجابت خواسته‌اش هنگامی که از تو درخواست نمود، جادهٔ گمراهی و ضلالت را برایش هموار ساخته‌ای. بیشترین چیزی که بر تو می‌ترسم این است که فردا همراه با خیانتکاران گرفتار گناهان خود گردی، و از درآمدی که به جهت همکاری با ستمگران گرد آورده‌ای بازخواست شوی، زیرا تو چیزی را از کسی دریافت کرده‌ای که حقّ تو نبوده، و به کسی نزدیک شده‌ای که حقّ کسی را پرداخت ننموده، و زمانی که با تو نزدیک شد تو هم [با استفاده از او] باطلی را ردّ نکردی، و با کسی که به جنگ خدا برخاسته رفاقت نمودی.

أَوَ لَيْسَ بِدُعَائِهِ إِيَّاكَ حِينَ دَعَاكَ، جَعَلُوكَ قُطْباً أَدَارُوا بِكَ رَحَى مَظَالِمِهِمْ، وَ جِسْراً يَعْبُرُونَ عَلَيْكَ إِلَى بَلَايَاهُمْ، وَ سُلَّماً إِلَى ضَلَالَتِهِمْ، دَاعِياً إِلَى غَيِّهِمْ، سَالِكاً سَبِيلَهُمْ، يُدْخِلُونَ بِكَ الشَّكَّ عَلَى الْعُلَمَاءِ، وَ يَقْتَادُونَ بِكَ قُلُوبَ الْجُهَّالِ إِلَيْهِمْ، فَلَمْ يَبْلُغْ أَخَصُّ

آیا چنین نیست که وقتی تو را [در میان جمع خود] دعوت کردند تا تو را محور آسیای ستمشان قرار دهند که ستمکاریشان بر آن بچرخد؟! و تو را پلی برای عبور به سوی خلافکاریشان قرار دهند؟! و نردبانی برای رسیدن به گمراهی خود قرارت دهند تا تبلیغ کننده گمراهی، و طی کننده راهشان باشی؟ به وسیله تو نسبت به علمای راستین (آل محمّد) ایجاد شکّ کردند، و با کمک تو قلب افراد نادان را به سمت خود جذب کردند، مخصوص‌ترین وزیران و نیرومندترین

وُزَرَائِهِمْ، وَ لَا أَقْوَى أَعْوَانِهِمْ، إِلَّا دُونَ مَا بَلَغْتَ مِنْ إِصْلَاحِ فَسَادِهِمْ وَ اخْتِلَافِ الْخَاصَّةِ وَ الْعَامَّةِ إِلَيْهِمْ، فَمَا أَقَلَّ مَا أَعْطَوْكَ فِي قَدْرِ مَا أَخَذُوا مِنْكَ، وَ مَا أَيْسَرَ مَا عَمَرُوا لَكَ، فَكَيْفَ مَا خَرَّبُوا عَلَيْكَ، فَانْظُرْ لِنَفْسِكَ فَإِنَّهُ لَا يَنْظُرُ لَهَا غَيْرُكَ، وَ حَاسِبْهَا حِسَابَ رَجُلٍ مَسْئُولٍ.

یارانشان از عهده کاری که به دست تو به انجام می‌رساند بر نمی‌آید، از سرپوش نهادن بر فسادشان، و هموار نمودن رفت و آمد مردم عام و خاص به درگاهشان. چقدر ناچیز است آنچه به تو بخشیدند در مقابل آنچه از تو گرفتند! و چه بی‌ارزش است آنچه برای تو آباد کردند در برابر آن چه ویران کردند! به حال خود بیاندیش، زیرا کسی جز خودت به آن نمی‌اندیشد، و همانند فردی مسئول از نفس خود حسابرسی کن.

وَ انْظُرْ كَيْفَ شُكْرُكَ لِمَنْ غَذَّاكَ بِنِعَمِهِ صَغِيراً وَ كَبِيراً، فَمَا أَخْوَفَنِي أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ اللهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا﴾، إِنَّكَ لَسْتَ فِي دَارِ مُقَامٍ، أَنْتَ فِي دَارٍ قَدْ آذَنَتْ بِرَحِيلٍ، فَمَا بَقَاءُ الْمَرْءِ بَعْدَ قُرَنَائِهِ، طُوبَى لِمَنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا عَلَى وَجَلٍ، يَا بُؤْسَ لِمَنْ يَمُوتُ وَ تَبْقَى ذُنُوبُهُ مِنْ بَعْدِهِ.

و بیاندیش چگونه شکر کسی را که در کوچکی و بزرگسالی تو را با نعمت خود تغذیه کرده به جا آورده‌ای؟ چقدر بر تو بیمناکم از اینکه به گونه‌ای باشی که خداوند می فرماید: **«پس از آنان (صالحان) جانشینانی آمدند (ناصالحان) که کتاب آسمانی را به میراث بردند، متاع پست زندگی دنیوی را طلب کردند و می‌گویند به زودی آمرزیده خواهیم شد»** (اعراف: ۱۶۹) تو در سرای همیشگی نیستی، بلکه در جایی قرار داری که در آن بانگ کوچ سر داده شده، مگر زنده ماندن آدمی پس از مرگ رفیقانش چقدر است؟! خوشا به حال کسی که در این سرا [از گناه] بیمناک باشد، و بدا به حال کسی که بمیرد و پس از او گناهانش باقی بماند!

إِحْذَرْ فَقَدْ نُبِّئْتَ، وَ بَادِرْ فَقَدْ أُجِّلْتَ، إِنَّكَ تُعَامِلُ مَنْ لَا يَجْهَلُ، وَ إِنَّ الَّذِي يَحْفَظُ عَلَيْكَ لَا يَغْفُلُ، تَجَهَّزْ فَقَدْ دَنَا مِنْكَ سَفَرٌ بَعِيدٌ، وَ دَاوِ ذَنْبَكَ فَقَدْ دَخَلَهُ سُقْمٌ شَدِيدٌ.

بر حذر باش که نیک آگاه شدی، و بشتاب که مهلت داده شده‌ای، به راستی با کسی معامله می‌کنی که فراموش نمی‌کند، و به یقین کسی که مراقب توست غافل نمی‌گردد، آماده شو که تو را سفری طولانی نزدیک است، و گناهت را درمان کن که حقیقتاً مرض سختی بر جانت راه یافته.

وَ لَاتَحْسَبْ أَنِّي أَرَدْتُ تَوْبِيخَكَ وَ تَعْنِيفَكَ وَ تَعْيِيرَكَ، لَكِنِّي أَرَدْتُ أَنْ يَنْعَشَ اللهُ مَا قَدْ فَاتَ مِنْ رَأْيِكَ، وَ يَرُدَّ إِلَيْكَ مَا عَزَبَ مِنْ دِينِكَ، وَ ذَكَرْتُ قَوْلَ اللهِ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ: ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

مپندار که من [با این سخنان] قصد توبیخ یا سرزنش یا نکوهش تو را دارم، بلکه می‌خواهم که خداوند (اندیشه و وجدان) خفته‌ات را دوباره احیا کند، و دین فراموش شده‌ات را به تو باز گرداند، و در این بین سخن خداوند متعال در کتابش را به یاد آوردم که می‌فرماید: **«و یادآوری کن، که یادآوری مؤمنان را سود می‌رساند»** [ذاریات:۵۵].

أَغَفَلْتَ ذِكْرَ مَنْ مَضَى مِنْ أَسْنَانِكَ وَ أَقْرَانِكَ، وَ بَقِيتَ بَعْدَهُمْ كَقَرْنٍ أَعْضَبَ.

تو یاد همسالان و نزدیکان درگذشته‌ات را رها ساختی، [که اکنون] و پس از ایشان همچون گوسفندی شاخ شکسته [بی یاور] مانده‌ای.

انْظُرْ هَلِ ابْتُلُوا بِمِثْلِ مَا ابْتُلِيتَ، أَمْ هَلْ وَقَعُوا فِي مِثْلِ مَا وَقَعْتَ فِيهِ، أَمْ هَلْ تَرَاهُمْ ذَكَرْتَ خَيْراً أَهْمَلُوهُ، وَ عَلِمْتَ شَيْئاً جَهِلُوهُ، بَلْ حَظِيتَ بِمَا حَلَّ مِنْ حَالِكَ فِي صُدُورِ الْعَامَّةِ وَ كَلَفَهُمْ بِكَ، إِذْ صَارُوا يَقْتَدُونَ بِرَأْيِكَ وَ يَعْمَلُونَ بِأَمْرِكَ، إِنْ أَحْلَلْتَ أَحَلُّوا، وَ إِنْ حَرَّمْتَ حَرَّمُوا، وَ لَيْسَ ذَلِكَ عِنْدَكَ وَلَكِنْ أَظْهَرَهُمْ عَلَيْكَ رَغْبَتُهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ، ذَهَابُ عُلَمَائِهِمْ، وَ غَلَبَةُ الْجَهْلِ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِمْ، وَ حُبُّ الرِّئَاسَةِ وَ طَلَبُ الدُّنْيَا مِنْكَ وَ مِنْهُمْ، أَمَا تَرَى مَا أَنْتَ فِيهِ مِنَ الْجَهْلِ وَ الْغِرَّةِ، وَ مَا النَّاسُ فِيهِ مِنَ الْبَلَاءِ وَ الْفِتْنَةِ، قَدِ ابْتَلَيْتَهُمْ وَ

بنگر آیا آنان نیز به گرفتاری همچون تو مبتلا شدند؟ یا در پرتگاهی مانند تو افتادند؟ آیا کار خیری را از ایشان به یاد داری که در آن سهل‌انگاری کرده‌اند؟ یا چیزی را می‌دانی که از آن آگاه نبوده‌اند؟ آیا از جهل و غفلتی که در آن به سر می‌بری آگاهی؟ بلکه تنها تفاوت تو با ایشان این است که تو در دل عوام مردم نفوذ کرده‌ای و دور تو گرد آمده‌اند، چون به نظر تو تن می‌دهند، و فرمانت را عملی می‌سازند، اگر حلال بدانی جایز شمرند، و اگر حرام شماری حرام بدانند، در حالی که این مقام (مقام فتوی) در تو وجود ندارد، بلکه آنچه تو را بر آنان مسلط نموده است: [عبارتست از]: دلبستگی آنان به چیزی (دانش) است که نزد تو می‌یابند، از دست دادن علمای راستینشان، و غالب شدن نادانی بر تو و ایشان، و دوست داشتن ریاست، و دنیاپرستی از جانب تو و ایشان.

آیا از جهل و غفلتی که در آن به سر می‌بری آگاهی؟ و آیا مردم را در بلا و گرفتاری می‌بینی؟ به

فَتَنْتَهُمْ بِالشُّغْلِ عَنْ مَكَاسِبِهِمْ مِمَّا رَأَوْا، فَتَاقَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَى أَنْ يَبْلُغُوا مِنَ الْعِلْمِ مَا بَلَغْتَ، أَوْ يُدْرِكُوا بِهِ مِثْلَ الَّذِي أَدْرَكْتَ، فَوَقَعُوا مِنْكَ فِي بَحْرٍ لَايُدْرَكُ عُمْقُهُ وَ فِي بَلَاءٍ لَايُقْدَرُ قَدْرُهُ، فَاللهُ لَنَا وَ لَكَ وَ هُوَ الْمُسْتَعَانُ.

راستی تو آنان را مبتلی ساختی، و ایشان را گرفتار مقام خود نمودی، تا از کار خود دست کشیدند، و جانشان به شوق رسیدن به مقام علمی تو؛ و به دست آوردن مانند آنچه تو به دست آوردی پر کشید، و به خاطر تو به دریائی عمیق و بی انتها افتادند، و گرفتار بلائی بی‌حدّ و اندازه شدند، خدا به فریاد ما و تو برسد! و هو المستعان.

أَمَّا بَعْدُ؛ فَأَعْرِضْ عَنْ كُلِّ مَا أَنْتَ فِيهِ حَتَّى تَلْحَقَ بِالصَّالِحِينَ، الَّذِينَ دُفِنُوا فِي أَسْمَالِهِمْ لَاصِقَةً بُطُونُهُمْ بِظُهُورِهِمْ، لَيْسَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اللهِ حِجَابٌ، وَ لَاتَفْتِنُهُمُ الدُّنْيَا وَ لَايُفْتَنُونَ بِهَا، رَغِبُوا فَطَلَبُوا فَمَا لَبِثُوا أَنْ لَحِقُوا، فَإِذَا كَانَتِ الدُّنْيَا تَبْلُغُ مِنْ مِثْلِكَ هَذَا الْمَبْلَغَ مَعَ كِبَرِ سِنِّكَ، وَ رُسُوخِ عِلْمِكَ وَ حُضُورِ أَجَلِكَ، فَكَيْفَ يَسْلَمُ الْحَدَثُ فِي سِنِّهِ، الْجَاهِلُ فِي عِلْمِهِ، الْمَأْفُونُ فِي رَأْيِهِ، الْمَدْخُولُ فِي عَقْلِهِ، ﴿إِنَّا للهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾، عَلَى مَنِ الْمُعَوَّلُ؟ وَ عِنْدَ مَنِ الْمُسْتَعْتَبُ؟ نَشْكُو إِلَى اللهِ بَثَّنَا وَ مَا نَرَى فِيكَ، وَ نَحْتَسِبُ عِنْدَ اللهِ مُصِيبَتَنَا بِكَ.

امّا بعد؛ پس اکنون از هر چه داری روگردان شو، تا به صالحان بپیوندی، آنان که در لباس‌های کهنه و پوسیده خود دفن شدند، در حالی که شکمشان [از فرط گرسنگی] به پشت چسبیده بود، نه میان آنان و خدا حجابی بود، و نه سرای دنیا فریبشان داد، و نه آنان فریفته دنیا شدند، مشتاق [بهشت] شدند و آن را طلبیدند، و بی درنگ به آن ملحق شدند، حال که دنیا مانند تو را- که سن بالا داری، و دانشت استوار شده، و عمرت به سر آمده- به این مرتبه [از دلبستگی به خود] می‌رساند، پس چگونه است نوجوانی که علمش گرفتار نادانی، و رأیش گرفتار سستی، و عقلش تهی از پختگی است!؟ «**إِنَّا للهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ**»، بر چه کسی باید اعتماد کرد؟ و گله و شکایت را نزد چه کسی باید برد؟ ما شکایت اندوه خود و آنچه را در تو می‌بینیم به درگاه خدا می‌بریم، و مصیبتی که از جانب تو به ما رسیده نزد خدا به حساب آوریم.

فَانْظُرْ كَيْفَ شُكْرُكَ لِمَنْ غَذَّاكَ بِنِعَمِهِ صَغِيراً وَ كَبِيراً، وَ كَيْفَ إِعْظَامُكَ لِمَنْ

و بیاندیش چگونه شکر کسی را که در خردسالی و پیری تو را تغذیه کرده به جای آورده‌ای؟ و

جَعَلَكَ بِدِينِهِ فِي النَّاسِ جَمِيلًا، وَ كَيْفَ صِيَانَتُكَ لِكِسْوَةِ مَنْ جَعَلَكَ بِكِسْوَتِهِ فِي النَّاسِ سَتِيراً، وَ كَيْفَ قُرْبُكَ أَوْ بُعْدُكَ مِمَّنْ أَمَرَكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُ قَرِيباً ذَلِيلًا، مَا لَكَ لَاتَنْتَبِهُ مِنْ نَعْسَتِكَ، وَ تَسْتَقِيلُ مِنْ عَثْرَتِكَ، فَتَقُولَ: وَ اللهِ مَا قُمْتُ لِلّهِ مَقَاماً وَاحِداً أَحْيَيْتُ بِهِ لَهُ دِيناً أَوْ أَمَتُّ لَهُ فِيهِ بَاطِلًا، فَهَذَا شُكْرُكَ مَنِ اسْتَحْمَلَكَ.

چگونه از خدائی که در پرتو دین خود تو را آبرومند ساخته تجلیل می‌کنی؟ و چگونه از جامه‌ای که با آن در بین مردم [از عیوب] پوشیده‌ات داشته محافظت می‌کنی؟ چگونه است نزدیکی و دوری‌ات از کسی که تو را فرمان داده با فروتنی به او نزدیک شوی؟ تو را چه شده که از این چُرت بیدار نمی‌شوی؟ و از اشتباه خود باز نمی‌گردی؟ تا در محضر خدا با صراحت بگویی: «به خدا سوگند! من هیچ گاه برای احیای دین خدا، یا نابودی باطل قیام نکردم»، پس آیا این است شکرگذاری از کسی که رفع نیازت را بر عهده گرفته!؟

مَا أَخْوَفَنِي أَنْ تَكُونَ كَمَنْ قَالَ اللهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ: ﴿أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيّاً﴾، اسْتَحْمَلَكَ كِتَابَهُ، وَ اسْتَوْدَعَكَ عِلْمَهُ فَأَضَعْتَهَا، فَنَحْمَدُ اللهَ الَّذِي عَافَانَا مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ، وَ السَّلَامُ.

چقدر بیمناکم که مانند کسانی باشی که خداوند می‌فرماید: **«نماز را ضایع کردند و به دنبال شهوات رفتند، پس به زودی به کیفر تباهی خود گرفتار شوند»** [مریم/۵۹] خداوند مسئولیت کتاب خود را بر عهده تو نهاده، و علمش را به تو سپرده، و تو هر دو را تباه ساختی، پس خدائی را حمد می‌گوئیم که ما را از بلایی که تو را به آن گرفتار ساخته محفوظ داشت. و السّلام



وَ رُوِيَ عَنْهُ علیه السلام فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِي

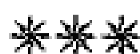
سخنانی کوتاه از آن حضرت علیه السلام

﴿۱﴾ قَالَ علیه السلام: الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ أَرْفَعُ دَرَجَاتِ الْيَقِينِ.

۱). خشنود بودن به قضای ناخوشایند الهی بالاترین درجه یقین می‌باشد.

﴿۲﴾ وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا.

۲). آن که شخصیّت خود را گرامی داشت؛ دنیا در نظرش بی ارزش گشت.



﴿۳﴾ وَ قِيلَ لَهُ: مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ خَطَراً؟

۳). به آن حضرت علیه السلام عرض شد: ارزش چه کسی از همه مردم بیشتر است؟ فرمود: کسی که دنیا

فَقَالَ عليه السلام: مَنْ لَمْ يَرَ الدُّنْيَا خَطَراً لِنَفْسِهِ.

را مایه ارزش خود نداند.

***

﴿ ٤ ﴾ وَ قَالَ بِحَضْرَتِهِ رَجُلٌ: «اللَّهُمَّ أَغْنِنِي عَنْ خَلْقِكَ». فَقَالَ عليه السلام: لَيْسَ هٰكَذَا، إِنَّمَا النَّاسُ بِالنَّاسِ، وَلٰكِنْ قُلِ: «اللَّهُمَّ أَغْنِنِي عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ».

٤). شخصی در حضور آن حضرت عرضه داشت: «خداوندا! مرا از خلق خود بی‌نیاز فرما»، امام عليه السلام فرمود: این چنین نیست! مردم [در رفع نیازهای یکدیگر] به هم وابسته‌اند، بلکه چنین بگو: «بار إلها! مرا از خلق شرورت بی‌نیاز فرما».

***

﴿ ٥ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ قَنِعَ بِمَا قَسَمَ اللهُ لَهُ، فَهُوَ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ.

٥). کسی که به آنچه خداوند برایش تقسیم فرموده قانع باشد، از بی‌نیازترین مردم است.

***

﴿ ٦ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ تَقْوَى، وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَّلُ.

٦). هیچ کاری با پشتوانه تقوی اندک نیست، و چگونه عمل مقبول [درگاه خداوند] اندک باشد؟.

***

﴿ ٧ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: اتَّقُوا الْكَذِبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَ الْكَبِيرَ، فِي كُلِّ جِدٍّ وَ هَزْلٍ، فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرَأَ عَلَى الْكَبِيرِ.

٧). از گفتن دروغ- کوچک و بزرگ، در شوخی و جدّی- بپرهیزید، زیرا آنگاه که انسان دروغی کوچک گوید بر گفتن دروغ بزرگ نیز جرأت کند.

***

﴿ ٨ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: كَفَى بِنَصْرِ اللهِ لَكَ أَنْ تَرَى عَدُوَّكَ يَعْمَلُ بِمَعَاصِي اللهِ فِيكَ.

٨). یاری خدا بر تو همین بس که دشمنت را ببینی که به خاطر دشمنی با تو به ورطه معصیت خداوند افتاده.

***

﴿ ٩ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْخَيْرُ كُلُّهُ صِيَانَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ.

٩). تمامی خیر در این است که انسان خویشتندار باشد.

***

﴿ ١٠ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام لِبَعْضِ بَنِيهِ: يَا بُنَيَّ!

١٠). امام سجّاد عليه السلام به یکی از فرزندانش فرمود:

إِنَّ اللهَ رَضِيَنِي لَكَ وَ لَمْ يَرْضَكَ لِي، فَأَوْصَاكَ بِي وَ لَمْ يُوصِنِي بِكَ، عَلَيْكَ بِالْبِرِّ تُحْفَةً يَسِيرَةً.

پسرم! خداوند مرا برای تو پسندید، و تو را برای من نپسندید، و تو را در مورد من سفارش نمود و در مورد تو به من سفارش ننمود، بر تو باد به احسان و نیکی [به پدر] هر چند به هدیه‌ای اندک باشد.

***

﴿ ۱۱ ﴾ وَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَا الزُّهْدُ؟ فَقَالَ عليه‌السلام: الزُّهْدُ عَشَرَةُ أَجْزَاءٍ: فَأَعْلَى دَرَجَاتِ الزُّهْدِ أَدْنَى دَرَجَاتِ الْوَرَعِ، وَ أَعْلَى دَرَجَاتِ الْوَرَعِ أَدْنَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ، وَ أَعْلَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ أَدْنَى دَرَجَاتِ الرِّضَا. وَ إِنَّ الزُّهْدَ فِي آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللهِ: ﴿لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ﴾.

۱۱). فردی از آن حضرت عليه‌السلام پرسید: زهد چیست؟ امام عليه‌السلام فرمود: زهد ده جزء دارد: بالاترین درجه زهد، پائین‌ترین درجه پرهیزگاری است، و رفیع‌ترین درجات پرهیزگاری، فروترین درجات یقین است، و بالاترین درجات یقین، نازل‌ترین درجات رضا است. و به راستی که [معنی] زهد در آیه‌ای از کتاب خدا بیان شده است: **«تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین مباشید، و بدان چه شما را داد شادمان نگردید»**

[حدید:۲۳].

***

﴿ ۱۲ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: طَلَبُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مَذَلَّةٌ لِلْحَيَاةِ، وَ مَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ، وَ اسْتِخْفَافٌ بِالْوَقَارِ، وَ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ، وَ قِلَّةُ طَلَبِ الْحَوَائِجِ مِنَ النَّاسِ هُوَ الْغِنَى الْحَاضِرُ.

۱۲). درخواست حاجات از مردم، زندگی را ذلت‌بار سازد، و شرم و حیا را از بین ببَرد، و وقار را بکاهد، و فقر حاضر (آشکار) است. و کمی درخواست از مردم بی‌نیازی حاضر است.

***

﴿ ۱۳ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَى اللهِ أَحْسَنُكُمْ عَمَلاً، وَ إِنَّ أَعْظَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ عَمَلاً أَعْظَمُكُمْ فِيمَا عِنْدَ اللهِ رَغْبَةً. وَ إِنَّ أَنْجَاكُمْ مِنْ عَذَابِ اللهِ أَشَدُّكُمْ خَشْيَةً لِلّٰهِ. وَ إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنَ اللهِ أَوْسَعُكُمْ خُلُقاً. وَ إِنَّ أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ. وَ إِنَّ

۱۳). به راستی محبوب‌ترین شما نزد خداوند نیکوکارترین شماست، و پرکارترین شما نزد خداوند مشتاق‌ترین شماست به آنچه نزد خداست، و نجات یافته‌ترین شما از عذاب الهی خاشع‌ترین شماست، و نزدیک‌ترین شما به خدا خوشخوترین شماست، و پسندیده‌ترین شما نزد خدا کسی است که در معاش خانواده‌اش بخشنده‌ترین باشد، و گرامی‌ترین شما

أَكْرَمَكُمْ عَلَى اللهِ أَتْقَاكُمْ لله.

نزد خدا با تقوی‌ترین شماست.

***

﴿ ١٤ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام لِبَعْضِ بَنِيهِ: يَا بُنَيَّ! انْظُرْ خَمْسَةً فَلَا تُصَاحِبْهُمْ وَ لَا تُحَادِثْهُمْ وَ لَا تُرَافِقْهُمْ فِي طَرِيقٍ. فَقَالَ: يَا أَبَةِ! مَنْ هُمْ؟ قَالَ عليه السلام: إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْكَذَّابِ؛ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرَابِ، يُقَرِّبُ لَكَ الْبَعِيدَ، وَ يُبَعِّدُ لَكَ الْقَرِيبَ. وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْفَاسِقِ؛ فَإِنَّهُ بَايِعَكَ بِأُكْلَةٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ. وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْبَخِيلِ؛ فَإِنَّهُ يَخْذُلُكَ فِي مَالِهِ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ. وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْأَحْمَقِ؛ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ. وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحِمِهِ؛ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُوناً فِي كِتَابِ اللهِ.

١٤). آن حضرت عليه السلام به یکی از فرزندانش فرمود: فرزندم! پنج گروه را در نظر داشته باش، پس با آنان همنشین و همسخن مشو، و در هیچ راهی همراهی مکن، عرض کرد: پدر جان! آنان کیانند؟ امام عليه السلام فرمود: از همنشینی با دروغگو بپرهیز، زیرا همچون سرابی است که دور را در نظرت نزدیک، و نزدیک را برایت دور جلوه می‌دهد. از مصاحبت با فاسق دوری کن، زیرا به یک لقمه یا کمتر از آن تو را می‌فروشد. از همراهی با بخیل بر حذر باش، زیرا در سخت‌ترین مواقع نیازمندی مالش را از تو دریغ می‌دارد. مبادا با احمق همنشین شوی، زیرا با اینکه می‌خواهد به تو نفعی برساند [به واسطه حماقتش] به تو زیان می‌زند. و هرگز با کسی که از خویشانش بریده رفاقت کنی، که من در قرآن او را لعنت شده یافتم.

***

﴿ ١٥ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ الْمَعْرِفَةَ وَ كَمَالَ دِينِ الْمُسْلِمِ تَرْكُهُ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ، وَ قِلَّةُ مِرَائِهِ، وَ حِلْمُهُ، وَ صَبْرُهُ، وَ حُسْنُ خُلُقِهِ.

١٥). شناخت کامل و کمال دین مسلمان در ترک سخنان بیهوده، جدال کمتر، و بردباری، و پایداری، و خوش اخلاقی توسط اوست.

***

﴿ ١٦ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: ابْنَ آدَمَ! إِنَّكَ لَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا كَانَ لَكَ وَاعِظٌ مِنْ نَفْسِكَ، وَ مَا كَانَتِ الْمُحَاسَبَةُ مِنْ هَمِّكَ، وَ مَا كَانَ الْخَوْفُ لَكَ شِعَاراً، وَ الْحَذَرُ لَكَ دِثَاراً. ابْنَ آدَمَ! إِنَّكَ

١٦). ای فرزند آدم! همواره در خیر و خوبی به سر خواهی برد تا زمانی که اندرزگوئی درونی داشته باشی، و در حسابرسی از نفس خود بیاندیشی، و بیم از خدا را لباس زیرینت، و پرهیز از او را لباس روئینت قرار دهی. ای فرزند آدم! به راستی تو خواهی مرد، سپس برانگیخته خواهی شد، و در پیشگاه خدای عزّ و جلّ

مَيِّتٌ وَ مَبْعُوثٌ وَ مَوْقُوفٌ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ، فَأَعِدَّ لَهُ جَوَاباً.

[برای سؤال و جواب] خواهی ایستاد، پس پاسخی مناسب برای آن آماده کن.

***

﴿۱۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا حَسَبَ لِقُرَشِيٍّ وَ لَا لِعَرَبِيٍّ إِلَّا بِتَوَاضُعٍ، وَ لَا كَرَمَ إِلَّا بِتَقْوَى، وَ لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ، وَ لَا عِبَادَةَ إِلَّا بِالتَّفَقُّهِ. أَلَا وَ إِنَّ أَبْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللهِ مَنْ يَقْتَدِي بِسُنَّةِ إِمَامٍ وَ لَا يَقْتَدِي بِأَعْمَالِهِ.

۱۷). هیچ قرشی یا عربی افتخاری جز تواضع ندارد، و بزرگواری جز به پرهیزگاری نیست، و عملی جز با نیّت [پذیرفته] نیست، و عبادتی [مقبول] نخواهد بود جز با فهم دقیق دین و احکام آن. آگاه باشید! مبغوض‌ترین مردم نزد خدا کسی است که دستورات پیشوایش را بپذیرد ولی از کردارش پیروی نکند.

***

﴿۱۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْمُؤْمِنُ مِنْ دُعَائِهِ عَلَى ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ يُدَّخَرَ لَهُ، وَ إِمَّا أَنْ يُعَجَّلَ لَهُ، وَ إِمَّا أَنْ يُدْفَعَ عَنْهُ بَلَاءٌ يُرِيدُ أَنْ يُصِيبَهُ.

۱۸). دعای مؤمن یکی از این سه اثر را دارد: یا برای [آخرت] او اندوخته می‌شود، یا در دنیا برایش مستجاب می‌شود، یا بلائی که می‌خواهد به او برسد از او دور می‌شود.

***

﴿۱۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ الْمُنَافِقَ يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهِي، وَ يَأْمُرُ وَ لَا يَأْتِي، إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ اعْتَرَضَ، وَ إِذَا رَكَعَ رَبَضَ، وَ إِذَا سَجَدَ نَقَرَ. يُمْسِي وَ هَمُّهُ الْعَشَاءُ وَ لَمْ يَصُمْ، وَ يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ النَّوْمُ وَ لَمْ يَسْهَرْ.

۱۹). به راستی منافق دیگری را [از بدی] نهی می‌کند ولی خود باز نمی‌ایستد، [به معروف] امر می‌کند و خود عمل نمی‌کند. چون به نماز می‌ایستد به هر سو نظر کند، و چون به رکوع رود [بی‌آنکه بایستد مانند گوسفند] زانویش را بر زمین زند (به سجده رود)، و چون سجده کند [همچون کلاغ] نوک به زمین می‌زند، روز را به شب برساند با اینکه روزه نگرفته نیّتی جز خوردن شام ندارد، و شب را صبح کند با اینکه شب را بیدار نبوده اندوهی جز خوابیدن ندارد.

وَ الْمُؤْمِنُ خَلَطَ عَمَلَهُ بِحِلْمِهِ، يَجْلِسُ لِيَعْلَمَ، وَ يُنْصِتُ لِيَسْلَمَ، لَا يُحَدِّثُ بِالْأَمَانَةِ الْأَصْدِقَاءَ،

امّا مؤمن عملش را با بردباری آمیخته، [در مجلس علم] می‌نشیند تا بداند، و سکوت می‌کند تا در امان بماند، اسرار امانت داده شده را با دوستانش فاش

وَ لَا يَكْتُمُ الشَّهَادَةَ لِلْبُعَدَاءِ، وَ لَا يَعْمَلُ شَيْئاً مِنَ الْحَقِّ رِئَاءً، وَ لَا يَتْرُكُهُ حَيَاءً، إِنْ زُكِّيَ خَافَ مِمَّا يَقُولُونَ وَ يَسْتَغْفِرُ اللهَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ، وَ لَا يَضُرُّهُ جَهْلُ مَنْ جَهِلَهُ.

نسازد، و شهادت حقّ خود را از غریبه کتمان ننماید، عمل حقّی را به ریا نیالاید، و آن را از روی شرم و حیا ترک نگوید. اگر تعریف شود از آنچه [درباره‌اش] می‌گویند در هراس افتد، و از آنچه دیگران نمی‌دانند [از خداوند] طلب آمرزش کند، و جهل جاهلان زیانی به او نمی‌رساند.

***

﴿۲۰﴾ وَ رَأَى عليه السلام عَلِيلاً قَدْ بَرِئَ، فَقَالَ عليه السلام لَهُ: يَهْنَؤُكَ الطَّهُورُ مِنَ الذُّنُوبِ، إِنَّ اللهَ قَدْ ذَكَرَكَ فَاذْكُرْهُ، وَ أَقَالَكَ فَاشْكُرْهُ.

۲۰). آن حضرت علیه السلام بیماری را دیدند که بهبود پیدا کرده بود و به او فرمود: پاک‌کننده گناهان بر تو گوارا بادا! به راستی خداوند تو را فراموش ننموده، پس تو نیز به یاد او باش، و از [گناه] تو گذشته پس شکرش را به جای آور.

***

﴿۲۱﴾ وَ قَالَ عليه السلام: خَمْسٌ لَوْ رَحَلْتُمْ فِيهِنَّ لَأَنْضَيْتُمُوهُنَّ، وَ مَا قَدَرْتُمْ عَلَى مِثْلِهِنَّ: لَا يَخَافُ عَبْدٌ إِلَّا ذَنْبَهُ، وَ لَا يَرْجُو إِلَّا رَبَّهُ، وَ لَا يَسْتَحْيِي الْجَاهِلُ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَ الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ.

۲۱). پنج چیز است که اگر برای یافتن آنها سفر کنید تا [در این راه] مرکب‌های سواری را لاغر سازید مانند آنها را نخواهید یافت: هیچ بنده‌ای جز از گناهش نترسد، و جز به پروردگارش امیدوار نباشد، چون مطلبی از جاهل سؤال شد که نمی‌دانست از آموختن شرم نکند، نسبت صبر با ایمان همچون سر است به بدن، و کسی صبر ندارد ایمان واقعی ندارد.

***

﴿۲۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام: يَقُولُ اللهُ: يَا ابْنَ آدَمَ! ارْضَ بِمَا آتَيْتُكَ تَكُنْ مِنْ أَزْهَدِ النَّاسِ. ابْنَ آدَمَ! اعْمَلْ بِمَا افْتَرَضْتُ عَلَيْكَ تَكُنْ مِنْ أَعْبَدِ النَّاسِ. ابْنَ آدَمَ! اجْتَنِبْ مِمَّا حَرَّمْتُ عَلَيْكَ تَكُنْ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ.

۲۲). خداوند می‌فرماید: ای فرزند آدم! به آن چه به تو دادم راضی باش تا از زاهدترین مردم باشی. ای فرزند آدم! به آن چه بر تو واجب ساختم عمل نما تا از عابدترین مردم باشی. ای فرزند آدم!! از آنچه بر تو حرام ساختم دوری کن تا از پارساترین مردم باشی.

﴿۲۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: كَمْ مِنْ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ، وَكَمْ مِنْ مَغْرُورٍ بِحُسْنِ السَّتْرِ عَلَيْهِ، وَكَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ.

۲۳). چه بسیار کسانی که به سبب تعریف مردم فریفته شدند، و چه بسیار کسانی که از پرده‌پوشی [خداوند] به خود مغرور شدند، و چه بسیار کسانی که به وسیله احسان او غافلگیر شدند.

***

﴿۲۴﴾ وَ قَالَ عليه السلام: يَا سَوْأَتَاهْ لِمَنْ غَلَبَتْ إِحْدَاتُهُ عَشَرَاتِهِ. [يُرِيدُ أَنَّ السَّيِّئَةَ بِوَاحِدَةٍ وَ الْحَسَنَةَ بِعَشَرَةٍ].

۲۴). ای وای بر کسی که یکی‌هایش بر ده‌هایش غالب آید. [منظور حضرت علیه السلام این است که وای بر کسی که بدی‌هایش از خوبی‌هایش بیشتر باشند].

***

﴿۲۵﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ الدُّنْيَا قَدِ ارْتَحَلَتْ مُدْبِرَةً، وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ تَرَحَّلَتْ مُقْبِلَةً، وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بَنُونَ، فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ، وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا، فَكُونُوا مِنَ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ، لِأَنَّ الزَّاهِدِينَ اتَّخَذُوا أَرْضَ اللهِ بِسَاطاً، وَ التُّرَابَ فِرَاشاً، وَ الْمَدَرَ وِسَاداً، وَ الْمَاءَ طِيباً، وَ قَرَضُوا الْمَعَاشَ مِنَ الدُّنْيَا تَقْرِيضاً.

۲۵). به راستی که دنیا به ما پشت کرده و کوچ می‌کند، و آخرت به ما روی آورده و می‌آید. و هر یک آن دو فرزندانی دارند، پس از فرزندان آخرت باشید و نه از فرزندان دنیا، و از بی‌رغبتان به دنیا و مشتاقان به آخرت باشید، که به راستی جماعت بی‌رغبت به دنیا زمین خدا را فرش خود، و خاک را بستر، و کلوخش را بالش، و آب را بوی خوش خود ساختند، و معاش زندگی خود را از دنیا [همچون دمِ قیچی] بُریدند (به کم بسنده کردند).

اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنِ اشْتَاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَارَعَ إِلَى الْحَسَنَاتِ وَ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ، وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ بَادَرَ بِالتَّوْبَةِ إِلَى اللهِ مِنْ ذُنُوبِهِ، وَ رَاجَعَ عَنِ الْمَحَارِمِ، وَ مَنْ زَهِدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ مَصَائِبُهَا وَ لَمْ يَكْرَهْهَا، وَ إِنَّ لِلّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَعِبَاداً قُلُوبُهُمْ مُعَلَّقَةٌ بِالْآخِرَةِ وَ ثَوَابِهَا، وَ هُمْ كَمَنْ رَأَى

بدانید هر که مشتاق بهشت گشت به خوبی‌ها شتاب نماید و از شهوات بازماند، و هر که از دوزخ بترسد برای توبه از گناهانش به درگاه خدا حرکت نماید و از ارتکاب حرام روی گرداند. و هر که در دنیا زهد پیشه کند گرفتاری‌ها بر او آسان شود و آن را ناخوش ندارد، و همانا خداوند بندگانی دارد که به آخرت و پاداش آن دلبستگی دارند، و آنان همچون کسانی‌اند که گوئی بهشتیان را در بهشت

أَهْلَ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ مُخَلَّدِينَ مُنَعَّمِينَ، وَ كَمَنْ رَأَى أَهْلَ النَّارِ فِي النَّارِ مُعَذَّبِينَ، فَأُولَئِكَ شُرُورُهُمْ وَ بَوَائِقُهُمْ عَنِ النَّاسِ مَأْمُونَةٌ، وَ ذَلِكَ أَنَّ قُلُوبَهُمْ عَنِ النَّاسِ مَشْغُولَةٌ بِخَوْفِ اللهِ، فَطَرْفُهُمْ عَنِ الْحَرَامِ مَغْضُوضٌ، وَ حَوَائِجُهُمْ إِلَى النَّاسِ خَفِيفَةٌ، قَبِلُوا الْيَسِيرَ مِنَ اللهِ فِي الْمَعَاشِ، وَ هُوَ الْقُوتُ، فَصَبَرُوا أَيَّاماً قِصَاراً لِطُولِ الْحَسْرَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

جاودان متنعّم می‌بینند، و دوزخیان را معذّب در آتش می‌نگرند. از این رو مردم را از شرّ و ناگواری خود ایمن داشته‌اند، چون قلبشان از مردم فارغ و به خوف خدا مشغول است، و چشم از حرام پوشیده‌اند، و نیازشان به مردم سبک است. رزق اندک را از خدا پذیرفته‌اند که همان قوت (بخور و نمیر) است، روزگار کوتاهی را به خاطر [رهایی از] حسرت طولانی روز قیامت صبر کردند.

***

﴿۲۶﴾ وَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ: إِنِّي لَأُحِبُّكَ فِي اللهِ حُبّاً شَدِيداً، فَنَكَسَ عليه السلام رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُحَبَّ فِيكَ وَ أَنْتَ لِي مُبْغِضٌ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: أُحِبُّكَ لِلَّذِي تُحِبُّنِي فِيهِ.

۲۶). مردی به آن حضرت علیه السلام عرض کرد: من برای خدا شما را بسیار دوست می‌دارم، حضرت علیه السلام سر به زیر انداخته سپس فرمود: بار الها! به تو پناه می‌برم که برای تو محبوب شوم و تو از من بیزار باشی! سپس رو به آن مرد کرده و فرمود: من نیز تو را برای همان خدائی دوست می‌دارم که تو به خاطر او مرا دوست داری.

***

﴿۲۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ اللهَ لَيُبْغِضُ الْبَخِيلَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ.

۲۷). به راستی خداوند از بخیلِ گدایِ سمج نفرت دارد.

***

﴿۲۸﴾ قَالَ عليه السلام: رُبَّ مَغْرُورٍ مَفْتُونٍ يُصْبِحُ لَاهِياً ضَاحِكاً، يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ وَ هُوَ لَا يَدْرِي لَعَلَّهُ قَدْ سَبَقَتْ لَهُ مِنَ اللهِ سَخْطَةٌ يَصْلَى بِهَا نَارَ جَهَنَّمَ.

۲۸). چه بسا مغرور فریب خورده‌ای که صبح را سرگرم و خندان آغاز می‌نماید، می‌خورد و می‌آشامد، و غافل است که شاید غضب خداوند بر او سبقت گرفته، که به سبب همان به آتش کشانده شود.

***

﴿۲۹﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْإِنْفَاقَ عَلَى قَدْرِ الْإِقْتَارِ، وَ التَّوَسُّعَ عَلَى قَدْرِ التَّوَسُّعِ، وَ إِنْصَافَ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ، وَ ابْتِدَاءَهُ إِيَّاهُمْ بِالسَّلَامِ.

۲۹). از اخلاق مؤمن است که در تنگدستی به اندازه درآمد خرج می‌کند، و در رفاه به قدر گشایش. از جانب خود به مردم حقّ می‌دهد، و در سلام از آنان پیش‌دستی می‌کند.

***

﴿۳۰﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِ: كَفُّ لِسَانِهِ عَنِ النَّاسِ وَ اغْتِيَابِهِمْ، وَ إِشْغَالُهُ نَفْسَهُ بِمَا يَنْفَعُهُ لِآخِرَتِهِ وَ دُنْيَاهُ، وَ طُولُ الْبُكَاءِ عَلَى خَطِيئَتِهِ.

۳۰). سه چیز از موجبات نجات مؤمن است: بازداشتن زبان از مردم و غیبت ایشان، پرداختن به کارهائی که سود آخرت و دنیا در بردارد، و گریه طولانی بر گناهش.

***

﴿۳۱﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: نَظَرُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ لِلْمَوَدَّةِ وَ الْمَحَبَّةِ لَهُ عِبَادَةٌ.

۳۱). نگاه مؤمن در روی برادر مؤمنش برای اظهار دوستی و محبّت او عبادت است.

***

﴿۳۲﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَانَ فِي كَنَفِ اللهِ، وَ أَظَلَّهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ، وَ آمَنَهُ مِنْ فَزَعِ الْيَوْمِ الْأَكْبَرِ: مَنْ أَعْطَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ لِنَفْسِهِ، وَ رَجُلٌ لَمْ يُقَدِّمْ يَداً وَ لَا رِجْلاً حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ فِي طَاعَةِ اللهِ قَدَّمَهَا أَوْ فِي مَعْصِيَتِهِ، وَ رَجُلٌ لَمْ يَعِبْ أَخَاهُ بِعَيْبٍ حَتَّى يَتْرُكَ ذَلِكَ الْعَيْبَ مِنْ نَفْسِهِ، وَ كَفَى بِالْمَرْءِ شُغْلاً بِعَيْبِهِ لِنَفْسِهِ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ.

۳۲). سه خصلت اگر در هر یک از مؤمنین باشد در پناه حمایت خداست، و پروردگار در روز قیامت او را در سایه عرش خود جای دهد، و از فزع بزرگ روز قیامت ایمن بدارد: کسی که به مردم عطایی کند که همان را از ایشان برای خود توقّع دارد، و کسی که قدمی بر ندارد و دستی دراز نکند مگر آنکه بداند در طاعت خدا است یا نافرمانی او، و کسی که تا عیبی را از خود برطرف نساخته برادرش را به داشتن آن سرزنش نکند. و برای مرد همین بس است که پرداختن به عیب خود، او را از عیب‌جویی مردم باز دارد.

***

﴿۳۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللهِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ. وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللهِ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ.

۳۳). چیزی نزد خداوند پس از شناخت او محبوب‌تر از عفّت شکم و پاکدامنی نیست. و چیزی در نزد خدا محبوب‌تر از این نیست که مورد درخواست قرار گیرد.

***

﴿۳۴﴾ وَ قَالَ عليه السلام لِابْنِهِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: افْعَلِ الْخَيْرَ إِلَى كُلِّ مَنْ طَلَبَهُ مِنْكَ، فَإِنْ كَانَ أَهْلَهُ فَقَدْ أَصَبْتَ مَوْضِعَهُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ بِأَهْلٍ كُنْتَ أَنْتَ أَهْلَهُ. وَ إِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى يَسَارِكَ وَ اعْتَذَرَ إِلَيْكَ فَاقْبَلْ عُذْرَهُ.

۳۴). آن حضرت به فرزند خود امام باقر علیه السلام فرمود: با هر که خیری از تو درخواست کرد نیکی کن، اگر اهل آن بود به جا انجام داده‌ای، و اگر اهل آن خیر نبود تو خود که اهل آنی، و اگر کسی از سمت راستت تو را ناسزا گفت؛ بعد به سمت چپ رفته و از تو عذرخواهی کرد عذرش را بپذیر.

***

﴿۳۵﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَجَالِسُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ، وَ آدَابُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ، وَ طَاعَةُ وُلَاةِ الْأَمْرِ تَمَامُ الْعِزِّ، وَ اسْتِنْمَاءُ الْمَالِ تَمَامُ الْمُرُوَّةِ، وَ إِرْشَادُ الْمُسْتَشِيرِ قَضَاءٌ لِحَقِّ النِّعْمَةِ، وَ كَفُّ الْأَذَى مِنْ كَمَالِ الْعَقْلِ، وَ فِيهِ رَاحَةٌ لِلْبَدَنِ عَاجِلاً وَ آجِلاً.

۳۵). [نشستن در] مجالس صالحین به نیکی و صلاح دعوت کند، و [رعایت] آداب دانشمندان موجب افزایش عقل است. و فرمانبرداری از صاحبان امر (امامان علیهم السلام و حکّام الهی) کمال عزّت می‌باشد. و سود رسانی از ثروت، کمال مردانگی است. و راهنمائی درخواست کننده مشورت، ادای حقّ نعمت است. و خودداری از آزار رساندن [به دیگران] کمال عقل است، و راحت جسم در دنیا و آخرت را به دنبال دارد.

***

﴿۳۶﴾ وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِذَا قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللهِ لَا تُحْصُوهَا﴾ يَقُولُ عليه السلام: «سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ نِعَمِهِ إِلَّا الْمَعْرِفَةَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ مَعْرِفَتِهَا،

۳۶). آن حضرت هنگامی که این آیه را تلاوت می‌نمود: **«و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آن را به شمار درآورید»** [ابراهیم/۳۴] می‌گفت: «پاک و منزّه است خدائی که در هیچ کس شناخت نعمت خود را قرار نداد جز آنکه فهمید توان معرفت نعمت‌های او را ندارد، همچنان که در هیچ کس از شناخت درکش را

كَمَا لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ إِدْرَاكِهِ أَكْثَرَ مِنَ الْعِلْمِ بِأَنَّهُ لَا يُدْرِكُهُ، فَشَكَرَ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْرِفَةَ الْعَارِفِينَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ مَعْرِفَتِهِ، وَ جَعَلَ مَعْرِفَتَهُمْ بِالتَّقْصِيرِ شُكْراً، كَمَا جَعَلَ عِلْمَ الْعَالِمِينَ أَنَّهُمْ لَا يُدْرِكُونَهُ إِيمَاناً، عِلْماً مِنْهُ أَنَّهُ قَدْرُ وُسْعِ الْعِبَادِ، فَلَا يُجَاوِزُونَ ذَلِكَ».

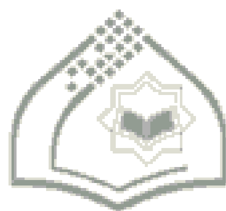
بیش از این نداده که بداند قادر به درک ذاتش نیست. پس خدای عزّوجلّ شناخت کوتاه عارفان از خود را قدردانی قرار داده، و این اقرار به عجز را شکر و سپاس از خود دانسته، همان گونه که علم دانشمندان را به این که آنان او را درک نمی‌کنند ایمان قرار داد، چرا که او به اندازه توان فکر و فهم مردم آگاه است که بیش از این اندازه تجاوز نمی‌کند».

***

﴿۳۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ الِاعْتِرَافَ بِالنِّعْمَةِ لَهُ حَمْداً، سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ الِاعْتِرَافَ بِالْعَجْزِ عَنِ الشُّكْرِ شُكْراً.

۳۷). پاک و منزّه است خدائی که اقرار به نعمت خود را حمد و سپاس دانسته. پاک و منزّه است خدائی که اقرار به درماندگی از شکر را به جای سپاسگزاری پذیرفته است.

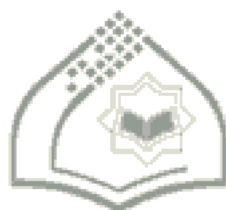



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



سخنان امام محمّد باقر علیه‌السلام





وَصِيَّتُهُ عليه السلام لِجابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ

رُوِيَ عَنْهُ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لَهُ: يَا جَابِرُ! اغْتَنِمْ مِنْ أَهْلِ زَمَانِكَ خَمْساً: إِنْ حَضَرْتَ لَمْ تُعْرَفْ، وَ إِنْ غِبْتَ لَمْ تُفْتَقَدْ، وَ إِنْ شَهِدْتَ لَمْ تُشَاوَرْ، وَ إِنْ قُلْتَ لَمْ يُقْبَلْ قَوْلُكَ، وَ إِنْ خَطَبْتَ لَمْ تُزَوَّجْ.

وَ أُوصِيكَ بِخَمْسٍ: إِنْ ظُلِمْتَ فَلَا تَظْلِمْ، وَ إِنْ خَانُوكَ فَلَا تَخُنْ، وَ إِنْ كُذِّبْتَ فَلَا تَغْضَبْ، وَ إِنْ مُدِحْتَ فَلَا تَفْرَحْ، وَ إِنْ ذُمِمْتَ فَلَا تَجْزَعْ، وَ فَكِّرْ فِيمَا قِيلَ فِيكَ، فَإِنْ عَرَفْتَ مِنْ نَفْسِكَ مَا قِيلَ فِيكَ، فَسُقُوطُكَ مِنْ عَيْنِ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ عِنْدَ غَضَبِكَ مِنَ الْحَقِّ أَعْظَمُ عَلَيْكَ مُصِيبَةً مِمَّا خِفْتَ مِنْ سُقُوطِكَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ، وَ إِنْ كُنْتَ عَلَى خِلَافِ مَا قِيلَ فِيكَ، فَثَوَابٌ اكْتَسَبْتَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَتْعَبَ بَدَنُكَ.

وَ اعْلَمْ بِأَنَّكَ لَا تَكُونُ لَنَا وَلِيّاً حَتَّى لَوِ اجْتَمَعَ عَلَيْكَ أَهْلُ مِصْرِكَ وَ قَالُوا: إِنَّكَ رَجُلُ سَوْءٍ لَمْ يَحْزُنْكَ ذَلِكَ، وَ لَوْ قَالُوا: إِنَّكَ رَجُلٌ صَالِحٌ لَمْ يَسُرَّكَ ذَلِكَ، وَلَكِنِ اعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى كِتَابِ اللهِ، فَإِنْ كُنْتَ سَالِكاً

سفارش امام باقر علیه السلام به جابر بن یزید جعفی

نقل شده که آن حضرت علیه السلام به جابر فرمود: ای جابر! از مردم روزگار خود پنج چیز را غنیمت بشمار: اگر در حضورشان بودی شناخته نشوی، و چنانچه [از میانشان] غایب شدی جویایت نشوند، و اگر در جمع [ایشان] بودی رأی و نظرت را نخواهند، و اگر مطلبی گفتی آن را نپذیرند، و چنانچه [دختری از ایشان] خواستگاری کنی تو را ردّ کنند.

و تو را به پنج چیز سفارش می‌کنم: اگر مورد ستم واقع شدی ستم مکن، و چنانچه خیانت شدی خیانت مکن، و اگر تکذیب شدی خشم مگیر، و چون مدح شدی خرسند مباش، و چنانچه نکوهش شدی بی‌تابی مکن. و در آنچه درباره‌ات گفته شده بیاندیش، و اگر آن چه را که گفته شده در خود یافتی، افتادن از نظر رحمت خداوند هنگام خشمت از سخن حق، برای تو مصیبت‌بارتر از سقوطت در دیده مردم است که از آن می‌ترسی. و اگر بر خلاف آنچه درباره‌ات گفته‌اند بودی، این خود پاداشی است که آن را بدون زحمت بدنی به دست آورده‌ای.

و بدان که تو پیرو ما نخواهی شد تا زمانی که اگر تمام اهل شهر جمع شوند و بگویند: «تو مرد بدی هستی» این سخن تو را محزون نسازد، و چنانچه بگویند: «تو مرد خوبی هستی» این سخن نیز تو را خوشحال نکند، ولی نفس خود را بر کتاب خدا عرضه نما، پس اگر طیّ کننده راه قرآن بودی، و از آنچه زهد خواسته بی‌رغبت بودی؛ و در آنچه طمع

سَبِيلَهُ، زَاهِداً فِي تَزْهِيدِهِ، رَاغِباً فِي تَرْغِيبِهِ، خَائِفاً مِنْ تَخْوِيفِهِ، فَاثْبُتْ وَ أَبْشِرْ، فَإِنَّهُ لَايَضُرُّكَ مَا قِيلَ فِيكَ.

خواسته راغب بودی؛ و از تهدیدش ترسان بودی؛ پس بر این راه ثابت قدم باش و بر تو مژده باد! که به راستی سخنانی که در باره‌ات گفتند زیانی به تو نخواهد رساند.

وَ إِنْ كُنْتَ مُبَايِناً لِلْقُرْآنِ فَمَا ذَا الَّذِي يَغُرُّكَ مِنْ نَفْسِكَ؟! إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَعْنِيٌّ بِمُجَاهَدَةِ نَفْسِهِ لِيَغْلِبَهَا عَلَى هَوَاهَا، فَمَرَّةً يُقِيمُ أَوَدَهَا وَ يُخَالِفُ هَوَاهَا فِي مَحَبَّةِ اللهِ، وَ مَرَّةً تَصْرَعُهُ نَفْسُهُ فَيَتَّبِعُ هَوَاهَا فَيَنْعَشُهُ اللهُ فَيَنْتَعِشُ، وَ يُقِيلُ اللهُ عَثْرَتَهُ فَيَتَذَكَّرُ، وَ يَفْزَعُ إِلَى التَّوْبَةِ وَ الْمَخَافَةِ فَيَزْدَادُ بَصِيرَةً وَ مَعْرِفَةً، لِمَا زِيدَ فِيهِ مِنَ الْخَوْفِ، وَ ذَلِكَ بِأَنَّ اللهَ يَقُولُ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾.

و اگر از قرآن جدا بودی پس از چه چیزی به خود مغرور می‌شوی؟! به راستی که مؤمن عنایت خاصّی به مبارزه با هوای نفس خود دارد تا بر تمایلاتش چیره شود، و گاهی کجی نفس را راست نماید و به خاطر محبّت به خدا با هوای نفس خویش مخالفت می‌کند، و گاهی نفس او را بر زمین زند و او نیز در پی خواسته‌های نفس برورد. ولی خداوند دستش را بگیرد و او نیز از جا برخیزد، و از خطایش درگذرد تا متذکّر شود، و به جانب توبه و ترس [از عذاب] پناه برد، تا بینش و شناختش افزون گردد، زیرا ترسش افزون گشته، و این به خاطر آن است که خداوند می‌فرماید: **«کسانی که پرهیزگاری کردند هر گاه گروهی از شیاطین آنان را لمس کند [خدا را] یادآور شوند، به ناگاه دارای بینش شوند»** [اعراف: ۲۰۱].

يَا جَابِرُ! اسْتَكْثِرْ لِنَفْسِكَ مِنَ اللهِ قَلِيلَ الرِّزْقِ تَخَلُّصاً إِلَى الشُّكْرِ، وَ اسْتَقْلِلْ مِنْ نَفْسِكَ كَثِيرَ الطَّاعَةِ للهِ؛ إِزْرَاءً عَلَى النَّفْسِ، وَ تَعَرُّضاً لِلْعَفْوِ، وَ ادْفَعْ عَنْ نَفْسِكَ حَاضِرَ الشَّرِّ بِحَاضِرِ الْعِلْمِ، وَ اسْتَعْمِلْ حَاضِرَ الْعِلْمِ بِخَالِصِ الْعَمَلِ، وَ تَحَرَّزْ فِي خَالِصِ الْعَمَلِ مِنْ عَظِيمِ الْغَفْلَةِ بِشِدَّةِ التَّيَقُّظِ، وَ اسْتَجْلِبْ شِدَّةَ التَّيَقُّظِ بِصِدْقِ الْخَوْفِ، وَ احْذَرْ خَفِيَّ التَّزَيُّنِ بِحَاضِرِ الْحَيَاةِ، وَ تَوَقَّ مُجَازَفَةَ الْهَوَى

ای جابر! رزق و روزی اندک خداوند را برای خود بسیار بشمار تا از شکر بی اندازه آن رهایی یابی! (از عهده شکرش برآئی)، و طاعت بسیار نفس برای خدا را کم بدان، تا نفس خویش را خوار کنی و در معرض عفو خداوند قرار گیری، و با دانشی که داری شرّ حاضر را از جان خود دور ساز، و دانش حاضر را با عمل خالص به کار بند، و عمل خالص را با شب‌زنده‌داری شدید از غفلت بزرگ حفظ کن، و طاقت شب‌زنده‌داری را با ترسی راستین به دست آور، و از آراستگی‌های پنهانی زندگی دنیا برحذر

بِدَلَالَةِ الْعَقْلِ، وَ قِفْ عِنْدَ غَلَبَةِ الْهَوَى بِاسْتِرْشَادِ الْعِلْمِ، وَ اسْتَبْقِ خَالِصَ الْأَعْمَالِ لِيَوْمِ الْجَزَاءِ، وَ انْزِلْ سَاحَةَ الْقَنَاعَةِ بِاتِّقَاءِ الْحِرْصِ، وَ ادْفَعْ عَظِيمَ الْحِرْصِ بِإِيثَارِ الْقَنَاعَةِ، وَ اسْتَجْلِبْ حَلَاوَةَ الزَّهَادَةِ بِقَصْرِ الْأَمَلِ، وَ اقْطَعْ أَسْبَابَ الطَّمَعِ بِبَرْدِ الْيَأْسِ، وَ سُدَّ سَبِيلَ الْعُجْبِ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ، وَ تَخَلَّصْ إِلَى رَاحَةِ النَّفْسِ بِصِحَّةِ التَّفْوِيضِ، وَ اطْلُبْ رَاحَةَ الْبَدَنِ بِإِجْمَامِ الْقَلْبِ، وَ تَخَلَّصْ إِلَى إِجْمَامِ الْقَلْبِ بِقِلَّةِ الْخَطَإِ، وَ تَعَرَّضْ لِرِقَّةِ الْقَلْبِ بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ فِي الْخَلَوَاتِ، وَ اسْتَجْلِبْ نُورَ الْقَلْبِ بِدَوَامِ الْحُزْنِ، وَ تَحَرَّزْ مِنْ إِبْلِيسَ بِالْخَوْفِ الصَّادِقِ.

باش، و با راهنمائی عقل مراقب سرکشی نفس خویش باش، و با راهنمایی علم هنگام غلبه هوس باز ایست، و اعمال خالص را برای روز جزا نگهدار، و با پرهیز از حرص در دایره قناعت وارد شو، و با مقدّم داشتن قناعت حرص بسیار را از خود دور کن، و شیرینی زهد را با کوتاه کردن آرزو به دست آور، و با سردی نومیدی رشته‌های طمع را قطع کن، و با خودشناسی راه تکبّر را ببند، و با واگذاری صحیح امور به خدا آسایش خود را فراهم ساز، و با قلبی مطمئن راحتی جسم را طلب کن، و با کاستن از خطا قلب مطمئن را به دست آور، و با یاد خدا در خلوت رقّت قلب را طلب کن، و با اندوه مداوم روشنائی دل را کسب کن، و با ترسی راستین از شیطان برحذر باش.

وَ إِيَّاكَ وَ الرَّجَاءَ الْكَاذِبَ؛ فَإِنَّهُ يُوقِعُكَ فِي الْخَوْفِ الصَّادِقِ، وَ تَزَيَّنْ لِلّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالصِّدْقِ فِي الْأَعْمَالِ، وَ تَحَبَّبْ إِلَيْهِ بِتَعْجِيلِ الِانْتِقَالِ. وَ إِيَّاكَ وَ التَّسْوِيفَ؛ فَإِنَّهُ بَحْرٌ يَغْرَقُ فِيهِ الْهَلْكَى. وَ إِيَّاكَ وَ الْغَفْلَةَ؛ فَفِيهَا تَكُونُ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ.

مبادا امید دروغین بندی، که تو را به وادی هراس واقعی اندازد. با درستی در عمل، خود را برای خدای عزّ و جلّ بیارای، و با شتاب بر انتقال [به سرای آخرت] محبّت خداوند را به دست آور. مبادا امروز و فردا کنی که دریایی است که هلاک‌شدگان در این دریا غرق شدند. مبادا غفلت کنی که سنگدلی آورد.

وَ إِيَّاكَ وَ التَّوَانِيَ فِيمَا لَا عُذْرَ لَكَ فِيهِ؛ فَإِلَيْهِ يَلْجَأُ النَّادِمُونَ، وَ اسْتَرْجِعْ سَالِفَ الذُّنُوبِ بِشِدَّةِ النَّدَمِ وَ كَثْرَةِ الِاسْتِغْفَارِ، وَ تَعَرَّضْ لِلرَّحْمَةِ وَ عَفْوِ اللهِ بِحُسْنِ الْمُرَاجَعَةِ، وَ اسْتَعِنْ عَلَى حُسْنِ

مبادا در انجام آنچه عذری نداری تنبلی کنی، که پشیمان شدگان به آن پناه می‌برند، و با تلخی پشیمانی و استغفار بسیار از گناهان گذشته بازگرد، و با بازگشتی نیکو در معرض رحمت و عفو الهی قرار گیر، و برای بازگشتی نیکو از دعای خالص و مناجات در تاریکی یاری طلب،

الْمُرَاجَعَةِ بِخَالِصِ الدُّعَاءِ وَ الْمُنَاجَاةِ فِي الظُّلَمِ، وَ تَخَلَّصْ إِلَى عَظِيمِ الشُّكْرِ بِاسْتِكْثَارِ قَلِيلِ الرِّزْقِ وَ اسْتِقْلَالِ كَثِيرِ الطَّاعَةِ، وَ اسْتَجْلِبْ زِيَادَةَ النِّعَمِ بِعَظِيمِ الشُّكْرِ، وَ التَّوَسُّلِ إِلَى عَظِيمِ الشُّكْرِ بِخَوْفِ زَوَالِ النِّعَمِ، وَ اطْلُبْ بَقَاءَ الْعِزِّ بِإِمَاتَةِ الطَّمَعِ، وَ ادْفَعْ ذُلَّ الطَّمَعِ بِعِزِّ الْيَأْسِ، وَ اسْتَجْلِبْ عِزَّ الْيَأْسِ بِبُعْدِ الْهِمَّةِ، وَ تَزَوَّدْ مِنَ الدُّنْيَا بِقَصْرِ الْأَمَلِ، وَ بَادِرْ بِانْتِهَازِ الْبُغْيَةِ عِنْدَ إِمْكَانِ الْفُرْصَةِ، وَ لَا إِمْكَانَ كَالْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ مَعَ صِحَّةِ الْأَبْدَانِ.

و با بسیار شمردن رزق اندک، و کم شمردن طاعت بسیار شکر عظیم را به دست آور، و با شکر فراوان نعمت فراوان را کسب کن، و با ترس از زوال نعمت به شکر بسیار نائل شو، و ثبات عزّت را با کشتن طمع طلب کن، و با سختی نومیدی خواری طمع را دور ساز، و سختی ناامیدی را با همّت والا به دست آور، و با کوتاه کردن آرزو از این سرا توشه برگیر، از پیش آمدن هر فرصتی برای رسیدن به هدف شتاب کن، و هیچ فرصتی همچون روزهای فراغت همراه با تندرستی نیست.

وَ إِيَّاكَ وَ الثِّقَةَ بِغَيْرِ الْمَأْمُونِ؛ فَإِنَّ لِلشَّرِّ ضَرَاوَةً كَضَرَاوَةِ الْغِذَاءِ.

از اعتماد به فرد غیر مطمئن بپرهیز، زیرا شرارت اعتیادی است همچون عادت انسان به خوردن غذا (ترک آن سخت و جانفرسا است).

وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا عِلْمَ كَطَلَبِ السَّلَامَةِ، وَ لَا سَلَامَةَ كَسَلَامَةِ الْقَلْبِ، وَ لَا عَقْلَ كَمُخَالَفَةِ الْهَوَى، وَ لَا خَوْفَ كَخَوْفٍ حَاجِزٍ، وَ لَا رَجَاءَ كَرَجَاءٍ مُعِينٍ. وَ لَا فَقْرَ كَفَقْرِ الْقَلْبِ، وَ لَا غِنَى كَغِنَى النَّفْسِ، وَ لَا قُوَّةَ كَغَلَبَةِ الْهَوَى.

و آگاه باش که هیچ علمی همچون طلب سلامت نیست، و هیچ سلامتی مانند سلامت قلب، و هیچ اندیشه‌ای همچون مخالفت با هوس. و هیچ ترسی مانند ترس بازدارنده [از گناه]، و هیچ امیدی همچون امید یاری رسان. و هیچ فقری همچون فقر قلب نیست، و هیچ بی‌نیازی همچون بی‌نیازی نفس، و هیچ قدرتی همچون غلبه بر هوی.

وَ لَا نُورَ كَنُورِ الْيَقِينِ، وَ لَا يَقِينَ كَاسْتِصْغَارِكَ الدُّنْيَا، وَ لَا مَعْرِفَةَ كَمَعْرِفَتِكَ بِنَفْسِكَ، وَ لَا نِعْمَةَ كَالْعَافِيَةِ، وَ لَا عَافِيَةَ كَمُسَاعَدَةِ التَّوْفِيقِ، وَ لَا شَرَفَ كَبُعْدِ الْهِمَّةِ، وَ لَا زُهْدَ كَقَصْرِ الْأَمَلِ، وَ

و هیچ نوری همچون نور یقین نیست، و هیچ یقینی مانند کوچک شمردن دنیا، و هیچ شناختی همچون خودشناسی، و هیچ نعمتی همچون تندرستی، و هیچ تندرستی همچون یاری توفیق. و هیچ شرفی همچون بلندی همّت نیست، و هیچ زهدی همچون کوتاه کردن آرزو، و هیچ حرصی

لَا حِرْصَ كَالْمُنَافَسَةِ فِي الدَّرَجَاتِ، وَ لَا عَدْلَ كَالْإِنْصَافِ، وَ لَا تَعَدِّيَ كَالْجَوْرِ، وَ لَا جَوْرَ كَمُوَافَقَةِ الْهَوَى.

همچون رقابت بر سر مقام، و هیچ عدالتی همچون انصاف، و هیچ تجاوزی همچون بیدادگری، و هیچ بیدادی همچون موافقت با هوی.

وَ لَا طَاعَةَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ، وَ لَا خَوْفَ كَالْحُزْنِ، وَ لَا مُصِيبَةَ كَعَدَمِ الْعَقْلِ، وَ لَا عَدَمَ عَقْلٍ كَقِلَّةِ الْيَقِينِ، وَ لَا قِلَّةَ يَقِينٍ كَفَقْدِ الْخَوْفِ، وَ لَا فَقْدَ خَوْفٍ كَقِلَّةِ الْحُزْنِ عَلَى فَقْدِ الْخَوْفِ.

و هیچ طاعتی همچون ادای واجبات نیست، و هیچ ترسی همچون اندوه، و هیچ مصیبتی همچون بی‌عقلی، و هیچ بی‌عقلی همچون کم یقینی، و هیچ کمبود یقینی همچون نبود ترس، و هیچ فقدان ترسی همچون کمی اندوه بر کمبود ترس.

وَ لَا مُصِيبَةَ كَاسْتِهَانَتِكَ بِالذَّنْبِ وَ رِضَاكَ بِالْحَالَةِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا، وَ لَا فَضِيلَةَ كَالْجِهَادِ، وَ لَا جِهَادَ كَمُجَاهَدَةِ الْهَوَى، وَ لَا قُوَّةَ كَرَدِّ الْغَضَبِ، وَ لَا مَعْصِيَةَ كَحُبِّ الْبَقَاءِ، وَ لَا ذُلَّ كَذُلِّ الطَّمَعِ. وَ إِيَّاكَ وَ التَّفْرِيطَ عِنْدَ إِمْكَانِ الْفُرْصَةِ؛ فَإِنَّهُ مَيْدَانٌ يَجْرِي لِأَهْلِهِ بِالْخُسْرَانِ.

و هیچ مصیبتی مانند کوچک شمردن گناه، و رضایت به وضع موجود نیست، و هیچ فضیلتی همچون جهاد، و هیچ جهادی همچون مبارزه با هوای نفس، و هیچ قدرتی همچون دور ساختن خشم، و هیچ معصیتی همچون عشق به بقا [در دنیا]، و هیچ ذلّتی همچون ذلّت طمع نیست، از کوتاهی هنگام فرصت بپرهیز، که فرصت عرصه‌ای است که [طی نکردن آن] برای اهلش زیان و خسارت به بار آورد.



وَ مِنْ كَلَامِهِ عليه السلام لِجَابِرٍ أَيْضاً

خَرَجَ عليه السلام يَوْماً وَ هُوَ يَقُولُ: أَصْبَحْتُ وَ اللهِ يَا جَابِرُ! مَحْزُوناً مَشْغُولَ الْقَلْبِ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا حُزْنُكَ وَ شُغْلُ قَلْبِكَ، كُلُّ هَذَا عَلَى الدُّنْيَا؟. فَقَالَ عليه السلام: لَا، يَا جَابِرُ! وَلَكِنْ حُزْنُ هَمِّ الْآخِرَةِ.

گفتار دیگری از آن حضرت عليه السلام به جابر

[جابر گوید] روزی آن حضرت عليه السلام از منزل خارج شد در حالی که می‌فرمود: جابر! به خدا سوگند، شب را غمگین و دل نگران به صبح رساندم، پرسیدم: فدایت گردم! غم و دل نگرانیتان برای چیست، در حالی که همه این نگرانی‌ها و دل مشغولی‌ها برای دنیاست؟، فرمود: نه، ای جابر! بلکه غم و اندوهم نگرانی از آخرت است.

يَا جَابِرُ! مَنْ دَخَلَ قَلْبَهُ خَالِصُ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ

ای جابر! هر که خالص حقیقت ایمان بر دلش وارد شود از پرداختن به زینت دنیا بازماند، به راستی زینت

شُغِلَ عَمَّا فِي الدُّنْيَا مِنْ زِينَتِهَا، إِنَّ زِينَةَ زَهْرَةِ الدُّنْيَا إِنَّمَا هُوَ لَعِبٌ وَ لَهْوٌ ﴿وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾.

زودگذر تنها بازیچه و سرگرمی است، «و به یقین سرای آخرت، همان زندگانی [حقیقی] است» [عنکبوت:۶۴]

يَا جَابِرُ! إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَرْكَنَ وَ يَطْمَئِنَّ إِلَى زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، وَ اعْلَمْ أَنَّ أَبْنَاءَ الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ غَفْلَةٍ وَ غُرُورٍ وَ جَهَالَةٍ، وَ أَنَّ أَبْنَاءَ الْآخِرَةِ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ الْعَامِلُونَ الزَّاهِدُونَ، أَهْلُ الْعِلْمِ وَ الْفِقْهِ وَ أَهْلُ فِكْرَةٍ وَ اعْتِبَارٍ وَ اخْتِبَارٍ، لَا يَمَلُّونَ مِنْ ذِكْرِ اللهِ.

ای جابر! برای مؤمن شایسته نیست که بر زینت زودگذر زندگی دنیا تکیه و اعتماد کند، و آگاه باش که فرزندان دنیا همان اهل غفلت و فریب و جهالتند، و فرزندان آخرت همان مؤمنان و عمل‌کنندگان و زاهدانند که اهل علم و فهم، و نیز اهل اندیشه و عبرت‌آموزی و آزمونند، که از یاد خدا ملول نمی‌شوند.

وَ اعْلَمْ يَا جَابِرُ! أَنَّ أَهْلَ التَّقْوَى هُمُ الْأَغْنِيَاءُ، أَغْنَاهُمُ الْقَلِيلُ مِنَ الدُّنْيَا فَمَئُونَتُهُمْ يَسِيرَةٌ، إِنْ نَسِيتَ الْخَيْرَ ذَكَّرُوكَ، وَ إِنْ عَمِلْتَ بِهِ أَعَانُوكَ، أَخَّرُوا شَهَوَاتِهِمْ وَ لَذَّاتِهِمْ خَلْفَهُمْ، وَ قَدَّمُوا طَاعَةَ رَبِّهِمْ أَمَامَهُمْ، وَ نَظَرُوا إِلَى سَبِيلِ الْخَيْرِ وَ إِلَى وَلَايَةِ أَحِبَّاءِ اللهِ، فَأَحَبُّوهُمْ وَ تَوَلَّوْهُمْ وَ اتَّبَعُوهُمْ.

ای جابر! این را بدان که به یقین پرهیزگاران توانگرند، که متاع اندک دنیا بی‌نیازشان ساخته، و هزینه ناچیز است، اگر کار خیری را فراموش کنی به یادت آورند، و چون آن را انجام دهی یاری‌ات کنند، شهوات و لذاتشان را پشت سر اندازند، و طاعت پروردگارشان را پیش رویشان قرار داده‌اند، و به راه خیر و ولایت دوستان خدا بنگرند، و آنان را دوست بدارند و ولایتشان را بپذیرند و از آنان پیروی کنند.

فَأَنْزِلْ نَفْسَكَ مِنَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَنْزِلٍ نَزَلْتَهُ سَاعَةً ثُمَّ ارْتَحَلْتَ عَنْهُ، أَوْ كَمَثَلِ مَالٍ اسْتَفَدْتَهُ فِي مَنَامِكَ فَفَرِحْتَ بِهِ وَ سُرِرْتَ ثُمَّ انْتَبَهْتَ مِنْ رَقْدَتِكَ وَ لَيْسَ فِي يَدِكَ شَيْءٌ، وَ إِنِّي إِنَّمَا ضَرَبْتُ لَكَ مَثَلًا لِتَعْقِلَ وَ تَعْمَلَ بِهِ إِنْ وَفَّقَكَ اللهُ لَهُ.

[ای جابر!] خود را در دنیا چنان بپندار که ساعتی در منزلی موقت بیاسایی سپس راهی شوی، یا همچون ثروتی که در خواب بینی از آن استفاده می‌کنی و به همین خاطر خوشحال و مسرور گردی، سپس از خواب بیدار شوی در حالی که چیزی در دست نداری، و من تنها برای این مثالی را برایت آوردم که اگر خدا توفیق دهد در آن اندیشه کنی و عمل نمایی.

فَاحْفَظْ يَا جَابِرُ! مَا أَسْتَوْدِعُكَ مِنْ دِينِ

پس ای جابر! آنچه از دین و حکمت الهی به تو

اللهِ وَ حِكْمَتِهِ، وَ انْصَحْ لِنَفْسِكَ وَ انْظُرْ مَا اللهُ عِنْدَكَ فِي حَيَاتِكَ، فَكَذَلِكَ يَكُونُ لَكَ الْعَهْدُ عِنْدَهُ فِي مَرْجِعِكَ، وَ انْظُرْ فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا عِنْدَكَ عَلَى غَيْرِ مَا وَصَفْتُ لَكَ فَتَحَوَّلْ عَنْهَا إِلَى دَارِ الْمُسْتَعْتَبِ الْيَوْمَ، فَلَرُبَّ حَرِيصٍ عَلَى أَمْرٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا قَدْ نَالَهُ، فَلَمَّا نَالَهُ كَانَ عَلَيْهِ وَبَالًا وَ شَقِيَ بِهِ، وَ لَرُبَّ كَارِهٍ لِأَمْرٍ مِنْ أُمُورِ الْآخِرَةِ قَدْ نَالَهُ فَسَعِدَ بِهِ.

امانت سپردم نگهداری کن، و خیرخواه خود باش و بنگر که خداوند نزد تو چه منزلت و جایگاهی دارد، پس چون به سوی او بازگردی نزد خدا همانگونه عهد و پیمانی خواهی داشت. بنگر اگر دنیا در نظرت [غیر از] آن چیزی بود که برایت توصیف کردم، همین امروز [بدون فوت وقت] از آن روی گردان شو، و به سوی سرای خشنودی که گله پذیر است روی آور. چه بسا کسی که برای رسیدن به هدفی از امور دنیائی حریص است، چون به آن دست یابد وبال گردنش باشد و به خاطر آن بدبخت شود، و چه بسا کسی که امری از امور آخرت را ناخوش دارد ولی چون به آن دست یابد موجب سعادتش گردد.



وَمِنْ كَلَامِهِ عليه‌السلام فِي أَحْكَامِ السُّيُوفِ

سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِهِ عَنْ حُرُوبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ، فَقَالَ عليه‌السلام لَهُ: بَعَثَ اللهُ مُحَمَّداً صلى‌الله‌عليه‌وآله بِخَمْسَةِ أَسْيَافٍ: ثَلَاثَةٌ مِنْهَا شَاهِرَةٌ لَا تُغْمَدُ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا، وَ لَنْ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا أَمِنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ؛ فَيَوْمَئِذٍ ﴿لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمانِها خَيْراً﴾. وَ سَيْفٌ مَكْفُوفٌ. وَ سَيْفٌ مِنْهَا مَغْمُودٌ سَلُّهُ إِلَى غَيْرِنَا وَ حُكْمُهُ إِلَيْنَا.

از سخنان امام باقر عليه‌السلام در احکام شمشیرها

یکی از شیعیان از آن حضرت عليه‌السلام در مورد جنگ‌های امیرمؤمنان عليه‌السلام پرسید، و امام عليه‌السلام در پاسخ فرمود: خداوند محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله را همراه با پنج شمشیر مبعوث نمود. سه شمشیر از آنها پیوسته برهنه (از نیام برکشیده) است و تا جنگ [حقّ و باطل] پایان نیابد غلاف نشوند. و جنگ پایان نیابد تا زمانی که خورشید از مغرب طلوع کند! پس چون خورشید از مغرب طلوع کرد در آن روز همه مردم در امنیّت به سر برند، پس آن روز **«روزی است که دیگر ایمان آوردن هیچ کس که پیش از آن ایمان نیاورده یا در حال ایمانش کار نیکی نکرده سود ندارد» (انعام/۱۵۸)** و شمشیر دیگری که (برای فرصتی مناسب) نگهداشته می‌شود، و شمشیر دیگری که در نیام است و دیگران آن را از نیام بیرون کشند ولی حکم و فرمانش به دست ماست.

فَأَمَّا السُّيُوفُ الثَّلَاثَةُ الشَّاهِرَةُ: فَسَيْفٌ عَلَى مُشْرِكِي الْعَرَبِ، قَالَ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ: ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ﴾، ﴿فَإِنْ تَابُوا - أَيْ آمَنُوا - وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ﴾، هَؤُلَاءِ لَا يُقْبَلُ مِنْهُمْ إِلَّا الْقَتْلُ أَوِ الدُّخُولُ فِي الْإِسْلَامِ، وَ أَمْوَالُهُمْ فَيْءٌ، وَ ذَرَارِيُّهُمْ سَبْيٌ عَلَى مَا سَنَّ رَسُولُ اللهِ صلّی الله علیه و آله، فَإِنَّهُ سَبَى وَ عَفَا وَ قَبِلَ الْفِدَاءَ.

وَ السَّيْفُ الثَّانِي عَلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ؛ قَالَ اللهُ سُبْحَانَهُ: ﴿وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً﴾، نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ نَسَخَهَا قَوْلُهُ: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ﴾، فَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُمْ إِلَّا الْجِزْيَةُ أَوِ الْقَتْلُ، وَ مَالُهُمْ فَيْءٌ، وَ ذَرَارِيُّهُمْ سَبْيٌ، فَإِذَا قَبِلُوا الْجِزْيَةَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ حَرُمَ عَلَيْنَا سَبْيُهُمْ، وَ حَرُمَتْ أَمْوَالُهُمْ، وَ حَلَّتْ لَنَا مَنَاكِحُهُمْ، وَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَارِ الْحَرْبِ حَلَّ لَنَا سَبْيُهُمْ وَ أَمْوَالُهُمْ، وَ لَمْ تَحِلَّ لَنَا مُنَاكَحَتُهُمْ، وَ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُمْ إِلَّا دُخُولُ دَارِ

امّا سه شمشیر برهنه و بر کشیده شده از نیام:

یکی بر سر مشرکان عرب است، خدای عزّوجلّ فرماید: **«دشمنان مشرک را هر کجا یافتید بکشید و آنها را دستگیر و محاصره کنید، و در هر کمینگاه بر سر راهشان بنشینید اگر (از کفر خود) بازگشتند** - یعنی ایمان آوردند - **و نماز گزاردند و زکات پرداخت کردند برادران دینی شمایند»** [توبه:۵] از مشرکان چیزی جز کشته شدن یا مسلمان شدن پذیرفته نمی‌شود، و ثروتشان غنیمت مسلمانان است، و فرزندانشان اسیر می‌باشند، به همان سیره و شیوه‌ای که پیامبر صلّی الله علیه و آله در باره‌شان عمل نمود، چرا که آن حضرت صلّی الله علیه و آله هم اسیر نمود و هم بخشید و هم فدیه پذیرفت.

و شمشیر دوّم بر سر اهل ذمّه (یهودیان و مسیحیان) کشیده شده، خداوند سبحان می‌فرماید: **«با مردم به نیکی سخن بگوئید»** [بقره:۸۳] این آیه در باره أهل ذمّه نازل شده است، و با این آیه نسخ گردید: **«با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آنچه را که خدا و پیامبر او حرام کرده‌اند حرام نمی‌شمارند و دین حقّ را نمی‌پذیرند کارزار کنید تا آنگاه که به دست خود با خواری جزیه دهند»** [توبه:۲۹] پس هر کدام از آنها که در سرزمین‌های اسلامی باشد چیزی جز پرداخت جزیه یا کشته شدن پذیرفته نمی‌شود و اموالشان غنیمت مسلمین به حساب آید و اولادشان اسیرند. پس چون پرداخت جزیه را بر خود پذیرفتند، اسیر نمودنشان بر ما حرام، و اموالشان محترم، و ازدواج با ایشان بر ما حلال است. و هر کدام از آنان در سرزمینی که با ما در جنگ است به سر برد اسیر نمودن و غنیمت بردن اموالشان برای ما حلال خواهد

الْإِسْلَامِ وَ الْجِزْيَةُ أَوِ الْقَتْلُ.

بود و ازدواج با آنان حرام است و از آنان چیزی جز مسلمان شدن یا پرداخت جزیه یا کشته شدن، پذیرفته نخواهد شد.

وَ السَّيْفُ الثَّالِثُ عَلَى مُشْرِكِي الْعَجَمِ كَالتُّرْكِ وَ الدَّيْلَمِ وَ الْخَزَرِ؛ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَوَّلِ السُّورَةِ الَّتِي يَذْكُرُ فِيهَا الَّذِينَ كَفَرُوا فَقَصَّ قِصَّتَهُمْ ثُمَّ قَالَ: ﴿فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾، فَأَمَّا قَوْلُهُ: ﴿فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ﴾ يَعْنِي بَعْدَ السَّبْيِ مِنْهُمْ، ﴿وَ إِمَّا فِدَاءً﴾ يَعْنِي الْمُفَادَاةَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَهَؤُلَاءِ لَنْ يُقْبَلَ مِنْهُمْ إِلَّا الْقَتْلُ أَوِ الدُّخُولُ فِي الْإِسْلَامِ، وَ لَا يَحِلُّ لَنَا نِكَاحُهُمْ مَا دَامُوا فِي دَارِ الْحَرْبِ.

و امّا شمشیر سوّم به روی مشرکان غیر عرب، همچون ترکان و دیلمیان و خزریان، کشیده شده، خداوند عزّوجلّ در ابتدای سوره‌ای که با «الَّذِينَ كَفَرُوا» آغاز می‌گردد (سوره محمّد صلی الله علیه و آله) پس از نقل حکایت آنان می‌فرماید: **«گردن‌هایشان را بزنید تا چون آنان را [در جنگ] از پا در آوردید، [اسیرانشان را] محکم در بند بکشید، سپس یا [بر آنان] منّت نهید و آزادشان کنید یا فدیه [و عوض از ایشان] بگیرید تا جنگ سلاح خود را بر زمین گذارند»** [محمّد:۴] و امّا اینکه می‌فرماید: **«سپس یا منّت نهید»** یعنی پس از اسیر نمودن آنان، و: اینکه فرمود: **«یا فدیه بگیرید»**، یعنی معامله (مال یا اسیران) بین آنان و مسلمانان و از این گروه نیز چیزی جز کشته شدن یا مسلمان شدن پذیرفته نخواهد شد، و تا زمانی که در کشور دشمن محاربند ازدواج با ایشان نیز بر ما حلال نیست.

وَ أَمَّا السَّيْفُ الْمَكْفُوفُ، فَسَيْفٌ عَلَى أَهْلِ الْبَغْيِ وَ التَّأْوِيلِ، قَالَ اللهُ: ﴿وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا - صُلْحاً - فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللهِ﴾، فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى

و امّا شمشیر نگهداشته شده، شمشیری است که به روی سرکشان [شورشی] و [مشهور به] اهل تأویل کشیده شود، خداوند فرموده است: **«اگر دو دسته از مؤمنان با هم جنگ را آغاز کردند. آنان را با هم آشتی دهید، اگر دسته‌ای بر دسته دیگر ستم کرد با ستمکار بجنگید تا به حکم خدا باز گردد.»** [حجرات:۹] هنگامی که این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **«بی‌شکّ برخی از شما پس از من به حکم تأویل [و باطن قرآن] جنگ می‌کند، همچنان که من به حکم ظاهر [و صریح قرآن] جنگیدم»**، از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: او کیست؟

التَّنْزِيلِ». فَسُئِلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: مَنْ هُوَ؟ فَقَالَ: «خَاصِفُ النَّعْلِ» - يَعْنِي أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ علیه السلام - وَ قَالَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ: قَاتَلْتُ بِهَذِهِ الرَّايَةِ مَعَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله ثَلَاثاً وَ هَذِهِ الرَّابِعَةُ، وَ اللهِ لَوْ ضَرَبُونَا حَتَّى يَبْلُغُوا بِنَا السَّعَفَاتِ مِنْ هَجَرَ لَعَلِمْنَا أَنَّا عَلَى الْحَقِّ وَ أَنَّهُمْ عَلَى الْبَاطِلِ.

حضرت فرمود: «وصله زننده کفش» - یعنی أمیرمؤمنان علیه السلام - و عمّار یاسر [خطاب به افرادی که در جنگ با معاویه شک داشتند] گفت: من به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله زیر همین پرچم سه بار جنگیده‌ام، و این چهارمین بار است. به خدا سوگند! اگر [دشمنان] آن‌قدر ما را [با شمشیر] بزنند تا به نخلستان‌های هَجَر (از شهرهای بحرین یا یمن) عقب برانند، یقین داریم که ما بر حقّیم و آنان بر باطل.

وَ كَانَتِ السِّيرَةُ فِيهِمْ مِنْ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مِثْلَ مَا كَانَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله فِي أَهْلِ مَكَّةَ يَوْمَ فَتَحَهَا، فَإِنَّهُ لَمْ يَسْبِ لَهُمْ ذُرِّيَّةً وَ قَالَ: «مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ، وَ مَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ». وَ كَذَلِكَ قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَوْمَ الْبَصْرَةِ نَادَى فِيهِمْ: «لَا تَسْبُوا لَهُمْ ذُرِّيَّةً، وَ لَا تُدَفِّفُوا عَلَى جَرِيحٍ، وَ لَا تُتْبِعُوا مُدْبِراً، وَ مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ وَ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ».

و سیره و روش امیرمؤمنان علیه السلام با دشمنان خود همان شیوه‌ای بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح با مردم مکّه داشت، که از اولادشان هیچ اسیری نگرفت، و فرمان داد: **«هر که درب خانه‌اش را ببندد [و در سرای خود بماند] و سلاحش را بیاندازد در امان است»**. و امیرمؤمنان علیه السلام نیز در روز نبرد بصره (جنگ جمل) این گونه فرمان داد که: **«فرزندی از ایشان را اسیر نکنید! و مجروحشان را به قتل نرسانید! و فراری را تعقیب مکنید! و هر که درب خانه خود ببندد و سلاحش را بیاندازد در امان است»**.

وَ السَّيْفُ الْمَغْمُودُ؛ فَالسَّيْفُ الَّذِي يُقَامُ بِهِ الْقِصَاصُ، قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ﴾، فَسَلُّهُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ وَ حُكْمُهُ إِلَيْنَا.

و شمشیری که در نیام است، شمشیری است که با آن حکم قصاص اجرا می‌شود، خدای عزّوجلّ می‌فرماید: **«جان در مقابل جان [قصاص شود]، و چشم در مقابل چشم»** [مائده،۴۵] و [اختیار] کشیدن آن شمشیر به دست اولیای مقتول است، و صدور حکم و داوری‌اش به دست ما است.

فَهَذِهِ السُّيُوفُ الَّتِي بَعَثَ اللهُ بِهَا مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله،

این بود شمشیرهائی که خداوند محمّد صلی الله علیه و آله را با آنها مبعوث کرد، پس هر که تمام آن شمشیرها یا

فَمَنْ جَحَدَهَا أَوْ جَحَدَ وَاحِداً مِنْهَا أَوْ شَيْئاً مِنْ سِيَرِهَا وَ أَحْكَامِهَا فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله.

یکی از آنها، یا بعضی از سنن و احکام آنهـا را انکـار کند، به تحقیق به آنچه خداونـد تبـارک و تعـالی بـر محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر خود فرو فرستاده کافر شده است.



مَوْعِظَةٌ

وَ حَضَرَهُ علیه السلام ذَاتَ يَوْمٍ جَمَاعَةٌ مِنَ الشِّيعَةِ، فَوَعَظَهُمْ وَ حَذَّرَهُمْ وَ هُمْ سَاهُونَ لَاهُونَ، فَأَغَاظَهُ ذَلِكَ، فَأَطْرَقَ مَلِيّاً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: إِنَّ كَلَامِي لَوْ وَقَعَ طَرَفٌ مِنْهُ فِي قَلْبِ أَحَدِكُمْ لَصَارَ مَيِّتاً.

یک موعظه

روزی جمعی از شیعیان امام باقر علیه السلام خـدمت آن حضرت حاضر شـدند، امـام علیه السلام آنـان را نـصیحت می‌نمود و بر حذر می‌داشـت، و آن جماعـت در آن حال غافل و بی‌توجّه بودند، و این موضوع امـام علیه السلام را خشمگین ساخت، و کمی سر به زیر افکند سپس سر خود را بلند کرد و خطاب به ایـشان فرمـود: بـه راستی اگر گوشه‌ای از سخنان من بر قلـب یکـی از شما نشسته بود اکنون مرده بود.

أَلَا يَا أَشْبَاحاً بِلَا أَرْوَاحٍ، وَ ذُبَاباً بِلَا مِصْبَاحٍ! كَأَنَّكُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ وَ أَصْنَامٌ مَرِيدَةٌ. أَلَا تَأْخُذُونَ الذَّهَبَ مِنَ الْحَجَرِ، أَلَا تَقْتَبِسُونَ الضِّيَاءَ مِنَ النُّورِ الْأَزْهَرِ، أَلَا تَأْخُذُونَ اللُّؤْلُؤَ مِنَ الْبَحْرِ. خُذُوا الْكَلِمَةَ الطَّيِّبَةَ مِمَّنْ قَالَهَا وَ إِنْ لَمْ يَعْمَلْ بِهَا، فَإِنَّ اللهَ يَقُولُ: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللهُ﴾.

الا ای پیکرهای بی‌جان! و ای فتیله‌های بی‌سو! گویا شما همچون چوب‌های تکیه داده شـده بـر دیـوار، و بت‌های ساخته شده‌اید، آیا طلا را از سـنگ (معـدن) جدا نمی‌کنید؟، آیا از نور درخشان، پرتو نمـی‌گیریـد؟ آیا مروارید را از دریا به دست نمی‌آورید؟ پس سـخن درست را نیز از هر که آن را گوید بـستانید، هـر چنـد خودش بدان عمل ننماید. به راستی که خدا می‌فرماید: **«کسانی که به سخنی گوش فرا دهند و بهترین آن را پیـروی می‌کنند آنانند که خداوند هدایتشان کرده است»** [زمر/۱۸]

وَيْحَكَ يَا مَغْرُورُ! أَلَا تَحْمَدُ مَنْ تُعْطِيهِ فَانِياً وَ يُعْطِيكَ بَاقِياً، دِرْهَمٌ يَفْنَى بِعَشَرَةٍ تَبْقَى إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ مُضَاعَفَةٍ مِنْ جَوَادٍ كَرِيمٍ، آتَاكَ اللهُ عِنْدَ مُكَافَأَةٍ هُوَ مُطْعِمُكَ وَ سَاقِيكَ

وای بر تو، ای فریب خورده! آیا کسی را که [دنیای] فانی را به او می‌دهی و او [در مقابل] بـه تـو [سـرای] باقی را می‌دهد ستایش نمی‌کنی؟ [به ظاهر] یک درهم نابود می‌شود و [در واقـع] در برابـرش ده تـا هفتـصد (درهم) که چندین برابر آن است از جانب بخشنده‌ای

وَ كَاسِيكَ وَ مُعَافِيكَ وَ كَافِيكَ، وَ سَاتِرُكَ مِمَّنْ يُرَاعِيكَ مَنْ حَفِظَكَ فِي لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ، وَ أَجَابَكَ عِنْدَ اضْطِرَارِكَ، وَ عَزَمَ لَكَ عَلَى الرُّشْدِ فِي اخْتِبَارِكَ، كَأَنَّكَ قَدْ نَسِيتَ لَيَالِيَ أَوْجَاعِكَ وَ خَوْفِكَ، دَعَوْتَهُ فَاسْتَجَابَ لَكَ، فَاسْتَوْجَبَ بِجَمِيلِ صَنِيعِهِ الشُّكْرَ، فَنَسِيتَهُ فِيمَنْ ذَكَرَ، وَ خَالَفْتَهُ فِيمَا أَمَرَ.

کریم باقی می‌ماند که خدا وقت پاداش به تو می‌دهد. اوست که به تو غذا می‌دهد و آب می‌دهد و می‌پوشاندت و تندرستی می‌بخشد و کفایتت می‌کند و تو را از رقیبان مراقب پوشیده می‌دارد، کسی که تو را شبانه روز حفظ می‌کند و به وقت درماندگی پاسخت می‌گوید، و در امتحان نمودن تو قصد رشد و کمالت را دارد. گویا تو شب‌های گرسنگی و هراس خود را، که او را خواندی و پاسخت گفت فراموش کرده‌ای، و با احسانی که به تو فرمود سپاسش را بر تو واجب ساخت، و تو او را در شمار کسانی که باید شکرشان کرد، از یاد بردی، و در آنچه فرمان داد مخالفت ورزیدی.

وَيْلَكَ إِنَّمَا أَنْتَ لِصٌّ مِنْ لُصُوصِ الذُّنُوبِ، كُلَّمَا عَرَضَتْ لَكَ شَهْوَةٌ أَوِ ارْتِكَابُ ذَنْبٍ سَارَعْتَ إِلَيْهِ، وَ أَقْدَمْتَ بِجَهْلِكَ عَلَيْهِ، فَارْتَكَبْتَهُ كَأَنَّكَ لَسْتَ بِعَيْنِ اللهِ، أَوْ كَأَنَّ اللهَ لَيْسَ لَكَ بِالْمِرْصَادِ.

وای بر تو، به راستی که تو دزدی از دزدان گناهی، هر زمان شهوتی بر تو عرضه شد، یا زمینه ارتکاب گناهی مهیّا گردید به سویش شتافتی، و با جهل خود به آن اقدام نمودی، آنچنان به آن گناه پرداختی که گویا در نظرگاه خدا نیستی، یا گویا خداوند در کمین تو نیست!

يَا طَالِبَ الْجَنَّةِ! مَا أَطْوَلَ نَوْمَكَ وَ أَكَلَّ مَطِيَّتَكَ وَ أَوْهَى هِمَّتَكَ، فَلِلَّهِ أَنْتَ مِنْ طَالِبٍ وَ مَطْلُوبٍ.

ای طالب بهشت! خوابت چه طولانی، و مرکبت چه کُند، و همّت چه سست است! خدایا [شگفتا] از این خواهنده و درخواستش.

وَ يَا هَارِباً مِنَ النَّارِ! مَا أَحَثَّ مَطِيَّتَكَ إِلَيْهَا، وَ مَا أَكْسَبَكَ لِمَا يُوقِعُكَ فِيهَا.

و ای گریزان از آتش دوزخ! مرکبت چه شتابان به سوی آن می‌رود! و چه پر تلاش اسباب فرو رفتن در آن را فراهم کردی.

انْظُرُوا إِلَى هَذِهِ الْقُبُورِ سُطُوراً بِأَفْنَاءِ الدُّورِ، تَدَانَوْا فِي خِطَطِهِمْ وَ قَرُبُوا فِي مَزَارِهِمْ وَ بَعُدُوا

به این گورها بنگرید که چگونه در پس دیوار منازل همچون سطرهای به هم نزدیک کتاب نقش بسته‌اند، خط‌هایشان نزدیک به هم؛ و مزارشان کنار هم، ولی دیدارشان دور از هم؛ ساختند و ویران

فِي لِقَائِهِمْ، عَمَرُوا فَخَرِبُوا، وَ آنَسُوا فَأَوْحَشُوا، وَ سَكَنُوا فَأُزْعِجُوا، وَ قَطَنُوا فَرَحَلُوا، فَمَنْ سَمِعَ بِدَانٍ بَعِيدٍ، وَ شَاحِطٍ قَرِيبٍ، وَ عَامِرٍ مَخْرُوبٍ، وَ آنِسٍ مُوحِشٍ، وَ سَاكِنٍ مُزْعَجٍ، وَ قَاطِنٍ مُرْحَلٍ غَيْرِ أَهْلِ الْقُبُورِ؟

کردند، انس گرفتند و پراکنده شدند، و منزل گزیدند و رانده شدند، و ساکن شدند و کوچ نمودند. چه کسی شنیده که نزدیکی دور باشد، دوری نزدیک، آبادی ویرانه، آرامی در هراس، ساکنی آواره، غریبی در وطن، جز اهل قبور؟!

يَا ابْنَ الْأَيَّامِ الثَّلَاثِ! يَوْمِكَ الَّذِي وُلِدْتَ فِيهِ، وَ يَوْمِكَ الَّذِي تَنْزِلُ فِيهِ قَبْرَكَ، وَ يَوْمِكَ الَّذِي تَخْرُجُ فِيهِ إِلَى رَبِّكَ. فَيَا لَهُ مِنْ يَوْمٍ عَظِيمٍ.

ای فرزند سه روزه [دنیا]! روزی که در آن زاده شدی، و روزی که در آن به گور فرو روی، و روزی که در آن به سوی پروردگارت خارج شوی، ای وای که چه روز بزرگی است؟!

يَا ذَوِي الْهَيْئَةِ الْمُعْجِبَةِ وَ الْهِيمِ الْمُعْطَنَةِ! مَا لِي أَرَى أَجْسَامَكُمْ عَامِرَةً، وَ قُلُوبَكُمْ دَامِرَةً؟! أَمَا وَ اللهِ لَوْ عَايَنْتُمْ مَا أَنْتُمْ مُلَاقُوهُ وَ مَا أَنْتُمْ إِلَيْهِ صَائِرُونَ لَقُلْتُمْ: ﴿يا لَيْتَنا نُرَدُّ وَ لانُكَذِّبَ بِآياتِ رَبِّنا وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾. قَالَ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ: ﴿بَلْ بَدا لَهُمْ ما كانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ﴾.

ای خوش پیکران! و ای شتران زانو زده در کنار برکه! چه شده که پیکرتان را آباد و دلهایتان را ویران می‌بینم؟! به خدا سوگند! اگر آنچه را که [بعد از این] ملاقات خواهید کرد، و آنچه به سوی آن بازخواهید گشت با چشمان خود بنگرید خواهید گفت: **«ای کاش [به دنیا] بازگردانده می‌شدیم و آیات پروردگارمان را دروغ نمی‌پنداشتیم و از مؤمنان بودیم»** [انعام/۲۷] خداوند جلیل می‌فرماید: **«[چنین نیست] بلکه آنچه [پیش از این] نهان می‌داشتند برایشان آشکار شده و اگر [به دنیا] بازگردانده شوند قطعاً به آن چه از آن نهی شده‌اند باز گردند، و به راستی آنان دروغ می‌گویند»** [انعام/۲۸]

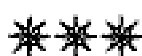


وَ رُوِيَ عَنْهُ عليه السلام فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِي

﴿۱﴾ قَالَ عليه السلام: صَانِعِ الْمُنَافِقَ بِلِسَانِكَ، وَ أَخْلِصْ مَوَدَّتَكَ لِلْمُؤْمِنِ، وَ إِنْ جَالَسَكَ يَهُودِيٌّ فَأَحْسِنْ مُجَالَسَتَهُ.

سخنانی کوتاه از امام باقر عليه السلام

۱). با منافق به زبان سازش کن، و دوستی قلبی خود را مخصوص مؤمن بدار، و اگر یهودی با تو نشست، با او به خوبی همنشینی کن.



﴿ ۲ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا شِيبَ شَيْءٌ بِشَيْءٍ أَحْسَنَ مِنْ حِلْمٍ بِعِلْمٍ.

۲). آمیختگی چیزی با چیز دیگر نیکوتر از آمیختگی حلم با علم نیست.

***

﴿ ۳ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ، وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ.

۳). کمال واقعی عبارت است از: فهم عمیق دین، و صبر در ناملایمات، و اندازه نگه داشتن مخارج زندگی.

***

﴿ ٤ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: وَ اللهِ الْمُتَكَبِّرُ يُنَازِعُ اللهَ رِدَاءَهُ.

٤). به خدا سوگند! که متکبر با ردای [عظمت] خدا کشمکش دارد.

***

﴿ ٥ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام يَوْماً لِمَنْ حَضَرَهُ: مَا الْمُرُوَّةُ؟ فَتَكَلَّمُوا، فَقَالَ عليه‌السلام: الْمُرُوَّةُ أَنْ لَا تَطْمَعَ فَتَذِلَّ، وَ تَسْأَلَ فَتَقِلَّ، وَ لَا تَبْخَلَ فَتُشْتَمَ، وَ لَا تَجْهَلَ فَتُخْصَمَ. فَقِيلَ: وَ مَنْ يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ؟ فَقَالَ عليه‌السلام: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ كَالنَّاظِرِ فِي الْحَدَقَةِ وَ الْمِسْكِ فِي الطِّيبِ، وَ كَالْخَلِيفَةِ فِي يَوْمِكُمْ هَذَا فِي الْقَدْرِ.

۵). روزی امام باقر عليه‌السلام از اطرافیانش پرسید: جوانمردی چیست؟ هر یک از حاضران پاسخی داد، پس خود امام عليه‌السلام فرمود: مروّت یعنی طمع نورزی که خوار شوی، و اظهار ناداری نکنی که تهیدست شوی، و بخل نورزی که ناسزا شنوی، و نادانی نکنی که دشمنی شوی. از آن حضرت عليه‌السلام پرسیدند: چه کسی قادر بر جوانمردی است؟ امام عليه‌السلام فرمود: آن که میل دارد همچون مردمک در چشم، و همانند مُشک در میان عطرها، و مانند منزلت خلیفه روزگار شما را داشته باشد.

***

﴿ ٦ ﴾ وَ قَالَ يَوْماً رَجُلٌ عِنْدَهُ: «اللَّهُمَّ أَغْنِنَا عَنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ». فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام: لَا تَقُلْ هَكَذَا، وَلَكِنْ قُلْ: «اللَّهُمَّ أَغْنِنَا عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ»، فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَسْتَغْنِي عَنْ أَخِيهِ.

٦). روزی شخصی در حضور آن حضرت عليه‌السلام گفت: «خداوندا! ما را از تمام خلقت بی‌نیاز فرما»، امام باقر عليه‌السلام خطاب به او فرمود: این گونه مگو، بلکه بگو: «خدایا! ما را از اشرار خلقت بی‌نیاز فرما»، زیرا به یقین مؤمن [در امور دنیوی] از برادر خود بی‌نیاز نخواهد بود.

***

﴿۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: قُمْ بِالْحَقِّ وَ اعْتَزِلْ مَا لَايَعْنِيكَ، وَ تَجَنَّبْ عَدُوَّكَ، وَ احْذَرْ صَدِيقَكَ مِنَ الْأَقْوَامِ إِلَّا الْأَمِينَ مَنْ خَشِيَ اللهَ، وَ لَاتَصْحَبِ الْفَاجِرَ، وَ لَاتُطْلِعْهُ عَلَى سِرِّكَ، وَ اسْتَشِرْ فِي أَمْرِكَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللهَ.

۷). به حقّ قيام كن، و از امورى كه به تو ارتباطى ندارد كناره گير، و از دشمنت دورى كن، و از دوست خود- از هر قشرى كه باشد- بر حذر باش، جز امانتدارى كه خداترس باشد. و با تبهكار همنشينى مكن، و او را بر اسرار خود آگاه مساز، و در كارهايت با خدا ترسان مشورت كن.

***

﴿۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام: صُحْبَةُ عِشْرِينَ سَنَةً قَرَابَةٌ.

۸). رفاقت بيست ساله [نوعى] خويشاوندى است.

***

﴿۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَاتُعَامِلَ أَحَداً إِلَّا وَ لَكَ الْفَضْلُ عَلَيْهِ فَافْعَلْ.

۹). اگر مى‌توانى كه با كسى معاشرت نكنى مگر آنكه به او احسان كنى همان كن.

***

﴿۱۰﴾ وَ قَالَ عليه السلام: ثَلَاثَةٌ مِنْ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ: أَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ، وَ تَحْلُمَ إِذَا جُهِلَ عَلَيْكَ.

۱۰). سه خصلت از خوبى‌هاى دنيا و آخرت است: از كسى كه به تو ستم نموده بگذرى، با كسى كه از تو بريده بپيوندى، و هنگامى كه مورد جهل واقع شدى بردبارى كنى.

***

﴿۱۱﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ: ظُلْمٌ لَايَغْفِرُهُ اللهُ، وَ ظُلْمٌ يَغْفِرُهُ اللهُ، وَ ظُلْمٌ لَايَدَعُهُ اللهُ. فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَايَغْفِرُهُ اللهُ؛ فَالشِّرْكُ بِاللهِ. وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ اللهُ؛ فَظُلْمُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللهِ. وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَايَدَعُهُ اللهُ؛ فَالْمُدَايَنَةُ بَيْنَ الْعِبَادِ.

۱۱). ظلم سه نوع است: ظلمى كه خدايش نمى‌بخشايد، و ظلمى كه خدايش ببخشايد، ظلمى كه از آن نگذرد. امّا ظلمى كه خدا آن را نمى‌بخشد؛ شرك به خدا است. و امّا ظلمى كه خدا آن را ببخشايد ظلم بنده نسبت به نفس خود است در آنچه ميان او و خداست. و امّا ظلمى كه خداوند از آن نگذرد حقوقى است كه مردم به يكديگر دارند.

***

﴿۱۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَا مِنْ عَبْدٍ يَمْتَنِعُ مِنْ

۱۲). هيچ بنده‌اى از يارى به برادر مسلمان خود و تلاش در راه نيازش- خواه برآورده شود يا نه -

مَعُونَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَ السَّعْيِ لَهُ فِي حَاجَتِهِ قُضِيَتْ أَوْ لَمْ تُقْضَ إِلَّا ابْتُلِيَ بِالسَّعْيِ فِي حَاجَةِ مَنْ يَأْثَمُ عَلَيْهِ وَ لَا يُؤْجَرُ، وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يَبْخَلُ بِنَفَقَةٍ يُنْفِقُهَا فِيمَا يُرْضِي اللهُ إِلَّا ابْتُلِيَ بِأَنْ يُنْفِقَ أَضْعَافَهَا فِيمَا أَسْخَطَ اللهُ.

خودداری نکند، مگر آنکه گرفتار تلاش [بر آوردن] حاجت کسی شود که بر علیه او مرتکب گناه گردد و اجری هم نخواهد داشت. و هیچ بنده‌ای از هزینه کردن در راه خدا بخل نمی‌ورزد جز آنکه چند برابر گرفتار مخارج - در آنچه خدا را به خشم آورد- گردد.

***

﴿ ۱۳ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: فِي كُلِّ قَضَاءِ اللهِ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ.

۱۳). در هر تقدیر الهی خیری برای مؤمن وجود دارد.

***

﴿ ١٤ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ اللهَ كَرِهَ إِلْحَاحَ النَّاسِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ، وَ أَحَبَّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ، إِنَّ اللهَ جَلَّ ذِكْرُهُ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَ يُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ.

١٤). خداوند اصرار برخی از مردم در تقاضای چیزی از یکدیگر را خوش ندارد. بلکه این اصرار را به درگاه خود دوست دارد. به راستی خداوند جلیل دوست دارد که از او خواسته شود و آنچه را نزد او است طلب شود.

***

﴿ ١٥ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظاً، فَإِنَّ مَوَاعِظَ النَّاسِ لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُ شَيْئاً.

۱۵). هر که را خداوند اندرزگوئی درونی برایش مقرّر نساخت، اندرز مردم در او اثری نخواهد داشت.

***

﴿ ١٦ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ كَانَ ظَاهِرُهُ أَرْجَحَ مِنْ بَاطِنِهِ خَفَّ مِيزَانُهُ.

١٦). کسی که ظاهرش (اعمالش) بهتر از باطنش (نیّتش) باشد ترازوی اعمالش سبک است.

***

﴿ ١٧ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: كَمْ مِنْ رَجُلٍ قَدْ لَقِيَ رَجُلًا فَقَالَ لَهُ: كَبَّ اللهُ عَدُوَّكَ، وَ مَا لَهُ مِنْ عَدُوٍّ إِلَّا اللهُ.

۱۷). چه بسا کسی که هنگام ملاقات دیگری به او گوید: خدا دشمنت را سرنگون کند در حالی که دشمنی جز خدا ندارد.

***

﴿۱۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام: ثَلَاثَةٌ لَا يُسَلَّمُونَ: الْمَاشِي إِلَى الْجُمُعَةِ، وَ الْمَاشِي خَلْفَ جَنَازَةٍ، وَ فِي بَيْتِ الْحَمَّامِ.

۱۸). به سه کس سلام نکنند: کسی که به نماز جمعه می‌رود، و آن که دنبال جنازه [تشییع] می‌رود، و آنکه در حمام است.

***

﴿۱۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ.

۱۹). عالمی که از دیگران از علمش بهره برند از هفتاد هزار عابد [بی عمل] بالاتر است.

***

﴿۲۰﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَالِماً حَتَّى لَا يَكُونَ حَاسِداً لِمَنْ فَوْقَهُ، وَ لَا مُحَقِّراً لِمَنْ دُونَهُ.

۲۰). بنده‌ای عالم نگردد مگر آنکه به ما فوق خود حسادت نورزد، و خوار کننده زیردست خود نباشد.

***

﴿۲۱﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَا عَرَفَ اللهَ مَنْ عَصَاهُ، وَ أَنْشَدَ:

تَعْصِي الْإِلَهَ وَ أَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ
هَذَا لَعَمْرُكَ فِي الْفِعَالِ بَدِيعٌ
لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقاً لَأَطَعْتَهُ
إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ أَحَبَّ مُطِيعٌ

۲۱). آن که خدا را معصیت می‌کند، در واقع خدا را نشناخته، و این دو بیت را خواند:

خدا را معصیت می‌کنی در حالی که محبّت او را اظهار می‌نمائی؟! به جانت قسم که این کرداری بس عجیب است! اگر دوستی‌ات صادقانه بود اطاعتش می‌کردی. به راستی محبّ فرمانبردار محبوب خویش است.

***

﴿۲۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّمَا مَثَلُ الْحَاجَةِ إِلَى مَنْ أَصَابَ مَالَهُ حَدِيثاً كَمَثَلِ الدِّرْهَمِ فِي فَمِ الْأَفْعَى أَنْتَ إِلَيْهِ مُحْوِجٌ، وَ أَنْتَ مِنْهَا عَلَى خَطَرٍ.

۲۲). اظهار نیاز به تازه به دوران رسیده، مانند سکّه‌ای نقره‌ای در دهان افعی است هم به آن سکه محتاجی و هم از آن افعی در خطری.

﴿۲۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهُنَّ أَبَداً حَتَّى يَرَى وَبَالَهُنَّ: الْبَغْيُ، وَ

۲۳). سه خصلت است که صاحبش نمی‌میرد مگر آنکه گرفتاری‌اش را در این دنیا ببیند: ظلم، قطع ارتباط خویشاوندی، و سوگند دروغ که همان نبرد

قَطِيعَةُ الرَّحِمِ، وَ الْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ يُبَارِزُ اللهَ بِهَا. وَ إِنَّ أَعْجَلَ الطَّاعَةِ ثَوَاباً لَصِلَةُ الرَّحِمِ، وَ إِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فُجَّاراً فَيَتَوَاصَلُونَ فَتَنْمِي أَمْوَالُهُمْ وَ يُثْرُونَ، وَ إِنَّ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ لَيَذَرَانِ الدِّيَارَ بَلَاقِعَ مِنْ أَهْلِهَا.

با خداست. و به راستی پاداش طاعتی که سریع‌تر از دیگر طاعات می‌رسد صله رحم است. تا جایی که گروهی که فاجر و معصیت‌کارند، صله رحم می‌کنند و اموالشان فزونی می‌یابد و بی‌نیاز می‌شوند، و به راستی سوگند دروغ و قطع رحم شهرها را خالی از سکنه می‌سازد.

***

﴿۲۴﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا يُقْبَلُ عَمَلٌ إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ، وَ لَا مَعْرِفَةَ إِلَّا بِعَمَلٍ، وَ مَنْ عَرَفَ دَلَّتْهُ مَعْرِفَتُهُ عَلَى الْعَمَلِ، وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ فَلَا عَمَلَ لَهُ.

۲۴). هیچ عملی جز با معرفت و شناخت پذیرفته نشود، و هیچ شناختی جز با عمل نباشد. هر که شناخت پیدا نمود همان شناخت بر عمل راهنمایش گردد. و کسی که شناخت پیدا ننمود عملی هم ندارد.

***

﴿۲۵﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ اللهَ جَعَلَ لِلْمَعْرُوفِ أَهْلاً مِنْ خَلْقِهِ، حَبَّبَ إِلَيْهِمُ الْمَعْرُوفَ، وَ حَبَّبَ إِلَيْهِمْ فِعَالَهُ، وَ وَجَّهَ لِطُلَّابِ الْمَعْرُوفِ الطَّلَبَ إِلَيْهِمْ، وَ يَسَّرَ لَهُمْ قَضَاءَهُ كَمَا يَسَّرَ الْغَيْثَ لِلْأَرْضِ الْمُجْدِبَةِ لِيُحْيِيَهَا وَ يُحْيِيَ أَهْلَهَا.

۲۵). به راستی که خداوند مردمی را برای عمل به معروف قرار داده، کار خیر و انجام آن را محبوب دلشان ساخته، و جویندگان خیر را به سویشان روانه ساخته، و انجام کار خیر را بر نیکوکاران آسان نموده، همانگونه که زنده ساختن زمین خشک و اهل آن را برای باران آسان قرار داده است.

وَ إِنَّ اللهَ جَعَلَ لِلْمَعْرُوفِ أَعْدَاءً مِنْ خَلْقِهِ بَغَّضَ إِلَيْهِمُ الْمَعْرُوفَ وَ بَغَّضَ إِلَيْهِمْ فِعَالَهُ. وَ حَظَرَ عَلَى طُلَّابِ الْمَعْرُوفِ التَّوَجُّهَ إِلَيْهِمْ، وَ حَظَرَ عَلَيْهِمْ قَضَاءَهُ كَمَا يَحْظُرُ الْغَيْثَ عَنِ الْأَرْضِ الْمُجْدِبَةِ لِيُهْلِكَهَا وَ يُهْلِكَ أَهْلَهَا، وَ مَا يَعْفُو اللهُ عَنْهُ أَكْثَرُ.

و همانا خداوند برای معروف دشمنانی از خلق خود قرار داده، که معروف و انجام آن را مورد نفرتشان قرار داده، و رو نمودن جویندگان خیر به سوی ایشان را ممنوع ساخته، و انجام کار خیر را آنان مانع شده، همچنان که بارش باران را از زمین خشک و بی‌حاصل مانع می‌شود تا زمین و اهل آن را هلاک کند. با این حال آنچه خدا می‌بخشد بیشتر است.

***

﴿۲۶﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَعْرِفِ الْمَوَدَّةَ فِي قَلْبِ أَخِيكَ بِمَا لَهُ فِي قَلْبِكَ.

۲۶). محبّت قلبی برادرت نسبت به خودت را، با محبّت قلبی‌ات نسبت به او دریاب.

***

﴿۲۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْإِيمَانُ حُبٌّ وَ بُغْضٌ.

۲۷). ایمان؛ دوستی و دشمنی [در راه خدا] است.

***

﴿۲۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنِ اتَّقَى اللهَ وَ أَطَاعَهُ، وَ مَا كَانُوا يُعْرَفُونَ إِلَّا بِالتَّوَاضُعِ وَ التَّخَشُّعِ، وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَ كَثْرَةِ ذِكْرِ اللهِ، وَ الصَّوْمِ، وَ الصَّلَاةِ، وَ الْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ، وَ تَعَهُّدِ الْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ، وَ ذَوِي الْمَسْكَنَةِ، وَ الْغَارِمِينَ، وَ الْأَيْتَامِ، وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ، وَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، وَ كَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ، وَ كَانُوا أُمَنَاءَ عَشَائِرِهِمْ فِي الْأَشْيَاءِ.

۲۸). شیعه ما نیست مگر کسی که از خدا پروا کند و از وی فرمان برد. و کسانی که شناخته نشوند مگر با فروتنی، و خشوع، و ادای امانت، و بسیاری ذکر خدا، و روزه، و نماز، و نیکی با پدر و مادر، و رسیدگی به همسایگان فقیر، و مستمندان، و بدهکاران، و یتیمان، و راستگوئی، و تلاوت قرآن، و فروبستن زبان از مردم جز در گفتار نیک، و شیعیان در بین خویشاوندان خود در هر امری امانت‌دارند.

***

﴿۲۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَرْبَعٌ مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ: كِتْمَانُ الْحَاجَةِ، وَ كِتْمَانُ الصَّدَقَةِ، وَ كِتْمَانُ الْوَجَعِ، وَ كِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ.

۲۹). چهار چیز از اندوخته‌های نیکوکاری است: پنهان کردن حاجت، و نهان داشتن صدقه، و پنهان نمودن درد، و مخفی داشتن گرفتاری.

***

﴿۳۰﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَا عَمَلُهُ، وَ مَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ، وَ مَنْ حَسُنَ بِرُّهُ بِأَهْلِهِ زِيدَ فِي عُمُرِهِ.

۳۰). کسی که راست گفتار باشد، پاک کردار شود. و کسی که نیک نیّت باشد روزی‌اش افزون گردد. و آن که با خانواده‌اش خوش‌رفتار باشد عمرش فزونی یابد.

***

﴿۳۱﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ وَ

۳۱). از تنبلی و بی‌حوصلگی بپرهیز، که آن دو کلید هر شری می‌باشند. کسی که تنبل باشد هیچ

الضَّجَرَ، فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ، مَنْ كَسِلَ لَمْ يُؤَدِّ حَقّاً، وَ مَنْ ضَجِرَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ.

حقّی را ادا نمی‌کند، و کسی که بی‌حوصله باشد بر هیچ حقّی پایداری نمی‌کند.

***

﴿ ۳۲ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنِ اسْتَفَادَ أَخاً فِي اللهِ عَلَى إِيمَانٍ بِاللهِ، وَ وَفَاءٍ بِإِخَائِهِ طَلَباً لِمَرْضَاةِ اللهِ، فَقَدِ اسْتَفَادَ شُعَاعاً مِنْ نُورِ اللهِ، وَ أَمَاناً مِنْ عَذَابِ اللهِ، وَ حُجَّةً يُفْلِجُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ عِزّاً بَاقِياً، وَ ذِكْراً نَامِياً. لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا مَوْصُولٌ وَ لَا مَفْصُولٌ.

قِيلَ لَهُ عليه السلام: مَا مَعْنَى «لَا مَفْصُولٌ وَ لَا مَوْصُولٌ»؟ قَالَ: لَا مَوْصُولٌ بِهِ أَنَّهُ هُوَ، وَ لَا مَفْصُولٌ مِنْهُ أَنَّهُ مِنْ غَيْرِهِ.

۳۲). هر که در راه خدا و برای ایمان به خدا دوستی به دست آورد، و برای رضای خدا در دوستی با او وفادار باشد، شعاعی از نور خدا، و امان از عذابش را به دست آورده، و حجّتی که در روز قیامت به واسطه آن نجات یابد، و عزّتی پایدار، و نامی بلندآوازه نصیبش گردد. زیرا مؤمن نه به خدا **«موصول»** است و نه از او **«مفصول»**.

پرسیدند: نه **«مفصول»** و نه **«موصول»** است یعنی چه؟! فرمود: یعنی وصل به خدا نیست؛ که خود خدا باشد، و از او نیز جدا نیست که از غیر او باشد.

***

﴿ ۳۳ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: كَفَى بِالْمَرْءِ غِشّاً لِنَفْسِهِ أَنْ يُبْصِرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ نَفْسِهِ، أَوْ يَعِيبَ غَيْرَهُ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكَهُ، أَوْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ.

۳۳). مرد را بر فریب خود همین بس که بینای عیب دیگران، و نابینای عیب خود باشد، یا دیگران را بر کاری عیب کند که خود توان ترک آن را ندارد، یا همنشین خود را با مطالبی که به او ارتباطی ندارد آزار رساند.

***

﴿ ۳۴ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: التَّوَاضُعُ الرِّضَا بِالْمَجْلِسِ دُونَ شَرَفِهِ، وَ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ، وَ أَنْ تَتْرُكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كُنْتَ مُحِقّاً.

۳۴). فروتنی آن است که به نشستن در جایی که از شأنت پست‌تر است راضی باشی، با هر کسی که برخورد نمودی سلام کنی، و بحث و جدل را- هر چند که بر حقّ باشی- ترک نمایی.

﴿ ۳۵ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخُ الْمُؤْمِنِ،

۳۵). به راستی مؤمن برادر مؤمن است، به او دشنام نمی‌گوید، و از او مضایقه نمی‌کند، و بر

لَایَشْتِمُهُ وَ لَایَحْرِمُهُ وَ لَایُسِيءُ بِهِ الظَّنَّ.

او گمان بد نمی‌برد.

***

﴿۳۶﴾ وَ قَالَ علیه السلام لِابْنِهِ: اصْبِرْ نَفْسَكَ عَلَى الْحَقِّ، فَإِنَّهُ مَنْ مَنَعَ شَيْئاً فِي حَقٍّ أُعْطِيَ فِي بَاطِلٍ مِثْلَيْهِ.

۳۶). امام باقر علیه السلام به فرزندش فرمود: نفس خود را به پایداری بر حقّ وادار کن، زیرا اگر کسی چیزی را در انجام حقّ دریغ کند؛ چند برابر آن را در باطل بپردازد.

***

﴿۳۷﴾ وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ قُسِمَ لَهُ الْخُرْقُ، حُجِبَ عَنْهُ الْإِيمَانُ.

۳۷). هر که تندخوئی نصیبش شد؛ ایمان از او در حجاب گشت.

***

﴿۳۸﴾ وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ اللهَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ.

۳۸). خداوند ناسزاگوی بدزبان را دشمن دارد.

***

﴿۳۹﴾ وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ لِلّهِ عُقُوبَاتٍ فِي الْقُلُوبِ وَ الْأَبْدَانِ: ضَنْكٌ فِي الْمَعِيشَةِ، وَ وَهْنٌ فِي الْعِبَادَةِ، وَ مَا ضُرِبَ عَبْدٌ بِعُقُوبَةٍ أَعْظَمَ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ.

۳۹). خداوند کیفرهایی در روح و بدن دارد: تنگی در معیشت، و سستی در عبادت. و هیچ بنده‌ای به کیفری سخت‌تر از سنگدلی (قساوت قلب) عقوبت نشده است.

***

﴿۴۰﴾ وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: أَيْنَ الصَّابِرُونَ؟ فَيَقُومُ فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ، ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: أَيْنَ الْمُتَصَبِّرُونَ؟ فَيَقُومُ فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا الصَّابِرُونَ وَ الْمُتَصَبِّرُونَ؟ فَقَالَ علیه السلام: الصَّابِرُونَ عَلَى أَدَاءِ الْفَرَائِضِ، وَ الْمُتَصَبِّرُونَ عَلَى تَرْكِ الْمَحَارِمِ.

۴۰). چون روز قیامت شود گوینده‌ای ندا دهد: کجایند صابران!؟ گروهی از مردم برخیزند، دوباره ندا دهد: کجایند صابران با مشقّت!؟ پس گروهی دیگر از مردم برخیزند. راوی گوید: از امام علیه السلام پرسیدم: فدایت گردم! صابران و متصبّران چه کسانی‌اند؟ فرمود: **«صابران»** بر انجام واجبات صبر کردند، و **«متصبّران»** به سختی بر ترک محرّمات پایداری کردند.

***

﴿۴۱﴾ وَ قَالَ علیه السلام: يَقُولُ اللهُ: ابْنَ آدَمَ!

۴۱). خداوند می‌فرماید: ای فرزند آدم! آنچه را بر تو

اجْتَنِبْ مَا حَرَّمْتُ عَلَيْكَ تَكُنْ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ.

حرام نمودم ترک کن تا از پرهیزگارترین مردم گردی.

***

﴿ ٤٢ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ عِفَّةُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ.

٤٢). برترین عبادت پاکی در خوردن و پاکدامنی در شهوت است.

***

﴿ ٤٣ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: الْبِشْرُ الْحَسَنُ وَ طَلَاقَةُ الْوَجْهِ مَكْسَبَةٌ لِلْمَحَبَّةِ، وَ قُرْبَةٌ مِنَ اللهِ. وَ عُبُوسُ الْوَجْهِ وَ سُوءُ الْبِشْرِ مَكْسَبَةٌ لِلْمَقْتِ وَ بُعْدٌ مِنَ اللهِ.

٤٣). خوش‌رویی و گشادرونی جلب کننده محبّت، و وسیله تقرّب به خداوند است. و ترش‌رونی و گرفتگی موجب دشمنی و دوری از [رحمت] خدا است.

***

﴿ ٤٤ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: مَا تُذُرِّعَ إِلَيَّ بِذَرِيعَةٍ وَ لَا تُوُسِّلَ بِوَسِيلَةٍ هِيَ أَقْرَبُ لَهُ إِلَى مَا يُحِبُّ مِنْ يَدٍ سَالِفَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ أَتْبَعْتُهَا أُخْتَهَا لِتُحْسِنَ حِفْظَهَا وَ رِبَّهَا، لِأَنَّ مَنْعَ الْأَوَاخِرِ يَقْطَعُ لِسَانَ شُكْرِ الْأَوَائِلِ، وَ مَا سَمَحَتْ لِي نَفْسِي بِرَدِّ بِكْرِ الْحَوَائِجِ.

٤٤). دستاویزی برای من و وسیله‌ای نزد من نزدیک‌تر به آنچه او دوست دارد، از دستی نیستْ که خیر گذشته‌ام را با خیری دیگر دنبال کنم، تا خیر سابق را به خوبی حفظ و بارور سازد، زیرا دریغ داشتن عطاهای بعدی؛ زبان شکر عطاهای نخستین را قطع می‌کند، ولی دلم به من اجازه ردّ حاجات نخستین را نمی‌دهد.

***

﴿ ٤٥ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: الْحَيَاءُ وَ الْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرَنٍ، فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ.

٤٥). حیا و ایمان با یک ریسمان به هم متّصلند، هر کدام برود دیگری نیز به دنبالش خواهد رفت.

***

﴿ ٤٦ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا تَعَاطَاهَا الْبَرُّ وَ الْفَاجِرُ، وَ إِنَّ هَذَا الدِّينَ لَا يُعْطِيهِ اللهُ إِلَّا أَهْلَ خَاصَّتِهِ.

٤٦). به راستی هر نیکوکار و تبهکاری این دنیا را به چنگ آورد، امّا خداوند این دین را جز به خواصّ خود عطا نکند.

***

﴿ ٤٧ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ وَ عَمَلٌ،

٤٧). ایمان؛ اقرار همراه با عمل است، و اسلام؛ اقرار بی‌عمل می‌باشد. و همچنین فرمود: ایمان چیزی

وَ الْإِسْلَامُ إِقْرَارٌ بِلَا عَمَلٍ. وَ قَالَ عليه السلام: الْإِيمَانُ مَا كَانَ فِي الْقَلْبِ، وَ الْإِسْلَامُ مَا عَلَيْهِ التَّنَاكُحُ وَ التَّوَارُثُ، وَ حُقِنَتْ بِهِ الدِّمَاءُ. وَ الْإِيمَانُ يَشْرَكُ الْإِسْلَامَ وَ الْإِسْلَامُ لَا يَشْرَكُ الْإِيمَانَ.

است که در قلب باشد (اعتقاد)، و اسلام امری است که بر اساس آن ازدواج انجام می‌گیرد و میراث برده می‌شود، و ریختن خون حفظ می‌شود (اعمال ظاهری). ایمان اسلام را در بر می‌گیرد، ولی اسلام ایمان را در بر نمی‌گیرد. (هر مؤمنی مسلمان است، ولی هر مسلمانی ممکن است مؤمن نباشد).

***

﴿ ٤٨ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ، وَ لَا يُنْقَصُ أُولَئِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً، وَ مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَوْزَارِ مَنْ عَمِلَ بِهِ، وَ لَا يُنْقَصُ أُولَئِكَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئاً.

۴۸). هر که باب هدایتی را تعلیم دهد مانند تمام عمل‌کنندگان به آن اجر برد، بدون اینکه از پاداش ایشان کم شود. و هر که باب گمراهی را بگشاید گناهش مانند همه کسانی است که مرتکب آن می‌شوند، بی‌آنکه از بار گناه آنان کم شود.

***

﴿ ٤٩ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْمَلَقُ وَ الْحَسَدُ إِلَّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ.

۴۹). از اخلاق مؤمن چاپلوسی و حسد نیست، جز در راه تحصیل علم.

***

﴿ ٥٠ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لِلْعَالِمِ إِذَا سُئِلَ عَنْ شَيْءٍ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُهُ أَنْ يَقُولَ: «اللهُ أَعْلَمُ»، وَ لَيْسَ لِغَيْرِ الْعَالِمِ أَنْ يَقُولَ ذَلِكَ. وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ يَقُولُ: «لَا أَدْرِي»، لِئَلَّا يُوقِعَ فِي قَلْبِ السَّائِلِ شَكّاً.

۵۰). بر عالم شایسته است که چون از او چیزی پرسند که نداند، بگوید: «**خدا داناتر است**». و بر غیر عالم سزاوار نیست که چنین گوید. و در روایتی دیگر آمده است که بگوید: «**نمی‌دانم**»، تا مبادا در قلب پرسشگر شک و تردید نیافتد.

***

﴿ ٥١ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَوَّلُ مَنْ شُقَّ لِسَانُهُ بِالْعَرَبِيَّةِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام، وَ هُوَ ابْنُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً، وَ كَانَ لِسَانُهُ عَلَى لِسَانِ

۵۱). نخستین کسی که زبان به لغت عربی گشود اسماعیل فرزند ابراهیم علیه السلام بود، در حالی که سیزده سال داشت. و پیش از این بر زبان پدر و برادرش سخن می‌گفت، و او اوّلین کسی است که به عربی

أَبِيهِ وَ أَخِيهِ، فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ نَطَقَ بِهَا وَ هُوَ الذَّبِيحُ.

سخن گفت و هموست که «ذبیح» است (نه اسحاق علیه السلام آنگونه که در منابع یهودی آمده است).

***

﴿ ۵۲ ﴾ وَ قَالَ علیه السلام: أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِشَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ يَبْعُدُ السُّلْطَانُ وَ الشَّيْطَانُ مِنْكُمْ؟ فَقَالَ أَبُو حَمْزَةَ: بَلَى، أَخْبِرْنَا بِهِ حَتَّى نَفْعَلَهُ. فَقَالَ علیه السلام: عَلَيْكُمْ بِالصَّدَقَةِ فَبَكِّرُوا بِهَا، فَإِنَّهَا تُسَوِّدُ وَجْهَ إِبْلِيسَ، وَ تَكْسِرُ شِرَّةَ السُّلْطَانِ الظَّالِمِ عَنْكُمْ فِي يَوْمِكُمْ ذَلِكَ. وَ عَلَيْكُمْ بِالْحُبِّ فِي اللهِ وَ التَّوَدُّدِ وَ الْمُوَازَرَةِ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ، فَإِنَّهُ يَقْطَعُ دَابِرَهُمَا -يَعْنِي السُّلْطَانَ وَ الشَّيْطَانَ- وَ أَلِحُّوا فِي الِاسْتِغْفَارِ، فَإِنَّهُ مَمْحَاةٌ لِلذُّنُوبِ.

۵۲). آیا شما را به چیزی آگاه نکنم که هر گاه آن را انجام دهید سلطان و شیطان از شما دور شوند؟! ابوحمزه [ثابت بن دینار] گفت: آری، ما را آگاه فرما تا انجامش دهیم، امام علیه السلام فرمود: بر شما باد به صدقه، روز را با آن آغاز کنید، که روی ابلیس را سیاه می‌نماید، و شرّ سلطان ستمگر بر شما را در آن روز می‌شکند.

و بر شما باد به دوستی در راه خدا، و دوست داشتن و همکاری بر اعمال صالح، که ریشه آن دو را -سلطان و شیطان- قطع می‌کند. و در طلب آمرزش اصرار بورزید، که موجب محو گناهان است.

***

﴿ ۵۳ ﴾ وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ وَ شَرٍّ، فَيَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَخْتِمَ عَلَى لِسَانِهِ كَمَا يَخْتِمُ عَلَى ذَهَبِهِ وَ فِضَّتِهِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «رَحِمَ اللهُ مُؤْمِناً أَمْسَكَ لِسَانَهُ مِنْ كُلِّ شَرٍّ، فَإِنَّ ذَلِكَ صَدَقَةٌ مِنْهُ عَلَى نَفْسِهِ»، ثُمَّ قَالَ علیه السلام: لَا يَسْلَمُ أَحَدٌ مِنَ الذُّنُوبِ حَتَّى يَخْزُنَ لِسَانَهُ.

۵۳). به راستی که زبان کلید هر خیر و شری است، پس سزاوار مؤمن است؛ همچنان که بر طلا و نقره‌اش مُهر می‌زند زبان خود را قفل کند، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: **«خداوند رحمت کند مؤمنی را که زبان خود از هر شرّی حفظ می‌کند، که این کار صدقه‌ای است که بر خود می‌دهد»**، سپس امام علیه السلام فرمود: کسی تا زبانش را حفظ نکند از ارتکاب گناه مصون نخواهد ماند.

***

﴿ ۵۴ ﴾ وَ قَالَ علیه السلام: مِنَ الْغِيبَةِ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللهُ عَلَيْهِ، فَأَمَّا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ مِنْهُ

۵۴). از غیبت محسوب می‌شود که در باره برادرت چیزی را بازگو کنی که خداوند آن را بر او پوشیده داشته، امّا بازگو نمودن امور ظاهری او مانند: تندخویی،

مِثْلُ الْحِدَّةِ وَ الْعَجَلَةِ فَلَا بَأْسَ أَنْ تَقُولَهُ. وَ إِنَّ الْبُهْتَانَ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا لَيْسَ فِيهِ.

و شتاب‌زدگی عیبی نیست. و بهتان آن است که در باره برادرت چیزی را بازگو کنی که در او نیست.

***

﴿ ۵۵ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدٌ وَصَفَ عَدْلاً ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ.

۵۵). همانا حسرت زده‌ترین فرد روز قیامت بنده‌ای است که عدالتی را توصیف کند و خود بر خلاف آن عمل نماید.

***

﴿ ۵۶ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَ الاِجْتِهَادِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنِ ائْتَمَنَكُمْ عَلَيْهَا بَرّاً كَانَ أَوْ فَاجِراً، فَلَوْ أَنَّ قَاتِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ائْتَمَنَنِي عَلَى أَمَانَةٍ لَأَدَّيْتُهَا إِلَيْهِ.

۵۶). بر شما باد به پارسائی و کوشش، و راستگوئی، و ادای امانت به کسی که شما را بر آن امین شمرده؛ نیکوکار باشد یا تبهکار. اگر قاتل علی بن أبی طالب عليه السلام مرا بر امانتی امین بداند (امانتی به من بسپرد) آن را به او بازپس خواهم داد.

***

﴿ ۵۷ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ، وَ تُنْمِي الْأَمْوَالَ، وَ تَدْفَعُ الْبَلْوَى، وَ تُيَسِّرُ الْحِسَابَ، وَ تُنْسِئُ فِي الْأَجَلِ.

۵۷). صله ارحام اعمال را پاکیزه می‌گرداند، و دارائی را زیاد می‌کند، و بلا را دفع می‌کند، و حساب‌رسی را آسان می‌گرداند، و عمر را طولانی می‌گرداند.

***

﴿ ۵۸ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّكُمْ فِي هَذِهِ الدَّارِ أَغْرَاضٌ تَنْتَضِلُ فِيكُمُ الْمَنَايَا، لَنْ يَسْتَقْبِلَ أَحَدٌ مِنْكُمْ يَوْماً جَدِيداً مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا بِانْقِضَاءِ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ، فَأَيَّةُ أُكْلَةٍ لَيْسَ فِيهَا غُصَصٌ؟ أَمْ أَيُّ شَرْبَةٍ لَيْسَ فِيهَا شَرَقٌ؟ اسْتَصْلِحُوا مَا تَقْدَمُونَ عَلَيْهِ بِمَا تَظْعَنُونَ عَنْهُ، فَإِنَّ الْيَوْمَ غَنِيمَةٌ وَ غَداً لَا تَدْرِي لِمَنْ هُوَ.

۵۸). ای مردم! به راستی شما در این سرا هدف تیرهای نشانه رفته مرگ می‌باشید. و هیچ کدام از شما به روزی جدید از عمرش رو نمی‌آورد جز با گذشت روزی از عمرش، پس کدام لقمه غذا گلوگیر نیست؟ یا کدام جرعه آب راه نفس را نبندد؟! با آنچه از آن کوچ می‌کنید (دنیا) آنچه را که به آن سو می‌روید (آخرت) آباد کنید، که به راستی امروز غنیمت است و چه می‌دانی فردا از آن کیست؟!

أَهْلُ الدُّنْيَا سَفْرٌ يَحِلُّونَ عَقْدَ رِحَالِهِمْ فِي غَيْرِهَا، قَدْ خَلَتْ مِنَّا أُصُولٌ نَحْنُ فُرُوعُهَا، فَمَا بَقَاءُ الْفَرْعِ بَعْدَ أَصْلِهِ. أَيْنَ الَّذِينَ كَانُوا أَطْوَلَ أَعْمَاراً مِنْكُمْ وَ أَبْعَدَ آمَالاً؟!.

اهل دنیا مسافرانی هستند که بار خود در سرائی دیگر می‌گشایند، ما شاخه ریشه‌هایی هستیم که از بین رفته‌اند، و شاخه را پس از فنای ریشه بقائی نیست؟! کجایند کسانی که عمرشان از شما طولانی‌تر و آرزویشان درازتر بود؟!

أَتَاكَ يَا ابْنَ آدَمَ! مَا لَا تَرُدُّهُ، وَ ذَهَبَ عَنْكَ مَا لَا يَعُودُ، فَلَا تَعُدَّنَّ عَيْشاً مُنْصَرِفاً عَيْشاً، مَا لَكَ مِنْهُ إِلَّا لَذَّةٌ تَزْدَلِفُ بِكَ إِلَى حِمَامِكَ! وَ تُقَرِّبُكَ مِنْ أَجَلِكَ! فَكَأَنَّكَ قَدْ صِرْتَ الْحَبِيبَ الْمَفْقُودَ وَ السَّوَادَ الْمُخْتَرَمَ، فَعَلَيْكَ بِذَاتِ نَفْسِكَ، وَ دَعْ مَا سِوَاهَا وَ اسْتَعِنْ بِاللهِ يُعِنْكَ.

ای فرزند آدم! آنچه قدرت بازگرداندنش را نداری (مرگ) به سراغت آمده، چیزی را از تو می‌برد (عمر) بازنخواهد گشت، پس زندگی زودگذر را زندگی مپندار، از زندگی جز آنچه تو را به مرگ کشاند و اجلت را نزدیک کند نصیبی نداری. پس گویی که دوستی از دست رفته و سایه‌ای از بین رفته گشته‌ای. پس خویشتن را دریاب و غیر آن را واگذار و از خدا یاری جوی تا یاریت نماید.



﴿۵۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صُنِعَ إِلَيْهِ فَقَدْ كَافَأَ، وَ مَنْ أَضْعَفَ كَانَ شَكُوراً، وَ مَنْ شَكَرَ كَانَ كَرِيماً، وَ مَنْ عَلِمَ أَنَّهُ مَا صَنَعَ كَانَ إِلَى نَفْسِهِ لَمْ يَسْتَبْطِئِ النَّاسَ فِي شُكْرِهِمْ، وَ لَمْ يَسْتَزِدْهُمْ فِي مَوَدَّتِهِمْ، فَلَا تَلْتَمِسْ مِنْ غَيْرِكَ شُكْرَ مَا آتَيْتَهُ إِلَى نَفْسِكَ وَ وَقَيْتَ بِهِ عِرْضَكَ، وَ اعْلَمْ أَنَّ طَالِبَ الْحَاجَةِ لَمْ يُكْرِمْ وَجْهَهُ عَنْ مَسْأَلَتِكَ، فَأَكْرِمْ وَجْهَكَ عَنْ رَدِّهِ.

۵۹). هر که همان‌گونه نیکی کند که با او کرده‌اند تنها تلافی کرده. و هر که دو برابر جبران کند سپاسگزاری نیز نموده، و هر که شکر گوید بزرگوار است، و آن که دریابد آنچه با دیگران کرده در حقیقت به خود کرده، در انتظار تشکّر مردم نمی‌ماند، و توقّع دوستی بیشتر از ایشان نخواهد داشت. پس از دیگران مخواه که برای آنچه برای خود انجام داده‌ای و آبرویت را با آن حفظ نموده‌ای؛ از تو تشکّر کنند، و بدان که نیازمند با درخواست از تو آبرویش را حفظ ننموده، پس با برآوردن نیازش آبروی خود را حفظ کن.



﴿۶۰﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ اللهَ يَتَعَهَّدُ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَهَّدُ الْغَائِبُ أَهْلَهُ بِالْهَدِيَّةِ،

۶۰). به راستی خداوند به بنده مؤمن خود با گرفتاری و بلا لطف می‌نماید، همانگونه که مسافر

وَ يَحْمِيهِ عَنِ الدُّنْيَا كَمَا يَحْمِي الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ.

خانواده‌اش را با هدیه مورد لطف قرار می‌دهد، و نیز خداوند بنده‌اش را از دنیا پرهیز می‌دهد همچنان که طبیب بیمارش را پرهیز می‌دهد.

***

﴿ ٦١ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ اللهَ يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَ يُبْغِضُ، وَ لَا يُعْطِي دِينَهُ إِلَّا مَنْ يُحِبُّ.

٦١). به راستی خداوند دنیا را به همه - دوست بدارد یا دشمن - عطا می‌نماید، ولی دین خود را جز به کسی که دوست دارد عطا نفرماید.

***

﴿ ٦٢ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ عليه السلام الْمُتَبَاذِلُونَ فِي وَلَايَتِنَا، الْمُتَحَابُّونَ فِي مَوَدَّتِنَا، الْمُتَزَاوِرُونَ لِإِحْيَاءِ أَمْرِنَا، الَّذِينَ إِذَا غَضِبُوا لَمْ يَظْلِمُوا، وَ إِذَا رَضُوا لَمْ يُسْرِفُوا، بَرَكَةٌ عَلَى مَنْ جَاوَرُوا، سِلْمٌ لِمَنْ خَالَطُوا.

٦٢). همانا فقط پیروان و شیعیان علی عليه السلام هستند که در راه ولایت ما به یکدیگر بخشش می‌کنند، و به سبب دوستی ما به هم مهر می‌ورزند، و به خاطر زنده نگهداشتن امر ما به دیدار هم می‌شتابند، کسانی که چون به خشم آیند ستم نمی‌کنند، و هنگام خشنودی زیاده روی نکنند، موجب برکت همسایگان، و مایه آرامش همنشین خود می‌باشند.

***

﴿ ٦٣ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْكَسَلُ يَضُرُّ بِالدِّينِ وَ الدُّنْيَا.

٦٣). تنبلی به دین و دنیا خسارت می‌رساند.

***

﴿ ٦٤ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَوْ يَعْلَمُ السَّائِلُ مَا فِي الْمَسْأَلَةِ مَا سَأَلَ أَحَدٌ أَحَداً، وَ لَوْ يَعْلَمُ الْمَسْئُولُ مَا فِي الْمَنْعِ مَا مَنَعَ أَحَدٌ أَحَداً.

٦٤). اگر درخواست‌کننده می‌دانست چه [ذلّتی] در سؤال نهفته است هرگز کسی از کسی درخواست نمی‌کرد، و اگر درخواست شده می‌دانست که در ردّ درخواست چه [خسارتی] نهفته است هیچ کس دیگری را ردّ نمی‌کرد.

***

﴿ ٦٥ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ لِلّٰهِ عِبَاداً مَيَامِينَ مَيَاسِيرَ، يَعِيشُونَ وَ يَعِيشُ النَّاسُ فِي أَكْنَافِهِمْ، وَ هُمْ فِي عِبَادِهِ مِثْلُ الْقَطْرِ. وَ لِلّٰهِ عِبَادٌ مَلَاعِينُ مَنَاكِيدُ، لَا يَعِيشُونَ وَ لَا يَعِيشُ النَّاسُ فِي

٦٥). به راستی خداوند بندگانی دارد که به مبارکی و راحتی زندگی می‌کنند، و مردم نیز در اطرافشان به خوبی زندگی می‌کنند، و آنان در میان بندگان همچون بارانند. و همچنین خداوند بندگانی دارد که ملعون و نکبت‌بارند، نه خود زندگی می‌کنند و نه

أَكْنَافِهِمْ، وَ هُمْ فِي عِبَادِهِ مِثْلُ الْجَرَادِ لَا يَقَعُونَ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا أَتَوْا عَلَيْهِ.

مردم در کنارشان زندگی می‌کنند. و آنان در میان بندگان همچون ملخ می‌باشند که بر چیزی نمی‌نشیند مگر آنکه نابودش سازند.

***

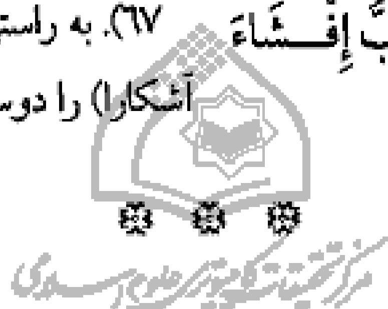
﴿٦٦﴾ وَ قَالَ ﷺ: قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ لَكُمْ، فَإِنَّ اللهَ يُبْغِضُ اللَّعَّانَ السَّبَّابَ، الطَّعَّانَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ، السَّائِلَ الْمُلْحِفَ، وَ يُحِبُّ الْحَيِيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ.

٦٦). با مردم به نیکوترین شیوه‌ای که می‌خواهید با شما گویند سخن گوئید. زیرا خداوند دشمن دارد کسی را که لعنت کننده و ناسزا دهنده و طعنه زننده به مؤمنان است، و از ناسزاگوی بی‌آبرو، و گدای سمج بیزار است. و با حیای بردبار، و پاکدامن پرهیزگار را دوست می‌دارد.

***

﴿٦٧﴾ وَ قَالَ ﷺ: إِنَّ اللهَ يُحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ.

٦٧). به راستی که خداوند افشای سلام (سلام آشکارا) را دوست می‌دارد.



***



سخنان امام جعفر صادق عليه‌السلام





وَصِيَّتُهُ عليه‌السلام لِعَبْدِ اللهِ بْنِ جُنْدَب

رُوِيَ أَنَّهُ عليه‌السلام قَالَ: يَا عَبْدَ اللهِ! لَقَدْ نَصَبَ إِبْلِيسُ حَبَائِلَهُ فِي دَارِ الْغُرُورِ، فَمَا يَقْصِدُ فِيهَا إِلَّا أَوْلِيَاءَنَا، وَ لَقَدْ جَلَّتِ الْآخِرَةُ فِي أَعْيُنِهِمْ حَتَّى مَا يُرِيدُونَ بِهَا بَدَلًا.

ثُمَّ قَالَ: آهِ آهِ! عَلَى قُلُوبٍ حُشِيَتْ نُوراً، وَ إِنَّمَا كَانَتِ الدُّنْيَا عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الشُّجَاعِ الْأَرْقَمِ وَ الْعَدُوِّ الْأَعْجَمِ، أَنِسُوا بِاللهِ وَ اسْتَوْحَشُوا مِمَّا بِهِ اسْتَأْنَسَ الْمُتْرَفُونَ، أُولَئِكَ أَوْلِيَائِي حَقّاً، وَ بِهِمْ تُكْشَفُ كُلُّ فِتْنَةٍ، وَ تُرْفَعُ كُلُّ بَلِيَّةٍ.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ يَعْرِفُنَا أَنْ يَعْرِضَ عَمَلَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ عَلَى نَفْسِهِ فَيَكُونَ مُحَاسِبَ نَفْسِهِ، فَإِنْ رَأَى حَسَنَةً اسْتَزَادَ مِنْهَا، وَ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً اسْتَغْفَرَ مِنْهَا، لِئَلَّا يُخْزَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

طُوبَى لِعَبْدٍ لَمْ يَغْبِطِ الْخَاطِئِينَ عَلَى مَا أُوتُوا مِنْ نَعِيمِ الدُّنْيَا وَ زَهْرَتِهَا. طُوبَى لِعَبْدٍ طَلَبَ الْآخِرَةَ وَ سَعَى لَهَا. طُوبَى لِمَنْ لَمْ تُلْهِهِ الْأَمَانِيُّ الْكَاذِبَةُ.

ثُمَّ قَالَ عليه‌السلام: رَحِمَ اللهُ قَوْماً كَانُوا سِرَاجاً وَ مَنَاراً، كَانُوا دُعَاةً إِلَيْنَا بِأَعْمَالِهِمْ وَ مَجْهُودِ طَاقَتِهِمْ،

سفارش‌های آن حضرت عليه‌السلام به عبد الله بن جُنْدَب

از امام صادق عليه‌السلام روایت شده است که فرمود: ای عبد الله! ابلیس طناب‌های دام خود را در این سرای پرفریب پهن نموده، و نیّتی جز فریب دوستان ما را ندارد، و به تحقیق سرای آخرت در نظر آنان چنان برگ جلوه کرده است که دیگر چیزی را به جای آن نمی‌خواهند.

آنگاه حضرت فرمود: آه! آه! بر دل‌های سرشار از نور، که دنیا در نظرشان تنها مانند اژدهائی گزنده خوش خط و خال و دشمنی زبان نفهم است. با خدا انس دارند و از آنچه خوشگذرانان به آن مأنوس شده‌اند وحشت دارند. اینان به حقّ پیروان من می‌باشند، به وجود آنان هر فتنه‌ای آشکار گردد و هر بلائی دفع شود.

ای پسر جندب! بر هر مسلمانی که ما را می‌شناسد سزاوار است که اعمال خود را هر شبانه روز بر خود عرضه نماید و حسابرس خود گردد، پس اگر کار نیکی مشاهده کرد بر آن بیافزاید، و اگر بدی دید از آن طلب آمرزش کند تا روز رستاخیز رسوا نشود.

خوشا به حال بنده‌ای که بر خطاکاران بر آنچه از نعمت زودگذر دنیا برخوردارند غبطه نمی‌خورد. خوشا به حال بنده‌ای که آخرت را طلبید و برای آن تلاش نمود. خوشا به حال بنده‌ای که آرزوهای دروغین سرگرمش نساخت.

سپس فرمود: خداوند گروهی را رحمت کند که چراغی روشن و روشنگر بودند، و با اعمال و رفتار خود و تلاش در حدّ توانشان مردم را به سوی ما

لَيْسَ كَمَنْ يُذِيعُ أَسْرَارَنَا.

دعوت می‌کردند، و مانند فاش‌کنندگان اسرار ما نیستند.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللهَ وَ يُشْفِقُونَ أَنْ يُسْلَبُوا مَا أُعْطُوا مِنَ الْهُدَى، فَإِذَا ذَكَرُوا اللهَ وَ نَعْمَاءَهُ وَجِلُوا وَ أَشْفَقُوا. وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَاناً مِمَّا أَظْهَرَهُ مِنْ نَفَاذِ قُدْرَتِهِ، وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ.

ای پسر جندب! تنها کسانی مؤمنند که از خدا می‌ترسند، و بیم آن دارند که آنچه را از نعمت هدایت داده شده‌اند از دست بدهند، چون خدا و نعمت‌هایش را یاد کنند بر خود بلرزند و نگران شوند، و هنگامی که آیات الهی بر آنان خوانده شود با آنچه نفوذ قدرت خدا را آشکار ساخته بر ایمانشان افزوده گردد، و بر پروردگارشان توکّل کنند.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! قَدِيماً عَمِرَ الْجَهْلُ وَ قَوِيَ أَسَاسُهُ، وَ ذَلِكَ لِاتِّخَاذِهِمْ دِينَ اللهِ لَعِباً، حَتَّى لَقَدْ كَانَ الْمُتَقَرِّبُ مِنْهُمْ إِلَى اللهِ بِعِلْمِهِ يُرِيدُ سِوَاهُ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

ای پسر جندب! دیر زمانی است که بنای جهل آباد شده، و پایه‌هایش محکم گشته، و این به آن خاطر است که دین خدا را بازیچه خود ساخته‌اند، تا آنجا که عالم که باید با علم خود به خدا تقرب جوید غیر خدا را طلب می‌نماید، اینان ستمکاراند.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! لَوْ أَنَّ شِيعَتَنَا اسْتَقَامُوا لَصَافَحَتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَ لَأَظَلَّهُمُ الْغَمَامُ، وَ لَأَشْرَقُوا نَهَاراً، وَ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ، وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ، وَ لَمَا سَأَلُوا اللهَ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُمْ.

ای پسر جندب! اگر شیعیان ما [بر عقیده خود] پایداری کنند؛ فرشتگان با آنان دست دهند، و ابر بر سرشان سایه افکند، و همچون روز بدرخشند، و از آسمان و زمین روزی نصیبشان شود، و چیزی از خدا نخواهند جز آنکه عطایشان فرماید.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! لَا تَقُلْ فِي الْمُذْنِبِينَ مِنْ أَهْلِ دَعْوَتِكُمْ إِلَّا خَيْراً، وَ اسْتَكِينُوا إِلَى اللهِ فِي تَوْفِيقِهِمْ، وَ سَلُوا التَّوْبَةَ لَهُمْ، فَكُلُّ مَنْ قَصَدَنَا وَ وَالَانَا وَ لَمْ يُوَالِ عَدُوَّنَا، وَ قَالَ مَا يَعْلَمُ، وَ سَكَتَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَوْ أَشْكَلَ عَلَيْهِ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ.

ای پسر جندب! در باره گنهکاران همکیش خود سخنی جز خیر مگو، و از خداوند برایشان طلب توفیق و درخواست بخشش کنید، و هر که ما را بخواهد و دوست بدارد و با دشمنانمان دوستی نکند، و آنچه را [از دین] می‌داند بگوید، و از آنچه آگاهی ندارد یا در آن اشکالی دارد سکوت اختیار کند، از اهل بهشت است.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! يَهْلِكُ الْمُتَّكِلُ عَلَى عَمَلِهِ، وَ لَا يَنْجُو الْمُجْتَرِئُ عَلَى الذُّنُوبِ، الْوَاثِقُ بِرَحْمَةِ اللهِ.

ای پسر جندب! آن که تنها بر عمل خود اعتماد کند [و لطف خدا را فراموش کند] هلاک می‌شود، و کسی که با دلگرمی به رحمت الهی، بر ارتکاب گناه جرئت می‌کند نجات نیابد.

قُلْتُ: فَمَنْ يَنْجُو؟ قَالَ: الَّذِينَ هُمْ بَيْنَ الرَّجَاءِ وَ الْخَوْفِ، كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ فِي مِخْلَبِ طَائِرٍ شَوْقاً إِلَى الثَّوَابِ، وَ خَوْفاً مِنَ الْعَذَابِ.

پرسیدم: پس چه کسانی نجات می‌یابند؟! فرمود: آنان که میان بیم و امید به سر می‌برند، از شوق رسیدن به ثواب، و هراس از عذاب الهی گویا قلوبشان در میان چنگال پرنده‌ای [شکاری] است.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُزَوِّجَهُ اللهُ الْحُورَ الْعِينَ، وَ يُتَوِّجَهُ بِالنُّورِ، فَلْيُدْخِلْ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ السُّرُورَ.

ای پسر جندب! هر که دلشاد شود از این که خدا حوران بهشتی را به همسری او درآورد؛ و تاج نور بر سرش نهد، باید برادر مؤمنش را دلشاد سازد.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! أَقِلَّ النَّوْمَ بِاللَّيْلِ، وَ الْكَلَامَ بِالنَّهَارِ، فَمَا فِي الْجَسَدِ شَيْءٌ أَقَلَّ شُكْراً مِنَ الْعَيْنِ وَ اللِّسَانِ، فَإِنَّ أُمَّ سُلَيْمَانَ قَالَتْ لِسُلَيْمَانَ عليه السلام: يَا بُنَيَّ! إِيَّاكَ وَ النَّوْمَ؛ فَإِنَّهُ يُفْقِرُكَ يَوْمَ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَى أَعْمَالِهِمْ.

ای پسر جندب! خواب شبانه و گفتار در روز را کم کن، که هیچ عضوی در بدن کم‌سپاس‌تر از چشم و زبان نیست. به راستی مادر سلیمان عليه السلام به فرزندش گفت: ای پسرم! از خواب پرهیز کن، که تو را در روزی که مردم محتاج کردارشان هستند تهیدست و فقیر می‌سازد.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! إِنَّ لِلشَّيْطَانِ مَصَائِدَ يَصْطَادُ بِهَا فَتَحَامَوْا شِبَاكَهُ وَ مَصَائِدَهُ.

ای پسر جندب! به راستی که شیطان دام‌هائی دارد که با آنها شکار می‌کند، پس مراقب تورها و دامهایش باشید.

قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! وَ مَا هِيَ؟ قَالَ: أَمَّا مَصَائِدُهُ؛ فَصَدٌّ عَنْ بِرِّ الْإِخْوَانِ. وَ أَمَّا شِبَاكُهُ؛ فَنَوْمٌ عَنْ قَضَاءِ الصَّلَوَاتِ الَّتِي فَرَضَهَا اللهُ، أَمَا إِنَّهُ مَا يُعْبَدُ اللهُ بِمِثْلِ نَقْلِ الْأَقْدَامِ إِلَى بِرِّ الْإِخْوَانِ

پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! آنها چیستند؟ فرمود: امّا دامهای شیطان؛ ممانعت از نیکی با برادران است، و امّا تورهای شیطان؛ خواب ماندن از انجام نمازهایی است که خداوند واجب فرموده. الا، بدانید که هیچ عبادتی همچون گام برداشتن برای نیکی کردن به برادران، و دیدار آنان نیست. وای به حال

وَ زِيَارَتِهِمْ. وَيْلٌ لِلسَّاهِينَ عَنِ الصَّلَوَاتِ، النَّائِمِينَ فِي الْخَلَوَاتِ، الْمُسْتَهْزِءِينَ بِاللهِ وَ آيَاتِهِ فِي الْفَتَرَاتِ، ﴿أُولَئِكَ ـ الَّذِينَ ـ لا خَلاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ لا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ وَ لا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.

غفلت کنندگان از نماز، و خواب روندگان در خلوتگاه‌ها، و آنان که در روزگار ضعف دین؛ خدا و آیاتش را مسخره کنند: «**آنان [کسانی هستند که] در آخرت بهره‌ای ندارند، و خداوند در روز رستاخیز با آنان سخن نگوید و به ایشان نظر رحمت نیافکند، و از آلودگی پاکشان نسازد، و برایشان عذابی دردناک است**» [آل عمران/۷۷].

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! مَنْ أَصْبَحَ مَهْمُوماً لِسِوَى فَكَاكِ رَقَبَتِهِ فَقَدْ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْجَلِيلَ وَ رَغِبَ مِنْ رَبِّهِ فِي الرِّبْحِ الْحَقِيرِ، وَ مَنْ غَشَّ أَخَاهُ وَ حَقَّرَهُ وَ نَاوَأَهُ جَعَلَ اللهُ النَّارَ مَأْوَاهُ، وَ مَنْ حَسَدَ مُؤْمِناً انْمَاثَ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ.

ای پسر جندب! هر که شب را به روز رساند و همّ و غمی به جز رهائی از آتش دوزخ داشته باشد؛ امری بزرگ را کوچک شمرده، و در برابر سودی ناچیز از پروردگارش روی برگردانده، و هر که برادرش را فریب دهد و او را تحقیر نماید و با او درافتد، خداوند دوزخ را جایگاهش قرار دهد. و هر کس بر مؤمنی حسادت ورزد، ایمان در دلش آب شود همچون نمک که در آب ذوب شود.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! الْمَاشِي فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَالسَّاعِي بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ، وَ قَاضِي حَاجَتِهِ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ يَوْمَ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ، وَ مَا عَذَّبَ اللهُ أُمَّةً إِلَّا عِنْدَ اسْتِهَانَتِهِمْ بِحُقُوقِ فُقَرَاءِ إِخْوَانِهِمْ.

ای پسر جندب! کسی که در راه برآمدن حاجت برادرش گام بردارد، [درجه‌اش] مانند سعی کننده بین صفا و مروه است. و برآورنده نیاز حاجتمند همچون شهید به خون آغشته راه خدا در جنگ بدر و اُحُد می‌باشد، و خداوند هیچ امّتی را عذاب نکند مگر به جهت بی‌اعتنائی به حقوق برادران فقیرشان.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! بَلِّغْ مَعَاشِرَ شِيعَتِنَا وَ قُلْ لَهُمْ: لَا تَذْهَبَنَّ بِكُمُ الْمَذَاهِبُ، فَوَ اللهِ لَا تُنَالُ وَلَايَتُنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ فِي الدُّنْيَا وَ مُوَاسَاةِ الْإِخْوَانِ فِي اللهِ، وَ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ يَظْلِمُ النَّاسَ.

ای پسر جندب! به شیعیان ما برسان و به آنان بگو: عقاید مختلف شما را به خود جذب نکنند. به خدا سوگند کسی به دوستی و ولایت ما نمی‌رسد جز با پارسایی و کوشش در دنیا و مساوات با برادران در راه خدا، و کسی که به مردم ستم می‌کند از شیعیان ما نیست.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! إِنَّمَا شِيعَتُنَا يُعْرَفُونَ بِخِصَالٍ شَتَّى: بِالسَّخَاءِ، وَ الْبَذْلِ لِلْإِخْوَانِ، وَ بِأَنْ يُصَلُّوا الْخَمْسِينَ لَيْلاً وَ نَهَاراً، شِيعَتُنَا لَا يَهِرُّونَ هَرِيرَ الْكَلْبِ، وَ لَا يَطْمَعُونَ طَمَعَ الْغُرَابِ، وَ لَا يُجَاوِرُونَ لَنَا عَدُوّاً، وَ لَا يَسْأَلُونَ لَنَا مُبْغِضاً وَ لَوْ مَاتُوا جُوعاً. شِيعَتُنَا لَا يَأْكُلُونَ الْجِرِّيَّ، وَ لَا يَمْسَحُونَ عَلَى الْخُفَّيْنِ، وَ يُحَافِظُونَ عَلَى الزَّوَالِ، وَ لَا يَشْرَبُونَ مُسْكِراً.

ای پسر جندب! شیعیان ما فقط به چند خصلت شناخته می‌شوند: سخاوت، بخشش به برادران، اقامه پنجاه رکعت نماز در شبانه روز (۱۷ رکعت نمازهای واجب، و ۳۳ رکعت نوافل)، شیعیان ما همچون زوزه سگ فریاد نمی‌کشند، و همچون کلاغ طمع نورزند، و با دشمنان ما همسایگی نکنند، هرگز دست نیاز به سوی دشمنان ما دراز نمی‌کنند هر چند از گرسنگی بمیرند. شیعیان ما «مارماهی» نمی‌خورند، و بر روی کفش مسح نمی‌کشند، و بر اقامه [به وقت] نماز ظهر مواظبت کنند، و نوشیدنی مست‌کننده ننوشند.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَأَيْنَ أَطْلُبُهُمْ؟ قَالَ عليه السلام: عَلَى رُؤُوسِ الْجِبَالِ وَ أَطْرَافِ الْمُدُنِ، وَ إِذَا دَخَلْتَ مَدِينَةً فَسَلْ عَمَّنْ لَا يُجَاوِرُهُمْ، وَ لَا يُجَاوِرُونَهُ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ كَمَا قَالَ اللهُ: ﴿وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعى﴾، وَ اللهِ لَقَدْ كَانَ حَبِيبَ النَّجَّارِ وَحْدَهُ.

پرسیدم: فدایت گردم آنان را در کجا جستجو کنم؟! فرمود: بر سر کوه‌ها و اطراف شهرها، هر گاه به شهری وارد شدی از کسی سراغ بگیر که با مردم مجاورت نمی‌کند، و مردم نیز با او مجاورت ندارند. این شخص همان مؤمن است، همچنان که خداوند فرموده است: **«و مردی از دورترین نقطه شهر شتابان آمد»** [یس:۲۰] به خدا سوگند [آن مرد] تنها حبیب نجار بود.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! كُلُّ الذُّنُوبِ مَغْفُورَةٌ سِوَى عُقُوقِ أَهْلِ دَعْوَتِكَ، وَ كُلُّ الْبِرِّ مَقْبُولٌ إِلَّا مَا كَانَ رِئَاءً.

ای پسر جندب! همه گناهان قابل آمرزش می‌باشند به جز نارضایتی همکیشانت. و همه کارهای نیک پذیرفته می‌شوند به جز آنکه ریایی باشد.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! أَحْبِبْ فِي اللهِ، وَ اسْتَمْسِكْ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقى، وَ اعْتَصِمْ بِالْهُدَى يُقْبَلْ عَمَلُكَ، فَإِنَّ اللهَ يَقُولُ: ﴿إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ... ثُمَّ اهْتَدى﴾ فَلَا يُقْبَلُ إِلَّا الْإِيمَانُ. وَ لَا إِيمَانَ إِلَّا

ای پسر جندب! به خاطر خدا دوستی کن، و به ریسمان محکم الهی چنگ بزن، و به هدایت پناهنده شو تا عملت پذیرفته شود، زیرا خداوند می‌فرماید: **«[کسی را نمی‌آمرزم] مگر آن که ایمان آورد و کار نیک و شایسته انجام دهد، سپس در راه راست باشد»** [طه:۸۲] پس

بِعَمَلٍ، وَ لَا عَمَلَ إِلَّا بِيَقِينٍ، وَ لَا يَقِينَ إِلَّا بِالْخُشُوعِ، وَ مِلَاكُهَا كُلُّهَا الْهُدَى، فَمَنِ اهْتَدَى يُقْبَلُ عَمَلُهُ، وَ صَعِدَ إِلَى الْمَلَكُوتِ مُتَقَبَّلًا، ﴿وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.

چیزی جز ایمان پذیرفته نشود، و ایمان جز با عمل نیست، و عمل جز با یقین نباشد، و یقین جز با خشوع نیست، و ملاک همه هدایت است، پس هر که هدایت یابد عملش نیز پذیرفته می‌شود، و مقبول به عالم ملکوت بالا رود، «و خدا هر که خواهد به راه راست هدایت می‌کند» [بقره/۲۱۳].

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تُجَاوِرَ الْجَلِيلَ فِي دَارِهِ، وَ تَسْكُنَ الْفِرْدَوْسَ فِي جِوَارِهِ، فَلْتَهُنْ عَلَيْكَ الدُّنْيَا، وَ اجْعَلِ الْمَوْتَ نُصْبَ عَيْنِكَ، وَ لَا تَدَّخِرْ شَيْئاً لِغَدٍ، وَ اعْلَمْ أَنَّ لَكَ مَا قَدَّمْتَ، وَ عَلَيْكَ مَا أَخَّرْتَ.

ای پسر جندب! اگر می‌خواهی در جوار رحمت خداوند جلیل باشی، و همجوار رحمت او در بهشت مسکن گزینی، پس دنیا را به دیده پستی بنگر، و مرگ را پیش چشم خود قرار ده، و چیزی را برای فردا ذخیره منما، و بدان آنچه پیش فرستی همان برای توست؛ و آنچه بر جای نهی به زیانت خواهد بود.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! مَنْ حَرَمَ نَفْسَهُ كَسْبَهُ فَإِنَّمَا يَجْمَعُ لِغَيْرِهِ، وَ مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ فَقَدْ أَطَاعَ عَدُوَّهُ، مَنْ يَثِقْ بِاللَّهِ يَكْفِهِ مَا أَهَمَّهُ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ، وَ يَحْفَظْ لَهُ مَا غَابَ عَنْهُ.

ای پسر جندب! هر که خود را دستاورد خویش محروم نماید، آن را تنها برای دیگران جمع می‌کند، و هر که از هوی و هوس اطاعت نماید از دشمن پیروی نموده، و هر که به خدا اطمینان کند، خدا حلّ مشکلات دنیا و آخرتش را بر عهده می‌گیرد، و آنچه از دیده‌اش پنهان است حفظ می‌کند.

وَ قَدْ عَجَزَ مَنْ لَمْ يُعِدَّ لِكُلِّ بَلَاءٍ صَبْراً، وَ لِكُلِّ نِعْمَةٍ شُكْراً، وَ لِكُلِّ عُسْرٍ يُسْراً.

آنکه برای هر بلا صبری تهیه ننموده، و برای هر نعمت شکری آماده نکرده؛ و برای هر سختی گشایشی در نظر نگرفته درمانده شود.

صَبِّرْ نَفْسَكَ عِنْدَ كُلِّ بَلِيَّةٍ، فِي وَلَدٍ أَوْ مَالٍ أَوْ رَزِيَّةٍ، فَإِنَّمَا يَقْبِضُ عَارِيَتَهُ وَ يَأْخُذُ هِبَتَهُ لِيَبْلُوَ فِيهِمَا صَبْرَكَ وَ شُكْرَكَ.

هنگام هر بلا در فرزند یا مال یا فقدان خویشاوندان، نفس خود را به صبر وادار کن، زیرا خدا امانت و بخشش خود را باز پس می‌گیرد، تا به [فقدان] این دو، پایداری و شکرگذاری تو را بیازماید.

وَ ارْجُ اللهَ رَجاءً لا يُجَرِّيكَ عَلى مَعْصِيَتِهِ، وَ خَفْهُ خَوْفاً لا يُؤْيِسُكَ مِنْ رَحْمَتِهِ.

به [رحمت] خدا چنان امیدوار باش تو را به معصیتش نکشاند، و از وی چنان بترس که تو را از رحمتش نا امید نسازد.

وَ لا تَغْتَرَّ بِقَوْلِ الْجاهِلِ، وَ لا بِمَدْحِهِ، فَتَكَبَّرَ وَ تَجَبَّرَ وَ تُعْجَبَ بِعَمَلِكَ، فَإِنَّ أَفْضَلَ الْعَمَلِ الْعِبادَةُ وَ التَّواضُعُ.

و فریفته گفته و تعریف نادان مشو که دچار تکبر، سرکشی و خودپسندی در عمل خویش گردی، زیرا برترین اعمال؛ عبادت و فروتنی است.

فَلا تُضَيِّعْ مالَكَ وَ تُصْلِحَ مالَ غَيْرِكَ ما خَلَّفْتَهُ وَراءَ ظَهْرِكَ، وَ اقْنَعْ بِما قَسَمَهُ اللهُ لَكَ، وَ لا تَنْظُرْ إِلّا إِلى ما عِنْدَكَ، وَ لا تَتَمَنَّ ما لَسْتَ تَنالُهُ، فَإِنَّ مَنْ قَنِعَ شَبِعَ، وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ لَمْ يَشْبَعْ.

اموال خود را تباه مساز، در حالی که با مالی که پس از خود باقی می‌گذاری به اصلاح مال دیگران می‌پردازی، و به آن چه خداوند روزی‌ات فرموده قناعت کن، و جز به انچه در نزد توست نظر مینداز، و چیزی را که دست نمی‌یابی آرزو مکن، زیرا هر که قناعت کند سیر شود، و هر کس قانع نباشد سیری نپذیرد.



وَ خُذْ حَظَّكَ مِنْ آخِرَتِكَ، وَ لا تَكُنْ بَطِراً فِي الْغِنى، وَ لا جَزِعاً فِي الْفَقْرِ. وَ لا تَكُنْ فَظّاً غَلِيظاً يَكْرَهِ النّاسُ قُرْبَكَ، وَ لا تَكُنْ واهِناً يُحَقِّرْكَ مَنْ عَرَفَكَ.

و بهره خود را از آخرت برگیر، در توانگری سرمستی مکن، و در تهیدستی بی‌تابی منما. نه چنان سخت دل باش که مردم از نزدیک شدن به تو ناراحت شوند، و نه چنان سست باش که آشنا زبون و خوارت سازد.

وَ لا تُشارَّ مَنْ فَوْقَكَ، وَ لا تَسْخَرْ بِمَنْ هُوَ دُونَكَ، وَ لا تُنازِعِ الْأَمْرَ أَهْلَهُ، وَ لا تُطِعِ السُّفَهاءَ، وَ لا تَكُنْ مَهِيناً تَحْتَ كُلِّ أَحَدٍ.

با ما فوق ستیزه‌جوئی مکن، و زیر دست خود را مسخره منما، و با صاحب امری (کارشناس) منازعه مکن، و از احمقان فرمان مبر، و خود را با زیردست هر کس شدن خوار مساز.

وَ لا تَتَّكِلَنَّ عَلى كِفايَةِ أَحَدٍ، وَ قِفْ عِنْدَ كُلِّ أَمْرٍ حَتّى تَعْرِفَ مَدْخَلَهُ مِنْ مَخْرَجِهِ، قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فِيهِ فَتَنْدَمَ.

و تنها بر کفایت کسی اعتماد مکن. در هر کاری درنگ کن تا راه ورود و خروج آن را دریابی پیش از آنکه به آن وارد شوی پشیمان گردی.

وَ اجْعَلْ قَلْبَكَ قَرِيباً تُشَارِكُهُ، وَ اجْعَلْ عَمَلَكَ وَالِداً تَتَّبِعُهُ، وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ عَدُوّاً تُجَاهِدُهُ وَ عَارِيَةً تَرُدُّهَا، فَإِنَّكَ قَدْ جُعِلْتَ طَبِيبَ نَفْسِكَ، وَ عُرِّفْتَ آيَةَ الصِّحَّةِ، وَ بُيِّنَ لَكَ الدَّاءُ، وَ دُلِلْتَ عَلَى الدَّوَاءِ، فَانْظُرْ قِيَامَكَ عَلَى نَفْسِكَ.

و قلب خود را همچون خویشاوندی بدان که با آن شراکت داری، و عمل خویش را همچون پدری بدان که از او پیروی می‌کنی، و نفس خود را همچون دشمنی بدان که با او جهاد می‌کنی، و امانتی که بازش می‌گردانی، به راستی تو طبیب نفس خود قرار داده شده‌ای، و از نشانه‌های سلامتی‌اش آگاهی یافته‌ای، دردش بر تو آشکار شده، و بر دارو و درمانش راهنمایی گشته‌ای، پس ببین چگونه به نفس خود رسیدگی می‌کنی.

وَ إِنْ كَانَتْ لَكَ يَدٌ عِنْدَ إِنْسَانٍ فَلَا تُفْسِدْهَا بِكَثْرَةِ الْمَنِّ وَ الذِّكْرِ لَهَا، وَلَكِنْ أَتْبِعْهَا بِأَفْضَلَ مِنْهَا، فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْمَلُ بِكَ فِي أَخْلَاقِكَ، وَ أَوْجَبُ لِلثَّوَابِ فِي آخِرَتِكَ.

و اگر به کسی احسان نمودی با منّت بسیار و یادآوری آن را تباه مکن، بلکه آن عمل خیر را با احسانی بهتر ادامه بده، زیرا این شیوه برای اخلاقت زیباتر است، و موجب ثواب در آخرت شود.

وَ عَلَيْكَ بِالصَّمْتِ تُعَدَّ حَلِيماً - جَاهِلاً كُنْتَ أَوْ عَالِماً - فَإِنَّ الصَّمْتَ زَيْنٌ لَكَ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ وَ سَتْرٌ لَكَ عِنْدَ الْجُهَّالِ.

و بر تو باد به سکوت؛ تا بردبار شمرده شوی - جاهل باشی یا عالم - زیرا سکوت در محضر عالمان زینت تو، و نزد جاهلان پوشش تو [از معایب] محسوب شود.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عليه السلام قَالَ لِأَصْحَابِهِ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ مَرَّ بِأَخِيهِ فَرَأَى ثَوْبَهُ قَدِ انْكَشَفَ عَنْ بَعْضِ عَوْرَتِهِ أَكَانَ كَاشِفاً عَنْهَا كُلِّهَا أَمْ يَرُدُّ عَلَيْهَا مَا انْكَشَفَ مِنْهَا؟» قَالُوا: بَلْ نَرُدُّ عَلَيْهَا، قَالَ: «كَلَّا، بَلْ تَكْشِفُونَ عَنْهَا كُلَّهَا» - فَعَرَفُوا أَنَّهُ مَثَلٌ ضَرَبَهُ لَهُمْ -. فَقِيلَ: يَا رُوحَ اللهِ! وَ كَيْفَ ذَلِكَ!؟ قَالَ: «الرَّجُلُ مِنْكُمْ

ای پسر جندب! عیسی بن مریم علیه السلام به یارانش فرمود: «گمان می‌کنید اگر یکی از شما از کنار برادر خود [که خواب است] عبور کند و ببیند قسمتی از لباسش کنار رفته و قسمتی از عورتش پیدا شده، آیا تمام جامه را کنار می‌زند تا بقیّه عورت هم نمایان شود؛ یا لباسش را بازمی‌گرداند تا پوشیده شود؟! یاران گفتند: بلکه؛ عورتش را می‌پوشانیم! فرمود: هرگز! بلکه تمام عورت را آشکار می‌سازید! - حواریّون دریافتند که این مثلی است که برای ایشان

يَطَّلِعُ عَلَى الْعَوْرَةِ مِنْ أَخِيهِ فَلَا يَسْتُرُهَا.

زده- پرسیدند: ای روح الله! چگونه چنین است؟! فرمود: یکی از شما چون از عیب برادرش آگاه شود آن را پوشیده نمی‌دارد (آن را فاش می‌کند).

بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّكُمْ لَا تُصِيبُونَ مَا تُرِيدُونَ إِلَّا بِتَرْكِ مَا تَشْتَهُونَ، وَ لَا تَنَالُونَ مَا تَأْمُلُونَ إِلَّا بِالصَّبْرِ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ.

به یقین به شما می‌گویم که به خواسته‌هایتان جز با ترک لذّت‌ها دست نخواهید یافت، و جز با صبر بر ناملایمات به آنچه آرزو دارید دست نخواهید یافت.

إِيَّاكُمْ وَ النَّظْرَةَ؛ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً. طُوبَى لِمَنْ جَعَلَ بَصَرَهُ فِي قَلْبِهِ، وَ لَمْ يَجْعَلْ بَصَرَهُ فِي عَيْنِهِ.

حتی از یک نگاه [گناه‌آلود] نیز بپرهیزید؛ زیرا همان یک نگاه شهوت را در دل بکارد و همان برای تباهی نگاه‌کننده بس باشد. خوشا به حال کسی که دیده‌اش در قلبش قرار داده شده؛ نه در چشمش.

لَا تَنْظُرُوا فِي عُيُوبِ النَّاسِ كَالْأَرْبَابِ، وَ انْظُرُوا فِي عُيُوبِكُمْ كَهَيْئَةِ الْعَبِيدِ. إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ: مُبْتَلًى وَ مُعَافًى، فَارْحَمُوا الْمُبْتَلَى وَ احْمَدُوا اللهَ عَلَى الْعَافِيَةِ».

همچون خریداران برده به عیب مردم منگرید، و چون بردگان به عیب خود بنگرید، زیرا مردم دو گروهند: گرفتار، و تندرست، پس به گرفتار رحم کنید، و بر تندرستی خود شکرگذار باشید».

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! صِلْ مَنْ قَطَعَكَ، وَ أَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ، وَ أَحْسِنْ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ، وَ سَلِّمْ عَلَى مَنْ سَبَّكَ، وَ أَنْصِفْ مَنْ خَاصَمَكَ، وَ اعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، كَمَا أَنَّكَ تُحِبُّ أَنْ يُعْفَى عَنْكَ، فَاعْتَبِرْ بِعَفْوِ اللهِ عَنْكَ، أَلَا تَرَى أَنَّ شَمْسَهُ أَشْرَقَتْ عَلَى الْأَبْرَارِ وَ الْفُجَّارِ، وَ أَنَّ مَطَرَهُ يَنْزِلُ عَلَى الصَّالِحِينَ وَ الْخَاطِئِينَ؟.

ای پسر جندب! با کسی که از تو بریده رابطه برقرار کن، و به کسی که از تو دریغ داشته عطا کن، و با کسی که با تو بدی کرده خوبی کن، و بر آن که دشنامت داده سلام کن، و کسی که با تو خصومت کرده انصافش ده، و از آن که بر تو ستم کرده بگذر، همانگونه که دوست داری از تو بگذرند، عفو و گذشت خداوند را به دیده عبرت بنگر، آیا نمی‌بینی خورشید او بر خوب و بد می‌درخشد؟! و بارانش بر صالح و خطاکار می‌بارد؟!

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! لَاتَتَصَدَّقْ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لِيُزَكُّوكَ، فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدِ اسْتَوْفَيْتَ أَجْرَكَ، وَلَكِنْ إِذَا أَعْطَيْتَ بِيَمِينِكَ فَلَا تُطْلِعْ عَلَيْهَا شِمَالَكَ، فَإِنَّ الَّذِي تَتَصَدَّقُ لَهُ سِرّاً يَجْزِيكَ عَلَانِيَةً عَلَى رُءُوسِ الْأَشْهَادِ، فِي الْيَوْمِ الَّذِي لَايَضُرُّكَ أَنْ لَا يُطْلِعَ النَّاسَ عَلَى صَدَقَتِكَ.

ای پسر جندب! در برابر دیدگان مردم صدقه مده تا تو را بستایند، که اگر چنین کنی پاداش خود را کامل دریافت کرده‌ای، بلکه هنگامی که بخشش می‌کنی چنان باش که چون دست راستت عطا کرد دست چپت بر آن آگاه نگردد، زیرا کسی که برای رضای او پنهانی صدقه می‌دهی- در روزی که عدم آگاهی مردم از صدقه‌ات زیانی به تو نمی‌رساند- تو را آشکارا و در حضور مردم پاداش دهد.

وَ اخْفِضِ الصَّوْتَ، إِنَّ رَبَّكَ الَّذِي يَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ، قَدْ عَلِمَ مَا تُرِيدُونَ قَبْلَ أَنْ تَسْأَلُوهُ.

صدای خود را [در دعا] پایین بیاور، همانا پروردگارت آنچه را که پنهان می‌کنید و آشکار می‌نمایید می‌داند، به تحقیق پیش از آنکه از او درخواست کنید می‌داند چه می‌خواهید.

وَ إِذَا صُمْتَ فَلَا تَغْتَبْ أَحَداً، وَ لَا تَلْبِسُوا صِيَامَكُمْ بِظُلْمٍ، وَ لَاتَكُنْ كَالَّذِي يَصُومُ رِئَاءَ النَّاسِ، مُغْبَرَّةً وُجُوهُهُمْ، شَعِثَةً رُءُوسُهُمْ، يَابِسَةً أَفْوَاهُهُمْ، لِكَيْ يَعْلَمَ النَّاسُ أَنَّهُمْ صِيَامَى.

و چون روزه داری کسی را غیبت مکن، و روزه خود را به ستم آلوده مسازید، و همچون کسی که ریایی روزه می‌گیرد مباش؛ که چهره‌شان را گرفته، و مویشان را ژولیده؛ و لبانشان را خشک جلوه دهند، تا مردم بدانند که روزه دارند!

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! الْخَيْرُ كُلُّهُ أَمَامَكَ، وَ إِنَّ الشَّرَّ كُلَّهُ أَمَامَكَ، وَ لَنْ تَرَى الْخَيْرَ وَ الشَّرَّ إِلَّا بَعْدَ الْآخِرَةِ، لِأَنَّ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ جَعَلَ الْخَيْرَ كُلَّهُ فِي الْجَنَّةِ وَ الشَّرَّ كُلَّهُ فِي النَّارِ، لِأَنَّهُمَا الْبَاقِيَانِ.

ای پسر جندب! تمامی خیر و شرّ پیش روی تو است، و هرگز خیر و شرّ را درک نکنی مگر در آخرت، چرا که خداوند جلّ و عزّ تمام خیر را در بهشت؛ و تمام شرّ را در دوزخ قرار داده است، زیرا هر دوی آنها جاویدند.

وَ الْوَاجِبُ عَلَى مَنْ وَهَبَ اللهُ لَهُ الْهُدَى، وَ أَكْرَمَهُ بِالْإِيمَانِ، وَ أَلْهَمَهُ رُشْدَهُ، وَ رَكَّبَ فِيهِ عَقْلاً يَتَعَرَّفُ بِهِ نِعَمَهُ، وَ آتَاهُ عِلْماً وَ حُكْماً يُدَبِّرُ بِهِ أَمْرَ دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ، أَنْ يُوجِبَ عَلَى

و بر هر کسی که خداوند هدایت را به او عنایت فرموده، و به ایمان گرامی داشته، و رشدش را به وی الهام کرده، و در نهادش عقلی نهاده تا به آن نعمت‌های خدا را بشناسد، و علم و حکمتی به او عطا فرموده تا امر دین و دنیایش را تدبیر کند، واجب

نَفْسِهِ أَنْ يَشْكُرَ اللهَ وَ لَايَكْفُرَهُ، وَ أَنْ يَذْكُرَ اللهَ وَ لَايَنْسَاهُ، وَ أَنْ يُطِيعَ اللهَ وَ لَايَعْصِيَهُ، لِلْقَدِيمِ الَّذِي تَفَرَّدَ لَهُ بِحُسْنِ النَّظَرِ، وَ لِلْحَدِيثِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْهِ بَعْدَ إِذْ أَنْشَأَهُ مَخْلُوقاً، وَ لِلْجَزِيلِ الَّذِي وَعَدَهُ، وَ الْفَضْلِ الَّذِي لَمْ يُكَلِّفْهُ مِنْ طَاعَتِهِ فَوْقَ طَاقَتِهِ وَ مَا يَعْجِزُ عَنِ الْقِيَامِ بِهِ، وَ ضَمِنَ لَهُ الْعَوْنَ عَلَى تَيْسِيرِ مَا حَمَلَهُ مِنْ ذَلِكَ، وَ نَدَبَهُ إِلَى الاِسْتِعَانَةِ عَلَى قَلِيلِ مَا كَلَّفَهُ، وَ هُوَ مُعْرِضٌ عَمَّا أَمَرَهُ وَ عَاجِزٌ عَنْهُ، قَدْ لَبِسَ ثَوْبَ الاِسْتِهَانَةِ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ رَبِّهِ، مُتَقَلِّداً لِهَوَاهُ، مَاضِياً فِي شَهَوَاتِهِ، مُؤْثِراً لِدُنْيَاهُ عَلَى آخِرَتِهِ، وَ هُوَ فِي ذَلِكَ يَتَمَنَّى جِنَانَ الْفِرْدَوْسِ! وَ مَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَطْمَعَ أَنْ يَنْزِلَ بِعَمَلِ الْفُجَّارِ مَنَازِلَ الْأَبْرَارِ.

است که نفس خود را وادار کند که خدا را شکر گوید و کفران نورزد، و خدا را یاد کند و از یادش نبرد، و فرمانش را اطاعت کند، و نافرمانی نکند، برای نعمت دیرینه‌ای که تنها به او حسن نظر داشته، و برای نعمت تازه‌ای که بعد از خلقتش نصیبش ساخته، و برای پاداش والایی که وعده‌اش داده، و فضل و احسانی که او را بیش از توانش- که از انجام آن عاجز شود- مکلّف ننموده، و برای او ضامن شده که او را در تحمّل آسان‌تر بار تکالیف یاری دهد، و برای انجام همان تکالیف اندک هم، او را به یاری خواستن از خودش فرا خوانده. در حالی که [این بنده] از فرمانش روگردان است و در انجامش اظهار ناتوانی می‌کند، و جامه سهل انگاری- در آنچه میان خود و خدایش جریان دارد- به تن کرده، گردنبند هوی و هوس را به گردن انداخته، و در پی شهوات رهسپار گشته، و دنیا بر آخرت مقدّم داشته، و با این حال آرزوی بهشت فردوس را دارد! بر کسی سزاوار نیست که با کردار فاجران طمع داشته باشد که در جایگاه نیکوکاران فرود آید.

أَمَا إِنَّهُ لَوْ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ، وَ قَامَتِ الْقِيَامَةُ، وَ جَاءَتِ الطَّامَّةُ، وَ نَصَبَ الْجَبَّارُ الْمَوَازِينَ لِفَصْلِ الْقَضَاءِ، وَ بَرَزَ الْخَلَائِقُ لِيَوْمِ الْحِسَابِ، أَيْقَنْتَ عِنْدَ ذَلِكَ لِمَنْ تَكُونُ الرِّفْعَةُ وَ الْكَرَامَةُ، وَ بِمَنْ تَحِلُّ الْحَسْرَةُ وَ النَّدَامَةُ، فَاعْمَلِ الْيَوْمَ فِي الدُّنْيَا بِمَا تَرْجُو بِهِ الْفَوْزَ فِي الْآخِرَةِ.

آگاه باشید که اگر آن واقعه رخ دهد، و قیامت برپا شود، و آن حادثه بزرگ فرا رسد، و خداوند جبّار میزان عدل را برای داوری برپا کند، و مردم جهت روز حساب آشکار شوند، یقین خواهی نمود که بلندی مقام و بزرگی از آن چه کسی می‌باشد، و حسرت و پشیمانی نصیب چه کسی است؟! پس امروز در دنیا عملی را انجام بده که به وسیله آن امیدوار به نجات در آخرت باشی.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! قَالَ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ فِي بَعْضِ مَا أَوْحَى: «إِنَّمَا أَقْبَلُ الصَّلَاةَ مِمَّنْ يَتَوَاضَعُ لِعَظَمَتِي، وَ يَكُفُّ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ مِنْ أَجْلِي، وَ يَقْطَعُ نَهَارَهُ بِذِكْرِي، وَ لَا يَتَعَظَّمُ عَلَى خَلْقِي، وَ يُطْعِمُ الْجَائِعَ، وَ يَكْسُو الْعَارِيَ، وَ يَرْحَمُ الْمُصَابَ، وَ يُؤْوِي الْغَرِيبَ، فَذَلِكَ يُشْرِقُ نُورُهُ مِثْلَ الشَّمْسِ أَجْعَلُ لَهُ فِي الظُّلْمَةِ نُوراً، وَ فِي الْجَهَالَةِ حِلْماً، أَكْلَؤُهُ بِعِزَّتِي، وَ أَسْتَحْفِظُهُ مَلَائِكَتِي، يَدْعُونِي فَأُلَبِّيهِ، وَ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيهِ، فَمَثَلُ ذَلِكَ الْعَبْدِ عِنْدِي كَمَثَلِ جَنَّاتِ الْفِرْدَوْسِ، لَا يُسْبَقُ أَثْمَارُهَا وَ لَا تَتَغَيَّرُ عَنْ حَالِهَا».

ای پسر جندب! خداوند جل و عزّ در یکی از وحی‌های خود فرمود: «من تنها نماز کسی را می‌پذیرم که برای عظمتم فروتنی می‌کند، و به خاطر من نفس خود را از لذّت‌ها باز می‌دارد، و روزش را با یاد من سپری می‌سازد، و بر بندگانم اظهار بزرگی نمی‌کند، و گرسنه را سیر می‌کند، و برهنه را می‌پوشاند، و بر گرفتار رحم می‌نماید، و غریب را پناه می‌دهد، چنین بنده‌ای نورش مانند خورشید می‌درخشد، و در تاریکی‌ها برایش نوری قرار می‌دهم، و در نادانی بردباری در برابر خشمش عطا کنم. قسم به عزّتم که او را حفاظت کنم، و از فرشتگانم بخواهم تا از او محافظت کنند، مرا بخواند و لبّیک گویم، درخواست کند و عطایش کنم، مَثَل چنین بنده‌ای نزد من همچون باغ‌های بهشتی است، که [هیچ باغی] بر میوه‌اش سبقت نگیرد (نظیر ندارد) و حالش تغییر نکند».

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ فَلِبَاسُهُ الْحَيَاءُ، وَ زِينَتُهُ الْوَقَارُ، وَ مُرُوءَتُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ، وَ عِمَادُهُ الْوَرَعُ، وَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ، وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

ای پسر جندب! اسلام برهنه است، و لباسش حیاست، و زینتش وقار، مردانگیش عمل صالح، و ستونش پارسائی است. و هر چیزی پایه و اساسی دارد، و پایه و اساس اسلام دوستی ما اهل بیت پیامبر علیهم السلام است.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! إِنَّ لِلهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سُوراً مِنْ نُورٍ، مَحْفُوفاً بِالزَّبَرْجَدِ وَ الْحَرِيرِ، مُنَجَّداً بِالسُّنْدُسِ وَ الدِّيبَاجِ، يُضْرَبُ هَذَا السُّورُ بَيْنَ أَوْلِيَائِنَا وَ بَيْنَ أَعْدَائِنَا، فَإِذَا غَلَى الدِّمَاغُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ نَضِجَتِ

ای پسر جندب! همانا خداوند قلعه‌ای از نور دارد، که با زمرد و حریر پیچیده شده، و با سندس و دیباج مزیّن گشته است. این حصار بین دوستان و دشمنان ما کشیده می‌باشد، پس آنگاه که [در قیامت] به سبب طولانی شدن توقّف مغزها جوشیدن گیرند، و جان‌ها به لب رسند، و جگرها پخته شوند، دوستان خدا را به

الْأَكْبَادُ مِنْ طُولِ الْمَوْقِفِ، أُدْخِلَ فِي هَذَا السُّورِ أَوْلِيَاءُ اللهِ، فَكَانُوا فِي أَمْنِ اللهِ وَ حِرْزِهِ، لَهُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ، وَ أَعْدَاءُ اللهِ قَدْ أَلْجَمَهُمُ الْعَرَقُ، وَ قَطَعَهُمُ الْفَرَقُ، وَ هُمْ يَنْظُرُونَ إِلَى مَا أَعَدَّ اللهُ لَهُمْ، فَيَقُولُونَ: ﴿ما لَنا لا نَرى رِجالًا كُنّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ﴾، فَيَنْظُرُ إِلَيْهِمْ أَوْلِيَاءُ اللهِ فَيَضْحَكُونَ مِنْهُمْ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ﴾ وَ قَوْلُهُ: ﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفّارِ يَضْحَكُونَ. عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ﴾، فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ مِمَّنْ أَعَانَ مُؤْمِناً مِنْ أَوْلِيَائِنَا بِكَلِمَةٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

داخل آن قلعه برند، پس در امان و پناه الهی قرار گیرند، برایشان در آن قلعه هر چه دل خواهد و دیده را خوش آید فراهم است، ولی دشمنان خدا؛ شدّت عرق زبانشان را بسته، هول و هراس بند دلشان را پاره کرده، و به آن چه خدا برایشان آماده ساخته چشم دوخته‌اند و می‌گویند: **«ما را چه شده؛ که مردانی را که ایشان را از اشرار می‌شمردیم نمی‌بینیم؟!»** [ص:۶۲] سپس دوستان خدا به آنان نظر کنند و بر آنان بخندند، و این همان معنای سخن خداوند است که [از زبان دوزخیان حکایت می‌کند و] می‌فرماید: **«آیا آنان را که به مسخره گرفتیم [به دوزخ نیامده‌اند] یا دیدگان [ما] از ایشان گردیده است»** (ما آنها را نمی‌بینیم)[ص:۶۳] و فرمایش دیگر خداوند که فرموده: **«پس امروز (قیامت) کسانی که ایمان آورده‌اند به کافران می‌خندند × [در حالی که] بر تخت‌ها تکیه زده‌اند؛ [بر دوزخیان که به انواع عذاب گرفتارند] می‌نگرند»** [مطففین:۳۴ و ۳۵] پس کسی که مؤمنی از دوستان ما را به کلمه‌ای یاری کرده باشد باقی نماند مگر آنکه خداوند او را بی‌حساب به بهشت وارد نماید.

❁ ❁ ❁

وَصِيَّتُهُ عليه‌السلام لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلِ

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: قَالَ لِيَ الصَّادِقُ عليه‌السلام: إِنَّ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ عَيَّرَ أَقْوَاماً فِي الْقُرْآنِ بِالْإِذَاعَةِ، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيْنَ قَالَ؟ قَالَ: قَوْلُهُ: ﴿وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ﴾، ثُمَّ قَالَ: الْمُذِيعُ عَلَيْنَا سِرَّنَا كَالشَّاهِرِ بِسَيْفِهِ عَلَيْنَا، رَحِمَ اللهُ عَبْداً

سفارش امام صادق عليه‌السلام به محمد بن نعمان أحول

أبو جعفر أحول گوید: امام صادق عليه‌السلام به من فرمود: خداوند در قرآن جماعتی را به جرم افشا کردن اسرار سرزنش فرموده، پرسیدم: قربانت گردم، در کجای قرآن فرموده؟ گفت: فرموده: **«و چون به آنان خبری از ایمنی یا ترس برسد آن را پخش می‌کنند»** [نساء:۸۳] سپس امام عليه‌السلام فرمود: آن که اسرار ما را بر زبان ما فاش می‌سازد همچون کسی است که بر روی ما شمشیر کشیده. خدا رحمت کند بنده‌ای را که چون علم

سَمِعَ بِمَكْنُونِ عِلْمِنَا فَدَفَنَهُ تَحْتَ قَدَمَيْهِ، وَ اللهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ بِشِرَارِكُمْ مِنَ الْبَيْطَارِ بِالدَّوَابِّ، شِرَارُكُمُ الَّذِينَ لَا يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ إِلَّا هَجْراً، وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا دَبْراً، وَ لَا يَحْفَظُونَ أَلْسِنَتَهُمْ.

محرمانه ما را بشنود آن را زیر قدم‌هایش دفن کند [تا به دست دشمن نرسد]. به خدا سوگند که من بدکاران شما را بهتر از شناخت دامپزشک از چارپایان می‌شناسم، تبهکاران شما کسانی‌اند که قرآن را تلاوت نکنند مگر آنکه عمل به آن را ترک کنند، و نماز نخوانند جز آخر وقت، و زبان خود را نگه ندارند.

اعْلَمْ أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام لَمَّا طُعِنَ، وَ اخْتَلَفَ النَّاسُ عَلَيْهِ سَلَّمَ الْأَمْرَ لِمُعَاوِيَةَ، فَسَلَّمَتْ عَلَيْهِ الشِّيعَةُ: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا مُذِلَّ الْمُؤْمِنِينَ!! فَقَالَ عليه السلام: «مَا أَنَا بِمُذِلِّ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَكِنِّي مُعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ، إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُكُمْ لَيْسَ بِكُمْ عَلَيْهِمْ قُوَّةٌ، سَلَّمْتُ الْأَمْرَ لِأَبْقَى أَنَا وَ أَنْتُمْ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ، كَمَا عَابَ الْعَالِمُ السَّفِينَةَ لِتَبْقَى لِأَصْحَابِهَا، وَ كَذَلِكَ نَفْسِي وَ أَنْتُمْ لِنَبْقَى بَيْنَهُمْ».

بدان که چون حسن بن علی علیه السلام در اثر نیزه مجروح شد و مردم از اطرافش پراکنده شدند، و امام حکومت را به معاویه واگذار کرد، شیعیان با این کلام بر او سلام می‌کردند: «سلام بر تو ای خوارکننده مؤمنان!» و امام در پاسخ می‌فرمود: «من خوارکننده مؤمنان نیستم، بلکه موجب عزّت مؤمنانم، همانا چون دیدم که شما توان مقاومت در برابر دشمن را ندارید حکومت را واگذاردم تا خود و شما را در میانشان نگه دارم، و همچون عالمی (حضرت خضر علیه السلام) که کشتی را معیوب ساخت تا کشتی برای صاحبانش باقی بماند، و من و شما نیز این گونه هستیم تا در میانشان زنده بمانیم».

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! إِنِّي لَأُحَدِّثُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ بِحَدِيثٍ فَيَتَحَدَّثُ بِهِ عَنِّي، فَأَسْتَحِلُّ بِذَلِكَ لَعْنَتَهُ وَ الْبَرَاءَةَ مِنْهُ. فَإِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ: «وَ أَيُّ شَيْءٍ أَقَرُّ لِلْعَيْنِ مِنَ التَّقِيَّةِ؟ إِنَّ التَّقِيَّةَ جُنَّةُ الْمُؤْمِنِ، وَ لَوْلَا التَّقِيَّةُ مَا عُبِدَ اللهُ». وَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللهِ فِي شَيْءٍ

ای پسر نعمان! من به یکی از افراد شما حدیثی را می‌گویم و او از قول من آن سخن را نقل می‌کند (فاش می‌سازد)، به خاطر این عمل [به جهت تقیّه] وادار می‌شوم لعن و بیزاری از او را جایز بشمارم، زیرا پدرم همواره می‌فرمود: «چه چیزی همچون تقیّه مایه روشنائی چشم است؟! به راستی تقیّه سپر مؤمن است، و اگر تقیّه نبود خداوند پرستش نمی‌شد»، و خداوند عزّوجلّ فرموده: «مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به سرپرستی گیرند، و هر کسی چنین کند از دوستی خدا بهره‌ای

إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً﴾.

ندارد، مگر اینکه از آنان تقیه نماید» [آل عمران:۲۸].

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! إِيَّاكَ وَ الْمِرَاءَ، فَإِنَّهُ يُحْبِطُ عَمَلَكَ. وَ إِيَّاكَ وَ الْجِدَالَ، فَإِنَّهُ يُوبِقُكَ. وَ إِيَّاكَ وَ كَثْرَةَ الْخُصُومَاتِ، فَإِنَّهَا تُبْعِدُكَ مِنَ اللهِ.

ای پسر نعمان! از مجادله بپرهیز، چرا که موجب از بین رفتن عمل تو می‌شود، و از کشمکش دوری کن، زیرا هلاکت می‌کند. و از دشمنی بسیار حذر کن، زیرا از خدا دورت می‌سازد.

ثُمَّ قَالَ علیه السلام: إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَعَلَّمُونَ الصَّمْتَ، وَ أَنْتُمْ تَتَعَلَّمُونَ الْكَلَامَ، كَانَ أَحَدُهُمَا إِذَا أَرَادَ التَّعَبُّدَ يَتَعَلَّمُ الصَّمْتَ قَبْلَ ذَلِكَ بِعَشْرِ سِنِينَ، فَإِنْ كَانَ يُحْسِنُهُ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهِ تَعَبَّدَ، وَ إِلَّا قَالَ: مَا أَنَا لِمَا أَرُومُ بِأَهْلٍ، إِنَّمَا يَنْجُو مَنْ أَطَالَ الصَّمْتَ عَنِ الْفَحْشَاءِ، وَ صَبَرَ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ عَلَى الْأَذَى، أُولَئِكَ النُّجَبَاءُ الْأَصْفِيَاءُ الْأَوْلِيَاءُ حَقّاً، وَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ.

سپس فرمود: به راستی کسانی که پیش از شما می‌زیستند همواره سکوت را می‌آموختند، در حالی که شما سخن‌وری را فرا می‌گیرید. [رسم آنان چنین بود که] زمانی که هر یک از آنان می‌خواست از متعبّدان خالص باشد، نخست ده سال به فراگیری سکوت می‌پرداخت، پس اگر آن را به نیکویی فرا می‌گرفت و بر آن پایداری می‌کرد، از متعبّدان محسوب می‌شد، و گر نه می‌گفت: من شایسته این مقام که آرزویش را دارم نیستم. تنها کسی نجات یابد که خموشی از زشت‌گویی را به مدّت طولانی رعایت کند، و در حکومت باطل آزارها را تحمل کند. اینان هستند که به حقّ مردمی دوستانی نجیب و برگزیده‌اند و ایشانند اهل ایمان.

إِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ الْمُتَرَاسُونَ، الْمَشَّاءُونَ بِالنَّمَائِمِ، الْحَسَدَةُ لِإِخْوَانِهِمْ، لَيْسُوا مِنِّي وَ لَا أَنَا مِنْهُمْ، إِنَّمَا أَوْلِيَائِيَ الَّذِينَ سَلَّمُوا لِأَمْرِنَا، وَ اتَّبَعُوا آثَارَنَا، وَ اقْتَدَوْا بِنَا فِي كُلِّ أُمُورِنَا.

به راستی مبغوض‌ترین شما نزد من سخن‌پراکنان سخن چین می‌باشند، حسد ورزدان به برادران خود، از من نیستند و من نیز از آنان نیستم. همانا دوستان ما کسانی‌اند که تسلیم دستور ما شدند و از فرامین ما پیروی کردند، و در تمام امور به ما اقتدا نمودند.

ثُمَّ قَالَ علیه السلام: وَ اللهِ لَوْ قَدَّمَ أَحَدُكُمْ مِلْءَ الْأَرْضِ ذَهَباً عَلَى اللهِ ثُمَّ حَسَدَ مُؤْمِناً، لَكَانَ ذَلِكَ الذَّهَبُ مِمَّا يُكْوَى بِهِ فِي النَّارِ.

سپس فرمود: به خدا سوگند اگر یکی از شما به اندازه تمام زمین در راه خدا طلا تقدیم کند، سپس بر مؤمنی حسادت ورزد، همان طلا وسیله داغ زدن بر او در دوزخ گردد.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! إِنَّ الْمُذِيعَ لَيْسَ كَقَاتِلِنَا بِسَيْفِهِ، بَلْ هُوَ أَعْظَمُ وِزْراً، بَلْ هُوَ أَعْظَمُ وِزْراً، بَلْ هُوَ أَعْظَمُ وِزْراً.

ای پسر نعمان! فاش‌کننده سرّ [ما] همانند قاتل ما با شمشیر نیست، بلکه بار گناه او سنگین‌تر است؛ سنگین‌تر است؛ سنگین‌تر است!!.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! إِنَّهُ مَنْ رَوَى عَلَيْنَا حَدِيثاً فَهُوَ مِمَّنْ قَتَلَنَا عَمْداً وَ لَمْ يَقْتُلْنَا خَطَأً.

ای پسر نعمان! هر که حدیثی به ضرر ما نقل کند از کسانی است که ما را عمداً کشته است نه به خطا.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! إِذَا كَانَتْ دَوْلَةُ الظُّلْمِ فَامْشِ وَ اسْتَقْبِلْ مَنْ تَتَّقِيهِ بِالتَّحِيَّةِ، فَإِنَّ الْمُتَعَرِّضَ لِلدَّوْلَةِ قَاتِلُ نَفْسِهِ وَ مُوبِقُهَا، إِنَّ اللهَ يَقُولُ: ﴿وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾.

ای پسر نعمان! در زمان برقراری حکومت ظلم، با کسی که از او واهمه داری همراهی کن، و با سلام و درود با او روبرو شو، زیرا متعرّض با چنین دولتی خود را به کشتن دهد و به هلاکت اندازد. به راستی که خدا می‌فرماید: «**خود را به دست خویش به هلاکت نیافکنید**» [بقره:۱۹۵].

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ يُدْخِلُ فِينَا مَنْ لَيْسَ مِنَّا وَ لَا مِنْ أَهْلِ دِينِنَا، فَإِذَا رَفَعَهُ وَ نَظَرَ إِلَيْهِ النَّاسُ أَمَرَهُ الشَّيْطَانُ فَيَكْذِبُ عَلَيْنَا وَ كُلَّمَا ذَهَبَ وَاحِدٌ جَاءَ آخَرُ.

ای پسر نعمان! ما خاندانی هستیم که شیطان همواره کسانی را به جمع ما وارد می‌کند که نه از ما می‌باشند، و نه هم دین مایند، پس چون او را [به تبعیّت از ما] مشهور ساخت و مورد توجّه مردم گردید، شیطان فرمانش دهد که بر ما دروغ بندد، چون یکی رفت دیگری از راه می‌رسد.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ، فَقَالَ: لَا أَدْرِي، فَقَدْ نَاصَفَ الْعِلْمَ. وَ الْمُؤْمِنُ يَحْقِدُ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ، فَإِذَا قَامَ ذَهَبَ عَنْهُ الْحِقْدُ.

ای پسر نعمان! کسی که از او سؤالی علمی شود (که پاسخش را نمی‌داند) و در پاسخ بگوید: «**نمی‌دانم**»، منصفانه با علم رفتار کرده است، و مؤمن تا زمانی که نشسته غضبش باقی است، و چون از جا برخیزد غضبش نیز فرو نشیند.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! إِنَّ الْعَالِمَ لَا يَقْدِرُ أَنْ يُخْبِرَكَ بِكُلِّ مَا يَعْلَمُ، لِأَنَّهُ سِرُّ اللهِ الَّذِي أَسَرَّهُ إِلَى جَبْرَئِيلَ عليه السلام،

ای پسر نعمان! عالم نمی‌تواند تو را از هر چه می‌داند با خبر سازد، زیرا آن سرّی است که خدا محرمانه به جبرئیل سپرده، و جبرئیل به محمّد صلی الله علیه و آله

وَ أَسَرَّهُ جَبْرَئِيلُ عليه السلام إِلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، وَ أَسَرَّهُ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام، وَ أَسَرَّهُ عَلِيٌّ عليه السلام إِلَى الْحَسَنِ عليه السلام، وَ أَسَرَّهُ الْحَسَنُ عليه السلام إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام، وَ أَسَرَّهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام، وَ أَسَرَّهُ عَلِيٌّ عليه السلام إِلَى مُحَمَّدٍ عليه السلام، وَ أَسَرَّهُ مُحَمَّدٌ عليه السلام إِلَى مَنْ أَسَرَّهُ، فَلَاتَعْجَلُوا، فَوَاللهِ لَقَدْ قَرُبَ هَذَا الْأَمْرُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَأَذَعْتُمُوهُ فَأَخَّرَهُ اللهُ، وَ اللهِ مَا لَكُمْ سِرٌّ إِلَّا وَ عَدُوُّكُمْ أَعْلَمُ بِهِ مِنْكُمْ.

سپرده، و او به علی عليه السلام، و علی عليه السلام به حسن عليه السلام و حسن عليه السلام به حسین عليه السلام و حسین عليه السلام به علی عليه السلام، و علی عليه السلام به محمّد عليه السلام و محمّد عليه السلام نیز به کسی که دانسته سپرده است. پس شتاب مکنید؛ به خدا سوگند این امر سه بار نزدیک شده بود پس شما آن را فاش ساختید، در نتیجه خداوند نیز آن امر را به تأخیر انداخت. به خدا سوگند که شما هیچ سرّی ندارید مگر آنکه دشمنانتان از شما به آن آگاه‌ترند.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! ابْقِ عَلَى نَفْسِكَ فَقَدْ عَصَيْتَنِي؛ لَاتُذِعْ سِرِّي، فَإِنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ كَذَبَ عَلَى أَبِي وَ أَذَاعَ سِرَّهُ فَأَذَاقَهُ اللهُ حَرَّ الْحَدِيدِ، وَ إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَبَ عَلَيَّ وَ أَذَاعَ سِرِّي فَأَذَاقَهُ اللهُ حَرَّ الْحَدِيدِ. وَ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا زَيَّنَهُ اللهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ أَعْطَاهُ حَظَّهُ، وَ وَقَاهُ حَرَّ الْحَدِيدِ، وَ ضِيقَ الْمَحَابِسِ.

ای پسر نعمان! مراقب خود باش، زیرا از من نافرمانی کردی (سرّ ما را فاش ساختی)، سرّ مرا فاش مساز، به یقین مغیرة بن سعید بر پدرم دروغ بست، و سرّ او را فاش ساخت، و خداوند تیزی شمشیر را به او چشانید. و همانا ابو الخطاب بر من دروغ بست، و رازم را فاش ساخت، و خداوند نیز تیزی شمشیر را به او چشانید. هر کس امر ما را مخفی بدارد، خداوند او را در دنیا و آخرت بیاراید، و بهره‌اش را به او عطا کند، و از شمشیر (مرگ بد)، و تنگی زندان حفظ نماید.

إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ قُحِطُوا حَتَّى هَلَكَتِ الْمَوَاشِي وَ النَّسْلُ، فَدَعَا اللهَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عليه السلام فَقَالَ: «يَا مُوسَى! إِنَّهُمْ أَظْهَرُوا الزِّنَا وَ الرِّبَا، وَ عَمَرُوا الْكَنَائِسَ، وَ أَضَاعُوا الزَّكَاةَ». فَقَالَ: «إِلَهِي تَحَنَّنْ بِرَحْمَتِكَ عَلَيْهِمْ،

قوم بنی اسرائیل دچار قحطی گردید تا جایی که چارپایان و فرزندانشان هلاک شدند، پس حضرت موسی عليه السلام به درگاه خدا دعا کرد، خداوند فرمود: «ای موسی! آنان آشکارا مرتکب زنا و ربا خواری شدند، کنیسه‌ها (عبادتگاه یهودیان) را آباد کردند، ولی زکات نپرداختند». موسی عليه السلام عرض کرد: «خدایا! با رحمت خود بر ایشان لطف کن، به راستی اینان تعقّل

فَإِنَّهُمْ لَا يَعْقِلُونَ». فَأَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ: «أَنِّي مُرْسِلٌ قَطْرَ السَّمَاءِ وَ مُخْتَبِرُهُمْ بَعْدَ أَرْبَعِينَ يَوْماً»، فَأَذَاعُوا ذَلِكَ وَ أَفْشَوْهُ، فَحُبِسَ عَنْهُمُ الْقَطْرُ أَرْبَعِينَ سَنَةً، وَ أَنْتُمْ قَدْ قَرُبَ أَمْرُكُمْ فَأَذَعْتُمُوهُ فِي مَجَالِسِكُمْ».

نمی‌کنند». پس خداوند به موسی علیه‌السلام وحی فرستاد: «من پس از چهل روز دیگر بر آنان باران می‌فرستم و ایشان را می‌آزمایم». [ولی عده‌ای از بنی اسرائیل بر این سرّ آگاهی یافتند] و آن را پراکنده ساختند و افشا نمودند، پس به مدّت چهل سال بارش باران از ایشان حبس شد. و امر [فرج] شما [شیعیان] نیز نزدیک شده بود، ولی آن را در مجالستان منتشر ساختید [در نتیجه به تأخیر افتاد].

يَا أَبَا جَعْفَرٍ! مَا لَكُمْ وَ لِلنَّاسِ؟ كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَ لَا تَدْعُوا أَحَداً إِلَى هَذَا الْأَمْرِ، فَوَ اللهِ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يُضِلُّوا عَبْداً يُرِيدُ اللهُ هُدَاهُ مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يُضِلُّوهُ، كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَ لَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ: أَخِي وَ عَمِّي وَ جَارِي، فَإِنَّ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً طَيَّبَ رُوحَهُ فَلَا يَسْمَعُ مَعْرُوفاً إِلَّا عَرَفَهُ، وَ لَا مُنْكَراً إِلَّا أَنْكَرَهُ، ثُمَّ قَذَفَ اللهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَهُ.

ای أبو جعفر! شما با مردم چه کار دارید؟ دست از مردم بردارید، و کسی را [آشکارا] به این امر (امامت) فرامخوانید، به خدا سوگند! اگر تمام اهل آسمان و اهل زمین جمع شوند بر اینکه بنده‌ای را که خداوند هدایتش را اراده نموده گمراه نمایند، نتوانند. دست از مردم بردارید، و حتّی کسی از شما نگوید: برادرم، عمویم، همسایه‌ام [شیعه هستند]. به راستی خداوند عزوجلّ هرگاه خوبی بنده‌ای را بخواهد، روحش را چنان پاک سازد که سخن نیکویی را نشنود مگر آنکه آن را بشناسد [و آن را انجام دهد]، و حرف ناپسندی را نشنود مگر آنکه آن را بشناسد و نپذیرد، و کلمه‌ای را در قلبش بیافکند که کارش را با آن فراهم آورد.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يَصْفُوَ لَكَ وُدُّ أَخِيكَ فَلَا تُمَازِحَنَّهُ، وَ لَا تُمَارِيَنَّهُ، وَ لَا تُبَاهِيَنَّهُ، وَ لَا تُشَارَّنَّهُ، وَ لَا تُطْلِعْ صَدِيقَكَ مِنْ سِرِّكَ إِلَّا عَلَى مَا لَوِ اطَّلَعَ عَلَيْهِ عَدُوُّكَ لَمْ يَضُرَّكَ، فَإِنَّ الصَّدِيقَ قَدْ يَكُونُ عَدُوَّكَ يَوْماً.

ای پسر نعمان! اگر بخواهی دوستی برادرت برای تو پاک و خالص باشد، هرگز با او شوخی مکن، با او به جدال مپرداز، بر او فخر مفروش، با او بد رفتاری مکن، دوست صمیمی خود را از راز خود باخبر مساز، مگر بر سرّی که اگر دشمنت از آن آگاهی یابد زیانی به تو نرسد، چرا که دوستان گاهی دشمن شوند.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِناً حَتَّى

ای پسر نعمان! هیچ بنده‌ای به مقام اهل ایمان نرسد

يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ سُنَنٍ: سُنَّةٌ مِنَ اللهِ، وَ سُنَّةٌ مِنْ رَسُولِهِ، وَ سُنَّةٌ مِنَ الْإِمَامِ.

تا سه سنّت در وى نباشد: سنّتى از خدا، و سنّتى از پيامبرش، و سنّتى از امامش.

فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنَ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ؛ فَهُوَ أَنْ يَكُونَ كَتُوماً لِلْأَسْرَارِ، يَقُولُ اللهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَداً﴾.

امّا سنّتى كه از خداوند است؛ اين است كه پوشاننده اسرار است، خداوند مى‌فرمايد: **«داناى نهان و ناپيداست، و كسى را بر غيب خود آگاه نسازد»** [جن/۲۶]

وَ أَمَّا الَّتِي مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله؛ فَهُوَ أَنْ يُدَارِيَ النَّاسَ وَ يُعَامِلَهُمْ بِالْأَخْلَاقِ الْحَنِيفِيَّةِ.

و امّا سنّتى كه از پيامبر صلى الله عليه وآله است؛ اين است كه با مردم مدارا كند و با اخلاقى پسنديده با ايشان رفتار كند.

وَ أَمَّا الَّتِي مِنَ الْإِمَامِ؛ فَالصَّبْرُ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ حَتَّى يَأْتِيَهُ اللهُ بِالْفَرَجِ.

و اما سنّتى كه از امام است؛ اين است كه در سختى و گرفتارى تا زمان فرارسيدن گشايش پايدارى كند.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! لَيْسَتِ الْبَلَاغَةُ بِحِدَّةِ اللِّسَانِ وَ لَا بِكَثْرَةِ الْهَذَيَانِ، وَلَكِنَّهَا إِصَابَةُ الْمَعْنَى وَ قَصْدُ الْحُجَّةِ.

اى پسر نعمان! سخنورى به تيزى زبان و زياده‌گويى بيهوده نيست، بلكه بلاغت، رساندن مقصود و توجه به برهان صحيح است.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! مَنْ قَعَدَ إِلَى سَابِّ أَوْلِيَاءِ اللهِ فَقَدْ عَصَى اللهَ، وَ مَنْ كَظَمَ غَيْظاً فِينَا لَا يَقْدِرُ عَلَى إِمْضَائِهِ كَانَ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى، وَ مَنِ اسْتَفْتَحَ نَهَارَهُ بِإِذَاعَةِ سِرِّنَا سَلَّطَ اللهُ عَلَيْهِ حَرَّ الْحَدِيدِ وَ ضِيقَ الْمَحَابِسِ.

اى پسر نعمان! هر كه نزد دشنام گوى ما بنشيند [و به سخنانش گوش فرا دهد] خدا را نافرمانى كرده، و هر كه خشم خود را كه توان انجام آن را ندارد براى رضاى ما فرو خورد، در بالاترين درجه [بهشت] با ما خواهد بود. و هر كس روزش را با افشاى راز ما آغاز كند، خداوند تيزى شمشير و تنگناى زندان‌ها را بر او مسلّط گرداند.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! لَا تَطْلُبِ الْعِلْمَ لِثَلَاثٍ: لِتُرَائِيَ بِهِ، وَ لَا لِتُبَاهِيَ بِهِ، وَ لَا لِتُمَارِيَ. وَ لَا تَدَعْهُ لِثَلَاثٍ: رَغْبَةٍ فِي الْجَهْلِ، وَ زَهَادَةٍ فِي

اى پسر نعمان! براى سه چيز دانش‌آموزى مكن: كه با آن خودنمائى كنى، و با آن فخر فروشى كنى، و اينكه بحث و جدل كنى. و براى سه چيز دانش‌آموزى را رها مكن: تمايلات جاهلانه،

الْعِلْمِ، وَ اسْتِحْيَاءٍ مِنَ النَّاسِ. وَ الْعِلْمُ الْمَصُونُ كَالسِّرَاجِ الْمُطْبَقِ عَلَيْهِ.

بی‌اعتنایی به دانش و حیا از مردم. دانشی که [از انتشارش] محافظت می‌شود همچون چراغی است که زیر پوشش قرار دارد.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! إِنَّ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً بَيْضَاءَ، فَجَالَ الْقَلْبُ يَطْلُبُ الْحَقَّ، ثُمَّ هُوَ إِلَى أَمْرِكُمْ أَسْرَعُ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكْرِهِ.

ای پسر نعمان! همانا خداوند جلّ و عزّ هرگاه خیر بنده‌ای را بخواهد نقطه‌ای سفید در قلبش جای دهد، قلبش به گردش درآمده و در پی حق و حقیقت رود، سپس به امر شما (تشیّع و اعتقاد به امامت) سریع‌تر از پرنده به سوی آشیانه‌اش بشتابد.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! إِنَّ حُبَّنَا ـ أَهْلَ الْبَيْتِ ـ يُنْزِلُهُ اللهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ خَزَائِنَ تَحْتَ الْعَرْشِ كَخَزَائِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ، وَ لَا يُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ، وَ لَا يُعْطِيهِ إِلَّا خَيْرَ الْخَلْقِ، وَ إِنَّ لَهُ غَمَامَةً كَغَمَامَةِ الْقَطْرِ، فَإِذَا أَرَادَ اللهُ أَنْ يَخُصَّ بِهِ مَنْ أَحَبَّ مِنْ خَلْقِهِ أَذِنَ لِتِلْكَ الْغَمَامَةِ فَتَهَطَّلَتْ كَمَا تَهَطَّلَتِ السَّحَابُ فَتُصِيبُ الْجَنِينَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ.

ای پسر نعمان! همانا که خداوند حبّ و دوستی ما اهل بیت را - همچون گنجینه‌های طلا و نقره- از گنجینه‌هایی زیر عرش فروفرستد، و آن را جز به اندازه نازل نکند، و جز به بهترین مردم عطا نکند، و به راستی خداوند را ابری است همچو ابر باران‌زا، هرگاه بخواهد بنده‌ای از خلقش را که دوست دارد به آن مخصوص گرداند، به آن ابر فرمان دهد همچون ابر باران‌زا پیاپی ببارد پس به جنین در شکم مادرش می‌رسد.



رِسالَتُهُ عليه السلام إِلَى جَمَاعَةِ شِيعَتِهِ وَ أَصْحَابِهِ

نامه امام صادق علیه السلام به گروهی از شیعیان و یارانش

أَمَّا بَعْدُ؛ فَسَلُوا رَبَّكُمُ الْعَافِيَةَ، وَ عَلَيْكُمْ بِالدَّعَةِ وَ الْوَقَارِ، وَ السَّكِينَةِ وَ الْحَيَاءِ، وَ التَّنَزُّهِ عَمَّا تَنَزَّهَ عَنْهُ الصَّالِحُونَ مِنْكُمْ، وَ عَلَيْكُمْ بِمُجَامَلَةِ أَهْلِ الْبَاطِلِ، تَحَمَّلُوا الضَّيْمَ مِنْهُمْ، وَ إِيَّاكُمْ وَ مُمَاظَّتَهُمْ، دِينُوا فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ ـ إِذَا أَنْتُمْ جَالَسْتُمُوهُمْ وَ خَالَطْتُمُوهُمْ وَ نَازَعْتُمُوهُمُ

امّا بعد؛ از پروردگار خود عافیت بخواهید، و بر شما باد به نرمش و وقار، و آرامش و حفظ حیا، و دوری کردن از هر آن چه صالحان از آن پرهیز کردند، بر شماست که [در برخورد] با اهل باطل به زیبایی رفتار کنید، بد رفتاری آنان را تحمّل کنید، و مبادا با آنان بد رفتاری نمایید، و هنگامی که با آنان همنشین و معاشر و هم کلام شدید - که بر آن ناچارید و گریزی از آن نیست - بر

الْكَلَامَ، فَإِنَّهُ لَابُدَّ لَكُمْ مِنْ مُجَالَسَتِهِمْ وَ مُخَالَطَتِهِمْ وَ مُنَازَعَتِهِمْ ـ بِالتَّقِيَّةِ الَّتِي أَمَرَكُمُ اللهُ بِهَا، فَإِذَا ابْتُلِيتُمْ بِذَلِكَ مِنْهُمْ فَإِنَّهُمْ سَيُؤْذُونَكُمْ وَ يَعْرِفُونَ فِي وُجُوهِكُمُ الْمُنْكَرَ، وَ لَوْلَا أَنَّ اللهَ يَدْفَعُهُمْ عَنْكُمْ لَسَطَوْا بِكُمْ. وَ مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنَ الْعَدَاوَةِ وَ الْبَغْضَاءِ أَكْثَرُ مِمَّا يُبْدُونَ لَكُمْ، مَجَالِسُكُمْ وَ مَجَالِسُهُمْ وَاحِدَةٌ.

اساس تقیّه که خداوند بـه آن فرمـان داده رفتـار کنید. اگر تقیّه را رعایت نمـی‌کردیـد، گرفتارشـان می‌شدید، و آزارتان می‌دادند و مخالفت با خود را از چهره شما درمی‌یافتند، و اگر خداونـد شرّشـان را از شـما دور نـساخته بـود بـر شـما هجـوم می‌آوردند. و دشمنی و نفرتی که از شما در سـینه دارند از آنچه اظهـار مـی‌دارنـد بیـشتر اسـت. در حالی که مجالس شما با آنان یکی است.

وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ اللهُ خَلَقَهُ فِي الْأَصْلِ ـ أَصْلِ الْخَلْقِ ـ مُؤْمِناً لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُكَرِّهَ إِلَيْهِ الشَّرَّ وَ يُبَاعِدَهُ مِنْهُ، وَ مَنْ كَرَّهَ اللهُ إِلَيْهِ الشَّرَّ وَ بَاعَدَهُ مِنْهُ عَافَاهُ اللهُ مِنَ الْكِبْرِ أَنْ يَدْخُلَهُ وَ الْجَبْرِيَّةِ، فَلَانَتْ عَرِيكَتُهُ، وَ حَسُنَ خُلُقُهُ، وَ طَلُقَ وَجْهُهُ، وَ صَارَ عَلَيْهِ وَقَارُ الْإِسْلَامِ وَ سَكِينَتُهُ وَ تَخَشُّعُهُ، وَ وَرِعَ عَنْ مَحَارِمِ اللهِ، وَ اجْتَنَبَ مَسَاخِطَهُ، وَ رَزَقَهُ اللهُ مَوَدَّةَ النَّاسِ وَ مُجَامَلَتَهُمْ وَ تَرْكَ مُقَاطَعَةِ النَّاسِ وَ الْخُصُومَاتِ، وَ لَمْ يَكُنْ مِنْهَا وَ لَا مِنْ أَهْلِهَا فِي شَيْءٍ.

و همانا هنگامی کـه خداونـد بنـده‌ای را در اصـل آفرینش مؤمن بیافریند، نمی‌میـرد مگـر آنکـه او را از بدی بیزارش بدارد و از آن دورش کند، و کسی را که خدا او را از بدی بیـزار سـاخت و شـرّ را از او دور نمود؛ از آسیب ورود به کبر و بزرگی حفظـش کنـد، پس نرم‌خو، خوش‌اخلاق و گشاده‌رو گردد، و وقـار و آرامش و افتادگی اسلام در او جلوه‌گر شـود، و از اموری که خداونـد حـرام نمـوده پرهیـز کنـد، و از موجبات خـشم خداونـد دوری گزینـد، و خداونـد دوستی و نیک‌رفتاری با مردم را روزی‌اش فرماید، و دوری کردن از مردم و دشمنی با آنان را ترک گویـد. و با خصلت‌های زشت و اهل آن‌ها رابطه‌ای ندارد.

وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ اللهُ خَلَقَهُ فِي الْأَصْلِ ـ أَصْلِ الْخَلْقِ ـ كَافِراً لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُحَبِّبَ إِلَيْهِ الشَّرَّ وَ يُقَرِّبَهُ مِنْهُ، فَإِذَا حَبَّبَ إِلَيْهِ الشَّرَّ وَ قَرَّبَهُ مِنْهُ ابْتُلِيَ بِالْكِبْرِ وَ الْجَبْرِيَّةِ، فَقَسَا قَلْبُهُ، وَ سَاءَ

و همانا اگر خداوند بنـده‌ای را در اصـل آفـرینش کافر بیافریند آن بنـده نمـی‌میرد مگـر آنکـه شـرّ را محبوب او سازد و وی را به آن نزدیک نمایـد. پـس چون شرّ در نظرش محبوب جلوه کرد و او را به آن نزدیک نمود؛ به کبر و بزرگی گرفتـار شـود، قلـبش

خُلُقُهُ، وَ غَلُظَ وَجْهُهُ، وَ ظَهَرَ فُحْشُهُ، وَ قَلَّ حَيَاؤُهُ، وَ كَشَفَ اللهُ سِتْرَهُ، وَ رَكِبَ الْمَحَارِمَ فَلَمْ يَنْزِعْ عَنْهَا، وَ رَكِبَ مَعَاصِيَ اللهِ، وَ أَبْغَضَ طَاعَتَهُ وَ أَهْلَهَا. فَبُعْدٌ مَا بَيْنَ حَالِ الْمُؤْمِنِ وَ الْكَافِرِ، فَسَلُوا اللهَ الْعَافِيَةَ، وَ اطْلُبُوهَا إِلَيْهِ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

سخت گردد، بد اخلاق، و ترش‌رو شود، بد زبانی‌اش آشکار و حیایش کم شود، و خداوند پرده‌اش را برگیرد، و بر مرکب ارتکاب حرام سوار شود و از آن جدا نگردد. و بر نافرمانی خدا برخیزد و اطاعت او و اهل طاعتش را دشمن بدارد. پس فاصله میان حال مؤمن و کافر دور است. بنا بر این از خدا عافیت بخواهید، و آن را از درگاه او طلب کنید، و لاحول و لاقوة إلّا باللّٰه.

أَكْثِرُوا مِنَ الدُّعَاءِ، فَإِنَّ اللهَ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الَّذِينَ يَدْعُونَهُ، وَ قَدْ وَعَدَ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ الِاسْتِجَابَةَ، وَ اللهُ مُصَيِّرٌ دُعَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهُمْ عَمَلًا يَزِيدُهُمْ بِهِ فِي الْجَنَّةِ.

بسیار دعا کنید! زیرا خداوند بندگانی را که او را می‌خوانند دوست دارد، و به بندگان مؤمن خود وعده اجابت داده، و خدوند دعای اهل ایمان را در روز قیامت به عملی تبدیل می‌کند که با آن بر نعمتشان در بهشت بیافزاید.

وَ أَكْثِرُوا ذِكْرَ اللهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، فَإِنَّ اللهَ أَمَرَ بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ لَهُ، وَ اللهُ ذَاكِرٌ مَنْ ذَكَرَهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ اللهَ لَمْ يَذْكُرْهُ أَحَدٌ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا ذَكَرَهُ بِخَيْرٍ.

و در همه ساعات شبانه روز تا جایی که می‌توانید بسیار به یاد خدا باشید، همانا خداوند به بسیاری یاد خود دستور داده، و خداوند به یاد هر مؤمنی است که او را به یاد داشته باشد، به راستی بنده مؤمنی خدا را یاد نکرده جز آنکه خداوند او را به خیر یاد کرده است.

وَ عَلَيْكُمْ بِالْمُحَافَظَةِ عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى، وَ قُومُوا لِلهِ قَانِتِينَ، كَمَا أَمَرَ اللهُ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِهِ مِنْ قَبْلِكُمْ.

و بر همه نمازها به خصوص «نماز میانه» مواظبت کنید، و با فروتنی برای خدا قیام کنید، همانگونه که خداوند در کتابش اهل ایمان سابق بر شما را به [رعایت] آن امر فرموده است.

وَ عَلَيْكُمْ بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ مَنْ حَقَّرَهُمْ، وَ تَكَبَّرَ عَلَيْهِمْ، فَقَدْ زَلَّ عَنْ دِينِ اللهِ، وَ اللهُ لَهُ حَاقِرٌ مَاقِتٌ، وَ قَدْ قَالَ أَبُونَا رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: «أَمَرَنِي رَبِّي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ

بر شما باد که مستمندان مسلمان را دوست بدارید، که هر که آنان را ذلیل نماید و بر انان تکبر ورزد، به تحقیق از دین خدا منحرف گردیده، و خداوند او را حقیر نماید و مورد خشم خدا واقع شود. و پدرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «پروردگارم به من

الْمُسْلِمِينَ مِنْهُمْ».

دستور فرموده که تهیدستان مسلمان را دوست بدارم».

وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَنْ حَقَّرَ أَحَداً مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَلْقَى اللهُ عَلَيْهِ الْمَقْتَ مِنْهُ وَ الْمَحْقَرَةَ حَتَّى يَمْقُتَهُ النَّاسُ أَشَدَّ مَقْتاً، فَاتَّقُوا اللهَ فِي إِخْوَانِكُمُ الْمُسْلِمِينَ الْمَسَاكِينِ، فَإِنَّ لَهُمْ عَلَيْكُمْ حَقّاً أَنْ تُحِبُّوهُمْ، فَإِنَّ اللهَ أَمَرَ نَبِيَّهُ صلی الله علیه و آله بِحُبِّهِمْ، فَمَنْ لَمْ يُحِبَّ مَنْ أَمَرَ اللهُ بِحُبِّهِ فَقَدْ عَصَى اللهَ وَ رَسُولَهُ، وَ مَنْ عَصَى اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ مَاتَ وَ هُوَ مِنَ الْغَاوِينَ.

و بدانید هر کس مسلمانی را کوچک بشمارد، خداوند او را دچار حقارت و خشم مردم گرداند که به شدیدترین وجهی او را دشمن بدارند. پس در مورد برادران مسلمان تهیدست خود پروای الهی را رعایت کنید، به راستی که بر شما حقّی دارند که دوستشان بدارید. و همانا خداوند پیامبرش را به دوستی ایشان امر فرموده، پس هر کس با فردی که خداوند به دوستی‌اش امر کرده دوستی نکند، خدا و پیامبرش را نافرمانی کرده، و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند و بر این حال بمیرد، به مرگ گمراهان مرده است.

إِيَّاكُمْ وَ الْعَظَمَةَ وَ الْكِبْرَ؛ فَإِنَّ الْكِبْرَ رِدَاءُ اللهِ، فَمَنْ نَازَعَ اللهَ رِدَاءَهُ قَصَمَهُ اللهُ وَ أَذَلَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

مبادا بزرگی و تکبّر کنید، که بزرگی ردای [برازنده] خداست و کسی که با خدا در ردای او ستیزه کند، خداوند در روز قیامت او را در هم می‌شکند و خوارش سازد.

إِيَّاكُمْ أَنْ يَبْغِيَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ؛ فَإِنَّهَا لَيْسَتْ مِنْ خِصَالِ الصَّالِحِينَ، فَإِنَّهُ مَنْ بَغَى صَيَّرَ اللهُ بَغْيَهُ عَلَى نَفْسِهِ، وَ صَارَتْ نُصْرَةُ اللهِ لِمَنْ بُغِيَ عَلَيْهِ، وَ مَنْ نَصَرَهُ اللهُ غَلَبَ وَ أَصَابَ الظَّفَرَ مِنَ اللهِ.

مبادا به یکدیگر ستم کنید، که ستمگری از خصلت صالحان نیست، زیرا خداوند ستم هر ستمگری را بر خودش بازگرداند، و یاری خدا نصیب ستمدیده شود، و آن که خدا یاری‌اش فرماید چیره شود، و از جانب خداوند به پیروزی رسد.

إِيَّاكُمْ أَنْ يَحْسُدَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً؛ فَإِنَّ الْكُفْرَ أَصْلُهُ الْحَسَدُ.

مبادا به یکدیگر حسادت بورزید، به یقین حسادت ریشه و اصل کفر است.

إِيَّاكُمْ أَنْ تُعِينُوا عَلَى مُسْلِمٍ مَظْلُومٍ يَدْعُو اللهَ عَلَيْكُمْ وَ يُسْتَجَابُ لَهُ فِيكُمْ؛ فَإِنَّ أَبَانَا رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ دَعْوَةَ الْمُسْلِمِ الْمَظْلُومِ

مبادا بر علیه مسلمان مظلوم کسی را یاری کنید که بر شما نفرین کند و نفرینش قبول می‌شود، جدّمان رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «به تحقیق نفرین مسلمان مظلوم مستجاب شود».

مُسْتَجَابَةٌ».

إِيَّاكُمْ أَنْ تَشْرَهَ نُفُوسُكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا حَرَّمَ اللهُ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّهُ مَنِ انْتَهَكَ مَا حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ هَاهُنَا فِي الدُّنْيَا حَالَ اللهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ، وَ نَعِيمِهَا وَ لَذَّتِهَا، وَ كَرَامَتِهَا الْقَائِمَةِ الدَّائِمَةِ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ أَبَدَ الْآبِدِينَ.

مبادا نفس‌های شما به ارتکاب آنچه خداوند حرام نموده حریص شود، زیرا هر کس در دنیا پرده حرمت محرّمات الهی را بدرد، خداوند برای همیشه میان او و بهشت، و نعمت و لذّت و کرامت دائمی‌اش جدائی افکند.

***

وَمِنْ كَلَامِهِ عليه السلام سَمَّاهُ بَعْضُ الشِّيعَةِ: «نَثْرَ الدُّرَرِ»

از سخنان امام صادق علیه السلام که برخی از شیعیان آن را «دُرّ افشانی» نامیده‌اند

﴿ ۱ ﴾ الِاسْتِقْصَاءُ فُرْقَةٌ، الِانْتِقَادُ عَدَاوَةٌ، قِلَّةُ الصَّبْرِ فَضِيحَةٌ، إِفْشَاءُ السِّرِّ سُقُوطٌ، السَّخَاءُ فِطْنَةٌ، اللُّؤْمُ تَغَافُلٌ.

۱). سختگیری [در حساب کشیدن] موجب جدائی است. و انتقاد موجب دشمنی. کم صبری رسوائی است، و افشای راز مایه سرنگونی است. بخشندگی زیرکی است، و بخل بی‌توجّهی است.

***

﴿ ۲ ﴾ ثَلَاثَةٌ مَنْ تَمَسَّكَ بِهِنَّ نَالَ مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ بُغْيَتَهُ: مَنِ اعْتَصَمَ بِاللهِ، وَ رَضِيَ بِقَضَاءِ اللهِ، وَ أَحْسَنَ الظَّنَّ بِاللهِ.

۲). هر کس بر سه چیز دست یازد به تمام خواسته‌های خود برسد: پناهندگی به درگاه خدا، و خشنودی به تقدیر الهی، و خوش‌بینی به خدا.

***

﴿ ۳ ﴾ ثَلَاثَةٌ مَنْ فَرَّطَ فِيهِنَّ كَانَ مَحْرُوماً: اسْتِمَاحَةُ جَوَادٍ، وَ مُصَاحَبَةُ عَالِمٍ، وَ اسْتِمَالَةُ سُلْطَانٍ.

۳). سه چیز است که هر کس در آنها کوتاهی کند ناکام است: درخواست از بخشنده، و همنشینی با دانشمند، و کوتاهی در جلب توجّه سلطان.

***

﴿ ٤ ﴾ ثَلَاثَةٌ تُورِثُ الْمَحَبَّةَ: الدِّينُ وَ التَّوَاضُعُ وَ الْبَذْلُ.

٤). سه چیز جلب کننده محبّت است: دین‌داری، فروتنی، و بخشش.

***

﴿ ٥ ﴾ مَنْ بَرِئَ مِنْ ثَلَاثَةٍ نَالَ ثَلَاثَةً: مَنْ بَرِئَ

٥). هر که از سه صفت دوری کند به سه خصلت

مِنَ الشَّرِّ نَالَ الْعِزَّ، وَ مَنْ بَرِئَ مِنَ الْكِبْرِ نَالَ الْكَرَامَةَ، وَ مَنْ بَرِئَ مِنَ الْبُخْلِ نَالَ الشَّرَفَ.

دست یابد: هر کس از شرّ دوری کند به عزّت رسد، و هر کس از خودبینی کناره گیرد بزرگواری یابد، و هر کس از بخل بیزار شود به مقام شرافت دست یابد.

***

﴿۶﴾ ثَلَاثَةٌ مَكْسَبَةٌ لِلْبَغْضَاءِ: النِّفَاقُ وَ الظُّلْمُ وَ الْعُجْبُ.

۶). سه چیز باعث جلب کینه شود: نفاق، ستم، و خودبینی.

***

﴿۷﴾ وَ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ ثَلَاثَةٍ لَمْ يُعَدَّ نَبِيلًا: مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَقْلٌ يَزِينُهُ، أَوْ جِدَةٌ تُغْنِيهِ، أَوْ عَشِيرَةٌ تَعْضُدُهُ.

۷). هر کس یکی از سه خصلت را نداشته باشد نجیبش نخوانند: عقل و خردی که او را بیاراید، و ثروتی که بی‌نیازش سازد، و خویشاوندی که یاری‌اش کنند.

***

﴿۸﴾ ثَلَاثَةٌ تُزْرِي بِالْمَرْءِ: الْحَسَدُ وَ النَّمِيمَةُ وَ الطَّيْشُ.

۸). سه خصلت از اعتبار مرد بکاهد: حسادت، سخن‌چینی، و سبکسری (نادانی).

***

﴿۹﴾ ثَلَاثَةٌ لَا تُعْرَفُ إِلَّا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ: لَا يُعْرَفُ الْحَلِيمُ إِلَّا عِنْدَ الْغَضَبِ، وَ لَا الشُّجَاعُ إِلَّا عِنْدَ الْحَرْبِ، وَ لَا أَخٌ إِلَّا عِنْدَ الْحَاجَةِ.

۹). سه کس جز در سه موقعیّت شناخته نشوند: حلیم شناخته نشود مگر در هنگام خشم، و شجاع شناخته نشود جز هنگام نبرد، و برادری شناخته نگردد جز به وقت نیازمندی.

***

﴿۱۰﴾ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَ إِنْ صَامَ وَ صَلَّى: مَنْ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَ إِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ.

۱۰). سه خصلت در هر کس باشد منافق است، هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند: چون زبان گشاید دروغ بگوید، و هنگامی که وعده دهد تخلّف کند، و چون بر او اعتماد شود خیانت کند.

***

﴿۱۱﴾ احْذَرْ مِنَ النَّاسِ ثَلَاثَةً: الْخَائِنَ وَ الظَّلُومَ وَ النَّمَّامَ، لِأَنَّ مَنْ خَانَ لَكَ خَانَكَ، وَ مَنْ

۱۱). از سه گروه مردم برحذر باش: از خائن، و ستمگر، و سخن چین. زیرا هر کس به نفع تو خیانت کند سرانجام به ضرر تو خیانت ورزد، و هر

ظَلَمَ لَكَ سَيَظْلِمُكَ، وَمَنْ نَمَّ إِلَيْكَ سَيَنُمُّ عَلَيْكَ.

کس به نفع تو بر کسی ظلم کند به زودی به تو ستم کند، و هر کس برای تو از دیگران سخن چینی کند، به زودی از تو نزد دیگران سخن چینی خواهد کرد.

***

﴿۱۲﴾ لَا يَكُونُ الْأَمِينُ أَمِيناً حَتَّى يُؤْتَمَنَ عَلَى ثَلَاثَةٍ فَيُؤَدِّيَهَا: عَلَى الْأَمْوَالِ وَالْأَسْرَارِ وَالْفُرُوجِ، وَإِنْ حَفِظَ اثْنَيْنِ وَضَيَّعَ وَاحِدَةً فَلَيْسَ بِأَمِينٍ.

۱۲). امانتدار زمانی امین است که بر سه چیز به او اعتماد شود و خیانت نکند: بر مال، بر راز، و بر حفظ ناموس. و هر کس دو تا را رعایت نمود و یکی را واگذاشت امین نیست.

***

﴿۱۳﴾ لَاتُشَاوِرْ أَحْمَقَ، وَلَاتَسْتَعِنْ بِكَذَّابٍ، وَلَاتَثِقْ بِمَوَدَّةِ مَلُولٍ، فَإِنَّ الْكَذَّابَ يُقَرِّبُ لَكَ الْبَعِيدَ وَيُبَعِّدُ لَكَ الْقَرِيبَ، وَالْأَحْمَقَ يُجْهِدُ لَكَ نَفْسَهُ وَلَايَبْلُغُ مَا تُرِيدُ، وَالْمَلُولَ أَوْثَقَ مَا كُنْتَ بِهِ خَذَلَكَ وَأَوْصَلَ مَا كُنْتَ لَهُ قَطَعَكَ.

۱۳). با احمق مشورت مکن، و از دروغگو یاری مخواه، و به دوستی آزرده‌خاطر اعتماد مکن. زیرا دروغگو دور را نزدیک، و نزدیک را دور جلوه دهد. و احمق خود را برایت به زحمت می‌اندازد ولی تو را به آنچه می‌خواهی نمی‌رساند. و آزرده خاطر با همه اطمینانی که به او داری رهایت کند، و با همه رابطه‌ای که با او داری از تو دوری کند.

***

﴿۱۴﴾ أَرْبَعَةٌ لَاتَشْبَعُ مِنْ أَرْبَعَةٍ: أَرْضٌ مِنْ مَطَرٍ، وَعَيْنٌ مِنْ نَظَرٍ، وَأُنْثَى مِنْ ذَكَرٍ، وَعَالِمٌ مِنْ عِلْمٍ.

۱۴). چهار چیز از چهار چیز سیر نشود: زمین از باران، و چشم از دیدن، و زن از مرد، و عالم از علم.

***

﴿۱۵﴾ أَرْبَعَةٌ تُهْرِمُ قَبْلَ أَوَانِ الْهَرَمِ: أَكْلُ الْقَدِيدِ، وَالْقُعُودُ عَلَى النَّدَاوَةِ، وَالصُّعُودُ فِي الدَّرَجِ، وَمُجَامَعَةُ الْعَجُوزِ.

۱۵). چهار چیز باعث پیری زودرس شوند: خوردن گوشت خشک شده (دودی یا نمک سود)، نشستن بر مکان مرطوب، و انجام کارهای سخت، (مانند بالا رفتن از نردبان یا پله)، و ازدواج و آمیزش با پیرزن.

***

﴿۱۶﴾ النِّسَاءُ ثَلَاثٌ: فَوَاحِدَةٌ لَكَ، وَوَاحِدَةٌ لَكَ وَعَلَيْكَ، وَوَاحِدَةٌ عَلَيْكَ لَا لَكَ.

۱۶). زنان بر سه گونه‌اند: یا تمام سودش برای توست، یا سود و زیانش برای توست، یا تمام

فَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَكَ؛ فَالْمَرْأَةُ الْعَذْرَاءُ. وَ أَمَّا الَّتِي هِيَ لَكَ وَ عَلَيْكَ؛ فَالثَّيِّبُ. وَ أَمَّا الَّتِي هِيَ عَلَيْكَ لَا لَكَ؛ فَهِيَ الْمُتْبِعُ الَّتِي لَهَا وَلَدٌ مِنْ غَيْرِكَ.

ضررش برای توست. امّا آنکه تمام سودش برای تو می‌باشد؛ دوشیزه است، و آن که سود و زیانش برای تو می‌باشد؛ زن بیوه است. و آنکه تمام ضررش برای تو می‌باشد؛ زن بیوه‌ای است که از شوهر سابقش بچه دارد.

***

﴿۱۷﴾ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ سَيِّداً: كَظْمُ الْغَيْظِ، وَ الْعَفْوُ عَنِ الْمُسِيءِ، وَ الصِّلَةُ بِالنَّفْسِ وَ الْمَالِ.

۱۷). هر کس سه خصلت را داشته باشد آقا و شریف است: فرو خوردن خشم، و گذشت از گنهکار، و صله رحم با جان و مال.

***

﴿۱۸﴾ ثَلَاثَةٌ لَابُدَّ لَهُمْ مِنْ ثَلَاثٍ: لَابُدَّ لِلْجَوَادِ مِنْ كَبْوَةٍ، وَ لِلسَّيْفِ مِنْ نَبْوَةٍ، وَ لِلْحَلِيمِ مِنْ هَفْوَةٍ.

۱۸). سه چیز را از سه پیشامد گریزی نیست: اسب تندرو را از سرنگونی، شمشیر را از کندی، و بردبار را از لغزش.

***

﴿۱۹﴾ ثَلَاثَةٌ فِيهِنَّ الْبَلَاغَةُ: التَّقَرُّبُ مِنْ مَعْنَى الْبُغْيَةِ، وَ التَّبَعُّدُ مِنْ حَشْوِ الْكَلَامِ، وَ الدَّلَالَةُ بِالْقَلِيلِ عَلَى الْكَثِيرِ.

۱۹). شیوائی (بلاغت) سخن در سه چیز است: نزدیکی به معنای مقصود، و دوری از سخن زائد، و فهماندن مطلب زیاد با لفظی کوتاه.

***

﴿۲۰﴾ النَّجَاةُ فِي ثَلَاثٍ: تُمْسِكُ عَلَيْكَ لِسَانَكَ، وَ يَسَعُكَ بَيْتُكَ، وَ تَنْدَمُ عَلَى خَطِيئَتِكَ.

۲۰). نجات در سه چیز است: زبان خود را از ضربه زدن به خود حفظ نمائی، خانه‌ات گنجایش تو را داشته باشد (بتوانی از شرّ اشرار در خانه بمانی)، و بر خطای خود پشیمان شوی.

***

﴿۲۱﴾ الْجَهْلُ فِي ثَلَاثٍ: فِي تَبَدُّلِ الْإِخْوَانِ، وَ الْمُنَابَذَةِ بِغَيْرِ بَيَانٍ، وَ التَّجَسُّسِ عَمَّا لَا يَعْنِي.

۲۱). نادانی در سه چیز است: عوض کردن برادران، و بی‌دلیل کناره‌گیری کردن، و تجسس در امور بی‌حاصل.

***

﴿۲۲﴾ ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كُنَّ عَلَيْهِ: الْمَكْرُ وَ النَّكْثُ وَ الْبَغْيُ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللهِ: ﴿وَ لايَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾، ﴿فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنّا دَمَّرْناهُمْ وَ قَوْمَهُم أَجْمَعِينَ﴾، وَ قَالَ جَلَّ وَ عَزَّ: ﴿فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّما يَنْكُثُ عَلى نَفْسِهِ﴾. وَ قَالَ: ﴿يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّما بَغْيُكُمْ عَلى أَنْفُسِكُمْ مَتاعَ الْحَياةِ الدُّنْيا﴾.

۲۲). سه چیز در هر کس باشد به زیان او است: مکر، پیمان‌شکنی، ستم. و این همان قول خداوند است که می‌فرماید: «**و نیرنگ بد جز سازنده آن را فرا نگیرد**» [فاطر:۴۳] و آیه: «**پس بنگر که سرانجام نیرنگشان چگونه بود، ما همه آنان و قومشان را هلاک کردیم**» [نمل:۵۱] و خداوند جلّ و عزّ می‌فرماید: «**پس هر کس پیمان بشکند جز این نیست که به زیان خود شکسته است**» [فتح:۱۰] و فرموده است: «**ای مردم! ستم و سرکشی شما برای متاع دنیا، تنها به زیان خودتان خواهد بود**» [یونس:۲۳]

***

﴿۲۳﴾ ثَلاثٌ يَحْجُزْنَ الْمَرْءَ عَنْ طَلَبِ الْمَعَالِي: قَصْرُ الْهِمَّةِ، وَ قِلَّةُ الْحِيلَةِ، وَ ضَعْفُ الرَّأْيِ.

۲۳). سه چیز مرد را از دست یافتن به مراتب عالی بازمی‌دارد: کوتاهی همّت، و کم تدبیری، و سست رأیی.

***

﴿۲۴﴾ الْحَزْمُ فِي ثَلاثَةٍ: الِاسْتِخْدَامِ لِلسُّلْطَانِ، وَ الطَّاعَةِ لِلْوَالِدِ، وَ الْخُضُوعِ لِلْمَوْلَى.

۲۴). دور اندیشی در سه چیز است: خدمت به بالادست، و اطاعت از پدر، و فروتنی برای مولا.

***

﴿۲۵﴾ الْأُنْسُ فِي ثَلاثٍ: فِي الزَّوْجَةِ الْمُوَافِقَةِ، وَ الْوَلَدِ الْبَارِّ، وَ الصَّدِيقِ الْمُصَافِي.

۲۵). انس (و آرامش) در سه چیز است: همسر موافق (سازگار)، فرزند خوش رفتار، و دوست باصفا.

***

﴿۲۶﴾ مَنْ رُزِقَ ثَلاثاً نَالَ ثَلاثاً، وَ هُوَ الْغِنَى الْأَكْبَرُ: الْقَنَاعَةُ بِمَا أُعْطِيَ، وَ الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ، وَ تَرْكُ الْفُضُولِ.

۲۶). کسی که سه چیز روزی‌اش شود به سه چیز دیگر می‌رسد و اوست غنی بزرگ: قناعت به آن چه داده شده، و نومیدی از آنچه در دستان مردم است، و ترک، زیاده‌طلبی.

***

﴿۲۷﴾ لَا يَكُونُ الْجَوَادُ جَوَاداً إِلَّا بِثَلاثَةٍ:

۲۷). بخشنده جز با سه خصلت جواد نیست: آنکه در حال رفاه و سختی بخشنده باشد، و به نیازمند

يَكُونُ سَخِيّاً بِمَالِهِ عَلَى حَالِ الْيُسْرِ وَ الْعُسْرِ، وَ أَنْ يَبْذُلَهُ لِلْمُسْتَحِقِّ، وَ يَرَى أَنَّ الَّذِي أَخَذَهُ مِنْ شُكْرِ الَّذِي أَسْدَى إِلَيْهِ أَكْثَرُ مِمَّا أَعْطَاهُ.

مستحقّ ببخشد، و بداند آنچه از نعمت شکرگذاری - که به سویش روان است - نصیبش شده برایش از آنچه بخشیده بیشتر است.

***

﴿ ۲۸ ﴾ ثَلَاثَةٌ لَا يُعْذَرُ الْمَرْءُ فِيهَا: مُشَاوَرَةُ نَاصِحٍ، وَ مُدَارَاةُ حَاسِدٍ، وَ التَّحَبُّبُ إِلَى النَّاسِ.

۲۸). مرد در سه چیز چاره‌ای ندارد: مشورت با خیرخواه، و مدارای با حسود، و مهرورزی با مردم.

***

﴿ ۲۹ ﴾ لَا يُعَدُّ الْعَاقِلُ عَاقِلاً حَتَّى يَسْتَكْمِلَ ثَلَاثاً: إِعْطَاءَ الْحَقِّ مِنْ نَفْسِهِ عَلَى حَالِ الرِّضَا وَ الْغَضَبِ، وَ أَنْ يَرْضَى لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ، وَ اسْتِعْمَالَ الْحِلْمِ عِنْدَ الْعَثْرَةِ.

۲۹). عاقل شمرده نمی‌شود کسی که سه خصلت را در خود کامل نکند: ادا کردن حق دیگران در حال خشنودی و خشم، و اینکه آنچه برای خود می‌پسندد برای دیگران نیز بخواهد، و به کار بستن بردباری هنگام لغزش و خطا.

***

﴿ ۳۰ ﴾ لَا تَدُومُ النِّعَمُ إِلَّا بَعْدَ ثَلَاثٍ: مَعْرِفَةٍ بِمَا يَلْزَمُ لِلّٰهِ سُبْحَانَهُ فِيهَا، وَ أَدَاءِ شُكْرِهَا، وَ التَّعَبِ فِيهَا.

۳۰). نعمت خداوند ادامه نیابد جز بعد از سه عمل: شناخت جایگاه شایسته خدای سبحان نسبت به آن نعمت، و ادای شکر آن نعمت، و تلاش و تحمّل سختی برای به دست آوردن آن.

***

﴿ ۳۱ ﴾ ثَلَاثٌ مَنِ ابْتُلِيَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ تَمَنَّى الْمَوْتَ: فَقْرٌ مُتَتَابِعٌ، وَ حُرْمَةٌ فَاضِحَةٌ، وَ عَدُوٌّ غَالِبٌ.

۳۱). هر کس به یکی از سه چیز گرفتار شود آرزوی مرگ نماید: فقر پی در پی، آبروی ریخته شده، و دشمن غالب.

***

﴿ ۳۲ ﴾ مَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِي ثَلَاثٍ ابْتُلِيَ بِثَلَاثٍ: مَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِي السَّلَامَةِ ابْتُلِيَ بِالْخِذْلَانِ، وَ مَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِي الْمَعْرُوفِ ابْتُلِيَ بِالنَّدَامَةِ، وَ مَنْ لَمْ

۳۲). هر که سه چیز را نخواهد گرفتار سه چیز دیگر شود: هر که صلح‌جو نباشد به بی‌یاوری مبتلا شود، و هر که احسان نکند به پشیمان دچار شود، و هر که بر تعداد دوستانش نیافزاید دچار خسارت

يَرْغَبُ فِي الاِسْتِكْثَارِ مِنَ الْإِخْوَانِ ابْتُلِيَ بِالْخُسْرَانِ.

شود.

***

﴿۳۳﴾ ثَلَاثٌ يَجِبُ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ تَجَنُّبُهَا: مُقَارَنَةُ الْأَشْرَارِ، وَ مُحَادَثَةُ النِّسَاءِ، وَ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْبِدَعِ.

۳۳). دوری از سه چیز بر هر کسی لازم است: هم‌جواری با اشرار، هم کلامی با زنان، و همنشینی با بدعت‌گذاران.

***

﴿۳۴﴾ ثَلَاثَةٌ تَدُلُّ عَلَى كَرَمِ الْمَرْءِ: حُسْنُ الْخُلُقِ، وَ كَظْمُ الْغَيْظِ، وَ غَضُّ الطَّرْفِ.

۳۴). سه چیز بر جوانمردی دلالت می‌کند: خوش خلقی، فرو خوردن خشم، و چشم فرو بستن (حیا داشتن).

***

﴿۳۵﴾ مَنْ وَثِقَ بِثَلَاثَةٍ كَانَ مَغْرُوراً: مَنْ صَدَّقَ بِمَا لَا يَكُونُ، وَ رَكِنَ إِلَى مَنْ لَا يَثِقُ بِهِ، وَ طَمِعَ فِي مَا لَا يَمْلِكُ.

۳۵). هر کس به سه چیز اعتماد کند فریب خورده است: باور داشتن امر غیر ممکن، اعتماد نمودن به فرد نامطمئن، و طمع کردن به مال دیگران.

***

﴿۳۶﴾ ثَلَاثَةٌ مَنِ اسْتَعْمَلَهَا أَفْسَدَ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ: مَنْ أَسَاءَ ظَنَّهُ، وَ أَمْكَنَ مِنْ سَمْعِهِ، وَ أَعْطَى قِيَادَهُ حَلِيلَتَهُ.

۳۶). سه عمل است که هر کس آنها را به کار بندد موجب تباهی دین و دنیایش است: سوء ظنّ خود را عملی سازد، به سخن هر کس گوش فرا دهد، و اختیار امورش را به زن خود بسپرد.

***

﴿۳۷﴾ أَفْضَلُ الْمُلُوكِ مَنْ أُعْطِيَ ثَلَاثَ خِصَالٍ: الرَّأْفَةَ، وَ الْجُودَ، وَ الْعَدْلَ.

۳۷). برترین زمامداران کسی است که سه خصلت داشته باشد: مهربانی، بخشش، و عدالت.

***

﴿۳۸﴾ وَ لَيْسَ يُحِبُّ لِلْمُلُوكِ أَنْ يُفَرِّطُوا فِي ثَلَاثٍ: فِي حِفْظِ الثُّغُورِ، وَ تَفَقُّدِ الْمَظَالِمِ، وَ اخْتِيَارِ الصَّالِحِينَ لِأَعْمَالِهِمْ.

۳۸). شایسته زمامدار نیست که در سه امر کوتاهی کند: حفظ امنیّت مرزها، رسیدگی به دادخواهان، و انتخاب کارکنان صالح برای انجام کارهایشان.

***

﴿۳۹﴾ ثَلَاثُ خِلَالٍ تَجِبُ لِلْمُلُوكِ عَلَى أَصْحَابِهِمْ وَ رَعِيَّتِهِمْ: الطَّاعَةُ لَهُمْ، وَ النَّصِيحَةُ لَهُمْ فِي الْمَغِيبِ وَ الْمَشْهَدِ، وَ الدُّعَاءُ بِالنَّصْرِ وَ الصَّلَاحِ.

۳۹). بر مردم و درباریان رعایت سه رفتار در حقّ زمامداران واجب است: فرمانبرداری، خیرخواهی آنان در غیاب و حضور، و دعا برای پیروزی و اصلاح امورشان.

***

﴿۴۰﴾ ثَلَاثَةٌ تَجِبُ عَلَى السُّلْطَانِ لِلْخَاصَّةِ وَ الْعَامَّةِ: مُكَافَأَةُ الْمُحْسِنِ بِالْإِحْسَانِ لِيَزْدَادُوا رَغْبَةً فِيهِ، وَ تَغَمُّدُ ذُنُوبِ الْمُسِيءِ لِيَتُوبَ وَ يَرْجِعَ عَنْ غَيِّهِ، وَ تَأَلُّفُهُمْ جَمِيعاً بِالْإِحْسَانِ وَ الْإِنْصَافِ.

۴۰). هر حاکمی برای خواص و عموم مردم سه وظیفه دارد: پاداش دادن نیکوکاران تا بر آن کار تشویق شوند، پرده‌پوشی بر خطای بدکار تا توبه کند و از گمراهی‌اش بازگردد، جلب محبّت همگان با رعایت احسان و انصاف بر همه.

***

﴿۴۱﴾ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ مَنِ احْتَقَرَهَا مِنَ الْمُلُوكِ وَ أَهْمَلَهَا تَفَاقَمَتْ عَلَيْهِ: خَامِلٌ قَلِيلُ الْفَضْلِ شَذَّ عَنِ الْجَمَاعَةِ، وَ دَاعِيَةٌ إِلَى بِدْعَةٍ جَعَلَ جُنَّتَهُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ أَهْلُ بَلَدٍ جَعَلُوا لِأَنْفُسِهِمْ رَئِيساً يَمْنَعُ السُّلْطَانَ مِنْ إِقَامَةِ الْحُكْمِ فِيهِمْ.

۴۱). هر زمامداری سه چیز را ناچیز بشمارد و در آن سهل انگاری کند برایش گران تمام خواهد شد: گمنام کم فضلی که در اجتماع کم ظاهر می‌شود، و بدعت‌گذار در دین که به بهانهٔ **«امر به معروف»** و **«نهی از منکر»** بدعت می‌گذارد، و مردم شهری که برای خود رهبری برگزیده‌اند تا مانع از اجرای حکم زمامدار در بارهٔ ایشان شود.

***

﴿۴۲﴾ الْعَاقِلُ لَا يَسْتَخِفُّ بِأَحَدٍ وَ أَحَقُّ مَنْ لَا يُسْتَخَفُّ بِهِ ثَلَاثَةٌ: الْعُلَمَاءُ، وَ السُّلْطَانُ، وَ الْإِخْوَانُ. لِأَنَّهُ مَنِ اسْتَخَفَّ بِالْعُلَمَاءِ أَفْسَدَ دِينَهُ، وَ مَنِ اسْتَخَفَّ بِالسُّلْطَانِ أَفْسَدَ دُنْيَاهُ، وَ مَنِ اسْتَخَفَّ

۴۲). عاقل کسی را حقیر نشمارد، و سه گروه سزاوارترند به اینکه حقیر شمرده نشوند: دانشمندان، و حاکمان، و دوستان. زیرا کسی که علما را تحقیر کند دین خود را تباه نموده، و کسی که حاکم را تحقیر کند دنیای خود را نابود ساخته، و کسی که برادر خود را تحقیر نماید مردانگیش را معیوب نموده است.

بِالْإِخْوَانِ أَفْسَدَ مُرُوَّتَهُ.

***

﴿۴۳﴾ وَجَدْنَا بِطَانَةَ السُّلْطَانِ ثَلَاثَ طَبَقَاتٍ: طَبَقَةٌ مُوَافِقَةٌ لِلْخَيْرِ، وَهِيَ بَرَكَةٌ عَلَيْهَا وَعَلَى السُّلْطَانِ وَعَلَى الرَّعِيَّةِ. وَطَبَقَةٌ غَايَتُهَا الْمُحَامَاةُ عَلَى مَا فِي أَيْدِيهَا، فَتِلْكَ لَا مَحْمُودَةٌ وَلَا مَذْمُومَةٌ، بَلْ هِيَ إِلَى الذَّمِّ أَقْرَبُ. وَطَبَقَةٌ مُوَافِقَةٌ لِلشَّرِّ وَهِيَ مَشْئُومَةٌ، مَذْمُومَةٌ عَلَيْهَا وَعَلَى السُّلْطَانِ.

۴۳). دوستان صمیمی زمامدار سه دسته‌اند: گروهی که خیرخواهند، که برای خود و سلطان و مردم مایه برکتند، و گروهی که نیّتشان حفظ مقام خود است، این گروه نه قابل ستایشند و نه قابل نکوهش، بلکه به نکوهش نزدیک‌ترند، و گروهی که طرفدار شرّند، که شومند و برای خود و سلطان مایه نکوهش‌اند.

***

﴿۴۴﴾ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ يَحْتَاجُ النَّاسُ طُرّاً إِلَيْهَا: الْأَمْنُ، وَالْعَدْلُ، وَالْخِصْبُ.

۴۴). سه چیز است که همه مردم به آن محتاجند: امنیت، و عدالت، و فراوانی نعمت (رفاه).

***

﴿۴۵﴾ ثَلَاثَةٌ تُكَدِّرُ الْعَيْشَ: السُّلْطَانُ الْجَائِرُ، وَالْجَارُ السَّوْءُ، وَالْمَرْأَةُ الْبَذِيَّةُ.

۴۵). سه شخص زندگی را تیره نمایند: حاکم ستمگر، و همسایه بد، و زن بدزبان.

***

﴿۴۶﴾ لَا تَطِيبُ السُّكْنَى إِلَّا بِثَلَاثٍ: الْهَوَاءِ الطَّيِّبِ، وَالْمَاءِ الْغَزِيرِ الْعَذْبِ، وَالْأَرْضِ الْخَوَّارَةِ.

۴۶). محل سکنی جز با سه چیز دلپذیر نیست: هوای پاک، آب گوارای فراوان، و زمین حاصلخیز.

***

﴿۴۷﴾ ثَلَاثَةٌ تُعْقِبُ النَّدَامَةَ: الْمُبَاهَاةُ، وَالْمُفَاخَرَةُ، وَالْمُعَازَّةُ.

۴۷). سه چیز پشیمانی به بار آورد: به خود نازیدن، و بر هم فخر فروختن، و ستیزه بر سر قدر و منزلت.

***

﴿۴۸﴾ ثَلَاثَةٌ مُرَكَّبَةٌ فِي بَنِي آدَمَ: الْحَسَدُ، وَالْحِرْصُ، وَالشَّهْوَةُ.

۴۸). سه چیز در سرشت آدمی آمیخته شده است: حسادت، حرص، و شهوت.

﴿۴۹﴾ مَنْ كَانَتْ فِيهِ خَلَّةٌ مِنْ ثَلَاثَةٍ انْتَظَمَتْ فِيهِ ثَلَاثَتُهَا فِي تَفْخِيمِهِ وَ هَيْبَتِهِ وَ جَمَالِهِ: مَنْ كَانَ لَهُ وَرَعٌ، أَوْ سَمَاحَةٌ، أَوْ شَجَاعَةٌ.

۴۹). هر کس با یکی از این سه صفت ارتباط داشته باشد، دو صفت دیگر نیز در بزرگی و هیبت و جمال وی ردیف شوند: پارسائی، یا بخشندگی، یا شجاعت.

***

﴿۵۰﴾ ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ رُزِقَهَا كَانَ كَامِلًا: الْعَقْلُ، وَ الْجَمَالُ، وَ الْفَصَاحَةُ.

۵۰). هر که این سه خصلت روزی‌اش شود فردی کامل است: عقل، زیبائی، و شیوایی در سخن.

***

﴿۵۱﴾ ثَلَاثَةٌ تُقْضَى لَهُمْ بِالسَّلَامَةِ إِلَى بُلُوغِ غَايَتِهِمْ: الْمَرْأَةُ إِلَى انْقِضَاءِ حَمْلِهَا، وَ الْمَلِكُ إِلَى أَنْ يَنْفَدَ عُمُرُهُ، وَ الْغَائِبُ إِلَى حِينِ إِيَابِهِ.

۵۱). سه مجرم تا به پایان رسیدن کارشان محکوم به سلامتند: زن باردار تا زمانی که فارغ شود، زمامدار تا زمانی که عمرش تمام شود، و غائب تا هنگامی که بازگردد.

***

﴿۵۲﴾ ثَلَاثَةٌ تُورِثُ الْحِرْمَانَ: الْإِلْحَاحُ فِي الْمَسْأَلَةِ، وَ الْغِيبَةُ، وَ الْهُزْءُ.

۵۲). سه چیز مایه محرومیّت است: اصرار در خواهش، و غیبت کردن، و مسخره نمودن.

***

﴿۵۳﴾ ثَلَاثَةٌ تُعْقِبُ مَكْرُوهاً: حَمْلَةُ الْبَطَلِ فِي الْحَرْبِ فِي غَيْرِ فُرْصَةٍ وَ إِنْ رُزِقَ الظَّفَرَ، وَ شُرْبُ الدَّوَاءِ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ وَ إِنْ سَلِمَ مِنْهُ، وَ التَّعَرُّضُ لِلسُّلْطَانِ وَ إِنْ ظَفِرَ الطَّالِبُ بِحَاجَتِهِ مِنْهُ.

۵۳). عاقبت سه چیز ناخوشایند است: یورش بی‌موقع دلاور در جنگ؛ هر چند پیروزی آورد، و نوشیدن دارو بدون درد هر چند از عوارضش سالم بماند، و درخواست از حاکم هر چند به خواسته‌ای که از او دارد برسد.

***

﴿۵۴﴾ ثَلَاثُ خِلَالٍ يَقُولُ كُلُّ إِنْسَانٍ إِنَّهُ عَلَى صَوَابٍ مِنْهَا: دِينُهُ الَّذِي يَعْتَقِدُهُ، وَ هَوَاهُ الَّذِي يَسْتَعْلِي عَلَيْهِ، وَ تَدْبِيرُهُ فِي أُمُورِهِ.

۵۴). هر کسی خود را در سه چیز بر حقّ می‌داند: دینی که بدان معتقد است، و هوسی که بر او غالب شده، و تدبیری که در امورش به کار بسته.

***

﴿ ۵۵ ﴾ النَّاسُ كُلُّهُمْ ثَلَاثُ طَبَقَاتٍ: سَادَةٌ مُطَاعُونَ، وَ أَكْفَاءٌ مُتَكَافُونَ، وَ أُنَاسٌ مُتَعَادُونَ.

۵۵). همه مردم در یکی از سه گروهند: بزرگانی که اطاعت شوند، و همتایان برابر، و مردمی تجاوزگر.

***

﴿ ۵۶ ﴾ قِوَامُ الدُّنْيَا بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: النَّارُ، وَ الْمِلْحُ وَ الْمَاءُ.

۵۶). قوام دنیا به سه چیز است: آتش، نمک، و آب.

***

﴿ ۵۷ ﴾ مَنْ طَلَبَ ثَلَاثَةً بِغَيْرِ حَقٍّ حُرِمَ ثَلَاثَةً بِحَقٍّ: مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا بِغَيْرِ حَقٍّ حُرِمَ الْآخِرَةَ بِحَقٍّ، وَ مَنْ طَلَبَ الرِّئَاسَةَ بِغَيْرِ حَقٍّ حُرِمَ الطَّاعَةَ لَهُ بِحَقٍّ، وَ مَنْ طَلَبَ الْمَالَ بِغَيْرِ حَقٍّ حُرِمَ بَقَاءَهُ لَهُ بِحَقٍّ.

۵۷). هر کس سه چیز را به ناحقّ طلب کند از سه چیز به حقّ محروم شود: کسی که دنیا را به ناحقّ طلب کند از آخرت محروم بماند، و کسی که ریاست را ناحقّ طلب کند، از فرمانبری به حقّ ناکام ماند، و هر کس به ناحقّ ثروتی بجوید، از ماندگاری آن مال به حقّ محروم شود.

***

﴿ ۵۸ ﴾ ثَلَاثَةٌ لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْحَازِمِ أَنْ يَتَقَدَّمَ عَلَيْهَا: شُرْبُ السَّمِّ لِلتَّجْرِبَةِ وَ إِنْ نَجَا مِنْهُ، وَ إِفْشَاءُ السِّرِّ إِلَى الْقَرَابَةِ الْحَاسِدِ وَ إِنْ نَجَا مِنْهُ، وَ رُكُوبُ الْبَحْرِ وَ إِنْ كَانَ الْغِنَى فِيهِ.

۵۸). سزاوار نیست دور اندیش به سه کار اقدام کند: سمّ خوردن برای آزمایش؛ هر چند نجات یابد، و افشای راز به خویشاوند حسود؛ هر چند از آن آسیبی نبیند، و دریانوردی؛ هر چند ثروتمندی در آن کار باشد.

***

﴿ ۵۹ ﴾ لَا يَسْتَغْنِي أَهْلُ كُلِّ بَلَدٍ عَنْ ثَلَاثَةٍ يَفْزَعُ إِلَيْهِمْ فِي أَمْرِ دُنْيَاهُمْ وَ آخِرَتِهِمْ، فَإِنْ عَدِمُوا ذَلِكَ كَانُوا هَمَجاً: فَقِيهٌ عَالِمٌ وَرِعٌ، وَ أَمِيرٌ خَيِّرٌ مُطَاعٌ وَ طَبِيبٌ بَصِيرٌ ثِقَةٌ.

۵۹). مردم هیچ شهری از داشتن سه گروه- که در امر دنیا و آخرت به آنان پناه برند- بی‌نیاز نیستند، و اگر این سه گروه را نداشته باشند سرگردان بمانند: فقیه دانشمند پارسا، و حاکم خیرخواه مُطاع، و پزشک آگاه مورد اطمینان.

***

﴿ ۶۰ ﴾ يُمْتَحَنُ الصَّدِيقُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ،

۶۰). دوست صمیمی به سه خصلت آزموده شود، اگر آن صفات را دارا بود؛ دوستی با صفا است،

فَإِنْ كَانَ مُؤَاتِياً فِيهَا فَهُوَ الصَّدِيقُ الْمُصَافِي، وَ إِلَّا كَانَ صَدِيقَ رَخَاءٍ لَا صَدِيقَ شِدَّةٍ: تَبْتَغِي مِنْهُ مَالًا، أَوْ تَأْمَنُهُ عَلَى مَالٍ، أَوْ تُشَارِكُهُ فِي مَكْرُوهٍ.

وگرنه، فقط دوست خوشی‌هاست نه سختی‌ها: یا از او مالی درخواست کن، یا به او مالی امانت بسپار، یا در پیشامد ناگواری شریکش کن.

***

﴿ ٦١ ﴾ إِنْ يَسْلَمِ النَّاسُ مِنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ كَانَتْ سَلَامَةً شَامِلَةً: لِسَانِ السَّوْءِ، وَ يَدِ السَّوْءِ، وَ فِعْلِ السَّوْءِ.

٦١). اگر مردم از گزند سه چیز محفوظ بمانند، از سلامتی عمومی (روحی و جسمی) برخوردار گردند: زبان بد، دست بد، و کردار بد.

***

﴿ ٦٢ ﴾ إِذَا لَمْ تَكُنْ فِي الْمَمْلُوكِ خَصْلَةٌ مِنْ ثَلَاثٍ فَلَيْسَ لِمَوْلَاهُ فِي إِمْسَاكِهِ رَاحَةٌ: دِينٌ يُرْشِدُهُ، أَوْ أَدَبٌ يَسُوسُهُ، أَوْ خَوْفٌ يَرْدَعُهُ.

٦٢). اگر در غلام (خدمتکار) یکی از این سه خصلت نباشد؛ ارباب در نگهداری‌اش آسایش نخواهد داشت: دینی که هدایتش کند، یا ادبی که اداره‌اش نماید، یا ترسی که مانع او [از ناپسند] باشد.

***

﴿ ٦٣ ﴾ إِنَّ الْمَرْءَ يَحْتَاجُ فِي مَنْزِلِهِ وَ عِيَالِهِ إِلَى ثَلَاثِ خِلَالٍ يَتَكَلَّفُهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي طَبْعِهِ ذَلِكَ: مُعَاشَرَةٌ جَمِيلَةٌ، وَ سَعَةٌ بِتَقْدِيرٍ، وَ غَيْرَةٌ بِتَحَصُّنٍ.

٦٣). همانا هر مردی در اداره خانه نیازمند داشتن سه خصلت است، و باید خود را وادار به آن کند اگرچه در طبیعتش وجود ندارد: خوش‌رفتاری، گشاده دستی به اندازه، و غیرتی نگهدارنده.

***

﴿ ٦٤ ﴾ كُلُّ ذِي صِنَاعَةٍ مُضْطَرٌّ إِلَى ثَلَاثِ خِلَالٍ يَجْتَلِبُ بِهَا الْمَكْسَبَ، وَ هُوَ: أَنْ يَكُونَ حَاذِقاً بِعَمَلِهِ، مُؤَدِّياً لِلْأَمَانَةِ فِيهِ، مُسْتَمِيلًا لِمَنِ اسْتَعْمَلَهُ.

٦٤). هر صنعتگری برای کسب سود نیازمند سه خصلت است: به کار خود ماهر باشد، امانت‌دار باشد، جلب رضایت مشتری نماید.

***

﴿ ٦٥ ﴾ ثَلَاثٌ مَنِ ابْتُلِيَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ كَانَ طَائِحَ الْعَقْلِ: نِعْمَةٌ مُوَلِّيَةٌ، وَ زَوْجَةٌ فَاسِدَةٌ، وَ

٦٥). هر کس گرفتار یکی از سه چیز شود سرگردان شود: نعمتی از دست رفته، همسری فاسد، و فقدان دردناک محبوب.

فَجِيعَةٌ بِحَبِيبٍ.

***

﴿٦٦﴾ جُبِلَتِ الشَّجَاعَةُ عَلَى ثَلَاثِ طَبَائِعَ، لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ فَضِيلَةٌ لَيْسَتْ لِلْأُخْرَى: السَّخَاءُ بِالنَّفْسِ، وَالْأَنَفَةُ مِنَ الذُّلِّ، وَطَلَبُ الذِّكْرِ. فَإِنْ تَكَامَلَتْ فِي الشُّجَاعِ، كَانَ الْبَطَلَ الَّذِي لَا يُقَامُ لِسَبِيلِهِ، وَالْمَوْسُومَ بِالْإِقْدَامِ فِي عَصْرِهِ. وَ إِنْ تَفَاضَلَتْ فِيهِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ، كَانَتْ شَجَاعَتُهُ فِي ذَلِكَ الَّذِي تَفَاضَلَتْ فِيهِ أَكْثَرَ وَأَشَدَّ إِقْدَاماً.

٦٦). شجاعت با سه خصلت سرشته شده، که هر یک امتیازی مخصوص دارند که دیگری ندارد: فداکاری، ننگ داشتن ذلّت، و نامجوئی. اگر همه آنها در شجاع گرد آیند، دلاوری است که کسی را یارای ایستادن در برابرش نیست، و نام‌آور پهلوانان روزگار خود گردد، و اگر برخورداری یکی از آن خصلت‌ها بیش از دیگری شود، شجاعت او در همان خصلت رو به فزونی نهاده و قوی‌تر گردد.

***

﴿٦٧﴾ وَ يَجِبُ لِلْوَالِدَيْنِ عَلَى الْوَلَدِ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ: شُكْرُهُمَا عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَطَاعَتُهُمَا فِيمَا يَأْمُرَانِهِ وَيَنْهَيَانِهِ عَنْهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةِ اللهِ، وَ نَصِيحَتُهُمَا فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ.

٦٧). سه حقّ پدر و مادر بر فرزند واجب است: سپاسگزاری آن دو در هر حال، اطاعت آن دو در هر امر و نهی در غیر معصیت خداوند، و خیرخواهی آن دو در نهان و آشکار.

***

﴿٦٨﴾ وَ تَجِبُ لِلْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: اخْتِيَارُهُ لِوَالِدَتِهِ، وَتَحْسِينُ اسْمِهِ، وَ الْمُبَالَغَةُ فِي تَأْدِيبِهِ.

٦٨). سه حقّ فرزند بر پدر واجب است: انتخاب مادری شایسته برای او، نهادن نامی نیکو، و کوتاهی نکردن در تربیتش.

***

﴿٦٩﴾ تَحْتَاجُ الْإِخْوَةُ فِيمَا بَيْنَهُمْ إِلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ، فَإِنِ اسْتَعْمَلُوهَا وَ إِلَّا تَبَايَنُوا وَ تَبَاغَضُوا، وَهِيَ: التَّنَاصُفُ، وَالتَّرَاحُمُ، وَنَفْيُ الْحَسَدِ.

٦٩). برادران برای حفظ روابط خود نیازمند به کار بستن سه چیزند، اگر به آنها عمل کردند چه خوب، و الاّ عاقبت از هم جدا شوند و با هم دشمنی ورزند: رعایت انصاف، و مهربانی به یکدیگر، و دوری از

حسادت.

***

﴿۷۰﴾ إِذَا لَمْ تَجْتَمِعِ الْقَرَابَةُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ، تَعَرَّضُوا لِدُخُولِ الْوَهْنِ عَلَيْهِمْ وَ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ بِهِمْ، وَ هِيَ: تَرْكُ الْحَسَدِ فِيمَا بَيْنَهُمْ لِئَلَّا يَتَحَزَّبُوا فَيَتَشَتَّتَ أَمْرُهُمْ، وَ التَّوَاصُلُ لِيَكُونَ ذَلِكَ حَادِياً لَهُمْ عَلَى الْأُلْفَةِ، وَ التَّعَاوُنُ لِتَشْمِلَهُمُ الْعِزَّةُ.

۷۰). هر گاه خویشاوندان بر سه چیز هم دل نشوند در معرض سستی قرار گیرند و به سرزنش دشمن مبتلا شوند: ترک حسادت؛ تا چند دسته نشوند و کارشان به جدائی نیانجامد، معاشرت و ارتباط با یکدیگر، تا دوستیشان را صمیمی‌تر شود، و همکاری با یکدیگر تا همگی عزیز شوند.

***

﴿۷۱﴾ لَا غِنَى بِالزَّوْجِ عَنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ زَوْجَتِهِ، وَ هِيَ: الْمُوَافَقَةُ لِيَجْتَلِبَ بِهَا مُوَافَقَتَهَا وَ مَحَبَّتَهَا وَ هَوَاهَا وَ حُسْنُ خُلُقِهِ مَعَهَا، وَ اسْتِعْمَالُهُ اسْتِمَالَةَ قَلْبِهَا بِالْهَيْئَةِ الْحَسَنَةِ فِي عَيْنِهَا، وَ تَوْسِعَتُهُ عَلَيْهَا.

۷۱). شوهر در روابط خود با همسرش ناچار از رعایت سه چیز است: سازگاری، تا با آن موافقت، محبّت و علاقه زن را به دست آورد، خوشرفتاری با او، به دست آوردن دل او با آراستن ظاهر و توسعه در زندگی.

***

﴿۷۲﴾ وَ لَا غِنَى بِالزَّوْجَةِ فِيمَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ زَوْجِهَا الْمُوَافِقِ لَهَا عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ، وَ هُنَّ: صِيَانَةُ نَفْسِهَا عَنْ كُلِّ دَنَسٍ حَتَّى يَطْمَئِنَّ قَلْبُهُ إِلَى الثِّقَةِ بِهَا فِي حَالِ الْمَحْبُوبِ وَ الْمَكْرُوهِ، وَ حِيَاطَتُهُ لِيَكُونَ ذَلِكَ عَاطِفاً عَلَيْهَا عِنْدَ زَلَّةٍ تَكُونُ مِنْهَا، وَ إِظْهَارُ الْعِشْقِ لَهُ بِالْخِلَابَةِ وَ الْهَيْئَةِ الْحَسَنَةِ لَهَا فِي عَيْنِهِ.

۷۲). و زن در روابط خود با شوهر سازگارش ناگزیر از رعایت سه چیز است: حفظ خود از هر گونه آلودگی، تا در خوشی و ناخوشی خاطرش را به خود مطمئن سازد، مراقبت و پرستاری از شوهر تا در موقع سرزدن خطا با او مهربان باشد، و اظهار عشق به او، با دلربایی و آراستن به زیبایی در دیده شوهر.

***

﴿۷۳﴾ لَا يَتِمُّ الْمَعْرُوفُ إِلَّا بِثَلَاثِ خِلَالٍ:

۷۳). احسان جز با سه خصلت کامل نشود: شتاب

تَعْجِيلُهُ، وَ تَقْلِيلُ كَثِيرِهِ، وَ تَرْكُ الِامْتِنَانِ بِهِ.

نمودن در انجام آن، و اندک شمردن بسیارش، و ترک منّت‌گذاری.

***

﴿۷۴﴾ وَ السُّرُورُ فِي ثَلَاثِ خِلَالٍ: فِي الْوَفَاءِ، وَ رِعَايَةِ الْحُقُوقِ، وَ النُّهُوضِ فِي النَّوَائِبِ.

۷۴). شادمانی در سه چیز است: در وفاداری، و رعایت حقوق، به یاری برخاستن در ناملایمات.

***

﴿۷۵﴾ ثَلَاثَةٌ يُسْتَدَلُّ بِهَا عَلَى إِصَابَةِ الرَّأْيِ: حُسْنُ اللِّقَاءِ، وَ حُسْنُ الِاسْتِمَاعِ، وَ حُسْنُ الْجَوَابِ.

۷۵). سه چیز راهنمای رأی درست است: خوش برخوردی، خوب گوش فرا دادن، و خوب پاسخ دادن.

***

﴿۷۶﴾ الرِّجَالُ ثَلَاثَةٌ: عَاقِلٌ، وَ أَحْمَقُ، وَ فَاجِرٌ. فَالْعَاقِلُ إِنْ كُلِّمَ أَجَابَ، وَ إِنْ نَطَقَ أَصَابَ، وَ إِنْ سَمِعَ وَعَى. وَ الْأَحْمَقُ إِنْ تَكَلَّمَ عَجَّلَ، وَ إِنْ حَدَّثَ ذَهِلَ، وَ إِنْ حُمِلَ عَلَى الْقَبِيحِ فَعَلَ. وَ الْفَاجِرُ إِنِ ائْتَمَنْتَهُ خَانَكَ، وَ إِنْ حَدَّثْتَهُ شَانَكَ.

۷۶). مردان سه دسته‌اند: عاقل، احمق، و بدکار. عاقل چون سؤال شود پاسخ دهد، و چون سخن گوید درست گوید، و چون بشنود به خاطر بسپارد. و احمق اگر سخن گوید شتابزده باشد، اگر گفت و گو کند خود را ببازد، و اگر به کار زشتی وادار شود مرتکب شود. و بدکار چون امینش بداری خیانت کند، و اگر با او در میان بگذاری ضایعت سازد.

***

﴿۷۷﴾ الْإِخْوَانُ ثَلَاثَةٌ: فَوَاحِدٌ كَالْغِذَاءِ الَّذِي يُحْتَاجُ إِلَيْهِ كُلَّ وَقْتٍ، فَهُوَ الْعَاقِلُ. وَ الثَّانِي فِي مَعْنَى الدَّاءِ، وَ هُوَ الْأَحْمَقُ. وَ الثَّالِثُ فِي مَعْنَى الدَّوَاءِ، فَهُوَ اللَّبِيبُ.

۷۷). برادران سه گونه‌اند: آنکه همچون غذا همیشه مورد نیازت می‌باشد؛ او عاقل است، و دیگر آن که همچون درد می‌باشد، او احمق است، و سوم آنکه همانند دارو شفابخش می‌باشد، او صاحبدل است.

***

﴿۷۸﴾ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ تَدُلُّ عَلَى عَقْلِ فَاعِلِهَا: الرَّسُولُ عَلَى قَدْرِ مَنْ أَرْسَلَهُ، وَ الْهَدِيَّةُ عَلَى قَدْرِ مُهْدِيهَا، وَ الْكِتَابُ عَلَى قَدْرِ كَاتِبِهِ.

۷۸). سه چیز بر عقل انجام دهنده‌اش دلالت می‌کند: پیک؛ که حکایت از منزلت فرستنده کند، و هدیّه؛ که گویای منزلت اهداکننده است، و کتاب؛ که نشانگر ارزش نویسنده است.

﴿۷۹﴾ الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، وَ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ، وَ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ.

۷۹). علم سه گونه است: آیه‌ای محکم، فریضه‌ای عادلانه، سنّتی پا برجا.

***

﴿۸۰﴾ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: جَاهِلٌ يَأْبَى أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَ عَالِمٌ قَدْ شَفَّهُ عِلْمُهُ، وَ عَاقِلٌ يَعْمَلُ لِدُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ.

۸۰). مردم سه دسته‌اند: جاهلی که از آموختن خودداری می‌کند، دانشمندی که علم آموزی لاغر و نحیفش ساخته، و خردمند و عاقلی که برای دنیا و آخرتش تلاش می‌کند.

***

﴿۸۱﴾ ثَلَاثَةٌ لَيْسَ مَعَهُنَّ غُرْبَةٌ: حُسْنُ الْأَدَبِ، وَ كَفُّ الْأَذَى، وَ مُجَانَبَةُ الرِّيَبِ.

۸۱). با سه خصلت غربت و تنهائی وجود ندارد: تربیت نیکو، بی‌آزاری، و اجتناب از شکّ و تردید.

***

﴿۸۲﴾ الْأَيَّامُ ثَلَاثَةٌ: فَيَوْمٌ مَضَى لَا يُدْرَكُ، وَ يَوْمٌ النَّاسُ فِيهِ فَيَنْبَغِي أَنْ يَغْتَنِمُوهُ، وَ غَداً إِنَّمَا فِي أَيْدِيهِمْ أَمَلُهُ.

۸۲). روزها سه گونه است: دیروز، که دیگر به دست نمی‌آید، و امروز که مردم در آنند؛ شایسته است آن را غنیمت بدانی، و فردائی که به آن امید بسته‌اند.

***

﴿۸۳﴾ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ لَمْ يَنْفَعْهُ الْإِيمَانُ: حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ، وَ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ طَلَبِ الْمَحَارِمِ، وَ خُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ.

۸۳). هر کس سه خصلت در او نباشد ایمانش به او سودی نرساند: حلمی که با آن جهل نادان را دفع کند، و پرهیزگاری که او را از به دست آوردن حرام بازدارد، و اخلاقی که با آن با مردم مدارا کند.

***

﴿۸۴﴾ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ: مَنْ إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنَ الْحَقِّ، وَ إِذَا رَضِيَ لَمْ يُخْرِجْهُ رِضَاهُ إِلَى الْبَاطِلِ، وَ مَنْ إِذَا قَدَرَ عَفَا.

۸۴). سه چیز در هر کس باشد ایمانش کامل است: آن که چون خشم کند از حقّ خارج نشود، و چون خشنود شود به سوی باطل نگراید، و چون به قدرت رسد گذشت کند.

***

﴿۸۵﴾ ثَلَاثُ خِصَالٍ يَحْتَاجُ إِلَيْهَا صَاحِبُ الدُّنْيَا: الدَّعَةُ مِنْ غَيْرِ تَوَانٍ، وَ السَّعَةُ مَعَ قَنَاعَةٍ، وَ الشَّجَاعَةُ مِنْ غَيْرِ كَسَلٍ.

۸۵). مردم دنیا نیازمند سه خصلتند: رفاه و آسایش تا جایی که به سستی نیانجامد، و توسعه زندگی همراه با قناعت، و شجاعت بدون تنبلی.

***

﴿۸۶﴾ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ لَا يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَنْسَاهُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ: فَنَاءُ الدُّنْيَا، وَ تَصَرُّفُ الْأَحْوَالِ، وَ الْآفَاتُ الَّتِي لَا أَمَانَ لَهَا.

۸۶). بر عاقل سزاوار نیست در هر حالی سه چیز را فراموش کند: ناپایداری دنیا، دگرگونی حالات، و آسیب‌های که کسی از آن در امان نیست.

***

﴿۸۷﴾ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ لَا تُرَى كَامِلَةً فِي وَاحِدٍ قَطُّ: الْإِيمَانُ، وَ الْعَقْلُ، وَ الِاجْتِهَادُ.

۸۷). سه چیز به طور کامل در یک نفر دیده نشود: ایمان، عقل، و سخت کوشی.

***

﴿۸۸﴾ الْإِخْوَانُ ثَلَاثَةٌ: مُوَاسٍ بِنَفْسِهِ، وَ آخَرُ مُوَاسٍ بِمَالِهِ، وَ هُمَا الصَّادِقَانِ فِي الْإِخَاءِ، وَ آخَرُ يَأْخُذُ مِنْكَ الْبُلْغَةَ، وَ يُرِيدُكَ لِبَعْضِ اللَّذَّةِ، فَلَا تَعُدَّهُ مِنْ أَهْلِ الثِّقَةِ.

۸۸). برادران سه گونه‌اند: آنکه با جانش به فریاد می‌رسد، و دیگر آنکه با اموالش یاری می‌رساند، و این دو در برادری صداقت دارند، و دیگری آنکه مخارج معاش خود را از تو می‌ستاند، و تو را برای بعضی خوشی‌ها می‌خواهد، پس او را از اهل اطمینان محسوب مکن.

﴿۸۹﴾ لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ ثَلَاثٌ: الْفِقْهُ فِي الدِّينِ، وَ حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا. وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

۸۹). هیچ بنده‌ای تا سه خصلت را دارا نباشد حقیقت ایمان را به کمال نمی‌رساند: فهم عمیق دین، نیکو اندازه نگهداشتن معاش زندگی، و پایداری بر مصیبت‌ها. و لاقوة إلّا باللّه العلی العظیم.

***

كَلَامُهُ علیه السلام فِي وَصْفِ الْمَحَبَّةِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ وَ التَّوْحِيدِ وَ الْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ وَ الْكُفْرِ وَ الْفِسْقِ

دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ، فَقَالَ علیه السلام لَهُ: مِمَّنِ

سخن امام صادق علیه السلام در توصیف محبت به اهل بیت و توصیف توحید، ایمان، اسلام، کفر و فسق

مردی خدمت امام صادق علیه السلام وارد شد، حضرت

الرَّجُلُ؟ فَقَالَ: مِنْ مُحِبِّيكُمْ وَ مَوَالِيكُمْ، فَقَالَ لَهُ جَعْفَرٌ عليه‌السلام: لَايُحِبُّ اللهُ عَبْدٌ حَتَّى يَتَوَلَّاهُ، وَ لَايَتَوَلَّاهُ حَتَّى يُوجِبَ لَهُ الْجَنَّةَ.

از وی پرسید: از چه گروهی هستی؟ وی در پاسخ عرض کرد: از دوستداران و پیروان شما، امام عليه‌السلام به او فرمود: خداوند تا بنده را به دوستی خود برنگزیند وی را دوست نخواهد داشت، و به دوستی خود برنگزیند تا بهشت را بر او واجب گرداند.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: مِنْ أَيِّ مُحِبِّينَا أَنْتَ؟ فَسَكَتَ الرَّجُلُ فَقَالَ لَهُ سَدِيرٌ: وَ كَمْ مُحِبُّوكُمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ؟ فَقَالَ: عَلَى ثَلَاثِ طَبَقَاتٍ:

سپس به او فرمود: از کدام گروه از دوستان ما می‌باشی؟ آن مرد سکوت کرد، یکی از اصحاب به نام «سدیر» به امام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! دوستان شما چند گروهند؟! امام عليه‌السلام فرمود: سه گروهند:

طَبَقَةٌ أَحَبُّونَا فِي الْعَلَانِيَةِ وَ لَمْ يُحِبُّونَا فِي السِّرِّ، وَ طَبَقَةٌ يُحِبُّونَا فِي السِّرِّ وَ لَمْ يُحِبُّونَا فِي الْعَلَانِيَةِ، وَ طَبَقَةٌ يُحِبُّونَا فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ، هُمُ النَّمَطُ الْأَعْلَى، شَرِبُوا مِنَ الْعَذْبِ الْفُرَاتِ، وَ عَلِمُوا تَأْوِيلَ الْكِتَابِ، وَ فَصْلَ الْخِطَابِ، وَ سَبَبَ الْأَسْبَابِ، فَهُمُ النَّمَطُ الْأَعْلَى، الْفَقْرُ وَ الْفَاقَةُ وَ أَنْوَاعُ الْبَلَاءِ أَسْرَعُ إِلَيْهِمْ مِنْ رَكْضِ الْخَيْلِ، مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَ الضَّرَّاءُ، وَ زُلْزِلُوا وَ فُتِنُوا، فَمِنْ بَيْنِ مَجْرُوحٍ وَ مَذْبُوحٍ مُتَفَرِّقِينَ فِي كُلِّ بِلَادٍ قَاصِيَةٍ، بِهِمْ يَشْفِي اللهُ السَّقِيمَ وَ يُغْنِي الْعَدِيمَ، وَ بِهِمْ تُنْصَرُونَ، وَ بِهِمْ تُمْطَرُونَ، وَ بِهِمْ تُرْزَقُونَ، وَ هُمُ الْأَقَلُّونَ عَدَداً، الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللهِ قَدْراً وَ خَطَراً.

گروهی آشکارا ما را دوست دارند ولی در باطن دوستدار ما نیستند، و گروهی در باطن ما را دوست دارند و در ظاهر دوستدار ما نیستند (دوستی خود را اظهار نمی‌کنند)، و گروهی در ظاهر و باطن دوستدار ما می‌باشند، و این گروه عالی‌ترین طبقه‌اند، از آبی زلال و گوارا نوشیده‌اند، و تأویل قرآن، و سخن جداکننده حقّ از باطل را فرا گرفته‌اند، و به سبب الاسباب پی برده‌اند، و این گروه عالی‌ترین طبقاتند، فقر و نیازمندی و انواع بلا سریع‌تر از تاختن اسب به سویشان روان است، سختی و آسیب به ایشان رسیده، و چنان لرزانند و دچار فتنه گردیده‌اند، که گروهی زخمی و گروهی کشته شدند، و در شهرهای دور افتاده پراکنده شدند، خداوند به برکت ایشان بیماران را شفا می‌بخشد، و فقیر را توانگر می‌سازد، و به واسطه آنان یاری می‌شوید، و بر شما باران می‌بارد، و روزی داده می‌شوید، تعدادشان کم و اندک است، ولی در پیشگاه خداوند قدر و منزلتی عظیم و بزرگ دارند.

وَ الطَّبَقَةُ الثَّانِيَةُ النَّمَطُ الْأَسْفَلُ أَحَبُّونَا فِي الْعَلَانِيَةِ، وَ سَارُوا بِسِيرَةِ الْمُلُوكِ، فَأَلْسِنَتُهُمْ مَعَنَا وَ سُيُوفُهُمْ عَلَيْنَا.

و گروه دوم پائین‌ترین گروهند، آشکارا ما را دوست می‌دارند، ولی به شیوه پادشاهان عمل می‌کنند، زبانشان با ما و شمشیرهایشان بر علیه ما است.

وَ الطَّبَقَةُ الثَّالِثَةُ النَّمَطُ الْأَوْسَطُ أَحَبُّونَا فِي السِّرِّ وَ لَمْ يُحِبُّونَا فِي الْعَلَانِيَةِ، وَ لَعَمْرِي! لَئِنْ كَانُوا أَحَبُّونَا فِي السِّرِّ دُونَ الْعَلَانِيَةِ فَهُمُ الصَّوَّامُونَ بِالنَّهَارِ، الْقَوَّامُونَ بِاللَّيْلِ، تَرَى أَثَرَ الرَّهْبَانِيَّةِ فِي وُجُوهِهِمْ، أَهْلُ سِلْمٍ وَ انْقِيَادٍ.

و گروه سوم طبقه میانی می‌باشند، در نهان ما را دوست می‌دارند ولی در باطن دوستدار ما نیستند، و به جانم سوگند! که اگر در باطن دوستدار ما بودند ولی اظهار نمی‌کردند، روزه‌داران و شب‌زنده‌داران دائمی بودند، و اثر رهبانیّت (پرهیزگاری) را در چهرهایشان می‌یافتی، آنان اهل تسلیم و طاعتند.

قَالَ الرَّجُلُ: فَأَنَا مِنْ مُحِبِّيكُمْ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ. قَالَ جَعْفَرٌ عليه‌السلام: إِنَّ لِمُحِبِّينَا فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ عَلَامَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا.

مرد گفت: پس من از دوستان آشکار و نهان شمایم. امام عليه‌السلام فرمود: به راستی دوستداران آشکار و نهان ما نشانه‌هائی دارند که به آن شناخته می‌گردند.

قَالَ الرَّجُلُ: وَ مَا تِلْكَ الْعَلَامَاتُ؟ قَالَ عليه‌السلام: تِلْكَ خِلَالٌ، أَوَّلُهَا: أَنَّهُمْ عَرَفُوا التَّوْحِيدَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ، وَ أَحْكَمُوا عِلْمَ تَوْحِيدِهِ، وَ الْإِيمَانُ بَعْدَ ذَلِكَ، بِمَا هُوَ وَ مَا صِفَتُهُ، ثُمَّ عَلِمُوا حُدُودَ الْإِيمَانِ وَ حَقَائِقَهُ وَ شُرُوطَهُ وَ تَأْوِيلَهُ.

مرد گفت: آن نشانه‌ها کدامند؟ امام عليه‌السلام فرمود: چند خصلت است؛ نخستین آنها این است که آنان حقّ توحید (یکتاپرستی) را شناخته‌اند، و دانش آن را تکمیل کرده‌اند، و پس از آن به خدا و صفات او ایمان آوردند، سپس از حدود و حقائق و شروط و تأویل‌های ایمان آگاه شدند.

قَالَ سَدِيرٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! مَا سَمِعْتُكَ تَصِفُ الْإِيمَانَ بِهَذِهِ الصِّفَةِ! قَالَ: نَعَمْ يَا سَدِيرُ! لَيْسَ لِلسَّائِلِ أَنْ يَسْأَلَ عَنِ الْإِيمَانِ مَا هُوَ حَتَّى يَعْلَمَ الْإِيمَانَ بِمَنْ.

سدیر گفت: ای فرزند رسول خدا! تاکنون نشنیده بودم که چنین ایمان را توصیف بفرمائید! امام عليه‌السلام فرمود: آری ای سدیر! پرسشگر نمی‌تواند حقیقت ایمان را بفهمد مگر زمانی که بداند به چه کسی باید ایمان بیاورد.

قَالَ سَدِيرٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! إِنْ رَأَيْتَ

سدیر گفت: ای فرزند رسول خدا! اگر مایل هستید

أَنْ تُفَسِّرَ مَا قُلْتَ؟ قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللهَ بِتَوَهُّمِ الْقُلُوبِ فَهُوَ مُشْرِكٌ. وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللهَ بِالاسْمِ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ أَقَرَّ بِالطَّعْنِ، لِأَنَّ الإِسْمَ مُحْدَثٌ. وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْبُدُ الإِسْمَ وَ الْمَعْنَى فَقَدْ جَعَلَ مَعَ اللهِ شَرِيكاً. وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْبُدُ الْمَعْنَى بِالصِّفَةِ لَا بِالْإِدْرَاكِ فَقَدْ أَحَالَ عَلَى غَائِبٍ. وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْبُدُ الصِّفَةَ وَ الْمَوْصُوفَ فَقَدْ أَبْطَلَ التَّوْحِيدَ، لِأَنَّ الصِّفَةَ غَيْرُ الْمَوْصُوفِ. وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُضِيفُ الْمَوْصُوفَ إِلَى الصِّفَةِ، فَقَدْ صَغَّرَ بِالْكَبِيرِ، وَ ما قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ.

آنچه فرمودید شرح دهید و تفسیر کنید، امام علیه‌السلام فرمود: آن که گمان کند خدا را با توهّمات و خیالات قلبی می‌شناسد او مشرک است. و هر که گمان کند خداوند را به اسم می‌شناسد نه به معنی (حقیقت)، به بی اساس بودن سخن خود اعتراف کرده، زیرا اسم؛ حادث است. و هر که گمان کند اسم و معنی را با هم می‌پرستد، برای خداوند شریکی قائل شده، و هر که گمان کند معنی را با اوصافش می‌پرستد نه با درک و فهم؛ به چیزی دور از ذهن حواله داده است، و هر که گمان کند که صفت و موصوف را با هم می‌پرستد، اساس توحید و یکتاپرستی را باطل کرده، زیرا صفت غیر از موصوف می‌باشد. و کسی که گمان کند موصوف را به صفت ضمیمه می‌کند (صفت را به موصوف نسبت می‌دهد و با صفت موصوف را می‌شناسد) بزرگ را کوچک شمرده است (بی‌نهایت را در محدود گنجانده) و هیچ کدام چنان که شایسته است خدا را نشناخته‌اند.

قِيلَ لَهُ: فَكَيْفَ سَبِيلُ التَّوْحِيدِ؟ قَالَ علیه‌السلام: بَابُ الْبَحْثِ مُمْكِنٌ، وَ طَلَبُ الْمَخْرَجِ مَوْجُودٌ، إِنَّ مَعْرِفَةَ عَيْنِ الشَّاهِدِ قَبْلَ صِفَتِهِ وَ مَعْرِفَةَ صِفَةِ الْغَائِبِ قَبْلَ عَيْنِهِ.

از امام علیه‌السلام پرسیدند: پس راه یکتاپرستی چیست؟ فرمود: باب بحث و گفتگو باز است، و جستجوی چاره ممکن. به راستی شناخت چیزی که عیان است قبل از صفاتش می‌باشد. و شناختن اوصاف چیزی که غائب است پیش از دیدن او می‌باشد.

قِيلَ: وَ كَيْفَ نَعْرِف عَيْنَ الشَّاهِدِ قَبْلَ صِفَتِهِ؟ قَالَ علیه‌السلام: تَعْرِفُهُ وَ تَعْلَمُ عِلْمَهُ وَ تَعْرِفُ نَفْسَكَ بِهِ، وَ لَا تَعْرِفُ نَفْسَكَ بِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِكَ، وَ تَعْلَمُ أَنَّ مَا فِيهِ لَهُ وَ

پرسیدند: چگونه عیان را پیش از صفات او بشناسیم؟ فرمود: نخست به «ذات» او معرفت پیدا می‌کنی (به وجودش پی می‌بری)، و سپس به علمش آگاه می‌شوی، سپس خود را به وسیله او می‌شناسی، نه اینکه خودت را به واسطه خود و از جهت وجود

بِهِ، كَمَا قَالُوا لِيُوسُفَ عليه السلام: ﴿إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هذا أَخِي﴾، فَعَرَفُوهُ بِهِ وَ لَمْ يَعْرِفُوهُ بِغَيْرِهِ، وَ لَا أَثْبَتُوهُ مِنْ أَنْفُسِهِمْ بِتَوَهُّمِ الْقُلُوبِ. أَمَا تَرَى اللهَ يَقُولُ: ﴿ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها﴾، يَقُولُ: لَيْسَ لَكُمْ أَنْ تَنْصِبُوا إِمَاماً مِنْ قِبَلِ أَنْفُسِكُمْ تُسَمُّونَهُ مُحِقّاً بِهَوَى أَنْفُسِكُمْ وَ إِرَادَتِكُمْ.

خود بشناسی، و بدانی آنچه در وجود اوست برای اوست و مختصّ به اوست، همانگونه که برادران یوسف علیه السلام به او گفتند: «**آیا تو خود یوسفی؟ گفت: آری من یوسفم و این برادر من است**» [یوسف:۹۰] برادر یوسف او را به وجود خودش شناختند نه به وسیله دیگری، و نه با توهّمات و خیالات باطنی خود، نمی‌بینی که خدا می‌فرماید: «**شما را نرسد که درختان آن را برویانید**» [نمل:۶۰] یعنی حقّ ندارید از جانب خود امامی انتخاب کنید و به میل و اراده خود او را بر حقّ بنامید.

ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: ثَلَاثَةٌ ﴿لايُكَلِّمُهُمُ اللهُ وَ لايَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لايُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ﴾: مَنْ أَنْبَتَ شَجَرَةً لَمْ يُنْبِتْهُ اللهُ، يَعْنِي مَنْ نَصَبَ إِمَاماً لَمْ يَنْصِبْهُ اللهُ، أَوْ جَحَدَ مَنْ نَصَبَهُ اللهُ، وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لِهَذَيْنِ سَهْماً فِي الْإِسْلَامِ. وَ قَدْ قَالَ اللهُ: ﴿وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ يَخْتارُ ما كانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: سه گروهند که «**خدا در روز قیامت با آنان سخن نگوید و به [نظر رحمت به] آنان ننگرد و از آلودگی گناهان پاکشان نسازد، و ایشان را عذابی است دردناک**» [آل عمران:۷۷] [نخست] کسی که درختی برویاند که خدا آن را نرویانده، یعنی امامی را برگزیند که خدا وی را نصب نفرموده، [دوّم] یا کسی را که خدا انتخاب فرموده انکار کند، و [سوّم] کسی که گمان کند این دو از اسلام بهره و سهمی دارند، در حالی که خداوند فرموده است: «**و پروردگار تو آنچه خواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند، آنان اختیاری ندارند**» [قصص:۶۸].

صِفَةُ الإيمانِ

قَالَ عليه السلام: مَعْنَى صِفَةِ الْإِيمَانِ؛ الْإِقْرَارُ وَ الْخُضُوعُ للهِ بِذُلِّ الْإِقْرَارِ، وَ التَّقَرُّبُ إِلَيْهِ بِهِ، وَ الْأَدَاءُ لَهُ بِعِلْمِ كُلِّ مَفْرُوضٍ مِنْ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ مِنْ حَدِّ التَّوْحِيدِ، فَمَا دُونَهُ إِلَى آخِرِ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الطَّاعَةِ أَوَّلاً فَأَوَّلاً، مَقْرُونٌ ذَلِكَ كُلُّهُ

توصیف ایمان

آن حضرت علیه السلام فرمود: مفهوم صفت ایمان، اقرار بندگی و خضوع در برابر خدا است، با اقراری سرشار از فروتنی و تقرّب جستن به درگاه او، و انجام همه واجبات با آگاهی یافتن از همه طاعات کوچک و بزرگ، از توحید و یکتاشناسی و غیر آن تا آخر ابواب طاعت به ترتیب، که همگی به هم پیوسته و مربوطند.

بَعْضُهُ إِلَى بَعْضٍ، مَوْصُولٌ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ.

فَإِذَا أَدَّى الْعَبْدُ مَا فُرِضَ عَلَيْهِ مِمَّا وَصَلَ إِلَيْهِ عَلَى صِفَةِ مَا وَصَفْنَاهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ مُسْتَحِقٌّ لِصِفَةِ الْإِيمَانِ، مُسْتَوْجِبٌ لِلثَّوَابِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ مَعْنَى جُمْلَةِ الْإِيمَانِ الْإِقْرَارُ، وَ مَعْنَى الْإِقْرَارِ التَّصْدِيقُ بِالطَّاعَةِ، فَلِذَلِكَ ثَبَتَ أَنَّ الطَّاعَةَ كُلَّهَا صَغِيرَهَا وَ كَبِيرَهَا مَقْرُونَةٌ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ، فَلَا يَخْرُجُ الْمُؤْمِنُ مِنْ صِفَةِ الْإِيمَانِ إِلَّا بِتَرْكِ مَا اسْتَحَقَّ أَنْ يَكُونَ بِهِ مُؤْمِناً، وَ إِنَّمَا اسْتَوْجَبَ وَ اسْتَحَقَّ اسْمَ الْإِيمَانِ وَ مَعْنَاهُ بِأَدَاءِ كِبَارِ الْفَرَائِضِ مَوْصُولَةً، وَ تَرْكِ كِبَارِ الْمَعَاصِي وَ اجْتِنَابِهَا.

پس زمانی که بنده‌ای واجباتش را- همان گونه که به او رسیده و ما نیز ترتیب ان را بیان داشتیم - انجام داد؛ مؤمنی شایسته صفت ایمان؛ و مستوجب پاداش الهی است، چرا که تمام معنای ایمان همان اقرار است، و اقرار؛ تصدیق همراه با طاعت است، پس با این تفسیر ثابت شد که تمامی طاعات از کوچک و بزرگ به هم پیوسته و مربوط به هم می‌باشند، و مؤمن از صفت ایمان خارج نمی‌شود مگر به ترک آنچه شایسته است با آن مؤمن شمرده شود، و فقط با انجام واجبات بزرگ به طور پیوسته، و ترک معاصی کبیره و پرهیز از آنها است که شایسته اسم ایمان (مؤمن) و معنای (حقیقت) آن می‌گردد.

وَ إِنْ تَرَكَ صِغَارَ الطَّاعَةِ وَ ارْتَكَبَ صِغَارَ الْمَعَاصِي فَلَيْسَ بِخَارِجٍ مِنَ الْإِيمَانِ، وَ لَا تَارِكٍ لَهُ مَا لَمْ يَتْرُكْ شَيْئاً مِنْ كِبَارِ الطَّاعَةِ، وَ لَمْ يَرْتَكِبْ شَيْئاً مِنْ كِبَارِ الْمَعَاصِي، فَمَا لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، لِقَوْلِ اللهِ: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيماً﴾، يَعْنِي الْمَغْفِرَةَ مَا دُونَ الْكَبَائِرِ.

و اگر کسی طاعت‌های کوچک (مستحبّات) را ترک کند و مرتکب گناهان صغیره شود از دایره ایمان خارج نمی‌شود و ترک کننده ایمان محسوب نمی‌شود، و تا زمانی که هیچ یک از طاعت‌های واجب را ترک نگفته، و چیزی از گناهان کبیره را انجام نداده، و مرتکب این امور نشده مؤمن است، زیرا خداوند می‌فرماید: **«اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی شده‌اید دوری کنید، گناهان [کوچکتان] را از شما بزدائیم و شما را به جایگاهی گرامی درآوریم»** [نساء:۳۱] یعنی آمرزش گناهان صغیره.

فَإِنْ هُوَ ارْتَكَبَ كَبِيرَةً مِنْ كَبَائِرِ الْمَعَاصِي كَانَ مَأْخُوذاً بِجَمِيعِ الْمَعَاصِي؛ صِغَارِهَا وَ

و اگر فردی مرتکب یکی از گناهان کبیره شود از تمامی گناهان -کوچک و بزرگ- بازخواست و

كِبَارِهَا، مُعَاقَباً عَلَيْهَا، مُعَذَّباً بِهَا، فَهَذِهِ صِفَةُ الْإِيمَانِ وَ صِفَةُ الْمُؤْمِنِ الْمُسْتَوْجِبِ لِلثَّوَابِ.

مجازات خواهد شد، و عذاب می‌گردد. این است توصیف ایمان و مؤمنی که سزاوار برخورداری از پاداش است.



صِفَةُ الْإِسْلَامِ

وَ أَمَّا مَعْنَى صِفَةِ الْإِسْلَامِ فَهُوَ الْإِقْرَارُ بِجَمِيعِ الطَّاعَةِ، الظَّاهِرِ الْحُكْمِ وَ الْأَدَاءُ لَهُ، فَإِذَا أَقَرَّ الْمُقِرُّ بِجَمِيعِ الطَّاعَةِ فِي الظَّاهِرِ مِنْ غَيْرِ الْعَقْدِ عَلَيْهِ بِالْقُلُوبِ فَقَدِ اسْتَحَقَّ اسْمَ الْإِسْلَامِ وَ مَعْنَاهُ، وَ اسْتَوْجَبَ الْوَلَايَةَ الظَّاهِرَةَ، وَ إِجَازَةَ شَهَادَتِهِ، وَ الْمَوَارِيثَ، وَ صَارَ لَهُ مَا لِلْمُسْلِمِينَ، وَ عَلَيْهِ مَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ، فَهَذِهِ صِفَةُ الْإِسْلَامِ.

وَ فَرْقُ مَا بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَ الْمُؤْمِنِ: أَنَّ الْمُسْلِمَ إِنَّمَا يَكُونُ مُؤْمِناً أَنْ يَكُونَ مُطِيعاً فِي الْبَاطِنِ مَعَ مَا هُوَ عَلَيْهِ فِي الظَّاهِرِ. فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ بِالظَّاهِرِ كَانَ مُسْلِماً، وَ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ بِالظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ بِخُضُوعٍ وَ تَقَرُّبٍ بِعِلْمٍ كَانَ مُؤْمِناً، فَقَدْ يَكُونُ الْعَبْدُ مُسْلِماً وَ لَا يَكُونُ مُؤْمِناً إِلَّا وَ هُوَ مُسْلِمٌ.

توصیف اسلام

و امّا معنی صفت اسلام؛ اعتراف به تمام طاعاتی است که حکم آن شناخته شده و انجام دادن آن. پس زمانی که شخصی به همه طاعات اعتراف نمود بدون آنکه در دل به آن معتقد باشد، شایسته نام مسلمانی و معنای (حقیقت) آن است، و سزاوار احکام ظاهری اسلام است، همچون: دوستی ظاهری، و پذیرفته شدن شهادت او، و جاری شدن احکام ارث در حقّ او، و برابری با سایر مسلمانان در حقوقی که - به ضرر یا سود- از آن برخوردارند. این است صفت اسلام.

و تفاوت مسلمان و مؤمن در این است که مسلمان فقط زمانی مؤمن خواهد بود که همراه با طاعت ظاهر؛ قلباً نیز مطیع و فرمانبردار باشد، پس زمانی که آنها را در ظاهر (بدون اعتقاد قلبی) عمل کند فقط مسلمان است، و زمانی که همراه با حفظ ظاهر، قلباً و همراه با خضوع و قصد تقرّب و آگاهانه انجام داد او مؤمن است، پس گاهی ممکن است بنده‌ای فقط مسلمان باشد، ولی هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه مسلمان نیز هست.



صِفَةُ الْخُرُوجِ مِنَ الْإِيمَانِ

وَ قَدْ يَخْرُجُ مِنَ الْإِيمَانِ بِخَمْسِ جِهَاتٍ مِنَ الْفِعْلِ، كُلُّهَا مُتَشَابِهَاتٌ مَعْرُوفَاتٌ: الْكُفْرُ، وَ

توصیف خارج شدن از ایمان

[مؤمن] گاهی به سبب یکی از پنج چیز- که به هم شبیه و معروفند - از ایمان خارج می‌شود: کفر، شرک، گمراهی (ضلالت)، فسق، و انجام گناهان کبیره.

الشِّرْكُ، وَ الضَّلَالُ، وَ الْفِسْقُ، وَ رُكُوبُ الْكَبَائِرِ.

فَمَعْنَى الْكُفْرِ: كُلُّ مَعْصِيَةٍ عُصِيَ اللهُ بِهَا، بِجِهَةِ الْجَحْدِ وَ الْإِنْكَارِ وَ الِاسْتِخْفَافِ وَ التَّهَاوُنِ فِي كُلِّ مَا دَقَّ وَ جَلَّ، وَ فَاعِلُهُ كَافِرٌ، وَ مَعْنَاهُ مَعْنَى كُفْرٍ، مِنْ أَيِّ مِلَّةٍ كَانَ وَ مِنْ أَيِّ فِرْقَةٍ كَانَ، بَعْدَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُ مَعْصِيَةٌ بِهَذِهِ الصِّفَاتِ، فَهُوَ كَافِرٌ.

معنی کفر: هر گناهی است که دستور خدا به جهت سرپیچی و انکار و سبک شمردن و بی‌اعتنائی در هر امر کوچک و بزرگ نافرمانی شود، و انجام دهنده آن کافر است، و این معنای کفر می‌باشد، از هر ملّت و فرقه‌ای که باشد، و هر کسی که مرتکب معصیت و گناهی با این توصیفات شود، کافر است.

وَ مَعْنَى الشِّرْكِ: كُلُّ مَعْصِيَةٍ عُصِيَ اللهُ بِهَا بِالتَّدَيُّنِ، فَهُوَ مُشْرِكٌ، صَغِيرَةً كَانَتِ الْمَعْصِيَةُ أَوْ كَبِيرَةً، فَفَاعِلُهَا مُشْرِكٌ.

معنی شرک: هر گناهی است که خداوند به نام دین نافرمانی شود- چه گناه کوچک [شرک خفی] باشد و چه بزرگ- شرک و انجام دهنده آن مشرک است.

وَ مَعْنَى الضَّلَالِ: الْجَهْلُ بِالْمَفْرُوضِ، وَ هُوَ أَنْ يَتْرُكَ كَبِيرَةً مِنْ كَبَائِرِ الطَّاعَةِ الَّتِي لَا يَسْتَحِقُّ الْعَبْدُ الْإِيمَانَ إِلَّا بِهَا بَعْدَ وُرُودِ الْبَيَانِ فِيهَا وَ الِاحْتِجَاجِ بِهَا، فَيَكُونَ التَّارِكُ لَهَا تَارِكاً بِغَيْرِ جِهَةِ الْإِنْكَارِ وَ التَّدَيُّنِ بِإِنْكَارِهَا وَ جُحُودِهَا، وَلَكِنْ يَكُونُ تَارِكاً عَلَى جِهَةِ التَّوَانِي وَ الْإِغْفَالِ وَ الِاشْتِغَالِ بِغَيْرِهَا، فَهُوَ ضَالٌّ، مُتَنَكِّبٌ عَنْ طَرِيقِ الْإِيمَانِ، جَاهِلٌ بِهِ، خَارِجٌ مِنْهُ، مُسْتَوْجِبٌ لِاسْمِ الضَّلَالَةِ وَ مَعْنَاهَا مَا دَامَ بِالصِّفَةِ الَّتِي وَصَفْنَاهُ بِهَا.

و معنی گمراهی (ضلالت): جهل به تکلیف واجب است، و آن این است که یکی از طاعت‌های بزرگ الهی را که هیچ بنده‌ای جز با انجام آن شایسته ایمان نیست، بعد از بیان و استدلال بر آن، ترک کند. و ترک کننده آن عمل بدون انکار و اعتقاد به انکار و سرپیچی از آن، و به جهت تنبلی، و بی‌خبری و مشغول بودن به امری دیگر آن را ترک کرده است، چنین کسی گمراه است و از طریق ایمان منحرف گردیده و گمراه گشته و خارج از آن دایره آن می‌باشد، و تا زمانی که آن صفاتی را که ذکر کردیم داشته باشد شایسته نام گمراه و معنای آن است.

فَإِنْ كَانَ هُوَ الَّذِي مَالَ بِهَوَاهُ إِلَى وَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ الْمَعْصِيَةِ بِجِهَةِ الْجُحُودِ وَ الِاسْتِخْفَافِ وَ التَّهَاوُنِ كَفَرَ.

پس اگر از روی هواپرستی به یکی از وجوه معصیت، و از راه سرپیچی و سهل انگاری و تنبلی به گمراهی گرایش پیدا کرده، کافر شده است.

وَ إِنْ هُوَ مَالَ بِهَوَاهُ إِلَى التَّدَيُّنِ بِجِهَةِ التَّأْوِيلِ وَ التَّقْلِيدِ وَ التَّسْلِيمِ وَ الرِّضَا بِقَوْلِ الْآبَاءِ وَ الْأَسْلَافِ فَقَدْ أَشْرَكَ، وَ قَلَّمَا يَلْبَثُ الْإِنْسَانُ عَلَى ضَلَالَةٍ حَتَّى يَمِيلَ بِهَوَاهُ إِلَى بَعْضِ مَا وَصَفْنَاهُ مِنْ صِفَتِهِ.

و اگر از سر دیانت و به خاطر تأویل و تقلید و تسلیم و رضایت داشتن به گفته پدران و گذشتگان به ضلالت گرایش پیدا کرده، او مشرک است، و چه بسا کم پیش می‌آید که فردی بر گمراهی و ضلالتی ثابت بماند و هوی و هوس او را به بعضی از آن چه که شرح دادیم نکشاند.

وَ مَعْنَى الْفِسْقِ: فَكُلُّ مَعْصِيَةٍ مِنَ الْمَعَاصِي الْكِبَارِ فَعَلَهَا فَاعِلٌ، أَوْ دَخَلَ فِيهَا دَاخِلٌ بِجِهَةِ اللَّذَّةِ وَ الشَّهْوَةِ وَ الشَّوْقِ الْغَالِبِ، فَهُوَ فِسْقٌ، وَ فَاعِلُهُ فَاسِقٌ خَارِجٌ مِنَ الْإِيمَانِ بِجِهَةِ الْفِسْقِ، فَإِنْ دَامَ فِي ذَلِكَ حَتَّى يَدْخُلَ فِي حَدِّ التَّهَاوُنِ وَ الِاسْتِخْفَافِ، فَقَدْ وَجَبَ أَنْ يَكُونَ بِتَهَاوُنِهِ وَ اسْتِخْفَافِهِ كَافِراً.

و **معنی فسق:** هر گناهی از گناهان کبیره است که شخص مرتکب آن شود یا از جهت لذّت و شهوت و شوق غالب به آن معصیت وارد شود که آن فسق است، و مرتکبش فاسق بوده و به سبب فسق از ایمان خارج است، پس اگر بر این گناه ثابت باشد تا رسیدن به حدّ سستی و کوچک شمردن آن، به جهت بی‌اهمیّتی و بی‌اعتنائی‌اش به کفر می‌انجامد (کفرش حتمی است).

وَ مَعْنَى رَاكِبِ الْكَبَائِرِ الَّتِي بِهَا يَكُونُ فَسَادُ إِيمَانِهِ، فَهُوَ أَنْ يَكُونَ مُنْهَمِكاً عَلَى كَبَائِرِ الْمَعَاصِي بِغَيْرِ جُحُودٍ وَ لَا تَدَيُّنٍ وَ لَا لَذَّةٍ وَ لَا شَهْوَةٍ، وَلَكِنْ مِنْ جِهَةِ الْحَمِيَّةِ وَ الْغَضَبِ يُكْثِرُ الْقَذْفَ وَ السَّبَّ وَ الْقَتْلَ وَ أَخْذَ الْأَمْوَالِ، وَ حَبْسَ الْحُقُوقِ، وَ غَيْرَ ذَلِكَ مِنَ الْمَعَاصِي الْكَبَائِرِ الَّتِي يَأْتِيهَا صَاحِبُهَا بِغَيْرِ جِهَةِ اللَّذَّةِ، وَ مِنْ ذَلِكَ: الْأَيْمَانُ الْكَاذِبَةُ وَ أَخْذُ الرِّبَا، وَ غَيْرُ ذَلِكَ الَّتِي يَأْتِيهَا مَنْ أَتَاهَا بِغَيْرِ اسْتِلْذَاذٍ وَ الْخَمْرُ وَ الزِّنَا وَ اللَّهْوُ، فَفَاعِلُ هَذِهِ

و مقصود از مرتکب گناهان کبیره؛ که سبب تباهی ایمان می‌باشد شخصی است که بدون انکار و دیانت به باطل و لذّت یا شهوتی، غرق گناهان بزرگ شده است؛ بلکه تنها به جهت تعصّب و خشم فراوان مرتکب تهمت و ناسزاگوئی، قتل و غارت و پایمال نمودن حقّ و امثال آن از مرتکب گناهان کبیره‌ای می‌شود که از آنها را روی لذّت و شهوت انجام نمی‌دهد. از جمله آنان است: سوگند دروغ، و رباخواری و غیر آن، از گناهانی که از روی لذّت‌جویی انجامشان نمی‌دهد [بلکه نوعی عادت است] مانند: شرابخواری و زنا و سرگرمی بیهوده که ارتکاب همه این گناهان موجب تباهی ایمان است، و

الْأَفْعَالِ كُلِّهَا مُفْسِدٌ لِلْإِيمَانِ، خَارِجٌ مِنْهُ مِنْ جِهَةِ رُكُوبِهِ الْكَبِيرَةَ عَلَى هَذِهِ الْجِهَةِ، غَيْرُ مُشْرِكٍ وَ لَاكَافِرٍ وَ لَاضَالٍّ، جَاهِلٌ عَلَى مَا وَصَفْنَاهُ مِنْ جِهَةِ الْجَهَالَةِ، فَإِنْ هُوَ مَالَ بِهَوَاهُ إِلَى أَنْوَاعِ مَا وَصَفْنَاهُ مِنْ حَدِّ الْفَاعِلِينَ كَانَ مِنْ صِنْفِهِ.

کسی که به جهت ارتکاب گناهان کبیره از ایمان خارج شده است، نه مشرک است و نه کافر و نه گمراه. بلکه بنا به تعریفی که از جهالت نمودیم او جاهل است، پس اگر با هوی و هوس خود به یکی از انواع تعاریفی که برای مرتکبین ذکر کردیم گرایش پیدا کند از همان گروه محسوب می‌گردد.



جَوَابُهُ علیه السلام عَنْ جِهَاتِ مَعَايِشِ الْعِبَادِ وَ وُجُوهِ إِخْرَاجِ الْأَمْوَالِ

سَأَلَهُ سَائِلٌ، فَقَالَ: كَمْ جِهَاتُ مَعَايِشِ الْعِبَادِ الَّتِي فِيهَا الِاكْتِسَابُ أَوِ التَّعَامُلُ بَيْنَهُمْ وَ وُجُوهُ النَّفَقَاتِ؟ فَقَالَ علیه السلام: جَمِيعُ الْمَعَايِشِ كُلِّهَا مِنْ وُجُوهِ الْمُعَامَلَاتِ فِيمَا بَيْنَهُمْ مِمَّا يَكُونُ لَهُمْ فِيهِ الْمَكَاسِبُ أَرْبَعُ جِهَاتٍ مِنَ الْمُعَامَلَاتِ.

فَقَالَ لَهُ: أَكُلُّ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةِ الْأَجْنَاسِ حَلَالٌ، أَوْ كُلُّهَا حَرَامٌ، أَوْ بَعْضُهَا حَلَالٌ وَ بَعْضُهَا حَرَامٌ؟

فَقَالَ علیه السلام: قَدْ يَكُونُ فِي هَؤُلَاءِ الْأَجْنَاسِ الْأَرْبَعَةِ حَلَالٌ مِنْ جِهَةٍ، حَرَامٌ مِنْ جِهَةٍ، وَ هَذِهِ الْأَجْنَاسُ مُسَمَّيَاتٌ مَعْرُوفَاتُ الْجِهَاتِ.

فَأَوَّلُ هَذِهِ الْجِهَاتِ الْأَرْبَعَةِ: الْوِلَايَةُ وَ تَوْلِيَةُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ، فَالْأَوَّلُ وِلَايَةُ الْوُلَاةِ وَ وُلَاةِ الْوُلَاةِ إِلَى أَدْنَاهُمْ بَاباً مِنْ

پاسخ امام علیه السلام درباره انواع درآمدها و مخارج

شخصی از آن حضرت علیه السلام پرسید: انواع راه‌های امرار معاش یا درآمدهای بندگان که از طریق کسب و کار و داد و ستد و تجارت به دست می‌آید، و همچنین انواع مخارج و هزینه‌ها و طریقه مصرف آنها چند گونه می‌باشد؟ امام علیه السلام فرمود: همه انواع راه‌های امرار معاش یا گذران زندگی از جهت داد و ستد که در آن کسب و درآمدی هست چهار گونه می‌باشد.

شخصی پرسید: آیا تمامی این چهار نوع حلالند، یا همه آنها حرامند، یا برخی حلال و برخی حرام می‌باشند؟

امام علیه السلام فرمود: چه بسا هر یک از این امور چهارگانه از جهتی حلال و از جهت دیگری حرام باشند، و تمام این انواع معیّن و نام برده شده‌اند و دارای خصوصیّاتی معلوم و مشهورند.

پس نخستین نوع از اقسام چهارگانه، «ولایت» (سرپرستی و حاکمیّت) برخی بر برخی دیگر می‌باشد، پس بر اساس سلسله مراتب، ابتدای ولایت؛ متعلق به حاکمیّت زمامداران می‌باشد، سپس زیردستان آنان تا آنکه به پائین‌ترین درجه سرپرستی و حاکمیّت

أَبْوَابِ الْوِلَايَةِ عَلَى مَنْ هُوَ وَالٍ عَلَيْهِ.

ثُمَّ التِّجَارَةُ فِي جَمِيعِ الْبَيْعِ وَ الشِّرَاءِ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ؛ ثُمَّ الصِّنَاعَاتُ فِي جَمِيعِ صُنُوفِهَا، ثُمَّ الْإِجَارَاتُ فِي كُلِّ مَا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنَ الْإِجَارَاتِ.

وَ كُلُّ هَذِهِ الصُّنُوفِ تَكُونُ حَلَالًا مِنْ جِهَةٍ وَ حَرَاماً مِنْ جِهَةٍ، وَ الْفَرْضُ مِنَ اللهِ عَلَى الْعِبَادِ فِي هَذِهِ الْمُعَامَلَاتِ الدُّخُولُ فِي جِهَاتِ الْحَلَالِ مِنْهَا، وَ الْعَمَلُ بِذَلِكَ الْحَلَالِ، وَ اجْتِنَابُ جِهَاتِ الْحَرَامِ مِنْهَا.

برسد.

سپس «معامله» و «تجارت» در تمامی خرید و فروش‌های برخی از برخی دیگر است، سپس «صنایع» با تمام انواعش، آنگاه «اجاره» می‌باشد در تمامی مواردی که به آن نیازمند است.

و تمامی اقسام این اصناف از جهتی حلال و از جهتی حرامند، و فرمان واجب خداوند در این معاملات بر بندگان این است که از راه حلال بر آن وارد شوند، و در مقام عمل نیز حلال را مدّ نظر داشته باشند، و از انواع حرامش کناره‌گیری نمایند.

***

تَفْسِيرُ مَعْنَى الْوِلَايَاتِ

وَ هِيَ جِهَتَانِ: فَإِحْدَى الْجِهَتَيْنِ مِنَ الْوِلَايَةِ وِلَايَةُ وُلَاةِ الْعَدْلِ، الَّذِينَ أَمَرَ اللهُ بِوِلَايَتِهِمْ وَ تَوْلِيَتِهِمْ عَلَى النَّاسِ، وَ وِلَايَةِ وُلَاتِهِ وَ وُلَاةِ وُلَاتِهِ إِلَى أَدْنَاهُمْ، بَاباً مِنْ أَبْوَابِ الْوِلَايَةِ عَلَى مَنْ هُوَ وَالٍ عَلَيْهِ.

وَ الْجِهَةُ الْأُخْرَى مِنَ الْوِلَايَةِ وِلَايَةُ وُلَاةِ الْجَوْرِ، وَ وُلَاةِ وُلَاتِهِ إِلَى أَدْنَاهُمْ، بَاباً مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي هُوَ وَالٍ عَلَيْهِ.

فَوَجْهُ الْحَلَالِ مِنَ الْوِلَايَةِ؛ وِلَايَةُ الْوَالِي الْعَادِلِ الَّذِي أَمَرَ اللهُ بِمَعْرِفَتِهِ وَ وِلَايَتِهِ، وَ الْعَمَلِ لَهُ فِي

شرح انواع ولایت

ولایت و حکومت دو جهت دارد: یکی از جهات «ولایت زمامداران عادل» است که خداوند بر ولایت و سرپرستی آنان بر مردم فرمان داده است و همچنین بر حاکمان زیردست و زیر دستان آنان بر اساس سلسله مراتب تا پائین‌ترین طبقه ایشان که به نوعی بر آنان حکومت دارند.

و جهت دیگر از انواع ولایت، «حاکمیّت زمامداران جور» است، و همچنین زیردستان آنان تا پائین‌ترین طبقه که هر کدام بر جماعت زیردست خود ولایت دارند.

پس جهت حلال ولایت، «حاکمیّت زمامدار عادل» است که خداوند به شناخت و [پذیرش] ولایت او فرمان داده است، و کار کردن در حکومت او و

وِلَايَتِهِ وَ وِلَايَةِ وُلَاتِهِ وَ وُلَاةِ وُلَاتِهِ بِجِهَةِ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ الْوَالِيَ الْعَادِلَ، بِلَا زِيَادَةٍ فِيمَا أَنْزَلَ اللهُ بِهِ، وَ لَا نُقْصَانٍ مِنْهُ، وَ لَا تَحْرِيفٍ لِقَوْلِهِ، وَ لَا تَعَدٍّ لِأَمْرِهِ إِلَى غَيْرِهِ، فَإِذَا صَارَ الْوَالِي وَالِيَ عَدْلٍ بِهَذِهِ الْجِهَةِ فَالْوِلَايَةُ لَهُ، وَ الْعَمَلُ مَعَهُ، وَ مَعُونَتُهُ فِي وِلَايَتِهِ، وَ تَقْوِيَتُهُ حَلَالٌ مُحَلَّلٌ، وَ حَلَالٌ الْكَسْبُ مَعَهُمْ، وَ ذَلِكَ أَنَّ فِي وِلَايَةِ وَالِي الْعَدْلِ وَ وُلَاتِهِ، إِحْيَاءَ كُلِّ حَقٍّ وَ كُلِّ عَدْلٍ، وَ إِمَاتَةَ كُلِّ ظُلْمٍ وَ جَوْرٍ وَ فَسَادٍ، فَلِذَلِكَ كَانَ السَّاعِي فِي تَقْوِيَةِ سُلْطَانِهِ وَ الْمُعِينُ لَهُ عَلَى وِلَايَتِهِ سَاعِياً إِلَى طَاعَةِ اللهِ مُقَوِّياً لِدِينِهِ.

وَ أَمَّا وَجْهُ الْحَرَامِ مِنَ الْوِلَايَةِ؛ فَوِلَايَةُ الْوَالِي الْجَائِرِ وَ وِلَايَةُ وُلَاتِهِ، الرَّئِيسِ مِنْهُمْ، وَ أَتْبَاعِ الْوَالِي، فَمَنْ دُونَهُ مِنْ وُلَاةِ الْوُلَاةِ إِلَى أَدْنَاهُمْ بَاباً مِنْ أَبْوَابِ الْوِلَايَةِ عَلَى مَنْ هُوَ وَالٍ عَلَيْهِ، وَ الْعَمَلُ لَهُمْ وَ الْكَسْبُ مَعَهُمْ بِجِهَةِ الْوِلَايَةِ لَهُمْ حَرَامٌ وَ مُحَرَّمٌ، مُعَذَّبٌ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ عَلَى قَلِيلٍ مِنْ فِعْلِهِ أَوْ كَثِيرٍ، لِأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ جِهَةِ الْمَعُونَةِ مَعْصِيَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْكَبَائِرِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ فِي وِلَايَةِ الْوَالِي الْجَائِرِ دَرْسَ الْحَقِّ كُلِّهِ وَ إِحْيَاءَ الْبَاطِلِ كُلِّهِ، وَ إِظْهَارَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ وَ الْفَسَادِ، وَ إِبْطَالَ الْكُتُبِ، وَ قَتْلَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ هَدْمَ الْمَسَاجِدِ، وَ تَبْدِيلَ

زمامداری زیردستانش، در پی فرمان خداوند به پذیرش حاکم عادل است، بدون کم یا زیاد در آنچه خداوند نازل فرموده است، یا آن را تحریف کنند، یا از فرمانش تخلّف کنند. پس زمانی که حاکم عادل باشد، حاکمیّت او، و کار کردن با او، و یاری نمودن او در حکومتش، و تقویت امر ولایت او حلال و مشروع خواهد بود، و معامله با چنین حکومتی حلال است. و این به سبب آن است که در حکومت عادل و زمامدارنش، هر حقّ و عدالتی احیا می‌گردد؛ و هر ستم و بیداد و فسادی نابود می‌شود. پس از این جهت کسی که در تقویت قدرت حاکم عادل و یاری او در امر حکومتش تلاش و کوشش می‌کند، در حقیقت در طاعت خدا و تقویت دین او تلاش می‌نماید.

و امّا نوع حرام ولایت، «**حاکمیّت زمامدار جور**» و «**سرپرستی زیردستان و کارگزاران**» او می‌باشد، از رئیس آنان گرفته و پیروان حاکم تا پائین‌ترین طبقه از مراتب که به نوعی بر مردم ولایت دارند، و کسب و کار و تجارت با آنان از حیث حکومتی حرام و نامشروع است، و هر کس که با آنان کار کند - کم یا زیاد- در قیامت کیفر می‌بیند. زیرا هرگونه کمک به آنان گناهی کبیره محسوب می‌شود، و این به سبب آن است که در حکومت زمامدار جور هر حقّی پایمال می‌گردد و هر باطلی زنده می‌شود، و ستم و بیداد و تباهی آشکار گردد، و تمام کتاب‌های آسمانی باطل شود، و پیامبران و مؤمنین به قتل رسند، و مساجد ویران گردد، و سنّت خدا تغییر

سُنَّةَ اللهِ وَ شَرَائِعِهِ، فَلِذٰلِكَ حَرُمَ الْعَمَلُ مَعَهُمْ وَ مَعُونَتُهُمْ وَ الْكَسْبُ مَعَهُمْ إِلَّا بِجِهَةِ الضَّرُورَةِ نَظِيرَ الضَّرُورَةِ إِلَى الدَّمِ وَ الْمَيْتَةِ.

کند، و احکامش تحریف شود، پس به همین علّت است که کسب و کار با ایشان، و یاری رساندن به آنان حرام گردیده، مگر به جهت ضرورت و ناچاری، مانند ضرورت خوردن خون و مردار [برای حفظ جان].

***

وَ أَمَّا تَفْسِيرُ التِّجَارَاتِ

فِي جَمِيعِ الْبُيُوعِ وَ وُجُوهِ الْحَلَالِ مِنْ وَجْهِ التِّجَارَاتِ الَّتِي يَجُوزُ لِلْبَائِعِ أَنْ يَبِيعَ مِمَّا لَا يَجُوزُ لَهُ، وَ كَذٰلِكَ الْمُشْتَرِي الَّذِي يَجُوزُ لَهُ شِرَاؤُهُ مِمَّا لَا يَجُوزُ لَهُ، فَكُلُّ مَأْمُورٍ بِهِ مِمَّا هُوَ غِذَاءٌ لِلْعِبَادِ وَ قِوَامُهُمْ بِهِ فِي أُمُورِهِمْ فِي وُجُوهِ الصَّلَاحِ الَّذِي لَا يُقِيمُهُمْ غَيْرُهُ مِمَّا يَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ وَ يَلْبَسُونَ وَ يَنْكِحُونَ وَ يَمْلِكُونَ وَ يَسْتَعْمِلُونَ مِنْ جِهَةِ مِلْكِهِمْ، وَ يَجُوزُ لَهُمُ الْاِسْتِعْمَالُ لَهُ مِنْ جَمِيعِ جِهَاتِ الْمَنَافِعِ الَّتِي لَا يُقِيمُهُمْ غَيْرُهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَكُونُ لَهُمْ فِيهِ الصَّلَاحُ مِنْ جِهَةٍ مِنَ الْجِهَاتِ، فَهٰذَا كُلُّهُ حَلَالٌ بَيْعُهُ وَ شِرَاؤُهُ وَ إِمْسَاكُهُ وَ اسْتِعْمَالُهُ وَ هِبَتُهُ وَ عَارِيَتُهُ.

و امّا شرح تجارت‌ها (معاملات)

در بیان و شناخت انواع خرید و فروش و راه‌های تجارت‌هایی که خرید و فروش آن برای فروشنده و خریدار جایز یا ممنوع است، و تمام آنچه درباره آنها دستوری رسیده از قبیل: خوراک بندگان، و آنچه قوام تمامی امورشان در راه‌های صلاح که جز آن نگهدارشان نباشد، از آنچه می‌خورند، و می‌نوشند، و می‌پوشند، ازدواج می‌کنند، مالک می‌شوند، و به جهت ملکیّتشان به کار می‌گیرند، و آنچه به کار گرفتنش برایشان جایز است، از تمامی راه‌هائی که به ایشان بهره‌ای می‌رساند که جز آن چیزی مایه قوام آنان نباشد و تنها همان یک راه به صلاحشان باشد، حلال است، از قبیل: فروش، خرید، نگهداری، به کارگیری، بخشیدن و عاریه دادن آن.

وَ أَمَّا وُجُوهُ الْحَرَامِ مِنَ الْبَيْعِ وَ الشِّرَاءِ، فَكُلُّ أَمْرٍ يَكُونُ فِيهِ الْفَسَادُ مِمَّا هُوَ مَنْهِيٌّ عَنْهُ مِنْ جِهَةِ أَكْلِهِ وَ شُرْبِهِ أَوْ كَسْبِهِ أَوْ نِكَاحِهِ أَوْ مِلْكِهِ أَوْ إِمْسَاكِهِ أَوْ هِبَتِهِ أَوْ عَارِيَتِهِ أَوْ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ وَجْهٌ مِنْ وُجُوهِ

و امّا صورت‌های حرام خرید و فروش؛ تمام معاملاتی که موجب فساد است و از آن نهی شده است از قبیل: خوردنی یا نوشیدنی، یا ازدواج، یا مالکیّت آن، یا نگهداری‌اش، یا بخشیدن و عاریه دادنش، یا هر معامله‌ای که

الْفَسَادِ نَظِيرُ الْبَيْعِ بِالرِّبَا، لِمَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفَسَادِ، أَوِ الْبَيْعِ لِلْمَيْتَةِ، أَوِ الدَّمِ، أَوْ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ، أَوْ لُحُومِ السِّبَاعِ مِنْ صُنُوفِ سِبَاعِ الْوَحْشِ، أَوِ الطَّيْرِ، أَوْ جُلُودِهَا، أَوِ الْخَمْرِ، أَوْ شَيْءٍ مِنْ وُجُوهِ النَّجِسِ، فَهَذَا كُلُّهُ حَرَامٌ وَ مُحَرَّمٌ، لِأَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ مَنْهِيٌّ عَنْ أَكْلِهِ وَ شُرْبِهِ وَ لُبْسِهِ وَ مِلْكِهِ وَ إِمْسَاكِهِ، وَ التَّقَلُّبِ فِيهِ بِوَجْهٍ مِنَ الْوُجُوهِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ، فَجَمِيعُ تَقَلُّبِهِ فِي ذَلِكَ حَرَامٌ، وَ كَذَلِكَ كُلُّ بَيْعٍ مَلْهُوٍّ بِهِ، وَ كُلُّ مَنْهِيٍّ عَنْهُ مِمَّا يُتَقَرَّبُ بِهِ لِغَيْرِ اللهِ، أَوْ يَقْوَى بِهِ الْكُفْرُ وَ الشِّرْكُ مِنْ جَمِيعِ وُجُوهِ الْمَعَاصِي، أَوْ بَابٌ مِنَ الْأَبْوَابِ يَقْوَى بِهِ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الضَّلَالَةِ، أَوْ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْبَاطِلِ، أَوْ بَابٌ يُوهَنُ بِهِ الْحَقُّ فَهُوَ حَرَامٌ مُحَرَّمٌ، حَرَامٌ بَيْعُهُ وَ شِرَاؤُهُ، وَ إِمْسَاكُهُ وَ مِلْكُهُ، وَ هِبَتُهُ وَ عَارِيَّتُهُ، وَ جَمِيعُ التَّقَلُّبِ فِيهِ إِلَّا فِي حَالٍ تَدْعُو الضَّرُورَةُ فِيهِ إِلَى ذَلِكَ.

در آن نوعی از انواع فساد باشد همچون معامله ربوی- به جهت فسادی که در آن است- یا فروش مردار، خون، گوشت خوک، یا فروش گوشت درندگان و پرندگان وحشی و یا پوست آنها، یا شراب، و یا فروش نجاسات، که همه اینها حرام و نامشروع است، زیرا از خوردن، و نوشیدن و پوشیدن، و ملکیّت و نگهداشتن و هر گونه تصرّف در آنها نهی شده است، و همچنین فروش هر شیء سرگرم‌کننده (آلات موسیقی)، و تمام چیزهای حرامی که با آن به غیر خدا تقرّب جویند، یا یکی از انواع گمراهی و باطل تقویت گردد (فروش سلاح به دشمنان)، یا یکی از انواع راه‌های حقّ ضعیف گردد (انتشار کتاب‌های ضلال)، خرید و فروش و نگهداشتن و ملکیّت و بخشیدن و عاریه دادن و هر گونه تصرّف در آن حرام و نامشروع است، جز در حال ضرورت و اضطرار.

***

وَ أَمَّا تَفْسِيرُ الْإِجَارَاتِ

فَإِجَارَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ أَوْ مَا يَمْلِكُ، أَوْ يَلِي أَمْرَهُ مِنْ قَرَابَتِهِ، أَوْ دَابَّتِهِ أَوْ ثَوْبِهِ بِوَجْهِ الْحَلَالِ مِنْ جِهَاتِ الْإِجَارَاتِ، أَنْ يُؤْجِرَ نَفْسَهُ، أَوْ دَارَهُ أَوْ

و امّا شرح انواع اجاره

اجاره عبارت است از: اجیر ساختن خود، یا اجاره دادن مال خود، یا آنچه از دیگران به جهت خویشاوندی با او اختیارش با اوست، یا مرکب سواری، یا لباس، به یکی از جهات حلال از راه‌های اجاره؛ به این صورت که یا خود را اجیر سازد یا خانه

أَرْضَهُ، أَوْ شَيْئاً يَمْلِكُهُ فِيمَا يُنْتَفَعُ بِهِ مِنْ وُجُوهِ الْمَنَافِعِ، أَوِ الْعَمَلِ بِنَفْسِهِ وَ وُلْدِهِ وَ مَمْلُوكِهِ، أَوْ أَجِيرِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ وَكِيلاً لِلْوَالِي، أَوْ وَالِياً لِلْوَالِي فَلَا بَأْسَ أَنْ يَكُونَ أَجِيراً يُؤْجِرُ نَفْسَهُ أَوْ وُلْدَهُ أَوْ قَرَابَتَهُ، أَوْ مِلْكَهُ أَوْ وَكِيلَهُ فِي إِجَارَتِهِ، لِأَنَّهُمْ وُكَلَاءُ الْأَجِيرِ مِنْ عِنْدِهِ، لَيْسَ هُمْ بِوُلَاةِ الْوَالِي نَظِيرُ الْحَمَّالِ الَّذِي يَحْمِلُ شَيْئاً بِشَيْءٍ مَعْلُومٍ، إِلَى مَوْضِعٍ مَعْلُومٍ فَيَحْمِلُ ذَلِكَ الشَّيْءَ الَّذِي يَجُوزُ لَهُ حَمْلُهُ بِنَفْسِهِ أَوْ بِمِلْكِهِ أَوْ دَابَّتِهِ، أَوْ يُؤَاجِرُ نَفْسَهُ فِي عَمَلٍ يَعْمَلُ ذَلِكَ الْعَمَلَ بِنَفْسِهِ، أَوْ بِمَمْلُوكِهِ أَوْ قَرَابَتِهِ، أَوْ بِأَجِيرٍ مِنْ قِبَلِهِ. فَهَذِهِ وُجُوهٌ مِنْ وُجُوهِ الْإِجَارَاتِ، حَلَالٌ لِمَنْ كَانَ مِنَ النَّاسِ، مَلِكاً أَوْ سُوقَةً، أَوْ كَافِراً أَوْ مُؤْمِناً، فَحَلَالٌ إِجَارَتُهُ وَ حَلَالٌ كَسْبُهُ مِنْ هَذِهِ الْوُجُوهِ.

و زمین خود را، یا چیزی را که برای سود بردن از منافع آن در دست دارد به دیگری اجاره دهد، یا انجام کاری توسط خودش یا فرزندش، یا غلامش، یا اجیرش بر عهده بگیرد، بدون آنکه از جانب زمامدار، کارگزار یا وکیل باشد، و اشکالی ندارد که خودش اجیر شود یا فرزند یا خویشاوند، یا غلام یا وکیلش را به دیگری اجاره دهد، زیرا آنان از جانب او اختیار دارند، نه آنکه زیردست و کارگزار زمامدار یا حاکم باشند. مانند حمّالی که باری را به قیمتی مشخّص به مکانی معیّن انتقال می‌دهد، و آن شیء را خودش یا غلامش، یا مرکبش حمل می‌کند، یا خود را در کاری اجیر کند که خودش آن را انجام دهد یا غلام یا خویشاوندش، یا توسّط اجیرش آن را به پایان ببرد. اینها جهاتی از راه‌های اجاره است، که اجاره آن برای همه مردم حلال می‌باشد، حاکم باشد یا بازاری، کافر باشد یا مؤمن، و درآمد و کسب سود نیز از این راه‌ها حلال می‌باشد.

فَأَمَّا وُجُوهُ الْحَرَامِ مِنْ وُجُوهِ الْإِجَارَةِ: نَظِيرُ أَنْ يُؤَاجِرَ نَفْسَهُ عَلَى حَمْلِ مَا يَحْرُمُ عَلَيْهِ أَكْلُهُ أَوْ شُرْبُهُ أَوْ لُبْسُهُ، أَوْ يُؤَاجِرَ نَفْسَهُ فِي صَنْعَةِ ذَلِكَ الشَّيْءِ أَوْ حِفْظِهِ أَوْ لُبْسِهِ، أَوْ يُؤَاجِرَ نَفْسَهُ فِي هَدْمِ الْمَسَاجِدِ ضِرَاراً، أَوْ قَتْلِ النَّفْسِ بِغَيْرِ حِلٍّ، أَوْ حَمْلِ التَّصَاوِيرِ وَ الْأَصْنَامِ، وَ الْمَزَامِيرِ وَ الْبَرَابِطِ، وَ الْخَمْرِ وَ الْخَنَازِيرِ، وَ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ، أَوْ شَيْءٍ مِنْ

و امّا موارد حرام از انواع اجاره مانند این است که: شخصی برای جا بجایی باری خود را اجاره دهد که خوردن یا نوشیدن یا پوشیدن آن بار حرام است، یا خود را در ساختن، نگهداری، یا پوشیدن چیز حرامی اجیر نماید، یا در خراب کردن مساجد یا در کشتن کسی به ناحقّ، یا در جابجایی مجسّمه‌ها و بت‌ها، و آلات موسیقی، همچون نی و تار، و شراب و خوک و مردار، و خون، یا هر یک از وجوه فساد -که حتّی در غیر اجاره- بر او حرام باشد، و همچنین هر کاری

وُجُوهِ الْفَسَادِ الَّذِي كَانَ مُحَرَّماً عَلَيْهِ مِنْ غَيْرِ جِهَةِ الْإِجَارَةِ فِيهِ، وَ كُلُّ أَمْرٍ مَنْهِيٌّ عَنْهُ مِنْ جِهَةٍ مِنَ الْجِهَاتِ فَمُحَرَّمٌ عَلَى الْإِنْسَانِ إِجَارَةُ نَفْسِهِ فِيهِ أَوْ لَهُ، أَوْ شَيْءٍ مِنْهُ أَوْ لَهُ إِلَّا لِمَنْفَعَةِ مَنِ اسْتَأْجَرْتَهُ كَالَّذِي يَسْتَأْجِرُ الْأَجِيرَ يَحْمِلُ لَهُ الْمَيْتَةَ يُنَحِّيهَا عَنْ أَذَاهُ أَوْ أَذَى غَيْرِهِ، وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ.

که به دلیلی حرام شده باشد. حرام است کـه آدمـی خود را یا دیگری را با آن کار در اختیار یا به استخدام کسی درآورد، یا چیزی از خود یا از دیگری را اجاره دهد، جز در مواردی که منفعتی عقلایی داشته باشـد، مانند فردی که شخصی را اجیر می‌کند تا مـرداری را حمل کند تا خود و دیگران را از آزار بـویش نجـات دهد، و مواردی از این قبیل.

وَ الْفَرْقُ بَيْنَ مَعْنَى الْوِلَايَةِ وَ الْإِجَارَةِ - وَ إِنْ كَانَ كِلَاهُمَا يَعْمَلَانِ بِأَجْرٍ - أَنَّ مَعْنَى الْوِلَايَةِ أَنْ يَلِيَ الْإِنْسَانُ لِوَالِي الْوُلَاةِ، أَوْ لِوُلَاةِ الْوُلَاةِ، فَيَلِي أَمْرَ غَيْرِهِ فِي التَّوْلِيَةِ عَلَيْهِ وَ تَسْلِيطِهِ، وَ جَوَازِ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، وَ قِيَامِهِ مَقَامَ الْوَلِيِّ إِلَى الرَّئِيسِ، أَوْ مَقَامَ وُكَلَائِهِ فِي أَمْرِهِ، وَ تَوْكِيدِهِ فِي مَعُونَتِهِ، وَ تَسْدِيدِ وِلَايَتِهِ، وَ إِنْ كَانَ أَدْنَاهُمْ وِلَايَةً، فَهُوَ وَالٍ عَلَى مَنْ هُوَ وَالٍ عَلَيْهِ، يَجْرِي مَجْرَى الْوُلَاةِ الْكِبَارِ الَّذِينَ يَلُونَ وِلَايَةَ النَّاسِ فِي قَتْلِهِمْ مَنْ قَتَلُوا، وَ إِظْهَارِ الْجَوْرِ وَ الْفَسَادِ.

و تفاوت میان معنای **«ولایت»** و **«اجاره»**- هر چند هر دو در مقابل دستمزد کار می‌کنند- معنای **«ولایت»** این است که شخصی برای حکمران یا زیردسـتان او خدمت کند، و در سرپرستی و سلطه بر زیردسـتان و اجرای امر و نهی، جانشین ولی خود می‌شود تا اینکه برسد به مقام ریاسـت، یـا جانـشین وکیلان او در فرمانش شود، و در تحکیم قـدرت و یـاری نمـودن حاکم از هیچ کمکی دریغ نکند، و این کارمند هرچند در پایین‌ترین مقام باشد با این حال به همان نسبت بر مردم زیردسـت خـود کـه تحـت ولایـت حاکمنـد فرمانروایی دارد، و در کشتار هر که خواهند و اظهـار بیداد و فساد جانـشین امیـران بـزرگ مـی‌شـود کـه عهده‌دار حکومت بر مردم می‌باشند.

وَ أَمَّا مَعْنَى الْإِجَارَةِ؛ فَعَلَى مَا فَسَّرْنَا مِنْ إِجَارَةِ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ أَوْ مَا يَمْلِكُهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُؤَاجِرَ الشَّيْءَ مِنْ غَيْرِهِ فَهُوَ يَمْلِكُ يَمِينَهُ لِأَنَّهُ لَا يَلِي أَمْرَ نَفْسِهِ وَ أَمْرَ مَا يَمْلِكُ قَبْلَ أَنْ يُؤَاجِرَهُ مِمَّنْ هُوَ آجَرَهُ، وَ الْوَالِي لَا يَمْلِكُ مِنْ أُمُورِ النَّاسِ شَيْئاً إِلَّا

و امّا معنی «اجاره» بنا بر توضیحی که از اجیر شدن فرد یا مالش دادیم این است که کسی تا پیش از آنکه خودش یا مالش اجیر کسی نشده مالـک و صـاحب اختیار خود و مالش است، زیـرا او اختیـار خـود یـا مالش را پیش از آنکه اجیر مستأجر شود به او نسپرده است، و حاکم، مالک هیچ امری از امور مردم نیـست

بَعْدَ مَا يَلِي أُمُورَهُمْ وَ يَمْلِكُ تَوْلِيَتَهُمْ، وَ كُلُّ مَنْ آجَرَ نَفْسَهُ، أَوْ آجَرَ مَا يَمْلِكُ نَفْسَهُ، أَوْ يَلِي أَمْرَهُ مِنْ كَافِرٍ أَوْ مُؤْمِنٍ، أَوْ مَلِكٍ أَوْ سُوقَةٍ، عَلَى مَا فَسَّرْنَا مِمَّا تَجُوزُ الْإِجَارَةُ فِيهِ فَحَلَالٌ مُحَلَّلٌ، فِعْلُهُ وَ كَسْبُهُ.

مگر بعد از آنكه زمام امورشان را در دست گیرد و سرپرستشان شود. بنا بر این هر که خود را اجیر سازد، یا مالش را به اجاره دهد، یا کافر یا مؤمن، یا حاکم، یا بازاری و به عنوان سرپرست او شد- همانگونه که در موارد اجاره حلال توضیح دادیم - کار و درآمدش حلال و مشروع است.

***

وَأَمَّا تَفْسِيرُ الصِّنَاعَاتِ

فَكُلُّ مَا يَتَعَلَّمُ الْعِبَادُ أَوْ يُعَلِّمُونَ غَيْرَهُمْ مِنْ صُنُوفِ الصِّنَاعَاتِ مِثْلِ الْكِتَابَةِ وَ الْحِسَابِ، وَ التِّجَارَةِ وَ الصِّيَاغَةِ، وَ السِّرَاجَةِ وَ الْبِنَاءِ، وَ الْحِيَاكَةِ وَ الْقِصَارَةِ، وَ الْخِيَاطَةِ، وَ صَنْعَةِ صُنُوفِ التَّصَاوِيرِ مَا لَمْ يَكُنْ مُثُلَ الرُّوحَانِيِّ، وَ أَنْوَاعِ صُنُوفِ الْآلَاتِ الَّتِي يَحْتَاجُ إِلَيْهَا الْعِبَادُ الَّتِي مِنْهَا مَنَافِعُهُمْ وَ بِهَا قِوَامُهُمْ، وَ فِيهَا بُلْغَةُ جَمِيعِ حَوَائِجِهِمْ، فَحَلَالٌ فِعْلُهُ وَ تَعْلِيمُهُ وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ فِيهِ لِنَفْسِهِ أَوْ لِغَيْرِهِ، وَ إِنْ كَانَتْ تِلْكَ الصِّنَاعَةُ وَ تِلْكَ الْآلَةُ قَدْ يُسْتَعَانُ بِهَا عَلَى وُجُوهِ الْفَسَادِ وَ وُجُوهِ الْمَعَاصِي، وَ يَكُونُ مَعُونَةً عَلَى الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ، فَلَا بَأْسَ بِصِنَاعَتِهِ وَ تَعْلِيمِهِ.

و اما شرح صنایع

پس هر گونه حرفه‌ای که بندگان می‌آموزند یا به دیگران آموزش می‌دهند از قبیل: نویسندگی و حسابداری، تجارت و زرگری، زین سازی و ساختمان سازی، بافندگی و لباسشوئی، خیّاطی و اقسام مجسّمه سازی غیر از ساختن مجسمه‌های جانداران، و ساخت هر ابزار مورد نیاز بندگان که مایه قوام اجتماع و بهره‌مندی ایشان و کفایت از تمام نیازهایشان در آن است؛ ساختن، آموختن و عمل به آن، برای خود یا دیگری حلال و مباح است. اگر چه گاهی آن صنعت یا ابزار و آلات در یکی از وجوه گناه یا فساد نیز مورد استفاده قرار گیرد، و مورد استفاده مشترک برای تقویت حقّ و باطل باشد، ولی ساختن و آموزش دادن آن اشکالی ندارد.

نَظِيرُ الْكِتَابَةِ الَّتِي هِيَ عَلَى وَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ الْفَسَادِ مِنْ تَقْوِيَةِ مَعُونَةِ وُلَاةِ وُلَاةِ الْجَوْرِ، وَ كَذَلِكَ السِّكِّينُ وَ السَّيْفُ، وَ الرُّمْحُ وَ الْقَوْسُ، وَ

مانند نویسندگی که از یک نظر در جهت ایجاد فساد از قبیل: تقویت در جهت یاری رساندن به کارگزاران حکمرانان ستمگر به کار گرفته می‌شود. همچنین است استفاده از کارد، شمشیر، نیزه، کمان و

غَيْرُ ذَلِكَ مِنْ وُجُوهِ الْآلَةِ الَّتِي قَدْ تُصْرَفُ إِلَى جِهَاتِ الصَّلَاحِ وَ جِهَاتِ الْفَسَادِ، وَ تَكُونُ آلَةً وَ مَعُونَةً عَلَيْهِمَا، فَلَا بَأْسَ بِتَعْلِيمِهِ وَ تَعَلُّمِهِ وَ أَخْذِ الْأَجْرِ عَلَيْهِ وَ فِيهِ وَ الْعَمَلِ بِهِ وَ فِيهِ لِمَنْ كَانَ لَهُ فِيهِ جِهَاتُ الصَّلَاحِ مِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ، وَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِمْ فِيهِ تَصْرِيفُهُ إِلَى جِهَاتِ الْفَسَادِ وَ الْمَضَارِّ.

امثال اینها از انواع ابزار و آلات که گاهی در راه صلاح و خیر، و گاهی در راه فساد به کار گرفته می‌شود، بنا بر این در یاد دادن و یاد گرفتن و گرفتن مزد بر آن کار و در حین انجام آن کار و انجام دادن آن و در آن، برای کسی که در جهات صلاح باشد اشکالی ندارد. ولی بر همه حرام است که آن را به شکلی در بیاورند تا در جهت فساد و زیان رساندن به کار رود.

فَلَيْسَ عَلَى الْعَالِمِ وَ الْمُتَعَلِّمِ إِثْمٌ وَ لَا وِزْرٌ لِمَا فِيهِ مِنَ الرُّجْحَانِ فِي مَنَافِعِ جِهَاتِ صَلَاحِهِمْ وَ قِوَامِهِمْ بِهِ وَ بَقَائِهِمْ، وَ إِنَّمَا الْإِثْمُ وَ الْوِزْرُ عَلَى الْمُتَصَرِّفِ بِهَا فِي وُجُوهِ الْفَسَادِ وَ الْحَرَامِ، وَ ذَلِكَ إِنَّمَا حَرَّمَ اللهُ الصِّنَاعَةَ الَّتِي حَرَامٌ هِيَ كُلُّهَا الَّتِي يَجِيءُ مِنْهَا الْفَسَادُ مَحْضاً، نَظِيرَ الْبَرَابِطِ وَ الْمَزَامِيرِ وَ الشِّطْرَنْجِ وَ كُلِّ مَلْهُوٍّ بِهِ وَ الصُّلْبَانِ وَ الْأَصْنَامِ، وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ صِنَاعَاتِ الْأَشْرِبَةِ الْحَرَامِ وَ مَا يَكُونُ مِنْهُ وَ فِيهِ الْفَسَادُ مَحْضاً، وَ لَا يَكُونُ فِيهِ وَ لَا مِنْهُ شَيْءٌ مِنْ وُجُوهِ الصَّلَاحِ، فَحَرَامٌ تَعْلِيمُهُ وَ تَعَلُّمُهُ وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ أَخْذُ الْأَجْرِ عَلَيْهِ وَ جَمِيعُ التَّقَلُّبِ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ وُجُوهِ الْحَرَكَاتِ كُلِّهَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ صِنَاعَةً قَدْ تَنْصَرِفُ إِلَى جِهَاتِ الصَّنَائِعِ، وَ إِنْ كَانَ قَدْ يُتَصَرَّفُ بِهَا وَ يُتَنَاوَلُ بِهَا وَجْهٌ مِنْ وُجُوهِ

ولی با این حال بر استاد و شاگرد این صنعت‌ها گناه و مسئولیتی نیست؛ زیرا منافع در آنها از جهت صلاح رجحان دارد و قوام و ادامه زندگی نوع مردم وابسته به آنهاست. همانا گناه و وزر و وبال آن فقط شامل استفاده کننده آنها در راه‌های فساد و حرام می‌شود، و این به این سبب است که خداوند تنها صنعتی را حرام کرده که از آن فساد محض صادر می‌شود، مانند ساختن آلات موسیقی همچون: تار، نی، و شطرنج، ابزار سرگرمی (قمار)، صلیب و بت، و مانند اینها از صنایع ساخت نوشیدنی‌های حرام و آنچه از آن فساد محض برخیزد و هیچ گونه مصلحتی را دارا نباشد و در آن هیچگونه خیری نباشد و همچنین خیری از آن به دست نیاید، همه این موارد آموختن و آموزش و به کارگیری و مزدگرفتن بر آن و هر گونه تصرفی در آن از جمیع وجوه حرکات در آن حرام است مگر اینکه صنعتی باشد که در صنعت‌های دیگر که حلال می‌باشند به کار گرفته شوند، اگر چه گاهی در آن دخل و تصرفی صورت گیرد و در یکی از موارد گناه و خلاف به کار گرفته شود. و شاید وجه حلال بودن آموختن و آموزش و کار با آن همان وجه صلاح و

الْمَعَاصِي، فَلَعَلَّهُ لِمَا فِيهِ مِنَ الصَّلَاحِ حَلَّ تَعَلُّمُهُ وَ تَعْلِيمُهُ وَ الْعَمَلُ بِهِ، وَ يَحْرُمُ عَلَى مَنْ صَرَفَهُ إِلَى غَيْرِ وَجْهِ الْحَقِّ وَ الصَّلَاحِ. فَهَذَا تَفْسِيرُ بَيَانِ وَجْهِ اكْتِسَابِ مَعَاشِ الْعِبَادِ وَ تَعْلِيمِهِمْ فِي جَمِيعِ وُجُوهِ اكْتِسَابِهِمْ.

خوبی باشد که در آن وجود دارد، و بر هر کسی که در غیر راه حقّ و صلاح از آن استفاده کند حرام می‌گردد. این بود بیان تفسیر راه امرار معاش بندگان، و تعلیم آنان در تمامی راه‌های جلب منفعت و سودشان.

***

وُجُوهُ إِخْرَاجِ الْأَمْوَالِ وَ إِنْفَاقِهَا

أَمَّا الْوُجُوهُ الَّتِي فِيهَا إِخْرَاجُ الْأَمْوَالِ فِي جَمِيعِ وُجُوهِ الْحَلَالِ الْمُفْتَرَضِ عَلَيْهِمْ، وَ وُجُوهُ النَّوَافِلِ كُلِّهَا، فَأَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ وَجْهاً، مِنْهَا سَبْعَةُ وُجُوهٍ عَلَى خَاصَّةِ نَفْسِهِ، وَ خَمْسَةُ وُجُوهٍ عَلَى مَنْ تَلْزَمُهُ نَفْسُهُ، وَ ثَلَاثَةُ وُجُوهٍ مِمَّا تَلْزَمُهُ فِيهَا مِنْ وُجُوهِ الدِّينِ، وَ خَمْسَةُ وُجُوهٍ مِمَّا تَلْزَمُهُ فِيهَا مِنْ وُجُوهِ الصِّلَاتِ، وَ أَرْبَعَةُ أَوْجُهٍ مِمَّا تَلْزَمُهُ فِيهَا النَّفَقَةُ مِنْ وُجُوهِ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ.

فَأَمَّا الْوُجُوهُ الَّتِي تَلْزَمُهُ فِيهَا النَّفَقَةُ عَلَى خَاصَّةِ نَفْسِهِ، فَهِيَ مَطْعَمُهُ وَ مَشْرَبُهُ، وَ مَلْبَسُهُ وَ مَنْكَحُهُ، وَ مَخْدَمُهُ، وَ عَطَاؤُهُ فِيمَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنَ الْأُجَرَاءِ عَلَى مَرَمَّةِ مَتَاعِهِ، أَوْ حَمْلِهِ أَوْ حِفْظِهِ، وَ شَيْءٌ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ نَحْوِ مَنْزِلِهِ، أَوْ آلَةٍ مِنَ الْآلَاتِ يَسْتَعِينُ بِهَا عَلَى حَوَائِجِهِ.

موارد مصرف و بخشش اموال

امّا موارد مصرف اموال در همه موارد حلال به صورت واجب یا مستحبّ، که جمع آنها بیست و چهار مورد می‌باشد، که هفت مورد آن اختصاص به خود شخص دارد، و پنج مورد مربوط به کسانی است که هزینه آنها بر عهده اوست (واجب النّفقه و تحت تکفّل)، و سه مورد مربوط به پرداخت واجبات شرعی (خمس و زکات)، و پنج مورد برای هدیّه و بخشش، و چهار مورد از آن مخارج و هزینه‌ها مربوط به احسان و مصارف نیکوکاری است.

و امّا مواردی که مخصوص به مخارج خود شخص می‌باشد عبارتند از: خوردنی، نوشیدنی، پوشاک، مخارج ازدواج، خدمتکار، پرداخت مخارجی از قبیل تعمیر اموال یا نقل و انتقال، یا نگهداری اجناس که به کارگران می‌پردازد، و موارد مورد لزوم زندگی همچون خانه، یا یکی از اسباب و لوازم زندگی که برطرف کننده حاجات او است.

وَ أَمَّا الْوُجُوهُ الْخَمْسُ الَّتِي تَجِبُ عَلَيْهِ النَّفَقَةُ لِمَنْ تَلْزَمُهُ نَفْسُهُ: فَعَلَى وَلَدِهِ وَ وَالِدَيْهِ، وَ امْرَأَتِهِ وَ مَمْلُوكِهِ، لَازِمٌ لَهُ ذَلِكَ فِي حَالِ الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ.

و امّا موارد پنجگانه‌ای که مربوط به افرادی است که مخارج آنها بر عهده اوست (واجب النّفقه) و پرداخت آن در حال سختی و رفاه واجب می‌باشد عبارتند از: فرزند، پدر و مادر، همسر، و غلام.

وَ أَمَّا الْوُجُوهُ الثَّلَاثَةُ الْمَفْرُوضَةُ مِنْ وُجُوهِ الدَّيْنِ: فَالزَّكَاةُ الْمَفْرُوضَةُ الْوَاجِبَةُ فِي كُلِّ عَامٍ، وَ الْحَجُّ الْمَفْرُوضُ، وَ الْجِهَادُ فِي إِبَّانِهِ وَ زَمَانِهِ.

و امّا موارد سه‌گانه پرداخت واجبات شرعی عبارتند از: زکات واجب سالانه، هزینه حجّ واجب، و مخارج جهاد و دفاع در زمان صلح یا نبرد.

وَ أَمَّا الْوُجُوهُ الْخَمْسُ مِنْ وُجُوهِ الصِّلَاتِ النَّوَافِلِ، فَصِلَةُ مَنْ فَوْقَهُ، وَ صِلَةُ الْقَرَابَةِ، وَ صِلَةُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ التَّنَفُّلُ فِي وُجُوهِ الصَّدَقَةِ وَ الْبِرِّ وَ الْعِتْقِ.

و امّا موارد پنجگانه بخشش، و هدایای مستحبّی عبارتند از: هدیه به ما فوق، و اهدای به خویشان، و هدیه به اهل ایمان، و داوطلب شدن و شرکت در اموری همچون صدقه و احسان، و آزاد کردن برده.

وَ أَمَّا الْوُجُوهُ الْأَرْبَعُ: فَقَضَاءُ الدَّيْنِ، وَ الْعَارِيَةُ وَ الْقَرْضِ، وَ إِقْرَاءُ الضَّيْفِ، وَاجِبَاتٌ فِي السُّنَّةِ.

و امّا موارد چهارگانه [در کارهای خیر]: پرداخت بدهی بدهکاران، و عاریه دادن، قرض دادن، پذیرائی از مهمان، که از سنّت‌های لازم و ضروری اسلام است.

***

ما يحلّ و يجوز للإنسان أكله

آنچه خوردنش بر انسان حلال و جایز است

فَأَمَّا مَا يَحِلُّ وَ يَجُوزُ لِلْإِنْسَانِ أَكْلُهُ مِمَّا أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ فَثَلَاثَةُ صُنُوفٍ مِنَ الْأَغْذِيَةِ:

امّا آنچه از زمین می‌روید، و خوردنش برای انسان حلال و جایز است، سه گروه از مواد غذائی می‌باشد:

صِنْفٌ مِنْهَا: جَمِيعُ الْحَبِّ كُلِّهِ، مِنَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ الْأَرُزِّ وَ الْحِمَّصِ، وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ صُنُوفِ الْحَبِّ وَ صُنُوفِ السَّمَاسِمِ وَ غَيْرِهَا، كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْحَبِّ مِمَّا يَكُونُ فِيهِ غِذَاءُ الْإِنْسَانِ فِي بَدَنِهِ وَ قُوَّتُهُ فَحَلَالٌ أَكْلُهُ، وَ كُلُّ شَيْءٍ تَكُونُ فِيهِ

گروهی از آنها در برگیرنده تمامی حبوبات است از قبیل: گندم، جو، برنج و نخود و دیگر از حبوبات و دانه‌های روغنی (کنجد، آفتابگردان) و غیر آن است. هر چیزی از حبوبات که مصرف آن برای بدن انسان جنبه غذائی داشته باشد و باعث تقویت آن شود خوردنش حلال است، و هر چیزی که برای بدن زیان‌آور باشد خوردنش حرام است مگر در حال

الْمَضَرَّةُ عَلَى الْإِنْسَانِ فِي بَدَنِهِ فَحَرَامٌ أَكْلُهُ إِلَّا فِي حَالِ الضَّرُورَةِ.

ضرورت و ناچاری.

وَ الصِّنْفُ الثَّانِي: مِمَّا أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ مِنْ جَمِيعِ صُنُوفِ الثِّمَارِ كُلِّهَا مِمَّا يَكُونُ فِيهِ غِذَاءُ الْإِنْسَانِ وَ مَنْفَعَةٌ لَهُ وَ قُوتُهُ بِهِ فَحَلَالٌ أَكْلُهُ، وَ مَا كَانَ فِيهِ الْمَضَرَّةُ عَلَى الْإِنْسَانِ فِي أَكْلِهِ فَحَرَامٌ أَكْلُهُ.

و گروه دوم از آنچه از زمین می‌روید مشتمل بر تمامی انواع میوه است که برای انسان منبع غذائی و دارای منافع سرشار و تقویت بدن می‌باشد، پس خوردنش حلال است. و هر چه خوردنش برای انسان زیان‌آور باشد خوردن آن حرام است.

وَ الصِّنْفُ الثَّالِثُ: جَمِيعُ صُنُوفِ الْبُقُولِ وَ النَّبَاتِ، وَ كُلُّ شَيْءٍ تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنَ الْبُقُولِ كُلِّهَا مِمَّا فِيهِ مَنَافِعُ الْإِنْسَانِ وَ غِذَاءٌ لَهُ فَحَلَالٌ أَكْلُهُ، وَ مَا كَانَ مِنْ صُنُوفِ الْبُقُولِ مِمَّا فِيهِ الْمَضَرَّةُ عَلَى الْإِنْسَانِ فِي أَكْلِهِ نَظِيرَ بُقُولِ السُّمُومِ الْقَاتِلَةِ، وَ نَظِيرَ الدِّفْلَى، وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ صُنُوفِ السَّمِّ الْقَاتِلِ فَحَرَامٌ أَكْلُهُ.

و گروه سوم از آنچه از زمین می‌روید شامل تمامی انواع سبزیجات و گیاهان می‌باشد، و هر نوع از سبزیجات که در آن منافعی برای انسان باشد و جنبه خوراکی داشته باشد، پس خوردنش حلال است. و اگر دارای زیان و ضرر برای انسان باشد مانند گیاهان سمّی کشنده و زهردار همچون گیاه «خَرزَهره» و امثال آن از انواع گیاهان سمّی، خوردنش حرام خواهد بود.

***

وَ أَمَّا مَا يَحِلُّ أَكْلُهُ مِنْ لُحُومِ الْحَيَوَانِ

فَلُحُومُ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ الْإِبِلِ، وَ مَا يَحِلُّ مِنْ لُحُومِ الْوَحْشِ، كُلُّ مَا لَيْسَ فِيهِ نَابٌ وَ لَا لَهُ مِخْلَبٌ، وَ مَا يَحِلُّ مِنْ أَكْلِ لُحُومِ الطَّيْرِ كُلِّهَا، مَا كَانَتْ لَهُ قَانِصَةٌ فَحَلَالٌ أَكْلُهُ، وَ مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ قَانِصَةٌ فَحَرَامٌ أَكْلُهُ، وَ لَا بَأْسَ بِأَكْلِ صُنُوفِ الْجَرَادِ.

و امّا گوشت حیواناتی که خوردنش حلال است

گوشت گاو، گوسفند، شتر، و از حیوانات بیابانی (وحشی)؛ گوشت حیواناتی که دندان نیش و چنگال ندارند (مانند: آهو، بز کوهی و کبک) حلال است. و گوشت آن دسته از پرندگانی که دارای چینه‌دان (سنگدان) می‌باشند حلال است، و گوشت پرندگانی چینه‌دان ندارند حرام است، و خوردن انواع ملخ (میگو) اشکالی ندارد.

***

وَ أَمَّا مَا يَجُوزُ أَكْلُهُ مِنَ الْبِيضِ

فَكُلُّ مَا اخْتَلَفَ طَرَفَاهُ فَحَلَالٌ أَكْلُهُ، وَ مَا اسْتَوَى طَرَفَاهُ فَحَرَامٌ أَكْلُهُ.

و اما تخم پرندگانی که خوردنش جایز است

خوردن تخم هر پرنده‌ای که دو طرفش با هم متفاوت بود جایز است؛ و اگر برابر بود خوردنش حرام است.

***

وَ مَا يَجُوزُ أَكْلُهُ مِنْ صَيْدِ الْبَحْرِ

مِنْ صُنُوفِ السَّمَكِ مَا كَانَ لَهُ قُشُورٌ فَحَلَالٌ أَكْلُهُ، وَ مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ قُشُورٌ فَحَرَامٌ أَكْلُهُ.

و آنچه از ماهیان دریا حلال گوشتند

خوردن هر ماهی که دارای پولک بود حلال است؛ و خوردن ماهی بی‌پولک حرام است.

***

وَ مَا يَجُوزُ مِنَ الْأَشْرِبَةِ

مِنْ جَمِيعِ صُنُوفِهَا، فَمَا لَا يُغَيِّرُ الْعَقْلَ كَثِيرُهُ فَلَا بَأْسَ بِشُرْبِهِ، وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْهَا يُغَيِّرُ الْعَقْلَ كَثِيرُهُ، فَالْقَلِيلُ مِنْهُ حَرَامٌ.

نوشیدنی‌هایی که خوردنش جایز است

در نوشیدن هر نوشیدنی که مصرف زیادش مست نکند اشکالی نیست. و هر نوشیدنی که بسیارش مست کند کم آن نیز حرام است.

***

وَ مَا يَجُوزُ مِنَ اللِّبَاسِ

فَكُلُّ مَا أَنْبَتَتِ الْأَرْضُ فَلَا بَأْسَ بِلُبْسِهِ وَ الصَّلَاةِ فِيهِ، وَ كُلُّ شَيْءٍ يَحِلُّ لَحْمُهُ فَلَا بَأْسَ بِلُبْسِ جِلْدِهِ الذَّكِيِّ مِنْهُ، وَ صُوفِهِ وَ شَعْرِهِ وَ وَبَرِهِ، وَ إِنْ كَانَ الصُّوفُ وَ الشَّعْرُ وَ الرِّيشُ وَ الْوَبَرُ مِنَ الْمَيْتَةِ وَ غَيْرِ الْمَيْتَةِ ذَكِيّاً فَلَا بَأْسَ بِلُبْسِ ذَلِكَ وَ الصَّلَاةِ فِيهِ.

پوشیدنی‌های حلال

هر چیزی که از زمین می‌روید و از گیاه به دست آید (پنبه و کنف) پوشیدن و نماز گزاردن در آن جایز است، و پوشیدن پوست، پشم، مو و کُرک هر حیوان حلال گوشتی که بر اساس اسلام ذبح شده باشد جایز است، اگر چه پشم و موی و پَر و کُرک را قبل از ذبح یا بعد از ذبح آن بگیرند، باز هم پوشیدن و نماز گزاردن در آن جایز است.

وَ كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ غِذَاءَ الْإِنْسَانِ فِي مَطْعَمِهِ وَ مَشْرَبِهِ أَوْ مَلْبَسِهِ، فَلَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ، وَ لَا السُّجُودُ إِلَّا مَا كَانَ مِنْ نَبَاتِ الْأَرْضِ مِنْ غَيْرِ

و هر چیزی که خوردن و نوشیدن آن برای انسان جنبه خوراکی داشته باشد؛ یا پوشاک به حساب آید؛ نماز در آن و سجده بر آن جایز نیست، مگر از گیاهان روئیدنی بدون میوه، یا پیش از آنکه قابل رشتن و بافتن

ثَمَرٍ قَبْلَ أَنْ يَصِيرَ مَغْزُولاً، فَإِذَا صَارَ غَزْلاً فَلَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ إِلَّا فِي حَالِ ضَرُورَةٍ.

شود (گل پنبه)، که اگر بافته شود نماز خواندن بر آن جایز نیست، مگر در از روی اضطرار و ضرورت.

***

أَمَّا مَا يَجُوزُ مِنَ الْمَنَاكِحِ

فَأَرْبَعَةُ وُجُوهٍ: نِكَاحٌ بِمِيرَاثٍ، وَ نِكَاحٌ بِغَيْرِ مِيرَاثٍ، وَ نِكَاحُ الْيَمِينِ، وَ نِكَاحٌ بِتَحْلِيلٍ مِنَ الْمُحَلِّلِ لَهُ مِنْ مِلْكِ مَنْ يَمْلِكُ.

و امّا ازدواج‌های حلال

ازدواج‌های حلال چهار نوع است: ازدواجی که موجب ارث بردن طرفین می‌شود (عقد دائم)، ازدواج بدون ارث (ازدواج موقّت)، ازدواج با کنیز، و ازدواج با کنیز دیگران با اجازه صاحبش.

***

وَ أَمَّا مَا يَجُوزُ مِنَ الْمِلْكِ وَ الْخِدْمَةِ

فَسِتَّةُ وُجُوهٍ: مِلْكُ الْغَنِيمَةِ، وَ مِلْكُ الشِّرَاءِ، وَ مِلْكُ الْمِيرَاثِ، وَ مِلْكُ الْهِبَةِ، وَ مِلْكُ الْعَارِيَّةِ، وَ مِلْكُ الْأَجْرِ.

فَهَذِهِ وُجُوهُ مَا يَحِلُّ وَ مَا يَجُوزُ لِلْإِنْسَانِ إِنْفَاقُ مَالِهِ وَ إِخْرَاجُهُ بِجِهَةِ الْحَلَالِ فِي وُجُوهِهِ، وَ مَا يَجُوزُ فِيهِ التَّصَرُّفُ وَ التَّقَلُّبُ مِنْ وُجُوهِ الْفَرِيضَةِ وَ النَّافِلَةِ.

آنچه که از مالکیّت و خدمت جایز است

مالکیّت‌ها و خدمات حلال از شش راه می‌باشد: غنیمت (در میدان جنگ)، خرید، ارث، بخشش، عاریه (بدون ملکیّت فقط حق تصرف دارد)، و مالکیّت از راه اجاره (مالک منفعت می‌شود).

این بود تفصیل مواردی که برای انسان حلال و جایز می‌باشد که مالش را در آن راه هزینه کند، و در آنچه که در مال خود جایز است از موارد واجب و مستحبّ تصرّف کند.

***

رِسَالَتُهُ عليه‌السلام فِي الْغَنَائِمِ وَ وُجُوبِ الْخُمُسِ

فَهِمْتُ مَا ذَكَرْتَ أَنَّكَ اهْتَمَمْتَ بِهِ مِنَ الْعِلْمِ بِوُجُوهِ مَوَاضِعِ مَا لِلَّهِ فِيهِ رِضًى، وَ كَيْفَ أُمْسِكُ سَهْمَ ذِي الْقُرْبَى مِنْهُ، وَ مَا سَأَلْتَنِي مِنْ إِعْلَامِكَ ذَلِكَ كُلَّهُ.

فَاسْمَعْ بِقَلْبِكَ، وَ انْظُرْ بِعَقْلِكَ، ثُمَّ أَعْطِ فِي

نامه آن حضرت عليه‌السلام در مورد غنائم و وجوب خمس

از آنچه ذکر کرده بودی دریافتم که اهتمام داری بدانی چه مواردی مورد رضایت خداست، و من چگونه سهم «ذوی القربی» (خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله) را از آن برمی‌دارم. و همچنین مقصود تو را از اینکه خواسته بودی تو را بر تمام موارد با خبر سازم دریافتم.

پس با گوش دل بشنو و با دیده بصیرت بنگر، سپس از جانب خود انصاف بده که به یقین این امر در

جَنْبَكَ النَّصَفَ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّهُ أَسْلَمُ لَكَ غَداً عِنْدَ رَبِّكَ الْمُتَقَدِّمِ أَمْرُهُ وَ نَهْيُهُ إِلَيْكَ، وَفَّقَنَا اللهُ وَ إِيَّاكَ.

قیامت نزد پروردگارت که امر و نهی او به تو رسیده سلامت‌بارتر می‌باشد، خداوند ما و تو را توفیق دهد!.

اعْلَمْ أَنَّ اللهَ رَبِّي وَ رَبُّكَ مَا غَابَ عَنْ شَيْءٍ، ﴿وَ ما كانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾. وَ مَا فَرَّطَ فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ، وَ كُلَّ شَيْءٍ فَصَّلَهُ تَفْصِيلًا، وَ أَنَّهُ لَيْسَ مَا وَضَّحَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْ أَخْذِ مَالِهِ بِأَوْضَحَ مِمَّا أَوْضَحَ اللهُ مِنْ قِسْمَتِهِ إِيَّاهُ فِي سُبُلِهِ، لِأَنَّهُ لَمْ يَفْتَرِضْ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً فِي شَيْءٍ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا وَ قَدْ أَتْبَعَهُ بِسُبُلِهِ إِيَّاهُ غَيْرَ مُفَرِّقٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ، يُوجِبُهُ لِمَنْ فَرَضَ لَهُ مَا لَا يَزُولُ عَنْهُ مِنَ الْقَسْمِ كَمَا يَزُولُ مَا بَقِيَ سِوَاهُ عَمَّنْ سُمِّيَ لَهُ، لِأَنَّهُ يَزُولُ عَنِ الشَّيْخِ بِكِبَرِهِ، وَ الْمِسْكِينِ بِغِنَاهُ، وَ ابْنِ السَّبِيلِ بِلُحُوقِهِ بِبَلَدِهِ، وَ مَعَ تَوْكِيدِ الْحَجِّ مَعَ ذَلِكَ بِالْأَمْرِ بِهِ تَعْلِيماً، وَ بِالنَّهْيِ عَمَّا رَكِبَ مِمَّنْ مَنَعَهُ تَحَرُّجاً.

بدان که خداوند- پروردگار من و تو- از هیچ چیزی پوشیده و نهان نیست، «و پروردگارت فراموشکار نیست» [مریم:۶۴] و در «کتاب» (قرآن یا لوح محفوظ) از چیزی فروگذار نکرده، و هر چیزی را به تفصیل شرح فرموده، و آنچه را در باره گرفتن اموالش توضیح داده، از آنچه در باره تقسیم آنها در راههای خداپسندانه بیان کرده واضح‌تر نیست، زیرا خدا در هیچ جای قرآن پرداخت مالی را واجب نکرده جز اینکه در پی آن راه‌های مصرف آن را نیز بیان فرموده، بدون اینکه بین این دو (درآمد و مخارج اموال الهی) جدایی بیاندازد. پرداخت حق و مالی را برای کسانی واجب فرموده که سهمشان هرگز تغییر نمی‌کند، ولی در سایر احکام حقوقی را برای کسانی مقرّر داشته که با تغییر عنوان حکمشان نیز تغییر می‌کند. مثل «روزه‌داری» که به جهت بالا بودن سنّ از پیرمرد زائل می‌شود، و دریافت «زکات» از تهیدستی که به توانگری رسیده برداشته می‌شود، و پرداخت مال به «از راه مانده‌ای» که به وطن رسیده منع می‌شود، و با اینکه وجوب «حج» تأکیدی است، و به تعلیم آن امر شده است و از ترک آن نهی شده، در صورت به حرج و سختی افتادن ساقط می‌گردد.

فَقَالَ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ فِي الصَّدَقَاتِ - وَ كَانَتْ أَوَّلَ مَا افْتَرَضَ اللهُ سُبُلَهُ -: ﴿إِنَّمَا

خداوند جلّ و عزّ در باره صدقات (زکات)- که نخستین واجب مالی بود که خداوند موارد مصرفش را تعیین نمود- فرموده است: «زکات فقط برای نیازمندان

الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِينِ وَ الْعامِلِينَ عَلَيْها وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقابِ وَ الْغارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ﴾، فَاللهُ أَعْلَمَ نَبِيَّهُ صلی‌الله‌علیه‌وآله مَوْضِعَ الصَّدَقَاتِ وَ أَنَّهَا لَيْسَتْ لِغَيْرِ هَؤُلَاءِ، يَضَعُهَا حَيْثُ يَشَاءُ مِنْهُمْ عَلَى مَا يَشَاءُ وَ يَكُفُّ اللهُ جَلَّ جَلَالُهُ نَبِيَّهُ وَ أَقْرِبَاءَهُ عَنْ صَدَقَاتِ النَّاسِ وَ أَوْسَاخِهِمْ، فَهَذَا سَبِيلُ الصَّدَقَاتِ.

و بینوایان و گردآورندگان آن، و دلجویی شدگان [از کفّار تا به اسلام روی آورند]، و در راه آزادی بردگان، و قرض‌داران (که توانایی پرداخت ندارند) و در راه [جهاد] خدا، و در راه ماندگان است.» [توبه/۶۰] پس خداوند با نزول این آیه پیامبر خود را از موارد مصرف زکات آگاه نمود، و اینکه زکات مختصّ این افراد است، هر گونه که پیامبر بخواهد، و به هر صورتی که صلاح بداند به مصرف برساند، و خدای جلّ جلاله پیامبر و خاندانش را از دریافت [و مصرف] صدقات مردم و چرک [اموال] آنان بازداشته است. پس این بود موارد مصرف زکات.

وَ أَمَّا الْمَغَانِمُ، فَإِنَّهُ لَمَّا كَانَ يَوْمُ بَدْرٍ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: «مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا فَلَهُ كَذَا وَ كَذَا، وَ مَنْ أَسَرَ أَسِيراً فَلَهُ مِنْ غَنَائِمِ الْقَوْمِ كَذَا وَ كَذَا، فَإِنَّ اللهَ قَدْ وَعَدَنِي أَنْ يَفْتَحَ عَلَيَّ وَ أَنْعَمَنِي عَسْكَرَهُمْ». فَلَمَّا هَزَمَ اللهُ الْمُشْرِكِينَ وَ جُمِعَتْ غَنَائِمُهُمْ، قَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّكَ أَمَرْتَنَا بِقِتَالِ الْمُشْرِكِينَ وَ حَثَثْتَنَا عَلَيْهِ، وَ قُلْتَ: مَنْ أَسَرَ أَسِيراً فَلَهُ كَذَا وَ كَذَا مِنْ غَنَائِمِ الْقَوْمِ، وَ مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا فَلَهُ كَذَا وَ كَذَا. إِنِّي قَتَلْتُ قَتِيلَيْنِ -لِي بِذَلِكَ الْبَيِّنَةُ- وَ أَسَرْتُ أَسِيراً فَأَعْطِنَا مَا أَوْجَبْتَ عَلَى نَفْسِكَ يَا رَسُولَ اللهِ! ثُمَّ جَلَسَ.

و امّا غنائم جنگی؛ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز [جنگ] بدر فرمود: «هر کس از [سپاه] دشمن کسی را بکشد، فلان مقدار [مال] برای او است، و هر کس دشمنی را اسیر کند، فلان مقدار از غنائم از آن اوست، زیرا خداوند به من وعده داده که پیروزم نماید و غنائم لشکر دشمن را به من ارزانی دارد». پس آنگاه که خداوند مشرکین را شکست داد و غنیمت‌هایشان جمع‌آوری شد، مردی از انصار (اهل مدینه) برخاست و گفت: ای رسول خدا! شما ما را به نبرد با مشرکان امر فرمودید و بر آن تشویق نمودید، و فرمودید: هر کس دشمنی را به اسارت گیرد فلان و فلان مقدار از آن او است، و هر که کسی را بکشد فلان مقدار از غنائم بهره می‌برد. من دو تن از دشمنان را کشته‌ام و بر این ادّعا شاهد نیز دارم، و یک تن را نیز اسیر کرده‌ام، پس ای رسول خدا! آنچه تعهّد کرده‌ای به ما عطا فرما! سپس در جای خود نشست.

فَقَامَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا

سپس سعد بن عباده برخاست و گفت: ای رسول

مَنَعَنَا أَنْ نُصِيبَ مِثْلَ مَا أَصَابُوا جُبْنٌ عَنِ الْعَدُوِّ وَ لَا زَهَادَةٌ فِي الْآخِرَةِ وَ الْمَغْنَمِ، وَلَكِنَّا تَخَوَّفْنَا إِنْ بَعُدَ مَكَانُنَا مِنْكَ فَيَمِيلَ إِلَيْكَ مِنْ جُنْدِ الْمُشْرِكِينَ، أَوْ يُصِيبُوا مِنْكَ ضَيْعَةً فَيَمِيلُوا إِلَيْكَ فَيُصِيبُوكَ بِمُصِيبَةٍ، وَ إِنَّكَ إِنْ تُعْطِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ مَا طَلَبُوا يَرْجِعْ سَائِرُ الْمُسْلِمِينَ لَيْسَ لَهُمْ مِنَ الْغَنِيمَةِ شَيْءٌ، ثُمَّ جَلَسَ. فَقَامَ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ مِثْلَ مَقَالَتِهِ الْأُولَى، ثُمَّ جَلَسَ. يَقُولُ ذَلِكَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

خدا! مانع ما در رسیدن به آن چه دیگران رسیدند (کشتن دشمن یا جمع غنائم) نه ترس از دشمن بود و نه بی‌رغبتی به اجر [آخرت] و غنیمت [دنیا]، بلکه ترسیدیم [برای جمع غنائم] از شما دور شویم و گروهی از لشکر مشرکان بر شما حمله کنند، یا شما را تنها ببینند و یورش برده و به شما آسیبی برسانند، و به راستی اگر شما تنها آنچه را که این جماعت می‌خواهند برآورده سازید، دیگر مسلمانان بدون بهره‌ای از غنائم بازمی‌گردند، سپس بر جای خود نشست. سپس برای مرتبه دوم مرد انصاری برخاست و همان سخنان نخستین خود را تکرار کرد و نشست، و هر یک از آن دو سخن پیشین خود را سه بار تکرار کردند.

فَصَدَّ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله بِوَجْهِهِ، فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ﴾، وَ الْأَنْفَالُ اسْمٌ جَامِعٌ لِمَا أَصَابُوا يَوْمَئِذٍ، مِثْلُ قَوْلِهِ: ﴿ما أَفَاءَ اللهُ عَلَى رَسُولِهِ﴾ وَ مِثْلُ قَوْلِهِ: ﴿أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ ثُمَّ قَالَ: ﴿قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ﴾ فَاخْتَلَجَهَا اللهُ مِنْ أَيْدِيهِمْ فَجَعَلَهَا لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ، ثُمَّ قَالَ: ﴿فَاتَّقُوا اللهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روی خود را از آنان برگرداند (به سخن آنان توجهی ننمود)، پس خداوند عزّ و جلّ این آیه را نازل فرمود: **«از تو درباره انفال می‌پرسند»** [انفال:۱]- و «انفال» نامی جامع بود برای هر چیزی که در روز جنگ بدر به دست آورده بودند، مانند آیه: **«آنچه خداوند [از اموال بنی النضیر] به پیامبر خود بازگردانید»** [حشر:۸] (که غنیمت به نام «فیء» ذکر گردیده است)، و آیه: **«هر چیزی که به دست آورید»** [انفال:۴۲] (که غنیمت نام برده شده)، سپس خداوند [در ادامه آیه] می‌فرماید: **«بگو: آن غنیمت‌ها از آن خدا و پیامبر است»** [انفال:۱]، خداوند با نزول این آیه غنیمت را از مسلمانان باز گرفت و به خدا و رسول اختصاص داد، سپس فرمود: **«پس، از خدا پروا داشته باشید و میان خود را اصلاح کنید، و خدا و پیامبرش را فرمان برید اگر ایمان دارید»** [انفال:۱].

فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله الْمَدِينَةَ أَنْزَلَ اللهُ عَلَيْهِ: ﴿وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّهِ وَ ما أَنْزَلْنا عَلى عَبْدِنا يَوْمَ الْفُرْقانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ﴾. فَأَمَّا قَوْلُهُ «لِلّهِ» فَكَمَا يَقُولُ الْإِنْسَانُ: «هُوَ لِلّهِ وَ لَكَ»، وَ لَا يُقْسَمُ لِلّهِ مِنْهُ شَيْءٌ.

پس از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد، خداوند این آیه را نازل فرمود: **«و بدانید هر چه به دست آورید یک پنجم آن از آنِ خدا و پیامبر و خویشان [پیامبر] و یتیمان و تهیدستان و در راه ماندگان است، اگر شما به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی [حقّ از باطل] (روز بدر)، روز برخورد دو گروه (کافران و مؤمنان)، فرو فرستادیم ایمان آورده‌اید»** [انفال:۴۱]. امّا اینکه فرمود: **«مال خداست»**، نظیر سخن آدمی است که می‌گوید: **«مال خدا و تو است»**، ولی سهمی برای خدا جدا نمی‌شود [بلکه در راه‌های خداپسندانه مصرف می‌شود].

فَخَمَّسَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله الْغَنِيمَةَ الَّتِي قَبَضَ بِخَمْسَةِ أَسْهُمٍ، فَقَبَضَ سَهْمَ اللهِ لِنَفْسِهِ يُحْيِي بِهِ ذِكْرَهُ وَ يُورَثُ بَعْدَهُ، وَ سَهْماً لِقَرَابَتِهِ مِنْ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَأَنْفَذَ سَهْماً لِأَيْتَامِ الْمُسْلِمِينَ، وَ سَهْماً لِمَسَاكِينِهِمْ، وَ سَهْماً لِابْنِ السَّبِيلِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي غَيْرِ تِجَارَةٍ، فَهَذَا يَوْمُ بَدْرٍ، وَ هَذَا سَبِيلُ الْغَنَائِمِ الَّتِي أُخِذَتْ بِالسَّيْفِ.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله غنیمتی را که گرفته بود به پنج سهم تقسیم کرد، و سهم خدا را برای خود برداشت تا یاد خود را به آن زنده نگه دارد و پس از او ارث برده شود، و سهمی را برای خویشان خود از اولاد عبد المطّلب در نظر گرفت، و سهمی را برای یتیمان و سهمی برای فقیران مسلمانان، و سهمی را برای مسافران مسلمان که در سفر غیر تجاری درمانده شده‌اند مقرّر فرمود، و این واقعه در روز «بدر» بود، و این بود راه [مصرف] غنائمی که با شمشیر [و در میدان نبرد با دشمن] به دست می‌آید.

وَ أَمَّا مَا لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ؛ فَإِنْ كَانَ الْمُهَاجِرُونَ حِينَ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ أَعْطَتْهُمُ الْأَنْصَارُ نِصْفَ دُورِهِمْ وَ نِصْفَ أَمْوَالِهِمْ -وَ الْمُهَاجِرُونَ يَوْمَئِذٍ نَحْوُ مِائَةِ رَجُلٍ-. فَلَمَّا ظَهَرَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله عَلَى بَنِي قُرَيْظَةَ وَ النَّضِيرِ وَ قَبَضَ أَمْوَالَهُمْ، قَالَ

و امّا حکم غنائمی که بدون حمله و تاخت و تاز اسب‌سواران و شترسواران جنگی به دست می‌آید؛ وقتی مهاجرین (اهل مکّه) -که در آن روز حدود صد مرد بودند- به مدینه وارد شدند؛ انصار (مسلمانان مدینه) نیمی از خانه‌ها و اموالشان را با ایشان تقسیم کردند، پس وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر یهود بنی قریظه و بنی النّضیر پیروز شد و اموالشان را به تصرف درآورد،

النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله لِلْأَنْصَارِ: إِنْ شِئْتُمْ أَخْرَجْتُمُ الْمُهَاجِرِينَ مِنْ دُورِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ، وَ قَسَمْتُ لَهُمْ هَذِهِ الْأَمْوَالَ دُونَكُمْ. وَ إِنْ شِئْتُمْ تَرَكْتُمْ أَمْوَالَكُمْ وَ دُورَكُمْ وَ قَسَمْتُ لَكُمْ مَعَهُمْ. قَالَتِ الْأَنْصَارُ: بَلِ اقْسِمْ لَهُمْ دُونَنَا وَ اتْرُكْهُمْ مَعَنَا فِي دُورِنَا وَ أَمْوَالِنَا. فَأَنْزَلَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿ما أَفاءَ اللهُ عَلى رَسُولِهِ مِنْهُمْ - يَعْنِي يَهُودَ قُرَيْظَةَ - فَما أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لا رِكابٍ﴾، لِأَنَّهُمْ كَانُوا مَعَهُمْ بِالْمَدِينَةِ أَقْرَبَ مِنْ أَنْ يُوجَفَ عَلَيْهِمْ بِخَيْلٍ وَ رِكَابٍ.

خطاب به انصار فرمود: اگر می‌خواهید، مهاجرین را از خانه‌ها و اموال خود بیرون کنید و من نیز همه این اموال را بین ایشان تقسیم کنم، و اگر می‌خواهید آنان را با اموال و خانه‌های خود رها کنید، من نیز این غنائم را میان شما و ایشان تقسیم کنم؟ انصار گفتند: تمام اموال را در میان ایشان تقسیم نما و بگذار همچنان در خانه‌ها و اموال ما باقی باشند! پس خدای تبارک و تعالی این آیه را نازل فرمود: «**آنچه را خدا از [مال و زمین] آنان-یعنی یهود بنی‌قریظه- به پیامبر خود بازگرداند [و مختص او گرداند]، شما [برای تصرف آن] هیچ اسب و شتری بر آن تاخته بودید**» [حشر:۶] زیرا محلّه بنی قریظه با اهل مدینه به حدّی نزدیک بود که نیاز به تاختن اسب و شتری بر آنان نبود.

ثُمَّ قَالَ: ﴿لِلْفُقَراءِ الْمُهاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ أَمْوالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللهِ وَ رِضْواناً وَ يَنْصُرُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾. فَجَعَلَهَا اللهُ لِمَنْ هَاجَرَ مِنْ قُرَيْشٍ مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله وَ صَدَقَ، وَ أَخْرَجَ أَيْضاً عَنْهُمُ الْمُهَاجِرِينَ مَعَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله مِنَ الْعَرَبِ، لِقَوْلِهِ: ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ أَمْوالِهِمْ﴾، لِأَنَّ قُرَيْشاً كَانَتْ تَأْخُذُ دِيَارَ مَنْ هَاجَرَ مِنْهَا وَ أَمْوَالَهُمْ، وَ لَمْ تَكُنِ الْعَرَبُ تَفْعَلُ ذَلِكَ بِمَنْ هَاجَرَ مِنْهَا، ثُمَّ أَثْنَى عَلَى الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ جَعَلَ لَهُمُ الْخُمُسَ وَ بَرَّأَهُمْ مِنَ النِّفَاقِ

سپس خداوند فرمود: «**(و همچنین آن غنائم) از آن مهاجرین نیازمندی است که از خانه‌ها و مال‌های خود بیرون رانده شده‌اند، و روزی خویش را از فضل و رضای خدا می‌طلبند، و [دین] خدا و پیامبرش را یاری می‌کنند، اینان همان راستگویان می‌باشند**» [حشر:۸]. بنابراین خداوند آن غنائم را به کسانی اختصاص داد که از قریش بودند و با پیامبر صلى الله عليه و آله هجرت کرده بودند و راست گفتار بودند، و سایر مهاجران را که از غیر قریش بودند نیز از آنان جدا نمود، زیرا خداوند می‌فرماید: «**کسانی که از خانه‌ها و اموالشان بیرون رانده شدند**»، چرا که تنها قریشیان خانه‌ها و اموال مسلمانان مهاجر از مکّه را مصادره می‌کردند، و دیگر اعراب چنین رفتاری با مهاجرین نداشتند، سپس مهاجرانی را که خمس را به آنان اختصاص داد و با معرّفی آنان به راستگویی، از نفاق برکنارشان دانست و مورد ستایش قرار داد، آنجا

بِتَصْدِيقِهِمْ إِيَّاهُ، حِينَ قَالَ: ﴿أُولٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ لَا الْكَاذِبُونَ.

که می‌فرماید: «ایشان همان راستگویانند» نه دروغگویان.

ثُمَّ أَثْنَى عَلَى الْأَنْصَارِ وَ ذَكَرَ مَا صَنَعُوا وَ حُبَّهُمْ لِلْمُهَاجِرِينَ، وَ إِيثَارَهُمْ إِيَّاهُمْ وَ أَنَّهُمْ لَمْ يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَاجَةً ـ يَقُولُ: حَزَازَةً مِمَّا أُوتُوا، يَعْنِي الْمُهَاجِرِينَ دُونَهُمْ ـ فَأَحْسَنَ الثَّنَاءَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ: ﴿وَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.

سپس انصار را مورد ستایش قرار داد و رفتار و محبّتشان را یادآوری نمود که چگونه مهاجران را بر خود مقدّم داشتند، و در دل از آنچه به مهاجران داده شده بود (از غنائمی که به مهاجران داده شده بود و چیزی نصیب انصار نگشته بود)، هیچ حاجت و ناخوشی در دل خویش نیافتند، و خدا تمجید نیکویی از آنان کرده و فرمود: **«و کسانی (انصار) که پیش از آنان (مهاجرین) سرای هجرت و ایمان را (مدینه) آباد و آماده ساختند، هر کسی را که به سوی آنان هجرت کرده است دوست می‌دارند و در سینه‌های خود از آنچه به آنان (مهاجران) داده شده نیازی نمی‌یابند و [ایشان را] بر خویشتن مقدّم می‌دارند، هر چند خود به آن نیازمند باشند، و آن که نفس خود را از بخل حفظ کنند، ایشان رستگارانند»** [حشر:۹]

وَ قَدْ كَانَ رِجَالٌ اتَّبَعُوا النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَدْ وَتَرَهُمُ الْمُسْلِمُونَ فِيمَا أَخَذُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ، فَكَانَتْ قُلُوبُهُمْ قَدِ امْتَلَأَتْ عَلَيْهِمْ، فَلَمَّا حَسُنَ إِسْلَامُهُمْ اسْتَغْفَرُوا لِأَنْفُسِهِمْ مِمَّا كَانُوا عَلَيْهِ مِنَ الشِّرْكِ، وَ سَأَلُوا اللهَ أَنْ يَذْهَبَ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْغِلِّ لِمَنْ سَبَقَهُمْ إِلَى الْإِيمَانِ، وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُمْ حَتَّى يُحَلِّلَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ، وَ صَارُوا إِخْوَاناً لَهُمْ، فَأَثْنَى اللهُ عَلَى الَّذِينَ قَالُوا ذٰلِكَ خَاصَّةً، فَقَالَ: ﴿وَ

البته به طور قطع، مردانی نیز بودند که [پس از فتح مکّه] از پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی نمودند (مسلمان شدند)، ولی به خاطر اموالی که مسلمانان از آنان به غنیمت گرفته بودند، دلخون و در صدد انتقام بودند، و قلوبشان از خشم و کینه آنان لبریز شده بود، چون اسلامشان نیکو گشت، از شرکی که روزگاری بر آن رفتار می‌کردند طلب آمرزش کردند و از خداوند متعال خواستند که بغض و کینه را نسبت به آنان که قبل از ایشان ایمان آورده بودند، از دل‌هایشان بزداید و برای آنان نیز طلب مغفرت کردند تا عقده‌های دلشان گشوده شود و با آنان هم دل و برادر گردیدند و خداوند آنان را که چنین گفتند مورد ستایش ویژه خود

الَّذِينَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونا بِالْإِيمانِ وَ لاتَجْعَلْ فِي قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّكَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾.

قرار داد و فرمود: «**و كسانى كه بعد از آنان (مهاجر و انصار) آمده‌اند و مى‌گويند: پروردگارا! بر ما و آن برادرانى كه در ايمان بر ما پيشى گرفتند ببخشاى و در دل‌هايمان نسبت به كسانى كه ايمان آورده‌اند كينه‌اى باقى مگذار. پروردگارا! به راستى كه تو رؤوف و مهربانى**». [حشر:۱۰]

فَأَعْطَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله الْمُهَاجِرِينَ عَامَّةً مِنْ قُرَيْشٍ عَلَى قَدْرِ حَاجَتِهِمْ فِيمَا يَرَى، لِأَنَّهَا لَمْ تُخَمَّسْ فَتُقَسَّمُ بِالسَّوِيَّةِ، وَ لَمْ يُعْطِ أَحَداً مِنْهُمْ شَيْئاً إِلَّا الْمُهَاجِرِينَ مِنْ قُرَيْشٍ غَيْرَ رَجُلَيْنِ مِنْ أَنْصَارٍ، يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا: سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ وَ لِلْآخَرِ سِمَاكُ بْنُ خَرَشَةَ ـ أَبُو دُجَانَةَ ـ فَإِنَّهُ أَعْطَاهُمَا لِشِدَّةِ حَاجَةٍ كَانَتْ بِهِمَا مِنْ حَقِّهِ.

سپس پيامبر به تمام مهاجران قريش به اندازه نيازشان كه مى‌دانست عطا كرد، چرا كه به آن اموال خمس تعلّق نگرفته بود پس بين همه به طور مساوى تقسيم شد، و به هيچ كسى جز مهاجران قريش از آن مال داده نشد، مگر دو نفر از انصار به نام‌هاى: «**سهل بن حُنيف**» و «**سِماک بن خَرَشَه**» (أبودجانه) كه به جهت شدّت نيازشان خود پيامبر صلى الله عليه وآله سهمى از آن را به آن دو عطا كرد.

وَ أَمْسَكَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله مِنْ أَمْوَالِ بَنِي قُرَيْظَةَ وَ النَّضِيرِ مَا لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ خَيْلٌ وَ لَا رِكَابٌ سَبْعَ حَوَائِطَ لِنَفْسِهِ، لِأَنَّهُ لَمْ يُوجَفْ عَلَى فَدَكَ خَيْلٌ أَيْضاً وَ لَا رِكَابٌ.

و پيامبر صلى الله عليه وآله هفت باغستان از اموال بنى‌قريظه و بنى‌النَضير كه بدون تاخت و تاز و نبردى به دست آمده بود به خود اختصاص داد، زيرا در فتح «**فدک**» نيز اسب و شترى تاخته نشده بود.

وَ أَمَّا خَيْبَرُ فَإِنَّهَا كَانَتْ مَسِيرَةَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنَ الْمَدِينَةِ، وَ هِيَ أَمْوَالُ الْيَهُودِ وَلَكِنَّهُ أُوجِفَ عَلَيْهَا خَيْلٌ وَ رِكَابٌ وَ كَانَتْ فِيهَا حَرْبٌ، فَقَسَمَهَا عَلَى قِسْمَةِ بَدْرٍ، فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿مَا أَفَاءَ اللهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ

و امّا «خيبر» كه فاصله‌اش با مدينه سه روز راه بود، و جزء اموال يهود بود، ولى چون با حمله مجاهدان اسب‌سوار و شتر سوار در جنگ فتح گرديد، بنا بر اين رسول خدا صلى الله عليه وآله آن را بر اساس قانون غنائم «بدر» تقسيم فرمود، و خداوند عزّ و جلّ فرموده: «**آنچه خدا از [دارايى‌هاى] مردم آن آبادى‌ها به پيامبرش بازگردانيد، از آن خدا و پيامبر و خويشاوندان و يتيمان و مستمندان و بازماندگان در راه است تا ميان**

السَّبِيلِ كَيْ لا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِياءِ مِنكُمْ وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾، فَهَذَا سَبِيلُ مَا أَفَاءَ اللهُ عَلَى رَسُولِهِ مِمَّا أُوجِفَ عَلَيْهِ خَيْلٌ وَ رِكَابٌ.

توانگران شما دست به دست نگردد. و آنچه را که رسول او به شما داده است بگیرید و از آنچه شما را بازداشته باز ایستید» [حشر:۷] این بود راه و روش مصرف چیزهائی که خداوند با زحمت اسب‌سواران و شترسواران جنگی نصیب پیامبرش فرمود.

وَ قَدْ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ: مَا زِلْنَا نَقْبِضُ سَهْمَنَا بِهَذِهِ الْآيَةِ الَّتِي أَوَّلُهَا تَعْلِيمٌ وَ آخِرُهَا تَحَرُّجٌ، حَتَّى جَاءَ خُمُسُ السُّوسِ وَ جُنْدِي سَابُورَ إِلَى عُمَرَ وَ أَنَا وَ الْمُسْلِمُونَ وَ الْعَبَّاسُ عِنْدَهُ، فَقَالَ عُمَرُ لَنَا: إِنَّهُ قَدْ تَتَابَعَتْ لَكُمْ مِنَ الْخُمُسِ أَمْوَالٌ فَقَبَضْتُمُوهَا حَتَّى لَا حَاجَةَ بِكُمُ الْيَوْمَ وَ بِالْمُسْلِمِينَ حَاجَةٌ وَ خَلَلٌ، فَأَسْلِفُونَا حَقَّكُمْ مِنْ هَذَا الْمَالِ حَتَّى يَأْتِيَ اللهُ بِقَضَائِهِ مِنْ أَوَّلِ شَيْءٍ يَأْتِي الْمُسْلِمِينَ!.

و علیّ بن أبی طالب- که درود خدا بر او باد- فرمود: ما همواره به حکم این آیه -که ابتدایش تعلیم (موارد خمس) است، و پایانش پرهیز (از مخالفت با فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله)- سهم خود را از خمس دریافت می‌داشتیم، تا اینکه خمس غنائم **«شوش»** و **«جندی‌شاپور»** [در مدینه] به دست عمر رسید، در حالی که من و گروهی از مسلمانان و عبّاس نزد او بودیم، عمر به ما گفت: «تاکنون اموالی از ناحیه خمس پی در پی برای شما رسیده و آن را گرفته‌اید، تا امروز که دیگر به آن نیازی ندارید، در حالی که سایر مسلمین حاجتمند و فقیرند، پس سهم خود از این مال را به ما قرض دهید تا در اولین غنیمتی که به تقدیر الهی به مسلمانان رسید آن را به شما بازگردانیم!».

فَكَفَفْتُ عَنْهُ لِأَنِّي لَمْ آمَنْ حِينَ جَعَلَهُ سَلَفاً لَوْ أَلْحَحْنَا عَلَيْهِ فِيهِ أَنْ يَقُولَ فِي خُمُسِنَا مِثْلَ قَوْلِهِ فِي أَعْظَمَ مِنْهُ، أَعْنِي مِيرَاثَ نَبِيِّنَا صلی الله علیه و آله حِينَ أَلْحَحْنَا عَلَيْهِ فِيهِ.

من از پاسخ دادن به او خودداری کردم، زیرا زمانی که از من تقاضای قرض کرد اگر بر پرداخت سهم خودمان از خمس اصرار می‌ورزیدم، ایمن نبودم که در حقّ خمس ما همان بگوید که در مورد حقّ بزرگ‌تر از آن بر زبانش جاری شد [و اصل آن را انکار کند]، یعنی میراث پیامبرمان هنگامی که در مطالبه‌اش اصرار کردیم (فدک یا خلافت) [آن را کاملاً انکار کرد].

فَقَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ: لَا تَغْمِزْ فِي الَّذِي لَنَا يَا عُمَرُ! فَإِنَّ اللهَ قَدْ أَثْبَتَهُ لَنَا بِأَثْبَتَ مِمَّا أَثْبَتَ بِهِ الْمَوَارِيثَ بَيْنَنَا، فَقَالَ عُمَرُ: وَ أَنْتُمْ أَحَقُّ مَنْ أَرْفَقَ الْمُسْلِمِينَ وَ شَفَّعَنِي فَقَبَضَهُ عُمَرُ.

پس عبّاس به او گفت: ای عمر! سهم ما را نادیده مگیر؛ زیرا خداوند آن را برای ما از حکم ارث جاری در میان ما ثابت‌تر قرار داده است، عمر گفت: «شما در ارفاق و همراهی با مسلمانان شایسته‌تر از دیگرانید»، و مرا واسطه قرار داد و آن اموال را گرفت.

ثُمَّ قَالَ: لَا وَ اللهِ مَا آتِيهِمْ مَا يَقْبِضُنَا حَتَّى لَحِقَ بِاللهِ، ثُمَّ مَا قَدَرْنَا عَلَيْهِ بَعْدَهُ. ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: إِنَّ اللهَ حَرَّمَ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله الصَّدَقَةَ، فَعَوَّضَهُ مِنْهَا سَهْماً مِنَ الْخُمُسِ، وَ حَرَّمَهَا عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ خَاصَّةً دُونَ قَوْمِهِمْ، وَ أَسْهَمَ لِصَغِيرِهِمْ وَ كَبِيرِهِمْ، وَ ذَكَرِهِمْ وَ أُنْثَاهُمْ، وَ فَقِيرِهِمْ وَ شَاهِدِهِمْ وَ غَائِبِهِمْ، وَ لِأَنَّهُمْ إِنَّمَا أُعْطُوا سَهْمَهُمْ لِأَنَّهُمْ قَرَابَةُ نَبِيِّهِمْ وَ الَّتِي لَا تَزُولُ عَنْهُمْ.

آنگاه علی عليه السلام فرمود: به راستی خداوند استفاده از «زکات» را بر پیامبر صلى الله عليه و آله حرام نمود و در عوض آن سهمی از «خمس» برایش مقرّر ساخت. و زکات را تنها بر اهل بیت پیامبر صلى الله عليه و آله حرام نمود، نه بر خویشان او [از قریش]، و سهمی از خمس را به کوچک و بزرگ، مرد و زن و فقیر، و حاضر و غایب آنان اختصاص داد، زیرا آنان سهم خود را به واسطه قرابت با پیامبر صلى الله عليه و آله دریافت می‌کنند که این قرابت از آنان جدا شدنی نیست.

أَلْحَمْدُ للهِ الَّذِي جَعَلَهُ مِنَّا وَ جَعَلَنَا مِنْهُ، فَلَمْ يُعْطِ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله أَحَداً مِنَ الْخُمُسِ غَيْرَنَا وَ غَيْرَ حُلَفَائِنَا وَ مَوَالِينَا، لِأَنَّهُمْ مِنَّا وَ أَعْطَى مِنْ سَهْمِهِ نَاساً لِحُرَمٍ كَانَتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ مَعُونَةً فِي الَّذِي كَانَ بَيْنَهُمْ.

حمد و سپاس خدایی را که پیامبر صلى الله عليه و آله را از ما خاندان و ما را از او قرار داد. و رسول خدا صلى الله عليه و آله خمس را به کسی غیر از ما و هم پیمانان، و پیروان ما پرداخت ننمود، زیرا آنان هم از ما می‌باشند. و از سهم خود به مردمی که بین آنان و پیامبر حرمت و تعهّدی بود برای کمک به انجام تعهداتشان پرداخت نمود.

فَقَدْ أَعْلَمْتُكَ مَا أَوْضَحَ اللهُ مِنْ سَبِيلِ هَذِهِ الْأَنْفَالِ الْأَرْبَعَةِ، وَ مَا وَعَدَ مِنْ أَمْرِهِ فِيهِمْ، وَ نَوَّرَهُ بِشِفَاءٍ مِنَ الْبَيَانِ، وَ ضِيَاءٍ مِنَ الْبُرْهَانِ، جَاءَ بِهِ الْوَحْيُ الْمُنْزَلُ، وَ عَمِلَ بِهِ النَّبِيُّ الْمُرْسَلُ صلى الله عليه و آله،

پس به تحقیق من تو را از آنچه که خداوند از موارد مصرف انفال چهارگانه توضیح داده، و وعده‌هائی که در فرمانش داده، و با بیانی شافی و دلیلی تابان روشن ساخته، و بر آن وحی نازل شده، و پیامبر صلى الله عليه و آله به آن عمل نموده؛ آگاه نمودم، پس هر

فَمَنْ حَرَّفَ كَلَامَ اللهِ أَوْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ وَ عَقَلَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَيْهِ وَ اللهُ حَجِيجُهُ فِيهِ. وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

کسی که کلام خدا را - پس از آنکه شنید و فهمید- تحریف کند، گناهش تنها بر گردن خود او است، و خداوند خصم او خواهد بود. و السلام علیک و رحمة الله و برکاته.



احتجاجه علیه السلام عَلَى الصُّوفِيَّةِ لَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ فِيمَا يَنْهَوْنَ عَنْهُ مِنْ طَلَبِ الرِّزْقِ

احتجاج امام صادق علیه السلام بر صوفیان هنگامی که بر وی وارد شدند و او را از طلب روزی باز داشتند

دَخَلَ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام، فَرَأَى عَلَيْهِ ثِيَاباً بَيْضَاءَ كَأَنَّهَا غِرْقِيُّ الْبَيَاضِ، فَقَالَ لَهُ: إِنَّ هَذَا لَيْسَ مِنْ لِبَاسِكَ، فَقَالَ علیه السلام لَهُ: اسْمَعْ مِنِّي وَ عِ مَا أَقُولُ لَكَ، فَإِنَّهُ خَيْرٌ لَكَ عَاجِلاً وَ آجِلاً، إِنْ كُنْتَ أَنْتَ مِتَّ عَلَى السُّنَّةِ وَ الْحَقِّ وَ لَمْ تَمُتْ عَلَى بِدْعَةٍ.

روزی سفیان ثوری بر امام صادق علیه السلام وارد شد و بر تن آن حضرت جامه‌ای سفید دید [که در لطافت و پاکیزگی] همچون پرده نازک درون تخم‌مرغ بود، به [نشانه اعتراض و خود نمایی] به امام عرض کرد: این جامه سزاوار شما نیست! پس آن حضرت فرمود: سخنم را بشنو و آنچه می‌گویم خوب به خاطر بسپار که خیر دنیا و آخرت تو در آن است، به شرط آنکه بر سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و بر مدار حقّ بمیری، نه با عقیده بر بدعت.

أُخْبِرُكَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله كَانَ فِي زَمَانٍ مُقْفِرٍ جَشِبٍ، فَإِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا فَأَحَقُّ أَهْلِهَا بِهَا أَبْرَارُهَا لَا فُجَّارُهَا، وَ مُؤْمِنُوهَا لَا مُنَافِقُوهَا، وَ مُسْلِمُوهَا لَا كُفَّارُهَا، فَمَا أَنْكَرْتَ يَا ثَوْرِيُّ! فَوَ اللهِ - إِنَّنِي لَمَعَ مَا تَرَى - مَا أَتَى عَلَيَّ مُذْ عَقَلْتُ صَبَاحٌ وَ لَا مَسَاءٌ وَ لِلّهِ فِي مَالِي حَقٌّ أَمَرَنِي أَنْ أَضَعَهُ مَوْضِعاً إِلَّا وَضَعْتُهُ.

تو را آگاه می‌سازم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روزگاری زندگی می‌زیست که دوران تنگی و سختی بود، پس وقتی دنیا رو آورد، سزاوارترین مردم به بهره‌برداری از آن نیکوکاران‌اند، نه تبهکاران؛ و مؤمنانند نه منافقان، و مسلمانانند نه کافران. اعتراضت برای چه بود ای ثوری!؟ به خدا قسم!- همانا با همین وضعی که از من می‌بینی- از زمانی که به خاطر می‌آورم هیچ صبح و شامی بر من نگذشته که حقّی از خدا در میان اموالم باشد و خداوند فرمان داده باشد که آن را در جایی مصرف کنم، جز آنکه آن را به مصرف رسانده‌ام.

فَقَالَ: ثُمَّ أَتَاهُ قَوْمٌ مِمَّنْ يُظْهِرُ التَّزَهُّدَ وَ يَدْعُونَ

به راستی رفیق ما از ادامه سخن با شما درماند و دلیل و حجّتی به یادش نیامد،

النَّاسَ أَنْ يَكُونُوا مَعَهُمْ عَلَى مِثْلِ الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ مِنَ التَّقَشُّفِ، فَقَالُوا: إِنَّ صَاحِبَنَا حَصِرَ عَنْ كَلَامِكَ وَ لَمْ تَحْضُرْهُ حُجَّةٌ، فَقَالَ عليه السلام لَهُمْ: هَاتُوا حُجَجَكُمْ، فَقَالُوا: إِنَّ حُجَجَنَا مِنْ كِتَابِ اللهِ، قَالَ عليه السلام لَهُمْ: فَأَدْلُوا بِهَا فَإِنَّهَا أَحَقُّ مَا اتُّبِعَ وَ عُمِلَ بِهِ، فَقَالُوا: يَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مُخْبِراً عَنْ قَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ فَمَدَحَ فِعْلَهُمْ، وَ قَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: ﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً﴾ فَنَحْنُ نَكْتَفِي بِهَذَا.

امام علیه السلام فرمود: شما دلائل خود را بیاورید، صوفیان گفتند: به راستی دلائل ما تنها از کتاب خدا است، امام علیه السلام فرمود: همان را بیاورید که به پیروی و عمل سزاوارتر است، گفتند: خداوند تبارک و تعالی در وصف گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: **«اگر چه خود محتاجند دیگران را مقدّم می‌دارند، و آنها که نفس خویش را از بخل نگه دارند به حقیقت رستگارند.»** [حشر:۹]، پس کردارشان را ستوده است، و در جای دیگر فرموده: **«غذا را با اینکه خود دوست دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌خورانند.»** [انسان:۸]، ما به همین مقدار [از کلام الهی] بسنده می‌کنیم.



فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْجُلَسَاءِ: إِنَّا مَا رَأَيْنَاكُمْ تَزْهَدُونَ فِي الْأَطْعِمَةِ الطَّيِّبَةِ وَ مَعَ ذَلِكَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْخُرُوجِ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَتَّى تَتَمَتَّعُوا أَنْتُمْ بِهَا، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: دَعُوا عَنْكُمْ مَا لَا يُنْتَفَعُ بِهِ.

در این هنگام یکی از حاضران در مجلس به آنان گفت: ما ندیده‌ایم که شما از خوردن غذای لذیذ چشم پوشیده باشید و با این حال به مردم فرمان می‌دهید تا دست از اموال خود بردارند تا شما از آن اموال بهرمند گردید! امام علیه السلام فرمود: از سخنانی که سودی ندارد بگذرید.

أَخْبِرُونِي أَيُّهَا النَّفَرُ! أَلَكُمْ عِلْمٌ بِنَاسِخِ الْقُرْآنِ مِنْ مَنْسُوخِهِ، وَ مُحْكَمِهِ مِنْ مُتَشَابِهِهِ، الَّذِي فِي مِثْلِهِ ضَلَّ مَنْ ضَلَّ، وَ هَلَكَ مَنْ هَلَكَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟ فَقَالُوا لَهُ: بَعْضَهُ، فَأَمَّا كُلَّهُ فَلَا. فَقَالَ عليه السلام لَهُمْ: مِنْ هَاهُنَا أُوتِيتُمْ، وَ كَذَلِكَ أَحَادِيثُ رَسُولِ

ای جمعیت صوفی! به من بگوئید: آیا شما [که به قرآن استدلال می‌کنید] علم به ناسخ و منسوخ، و محکم و متشابه قرآن دارید؛ همان دانشی که افرادی از این امّت به خاطر بی‌بهره بودن از آن گمراه شدند و جماعتی نیز به هلاکت رسیدند؟! صوفیان گفتند: مقداری از آن را می‌دانیم نه تمامش را، امام علیه السلام (با اشاره به خود) فرمود: از نزد ماست که آگاه می‌شوید،

الله صلّی الله علیه و آله.

وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتُمْ مِنْ إِخْبَارِ اللهِ إِيَّانَا فِي كِتَابِهِ عَنِ الْقَوْمِ الَّذِينَ أَخْبَرَ عَنْهُمْ لِحُسْنِ فِعَالِهِمْ فَقَدْ كَانَ مُبَاحاً جَائِزاً وَ لَمْ يَكُونُوا نُهُوا عَنْهُ، وَ ثَوَابُهُمْ مِنْهُ عَلَى اللهِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللهَ جَلَّ وَ تَقَدَّسَ أَمَرَ بِخِلَافِ مَا عَمِلُوا بِهِ فَصَارَ أَمْرُهُ نَاسِخاً لِفِعْلِهِمْ. وَ كَانَ نَهَى تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ نَظَراً لِكَيْلَا يُضِرُّوا بِأَنْفُسِهِمْ وَ عِيَالَاتِهِمْ، مِنْهُمُ الضَّعَفَةُ الصِّغَارُ وَ الْوِلْدَانُ وَ الشَّيْخُ الْفَانِ وَ الْعَجُوزُ الْكَبِيرَةُ الَّذِينَ لَا يَصْبِرُونَ عَلَى الْجُوعِ، فَإِنْ تَصَدَّقْتُ بِرَغِيفِي وَ لَا رَغِيفَ لِي غَيْرُهُ ضَاعُوا وَ هَلَكُوا جُوعاً، فَمِنْ ثَمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلّی الله علیه و آله: «خَمْسُ تَمَرَاتٍ أَوْ خَمْسُ قُرَصٍ أَوْ دَنَانِيرَ أَوْ دَرَاهِمَ يَمْلِكُهَا الْإِنْسَانُ وَ هُوَ يُرِيدُ أَنْ يُمْضِيَهَا فَأَفْضَلُهَا مَا أَنْفَقَهُ الْإِنْسَانُ عَلَى وَالِدَيْهِ، ثُمَّ الثَّانِيَةُ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ، ثُمَّ الثَّالِثَةُ عَلَى الْقَرَابَةِ وَ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ الرَّابِعَةُ عَلَى جِيرَانِهِ الْفُقَرَاءِ، ثُمَّ الْخَامِسَةُ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ هُوَ أَخَسُّهَا أَجْراً».

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلّی الله علیه و آله لِلْأَنْصَارِيِّ ـ حَيْثُ أَعْتَقَ

و همچنین است احادیث پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله (ناسخ و منسوخ، و محکم و متشابه دارد).

و امّا آیاتی را که ذکر کردید که خداوند در کتاب خود ما را از حال قومی با خبر ساخته که آنان را به خاطر کردار نیکشان ستوده است، این رفتار در زمان گذشته مباح و جایز بود و از آن نهی نشده بود، و دارای ثواب الهی نیز بوده است [ولی اکنون چنین نیست]. و این به خاطر آن است که خداوند پس از گذشت زمان بر خلاف کردار آنها امر فرموده، و امر دوّم خداوند ناسخ کردار گذشته گردید. و این نهی خداوند تبارک و تعالی به خاطر مهربانی بر مؤمنان است و برای اینکه ضرری متوجه خودشان و خانواده‌شان نگردد که آنان عبارتند از: افراد ناتوان، کودکان، پیرمردان و پیرزنانی که طاقت تحمّل گرسنگی را ندارند، که اگر من قرص نانی را صدقه بدهم که غیر آن نانی ندارم، از دست می‌روند و از گرسنگی خواهند مرد. و از همین جاست که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: «پنج خرما، یا پنج قرص نان یا چند دینار (سکّه طلا) یا درهم (سکّه نقره) که آدمی به دست می‌آورد و می‌خواهد آنها را خرج کند، بهتر این است که به ترتیب نخست به پدر و مادر خویش انفاق کند، و در مرحله دوّم بر خود و عائله‌اش، و در مرحله سوّم بر خویشان و برادران مؤمنش، و مرحله چهارم بر همسایگان فقیر، و در مرحله پنجم در راه خدا (کارهای عام المنفعه) به مصرف برساند که کمترین اجر را دارد».

و به همین سبب پیامبر صلّی الله علیه و آله به آن مرد انصاری ـ که هنگام مرگ پنج یا شش برده که تمام دارائی‌اش بوده

عِنْدَ مَوْتِهِ خَمْسَةً أَوْ سِتَّةً مِنَ الرَّقِيقِ وَلَمْ يَكُنْ يَمْلِكُ غَيْرَهُمْ وَلَهُ أَوْلَادٌ صِغَارٌ -: «لَوْ أَعْلَمْتُمُونِي أَمْرَهُ مَا تَرَكْتُكُمْ تَدْفِنُونَهُ مَعَ الْمُسْلِمِينَ، تَرَكَ صِبْيَةً صِغَاراً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ»، ثُمَّ قَالَ: «حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِبْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ الْأَدْنَى فَالْأَدْنَى».

آزاد کرده بود در حالی که فرزندانی کوچک داشت- فرمود: «اگر مرا از کارش باخبر ساخته بودید اجازه نمی‌دادم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید، کودکانی خردسال را از خود باقی گذارده تا از مردم گدائی کنند». سپس امام صادق علیه السلام افزود: پدرم برایم روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: «[در انفاق] از افراد تحت تکفّل خود آغاز کن، هر چه نزدیک‌تر مقدّم‌تر».

ثُمَّ هَذَا مَا نَطَقَ بِهِ الْكِتَابُ رَدّاً لِقَوْلِكُمْ وَنَهْياً عَنْهُ، مَفْرُوضٌ مِنَ اللهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ، قَالَ: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً﴾، أَفَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى غَيَّرَ مَا أَرَاكُمْ تَدْعُونَ النَّاسَ إِلَيْهِ مِنَ الْأَثَرَةِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ، وَسُمِّيَ مَنْ فَعَلَ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ «الْمُسْرِفِينَ» وَفِي غَيْرِ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللهِ يَقُولُ: ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾، فَنَهَاهُمْ عَنِ الْإِسْرَافِ، وَنَهَاهُمْ عَنِ التَّقْتِيرِ، لَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ، لَا يُعْطِي جَمِيعَ مَا عِنْدَهُ، ثُمَّ يَدْعُو اللهَ أَنْ يَرْزُقَهُ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُ.

علاوه بر این آیه‌ای از قرآن گویای ردّ گفتار شما و نهی از آن می‌باشد، که سخنی قاطع از سوی خداوند عزیز حکیم است و فرموده: «[تقوا پیشگان] کسانی‌اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و راه میان این دو روش راه اعتدال و میانه می‌باشد» [فرقان:۶۷] آیا نمی‌بینید که خداوند تبارک و تعالی راه و روشی که شما مردم را به آن دعوت می‌کنید سرزنش نموده و کسی که آنچه را شما مردم را به آن دعوت می‌کنید انجام دهد «اسرافکار» معرفی کرده و در آیات بسیاری از قرآن می‌فرماید: «به راستی، خدا اسرافکاران را دوست ندارد». [انعام:۱۴۱ و اعراف:۳۱]. پس خداوند مردم را از اسراف و همچنین از تنگ گرفتن نهی کرده، بلکه به حدّ وسط فرمان داده. نه اینکه هر چه دارد ببخشد، سپس از خدا بخواهد که روزی‌اش دهد که در این صورت دعایش به اجابت نرسد.

لِلْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: «أَنَّ أَصْنَافاً مِنْ أُمَّتِي لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ دُعَاؤُهُمْ: رَجُلٌ يَدْعُو عَلَى وَالِدَيْهِ، وَرَجُلٌ يَدْعُو عَلَى

زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «دعای چند گروه از امّت من مستجاب نشود: ۱. کسی که پدر و مادرش را نفرین کند، ۲. و مردی که بر بدهکاری نفرین کند که مالش را خورده و او هیچ شاهدی بر آن بدهی نگرفته، ۳. و نفرین شوهر بر زن خود با اینکه خداوند اختیار

غَرِيمٍ ذَهَبَ لَهُ بِمَالٍ وَ لَمْ يُشْهِدْ عَلَيْهِ، وَ رَجُلٌ يَدْعُو عَلَى امْرَأَتِهِ وَ قَدْ جَعَلَ اللهُ تَخْلِيَةَ سَبِيلِهَا بِيَدِهِ، وَ رَجُلٌ يَقْعُدُ فِي الْبَيْتِ وَ يَقُولُ: «يَا رَبِّ! ارْزُقْنِي» وَ لَا يَخْرُجُ يَطْلُبُ الرِّزْقَ، فَيَقُولُ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ: عَبْدِي! أَوَ لَمْ أَجْعَلْ لَكَ السَّبِيلَ إِلَى الطَّلَبِ وَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ بِجَوَارِحَ صَحِيحَةٍ، فَتَكُونَ قَدْ أَعْذَرْتَ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فِي الطَّلَبِ لِاتِّبَاعِ أَمْرِي وَ لِكَيْلَا تَكُونَ كَلّاً عَلَى أَهْلِكَ، فَإِنْ شِئْتُ رَزَقْتُكَ، وَ إِنْ شِئْتُ قَتَّرْتُ عَلَيْكَ، وَ أَنْتَ مَعْذُورٌ عِنْدِي. وَ رَجُلٌ رَزَقَهُ اللهُ مَالاً كَثِيراً فَأَنْفَقَهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ يَدْعُو: يَا رَبِّ ارْزُقْنِي، فَيَقُولُ اللهُ: أَلَمْ أَرْزُقْكَ رِزْقاً وَاسِعاً، أَفَلَا اقْتَصَدْتَ فِيهِ كَمَا أَمَرْتُكَ، وَ لِمَ تُسْرِفُ وَ قَدْ نَهَيْتُكَ؟ وَ رَجُلٌ يَدْعُو فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ».

طلاق زن را به دست او سپرده، ٤. و مردی که در خانه بنشیند و بگوید: «پروردگارا! روزیم فرما»، و برای طلب روزی از خانه‌اش خارج نشود، پس خداوند [در پاسخ] می‌فرماید: «ای بنده من! مگر راه طلب روزی و سفر را- به کمک اعضای سالم- برایت هموار نساختم، تا در پیشگاه من با پیروی از دستوراتم در جهت تحصیل روزی عذر داشته باشی و نیز باری بر دوش خانواده‌ات نباشی، اگر بخواهم روزیت دهم، و اگر نخواهم بر تو سخت گیرم، و تو در هر دو حال نزد من معذوری، ٥. و مردی که خداوند اموال فراوانی روزی‌اش کند و او همه را خرج کند [و تهیدست شود] سپس رو به دعا نموده و بگوید: «پروردگارا! روزیم ده»، و خداوند [در پاسخ] فرماید: «آیا روزی با وسعت به تو ندادم، پس چرا آنگونه که فرمان داده بودم میانه‌روی نکردی، و اسراف کردی در حالی که تو را نهی کرده بودم؟»، ٦. و مردی که برای قطع شدن رابطه خویشاوندی دعا می‌کند».

ثُمَّ عَلَّمَ اللهُ نَبِيَّهُ صلى الله عليه وآله كَيْفَ يُنْفِقُ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ كَانَتْ عِنْدَهُ صلى الله عليه وآله أُوقِيَّةٌ مِنْ ذَهَبٍ، فَكَرِهَ أَنْ تَبِيتَ عِنْدَهُ شَيْءٌ، فَتَصَدَّقَ وَ أَصْبَحَ لَيْسَ عِنْدَهُ شَيْءٌ، وَ جَاءَهُ مَنْ يَسْأَلُهُ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَا يُعْطِيهِ فَلَامَهُ السَّائِلُ، وَ اغْتَمَّ هُوَ صلى الله عليه وآله حَيْثُ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَا يُعْطِيهِ وَ كَانَ رَحِيماً رَفِيقاً، فَأَدَّبَ اللهُ نَبِيَّهُ صلى الله عليه وآله بِأَمْرِهِ إِيَّاهُ،

سپس خداوند به پیامبرش صلى الله عليه وآله آموخت که چگونه انفاق کند و شرح ماجرا به این ترتیب بود که پیامبر صلى الله عليه وآله یک اوقیه طلا (حدود هفتصد مثقال) داشت و خوش نداشت که شب نزدش بماند پس آن را صدقه داد و صبح نمود در حالی که چیزی در بساط نداشت، سائلی از او درخواست مالی کرد و حضرت چیزی نداشت که به وی عطا کند. سائل حضرت را سرزنش کرد و از آنجا که پیامبر صلى الله عليه وآله بسیار مهربان و دلسوز بود از اینکه چیزی نداشت تا به سائل ببخشد

فَقَالَ: ﴿وَ لاتَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلى عُنُقِكَ وَ لاتَبْسُطْها كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً﴾، يَقُولُ: إِنَّ النَّاسَ قَدْ يَسْأَلُونَكَ وَ لايَعْذِرُونَكَ، فَإِذَا أَعْطَيْتَ جَمِيعَ مَا عِنْدَكَ كُنْتَ قَدْ خَسِرْتَ مِنَ الْمَالِ. فَهٰذِهِ أَحَادِيثُ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يُصَدِّقُهَا الْكِتَابُ، وَ الْكِتَابُ يُصَدِّقُهُ أَهْلُهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

اندوهگین شد. پس خداوند پیامبر خود را به این فرمان ادب آموخت و فرمود: «و دست خویش را بر گردنت مبند (بخل مورز)، و نیز آن را یکسره گشاده‌اش مدار (بسیار بخشش مکن) که ملامت زده و حسرت زده بنشینی» [اسراء/۲۹] خداوند می‌فرماید: مردم گاهی از تو درخواست مال می‌کنند و تو را از نپرداختن آن معذور نمی‌دانند، پس چون تمام دارائیت را عطا کردی به مال خود زیان رسانده‌ای. پس این احادیث رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد که قرآن آن را تأیید می‌نماید، و أهل قرآن، یعنی مؤمنان نیز قرآن را تأیید و تصدیق می‌کنند.

وَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ عِنْدَ مَوْتِهِ حَيْثُ قِيلَ لَهُ: أَوْصِ، فَقَالَ: «أُوصِي بِالْخُمُسِ وَ الْخُمُسُ كَثِيرٌ، فَإِنَّ اللهَ قَدْ رَضِيَ بِالْخُمُسِ»، فَأَوْصَى بِالْخُمُسِ وَ قَدْ جَعَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ الثُّلُثَ عِنْدَ مَوْتِهِ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ الثُّلُثَ خَيْرٌ لَهُ أَوْصَى بِهِ.

و أبوبکر در آستانه مرگش چون به او گفتند: وصیّت کن، گفت: «به خُمس (یک پنجم) مالم وصیّت می‌کنم، و یک پنجم هم زیاد است، زیرا خداوند نیز به یک پنجم رضایت داده است»، بنابراین به یک پنجم مال خود وصیّت نمود، با اینکه خداوند اختیار یک سوّم از مالش را به او داده بود، و اگر می‌دانست یک سوّم بهتر است به همان وصیّت می‌کرد.

ثُمَّ مَنْ قَدْ عَلِمْتُمْ بَعْدَهُ فِي فَضْلِهِ وَ زُهْدِهِ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ -رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا-.

سپس بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، کسی را که شما او را به فضل و زهد می‌شناسید، سلمان و ابو ذر است- که خدا از آن دو خشنود باد-.

فَأَمَّا سَلْمَانُ -رَضِيَ اللهُ عَنْهُ- فَكَانَ إِذَا أَخَذَ عَطَاءَهُ رَفَعَ مِنْهُ قُوتَهُ لِسَنَتِهِ حَتَّى يَحْضُرَهُ عَطَاؤُهُ مِنْ قَابِلٍ. فَقِيلَ لَهُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ! أَنْتَ فِي زُهْدِكَ تَصْنَعُ هٰذَا، وَ إِنَّكَ لَا تَدْرِي لَعَلَّكَ تَمُوتُ الْيَوْمَ أَوْ غَداً، فَكَانَ جَوَابُهُ أَنْ قَالَ: مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِيَ الْبَقَاءَ كَمَا خِفْتُمْ عَلَيَّ الْفَنَاءَ، أَوَ مَا عَلِمْتُمْ يَا جَهَلَةُ! أَنَّ النَّفْسَ

امّا سلمان؛ وقتی که سهم سالانه خویش را از بیت‌المال می‌گرفت، به اندازه مخارج یک سال خود- تا رسیدن سهم سال بعد - بر می‌داشت. به او گفتند: ای سلمان! تو با این زهدی که داری چنین می‌کنی؟! مگر نمی‌دانی که شاید همین امروز یا فردا بمیری؟ پاسخش این بود که: چرا چنان که از مرگ من نگرانید به زندگی‌ام امیدوار نیستید؟ مگر ای جاهلان نمی‌دانید که نفس انسان اگر معاشی که برای زندگی بر آن تکیه

ثَلَاثٌ عَلَى صَاحِبِهَا إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مِنَ الْعَيْشِ مَا تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ، فَإِذَا هِيَ أَحْرَزَتْ مَعِيشَتَهَا اطْمَأَنَّتْ.

کند نداشته باشد در طاعت حقّ سستی نماید، و چون معاش خود را به دست آورد آرام می گیرد؟!.

فَأَمَّا أَبُو ذَرٍّ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - فَكَانَتْ لَهُ نُوَيْقَاتٌ وَ شُوَيْهَاتٌ يَحْلُبُهَا وَ يَذْبَحُ مِنْهَا إِذَا اشْتَهَى أَهْلُهُ اللَّحْمَ، أَوْ نَزَلَ بِهِ ضَيْفٌ أَوْ رَأَى بِأَهْلِ الْمَاءِ الَّذِينَ هُمْ مَعَهُ خَصَاصَةً نَحَرَ لَهُمُ الْجَزُورَ، أَوْ مِنَ الشِّيَاهِ عَلَى قَدْرِ مَا يُذْهِبُ عَنْهُمْ قَرَمَ اللَّحْمِ، فَيَقْسِمُهُ بَيْنَهُمْ وَ يَأْخُذُ كَنَصِيبِ أَحَدِهِمْ لَا يَفْضُلُ عَلَيْهِمْ.

امّا أبو ذر؛ شتر و گوسفندانی داشت که شیرشان را می‌دوشید و زمانی که خانواده‌اش میل به خوردن گوشت می‌کردند از آنها ذبح می‌کرد، یا اینکه مهمانی بر آنان وارد می‌شد، یا هنگامی که نیاز همسایگان خود را می‌دید که با او کنار چاه آب زندگی می‌کردند به قدر حاجت شتر یا گوسفندی می‌کشت - تا حدّی که هوس خوردن گوشت را از آنان برطرف کند - و از گوشت شتر و گوسفند ذبح شده در میان آنان تقسیم می‌کرد و سهم خود را مساوی با هر یک از ایشان، و نه بیشتر برمی‌داشت.

وَ مَنْ أَزْهَدُ مِنْ هَؤُلَاءِ؟ وَ قَدْ قَالَ فِيهِمْ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله مَا قَالَ، وَ لَمْ يَبْلُغْ مِنْ أَمْرِهِمَا أَنْ صَارَا لَا يَمْلِكَانِ شَيْئاً الْبَتَّةَ كَمَا تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِإِلْقَاءِ أَمْتِعَتِهِمْ وَ شَيْئِهِمْ وَ يُؤْثِرُونَ بِهِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ عِيَالَاتِهِمْ.

و چه کسی زاهدتر از اینان وجود دارد؟ در حالی که پیامبر صلى الله عليه و آله در مورد آنان سخن‌ها فرموده، و البتّه کار آنها به جایی نرسید که چیزی نداشته باشند آنگونه که شما به مردم دستور می‌دهید که همه کالا و اشیاء خود را کنار بگذارند، و دیگران را بر خود و خانواده‌شان مقدّم بدارند.

وَ اعْلَمُوا أَيُّهَا النَّفَرُ! أَنِّي سَمِعْتُ أَبِي يَرْوِي عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله قَالَ يَوْماً: «مَا عَجِبْتُ مِنْ شَيْءٍ كَعَجَبِي مِنَ الْمُؤْمِنِ، أَنَّهُ إِنْ قُرِّضَ جَسَدُهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا بِالْمَقَارِيضِ كَانَ خَيْراً لَهُ، وَ إِنْ مَلَكَ مَا بَيْنَ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا كَانَ خَيْراً لَهُ، فَكُلُّ مَا

ای جماعت صوفیان! بدانید من از پدرم شنیدم که از پدرانش نقل می‌فرمود: روزی پیامبر صلى الله عليه و آله فرمود: «نزد من هیچ چیز شگفت‌انگیزتر از حال مؤمن نیست، که اگر در دنیا بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند، برایش خیر است، و اگر تمام شرق و غرب زمین را مالک شود باز هم برای او خیر است، هرگونه خدا با او رفتار کند برایش خیر است».

يَصْنَعُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ».

فَلَيْتَ شِعْرِي! هَلْ يَحِيقُ فِيكُمُ الْيَوْمَ مَا قَدْ شَرَحْتُ لَكُمْ أَمْ أَزِيدُكُمْ؟ أَوَ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّ اللهَ جَلَّ اسْمُهُ قَدْ فَرَضَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ أَنْ يُقَاتِلَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ عَشَرَةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُوَلِّيَ وَجْهَهُ عَنْهُمْ وَ مَنْ وَلَّاهُمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ فَقَدْ تَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، ثُمَّ حَوَّلَهُمْ مِنْ حَالِهِمْ رَحْمَةً مِنْهُ فَصَارَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ عَلَيْهِ أَنْ يُقَاتِلَ رَجُلَيْنِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ تَخْفِيفاً مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ، فَنَسَخَ الرَّجُلَانِ الْعَشَرَةَ.

کاش می‌دانستم آنچه امروز برایتان شرح دادم کافی و اثرگذار است یا باز هم بر آن بیافزایم؟ مگر نمی‌دانید که خداوند جلیل در صدر اسلام بر هر مرد مسلمانی جنگ با ده تن از مشرکان را واجب کرده بود؛ و حق نداشت که فرار کند و به دشمن پشت نماید، و هر که در آن روز می‌گریخت جایگاهش دوزخ بود، سپس خداوند فرمان خویش را از روی رحمت و به جهت تخفیف بر مؤمنان تغییر داد و بر هر مرد مسلمان واجب گردید با دو مشرک نبرد کند، بنا بر این «دو مرد» حکم «ده مرد» را نسخ نمود.

وَ أَخْبِرُونِي أَيْضاً عَنِ الْقُضَاةِ أَجَوْرٌ مِنْهُمْ حَيْثُ يَفْرِضُونَ عَلَى الرَّجُلِ مِنْكُمْ نَفَقَةَ امْرَأَتِهِ إِذَا قَالَ: أَنَا زَاهِدٌ وَ إِنَّهُ لَا شَيْءَ لِي؟ فَإِنْ قُلْتُمْ: جَوْرٌ ظَلَمْتُمْ أَهْلَ الْإِسْلَامِ، وَ إِنْ قُلْتُمْ: بَلْ عَدْلٌ خَصَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ.

و نیز به من بگوئید: آیا حکم قاضیان که پرداخت نفقه (خرجی) همسرش را بر یکی از شما واجب می‌کنند، وقتی شوهر بگوید: «تهیدستم و چیزی ندارم» ستم [بر شوهر] است؟ اگر بگوئید: ستم است، شما [با این سخن] بر اهل اسلام ستم روا داشته‌اید، و اگر بگوئید: عین عدل است، با خود دشمنی نموده‌اید.

وَ حَيْثُ تُرَدُّونَ صَدَقَةَ مَنْ تَصَدَّقَ عَلَى الْمَسَاكِينِ عِنْدَ الْمَوْتِ بِأَكْثَرَ مِنَ الثُّلُثِ؟

و آنجا که [قاضیان] وصیّت کسی را که هنگام مرگ بیش از ثلث ما ترک وصیّت می‌کند، ردّ می‌کنند؟ [چه می‌گویید؟]

أَخْبِرُونِي لَوْ كَانَ النَّاسُ كُلُّهُمْ كَمَا تُرِيدُونَ زُهَّاداً لَا حَاجَةَ لَهُمْ فِي مَتَاعِ غَيْرِهِمْ فَعَلَى مَنْ كَانَ يُتَصَدَّقُ بِكَفَّارَاتِ الْأَيْمَانِ وَ النُّذُورِ وَ الصَّدَقَاتِ

به من بگوئید اگر تمام مردم آنگونه که شما می‌خواهید زاهد بودند و نیازی به اموال دیگران نداشتند؛ در آن صورت کفّاره‌های سوگند و نذر، و زکات واجب شتر و گوسفند و گاو، و غیر از آن طلا و نقره، خرما و کشمش و سایر اجناسی که مشمول

مِنْ فَرْضِ الزَّكَاةِ مِنَ الْإِبِلِ وَ الْغَنَمِ وَ الْبَقَرِ وَ غَيْرِ ذَٰلِكَ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ النَّخْلِ وَ الزَّبِيبِ وَ سَائِرِ مَا قَدْ وَجَبَتْ فِيهِ الزَّكَاةُ؟ إِذَا كَانَ الْأَمْرُ عَلَى مَا تَقُولُونَ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَحْبِسَ شَيْئاً مِنْ عَرَضِ الدُّنْيَا إِلَّا قَدَّمَهُ وَ إِنْ كَانَ بِهِ خَصَاصَةٌ.

پرداخت زکات واجبند، به چه کسی داده می‌شد؟! (احکام خدا معطل می‌ماند) اگر واقعیت همان باشد که شما ادّعا می‌کنید بر هیچ کس سزاوار نبود که چیزی از مال دنیا را نگه دارد، و می‌بایست آن را به دیگران می‌داد، هر چند خود به آن نیاز داشت.

فَبِئْسَ مَا ذَهَبْتُمْ إِلَيْهِ وَ حَمَلْتُمُ النَّاسَ عَلَيْهِ مِنَ الْجَهْلِ بِكِتَابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله، وَ أَحَادِيثِهِ الَّتِي يُصَدِّقُهَا الْكِتَابُ الْمُنْزَلُ، أَوْ رَدِّكُمْ إِيَّاهَا بِجَهَالَتِكُمْ وَ تَرْكِكُمُ النَّظَرَ فِي غَرَائِبِ الْقُرْآنِ مِنَ التَّفْسِيرِ بِالنَّاسِخِ مِنَ الْمَنْسُوخِ وَ الْمُحْكَمِ وَ الْمُتَشَابِهِ وَ الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ.

پس چه بد روشی را در پیش گرفته‌اید و مردم را به انجام آن وادار می‌کنید، و این به سبب جهل شما نسبت به قرآن و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله، و روایات اوست که قرآن آنها را تأیید می‌کند. و نپذیرفتن، و دوری از تأمّل و دقّت نظر در مطالب شگفت‌انگیز قرآن از سوی شما، به خاطر جهل و نادانی شما از تفسیر ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، و امر و نهی آن می‌باشد.

وَ أَخْبِرُونِي أَنْتُمْ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ علیه السلام حَيْثُ سَأَلَ اللهَ مُلْكاً لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ، فَأَعْطَاهُ اللهُ جَلَّ اسْمُهُ ذَلِكَ، وَ كَانَ علیه السلام يَقُولُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ، ثُمَّ لَمْ نَجِدِ اللهَ عَابَ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَ لَا أَحَداً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

و مرا از حال سلیمان نبی فرزند حضرت داود علیه السلام با خبر سازید، زمانی که از خداوند سلطنت و حکومتی درخواست کرد که کسی پس از او شایسته آن نباشد، و خداوند جلیل آن را به وی عطا کرد، در حالی که حضرت سلیمان علیه السلام به حقّ می‌گفت و به حقّ عمل می‌کرد، و سپس جایی نیافتم که خداوند یا هر مؤمنی داشتن حکومت بی نظیر را بر حضرت سلیمان علیه السلام مورد ملامت قرار دهد.

وَ دَاوُدَ علیه السلام قَبْلَهُ فِي مُلْكِهِ وَ شِدَّةِ سُلْطَانِهِ.

و همچنین پیش از او در باره حضرت داود علیه السلام و حکومت بی‌نظیر و قدرتی نیرومند [به من خبر دهید].

ثُمَّ يُوسُفَ النَّبِيِّ علیه السلام حَيْثُ قَالَ لِمَلِكِ مِصْرَ: ﴿اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ

سپس یوسف پیامبر علیه السلام آنجا که به پادشاه مصر گفت: **«مرا بر سرپرستی خزانه‌های این سرزمین منصوب کن، که من نگهبانی دانایم»** [یوسف/۵۵] بعد کارش به جایی

عَلِيمٌ﴾، فَكَانَ أَمْرُهُ الَّذِي كَانَ اخْتَارَ مَمْلَكَةَ الْمَلِكِ وَ مَا حَوْلَهَا إِلَى الْيَمَنِ فَكَانُوا يَمْتَارُونَ الطَّعَامَ مِنْ عِنْدِهِ لِمَجَاعَةٍ أَصَابَتْهُمْ، وَ كَانَ عليه السلام يَقُولُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ، فَلَمْ نَجِدْ أَحَداً عَابَ ذَلِكَ عَلَيْهِ.

رسید که امر کشورداری آن سرزمین و اطرافش را تا یمن در اختیار گرفت و مردم برای تهیه طعام و رفع گرسنگی که در اثر قحطی‌زدگی بر آنان وارد آمده بود، از اطراف نزد او می‌آمدند. و یوسف عليه السلام نیز به حق می‌گفت و بر طبق حق عمل می‌کرد و کسی را نمی‌یابیم که این امر را بر او عیب گیرد.

ثُمَّ ذُو الْقَرْنَيْنِ عَبْدٌ أَحَبَّ اللهَ فَأَحَبَّهُ، طَوَى لَهُ الْأَسْبَابَ وَ مَلَّكَهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا، وَ كَانَ يَقُولُ بِالْحَقِّ وَ يَعْمَلُ بِهِ، ثُمَّ لَمْ نَجِدْ أَحَداً عَابَ ذَلِكَ عَلَيْهِ.

سپس ذوالقرنین؛ بنده‌ای که خدا را دوست داشت و خدا نیز او را دوست می‌داشت، خداوند اسباب را برایش فراهم ساخته و پادشاه شرق و غرب زمین گرداند، و او نیز به حق می‌گفت و به حق عمل می‌کرد، سپس کسی را به خاطر این امر ملامت کننده او نیافتم.

فَتَأَدَّبُوا أَيُّهَا النَّفَرُ! بِآدَابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَ اقْتَصِرُوا عَلَى أَمْرِ اللهِ وَ نَهْيِهِ، وَ دَعُوا عَنْكُمْ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ مِمَّا لَا عِلْمَ لَكُمْ بِهِ، وَ رُدُّوا الْعِلْمَ إِلَى أَهْلِهِ تُؤْجَرُوا وَ تُعْذَرُوا عِنْدَ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، وَ كُونُوا فِي طَلَبِ عِلْمِ النَّاسِخِ مِنَ الْقُرْآنِ مِنْ مَنْسُوخِهِ، وَ مُحْكَمِهِ مِنْ مُتَشَابِهِهِ، وَ مَا أَحَلَّ اللهُ فِيهِ مِمَّا حَرَّمَ، فَإِنَّهُ أَقْرَبُ لَكُمْ مِنَ اللهِ وَ أَبْعَدُ لَكُمْ مِنَ الْجَهْلِ. وَ دَعُوا الْجَهَالَةَ لِأَهْلِهَا، فَإِنَّ أَهْلَ الْجَهْلِ كَثِيرٌ وَ أَهْلَ الْعِلْمِ قَلِيلٌ، وَ قَدْ قَالَ اللهُ: ﴿وَ فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾.

پس ای جماعت صوفی! از آدابی که خداوند به مؤمنان تعلیم داده ادب آموزید، و بر امر و نهی الهی اکتفا نمائید، و آنچه را که بر شما مشتبه شده و بر آن علم ندارید رها کنید، و علم آن را به اهلش واگذارید تا نزد خداوند تبارک و تعالی پاداش گیرید و معذور باشید، و در پی تحصیل بازشناختن ناسخ از منسوخ، محکم از متشابه، و حلال از حرام قرآن باشید، که آن روش شما را به خدا نزدیک‌تر و از جهل دورتر می‌نماید، و جهالت و نادانی را برای اهلش واگذار کنید. به راستی اهل جهل و نادانی بسیارند و اهل دانش اندک و کم، در حالی که خداوند فرموده: «و بالاتر از هر دانائی، دانا‌تری هست.» [یوسف:۷۶]

❊ ❊ ❊

كَلامُهُ عليه السلام في خَلْقِ الإِنْسانِ وَتَرْكِيبِه

قَالَ عليه السلام: عِرْفَانُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ أَنْ يَعْرِفَهَا بِأَرْبَعِ طَبَائِعَ وَ أَرْبَعِ دَعَائِمَ وَ أَرْبَعَةِ أَرْكَانٍ.

فَطَبَائِعُهُ: الدَّمُ وَ الْمِرَّةُ وَ الرِّيحُ وَ الْبَلْغَمُ. وَ دَعَائِمُهُ: الْعَقْلُ -وَ مِنَ الْعَقْلِ الْفِطْنَةُ- وَ الْفَهْمُ وَ الْحِفْظُ وَ الْعِلْمُ. وَ أَرْكَانُهُ: النُّورُ وَ النَّارُ وَ الرُّوحُ وَ الْمَاءُ.

وَ صُورَتُهُ طِينَتُهُ، فَأَبْصَرَ بِالنُّورِ، وَ أَكَلَ وَ شَرِبَ بِالنَّارِ، وَ جَامَعَ وَ تَحَرَّكَ بِالرُّوحِ، وَ وَجَدَ طَعْمَ الذَّوْقِ، وَ الطَّعَامِ بِالْمَاءِ، فَهٰذَا تَأْسِيسُ صُورَتِهِ.

فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدُ عَقْلِهِ مِنَ النُّورِ، كَانَ عَالِماً حَافِظاً ذَكِيّاً فَطِناً فَهِماً، وَ عَرَفَ فِيمَا هُوَ، وَ مِنْ أَيْنَ يَأْتِيهِ، وَ لِأَيِّ شَيْءٍ هُوَ هَاهُنَا، وَ إِلَى مَا هُوَ صَائِرٌ، بِإِخْلَاصِ الْوَحْدَانِيَّةِ وَ الْإِقْرَارِ بِالطَّاعَةِ.

وَ قَدْ تَجْرِي فِيهِ النَّفْسُ وَ هِيَ حَارَّةٌ، وَ تَجْرِي فِيهِ وَ هِيَ بَارِدَةٌ، فَإِذَا حَلَّتْ بِهِ الْحَرَارَةُ أَشِرَ وَ بَطِرَ وَ ارْتَاحَ وَ قَتَلَ وَ سَرَقَ وَ بَهِجَ وَ اسْتَبْشَرَ وَ فَجَرَ وَ زَنَى وَ بَذَخَ.

سخن حضرت درباره خلقت و ترکیب وجودی انسان

امام صادق علیه السلام فرمود: خودشناسی انسان به این بستگی دارد که نفس خود را با چهار طبع و چهار ستون و چهار رکن بشناسد.

طبیعت‌هایش عبارتند از: خون، صفرا، باد، و بلغم. و ستون‌هایش: عقل- که زیرکی از عقل است- و فهم، و حفظ (قدرت حافظه) و علم. و ارکانش: نور، آتش (حرارت)، روح، و آب.

و صورتش سرشت و خمیره وجودی اوست. پس با نور می‌بیند، با آتش (حرارت مزاج) می‌خورد و می‌آشامد، و توسّط روح جماع می‌کند و تحرک دارد، و به کمک آب، طعم چشیدنی‌ها و خوردنی‌ها را درمی‌یابد، این بود اساس صورت آدمی.

پس اگر عقل او با نور تأیید شود، عالم، خوش‌حافظه، زیرک، هوشمند و فهیم می‌گردد. و با اخلاص در یکتاپرستی و اعتراف به بندگی خدا درخواهد یافت که در کجاست؟ و از کجا به او می‌رسد؟ و برای چه اینجاست؟ و به کجا می‌رود؟!

و گاهی خون گرم و جوشان در رگ‌های انسان روان است و گاهی خود سرد و افسرده؛ پس زمانی که گرم و جوشان باشد، فتنه انگیزد، و سرمست گردد، و دل خوش باشد، و مرتکب قتل شود، و دست به دزدی زند، شادی نماید، اظهار شادمانی نماید، و دست به هرزگی زند، و مرتکب زنا شود، و فخر فروشی نماید.

وَ إِذَا كَانَتْ بَارِدَةً اهْتَمَّ وَ حَزِنَ وَ اسْتَكَانَ وَ ذَبُلَ وَ نَسِيَ، فَهِيَ الْعَوَارِضُ الَّتِي تَكُونُ مِنْهَا الْأَسْقَامُ، وَ لَا يَكُونُ أَوَّلُ ذَلِكَ إِلَّا بِخَطِيئَةٍ عَمِلَهَا، فَيُوَافِقُ ذَلِكَ مِنْ مَأْكَلٍ أَوْ مَشْرَبٍ فِي حَدِّ سَاعَاتٍ لَا تَكُونُ تِلْكَ السَّاعَةُ مُوَافِقَةً لِذَلِكَ الْمَأْكَلِ وَ الْمَشْرَبِ بِحَالِ الْخَطِيئَةِ فَيَسْتَوْجِبُ الْأَلَمَ مِنْ أَلْوَانِ الْأَسْقَامِ.

و چون خون آدمی سرد و افسرده باشد، اندوهگین و محزون شود، افتاده و افسرده گردد، و فراموش کند، پس این‌ها عوارضی است که منشأ همه امراض می‌باشند و ابتدای آن جز با ارتکاب اشتباه و خطائی نخواهد بود. مثلاً خوردن یا نوشیدن در ساعتی که آن ساعت مناسب آن خوردنی و نوشیدنی نیست، به دلیل مرتکب شدن گناهکار به این اشتباه مستوجب درد و مرضی از انواع امراض می‌گردد.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام بَعْدَ ذَلِكَ بِكَلَامٍ آخَرَ: إِنَّمَا صَارَ الْإِنْسَانُ يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ وَ يَعْمَلُ بِالنَّارِ، وَ يَسْمَعُ وَ يَشَمُّ بِالرِّيحِ، وَ يَجِدُ لَذَّةَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ بِالْمَاءِ، وَ يَتَحَرَّكُ بِالرُّوحِ، فَلَوْلَا أَنَّ النَّارَ فِي مَعِدَتِهِ لَمَا هَضَمَتِ الطَّعَامَ وَ الشَّرَابَ فِي جَوْفِهِ، وَ لَوْلَا الرِّيحُ مَا الْتَهَبَتْ نَارُ الْمَعِدَةِ وَ لَا خَرَجَ الثُّفْلُ مِنْ بَطْنِهِ، وَ لَوْلَا الرُّوحُ لَا جَاءَ وَ لَا ذَهَبَ، وَ لَوْلَا بَرْدُ الْمَاءِ لَأَحْرَقَتْهُ نَارُ الْمَعِدَةِ، وَ لَوْلَا النُّورُ مَا أَبْصَرَ وَ لَا عَقَلَ.

سپس آن حضرت عليه السلام با بیان و تعبیری دیگر فرمود: همانا ساختار انسان چنین است که با استفاده از آتش (حرارت) می‌خورد، می‌آشامد و کار می‌کند. و توسط باد (هوا) می‌شنود و می‌بوید. و با استفاده از آب (رطوبت) طعم هر خوراک و نوشیدنی را می‌چشد. و با روح؛ حرکت می‌کند. اگر حرارت در معده‌اش نبود، آب و غذا در بدن هضم نمی‌شد، و اگر باد نبود حرارت معده شعله‌ور نمی‌شد، و مدفوع از شکم خارج نمی‌گشت. و چنانچه روح نبود انسان رفت و آمدی نداشت، و اگر خنکی آب [در معده] نبود، حرارت معده او را سوزانده بود، و اگر نور وجود نداشت نمی‌توانست ببیند و بیاندیشد.

وَ الطِّينُ صُورَتُهُ، وَ الْعَظْمُ فِي جَسَدِهِ بِمَنْزِلَةِ الشَّجَرِ فِي الْأَرْضِ، وَ الشَّعْرُ فِي جَسَدِهِ بِمَنْزِلَةِ الْحَشِيشِ فِي الْأَرْضِ، وَ الْعَصَبُ فِي جَسَدِهِ بِمَنْزِلَةِ اللِّحَاءِ عَلَى الشَّجَرِ، وَ الدَّمُ فِي جَسَدِهِ بِمَنْزِلَةِ الْمَاءِ فِي الْأَرْضِ، وَ لَا قِوَامَ لِلْأَرْضِ إِلَّا

سرشت آدمی از گل است، و استخوان در بدنش همچون درخت در زمین، و موی بدنش مانند گیاهان زمین، و أعصابش مانند پوست بر درخت، و خونش مانند آب در زمین است، زمین بدون آب قوامی ندارد، پیکر آدمی نیز بدون خون دوامی ندارد. و مغز از کف و

بِالْمَاءِ، وَ لَا قِوَامَ لِجَسَدِ الْإِنْسَانِ إِلَّا بِالدَّمِ، وَ الْمُخُّ دَسَمُ الدَّمِ وَ زُبْدُهُ.

چربی خون است.

فَهَكَذَا الْإِنْسَانُ خُلِقَ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا وَ شَأْنِ الْآخِرَةِ، فَإِذَا جَمَعَ اللهُ بَيْنَهُمَا صَارَتْ حَيَاتُهُ فِي الْأَرْضِ، لِأَنَّهُ نَزَلَ مِنْ شَأْنِ السَّمَاءِ إِلَى الدُّنْيَا، فَإِذَا فَرَّقَ اللهُ بَيْنَهُمَا صَارَتْ تِلْكَ الْفُرْقَةُ الْمَوْتَ يُرَدُّ شَأْنُ الْآخِرَةِ إِلَى السَّمَاءِ، فَالْحَيَاةُ فِي الْأَرْضِ وَ الْمَوْتُ فِي السَّمَاءِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يُفَرِّقُ بَيْنَ الرُّوحِ وَ الْجَسَدِ، فَرُدَّتِ الرُّوحُ وَ النُّورُ إِلَى الْقُدْرَةِ الْأُولَى وَ تُرِكَ الْجَسَدُ لِأَنَّهُ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا.

و آدمی اینگونه از مقامی دنیایی و مقامی آخرتی آفریده شده، پس هر گاه خداوند میان آن دو (روح و بدون) را جمع کند زندگی او در زمین ممکن شود، زیرا انسان از جایگاهی آسمانی به زمین نازل شده، پس وقتی خدا میان آن دو (بدن و روح) جدائی اندازد، این بدن بمیرد، و روح آسمانی به آسمان باز گردد، بنا بر این جایگاه زندگی بر روی زمین، و جایگاه مرگ در آسمان است، و این به خاطر جدایی افتادن میان روح و بدن است. پس روح و نور به قدرت نخستین بازگردد و جسم بر روی زمین رها شود، زیرا جایگاه اصلی جسم انسان دنیاست.

وَ إِنَّمَا فَسَدَ الْجَسَدُ فِي الدُّنْيَا لِأَنَّ الرِّيحَ تُنَشِّفُ الْمَاءَ فَيَيْبَسُ الطِّينُ فَيَصِيرُ رُفَاتاً وَ يَبْلَى وَ يُرَدُّ كُلٌّ إِلَى جَوْهَرِهِ الْأَوَّلِ، وَ تَحَرَّكَتِ الرُّوحُ بِالنَّفْسِ وَ النَّفْسُ حَرَكَتُهَا مِنَ الرِّيحِ، فَمَا كَانَ مِنْ نَفْسِ الْمُؤْمِنِ فَهُوَ نُورٌ مُؤَيَّدٌ بِالْعَقْلِ، وَ مَا كَانَ مِنْ نَفْسِ الْكَافِرِ فَهُوَ نَارٌ مُؤَيَّدٌ بِالنَّكْرَاءِ، فَهَذَا مِنْ صُورَةِ نَارِهِ، وَ هَذَا مِنْ صُورَةِ نُورِهِ، وَ الْمَوْتُ رَحْمَةٌ مِنَ اللهِ لِعَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ، وَ نَقِمَةٌ عَلَى الْكَافِرِ.

و جسم انسان در دنیا می‌پوسد و فاسد می‌شود زیرا باد رطوبت بدن را بخشکاند، گل خشک شود و نرم گردد و بپوسد، و هر یک به عنصر نخست خود باز گردد. و روح با نَفْس به حرکت افتد، و حرکت نَفْس با دم زدن از هواست، پس نَفْسِ مؤمن نوری مورد تأیید (یاری شده) عقل است، و نفسِ کافر آتشی مورد تأیید (یاری شده) شیطنت است، کافر این را از سرشت آتشین خود دارد، و مؤمن آن را از سرشت نورانی خود دارد، و مرگ؛ رحمتی از جانب خداوند برای مؤمن است، و عذابی بر کافر.

وَ لِلهِ عُقُوبَتَانِ: إِحْدَاهُمَا مِنَ الرُّوحِ وَ الْأُخْرَى تَسْلِيطُ النَّاسِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ، فَمَا كَانَ مِنْ قِبَلِ

و خداوند دو نوع کیفر و عقوبت دارد: یکی از ناحیه روحی و دیگری مسلّط شدن بعضی از مردم بر بعضی دیگر. کیفر خداوند بر روح؛ بیماری و فقر

الرُّوحِ فَهُوَ السُّقْمُ وَ الْفَقْرُ، وَ مَا كَانَ مِنْ تَسْلِيطٍ فَهُوَ النِّقْمَةُ، وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ كَذٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضاً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ مِنَ الذُّنُوبِ، فَمَا كَانَ مِنْ ذَنْبِ الرُّوحِ فَعُقُوبَتُهُ بِذٰلِكَ السُّقْمِ وَ الْفَقْرِ، وَ مَا كَانَ مِنْ تَسْلِيطٍ فَهُوَ النِّقْمَةُ، وَ كُلُّ ذٰلِكَ عُقُوبَةٌ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا وَ عَذَابٌ لَهُ فِيهَا، وَ أَمَّا الْكَافِرُ فَنِقْمَةٌ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَ سُوءُ الْعَذَابِ فِي الْآخِرَةِ، وَ لَا يَكُونُ ذٰلِكَ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ الذَّنْبُ مِنَ الشَّهْوَةِ وَ هِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِ خَطَأٌ وَ نِسْيَانٌ، وَ أَنْ يَكُونَ مُسْتَكْرَهاً وَ مَا لَا يُطِيقُ. وَ مَا كَانَ مِنَ الْكَافِرِ فَعَمْدٌ وَ جُحُودٌ وَ اعْتِدَاءٌ وَ حَسَدٌ وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿كُفَّاراً حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ﴾.

است، و کیفر سلطه‌گری؛ عذاب است، و این معنای سخن خداوند است که فرمود: «**و این چنین ستمگران را بر یکدیگر مسلّط می‌سازیم به سزای آنچه می‌کردند**» [انعام:۱۲۹] یعنی به سبب گناهانی که مرتکب می‌شدند. و هر گناهی که از جانب روح باشد کیفرش بیماری و فقر است، و آنچه از سلطه‌گری باشد کیفرش عذاب و عقوبت است، و همه این موارد کیفر و عذاب مؤمن در دنیا است. و امّا کیفر کافر در دنیا عذاب است و عذابی سخت‌تر از آن در آخرت در انتظارش می‌باشد. و این جز به سبب گناه نیست، و منشأ گناه از شهوت است. گناه از جانب مؤمن در اثر خطا و فراموشی، یا اجبار و بی‌طاقتی انجام شود. و گناه از سوی کافر (منحرف از صراط حقّ) عمدی و به سبب انکار، و تجاوزگری و حسدورزی انجام شود، و این معنای سخن خداوند عزّوجلّ است که فرموده: «**کفّار از روی حسدی که در وجودشان بود [آرزو می‌کردند که شما را، بعد از ایمان آوردنتان، به کفر بازگردانند]**» [بقره:۱۰۹].



وَ مِنْ حِكَمِهِ علیه السلام

لَا يَصْلُحُ مَنْ لَا يَعْقِلُ، وَ لَا يَعْقِلُ مَنْ لَا يَعْلَمُ، وَ سَوْفَ يَنْجُبُ مَنْ يَفْهَمُ، وَ يَظْفَرُ مَنْ يَحْلُمُ. وَ الْعِلْمُ جُنَّةٌ. وَ الصِّدْقُ عِزٌّ. وَ الْجَهْلُ ذُلٌّ. وَ الْفَهْمُ مَجْدٌ. وَ الْجُودُ نُجْحٌ. وَ حُسْنُ الْخُلُقِ مَجْلَبَةٌ لِلْمَوَدَّةِ. وَ الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ. وَ الْحَزْمُ مِشْكَاةُ الظَّنِّ. وَ اللهُ وَلِيُّ مَنْ عَرَفَهُ وَ عَدُوُّ مَنْ

و از سخنان حکیمانه امام صادق علیه السلام

کسی که عقل ندارد اصلاح نشود، و کسی که نداند اندیشه نکند، و کسی که بفهمد به زودی اصالت یابد. کسی که بردباری پیشه سازد پیروز شود. دانش سپر است. راستی عزّت است و جهل ذلّت است. فهمیدن بزرگواری است. سخاوت کامیابی است. خوش‌خلقی دوستی آفرین است. کسی که اوضاع زمانش را بشناسد شبهات بر او هجوم نیاورد. دوراندیشی چراغدان گمان است. خداوند سرپرست کسی است که او را بشناسد، و دشمن کسی است که [برای

تَكَلُّفَهُ. وَ الْعَاقِلُ غَفُورٌ وَ الْجَاهِلُ خَتُورٌ.

شناخت او] خود را به رنج اندازد[و به مقصد نرسد]. خردمند اهل گذشت است و نادان اهل فریب.

وَ إِنْ شِئْتَ أَنْ تُكْرَمَ فَلِنْ. وَ إِنْ شِئْتَ أَنْ تُهَانَ فَاخْشُنْ. وَ مَنْ كَرُمَ أَصْلُهُ لَانَ قَلْبُهُ. وَ مَنْ خَشُنَ عُنْصُرُهُ غَلُظَ كَبِدُهُ. وَ مَنْ فَرَّطَ تَوَرَّطَ. وَ مَنْ خَافَ الْعَاقِبَةَ تَثَبَّتَ فِيمَا لَا يَعْلَمُ. وَ مَنْ هَجَمَ عَلَى أَمْرٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ جَدَعَ أَنْفَ نَفْسِهِ. وَ مَنْ لَمْ يَعْلَمْ لَمْ يَفْهَمْ، وَ مَنْ لَمْ يَفْهَمْ لَمْ يَسْلَمْ، وَ مَنْ لَمْ يَسْلَمْ لَمْ يُكْرَمْ، وَ مَنْ لَمْ يُكْرَمْ تُهْضَمْ، وَ مَنْ تُهْضَمْ كَانَ أَلْوَمَ، وَ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ كَانَ أَحْرَى أَنْ يَنْدَمَ. إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تُعْرَفَ فَافْعَلْ.

اگر خواهان احترامی نرمخویی کن، و اگر خواهان اهانتی درشتی کن. و کسی که سرشتی بزرگوارانه دارد نرم دل است، و کسی که گوهری خشن دارد سخت دل است. هر که کوتاهی کند به پرتگاه هلاکت افتد. و کسی که از سرانجام کاری بترسد از آنچه بی‌خبر است بازایستد. و هر کس ندانسته به کاری درآید بینی خود را بریده است (خود را به ذلّت کشیده). کسی که نداند نفهمد، و کسی که نفهمد سلامت نماند، و هر که سلامت نماند گرامی نگردد، و آن که گرامی نگردد درهم شکسته شود، و کسی که درهم شکسته شود ملامت شود، و آن که چنین باشد سزاوار پشیمانی است. اگر توانی شناخته نشوی همان کن.

وَ مَا عَلَيْكَ إِذَا لَمْ يُثْنِ النَّاسُ عَلَيْكَ، وَ مَا عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مَذْمُوماً عِنْدَ النَّاسِ إِذَا كُنْتَ عِنْدَ اللهِ مَحْمُوداً. إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَانَ يَقُولُ: «لَا خَيْرَ فِي الْحَيَاةِ إِلَّا لِأَحَدِ رَجُلَيْنِ: رَجُلٌ يَزْدَادُ كُلَّ يَوْمٍ فِيهَا إِحْسَاناً، وَ رَجُلٌ يَتَدَارَكُ مَنِيَّتَهُ بِالتَّوْبَةِ». إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِكَ فَافْعَلْ، وَ إِنَّ عَلَيْكَ فِي خُرُوجِكَ أَنْ لَا تَغْتَابَ وَ لَا تَكْذِبَ وَ لَا تَحْسُدَ وَ لَا تُرَائِيَ وَ لَا تَتَصَنَّعَ وَ لَا تُدَاهِنَ.

بر تو عیبی نیست که مردم ثنایت نگویند، بلکه زمانی که نزد خدا پسندیده بودی باکی بر تو نیست که حتّی نزد مردم مذموم باشی. به راستی امیرمؤمنان عليه السلام می‌فرمود: «زندگی خیری ندارد جز برای یکی از دو نفر: آن که هر روز بر احسان و نیکوکاری خود بیافزاید، آن که با توبه خود را آماده مرگ، کند». اگر می‌توانی [برای کسب روزی] از خانه‌ات خارج نشوی همان کن. و اگر از خانه‌ات بیرون شدی لازم است که غیبت نکنی، دروغ نگوئی، و حسد نورزی، ریا ننمایی، ظاهر سازی نکنی، و از چاپلوسی خودداری کنی.

صَوْمَعَةُ الْمُسْلِمِ بَيْتُهُ يَحْبِسُ فِيهِ نَفْسَهُ وَ بَصَرَهُ وَ لِسَانَهُ وَ فَرْجَهُ. إِنَّ مَنْ عَرَفَ نِعْمَةَ اللهِ بِقَلْبِهِ

عبادتگاه مسلمان خانه اوست که جان و چشم و زبان و عورتش را در آن حبس می‌کند، و به راستی کسی که نعمت خداوند را با قلبش بشناسد پیش از

اسْتَوْجَبَ الْمَزِيدَ مِنَ اللهِ قَبْلَ أَنْ يُظْهِرَ شُكْرَهَا عَلَى لِسَانِهِ.

آنكه شكر آن را آشكارا بر زبان جارى كند از جانب خداوند سزاوار فزونى نعمت گردد.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: كَمْ مِنْ مَغْرُورٍ بِمَا أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِ، وَ كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِسَتْرِ اللهِ عَلَيْهِ، وَ كَمْ مِنْ مَفْتُونٍ بِثَنَاءِ النَّاسِ عَلَيْهِ. إِنِّي لَأَرْجُو النَّجَاةَ لِمَنْ عَرَفَ حَقَّنَا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا لِأَحَدِ ثَلَاثَةٍ: صَاحِبِ سُلْطَانٍ جَائِرٍ، وَ صَاحِبِ هَوًى، وَ الْفَاسِقِ الْمُعْلِنِ. الْحُبُّ أَفْضَلُ مِنَ الْخَوْفِ. وَ اللهِ مَا أَحَبَّ اللهَ مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ وَالَى غَيْرَنَا، وَ مَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَ أَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللهَ. كُنْ ذَنَباً وَ لَا تَكُنْ رَأْساً. قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: «مَنْ خَافَ كَلَّ لِسَانُهُ».

سپس امام عليه السلام فرمود: چه بسا كسى كه به نعمت خدا مغرور است، و چه بسا كسى كه از پرده پوشى خداوند غافلگير شد، و چه بسيار كسانى كه به خاطر تعريف مردم فريب خورند. همانا من براى هر كسى از اين امّت كه حقّ ما را بشناسد اميد نجات حتمى دارم، جز براى سه گروه: همنشين حاكم جور، هوسباز، و فاسق آشكار كننده فسق. دوستى برتر از ترس است. به خدا قسم! خدا را دوست نداشته هر كه دوستدار دنيا باشد و غير ما را به سرپرستى بگيرد، و هر كس كه حقّ ما را شناخت و ما را دوست داشت به تحقيق خداوند را دوست داشته. همواره پيرو باش نه پيشوا. رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «آن كه بيم دارد زبانش لكنت دارد» (هر چيزى را بر زبان جارى نكند).



وَرُوِيَ عَنْهُ عليه السلام فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِي

سخنانى كوتاه از امام صادق عليه السلام

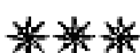
﴿ ۱ ﴾ قَالَ عليه السلام: مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ رُضِيَ بِهِ حَكَماً لِغَيْرِهِ.

۱). امام صادق- صلوات خداوند بر او باد- فرمود: هر كه از جانب خود نسبت به مردم انصاف را رعايت نمايد داورى‌اش در حق ديگران پذيرفته شود.



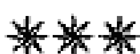
﴿ ۲ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا كَانَ الزَّمَانُ زَمَانَ جَوْرٍ وَ أَهْلُهُ أَهْلَ غَدْرٍ، فَالطُّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ عَجْزٌ.

۲). چون زمانه، زمانه ستم است و اهل آن اهل خيانت، اعتماد به هر كسى از سر درماندگى است.



﴿ ۳ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا أُضِيفَ الْبَلَاءُ إِلَى الْبَلَاءِ كَانَ مِنَ الْبَلَاءِ عَافِيَةٌ.

۳). چون بلا بر بلا فرود آيد دوران عافيت نيز فرا رسد.



﴿۴﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ صِحَّةَ مَا عِنْدَ أَخِيكَ فَأَغْضِبْهُ فَإِنْ ثَبَتَ لَكَ عَلَى الْمَوَدَّةِ فَهُوَ أَخُوكَ وَ إِلَّا فَلَا.

۴). اگر خواهی اندازه صداقت دوست خود را در دوستی بدانی او را به خشم آور، اگر بر دوستی تو پایدار ماند، برادر واقعی توست وگرنه برادر تو نیست.

﴿۵﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا تَعْتَدَّ بِمَوَدَّةِ أَحَدٍ حَتَّى تُغْضِبَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

۵). به دوستی کسی اعتماد مکن؛ مگر پس از آنکه سه بار به خشمش آوری [و از خشمش در امان بمانی].

***

﴿۶﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا تَثِقَنَّ بِأَخِيكَ كُلَّ الثِّقَةِ، فَإِنَّ صَرْعَةَ الِاسْتِرْسَالِ لَا تُسْتَقَالُ.

۶). به برادر خود اطمینان کامل مکن؛ زیرا زمین خوردن از خودباختگی (اعتماد ساده لوحانه) جبران‌ناپذیر است.

***

﴿۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْإِسْلَامُ دَرَجَةٌ، وَ الْإِيمَانُ عَلَى الْإِسْلَامِ دَرَجَةٌ، وَ الْيَقِينُ عَلَى الْإِيمَانِ دَرَجَةٌ، وَ مَا أُوتِيَ النَّاسُ أَقَلَّ مِنَ الْيَقِينِ.

۷). اسلام مرتبه‌ای دارد، و ایمان یک درجه برتر از اسلام است، و یقین یک درجه برتر از ایمان است، و آنچه مردم به آن رسند کمتر از یقین است.

***

﴿۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِزَالَةُ الْجِبَالِ أَهْوَنُ مِنْ إِزَالَةِ قَلْبٍ عَنْ مَوْضِعِهِ.

۸). جدا کردن کوه‌ها آسان‌تر از جدا کردن قلب از عقیده‌اش می‌باشد.

***

﴿۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْإِيمَانُ فِي الْقَلْبِ وَ الْيَقِينُ خَطَرَاتٌ.

۹). جایگاه ایمان در قلب است، و یقین الهاماتی است.

***

﴿۱۰﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُورِثُ الْغَمَّ وَ الْحَزَنَ، وَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا رَاحَةُ الْقَلْبِ وَ الْبَدَنِ.

۱۰). دلبستگی به دنیا موجب غم و اندوه شود، و دل‌بریدن از دنیا آسودگی روح و جسم به ارمغان آورد.

***

﴿ ١١ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مِنَ الْعَيْشِ دَارٌ يُكْرَى وَ خُبْزٌ يُشْرَى.

۱۱). راحتی زندگی داشتن خانه‌ای هر چند اجاره‌ای، و خریدن لقمه‌ای نان است.

***

﴿ ١٢ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام لِرَجُلَيْنِ تَخَاصَمَا بِحَضْرَتِهِ: أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَظْفَرْ بِخَيْرٍ مَنْ ظَفِرَ بِالظُّلْمِ، وَ مَنْ يَفْعَلِ السُّوءَ بِالنَّاسِ فَلَا يُنْكِرِ السُّوءَ إِذَا فُعِلَ بِهِ.

۱۲). آن حضرت عليه السلام به دو مرد که در محضر او دعوا می‌کردند فرمود: هر که پیروزی را با ستم به چنگ آورد [در واقع] پیروز نشده، و کسی با مردم بدرفتاری کند، چون دیگران با او بدرفتاری کنند نباید آن را بد بشمارد.

***

﴿ ١٣ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: التَّوَاصُلُ بَيْنَ الْإِخْوَانِ فِي الْحَضَرِ التَّزَاوُرُ، وَ التَّوَاصُلُ فِي السَّفَرِ الْمُكَاتَبَةُ.

۱۳). سبب پیوند بین برادران در وطن؛ دیدار یکدیگر، و هنگام سفر؛ نامه نگاری است.

***

﴿ ١٤ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا يَصْلُحُ الْمُؤْمِنُ إِلَّا عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: التَّفَقُّهِ فِي الدِّينِ، وَ حُسْنِ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ، وَ الصَّبْرِ عَلَى النَّائِبَةِ.

۱۴). مؤمن جز با سه خصلت نیکو نگردد: فهم عمیق دین، نیکو اندازه نگه داشتن در امر معاش، و شکیبائی در ناملایمات.

***

﴿ ١٥ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْمُؤْمِنُ لَا يَغْلِبُهُ فَرْجُهُ، وَ لَا يَفْضَحُهُ بَطْنُهُ.

۱۵). عورت (شهوت) مؤمن بر او مسلّط نگردد، و شکمش رسوایش نسازد.

***

﴿ ١٦ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: صُحْبَةُ عِشْرِينَ سَنَةً قَرَابَةٌ.

۱۶). رفاقت بیست ساله در حکم خویشاوندی است.

***

﴿ ١٧ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا تَصْلُحُ الصَّنِيعَةُ إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينٍ، وَ مَا أَقَلَّ مَنْ يَشْكُرُ الْمَعْرُوفَ.

۱۷). نیکوکاری سزاوار نیست مگر در مورد خانواده‌دار و دیندار، و چه اندک است کسی که شکر احسان کند!

***

﴿۱۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّمَا يُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مُؤْمِنٌ فَيَتَّعِظُ، أَوْ جَاهِلٌ فَيَتَعَلَّمُ، فَأَمَّا صَاحِبُ سَوْطٍ وَ سَيْفٍ فَلَا.

۱۸). فقط مؤمن **«امر به معروف»** و **«نهی از منکر»** شود که از آن پند گیرد، یا نادان که از آن بیاموزد، ولی آن که تازیانه و شمشیر به دست دارد نه.

***

﴿۱۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: عَالِمٌ بِمَا يَأْمُرُ، عَالِمٌ بِمَا يَنْهَى، عَادِلٌ فِيمَا يَأْمُرُ، عَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى، رَفِيقٌ بِمَا يَأْمُرُ، رَفِيقٌ بِمَا يَنْهَى.

۱۹). تنها کسی صلاحیت **«امر به معروف»** و **«نهی از منکر»** دارد که سه خصلت را دارا باشد: به آن چه امر می‌کند؛ و از آنچه نهی می‌کند آگاه باشد، در آنچه امر و نهی می‌کند؛ عادل باشد، بر آنچه امر یا نهی می‌کند؛ مدارا کند.

***

﴿۲۰﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ تَعَرَّضَ لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَصَابَتْهُ مِنْهُ بَلِيَّةٌ لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهَا وَ لَمْ يُرْزَقِ الصَّبْرَ عَلَيْهَا.

۲۰). هر که بر سلطان جائر اعتراض کند و از او بلائی ببند اجری ندارد و صبر بر آن روزی‌اش نگردد.

***

﴿۲۱﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ اللهَ أَنْعَمَ عَلَى قَوْمٍ بِالْمَوَاهِبِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ، فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ وَبَالًا، وَ ابْتَلَى قَوْماً بِالْمَصَائِبِ فَصَبَرُوا فَكَانَتْ عَلَيْهِمْ نِعْمَةً.

۲۱). به راستی خداوند بر مردمی نعمت‌هایی ارزانی داشت، چون شکرگزارش نبودند، پس همه نعمت‌هایشان تبدیل به بلا شد. و مردمی را به مشکلات مبتلا کرد، چون صبر پیشه کردند، همان مشکلات برایشان تبدیل به نعمت شد.

***

﴿۲۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام: صَلَاحُ حَالِ التَّعَايُشِ وَ التَّعَاشُرِ مِلْءُ مِكْيَالٍ، ثُلُثَاهُ فِطْنَةٌ وَ ثُلُثُهُ تَغَافُلٌ.

۲۲). اصلاح زندگی و معاشرت به پیمانه‌ای پر می‌ماند که دو سوم آن زیرکی؛ و یک سوم آن نادیده‌انگاری [خطاهای دیگران] است.

***

﴿۲۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَا أَقْبَحَ الْإِنْتِقَامَ بِأَهْلِ الْأَقْدَارِ.

۲۳). چه زشت است انتقام‌جوئی از بینوایان!

﴿٢٤﴾ وَ قِيلَ لَهُ: مَا الْمُرُوَّةُ؟ فَقَالَ عليه السلام: لَا يَرَاكَ اللهُ حَيْثُ نَهَاكَ، وَ لَا يَفْقِدُكَ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكَ.

٢٤). از آن حضرت عليه السلام پرسيدند: جوانمردی چيست؟ فرمود: اين كه خدا تو را در جايی كه نهی فرموده نبيند، و آنجا كه سفارش كرده گم نكند.

***

﴿٢٥﴾ وَ قَالَ عليه السلام: اشْكُرْ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ، وَ أَنْعِمْ عَلَى مَنْ شَكَرَكَ، فَإِنَّهُ لَا إِزَالَةَ لِلنِّعَمِ إِذَا شُكِرَتْ، وَ لَا إِقَامَةَ لَهَا إِذَا كُفِرَتْ، وَ الشُّكْرُ زِيَادَةٌ فِي النِّعَمِ، وَ أَمَانٌ مِنَ الْفَقْرِ.

٢٥). شكرگزار كسی باش كه نعمتت داده، و بر كسی كه شكرت گفت نعمت بخش، كه همانا نعمت‌ها با شكرگزاری از بين نرود، و چون ناسپاسی شود پايدار نماند، و سپاسگزاری؛ مايه افزونی نعمت، و ايمنی از فقر است.

***

﴿٢٦﴾ وَ قَالَ عليه السلام: فَوْتُ الْحَاجَةِ خَيْرٌ مِنْ طَلَبِهَا مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا، وَ أَشَدُّ مِنَ الْمُصِيبَةِ سُوءُ الْخُلُقِ مِنْهَا.

٢٦). از دست دادن حاجت، خوش‌تر از تقاضای از نا اهل است، و دشوارتر از گرفتاری؛ بدخلقی (بی‌تابی) ناشی از آن است.

***

﴿٢٧﴾ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ أَنْ يُعَلِّمَهُ مَا يَنَالُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَا يُطَوِّلَ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ عليه السلام: لَا تَكْذِبْ.

٢٧). مردی از آن حضرت خواست كه سخنی به او تعليم دهد كه خير دنيا و آخرت در آن باشد و كوتاه نيز باشد، امام عليه السلام فرمود: دروغ مگو.

***

﴿٢٨﴾ وَ قِيلَ لَهُ: مَا الْبَلَاغَةُ؟ فَقَالَ عليه السلام: مَنْ عَرَفَ شَيْئاً قَلَّ كَلَامُهُ فِيهِ، وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْبَلِيغَ لِأَنَّهُ يَبْلُغُ حَاجَتَهُ بِأَهْوَنِ سَعْيِهِ.

٢٨). پرسيدند: بلاغت [در كلام] چيست؟ فرمود: هر كه به چيزی معرفت يافت سخنش كوتاه شود، و به آن «بليغ» گويند زيرا با كمترين تلاش به خواسته‌اش می‌رسد.

***

﴿٢٩﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الدَّيْنُ غَمٌّ بِاللَّيْلِ وَ ذُلٌّ بِالنَّهَارِ.

٢٩). بدهكاری؛ اندوه شب و خواری روز است.

﴿۳۰﴾ وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا صَلُحَ أَمْرُ دُنْيَاكَ فَاتَّهِمْ دِينَكَ.

۳۰. چون کار دنیایت اصلاح شد به [صحت] دین‌داری خود بدگمان شو.

***

﴿۳۱﴾ وَ قَالَ علیه السلام: بَرُّوا آبَاءَكُمْ يَبَرَّكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ، وَ عِفُّوا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ تَعِفَّ نِسَاؤُكُمْ.

۳۱. به پدران خود نیکی کنید تا فرزندانتان به شما نیکی کنند، و خود را از دامن زنان مردم پاک نگه دارید تا زنانتان پاکدامن باشند.

***

﴿۳۲﴾ وَ قَالَ علیه السلام: مَنِ ائْتَمَنَ خَائِناً عَلَى أَمَانَةٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَى اللهِ ضَمَانٌ.

۳۲. هر کس خیانتکاری را امین پندارد (به او امانت دهد) خداوند ضمانتی بر [حفظ] امانتش ندارد.

﴿۳۳﴾ وَ قَالَ علیه السلام لِحُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ: يَا حُمْرَانُ! انْظُرْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فِي الْمَقْدُرَةِ، وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَقْنَعُ لَكَ بِمَا قَسَمَ اللهُ لَكَ، وَ أَحْرَى أَنْ تَسْتَوْجِبَ الزِّيَادَةَ مِنْهُ عَزَّ وَ جَلَّ.

۳۳. آن حضرت علیه السلام به حُمران بن أعین فرمود: ای حمران! به کسی بنگر که در قدرت زیردست توست، و به بالا دست خود منگر، زیرا این رفتار تو را به قسمت الهی قانع‌تر، و به فزونی نعمت خداوند عزوجل سزاوارتر می‌گرداند.

وَ اعْلَمْ أَنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ، أَفْضَلُ عِنْدَ اللهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ. وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا وَرَعَ أَنْفَعُ مِنْ تَجَنُّبِ مَحَارِمِ اللهِ، وَ الْكَفِّ عَنْ أَذَى الْمُؤْمِنِينَ وَ اغْتِيَابِهِمْ، وَ لَا عَيْشَ أَهْنَأُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ، وَ لَا مَالَ أَنْفَعُ مِنَ الْقَنَاعَةِ بِالْيَسِيرِ الْمُجْزِئِ، وَ لَا جَهْلَ أَضَرُّ مِنَ الْعُجْبِ.

و بدان که عمل پیوسته اندک همراه با یقین، در پیشگاه خدا بهتر از کردار بسیار بی‌یقین است. و بدان که هیچ پارسائی سودمندتر از دوری از حرام، و خودداری از آزار به مؤمنان و غیبت آنان نیست. و هیچ خوشی گواراتر از حسن خلق، و هیچ ثروتی پرسودتر از قناعت به روزی اندک کافی، و هیچ جهلی زیان‌بخش‌تر از خودپسندی نیست.

***

﴿۳۴﴾ وَ قَالَ علیه السلام: الْحَيَاءُ عَلَى وَجْهَيْنِ: فَمِنْهُ ضَعْفٌ، وَ مِنْهُ قُوَّةٌ، وَ إِسْلَامٌ وَ إِيمَانٌ.

۳۴. حیاء دو گونه است: یکی از روی ناتوانی، و دیگری از روی قدرت و اسلام و ایمان است.

***

﴿۳۵﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: تَرْكُ الْحُقُوقِ مَذَلَّةٌ، وَ إِنَّ الرَّجُلَ يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يَتَعَرَّضَ فِيهَا لِلْكَذِبِ.

۳۵). ترک حقوق [دیگران] خواری آورد، و همانا مرتکب آن در [توجیهش] وادار به دروغگوئی می‌شود.

***

﴿۳۶﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: إِذَا سَلَّمَ الرَّجُلُ مِنَ الْجَمَاعَةِ أَجْزَأَ عَنْهُمْ، وَ إِذَا رَدَّ وَاحِدٌ مِنَ الْقَوْمِ أَجْزَأَ عَنْهُمْ.

۳۶). هر گاه یکی از میان جمع سلام کند، یا جواب سلام را بدهد از دیگران کفایت می‌کند.

***

﴿۳۷﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام السَّلَامُ تَطَوُّعٌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ.

۳۷). سلام کردن مستحب و جوابش واجب است.

***

﴿۳۸﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ بَدَأَ بِكَلَامٍ قَبْلَ سَلَامٍ فَلَا تُجِيبُوهُ.

۳۸). کسی که پیش از سلام کردن آغاز سخن کند جوابش نگوئید.

***

﴿۳۹﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ تَمَامَ التَّحِيَّةِ لِلْمُقِيمِ الْمُصَافَحَةُ، وَ تَمَامَ التَّسْلِيمِ عَلَى الْمُسَافِرِ الْمُعَانَقَةُ.

۳۹). کمال تحیت نسبت به حاضر «**مصافحه**» (دست دادن)، و کمال سلام نسبت به مسافر «**معانقه**» (دست انداختن در گردن) است.

***

﴿۴۰﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: تَصَافَحُوا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ.

۴۰). [هنگام ملاقات یکدیگر] با هم دست دهید، که «**مصافحه**» کینه را می‌زداید.

***

﴿۴۱﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: اتَّقِ اللهَ بَعْضَ التُّقَى وَ إِنْ قَلَّ، وَ دَعْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ سِتْراً وَ إِنْ رَقَّ.

۴۱). تقوای الهی را رعایت کن هر چند اندک باشد، و میان خود و او پرده‌ای باقی بگذار هر چند نازک باشد.

***

﴿۴۲﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ إِذَا

۴۲). هر کس که خشمناک شود و طمع ورزد و بترسد و هنگام تمایل به شهوت، خودداری کند،

غَضِبَ وَ إِذَا رَغِبَ وَ إِذَا رَهِبَ وَ إِذَا اشْتَهَى، حَرَّمَ اللهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ.

خداوند آتش را بر بدنش حرام کند.

***

﴿ ٤٣ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْعَافِيَةُ نِعْمَةٌ خَفِيفَةٌ، إِذَا وُجِدَتْ نُسِيَتْ وَ إِذَا عُدِمَتْ ذُكِرَتْ.

۴۳). عافیت نعمتی پنهان است، که وقتی باشد فراموش شود، و چون برود به یاد آید.

***

﴿ ٤٤ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: للهِ فِي السَّرَّاءِ نِعْمَةُ التَّفَضُّلِ، وَ فِي الضَّرَّاءِ نِعْمَةُ التَّطَهُّرِ.

۴۴). تفضّل و بخشش نعمت خدا در روز رفاه و آسایش است، و اجتناب از گناهان نعمت روزگار تنگدستی و مشکلات است.

***

﴿ ٤٥ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ للهِ عَلَى عَبْدِهِ فِي غَيْرِ أَمَلِهِ، وَ كَمْ مِنْ مُؤَمِّلٍ أَمَلاً الْخِيَارُ فِي غَيْرِهِ، وَ كَمْ مِنْ سَاعٍ إِلَى حَتْفِهِ وَ هُوَ مُبْطِئٌ عَنْ حَظِّهِ.

۴۵). چه بسیار نعمت الهی که بنده انتظارش را ندارد، و چه بسا آرزومندی که خیرش در غیر آرزویش نهفته است، و چه بسیار کسانی که به سوی مرگ خود می‌شتابند؛ و از رسیدن به نصیب خود کاهلند.

***

﴿ ٤٦ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: قَدْ عَجَزَ مَنْ لَمْ يُعِدَّ لِكُلِّ بَلَاءٍ صَبْراً، وَ لِكُلِّ نِعْمَةٍ شُكْراً، وَ لِكُلِّ عُسْرٍ يُسْراً. إِصْبِرْ نَفْسَكَ عِنْدَ كُلِّ بَلِيَّةٍ وَ رَزِيَّةٍ فِي وَلَدٍ، أَوْ فِي مَالٍ، فَإِنَّ اللهَ إِنَّمَا يَقْبِضُ عَارِيَتَهُ وَ هِبَتَهُ لِيَبْلُوَ شُكْرَكَ وَ صَبْرَكَ.

۴۶). هر که برای هر بلا؛ صبری، و برای هر نعمت؛ شکری، و برای هر سختی؛ آسایشی آماده نسازد، درمانده خواهد شد. هنگام گرفتاری و دیدن داغ فرزند؛ یا از دست دادن مال صبر پیشه کن، به راستی که خدا عاریت و بخشش خود را بازمی‌ستاند، تا شکر و صبر تو را بیازماید.

***

﴿ ٤٧ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ. قِيلَ: فَمَا حَدُّ الْيَقِينِ؟ قَالَ عليه السلام: أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللهِ شَيْئاً.

۴۷). هر چیزی حدّ و اندازه‌ای دارد، پرسیدند: حدّ یقین چیست؟ فرمود: اینکه از چیزی جز خدا نترسی.

***

﴿۴۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام: يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمَانُ خِصَالٍ: وَقُورٌ عِنْدَ الْهَزَاهِزِ، صَبُورٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ، شَكُورٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ، قَانِعٌ بِمَا رَزَقَهُ اللهُ، لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ، وَ لَا يَتَحَمَّلُ الْأَصْدِقَاءَ، بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ، وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ.

۴۸). بر مؤمن سزاوار است که هشت خصلت را دارا باشد: در گرفتاری‌های تکان دهنده با وقار باشد، و در بلا و گرفتاری صبور و شکیبا باشد، و به وقت رفاه و آسایش شکرگزار باشد، و به آنچه خدا روزی‌اش کند قانع باشد، و به دشمنانش ستم نکند، خود را بر دوستانش تحمیل نکند، بدنش از او در رنج و زحمت باشد، مردم از او در آسایش باشند.

***

﴿۴۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ، وَ الْحِلْمَ وَزِيرُهُ، وَ الصَّبْرَ أَمِيرُ جُنُودِهِ، وَ الرِّفْقَ أَخُوهُ، وَ اللِّينَ وَالِدُهُ.

۴۹). به راستی علم، دوست مؤمن است، و بردباری وزیرش، و صبر امیر لشکرش، و نرم‌خویی برادرش، و مدارا نمودن؛ پدرش می‌باشد.

***

﴿۵۰﴾ وَ قَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ: ادْعُ اللهَ لِي أَنْ لَا يَجْعَلَ رِزْقِي عَلَى أَيْدِي الْعِبَادِ، فَقَالَ عليه السلام: أَبَى اللهُ عَلَيْكَ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ، وَلَكِنِ ادْعُ اللهَ أَنْ يَجْعَلَ رِزْقَكَ عَلَى أَيْدِي خِيَارِ خَلْقِهِ، فَإِنَّهُ مِنَ السَّعَادَةِ، وَ لَا يَجْعَلَهُ عَلَى أَيْدِي شِرَارِ خَلْقِهِ، فَإِنَّهُ مِنَ الشَّقَاوَةِ.

۵۰). ابو عبیده به آن حضرت علیه السلام عرض کرد: از درگاه خدا بخواهید تا روزی مرا به دست بندگان نسپارد، امام علیه السلام فرمود: خواسته خداوند جز این نیست که روزی بندگان به دست یکدیگر باشد، ولی از خدا بخواه که روزی‌ات را در دست بهترین بندگانش قرار دهد، که این از سعادت است، نه به دست بدترین بندگان، که این از بدبختی است.

***

﴿۵۱﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ، فَلَا تَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْداً.

۵۱). عمل کننده بدون بصیرت، به رهروی ماند که در بیراهه قدم نهد، که شتاب نکند جز آنکه دور شود.

***

﴿۵۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ:

۵۲). درباره تفسیر این کلام خدا: **«از خدا آن چنان که شایسته اوست پروا پیشه کنید»** [آل عمران:۱۰۲]، فرمود:

﴿اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾، قَالَ: يُطَاعُ فَلَا يُعْصَى، وَ يُذْكَرُ فَلَا يُنْسَى، وَ يُشْكَرُ فَلَا يُكْفَرُ.

یعنی اطاعت شود و نافرمانی نشود، یاد شود و فراموش نگردد، شکر گردد و کفران نشود.

***

﴿ ۵۳ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ عَرَفَ اللهَ خَافَ اللهَ، وَ مَنْ خَافَ اللهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا.

۵۳). آنکه خدا را شناخت از مقام او پروا کند، و هر که از خدا هراسان باشد، سخاوتمندانه دنیا را ترک گوید.

***

﴿ ۵۴ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْخَائِفُ مَنْ لَمْ تَدَعْ لَهُ الرَّهْبَةُ لِسَاناً يَنْطِقُ بِهِ.

۵۴). بیمناک [واقعی از خدا] کسی است که ترس زبان گویائی برایش باقی نگذارد.

***

﴿ ۵۵ ﴾ وَ قِيلَ لَهُ عليه السلام: قَوْمٌ يَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِي وَ يَقُولُونَ: نَرْجُو، فَلَا يَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَهُمُ الْمَوْتُ، فَقَالَ عليه السلام: هَؤُلَاءِ قَوْمٌ يَتَرَجَّحُونَ فِي الْأَمَانِيِّ كَذَبُوا لَيْسَ يَرْجُونَ إِنَّ مَنْ رَجَا شَيْئاً طَلَبَهُ، وَ مَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ.

۵۵). به آن حضرت علیه السلام عرض شد: گروهی مرتکب گناهان می‌شوند و با این حال می‌گویند: [به رحمت خدا] امیدواریم، و پیوسته چنینند تا مرگ به سراغشان آید. امام علیه السلام فرمود: اینان کسانی هستند که ترجیح می‌دهند عمرشان را در آرزوها به سر ببرند، دروغ می‌گویند! و چنین امیدی ندارند! هر کس به چیزی امیدوار باشد آن را طلب کند، و از هر چه بترسد از آن بگریزد.

***

﴿ ۵۶ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّا لَنُحِبُّ مَنْ كَانَ عَاقِلاً عَالِماً فَهِماً فَقِيهاً حَلِيماً مُدَارِياً صَبُوراً صَدُوقاً وَفِيّاً، إِنَّ اللهَ خَصَّ الْأَنْبِيَاءَ عليهم السلام بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ فَلْيَحْمَدِ اللهَ عَلَى ذَلِكَ، وَ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللهِ وَ لْيَسْأَلْهُ إِيَّاهَا. قِيلَ لَهُ: وَ مَا هِيَ؟ قَالَ عليه السلام: الْوَرَعُ وَ الْقَنَاعَةُ وَ الصَّبْرُ وَ

۵۶). به راستی ما عاقل، عالم، فهیم، دین شناس، بردبار، نرمخو، شکیبا، راستگو، و باوفا را دوست داریم. همانا خداوند پیامبران را به مکارم اخلاق اختصاص داده. بنا بر این هر که از مکارم اخلاق برخوردار است، خدا را بر آن [نعمت] سپاس گوید، و هر که فاقد آن است با تضرّع و گریه به درگاه خدا آن را بخواهد. پرسیدند: حقیقت مکارم اخلاق چیست؟ فرمود: پارسائی، و قناعت، و صبر، شکر، و بردباری، و حیاء، و سخاوت، و شجاعت، و غیرت،

الشُّكْرُ وَ الْحِلْمُ وَ الْحَيَاءُ وَ السَّخَاءُ وَ الشَّجَاعَةُ وَ الْغَيْرَةُ وَ صِدْقُ الْحَدِيثِ وَ الْبِرُّ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ الْيَقِينُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الْمُرُوَّةُ.

و راستگوئی، و نیکوکاری، و ادای امانت، و یقین، و خوش‌رفتاری و جوانمردی.

***

﴿۵۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مِنْ أَوْثَقِ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللهِ، وَ تُبْغِضَ فِي اللهِ، وَ تُعْطِيَ فِي اللهِ، وَ تَمْنَعَ فِي اللهِ.

۵۷). از محکم‌ترین دستگیره‌های ایمان این است که در راه خدا دوستی کنی و خشم بگیری، ببخشی و دریغ نمایی.

***

﴿۵۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا يَتْبَعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ: صَدَقَةٌ أَجْرَاهَا اللهُ لَهُ فِي حَيَاتِهِ، فَهِيَ تَجْرِي لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ، وَ سُنَّةُ هُدًى يُعْمَلُ بِهَا، وَ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ.

۵۸). پس از مرگ هیچ عملی جز سه خصلت در پی آدمی نیاید: صدقه‌ای که خدا در حال حیات برایش جاری ساخته، و آن صدقه نیز پس از مرگ [تا روز قیامت] برایش جریان خواهد داشت، و سنّت هدایت‌کننده‌ای که دیگران به آن عمل کنند، و فرزند شایسته‌ای که برایش دعا کند.

***

﴿۵۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ الْكَذِبَةَ لَتَنْقُضُ الْوُضُوءَ إِذَا تَوَضَّأَ الرَّجُلُ لِلصَّلَاةِ، وَ تُفْطِرُ الصِّيَامَ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّا نَكْذِبُ، فَقَالَ عليه السلام: لَيْسَ هُوَ بِاللَّغْوِ وَلَكِنَّهُ الْكَذِبُ عَلَى اللهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْأَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الصِّيَامَ لَيْسَ مِنَ الطَّعَامِ، وَ لَا مِنَ الشَّرَابِ وَحْدَهُ، إِنَّ مَرْيَمَ عليها السلام قَالَتْ: ﴿إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ صَوْماً﴾ أَيْ صَمْتاً، فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ، وَ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ، وَ لَا تَحَاسَدُوا وَ لَا تَنَازَعُوا، فَإِنَّ

۵۹). به تحقیق دروغ گفتن، وضوی شخص نمازگزار را می‌شکند و روزه را باطل می‌سازد! گفته شد: ما دروغ می‌گوئیم! فرمود: دروغ بیهوده را نمی‌گویم، بلکه دروغ بستن بر خدا و پیامبر و امامان «درود خدا بر آنان باد» است. سپس فرمود: روزه‌داری تنها به امساک از خوردن و نوشیدن نیست، به راستی حضرت مریم عليها السلام گفت: «**من برای خدای رحمان روزه‌ای نذر کرده‌ام**» [مریم:۲۶] یعنی: روزه سکوت، پس زبان خود را نگه دارید، و دیدگان خود را فرو اندازید، بر هم حسد مورزید و با هم ستیز مکنید، زیرا حسد ایمان را می‌خورد همچنان که آتش هیزم را.

الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ.

***

﴿٦٠﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ أَعْلَمَ اللهَ مَا لَمْ يَعْلَمْ اهْتَزَّ لَهُ عَرْشُهُ.

٦٠). هر که خود را در چیزی که نمی‌داند از خدا عالم‌تر بداند عرش الهی به لرزه درآید.

***

﴿٦١﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ اللهَ عَلِمَ أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا ابْتَلَى اللهُ مُؤْمِناً بِذَنْبٍ أَبَداً.

٦١). همانا خدا آگاه است که گناه برای مؤمن بهتر از خودپسندی است، و اگر چنین نبود هرگز مؤمنی را به گناه مبتلا نمی‌ساخت.

***

﴿٦٢﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ.

٦٢). هر کس بداخلاق شود خود را شکنجه دهد.

***

﴿٦٣﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْمَعْرُوفُ كَاسْمِهِ، وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنَ الْمَعْرُوفِ إِلَّا ثَوَابُهُ. وَ الْمَعْرُوفُ هَدِيَّةٌ مِنَ اللهِ إِلَى عَبْدِهِ، وَ لَيْسَ كُلُّ مَنْ يُحِبُّ أَنْ يَصْنَعَ الْمَعْرُوفَ إِلَى النَّاسِ يَصْنَعُهُ، وَ لَا كُلُّ مَنْ رَغِبَ فِيهِ يَقْدِرُ عَلَيْهِ، وَ لَا كُلُّ مَنْ يَقْدِرُ عَلَيْهِ يُؤْذَنُ لَهُ فِيهِ، فَإِذَا مَنَّ اللهُ عَلَى الْعَبْدِ جَمَعَ لَهُ الرَّغْبَةَ فِي الْمَعْرُوفِ وَ الْقُدْرَةَ وَ الْإِذْنَ، فَهُنَاكَ تَمَّتِ السَّعَادَةُ وَ الْكَرَامَةُ لِلطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ إِلَيْهِ.

٦٣). نیکی چون نام خود [نیکو] است، و چیزی جز پاداش احسان برتر از احسان نیست، و نیکی هدیه‌ای است از جانب خدا به بنده. این چنین نیست که هر کس بخواهد به مردم احسان کند بتواند، و نه هر که راغب به احسان شد به انجام آن قادر شود، و نه هر توانائی از جانب خدا توفیق یابد، پس چون خداوند بر بنده‌ای منّت نهد، میل به احسان و قدرت و توفیق بر انجام آن را برایش فراهم سازد، در این زمان سعادت و کرامت، برای طالب (خواهنده) و مطلوب (نیکوکار) به کمال رسد.

***

﴿٦٤﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَمْ يُسْتَزَدْ فِي مَحْبُوبٍ بِمِثْلِ الشُّكْرِ، وَ لَمْ يُسْتَنْقَصْ مِنْ مَكْرُوهٍ بِمِثْلِ الصَّبْرِ.

٦٤). بر نعمت مورد علاقه چیزی مانند سپاس‌گزاری نیافزاید، و از مصیبت و درد چیزی همچون صبر و پایداری نکاهد.

﴿ ٦٥ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَيْسَ لِإِبْلِيسَ جُنْدٌ أَشَدَّ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْغَضَبِ.

۶۵. شیطان لشکریانی قوی‌تر از زنان و خشم ندارد.

***

﴿ ٦٦ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ، وَ الصَّبْرُ حِصْنُهُ، وَ الْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، وَ الدُّنْيَا جَنَّةُ الْكَافِرِ، وَ الْقَبْرُ سِجْنُهُ، وَ النَّارُ مَأْوَاهُ.

۶۶. دنیا؛ زندان مؤمن است، و صبر و پایداری قلعه محکم او، و بهشت منزلگاه او. و دنیا؛ بهشت کافر است، و قبر زندانش، و دوزخ اقامتگاه او.

***

﴿ ٦٧ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: وَ لَمْ يَخْلُقِ اللهُ يَقِيناً لَا شَكَّ فِيهِ أَشْبَهَ بِشَكٍّ لَا يَقِينَ فِيهِ مِنَ الْمَوْتِ.

۶۷. خدا یقین بی‌شکی نیافریده که شبیه‌تر از شکِ بی‌یقین همچون مرگ باشد (همه در مرگ یقین دارند ولی چنان وانمود می‌کنند گویا در آن شک دارند).

***

﴿ ٦٨ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَبْدَ يَتَفَقَّدُ الذُّنُوبَ مِنَ النَّاسِ نَاسِياً لِذَنْبِهِ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ قَدْ مُكِرَ بِهِ.

۶۸. هرگاه بنده‌ای را دیدید که در پی گناه مردم است و گناه خود را فراموش کرده، بدانید که فریب [شیطان را] خورده است.

***

﴿ ٦٩ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْمُحْتَسِبِ، وَ الْمُعَافَى الشَّاكِرُ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الْمُبْتَلَى الصَّابِرِ.

۶۹. خورنده شکرگزار پاداشی همچون روزه‌دار اجر طلب دارد، و تندرست سپاسگزار پاداشی همچون ثواب گرفتار صابر دارد.

﴿ ٧٠ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا يَنْبَغِي لِمَنْ لَمْ يَكُنْ عَالِماً أَنْ يُعَدَّ سَعِيداً، وَ لَا لِمَنْ لَمْ يَكُنْ وَدُوداً أَنْ يُعَدَّ حَمِيداً، وَ لَا لِمَنْ لَمْ يَكُنْ صَبُوراً أَنْ يُعَدَّ كَامِلاً، وَ لَا لِمَنْ لَا يَتَّقِي مَلَامَةَ الْعُلَمَاءِ وَ ذَمَّهُمْ أَنْ يُرْجَى لَهُ خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. وَ يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ

۷۰. سزاوار نیست کسی که علم ندارد سعادتمند شمرده شود، و نه آن که مهرورزی ندارد ستوده محسوب شود، و نه آن که صبر ندارد کامل پنداشته شود. و امیدی به خیر دنیا و آخرت بر آنکه از ملامت و نکوهش عالمان پروا ندارد، نیست. و شایسته است که عاقل راستگو باشد تا به گفتارش اعتماد شود، و حق‌شناس باشد تا مستحق فزونی گردد.

صَدُوقاً لِيُؤْمَنَ عَلَى حَدِيثِهِ، وَ شَكُوراً لِيَسْتَوْجِبَ الزِّيَادَةَ.

***

﴿۷۱﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: لَيْسَ لَكَ أَنْ تَأْتَمِنَ الْخَائِنَ وَ قَدْ جَرَّبْتَهُ، وَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَّهِمَ مَنِ ائْتَمَنْتَ.

۷۱- سزاوار نیست که خائنی که خیانتش را تجربه کرده‌ای امین بشماری، و نه کسی را که امین شمرده‌ای متّهم سازی.

***

﴿۷۲﴾ وَ قِيلَ لَهُ: مَنْ أَكْرَمُ الْخَلْقِ عَلَى اللهِ؟ فَقَالَ عليه‌السلام: أَكْثَرُهُمْ ذِكْراً لِلّهِ وَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَةِ اللهِ. قُلْتُ: فَمَنْ أَبْغَضُ الْخَلْقِ إِلَى اللهِ؟ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ يَتَّهِمُ اللهَ، قُلْتُ: أَحَدٌ يَتَّهِمُ اللهَ؟ قَالَ عليه‌السلام: نَعَمْ، مَنِ اسْتَخَارَ اللهَ فَجَاءَتْهُ الْخِيَرَةُ بِمَا يَكْرَهُ فَيَسْخَطُ، فَذَلِكَ يَتَّهِمُ اللهَ. قُلْتُ: وَ مَنْ؟ قَالَ: يَشْكُو اللهَ؟ قُلْتُ: وَ أَحَدٌ يَشْكُوهُ؟ قَالَ عليه‌السلام: نَعَمْ، مَنْ إِذَا ابْتُلِيَ شَكَا بِأَكْثَرَ مِمَّا أَصَابَهُ، قُلْتُ: وَ مَنْ؟ قَالَ عليه‌السلام: إِذَا أُعْطِيَ لَمْ يَشْكُرْ، وَ إِذَا ابْتُلِيَ لَمْ يَصْبِرْ. قُلْتُ: فَمَنْ أَكْرَمُ الْخَلْقِ عَلَى اللهِ؟ قَالَ عليه‌السلام: مَنْ إِذَا أُعْطِيَ شَكَرَ، وَ إِذَا ابْتُلِيَ صَبَرَ.

۷۲). از امام عليه‌السلام پرسیدند: چه کسی گرامی‌ترین افراد نزد خداست؟ فرمود: آن که بیش از همه ذکر خدا گوید و به طاعت خداوند عمل کند. [راوی گوید:] گفتم: چه کسی مبغوض‌ترین افراد نزد خداست؟ فرمود: آن که خدا را متّهم می‌سازد! گفتم: آیا کسی هست که خدا را متّهم سازد؟! فرمود: آری؛ کسی که با استخاره از خدا طلب خیر کند و چون خیرش (که با استخاره آمده) مورد پسندش نبود عصبانی گردد، این همان متهم کردن خداست. گفتم: دیگر چه کسی است؟! فرمود: آن که از خدا شکوه کند، گفتم: آیا کسی هست که از خدا شکوه کند؟! فرمود: آری؛ آن که هنگام گرفتاری بیش از مصیبتی که بر او وارد شده شکوه کند، گفتم: دیگر چه کسی است؟ فرمود: کسی که چون عطا شود سپاسگزاری نکند، و چون گرفتار شود صبر پیشه نسازد، گفتم: پس چه کسی نزد خدا گرامی‌تر از همه است؟ فرمود: آن که چون عطا شود شکرگزاری کند، و چون گرفتار شود صبر کند.

***

﴿۷۳﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: لَيْسَ لِمَلُولٍ صَدِيقٌ، وَ لَا

۷۳). زودرنج دوستی نیابد و حسود توانگری نباشد. دقّت بسیار در حکمت، عقل را بارور سازد.

لِحَسُودٍ غِنًى، وَ كَثْرَةُ النَّظَرِ فِي الْحِكْمَةِ تَلْقَحُ الْعَقْلَ.

***

﴿ ٧٤ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: كَفَى بِخَشْيَةِ اللهِ عِلْماً، وَ كَفَى بِالاغْتِرَارِ بِهِ جَهْلاً.

۷۴. خشيت از خدا علمی کافی است، و مغرور شدن به لطف خدا جهلی کافی است.

***

﴿ ٧٥ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِلْمُ بِاللهِ وَ التَّوَاضُعُ لَهُ.

۷۵. برترین عبادت خداشناسی، و فروتنی در پیشگاه اوست.

***

﴿ ٧٦ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: عَالِمٌ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ وَ أَلْفِ زَاهِدٍ وَ أَلْفِ مُجْتَهِدٍ.

۷۶. یک عالم از هزار عابد، هزار زاهد، و هزار تلاشگر در عبادت خدا، برتر است.

***

﴿ ٧٧ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةً، وَ زَكَاةُ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَهْلَهُ.

۷۷. هر چیز زکاتی دارد و زکات علم، آن است که به اهلش بیاموزی.

***

﴿ ٧٨ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْقُضَاةُ أَرْبَعَةٌ: ثَلَاثَةٌ فِي النَّارِ وَ وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ: رَجُلٌ قَضَى بِجَوْرٍ وَ هُوَ يَعْلَمُ، فَهُوَ فِي النَّارِ. وَ رَجُلٌ قَضَى بِجَوْرٍ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ، فَهُوَ فِي النَّارِ. وَ رَجُلٌ قَضَى بِحَقٍّ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ، فَهُوَ فِي النَّارِ. وَ رَجُلٌ قَضَى بِحَقٍّ وَ هُوَ يَعْلَمُ، فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ.

۷۸. قاضیان چهار دسته‌اند، سه دسته در دوزخند، و یک دسته اهل بهشت است: آن‌که آگاهانه به ظلم قضاوت کند، او در آتش است. آن‌که ناآگاهانه به ظلم حکم کند، او نیز در آتش است. آن‌که ناآگاهانه به حقّ قضاوت کند، او نیز در آتش است. آن‌که آگاهانه به حقّ حکم کند او اهل بهشت است.

***

﴿ ٧٩ ﴾ وَ سُئِلَ عَنْ صِفَةِ الْعَدْلِ مِنَ الرَّجُلِ؟ فَقَالَ عليه السلام: إِذَا غَضَّ طَرْفَهُ عَنِ الْمَحَارِمِ، وَ

۷۹. از حضرت پرسیدند مرد عادل چه کسی است؟ امام عليه السلام فرمود: چون دیده‌اش را از نامحرمان

لِسانَهُ عَنِ الْمآثِمِ، وَ كَفَّهُ عَنِ الْمَظالِمِ.

فرو اندازد، و زبانش را از گناهان ببندد، و دست از ستمکاری بردارد، عادل است.

***

﴿۸۰﴾ وَ قالَ عليه‌السلام: كُلُّ ما حَجَبَ اللهُ عَنِ الْعِبادِ فَمَوْضُوعٌ عَنْهُمْ حَتَّى يُعَرِّفَهُمُوهُ.

۸۰). عمل به تکلیفی که خداوند بر بندگان خود مخفی داشته از ایشان ساقط است، تا زمانی که آن را برایشان بشناساند.

***

﴿۸۱﴾ وَ قالَ عليه‌السلام لِداوُدَ الرَّقِّيِّ: تُدْخِلُ يَدَكَ فِي فَمِ التِّنِّينِ إِلَى الْمِرْفَقِ، خَيْرٌ لَكَ مِنْ طَلَبِ الْحَوائِجِ إِلَى مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَ كانَ.

۸۱). آن حضرت علیه‌السلام به «داود رقّی» فرمود: اینکه دست خود را تا آرنج در دهان اژدها قرار دهی، برای تو بهتر از درخواست از تازه به دوران رسیده است.

***

﴿۸۲﴾ وَ قالَ عليه‌السلام: قَضاءُ الْحَوائِجِ إِلَى اللهِ وَ أَسْبابُها ـ بَعْدَ اللهِ ـ الْعِبادُ تَجْرِي عَلَى أَيْدِيهِمْ، فَما قَضَى اللهُ مِنْ ذلِكَ فَاقْبَلُوا مِنَ اللهِ بِالشُّكْرِ، وَ ما زَوَى عَنْكُمْ مِنْها فَاقْبَلُوهُ عَنِ اللهِ بِالرِّضا وَ التَّسْلِيمِ وَ الصَّبْرِ، فَعَسَى أَنْ يَكُونَ ذلِكَ خَيْراً لَكُمْ، فَإِنَّ اللهَ أَعْلَمُ بِما يُصْلِحُكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ.

۸۲). برآورده شدن حاجات به دست خدا است، و لوازم آن- پس از خدا- بندگانند که به دست آنان جاری می‌گردد. پس هر حاجتی که خدا از شما برآورده نمود همراه با تشکّر از او بپذیرید، و هر کدام که برآورده نکرد، همراه با خشنودی و تسلیم و صبر آن را قبول کنید، چه بسا خیر شما در برآورده نشدن حاجتتان باشد، زیرا خدا عالم به صلاح کار شماست و شما صلاح خود را نمی‌دانید.

***

﴿۸۳﴾ وَ قالَ عليه‌السلام: مَسْأَلَةُ ابْنِ آدَمَ لِابْنِ آدَمَ فِتْنَةٌ، إِنْ أَعْطاهُ حَمِدَ مَنْ لَمْ يُعْطِهِ، وَ إِنْ رَدَّهُ ذَمَّ مَنْ لَمْ يَمْنَعْهُ.

۸۳). تقاضای بنی آدم از بنی آدم فتنه‌انگیز است، اگر برآورده شود دیگری را که عطایش نکرده سپاس گوید، و اگر برآورده نسازد دیگری را که ردّش نکرده نکوهش کند.

***

﴿۸۴﴾ وَ قالَ عليه‌السلام: إِنَّ اللهَ قَدْ جَعَلَ كُلَّ خَيْرٍ فِي التَّزْجِيَةِ.

۸۴). به راستی که خدا هر خیری را در مدارا و آسان‌گیری قرار داده است.

***

﴿۸۵﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِيَّاكَ وَ مُخَالَطَةَ السَّفِلَةِ، فَإِنَّ مُخَالَطَةَ السَّفِلَةِ لَا تُؤَدِّي إِلَى خَيْرٍ.

۸۵). مبادا با فرومایگان همنشینی کنی، که تو را به سرمنزل خیر نمی‌رساند.

***

﴿۸۶﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الرَّجُلُ يَجْزَعُ مِنَ الذُّلِّ الصَّغِيرِ فَيُدْخِلُهُ ذَلِكَ فِي الذُّلِّ الْكَبِيرِ.

۸۶). چه بسا آدمی در برابر ذلّتی کوچک بی‌تابی می‌کند و در اثر آن به ذلّتی بزرگ‌تر گرفتار می‌گردد.

***

﴿۸۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَنْفَعُ الْأَشْيَاءِ لِلْمَرْءِ سَبْقُهُ النَّاسَ إِلَى عَيْبِ نَفْسِهِ، وَ أَشَدُّ شَيْءٍ مَئُونَةً إِخْفَاءُ الْفَاقَةِ، وَ أَقَلُّ الْأَشْيَاءِ غَنَاءً النَّصِيحَةُ لِمَنْ لَا يَقْبَلُهَا وَ مُجَاوَرَةُ الْحَرِيصِ، وَ أَرْوَحُ الرَّوْحِ الْيَأْسُ مِنَ النَّاسِ. لَا تَكُنْ ضَجِراً وَ لَا غَلِقاً، وَ ذَلِّلْ نَفْسَكَ بِاحْتِمَالِ مَنْ خَالَفَكَ مِمَّنْ هُوَ فَوْقَكَ وَ مَنْ لَهُ الْفَضْلُ عَلَيْكَ، فَإِنَّمَا أَقْرَرْتَ لَهُ بِفَضْلِهِ لِئَلَّا تُخَالِفَهُ، وَ مَنْ لَا يَعْرِفُ لِأَحَدٍ الْفَضْلَ فَهُوَ الْمُعْجَبُ بِرَأْيِهِ. وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا عِزَّ لِمَنْ لَا يَتَذَلَّلُ لِلَّهِ، وَ لَا رِفْعَةَ لِمَنْ لَا يَتَوَاضَعُ لِلَّهِ.

۸۷). سودمندترین چیز برای انسان پرداختن به اصلاح عیب خود پیش از دیگران است، و پر هزینه‌ترین چیز پنهان نمودن فقر و تهیدستی است. بی ارزش‌ترین چیز پند دادن به کسی است که آن را نمی‌پذیرد، و همسایگی با حریص. و آسوده‌بخش‌ترین آسایش‌ها قطع امید از دست مردم است. نه بی‌حوصله باش و نه بد اخلاق، نفس خود با تحمّل مخالفی از تو برتر و بالاتر است مطیع خود گردان، چرا که تو به برتری و فضیلت او اعتراف کرده‌ای تا مخالفتش نکنی. هر کس برای دیگران برتری قائل نشود رأی خود را برتر بیند. و بدان؛ کسی که برای خدا فروتنی نکند عزیز نگردد، و کسی که برای خدا تواضع نکند بلند مرتبه نشود.

***

﴿۸۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ لُبْسَ الْخَاتَمِ.

۸۸). همانا به دست کردن انگشتری؛ از سنّت است.

***

﴿۸۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي.

۸۹). محبوب‌ترین برادرانم نزد من کسی است که عیب‌هایم را به من هدیه کند (مرا آگاه کند).

﴿۹۰﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا تَكُونُ الصَّدَاقَةُ إِلَّا بِحُدُودِهَا، فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ هَذِهِ الْحُدُودُ أَوْ شَيْءٌ

۹۰). دوستی جز با شرایطش برقرار نشود، پس هر کسی که همه آن شرایط یا قسمتی از آن را داشت [دوست بدان] وگرنه هیچ دوستی را به او نسبت مده:

مِنْهُ، وَ إِلَّا فَلَا تَنْسُبْهُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقَةِ. فَأَوَّلُهَا أَنْ تَكُونَ سَرِيرَتُهُ وَ عَلَانِيَتُهُ لَكَ وَاحِدَةً، وَ الثَّانِيَةُ أَنْ يَرَى زَيْنَكَ زَيْنَهُ وَ شَيْنَكَ شَيْنَهُ، وَ الثَّالِثَةُ أَنْ لَا تُغَيِّرَهُ عَلَيْكَ وِلَايَةٌ وَ لَا مَالٌ، وَ الرَّابِعَةُ لَا يَمْنَعُكَ شَيْئاً تَنَالُهُ مَقْدُرَتُهُ، وَ الْخَامِسَةُ ـ وَهِيَ تَجْمَعُ هٰذِهِ الْخِصَالَ ـ أَنْ لَا يُسْلِمَكَ عِنْدَ النَّكَبَاتِ.

نخستین شرط دوستی آن است که ظاهر و باطنش برای تو یکسان باشد، دوم اینکه زیبائی و زشتی تو را زیبائی و زشتی خود ببیند، سوم اینکه مقام و ثروت حالتش را با تو تغییر ندهد، چهارم اینکه از فراهم کردن چیزی که بر آن قدرت دارد دریغ نکند، پنجم اینکه ـ که جامع تمام خصلت‌ها است ـ؛ در ناملایمات تنهایت نگذارد.

***

﴿۹۱﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مُجَامَلَةُ النَّاسِ ثُلُثُ الْعَقْلِ.

۹۱). برخورد زیبا با مردم یک سوّم عقل است.

***

﴿۹۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام: ضِحْكُ الْمُؤْمِنِ تَبَسُّمٌ.

۹۲). خنده مؤمن تبسّم است (قهقهه نمی‌زند).

***

﴿۹۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَا أُبَالِي إِلَى مَنِ ائْتَمَنْتُ خَائِناً أَوْ مُضَيِّعاً.

۹۳). برای من تفاوتی نمی‌کند که امانت را به خائن بسپارم یا به کسی که آن را گم می‌کند.

***

﴿۹۴﴾ وَ قَالَ عليه السلام لِلْمُفَضَّلِ: أُوصِيكَ بِسِتِّ خِصَالٍ تُبَلِّغُهُنَّ شِيعَتِي، قُلْتُ: وَ مَا هُنَّ يَا سَيِّدِي!؟ قَالَ عليه السلام: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنِ ائْتَمَنَكَ، وَ أَنْ تَرْضَى لِأَخِيكَ مَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ، وَ اعْلَمْ أَنَّ لِلْأُمُورِ أَوَاخِرَ فَاحْذَرِ الْعَوَاقِبَ، وَ أَنَّ لِلْأُمُورِ بَغَتَاتٍ فَكُنْ عَلَى حَذَرٍ، وَ إِيَّاكَ وَ مُرْتَقَى جَبَلٍ سَهْلٍ إِذَا كَانَ الْمُنْحَدَرُ وَعْراً، وَ لَا تَعِدَنَّ أَخَاكَ وَعْداً لَيْسَ فِي يَدِكَ وَفَاؤُهُ.

۹۴). آن حضرت علیه السلام به «مفضّل» فرمود: تو را به شش خصلت سفارش می‌کنم تا به شیعیانم برسانی، گفتم: آقای من! آنها کدام است؟ فرمود: بازگرداندن امانت به صاحبش، آنچه برای خود می‌پسندی برای برادرت نیز بپسند، این را بدان هر کاری پایانی دارد، پس از عاقبت آن بر حذر باش، تمام امور را حوادث غافلگیر کننده‌ای است پس مواظب باش، بالا رفتن از کوهی هموار که بازگشتی خوفناک دارد بپرهیز، به برادرت وعده‌ای مده که قادر به وفایش نیستی.

﴿۹۵﴾ وَ قَالَ عليه السلام: ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لِأَحَدٍ

۹۵). خداوند در سه چیز به کسی رخصت نداده:

مِنَ النَّاسِ فِيهِنَّ رُخْصَةٌ: بِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرَّيْنِ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ، وَ وَفَاءٌ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ، وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ.

نیکی به پدر و مادر؛ چه خوب باشند و چه بد، وفای به عهد؛ چه برای نیکوکار و چه برای تبهکار، پس دادن امانت به صاحبش چه خوب باشد و چه بد.

***

﴿۹۶﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنِّي لَأَرْحَمُ ثَلَاثَةً وَ حَقٌّ لَهُمْ أَنْ يُرْحَمُوا، عَزِيزٌ أَصَابَتْهُ مَذَلَّةٌ بَعْدَ الْعِزِّ، وَ غَنِيٌّ أَصَابَتْهُ حَاجَةٌ بَعْدَ الْغِنَى، وَ عَالِمٌ يَسْتَخِفُّ بِهِ أَهْلُهُ وَ الْجَهَلَةُ.

۹۶). من به حال سه نفر مه مستحق ترحّم هستند رحم می‌کنم: عزیزی که ذلیل گشته، و توانگری که نیازمند شده، و دانشمندی که مورد اهانت خاندان خود و جاهلان است.

***

﴿۹۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا تَعَلَّقَ مِنْ ضَرَرِهَا بِثَلَاثِ خِصَالٍ: هَمٌّ لَا يَفْنَى، وَ أَمَلٍ لَا يُدْرَكُ، وَ رَجَاءٍ لَا يُنَالُ.

۹۷). هر که به علاقه دنیا دلبسته شود در سه زیان آن اسیر گردد: اندوهی که تمام نشدنی، آرزوئی دست نیافتنی، و امیدی نرسیدنی.

***

﴿۹۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْمُؤْمِنُ لَا يُخْلَقُ عَلَى الْكَذِبِ وَ لَا عَلَى الْخِيَانَةِ. وَ خَصْلَتَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي الْمُنَافِقِ: سَمْتٌ حَسَنٌ، وَ فِقْهٌ فِي سُنَّةٍ.

۹۸). [سرشت] مؤمن بر دروغ و خیانت آفریده نشده. دو خصلت در فرد منافق جمع نشود: نیک‌رویی، سنّت‌شناسی.

***

﴿۹۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: النَّاسُ سَوَاءٌ كَأَسْنَانِ الْمُشْطِ. وَ الْمَرْءُ كَثِيرٌ بِأَخِيهِ، وَ لَا خَيْرَ فِي صُحْبَةِ مَنْ لَمْ يَرَ لَكَ مِثْلَ الَّذِي يَرَى لِنَفْسِهِ.

۹۹). مردم همچون دندانه‌های شانه برابرند. و آدمی همراه برادرش فزونی یابد. رفاقت با کسی که آنچه برای خود می‌خواهد برای تو نخواهد خیری ندارد.

***

﴿۱۰۰﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مِنْ زَيْنِ الْإِيمَانِ الْفِقْهُ، وَ مِنْ زَيْنِ الْفِقْهِ الْحِلْمُ، وَ مِنْ زَيْنِ الْحِلْمِ الرِّفْقُ، وَ مِنْ زَيْنِ الرِّفْقِ اللِّينُ، وَ مِنْ زَيْنِ اللِّينِ السُّهُولَةُ.

۱۰۰). فهم عمیق دین، زیور ایمان است، و حلم؛ زیور فقه، و زیور حلم؛ مدارا، و زیور مدارا، نرمی، و زیور نرمش؛ آسان‌گیری.

﴿۱۰۱﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ مَكْرُوهاً فَأَعِدَّهُ لِنَفْسِكَ.

۱۰۱). هر کدام از برادرانت که سه بار بر تو خشم گرفت و ناروایی به تو نگفت، او را برای خویش نگهدار.

***

﴿۱۰۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَعَزَّ مِنْ أَخٍ أَنِيسٍ وَ كَسْبِ دِرْهَمٍ حَلَالٍ.

۱۰۲). بر مردم روزگاری فرا رسد که در آن چیزی کمیاب‌تر از برادری مونس، و درآمد حلال نیست.

***

﴿۱۰۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ وَقَفَ نَفْسَهُ مَوْقِفَ التُّهَمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ، وَ مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتِ الْخِيَرَةُ فِي يَدِهِ، وَ كُلُّ حَدِيثٍ جَاوَزَ اثْنَيْنِ فَاشٍ، وَ ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ، وَ لَا تَطْلُبَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءاً وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلاً، وَ عَلَيْكَ بِإِخْوَانِ الصِّدْقِ، فَإِنَّهُمْ عُدَّةٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ وَ جُنَّةٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ، وَ شَاوِرْ فِي حَدِيثِكَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللهَ، وَ أَحْبِبِ الْإِخْوَانَ عَلَى قَدْرِ التَّقْوَى، وَ اتَّقِ شِرَارَ النِّسَاءِ، وَ كُنْ مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ، وَ إِنْ أَمَرْنَكُمْ بِالْمَعْرُوفِ فَخَالِفُوهُنَّ حَتَّى لَا يَطْمَعْنَ مِنْكُمْ فِي الْمُنْكَرِ.

۱۰۳). هر که خویشتن را در معرض تهمت قرار دهد، بدگمان به خود را سرزنش نکند. و هر که سرّ خویش پنهان دارد اختیارش به دست خود او است. و هر سخنی که از دو تن گذشت پخش شود. کار برادرت را به نیکوترین وجه آن، حمل کن. تا می‌توانی سخنی را که برادرت گفته به بهترین وجه حمل کنی آن را به بدی تفسیر مکن. بر تو باد به انتخاب برادران مخلص؛ زیرا اندوخته تو در روز رفاه و آسایشند و سپر تو در بلا و گرفتاری. در گفتار خود با کسانی مشورت کن خدا ترسند. و برادران خود را به اندازه تقوایشان دوست بدار. از زنان شرور بپرهیز، و از خوبانشان نیز برحذر باش! و اگر شما را به کار خوبی امر کردند فرمان مبرید تا در [امر نمودن] به کار زشت در شما طمع نکنند.

***

﴿۱۰۴﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْمُنَافِقُ إِذَا حَدَّثَ عَنِ اللهِ وَ عَنْ رَسُولِهِ كَذَبَ، وَ إِذَا وَعَدَ اللهَ وَ رَسُولَهُ أَخْلَفَ، وَ إِذَا مَلَكَ خَانَ اللهَ وَ رَسُولَهُ فِي مَالِهِ، وَ

۱۰۴). منافق چون سخنی از خدا و رسولش نقل کند دروغ بندد، و هر گاه به خدا و رسولش وعده‌ای دهد تخلّف کند، و چون دارا شود در ثروتش به خدا و پیامبر خیانت ورزد. و معنای سخن خدای عزّوجلّ

ذَلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فِي قُلُوبِهِمْ إِلى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِما أَخْلَفُوا اللهَ ما وَعَدُوهُ وَ بِما كانُوا يَكْذِبُونَ﴾ وَ قَوْلُهُ: ﴿وَ إِنْ يُرِيدُوا خِيانَتَكَ فَقَدْ خانُوا اللهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَ اللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾.

است که می‌فرماید: «**چون وعده‌ای را که به خدا دادند تخلّف کردند، و چون دروغ می‌گفتند، خدا تا روزی که او را ملاقات کنند نفاقی در دلشان افکند**» [توبه:۷۷] و این سخن خداوند که می‌فرماید: «**اگر خیال خیانت به تو را دارند، پیش از این نیز به خدا خیانت کردند و تو را بر آنها مسلّط ساخت و خدا دانا و حکیم است.**» [انفال:۷۱]

***

﴿۱۰۵﴾ وَ قالَ عليه السلام: كَفَى بِالْمَرْءِ خِزْياً أَنْ يَلْبَسَ ثَوْباً يُشَهِّرُهُ، أَوْ يَرْكَبَ دَابَّةً مَشْهُورَةً. قُلْتُ: وَ مَا الدَّابَّةُ الْمَشْهُورَةُ؟ قالَ عليه السلام: الْبَلْقاءُ.

۱۰۵). در رسوائی آدمی همین بس که لباس شهرت بر تن کند، یا بر مرکبی مشهور سوار شود. [راوی گوید:] گفتم: مرکب مشهور کدام است؟ فرمود: مرکب اَبلَق (مرکبی که دو رنگ باشد).

***

﴿۱۰۶﴾ وَ قالَ عليه السلام: لا يَبْلُغُ أَحَدُكُمْ حَقِيقَةَ الْإِيمانِ حَتَّى يُحِبَّ أَبْعَدَ الْخَلْقِ مِنْهُ فِي اللهِ وَ يُبْغِضَ أَقْرَبَ الْخَلْقِ مِنْهُ فِي اللهِ.

۱۰۶). هیچ یک از شما به حقیقت ایمان دست نیابد مگر آن که دورترین افراد به خود را برای رضای خدا دوست بدارد، و نزدیک‌ترینشان را برای رضای خدا؛ دشمن بدارد.

***

﴿۱۰۷﴾ وَ قالَ عليه السلام: مَنْ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَعَرَفَها بِقَلْبِهِ وَ عَلِمَ أَنَّ الْمُنْعِمَ عَلَيْهِ اللهُ فَقَدْ أَدَّى شُكْرَها وَ إِنْ لَمْ يُحَرِّكْ لِسانَهُ. وَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ الْمُعاقِبَ عَلَى الذُّنُوبِ اللهُ فَقَدِ اسْتَغْفَرَ وَ إِنْ لَمْ يُحَرِّكْ بِهِ لِسانَهُ. وَ قَرَأَ: ﴿إِنْ تُبْدُوا ما فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحاسِبْكُمْ بِهِ اللهُ﴾ الْآيَةَ.

۱۰۷). هر که خداوند به او نعمتی ارزانی داشت و او معرفت قلبی به نعمت خداوندی پیدا کرد، و دریافت که انعام‌کننده بر او خداست، حقّ شکرش را به جا آورده؛ هر چند لب به شکر نگشاید و هر که دریافت که مجازات‌کننده بر گناهان خداست، حقّ استغفار را به آورده، هر چند زبان به استغفار نگشوده باشد، آنگاه امام علیه السلام این آیه را تلاوت کرد: «**اگر آنچه را در دل دارید آشکار کنید، یا نهان سازید خدا همه را محاسبه کند. آنگاه هر که را بخواهد می‌بخشد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند و خداوند بر هر چیزی تواناست**» [بقره:۲۸۴]

***

﴿۱۰۸﴾ وَ قالَ عليه السلام: خَصْلَتَيْنِ مُهْلِكَتَيْنِ:

۱۰۸). دو خصلت هلاک‌کننده است: به مردم طبق

تُفْتِيَ النَّاسَ بِرَأْيِكَ أَوْ تَدِينُ بِمَا لَا تَعْلَمُ.

نظر شخصی خود فتوا دهی، یا ندانسته از دینی پیروی کنی.

***

﴿۱۰۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام لِأَبِي بَصِيرٍ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! لَا تُفَتِّشِ النَّاسَ عَنْ أَدْيَانِهِمْ فَتَبْقَى بِلَا صَدِيقٍ.

۱۰۹). آن حضرت علیه السلام به أبو بصیر فرمود: ای أبومحمّد! از عقیده مردم کاوش مکن که بی‌دوست بمانی.

***

﴿۱۱۰﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الصَّفْحُ الْجَمِيلُ أَنْ لَا تُعَاقِبَ عَلَى الذَّنْبِ، وَ الصَّبْرُ الْجَمِيلُ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ شَكْوَى.

۱۱۰). گذشت نیکو آن است که کسی را بر گناه، مجازات نکنی، و صبر نیکو آن است که در آن شکوه‌ای نباشد.

***

﴿۱۱۱﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُؤْمِناً وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبٌ: الصِّدْقُ وَ الْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الشُّكْرُ.

۱۱۱). چهار صفت در هر کس باشد مؤمن است، هر چند سر تا پایش گناه باشد: راستی، حیا و شرم، خوش اخلاقی، شکرگذاری.

***

﴿۱۱۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا تَكُونُ مُؤْمِناً حَتَّى تَكُونَ خَائِفاً رَاجِياً، وَ لَا تَكُونُ خَائِفاً رَاجِياً حَتَّى تَكُونَ عَامِلًا لِمَا تَخَافُ وَ تَرْجُو.

۱۱۲). مؤمن نخواهی بود تا ترسان و امیدوار نشوی، و به ترسان و امیدوار نخواهی بود تا برای آنچه ترسان و امیدواری تلاش نمائی.

***

﴿۱۱۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَيْسَ الْإِيمَانُ بِالتَّحَلِّي وَ لَا بِالتَّمَنِّي، وَلَكِنَّ الْإِيمَانَ مَا خَلَصَ فِي الْقُلُوبِ، وَ صَدَّقَتْهُ الْأَعْمَالُ.

۱۱۳). ایمان به ظاهرسازی و امیدواری نیست، بلکه ایمان نیّت خالص قلبی است که کردار تصدیقش کند.

***

﴿۱۱۴﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا زَادَ الرَّجُلُ عَلَى الثَّلَاثِينَ فَهُوَ كَهْلٌ، وَ إِذَا زَادَ عَلَى الْأَرْبَعِينَ فَهُوَ

۱۱۴). هر گاه عمر کسی از سی سال گذشت «میانسال» است، و چون عمرش از چهل گذشت «پیر» است.

شَيْخٌ.

﴿ ۱۱۵ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: النَّاسُ فِي التَّوْحِيدِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ: مُثْبِتٍ وَ نَافٍ وَ مُشَبِّهٍ، فَالنَّافِي مُبْطِلٌ، وَ الْمُثْبِتُ مُؤْمِنٌ، وَ الْمُشَبِّهُ مُشْرِكٌ.

۱۱۵). مردم در یکتاپرستی سه دسته‌اند: اثبات کننده (مقرّ)، انکار کننده (منکر)، اهل تشبیه. پس منکر بر باطل است، و مقرّ بر ایمان، و اهل تشبیه بر شرکند.

***

﴿ ۱۱۶ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ، وَ عَمَلٌ وَ نِيَّةٌ، وَ الْإِسْلَامُ إِقْرَارٌ وَ عَمَلٌ.

۱۱٦). ایمان از اقرار، عمل، و نیّت تشکیل یافته و اسلام از اقرار و عمل.

***

﴿ ۱۱۷ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا تُذْهِبِ الْحِشْمَةَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَخِيكَ وَ أَبْقِ مِنْهَا، فَإِنَّ ذَهَابَ الْحِشْمَةِ ذَهَابُ الْحَيَاءِ، وَ بَقَاءَ الْحِشْمَةِ بَقَاءُ الْمَوَدَّةِ.

۱۱۷). همه حرمت میان خود و برادرت را از بین مبر، و مقداری از آن را باقی بگذار، زیرا از بین رفتن حرمت، از بین رفتن حیاء است، و بقای حرمت دوام دوستی را به دنبال دارد.

***

﴿ ۱۱۸ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنِ احْتَشَمَ أَخَاهُ حَرُمَتْ وُصْلَتُهُ، وَ مَنِ اغْتَمَّهُ سَقَطَتْ حُرْمَتُهُ.

۱۱۸). هر که با اظهار بزرگی برادرش را خجلت دهد از پیوند با او محروم شود، و چون او را غمین سازد حرمتش بریزد.

***

﴿ ۱۱۹ ﴾ وَ قِيلَ لَهُ: خَلَوْتَ بِالْعَقِيقِ وَ تُعْجِبُكَ الْوَحْدَةُ، فَقَالَ عليه السلام لَوْ ذُقْتَ حَلَاوَةَ الْوَحْدَةِ لَاسْتَوْحَشْتَ مِنْ نَفْسِكَ. ثُمَّ قَالَ عليه السلام: أَقَلُّ مَا يَجِدُ الْعَبْدُ فِي الْوَحْدَةِ أَمْنُ مُدَارَاةِ النَّاسِ.

۱۱۹). به آن حضرت عليه السلام عرض شد: به [وادی] عقیق خلوت گزیده‌ای (خانه‌نشین شده‌ای) و به تنهائی خشنودی! امام عليه السلام فرمود: اگر تو نیز طعم شیرین تنهائی را بچشی از خودت نیز گریزان شوی، سپس افزود: کمترین نصیبی که بنده در تنهائی به دست آورد آسودگی از مدارا نمودن مردم است.

***

﴿ ۱۲۰ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَا فَتَحَ اللهُ عَلَى عَبْدٍ بَاباً مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا فَتَحَ عَلَيْهِ مِنَ الْحِرْصِ مِثْلَيْهِ.

۱۲۰). خدا هیچ دری از دنیا به روی بنده‌ای نگشاید مگر اینکه دو در از حرص به رویش باز کند.

***

﴿۱۲۱﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا غَرِيبٌ، لَا يَجْزَعُ مِنْ ذُلِّهَا، وَ لَا يَتَنَافَسُ أَهْلَهَا فِي عِزِّهَا.

۱۲۱). مؤمن در دنیا بیگانه و غریب است، از خواری‌اش بی‌تابی نکند، و در کسب عزّتش با دنیاپرستان رقابت ننماید.

***

﴿۱۲۲﴾ وَ قِيلَ لَهُ: أَيْنَ طَرِيقُ الرَّاحَةِ؟ فَقَالَ عليه السلام: فِي خِلَافِ الْهَوَى، قِيلَ: فَمَتَى يَجِدُ عَبْدٌ الرَّاحَةَ؟ فَقَالَ عليه السلام: عِنْدَ أَوَّلِ يَوْمٍ يَصِيرُ فِي الْجَنَّةِ.

۱۲۲). به آن حضرت عرض شد: راه آسایش کجاست؟ فرمود: در مخالفت با هوی و هوس، عرض شد: چه موقع بنده به آسایش می‌رسد؟ فرمود: نخستین روزی که به بهشت راه یابد.

***

﴿۱۲۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا يَجْمَعُ اللهُ لِمُنَافِقٍ وَ لَا فَاسِقٍ حُسْنَ السَّمْتِ وَ الْفِقْهَ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ أَبَداً.

۱۲۳). هیچ گاه خداوند برای منافق و فاسق نیک‌رویی، و فهم در دین، و خوش‌رفتاری را فراهم نمی‌سازد.

***

﴿۱۲۴﴾ وَ قَالَ عليه السلام: طَعْمُ الْمَاءِ الْحَيَاةُ، وَ طَعْمُ الْخُبْزِ الْقُوَّةُ، وَ ضَعْفُ الْبَدَنِ وَ قُوَّتُهُ مِنْ شَحْمِ الْكُلْيَتَيْنِ، وَ مَوْضِعُ الْعَقْلِ الدِّمَاغُ، وَ الْقَسْوَةُ وَ الرِّقَّةُ فِي الْقَلْبِ.

۱۲۴). طعم آب؛ زندگی است، و طعم نان قدرت یافتن، و ضعف و قدرت جسم به چربی دو کلیه بستگی دارد، و جایگاه عقل مغز است، و مرکز قساوت و نرمی در قلب است.

***

﴿۱۲۵﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْحَسَدُ حَسَدَانِ: حَسَدُ فِتْنَةٍ وَ حَسَدُ غَفْلَةٍ. فَأَمَّا حَسَدُ الْغَفْلَةِ؛ فَكَمَا قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ حِينَ قَالَ اللهُ: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ﴾ أَيِ اجْعَلْ ذَلِكَ الْخَلِيفَةَ مِنَّا، وَ لَمْ يَقُولُوا حَسَداً لِآدَمَ مِنْ جِهَةِ الْفِتْنَةِ

۱۲۵). حسادت دو نوع است: حسدی از سر فتنه، و حسدی از روی غفلت. و امّا حسدی که از روی غفلت است، همچون سخن فرشتگان با خداست، آنجا که فرمود: «من در زمین جانشین قرار می‌دهم، **[فرشتگان] گفتند: آیا کسی را در آن می‌گماری که فساد کند و خون‌ها بریزد؟!، حال آن که ما به شکر تو تسبیح می‌گوئیم، و تو را تقدیس می‌کنیم.»** [بقره:۳۰] یعنی خلیفه را از میان ما برگزین، و فرشتگان این سخن را از روی حسادت به آدم؛ و به جهت فتنه‌انگیزی، و عدم

وَ الرَّدِّ وَ الْجُحُودِ. وَ الْحَسَدُ الثَّانِي؛ الَّذِي يَصِيرُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ وَ الشِّرْكِ، فَهُوَ حَسَدُ إِبْلِيسَ فِي رَدِّهِ عَلَى اللهِ، وَ إِبَائِهِ عَنِ السُّجُودِ لِآدَمَ عليه‌السلام.

پذيرش و انكار نگفتند. و حسادت ديگرى كه بنده به كفر و شرك كشيده مى‌شود همان حسد شيطان است در ردّ فرمان خدا و امتناع از سجده بر آدم عليه‌السلام

***

﴿ ۱۲۶ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: النَّاسُ فِي الْقُدْرَةِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ: رَجُلٍ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ مُفَوَّضٌ إِلَيْهِ فَقَدْ وَهَّنَ اللهَ فِي سُلْطَانِهِ فَهُوَ هَالِكٌ. وَ رَجُلٍ يَزْعُمُ أَنَّ اللهَ أَجْبَرَ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي وَ كَلَّفَهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ، فَقَدْ ظَلَّمَ اللهَ فِي حُكْمِهِ فَهُوَ هَالِكٌ. وَ رَجُلٍ يَزْعُمُ أَنَّ اللهَ كَلَّفَ الْعِبَادَ مَا يُطِيقُونَهُ وَ لَمْ يُكَلِّفْهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَهُ، فَإِذَا أَحْسَنَ حَمِدَ اللهَ، وَ إِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ اللهَ، فَهَذَا مُسْلِمٌ بَالِغٌ.

۱۲۶). مردم در مورد «قدرت» (جبر و اختيار) سه دسته‌اند: دسته‌اى گمان مى‌كنند همه امور به آنها واگذار گرديده؛ و خدا را در قدرت سست شمرده‌اند و اهل هلاكتند. و دسته‌اى اعتقاد دارند كه خدا بندگان را به ارتكاب معاصى اجبار كرده و به آنچه توان ندارند تكليف نموده، در فرمان خدا به او ستم روا داشته، و آنان نيز اهل هلاكتند. و دسته‌اى عقيده دارند كه خدا بندگان را بر آنچه طاقت دارند تكليف كرده، و بر امور طاقت فرسا تكليف نكرده، پس هر گاه نيكى كنند خدا را سپاس گويند، و چون مرتكب بدى شوند از خدا طلب آمرزش كنند، آنان مسلمانانى رشد يافته‌اند.

***

﴿ ۱۲۷ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: الْمَشْيُ الْمُسْتَعْجِلُ يَذْهَبُ بِبَهَاءِ الْمُؤْمِنِ وَ يُطْفِئُ نُورَهُ.

۱۲۷). با عجله راه رفتن وقار مؤمن را ببرد، و نورش را خاموش كند.

***

﴿ ۱۲۸ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ اللهَ يُبْغِضُ الْغَنِيَّ الظَّلُومَ.

۱۲۸). همانا خداوند؛ توانگر ستم پيشه را دشمن دارد.

***

﴿ ۱۲۹ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: الْغَضَبُ مَمْحَقَةٌ لِقَلْبِ الْحَكِيمِ، وَ مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ.

۱۲۹). خشم، تباه كننده قلب حكيم است، و هر كه اختيار‌دار خشم خود نباشد مالك عقلش نيست.

***

﴿ ۱۳۰ ﴾ وَ قَالَ الْفُضَيْلُ بْنُ عِيَاضٍ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَتَدْرِي مَنِ الشَّحِيحُ؟ قُلْتُ: هُوَ الْبَخِيلُ، فَقَالَ عليه السلام: الشُّحُّ أَشَدُّ مِنَ الْبُخْلِ، إِنَّ الْبَخِيلَ يَبْخَلُ بِمَا فِي يَدِهِ، وَ الشَّحِيحُ يَشُحُّ عَلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ عَلَى مَا فِي يَدِهِ، حَتَّى لَا يَرَى فِي أَيْدِي النَّاسِ شَيْئاً إِلَّا تَمَنَّى أَنْ يَكُونَ لَهُ بِالْحِلِّ وَ الْحَرَامِ، لَا يَشْبَعُ وَ لَا يَنْتَفِعُ بِمَا رَزَقَهُ اللهُ.

۱۳۰). فضیل بن عیاض گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا می‌دانی «شحیح» کیست؟ گفتم: همان بخیل است، فرمود: «شحّ» سخت‌تر از بخل است، «بخیل» به آن چه دارد بخل می‌ورزد، و «شحیح» هم بر مال خود خسّت می‌ورزد و هم بر مال مردم، تا آنجا که آرزو کند هر چه اموال در دستان مردم می‌بیند - حلال یا حرام- از آن او باشد، سیری نپذیرد، و از روزی که خدایش عطا نموده بهره نبرد.

***

﴿ ۱۳۱ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ الْبَخِيلَ مَنْ كَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ، وَ أَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ.

۱۳۱). بخیل کسی است که مالی را از راه حرام به دست آورد و به راه باطل هزینه کند.

***

﴿ ۱۳۲ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام لِبَعْضِ شِيعَتِهِ: مَا بَالُ أَخِيكَ يَشْكُوكَ؟ فَقَالَ يَشْكُونِي أَنِ اسْتَقْصَيْتُ عَلَيْهِ حَقِّي، فَجَلَسَ عليه السلام مُغْضَباً ثُمَّ قَالَ: كَأَنَّكَ إِذَا اسْتَقْصَيْتَ عَلَيْهِ حَقَّكَ لَمْ تُسِئْ، أَ رَأَيْتَكَ مَا حَكَى اللهُ عَنْ قَوْمٍ: ﴿يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾، أَخَافُوا أَنْ يَجُورَ اللهُ عَلَيْهِمْ؟ لَا، وَلَكِنْ خَافُوا الِاسْتِقْصَاءَ، فَسَمَّاهُ اللهُ «سُوءَ الْحِسَابِ»، فَمَنِ اسْتَقْصَى فَقَدْ أَسَاءَ.

۱۳۲). آن حضرت علیه السلام به یکی از شیعیانش فرمود: چه شده که برادرت از تو شکایت دارد؟ گفت: از من شکایت دارد چون تمام حقّ خود را از او گرفته‌ام، پس امام علیه السلام با تندی نشست و فرمود: گویا گمان می‌کنی با این عمل به او بدی نکرده‌ای؟ آیا آیه‌ای که خداوند از جماعتی حکایت کند که: «**از بدی حساب بیمناکند**» [رعد: ۲۱]، آیا ترس آنان از این است خدا بر آنان جور روا بدارد؟! نه، بلکه از مطالبه تمام حقّ توسط خدا در هراسند، که خداوند آن را «**بدی حساب**» نامیده است، پس هر کس تمام حقّ خود را [بدون ملاحظه] مطالبه کند بدی روا داشته است.

***

﴿ ۱۳۳ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: كَثْرَةُ السُّحْتِ يَمْحَقُ الرِّزْقَ.

۱۳۳). حرام خواری بسیار، روزی را نابود می‌سازد.

﴿ ۱۳۴ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: سُوءُ الْخُلُقِ نَكِدٌ.

۱۳۴). بداخلاقی تنگدستی آورَد.

***

﴿ ۱۳۵ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ الْإِيمَانَ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ، وَ التَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ، وَ بَعْضَهُ مِنْ بَعْضٍ، فَقَدْ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ فِي لِسَانِهِ بَعْضُ الشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَعِدِ اللهُ عَلَيْهِ النَّارَ، وَ قَالَ اللهُ: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيماً﴾ وَ يَكُونُ الْآخَرُ وَ هُوَ الْفَهِمُ لِسَاناً وَ هُوَ أَشَدُّ لِقَاءً لِلذُّنُوبِ وَ كِلَاهُمَا مُؤْمِنٌ، وَ الْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ، وَ لَمْ يُقْسَمْ بَيْنَ النَّاسِ شَيْءٌ أَشَدُّ مِنَ الْيَقِينِ، إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ أَشَدُّ يَقِيناً مِنْ بَعْضٍ وَ هُمْ مُؤْمِنُونَ، وَ بَعْضَهُمْ أَصْبَرُ مِنْ بَعْضٍ عَلَى الْمُصِيبَةِ وَ عَلَى الْفَقْرِ وَ عَلَى الْمَرَضِ وَ عَلَى الْخَوْفِ، وَ ذَلِكَ مِنَ الْيَقِينِ.

۱۳۵). به راستی ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است، و پرهیزگاری یک درجه بالاتر از ایمان، و برخی از مراتب ایمان از برخی مراتب آن بالاتر است. و گاهی از زبان مؤمن گناهی اندک سرزند که خدا برای آن وعده دوزخ نداده است، و خدا فرموده: **«اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده‌اید دوری گزینید، بدی‌های شما را می‌زداییم و شما را در جایگاهی ارجمند وارد می‌کنیم».** [نساء/۳۱] و مؤمنی دیگر که نسبت به حفظ زبان خود فهمیده‌تر است برخوردش با گناه بیشتر است ولی در هر حال هر دو مؤمن‌اند. و یقین یک درجه بالاتر از پرهیزگاری است، و هیچ چیز کمیاب‌تر از یقین میان مردم قسمت نشده، به راستی یقین برخی از مردم از برخی دیگر محکم‌تر است، در حالی که آن بعض نیز مؤمن‌اند، و برخی بر مصیبت و فقر و بیماری و ترس از برخی دیگر صبورترند، و منشأ این همه یقین است.

***

﴿ ۱۳۶ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ الْغِنَى وَ الْعِزَّ يَجُولَانِ: فَإِذَا ظَفِرَا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أَوْطَنَاهُ.

۱۳۶). همانا توانگری و عزّت هر دو در گردشند، پس هرگاه به توکّل دست یابند همان جا مقیم شوند.

***

﴿ ۱۳۷ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: حُسْنُ الْخُلُقِ مِنَ الدِّينِ وَ هُوَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ.

۱۳۷). خوش اخلاقی از دین‌داری است، و بر روزی بیافزاید.

***

﴿ ۱۳۸ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْخُلُقُ خُلُقَانِ: أَحَدُهُمَا

۱۳۸). خُلق دو گونه است: خُلق از روی اختیار، و

نِيَّةٌ وَالْآخَرُ سَجِيَّةٌ. قِيلَ: فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟ قَالَ عليه‌السلام: النِّيَّةُ، لِأَنَّ صَاحِبَ السَّجِيَّةِ مَجْبُولٌ عَلَى أَمْرٍ لَا يَسْتَطِيعُ غَيْرَهُ، وَصَاحِبَ النِّيَّةِ يَتَصَبَّرُ عَلَى الطَّاعَةِ تَصَبُّراً، فَهَذَا أَفْضَلُ.

خُلق از روی عادت، پرسیده شد: کدامیک از آن دو افضل است؟ فرمود: خلق اختیاری، زیرا صاحب عادت بر یک امر عادت نموده و بر غیر آن توان ندارد، ولی صاحب خُلق اختیاری با سختی و زحمت خود را بر طاعت وادار می‌سازد، پس آن برتر است.

***

﴿۱۳۹﴾ وَقَالَ عليه‌السلام: إِنَّ سُرْعَةَ ائْتِلَافِ قُلُوبِ الْأَبْرَارِ إِذَا الْتَقَوْا وَإِنْ لَمْ يُظْهِرُوا التَّوَدُّدَ بِأَلْسِنَتِهِمْ كَسُرْعَةِ اخْتِلَاطِ مَاءِ السَّمَاءِ بِمَاءِ الْأَنْهَارِ، وَإِنَّ بُعْدَ ائْتِلَافِ قُلُوبِ الْفُجَّارِ إِذَا الْتَقَوْا وَإِنْ أَظْهَرُوا التَّوَدُّدَ بِأَلْسِنَتِهِمْ كَبُعْدِ الْبَهَائِمِ مِنَ التَّعَاطُفِ وَإِنْ طَالَ اعْتِلَافُهَا عَلَى مِذْوَدٍ وَاحِدٍ.

۱۳۹). به راستی سرعت پیوستن دل‌های نیکوکاران به هنگام ملاقات یکدیگر - هر چند دوستی باطنی خود را اظهار نکنند - همچون شتاب به هم پیوستن آب باران با آب رودخانه‌ها است. و نیز گسستن پیوند دل‌های بدکاران به هنگام ملاقات یکدیگر - اگر چه محبّت ظاهری را با زبان خود بیان کنند - مانند دوری حیوانات از دوستی به یکدیگر است، هر چند به مدّت طولانی بر سر یک آخر علف خورده باشند.

***

﴿۱۴۰﴾ وَقَالَ عليه‌السلام: السَّخِيُّ الْكَرِيمُ الَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ فِي حَقِّ اللهِ.

۱۴۰). سخاوتمند بزرگوار کسی است که مال خود را در ادای حقوق الهی صرف می‌کند.

***

﴿۱۴۱﴾ وَقَالَ عليه‌السلام: يَا أَهْلَ الْإِيمَانِ وَمَحَلَّ الْكِتْمَانِ! تَفَكَّرُوا وَتَذَكَّرُوا عِنْدَ غَفْلَةِ السَّاهِينَ.

۱۴۱). ای مؤمنان و راز نگهداران! به هنگام غفلتِ فراموشکاران؛ اندیشه کنید و یادآور شوید.

***

﴿۱۴۲﴾ قَالَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ الْحَسَبِ؟ فَقَالَ عليه‌السلام: الْمَالُ، قُلْتُ: فَالْكَرَمُ؟ قَالَ عليه‌السلام: التَّقْوَى، قُلْتُ: فَالسُّؤْدُدُ؟ قَالَ عليه‌السلام: السَّخَاءُ. وَيْحَكَ! أَمَا رَأَيْتَ حَاتِمَ طَيٍّ كَيْفَ سَادَ قَوْمَهُ وَمَا كَانَ بِأَجْوَدِهِمْ مَوْضِعاً؟

۱۴۲). مفضّل بن عمر گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: حَسَب به چیست؟ فرمود: به دارایی، گفتم: کَرَم چیست؟ فرمود: به پرهیزگاری، گفتم: بزرگی چیست؟ فرمود: به سخاوت. وای بر تو! آیا ندیدی که حاتم طائی چگونه بزرگ قوم خود گشت، با اینکه نسبی نجیب‌تر از آنان نداشت؟!

﴿ ۱۴۳ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْمُرُوَّةُ مُرُوَّتَانِ: مُرُوَّةُ الْحَضَرِ وَ مُرُوَّةُ السَّفَرِ. فَأَمَّا مُرُوَّةُ الْحَضَرِ؛ فَتِلَاوَةُ الْقُرْآنِ، وَ حُضُورُ الْمَسَاجِدِ، وَ صُحْبَةُ أَهْلِ الْخَيْرِ، وَ النَّظَرُ فِي التَّفَقُّهِ. وَ أَمَّا مُرُوَّةُ السَّفَرِ؛ فَبَذْلُ الزَّادِ، وَ الْمِزَاحُ فِي غَيْرِ مَا يُسْخِطُ اللهَ، وَ قِلَّةُ الْخِلَافِ عَلَى مَنْ صَحِبَكَ، وَ تَرْكُ الرِّوَايَةِ عَلَيْهِمْ إِذَا أَنْتَ فَارَقْتَهُمْ.

۱۴۳). مردانگی دو نوع است: یکی در وطن، و دیگری در سفر. و امّا مردانگی در وطن؛ تلاوت قرآن، و رفتن به مسجد، و همنشینی با نیکوکاران، و دقّت در فهم عمیق دین است. و امّا مردانگی در سفر؛ بخشش توشه، و شوخی کردن در غیر موردی که خدا را به خشم آورد، و مخالفت اندک با هم سفری، و اجتناب از داستان‌سرایی بر علیه آنان هنگام جدائی است.

***

﴿ ۱۴۴ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: اعْلَمْ أَنَّ ضَارِبَ عَلِيٍّ عليه السلام بِالسَّيْفِ وَ قَاتِلَهُ لَوِ ائْتَمَنَنِي وَ اسْتَنْصَحَنِي وَ اسْتَشَارَنِي ثُمَّ قَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْهُ لَأَدَّيْتُ إِلَيْهِ الْأَمَانَةَ.

۱۴۴). بدان، اگر آنکه با شمشیر علی عليه السلام به شهادت رسانید به من امانتی بسپارد، یا از من مشورت خواهد، و من نیز بپذیرم؛ همانا در حقّ او امانتداری کنم.

***

﴿ ۱۴۵ ﴾ وَ قَالَ سُفْيَانُ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: يَجُوزُ أَنْ يُزَكِّيَ الرَّجُلُ نَفْسَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهِ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ يُوسُفَ عليه السلام: ﴿ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴾ وَ قَوْلَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ: ﴿ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴾؟.

۱۴۵). سفیان [ثوری] گوید: از آن حضرت عليه السلام پرسیدم: آیا جایز است که آدمی از خود تعریف کند؟! فرمود: آری؛ وقتی که ناچار شد، آیا سخن یوسف عليه السلام را نشنیده‌ای [که خطاب به عزیز مصر گفت:] **«مرا به خزانه‌داری خزائن این سرزمین منصوب کن، که من نگهبانی دانایم»** [یوسف/۵۵] و گفته بنده صالح (هود عليه السلام) را که گفت: **«من برای شما خیرخواهی امین هستم»** [الاعراف/۶۸]

***

﴿ ۱۴۶ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَوْحَى اللهُ إِلَى دَاوُدَ عليه السلام: يَا دَاوُدُ! تُرِيدُ وَ أُرِيدُ، فَإِنْ

۱۴۶). خداوند به داود پیامبر عليه السلام وحی کرد، ای داود! تو اراده می‌کنی و من نیز اراده [می‌کنم]، پس اگر

اكْتَفَيْتَ بِمَا أُرِيدُ مِمَّا تُرِيدُ كَفَيْتُكَ مَا تُرِيدُ، وَ إِنْ أَبَيْتَ إِلَّا مَا تُرِيدُ أَتْعَبْتُكَ فِيمَا تُرِيدُ وَ كَانَ مَا أُرِيدُ.

به خواسته من بسنده کنی، تو را از هر چه خواهی کفایت کنم (بی‌نیازت سازم)، و اگر بر خواسته خود پافشاری کنی تو را در رسیدن به خواسته‌ات به سختی افکنم، و عاقبت همان شود که من خواسته‌ام.

***

﴿۱۴۷﴾ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْفِئَتَيْنِ يَلْتَقِيَانِ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ، أَبِيعُهُمَا السِّلَاحَ؟ فَقَالَ عليه السلام: بِعْهُمَا مَا يَكُنُّهُمَا: الدِّرْعَ وَ الْخُفْتَانَ وَ الْبَيْضَةَ وَ نَحْوَ ذَلِكَ.

۱۴۷). محمّد بن قیس گوید: از آن حضرت علیه السلام پرسیدم: آیا می‌توانم به دو گروه از اهل باطل در حال جنگ سلاح بفروشم؟ فرمود: اسلحه دفاعی همچون: زره، و جوشن، و کلاه خود، و مانند اینها را می‌توانی به آنان بفروشی.

***

﴿۱۴۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَرْبَعٌ لَا تُجْزِي فِي أَرْبَعٍ: الْخِيَانَةُ وَ الْغُلُولُ وَ السَّرِقَةُ وَ الرِّبَا لَا تُجْزِي فِي حَجٍّ، وَ لَا عُمْرَةٍ وَ لَا جِهَادٍ وَ لَا صَدَقَةٍ.

۱۴۸). چهار چیز در چهار مورد جایز نیست: به دست آوردن مال از راه خیانت، دستبرد به غنائم جنگی، دزدی، و ربا، و هزینه کردن آن در راه سفر حجّ، عمره، جهاد در راه خدا، و در صدقه دادن جایز نیست.

***

﴿۱۴۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ اللهَ يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَ يُبْغِضُ وَ لَا يُعْطِي الْإِيمَانَ إِلَّا أَهْلَ صَفْوَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ.

۱۴۹). به راستی خداوند؛ نعمت دنیا را به کسی که دوست بدارد یا دشمن بدارد عطا کند، ولی ایمان را تنها جز برگزیدگان خلقش ندهد.

***

﴿۱۵۰﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ مُبْتَدِعٌ ضَالٌّ.

۱۵۰). هر کس مردم را به سوی [رهبری] خود فراخواند در حالی که در میانشان عالم‌تر از او هست؛ او بدعت‌گزاری گمراه است.

***

﴿۱۵۱﴾ قِيلَ لَهُ: مَا كَانَ فِي وَصِيَّةِ لُقْمَانَ؟ فَقَالَ عليه السلام: كَانَ فِيهَا الْأَعَاجِيبُ، وَ كَانَ مِنْ

۱۵۱). از آن حضرت علیه السلام پرسیدند: چه چیزی در وصیت لقمان بود؟ فرمود: مطالبی شگفت‌انگیز وجود داشت، و عجیب‌ترین آنها گفتار او به فرزندش بود که

أَعْجَبِ مَا فِيهَا أَنْ قَالَ لِابْنِهِ: خَفِ اللهَ خِيفَةً لَوْ جِئْتَهُ بِبِرِّ الثَّقَلَيْنِ لَعَذَّبَكَ، وَ ارْجُ اللهَ رَجَاءً لَوْ جِئْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ. ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِي قَلْبِهِ نُورَانِ: نُورُ خِيفَةٍ وَ نُورُ رَجَاءٍ، لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا، وَ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا.

گفت: «از خدا چنان بیمناک باش که اگر نیکی جنّ و انس را به پیشگاهش بیاوری باز هم تو را عذاب کند، و چنان به خدا امیدوار باش که اگر گناهان جنّ و انس را به درگاهش آوری، به حال تو رحم کند! سپس امام علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست جز آنکه در قلبش دو نور است: نور ترس، و نور امید، که چون وزن شوند هیچ کدام بر دیگری افزون نگردد.

***

﴿ ۱۵۲ ﴾ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْإِيمَانِ؟ فَقَالَ عليه السلام: الْإِيمَانُ بِاللهِ أَنْ لَا يُعْصَى، قُلْتُ: فَمَا الْإِسْلَامُ؟ فَقَالَ عليه السلام: مَنْ نَسَكَ نُسُكَنَا وَ ذَبَحَ ذَبِيحَتَنَا.

۱۵۲). ابو بصیر گوید: از آن حضرت علیه السلام پرسیدم: ایمان چیست؟ فرمود: ایمان داشتن به خدا آن است که نافرمانی‌اش نکنی، پرسیدم: اسلام چیست؟ فرمود: کسی که چون ما عبادت کند، و مانند ما ذبح کند [مسلمان است].

***

﴿ ۱۵۳ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا يَتَكَلَّمُ أَحَدٌ بِكَلِمَةِ هُدًى فَيُؤْخَذُ بِهَا إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَخَذَ بِهَا، وَ لَا يَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةِ ضَلَالَةٍ فَيُؤْخَذُ بِهَا إِلَّا كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وِزْرِ مَنْ أَخَذَ بِهَا.

۱۵۳). اگر کسی از شما سخنی هدایت‌آمیز بگوید و به آن عمل شود، پاداشی همچون پاداش عمل‌کننده آن نصیبش شود. و اگر کسی از شما سخنی به گمراهی بگوید و به آن عمل شود، گناهی همچون گناه عمل‌کننده آن نصیبش شود.

***

﴿ ۱۵٤ ﴾ وَ قِيلَ لَهُ: إِنَّ النَّصَارَى يَقُولُونَ: إِنَّ لَيْلَةَ الْمِيلَادِ فِي أَرْبَعَةٍ وَ عِشْرِينَ مِنْ كَانُونَ، فَقَالَ عليه السلام: كَذَبُوا: بَلْ فِي النِّصْفِ مِنْ حَزِيرَانَ وَ يَسْتَوِي اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ فِي النِّصْفِ مِنْ آذَارَ.

۱۵٤). از آن حضرت علیه السلام پرسیدند: مسیحیان معتقدند که شب میلاد [مسیح] بیست و چهارم کانون (دسامبر) است؟ فرمود: دروغ گویند، بلکه نیمه حزیران (ژوئن) است. و در نیمه آذار (مارس) مدّت زمان شب و روز با هم برابر است.

***

﴿ ۱۵۵ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: كَانَ إِسْمَاعِيلُ أَكْبَرَ مِنْ

۱۵۵). امام صادق علیه السلام فرمود: اسماعیل علیه السلام پنج

إِسْحَاقَ بِخَمْسِ سِنِينَ، وَ كَانَ الذَّبِيحُ إِسْمَاعِيلَ عليه السلام. أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام: ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ﴾، إِنَّمَا سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يَرْزُقَهُ غُلَاماً مِنَ الصَّالِحِينَ، فَقَالَ فِي سُورَةِ الصَّافَّاتِ: ﴿فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ﴾، يَعْنِي إِسْمَاعِيلَ، ثُمَّ قَالَ: ﴿وَ بَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ إِسْحَاقَ أَكْبَرُ مِنْ إِسْمَاعِيلَ فَقَدْ كَذَّبَ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ مِنَ الْقُرْآنِ.

سال بزرگ‌تر از اسحاق علیه السلام بود، و «**ذبیح**» اسماعیل بود. آیا کلام ابراهیم علیه السلام را نشنیده‌ای که گفت: «**پروردگارا مرا فرزندی شایسته ببخش**»؟! همانا از خدا خواست تا او را پسری شایسته روزی کند، و خداوند می‌فرماید: «**پس او را به پسری بردبار مژده دادیم**» [صافات:۱۰۱] یعنی او را به اسماعیل مژده دادیم، سپس فرمود: «**و او را به اسحاق، پیامبری از نیکان و شایستگان، مژده دادیم**» [صافات:۱۱۲]. پس هر که گمان کند اسحاق بزرگ‌تر از اسماعیل بوده قرآن را تکذیب کرده است.

***

﴿۱۵۶﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَرْبَعَةٌ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام: الْبِرُّ وَ السَّخَاءُ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ الْقِيَامُ بِحَقِّ الْمُؤْمِنِ.

۱۵۶). چهار چیز از خصوصیّات اخلاقی پیامبران علیهم السلام است: نیکوکاری، و سخاوت، و صبر بر مصیبت، و قیام برای ادای حقّ مؤمن.

***

﴿۱۵۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا تَعُدَّنَّ مُصِيبَةً أُعْطِيتَ عَلَيْهَا الصَّبْرَ وَ اسْتَوْجَبْتَ عَلَيْهَا مِنَ اللهِ ثَوَاباً بِمُصِيبَةٍ، إِنَّمَا الْمُصِيبَةُ أَنْ يُحْرَمَ صَاحِبُهَا أَجْرَهَا وَ ثَوَابَهَا إِذَا لَمْ يَصْبِرْ عِنْدَ نُزُولِهَا.

۱۵۷). مصیبتی را که توفیق صبر بر آن به تو داده شده و به واسطه آن ثوابش بر تو واجب گشته، مصیبت مشمار. همانا مصیبت آنست که صاحبش- به جهت بی‌تابی هنگام نزول آن- از اجر و پاداش بی‌بهره بماند.

***

﴿۱۵۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ لِلّٰهِ عِبَاداً مِنْ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ يُفْزَعُ إِلَيْهِمْ فِي حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا، آمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. أَلَا وَ إِنَّ أَحَبَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى اللهِ مَنْ أَعَانَ

۱۵۸). همانا خداوند در میان مخلوقاتش در زمین بندگانی دارد که مردم در نیازهای دنیا و آخرت به آنان پناه می‌برند، اینان مؤمنان راستین می‌باشند، که در روز قیامت در امانند. هان! به درستی که محبوب‌ترین مؤمنان نزد خدا کسانی هستند که مؤمن تهیدست را در امور دنیا و گذران زندگیش یاری می‌کنند، و نیز

الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ مِنَ الْفَقْرِ فِي دُنْيَاهُ وَ مَعَاشِهِ، وَ مَنْ أَعَانَ وَ نَفَعَ وَ دَفَعَ الْمَكْرُوهَ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ.

کسی که به مؤمنی یاری دهد و سود رساند و هر مکروهی را از او دفع کند.

﴿۱۵۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ وَ الْبِرَّ لَيُهَوِّنَانِ الْحِسَابَ، وَ يَعْصِمَانِ مِنَ الذُّنُوبِ، فَصِلُوا إِخْوَانَكُمْ، وَ بَرُّوا إِخْوَانَكُمْ، وَ لَوْ بِحُسْنِ السَّلَامِ وَ رَدِّ الْجَوَابِ.

۱۵۹). به یقین صله رحم و نیکوکاری؛ حساب را آسان گرداند، و از ارتکاب به گناهان حفظ نماید، پس با برادرانتان صله رحم؛ و به آنان احسان کنید، هر چند با سلام نمودن به نیکویی و جواب سلام دادن به نیکویی.

***

﴿۱۶۰﴾ قَالَ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ: دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: أَوْصِنِي بِوَصِيَّةٍ أَحْفَظُهَا مِنْ بَعْدِكَ؟ قَالَ عليه السلام: وَ تَحْفَظُ يَا سُفْيَانُ؟ قُلْتُ: أَجَلْ، يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ!

۱۶۰). سفیان ثوری گوید: بر امام صادق عليه السلام وارد شدم و عرض کردم: مرا به مطلبی سفارش فرما که پس از شما آن را حفظ کنم. امام عليه السلام فرمود: آیا حفظ می‌کنی ای سفیان!؟ گفتم: آری؛ ای فرزند دختر رسول خدا!

قَالَ عليه السلام: يَا سُفْيَانُ! لَا مُرُوَّةَ لِكَذُوبٍ، وَ لَا رَاحَةَ لِحَسُودٍ، وَ لَا إِخَاءَ لِمُلُوكٍ، وَ لَا خُلَّةَ لِمُخْتَالٍ، وَ لَا سُؤْدُدَ لِسَيِّءِ الْخُلُقِ. ثُمَّ أَمْسَكَ عليه السلام، فَقُلْتُ: يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ! زِدْنِي.

فرمود: ای سفیان! دروغگو مردانگی ندارد، و حسود راحتی، و پادشاه برادری، و متکبّر دوستی ندارد، و بداخلاق آقائی و سروری. سپس سکوت کرد، گفتم: ای فرزند دختر پیامبر! بیشتر بفرمائید!

فَقَالَ عليه السلام: يَا سُفْيَانُ! ثِقْ بِاللهِ تَكُنْ عَارِفاً، وَ ارْضَ بِمَا قَسَمَهُ لَكَ تَكُنْ غَنِيّاً، صَاحِبْ بِمِثْلِ مَا يُصَاحِبُونَكَ بِهِ تَزْدَدْ إِيمَاناً، وَ لَا تُصَاحِبِ الْفَاجِرَ فَيُعَلِّمَكَ مِنْ فُجُورِهِ، وَ شَاوِرْ فِي أَمْرِكَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ، ثُمَّ أَمْسَكَ عليه السلام، فَقُلْتُ: يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ! زِدْنِي.

فرمود: ای سفیان! به خدا اعتماد کن تا عارف شوی، و به آن چه روزی‌ات ساخته راضی باش تا بی‌نیاز گردی، همان گونه که با تو همنشینی می‌کنند با مردم معاشرت کن تا ایمانت افزون گردد، و با بدکار رفاقت مکن که از کردار بدش می‌آموزی، و با خداترسان مشورت کن، سپس سکوت کرد. گفتم: ای فرزند دختر پیامبر! بیشتر بفرمائید!

فَقَالَ عليه السلام: يَا سُفْيَانُ! مَنْ أَرَادَ عِزّاً بِلَا سُلْطَانٍ، وَ كَثْرَةً بِلَا إِخْوَانٍ، وَ هَيْبَةً بِلَا مَالٍ فَلْيَنْتَقِلْ مِنْ ذُلِّ مَعَاصِي اللهِ إِلَى عِزِّ طَاعَتِهِ، ثُمَّ أَمْسَكَ عليه السلام، فَقُلْتُ: يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ! زِدْنِي.

فرمود: هر کسی که عزّتی بدون سلطه خواهد، و لشکری بی‌یاور جوید، و مهابتی بی‌مال طلبد؛ پس باید از ذلّت معصیت و نافرمانی خدا به عزّت طاعت و فرمانبرداری او کوچ کند، سپس سکوت کرد. پس گفتم: ای فرزند دختر پیامبر! بیشتر بفرمائید!

فَقَالَ عليه السلام: يَا سُفْيَانُ! أَدَّبَنِي أَبِي عليه السلام بِثَلَاثٍ، وَ نَهَانِي عَنْ ثَلَاثٍ. فَأَمَّا اللَّوَاتِي أَدَّبَنِي بِهِنَّ؛ فَإِنَّهُ قَالَ لِي: يَا بُنَيَّ! مَنْ يَصْحَبْ صَاحِبَ السَّوْءِ لَا يَسْلَمْ، وَ مَنْ لَا يُقَيِّدْ أَلْفَاظَهُ يَنْدَمْ، وَ مَنْ يَدْخُلْ مَدَاخِلَ السَّوْءِ يُتَّهَمْ.

فرمود: ای سفیان! پدرم مرا به سه چیز سفارش کرده و از سه چیز باز داشته، و امّا سفارش‌هایی که پدرم مرا به آن توصیه فرمود؛ به من گفت: ای فرزندم! هر کس با دوست بد نشیند سالم نماند، و هر کس گفتارش را نسنجد پشیمان گردد، و هر کس به مکان‌های بدنام رود متّهم گردد.

قُلْتُ: يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ! فَمَا الثَّلَاثُ اللَّوَاتِي نَهَاكَ عَنْهُنَّ؟ قَالَ عليه السلام: نَهَانِي أَنْ أُصَاحِبَ حَاسِدَ نِعْمَةٍ، وَ شَامِتاً بِمُصِيبَةٍ، أَوْ حَامِلَ نَمِيمَةٍ.

گفتم: ای فرزند دختر پیامبر! پس آن سه چیز که شما را از آنها نهی کرد کدام است؟ فرمود: مرا از رفاقت با کسی که بر نعمتی [که خداوند به دیگری عطا نموده] حسادت کند، و در گرفتاری شماتت نماید، یا دوستی با سخن چین نهی کرد.

***

﴿۱۶۱﴾ وَ قَالَ عليه السلام: سِتَّةٌ لَا تَكُونُ فِي مُؤْمِنٍ: الْعُسْرُ، وَ النَّكَدُ، وَ الْحَسَدُ، وَ اللَّجَاجَةُ، وَ الْكَذِبُ، وَ الْبَغْيُ.

۱۶۱). شش چیز در هیچ مؤمنی یافت نشود: سخت‌گیری، بی‌خیری، حسادت، لجبازی، دروغگوئی، و ستمگری.

***

﴿۱۶۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ: ذَنْبٍ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا يَصْنَعُ اللهُ فِيهِ، وَ عُمُرٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا يَكْتَسِبُ فِيهِ مِنَ الْمَهَالِكِ، فَهُوَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا خَائِفاً،

۱۶۲). مؤمن میان دو بیم است: بیم از گناه گذشته‌ای که نمی‌داند خدا در باره‌اش چه می‌کند، و بیم از عمر باقیمانده که نمی‌داند در آن چه موجبات هلاکی کسب خواهد نمود. پس شبی را به صبح، و روزی را به شام نرساند جز

وَ لَا يُمْسِي إِلَّا خَائِفاً، وَ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْخَوْفُ.

آنکه ترسان و خائف است، و چیزی جز ترس و خوف امورش را اصلاح نمی‌کند.

﴿ ١٦٣ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ قَبِلَ اللهُ مِنْهُ الْيَسِيرَ مِنَ الْعَمَلِ، وَ مَنْ رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ خَفَّتْ مَؤُونَتُهُ، وَ زَكَتْ مَكْسَبَتُهُ، وَ خَرَجَ مِنْ حَدِّ الْعَجْزِ.

۱۶۳). هر که به روزی اندک رضایت دهد، خداوند نیز عمل اندکش را از او بپذیرد، و هر که به اندک حلال رضایت دهد مخارجش سبک گردد، و کسب و درآمدش پاک، و از عجز و ناتوانی خارج شود.

***

﴿ ١٦٤ ﴾ وَ قَالَ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام، فَقُلْتُ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ!؟

۱۶٤). سفیان ثوری گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! چگونه شب را به صبح رساندی؟

فَقَالَ عليه السلام: وَ اللهِ إِنِّي لَمَحْزُونٌ، وَ إِنِّي لَمُشْتَغِلُ الْقَلْبِ. فَقُلْتُ لَهُ: وَ مَا أَحْزَنَكَ؟ وَ مَا أَشْغَلَ قَلْبَكَ؟

فرمود: به خدا سوگند! با حزن و اندوه و قلبی مشغول! عرض کردم: چه چیز شما را محزون و قلبتان را مشغول ساخته؟

فَقَالَ عليه السلام لِي: يَا ثَوْرِيُّ! إِنَّهُ مَنْ دَاخَلَ قَلْبَهُ صَافِي خَالِصِ دِينِ اللهِ شَغَلَهُ عَمَّا سِوَاهُ يَا ثَوْرِيُّ مَا الدُّنْيَا؟، وَ مَا عَسَى أَنْ تَكُونَ؟ هَلِ الدُّنْيَا إِلَّا أَكْلٌ أَكَلْتَهُ، أَوْ ثَوْبٌ لَبِسْتَهُ، أَوْ مَرْكَبٌ رَكِبْتَهُ؟ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَطْمَئِنُّوا فِي الدُّنْيَا وَ لَمْ يَأْمَنُوا قُدُومَ الْآخِرَةِ، دَارُ الدُّنْيَا دَارُ زَوَالٍ، وَ دَارُ الْآخِرَةِ دَارُ قَرَارٍ، أَهْلُ الدُّنْيَا أَهْلُ غَفْلَةٍ. إِنَّ أَهْلَ التَّقْوَى أَخَفُّ أَهْلِ الدُّنْيَا مَؤُونَةً وَ أَكْثَرُهُمْ مَعُونَةً، إِنْ

فرمود: ای ثوری! هر که دین خالص خدا در قلبش جای گیرد او را از غیر باز دارد. ای ثوری! دنیا چیست؟ و امید است چه باشد؟ آیا دنیا جز لقمه‌ای است که خورده‌ای، و جامه‌ای که پوشیده‌ای، و مرکبی که سوارش شده‌ای؟! همانا مؤمنین در دنیا آرامش نیابند و از فرا رسیدن آخرت آسوده خاطر نیستند، دنیا سرای نیستی، و آخرت جایگاه قرار است. اهل دنیا اهل غفلتند. اهل تقوی کم‌خرج‌ترین و پرسودترین اهل دنیایند، اگر از یاد بری به یادت آورند، چون یاد بیاوری آگاهت سازند، در منزل دنیا چنان فرود آی که گویا از آن کوچ خواهی کرد، یا آن

نَسِيتَ ذَكَرُوكَ وَ إِنْ ذَكَرُوكَ أَعْلَمُوكَ، فَأَنْزِلِ الدُّنْيَا كَمَنْزِلٍ نَزَلْتَهُ فَارْتَحَلْتَ عَنْهُ، أَوْ كَمَالٍ أَصَبْتَهُ فِي مَنَامِكَ فَاسْتَيْقَظْتَ وَ لَيْسَ فِي يَدِكَ شَيْءٌ مِنْهُ. فَكَمْ مِنْ حَرِيصٍ عَلَى أَمْرٍ قَدْ شَقِيَ بِهِ حِينَ أَتَاهُ، وَ كَمْ مِنْ تَارِكٍ لِأَمْرٍ قَدْ سَعِدَ بِهِ حِينَ أَتَاهُ.

را مالی بپندار که در خواب به دست آورده‌ای، و چون بیدار شوی چیزی در دست خود نبینی. چه بسیار حریص بر چیزی که چون به آن دست یافت بدبخت شد، و چه بسیار بی‌اعتنای به چیزی که چون به آن نائل آمد به آن خوشبخت گشت.

***

﴿ ١٦٥ ﴾ وَ قِيلَ لَهُ: مَا الدَّلِيلُ عَلَى الْوَاحِدِ؟ فَقَالَ عليه‌السلام: مَا بِالْخَلْقِ مِنَ الْحَاجَةِ.

۱۶۵). از آن حضرت علیه‌السلام سؤال شد: دلیل بر خدای یگانه چیست؟ فرمود: نیازی که در همه مخلوقات هست.

***

﴿ ١٦٦ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: لَنْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ حَتَّى تَعُدُّوا الْبَلَاءَ نِعْمَةً، وَ الرَّخَاءَ مُصِيبَةً.

۱۶۶). هرگز مؤمن [واقعی] نخواهید بود تا اینکه بلا را نعمت، و رفاه را مصیبت بشمارید.

***

﴿ ١٦٧ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: الْمَالُ أَرْبَعَةُ آلَافٍ، وَ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ دِرْهَمٍ كَنْزٌ، وَ لَمْ يَجْتَمِعْ عِشْرُونَ أَلْفاً مِنْ حَلَالٍ، وَ صَاحِبُ الثَّلَاثِينَ أَلْفاً هَالِكٌ، وَ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ يَمْلِكُ مِائَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ.

۱۶۷). چهار هزار درهم (سکه نقره) «**مال**» است، و دوازده هزار درهم «**گنج**». و از راه حلال بیست هزار درهم جمع نشود. و آن که سی هزار درهم دارد «**هلاک**» است، و کسی که صد هزار درهم داشته باشد از شیعیان ما محسوب نمی‌شود.

***

﴿ ١٦٨ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: مِنْ صِحَّةِ يَقِينِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يُرْضِيَ النَّاسَ بِسَخَطِ اللهِ، وَ لَا يَحْمَدَهُمْ عَلَى مَا رَزَقَ اللهُ، وَ لَا يَلُومَهُمْ عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِهِ اللهُ، فَإِنَّ رِزْقَهُ لَا يَسُوقُهُ حِرْصُ حَرِيصٍ، وَ لَا يَرُدُّهُ كُرْهُ كَارِهٍ، وَ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ فَرَّ مِنْ رِزْقِهِ

۱۶۸). از نشانه‌های درستی یقین مسلمان همین بس که مردم را به قیمت خشم خدا خشنود نسازد، و به رزق و روزی که خدا داده ایشان را نستاید، و چون روزی‌اش نرسید خلق خدا را ملامت نکند، که زیاده خواهی رزق و روزی حریص را به سویش نکشاند، و بی‌میلی ناراضیان آن را باز نگرداند، و اگر هر یک از شما از روزی خود فرار کند همانگونه که

كَمَا يَفِرُّ مِنَ الْمَوْتِ لَأَدْرَكَهُ رِزْقُهُ قَبْلَ مَوْتِهِ كَمَا يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ.

از مرگ بگریزد، روزی او را پیش از مرگ دریابد، همچنان که مرگ او را درک خواهد کرد.

***

﴿۱۶۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ لَا يَعْدُو صَوْتُهُ سَمْعَهُ وَ لَا شَحْنَهُ أُذُنَهُ، وَ لَا يَمْتَدِحُ بِنَا مُعْلِناً، وَ لَا يُوَاصِلُ لَنَا مُبْغِضاً، وَ لَا يُخَاصِمُ لَنَا وَلِيّاً، وَ لَا يُجَالِسُ لَنَا عَائِباً. قَالَ لَهُ مَهْزَمٌ: فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهَؤُلَاءِ الْمُتَشَيِّعَةِ؟

۱۶۹). شیعه ما کسی است که صدایش از گوشش فراتر نرود (آهسته سخن می‌گوید) و دشمنی از بدنش تجاوز نکند (تنها بر خود سخت گیرد)، آشکارا [و در حضور دشمن] مدح ما را نگوید، و با دشمن ما دوستی ننماید، و با دوست ما ستیزه نکند، و با عیبجویان ما همنشین نباشد. مَهْزَم به آن حضرت علیه السلام گفت: پس با شیعه‌نماها چه کنم؟

قَالَ عليه السلام: فِيهِمُ التَّمْحِيصُ، وَ فِيهِمُ التَّمْيِيزُ، وَ فِيهِمُ التَّنْزِيلُ. تَأْتِي عَلَيْهِمْ سِنُونَ تُفْنِيهِمْ، وَ طَاعُونٌ يَقْتُلُهُمْ، وَ اخْتِلَافٌ يُبَدِّدُهُمْ، شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَهِرُّ هَرِيرَ الْكَلْبِ، وَ لَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ، وَ لَا يَسْأَلُ وَ إِنْ مَاتَ جُوعاً. قُلْتُ: فَأَيْنَ أَطْلُبُ هَؤُلَاءِ؟

امام علیه السلام فرمود: آزمایش و امتحان و نزول بلا در باره اینها است. دچار سال‌های قحطی نابود کننده و طاعون کشنده، و اختلافی پراکنده کننده شوند. شیعه ما آن کسی است که چون سگ زوزه نکشد، و مانند کلاغ طمع نورزد، و اگر از گرسنگی بمیرد اظهار تهیدستی نکند. گفتم اینان را از کجا بجویم؟

قَالَ عليه السلام: اطْلُبْهُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ، أُولَئِكَ الْخَفِيضُ عَيْشُهُمْ، الْمُنْتَقِلَةُ دَارُهُمْ، الَّذِينَ إِنْ شَهِدُوا لَمْ يُعْرَفُوا، وَ إِنْ غَابُوا لَمْ يُفْتَقَدُوا، وَ إِنْ مَرِضُوا لَمْ يُعَادُوا، وَ إِنْ خَطَبُوا لَمْ يُزَوَّجُوا، وَ إِنْ رَأَوْا مُنْكَراً أَنْكَرُوا، وَ إِنْ خَاطَبَهُمْ جَاهِلٌ سَلَّمُوا، وَ إِنْ لَجَأَ إِلَيْهِمْ ذُو الْحَاجَةِ مِنْهُمْ رَحِمُوا، وَ عِنْدَ الْمَوْتِ هُمْ لَا يَحْزَنُونَ، لَمْ تَخْتَلِفْ قُلُوبُهُمْ

فرمود: از کناره‌های زمین جستجویشان کن، آنان زندگی سطح پایین دارند، و خانه به دوشند، کسانی که اگر حاضر باشند شناخته نشوند، و اگر غائب باشند جستجو نشوند، و اگر بیمار شوند عیادت نگردند، و اگر خواستگاری کنند به آنها زن ندهند، و اگر زشتی بینند منکر شمارند، و اگر کسی به نادانی خطابشان کند سلام دهند، و اگر حاجتمندی به آنها پناه برد رحمش برند، و هنگام مرگ محزون نباشند، دلهایشان از هم جدا نیست گر چه آنان را در

وَ إِنْ رَأَيْتَهُمْ اخْتَلَفَتْ بِهِمُ الْبُلْدَانُ.

شهرهای مختلف بیابی.

***

﴿ ۱۷۰ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ أَرَادَ أَنْ يُطَوِّلَ اللهُ عُمْرَهُ فَلْيُقِمْ أَمْرَهُ. وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَحُطَّ وِزْرَهُ فَلْيُرْخِ سِتْرَهُ. وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُرْفَعَ ذِكْرُهُ فَلْيُخْمِلْ أَمْرَهُ.

۱۷۰). هر که خواهد خدا عمرش را طولانی کند، باید کارش را بر پا نگه دارد، و هر که می‌خواهد بار گناهش را سبک سازد باید پرده حیایش را فروانـدازد. و هر که خواهد بلند آوازه گردد عقیده‌اش را مخفی نماید.

***

﴿ ۱۷۱ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: ثَلَاثُ خِصَالٍ هُنَّ أَشَدُّ مَا عَمِلَ بِهِ الْعَبْدُ: إِنْصَافُ الْمُؤْمِنِ مِنْ نَفْسِهِ، وَ مُوَاسَاةُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ، وَ ذِكْرُ اللهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ. قِيلَ لَهُ: فَمَا مَعْنَى ذِكْرِ اللهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ؟ قَالَ عليه السلام: يَذْكُرُ اللهَ عِنْدَ كُلِّ مَعْصِيَةٍ يَهُمُّ بِهَا فَيَحُولُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْمَعْصِيَةِ.

۱۷۱). سه خصلت از دشوارترین اعمال است که بنده‌ای انجام می‌دهد: انصاف دادن مؤمن به دیگران از جانب خودش، و برابر دانستن خود با برادرش، و به یاد خدا بودن در هر حال. از آن حضرت عليه السلام پرسیده شد: «**به یاد خدا بودن در هر حال**» چه معنائی دارد؟ فرمود: یعنی زمانی که قصد انجام گناهی دارد خدا را به یاد آورد، و در نتیجه خدا میان او و گناه جدائی افکند.

***

﴿ ۱۷۲ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْهَمْزُ زِيَادَةٌ فِي الْقُرْآنِ.

۱۷۲). حرف «همزه» در قرآن زائد است (معنایی ندارد).

***

﴿ ۱۷۳ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَ الْمِزَاحَ، فَإِنَّهُ يَجُرُّ السَّخِيمَةَ، وَ يُورِثُ الضَّغِينَةَ، وَ هُوَ السَّبُّ الْأَصْغَرُ.

۱۷۳). از شوخی بپرهیز، که دشمنی آورد و کینه به دنبال دارد. و شوخی؛ خود ناسزای کوچک است.

***

﴿ ۱۷۴ ﴾ وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ رَاشِدٍ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِذَا نَزَلَتْ بِكَ نَازِلَةٌ فَلَا تَشْكُهَا إِلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْخِلَافِ، وَلَكِنِ اذْكُرْهَا لِبَعْضِ

۱۷۴). حسن بن راشد گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: هر گاه مصیبتی بر تو وارد آمد به کسی از مخالفان شکوه مکن، بلکه برای بعضی از برادران همکیشت اظهار کن، که یکی از این چهار نتیجه را

إِخْوَانِكَ، فَإِنَّكَ لَنْ تُعْدَمَ خَصْلَةً مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ: إِمَّا كِفَايَةٌ، وَ إِمَّا مَعُونَةٌ بِجَاهٍ، أَوْ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ، أَوْ مَشُورَةٌ بِرَأْيٍ.

در بردارد، یا آن را برآورد، یا [اگر خود نتواند] با آبرویش کمک کند (آبرو گرو می‌گذارد)، یا برایت دعایی کند که استجابتش تضمین شده، یا با نظرش به تو مشورت دهد.

***

﴿ ۱۷۵ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: لَا تَكُونَنَّ دَوَّاراً فِي الْأَسْوَاقِ، وَ لَا تَكُنْ شَرَّاءَ دَقَائِقِ الْأَشْيَاءِ بِنَفْسِكَ، فَإِنَّهُ يُكْرَهُ لِلْمَرْءِ ذِي الْحَسَبِ وَ الدِّينِ أَنْ يَلِيَ دَقَائِقَ الْأَشْيَاءِ بِنَفْسِهِ إِلَّا فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: شِرَاءِ الْعَقَارِ، وَ الرَّقِيقِ، وَ الْإِبِلِ.

۱۷۵). در بازار پرسه مزن. و خودت خریدار اشیاء خرده ریز مشو، که برای خانواده‌دار و متدیّن ناپسند است که خود عهده‌دار خرید اشیاء ناچیز شود، جز در سه مورد: خرید زمین، و خدمتکار، و شتر.

***

﴿ ۱۷۶ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: لَا تَكَلَّمْ بِمَا لَا يَعْنِيكَ، وَ دَعْ كَثِيراً مِنَ الْكَلَامِ فِيمَا يَعْنِيكَ حَتَّى تَجِدَ لَهُ مَوْضِعاً، فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ تَكَلَّمَ بِالْحَقِّ بِمَا يَعْنِيهِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ فَتَعِبَ، وَ لَا تُمَارِيَنَّ سَفِيهاً وَ لَا حَلِيماً، فَإِنَّ الْحَلِيمَ يَغْلِبُكَ وَ السَّفِيهَ يُرْدِيكَ، وَ اذْكُرْ أَخَاكَ إِذَا تَغَيَّبَ بِأَحْسَنِ مَا تُحِبُّ أَنْ يَذْكُرَكَ بِهِ إِذَا تَغَيَّبْتَ عَنْهُ، فَإِنَّ هَذَا هُوَ الْعَمَلُ، وَ اعْمَلْ عَمَلَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُجْزِيٌّ بِالْإِحْسَانِ مَأْخُوذٌ بِالْإِجْرَامِ.

۱۷۶). در چیزی که به تو مربوط نیست سخنی مگوی، و از پرگویی در آنچه به تو مربوط است نیز خودداری کن تا جای مناسبی برایش بیابی، چه بسا گوینده‌ای که سخن حقّی را که به او مربوط بوده ابراز کرده و به رنج افتاده است. نه با سفیه و نه با بردبار مجادله مکن، که بردبار بر تو چیره شود، و سفیه تو را خوار سازد. در غیاب برادرت چنان نیکو از او یاد کن که دوست داری وقتی حاضر نبودی تو را آنگونه یاد کند، که به یقین عمل صالح همین است. مانند کسی عمل کن که می‌داند پاداش احسانش را خواهد دید و کیفر جرمش را خواهد کشید.

***

﴿ ۱۷۷ ﴾ وَ قَالَ لَهُ يُونُسُ: لَوَلَائِي لَكُمْ وَ مَا عَرَّفَنِيَ اللهُ مِنْ حَقِّكُمْ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا بِحَذَافِيرِهَا. قَالَ يُونُسُ: فَتَبَيَّنْتُ الْغَضَبَ فِيهِ، ثُمَّ

۱۷۷). یونس به امام صادق عليه‌السلام عرض کرد: همانا دوستی و ولایت‌پذیری من از شما؛ و حق‌شناسی من از شما در نزد من محبوب‌تر از سرتاسر دنیا است! یونس گوید: در چهره امام عليه‌السلام آثار خشم و غضب

قَالَ عليه السلام: يَا يُونُسُ! قِسْتَنَا بِغَيْرِ قِيَاسٍ، مَا الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا؟ هَلْ هِيَ إِلَّا سَدُّ فَوْرَةٍ، أَوْ سَتْرُ عَوْرَةٍ، وَ أَنْتَ لَكَ بِمَحَبَّتِنَا الْحَيَاةُ الدَّائِمَةُ؟

را یافتم، سپس فرمود: ای یونس! قیاس تو در باره ما نادرست بود. مگر دنیا و آنچه در آن است چیست؟ جز سدّ گرسنگی و ستر عورتی است؟!، در حالی که تو به وسیله دوستی ما زندگی جاودانه خواهی یافت.

***

﴿ ۱۷۸ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ! إِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَ لَمْ يُحْسِنْ صُحْبَةَ مَنْ صَحِبَهُ، وَ مُرَافَقَةَ مَنْ رَافَقَهُ، وَ مُصَالَحَةَ مَنْ صَالَحَهُ، وَ مُخَالَفَةَ مَنْ خَالَفَهُ. يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ! اتَّقُوا اللهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ. وَ لَاحَوْلَ وَ لَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

۱۷۸). ای شیعه آل محمّد! از ما نیست کسی که نفس خود را هنگام خشم کنترل نکند، و با همنشین خود خوش‌رفتار نباشد، و با رفیقش نیکو مدارا نکند، و با صلح‌جو به مصالحه رفتار ننماید، و با مخالفش به نیکوئی مخالفت نکند. ای شیعه آل محمّد! هر چه در توان دارید از خدا پروا کنید، و لاحول و لاقوة إلّا باللّه.

***

﴿ ۱۷۹ ﴾ وَ قَالَ عَبْدُ الْأَعْلَى: كُنْتُ فِي حَلْقَةٍ بِالْمَدِينَةِ فَذَكَرُوا الْجُودَ، فَأَكْثَرُوا. فَقَالَ رَجُلٌ مِنْهَا يُكَنَّى أَبَا دُكَيْنٍ: إِنَّ جَعْفَراً وَ إِنَّهُ لَوْلَا أَنَّهُ - ضَمَّ يَدَهُ -.

۱۷۹). یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام «عبدالأعلی» گوید: در شهر مدینه در محفلی بودم که درباره بخشش و جود سخن به میان آمد، و سخن بسیار گفتند، یکی از آن میان که کنیه‌اش «أبودُکَین» بود گفت: به راستی جعفر (امام صادق علیه السلام) بخشنده است و اگر او نبود – و دست خود را مشت کرد–.

فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: تُجَالِسُ أَهْلَ الْمَدِينَةِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ عليه السلام: فَمَا حُدِّثْتَ بَلَغَنِي، فَقَصَصْتُ عَلَيْهِ الْحَدِيثَ، فَقَالَ عليه السلام: وَيْحَ! أَبَا دُكَيْنٍ، إِنَّمَا مَثَلُهُ مَثَلُ الرِّيشَةِ تَمُرُّ بِهَا الرِّيحُ فَتُطَيِّرُهَا.

[پس از چند روز] امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا با مردم مدینه می‌نشینی؟ گفتم: آری، فرمود: آنچه شنیده‌ای برایم بازگو کن، من نیز داستان را بازگو کردم، پس فرمود: وای بر أبودکین! مثل او همچون پری است که باد بر او بگذرد و به پروازش درآورد.

ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، وَ أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ صَدَقَةٌ عَنْ ظَهْرِ

سپس افزود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کار نیکی صدقه است، و بهترین صدقه آن است که از سر بی‌نیازی باشد (از خانواده خود کم نگذارد) و در بخشش از

غِنًى، وَ ابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَ الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ السُّفْلَى، وَ لَا يَلُومُ اللهُ عَلَى الْكَفَافِ، أَتَظُنُّونَ أَنَّ اللهَ بَخِيلٌ وَ تَرَوْنَ أَنَّ شَيْئاً أَجْوَدُ مِنَ اللهِ؟ إِنَّ الْجَوَادَ السَّيِّدَ مَنْ وَضَعَ حَقَّ اللهِ مَوْضِعَهُ، وَ لَيْسَ الْجَوَادُ مَنْ يَأْخُذُ الْمَالَ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ وَ يَضَعُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ.

کسی که تکفّل می‌کنی آغاز کن، و دست بالا (دهنده) بهتر از دست پائین (گیرنده) است. و خداوند کسی را بر نگهداری رزق و روزی ملامت نمی‌کند، آیا می‌پندارید که خدا بخیل است و فکر می‌کنید کسی بخشنده‌تر از خدا هست؟! همانا بخشنده و بزرگوار کسی است که حقوق الهی را در مواضع خود بپردازد، کسی که مال را از حرام به دست آورد و در مورد خودش صرف نکند جواد و بخشنده نیست.

أَمَا وَ اللهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ أَلْقَى اللهَ وَ لَمْ أَتَنَاوَلْ مَا لَا يَحِلُّ بِي، وَ مَا وَرَدَ عَلَيَّ حَقُّ اللهِ إِلَّا أَمْضَيْتُهُ وَ مَا بِتُّ لَيْلَةً قَطُّ وَ لِلّهِ فِي مَالِي حَقٌّ لَمْ أُؤَدِّهِ.

هان! به خدا سوگند! من امیدوارم که خدا را ملاقات کنم در حالی که دست به مال ناروا نزده باشم، و هیچ حقّی که متعلّق به خدا بوده به من نرسیده جز آنکه آن را پرداخته‌ام، و هیچ شبی بر من نگذشته که در مال خود برای خدا حقّی باشد که آن را نپرداخته باشم.

***

﴿۱۸۰﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا رَضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ، وَ لَا وِصَالَ فِي صِيَامٍ، وَ لَا يُتْمَ بَعْدَ احْتِلَامٍ، وَ لَا صَمْتَ يَوْمٍ إِلَى اللَّيْلِ، وَ لَا تَعَرُّبَ بَعْدَ الْهِجْرَةِ، وَ لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ، وَ لَا طَلَاقَ قَبْلَ النِّكَاحِ، وَ لَا عِتْقَ قَبْلَ مِلْكٍ، وَ لَا يَمِينَ لِوَلَدٍ مَعَ وَالِدِهِ، وَ لَا لِلْمَمْلُوكِ مَعَ مَوْلَاهُ، وَ لَا لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا، وَ لَا نَذْرَ فِي مَعْصِيَةٍ، وَ لَا يَمِينَ فِي قَطِيعَةٍ.

۱۸۰). پس از گذشت ایام شیرخوارگی حکم رضاع جاری نمی‌شود، و روزه وصل (دو روز روزه به هم متصل بدون افطار) در اسلام وجود ندارد. و با رسیدن سن بلوغ یتیمی مصداق ندارد، و سکوت روز تا شب (روزه صمت) روا نیست. بازگشت به کفر پس از هجرت از آن جایز نیست. و پس از فتح مکّه هجرت از بلاد کفر معنا ندارد. طلاق پیش از نکاح، و آزاد کردن بنده قبل از مالک شدن آن بی‌معنا است. و سوگند (و همچنین نذر) فرزند بدون اجازه پدر، و برده بی‌اذن صاحبش، و زن بدون اجازه شوهرش واقع نشود، و نذر در گناه منعقد نخواهد شد، و سوگند به قطع رحم باطل است.

***

﴿۱۸۱﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ ـ وَ إِنْ

۱۸۱). کسی خوشی زندگی را ـ هر چند اوضاع

سَاعَدَتْهُ الْأُمُورُ - بِمُسْتَخْلِصٍ غَضَارَةَ عَيْشٍ إِلَّا مِنْ خِلَالِ مَكْرُوهٍ، وَ مَنِ انْتَظَرَ بِمُعَاجَلَةِ الْفُرْصَةِ مُؤَاجَلَةَ الِاسْتِقْصَاءِ سَلَبَتْهُ الْأَيَّامُ فُرْصَتَهُ، لِأَنَّ مِنْ شَأْنِ الْأَيَّامِ السَّلْبَ، وَ سَبِيلَ الزَّمَنِ الْفَوْتُ.

بر وفق مرادش باشد - جز از میان سختی‌ها و ناملایمات به دست نیاورد. و کسی که به انتظار فرصتی بهتر، فرصت مناسب در دسترس را از دست بدهد، روزگار، فرصت بهتر را [نیز] از او سلب کند، چرا که رسم روزگار ربودن فرصت‌ها و رسو زمانه از دست دادن فرصت است.

***

﴿۱۸۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْمَعْرُوفُ زَكَاةُ النِّعَمِ، وَ الشَّفَاعَةُ زَكَاةُ الْجَاهِ، وَ الْعِلَلُ زَكَاةُ الْأَبْدَانِ، وَ الْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفَرِ، وَ مَا أَدَّيْتَ زَكَاتَهُ فَهُوَ مَأْمُونُ السَّلْبِ.

۱۸۲- احسان؛ زکات نعمت است، و شفاعت؛ زکات آبرو، و بیماری‌ها؛ زکات جسم‌ها، و گذشت؛ زکات پیروزی، و هر چه زکاتش پرداخت شود ایمن از نابودی است.

***

﴿۱۸۳﴾ وَ كَانَ عليه السلام يَقُولُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْ مُصِيبَتِي فِي دِينِي، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَوْ شَاءَ أَنْ تَكُونَ مُصِيبَتِي أَعْظَمَ مِمَّا كَانَ كَانَتْ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى الْأَمْرِ الَّذِي شَاءَ أَنْ يَكُونَ وَ كَانَ».

۱۸۳). و آن حضرت به هنگام مصیبت می‌گفت: «حمد خدائی را سزاست که مصیبت را در دینم قرار نداد، و سپاس مخصوص خدایی است که اگر می‌خواست مصیبتم بیش از این می‌گشت، و حمد و سپاس خدای را بر آنچه خواست و انجام شد».

***

﴿۱۸۴﴾ وَ قَالَ عليه السلام: يَقُولُ اللّٰهُ: مَنِ اسْتَنْقَذَ حَيْرَاناً مِنْ حَيْرَتِهِ سَمَّيْتُهُ حَمِيداً، وَ أَسْكَنْتُهُ جَنَّتِي.

۱۸۴). خداوند می‌فرماید: «آن که سرگردانی را از حیرت نجات دهد نامش را «حمید» گذاردم و در بهشت خود جایش دادم.

***

﴿۱۸۵﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا أَقْبَلَتْ دُنْيَا قَوْمٍ كُسُوا مَحَاسِنَ غَيْرِهِمْ، وَ إِذَا أَدْبَرَتْ سُلِبُوا مَحَاسِنَ أَنْفُسِهِمْ.

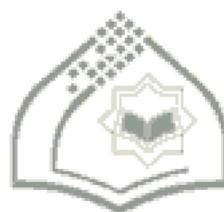
۱۸۵). چون دنیا به مردمی رو کند خوبی‌های دیگران را نیز بر تن آنان بپوشاند، و چون از آنان رویگردان شود خوبی‌های خودشان هم از آنان گرفته شود.

﴿۱۸۶﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ، وَ الْبَنُونَ نِعَمٌ، فَالْحَسَنَاتُ تُثَابُ عَلَيْهِنَّ، وَ النِّعْمَةُ تُسْأَلُ عَنْهَا.

۱۸۶). دختران حسنه‌اند، و پسران نعمت، بر حسنات پاداش دهند، و از نعمت‌ها بازخواست شود.






مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



سخنان امام موسی کاظم علیه‌السلام




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وَصِيَّتُهُ عليه‌السلام لِهِشامٍ وَ صِفَتُهُ لِلْعَقْلِ

إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَ الْفَهْمِ فِي كِتابِهِ، فَقالَ: ﴿فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولٰئِكَ الَّذِينَ هَداهُمُ اللهُ وَ أُولٰئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ﴾.

يا هِشامَ بْنَ الْحَكَمِ! إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَكْمَلَ لِلنّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ، وَ أَفْضَى إِلَيْهِمْ بِالْبَيانِ، وَ دَلَّهُمْ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ بِالْأَدِلّاءِ، فَقالَ: ﴿وَ إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ واحِدٌ لا إِلٰهَ إِلّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾.

يا هِشامُ! قَدْ جَعَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذٰلِكَ دَلِيلًا عَلَى مَعْرِفَتِهِ بِأَنَّ لَهُمْ مُدَبِّراً، فَقالَ: ﴿وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾، وَ قالَ: ﴿حم وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ. إِنّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾، وَ قالَ: ﴿وَ مِنْ آياتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾.

يا هِشامُ! ثُمَّ وَعَظَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَ رَغَّبَهُمْ فِي

سفارش‌های امام کاظم علیه‌السلام به هشام و توصیف او از «عقل»

همانا خداوند تبارک و تعالی صاحب عقل و فهم را مژده داده و فرموده: «به بنده‌هایم بشارت ده، آنانی که سخن را گوش کنند، و از بهترینش پیروی نمایند، آنانند که خدا هدایتشان کرده، و آنانند خردمندانند.» [زمر: ۱۷و۱۸].

ای هشام بن حکم! به درستی که خداوند عزّوجلّ با عقل؛ هر حجّتی را بر مردم به اتمام رسانده، و با بیان نمودن به گوششان رسانده، و با راهنمایان به ربوبیّت خود دلالتشان نموده، و فرموده: «خدای شما خدای یگانه است، جز او خدائی سزاوار عبادت نیست، بخشنده و مهربان است، همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز- تا آنجایی که می‌فرماید- نشانه‌هایی برای خردمندان است.» [بقره:۱۶۳ و ۱۶۴].

ای هشام! خداوند این نشانه‌ها را دلیلی بر شناخت خود قرار داده که به یقین مدبّری دارند، و فرموده: «و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید و ستارگان به فرمان او مسخّر شده‌اند. مسلّماً در این [امور] برای مردمی که اندیشه می‌کنند نشانه‌هاست» [نحل:۱۲] و فرموده: «حاء، میم، سوگند به کتاب روشنگر، ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، باشد که در آن بیاندیشید» [زخرف:۱-۳] و فرمود: «و از نشانه‌های او [این است که] برق را برای شما بیم‌آور و امیدبخش می‌نمایاند و از آسمان به تدریج آبی فرو می‌فرستد که به وسیله آن زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند. در این [امر نیز] برای مردمی که اندیشه می‌کنند قطعاً نشانه‌هایی است» [روم:۲۴].

ای هشام! سپس خردمندان را اندرز داده و آنان را

الْآخِرَةِ فَقَالَ: ﴿وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ وَ قَالَ: ﴿وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾.

نسبت به آخرت تشویق نموده، و فرموده: «زندگی در دنیا چیزی جز بازیچه و سرگرمی نیست، و همانا سرای آخرت برای پرهیزگاران بهتر است، مگر شما نمی‌اندیشید!؟» [انعام:۳۲] و فرموده: «آنچه به شما داده شده کالای زندگی دنیا و زیور آنست، و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است، آیا اندیشه نمی‌کنید!؟» [قصص:۶۰]

يَا هِشَامُ! ثُمَّ خَوَّفَ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ عَذَابَهُ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ. وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَ بِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾.

ای هشام! سپس بیان نمود که عقل به همراه علم و آگاهی است و فرمود: «و این مثلها را برای مردم می‌زنیم و جز دانایان آنها را درنمی‌یابند» [عنکبوت:۴۳].

يَا هِشَامُ! ثُمَّ بَيَّنَ أَنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ، فَقَالَ: ﴿وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾.

ای هشام! سپس بیان نمود که عقل به همراه علم و آگاهی است و فرمود: «و این مثلها را برای مردم می‌زنیم و جز دانایان آنها را درنمی‌یابند» [عنکبوت:۴۳].

يَا هِشَامُ! ثُمَّ ذَمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ، فَقَالَ: ﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ﴾، وَ قَالَ: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾، وَ قَالَ: ﴿وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾.

ای هشام! سپس کسانی را که تعقّل نمی‌کنند سرزنش نموده، و فرموده: «و چون به آنان بگویند: از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم. آیا اگر پدرانشان چیزی درک نمی‌کردند و به راه صواب نمی‌رفته‌اند [باز هم، از آنان پیروی می‌کنند؟]» [بقره:۱۷۰] و فرمود: «همانا بدترین جنبندگان در نزد خداوند، کر و لالی است که در نمی‌یابند.» [انفال:۲۲] و فرمود: «و اگر از ایشان بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ گویند: خداوند؛ بگو: سپاس خدای را؛ ولی بیشترین آنان تعقّل نمی‌کنند» [لقمان:۲۵]

ثُمَّ ذَمَّ الْكَثْرَةَ فَقَالَ: ﴿وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللهِ﴾ وَ قَالَ: ﴿وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾، ﴿وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾.

سپس خداوند اکثریّت [گمراه] را نکوهش می‌کند و می‌فرماید: «و اگر از بیشتر مردم این سرزمین پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه می‌کنند» [انعام:۱۱۶] و فرمود: «ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» [انعام:۳۷] و همچنین می‌فرماید: «و بیشترشان نمی‌فهمند».

يَا هِشَامُ! ثُمَّ مَدَحَ الْقِلَّةَ فَقَالَ: ﴿وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ﴾، وَ قَالَ: ﴿وَ قَلِيلٌ ما هُمْ﴾ وَ قَالَ: ﴿وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾.

ای هشام! سپس خداوند اقلیّت [اهل حقّ] را می‌ستاید و می‌فرماید: **«و اندکی از بندگانم سپاسگزارند»** [سبأ:۱۳] و فرمود: **«و ایشان (نیکوکاران و صالحان به واقع) اندکند»** [ص:۲۴] و فرمود: **«و به همراه او (نوح عليه‌السلام) جز اندکی ایمان نیاورده بودند»** [هود:۴۰]

يَا هِشَامُ! ثُمَّ ذَكَرَ أُولِي الْأَلْبَابِ بِأَحْسَنِ الذِّكْرِ وَ حَلَّاهُمْ بِأَحْسَنِ الْحِلْيَةِ، فَقَالَ: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً وَ ما يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبابِ﴾.

ای هشام! سپس [خداوند] خردمندان را به نیکوترین وجه یاد نموده و به بهترین زیور آراسته، و فرموده: **«حکمت را به هر که خواهد دهد، و هر که را حکمت دهند خیر بسیاری داده‌اند، و (این را) جز خردمندان در نیابند.»** [بقره:۲۶۹]

يَا هِشَامُ! إِنَّ اللهَ يَقُولُ: ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَذِكْرى لِمَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ﴾، يَعْنِي الْعَقْلَ، وَ قَالَ: ﴿وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَةَ﴾ قَالَ: «الْفَهْمَ وَ الْعَقْلَ».

ای هشام! خداوند می‌فرماید: **«در هلاک پیشینیان برای آنان که قلب دارند تذکری است.»** [ق:۳۷] یعنی کسانی که عقل دارند. و می‌فرماید: **«و به راستی ما به لقمان حکمت دادیم»** [لقمان:۱۲] یعنی فهم و عقل دادیم.

يَا هِشَامُ! إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ: «تَوَاضَعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ، يَا بُنَيَّ! إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهِ عَالَمٌ كَثِيرٌ، فَلْتَكُنْ سَفِينَتُكَ فِيهَا تَقْوَى اللهِ، وَ حَشْوُهَا الْإِيمَانَ، وَ شِرَاعُهَا التَّوَكُّلَ، وَ قَيِّمُهَا الْعَقْلَ، وَ دَلِيلُهَا الْعِلْمَ، وَ سُكَّانُهَا الصَّبْرَ».

ای هشام! همانا لقمان به پسرش گفت: «در برابر حق تواضع کن تا خردمندترین مردم باشی، ای پسرم! دنیا دریایی ژرف است که خلقی بسیار در آن غرق شدند، باید کشتی تو در این دریا تقوا باشد، بارش ایمان، بادبانش توکّل، ناخدایش عقل، راهنمایش علم و لنگرش صبر.

يَا هِشَامُ! لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلٌ، وَ دَلِيلُ الْعَاقِلِ التَّفَكُّرُ، وَ دَلِيلُ التَّفَكُّرِ الصَّمْتُ، وَ لِكُلِّ شَيْءٍ مَطِيَّةٌ، وَ مَطِيَّةُ الْعَاقِلِ التَّوَاضُعُ، وَ كَفَى بِكَ جَهْلًا أَنْ تَرْكَبَ مَا نُهِيتَ عَنْهُ.

ای هشام! هر چیزی علامتی دارد، و علامت خردمند اندیشیدن است، و علامت اندیشیدن خاموشی است. و هر چیزی مرکبی دارد، و مرکب خردمند تواضع است. و در نادانی تو همین بس که مرتکب امری شوی که از آن نهی شده‌ای!

يَا هِشَامُ! لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ جَوْزَةٌ وَ قَالَ النَّاسُ:

ای هشام! اگر در دست تو گردوئی باشد و مردم

فِي يَدِكَ لُؤْلُؤَةٌ مَا كَانَ يَنْفَعُكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا جَوْزَةٌ، وَ لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ لُؤْلُؤَةٌ وَ قَالَ النَّاسُ: إِنَّهَا جَوْزَةٌ مَا ضَرَّكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا لُؤْلُؤَةٌ.

بگویند: «در دست تو مروارید است»، سودی برای تو ندارد، در حالی‌که تو خود می‌دانی که آن گردو است. و اگر در دستت مرواریدی باشد و مردم بگویند: «گردو است» به تو زیانی نرساند، در حالی‌که تو خود می‌دانی که آن مروارید است.

يَا هِشَامُ! مَا بَعَثَ اللهُ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللهِ، فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً للهِ، وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلًا، وَ أَعْقَلُهُمْ أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

ای هشام! خداوند انبیاء و رسولان خود را به سوی مردم نفرستاد جز برای اینکه از جانب خدا بیاندیشند، پس نیکوترین بنده در پذیرش [دعوت آنان] کسی است که معرفتش به خدا نیکوتر باشد، و آگاه‌ترین آنان به فرمان الهی عاقل‌ترین آنان است، و عاقل‌ترین ایشان از بالاترین درجه در دنیا و آخرت برخوردار است.

يَا هِشَامُ! مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ مَلَكٌ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ، فَلَا يَتَوَاضَعُ إِلَّا رَفَعَهُ اللهُ، وَ لَا يَتَعَاظَمُ إِلَّا وَضَعَهُ اللهُ.

ای هشام! هیچ بنده‌ای نیست مگر آنکه فرشته‌ای گیرنده موی پیشانی اوست، و آن بنده تواضع نکند جز آنکه مقامش را بالا برد، و هرگز تکبّر نورزد جز آنکه خوارش سازد.

يَا هِشَامُ! إِنَّ للهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً. فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ؛ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ. وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ؛ فَالْعُقُولُ.

ای هشام! همانا خداوند بر بندگان دو حجّت دارد: حجّت ظاهری، حجّت باطنی. و امّا حجّت ظاهری؛ رسولان و انبیاء و امامان می‌باشند. و امّا حجّت باطنی؛ عقل است.

يَا هِشَامُ! إِنَّ الْعَاقِلَ الَّذِي لَا يَشْغَلُ الْحَلَالُ شُكْرَهُ، وَ لَا يَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَهُ.

ای هشام! همانا خردمند کسی است که اشتغال به حلال او را از شکرگذاری باز ندارد، و اشتغال به حرام بر صبرش [در مقابل گناه] چیره نگردد.

يَا هِشَامُ! مَنْ سَلَّطَ ثَلَاثاً عَلَى ثَلَاثٍ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ هَوَاهُ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ: مَنْ أَظْلَمَ نُورَ فِكْرِهِ بِطُولِ أَمَلِهِ، وَ مَحَا طَرَائِفَ حِكْمَتِهِ بِفُضُولِ كَلَامِهِ، وَ أَطْفَأَ نُورَ عِبْرَتِهِ بِشَهَوَاتِ

ای هشام! هر کس سه چیز را بر سه چیز مسلّط گرداند مانند آن است که هوس خود را بر نابودی عقل خویش کمک کرده: هر که روشنائی اندیشه‌اش را با آرزوهای دراز تاریک سازد، و کسی که حکمت‌های لطف و نغزش را با زیاده‌گویی نابود کند، و آن که نور عبرتش را با شهوات نفس خاموش سازد، گویا هوی

نَفْسِهِ، فَكَأَنَّمَا أَعَانَ هَوَاهُ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ، وَ مَنْ هَدَمَ عَقْلَهُ أَفْسَدَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ.

و هوس خود را بر نابودی خردش یاری رسانده، و هر که عقل خود را نابود کند دین و دنیای خود را تباه ساخته است.

يَا هِشَامُ! كَيْفَ يَزْكُو عِنْدَ اللهِ عَمَلُكَ وَ أَنْتَ قَدْ شَغَلْتَ عَقْلَكَ عَنْ أَمْرِ رَبِّكَ وَ أَطَعْتَ هَوَاكَ عَلَى غَلَبَةِ عَقْلِكَ.

ای هشام! چگونه کردارت نزد خدا پاک گردد، در حالی که عقل خویش را از فرمان پروردگارت بازداشته‌ای و بر علیه عقل خود از هوای نفست اطاعت کرده‌ای؟!

يَا هِشَامُ! الصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ عَلَامَةُ قُوَّةِ الْعَقْلِ، فَمَنْ عَقَلَ عَنِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اعْتَزَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا وَ الرَّاغِبِينَ فِيهَا، وَ رَغِبَ فِيمَا عِنْدَ رَبِّهِ وَ كَانَ اللهُ آنِسَهُ فِي الْوَحْشَةِ وَ صَاحِبَهُ فِي الْوَحْدَةِ، وَ غِنَاهُ فِي الْعَيْلَةِ، وَ مُعِزَّهُ فِي غَيْرِ عَشِيرَةٍ.

ای هشام! صبر بر تنهائی علامت نیرومندی عقل است، هرکه در باره خداوند بیاندیشد از اهل دنیا و مشتاقان آن کناره گیرد، و به آن چه نزد خداست مشتاق گردد، و خداوند مونس او در وحشت، و یاورش در تنهائی باشد، و بی نیازی‌اش هنگام فقر و عزّت دهنده او هنگام بی‌کسی گردد.

يَا هِشَامُ! نُصِبَ الْخَلْقُ لِطَاعَةِ اللهِ، وَ لَا نَجَاةَ إِلَّا بِالطَّاعَةِ، وَ الطَّاعَةُ بِالْعِلْمِ، وَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ، وَ التَّعَلُّمُ بِالْعَقْلِ يُعْتَقَدُ، وَ لَا عِلْمَ إِلَّا مِنْ عَالِمٍ رَبَّانِيٍّ، وَ مَعْرِفَةُ الْعَالِمِ بِالْعَقْلِ.

ای هشام! مخلوقات برای طاعت خداوند آفریده شدند، و هیچ راه نجاتی جز طاعت او وجود ندارد، و طاعت با آگاهی امکان پذیر است، و آگاهی با آموزش به دست آید، و آموزش با تفکّر پایدار گردد، و علم جز از عالم ربّانی به دست نیاید، و شناختن آن عالم از راه عقل صورت پذیرد.

يَا هِشَامُ! قَلِيلُ الْعَمَلِ مِنَ الْعَاقِلِ مَقْبُولٌ مُضَاعَفٌ، وَ كَثِيرُ الْعَمَلِ مِنْ أَهْلِ الْهَوَى وَ الْجَهْلِ مَرْدُودٌ.

ای هشام! عمل اندک از عاقل مقبول است و عمل بسیار از جاهل و هوسباز مردود است.

يَا هِشَامُ! إِنَّ الْعَاقِلَ رَضِيَ بِالدُّونِ مِنَ الدُّنْيَا مَعَ الْحِكْمَةِ، وَ لَمْ يَرْضَ بِالدُّونِ مِنَ الْحِكْمَةِ مَعَ الدُّنْيَا، فَلِذَلِكَ رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ.

ای هشام! همانا عاقل به اندک از دنیا که همراه حکمت باشد رضایت دهد، ولی به کمبود حکمت که همراه دنیا باشد راضی نشود، و به همین سبب تجارتشان سود بخشد.

يَا هِشَامُ! إِنْ كَانَ يُغْنِيكَ مَا يَكْفِيكَ فَأَدْنَى مَا فِي الدُّنْيَا يَكْفِيكَ، وَ إِنْ كَانَ لَا يُغْنِيكَ مَا يَكْفِيكَ فَلَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا يُغْنِيكَ.

ای هشام! اگر آنچه در حدّ کفایت است تو را بی‌نیاز سازد؛ کمترین چیز دنیا نیز کفایتت خواهد کرد، و چنانچه حدّ کفایت تو را بی‌نیاز نسازد چیزی از دنیا نیست که تو را بی‌نیاز کند.

يَا هِشَامُ! إِنَّ الْعُقَلَاءَ تَرَكُوا فُضُولَ الدُّنْيَا فَكَيْفَ الذُّنُوبُ، وَ تَرْكُ الدُّنْيَا مِنَ الْفَضْلِ، وَ تَرْكُ الذُّنُوبِ مِنَ الْفَرْضِ.

ای هشام! همانا خردمندان زیاده بر حاجت دنیا را کنار نهادند تا چه رسد به گناهان، در حالی که ترک دنیا فضیلت است و ترک گناه لازم.

يَا هِشَامُ! إِنَّ الْعُقَلَاءَ زَهِدُوا فِي الدُّنْيَا وَ رَغِبُوا فِي الْآخِرَةِ، لِأَنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا طَالِبَةٌ وَ مَطْلُوبَةٌ، وَ الْآخِرَةَ طَالِبَةٌ وَ مَطْلُوبَةٌ. فَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ مِنْهَا رِزْقَهُ، وَ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَتْهُ الْآخِرَةُ، فَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ فَيُفْسِدُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتَهُ.

ای هشام! به راستی خردورزان از دنیا روگردان و به آخرت مشتاقند، زیرا دریافته‌اند که دنیا؛ خواستنی است و خواسته شده، و آخرت هم خواستنی است و خواسته هم شده، هر که در طلب آخرت باشد، دنیا در پی او بیاید تا اینکه روزی خود را به طور کامل از دنیا برگیرد. و هر که طالب دنیا باشد؛ آخرت او را طلب کند، و مرگش فرا رسد، و دنیا و آخرتش را بر او تباه سازد.

يَا هِشَامُ! مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِلَا مَالٍ وَ رَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ وَ السَّلَامَةَ فِي الدِّينِ، فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللهِ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يُكَمِّلَ عَقْلَهُ، فَمَنْ عَقَلَ قَنِعَ بِمَا يَكْفِيهِ، وَ مَنْ قَنِعَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَغْنَى، وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ يُدْرِكِ الْغِنَى أَبَداً.

ای هشام! هر که جویای بی‌نیازی بدون مال، و آسودگی قلب از حسادت، و سلامتی در دین است، باید با تضرع و التماس از درگاه خدا بخواهد که عقلش را کامل گرداند. پس کسی که بیاندیشد؛ در حدّ رفع احتیاج قناعت می‌ورزد، و کسی که به حدّ کفاف قانع باشد بی‌نیاز شود، و کسی که به حدّ کفاف قانع نباشد هرگز توانگری را در نیابد.

يَا هِشَامُ! إِنَّ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ حَكَى عَنْ قَوْمٍ صَالِحِينَ أَنَّهُمْ قَالُوا: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾، حِينَ

ای هشام! همانا خدای جلّ و عزّ از قومی صالح حکایت فرموده که ایشان گفتند: **«پروردگارا! قلب‌های ما را پس از آنکه هدایتمان کردی [به سوی باطل] مگردان، و ما را از لطف خویش رحمت فرما که تو خود بخشنده‌ای.»** [آل عمران:۸] و این درخواست زمانی بود که دریافتند دلها

عَلِمُوا أَنَّ الْقُلُوبَ تَزِيغُ وَ تَعُودُ إِلَى عَمَاهَا وَ رَدَاهَا.

منحرف می‌گردد و به کوری و گمراهی گذشته‌اش بازمی‌گردد.

إِنَّهُ لَمْ يَخَفِ اللهَ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللهِ وَ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللهِ لَمْ يَعْقِدْ قَلْبُهُ عَلَى مَعْرِفَةٍ ثَابِتَةٍ يُبْصِرُهَا وَ يَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ، وَ لَا يَكُونُ أَحَدٌ كَذَلِكَ إِلَّا مَنْ كَانَ قَوْلُهُ لِفِعْلِهِ مُصَدِّقاً، وَ سِرُّهُ لِعَلَانِيَتِهِ مُوَافِقاً، لِأَنَّ اللهَ لَمْ يَدُلَّ عَلَى الْبَاطِنِ الْخَفِيِّ مِنَ الْعَقْلِ إِلَّا بِظَاهِرٍ مِنْهُ وَ نَاطِقٍ عَنْهُ.

همانا کسی تا در مورد خداوند نیاندیشد از او نهراسد، و آن که در مورد خدا اندیشه نکند، در قلبش شناختی ثابت که بینایش سازد و حقیقت خدا را در قلب خویش دریابد استوار نگردد. و کسی این‌گونه نشود جز آنکه گفتارش تصدیق‌کننده کردارش باشد، و باطنش سازگار با ظاهرش. زیرا خداوند دلیلی بر عقل درونی و پنهان، جز ظاهری که از آن حکایت کند قرار نداده است.

يَا هِشَامُ! كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: «مَا مِنْ شَيْءٍ عُبِدَ اللهُ بِهِ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ، وَ مَا تَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ شَتَّى: الْكُفْرُ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونَانِ، وَ الرُّشْدُ وَ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولَانِ، وَ فَضْلُ مَالِهِ مَبْذُولٌ، وَ فَضْلُ قَوْلِهِ مَكْفُوفٌ، نَصِيبُهُ مِنَ الدُّنْيَا الْقُوتُ، وَ لَا يَشْبَعُ مِنَ الْعِلْمِ دَهْرَهُ، الذُّلُّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مَعَ اللهِ مِنَ الْعِزِّ مَعَ غَيْرِهِ، وَ التَّوَاضُعُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الشَّرَفِ، يَسْتَكْثِرُ قَلِيلَ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِهِ وَ يَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ مِنْ نَفْسِهِ، وَ يَرَى النَّاسَ كُلَّهُمْ خَيْراً مِنْهُ وَ أَنَّهُ شَرُّهُمْ فِي نَفْسِهِ وَ هُوَ تَمَامُ الْأَمْرِ».

ای هشام! امیرالمؤمنین علیه السلام همواره می‌فرمود: «خداوند با چیزی برتر از عقل پرستش نشود، عقل هیچ کس به کمال نرسد تا در او چند خصلت متفاوت از هم باشد: دیگران از کفر و شرارت او در امان، و به هدایت و خیرش امیدوار باشند، و زیادی مالش بخشش شود، و گفتار زائدش برکنار، بهره‌اش از دنیا حدّ کفاف روزانه است، و در طول عمرش از علم‌اندوزی سیر نشود، ذلّت درگاه خدا را بیش از عزّت با غیر او دوست دارد. و تواضع نزد او از شرافت دوست داشتنی‌تر است. احسان اندک را از غیر خود بسیار بشمارد، و احسان بسیار خود را اندک. و تمام مردم را بهتر از خود بیند و خود را پست‌ترین ایشان، و این کمال کار است.

يَا هِشَامُ! مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَا عَمَلُهُ، وَ مَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ، وَ مَنْ حَسُنَ بِرُّهُ

ای هشام! هر که زبانش راست گوید، عملش پاکیزه شود، هر که نیّتش نیکو گردد، روزی‌اش زیاد شود، هر که رفتارش با برادران و خاندانش نیکو شود

بِإِخْوَانِهِ وَ أَهْلِهِ مُدَّ فِي عُمُرِهِ.

عمرش دراز گردد.

يَا هِشَامُ! لَا تَمْنَحُوا الْجُهَّالَ الْحِكْمَةَ فَتَظْلِمُوهَا، وَ لَا تَمْنَعُوهَا أَهْلَهَا فَتَظْلِمُوهُمْ.

ای هشام! حکمت را به احمقان نیاموزید که به حکمت ستم نموده‌اید، و آن را از اهلش باز ندارید که در حق ایشان ظلم کرده‌اید.

يَا هِشَامُ! كَمَا تَرَكُوا لَكُمُ الْحِكْمَةَ فَاتْرُكُوا لَهُمُ الدُّنْيَا.

ای هشام! همچنانکه [دنیاپرستان] حکمت را برای شما واگذاشتند، شما نیز دنیا را برای آنان واگذارید.

يَا هِشَامُ! لَا دِينَ لِمَنْ لَا مُرُوَّةَ لَهُ، وَ لَا مُرُوَّةَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ، وَ إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ قَدْراً الَّذِي لَا يَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِهِ خَطَراً، أَمَا إِنَّ أَبْدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَبِيعُوهَا بِغَيْرِهَا.

ای هشام! آن که جوانمردی ندارد دین ندارد، و آن که جوانمردی ندارد عقل ندارد، و با ارزش‌ترین مردم کسی است که دنیا را برای خود هیچ ارزشی نداند، هان! به راستی بهای بدن‌های شما قیمتی جز بهشت ندارد، پس آن را جز به بهشت مفروشید.

يَا هِشَامُ! إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام كَانَ يَقُولُ: «لَا يَجْلِسُ فِي صَدْرِ الْمَجْلِسِ إِلَّا رَجُلٌ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: يُجِيبُ إِذَا سُئِلَ، وَ يَنْطِقُ إِذَا عَجَزَ الْقَوْمُ عَنِ الْكَلَامِ، وَ يُشِيرُ بِالرَّأْيِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَهْلِهِ، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهُنَّ فَجَلَسَ فَهُوَ أَحْمَقُ».

ای هشام! همانا امیرالمؤمنین علیه‌السلام همواره می‌فرمود: «کسی حق ندارد در صدر مجلس بنشیند مگر آنکه سه خصلت داشته باشد: چون از او سؤال شود پاسخ گوید، و چون همگان از کلام عاجز شوند او سخن گوید، به رأی و نظری راهنمایی کند که مصلحت همگان در آن است، و هر که هیچ یک این صفات را ندارد و در صدر مجلس بنشیند، احمق است».

وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه‌السلام: «إِذَا طَلَبْتُمُ الْحَوَائِجَ فَاطْلُبُوهَا مِنْ أَهْلِهَا». قِيلَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! وَ مَنْ أَهْلُهَا؟ قَالَ: «الَّذِينَ قَصَّ اللهُ فِي كِتَابِهِ وَ ذَكَرَهُمْ، فَقَالَ: ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ قَالَ: هُمْ أُولُوا الْعُقُولِ».

و حسن بن علی علیه‌السلام فرموده: «چون حاجتی داشتید از اهلش بخواهید، پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! اهلش کیانند؟ فرمود: کسانی که خدا در قرآن توصیفشان نموده و از آنان یاد کرده و فرموده: «**تنها صاحبدلان متذکر شوند.**» [زمر:۹] آنان صاحبان عقل می‌باشند».

وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: «مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ، وَ أَدَبُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ، وَ طَاعَةُ وُلَاةِ الْعَدْلِ تَمَامُ الْعِزِّ، وَ اسْتِثْمَارُ الْمَالِ تَمَامُ الْمُرُوَّةِ، وَ إِرْشَادُ الْمُسْتَشِيرِ قَضَاءٌ لِحَقِّ النِّعْمَةِ، وَ كَفُّ الْأَذَى مِنْ كَمَالِ الْعَقْلِ، وَ فِيهِ رَاحَةُ الْبَدَنِ عَاجِلًا وَ آجِلًا».

و علی بن الحسین علیه السلام فرموده: «همنشینی با شایستگان شایستگی آورد، [رعایت] آداب علما بر عقل بیافزاید، اطاعت فرمانروایان دادگستر کمال عزّت است، به کارگیری و در خدمت گرفتن مال کمال مروّت است، راهنمائی مشورت‌کننده ادای حقّ نعمت است، خودداری از آزار مردم کمال عقل است، و آسایش تن در دنیا و آخرت را به همراه دارد».

يَا هِشَامُ! إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يُحَدِّثُ مَنْ يَخَافُ تَكْذِيبَهُ، وَ لَا يَسْأَلُ مَنْ يَخَافُ مَنْعَهُ، وَ لَا يَعِدُ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ، وَ لَا يَرْجُو مَا يُعَنَّفُ بِرَجَائِهِ، وَ لَا يَتَقَدَّمُ عَلَى مَا يَخَافُ الْعَجْزَ عَنْهُ، وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُوصِي أَصْحَابَهُ يَقُولُ: «أُوصِيكُمْ بِالْخَشْيَةِ مِنَ اللهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ، وَ الْعَدْلِ فِي الرِّضَا وَ الْغَضَبِ، وَ الِاكْتِسَابِ فِي الْفَقْرِ وَ الْغِنَى، وَ أَنْ تَصِلُوا مَنْ قَطَعَكُمْ، وَ تَعْفُوا عَمَّنْ ظَلَمَكُمْ، وَ تَعْطِفُوا عَلَى مَنْ حَرَمَكُمْ، وَ لْيَكُنْ نَظَرُكُمْ عِبَراً، وَ صَمْتُكُمْ فِكْراً، وَ قَوْلُكُمْ ذِكْراً، وَ طَبِيعَتُكُمُ السَّخَاءَ. فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بَخِيلٌ، وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ سَخِيٌّ».

ای هشام! خردمند با کسی که می‌ترسد او را تکذیب کند سخن نگوید، و از کسی که از دریغش نگران است درخواست نکند، و آنچه انجامش را نتواند وعده ندهد، و به آن چه در امیدوارش سرزنش شود دل نبندد، و به کاری که بترسد در آن درمانده شود اقدام نکند. و امیرالمؤمنین علیه السلام همواره یاران خود را سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «شما را به پروای الهی در نهان و آشکار سفارش می‌کنم، و نیز به رعایت انصاف در خشنودی و غضب، و به کسب [دنیا و آخرت] در فقر و بی‌نیازی توصیه می‌کنم، و اینکه بپیوندید با آنکه از شما بریده، و بگذرید از آن که به شما ستم روا داشته، و ببخشید به آنکه از شما دریغ داشته. و باید نگاهتان شما عبرت‌آمیز باشد، و سکوتتان فکر، و گفتارتان ذکر، و طبعتان سخاوت باشد، زیرا هیچ بخیلی به بهشت راه نیابد، همچنان که هیچ با سخاوتی به دوزخ وارد نگردد».

يَا هِشَامُ! رَحِمَ اللهُ مَنِ اسْتَحْيَا مِنَ اللهِ حَقَّ الْحَيَاءِ، فَحَفِظَ الرَّأْسَ وَ مَا حَوَى، وَ الْبَطْنَ وَ مَا وَعَى، وَ ذَكَرَ الْمَوْتَ وَ الْبِلَى، وَ

ای هشام! خدا رحمت کند بنده‌ای را که از خدا آنچنان که باید شرم کند، و تمام سر و اجزای آن را – از چشم و گوش و زبان – از محرّمات محفوظ دارد، و نیز شکم و آنچه آن را پر می‌کند – از آب و خوراک –

عَلِمَ أَنَّ الْجَنَّةَ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ، وَ النَّارَ مَحْفُوفَةٌ بِالشَّهَوَاتِ.

از حرام نگه دارد. و مرگ و پوسیده شدن را به یاد آورد، و بداند که بهشت با مشکلات و ناملایمات پیچیده شده و دوزخ در لذّات و شهوات قرین گشته است.

يَا هِشَامُ! مَنْ كَفَّ نَفْسَهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ أَقَالَهُ اللهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ای هشام! کسی که از تعرّض به آبروی مردم خودداری کند؛ خداوند در روز قیامت از کیفر گناه او درگذرد، و کسی که خشم خود را از مردم باز دارد، خدا در روز قیامت خشم خود را از او باز دارد.

يَا هِشَامُ! إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يَكْذِبُ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاهُ.

ای هشام! عاقل هرگز دروغ نگوید، هر چند مطابق میلش باشد.

يَا هِشَامُ! وُجِدَ فِي ذُؤَابَةِ سَيْفِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله: «إِنَّ أَعْتَى النَّاسِ عَلَى اللهِ مَنْ ضَرَبَ غَيْرَ ضَارِبِهِ، وَ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ، وَ مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، وَ مَنْ أَحْدَثَ حَدَثاً أَوْ آوَى مُحْدِثاً لَمْ يَقْبَلِ اللهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفاً وَ لَا عَدْلًا».

ای هشام! بر روی بند غلاف شمشیر رسول خدا صلى الله عليه وآله چنین نوشته‌ای یافت شد: «سرکش‌ترین مردم به درگاه خدا کسی است که (در مقام قصاص) غیر ضارب را بزند و غیر قاتل را بکشد، هر که «ولایت» غیر امامان خود را بپذیرد، به آن چه خدا بر پیامبرش محمد صلى الله عليه وآله نازل کرده، کافر شده است، و هر که در دین بدعتی ایجاد کند یا بدعتگذاری را پناه دهد، خدا در قیامت بازگشت و عوضی را از او نپذیرد».

يَا هِشَامُ! أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللهِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ بِهِ، الصَّلَاةُ وَ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ تَرْكُ الْحَسَدِ وَ الْعُجْبِ وَ الْفَخْرِ.

ای هشام! بهترین وسیله تقرّب بنده به خدا پس از شناخت او؛ نماز و احسان به پدر و مادر؛ و دوری از حسادت و خودبینی و فخر فروشی است.

يَا هِشَامُ! أَصْلِحْ أَيَّامَكَ الَّذِي هُوَ أَمَامَكَ، فَانْظُرْ أَيَّ يَوْمٍ هُوَ وَ أَعِدَّ لَهُ الْجَوَابَ، فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ وَ مَسْئُولٌ، وَ خُذْ مَوْعِظَتَكَ مِنَ الدَّهْرِ وَ أَهْلِهِ، فَإِنَّ الدَّهْرَ طَوِيلَةٌ قَصِيرَةٌ، فَاعْمَلْ كَأَنَّكَ تَرَى ثَوَابَ

ای هشام! روزگار پیش روی خود را اصلاح کن، پس ببین چه روزی خواهد بود، و پاسخی برایش مهیّا کن! زیرا به راستی تو بازداشت شوی و مؤاخذه گردی، و از روزگاران گذشته و مردمانش پند گیر، به راستی روزگار طولانی است ولی برای مردمش کوتاه

عَمَلِكَ لِتَكُونَ أَطْمَعَ فِي ذَلِكَ، وَ اعْقِلْ عَنِ اللهِ وَ انْظُرْ فِي تَصَرُّفِ الدَّهْرِ وَ أَحْوَالِهِ، فَإِنَّ مَا هُوَ آتٍ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا وَلَّى مِنْهَا، فَاعْتَبِرْ بِهَا.

می‌باشد. پس چنان عمل کن که گوئی پاداش کردارت را می‌بینی تا در انجام آن مشتاق‌تر شوی، و درباره خدا بیاندیش. و در دگرگونی‌های روزگار و حالات آن دقّت کن، زیرا آنچه از دنیا رو می‌آورد همانی است که پشت کرده است، و از آن عبرت بیاموز.

وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: «إِنَّ جَمِيعَ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا، بَحْرِهَا وَ بَرِّهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا، عِنْدَ وَلِيٍّ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللهِ وَ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ بِحَقِّ اللهِ كَفَيْءِ الظِّلَالِ، ثُمَّ قَالَ عليه السلام: أَوَ لَا حُرٌّ يَدَعُ هَذِهِ اللُّمَاظَةَ لِأَهْلِهَا ـ يَعْنِي الدُّنْيَا ـ فَلَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا بِغَيْرِهَا، فَإِنَّهُ مَنْ رَضِيَ مِنَ اللهِ بِالدُّنْيَا فَقَدْ رَضِيَ بِالْخَسِيسِ».

و علی بن الحسین علیه السلام فرموده: «به راستی هر آنچه در شرق و غرب زمین، دریا و خشکی، دشت و کوه خورشید بر آن می‌تابد، همه نزد هر یک از دوستان خدا و کسی که حق خدا را می‌شناسد همچون بازگشت سایه (ناپایدار) است». سپس فرمود: «آیا آزادمردی هست که این ته‌مانده – دنیا – را برای اهلش واگذارد، که جان شما بهائی جز بهشت ندارد، پس آن را به غیر بهشت نفروشید، هر که از عطای خداوند تنها به دنیا قناعت کند، به چیز بی‌ارزش و پستی رضایت داده است».

يَا هِشَامُ! إِنَّ كُلَّ النَّاسِ يُبْصِرُ النُّجُومَ وَلَكِنْ لَا يَهْتَدِي بِهَا إِلَّا مَنْ يَعْرِفُ مَجَارِيَهَا وَ مَنَازِلَهَا، وَ كَذَلِكَ أَنْتُمْ تَدْرُسُونَ الْحِكْمَةَ وَلَكِنْ لَا يَهْتَدِي بِهَا مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهَا.

ای هشام! همه مردم ستارگان را می‌بینند ولی جز کسی که راه‌ها و منزلگاهشان را می‌شناسد با آنها راه نیابند، و شما نیز حکمت را می‌خوانید ولی جز کسی که به آن عمل کند به آن هدایت نشود.

يَا هِشَامُ! إِنَّ الْمَسِيحَ عليه السلام قَالَ لِلْحَوَارِيِّينَ: «يَا عَبِيدَ السَّوْءِ! يَهُولُكُمْ طُولُ النَّخْلَةِ وَ تَذْكُرُونَ شَوْكَهَا وَ مَئُونَةَ مَرَاقِيهَا، وَ تَنْسَوْنَ طِيبَ ثَمَرِهَا وَ مَرَافِقَهَا، كَذَلِكَ تَذْكُرُونَ مَئُونَةَ عَمَلِ الْآخِرَةِ فَيَطُولُ عَلَيْكُمْ أَمَدُهُ، وَ تَنْسَوْنَ مَا

ای هشام! مسیح علیه السلام به حواریّون فرمود: «ای بندگان بد! بلندی قامت نخل خرما شما را به هراس می‌اندازد، و خار آن و سختی بالا رفتن از آن را به یاد می‌آورید، ولی شیرینی میوه و منافعش را فراموش می‌کنید! همین گونه زحمت کار آخرت را به یاد می‌آورید و راه فرا رسیدنش بر شما طولانی می‌آید، در حالی که نعمت و روشنی و نتیجه‌اش را از یاد

تُفْضُونَ إِلَيْهِ مِنْ نَعِيمِهَا وَ نَوْرِهَا وَ ثَمَرِهَا.

می‌برید!

يَا عَبِيدَ السَّوْءِ! نَقُّوا الْقَمْحَ وَ طَيِّبُوهُ وَ أَدِقُّوا طَحْنَهُ تَجِدُوا طَعْمَهُ وَ يَهْنِئْكُمْ أَكْلُهُ، كَذَلِكَ فَأَخْلِصُوا الْإِيمَانَ وَ أَكْمِلُوهُ تَجِدُوا حَلَاوَتَهُ وَ يَنْفَعْكُمْ غِبُّهُ.

ای بندگان بد! گندم را تمیز و پاکیزه می‌سازید، و آردش را خوب نرم می‌کنید تا طعمش را دریابید و خوردنش بر شما گوارا آید، پس همینطور ایمان را پاک سازید و تکمیلش کنید تا شیرینی آن را دریابید و سرانجامش سودتان بخشد.

بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: لَوْ وَجَدْتُمْ سِرَاجاً يَتَوَقَّدُ بِالْقَطِرَانِ فِي لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ لَاسْتَضَأْتُمْ بِهِ وَ لَمْ يَمْنَعْكُمْ مِنْهُ رِيحُ نَتْنِهِ، كَذَلِكَ يَنْبَغِي لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا الْحِكْمَةَ مِمَّنْ وَجَدْتُمُوهَا مَعَهُ وَ لَا يَمْنَعْكُمْ مِنْهُ سُوءُ رَغْبَتِهِ فِيهَا.

به حق به شما می‌گویم: اگر در شبی تاریک چراغی را بیابید که با روغن قَطران [گیاهی بد بو] روشنی دهد، بوی بد آن مانع استفاده شما از نورش نگردد، همینطور بر شما سزاوار است که حکمت را از هر که در وجود او یافتید بیاموزید، و بی‌میلی به شخص او مانع شما از حکمت آموزی نشود.

يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا! بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: لَا تُدْرِكُونَ شَرَفَ الْآخِرَةِ إِلَّا بِتَرْكِ مَا تُحِبُّونَ، فَلَا تَنْظُرُوا بِالتَّوْبَةِ غَداً، فَإِنَّ دُونَ غَدٍ يَوْماً وَ لَيْلَةً وَ قَضَاءَ اللهِ فِيهِمَا يَغْدُو وَ يَرُوحُ.

ای بندگان دنیا! به حق به شما می‌گویم: جز با ترک آنچه دوست می‌دارید به شرف آخرت نرسید، پس برای توبه منتظر فردا مباشید، به راستی قبل از فردا، روز و شبی باقی است، و قضای الهی نیز در آنها جاری است (شاید قَدَر الهی خلاف انتظار شما باشد).

بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ مَنْ لَيْسَ عَلَيْهِ دَيْنٌ مِنَ النَّاسِ أَرْوَحُ وَ أَقَلُّ هَمّاً مِمَّنْ عَلَيْهِ الدَّيْنُ وَ إِنْ أَحْسَنَ الْقَضَاءَ، وَ كَذَلِكَ مَنْ لَمْ يَعْمَلِ الْخَطِيئَةَ أَرْوَحُ هَمّاً مِمَّنْ عَمِلَ الْخَطِيئَةَ وَ إِنْ أَخْلَصَ التَّوْبَةَ وَ أَنَابَ، وَ إِنَّ صِغَارَ الذُّنُوبِ وَ مُحَقَّرَاتِهَا مِنْ مَكَايِدِ إِبْلِيسَ، يُحَقِّرُهَا لَكُمْ وَ يُصَغِّرُهَا فِي أَعْيُنِكُمْ فَتَجْتَمِعُ وَ تَكْثُرُ فَتُحِيطُ بِكُمْ.

به حق به شما می‌گویم: به تحقیق کسی که هیچ قرض و وامی از مردم بر عهده ندارد آسوده‌تر و کم غصّه‌دارتر است از کسی که به مردم بدکار است؛ هر چند آن را به خوبی پرداخت کند. و همچنین کسی که گناهی نکرده آسوده‌تر و کم غصّه‌دارتر از گناهکار است؛ هر چند از خالصانه توبه کرده و بازگشته باشد. و همانا گناهان کوچک و ناچیز از فریب‌ها و دام‌های شیطان است که آنها را در نظر شما ناچیز و اندک جلوه می‌دهد تا جمع شوند و زیاد گردند و شما را در

بر بگیرند.

بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ النَّاسَ فِي الْحِكْمَةِ رَجُلَانِ: فَرَجُلٌ أَتْقَنَهَا بِقَوْلِهِ وَ صَدَّقَهَا بِفِعْلِهِ، وَ رَجُلٌ أَتْقَنَهَا بِقَوْلِهِ وَ ضَيَّعَهَا بِسُوءِ فِعْلِهِ، فَشَتَّانَ بَيْنَهُمَا. فَطُوبَى لِلْعُلَمَاءِ بِالْفِعْلِ، وَ وَيْلٌ لِلْعُلَمَاءِ بِالْقَوْلِ.

به حق به شما می‌گویم: به راستی مردم در مورد حکمت دو دسته‌اند: گروهی که آن را با سخن خویش استوار و محکم سازد، و با کردار خود تصدیقش نماید، و دیگری کسی است که حکمت را به نیکویی بر زبان جاری کند، ولی با بدکرداری‌اش آن را تباه می‌سازد، چقدر فاصله میان این دو زیاد است! پس خوشا به حال عالمان عمل کننده [به حکمت خود]، و وای به حال عالمان به زبان.

يَا عَبِيدَ السَّوْءِ! اتَّخِذُوا مَسَاجِدَ رَبِّكُمْ سُجُوناً لِأَجْسَادِكُمْ وَ جِبَاهِكُمْ، وَ اجْعَلُوا قُلُوبَكُمْ بُيُوتاً لِلتَّقْوَى، وَ لَا تَجْعَلُوا قُلُوبَكُمْ مَأْوًى لِلشَّهَوَاتِ، إِنَّ أَجْزَعَكُمْ عِنْدَ الْبَلَاءِ لَأَشَدُّكُمْ حُبّاً لِلدُّنْيَا، وَ إِنَّ أَصْبَرَكُمْ عَلَى الْبَلَاءِ لَأَزْهَدُكُمْ فِي الدُّنْيَا.

ای بندگان بد! مساجد پروردگار خود را زندان جسم و پیشانی خود قرار دهید (همواره در مساجد حاضر شوید) و قلب‌های خود را خانه تقوا قرار دهید، و آنها را پناهگاه شهوات قرار ندهید. همانا بی‌تاب‌ترین شما هنگام بلا، مشتاق‌ترین شما به دنیاست، و صبورترین شما بر بلا، بی‌رغبت‌ترین شما به دنیا می‌باشد.

يَا عَبِيدَ السَّوْءِ! لَا تَكُونُوا شَبِيهاً بِالْحِدَاءِ الْخَاطِفَةِ، وَ لَا بِالثَّعَالِبِ الْخَادِعَةِ، وَ لَا بِالذِّئَابِ الْغَادِرَةِ، وَ لَا بِالْأُسْدِ الْعَاتِيَةِ كَمَا تَفْعَلُ بِالْفَرَائِسِ، كَذَلِكَ تَفْعَلُونَ بِالنَّاسِ، فَرِيقاً تَخْطَفُونَ، وَ فَرِيقاً تَخْدَعُونَ، وَ فَرِيقاً تَغْدِرُونَ بِهِمْ.

ای بندگان بد! همچون پرندگان رباینده، و روبهان مکار، و گرگ‌های حیله‌گر، و شیران درنده‌ای نباشید که با مردم چنان رفتار کنید که آنها با شکارهای خود می‌کنند، و دسته‌ای را برباييد و گروهی را بفریبید و به گروهی خیانت نمائید!.

بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: لَا يُغْنِي عَنِ الْجَسَدِ أَنْ يَكُونَ ظَاهِرُهُ صَحِيحاً وَ بَاطِنُهُ فَاسِداً، كَذَلِكَ لَا تُغْنِي أَجْسَادُكُمُ الَّتِي قَدْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ قَدْ فَسَدَتْ قُلُوبُكُمْ، وَ مَا يُغْنِي عَنْكُمْ أَنْ تُنَقُّوا جُلُودَكُمْ وَ

به حق به شما می‌گویم: برای جسم کافی نیست (سودی ندارد) که ظاهری سالم و باطنی فاسد داشته باشد؟ و نیز اجساد مورد پسندتان که قلب‌هائی فاسد دارند برای شما کافی نیستند (به حالتان سودی ندارند)، شما را چه سود که ظاهر خود را پاک سازید در حالی

قُلُوبُكُمْ دَنِسَةٌ، لَاتَكُونُوا كَالْمُنْخُلِ يَخْرُجُ مِنْهُ الدَّقِيقُ الطَّيِّبُ وَيُمْسِكُ النُّخَالَةَ، كَذَلِكَ أَنْتُمْ تُخْرِجُونَ الْحِكْمَةَ مِنْ أَفْوَاهِكُمْ وَيَبْقَى الْغِلُّ فِي صُدُورِكُمْ.

که قلب‌هاتان آلوده است، همچون غربال مباشید که آرد نرم را عبور می‌دهد و نخاله آن را نگه می‌دارد، شما نیز سخن حکیمانه را از دهان خارج می‌سازید، در حالی که کینه در سینه‌هایتان باقی مانده است.

يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا! إِنَّمَا مَثَلُكُمْ مَثَلُ السِّرَاجِ يُضِيءُ لِلنَّاسِ وَيُحْرِقُ نَفْسَهُ.

ای بندگان دنیا! شما همچون چراغی هستید که مردم را نور می‌بخشد ولی خود را می‌سوزاند!

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! زَاحِمُوا الْعُلَمَاءَ فِي مَجَالِسِهِمْ وَلَوْ جُثُوّاً عَلَى الرُّكَبِ، فَإِنَّ اللهَ يُحْيِي الْقُلُوبَ الْمَيْتَةَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يُحْيِي الْأَرْضَ الْمَيْتَةَ بِوَابِلِ الْمَطَرِ».

ای بنی اسرائیل! در محفل علما ازدحام کنید هر چند بر زانو بنشینید، زیرا خداوند دل‌های مرده را به نور حکمت زنده کند، همانگونه که زمین خشک را به باران پی در پی حیات بخشد». [پایان سخنان حضرت مسیح علیه السلام از زبان امام صادق علیه السلام].

يَا هِشَامُ! مَكْتُوبٌ فِي الْإِنْجِيلِ: «طُوبَى لِلْمُتَرَاحِمِينَ، أُولَئِكَ هُمُ الْمَرْحُومُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، طُوبَى لِلْمُصْلِحِينَ بَيْنَ النَّاسِ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُقَرَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، طُوبَى لِلْمُطَهَّرَةِ قُلُوبُهُمْ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، طُوبَى لِلْمُتَوَاضِعِينَ فِي الدُّنْيَا، أُولَئِكَ يَرْتَقُونَ مَنَابِرَ الْمُلْكِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

ای هشام! در کتاب انجیل نوشته شده است: «خوشا به حال کسانی که به یکدیگر ترحم کنند، آنان کسانی‌اند که در روز قیامت به حالشان رحم شود. خوشا به حال اصلاح‌گران میان مردم، آنان افراد مقرّب خدا در روز قیامتند. خوشا به حال پاک‌دلان، آنان پرهیزگاران روز قیامتند. خوشا به حال متواضعان در دنیا، آنان روز رستاخیز به منابر [نور] بالا روند».

يَا هِشَامُ! قِلَّةُ الْمَنْطِقِ حُكْمٌ عَظِيمٌ، فَعَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ، فَإِنَّهُ دَعَةٌ حَسَنَةٌ وَقِلَّةُ وِزْرٍ وَخِفَّةٌ مِنَ الذُّنُوبِ، فَحَصِّنُوا بَابَ الْحِلْمِ، فَإِنَّ بَابَهُ الصَّبْرُ، وَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ الضَّحَّاكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ

ای هشام! کم گوئی حکمتی بزرگ است، پس بر شما باد بر سکوت، زیرا شیوه‌ای نیکو، و سبک باری و کاسته شدن از گناه است. در حلم و بردباری را محکم سازید، که در آن صبر است. و همانا خداوند عزّ و جلّ کسی را که بیهوده بخندد و بی‌هدف راه

وَ الْمَشّاءَ إِلىٰ غَيْرِ أَرَبٍ، وَ يَجِبُ عَلَى الْوَالِي أَنْ يَكُونَ كَالرَّاعِي لَا يَغْفُلُ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ لَا يَتَكَبَّرُ عَلَيْهِمْ، فَاسْتَحْيُوا مِنَ اللهِ فِي سَرَائِرِكُمْ، كَمَا تَسْتَحْيُونَ مِنَ النَّاسِ فِي عَلَانِيَتِكُمْ، وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْكَلِمَةَ مِنَ الْحِكْمَةِ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَعَلَيْكُمْ بِالْعِلْمِ قَبْلَ أَنْ يُرْفَعَ وَ رَفْعُهُ غَيْبَةُ عَالِمِكُمْ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ.

رود دشمن دارد. و بر زمامدار واجب است که همچون چوپان از حال زیردست خود غافل نشود و بر آنان تکبّر نورزد. پس در خلوت خویش از خدا شرم کنید، همچنان که در آشکار خود از مردم حیا می‌نمائید، و بدانید که حتی یک سخن از حکمت هم گمشده مؤمن است، پس بر شما باد به [آموختن] علم پیش از آنکه از میان شما برداشته شود، و برداشته شدن علم، همان وفات عالم در میان شما است.

يَا هِشَامُ! تَعَلَّمْ مِنَ الْعِلْمِ مَا جَهِلْتَ، وَ عَلِّمِ الْجَاهِلَ مِمَّا عُلِّمْتَ، عَظِّمِ الْعَالِمَ لِعِلْمِهِ وَ دَعْ مُنَازَعَتَهُ، وَ صَغِّرِ الْجَاهِلَ لِجَهْلِهِ وَ لَا تَطْرُدْهُ وَلَكِنْ قَرِّبْهُ وَ عَلِّمْهُ.

ای هشام! آنچه از دانش نمی‌دانی یادگیر، و از آنچه آموخته‌ای به جاهل بیاموز، عالم را به خاطر علمش محترم بدار، و از ستیزه نمودن با او اجتناب کن. و نادان را به خاطر جهلش کوچک بشمار ولی او را از نزد خویش مران، بلکه به خود نزدیکش گردان و تعلیمش ده.



يَا هِشَامُ! إِنَّ كُلَّ نِعْمَةٍ عَجَزْتَ عَنْ شُكْرِهَا بِمَنْزِلَةِ سَيِّئَةٍ تُؤَاخَذُ بِهَا، وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ: «إِنَّ للهِ عِبَاداً كَسَرَتْ قُلُوبَهُمْ خَشْيَتُهُ فَأَسْكَتَتْهُمْ عَنِ الْمَنْطِقِ، وَ إِنَّهُمْ لَفُصَحَاءُ عُقَلَاءُ، يَسْتَبِقُونَ إِلَى اللهِ بِالْأَعْمَالِ الزَّكِيَّةِ، لَا يَسْتَكْثِرُونَ لَهُ الْكَثِيرَ، وَ لَا يَرْضَوْنَ لَهُمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ بِالْقَلِيلِ، يَرَوْنَ فِي أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ أَشْرَارٌ، وَ إِنَّهُمْ لَأَكْيَاسٌ وَ أَبْرَارٌ».

ای هشام! همانا هر نعمتی که از ادای شکرش عاجز بمانی؛ همچون گناهی است که به آن بازخواست شوی، و امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده: «به راستی خداوند بندگانی دارد که ترس از او قلب‌هایشان را به وحشت انداخته و از کلام بازشان داشته، در حالیکه سخنورانی عاقلند، و با کردارهای پاکیزه برای تقرّب به خدا از هم سبقت گیرند، و عمل بسیار را در برابر خدا بزرگ نشمارند، و به عمل اندک خود راضی نگردند، و خود را بندگانی بد می‌بینند حال آنکه هوشیاران و نیکوکارانند».

يَا هِشَامُ! الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ، وَ الْبَذَاءُ مِنَ الْجَفَاءِ وَ الْجَفَاءُ فِي النَّارِ.

ای هشام! حیا از ایمان است و ایمان موجب بهشت است، و بی‌حیایی از جفا است و جفاکاری موجب دوزخ است.

يَا هِشَامُ! الْمُتَكَلِّمُونَ ثَلَاثَةٌ: فَرَابِحٌ وَ سَالِمٌ وَ شَاجِبٌ. فَأَمَّا الرَّابِحُ؛ فَالذَّاكِرُ لله، وَ أَمَّا السَّالِمُ؛ فَالسَّاكِتُ، وَ أَمَّا الشَّاجِبُ؛ فَالَّذِي يَخُوضُ فِي الْبَاطِلِ. إِنَّ اللهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَاحِشٍ بَذِيءٍ قَلِيلِ الْحَيَاءِ لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ فِيهِ. وَ كَانَ أَبُو ذَرٍّ ـ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ـ يَقُولُ: «يَا مُبْتَغِيَ الْعِلْمِ! إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ خَيْرٍ وَ مِفْتَاحُ شَرٍّ، فَاخْتِمْ عَلَى فِيكَ كَمَا تَخْتِمُ عَلَى ذَهَبِكَ وَ وَرِقِكَ».

ای هشام! سخنگویان سه دسته‌اند: سود برنده، و سالم مانده، و هلاک‌شونده. اما سود برنده؛ یادکننده خدا است. و امّا سالم مانده؛ فرد ساکت است. و امّا هلاک شونده کسی است که در سخنان باطل غرق می‌شود. همانا خداوند بهشت را بر زشت‌گوی بدزبان بی‌حیا، که از آنچه گوید و آنچه در باره‌اش گویند باکی ندارد حرام نموده. و أبو ذر- که خدا از او راضی باد- همواره می‌گفت: «ای طالب علم به راستی که این زبان؛ کلید هر خیر و شری است، پس بر زبان خود مُهر بگذار، همانگونه که بر طلا و نقره‌ات مُهر می‌زنی».

يَا هِشَامُ! بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ، يُطْرِي أَخَاهُ إِذَا شَاهَدَهُ وَ يَأْكُلُهُ إِذَا غَابَ عَنْهُ، إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ، وَ إِنِ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ، إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَاباً الْبِرُّ، وَ أَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَةً الْبَغْيُ، وَ إِنَّ شَرَّ عِبَادِ اللهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ، وَ هَلْ يَكُبُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟ وَ مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُ مَا لَا يَعْنِيهِ.

ای هشام! بنده بدی است آن که دو چهره و دو زبان دارد، برادرش را در حضورش می‌ستاید و در غیابش گوشتش را [با غیبت کردن] می‌خوردا اگر به برادرش چیزی دهند بر او حسد ورزد، و چون گرفتار شود تنهایش بگذارد. سریع‌ترین خیر، پاداش نیکوکاری است، و سریع‌ترین شرّ، کیفر ستمکاری است. و به یقین بدترین بنده خدا کسی است که به خاطر بد زبانی‌اش همنشینی با او را ناپسند می‌داری. آیا مردم را چیزی جز محصول زبانشان با صورت به دوزخ اندازد؟ از نشانه‌های نیکو بودن مسلمانی، دوری از سخن بیهوده‌ای است که به او ربطی ندارد.

يَا هِشَامُ! لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مُؤْمِناً حَتَّى يَكُونَ خَائِفاً رَاجِياً، وَ لَا يَكُونُ خَائِفاً رَاجِياً حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا لِمَا يَخَافُ وَ يَرْجُو.

ای هشام! مرد، مؤمن نباشد تا اینکه بیمناکی امیدوار گردد، و بیمناک امیدوار نگردد تا برای [دوری از] آن چه بیم دارد و [رسیدن به] آن چه امید دارد کار کند.

يَا هِشَامُ! قَالَ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي

ای هشام! خداوند جلّ و عزّ فرموده: «به عزّت و جلالم، و به بزرگی و قدرتم، و به شکوه و بلندی

وَ عَظَمَتِي وَ قُدْرَتِي وَ بَهَائِي وَ عُلُوِّي فِي مَكَانِي لَا يُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَى هَوَاهُ إِلَّا جَعَلْتُ الْغِنَى فِي نَفْسِهِ، وَ هَمَّهُ فِي آخِرَتِهِ، وَ كَفَفْتُ عَلَيْهِ فِي ضَيْعَتِهِ، وَ ضَمَّنْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ رِزْقَهُ، وَ كُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ.

مرتبه‌ام سوگند! هیچ بنده‌ای خواست مرا بر هوای خود مقدّم ندارد مگر آنکه بی‌نیازی را در عمق جانش قرار دهم، و همّتش را متوجه آخرت گردانم، و در کسب و کارش او را کفایت نمایم، و آسمان‌ها و زمین را ضامن روزی‌اش سازم، و خود بالاتر از سود هر تاجری را برایش تضمین کنم.

يَا هِشَامُ! الْغَضَبُ مِفْتَاحُ الشَّرِّ، وَ أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَاناً أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً، وَ إِنْ خَالَطْتَ النَّاسَ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُخَالِطَ أَحَداً مِنْهُمْ إِلَّا مَنْ كَانَتْ يَدُكَ عَلَيْهِ الْعُلْيَا فَافْعَلْ.

ای هشام! خشم کلید بدی است، و کامل‌ترین مؤمنان از نظر ایمان خوش‌خلق‌ترین آنان است. و چون با مردم معاشرت نمودی، پس اگر می‌توانی فقط با فردی از آنان معاشرت نمائی که دست تو بالای دست او باشد (عطاکننده باشی نه گیرنده) همان کن.

يَا هِشَامُ! عَلَيْكَ بِالرِّفْقِ، فَإِنَّ الرِّفْقَ يُمْنٌ، وَ الْخُرْقَ شُؤْمٌ. إِنَّ الرِّفْقَ وَ الْبِرَّ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ.

ای هشام! بر تو باد به مدارا کردن، زیرا مدارا و سازگاری مبارک است، و تندخویی شوم و نامبارک، به راستی که مدارا و نیکوکاری و خوش‌خلقی شهرها را آباد می‌کند و بر رزق و روزی می‌افزاید.

يَا هِشَامُ! قَوْلُ اللهِ: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ جَرَتْ فِي الْمُؤْمِنِ وَ الْكَافِرِ، وَ الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ، مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَعَلَيْهِ أَنْ يُكَافِئَ بِهِ، وَ لَيْسَتِ الْمُكَافَأَةُ أَنْ تَصْنَعَ كَمَا صَنَعَ حَتَّى تَرَى فَضْلَكَ، فَإِنْ صَنَعْتَ كَمَا صَنَعَ فَلَهُ الْفَضْلُ بِالابْتِدَاءِ.

ای هشام! این قول خداوند که فرموده: «**آیا پاداش نیکوکاری جز نیکی کردن است؟**» [الرحمن:۶۰] بر هر مؤمن و کافر، و نیکوکار و تبهکاری جاری است. هر کسی که به او احسانی شود باید تلافی کند، و تلافی به این نیست که همانگونه که به تو احسانی کرده به او احسان کنی تا برتری خود را به او بنمایانی، بلکه اگر به گونه‌ای احسانش کنی که او کرده؛ باز هم برتری با او است که آغاز احسان نموده.

يَا هِشَامُ! إِنَّ مَثَلَ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ مَسُّهَا لَيِّنٌ وَ فِي جَوْفِهَا السَّمُّ الْقَاتِلُ، يَحْذَرُهَا الرِّجَالُ ذَوُو الْعُقُولِ، وَ يَهْوِي إِلَيْهَا الصِّبْيَانُ بِأَيْدِيهِمْ.

ای هشام! مَثَل دنیا همچون ماری است که ظاهرش نرم و درونش زهری کشنده دارد، مردم صاحب تفکّر از آن حذر نمایند، و کودکان [نا آگاه] دست خود به سویش دراز می‌کنند!

يَا هِشَامُ! اصْبِرْ عَلَى طَاعَةِ اللهِ، وَ اصْبِرْ عَنْ مَعَاصِي اللهِ، فَإِنَّمَا الدُّنْيَا سَاعَةٌ، فَمَا مَضَى مِنْهَا فَلَيْسَ تَجِدُ لَهُ سُرُوراً وَ لَا حُزْناً، وَ مَا لَمْ يَأْتِ مِنْهَا فَلَيْسَ تَعْرِفُهُ، فَاصْبِرْ عَلَى تِلْكَ السَّاعَةِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَكَأَنَّكَ قَدِ اغْتَبَطْتَ.

ای هشام! بر انجام طاعت خداوند، و ترک نافرمانیش صبر پیشه کن. که دنیا تنها ساعتی بیش نباشد، بر آنچه از دنیا گذشته شادی و حزنی نمی‌یابی، و آنچه هنوز نیامده نامعلوم است، پس بر این ساعت که در آن قرار داری به گونه‌ای صبر کن که گویا مورد غبطه دیگران هستی.

يَا هِشَامُ! مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ مَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ ازْدَادَ عَطَشاً حَتَّى يَقْتُلَهُ.

ای هشام! مَثَل دنیا همانند آب دریا است، هر چه تشنه از آن بنوشد تشنه‌تر شود تا اینکه هلاکش سازد.

يَا هِشَامُ! إِيَّاكَ وَ الْكِبْرَ، فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ كِبْرٍ، الْكِبْرُ رِدَاءُ اللهِ، فَمَنْ نَازَعَهُ رِدَاءَهُ أَكَبَّهُ اللهُ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ.

ای هشام! از فخرفروشی بپرهیز، که هر کس در قلبش هموزن ریزدانه‌ای فخر باشد به بهشت وارد نشود، کبر و بزرگی ردای ویژه خداست، و هر کس با ردای عزّت و بزرگ‌منشی خدا؛ با او ستیزه کند وی را به رو در آتش افکند.

يَا هِشَامُ! لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنْ عَمِلَ حَسَناً اسْتَزَادَ مِنْهُ، وَ إِنْ عَمِلَ سَيِّئاً اسْتَغْفَرَ اللهَ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ.

ای هشام! از ما نیست کسی که روزانه [اعمال] خود را حساب‌رسی نکند، پس اگر عملی شایسته انجام داده بر آن بیافزاید، و اگر مرتکب خطایی شده از خدا طلب آمرزش کند و به سویش بازگردد.

يَا هِشَامُ! تَمَثَّلَتِ الدُّنْيَا لِلْمَسِيحِ عليه‌السلام فِي صُورَةِ امْرَأَةٍ زَرْقَاءَ، فَقَالَ لَهَا: كَمْ تَزَوَّجْتِ؟ فَقَالَتْ: كَثِيراً، قَالَ: فَكُلٌّ طَلَّقَكِ؟ قَالَتْ: لَا، بَلْ كُلًّا قَتَلْتُ، قَالَ الْمَسِيحُ عليه‌السلام: فَوَيْحٌ لِأَزْوَاجِكِ الْبَاقِينَ، كَيْفَ لَا يَعْتَبِرُونَ بِالْمَاضِينَ!.

ای هشام! دنیا به صورت زنی چشم آبی [نابینا] بر حضرت مسیح علیه‌السلام مجسّم شد، پس آن حضرت علیه‌السلام از او پرسید: چند شوهر کرده‌ای؟! گفت: بسیار، پرسید: آیا همگی طلاقت داده‌اند؟ گفت: نه، بلکه همه را کشته‌ام، حضرت مسیح علیه‌السلام فرمود: پس وای به حال شوهران باقی‌مانده‌ات، چگونه از گذشتگان عبرت نمی‌گیرند؟!

يَا هِشَامُ! إِنَّ ضَوْءَ الْجَسَدِ فِي عَيْنِهِ، فَإِنْ كَانَ الْبَصَرُ مُضِيئاً اسْتَضَاءَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَ إِنَّ ضَوْءَ

ای هشام! به راستی روشنی تن در چشم است و چون چشم بینایی داشت تمام تن نورانی شود، و

الرُّوحِ الْعَقْلُ، فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ عَاقِلًا كَانَ عَالِماً بِرَبِّهِ، وَ إِذَا كَانَ عَالِماً بِرَبِّهِ أَبْصَرَ دِينَهُ، وَ إِنْ كَانَ جَاهِلًا بِرَبِّهِ لَمْ يَقُمْ لَهُ دِينٌ، وَ كَمَا لَا يَقُومُ الْجَسَدُ إِلَّا بِالنَّفْسِ الْحَيَّةِ، فَكَذَلِكَ لَا يَقُومُ الدِّينُ إِلَّا بِالنِّيَّةِ الصَّادِقَةِ، وَ لَا تَثْبُتُ النِّيَّةُ الصَّادِقَةُ إِلَّا بِالْعَقْلِ.

همانا عقل، روشنائی روح و جان است، پس چون بنده‌ای عاقل باشد به پروردگار خود نیز آشنا گردد، و چون خدا را بشناسد به دینش بینش یابد. و اگر با پروردگارش آشنا نگردد هیچ دینی برایش پا بر جا نماند، و همانگونه که جسم جز با روح پا بر جا نماند، دین نیز جز با نیّتی صادق بر جا نماند، و نیّت صادق نیز جز با عقل ثبات نیابد.

يَا هِشَامُ! إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا، فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ، لِأَنَّ اللهَ جَعَلَ التَّوَاضُعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ، أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ مَنْ شَمَخَ إِلَى السَّقْفِ بِرَأْسِهِ شَجَّهُ، وَ مَنْ خَفَضَ رَأْسَهُ اسْتَظَلَّ تَحْتَهُ وَ أَكَنَّهُ، وَ كَذَلِكَ مَنْ لَمْ يَتَوَاضَعْ لِلهِ خَفَضَهُ اللهُ، وَ مَنْ تَوَاضَعَ لِلهِ رَفَعَهُ.

ای هشام! زراعت در زمین نرم و هموار رشد کند و در سنگ سخت نمی‌روید، و حکمت نیز قلب متواضع را آباد کند نه دل متکبّر گردنکش را، زیرا خداوند تواضع را ابزار عقل قرار داده، و تکبّر را ابزار جهل. آیا ندانی کسی که سر خود را به سقف بکوبد سر خود را بشکند، و کسی که سر فرو آورد سقف بر او سایه اندازد و [از سرما و گرما] در پناه خود گیرد؟. و همچنین اگر کسی در برابر خدا فروتنی نکند، خداوند او را خوار سازد، و کسی که برای خدا تواضع کند، خداوند مرتبه‌اش را بالا برد.

يَا هِشَامُ! مَا أَقْبَحَ الْفَقْرَ بَعْدَ الْغِنَى، وَ أَقْبَحَ الْخَطِيئَةَ بَعْدَ النُّسُكِ، وَ أَقْبَحُ مِنْ ذَلِكَ الْعَابِدُ لِلهِ ثُمَّ يَتْرُكُ عِبَادَتَهُ.

ای هشام! چه زشت است نیازمندی پس از بی‌نیازی، و چه زشت است گناه پس از عبادت، و از این زشت‌تر عبادت کننده‌ای است که عبادت خدا را ترک می‌کند.

يَا هِشَامُ! لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ: لِمُسْتَمِعٍ وَاعٍ وَ عَالِمٍ نَاطِقٍ.

ای هشام! خیری در زندگی نیست مگر برای دو نفر: شنونده‌ای پذیرا، و دانشمندی گویا.

يَا هِشَامُ! مَا قُسِمَ بَيْنَ الْعِبَادِ أَفْضَلُ مِنَ الْعَقْلِ، نَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهَرِ الْجَاهِلِ، وَ مَا بَعَثَ

ای هشام! چیزی برتر از عقل در میان بندگان تقسیم نشده است، خواب عاقل از شب‌زنده‌داری نادان برتر است، و خداوند پیامبری را مبعوث نکرد

اللهُ نَبِيّاً إِلَّا عَاقِلًا حَتَّى يَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ جَهْدِ الْمُجْتَهِدِينَ، وَ مَا أَدَّى الْعَبْدُ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللهِ حَتَّى عَقَلَ عَنْهُ.

مگر آنکه عاقلی بود که عقلش از همه تلاش‌کنندگان در عبادت بیشتر بوده است، و بنده تا در واجبی از واجبات الهی اندیشه نکند آن را به جا نیاورد.

يَا هِشَامُ! قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتاً فَادْنُوا مِنْهُ، فَإِنَّهُ يُلْقِي الْحِكْمَةَ، وَ الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ، وَ الْمُنَافِقُ كَثِيرُ الْكَلَامِ قَلِيلُ الْعَمَلِ».

ای هشام! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه مؤمنی را خموش دیدید به او نزدیک شوید، که او حکمت را بیاموزد، و مؤمن کم‌گوی و پرکار است، و منافق پرگوی و کم‌کار.

يَا هِشَامُ! أَوْحَى اللهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ علیه السلام: «قُلْ لِعِبَادِي: لَا يَجْعَلُوا بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ عَالِماً مَفْتُوناً بِالدُّنْيَا فَيَصُدَّهُمْ عَنْ ذِكْرِي وَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي وَ مُنَاجَاتِي، أُولَئِكَ قُطَّاعُ الطَّرِيقِ مِنْ عِبَادِي، إِنَّ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِي وَ مُنَاجَاتِي مِنْ قُلُوبِهِمْ».

ای هشام! خداوند به حضرت داود علیه السلام وحی فرمود: «[ای داود!] به بندگانم بگو: میان من و خود عالمی فریفته دنیا قرار ندهند که ایشان را از یاد من و از راه محبّت و مناجاتم بازمی‌دارد، اینان راهزنان بندگان من می باشند. به راستی کمترین کاری که در حق ایشان انجام می‌دهم این است که شیرینی محبّت و مناجاتم را از دل‌هایشان می‌برم».

يَا هِشَامُ! مَنْ تَعَظَّمَ فِي نَفْسِهِ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ، وَ مَنْ تَكَبَّرَ عَلَى إِخْوَانِهِ وَ اسْتَطَالَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ ضَادَّ اللهَ، وَ مَنِ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ فَهُوَ أَعْنَى لِغَيْرِ رُشْدِهِ.

ای هشام! هر که در دل، خود را بزرگ بشمارد، فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت کنند، و هر کس که بر برادران خود تکبّر ورزد و گردن فرازی نماید به مقابله با خدا برخاسته، و هر کس چیزی را ادعا کند که در او نیست خود را به راهی نادرست به زحمت انداخته است.

يَا هِشَامُ! أَوْحَى اللهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ علیه السلام: يَا دَاوُدُ حَذِّرْ وَ أَنْذِرْ أَصْحَابَكَ عَنْ حُبِّ الشَّهَوَاتِ، فَإِنَّ الْمُعَلَّقَةَ قُلُوبُهُمْ بِشَهَوَاتِ الدُّنْيَا

ای هشام! خداوند متعال به حضرت داود علیه السلام وحی فرمود: «ای داود! یاران خود را از دلسپردن به شهوات بترسان و خود نیز از آن بر حذر باش، به راستی دلبستگان به شهوات دنیا قلبشان از [یاد] من

قُلُوبُهُمْ مَحْجُوبَةٌ عَنِّي.

در حجاب است.

يَا هِشَامُ! إِيَّاكَ وَ الْكِبْرَ عَلَى أَوْلِيَائِي وَ الِاسْتِطَالَةَ بِعِلْمِكَ فَيَمْقُتَكَ اللهُ، فَلَا تَنْفَعُكَ بَعْدَ مَقْتِهِ دُنْيَاكَ وَ لَا آخِرَتُكَ، وَ كُنْ فِي الدُّنْيَا كَسَاكِنِ دَارٍ لَيْسَتْ لَهُ، إِنَّمَا يَنْتَظِرُ الرَّحِيلَ.

ای هشام! از فخرفروشی بر دوستان من، و بزرگی‌کردن به علم خود بپرهیز، که خداوند تو را دشمن دارد، و پس از دشمنی خدا، دنیا و آخرت برایت سودی نخواهد داشت، در دنیا همچون کسی که خانه از آنِ او نیست، و فقط چشم انتظار کوچ کردن است، ساکن شو.

يَا هِشَامُ! مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ مُشَاوَرَةُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ يُمْنٌ وَ بَرَكَةٌ وَ رُشْدٌ وَ تَوْفِيقٌ مِنَ اللهِ، فَإِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ الْعَاقِلُ النَّاصِحُ فَإِيَّاكَ وَ الْخِلَافَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ الْعَطَبَ.

ای هشام! معاشرت با دیندار شرف دنیا و آخرت است، و مشورت با خردمندِ خیرخواه؛ مایه خوشبختی و برکت است، و هدایت و توفیق الهی را به دنبال دارد. پس چون خردمندِ خیرخواه تو را راهنمایی نمود مبادا مخالفت کنی چرا که در مخالفت با آن هلاکت است.

يَا هِشَامُ! إِيَّاكَ وَ مُخَالَطَةَ النَّاسِ وَ الْأُنْسَ بِهِمْ إِلَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُمْ عَاقِلًا وَ مَأْمُوناً فَآنِسْ بِهِ، وَ اهْرُبْ مِنْ سَائِرِهِمْ كَهَرَبِكَ مِنَ السِّبَاعِ الضَّارِيَةِ، وَ يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَنْ يَسْتَحْيِيَ مِنَ اللهِ، وَ إِذَا تَفَرَّدَ لَهُ بِالنِّعَمِ أَنْ يُشَارِكَ فِي عَمَلِهِ أَحَداً غَيْرَهُ.

ای هشام! از معاشرت و انس با مردم بپرهیز، مگر اینکه در میان آنان عاقلی درستکار بیابی، پس با او مأنوس شو، و از سایر مردم همچون فرار از درندگان شکاری بگریز. بر عاقل سزاوار است که چون کاری را انجام داد از خدایی که عطای نعمت‌ها را به او اختصاص داده حیا کند از اینکه کسی را غیر از خدا در کار خود شریک سازد.

وَ إِذَا مَرَّ بِكَ أَمْرَانِ لَا تَدْرِي أَيُّهُمَا خَيْرٌ وَ أَصْوَبُ، فَانْظُرْ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى هَوَاكَ فَخَالِفْهُ، فَإِنَّ كَثِيرَ الصَّوَابِ فِي مُخَالَفَةِ هَوَاكَ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَغْلِبَ الْحِكْمَةَ وَ تَضَعَهَا فِي أَهْلِ الْجَهَالَةِ.

و چون برایت دو کار پیش آمد که نمی‌دانی کدامشان بهتر است، با کاری که به هوای نفست نزدیک‌تر است مخالفت کن، به راستی بسیاری از درستی‌ها در مخالفت با هوای نفس است، و بپرهیز از اینکه بر حکمت دست یابی و آن را به نادان بسپاری.

قَالَ هِشَامٌ: فَقُلْتُ لَهُ: فَإِنْ وَجَدْتُ رَجُلًا

هشام گوید: به آن حضرت گفتم: اگر مردی

طَالِباً لَهُ غَيْرَ أَنَّ عَقْلَهُ لَا يَتَّسِعُ لِضَبْطِ مَا أُلْقِي إِلَيْهِ؟ قَالَ عليه السلام: فَتَلَطَّفْ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ، فَإِنْ ضَاقَ قَلْبُهُ فَلَا تَعْرِضَنَّ نَفْسَكَ لِلْفِتْنَةِ، وَ احْذَرْ رَدَّ الْمُتَكَبِّرِينَ، فَإِنَّ الْعِلْمَ يَذِلُّ عَلَى أَنْ يُمْلَى عَلَى مَنْ لَا يُفِيقُ.

جوینده را بیابم ولی ظرفیت نگهداری گفته‌هایم را نداشته باشد [چه کنم؟] امام علیه السلام فرمود: با ملاطفت او را نصیحت کن (به قدر فهمش حکمت بیاموزش)، پس اگر دلتنگ شد، خود را در حکمت آموختن به او به دردسر نیانداز! و از حکمت نیاموختن متکبران برحذر باش، زیرا حکمت با املا شدن بر افرادی که به هوش نیایند خوار گردد.

قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَجِدْ مَنْ يَعْقِلُ السُّؤَالَ عَنْهَا؟ قَالَ عليه السلام: فَاغْتَنِمْ جَهْلَهُ عَنِ السُّؤَالِ حَتَّى تَسْلَمَ مِنْ فِتْنَةِ الْقَوْلِ وَ عَظِيمِ فِتْنَةِ الرَّدِّ.

گفتم: اگر کسی را نیافتم که درک سؤال از آن را داشته باشد [چه کنم؟] امام علیه السلام فرمود: نادانی او را درباره سؤال از حکمت غنیمت بدان تا از بلای زیاده گویی [برای حکمت آموزی] و گرفتاری بزرگ‌تر یعنی انکار آن در امان بمانی.

وَ اعْلَمْ أَنَّ اللهَ لَمْ يَرْفَعِ الْمُتَوَاضِعِينَ بِقَدْرِ تَوَاضُعِهِمْ وَلَكِنْ رَفَعَهُمْ بِقَدْرِ عَظَمَتِهِ وَ مَجْدِهِ، وَ لَمْ يُؤْمِنِ الْخَائِفِينَ بِقَدْرِ خَوْفِهِمْ وَلَكِنْ آمَنَهُمْ بِقَدْرِ كَرَمِهِ وَ جُودِهِ، وَ لَمْ يُفَرِّجِ الْمَحْزُونِينَ بِقَدْرِ حُزْنِهِمْ وَلَكِنْ بِقَدْرِ رَأْفَتِهِ وَ رَحْمَتِهِ، فَمَا ظَنُّكَ بِالرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ الَّذِي يَتَوَدَّدُ إِلَى مَنْ يُؤْذِيهِ بِأَوْلِيَائِهِ، فَكَيْفَ بِمَنْ يُؤْذَى فِيهِ، وَ مَا ظَنُّكَ بِالتَّوَّابِ الرَّحِيمِ الَّذِي يَتُوبُ عَلَى مَنْ يُعَادِيهِ، فَكَيْفَ بِمَنْ يَتَرَضَّاهُ وَ يَخْتَارُ عَدَاوَةَ الْخَلْقِ فِيهِ.

و بدان که خداوند متواضع را فقط به اندازه تواضعشان بالا نبرد، بلکه در حدّ عظمت و مجد خودش رفعت می‌بخشد، و همچنین خائفین از خود را به اندازه خوفشان ایمن نساخته، بلکه در حدّ کرم و سخاوتش آسوده خاطر ساخته، و محزون را در حدّ اندوهش شادمان نفرموده، بلکه در حدّ مهربانی و رحمتش شاد نموده. پس به خدای رؤوف مهربان چه گمانی داری؟ خدایی که با آنان که به سبب آزاردن دوستانش او را می‌آزارند دوستانه رفتار کند، پس با آنان که به خاطر او آزار می‌بینند چگونه رفتار خواهد کرد! و به خدای توبه‌پذیر مهربان چه گمانی داری؟ خدائی که از دشمن خود توبه پذیرد، پس با آنان که سعی در جلب رضایتش دارند و در این راه دشمنی مردم را با خود پذیرفته‌اند چگونه رفتار خواهد نمود!؟

يَا هِشَامُ! مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا ذَهَبَ خَوْفُ الْآخِرَةِ

ای هشام! هر که به دنیا علاقه داشته باشد، بیم آخرت از دلش برود، و هیچ بنده‌ای نیست که علمی

مِنْ قَلْبِهِ، وَ مَا أُوتِيَ عَبْدٌ عِلْماً فَازْدَادَ لِلدُّنْيَا حُبّاً إِلَّا ازْدَادَ مِنَ اللهِ بُعْداً وَ ازْدَادَ اللهُ عَلَيْهِ غَضَباً.

به او موهبت گردید و محبّت دنیا در دلش فزونی یافت، مگر آنکه از خدا دور گشت، و غضب الهی بر او بسیار شد.

يَا هِشَامُ! إِنَّ الْعَاقِلَ اللَّبِيبَ مَنْ تَرَكَ مَا لَا طَاقَةَ لَهُ بِهِ، وَ أَكْثَرُ الصَّوَابِ فِي خِلَافِ الْهَوَى، وَ مَنْ طَالَ أَمَلُهُ سَاءَ عَمَلُهُ.

ای هشام! عاقلِ صاحبدل، کسی است که آنچه در توانش نیست رها کند. و بیشتر درستی در مخالفت با هوی و هوس است، و هر کس آرزویش دراز شود کردارش بد شود.

يَا هِشَامُ! لَوْ رَأَيْتَ مَسِيرَ الْأَجَلِ لَأَلْهَاكَ عَنِ الْأَمَلِ.

ای هشام! اگر مسیر [کوتاه] مرگ را ببینی همانا تو را از آرزو [ی طولانی] بازدارد.

يَا هِشَامُ! إِيَّاكَ وَ الطَّمَعَ، وَ عَلَيْكَ بِالْيَأْسِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ، وَ أَمِتِ الطَّمَعَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، فَإِنَّ الطَّمَعَ مِفْتَاحٌ لِلذُّلِّ، وَ اخْتِلَاسُ الْعَقْلِ وَ اخْتِلَاقُ الْمُرُوَّاتِ، وَ تَدْنِيسُ الْعِرْضِ، وَ الذَّهَابُ بِالْعِلْمِ. وَ عَلَيْكَ بِالِاعْتِصَامِ بِرَبِّكَ وَ التَّوَكُّلِ عَلَيْهِ، وَ جَاهِدْ نَفْسَكَ لِتَرُدَّهَا عَنْ هَوَاهَا، فَإِنَّهُ وَاجِبٌ عَلَيْكَ كَجِهَادِ عَدُوِّكَ.

ای هشام! از طمع بپرهیز، و بر تو باد به نومیدی از آنچه در دست مردم است. و طمع داشتن از مخلوقات خدا را در نفس خود بمیران، چرا که طمع کلید ذلّت، و رباینده عقل، و از بین برنده مردانگی است، و لکه‌دار شدن آبرو را به همراه دارد، و علم را زائل کند. و بر تو باد پناهندگی به پروردگارت، و توکّل بر او، با نفس خویش مبارزه کن تا آن را از پیروی هوایش بازگردانی، چرا که مبارزه با نفس [امّاره] همچون نبرد با دشمنت بر تو واجب است.

قَالَ هِشَامٌ: فَقُلْتُ لَهُ: فَأَيُّ الْأَعْدَاءِ أَوْجَبُهُمْ مُجَاهَدَةً؟ قَالَ عليه‌السلام: أَقْرَبُهُمْ إِلَيْكَ، وَ أَعْدَاهُمْ لَكَ، وَ أَضَرُّهُمْ بِكَ، وَ أَعْظَمُهُمْ لَكَ عَدَاوَةً، وَ أَخْفَاهُمْ لَكَ شَخْصاً مَعَ دُنُوِّهِ مِنْكَ، وَ مَنْ يُحَرِّضُ أَعْدَاءَكَ عَلَيْكَ وَ هُوَ إِبْلِيسُ الْمُوَكَّلُ بِوَسْوَاسٍ مِنَ الْقُلُوبِ فَلَهُ فَلْتَشْتَدَّ عَدَاوَتُكَ، وَ

هشام گوید: به آن حضرت علیه‌السلام عرض کردم: نبرد با کدام یک از این دو دشمن واجب‌تر است؟ امام علیه‌السلام فرمود: جنگ با آن که به تو نزدیک‌تر و دشمن‌تر است، و زیانش برایت بیشتر، و دشمنی‌اش بر تو بزرگ‌تر می‌باشد، و با کسی که - با تمام نزدیکی که به تو دارد- بر تو پوشیده‌تر است، و آن که دشمنانت را بر علیه تو تحریک می‌کند، و آن دشمن، ابلیس است که برای وسوسه قلب‌ها گماشته شده است، پس دشمنی تو با او نیز باید شدید باشد،

لَا يَكُونَنَّ أَصْبَرَ عَلَى مُجَاهَدَتِهِ لِهَلَكَتِكَ مِنْكَ عَلَى صَبْرِكَ لِمُجَاهَدَتِهِ، فَإِنَّهُ أَضْعَفُ مِنْكَ رُكْناً فِي قُوَّتِهِ، وَ أَقَلُّ مِنْكَ ضَرَراً فِي كَثْرَةِ شَرِّهِ، إِذَا أَنْتَ اعْتَصَمْتَ بِاللهِ فَقَدْ هُدِيتَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

مبادا ابلیس در تلاش برای نابودیت تو، از پایداری تو در مبارزه با او صبورتر باشد. زیرا بنیان او با همه قدرتی که دارد از تو ضعیف‌تر است، و با همه شرارتی که دارد از تو کم ضررتر است. و چنانچه به خدا پناهنده شوی به راهی راست رهنمون‌شده‌ای.

يَا هِشَامُ! مَنْ أَكْرَمَهُ اللهُ بِثَلَاثٍ فَقَدْ لَطُفَ لَهُ: عَقْلٌ يَكْفِيهِ مَئُونَةَ هَوَاهُ، وَ عِلْمٌ يَكْفِيهِ مَئُونَةَ جَهْلِهِ، وَ غِنًى يَكْفِيهِ مَخَافَةَ الْفَقْرِ.

ای هشام! کسی را که خداوند به سه چیز گرامی‌اش داشته به او لطف نموده است: عقلی که رنج [غلبه بر] هوای نفسش را کفایت کند، و علمی که رنج نادانی‌اش را از او دور کند، و بی‌نیازی که خاطرش را از ترس تهیدستی آسوده سازد.

يَا هِشَامُ! احْذَرْ هَذِهِ الدُّنْيَا وَ احْذَرْ أَهْلَهَا، فَإِنَّ النَّاسَ فِيهَا عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ: رَجُلٍ مُتَرَدٍّ مُعَانِقٍ لِهَوَاهُ، وَ مُتَعَلِّمٍ مُقْرِئٍ كُلَّمَا ازْدَادَ عِلْماً ازْدَادَ كِبْراً، يَسْتَعْلِي بِقِرَاءَتِهِ وَ عِلْمِهِ عَلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ، وَ عَابِدٍ جَاهِلٍ يَسْتَصْغِرُ مَنْ هُوَ دُونَهُ فِي عِبَادَتِهِ يُحِبُّ أَنْ يُعَظَّمَ وَ يُوَقَّرَ، وَ ذِي بَصِيرَةٍ عَالِمٍ عَارِفٍ بِطَرِيقِ الْحَقِّ يُحِبُّ الْقِيَامَ بِهِ، فَهُوَ عَاجِزٌ أَوْ مَغْلُوبٌ، وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْقِيَامِ بِمَا يَعْرِفُهُ، فَهُوَ مَحْزُونٌ مَغْمُومٌ بِذَلِكَ، فَهُوَ أَمْثَلُ أَهْلِ زَمَانِهِ وَ أَوْجَهُهُمْ عَقْلاً.

ای هشام! از این دنیا و اهلش بر حذر باش، که به راستی مردم در دنیا چهار دسته‌اند: [نخست] مردی هلاک شده و هم آغوش هوای نفس، و [دوم] قرآن‌آموز تلاوت کننده که هر چه علمش فزون گردد تکبرش فزونی یابد، کسی که با قرآن خواندنش و علم خویش بر کسی که در علم رتبه‌ای پایین‌تر از او دارد تکبّر ورزد، و [سوم] عابدی نادان که کسی را که در عبادت مرتبه‌ای پایین‌تر از او دارد کوچک می‌شمارد، دوست دارد که بزرگ داشته شود و احترام گردد، و [چهارم] صاحب بصیرتی عالم و آشنا به راه حق، که قیام در در راه خدا را دوست دارد، ولی درمانده یا شکست خورده است و توان به پاخیزی برای آنچه را که می‌داند ندارد، پس به همین دلیل اندوهناک و غمگین است، و او مثال‌زدنی‌ترین مردم زمانه خویش، و وجیه‌ترین آنان از نظر عقل است.

يَا هِشَامُ! اعْرِفِ الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ، وَ الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَكُنْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ. قَالَ هِشَامٌ: فَقُلْتُ:

ای هشام! عقل و سپاهش را، و نیز جهل و لشکرش را بشناس، تا از هدایت‌یافتگان باشی. هشام

جُعِلْتُ فِدَاكَ! لَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَّفْتَنَا.

گوید: گفتم: قربانت گردم! ما چیزی جز آنچه شما به ما آموخته‌اید نمی‌دانیم.

فَقَالَ عليه‌السلام: يَا هِشَامُ! إِنَّ اللهَ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ خَلَقَهُ اللهُ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ، فَقَالَ لَهُ: «أَدْبِرْ»، فَأَدْبَرَ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: «أَقْبِلْ»، فَأَقْبَلَ. فَقَالَ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ: «خَلَقْتُكَ خَلْقاً عَظِيماً وَ كَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي».

پس آن حضرت عليه‌السلام فرمود: ای هشام! به راستی که خداوند «عقل» را آفرید در حالیکه نخستین آفریده از «روحانیان» بود که خداوند از جانب راست عرش خود از نور خودش خلق کرد، پس به او گفت: «باز گرد»، عقل نیز بازگشت، سپس فرمود: «پیش آی»، عقل نیز پیش آمد، پس خدای جلّ و عزّ فرمود: «تو را مخلوقی بزرگ آفریدم و بر تمامی مخلوقاتم گرامی داشتم».

ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأُجَاجِ الظُّلْمَانِيِّ، فَقَالَ لَهُ: «أَدْبِرْ»، فَأَدْبَرَ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: «أَقْبِلْ»، فَلَمْ يُقْبِلْ. فَقَالَ لَهُ: «اسْتَكْبَرْتَ»، فَلَعَنَهُ.

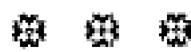
سپس «جهل» را از دریائی تلخ و تاریک آفرید، و به او گفت: «بازگرد»، جهل نیز بازگشت، سپس فرمود: «پیش آی»، ولی جهل نپذیرفت، خداوند فرمود: «تکبّر کردی!»، پس او را لعنت کرد.

ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ جُنْداً، فَلَمَّا رَأَى الْجَهْلُ مَا كَرَّمَ اللهُ بِهِ الْعَقْلَ وَ مَا أَعْطَاهُ، أَضْمَرَ لَهُ الْعَدَاوَةَ. فَقَالَ الْجَهْلُ: يَا رَبِّ! هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي، خَلَقْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ قَوَّيْتَهُ، وَ أَنَا ضِدُّهُ وَ لَا قُوَّةَ لِي بِهِ، أَعْطِنِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ. فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: نَعَمْ، فَإِنْ عَصَيْتَنِي بَعْدَ ذَلِكَ أَخْرَجْتُكَ وَ جُنْدَكَ مِنْ جِوَارِي وَ مِنْ رَحْمَتِي. فَقَالَ: قَدْ رَضِيتُ، فَأَعْطَاهُ اللهُ خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ جُنْداً، فَكَانَ مِمَّا أَعْطَى الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَ السَّبْعِينَ جُنْداً: الْخَيْرُ وَ هُوَ وَزِيرُ

سپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر مقرّر فرمود، و چون جهل؛ آنچه را که خداوند عقل را به آن گرامی داشت و به او عطا نمود مشاهده کرد، کینه عقل را به دل گرفت و گفت: «پروردگارا! این (عقل) آفریده‌ای همچون من است، او را آفریدی و گرامی داشته و قوی ساختی، در حالی که من در مقابل او هستم ولی قدرتی ندارم، [پس] لشکری مانند آنچه به عقل بخشیده‌ای به من نیز عطا فرما»، خدای تبارک و تعالی فرمود: «بسیار خوب، ولی اگر پس از آن مرا نافرمانی کنی تو و لشکرت را از جوار خود و از رحمت خود بیرون کنم»، جهل گفت: «رضایت دارم»، پس خداوند به او هفتاد و پنج لشکر بخشید، و یکی از هفتاد و پنج لشکری که خدا به عقل ارزانی داشت «خیر» است که «وزیر عقل» می‌باشد، و ضدّ

الْعَقْلِ، وَ جَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرَّ وَ هُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ.

آن را «شر» قرار داد که «وزیر جهل» است.



جُنُودُ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ

أَلْإِيمَانُ، أَلْكُفْرُ. أَلتَّصْدِيقُ، أَلتَّكْذِيبُ. أَلْإِخْلَاصُ، أَلنِّفَاقُ. أَلرَّجَاءُ، أَلْقُنُوطُ. أَلْعَدْلُ، أَلْجَوْرُ. أَلرِّضَا، أَلسُّخْطُ. أَلشُّكْرُ، أَلْكُفْرَانُ. أَلْيَأْسُ، أَلطَّمَعُ. أَلتَّوَكُّلُ، أَلْحِرْصُ. أَلرَّأْفَةُ، أَلْغِلْظَةُ. أَلْعِلْمُ، أَلْجَهْلُ. أَلْعِفَّةُ، أَلتَّهَتُّكُ. أَلزُّهْدُ، أَلرَّغْبَةُ. أَلرِّفْقُ، أَلْخُرْقُ. أَلرَّهْبَةُ، أَلْجُرْأَةُ. أَلتَّوَاضُعُ، أَلْكِبْرُ. أَلتُّؤَدَةُ، أَلْعَجَلَةُ. أَلْحِلْمُ، أَلسَّفَهُ. أَلصَّمْتُ، أَلْهَذَرُ. أَلاِسْتِسْلَامُ، أَلاِسْتِكْبَارُ. أَلتَّسْلِيمُ، أَلتَّجَبُّرُ. أَلْعَفْوُ، أَلْحِقْدُ. أَلرَّحْمَةُ، أَلْقَسْوَةُ. أَلْيَقِينُ، أَلشَّكُّ.

لشکریان عقل و جهل

ایمان، کفر. تصدیق، تکذیب. اخلاص، دورویی. امیدواری، ناامیدی. عدالت، ستم. خشنودی، ناخشنودی. شکرگذاری، ناسپاسی. بی‌طمعی، طمع. توکّل، زیاده‌خواهی. مهربانی، خشونت. آگاهی، نادانی. پاکدامنی، پرده‌دری. زهد، دنیاگرایی. سازگاری، ناسازگاری. ترس، گستاخی. فروتنی، تکبّر. آرامش، شتاب‌زدگی. بردباری، حماقت. سکوت، زیاده‌گویی. فرمان‌بری، گردن‌فرازی. اطاعت، سرکشی. گذشت، کینه‌توزی. نرم دلی، سخت دلی. یقین، شک.

أَلصَّبْرُ، أَلْجَزَعُ. أَلصَّفْحُ، أَلاِنْتِقَامُ. أَلْغِنَى، أَلْفَقْرُ. أَلتَّفَكُّرُ، أَلسَّهْوُ. أَلْحِفْظُ، أَلنِّسْيَانُ. أَلتَّوَاصُلُ، أَلْقَطِيعَةُ. أَلْقَنَاعَةُ، أَلشَّرَهُ. أَلْمُوَاسَاةُ، أَلْمَنْعُ. أَلْمَوَدَّةُ، أَلْعَدَاوَةُ. أَلْوَفَاءُ، أَلْغَدْرُ. أَلطَّاعَةُ، أَلْمَعْصِيَةُ. أَلْخُضُوعُ، أَلتَّطَاوُلُ. أَلسَّلَامَةُ، أَلْبَلَاءُ. أَلْفَهْمُ، أَلْغَبَاوَةُ. أَلْمَعْرِفَةُ، أَلْإِنْكَارُ. أَلْمُدَارَاةُ، أَلْمُكَاشَفَةُ. سَلَامَةُ الْغَيْبِ، أَلْمُمَاكَرَةُ. أَلْكِتْمَانُ، أَلْإِفْشَاءُ. أَلْبِرُّ، أَلْعُقُوقُ. أَلْحَقِيقَةُ، أَلتَّسْوِيفُ. أَلْمَعْرُوفُ، أَلْمُنْكَرُ. أَلتَّقِيَّةُ، أَلْإِذَاعَةُ. أَلْإِنْصَافُ، أَلظُّلْمُ.

صبر، بی‌تابی. گذشت، انتقام. بی‌نیازی، نیازمندی. اندیشیدن، بی‌فکری. حفظ، فراموشی. پیوستن، از هم گسستن. قناعت، زیاده‌طلبی. احسان، دریغ. دوستی، دشمنی. وفاداری، خیانت. فرمانبری، سرپیچی. فروتنی، گردنکشی. راحتی، گرفتاری. درک، غفلت. شناختن، انکار نمودن. مدارا، دشمنی. پاکدلی، فریب‌کاری. رازداری، افشاگری. نیک‌رفتاری (به پدر و مادر)، بد رفتاری (به آنان). درستی، ریاکاری. نکویی، ناپسندی. پنهان‌کاری، پراکندن. انصاف، ستم.

أَلتُّقَى، أَلْحَسَدُ. أَلنَّظَافَةُ، أَلْقَذَرُ. أَلْحَيَاءُ، أَلْقِحَةُ.

خودداری، حسد. پاکیزگی، پلیدی. حیا،

أَلْقَصْدُ، أَلْإِسْرَافُ. أَلرَّاحَةُ، أَلتَّعَبُ. أَلسُّهُولَةُ، أَلصُّعُوبَةُ. أَلْعَافِيَةُ، أَلْبَلْوَى. أَلْقَوَامُ، أَلْمُكَاثَرَةُ. أَلْحِكْمَةُ، أَلْهَوَى. أَلْوَقَارُ، أَلْخِفَّةُ. أَلسَّعَادَةُ، أَلشَّقَاءُ. أَلتَّوْبَةُ، أَلْإِصْرَارُ. أَلْمُحَافَظَةُ، أَلتَّهَاوُنُ. أَلدُّعَاءُ، أَلْإِسْتِنْكَافُ. أَلنَّشَاطُ، أَلْكَسَلُ. أَلْفَرَحُ، أَلْحَزَنُ. أَلْأُلْفَةُ، أَلْفُرْقَةُ. أَلسَّخَاءُ، أَلْبُخْلُ. أَلْخُشُوعُ، أَلْعُجْبُ. صَوْنُ الْحَدِيثِ، أَلنَّمِيمَةُ. أَلْإِسْتِغْفَارُ، أَلْإِغْتِرَارُ. أَلْكِيَاسَةُ، أَلْحُمْقُ.

بی‌حیایی. میانه‌روی، زیاده‌روی. راحتی، زحمت. آسان‌گیری، سخت‌گیری. تندرستی، گرفتاری. اعتدال، افزون‌طلبی. حکمت، هوس. سنگینی، سبکی. خوشبختی، بدبختی. توبه، اصرار بر گناه. خویشتن‌داری، سهل‌انگاری. دعا کردن، سرپیچی از دعا. شادابی، تنبلی. شادمانی، اندوه. الفت، جدایی. سخاوت، بخل. خشوع، خودبینی. حفظ گفتار، سخن‌چینی. آمرزش‌خواهی، فریفتگی. زیرکی، حماقت.

يَا هِشَامُ! لَا تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالُ إِلَّا لِنَبِيٍّ أَوْ وَصِيٍّ أَوْ مُؤْمِنٍ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَ أَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ وَ يَتَخَلَّصَ مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ علیهم السلام، وَفَّقَنَا اللهُ وَ إِيَّاكُمْ لِطَاعَتِهِ.

ای هشام! تمام این صفات و خصلت‌ها جز برای پیامبر، یا جانشین او، یا مؤمنی که خداوند دلش را به ایمان آزموده جمع نشود، امّا سایر مؤمنان؛ از بعضی از این صفات - که همان لشکریان عقلند - برخوردار می‌باشند تا به تدریج عقلشان کامل شود و از لشکریان جهل رها گردند، پس در این زمان با پیامبران و اوصیاء در بلندترین درجه همراه شوند، خداوند ما و شما را برای طاعت و فرمانبری خود توفیق بخشاید!



وَ مِنْ حِكَمِهِ علیه السلام

و از سخنان حکیمانه امام کاظم علیه السلام

رُوِيَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: صَلَاةُ النَّوَافِلِ قُرْبَانٌ إِلَى اللهِ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ، وَ الْحَجُّ جِهَادُ كُلِّ ضَعِيفٍ، وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْجَسَدِ صِيَامُ النَّوَافِلِ، وَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ، وَ مَنْ

از آن حضرت روایت شده است که فرمود: نمازهای مستحبّی موجب تقرّب هر مؤمنی به خداوند است. و سفر حجّ، جهاد هر فرد ناتوان است. و هر چیزی را زکاتی است و زکات بدن، روزه‌های مستحبّی است. و برترین عبادت پس از شناخت

دَعَا قَبْلَ الثَّنَاءِ عَلَى اللهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله كَانَ كَمَنْ رَمَى بِسَهْمٍ بِلَا وَتَرٍ.

خدا، انتظار فرج است. و هر کس پیش از ستایش خدا و صلوات بر پیامبر، آغاز به دعا کند همانند کسی است که با کمان بدون زه تیراندازی کند.

وَ مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلَفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ، وَ مَا عَالَ امْرُؤٌ اقْتَصَدَ، وَ التَّدْبِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ، وَ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ، وَ كَثْرَةُ الْهَمِّ يُورِثُ الْهَرَمَ، وَ الْعَجَلَةُ هِيَ الْخُرْقُ، وَ قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ، وَ مَنْ أَحْزَنَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ عَقَّهُمَا.

و هر کس به جایگزینی یقین داشته باشد، در بخشش سخاوتمند باشد. میانه‌رو فقیر نگردد. تدبیر نیمی از زندگی است. و مهربانی با مردم نیمی از عقل است. غصّه بسیار موجب پیری زودرس است. شتاب همان کج‌خلقی است. و کمی عائله یکی از دو راحتی است. و کسی که پدر و مادرش را محزون سازد، در حقّ آن دو ستم نموده.

وَ مَنْ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى فَخِذِهِ أَوْ ضَرَبَ بِيَدِهِ الْوَاحِدَةِ عَلَى الْأُخْرَى عِنْدَ الْمُصِيبَةِ فَقَدْ حَبِطَ أَجْرُهُ، وَ الْمُصِيبَةُ لَا تَكُونُ مُصِيبَةً يَسْتَوْجِبُ صَاحِبُهَا أَجْرَهَا إِلَّا بِالصَّبْرِ وَ الِاسْتِرْجَاعِ عِنْدَ الصَّدْمَةِ، وَ الصَّنِيعَةُ لَا تَكُونُ صَنِيعَةً إِلَّا عِنْدَ ذِي دِينٍ أَوْ حَسَبٍ، وَ اللهُ يُنْزِلُ الْمَعُونَةَ عَلَى قَدْرِ الْمَئُونَةِ، وَ يُنْزِلُ الصَّبْرَ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ.

و هر که به هنگام مصیبت با دست به ران خود بکوبد، یا دست خود بر دست دیگرش زند، اجرش پامال گردد. و مصیبت دارای اجر نباشد مگر زمانی که مصیبت‌زده بر آن صبر کند و کلمه استرجاع (إِنَّا لِلّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ) را بر زبان جاری کند. و احسان جز در حقّ متدیّن یا خانواده‌دار احسان به حساب نیاید. و خداوند یاری (رزق) خود را به اندازه گرفتاری (هزینه) فرو می‌فرستد، و صبر نیز در حدّ مصیبت نازل شود.

وَ مَنِ اقْتَصَدَ وَ قَنِعَ بَقِيَتْ عَلَيْهِ النِّعْمَةُ، وَ مَنْ بَذَّرَ وَ أَسْرَفَ زَالَتْ عَنْهُ النِّعْمَةُ، وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ الصِّدْقُ يَجْلِبَانِ الرِّزْقَ، وَ الْخِيَانَةُ وَ الْكَذِبُ يَجْلِبَانِ الْفَقْرَ وَ النِّفَاقَ، وَ إِذَا أَرَادَ اللهُ بِالذَّرَّةِ شَرّاً أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحَيْنِ فَطَارَتْ فَأَكَلَهَا الطَّيْرُ.

و کسی که میانه‌روی کند و قانع باشد نعمت بر او دوام یابد، و هر که ولخرجی کند و اسراف نماید نعمت از کفش برود. ادای امانت و راست‌گویی جلب کننده رزق و روزی است، و خیانت و دروغ‌گویی فقر و نفاق را به ارمغان آورد. و چون خداوند شرّ مورچه‌ای را بخواهد قدرت پروازش می‌دهد تا بپرد و شکار پرندگان گردد.

وَ الصَّنِيعَةُ لَا تَتِمُّ صَنِيعَةً عِنْدَ الْمُؤْمِنِ لِصَاحِبِهَا إِلَّا بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: تَصْغِيرِهَا وَ سَتْرِهَا وَ تَعْجِيلِهَا، فَمَنْ صَغَّرَ الصَّنِيعَةَ عِنْدَ الْمُؤْمِنِ فَقَدْ عَظَّمَ أَخَاهُ، وَ مَنْ عَظَّمَ الصَّنِيعَةَ عِنْدَهُ فَقَدْ صَغَّرَ أَخَاهُ، وَ مَنْ كَتَمَ مَا أَوْلَاهُ مِنْ صَنِيعَةٍ فَقَدْ كَرُمَ فِعَالُهُ، وَ مَنْ عَجَّلَ مَا وَعَدَ فَقَدْ هَنِئَ الْعَطِيَّةَ.

و برای نیکوکار احسان به مؤمن جز با سه شرط احسان محسوب نمی‌شود: اندک شمردن احسان، و پنهان داشتن آن، و شتاب در انجام آن. کسی که احسان خود به مؤمن را کوچک بشمارد، برادر خود را بزرگ داشته است، و هر که احسان خود را بزرگ بشمارد، برادر خود را کوچک نموده، و کسی که احسان خود را پنهان بدارد، کردارش گرامی داشته شود، و هر که در انجام وعده‌اش شتاب ورزد، عطایش را گوارا ساخته است.



وَ مِنْ كَلَامِهِ عليه السلام مَعَ الرَّشِيدِ
فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ ذَكَرْنَا مَوْضِعَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ

دَخَلَ إِلَيْهِ وَ قَدْ عَمَدَ عَلَى الْقَبْضِ عَلَيْهِ لِأَشْيَاءَ كُذِبَتْ عَلَيْهِ عِنْدَهُ، فَأَعْطَاهُ طُومَاراً طَوِيلًا فِيهِ مَذَاهِبُ شُنْعَةٌ نَسَبَهَا إِلَى شِيعَتِهِ فَقَرَأَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! نَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ مُنِينَا بِالتَّقَوُّلِ عَلَيْنَا، وَ رَبُّنَا غَفُورٌ سَتُورٌ، أَبَى أَنْ يَكْشِفَ أَسْرَارَ عِبَادِهِ إِلَّا فِي وَقْتِ مُحَاسَبَتِهِ ﴿يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ. إِلَّا مَنْ أَتَى اللهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾.

گفتگوی امام کاظم علیه السلام با هارون الرشید
در روایتی طولانی که ما به اندازه نیاز، از آن ذکر کردیم

امام کاظم علیه السلام بر هارون الرشید وارد شد در حالی که به سبب گزارش‌های بی پایه و اساس که به هارون رسیده بود قصد بازداشت آن حضرت داشت، پس هارون طوماری بلند را به آن حضرت داد که در آن عقائد زشتی به پیروان آن حضرت نسبت داده بودند، و امام علیه السلام [آن طومار را خواند] به هارون فرمود: ای امیر! ما خاندانی هستیم که گرفتار افترای دیگران بر خود هستیم، و پروردگار ما بسیار آمرزنده و پرده پوش است، و از افشای اسرار بندگان جز در روز محاسبه امتناع دارد، **«روزی که مال و اولاد سود نبخشد مگر کسی را که با قلبی سلیم به پیشگاه خدا وارد شود»** [شعراء/۸۹ و ۹۰].

ثُمَّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيٍّ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ: «الرَّحِمُ إِذَا مَسَّتِ الرَّحِمَ اضْطَرَبَتْ ثُمَّ سَكَنَتْ»، فَإِنْ رَأَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ تَمَسَّ رَحِمِي رَحِمَهُ وَ

سپس افزود: پدرم از پدرش، به واسطه پدرانش از علی علیه السلام و او از پیامبر - که درود خدا بر تمامشان باد - برایم این چنین نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از خویشاوندان [که از یکدیگر خشمناکند] با یکدیگر تماس بگیرند در

يُصَافِحَنِي فَعَلَ، فَتَحَوَّلَ عِنْدَ ذَلِكَ عَنْ سَرِيرِهِ وَ مَدَّ يَمِينَهُ إِلَى مُوسَى عليه السلام فَأَخَذَ بِيَمِينِهِ، ثُمَّ ضَمَّهُ إِلَى صَدْرِهِ، فَاعْتَنَقَهُ وَ أَقْعَدَهُ عَنْ يَمِينِهِ، وَ قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ صَادِقٌ، وَ أَبَاكَ صَادِقٌ، وَ جَدَّكَ صَادِقٌ، وَ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله صَادِقٌ، وَ لَقَدْ دَخَلْتَ وَ أَنَا أَشَدُّ النَّاسِ عَلَيْكَ حَنَقاً وَ غَضَباً لِمَا رُقِيَ إِلَيَّ فِيكَ، فَلَمَّا تَكَلَّمْتَ بِمَا تَكَلَّمْتَ وَ صَافَحْتَنِي سُرِيَ عَنِّي، وَ تَحَوَّلَ غَضَبِي عَلَيْكَ رِضًى.

میانشان حسّ خویشاوندی به جوش آید و سپس آرام گیرد. و اگر امیر صلاح بداند؛ با همچون خویشاوندی رفتار کند و با من مصافحه کند، در این هنگام هارون از تخت خود به زیر آمد و دست راست خود را دراز نمود و دست راست حضرت را گرفت و او را به سینه‌اش چسبانید و در آغوش کشید، سپس در جانب راست خود نشانید، و گفت: گواهی می‌دهم که تو راستگوئی، و پدرت و جدّت نیز راستگو بودند و رسول خدا صلى الله عليه وآله نیز راست گفته است. به راستی وقتی وارد شدی به خاطر نامه‌هایی که در موردتان به من نوشته شده بود، بیش از هر کسی نسبت به شما غضبناک بودم، و چون با من سخن گفتی و دست دادی، خشمم فرو نشست و به رضایت از تو تبدیل شد.

وَ سَكَتَ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنِ الْعَبَّاسِ وَ عَلِيٍّ، بِمَ صَارَ عَلِيٌّ أَوْلَى بِمِيرَاثِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله مِنَ الْعَبَّاسِ وَ الْعَبَّاسُ عَمُّ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ صِنْوُ أَبِيهِ؟ فَقَالَ لَهُ مُوسَى عليه السلام: أَعْفِنِي، قَالَ: وَ اللهِ لَا أَعْفَيْتُكَ، فَأَجِبْنِي. قَالَ: فَإِنْ لَمْ تُعْفِنِي فَآمِنِّي، قَالَ: آمَنْتُكَ.

سپس مدتی سکوت کرد و به امام عليه السلام گفت: می‌خواهم در باره عبّاس و علی از تو بپرسم: به چه علّت علی به میراث پیامبر بر عبّاس سزاوارتر است؛ در حالی که عبّاس عموی پیامبر و برادر پدرش بود؟! امام عليه السلام فرمود: مرا معاف دار، هارون گفت: به خدا سوگند که تو را از پاسخ معاف نمی‌دارم، پس جوابم را بده، امام عليه السلام فرمود: اگر معافم نمی‌داری پس به من امان ده، هارون گفت: به تو امان دادم.

قَالَ مُوسَى عليه السلام: إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله لَمْ يُوَرِّثْ مَنْ قَدَرَ عَلَى الْهِجْرَةِ فَلَمْ يُهَاجِرْ، إِنَّ أَبَاكَ الْعَبَّاسَ آمَنَ وَ لَمْ يُهَاجِرْ، وَ إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام آمَنَ وَ هَاجَرَ، وَ قَالَ اللهُ: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ

امام کاظم عليه السلام فرمود: به راستی که پیامبر در میان کسانی که قادر بر هجرت بودند ولی از مکّه هجرت نکردند ارثی باقی نگذاشت، و همانا جد شما عبّاس؛ ایمان آورد ولی هجرت نکرد، و علی عليه السلام هم ایمان آورد و هم هجرت کرد، و خداوند می‌فرماید: **«کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند، شما با آنان رابطه**

وَلایَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهاجِرُوا﴾.

«ولایت» ندارید تا اینکه مهاجرت کنند.» [انفال:۷۲]

فَالْتَمَعَ لَوْنُ هارُونَ وَ تَغَيَّرَ، وَ قالَ: ما لَكُمْ لَا تَنْتَسِبُونَ إِلَى عَلِيٍّ هُوَ أَبُوكُمْ وَ تَنْتَسِبُونَ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ جَدُّكُمْ؟ فَقالَ مُوسَى علیه السلام: إِنَّ اللهَ نَسَبَ الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ علیه السلام إِلَى خَلِيلِهِ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام بِأُمِّهِ مَرْيَمَ الْبِكْرِ الْبَتُولِ علیها السلام - الَّتِي لَمْ يَمَسَّها بَشَرٌ - فِي قَوْلِهِ: ﴿وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسى وَ هارُونَ وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيى وَ عِيسى وَ إِلْياسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾.

در این هنگام رنگ از رخسار هارون پرید و دگرگون شد، و گفت: چرا شما خود را به علی که پدرتان است نسبت نمی‌دهید و خود را به پیامبر که جدتان است منتسب می‌کنید؟! امام علیه السلام فرمود: همانا خداوند عیسی مسیح علیه السلام را به واسطه مادرش مریم علیها السلام - که دوشیزه بود و ازدواج هم نکرده بود و هیچ بشری نیز او را لمس ننموده بود - به خلیل خود ابراهیم علیه السلام نسبت داده است، جایی که می‌فرماید: «**و از نسل او (ابراهیم علیه السلام) داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون [را هدایت کردیم] و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم، و همچنین زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را، که همه از شایستگان بودند.**» [انعام: ۸۴ و ۸۵]

فَنَسَبَهُ بِأُمِّهِ وَحْدَهَا إِلَى خَلِيلِهِ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام، كَما نَسَبَ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ وَ أَيُّوبَ وَ مُوسى وَ هارُونَ علیهم السلام، بِآبائِهِمْ وَ أُمَّهاتِهِمْ فَضِيلَةً لِعِيسَى علیه السلام وَ مَنْزِلَةً رَفِيعَةً بِأُمِّهِ وَحْدَها، وَ ذلِكَ قَوْلُهُ فِي قِصَّةِ مَرْيَمَ علیها السلام: ﴿إِنَّ اللهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلى نِساءِ الْعالَمِينَ﴾ بِالْمَسِيحِ مِنْ غَيْرِ بَشَرٍ.

پس نسبت دادن عیسی علیه السلام به واسطه مادرش به خلیل خود ابراهیم علیه السلام همچنان که داود و سلیمان و ایوب و موسی و هارون علیهم السلام را به واسطه پدران و مادران خود به خلیل خود منتسب نمود، برتری و مقام رفیعی برای عیسی علیه السلام است که تنها به واسطه مادرش از این منزلت برخوردار شده بود. و این همان سخن خداوند در داستان مریم علیها السلام است که فرمود: «**خداوند تو را برگزید و پاکیزه گردانید، و بر همه زنان جهان [در زمان خود] برتری داد.**» [آل عمران:۴۲] [و این برتری] به واسطه به دنیا آوردن مسیح بدون واسطه هیچ بشری می‌باشد.

وَ كَذلِكَ اصْطَفَى رَبُّنا فاطِمَةَ علیها السلام وَ طَهَّرَها وَ فَضَّلَها عَلى نِساءِ الْعالَمِينَ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ

و همچنین پروردگار ما فاطمه علیها السلام را برگزید و پاک گردانید و به واسطه ولادت حسن و حسین دو آقای جوانان بهشتی او را بر زنان جهانیان برتری

سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

فَقَالَ لَهُ هَارُونُ ـ وَ قَدِ اضْطَرَبَ وَ سَاءَهُ مَا سَمِعَ ـ: مِنْ أَيْنَ قُلْتُمُ الْإِنْسَانُ يَدْخُلُهُ الْفَسَادُ مِنْ قِبَلِ النِّسَاءِ وَ مِنْ قِبَلِ الْآبَاءِ لِحَالِ الْخُمُسِ الَّذِي لَمْ يَدْفَعْ إِلَى أَهْلِهِ؟ فَقَالَ مُوسَى عليه السلام: هَذِهِ مَسْأَلَةٌ مَا سَأَلَ عَنْهَا أَحَدٌ مِنَ السَّلَاطِينِ غَيْرُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَ لَا تَيْمٌ وَ لَا عَدِيٌّ وَ لَا بَنُو أُمَيَّةَ، وَ لَا سُئِلَ عَنْهَا أَحَدٌ مِنْ آبَائِي فَلَا تَكْشِفْنِي عَنْهَا. قَالَ: فَإِنْ بَلَغَنِي عَنْكَ كَشْفُ هَذَا رَجَعْتُ عَمَّا آمَنْتُكَ، فَقَالَ مُوسَى عليه السلام: لَكَ ذَلِكَ.

قَالَ: فَإِنَّ الزَّنْدَقَةَ قَدْ كَثُرَتْ فِي الْإِسْلَامِ وَ هَؤُلَاءِ الزَّنَادِقَةُ الَّذِينَ يَرْفَعُونَ إِلَيْنَا فِي الْأَخْبَارِ هُمُ الْمَنْسُوبُونَ إِلَيْكُمْ، فَمَا الزِّنْدِيقُ عِنْدَكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَقَالَ عليه السلام: الزِّنْدِيقُ هُوَ الرَّادُّ عَلَى اللهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ هُمُ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ، قَالَ اللهُ: ﴿لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. وَ هُمُ الْمُلْحِدُونَ عَدَلُوا عَنِ التَّوْحِيدِ إِلَى الْإِلْحَادِ.

بخشید.

و هارون- در حالی که مضطرب شده بود و از شنیدن سخنان امام عليه السلام حالش تغییر کرده بود - به او گفت: شما از کجا می‌گویید که چون انسان خمس را به اهلش نرساند [نطفه‌اش] از ناحیه مادران و پدران فاسد می‌شود؟! امام عليه السلام فرمود: ای امیر! این مسأله‌ای است که هیچ یک از حاکمان جز تو از آن پرسش نکرده‌اند، و نه تیم و عدی و نه بنو أميّه از آن نپرسیده‌اند. و نیز هیچ کدام از پدران من در باره این موضوع سؤال نشده‌اند، تو نیز از من مخواه که آن را افشا کنم، هارون گفت: پس اگر به من خبر رسید که این مطلب را فاش ساخته‌ای از امانی که به تو داده‌ام باز خواهم گشت، امام عليه السلام فرمود: این حقّ برای تو محفوظ است.

سپس هارون گفت: همانا جمعیت زنادقه (ملحدین) در میان مسلمانان زیاد گشته است، و این زندیقان- بنابر گزارش‌هایی که به ما رسیده — از وابستگان به شما هستند! پس زندیق در نزد شما خاندان چه کسی است؟ امام عليه السلام فرمود: بلکه زندیق منکر خدا و رسول است، آنان کسانی هستند که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند، خداوند می‌فرماید: «**هیچ گروهی را نیابی که به خدا و روز واپسین ایمان داشته باشند و با آنان که با خدا و با پیغمبرش دشمنی کردند دوستی نمایند، هر چند پدران، یا فرزندان یا برادران یا فامیلشان باشند ...**» [مجادله:۲۲] و اینان زندقه (ملحدین) هستند که از یکتاپرستی به الحاد (انکار خدا) گرائیده‌اند.

فَقَالَ هَارُونُ: أَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ مَنْ أَلْحَدَ وَ تَزَنْدَقَ؟ فَقَالَ مُوسَى عليه السلام: أَوَّلُ مَنْ أَلْحَدَ وَ تَزَنْدَقَ فِي السَّمَاءِ إِبْلِيسُ اللَّعِينُ، فَاسْتَكْبَرَ وَ افْتَخَرَ عَلَى صَفِيِّ اللهِ وَ نَجِيِّهِ آدَمَ عليه السلام، فَقَالَ اللَّعِينُ: ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ فَعَتَا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ وَ أَلْحَدَ فَتَوَارَثَ الْإِلْحَادَ ذُرِّيَّتُهُ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ.

هارون گفت: به من بگو نخستین کسی که الحاد کرد و زندیق شد چه کسی بود؟ امام علیه السلام فرمود: ابلیس لعین اولین کسی بود که در آسمان‌ها الحاد کرد و زندیق شد، تکبّر کرد و بر حضرت آدم علیه السلام - برگزیده و همراز خدا - مباهات نمود و گفت: **«من از او برترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گِل»** [اعراف:۱۲]؛ پس از فرمان پروردگارش سر باز زد و الحاد ورزید، و نسل او نیز الحادش را تا روز رستاخیز به ارث بردند.

فَقَالَ: وَ لِإِبْلِيسَ ذُرِّيَّةٌ؟ فَقَالَ عليه السلام: نَعَمْ، أَلَمْ تَسْمَعْ إِلَى قَوْلِ اللهِ: ﴿إِلَّا إِبْلِيسَ كانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا. ما أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَ ما كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُداً﴾، لِأَنَّهُمْ يُضِلُّونَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ بِزَخَارِفِهِمْ وَ كَذِبِهِمْ، وَ يَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، كَمَا وَصَفَهُمُ اللهُ فِي قَوْلِهِ: ﴿وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ﴾ أَيْ إِنَّهُمْ لَا يَقُولُونَ ذَلِكَ إِلَّا تَلْقِيناً وَ تَأْدِيباً وَ تَسْمِيَةً، وَ مَنْ لَمْ يَعْلَمْ وَ إِنْ شَهِدَ كَانَ شَاكّاً حَاسِداً مُعَانِداً، وَ لِذَلِكَ قَالَتِ الْعَرَبُ: «مَنْ جَهِلَ أَمْراً

هارون گفت: مگر ابلیس، نسل هم دارد؟ فرمود: آری، آیا این سخن خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید: **«[همه بر آدم سجده کردند] به جز ابلیس، که از جنّ بود و از فرمان پروردگارش سر پیچی نمود. آیا شما مرا رها کرده، او و نسل او را به دوستی خود می‌گیرید، در حالی که او با شما دشمن است؟! برای ستمکاران بد بدلی [به جای پروردگار] است، من آنان را (ابلیس و نسل او را) بر خلقت آسمان‌ها و زمین، و نیز آفرینش خودشان گواه نگرفتم و گمراه کنندگان را نیز به یاری خود نگرفتم.»** [کهف: ۵۰ و ۵۱]. [خداوند ابلیس و نسلش را گمراه‌کننده خواند] زیرا فرزندان آدم را با گفتار فریبنده و دروغشان گمراه می‌سازند، و [ظاهراً] به وحدانیّت خدا شهادت می‌دهند، همچنان که خدا وصفشان فرموده است: **«و چون از آنان بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، گویند: خدا؛ بگو: سپاس و ستایش مخصوص خداست، ولی بیشترشان نمی‌دانند.»** [لقمان:۲۵]؛ یعنی ایشان به یگانگی خدا اقرار نمی‌کنند مگر از روی تلقین و عادت و به زبان، و هر کس که اعتقاد واقعی نداشته باشد اگر چه گواهی بدهد، باز هم تردید دارد و حسود و معاند است، و به همین سبب عرب

عَادَاهُ، وَ مَنْ قَصَّرَ عَنْهُ عَابَهُ وَ أَلْحَدَ فِيهِ»، لِأَنَّهُ جَاهِلٌ غَيْرُ عَالِمٍ.

[در ضرب المثلی] گوید: «کسی که چیزی را نداند با آن دشمنی کند، و چون به آن دست نیابد بر آن عیب گذارد، و از آن رویگردان شود»، زیرا جاهلی ناآگاه است.

- وَ كَانَ لَهُ عليه‌السلام مَعَ أَبِي يُوسُفَ الْقَاضِي كَلَامٌ طَوِيلٌ لَيْسَ هُنَا مَوْضِعُهُ.

و نیز میان آن حضرت عليه‌السلام و أبو یوسف قاضی گفتگوی طولانی بود که اینجا مجالی برای نقلش نیست.

ثُمَّ قَالَ الرَّشِيدُ: بِحَقِّ آبَائِكَ لَـمَّا اخْتَصَرْتَ كَلِمَاتٍ جَامِعَةً لِـمَا تَجَارَيْنَاهُ، فَقَالَ عليه‌السلام: نَعَمْ، وَ أُتِيَ بِدَوَاةٍ وَ قِرْطَاسٍ فَكَتَبَ:

سپس هارون به امام عليه‌السلام گفت: تو را به حقّ پدرانت سوگند می‌دهم که سخنانی جامع و مختصر برای امور جاری ما بیان فرمائید، امام عليه‌السلام فرمود: بسیار خوب، و دوات و کاغذی برایش آوردند و نوشت:

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ. جَمِيعُ أُمُورِ الْأَدْيَانِ أَرْبَعَةٌ: أَمْرٌ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ وَ هُوَ إِجْمَاعُ الْأُمَّةِ عَلَى الضَّرُورَةِ الَّتِي يُضْطَرُّونَ إِلَيْهَا، وَ الْأَخْبَارُ الْمُجْمَعُ عَلَيْهَا، وَ هِيَ الْغَايَةُ الْمَعْرُوضُ عَلَيْهَا كُلُّ شُبْهَةٍ وَ الْمُسْتَنْبَطُ مِنْهَا كُلُّ حَادِثَةٍ وَ هُوَ إِجْمَاعُ الْأُمَّةِ، وَ أَمْرٌ يَحْتَمِلُ الشَّكَّ وَ الْإِنْكَارَ، فَسَبِيلُهُ اسْتِيضَاحُ أَهْلِهِ لِـمُنْتَحِلِيهِ بِحُجَّةٍ مِنْ كِتَابِ اللهِ مُجْمَعٍ عَلَى تَأْوِيلِهَا، وَ سُنَّةٍ مُجْمَعٍ عَلَيْهَا لَا اخْتِلَافَ فِيهَا، أَوْ قِيَاسٍ تَعْرِفُ الْعُقُولُ عَدْلَهُ وَ لَا يَسَعُ خَاصَّةَ الْأُمَّةِ وَ عَامَّتَهَا الشَّكُّ فِيهِ وَ الْإِنْكَارُ لَهُ.

«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم، همه مسائل مربوط به دین چهار گونه است: [نخست] امری که اختلافی نیست و مورد إجماع امّت است که آن ضرورتی است که ناگزیر از آن می‌باشند، [دوّم] اخبار إجماعی که هر شبهه‌ای سرانجام بر آن عرضه می‌گردد، و هر موضوع تازه و جدیدی از آنها استنباط می‌شود، و نتیجه آن مورد اجماع امّت است، [سوّم] امری که توأم با تردید و انکار است، و راه شناختنش اینست که: کسانی که جویای دلیلی هستند از اهل آن و متخصصین، از کتاب خدا که تفسیرش مورد اجماع است، و سنّتی که مورد اتفاق همه است و اختلافی در آن وجود ندارد، دلیلی بخواهند، [چهارم] قاعده‌ای که عقول، درستی‌اش را بشناسد، و تردید و انکار خواصّ و عوامّ از مردم در آن راه نیابد.

وَ هٰذَانِ الْأَمْرَانِ مِنْ أَمْرِ التَّوْحِيدِ فَمَا دُونَهُ، وَ

پس هر مسأله‌ای که دلیلش برایت به اثبات رسید آن را بپذیر، و مسأله‌ای را که صحّتش برایت پوشیده ماند

أَرْشِ الْخَدْشِ فَمَا فَوْقَهُ، فَهَذَا الْمَعْرُوضُ الَّذِي يُعْرَضُ عَلَيْهِ أَمْرُ الدِّينِ، فَمَا ثَبَتَ لَكَ بُرْهَانُهُ اصْطَفَيْتَهُ وَ مَا غَمَضَ عَلَيْكَ صَوَابُهُ نَفَيْتَهُ، فَمَنْ أَوْرَدَ وَاحِدَةً مِنْ هَذِهِ الثَّلَاثِ فَهِيَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ الَّتِي بَيَّنَهَا اللهُ فِي قَوْلِهِ لِنَبِيِّهِ: ﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾، يَبْلُغُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ الْجَاهِلَ فَيَعْلَمُهَا بِجَهْلِهِ كَمَا يَعْلَمُهُ الْعَالِمُ بِعِلْمِهِ، لِأَنَّ اللهَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ، يَحْتَجُّ عَلَى خَلْقِهِ بِمَا يَعْلَمُونَ، وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى مَا يَعْرِفُونَ لَا إِلَى مَا يَجْهَلُونَ وَ يُنْكِرُونَ، فَأَجَازَهُ الرَّشِيدُ وَ رَدَّهُ. وَ الْخَبَرُ طَوِيلٌ..

ردّ کن، و هر که یکی از این سه را (قرآن، سنّت، قاعده عقلی) را [برای اثبات مسأله‌ای دینی] اقامه کرد، آن همان حجّت رسائی است که خداوند در کلامش به پیامبرش فرموده است: «**بگو حجّت بالغه از آن خداست، اگر بخواهد شما همه را هدایت فرماید.**» [انعام:۱۴۹] آن حجّت رسا به نادان می‌رسد، پس آن را با همه نادانی که دارد درک می‌کند، همچنان که دانا با علم خود آن را در می‌یابد، زیرا خداوند عادلی است که ستم روا نمی‌دارد، با مردم با آنچه می‌دانند احتجاج می‌نماید، و ایشان را به آن چه می‌شناسند فرا می‌خواند نه به چیزی که نمی‌دانند و انکارش می‌کنند. در این هنگام هارون الرّشید به آن حضرت جایزه‌ای بخشید و او را باز گرداند- و این خبر طولانی است-.

※※※

وَ رُوِيَ عَنْهُ عليه السلام فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِي

سخنانی کوتاه از امام کاظم علیه السلام

﴿۱﴾ قَالَ عليه السلام: يَنْبَغِي لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللهِ أَنْ لَا يَسْتَبْطِئَهُ فِي رِزْقِهِ، وَ لَا يَتَّهِمَهُ فِي قَضَائِهِ.

۱). بر کسی که در مورد خدا اندیشه می‌کند سزاوار است خدا را در روزی‌رسانی کُند نشمارد، و در اجرای حکم و تقدیرش او را متّهم ننماید.

※※※

﴿۲﴾ وَ قَالَ رَجُلٌ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْيَقِينِ، فَقَالَ عليه السلام: يَتَوَكَّلُ عَلَى اللهِ، وَ يُسَلِّمُ لِلهِ، وَ يَرْضَى بِقَضَاءِ اللهِ، وَ يُفَوِّضُ إِلَى اللهِ.

۲). و مردی گوید: از آن حضرت در باره [مقام] یقین پرسیدم، فرمود: [شخص دارای یقین] بر خدا توکّل می‌کند، و مطیع او است، و به تقدیر خداوند رضایت دارد، و تدبیر تمام امورش را به خدا واگذار نماید.

※※※

﴿۳﴾ وَ قَالَ عَبْدُ اللهِ بْنُ يَحْيَى: كَتَبْتُ إِلَيْهِ فِي دُعَاءِ «الْحَمْدُ لِلهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ»، فَكَتَبَ عليه السلام:

۳). عبد اللّٰه بن یحیی گوید: در نامه‌ای چنین دعائی برای آن حضرت نوشتم: «سپاس خدای را به اندازه نهایت علمش»، امام علیه السلام [در جواب] نوشت: نگو:

لَاتَقُولَنَّ «مُنْتَهی عِلْمِهِ»، فَإِنَّهُ لَیْسَ لِعِلْمِهِ مُنْتَهی، وَلکِنْ قُلْ: «مُنْتَهی رِضاهُ».

«نهایت علمش»، زیرا علم خدا نهایتی ندارد، بلکه بگو: «نهایت رضایتش».

﴿٤﴾ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْجَوادِ؟ فَقالَ علیه‌السلام: إِنَّ لِکَلامِکَ وَجْهَیْنِ: فَإِنْ کُنْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْمَخْلُوقِینَ؛ فَإِنَّ الْجَوادَ الَّذِي یُؤَدِّي ما افْتَرَضَ اللهُ عَلَیْهِ، وَ الْبَخِیلَ مَنْ بَخِلَ بِما افْتَرَضَ اللهُ، وَ إِنْ کُنْتَ تَعْنِي الْخالِقَ؛ فَهُوَ الْجَوادُ إِنْ أَعْطی، وَ هُوَ الْجَوادُ إِنْ مَنَعَ، لِأَنَّهُ إِنْ أَعْطاکَ أَعْطاکَ ما لَیْسَ لَکَ، وَ إِنْ مَنَعَکَ مَنَعَکَ ما لَیْسَ لَکَ.

٤). فردی از آن حضرت علیه‌السلام پرسید: جواد و بخشنده کیست؟ فرمود: برای پرسش تو دو وجه وجود دارد: اگر از مخلوقین می‌پرسی؛ همانا جواد کسی است که مقداری که خدا بر او واجب ساخته می‌پردازد، و بخیل کسی است که در پرداخت واجبات الهی بخل می‌ورزد، و اگر از خالق می‌پرسی؛ پس او چه عطا کند و چه دریغ ورزد جواد و بخشنده است، زیرا اگر عطایت کند؛ آنچه از تو نیست به تو بخشیده، و اگر از تو باز دارد آنچه از آنِ تو نیست دریغ داشته.

***

﴿٥﴾ وَ قالَ لِبَعْضِ شِیعَتِهِ: أَيْ فُلانُ! اتَّقِ اللهَ وَ قُلِ الْحَقَّ وَ إِنْ کانَ فِیهِ هَلاکُکَ فَإِنَّ فِیهِ نَجاتَکَ، أَيْ فُلانُ! اتَّقِ اللهَ وَ دَعِ الْباطِلَ وَ إِنْ کانَ فِیهِ نَجاتُکَ، فَإِنَّ فِیهِ هَلاکَکَ.

٥). به یکی از شیعیان خود فرمود: ای فلانی! از خدا پروا کن، و حق را بگو هر چند هلاک تو در آن باشد، که در واقع نجات تو در همان است. ای فلانی! از خدا بترس و باطل را واگذار هر چند نجاتت در آن باشد، که به واقع هلاک تو در همان است.

***

﴿٦﴾ وَ قالَ لَهُ وَکِیلُهُ: وَ اللهِ ما خُنْتُکَ، فَقالَ علیه‌السلام لَهُ: خِیانَتُکَ وَ تَضْیِیعُکَ عَلَيَّ مالي سَواءٌ، وَ الْخِیانَةُ شَرُّهُما عَلَیْکَ.

٦). یکی از وکلای امام به ایشان عرض کرد: به خدا سوگند که به تو خیانت نکردم، امام علیه‌السلام فرمود: خیانت و ضایع کردن مال نزد من هر دو یکسان است، در حالی که خیانت بر تو زشت‌تر است.

***

﴿٧﴾ وَ قالَ علیه‌السلام: إِیّاکَ أَنْ تَمْنَعَ فِي طاعَةِ اللهِ، فَتُنْفِقَ مِثْلَیْهِ فِي مَعْصِیَةِ اللهِ.

٧). مبادا از هزینه کردن در راه طاعت خداوند از مالت دریغ کنی، که دو برابر آن را در راه نافرمانی خدا خرج خواهی کرد.

***

﴿۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْمُؤْمِنُ مِثْلُ كَفَّتَيِ الْمِيزَانِ، كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَائِهِ.

۸). مؤمن همچون دو کفّه ترازو است، که هر چه ایمانش زیاد شود، بلا و گرفتاریش نیز افزون گردد.

***

﴿۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام عِنْدَ قَبْرٍ حَضَرَهُ: إِنَّ شَيْئاً هٰذَا آخِرُهُ لَحَقِيقٌ أَنْ يُزْهَدَ فِي أَوَّلِهِ، وَ إِنَّ شَيْئاً هٰذَا أَوَّلُهُ لَحَقِيقٌ أَنْ يُخَافَ آخِرُهُ.

۹). و آن حضرت بر سر مزاری که حاضر شده بود فرمود: به یقین چیزی که پایانش اینست سزاوار است که در ابتدایش مورد بی‌رغبتی قرار گیرد، و چیزی که ابتدایش این باشد سزاوار است که از پایانش بیمناک بود.

***

﴿۱۰﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ تَكَلَّمَ فِي اللهِ هَلَكَ، وَ مَنْ طَلَبَ الرِّئَاسَةَ هَلَكَ، وَ مَنْ دَخَلَهُ الْعُجْبُ هَلَكَ.

۱۰). هر کس که در باره [ذات] خدا سخن گوید نابود شود، و کسی که طالب ریاست باشد هلاک گردد، و کسی که خودبینی در دلش راه یابد تباه شود.

***

﴿۱۱﴾ وَ قَالَ عليه السلام: اشْتَدَّتْ مَؤُونَةُ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ، فَأَمَّا مَؤُونَةُ الدُّنْيَا فَإِنَّكَ لَا تَمُدُّ يَدَكَ إِلَىٰ شَيْءٍ مِنْهَا إِلَّا وَجَدْتَ فَاجِراً قَدْ سَبَقَكَ إِلَيْهِ، وَ أَمَّا مَؤُونَةُ الْآخِرَةِ فَإِنَّكَ لَا تَجِدُ أَعْوَاناً يُعِينُونَكَ عَلَيْهِ.

۱۱). دستاورد دنیا و دین [آخرت]، دشوار شده. امّا دستاورد دنیا این است که دست به سوی هر چه دراز کنی تبهکاری را می‌یابی که پیش از تو بر آن پیشی گرفته است، و امّا دستاورد آخرت این است که یاورانی نمی‌یابی که بر [گرفتاری‌های] آن تو را یاری نمایند.

***

﴿۱۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَرْبَعَةٌ مِنَ الْوَسْوَاسِ: أَكْلُ الطِّينِ وَ فَتُّ الطِّينِ، وَ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ بِالْأَسْنَانِ، وَ أَكْلُ اللِّحْيَةِ. وَ ثَلَاثٌ يَجْلِينَ الْبَصَرَ: النَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ، وَ النَّظَرُ إِلَى الْمَاءِ الْجَارِي، وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ.

۱۲). چهار چیز از وسوسه [شیطان] است: خوردن گِل، شکستن کلوخ، و جویدن ناخن‌ها با دندان، و ریش جویدن. و سه چیز به چشم روشنی بخشد: نگریستن به سبزه، و نگاه کردن به آب روان، و نظر کردن در روی زیبا.

***

﴿۱۳﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: لَيْسَ حُسْنُ الْجِوَارِ كَفَّ الْأَذَى، وَلَكِنَّ حُسْنَ الْجِوَارِ الصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى.

۱۳). همسایه‌داری نیکو تنها خودداری از آزار رساندن نیست، بلکه صبر کردن بر اذیّت و آزار اوست.

***

﴿۱۴﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: لَا تُذْهِبِ الْحِشْمَةَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَخِيكَ، وَ أَبْقِ مِنْهَا فَإِنَّ ذَهَابَهَا ذَهَابُ الْحَيَاءِ.

۱٤). همه حرمت بین خود و برادرت را از میان مبر، و اندکی از آن را باقی بگذار، زیرا با از بین رفتن حرمت حیا نیز از بین برود.

﴿۱۵﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام لِبَعْضِ وُلْدِهِ: يَا بُنَيَّ! إِيَّاكَ أَنْ يَرَاكَ اللهُ فِي مَعْصِيَةٍ نَهَاكَ عَنْهَا، وَ إِيَّاكَ أَنْ يَفْقِدَكَ اللهُ عِنْدَ طَاعَةٍ أَمَرَكَ بِهَا، وَ عَلَيْكَ بِالْجِدِّ، وَ لَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللهِ وَ طَاعَتِهِ، فَإِنَّ اللهَ لَا يُعْبَدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ. وَ إِيَّاكَ وَ الْمِزَاحَ؛ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيمَانِكَ وَ يَسْتَخِفُّ مُرُوَّتَكَ. وَ إِيَّاكَ وَ الضَّجَرَ وَ الْكَسَلَ؛ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِ حَظَّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

۱۵). امام علیه‌السلام به یکی از فرزندانش فرمود: پسرم! مبادا خدا تو را در [حال ارتکاب] معصیتی که از آن بازت داشته ببیند، و مبادا از اینکه تو را در جایگاه طاعتی که به آن مأمورت ساخته نیابد، و بر تو باد به سعی و تلاش، و نفس خود را در کوتاهی از عبادت و طاعت خدا بی تقصیر مپندار، زیرا خداوند آن گونه که شایسته اوست عبادت نمی‌شود، و از شوخی بپرهیز، چرا که شوخی و مزاح نور ایمانت را بزداید و مردانگی‌ات را سبک و خفیف گرداند، و از ملالت و کسالت دوری کن، زیرا آن دو تو را از بهره دنیا و آخرت باز می‌دارند.

***

﴿۱٦﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: إِذَا كَانَ الْجَوْرُ أَغْلَبَ مِنَ الْحَقِّ لَمْ يَحِلَّ لِأَحَدٍ أَنْ يَظُنَّ بِأَحَدٍ خَيْراً حَتَّى يَعْرِفَ ذَلِكَ مِنْهُ.

۱٦). هنگامی که جور و ستم بر حقّ چیره گشت و فزونی یافت، بر کسی جایز نیست که به کسی خوش‌بین باشد تا زمانی که به درستی آن شخص پی ببرد.

***

﴿۱۷﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: لَيْسَ الْقُبْلَةُ عَلَى الْفَمِ إِلَّا لِلزَّوْجَةِ وَ الْوَلَدِ الصَّغِيرِ.

۱۷). بوسیدن لب جایز نیست مگر در همسر و کودک.

***

﴿۱۸﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ

۱۸). بکوشید بر اینکه وقت شما چهار بخش

زَمَانِكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ: سَاعَةً لِمُنَاجَاةِ اللهِ، وَ سَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ، وَ سَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثِّقَاتِ، الَّذِينَ يُعَرِّفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ، وَ يُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ، وَ سَاعَةً تَخْلُونَ فِيهَا لِلَذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ، وَ بِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ.

گردد: ساعتی برای مناجات با خدا، و ساعتی برای گذران زندگی و معاش، و ساعتی برای همنشینی با برادران و اشخاص مورد اعتمادی که شما را از عیوبتان آگاه می‌سازند و قلباً خیرخواه شما هستند، ساعتی را نیز برای لذّت بردن از حلال خود خلوت نمائید، که با بهره بردن از این ساعت است که بر سه وقت دیگر قدرت می‌یابید.

لَا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ بِفَقْرٍ وَ لَا بِطُولِ عُمُرٍ، فَإِنَّهُ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالْفَقْرِ بَخِلَ، وَ مَنْ حَدَّثَهَا بِطُولِ الْعُمُرِ يَحْرِصُ.

بیم فقر را به خود راه ندهید و آن را به عمر طولانی وعده ندهید، زیرا هر که به خود وعده فقر بدهد [به خاطر ترس از آن] بخل ورزد، و آن که خود را به طول عمر وعده دهد [به خاطر دست یافتن به آرزوهایش] حریص گردد.

اجْعَلُوا لِأَنْفُسِكُمْ حَظّاً مِنَ الدُّنْيَا بِإِعْطَائِهَا مَا تَشْتَهِي مِنَ الْحَلَالِ وَ مَا لَا يَثْلِمُ الْمُرُوَّةَ وَ مَا لَا سَرَفَ فِيهِ، وَ اسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدِّينِ، فَإِنَّهُ رُوِيَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ أَوْ تَرَكَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ».

سهمی از بهره دنیا را - با بهره‌مند کردن نفس از خواسته‌هایی که حلال باشد و به مروت صدمه‌ای نرساند، و اسرافی در آن نباشد- برای خود قرار دهید، و با این کار برای انجام امور دینی یاری طلبید، زیرا روایت شده است که: «از ما نیست کسی که دنیا را برای دینش، یا دین را برای دنیایش ترک گوید».

***

﴿۱۹﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللهِ فَإِنَّ الْفِقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ، وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ، وَ السَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ، وَ الرُّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا، وَ فَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ، وَ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِهِ لَمْ يَرْضَ اللهُ لَهُ عَمَلاً.

۱۹). در دین خدا عمیق بیاندیشید، زیرا فهم عمیق دین کلید بینش، و کمال عبادت است، و موجب راهیابی به درجات رفیع، و رسیدن به مراتب عالی در دین و دنیا است. و برتری فقیه بر عابد همچون برتری خورشید بر ستارگان است، و کسی که در دین خود اندیشه نکند خداوند از هیچ یک از اعمال او راضی نگردد.

***

﴿۲۰﴾ وَ قَالَ عليه السلام لِعَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ: كَفَّارَةُ عَمَلِ السُّلْطَانِ الْإِحْسَانُ إِلَى الْإِخْوَانِ.

۲۰). امام علیه السلام به علی بن یقطین فرمود: کفّاره و جبران خدمت به سلطان [جائر]، احسان به برادران [مؤمن] است.

***

﴿۲۱﴾ وَ قَالَ عليه السلام: كُلَّمَا أَحْدَثَ النَّاسُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَحْدَثَ اللهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعُدُّونَ.

۲۱). هر زمان که مردم مرتکب گناهانی جدید شوند، خداوند نیز بلاهای تازه‌ای برایشان پدید آورد، که آن را محاسبه نمی‌کردند.

﴿۲۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا كَانَ الْإِمَامُ عَادِلًا كَانَ لَهُ الْأَجْرُ وَ عَلَيْكَ الشُّكْرُ، وَ إِذَا كَانَ جَائِراً كَانَ عَلَيْهِ الْوِزْرُ وَ عَلَيْكَ الصَّبْرُ.

۲۲). هر گاه حاکمی عادل باشد او [بر حکمرانی] ثواب بَرَد و شکر [حکومت عدل] نیز بر تو لازم است، و چون حاکم جائر و ستمگر باشد؛ بار گناه بر عهده او باشد و بر تو نیز صبر لازم است.

***

﴿۲۳﴾ وَ قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: حَجَجْتُ فِي أَيَّامِ أَبِي عَبْدِ اللهِ الصَّادِقِ عليه السلام، فَلَمَّا أَتَيْتُ الْمَدِينَةَ دَخَلْتُ دَارَهُ، فَجَلَسْتُ فِي الدِّهْلِيزِ، أَنْتَظِرُ إِذْنَهُ. إِذْ خَرَجَ صَبِيٌّ يَدْرُجُ، فَقُلْتُ: يَا غُلَامُ! أَيْنَ يَضَعُ الْغَرِيبُ الْغَائِطَ مِنْ بَلَدِكُمْ؟ قَالَ عَلَى رِسْلِكَ، ثُمَّ جَلَسَ مُسْتَنِداً إِلَى الْحَائِطِ، ثُمَّ قَالَ: تَوَقَّ شُطُوطَ الْأَنْهَارِ، وَ مَسَاقِطَ الثِّمَارِ، وَ أَفْنِيَةَ الْمَسَاجِدِ، وَ قَارِعَةَ الطَّرِيقِ، وَ تَوَارَ خَلْفَ جِدَارٍ، وَ شُلْ ثَوْبَكَ، وَ لَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَ لَا تَسْتَدْبِرْهَا، وَ ضَعْ حَيْثُ شِئْتَ.

فَأَعْجَبَنِي مَا سَمِعْتُ مِنَ الصَّبِيِّ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا

۲۳). ابو حنیفه گوید: در روزگار ابو عبد الله امام صادق علیه السلام به سفر حجّ رفتم، چون به مدینه رسیدم رهسپار منزل آن حضرت شده و جلو درب در دالان خانه منتظر اجازه ورود او شدم، ناگاه کودکی که تازه به راه افتاده بود بیرون آمد، گفتم: ای پسر! غریبی که به شهرتان آمده کجا قضای حاجت کند؟ گفت: آرام گیر، سپس در حالی که به دیوار تکیه داده بود نشست و گفت: از کنار نهرها، و محلّ افتادن میوه درختان، و اطراف مساجد، و میانه راه پرهیز کن، و پشت دیواری پنهان شو، و جامه‌ات را بالا بزن، و رو به قبله و پشت به آن منشین، و هر کجای دیگر که خواستی قضای حاجت کن.

[ابو حنیفه گوید:] از مطالبی که از آن کودک شنیدم شگفت زده شدم و به او گفتم: نامت چیست؟ گفت:

اسْمُكَ؟ فَقَالَ: أَنَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا غُلَامُ! مِمَّنِ الْمَعْصِيَةُ؟ فَقَالَ عليه السلام: إِنَّ السَّيِّئَاتِ لَا تَخْلُو مِنْ إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ تَكُونَ مِنَ اللهِ - وَلَيْسَتْ مِنْهُ - فَلَا يَنْبَغِي لِلرَّبِّ أَنْ يُعَذِّبَ الْعَبْدَ عَلَى مَا لَا يَرْتَكِبُ. وَإِمَّا أَنْ تَكُونَ مِنْهُ وَمِنَ الْعَبْدِ - وَلَيْسَتْ كَذَلِكَ - فَلَا يَنْبَغِي لِلشَّرِيكِ الْقَوِيِّ أَنْ يَظْلِمَ الشَّرِيكَ الضَّعِيفَ. وَإِمَّا أَنْ تَكُونَ مِنَ الْعَبْدِ - وَهِيَ مِنْهُ - فَإِنْ عَفَا فَبِكَرَمِهِ وَجُودِهِ وَإِنْ عَاقَبَ فَبِذَنْبِ الْعَبْدِ وَجَرِيرَتِهِ. قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: فَانْصَرَفْتُ وَلَمْ أَلْقَ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَاسْتَغْنَيْتُ بِمَا سَمِعْتُ.

موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، از او پرسیدم: ای پسر! گناه از چه کسی صادر می‌شود؟ فرمود: ارتکاب گناهان از سه حال خارج نیست؛ یا از جانب خداوند سر می‌زند — در حالی که به یقین از او نیست — پس [اگر از خودش باشد] شایسته پروردگار نیست که بنده را به خاطر گناهی که نکرده عذاب کند. یا از جانب خدا و بنده؛ هر دو با هم سر می‌زند- که باز هم چنین نیست- [اگر چنین باشد] سزاوار نیست که شریک قوی به شریک ضعیف ستم کند، یا اینکه فقط از جانب بنده سر می‌زند- که اینگونه نیز هست- پس اگر خداوند عفو فرماید؛ به خاطر جود و کرمش خواهد بود، و چنانچه مجازات کند پس به جهت گناه و جرم بنده است. ابو حنیفه گوید: بدون آنکه با أبو عبد الله امام صادق علیه السلام دیدار کنم بازگشتم و با آن‌چه شنیدم بی‌نیاز گشتم.

***

﴿ ٢٤ ﴾ وَقَالَ لَهُ أَبُو أَحْمَدَ الْخُرَاسَانِيُّ: الْكُفْرُ أَقْدَمُ أَمِ الشِّرْكُ؟ فَقَالَ عليه السلام لَهُ: مَا لَكَ وَهَذَا؟ مَا عَهْدِي بِكَ تُكَلِّمُ النَّاسَ. قُلْتُ: أَمَرَنِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ أَنْ أَسْأَلَكَ، فَقَالَ: قُلْ لَهُ: الْكُفْرُ أَقْدَمُ، أَوَّلُ مَنْ كَفَرَ إِبْلِيسُ ﴿أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ وَالْكُفْرُ شَيْءٌ وَاحِدٌ وَالشِّرْكُ يُثْبِتُ وَاحِداً وَيُشْرِكُ مَعَهُ غَيْرَهُ.

۲۴). ابو احمد خراسانی از آن حضرت علیه السلام پرسید: کفر قدیم‌تر است یا شرک؟ [خداوند نخستین بار به کفر معصیت شد یا به شرک؟] امام علیه السلام فرمود: تو را چه به این!؟ به یاد ندارم که با مردم بحث کلامی داشته باشی! گفتم: هشام بن حکم به من سپرده تا از شما بپرسم، پس امام علیه السلام فرمود: به او بگو: کفر قدیم‌تر است، نخستین کسی که کافر شد ابلیس بود [خداوند فرموده]: **«سرپیچی کرد و گردنکشی نمود و از کافران گشت»** [بقره/۳۴]. «کفر» در مورد یک چیز است، ولی «شرک» یک چیز (خدا) را اثبات می‌کند و همراه آن چیز دیگری را شریک می‌گیرد.

﴿۲۵﴾ وَ رَأَى رَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ، فَقَالَ عليه السلام: الْبَادِئُ أَظْلَمُ وَ وِزْرُهُ وَ وِزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَعْتَدِ الْمَظْلُومُ.

۲۵). امام علیه السلام دو مرد را دید که به هم ناسزا می‌گفتند، پس فرمود: آغازکننده [ناسزا] ستمکارتر است، و بار گناه او و رفیقش تا زمانی که مظلوم نیز تجاوز نکند، به دوش اوست.

***

﴿۲۶﴾ وَ قَالَ عليه السلام: يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَلَا مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى اللهِ أَجْرٌ فَلْيَقُمْ، فَلَا يَقُومُ إِلَّا مَنْ عَفَا وَ أَصْلَحَ، فَأَجْرُهُ عَلَى اللهِ.

۲۶). روز رستاخیز نداکننده‌ای ندا سر دهد: ألا هر که بر عهده خدا اجر و پاداشی دارد برخیزد، پس کسی بر پا نخیزد مگر آن که عفو نموده و اصلاح کرده است، و پاداش او بر عهده خدا خواهد بود.

***

﴿۲۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: السَّخِيُّ الْحَسَنُ الْخُلُقِ فِي كَنَفِ اللهِ، لَا يَتَخَلَّى اللهُ عَنْهُ حَتَّى يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَ مَا بَعَثَ اللهُ نَبِيّاً إِلَّا سَخِيّاً، وَ مَا زَالَ أَبِي يُوصِينِي بِالسَّخَاءِ، وَ حُسْنِ الْخُلُقِ حَتَّى مَضَى.

۲۷). سخاوتمند خوش‌اخلاق در حمایت خدا است، و تا وقتی که او را داخل به بهشت نکند حمایت خود را از او برندارد. و خداوند پیامبری را مبعوث نفرمود جز آنکه سخاوتمند بود، و پدرم پیوسته مرا به بخشندگی و خوش‌اخلاقی سفارش می‌فرمود تا اینکه درگذشت.

***

﴿۲۸﴾ وَ قَالَ السِّنْدِيُّ بْنُ شَاهَكَ ـ وَ كَانَ الَّذِي وَكَّلَهُ الرَّشِيدُ بِحَبْسِ مُوسَى عليه السلام ـ لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ: دَعْنِي أُكَفِّنْكَ، فَقَالَ عليه السلام: إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ حَجُّ صَرُورَتِنَا، وَ مُهُورُ نِسَائِنَا، وَ أَكْفَانُنَا مِنْ طَهُورِ أَمْوَالِنَا.

۲۸). سندی بن شاهک- او کسی است که هارون الرّشید وی را مأمور زندانی کردن امام کاظم علیه السلام ساخته بود- گوید: چون زمان وفات آن حضرت فرا رسید [به او گفتم:] اجازه دهید من شما را [از مال خود] کفن کنم، امام علیه السلام فرمود: ما خاندانی هستیم که مخارج اولّین سفر حجّ، و مهریه زنان، و کفن و دفن ما از پاکیزه‌ترین اموالمان می‌باشد.

***

﴿۲۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام لِفَضْلِ بْنِ يُونُسَ: أَبْلِغْ خَيْراً وَ قُلْ خَيْراً وَ لَا تَكُنْ إِمَّعَةً. قُلْتُ: وَ مَا

۲۹). امام علیه السلام به فضل بن یونس فرمود: خیر را به دیگران برسان، و خیر را بر زبان جاری کن، و از «إمّعة» (همرنگ مردم) مباش، گفتم: «إمّعة» یعنی چه؟

الْإِمَّعَةُ؟ قَالَ: لَا تَقُلْ: «أَنَا مَعَ النَّاسِ» وَ «أَنَا كَوَاحِدٍ مِنَ النَّاسِ» إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا هُمَا نَجْدَانِ: نَجْدُ خَيْرٍ وَ نَجْدُ شَرٍّ، فَلَا يَكُنْ نَجْدُ الشَّرِّ أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ نَجْدِ الْخَيْرِ».

فرمود: مگو: «من با مردم هستم» و «همچون یکی از ایشان می‌باشم»، به راستی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مردم! تنها دو راه داریم، راه خیر و راه شرّ، پس راه شرّ در نزد شما از راه خیر محبوب‌تر نباشد».

***

﴿۳۰﴾ وَ رُوِيَ أَنَّهُ مَرَّ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ دَمِيمِ الْمَنْظَرِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ نَزَلَ عِنْدَهُ وَ حَادَثَهُ طَوِيلًا، ثُمَّ عَرَضَ علیه السلام عَلَيْهِ نَفْسَهُ فِي الْقِيَامِ بِحَاجَةٍ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ، فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! أَتَنْزِلُ إِلَى هَذَا ثُمَّ تَسْأَلُهُ عَنْ حَوَائِجِكَ وَ هُوَ إِلَيْكَ أَحْوَجُ؟ فَقَالَ علیه السلام: عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِ اللهِ، وَ أَخٌ فِي كِتَابِ اللهِ، وَ جَارٌ فِي بِلَادِ اللهِ، يَجْمَعُنَا وَ إِيَّاهُ خَيْرُ الْآبَاءِ آدَمُ علیه السلام، وَ أَفْضَلُ الْأَدْيَانِ الْإِسْلَامُ، وَ لَعَلَّ الدَّهْرَ يَرُدُّ مِنْ حَاجَاتِنَا إِلَيْهِ، فَيَرَانَا - بَعْدَ الزَّهْوِ عَلَيْهِ - مُتَوَاضِعِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ، ثُمَّ قَالَ علیه السلام:

۳۰. روایت شده است که آن حضرت علیه السلام به مرد روستائی بدقیافه‌ای رسید، پس بر او سلام کرد و کنارش بر زمین نشست، و مدّتی طولانی با او گفتگو کرد، سپس خود را در اختیار او قرار داد تا اگر آن مرد روستایی حاجتی را ابراز کند برایش برآورد، پس شخصی به آن حضرت گفت: ای فرزند رسول خدا! آیا کنار چنین کسی می‌نشینی، و از حاجت خود از او سؤال می‌کنی؟! در حالی که او به شما نیازمندتر است. امام علیه السلام فرمود: او بنده‌ای از بندگان خدا، و به حکم قرآن برادر، و در سرزمین خدا همسایه است، و پیوند میان من و او حضرت آدم علیه السلام و بهترین دین‌ها؛ اسلام است، و چه بسا روزگار، رفع بعضی از احتیاجات ما را به او بازگرداند، و ما را- پس از آنکه بر او تکبّر نموده‌ایم —ناچار به تواضع در برابرش نماید، سپس این شعر را خواند:

نُوَاصِلُ مَنْ لَا يَسْتَحِقُّ وِصَالَنَا
مَخَافَةَ أَنْ نَبْقَى بِغَيْرِ صَدِيقٍ

با کسی که در خور ما نیست پیوند کنیم، از بیم آنکه بی‌دوست و یار بمانیم.

***

﴿۳۱﴾ وَ قَالَ علیه السلام: لَا تَصْلُحُ الْمَسْأَلَةُ إِلَّا فِي ثَلَاثَةٍ: فِي دَمٍ مُنْقَطِعٍ، أَوْ غُرْمٍ مُثْقِلٍ، أَوْ حَاجَةٍ

۳۱. طلب حاجت [از دیگران] جز در سه مورد سزاوار نیست: بهای خونی ریخته شده که بر عهده تهیدستی است، یا بدهی سنگین، یا نیازی که موجب

مُذْقِعَة. خاک‌نشینی گردد.

***

﴿۳۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام: عَوْنُكَ لِلضَّعِيفِ مِنْ أَفْضَلِ الصَّدَقَةِ.

۳۲. یاری تو به ناتوان از بهترین صدقه‌هاست.

***

﴿۳۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: تَعَجُّبُ الْجَاهِلِ مِنَ الْعَاقِلِ أَكْثَرُ مِنْ تَعَجُّبِ الْعَاقِلِ مِنَ الْجَاهِلِ.

۳۳. شگفتی و تعجب جاهل از [کارهای] عاقل بیش از تعجّب عاقل از [اعمال] جاهل است.

﴿۳۴﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْمُصِيبَةُ لِلصَّابِرِ وَاحِدَةٌ وَ لِلْجَازِعِ اثْنَتَانِ.

۳۴. مصیبت برای صبر کننده یکی است و برای بی‌تاب دو تا [یکی خود مصیبت و دیگری بی‌تابی بر آن].

***

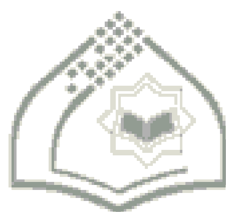
﴿۳۵﴾ وَ قَالَ عليه السلام: يَعْرِفُ شِدَّةَ الْجَوْرِ مَنْ حُكِمَ بِهِ عَلَيْهِ.

۳۵. سختی بی‌عدالتی را کسی در می‌یابد که بر علیه او حکم شده است.

***



سخنان امام علیّ بن موسی الرّضا علیه‌السلام


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

جَوابُه عليه السلام لِلمأمُونِ فِي جَوامِعِ الشَّرِيعَةِ لَمّا سَألَهُ جَمعَ ذٰلِكَ

رُوِيَ أَنَّ الْمَأْمُونَ بَعَثَ الْفَضْلَ بْنَ سَهْلٍ ذَا الرِّئَاسَتَيْنِ إِلَى الرِّضَا عليه السلام، فَقَالَ لَهُ: «إِنِّي أُحِبُّ أَنْ تَجْمَعَ لِي مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ، فَإِنَّكَ حُجَّةُ اللهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ». فَدَعَا الرِّضَا عليه السلام بِدَوَاةٍ وَ قِرْطَاسٍ، وَ قَالَ عليه السلام لِلْفَضْلِ: اكْتُبْ:

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، حَسْبُنَا شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، أَحَداً صَمَداً، لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً وَ لَا وَلَداً، قَيُّوماً سَمِيعاً بَصِيراً قَوِيّاً قَائِماً بَاقِياً نُوراً، عَالِماً لَا يَجْهَلُ، قَادِراً لَا يَعْجِزُ، غَنِيّاً لَا يَحْتَاجُ، عَدْلاً لَا يَجُورُ، خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، لَا شِبْهَ لَهُ وَ لَا ضِدَّ وَ لَا نِدَّ وَ لَا كُفْوَ.

وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَمِينُهُ وَ صَفْوَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ، سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ أَفْضَلُ الْعَالَمِينَ، لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ لَا تَبْدِيلَ لِمِلَّتِهِ وَ لَا تَغْيِيرَ.

وَ أَنَّ جَمِيعَ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ هُوَ الْحَقُّ

پاسخ امام رضا عليه السلام به پرسش مأمون در کلّیات شریعت وقتی جمع آنها را از امام درخواست نمود

روایت شده است که مأمون [وزیر خود] فضل بن سهل ذو الرّیاستین [صاحب دو منصب صدارت و فرماندهی لشکر] را با این پیام به سوی حضرت رضا عليه السلام فرستاد: «دوست دارم که کلّیاتی از حلال و حرام، و واجبات و مستحبّات را برایم گردآوری فرمایی، زیرا تو حجّت خدا بر خلق اویی، و سرچشمه دانشی». پس امام رضا عليه السلام دوات و کاغذی درخواست کرد و به فضل بن سهل گفت: بنویس:

«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم، ما را بس است اقرار به اینکه خدایی جز الله نیست، بی‌نیاز است، و همسر و فرزندی اختیار نکرده، پاینده است و بسیار شنوا و بینا، قائم است و باقی و نور، دانائی است که جهل در او راه ندارد، توانائی است که درمانده نشود، توانگری است که نیازمند نگردد، عادلی است که ستم نکند، همه چیز را آفریده، و چیزی همانند او نیست، نه مانندی دارد و نه ضدّی، و نه شریکی دارد و نه همتائی.

و [همچنین ما را کفایت می‌کند شهادت به] اینکه محمّد بنده و فرستاده و امین خدا و برگزیده از میان خلق او است، سرور و سالار پیامبران مرسل، و ختم‌کننده انبیای الهی، و بهترین خلق عالم است، نه پیامبری پس از او آید و نه آئینش تغییر یابد و تبدیل پذیرد.

و [شهادت می‌دهیم به] اینکه تمام آنچه را

الْمُبِينُ، نُصَدِّقُ بِهِ وَ بِجَمِيعِ مَنْ مَضَى قَبْلَهُ مِنْ رُسُلِ اللهِ وَ أَنْبِيَائِهِ وَ حُجَجِهِ، وَ نُصَدِّقُ بِكِتَابِهِ الصَّادِقِ ﴿لا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾.

محمّد صلی الله علیه و آله آورده حقّ آشکار است، و او را و تمام رسولان و پیامبران و پیشوایان گذشته خداوند را تصدیق می‌کنیم، و کتاب صادقش را باور داریم، کتابی که: **«باطل از پیش رو، و پشت سر در آن راه ندارد، نازل شده از جانب خداوند حکیم ستوده است»**، [فصّلت/۴۲].

وَ أَنَّهُ كِتَابُهُ الْمُهَيْمِنُ عَلَى الْكُتُبِ كُلِّهَا، وَ أَنَّهُ حَقٌّ مِنْ فَاتِحَتِهِ إِلَى خَاتِمَتِهِ، نُؤْمِنُ بِمُحْكَمِهِ وَ مُتَشَابِهِهِ، وَ خَاصِّهِ وَ عَامِّهِ، وَ وَعْدِهِ وَ وَعِيدِهِ، وَ نَاسِخِهِ وَ مَنْسُوخِهِ وَ أَخْبَارِهِ، لَا يَقْدِرُ وَاحِدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ أَنْ يَأْتِيَ بِمِثْلِهِ.

و [شهادت می‌دهیم به] اینکه این کتاب در بردارنده همه کتب آسمانی است، و از آغاز تا انجامش حقّ است، به محکم و متشابهش، خاصّ و عامّش، وعد و وعیدش، و ناسخ و منسوخش، و همه خبرهایش که هیچ یک از مخلوقین نتواند مانند آن را بیاورد.

وَ أَنَّ الدَّلِيلَ وَ الْحُجَّةَ مِنْ بَعْدِهِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْقَائِمَ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ، وَ النَّاطِقَ عَنِ الْقُرْآنِ وَ الْعَالِمَ بِأَحْكَامِهِ، أَخُوهُ وَ خَلِيفَتُهُ وَ وَصِيُّهُ وَ الَّذِي كَانَ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ، وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَفْضَلُ الْوَصِيِّينَ بَعْدَ النَّبِيِّينَ، وَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما السلام، وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا، عِتْرَةُ الرَّسُولِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ، وَ أَعْدَلُهُمْ بِالْقَضِيَّةِ، وَ أَوْلَاهُمْ بِالْإِمَامَةِ فِي كُلِّ عَصْرٍ وَ زَمَانٍ، وَ أَنَّهُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ أَئِمَّةُ الْهُدَى، وَ الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا حَتَّى يَرِثَ

و اینکه پس از پیامبر، راهنما و حجّت بر اهل ایمان و سرپرست امور مسلمانان، و بیان‌کننده قرآن و آگاه به احکام آن؛ برادر و جانشین و وصیّ اوست، کسی که نسبتش به پیامبر همچون نسبت هارون به موسی علیه السلام است، و او علی بن أبی طالب علیه السلام، أمیرالمؤمنین، و پیشوای پرهیزگاران، و جلودار جماعت پیشانی سفید، و دست و پا درخشان، پادشاه اهل ایمان، و برترین اوصیای پس از پیامبران است. و پس از وی حسن و حسین علیهما السلام یکی پس از دیگری تا امروز، که خاندان رسولند، و داناترین ایشان به قرآن و سنّت، و عادل‌ترین مردم در قضاوت و داوری، و سزاوارترین آنان در هر دوره و عصری به امامتند، و آنان دستاویزان محکم خدا، و پیشوایان هدایت، و حجّت بر اهل دنیایند تا روزی که خداوند وارث زمین و اهل آن گردد،

اللهُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْها وَ هُوَ خَيْرُ الْوارِثِينَ.

و او بهترین وارثان است.

وَ أَنَّ كُلَّ مَنْ خالَفَهُمْ ضالٌّ مُضِلٌّ، تارِكٌ لِلْحَقِّ وَ الْهُدى، وَ أَنَّهُمُ الْمُعَبِّرُونَ عَنِ الْقُرْآنِ، النّاطِقُونَ عَنِ الرَّسُولِ بِالْبَيانِ، مَنْ ماتَ لا يَعْرِفُهُمْ وَ لا يَتَوَلّاهُمْ بِأَسْمائِهِمْ وَ أَسْماءِ آبائِهِمْ ماتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً.

و [شهادت می‌دهیم به] اینکه هر که با ایشان مخالفت کند گمراه و گمراه‌کننده و ترک کننده حقّ و هدایت است. و آنان کسانی‌اند بر اساس قرآن سخن می‌گویند، و بیانشان توضیح سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد. کسی که بمیرد و آنان را به نام و نشان نشناسد و ولایتشان را نپذیرد، به مرگ جاهلیّت مرده است.

وَ أَنَّ مِنْ دِينِهِمُ الْوَرَعَ وَ الْعِفَّةَ وَ الصِّدْقَ وَ الصَّلاحَ وَ الْاِجْتِهادَ وَ أَداءَ الْأَمانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفاجِرِ، وَ طُولَ السُّجُودِ وَ الْقِيامَ بِاللَّيْلِ وَ اجْتِنابَ الْمَحارِمِ وَ انْتِظارَ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ وَ حُسْنَ الصُّحْبَةِ وَ حُسْنَ الْجِوارِ وَ بَذْلَ الْمَعْرُوفِ وَ كَفَّ الْأَذى وَ بَسْطَ الْوَجْهِ وَ النَّصِيحَةَ وَ الرَّحْمَةَ لِلْمُؤْمِنِينَ.

و اینکه از شیوه آنان است: پرهیزگاری، و پاکدامنی، و راستی، و درستی، و کوشش، و بازگرداندن امانت به صاحبش نیکوکار باشد یا گناهکار، و طولانی نمودن سجده، و شب‌زنده‌داری، و دوری گزیدن از محرّمات، و انتظار فرج با صبر، و همنشینی نیکو و خوش رفتاری با همسایه، و احسان، و خودداری از آزار دیگران، و گشاده‌روئی، و خیرخواهی، و مهربانی به مؤمنان است.

وَ الْوُضُوءُ ـ كَما أَمَرَ اللهُ فِي كِتابِهِ ـ غَسْلُ الْوَجْهِ وَ الْيَدَيْنِ، وَ مَسْحُ الرَّأْسِ وَ الرِّجْلَيْنِ، واحِدٌ فَرِيضَةٌ وَ اثْنانِ إِسْباغٌ، وَ مَنْ زادَ أَثِمَ وَ لَمْ يُؤْجَرْ، وَ لا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ إِلَّا الرِّيحُ وَ الْبَوْلُ وَ الْغائِطُ وَ النَّوْمُ وَ الْجَنابَةُ، وَ مَنْ مَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ فَقَدْ خالَفَ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ كِتابَهُ وَ لَمْ يُجْزِ عَنْهُ وُضُوؤُهُ، وَ ذلِكَ أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام خالَفَ الْقَوْمَ فِي الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ، فَقالَ لَهُ عُمَرُ: رَأَيْتُ

و وضوء- همانگونه که خداوند در کتابش فرمان داده - شستن صورت و دو دست، و مسح کردن سر و روی دو پا می‌باشد، یک بار [شستن] واجب است و دو بار برای شادابی [و تکمیل کننده] است، و هر کس بار سوم را بیافزاید گناه کرده و ثوابی هم نبرده. و موجبات بطلان وضو عبارتند از: خروج باد از معده، بول، غائط، خواب، جنابت. و کسی که مسح دو پا را بر روی کفش انجام دهد بی‌شکّ با خدا و پیامبر و قرآنش مخالفت نموده و نیز وضویش از او کفایت نکند، این به خاطر آن است که امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد مسح بر روی کفش با دیگران مخالفت کرده

النَّبِيَّ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَمْسَحُ، فَقَالَ عَلِيٌّ عليه‌السلام: «قَبْلَ نُزُولِ سُورَةِ الْمَائِدَةِ أَوْ بَعْدَهَا؟» قَالَ: لَا أَدْرِي، قَالَ عَلِيٌّ عليه‌السلام: «لَكِنِّي أَدْرِي أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله لَمْ يَمْسَحْ عَلَى خُفَّيْهِ مُذْ نَزَلَتْ سُورَةُ الْمَائِدَةِ».

است. عمر به او گفت: من دیدم که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله [بر روی کفش] مسح می‌کرد، و حضرت علی عليه‌السلام فرمود: «پیش از نزول سوره مائده یا پس از آن دیدی؟» عمر گفت: نمی‌دانم، و حضرت فرمود: «ولی من می‌دانم که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله از زمانی که سوره مائده نازل شد بر کفش خود مسح نکرد».

وَ الِاغْتِسَالُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ الِاحْتِلَامِ وَ الْحَيْضِ، وَ غُسْلُ مَنْ غَسَّلَ الْمَيِّتَ فَرْضٌ، وَ الْغُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ الْعِيدَيْنِ وَ دُخُولِ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ، وَ غُسْلُ الزِّيَارَةِ، وَ غُسْلُ الْإِحْرَامِ، وَ يَوْمِ عَرَفَةَ، وَ أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ لَيْلَةِ تِسْعَ عَشْرَةَ مِنْهُ، وَ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ، وَ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ مِنْهُ سُنَّةٌ.

و غسل کردن از جنابت و احتلام و حیض، و غسل نمودن کسی که مرده‌ای را شسته واجب است، و غسل روز جمعه، و دو عید [قربان و فطر]، و غسل ورود به مکّه و مدینه، و غسل زیارت، و غسل احرام و روز عرفه، و غسل شب اول، و شب نوزدهم؛ و شب بیست و یکم؛ و شب بیست و سوم ماه رمضان مستحب می‌باشد.

وَ صَلَاةُ الْفَرِيضَةِ: الظُّهْرُ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ، وَ الْعَصْرُ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ، وَ الْمَغْرِبُ ثَلَاثُ رَكَعَاتٍ، وَ الْعِشَاءُ الْآخِرَةُ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ، وَ الْفَجْرُ رَكْعَتَانِ، فَذَلِكَ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً.

و نمازهای واجب: نماز ظهر چهار رکعت، نماز عصر چهار رکعت، نماز مغرب سه رکعت، و نماز عشاء آخر؛ چهار رکعت، و نماز صبح دو رکعت است، مجموع آنها هفده رکعت می‌شود.

وَ السُّنَّةُ أَرْبَعٌ وَ ثَلَاثُونَ رَكْعَةً: مِنْهَا ثَمَانٌ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَ ثَمَانٌ بَعْدَهَا، وَ أَرْبَعٌ بَعْدَ الْمَغْرِبِ، وَ رَكْعَتَانِ مِنْ جُلُوسٍ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ. تُعَدُّ بِوَاحِدَةٍ - وَ ثَمَانٌ فِي السَّحَرِ، وَ الْوَتْرُ ثَلَاثُ رَكَعَاتٍ، وَ رَكْعَتَانِ بَعْدَ الْوَتْرِ.

و نمازهای مستحبّی (نوافل) سی و چهار رکعتند: هشت رکعت از آن پیش از نماز ظهر، و هشت رکعت پس از آن، و چهار رکعت پس از نماز مغرب، و دو رکعت نماز نشسته- که یک رکعت محسوب می‌شود- پس از نماز عشاء آخر، و هشت رکعت در سحر، و نماز وتر که سه رکعت است، و دو رکعت پس از وتر (نافله صبح) است.

وَ الصَّلَاةُ فِي أَوَّلِ الْأَوْقَاتِ، وَ فَضْلُ الْجَمَاعَةِ

و نماز در اول وقت باید گزارده شود. و فضیلت

عَلَى الْفَرْدِ كُلُّ رَكْعَةٍ بِأَلْفَيْ رَكْعَةٍ، وَ لَا تُصَلِّ خَلْفَ فَاجِرٍ، وَ لَا تَقْتَدِي إِلَّا بِأَهْلِ الْوَلَايَةِ، وَ لَا تُصَلِّ فِي جُلُودِ الْمَيْتَةِ، وَ لَا جُلُودِ السِّبَاعِ، وَ التَّقْصِيرُ فِي أَرْبَعِ فَرَاسِخَ، بَرِيدٌ ذَاهِباً وَ بَرِيدٌ جَائِياً، اثْنَا عَشَرَ مِيلًا، وَ إِذَا قَصَّرْتَ أَفْطَرْتَ.

نماز جماعت بر نماز فرادی همچون هر یک رکعت در مقابل دو هزار رکعت می‌باشد، و پشت سر تبهکار نماز مگزار، و جز به اهل ولایت (شیعه) اقتدا مکن، در پوست حیوانات مرده و حیوانات درنده نماز مخوان، و شکسته شدن نماز [برای مسافر] در چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن است که دوازده میل می‌شود، و چون نمازت شکسته شد باید از روزه نیز افطار کنی.

وَ الْقُنُوتُ فِي أَرْبَعِ صَلَوَاتٍ: فِي الْغَدَاةِ، وَ الْمَغْرِبِ، وَ الْعَتَمَةِ، وَ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، وَ صَلَاةِ الظُّهْرِ، وَ كُلُّ الْقُنُوتِ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَ بَعْدَ الْقِرَاءَةِ.

و قنوت در چهار نماز است، در نماز صبح، و مغرب، و عشاء، و نماز جمعه و نماز ظهر، و تمام قنوت‌ها پیش از رکوع و پس از قراءت [حمد و سوره] می‌باشد.

وَ الصَّلَاةُ عَلَى الْمَيِّتِ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ، وَ لَيْسَ فِي صَلَاةِ الْجَنَائِزِ تَسْلِيمٌ لِأَنَّ التَّسْلِيمَ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ، وَ لَيْسَ لِصَلَاةِ الْجَنَازَةِ رُكُوعٌ وَ لَا سُجُودٌ. وَ يُرَبَّعُ قَبْرُ الْمَيِّتِ وَ لَا يُسَنَّمُ. وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ فِي الصَّلَاةِ مَعَ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ.

و نماز بر میّت پنج تکبیر دارد بدون سلام پایانی، زیرا سلام در نمازی است که رکوع و سجود داشته باشد، و نماز میّت رکوع و سجود ندارد. و قبر میّت باید چهار گوش و مسطّح باشد و مانند کوهان شتر برآمده نشود. و بلند خواندن «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» همراه سوره حمد در نماز است.

وَ الزَّكَاةُ الْمَفْرُوضَةُ مِنْ كُلِّ مِائَتَيْ دِرْهَمٍ خَمْسَةُ دَرَاهِمَ، وَ لَا تَجِبُ فِي مَا دُونَ ذَلِكَ، وَ فِي مَا زَادَ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَماً دِرْهَمٌ، وَ لَا تَجِبُ فِي مَا دُونَ الْأَرْبَعِينَاتِ شَيْءٌ، وَ لَا تَجِبُ حَتَّى يَحُولَ الْحَوْلُ، وَ لَا تُعْطَى إِلَّا أَهْلَ الْوَلَايَةِ وَ الْمَعْرِفَةِ، وَ فِي كُلِّ عِشْرِينَ

و [حدّ نصاب] پرداخت زکات واجب در هر دویست سکّه نقره، پنج سکّه است، و در کمتر از آن زکاتی واجب نیست. و زکات در بیشتر از چهل سکّه طلا، یک سکّه است. و کمتر از حدّ نصاب در غلّات چهارگانه (گندم و جو و خرما و مویز) زکاتی ندارد، و پرداخت زکات واجب نمی‌شود مگر با گذشت یک سال (وارد ماه دوازدهم سال). و جز به اهل ولایت [شیعه و دوازده امامی] داده نمی‌شود. و نیز زکات هر بیست سکّه طلا، نیم سکّه است.

دِيناراً نِصْفُ دِينَارٍ.

وَ الْخُمُسُ مِنْ جَمِيعِ الْمَالِ مَرَّةً وَاحِدَةً، وَ الْعُشْرُ مِنَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ، وَ كُلِّ شَيْءٍ يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الْحُبُوبِ إِذَا بَلَغَتْ خَمْسَةَ أَوْسُقٍ فَفِيهِ الْعُشْرُ إِنْ كَانَ يُسْقَى سَيْحاً، وَ إِنْ كَانَ يُسْقَى بِالدَّوَالِي فَفِيهِ نِصْفُ الْعُشْرِ لِلْمُعْسِرِ وَ الْمُوسِرِ، وَ تُخْرَجُ مِنَ الْحُبُوبِ الْقَبْضَةُ وَ الْقَبْضَتَانِ، لِأَنَّ اللهَ لَا يُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَا يُكَلِّفُ الْعَبْدَ فَوْقَ طَاقَتِهِ، وَ الْوَسْقُ سِتُّونَ صَاعاً وَ الصَّاعُ سِتَّةُ أَرْطَالٍ، وَ هُوَ أَرْبَعَةُ أَمْدَادٍ، وَ الْمُدُّ رِطْلَانِ وَ رُبُعٌ بِرِطْلِ الْعِرَاقِيِّ، وَ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: «هُوَ تِسْعَةُ أَرْطَالٍ بِالْعِرَاقِيِّ، وَ سِتَّةُ أَرْطَالٍ بِالْمَدَنِيِّ».

و پرداخت یک پنجم از [منفعت] مال یک مرتبه واجب می‌شود، و یک دهم (زکات واجب) گندم و جو، و خرما و مویز و هر چه از حبوبات که از زمین می‌روید، چون مقدارش به پنج وَسْق برسد در صورتی که آب (باران یا رودخانه) بدون زحمت بر آن جاری باشد یک دهم است، و اگر آب با دلو (توسّط گاو یا شتر یا دست) باشد برای تهیلست و توانگر نصف یک دهم (یک بیستم) است. و زکات سایر حبوبات یک یا دو مشت کنار گذاشته می‌شود، زیرا خداوند کسی را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند و او را بیش از طاقتش تکلیف نمی‌نماید. و هر یک وَسْق شصت صاع، و هر یک صاع شش رِطل است، و هر یک رطل چهار مُدّ است و هر یک مدّ دو رطل و یک چهارم به رطل عراقی است، و امام صادق علیه السلام فرموده است: «یک صاع، نُه رطل عراقی و شش رطل مدنی است». (هر صاع حدود سه کیلوگرم است و پنج وَسْق اندکی کمتر از نهصد کیلوگرم می‌شود).

وَ زَكَاةُ الْفِطْرِ فَرِيضَةٌ عَلَى رَأْسِ كُلِّ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ؛ حُرٍّ أَوْ عَبْدٍ، مِنَ الْحِنْطَةِ نِصْفُ صَاعٍ، وَ مِنَ التَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ صَاعٌ، وَ لَا يَجُوزُ أَنْ تُعْطَى غَيْرَ أَهْلِ الْوَلَايَةِ، لِأَنَّهَا فَرِيضَةٌ.

و پرداخت زکات فطره بر هر کوچک یا بزرگ، آزاد یا برده واجب است، و حدّ نصاب آن از گندم نصف صاع، و از خرما و مویز یک صاع می‌باشد، و جایز نیست به غیر اهل ولایت (شیعه امامی) داده شود، چون از صدقات واجب است.

وَ أَكْثَرُ الْحَيْضِ عَشَرَةُ أَيَّامٍ وَ أَقَلُّهُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، وَ الْمُسْتَحَاضَةُ تَغْتَسِلُ وَ تُصَلِّي، وَ الْحَائِضُ تَتْرُكُ الصَّلَاةَ وَ لَا تَقْضِي، وَ تَتْرُكُ

و بیشترین دوره ایّام حیض ده روز، و کمترش سه روز می‌باشد، و زن مستحاضه باید غسل کند و نماز بگزارد، ولی زن حائض نماز را [در ایام حیض] ترک کند و قضای آن نیز لازم نیست، و [در ایام حیض]

الصِّيَامَ وَ تَقْضِيهِ.

روزه ماه رمضان را نگیرد، ولی قضای آن را به جا آورد.

وَ يُصَامُ شَهْرُ رَمَضَانَ لِرُؤْيَتِهِ وَ يُفْطَرُ لِرُؤْيَتِهِ، وَ لَا يَجُوزُ التَّرَاوِيحُ فِي جَمَاعَةٍ، وَ صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ سُنَّةٌ مِنْ كُلِّ عَشَرَةِ أَيَّامٍ يَوْمٌ، خَمِيسٌ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَّلِ، وَ الْأَرْبِعَاءُ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوْسَطِ، وَ الْخَمِيسُ مِنَ الْعَشْرِ الْآخِرِ، وَ صَوْمُ شَعْبَانَ حَسَنٌ وَ هُوَ سُنَّةٌ، وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: «شَعْبَانُ شَهْرِي وَ شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ اللهِ»، وَ إِنْ قَضَيْتَ فَائِتَ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَفَرِّقاً أَجْزَأَكَ.

و روزه ماه رمضان با دیدن هلال گرفته می‌شود و با دیدن هلال افطار می‌گردد، و خواندن نماز تراویح به جماعت جایز نیست (بدعتی که خلیفه دوّم نهاد)، و روزه سه روز در هر ماه- در هر دهه یک روز- پنجشنبه دهه اول، و چهارشنبه دهه وسط، و پنجشنبه دهه آخر مستحبّ است، و روزه ماه شعبان نیکو و همچنین مستحبّ است، و رسول خدا صلى الله عليه وآله فرموده است: «شعبان ماه من، و ماه رمضان ماه خدا است»، و اگر روزه‌های قضا شده ماه رمضان را به صورت پراکنده (تقسیم شده در طول سال) هم به جای آوری از تو کفایت می‌کند.

وَ حِجُّ الْبَيْتِ ﴿مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ وَ السَّبِيلُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ، وَ لَا يَجُوزُ الْحَجُّ إِلَّا مُتَمَتِّعاً، وَ لَا يَجُوزُ الْإِفْرَادُ وَ الْقِرَانُ الَّذِي تَعْمَلُهُ الْعَامَّةُ، وَ الْإِحْرَامُ دُونَ الْمِيقَاتِ لَا يَجُوزُ، قَالَ اللهُ: ﴿وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلّهِ﴾، وَ لَا يَجُوزُ فِي النُّسُكِ الْخَصِيُّ، لِأَنَّهُ نَاقِصٌ وَ يَجُوزُ الْمَوْجُوءُ.

و حجّ خانه خدا بر کسی که برای «**کسی که راهی به سوی انجام آن داشته باشد**» [آل عمران/۹۷] واجب است، و مراد از «**راه**»، توشه و مرکب می‌باشد، و حجّ [برای غیر اهل مکّه] جز حجّ تمتّع جایز نیست، و حجّ قِران و إفرادی که اهل سنّت انجام می‌دهند جایز نیست. و احرام پیش از رسیدن به میقات جایز نیست، خداوند فرموده: «**حجّ و عمره را برای [تقرّب به] خدا؛ تمام به جای آورید**» [بقره/۱۹۶] و جایز نیست قربانی کردن گوسفند اخته را (که بیضه‌هایش را کشیده‌اند)، زیرا ناقص است، ولی گوسفند موجوء (که بیضه‌هایش را پیچانده‌اند) مانعی ندارد.

وَ الْجِهَادُ مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ، وَ مَنْ قَاتَلَ فَقُتِلَ دُونَ مَالِهِ وَ رَحْلِهِ وَ نَفْسِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَ لَا يَحِلُّ قَتْلُ أَحَدٍ مِنَ الْكُفَّارِ فِي دَارِ التَّقِيَّةِ إِلَّا قَاتِلٍ أَوْ

و جهاد با فرمان امام عادل واجب می‌شود. و هر کس [در رکاب امام عادل] به خاطر حفظ مال و مرکب و جانش بجنگد تا کشته شود شهید است. و کشتن هیچ یک از کافران در روزگار تقیّه جایز

بَاغٍ، وَ ذٰلِكَ إِذَا لَمْ تَحْذَرْ عَلَىٰ نَفْسِكَ، وَ لَا أَكْلُ أَمْوَالِ النَّاسِ مِنَ الْمُخَالِفِينَ وَ غَيْرِهِمْ، وَ التَّقِيَّةُ فِي دَارِ التَّقِيَّةِ وَاجِبَةٌ، وَ لَا حِنْثَ عَلَىٰ مَنْ حَلَفَ تَقِيَّةً يَدْفَعُ بِهَا ظُلْماً عَنْ نَفْسِهِ.

نیست، مگر اینکه قاتل یا یاغی باشد، و این در صورتی است که بر کشته شدن خود هیچ هراسی نداشته باشی، و نیز [در دوران تقیّه] خوردن مال مخالفان و دیگران جایز نیست. و تقیّه نمودن در جایگاه خود واجب است. و کسی که برای دفع ستم از خود از روی تقیّه سوگند یاد کند کفّاره‌ای ندارد.

وَ الطَّلَاقُ بِالسُّنَّةِ عَلَىٰ مَا ذَكَرَ اللّٰهُ جَلَّ وَ عَزَّ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله، وَ لَا يَكُونُ طَلَاقٌ بِغَيْرِ سُنَّةٍ، وَ كُلُّ طَلَاقٍ يُخَالِفُ الْكِتَابَ فَلَيْسَ بِطَلَاقٍ، وَ كُلُّ نِكَاحٍ يُخَالِفُ السُّنَّةَ فَلَيْسَ بِنِكَاحٍ، وَ لَا تُجْمَعُ بَيْنَ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِ حَرَائِرَ، وَ إِذَا طُلِّقَتِ الْمَرْأَةُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لِلسُّنَّةِ لَمْ تَحِلَّ لَهُ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ، وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: «اتَّقُوا الْمُطَلَّقَاتِ ثَلَاثاً، فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ أَزْوَاجٍ».

و طلاق بر اساس سنّت همان است که خدای جلّ و عزّ فرموده، و بر اساس سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، و طلاقی که بر خلاف سنّت، و مخالف قرآن باشد طلاق نیست (باطل است)، و هر ازدواجی که مخالف سنّت باشد ازدواج نیست (باطل است). و بیش از چهار زن آزاد را به زوجیّت [دائم] مگیر. و اگر زنی بیش از سه بار- طبق سنّت- طلاق داده شود تا زمانی که او را شوهری به عقد نکاح دائم نگیرد بر شوهر خود حلال نمی‌گردد (سپس بمیرد یا طلاقش دهد آن زن بر شوهر اول خود حلال می‌شود)، و امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده است: «از ازدواج با زنانی که [در یک مجلس] سه بار طلاق داده شده‌اند اجتناب کنید، زیرا اینان شوهر دارند» (عقیده اهل سنّت این است که می‌توان در یک مجلس سه بار همسر را طلاق داد و بنا بر فقه شیعه یک طلاق محسوب می‌شود).

وَ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فِي كُلِّ الْمَوَاطِنِ عِنْدَ الرِّيَاحِ وَ الْعُطَاسِ وَ غَيْرِ ذٰلِكَ.

و صلوات فرستادن بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در همه جا و هنگام وزیدن باد و عطسه کردن، و مانند این مستحبّ می‌باشد.

وَ حُبُّ أَوْلِيَاءِ اللّٰهِ وَ أَوْلِيَائِهِمْ وَ بُغْضُ أَعْدَائِهِ وَ الْبَرَاءَةُ مِنْهُمْ وَ مِنْ أَئِمَّتِهِمْ.

و دوستی با دوستان خدا، و دوستان آنان، و دشمنی با دشمنان خدا و بیزاری از آنان و پیشوایان ایشان واجب است.

وَ بِرُّ الْوالِدَيْنِ، وَ إِنْ كانا مُشْرِكَيْنِ فَلا تُطِعْهُما، وَ صاحِبْهُما فِي الدُّنْيا مَعْرُوفاً، لِأَنَّ اللهَ يَقُولُ: ﴿اشْكُرْ لِي وَ لِوالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ. وَ إِنْ جاهَداكَ عَلى أَنْ تُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما﴾. قالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: «ما صامُوا لَهُمْ وَ لا صَلَّوْا، وَلكِنْ أَمَرُوهُمْ بِمَعْصِيَةِ اللهِ فَأَطاعُوهُمْ»، ثُمَّ قالَ: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ أَطاعَ مَخْلُوقاً فِي غَيْرِ طاعَةِ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ فَقَدْ كَفَرَ، وَ اتَّخَذَ إِلهاً مِنْ دُونِ اللهِ».

و نیکی به پدر و مادر واجب است، پس اگر آن دو مشرک بودند [در دعوت ایشان به شرک] فرمانشان را مبر، ولی به نیکویی با آن دو معاشرت کن، چرا که خداوند می‌فرماید: «**از من و پدر و مادرت شکرگزار باش، بازگشت [همه] به سوی من است و اگر تو را وادارند که چیزی را که نمی‌دانی (و معتقد نیستی) با من شریک سازی اطاعتشان نکن.**» (لقمان: ۱۴ و ۱۵) و امیرالمؤمنین علیه السلام [در مذمّت اطاعت از اهل کفر و شرک] فرموده: «برای [عبادت گذشتگان خویش] روزه نگرفتند و نماز نگزاردند، بلکه گذشتگان آنان را به نافرمانی خدای عزّوجلّ امر کردند و آنان نیز اطاعت کردند». سپس افزود: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هر کس از مخلوقی جز در طاعت خداوند عزیز و جلیل اطاعت کند کافر شده، و معبودی جز خدا را برگزیده است».

وَ ذَكاةُ الْجَنِينِ ذَكاةُ أُمِّهِ، وَ ذُنُوبُ الْأَنْبِياءِ صِغارٌ مَوْهُوبَةٌ لَهُمْ بِالنُّبُوَّةِ.

و ذبح جنین به ذبح مادرش می‌باشد، و خطای کوچک پیامبران به حرمت نبوتشان به آنان بخشیده شده است.

وَ الْفَرائِضُ عَلى ما أَمَرَ اللهُ لا عَوْلَ فِيها وَ لا يَرِثُ مَعَ الْوالِدَيْنِ وَ الْوَلَدِ أَحَدٌ إِلَّا الزَّوْجُ وَ الْمَرْأَةُ، وَ ذُو السَّهْمِ أَحَقُّ مِمَّنْ لا سَهْمَ لَهُ، وَ لَيْسَتِ الْعَصَبَةُ مِنْ دِينِ اللهِ.

و قوانین ارث بر اساس دستورات خداوند است و «**عَوْل**» (کم شدن سهم ارث به علّت کثرت افراد) در آن راه ندارد، و هیچ یک از اقوام با وجود پدر و مادر و فرزند [متوفّی] ارث نمی‌برند مگر شوهر یا زوجه، و کسی که [در قرآن] دارای سهمی می‌باشد از کسی که سهمی ندارد سزاوار است، و «**عَصَبه**» (ردّ ما زاد از سهام به اقوام طبقه دوّم از پدر) از دین خدا نیست.

وَ الْعَقِيقَةُ عَنِ الْمَوْلُودِ الذَّكَرِ وَ الْأُنْثى يَوْمَ السّابِعِ، وَ يُحْلَقُ رَأْسُهُ يَوْمَ السّابِعِ، وَ يُسَمّى يَوْمَ

و عقیقه نمودن (کشتن گوسفند با شرائط خاص) برای [تولد] فرزند- پسر یا دختر- و تراشیدن موی سر و نامگذاریش در روز هفتم تولّدش انجام می‌شود،

السَّابِعِ، وَ يُتَصَدَّقُ بِوَزْنِ شَعْرِهِ ذَهَباً أَوْ فِضَّةً يَوْمَ السَّابِعِ.

و هموزن موی سرش طلا یا نقره صدقه داده شود.

وَ إِنَّ أَفْعَالَ الْعِبَادِ مَخْلُوقَةٌ خَلْقَ تَقْدِيرٍ لَا خَلْقَ تَكْوِينٍ، وَ لَا تَقُلْ بِالْجَبْرِ وَ لَا بِالتَّفْوِيضِ، وَ لَا يَأْخُذُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْبَرِيءَ بِجُرْمِ السَّقِيمِ، وَ لَا يُعَذِّبُ اللهُ الْأَبْنَاءَ وَ الْأَطْفَالَ بِذُنُوبِ الْآبَاءِ، وَ إِنَّهُ قَالَ: ﴿وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾، ﴿وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾، وَ اللهُ يَغْفِرُ وَ لَا يَظْلِمُ، وَ لَا يَفْرِضُ اللهُ عَلَى الْعِبَادِ طَاعَةَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَظْلِمُهُمْ وَ يُغْوِيهِمْ، وَ لَا يَخْتَارُ لِرِسَالَتِهِ وَ يَصْطَفِي مِنْ عِبَادِهِ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكْفُرُ وَ يَعْبُدُ الشَّيْطَانَ مِنْ دُونِهِ.

افعال بندگان مخلوق [خدا] است، امّا به خلق تقدیری (به اختیار انسان و به خواست خدا) نه به خلق تکوینی (که بر انجام آن مجبور باشند). نه به «جبر»، و نه به «تفویض» معتقد نباش، و خداوند عزیز و جلیل بی‌گناه را به جرم گناهکار مؤاخذه نکند و فرزندان و کودکان را به گناه پدران عذاب ننماید، همانا خداوند فرموده است: «**و هیچ کس بار گناه دیگری را برندارد**» (انعام:۱۶۴) و [نیز فرموده]: «**همانا آدمی بهره‌ای جز سعی و تلاش خود ندارد.**» (نجم:۳۹) و خداوند می‌آمرزد و ستم نمی‌کند، و خداوند اطاعت از کسی را که می‌داند بر بندگان ستم می‌کند و گمراهشان می‌سازد واجب نساخته است، و کسی را که می‌داند به او کفر می‌ورزد و از شیطان پیروی می‌کند برای رسالت انتخاب نمی‌کند و آن را از میان بندگانش برنمی‌گزیند.

وَ أَنَّ الْإِسْلَامَ غَيْرُ الْإِيمَانِ، وَ كُلُّ مُؤْمِنٍ مُسْلِمٌ وَ لَيْسَ كُلُّ مُسْلِمٍ مُؤْمِناً، لَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، وَ لَا يَشْرَبُ الشَّارِبُ حِينَ يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، وَ لَا يَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، وَ أَصْحَابُ الْحُدُودِ لَا بِمُؤْمِنِينَ وَ لَا بِكَافِرِينَ.

و به راستی اسلام غیر از ایمان است، و هر مؤمنی مسلمان است، و چنین نیست که هر مسلمانی مؤمن باشد. و دزد هنگامی که دزدی می‌کند مؤمن نیست، و شرابخوار هنگامی که شراب می‌نوشد مؤمن نیست، و قاتل هنگامی که نفس محترمه‌ای را می‌کشد مؤمن نیست، و کسی که اجرای حدّ بر او واجب شده نه مؤمن است و نه کافر (بلکه فقط مسلمان است).

وَ إِنَّ اللهَ لَا يُدْخِلُ النَّارَ مُؤْمِناً وَ قَدْ وَعَدَهُ الْجَنَّةَ وَ الْخُلُودَ فِيهَا، وَ مَنْ وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ بِنِفَاقٍ أَوْ

و همانا خداوند هیچ مؤمنی که به او بشارت بهشت و جاودانگی در آن را داده به دوزخ داخل

فِسْقٍ أَوْ كَبِيرَةٍ مِنَ الْكَبَائِرِ لَمْ يُبْعَثْ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا مِنْهُمْ، وَ لَا تُحِيطُ جَهَنَّمُ إِلَّا بِالْكَافِرِينَ، وَ كُلُّ إِثْمٍ دَخَلَ صَاحِبُهُ بِلُزُومِهِ النَّارَ فَهُوَ فَاسِقٌ، وَ مَنْ أَشْرَكَ أَوْ كَفَرَ أَوْ نَافَقَ أَوْ أَتَى كَبِيرَةً مِنَ الْكَبَائِرِ. وَ الشَّفَاعَةُ جَائِزَةٌ لِلْمُسْتَشْفِعِينَ، وَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ بِاللِّسَانِ وَاجِبٌ.

نمی‌کند، و کسی که به جهت نفاق یا فسق یا گناه کبیره مستوجب دوزخ شده، نه با مؤمنین مبعوث گردند و نه از زمره آنان محسوب شوند. و دوزخ جز کافران را در بر نگیرد، و هر گناهی که به جهت آن انجام دهنده‌اش مستحق دوزخ گردد، فسق است، و هر که شرک آورد، یا کفر ورزد، یا نفاق داشته باشد، یا مرتکب گناه کبیره شود [دوزخی است]، و طلب شفاعت برای شفاعت‌خواهان جایز است. و امر به معروف و نهی از منکر به زبان واجب است.

وَ الْإِيمَانُ أَدَاءُ الْفَرَائِضِ وَ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ، وَ الْإِيمَانُ هُوَ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.

و حقیقت ایمان؛ انجام واجبات، و پرهیز از محرّمات است. ریشه ایمان؛ شناخت قلبی، و اعتراف به زبان، و عمل با اعضا و جوارح است.

وَ التَّكْبِيرُ فِي الْأَضْحَى خَلْفَ عَشْرِ صَلَوَاتٍ يُبْتَدَأُ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ مِنْ يَوْمِ النَّحْرِ وَ فِي الْفِطْرِ فِي خَمْسِ صَلَوَاتٍ يُبْتَدَأُ بِصَلَاةِ الْمَغْرِبِ مِنْ لَيْلَةِ الْفِطْرِ.

و تکبیر در روز عید قربان بعد از ده نماز [مستحب] است، که ابتدای آن بعد از نماز ظهر در روز عید قربان (دهم ماه ذی حجّه) است، و تکبیر در روز عید فطر بعد از پنج نماز [مستحب] است که ابتدای آن [بعد از] نماز مغرب شب عید است.

وَ النُّفَسَاءُ تَقْعُدُ عِشْرِينَ يَوْماً لَا أَكْثَرَ مِنْهَا، فَإِنْ طَهُرَتْ قَبْلَ ذَلِكَ صَلَّتْ وَ إِلَّا فَإِلَى عِشْرِينَ يَوْماً، ثُمَّ تَغْتَسِلُ وَ تُصَلِّي وَ تَعْمَلُ عَمَلَ الْمُسْتَحَاضَةِ.

و زنی که تازه زایمان کرده تا بیست روز- نه بیشتر- نماز را ترک می‌کند، پس اگر پیش از اتمام بیست روز پاک شد نماز می‌خواند، وگرنه تا بیست روز صبر کند، سپس غسل کرده و نماز می‌گزارد و همچون وظیفه زن مستحاضه عمل کند.

وَ يُؤْمِنُ بِعَذَابِ الْقَبْرِ وَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ، وَ الْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ الْحِسَابِ، وَ الْمِيزَانِ، وَ الصِّرَاطِ، وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَئِمَّةِ

و معتقد بودن به عذاب قبر، و منکر، و نکیر، و زنده شدن پس از مرگ، و حساب، و میزان، و صراط، و بیزاری از سرکردگان گمراهی و پیروان آنان، و دوست داشتن دوستان خدا، و حرام دانستن

الضَّلَالِ وَ أَتْبَاعِهِمْ، وَ الْمُوَالاةِ لِأَوْلِيَاءِ اللهِ، وَ تَحْرِيمِ الْخَمْرِ قَلِيلِهَا وَ كَثِيرِهَا، وَ كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَ كُلُّ مَا أَسْكَرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ، وَ الْمُضْطَرُّ لَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ فَإِنَّهَا تَقْتُلُهُ، وَ تَحْرِيمُ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السِّبَاعِ وَ كُلِّ ذِي مِخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ، وَ تَحْرِيمُ الطِّحَالِ فَإِنَّهُ دَمٌ، وَ الْجِرِّيِّ وَ الطَّافِي وَ الْمَارْمَاهِي وَ الزِّمِّيرِ وَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يَكُونُ لَهُ قُشُورٌ، وَ مِنَ الطَّيْرِ مَا لَا تَكُونُ لَهُ قَانِصَةٌ، وَ مِنَ الْبَيْضِ كُلُّ مَا اخْتَلَفَ طَرَفَاهُ فَحَلَالٌ أَكْلُهُ، وَ مَا اسْتَوَى طَرَفَاهُ فَحَرَامٌ أَكْلُهُ.

شراب- اندک یا بسیار - و هر چیزی که موجب مستی شود شراب محسوب می‌شود، هر چه بسیار آن مست کند؛ اندک آن نیز حرام است. و مضطرّ [هر چند ناچار باشد] نباید شراب بنوشد زیرا [سرانجام] او را خواهد کشت، و حرام دانستن [خوردن گوشت] هر حیوان درنده‌ای که دارای دندان نیش است، و هر پرنده‌ای که چنگال دارد، و حرام دانستن خوردن اسپرز (طحال) زیرا طحال تکّه خونی لخته شده است. و حرام دانستن خوردن جری (نوعی ماهی)، و ماهی در آب مرده، و مارماهی، و زمّیر (ماهی خاردار) و هر نوع ماهی که فلس نداشته باشد، و از میان پرندگان، پرنده‌ای که چینه‌دان (سنگ‌دان) ندارند، و از میان تخم پرندگان تخمی که دو طرفش با هم تفاوت دارد حلال است، و تخمی که دو طرف آن با هم یکسان است خوردنش حرام است.

وَ اجْتِنَابِ الْكَبَائِرِ وَ هِيَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ، وَ شُرْبُ الْخَمْرِ، وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ، وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتَامَى ظُلْماً، وَ أَكْلُ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ وَ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ، وَ مَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللهِ مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ بِهِ، وَ أَكْلُ الرِّبَا، وَ السُّحْتِ بَعْدَ الْبَيِّنَةِ، وَ الْمَيْسِرُ، وَ الْبَخْسُ فِي الْمِيزَانِ وَ الْمِكْيَالِ، وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ، وَ الزِّنَا، وَ اللِّوَاطُ، وَ الشَّهَادَاتُ الزُّورُ، وَ الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللهِ، وَ الْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللهِ، وَ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ،

و [اعتقاد داشتن] به اجتناب از گناهان کبیره‌ای همچون: قتل نفس محترمه‌ای که خدا آن را حرام دانسته، و نوشیدن شراب، و آزار رساندن به پدر و مادر، و فرار از میدان جنگ، و خوردن مال یتیم به ستم، و خوردن مردار، و خون، و گوشت خوک، و هر حیوانی که [هنگام کشتن] نام غیر خدا بر آن خوانده شود مگر در حال ضرورت و ناچاری، و ربا خواری، و خوردن مال حرام پس از علم به آن، و قمار کردن، و کم‌فروشی در ترازو یا پیمانه، و تهمت زدن به زنان پاکدامن، و زنا، و لواط کردن، و شهادت دروغ دادن، و ناامیدی از رحمت خداوند، و آسودگی از مکر خدا، و قطع امید از رحمت پروردگار، و همکاری با ستمگران، و اعتماد به ایشان، و سوگند

وَ مُعَاوَنَةُ الظَّالِمِينَ، وَ الرُّكُونُ إِلَيْهِمْ، وَ الْيَمِينُ الْغَمُوسُ، وَ حَبْسُ الْحُقُوقِ مِنْ غَيْرِ عُسْرٍ، وَ الْكِبْرُ، وَ الْكُفْرُ، وَ الْإِسْرَافُ، وَ التَّبْذِيرُ، وَ الْخِيَانَةُ، وَ كِتْمَانُ الشَّهَادَةِ، وَ الْمَلَاهِي الَّتِي تَصُدُّ عَنْ ذِكْرِ اللهِ مِثْلُ الْغِنَاءِ وَ ضَرْبُ الْأَوْتَارِ، وَ الْإِصْرَارُ عَلَى الصَّغَائِرِ مِنَ الذُّنُوبِ، فَهَذَا أُصُولُ الدِّينِ. وَ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللهُ عَلَى نَبِيِّهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً.

به دروغ خوردن، و عدم پرداخت بدهی به مردم با داشتن مال، و بزرگی کردن، و کفر ورزیدن، و اسراف کردن (زیاده روی)، و تبذیر (بیهوده مصرف کردن)، و خیانت، و کتمان شهادت، و سرگرمی‌هائی همچون آواز و موسیقی و تار زدن که انسان را از یاد خدا بازمی‌دارد، و اصرار بر گناهان صغیره، اینها اصول احکام دین اسلام هستند. و الحمد للّه ربّ العالمین، و صلّی اللّه علی نبیّه و آله و سلّم تسلیماً.

* * *

وَمِنْ كَلَامِهِ علیه السلام فِي التَّوْحِيدِ

از سخنان امام رضا علیه السلام در زمینه توحید

سَأَلَهُ عِمْرَانُ الصَّابِي فِي مَجْلِسٍ كَبِيرٍ جَمَعَ لَهُ الْمَأْمُونُ فِيهِ مُتَكَلِّمِي الْمِلَلِ كُلِّهِمْ مِنَ الْمُخَالِفِينَ لِلْإِسْلَامِ، فَخَصَمَ جَمِيعَهُمْ - وَ الْخَبَرُ طَوِيلٌ وَ الْمَجْلِسُ مَشْهُورٌ، ذَكَرْنَا مِنْهُ مَا اقْتَضَاهُ الْكِتَابُ -:

در مجلسی بزرگ که مأمون همه متکلمین مذاهب مختلف را برای مناظره با امام رضا علیه السلام جمع کرده بود که همگی از مخالفان اسلام بودند، امام علیه السلام همه را محکوم فرمود. «عمران صابی» نیز در آن مجلس از امام سؤالاتی کرد و این خبر بسیار طولانی و مشهور است، که ما به اقتضای کتاب قسمتی از آن را نقل کردیم:

قَالَ لَهُ عِمْرَانُ الصَّابِي: أَخْبِرْنِي نُوَحِّدُ اللهَ بِحَقِيقَةٍ أَمْ نُوَحِّدُهُ بِوَصْفٍ؟

عمران پرسید: بفرمائید آیا یکتائی خداوند را به حقیقت خودش در می‌یابیم یا با اوصافش؟

فَقَالَ لَهُ الرِّضَا علیه السلام: إِنَّ النُّورَ الْبَدِيءَ الْوَاحِدَ الْكَوْنَ الْأَوَّلَ وَاحِدٌ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَ لَا شَيْءَ مَعَهُ، فَرْدٌ لَا ثَانِيَ مَعَهُ، وَ لَا مَعْلُومٌ وَ لَا مَجْهُولٌ، وَ لَا مُحْكَمٌ وَ لَا مُتَشَابِهٌ، وَ لَا مَذْكُورٌ وَ لَا مَنْسِيٌّ، وَ لَا شَيْءٌ يَقَعُ عَلَيْهِ اسْمُ

امام علیه السلام فرمود: همانا نور، تنها ایجادکننده، وجود نخستین که از اول بوده، یگانه است و شریکی ندارد، چیزی با او همراه نیست، یکی است که دومی ندارد، نه معلوم است و نه مجهول، نه محکم است و نه متشابه، و نه در یادها است و نه فراموش شده، و «چیز» نیست که بتوان نام هر چیزی از اشیاء بر او نهاد.

شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا، فَكَانَ الْبَدِيءُ قَائِماً بِنَفْسِهِ، نُورٌ غَنِيٌّ مُسْتَغْنٍ عَنْ غَيْرِهِ، لَا مِنْ وَقْتٍ كَانَ وَ لَا إِلَى وَقْتٍ يَكُونُ، وَ لَا عَلَى شَيْءٍ قَامَ وَ لَا إِلَى شَيْءٍ اسْتَتَرَ، وَ لَا فِي شَيْءٍ اسْتَكَنَّ، وَ لَا يُدْرِكُ الْقَائِلُ مَقَالًا إِذَا خَطَرَ بِبَالِهِ ضَوْءٌ أَوْ مِثَالٌ أَوْ شَبَحٌ أَوْ ظِلٌّ، وَ ذَلِكَ كُلُّهُ قَبْلَ الْخَلْقِ فِي الْحَالِ الَّتِي لَا شَيْءَ فِيهَا غَيْرُهُ، وَ الْحَالُ أَيْضاً فِي هَذَا الْمَوْضِعِ، فَإِنَّمَا هِيَ صِفَاتٌ مُحْدَثَةٌ وَ تَرْجَمَةٌ مِنْ مُتَوَهِّمٍ لِيَفْهَمَ، أَفَهِمْتَ يَا عِمْرَانُ!؟ قَالَ: نَعَمْ.

پس هستی نخست اوست که قائم به ذات خود می‌باشد، نوری است بی‌نیاز از غیر خود، و نه «از زمانی» موجود شده (ابتدایی ندارد)، و نه «تا زمانی» باقی است (پایانی ندارد)، و نه بر چیزی استوار است، نه پشت چیزی پنهان شده، و نه درون چیزی مخفی گشته، گوینده چون یاد او را در خاطر بگذراند کلامی نمی‌یابد تا از او تعبیر آورد، و آنچه می‌فهمد چیزی جز نور یا مثالی یا سایه‌ای از حقیقت ذات خداوند نیست. و همه اینها پیش از آفرینش بوده، در حالی که چیزی جز او وجود نداشته، و اکنون نیز هم در همان مرتبه است، پس جز این نیست که همه این صفات حادث (پدید آمده) و ترجمانی است برای توهم‌کننده تا بفهمد. ای عمران! آیا فهمیدی؟ گفت: آری.

قَالَ الرِّضَا عليه السلام: اعْلَمْ أَنَّ التَّوَهُّمَ وَ الْمَشِيئَةَ وَ الْإِرَادَةَ مَعْنَاهَا وَاحِدٌ وَ أَسْمَاؤُهَا ثَلَاثَةٌ، وَ كَانَ أَوَّلُ تَوَهُّمِهِ وَ إِرَادَتِهِ وَ مَشِيئَتِهِ الْحُرُوفَ الَّتِي جَعَلَهَا أَصْلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ فَاصِلًا لِكُلِّ مُشْكِلٍ، وَ لَمْ يَجْعَلْ فِي تَوَهُّمِهِ مَعْنًى غَيْرَ أَنْفُسِهَا مُتَنَاهِي وَ لَا وُجُودَ لِأَنَّهَا مُتَوَهَّمَةٌ بِالتَّوَهُّمِ، وَ اللَّهُ سَابِقُ التَّوَهُّمِ، لِأَنَّهُ لَيْسَ قَبْلَهُ شَيْءٌ وَ لَا كَانَ مَعَهُ شَيْءٌ، وَ التَّوَهُّمُ سَابِقٌ لِلْحُرُوفِ، فَكَانَتِ الْحُرُوفُ مُحْدَثَةً بِالتَّوَهُّمِ، وَ كَانَ التَّوَهُّمُ وَ لَيْسَ قَبْلَ اللَّهِ مَذْهَبٌ وَ التَّوَهُّمُ مِنَ اللَّهِ غَيْرُ اللَّهِ، وَ لِذَلِكَ صَارَ فِعْلُ كُلِّ شَيْءٍ غَيْرَهُ، وَ حَدُّ كُلِّ شَيْءٍ غَيْرَهُ، وَ صِفَةُ كُلِّ شَيْءٍ غَيْرَ

امام علیه‌السلام فرمود: بدان که علم و اراده و خواست خدا نخستین حروفی هستند که خداوند اصل هر موجودی و روشنگر هر امر مشتبهی قرار داد، و در علم خود، برای این حروف جز همان معنای متناهی و وجودی خودشان قرار نداد، زیرا آنها با علم دانسته می‌شوند، و وجود خداوند بر علم نیز مقدّم می‌باشد، زیرا نه چیزی پیش از خدا بوده و نه هیچ چیز همراه با او می‌باشد، تحقق وجود علم نیز پیش از تحقق این حروف بوده، و حروف به واسطه علم وجود پیدا کردند. علم وجود داشت و هنوز هیچ معلومی به وجود نیامده بود، و علم خدا نیز غیر از ذات او است، به همین سبب فعل هر چیزی غیر از ذات خود اوست، و صفت هر چیزی غیر از خود موصوف است، و حدّ هر

الْمَوْصُوفِ، وَ حَدُّ كُلِّ شَيْءٍ غَيْرُ الْمَحْدُودِ، وَ ذٰلِكَ لِأَنَّ الْحُرُوفَ إِنَّمَا هِيَ مُقَطَّعَةٌ قَائِمَةٌ بِرُءُوسِهَا لَا تَدُلُّ غَيْرَ نُفُوسِهَا، فَإِذَا أَلَّفْتَهَا وَ جَمَعْتَ مِنْهَا أَحْرُفاً كَانَتْ تَدُلُّ عَلَى غَيْرِهَا مِنْ أَسْمَاءٍ وَ صِفَاتٍ.

چیزی غیر از خود محدود می‌باشد، و این به خاطر این است که حروف به ذات خود بر خویش استوارند و بر غیر خویش دلالتی ندارند، پس چون آنها را ترکیب کنی و حروفی دیگر را [در کنار آنها] قرار دهی، بر غیر خویش که نام‌ها و صفاتند، دلالت می‌کنند.

وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَكُونُ صِفَةٌ لِغَيْرِ مَوْصُوفٍ، وَ لَا اسْمٌ لِغَيْرِ مَعْنًى، وَ لَا حَدٌّ لِغَيْرِ مَحْدُودٍ، وَ الْأَسْمَاءُ وَ الصِّفَاتُ كُلُّهَا تَدُلُّ عَلَى الْكَمَالِ وَ الْوُجُودِ، وَ لَا تَدُلُّ عَلَى الْإِحَاطَةِ كَمَا تَدُلُّ عَلَى الْوُجُودِ الَّذِي هُوَ التَّرْبِيعُ وَ التَّدْوِيرُ وَ التَّثْلِيثُ، لِأَنَّ اللهَ يُدْرَكُ بِالْأَسْمَاءِ وَ الصِّفَاتِ وَ لَا يُدْرَكُ بِالتَّحْدِيدِ، فَلَيْسَ يَنْزِلُ بِاللهِ شَيْءٌ مِنْ ذٰلِكَ حَتَّى يَعْرِفَهُ خَلْقُهُ مَعْرِفَتَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ، وَ لَوْ كَانَتْ صِفَاتُهُ لَا تَدُلُّ عَلَيْهِ وَ أَسْمَاؤُهُ لَا تَدْعُو إِلَيْهِ لَكَانَتِ الْعِبَادَةُ مِنَ الْخَلْقِ لِأَسْمَائِهِ وَ صِفَاتِهِ دُونَ مَعْنَاهُ، وَ لَوْ كَانَ كَذٰلِكَ لَكَانَ الْمَعْبُودُ الْوَاحِدُ غَيْرَ اللهِ لِأَنَّ صِفَاتِهِ غَيْرُهُ.

و بدان که هیچ صفتی بی موصوف نیست، و نیز هیچ اسمی بی معنی، و نه حدّی بی محدود، و همه نام‌ها و صفات بر کمال و وجود دلالت کنند، و همچون دلالتی که [حدود] دارند؛ مثل تربیع (چهارگوش بودن)، و تدویر (دایره بودن) و تثلیث (سه گوش بودن)، بر احاطه دلالت نمی‌کنند، زیرا خداوند با نام‌ها و صفات درک شود نه با محدود شدن، پس ذات خداوند با هیچ یک از این حدود تنزّل نمی‌کند تا مخلوقات بتوانند با حدود [همچون شناختی که از خود پیدا می‌کنند] او را بشناسند، و اگر صفات و نام‌هایش بر ذات او دلالت و راهنمایی نمی‌کرد (و صفات و اسماء تو خالی و بی‌معنا بودند)؛ بندگان مخلوق خدا تنها نام و صفات او را می‌پرستیدند نه معنا و حقیقت ذات خداوند را، و اگر چنین بود؛ معبود یکتا غیر از «اللّه» بود، زیرا صفاتش غیر از حقیقت ذات اوست.

قَالَ لَهُ عِمْرَانُ: أَخْبِرْنِي عَنِ التَّوَهُّمِ، خَلْقٌ هُوَ أَمْ غَيْرُ خَلْقٍ؟ قَالَ الرِّضَا عليه‌السلام: بَلْ خَلْقٌ سَاكِنٌ لَا يُدْرَكُ بِالسُّكُونِ، وَ إِنَّمَا صَارَ خَلْقاً لِأَنَّهُ شَيْءٌ مُحْدَثٌ، اللهُ الَّذِي أَحْدَثَهُ، فَلَمَّا سُمِّيَ شَيْئاً صَارَ

عمران گفت: برایم بفرمائید آیا «توهّم» مخلوق است یا غیر مخلوق؟، حضرت عليه‌السلام فرمود: خلقی ساکن است که با سکون درک نمی‌شود و همانا به این سبب مخلوق گشته که چیزی حادث است، و خدا است که آن را پدید آورده، و چون «چیز» نامیده شد مخلوق گردیده است، و همانا خداوند است و مخلوقاتش

خَلقاً، وَ إِنَّما هُوَ اللهُ وَ خَلقُهُ لا ثالِثَ غَيرُهُما، وَ قَدْ يَكُونُ الْخَلْقُ ساكِناً وَ مُتَحَرِّكاً وَ مُختَلِفاً وَ مُؤتَلِفاً وَ مَعلُوماً وَ مُتَشابِهاً، وَ كُلُّ ما وَقَعَ عَلَيهِ اسْمُ شَيْءٍ فَهُوَ خَلقٌ.

بدون آنكه چيز سومى در ميان باشد، و گاهى مخلوق ساكن است يا متحرک، يا مختلف يا يكسان، يا معلوم يا متشابه، و هر چيزى كه اسم «شىء» را قبول كند «مخلوق» است.



وَ مِنْ كَلامِهِ عليه السلام فِي «الإصطفاء»

از سخنان امام رضا عليه السلام در شرح «اصطفاء»

لَمّا حَضَرَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عليه السلام مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ وَ قَدِ اجْتَمَعَ فِيهِ جَماعَةُ عُلَماءِ أَهْلِ الْعِراقِ وَ خُراسانَ، فَقالَ الْمَأْمُونُ: أَخْبِرُونِي عَنْ مَعْنَى هذِهِ الْآيَةِ: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا﴾، الْآيَةَ.

چون امام رضا عليه السلام به مجلس مأمون- كه گروهى از علماى عراق و خراسان در آن جمع شده بودند- حاضر شد، مأمون خطاب به حاضران پرسيد: مرا از معنى اين آيه آگاه سازيد: «سپس قرآن را به كسانى از بندگانمان كه برگزيديم ميراث داديم» [فاطر:۳۲]

فَقالَتِ الْعُلَماءُ: أَرادَ اللهُ الْأُمَّةَ كُلَّها، فَقالَ الْمَأْمُونُ: ما تَقُولُ يا أَبَا الْحَسَنِ؟ فَقالَ الرِّضا عليه السلام: لا أَقُولُ كَما قالُوا، وَلكِنْ أَقُولُ أَرادَ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالَى بِذلِكَ الْعِتْرَةَ الطّاهِرَةَ عليهم السلام. فَقالَ الْمَأْمُونُ: وَ كَيْفَ عَنَى الْعِتْرَةَ دُونَ الْأُمَّةِ؟

علماى حاضر در مجلس گفتند: مراد خداوند [از بندگان برگزيده] تمامى امّت است، مأمون گفت: اى اباالحسن! شما چه مى‌فرمائيد؟ امام عليه السلام فرمود: در آنچه گفتند با آنان هم عقيده نيستم، بلكه مى‌گويم: خداوند تبارک و تعالى از بندگان برگزيده، «عترت طاهره پيامبر عليهم السلام» را اراده فرموده است، مأمون گفت: چگونه خداوند تنها «عترت» را اراده كرده نه امّت را؟.

فَقالَ الرِّضا عليه السلام: لَوْ أَرادَ الْأُمَّةَ لَكانَتْ بِأَجْمَعِها فِي الْجَنَّةِ، لِقَوْلِ اللهِ: ﴿فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللهِ ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾، ثُمَّ جَعَلَهُمْ كُلَّهُمْ فِي الْجَنَّةِ، فَقالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿جَنّاتُ

امام عليه السلام فرمود: اگر خداوند تمام امّت را اراده كرده بود، همه آنان وارد بهشت مى‌شدند، به خاطر قول خداوند: «سپس برخى از ايشان در حقّ خود ستمكارند و برخى ميانه‌رو، و برخى از ايشان به اذن خدا به نيكى‌ها پيشى گيرند، اين فضيلتى بزرگ است» [فاطر:۳۲] سپس تمام آنان را اهل بهشت قرار داده و فرموده: «در بهشت‌هائى

عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا﴾، فَصَارَتِ الْوِرَاثَةُ لِلْعِتْرَةِ الطَّاهِرَةِ لَا لِغَيْرِهِمْ، ثُمَّ قَالَ الرِّضَا عليه السلام: هُمُ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللهُ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾، وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: «إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللهِ وَ عِتْرَتِي - أَهْلَ بَيْتِي - لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، انْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِّي فِيهِمَا. يَا أَيُّهَا النَّاسُ! لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ».

پاینده که در آنها درآیند» [فاطر:۳۳] پس وراثت از آن عترت طاهره است نه دیگران، سپس امام رضا علیه السلام فرمود: اینان کسانی‌اند که خدا در قرآن توصیفشان کرده است که: «**خدا خواهد آلودگی را از شما اهل بیت بزداید و شما را از هر عیبی منزه گرداند.**» [احزاب:۳۳] و اینان همان کسانی‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله در باره ایشان فرموده: «من دو چیز گرانبها و نفیس را در میان شما باقی می‌گذارم: کتاب خدا، و عترتم؛ یعنی اهل بیتم، که آن دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض بر من وارد شوند، بنگرید پس از من با آن دو چگونه رفتاری خواهید داشت؟! ای مردم! به ایشان چیزی نیاموزید زیرا از شما عالم‌ترند».

قَالَتِ الْعُلَمَاءُ: أَخْبِرْنَا يَا أَبَا الْحَسَنِ! عَنِ الْعِتْرَةِ، هُمُ الْآلُ أَوْ غَيْرُ الْآلِ؟ فَقَالَ الرِّضَا عليه السلام: هُمُ الْآلُ. فَقَالَتِ الْعُلَمَاءُ: فَهَذَا رَسُولُ اللهِ يُؤْثَرُ عَنْهُ، أَنَّهُ قَالَ: «أُمَّتِي آلِي» وَ هَؤُلَاءِ أَصْحَابُهُ يَقُولُونَ بِالْخَبَرِ الْمُسْتَفِيضِ الَّذِي لَا يُمْكِنُ دَفْعُهُ: «آلُ مُحَمَّدٍ أُمَّتُهُ».

علما گفتند: ای ابالحسن! بفرمائید: آیا «عترت» همان «آل» است؛ یا شامل دیگران نیز می‌شود؟ امام علیه السلام فرمود: عترت همان «آل» می‌باشند، علما گفتند: ما روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله داریم که می‌فرماید: «امّت من آل من هستند»، و حدیث مستفیض غیرقابل انکار دیگری نیز هست که صحابه آن را نقل کرده‌اند: «آل محمّد امّت او می‌باشند».

فَقَالَ الرِّضَا عليه السلام: أَخْبِرُونِي هَلْ تَحْرُمُ الصَّدَقَةُ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ عليه السلام: فَتَحْرُمُ عَلَى الْأُمَّةِ؟ قَالُوا: لَا، قَالَ عليه السلام: هَذَا فَرْقٌ بَيْنَ الْآلِ وَ بَيْنَ الْأُمَّةِ. وَيْحَكُمْ! أَيْنَ يُذْهَبُ بِكُمْ؟ أَصُرِفْتُمْ عَنِ الذِّكْرِ صَفْحاً، أَمْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ؟ أَمَا

امام علیه السلام فرمود: بگوئید ببینم: آیا صدقه بر آل محمّد صلی الله علیه و آله حرام است یا نه؟ گفتند: آری، امام علیه السلام فرمود: پس آیا بر امّت نیز حرام می‌شود؟ گفتند: خیر، فرمود: این یک تفاوت میان «آل» و «امّت» است، خدا به شما رحم کند؛ آخر شما را به کجا می‌برند، آیا از قرآن روی گردان شده‌اید، یا از حدّ میانه‌روی تجاوز

عَلِمْتُمْ أَنَّمَا وَقَعَتِ الرِّوَايَةُ فِي الظَّاهِرِ عَلَى الْمُصْطَفَيْنَ الْمُهْتَدِينَ دُونَ سَائِرِهِمْ؟

کرده‌اید؟! مگر نمی‌دانید که «وراثت» و «طهارت» بنا به ظاهر آیه در باره برگزیدگان هدایت یافته است نه دیگران؟!

قَالُوا: مِنْ أَيْنَ قُلْتَ يَا أَبَا الْحَسَنِ!؟ قَالَ عليه السلام: مِنْ قَوْلِ اللهِ: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً وَ إِبْرَاهِيمَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾، فَصَارَتْ وِرَاثَةُ النُّبُوَّةِ وَ الْكِتَابِ فِي الْمُهْتَدِينَ دُونَ الْفَاسِقِينَ.

علما گفتند: این مطلب را از کجا می‌فرمائید ای اباالحسن!؟ امام علیه السلام فرمود: از قول خداوند که فرموده است: «**هر آینه نوح و ابراهیم را فرستادیم و در میان فرزندانشان پیامبری و کتاب را قرار دادیم، پس برخی‌شان هدایت یافتند و بسیاری فاسق شدند**» [حدید:۲۶] پس وراثت نبوّت و کتاب مختصّ هدایت یافتگان گردید نه فاسقان.

أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ نُوحاً سَأَلَ رَبَّهُ، فَقَالَ: ﴿رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَ إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ﴾ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللهَ وَعَدَهُ أَنْ يُنْجِيَهُ وَ أَهْلَهُ، فَقَالَ لَهُ رَبُّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْئَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾.

مگر نمی‌دانید که نوح علیه السلام از پروردگارش درخواست کرد و گفت: «**پروردگارا! پسرم از خاندان من است، و به یقین وعده تو راست است**» [هود:۴۵] و این همان است که خداوند وعده داده بود که او و خانواده‌اش از طوفان رهائی بخشد، پس پروردگار تبارک و تعالی در پاسخش فرمود: «**او از خاندان نبوّت تو نیست، به راستی او عملی ناشایسته است، پس چیزی را که نمی‌دانی از من درخواست مکن، من تو را پند می‌دهم مبادا که از جاهلان باشی.**» [هود:۴۶]

فَقَالَ الْمَأْمُونُ: فَهَلْ فَضَّلَ اللهُ الْعِتْرَةَ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ؟ فَقَالَ الرِّضَا عليه السلام: إِنَّ اللهَ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ فَضَّلَ الْعِتْرَةَ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ، قَالَ الْمَأْمُونُ: أَيْنَ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللهِ؟

پس مأمون گفت: آیا خداوند «عترت» را بر سایر مردم برتری داده است؟، امام علیه السلام فرمود: همانا خداوند عزیز و جبّار عترت را در آیات محکم کتابش بر سایر مردم برتری داده است، مأمون پرسید: این برتری در کجای قرآن است؟

قَالَ الرِّضَا عليه السلام: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّ اللهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ. ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ﴾ وَ قَالَ اللهُ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ:

امام علیه السلام فرمود: در این کلام خدای تعالی: «**همانا خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید× فرزندانی که برخی‌شان از برخی دیگرند**» [آل عمران:۳۳ و ۳۴] و در آیه‌ای دیگر فرموده است: «**بلکه (یهود) بر آنچه**

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً﴾ ثُمَّ رَدَّ الْمُخاطَبَةَ فِي أَثَرِ هذا إِلى سائِرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَقالَ: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾، يَعْنِي الَّذِينَ أَوْرَثَهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ، وَ حُسِدُوا عَلَيْهِما، بِقَوْلِهِ: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً﴾، يَعْنِي الطَّاعَةَ لِلْمُصْطَفَيْنَ الطَّاهِرِينَ، وَ الْمُلْكُ هاهُنَا الطَّاعَةُ لَهُمْ.

قالَتِ الْعُلَماءُ: هَلْ فَسَّرَ اللهُ تَعالَى الِاصْطِفاءَ فِي الْكِتابِ؟ فَقالَ الرِّضا عليه السلام: فَسَّرَ الِاصْطِفاءَ فِي الظَّاهِرِ سِوَى الْباطِنِ فِي اثْنَيْ عَشَرَ مَوْضِعاً:

فَأَوَّلُ ذلِكَ: قَوْلُ اللهِ: ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ - وَ رَهْطَكَ الْمُخْلَصِينَ - هكَذا فِي قِراءَةِ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ وَ هِيَ ثابِتَةٌ فِي مُصْحَفِ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَسْعُودٍ، فَلَمّا أَمَرَ عُثْمانُ زَيْدَ بْنَ ثابِتٍ أَنْ يَجْمَعَ الْقُرْآنَ خَنَسَ هذِهِ الْآيَةَ، وَ هذِهِ مَنْزِلَةٌ رَفِيعَةٌ، وَ فَضْلٌ عَظِيمٌ وَ شَرَفٌ عالٍ حِينَ عَنَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذلِكَ الْآلَ فَهذِهِ واحِدَةٌ.

خدا از فضلش به مردم (خاندان پیامبر) داده، بر آنها حسد می‌ورزند، به تحقیق ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت بخشیدیم، و پادشاهی عظیمی دادیم.» [نساء/۵۴] سپس در پی این آیه خطاب خود را متوجّه سایر مؤمنان کرده و می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید، و نیز از پیامبر و صاحبان امر خویش فرمان برداری کنید» [نساء/۵۹]، یعنی کسانی که کتاب و حکمت را به ارث بردند و [به خاطر این دو] مورد حسادت یهود واقع شدند، بنا بر فرمایش خداوند در این آیه: «به خاطر آن دو (کتاب و حکمت) مورد حسد (یهود) واقع شدند، البته ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و پادشاهی عظیمی بخشیدیم»، یعنی اطاعت از برگزیدگان پاکیزه را، و پادشاهی اینجا مراد همان فرمانبرداری از ایشان است.

علما گفتند: آیا خداوند بلند مرتبه «اصطفاء» (برگزیدن) را در قرآن تفسیر کرده است؟ امام علیه السلام فرمود: خداوند برگزیدن را- جز در موارد باطن آیات - در دوازده مورد از ظاهر قرآن تفسیر فرموده.

نخستین این آیات قول خداوند است که می‌فرماید: «و خویشاوندان نزدیک خود را بیم ده» [شعراء/۲۱۴] و آن گروه مُخلَص خود را، و در قرائت اُبیّ بن کعب آیه این گونه قرائت شده است، و نیز در قرائت عبد اللّه بن مسعود چنین ثابت بوده است، پس چون عثمان بن عفّان؛ زید بن ثابت را به گردآوری قرآن دستور داد، این تفسیر از آیه را مخفی کرد، و این [توصیف به اخلاص] مقامی رفیع، و فضلی عظیم، و شرافتی والا و بلند مرتبه است؛ آنگاه که خداوند عزیز و جلیل با این کلمه «آل پیامبر صلّی اللّه علیه و آله» را اراده کرد. این یک آیه.

وَ الْآيَةُ الثَّانِيَةُ فِي الِاصْطِفَاءِ: قَوْلُ اللهِ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ وَ هَذَا الْفَضْلُ الَّذِي لَا يَجْحَدُهُ إِلَّا مُعَانِدٌ لِأَنَّهُ فَضْلٌ بَيِّنٌ.

و آیه دوّم در [تفسیر] اصطفاء؛ این قول خداوند است: «**همانا خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما، خاندان پیامبر، ببرد و شما را پاک و پاکیزه گرداند**» [احزاب:۳۳] و این فضیلتی است که جز معاند و دشمن کسی آن را انکار نمی‌کند، زیرا فضیلتی آشکار است.

وَ الْآيَةُ الثَّالِثَةُ: حِينَ مَيَّزَ اللهُ الطَّاهِرِينَ مِنْ خَلْقِهِ، أَمَرَ نَبِيَّهُ فِي آيَةِ الِابْتِهَالِ، فَقَالَ: ﴿قُلْ ـ يَا مُحَمَّدُ ـ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ فَأَبْرَزَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَلِيّاً وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ فَاطِمَةَ علیهم السلام؛ فَقَرَنَ أَنْفُسَهُمْ بِنَفْسِهِ، فَهَلْ تَدْرُونَ مَا مَعْنَى قَوْلِهِ: ﴿وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ﴾؟ قَالَتِ الْعُلَمَاءُ: عَنَى بِهِ نَفْسَهُ، قَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام: غَلِطْتُمْ، إِنَّمَا عَنَى بِهِ عَلِيّاً علیه السلام، وَ مِمَّا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله حِينَ قَالَ: «لَيَنْتَهِيَنَّ بَنُو وَلِيعَةَ أَوْ لَأَبْعَثَنَّ إِلَيْهِمْ رَجُلًا كَنَفْسِي» ـ يَعْنِي عَلِيّاً علیه السلام ـ فَهَذِهِ خُصُوصِيَّةٌ لَا يَتَقَدَّمُهَا أَحَدٌ، وَ فَضْلٌ لَا يَخْتَلِفُ فِيهِ بَشَرٌ وَ شَرَفٌ لَا يَسْبِقُهُ إِلَيْهِ خَلْقٌ؛ إِذْ جَعَلَ نَفْسَ عَلِيٍّ علیه السلام كَنَفْسِهِ فَهَذِهِ الثَّالِثَةُ.

و آیه سوّم زمانی است که خداوند، پاکان از خلق خود را جدا نموده، و در آیه «**مباهله**» به پیامبر فرمود: ای محمّد! «**بگو: بیائید تا پسران خویش و زنان خویش و خودمان و خودتان را بخوانیم، سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم**» [آل عمران:۶۱] پس پیامبر صلی الله علیه و آله علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام را آورد و «**نفس**» آنان را با «**نفس**» خود قرین ساخت. آیا شما می‌دانید معنای «**خودمان**» و «**خودتان**» چیست؟ علما گفتند: پیامبر نفس خودش را اراده فرموده است، امام علیه السلام فرمود: خطا کردید، مراد پیامبر صلی الله علیه و آله تنها علی علیه السلام بوده، آنچه بر این مطلب دلالت می‌کند، فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله است هنگامی که به قبیله بنو ولیعه فرمود: «بنو ولیعه باید به این کار خاتمه دهند یا اینکه فردی همانند خودم را به سویشان روان می‌کنم!» یعنی: علی را، پس این خصوصیّتی است که هیچ کس بر آن پیشی نجسته، و فضلی است که هیچ کس در آن مخالفت نکرده، و شرافتی است که مخلوقی بر آن سبقت نگیرد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله نفس علی علیه السلام را همچون نفس خود شمرده است. این آیه سوّم.

وَ أَمَّا الرَّابِعَةُ: فَإِخْرَاجُهُ النَّاسَ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا خَلَا الْعِتْرَةَ حِينَ تَكَلَّمَ النَّاسُ فِي ذَلِكَ، وَ

و امّا [آیه] چهارم، زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله همه مردم جز عترت خود را از مسجدش بیرون ساخت (درهای خانه‌ها را که به مسجد باز بود بست)، به گونه‌ای مردم

تَكَلَّمَ الْعَبَّاسُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! تَرَكْتَ عَلِيّاً وَ أَخْرَجْتَنَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله: «مَا أَنَا تَرَكْتُهُ وَ أَخْرَجْتُكُمْ، وَلَكِنَّ اللهَ تَرَكَهُ وَ أَخْرَجَكُمْ»، وَ فِي هَذَا بَيَانُ قَوْلِهِ لِعَلِيٍّ عليه السلام: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى». قَالَتِ الْعُلَمَاءُ: فَأَيْنَ هَذَا مِنَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: أُوجِدُكُمْ فِي ذَلِكَ قُرْآناً أَقْرَؤُهُ عَلَيْكُمْ، قَالُوا: هَاتِ، قَالَ عليه السلام: قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتاً وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً﴾، فَفِي هَذِهِ الْآيَةِ مَنْزِلَةُ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَ فِيهَا أَيْضاً مَنْزِلَةُ عَلِيٍّ عليه السلام مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله، وَ مَعَ هَذَا دَلِيلٌ ظَاهِرٌ فِي قَوْلِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله حِينَ قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْمَسْجِدَ لَا يَحِلُّ لِجُنُبٍ وَ لَا لِحَائِضٍ إِلَّا لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»، فَقَالَتِ الْعُلَمَاءُ: هَذَا الشَّرْحُ وَ هَذَا الْبَيَانُ لَا يُوجَدُ إِلَّا عِنْدَكُمْ مَعْشَرَ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله.

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: وَ مَنْ يُنْكِرُ لَنَا ذَلِكَ؟ وَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ مَدِينَةَ الْعِلْمِ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا»،

در این باره معترض شدند و سخن‌ها گفتند، و عبّاس (عموی پیامبر) نیز اعتراض کرده و گفت: ای رسول خدا! همه ما را از مسجد خارج ساختی و علی را باقی گذاردی؟! پیامبر صلى الله عليه و آله فرمود: «این من نبودم که شما را خارج ساختم و او را باقی گذاردم، بلکه خدا او را واگذاشت و شما را اخراج کرد» و این مطلب روشن کننده سخن پیامبر صلى الله عليه و آله است که به علی عليه السلام فرمود: «منزلت تو نسبت به من همچون منزلت هارون نسبت به موسی است». علما گفتند: این فضیلت در کجای قرآن است؟ امام عليه السلام فرمود: در این مورد برایتان آیه‌ای از قرآن می‌آورم و آن را خواهم خواند، گفتند: بیاور، امام عليه السلام فرمود: این قول خداوند عزّوجلّ است که می‌فرماید: **«و به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قوم خود در مصر خانه‌هائی فراهم کنید و خانه‌های خود را مقابل هم قرار دهید»** [یونس/۸۷] پس در این آیه منزلت هارون نسبت به موسی عليه السلام بیان شده است، و همچنین جایگاه علی عليه السلام نسبت به پیامبر صلى الله عليه و آله را روشن می‌کند، و علاوه بر این، دلیلی روشن و آشکار در سخن پیامبر صلى الله عليه و آله وجود دارد که فرمود: «همانا [ورود به] این مسجد برای هیچ جُنُب و حائضی حلال نیست مگر برای محمّد و آل محمّد»، علما گفتند: این شرح و این بیان در نزد هیچ کسی جز شما اهل بیت یافت نمی‌شود!.

امام عليه السلام فرمود: چه کسی این فضیلت ما را انکار می‌کند؟ در حالی که رسول خدا صلى الله عليه و آله می‌فرماید: «من شهر علم می‌باشم و علی درِ آن شهر است، پس هر کس قصد ورود به شهر علم داشته باشد باید از درِ آن وارد شود»، پس در توضیح و شرحی که از فضل

فَفِي مَا أَوْضَحْنَا وَ شَرَحْنَا مِنَ الْفَضْلِ وَ الشَّرَفِ وَ التَّقْدِمَةِ وَ الِاصْطِفَاءِ وَ الطَّهَارَةِ مَا لَا يُنْكِرُهُ إِلَّا مُعَانِدٌ، وَ لِلّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْحَمْدُ عَلَى ذَلِكَ، فَهَذِهِ الرَّابِعَةُ.

و شرف، تقدّم و اصطفاء، و طهارت [خاندان عترت] بیان کردم، کسی جز معاند منکر آن نیست، و خداوند عزیز و جلیل را بر این منزلت حمد و سپاس گویم. این هم [آیه] چهارم.

وَ أَمَّا الْخَامِسَةُ: فَقَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾ خُصُوصِيَّةٌ خَصَّهُمُ اللهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ بِهَا وَ اصْطَفَاهُمْ عَلَى الْأُمَّةِ، فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «ادْعُوا لِي فَاطِمَةَ» فَدَعَوْهَا لَهُ، فَقَالَ: «يَا فَاطِمَةُ»! قَالَتْ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ! فَقَالَ: «إِنَّ فَدَكَ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ، وَ هِيَ لِي خَاصَّةً دُونَ الْمُسْلِمِينَ، وَ قَدْ جَعَلْتُهَا لَكِ لِمَا أَمَرَنِيَ اللهُ بِهِ، فَخُذِيهَا لَكِ وَ لِوُلْدِكِ، فَهَذِهِ الْخَامِسَةُ.

و امّا [آیه] پنجم: این سخن خدای عزیز و جلیل است: «و حقّ خویشاوند را بپرداز» [اسراء:۲۶]، در این آیه خصوصیّتی وجود دارد که خداوند عزیز و جبّار عترت پیامبر صلی الله علیه و آله را به آن مخصوص داشته، و آنان را از میان امّت برگزیده است، پس هنگامی که این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد فرمود: «فاطمه را به نزدم فراخوانید»، و پس فاطمه علیها السلام را صدا زدند، پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: «ای فاطمه!» گفت: به گوشم ای رسول خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا «فدک» [غنیمتی است که] بی‌جنگ و نبرد به دست آمده، و مخصوص من است نه مسلمانان، و من به خاطر فرمان خداوند آن را به تو بخشیدم، پس آن را برای خود و فرزندانت بردار». این هم [آیه] پنجم.

وَ أَمَّا السَّادِسَةُ: فَقَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ فَهَذِهِ خُصُوصِيَّةٌ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله دُونَ الْأَنْبِيَاءِ، وَ خُصُوصِيَّةٌ لِلْآلِ دُونَ غَيْرِهِمْ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللهَ حَكَى عَنِ الْأَنْبِيَاءِ فِي ذِكْرِ نُوحٍ علیه السلام: ﴿يا قَوْمِ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مالاً إِنْ أَجرِيَ إِلَّا عَلَى اللهِ وَ ما أَنَا بِطارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَلكِنِّي أَراكُمْ

و امّا [آیه] ششم: این کلام خدای عزّ و جلّ است که می‌فرماید: «بگو بر این [رساندن پیام الهی] هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم مگر دوستی در باره خویشاوندانم» [شوری:۲۳] پس این ویژگی مخصوص پیامبر است نه سایر انبیاء، و خصوصیتی مختصّ «آل پیامبر علیهم السلام» است نه دیگران، و این به خاطر آن است که خداوند در ضمن حکایت از پیامبران از قول نوح علیه السلام فرموده: «ای قوم من! در برابر آن (رساندن پیام خداوند) از شما مالی نمی‌خواهم، و مزد من جز بر خدا نیست، و من کسانی را که

قَوْماً تَجْهَلُونَ﴾، وَ حَكَى عَنْ هُودٍ عليه السلام قَالَ: ﴿...لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلا تَعْقِلُونَ﴾، وَ قَالَ لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله: ﴿قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾، وَ لَمْ يَفْرِضِ اللهُ مَوَدَّتَهُمْ إِلَّا وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّهُمْ لَا يَرْتَدُّونَ عَنِ الدِّينِ أَبَداً، وَ لَا يَرْجِعُونَ إِلَى ضَلَالَةٍ أَبَداً، وَ أُخْرَى أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ وَادّاً لِلرَّجُلِ فَيَكُونُ بَعْضُ أَهْلِ بَيْتِهِ عَدُوّاً لَهُ فَلَا يَسْلَمُ قَلْبُ فَأَحَبَّ اللهُ أَنْ لَا يَكُونَ فِي قَلْبِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله عَلَى الْمُؤْمِنِينَ شَيْءٌ، إِذْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ مَوَدَّةَ ذِي الْقُرْبَى، فَمَنْ أَخَذَ بِهَا وَ أَحَبَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله وَ أَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِهِ عليهم السلام لَمْ يَسْتَطِعْ رَسُولُ اللهِ أَنْ يُبْغِضَهُ، وَ مَنْ تَرَكَهَا وَ لَمْ يَأْخُذْ بِهَا وَ أَبْغَضَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ عليهم السلام فَعَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله أَنْ يُبْغِضَهُ، لِأَنَّهُ قَدْ تَرَكَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللهِ، وَ أَيُّ فَضِيلَةٍ وَ أَيُّ شَرَفٍ يَتَقَدَّمُ هَذَا؟.

ایمان آورده‌اند از خود نمی‌رانم، به راستی آنان ملاقات کننده پروردگار خویش هستند ولی شما را گروهی نادان می‌بینم» [هود:۲۹] و از قول هود علیه السلام حکایت می‌کند که گفت: **«از شما مزدی بر آن (رسالت) نمی‌خواهم، مزد من تنها با کسی است که مرا آفریده، آیا تعقل نمی‌کنید؟!»** [هود:۵۱] در حالی که خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله می‌فرماید: **«بگو: بر این (رسالت) هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم، مگر دوستی در باره خویشاوندانم»** [شوری:۲۳] و خداوند دوستی ایشان را واجب نساخت مگر آنکه می‌دانست که عترت پیامبر علیهم السلام هرگز از دین بر نمی‌گردند و به سوی گمراهی منحرف نخواهند شد، و دلیل دیگر [در وجوب مودّت] اینکه اگر فردی دوستدار شخصی باشد ولی فردی از خانواده‌اش او را دشمن بدارد، دل آن فرد [از دوستی با او] سالم نخواهد ماند، بنا بر این خدا نیز خواسته است در دل پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنان هیچ نگرانی نباشد، به همین خاطر مودّت خویشان پیامبر را بر مؤمنان واجب فرمود، پس هر کس به آن عمل نماید، و پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش را دوست بدارد، پیامبر نمی‌تواند او را دشمن بدارد، و هر کس این فرمان را رها کند و اهل بیت پیامبر را دشمن بدارد، بر پیامبر است که او را دشمن بدارد، زیرا یکی از واجبات الهی را ترک گفته، چه فضیلت و چه شرفی بر این [فضیلت و شرف] تقدّم دارد؟

وَ لَمَّا أَنْزَلَ اللهُ هَذِهِ الْآيَةَ عَلَى نَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله: ﴿قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ قَامَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله فِي أَصْحَابِهِ، فَحَمِدَ اللهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، وَ قَالَ: «أَيُّهَا

و هنگامی که این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد: **«بگو: بر این (رسالت) هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم، مگر دوستی در باره خویشاوندانم»** آن حضرت در میان اصحابش برخاست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «ای مردم! به راستی که خداوند چیزی را بر شما واجب فرموده،

النَّاسُ! إِنَّ اللهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرْضاً، فَهَلْ أَنْتُمْ مُؤَدُّوهُ؟» فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ! فَقَامَ فِيهِمْ يَوْماً ثَانِياً، فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ، فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ! فَقَامَ فِيهِمْ يَوْمَ الثَّالِثِ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرْضاً، فَهَلْ أَنْتُمْ مُؤَدُّوهُ؟» فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَيْسَ ذَهَباً وَ لَا فِضَّةً وَ لَا مَأْكُولًا وَ لَا مَشْرُوباً» قَالُوا: فَهَاتِ إِذاً، فَتَلَى عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْآيَةَ، فَقَالُوا: أَمَّا هَذَا فَنَعَمْ، فَمَا وَفَى بِهِ أَكْثَرُهُمْ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنْ آبَائِهِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: اجْتَمَعَ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله، فَقَالُوا: إِنَّ لَكَ يَا رَسُولَ اللهِ! مَؤُونَةً فِي نَفَقَتِكَ وَ فِيمَنْ يَأْتِيكَ مِنَ الْوُفُودِ، وَ هَذِهِ أَمْوَالُنَا مَعَ دِمَائِنَا، فَاحْكُمْ فِيهَا بَارّاً مَأْجُوراً، أَعْطِ مَا شِئْتَ وَ أَمْسِكْ مَا شِئْتَ مِنْ غَيْرِ حَرَجٍ. فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ الرُّوحَ الْأَمِينَ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ ﴿قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى‏﴾ لَا تُؤْذُوا قَرَابَتِي مِنْ بَعْدِي، فَخَرَجُوا. فَقَالَ

آیا آن را ادا می‌کنید؟» هیچ کس پاسخش نگفت، پس روز دیگر برای دوّمین بار در میان مردم برخاست و همان سخن سابق را تکرار کرد، و باز هم کسی جوابش نداد! پس روز سوّم در میان ایشان بر خاست و فرمود: «ای مردم! به راستی که خداوند چیزی را بر شما واجب فرموده، آیا آن را ادا می‌کنید؟»، هیچ کس پاسخش نگفت، سپس ادامه داد: «ای مردم! آن مطلب نه در مورد طلا و نقره است؛ و نه در مورد خوردنی و نوشیدنی می‌باشد» گفتند: اکنون بگو آن چیست!؟ پیامبر صلى الله عليه و آله نیز همین آیه را بر ایشان تلاوت کرد، آنان پاسخ دادند: «اگر چنین است؛ بسیار خوب»، ولی بیشتر ایشان به آن وعده وفا نکردند!

سپس امام رضا علیه السلام فرمود: پدرم از جدّم از پدرانش از امام حسین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «مهاجر و انصار نزد پیامبر صلى الله عليه و آله حاضر شده و گفتند: ای رسول خدا! به راستی شما در مخارج زندگی خود و [پذیرائی از] میهمانانی که نزد شما می‌آیند متحمل هزینه‌ای می‌شوید، اموال و جان ما در اختیار شما است، در باره آنها دستوری بفرمائید، که در آن نیکوکار و مأجور می‌باشید، بی‌هیچ مشکلی هر چه خواستی از آن ببخش و هر چه خواستی نگه‌دار، آنگاه خداوند عزّوجلّ فرشته وحی؛ روح الأمین را بر او نازل ساخت و فرمود: ای محمّد! بگو: «**بر این (رسالت) هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم، مگر دوستی در باره خویشاوندانم**»، پس از من خویشانم را آزار نرسانید! پس مهاجر و انصار خارج شدند و برخی از

أُنَاسٌ مِنْهُمْ: مَا حَمَلَ رَسُولَ اللهِ عَلَى تَرْكِ مَا عَرَضْنَا عَلَيْهِ إِلَّا لِيَحُثَّنَا عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، إِنْ هُوَ إِلَّا شَيْءٌ افْتَرَاهُ فِي مَجْلِسِهِ - وَ كَانَ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِمْ عَظِيماً - فَأَنْزَلَ اللهُ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَى بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾، فَبَعَثَ إِلَيْهِمُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: هَلْ مِنْ حَدَثٍ؟ فَقَالُوا: إِي وَ اللهِ! يَا رَسُولَ اللهِ! لَقَدْ تَكَلَّمَ بَعْضُنَا كَلَاماً عَظِيماً فَكَرِهْنَاهُ، فَتَلَى عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فَبَكَوْا وَ اشْتَدَّ بُكَاؤُهُمْ، فَأَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى: ﴿وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾، فَهَذِهِ السَّادِسَةُ.

آنان گفتند: پیامبر آنچه را در اختیار او نهاده بودیم ردّ نکرد مگر آنکه ما را به رعایت حال خویشانش پس از خود وادار سازد، این درخواست جز سخنی خود بافته چیز دیگری نبود- و این افترای بزرگی بود- پس خداوند این آیه را نازل فرمود: «**بلکه می‌گویند آن را به خدا افترا بسته، بگو اگر افترا زده باشم شما بر نجات من از (عذاب) خدا هیچ قدرتی ندارید، او خود به مطالبی که در آن وارد می‌شوید داناتر است، و او برای شهادت دادن میان من و شما کافی است، او آمرزگار و مهربان است.**» [احقاف۸] پیامبر صلى الله عليه وآله به دنبال آنان فرستاد و آنان را احضار نمود و فرمود: آیا مطلب جدیدی رخ داده؟ گفتند: آری به خدا قسم، ای رسول خدا! گروهی از ما سخنی بسیار ناشایست گفتند که ما آن را خوش نداریم. پس رسول خدا صلى الله عليه وآله آیه را دوباره بر ایشان تلاوت کرد، آنان به سختی گریستند، پس خداوند این آیه را نازل ساخت: «**و اوست خدایی که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و از بدی‌ها در می‌گذرد، و آنچه انجام می‌دهید می‌داند**» [شوری۲۵]. این [آیه] ششم.

وَ أَمَّا السَّابِعَةُ: فَيَقُولُ اللهُ: ﴿إِنَّ اللهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾ وَ قَدْ عَلِمَ الْمُعَانِدُونَ مِنْهُمْ أَنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! قَدْ عَرَفْنَا التَّسْلِيمَ عَلَيْكَ، فَكَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكَ؟ فَقَالَ: تَقُولُونَ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» وَ هَلْ

و امّا [آیه] هفتم: این قول خداوند است که می‌فرماید: «**همانا خدا و فرشتگان او بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر او درود فرستید و سلام گوئید؛ سلامی شایسته**» [احزاب۵۶] و به تحقیق دشمنان نیز می‌دانند که چون این آیه نازل شد مردم گفتند: ای رسول خدا! ما چگونگی سلام بر تو را دانستیم، صلوات فرستادن بر شما چگونه است؟ فرمود: اینگونه بگوئید: «خدایا بر محمّد و آل او درود فرست، همانگونه که بر ابراهیم و آل او درود فرستادی، همانا تو ستوده و بزرگی». امام

بَيْنَكُمْ مَعَاشِرَ النَّاسِ! فِي هَذَا اخْتِلَافٌ؟ قَالُوا: لَا، فَقَالَ الْمَأْمُونُ: هَذَا مَا لَا اخْتِلَافَ فِيهِ أَصْلًا وَ عَلَيْهِ الْإِجْمَاعُ، فَهَلْ عِنْدَكَ فِي الْآلِ شَيْءٌ أَوْضَحُ مِنْ هَذَا فِي الْقُرْآنِ؟. قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه‌السلام: أَخْبِرُونِي عَنْ قَوْلِ اللهِ: ﴿يس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ. إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾، فَمَنْ عَنَى بِقَوْلِهِ: ﴿يس﴾؟ قَالَ الْعُلَمَاءُ: يس مُحَمَّدٌ، لَيْسَ فِيهِ شَكٌّ. قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه‌السلام: أَعْطَى اللهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ مِنْ ذَلِكَ فَضْلًا لَمْ يَبْلُغْ أَحَدٌ كُنْهَ وَصْفِهِ لِمَنْ عَقَلَهُ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللهَ لَمْ يُسَلِّمْ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا عَلَى الْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾ وَ قَالَ: ﴿سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ﴾ وَ قَالَ: ﴿سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ﴾ وَ لَمْ يَقُلْ: «سَلَامٌ عَلَى آلِ نُوحٍ» وَ لَمْ يَقُلْ: «سَلَامٌ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ» وَ لَا قَالَ: «سَلَامٌ عَلَى آلِ مُوسَى وَ هَارُونَ» وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ﴾، يَعْنِي آلَ مُحَمَّدٍ. فَقَالَ الْمَأْمُونُ: لَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ فِي مَعْدِنِ النُّبُوَّةِ شَرْحَ هَذَا وَ بَيَانَهُ، فَهَذِهِ السَّابِعَةُ.

رضا عليه‌السلام فرمود: ای مردم! آیا در میان شما در این موضوع اختلافی هست؟! گفتند: خیر، مأمون گفت: هیچ اختلافی در این مطلب نیست و همه بر آن اتفاق دارند، آیا در مورد «آل» آیه‌ای روشن‌تر در قرآن سراغ داری؟ امام عليه‌السلام فرمود: آری، بگوئید ببینم در این آیات: **«یاسین× سوگند به قرآن با حکمت× که همانا تو از فرستادگانی× و به راه راستی»** مراد از **«یاسین»** کیست؟ علما گفتند: بی‌هیچ شکّی **«یاسین»** **محمّد** صلى‌الله‌عليه‌وآله است، امام عليه‌السلام فرمود: خداوند به همین سبب به محمّد و آل محمّد چنان فضیلتی عطا فرموده که هیچ کسی با اندیشیدن به کنه آن نرسد، زیرا خداوند بر کسی جز بر پیامبران علیهم‌السلام سلام نفرستاده است، و فرموده: **«سلام بر نوح در میان جهانیان»** [صافات:۷۹] و نیز فرموده: **«سلام بر ابراهیم»** [صافات:۱۰۹] و همچنین فرموده: **«سلام بر موسی و هارون»** [صافات:۱۲۰] ولی نفرمود: سلام بر آل نوح، و سلام بر آل ابراهیم، و نفرمود: سلام بر آل موسی و هارون، بلکه فرموده: **«سلام بر آل یاسین»** [صافات:۱۳۰] و مراد از آن **«آل محمّد** علیهم‌السلام» است. مأمون گفت: به راستی دریافتم که شرح بیان این مطلب در معدن نبوّت است. این [آیه] هفتم.

وَ أَمَّا الثَّامِنَةُ: فَقَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى﴾، فَقَرَنَ سَهْمَ ذِي

و امّا [آیه] هشتم: این کلام خدای عزّوجلّ است: **«و بدانید هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و خویشاوندان [پیامبر] و ... است»** [انفال:۴۱] و خداوند در این آیه سهم خویشان [پیامبر] را با سهم

الْقُرْبی، مَعَ سَهْمِهِ وَ سَهْمِ رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله، فَهذَا فَصْلٌ بَیْنَ الْآلِ وَ الْأُمَّةِ، لِأَنَّ اللهَ جَعَلَهُمْ فِي حَیِّزٍ، وَ جَعَلَ النَّاسَ کُلَّهُمْ فِي حَیِّزٍ دُونَ ذٰلِكَ، وَ رَضِيَ لَهُمْ مَا رَضِيَ لِنَفْسِهِ، وَ اصْطَفَاهُمْ فِیهِ وَ ابْتَدَأَ بِنَفْسِهِ، ثُمَّ ثَنّٰی بِرَسُولِهِ ثُمَّ بِذِي الْقُرْبیٰ فِي کُلِّ مَا کَانَ مِنَ الْفَيْءِ وَ الْغَنِیمَةِ وَ غَیْرِ ذٰلِكَ مِمَّا رَضِیَهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَفْسِهِ وَ رَضِیَهُ لَهُمْ، فَقَالَ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ: ﴿وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبیٰ﴾ فَهذَا تَوْکِیدٌ مُؤَکَّدٌ وَ أَمْرٌ دَائِمٌ لَهُمْ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ فِي کِتَابِ اللهِ النَّاطِقِ الَّذِي ﴿لَا یَأْتِیهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ﴾. وَ أَمَّا قَوْلُهُ: ﴿وَ الْیَتَامیٰ وَ الْمَسَاکِینِ﴾ فَإِنَّ الْیَتِیمَ إِذَا انْقَطَعَ یُتْمُهُ خَرَجَ مِنَ الْمَغَانِمِ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ نَصِیبٌ، وَ کَذٰلِكَ الْمِسْکِینُ إِذَا انْقَطَعَتْ مَسْکَنَتُهُ لَمْ یَکُنْ لَهُ نَصِیبٌ فِي الْمَغْنَمِ وَ لَا یَحِلُّ لَهُ أَخْذُهُ، وَ سَهْمُ ذِي الْقُرْبیٰ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ قَائِمٌ فِیهِمْ؛ لِلْغَنِيِّ وَ الْفَقِیرِ، لِأَنَّهُ لَا أَحَدَ أَغْنیٰ مِنَ اللهِ وَ لَا مِنْ رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله فَجَعَلَ لِنَفْسِهِ مِنْهَا سَهْماً وَ

خود و پیامبرش قرین ساخته، این تمایز میان «آل» و «امّت» است، زیرا خدا آنان را در مکانی جایگاهی قرار داده، و تمام مردم را در مکانی نازل‌تر، و برای آنان چیزی را پسندیده که برای خود پسندیده، و در آن منزلت ایشان را برگزیده است، و نخست از خود آغاز نموده، و بعد پیامبر را ذکر فرموده، سپس به خویشاوندان [پیامبر] در هر فیء و غنیمت و غیر از آن پرداخته، و هر آنچه خدای عزّوجلّ برای خود پسندیده برای ایشان نیز پسندیده است، و فرموده- و گفتارش حقّ است-: «**و بدانید هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و خویشاوندان [پیامبر] و ... است**»، این آیه برای آنان تأکیدی شدید و دستوری دائمی تا روز قیامت است، در قرآنی که: «**باطل پیش از آن و پس از آن به آن راه نیابد، و فرو فرستاده‌ای است از سوی [خدای] حکیم و ستوده**»، و امّا قول خداوند که فرموده: «**برای یتیمان و تهیدستان**»، هر گاه زمان یتیمی یتیم به پایان رسد (بالغ شود) از مصرف کنندگان غنائم خارج شده و دیگر سهمی نخواهد داشت، و همچنین «**تهیدست**» هرگاه فقرش تمام شود (بی‌نیاز شود) سهمی از غنائم نخواهد داشت و گرفتن آن بر او ممنوع می‌باشد، در حالی که بهره و سهم «**ذی القربی**» برای نیازمند و بی‌نیاز از ایشان تا روز قیامت پا برجا است، زیرا هیچ کس از خدا و رسولش بی‌نیازتر نیست، با این حال خداوند سهمی از آن را برای خود و سهمی را برای رسولش مقرّر فرموده است. بنا بر این آنچه را که برای خود و رسولش پسندیده همان را برای «**ذی القربی**» نیز پسندیده است، و همچنین در مورد «**فیء**» (غنائمی

لِرَسُولِهِ ﷺ سَهْماً، فَمَا رَضِيَ لِنَفْسِهِ وَ لِرَسُولِهِ رَضِيَهُ لَهُمْ، وَ كَذَلِكَ الْفَيْءُ مَا رَضِيَهُ لِنَفْسِهِ وَ لِنَبِيِّهِ ﷺ رَضِيَهُ لِذِي الْقُرْبَى كَمَا جَازَ لَهُمْ فِي الْغَنِيمَةِ، فَبَدَأَ بِنَفْسِهِ ثُمَّ بِرَسُولِهِ ﷺ ثُمَّ بِهِمْ، وَ قَرَنَ سَهْمَهُمْ بِسَهْمِ اللهِ وَ سَهْمِ رَسُولِهِ ﷺ.

که بدون نبرد به دست آید) مانند «غنیمت» آنچه را که خداوند برای خود و رسولش پسندیده، برای «ذی‌القربی» نیز پسندیده است، پس ابتدا به خود آغاز کرده و سپس رسولش را یاد نموده، و سپس ذی‌القربی را نام برده، و سهم آنان را قرین سهم خدا و رسولش ساخته است.

وَ كَذَلِكَ فِي الطَّاعَةِ، قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾، فَبَدَأَ بِنَفْسِهِ ثُمَّ بِرَسُولِهِ ﷺ ثُمَّ بِأَهْلِ بَيْتِهِ، وَ كَذَلِكَ آيَةُ الْوَلَايَةِ: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ فَجَعَلَ وَلَايَتَهُمْ مَعَ طَاعَةِ الرَّسُولِ مَقْرُونَةً بِطَاعَتِهِ، كَمَا جَعَلَ سَهْمَهُ مَعَ سَهْمِ الرَّسُولِ مَقْرُوناً بِأَسْهُمِهِمْ فِي الْغَنِيمَةِ وَ الْفَيْءِ، فَتَبَارَكَ اللهُ مَا أَعْظَمَ نِعْمَتَهُ عَلَى أَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ، فَلَمَّا جَاءَتْ قِصَّةُ الصَّدَقَةِ نَزَّهَ نَفْسَهُ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ نَزَّهَ رَسُولَهُ ﷺ وَ نَزَّهَ أَهْلَ بَيْتِهِ عَنْهَا فَقَالَ: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللهِ﴾، فَهَلْ تَجِدُ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ

و همچنین خداوند عزیز و جلیل پیرامون «اطاعت» [از اهل بیت علیهم السلام] در آیه: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و رسول و اولو الامر خود اطاعت کنید.**» [نساء:۵۹] ابتدا از خود آغاز فرموده و سپس رسولش را یاد نموده و آنگاه اهل بیت پیامبر علیهم السلام را نام برده، و همچنین در آیه «ولایت»: «**ولی (و سرپرست) شما خداست، و پیغمبر، و کسانی که ایمان آوردند.**» [مائده:۵۵] بنا بر این «ولایت» ایشان را همراه با «اطاعت» از پیامبر، قرین اطاعت خود ساخته است، همچنین نصیب و سهم خود را همراه با نصیب و سهم پیامبر در «غنیمت» و «فیء» قرین سهم و نصیب آنان مقرّر داشته است. پس بزرگ است خداوند، و چقدر نعمت او بر خاندان این خانه بزرگ است! چون ماجرای صدقات به میان آمد خود را منزّه داشت و نیز پیامبر و اهل بیتش را منزّه داشت، و فرمود: «**همانا صدقات فقط برای نیازمندان و درماندگان و کارکنان [جمع‌آوری] آن، و تألیف قلوب و در راه آزادی بردگان و قرض‌داران و در راه جهاد راه خدا و در راه ماندگان، فریضه‌ای از جانب خداست.**» [توبه:۶۰] آیا در این آیه به موردی برخورد می‌کنی که سهمی برای خود یا پیامبر یا «ذی القربی» قرار داده باشد؟، و این به آن

أَنَّهُ جَعَلَ لِنَفْسِهِ سَهْماً، أَوْ لِرَسُولِهِ صلی الله علیه و آله أَوْ لِذِي الْقُرْبَى، لِأَنَّهُ لَمَّا نَزَّهَهُمْ عَنِ الصَّدَقَةِ نَزَّهَ نَفْسَهُ، وَ نَزَّهَ رَسُولَهُ وَ نَزَّهَ أَهْلَ بَيْتِهِ لَا بَلْ حَرَّمَ عَلَيْهِمْ، لِأَنَّ الصَّدَقَةَ مُحَرَّمَةٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ لَا تَحِلُّ لَهُمْ، لِأَنَّهُمْ طُهِّرُوا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ وَسَخٍ، فَلَمَّا طَهَّرَهُمْ وَ اصْطَفَاهُمْ رَضِيَ لَهُمْ مَا رَضِيَ لِنَفْسِهِ، وَ كَرِهَ لَهُمْ مَا كَرِهَ لِنَفْسِهِ.

خاطر است که نفس خود و نفس پیامبر و اهل بیتش را از مصرف صدقه منزّه داشت، بلکه [صدقه را] بر ایشان حرام ساخت، زیرا صدقه- که همانند چرک‌های اموال مردم است- بر محمّد و اهل بیتش علیهم السلام حرام است، [و مصرف آن] برایشان جایز نیست، چرا که ایشان از هر آلودگی و پلیدی پاک و مطهّر شده‌اند، پس چون ایشان را پاک ساخته و برگزیده، برای آنان همان چیزی را پسندیده که برای خود پسندیده، و همان چیزی را نمی‌پسندد که بر خود نمی‌پسندد. [این آیه هشتم].

وَ أَمَّا التَّاسِعَةُ: فَنَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ، الَّذِينَ قَالَ اللهُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾. قَالَ الْعُلَمَاءُ: إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى، قَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام: وَ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ؟ إِذاً يَدْعُونَا إِلَى دِينِهِمْ وَ يَقُولُونَ: إِنَّهُ أَفْضَلُ مِنْ دِينِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ الْمَأْمُونُ: فَهَلْ عِنْدَكَ فِي ذَلِكَ شَرْحٌ يُخَالِفُ مَا قَالُوا يَا أَبَا الْحَسَنِ!؟ قَالَ: نَعَمْ، الذِّكْرُ، رَسُولُ اللهِ وَ نَحْنُ أَهْلُهُ، وَ ذَلِكَ بَيِّنٌ فِي كِتَابِ اللهِ بِقَوْلِهِ فِي سُورَةِ الطَّلَاقِ: ﴿فَاتَّقُوا اللهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللهِ مُبَيِّنَاتٍ﴾، فَالذِّكْرُ رَسُولُ اللهِ وَ نَحْنُ أَهْلُهُ، فَهَذِهِ التَّاسِعَةُ.

و امّا [آیه] نهم: ما همان اهل ذکری هستیم که خداوند در کتاب محکمش فرموده: «و اگر خود نمی‌دانید، از اهل ذکر بپرسید» [نحل:۴۳] علما گفتند: منظور خداوند به «اهل الذّکر» [علمای] یهود و نصاری است، امام علیه السلام فرمود: آیا این درست است؟! در این صورت آنان ما را به دین خود دعوت خواهند کرد و می‌گویند: دین ما از دین اسلام برتر است! مأمون گفت: آیا در این موضوع بیانی دارید که بر خلاف گفته علما باشد، ای اباالحسن!؟ امام علیه السلام فرمود: آری، «ذکر» رسول خدا است و ما أهل اوئیم، و این مطلب در سوره طلاق کاملاً روشن است، آنجا که فرموده است: «**پس ای خردمندان که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید، همانا خدا به سوی شما ذکری فرو فرستاده است× پیامبری که آیات روشن و روشنگر خدا را بر شما می‌خواند**» [طلاق:۱۰ و ۱۱] پس «ذکر» همان رسول خدا است و ما أهل اوئیم. این [آیه] نهم.

وَ أَمَّا الْعَاشِرَةُ: فَقَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي آيَةِ

و امّا [آیه] دهم: این سخن خدای عزّوجلّ در آیه

التَّحْرِيمِ: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ﴾ إِلَى آخِرِهَا. أَخْبِرُونِي، هَلْ تَصْلُحُ ابْنَتِي أَوْ ابْنَةُ ابْنِي أَوْ مَا تَنَاسَلَ مِنْ صُلْبِي لِرَسُولِ اللهِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا لَوْ كَانَ حَيّاً؟ قَالُوا: لَا، قَالَ عليه السلام: فَأَخْبِرُونِي، هَلْ كَانَتْ ابْنَةُ أَحَدِكُمْ تَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: فَقَالَ عليه السلام: فَفِي هَذَا بَيَانُ أَنَّا مِنْ آلِهِ وَ لَسْتُمْ مِنْ آلِهِ، وَ لَوْ كُنْتُمْ مِنْ آلِهِ لَحُرِّمَتْ عَلَيْهِ بَنَاتُكُمْ كَمَا حُرِّمَتْ عَلَيْهِ بَنَاتِي، لِأَنَّا مِنْ آلِهِ وَ أَنْتُمْ مِنْ أُمَّتِهِ، فَهَذَا فَرْقٌ بَيْنَ الْآلِ وَ الْأُمَّةِ، لِأَنَّ الْآلَ مِنْهُ وَ الْأُمَّةُ إِذَا لَمْ تَكُنِ الْآلَ فَلَيْسَتْ مِنْهُ، فَهَذِهِ الْعَاشِرَةُ.

تحریم است: «بر شما حرام شده است [ازدواج با] مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و ...» تا آخر آیه، [نساء: ۲۳] به من بگوئید چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود آیا جایز بود که با دخترم یا دختر پسرم یا با هر دختری از نسل من ازدواج کند؟ گفتند: خیر، فرمود: حال بگوئید: آیا روا بود که با یکی از دختران شما ازدواج کند؟ گفتند: آری، امام علیه السلام فرمود: این خود دلیل آن است که ما از آل پیامبر هستیم، نه شما؛ زیرا اگر از آل او بودید ازدواج دخترانتان بر او حرام بود چنان که ازدواج دختران من بر آن حضرت حرام است، زیرا ما از «آل» او، و شما از «امّت» او هستید، و این تفاوت دیگری میان آل و امّت است، چرا که آل از اوست، و امّت وقتی آل نیست، پس از او هم نیست، این هم [آیه] دهم.

وَ أَمَّا الْحَادِيَةَ عَشَرَ: فَقَوْلُهُ فِي سُورَةِ الْمُؤْمِنِ حِكَايَةً عَنْ قَوْلِ رَجُلٍ: ﴿وَ قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللهُ وَ قَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ الْآيَةَ. وَ كَانَ ابْنَ خَالِ فِرْعَوْنَ فَنَسَبَهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِنَسَبِهِ وَ لَمْ يُضِفْهُ إِلَيْهِ بِدِينِهِ، وَ كَذَلِكَ خُصِّصْنَا نَحْنُ إِذْ كُنَّا مِنْ آلِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله بِوِلَادَتِنَا مِنْهُ وَ عُمِّمْنَا النَّاسَ بِدِينِهِ، فَهَذَا فَرْقُ مَا بَيْنَ الْآلِ وَ الْأُمَّةِ، فَهَذِهِ الْحَادِيَةَ عَشَرَ.

و امّا [آیه] یازدهم، آن سخن خداوند در سوره مؤمن (غافر) است که [از مؤمن آل فرعون] حکایت کرده است و فرموده: «و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خویش را پوشیده می‌داشت، گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من خدای یکتاست؛ و حال آنکه با نشانه‌های روشن (معجزات) از جانب پروردگارتان نزد شما آمده است؟!» [مؤمن: ۲۸] و آن مرد پسر دایی فرعون بود و خداوند او را با نسبش به فرعون منسوب داشت نه به دین و عقیده‌اش، و همچنین ما را نیز که تولّد یافته از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم به او نسبت داده، و از جهت دین با سایر مردم عمومیّت بخشیده، و این تفاوت دیگری است میان آل و امّت، این [آیه] یازدهم.

وَ أَمَّا الثّانِيَةَ عَشَرَ: فَقَوْلُهُ: ﴿وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها﴾، فَخَصَّنا بِهٰذِهِ الْخُصُوصِيَّةِ إِذْ أَمَرَنا مَعَ أَمْرِهِ، ثُمَّ خَصَّنا دُونَ الْأُمَّةِ، فَكانَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَجِيءُ إِلَى بابِ عَلِيٍّ وَ فاطِمَةَ عليهما‌السلام بَعْدَ نُزُولِ هٰذِهِ الْآيَةِ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ عِنْدَ حُضُورِ كُلِّ صَلاةٍ خَمْسَ مَرّاتٍ، فَيَقُولُ: «الصَّلاةَ، يَرْحَمُكُمُ اللهُ»، وَ ما أَكْرَمَ اللهُ أَحَداً مِنْ ذَرارِيِّ الْأَنْبِياءِ بِهٰذِهِ الْكَرامَةِ الَّتِي أَكْرَمَنَا اللهُ بِها، وَ خَصَّنا مِنْ جَمِيعِ أَهْلِ بَيْتِهِ، فَهٰذا فَرْقُ ما بَيْنَ الْآلِ وَ الْأُمَّةِ، وَ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمِينَ، وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ.

و امّا [آیه] دوازدهم: این قول خداوند است: «**و خاندان خویش را به نماز فرمان ده و خود نیز بر آن پایدار باش**» [طه:۱۳۲]، پس خداوند ما را به این ویژگی مخصوص داشت زمانی که همراه با فرمان به او به ما نیز به نماز فرمان داده، سپس از سایر امّت ممتاز ساخته، و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله تا نه ماه پس از نزول این آیه، هر روز در اوقات نمازهای پنجگانه، جلو درب خانه علی و فاطمه عليهما‌السلام می‌آمد و می‌فرمود: «نماز! خدا شما را رحمت کند»، و خداوند هیچ یک از اولاد پیامبران را به چنین کرامتی - که ما را به آن گرامی داشته و به آن اختصاص داده - گرامی نداشته است، این نیز فرق دیگری است میان «آل» و «امّت»، و الحمد للّه ربّ العالمین، و صلّی اللّه علی محمّد نبیّه.



وَصْفُهُ عليه‌السلام الإمامَةَ وَ الإمامَ وَ مَنْزِلَتَهُ

قالَ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُسْلِمٍ: كُنّا مَعَ الرِّضا عليه‌السلام بِمَرْوَ فَاجْتَمَعْنا فِي الْمَسْجِدِ الْجامِعِ بِها، فَأَدارَ النّاسُ بَيْنَهُمْ أَمْرَ الْإِمامَةِ، فَذَكَرُوا كَثْرَةَ الِاخْتِلافِ فِيها، فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي وَ مَوْلايَ الرِّضا عليه‌السلام، فَأَعْلَمْتُهُ بِما خاضَ النّاسُ فِيهِ، فَتَبَسَّمَ عليه‌السلام ثُمَّ قالَ عليه‌السلام:

يا عَبْدَ الْعَزِيزِ! جَهِلَ الْقَوْمُ وَ خُدِعُوا عَنْ أَدْيانِهِمْ، إِنَّ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله

توصیف امام رضا عليه‌السلام از امامت، و امام، و جایگاه او

عبد العزیز بن مسلم گوید: ما همراه حضرت رضا عليه‌السلام در مرو بودیم، و روزی در مسجد جامع مرو جمع شدیم، و [دیدیم] مردم درباره امامت بحث می‌کنند، و بسیاری از اختلافات در مسأله امامت را بازگو می‌کنند، پس بر آقا و مولایم امام رضا عليه‌السلام وارد شدم و ایشان را از مسأله‌ای که مردم در آن وارد شده بودند باخبر ساختم. پس آن حضرت عليه‌السلام تبسّم نمود و فرمود:

ای عبد العزیز! این مردم جاهلند و فریب عقیده خود را خورده‌اند، به راستی خداوند جلّ و عزّ؛ رسول خود را قبض روح نکرد تا اینکه دین اسلام را

حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ، وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ، فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ، وَ بَيَّنَ فِيهِ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ الْحُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلاً، فَقَالَ: ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾، وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي حِجَّةِ الْوَدَاعِ وَ هِيَ آخِرُ عُمُرِهِ صلی الله علیه و آله: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً﴾.

برای پیامبرش به کمال رسانید و کامل ساخت، و قرآن را که بیان هر چیزی در آن است بر او نازل ساخت، و حلال و حرام، حدود و احکام، و تمام احتیاجات مردم را به طور کلّی در آن بیان کرد و فرمود: «**از [بیان] هیچ چیزی در کتاب کوتاهی نکرده‌ایم**» [انعام/۳۸] و در آخرین سفر حجّ، که اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله بود، این آیه را نازل فرمود: «**امروز دین شما را برای شما به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما پسندیدم**» [مائده/۳]

وَ أَمْرُ الْإِمَامَةِ مِنْ كَمَالِ الدِّينِ، وَ لَمْ يَمْضِ صلی الله علیه و آله حَتَّى بَيَّنَ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِ، وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سُبُلَهُمْ، وَ تَرَكَهُمْ عَلَى قَصْدِ الْحَقِّ، وَ أَقَامَ لَهُمْ عَلِيّاً علیه السلام عَلَماً وَ إِمَاماً، وَ مَا تَرَكَ شَيْئاً مِمَّا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا وَ قَدْ بَيَّنَهُ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللهَ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللهِ، وَ مَنْ رَدَّ كِتَابَ اللهِ فَقَدْ كَفَرَ. هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ، فَيَجُوزَ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ؟

و مسأله امامت از کمال دین است. و پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا نرفت مگر آنکه برای امّتش دانستنی‌های دین را بیان فرمود، و راه‌های آن را آشکار ساخت و در مسیر حقّ قرارشان نهاد، و علی علیه السلام را برای آنان پرچم راهنما و امام تعیین فرمود، و از هیچ چیزی که امّت به آن نیازمند شوند فرو نگذاشت، جز اینکه آن را روشن ساخت، پس هرکه گمان کند که خداوند دینش را کامل نکرده، به تحقیق کتاب خدا را انکار نموده، و کسی که کتاب خدا را انکار کند، کافر است. آیا [این مردم] به منزلت امامت و جایگاه آن در میان امّت پی برده‌اند تا انتخاب ایشان در آن جایز باشد؟!

إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللهُ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ علیه السلام بَعْدَ النُّبُوَّةِ وَ الْخُلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً، وَ فَضِيلَةً شَرَّفَهُ بِهَا، وَ أَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ، فَقَالَ جَلَّ وَ عَزَّ: ﴿وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً﴾، قَالَ

به یقین امامت [منزلتی] است که خداوند، ابراهیم خلیل علیه السلام را پس از نبوّت و مقام خلیل اللّهی در مرتبه سوّم به آن مقام رسانده، و به آن فضیلت مشرّف ساخت، و نامش را بلند آوازه کرده، پس خدای جلّ و عزّ فرمود: «**و [به یاد آور] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری چند بیازموند و او آنها را به انجام رسانید. [خدای] گفت: تو را برای مردم امام برگزیدم**» [بقره/۱۲۴] ابراهیم

الْخَلِيلُ سُرُوراً بِهَا: ﴿وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾، فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ صَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ، ثُمَّ أَكْرَمَهَا اللهُ بِأَنْ جَعَلَهَا فِي ذُرِّيَّةِ أَهْلِ الصَّفْوَةِ وَ الطَّهَارَةِ، فَقَالَ: ﴿وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ نافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنا صالِحِينَ. وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِيتاءَ الزَّكاةِ وَ كانُوا لَنا عابِدِينَ﴾، فَلَمْ تَزَلْ تَرِثُهَا ذُرِّيَّتُهُ علیهم السلام بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ، قَرْناً فَقَرْناً، حَتَّى وَرِثَهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ اللهُ: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾، فَكَانَتْ لَهُمْ خَاصَّةً، فَقَلَّدَهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَلِيّاً علیه السلام فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْفِيَاءِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللهُ الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿وَ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتابِ اللهِ إِلى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهذا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾، عَلَى رَسْمِ مَا جَرَى وَ مَا فَرَضَهُ اللهُ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، إِذْ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، فَمِنْ أَيْنَ يَخْتَارُ هَذِهِ الْجُهَّالُ الْإِمَامَةَ بِآرَائِهِمْ!؟

خلیل علیه السلام از روی شادمانی برای رسیدن به این مقام گفت: «و [آیا] از فرزندان من نیز [به این مقام می‌رسند]؟ گفت: پیمان و عهد من به ستمکاران نرسد» [بقره/۱۲۴] پس این آیه امامت هر ظالمی را تا روز قیامت باطل ساخت، و امامت در برگزیدگان قرار گرفت. سپس خداوند مقام امامت را با قرار دادن در نسل برگزیدگان و پاکان گرامی داشت و فرمود: «و اسحاق را به او بخشیدیم و [فرزندزاده‌اش] یعقوب را به فزونی دادیم و همه را شایستگان گردانیدیم× و ایشان را امامانی قرار دادیم که به فرمان ما راه را می‌نمایانند، و به آنان انجام کارهای نیک و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم، و آنان نیز به عبادت ما پرداختند» [انبیاء/۷۲ و ۷۳] پس همواره نسل و فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام یکی پس از دیگری، و قرنی پس از قرنی، «امامت» را به ارث می‌بردند، تا اینکه سرانجام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن را به ارث برد، و خداوند فرمود: «همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی‌اند که از او پیروی کردند و نیز این پیامبر و آنان که [به این پیامبر] ایمان آورده‌اند» [آل عمران/۶۸] پس امامت به آنان اختصاص یافت و پیامبر نیز آن را [به فرمان خدا] بر عهده علی علیه السلام نهاد، و امامت پس از آن در فرزندان برگزیده‌اش؛ که خداوند به آنان علم و ایمان بخشید، قرار گرفت، و این همان قول خداوند است که فرمود: «و کسانی که علم و ایمان عطا شده‌اند به آنها (مجرمانی که در روز قیامت سوگند یاد کنند که ساعتی بیش در دنیا درنگ نکرده‌اند) گویند: هر آینه در کتاب خدا [آمده است که] تا روز رستاخیز که امروز است، درنگ کرده‌اید، ولی شما نمی‌دانستید» [روم/۵۶] به همان شیوه‌ای که خداوند آن را در فرزندان او تا روز قیامت جاری ساخته، زیرا هیچ پیامبری پس از

محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست، پس این جماعت نادان چگونه می‌خواهند با رأی و نظر خود امامت را انتخاب کنند؟!

إِنَّ الْإِمَامَةَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ، إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللهِ وَ خِلَافَةُ رَسُولِهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله، وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام، وَ خِلَافَةُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهماالسلام.

به راستی امامت جایگاه انبیاء، و میراث اوصیاء است، همانا امامت خلافت خدا و رسول او، و جانشینی مقام امیرالمؤمنین و حسن و حسین علیهم‌السلام است.

إِنَّ الْإِمَامَ زِمَامُ الدِّينِ، وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا، وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ. الْإِمَامُ أُسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي، وَ فَرْعُهُ السَّامِي. بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ، وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ، وَ تَوْفِيرُ الْفَيْءِ وَ الصَّدَقَاتِ، وَ إِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ، وَ مَنْعُ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ.

به راستی امام سررشته امور دین، و نظام کار مسلمین، و مایه صلاح دنیا، و عزّت مؤمنین است، امام اساس و پایه اسلام رو به رشد، و شاخه بلند آن است، در پرتو امام است که نماز و زکات و روزه و حجّ و جهاد کامل گردد، و غنائم (بدون خونریزی) و صدقات فراوانی یابند، و حدود و احکام اجرا شوند، و مرزها و اطراف [کشور اسلامی] حراست گردد.

الْإِمَامُ يُحَلِّلُ حَلَالَ اللهِ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَهُ، وَ يُقِيمُ حُدُودَ اللهِ، وَ يَذُبُّ عَنْ دِينِ اللهِ، وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ اللهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ.

امام است که حلال خدا را حلال، و حرام خدا را حرام می‌کند، و حدود الهی را جاری نموده، و از دین خدا دفاع می‌نماید، و با حکمت و پند نیکو و دلیل قاطع به راه خدا دعوت می‌کند.

الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلِّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ، وَ هُوَ بِالْأُفُقِ حَيْثُ لَا تَنَالُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَا الْأَيْدِي.

امام همچون خورشید درخشانی است که نورش جهان را فرا می‌گیرد، و جایگاهش در افق بگونه‌ای است که نه دست‌ها بدان رسند و نه دیدگان توانندش دید.

الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ، وَ السِّرَاجُ الزَّاهِرُ، وَ النُّورُ الطَّالِعُ، وَ النَّجْمُ الْهَادِي فِي غَيَابَاتِ الدُّجَى، وَ الدَّلِيلُ عَلَى الْهُدَى، وَ الْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى.

امام، ماه [شب چهارده] درخشنده است و چراغ نورافشان، و نور تابنده، و ستاره راهنما در دل تاریکی‌ها، و راهنمای هدایت، و نجات بخش از نابودی است.

الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ، الْحَارُّ لِمَنِ اصْطَلَى، وَ

امام همچون آتشی بر روی تپه است که [برای گمشدگان] روشنی‌بخش، و برای سرمازدگان گرمی

الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ، مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ.

بخش، و در حوادث هولناک راهنما است، و هر که از آن جدا شود نابود گردد.

الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ، وَ الْغَيْثُ الْهَاطِلُ، وَ السَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ، وَ الْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ، وَ الْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ، وَ الْغَدِيرُ وَ الرَّوْضَةُ.

امام، ابری است بارانزا، و بارانی است پربرکت، و آسمانی است سایه‌گستر، و زمینی است گسترده، و چشمه‌ای است جوشان، و برکه و گلستان است.

الْإِمَامُ الْأَمِينُ الرَّفِيقُ، وَ الْوَلَدُ الشَّفِيقُ، وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ، وَ كَالْأُمِّ الْبَرَّةِ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ، وَ مَفْزَعُ الْعِبَادِ.

امام، امانتداری است همراه، و پدری است خیرخواه، و برادری است مهربان، و همچون مادری به کودک خردسال خود دلسوز، و پناهگاه بندگان است.

الْإِمَامُ أَمِينُ اللهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلْقِهِ، وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ، وَ الدَّاعِي إِلَى اللهِ، وَ الذَّابُّ عَنْ حَرِيمِ اللهِ.

امام، امین خدا در روی زمین و در میان مخلوقات، و حجّت او بر بندگان، و خلیفه خدا در سرزمین‌های او است، و دعوت‌کننده به سوی خدا و مدافع حریم او است.

الْإِمَامُ مُطَهَّرٌ مِنَ الذُّنُوبِ، مُبَرَّأٌ مِنَ الْعُيُوبِ، مَخْصُوصٌ بِالْعِلْمِ، مَوْسُومٌ بِالْحِلْمِ، نِظَامُ الدِّينِ، وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ، وَ غَيْظُ الْمُنَافِقِينَ، وَ بَوَارُ الْكَافِرِينَ.

امام، از گناهان پاک است و از هر عیبی برکنار، و به دانش اختصاص یافته، و به بردباری شناخته شده، موجب پیوستگی دین، و عزّت اهل اسلام، و مایه خشم منافقان، و هلاکت کافران است.

الْإِمَامُ وَاحِدُ دَهْرِهِ، لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ، وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ، وَ لَا يُوجَدُ لَهُ بَدَلٌ، وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِيرٌ، مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ وَ لَا اكْتِسَابٍ، بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ، فَمَنْ ذَا يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ كُنْهَ وَصْفِهِ!؟

امام یگانه عصر خویش است، کسی به پایه‌اش نرسد و دانشمندی همطراز او نباشد و جایگزینی نیز ندارد، مثل و مانندی برایش نیست، و تمام فضائل - بی آنکه بخواهد یا در پی کسب آن باشد - مخصوص او است، بلکه این اختصاصی ویژه از جانب خداوند فضیلت‌بخش بخشنده به او عنایت شده است، پس چه کسی به معرفت امام [با این اوصاف] دست یابد یا کنه وصفش را دریابد؟!

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ! ضَلَّتِ الْعُقُولُ، وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ، وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ، وَ حَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ، وَ كَلَّتِ الشُّعَرَاءُ، وَ عَجَزَتِ الْأُدَبَاءُ، وَ عَيِيَتِ الْبُلَغَاءُ، وَ فَحَمَتِ الْعُلَمَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ، أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ، فَأَقَرَّتْ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِيرِ، فَكَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّيَّتِهِ؟ أَوْ يُنْعَتُ بِكَيْفِيَّتِهِ؟ أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ؟ أَوْ يُغْنِي غِنَاهُ؟ وَ أَنَّى وَ هُوَ بِحَيْثُ النَّجْمِ عَنْ أَيْدِي الْمُتَنَاوِلِينَ وَ وَصْفِ الْوَاصِفِينَ؟ أَيَظُنُّونَ أَنَّهُ يُوجَدُ ذَلِكَ فِي غَيْرِ آلِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله؟ كَذَبَتْهُمْ وَ اللهِ أَنْفُسُهُمْ، وَ مَنَّتْهُمُ الْأَبَاطِيلُ، إِذِ ارْتَقَوْا مُرْتَقًى صَعْباً، وَ مَنْزِلاً دَحْضاً، زَلَّتْ بِهِمْ إِلَى الْحَضِيضِ أَقْدَامُهُمْ، إِذْ رَامُوا إِقَامَةَ إِمَامٍ بِآرَائِهِمْ، وَ كَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ إِمَامٍ؟ وَ الْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ، وَ رَاعٍ لَا يَمْكُرُ، مَعْدِنُ النُّبُوَّةِ، لَا يُغْمَزُ فِيهِ بِنَسَبٍ، وَ لَا يُدَانِيهِ ذُو حَسَبٍ، فَالْبَيْتُ مِنْ قُرَيْشٍ، وَ الذِّرْوَةُ مِنْ هَاشِمٍ، وَ الْعِتْرَةُ مِنَ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله، شَرَفُ الْأَشْرَافِ، وَ الْفَرْعُ عَنْ عَبْدِ مَنَافٍ، نَامِي الْعِلْمِ، كَامِلُ الْحِلْمِ،

هرگز هرگز! خردها به بیراهه رفتند، و افکار سرگردان شدند، و اندیشه‌ها حیران ماندند، و سخنوران درمانده شدند، و شاعران خسته، و ادیبان درماندند، و زبان آوران به لکنت افتادند، و دانشمندان از توصیف شأن و فضیلتی از شئون و فضائل او بازماندند، و به عجز و کوتاهی اعتراف کردند، پس چگونه می‌توان تمام اوصاف امام را بیان داشت، یا چگونه می‌توان حقیقت او را توصیف کرد یا جانشینی یافت می‌شود که جایگزین او گردد؟ از وجود او بی‌نیاز گرداند؟ از کجا؟ در حالی که او همانند ستاره؛ از دسترسی دست‌یازان و توصیف شرح دهندگان دور است، آیا می‌پندارند که این مقام جز در آل پیامبر صلی الله علیه و آله یافت شود؟ به خدا سوگند نفسشان به آنان دروغ گفته، و آرزوهای باطل ضعیفشان ساخته، زیرا به پرتگاهی سخت، و به جایگاهی لغزنده پانهاده‌اند که سرانجام قدم‌هایشان بلرزد و سقوط کنند. زیرا می‌خواهند با رأی ناقص خود کسی را برای امامت بر پا کنند، آنان چه اختیاری در انتخاب امام دارند؟! در حالی که امام دانائی است عاری از جهل، و زمامداری است نیرنگ نمی‌کند، سرچشمه نبوّت است، در نسبش عیبی وجود ندارد و در حسب کسی با او همطراز نیست، نژادش از قریش و نسلش از هاشم، و از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله - شرف اشراف - است، و شاخه‌اش از عبد مناف. برکت دهنده علم، و کامل کننده بردباری است، در امر امامت نیرومند، و دانای به سیاست، و شایسته ریاست است، و اطاعتش واجب، و قائم به امر خدا و خیرخواه بندگان او است، به

مُضْطَلِعٌ بِالْأَمْرِ، عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ، مُسْتَحِقٌّ لِلرِّئَاسَةِ، مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ، قَائِمٌ بِأَمْرِ اللهِ، نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللهِ، إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَوْصِيَاءَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ يُوَفِّقُهُمُ اللهُ وَ يُسَدِّدُهُمْ، وَ يُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَ حِكْمَتِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرَهُمْ، يَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ زَمَانِهِمْ، وَ قَدْ قَالَ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ وَ قَالَ تَعَالَى فِي قِصَّةِ طَالُوتَ: ﴿إِنَّ اللهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشاءُ﴾، وَ قَالَ فِي قِصَّةِ دَاوُدَ علیه السلام: ﴿وَ قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ وَ آتاهُ اللهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشاءُ﴾، وَ قَالَ لِنَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله: ﴿وَ أَنْزَلَ اللهُ عَلَيْكَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كانَ فَضْلُ اللهِ عَلَيْكَ عَظِيماً﴾، وَ قَالَ فِي الْأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ عِتْرَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ - إِلَى قَوْلِهِ - سَعِيراً﴾، وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللهُ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ، وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ وَ أَطْلَقَ عَلَى لِسَانِهِ، فَلَمْ

راستی علم پیامبران و اوصیا علیهم السلام - که خداوند موفّقشان فرماید و از خزانه علم و حلمش آن را که به دیگران نداده به ایشان عطا فرماید- ما فوق علم مردم روزگارشان می‌باشد، و خداوند جلیل و عزیز فرموده: **«آیا کسی که به حقّ راهنمایی می‌کند سزاوارتر است که پیروی شود یا آن که خود راه نیابد مگر آنکه او را راه نمایند؟ پس شما را چه شده؟! چگونه حکم می‌کنید؟!»** [یونس:۳۵] و خداوند متعال در ماجرای طالوت فرموده: **«خدا او را بر شما برگزیده است و در علم و جسم، او را فزونی بخشیده است، و خداوند پادشاهی خود را به هر که بخواهد ارزانی دارد»** [بقره:۲۴۷] و در داستان داود علیه السلام فرموده: **«و داود، جالوت را کشت و خداوند به او فرمانروایی و حکمت داد و از آنچه می‌خواست به او آموخت»** [بقره:۲۵۱] و به پیامبر خود فرمود: **«و خدا کتاب و حکمت را بر تو فرو فرستاده و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و فضل خدا بر تو بسیار بزرگ است»** [نساء:۱۱۳] و در باره امامان از خاندان و عترت و نسل او نیز فرموده: **«بلکه (یهود) برای آنچه خدا به مردم (اهل بیت پیامبر علیهم السلام) از فزونی خویش ارزانی داشته حسد می‌برند- تا آنجا که می‌فرماید:- آتش برافروخته [دوزخ برایشان کافی است]»** [نساء:۵۴] و به راستی هر بنده‌ای که خداوند وی را برای امور بندگانش انتخاب فرماید، سینه‌اش را وسعت بخشد و شرح صدر عطایش فرماید، و چشمه‌های حکمت را بر دلش روان سازد و بر زبانش جاری نماید، و پس از پاسخ هیچ پرسشی درمانده نشود، و راهی جز راه صحیح نپوید، پس او همواره موفّق و درست کردار، و مورد حمایت خداست، و از هر خطا و لغزشی در امان

يَعْيَ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ، وَ لَمْ تَجِدْ فِيهِ غَيْرَ صَوَابٍ، فَهُوَ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ مُؤَيَّدٌ، قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَإِ وَ الزَّلَلِ، خَصَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ ذَلِكَ حُجَّةً عَلَى خَلْقِهِ، شَاهِداً عَلَى عِبَادِهِ، فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَى مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ فَيَكُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ؟!.

باشد، و این خصوصیّت را خداوند به او ارزانی داشته تا حجّت بر خلق و گواه بر بندگانش باشد، پس آیا این مردم بر چنین چیزی توانائی دارند تا او را انتخاب کنند!؟ تا او نیز دارای چنین اوصافی باشد؟!



وَ رُوِيَ عَنْهُ عليه السلام فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِي

سخنانی کوتاه از امام رضا عليه السلام

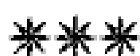
﴿۱﴾ قَالَ الرِّضَا عليه السلام: لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً حَتَّى تَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ، وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله، وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ عليه السلام، فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ؛ فَكِتْمَانُ السِّرِّ، وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله؛ فَمُدَارَاةُ النَّاسِ، وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ عليه السلام؛ فَالصَّبْرُ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ.

۱). کسی مؤمن شمرده نشود مگر اینکه سه خصلت در او باشد: سنّتی از پروردگارش، و سنّتی از پیامبرش، و سنّتی از امامش. امّا سنّت پروردگارش؛ کتمان سرّ است، و امّا سنّت پیامبرش؛ مدارای با مردم است، و امّا سنّت ولیّ و امامش، پایداری در تنگدستی و سختی است.



﴿۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام: صَاحِبُ النِّعْمَةِ يَجِبُ أَنْ يُوَسِّعَ عَلَى عِيَالِهِ.

۲). آنکه نعمت داده شده باید در زندگی عائله‌اش گشایش دهد.

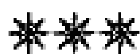


﴿۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَيْسَتِ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصِّيَامِ وَ الصَّلَاةِ، وَ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللهِ.

۳). عبادت، به بسیاریِ روزه و نماز نیست، بلکه به بسیاری تفکّر در باره خداوند است.

﴿۴﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّنَظُّفُ.

۴). پاکیزگی از اخلاق پیامبران است.



﴿۵﴾ وَ قَالَ عليه السلام: ثَلَاثٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ:

۵). سه چیز از سنّت‌های پیامبران است: عطر زدن،

الْعِطْرُ وَ إِخْفَاءُ الشَّعْرِ وَ كَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ.

و اصلاح مو، و خلوت بسیار با همسر.

***

﴿ ٦ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَمْ يَخُنْكَ الْأَمِينُ وَلَكِنِ ائْتَمَنْتَ الْخَائِنَ.

۶). امین به تو خیانت نمی‌کند، بلکه تو به خائن اعتماد می‌کنی.

***

﴿ ٧ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا أَرَادَ اللهُ أَمْراً سَلَبَ الْعِبَادَ عُقُولَهُمْ؛ فَأَنْفَذَ أَمْرَهُ وَ تَمَّتْ إِرَادَتُهُ، فَإِذَا أَنْفَذَ أَمْرَهُ رَدَّ إِلَى كُلِّ ذِي عَقْلٍ عَقْلَهُ، فَيَقُولُ: كَيْفَ ذَا؟ وَ مِنْ أَيْنَ ذَا؟.

۷). هرگاه خداوند انجام کاری را اراده کند، اندیشه بندگان را برگیرد، و کارش را به انجام رساند و خواسته‌اش تحقّق یابد، پس چون امرش را عملی ساخت، عقل هر خردمندی را به او بازگرداند، خواهد گفت: چگونه انجام شد؟ و از کجا شد؟!

***

﴿ ٨ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الصَّمْتُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ، إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ، إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ.

۸). سکوت دری از درهای حکمت است، به راستی سکوت محبّت آورد، و راهنما کننده به هر خیری است.

***

﴿ ٩ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَا مِنْ شَيْءٍ مِنَ الْفُضُولِ إِلَّا وَ هُوَ يَحْتَاجُ إِلَى الْفُضُولِ مِنَ الْكَلَامِ.

۹). هیچ زیاده خواهی نیست مگر آنکه به زیاده‌گویی نیاز دارد.

***

﴿ ١٠ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْأَخُ الْأَكْبَرُ بِمَنْزِلَةِ الْأَبِ.

۱۰). برادر بزرگ‌تر مانند پدر است.

***

﴿ ١١ ﴾ وَ سُئِلَ عليه السلام عَنِ السَّفِلَةِ؟ فَقَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ شَيْءٌ يُلْهِيهِ عَنِ اللهِ.

۱۱). از آن حضرت علیه السلام سؤال شد: فرومایه کیست؟ فرمود: کسی که چیزی دارد که او را از توجّه به خدا بازمی‌دارد.

***

﴿ ١٢ ﴾ وَ كَانَ عليه السلام: يُتَرِّبُ الْكِتَابَ وَ يَقُولُ: لَا بَأْسَ بِهِ، وَ كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ

۱۲). عادت آن حضرت علیه السلام این بود که برای خشک کردن نامه بر روی آن خاک می‌افشاند، و می‌فرمود: اشکالی ندارد. و هر گاه می‌خواست

تَذَكُّرَاتِ حَوَائِجِهِ كَتَبَ: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، أَذْكُرُ إِنْ شَاءَ اللهُ، ثُمَّ يَكْتُبُ مَا يُرِيدُ.

نیازهایش را یادداشت کند، می‌نوشت: «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» و می‌افزود: «به خواست خدا به خاطر خواهم آورد». سپس نیازهایش را می‌نوشت.

***

﴿۱۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا ذَكَرْتَ الرَّجُلَ وَ هُوَ حَاضِرٌ فَكَنِّهِ، وَ إِذَا كَانَ غَائِباً فَسَمِّهِ.

۱۳). هرگاه در حضور کسی بودی او را با کنیه یاد کن و در غیابش با اسمش نام ببر.

***

﴿۱٤﴾ وَ قَالَ عليه السلام: صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ.

۱٤). دوست هر کس خرد اوست و دشمنش جهل و نادانی اوست.

***

﴿۱۵﴾ وَ قَالَ عليه السلام: التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ.

۱۵). محبّت با مردم نیمی از عقل است.

***

﴿۱٦﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ اللهَ يُبْغِضُ الْقِيلَ وَ الْقَالَ، وَ إِضَاعَةَ الْمَالِ، وَ كَثْرَةَ السُّؤَالِ.

۱٦). خداوند پرگوئی، و تلف کردن مال، و بسیاری اظهار حاجت را دشمن می‌دارد.

***

﴿۱۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا يَتِمُّ عَقْلُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ: الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ، يَسْتَكْثِرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ، وَ يَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ، لَا يَسْأَمُ مِنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِ، وَ لَا يَمَلُّ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طُولَ دَهْرِهِ، الْفَقْرُ فِي اللهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى، وَ الذُّلُّ فِي اللهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ فِي عَدُوِّهِ، وَ الْخُمُولُ أَشْهَى إِلَيْهِ مِنَ الشُّهْرَةِ.

۱۷). عقل هیچ مسلمانی کامل نگردد تا از ده خصلت برخوردار شود: [مردم] به خیرش امید برند، و از شرّش ایمن باشند، خوبی دیگران را بسیار بشمارد، و خیر بسیار خود را اندک بداند، از درخواست نیاز [دیگران] به خود خسته نشود، و در طول عمر از طلب علم ملول نگردد، نزد او فقر در راه خداوند نزد او از توانگری در غیر راه حقّ، و خواری در راه حقّ از سربلندی در راه دشمن محبوب‌تر باشد، گمنامی نزد او از شهرت مطلوب‌تر باشد.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: الْعَاشِرَةُ وَ مَا الْعَاشِرَةُ! قِيلَ لَهُ: مَا هِيَ؟ قَالَ عليه السلام: لَا يَرَى أَحَداً إِلَّا قَالَ: هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ أَتْقَى. إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ: رَجُلٌ خَيْرٌ مِنْهُ وَ أَتْقَى، وَ رَجُلٌ شَرٌّ مِنْهُ وَ أَدْنَى، فَإِذَا لَقِيَ الَّذِي شَرٌّ مِنْهُ وَ أَدْنَى، قَالَ: لَعَلَّ خَيْرَ هَذَا بَاطِنٌ وَ هُوَ خَيْرٌ لَهُ، وَ خَيْرِي ظَاهِرٌ وَ هُوَ شَرٌّ لِي. وَ إِذَا رَأَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَ أَتْقَى، تَوَاضَعَ لَهُ لِيَلْحَقَ بِهِ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ عَلَا مَجْدُهُ، وَ طَابَ خَيْرُهُ، وَ حَسُنَ ذِكْرُهُ، وَ سَادَ أَهْلَ زَمَانِهِ.

سپس آن حضرت عليه السلام افزود: امّا دهم و چه دهمی؟ پرسیدند: آن چیست؟ فرمود: کسی را نبیند جز آنکه گوید: او از من بهتر و پرهیزگارتر است، همانا [در نظر او] مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای بهتر و پرهیزگارتر از او، و دسته‌ای بدتر و پست‌تر از او، پس چون با بدتر و پست‌تر از خود برخورد کند، گوید: شاید نیکی و خیرش در باطن است، که آن به صلاح اوست، و خیر و خوبی من آشکار است که به ضرر من است. و هر گاه با کسی که از او بهتر و پرهیزگارتر است برخورد کند، در برابرش تواضع نماید تا به جایگاه او ملحق گردد، پس چون چنین کند بزرگواری‌اش بالا گیرد و نیکی‌اش پاکیزه گردد، و نامش نیکو شود، و سرور مردم عصر خود گردد.



﴿۱۸﴾ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ اللهِ: ﴿وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾؟ فَقَالَ عليه السلام: التَّوَكُّلُ دَرَجَاتٌ: مِنْهَا أَنْ تَثِقَ بِهِ فِي أَمْرِكَ كُلِّهِ فِيمَا فَعَلَ بِكَ، فَمَا فَعَلَ بِكَ كُنْتَ رَاضِياً وَ تَعْلَمَ أَنَّهُ لَمْ يَأْلُكَ خَيْراً وَ نَظَراً، وَ تَعْلَمَ أَنَّ الْحُكْمَ فِي ذَلِكَ لَهُ، فَتَتَوَكَّلَ عَلَيْهِ بِتَفْوِيضِ ذَلِكَ إِلَيْهِ، وَ مِنْ ذَلِكَ الْإِيمَانُ بِغُيُوبِ اللهِ الَّتِي لَمْ يُحِطْ عِلْمُكَ بِهَا فَوَكَلْتَ عِلْمَهَا إِلَيْهِ وَ إِلَى أُمَنَائِهِ عَلَيْهَا، وَ وَثِقْتَ بِهِ فِيهَا وَ فِي غَيْرِهَا.

۱۸). و مردی از آن حضرت عليه السلام در باره این آیه سؤال کرد: «هر که بر خدا توکّل کند، خدا برای او کافی است» [طلاق/۳] امام عليه السلام فرمود: توکّل درجاتی دارد: یکی این که در تمامی امور مربوط به خود، هرچه در بارهات کند به او اعتماد کنی، و هر چه با تو کند راضی باشی و بدانی که او از هیچ خیر و رعایتی در بارهات کوتاهی نکرده، و همچنین بدانی که حکم و فرمان در این باره با او است، بنا بر این با واگذار کردن امور خود به خدا بر او توکّل کن، و یکی از مراتب توکل ایمان داشتن به غیب و امور پنهانی خداست، که علم و فهم تو توان درک آن را ندارد، پس علم آن را نیز به او و سرپرستانش واگذار کنی، و در امور پوشیده و غیر آن به او اعتماد داشته باشی.



﴿۱۹﴾ وَ سَأَلَهُ أَحْمَدُ بْنُ نَجْمٍ، عَنِ الْعُجْبِ الَّذِي يُفْسِدُ الْعَمَلَ؟ فَقَالَ عليه السلام: الْعُجْبُ دَرَجَاتٌ: مِنْهَا أَنْ يُزَيَّنَ لِلْعَبْدِ سُوءُ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسَناً فَيُعْجِبُهُ، وَ يَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعاً، وَ مِنْهَا أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيَمُنُّ عَلَى اللهِ، وَ للهِ الْمِنَّةُ عَلَيْهِ فِيهِ.

۱۹) و احمد بن نجم در مورد عُجبی که موجب تباهی عمل انسان می‌شود از آن حضرت سؤال کرد؟ امام علیه السلام فرمود: عُجب و خودبینی درجاتی دارد: یکی از آنها این است که کردار زشت بنده را در نظرش زیبا جلوه دهد و آن را خوب بپندارد، و بر خود ببالد و گمان کند کار خوبی می‌کند، و یکی دیگر از درجات آن این است که به پروردگار خود ایمان آورد و با ایمان آوردن خود بر خدا منّت بگذارد، و حال اینکه بر ایمان او خدا بر او منّت دارد.

***

﴿۲۰﴾ قَالَ الْفَضْلُ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَزْعُمُ أَنَّ الْمَعْرِفَةَ إِنَّمَا هِيَ اكْتِسَابٌ. قَالَ عليه السلام: لَا؛ مَا أَصَابَ، إِنَّ اللهَ يُعْطِي مَنْ يَشَاءُ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَجْعَلُهُ مُسْتَقَرّاً فِيهِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَجْعَلُهُ مُسْتَوْدَعاً عِنْدَهُ. فَأَمَّا الْمُسْتَقَرُّ؛ فَالَّذِي لَا يَسْلُبُ اللهُ ذَلِكَ أَبَداً. وَ أَمَّا الْمُسْتَوْدَعُ؛ فَالَّذِي يُعْطَاهُ الرَّجُلُ ثُمَّ يُسْلَبُهُ إِيَّاهُ.

۲۰). فضل گوید: به آن حضرت علیه السلام عرض کردم: یونس بن عبد الرّحمن معتقد است که معرفت اکتسابی است، فرمود: خیر، خطا کرده، خداوند آن را به هر که بخواهد ارزانی دارد، پس آن را در برخی از ایشان استوار قرار می‌دهد، و نزد بعضی ناپایدار و عاریتی. پس ایمان استوار، ایمانی است که خدا هرگز آن را بازنگیرد، و ایمان ناپایدار و عاریت، ایمانی است که به بنده عطا گردد، و سپس از او گرفته شود.

***

﴿۲۱﴾ وَ قَالَ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى: سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام عَنِ الْمَعْرِفَةِ، هَلْ لِلْعِبَادِ فِيهَا صُنْعٌ؟ قَالَ عليه السلام: لَا، قُلْتُ: لَهُمْ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ عليه السلام: نَعَمْ، تَطَوَّلَ عَلَيْهِمْ بِالْمَعْرِفَةِ، وَ تَطَوَّلَ عَلَيْهِمْ بِالصَّوَابِ.

۲۱). و صفوان بن یحیی گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: آیا بندگان در معرفت و شناخت دخالتی دارند؟ فرمود: خیر، گفتم: آیا در آن اجر و پاداشی دارند؟ فرمود: آری، خداوند به فضل خود ایشان را معرفت بخشد، و به فضل خود نیز به ایشان راه صحیح را بنمایند.

***

﴿۲۲﴾ وَ قالَ الْفُضَيْلُ بْنُ يَسارٍ: سَأَلْتُ الرِّضا عليه السلام عَنْ أَفاعِيلِ الْعِبادِ، مَخْلُوقَةٌ هِيَ أَمْ غَيْرُ مَخْلُوقَةٍ؟ قالَ عليه السلام: هِيَ وَ اللهِ مَخْلُوقَةٌ - أَرادَ خَلْقَ تَقْدِيرٍ لا خَلْقَ تَكْوِينٍ - . ثُمَّ قالَ عليه السلام: إِنَّ الْإِيمانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلامِ بِدَرَجَةٍ، وَ التَّقْوى أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمانِ بِدَرَجَةٍ، وَ لَمْ يُعْطَ بَنُو آدَمَ أَفْضَلَ مِنَ الْيَقِينِ.

۲۲). فضیل بن یسار گوید: از آن حضرت علیه السلام پرسیدم: آیا افعال بندگان مخلوق است یا غیر مخلوق؟ فرمود: به خدا سوگند که مخلوق می‌باشند- منظور آن حضرت خلق تقدیر (همراه با اختیار انسان) بود نه خلق تکوین (که منجر به اجبار انسان گردد)-. سپس فرمود: به راستی ایمان به یک درجه از اسلام برتر است، و پرهیزگاری به یک درجه از ایمان برتر، و چیزی برتر از یقین به فرزندان آدم داده نشده است.

***

﴿۲۳﴾ وَ سُئِلَ عَنْ خِيارِ الْعِبادِ؟ فَقالَ عليه السلام: الَّذِينَ إِذا أَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا، وَ إِذا أَساءُوا اسْتَغْفَرُوا، وَ إِذا أُعْطُوا شَكَرُوا، وَ إِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا، وَ إِذا غَضِبُوا عَفَوْا.

۲۳). و از آن حضرت علیه السلام پرسیدند: بهترین بندگان خدا چه کسانی‌اند؟ فرمود: کسانی که چون نیکی کنند شادمان گردند و چون کار زشتی از ایشان سرزند طلب آمرزش کنند، و هر گاه عطا شوند شکرگزاری کنند، و چون گرفتار شوند پایداری نمایند، و چون به خشم آیند گذشت کنند.

***

﴿۲۴﴾ وَ سُئِلَ عليه السلام عَنْ حَدِّ التَّوَكُّلِ؟ فَقالَ عليه السلام: أَنْ لا تَخافَ أَحَداً إِلَّا اللهَ.

۲۴). از حضرت علیه السلام پرسیدند: حدّ توکّل چیست؟ فرمود: اینکه جز از خدا از هیچ کس نترسی.

***

﴿۲۵﴾ وَ قالَ عليه السلام: مِنَ السُّنَّةِ إِطْعامُ الطَّعامِ عِنْدَ التَّزْوِيجِ.

۲۵). مهمانی دادن هنگام عروسی از سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله (مستحب) است.

***

﴿۲۶﴾ وَ قالَ عليه السلام: الْإِيمانُ أَرْبَعَةُ أَرْكانٍ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللهِ، وَ الرِّضا بِقَضاءِ اللهِ، وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللهِ، وَ التَّفْوِيضُ إِلَى اللهِ، قالَ الْعَبْدُ الصّالِحُ: ﴿وَ أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللهِ فَوَقاهُ اللهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا﴾.

۲۶). ایمان چهار رکن دارد: توکّل بر خدا، خشنودی به خواست خدا، و تسلیم بودن بر فرمان خدا، و واگذاردن همه امور به خدا. بندهٔ صالح [مؤمن آل فرعون] گفت: «و من کار خود را به خدا وامی‌گذارم که خدا به بندگان بینا است، پس خدا او را از عواقب بد نیرنگ‌هایی که می‌ساختند نجات بخشید». [مؤمن (غافر):۴۴ و ۴۵]

﴿۲۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: صِلْ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِشَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ، وَ أَفْضَلُ مَا تُوصَلُ بِهِ الرَّحِمُ كَفُّ الْأَذَى عَنْهَا، وَ قَالَ فِي كِتَابِ اللهِ: ﴿لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذَى﴾.

۲۷). با خویشاوند خود پیوند کن هر چند با جرعه‌ای آب باشد، و برترین چیزی که با آن صله رحم می‌شود خودداری از آزردن اوست. و خداوند در قرآن فرموده: **«صدقه‌های خود را با منّت نهادن و رنجانیدن تباه مکنید»** [بقره:۲۶۴].

***

﴿۲۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ مِنْ عَلَامَاتِ الْفِقْهِ: الْحِلْمَ وَ الْعِلْمَ، وَ الصَّمْتُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ، إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ، إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ.

۲۸). همانا از نشانه‌های فهم عمیق دین حلم و علم است، و سکوت یکی از درهای حکمت است، به راستی سکوت محبّت می‌آورد و راهنمای بر هر خیری است.

***

﴿۲۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلٍ يَكُفُّ بِهِ عِيَالَهُ أَعْظَمُ أَجْراً مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللهِ.

۲۹). کسی که در پی رزق و روزی می‌رود تا خانواده‌اش را بی‌نیاز کند اجرش از رزمنده در میدان نبرد در راه خدا بیشتر است.

***

﴿۳۰﴾ وَ قِيلَ لَهُ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ؟ فَقَالَ عليه السلام: أَصْبَحْتُ بِأَجَلٍ مَنْقُوصٍ، وَ عَمَلٍ مَحْفُوظٍ، وَ الْمَوْتُ فِي رِقَابِنَا، وَ النَّارُ مِنْ وَرَائِنَا، وَ لَا نَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِنَا.

۳۰). از امام عليه السلام سؤال شد: چگونه شب را به روز رساندی؟ فرمود: شب را به صبح رساندم در حالی که عمرم کوتاه گشت، و کردارم ثبت و ضبط شد. آری، مرگ در گردن ما است، و دوزخ پیش روی ما، و نمی‌دانیم چه بر سر ما خواهد آمد!

***

﴿۳۱﴾ وَ قَالَ عليه السلام: خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَا تَرْجُوهُ لِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ: مَنْ لَمْ تَعْرِفِ الْوَثَاقَةَ فِي أُرُومَتِهِ، وَ الْكَرَمَ فِي طِبَاعِهِ، وَ

۳۱). هر که پنج صفت در او نباشد، امیدی به دنیا و آخرتش نداشته باش: کسی که ریشه و اصلی محکم در خود نیابد [تا به آن اعتماد کند]، و طبعی کریم نداشته باشد، و اخلاقی استوار، و نفسی با نجابت، و

الرَّصَانَةَ فِي خُلُقِهِ، وَ النُّبْلَ فِي نَفْسِهِ، وَ الْمَخَافَةَ لِرَبِّهِ.

ترس و هراسی از پروردگارش در خود سراغ نداشته باشد.

***

﴿۳۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَا الْتَقَتْ فِئَتَانِ قَطُّ إِلَّا نُصِرَ أَعْظَمُهُمَا عَفْواً.

۳۲. دو گروه با یکدیگر برخورد نکنند مگر آنکه با گذشت‌ترین آن دو پیروز گردد.

***

﴿۳۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: السَّخِيُّ يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ، وَ الْبَخِيلُ لَا يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِئَلَّا يَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ.

۳۳. سخاوتمند از غذای مردم می‌خورد تا آنان نیز از خوراکش بخورند. ولی بخیل از غذای مردم نمی‌خورد تا از خوراکش نخورند.

***

﴿۳۴﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ نَرَى وَعْدَنَا عَلَيْنَا دَيْناً كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله.

۳۴. ما خاندانی هستیم که وعده‌هایمان را- همان گونه که پیامبر صلى الله عليه وآله عهد کرد- بر عهده خود بدهکاری می‌شماریم.

***

﴿۳۵﴾ وَ قَالَ عليه السلام: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَكُونُ الْعَافِيَةُ فِيهِ عَشَرَةَ أَجْزَاءٍ، تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي اعْتِزَالِ النَّاسِ، وَ وَاحِدٌ فِي الصَّمْتِ.

۳۵. روزگاری بر مردم خواهد گذشت که عافیت که دارای ده جزء است، نه جزء آن در کناره‌گیری از مردم باشد، و یک دهم آن در سکوت.

***

﴿۳۶﴾ وَ قَالَ لَهُ مُعَمَّرُ بْنُ خَلَّادٍ: عَجَّلَ اللهُ فَرَجَكَ، فَقَالَ عليه السلام: يَا مُعَمَّرُ! ذَاكَ فَرَجُكُمْ أَنْتُمْ، فَأَمَّا أَنَا فَوَ اللهِ مَا هُوَ إِلَّا مِزْوَدٌ فِيهِ كَفُّ سَوِيقٍ مَخْتُومٌ بِخَاتَمٍ.

۳۶. معمّر بن خلّاد به آن حضرت عليه السلام گفت: خداوند در گشایش و فرج کار شما تعجیل فرماید! فرمود: ای معمّر! این فرج و گشایش در کار خودتان است. به خدا قسم! که من جز به کیسه‌ای که یک مشت آرد نرم سبر به مهر داشته باشد نیازی ندارم.

***

﴿۳۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: عَوْنُكَ لِلضَّعِيفِ مِنْ

۳۷. کمک به ناتوان از برترین صدقه به شمار می‌آید.

أَفْضَلِ الصَّدَقَةِ.

***

﴿۳۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ ثَلَاثٌ: التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ، وَ حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا.

۳۸. هیچ بنده‌ای حقیقت ایمان کامل را در نیابد تا سه خصلت در او نباشد: فهم عمیق دین، و نیکو اندازه داشتن معاش، و پایداری بر مصیبت و بلایا.

***

﴿۳۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام لِأَبِي هَاشِمٍ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ: يَا دَاوُدُ! إِنَّ لَنَا عَلَيْكُمْ حَقّاً بِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله، وَ إِنَّ لَكُمْ عَلَيْنَا حَقّاً، فَمَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَجَبَ حَقُّهُ، وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ حَقَّنَا فَلَا حَقَّ لَهُ.

۳۹. و آن حضرت علیه السلام به أبو هاشم داود بن قاسم جعفری فرمود: ای داود! به راستی ما - به جهت نسبت خود با پیامبر صلی الله علیه و آله - بر شما حقّی داریم، و همانا شما نیز بر ما حقّی دارید، پس هر کس حقّ ما را بشناسد حقّش [نزد ما] محفوظ است، و هر کس که [حقّ ما را] نشناسد نزد ما حقّی ندارد.

***

﴿۴۰﴾ وَ حَضَرَ عليه السلام يَوْماً مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ وَ ذُو الرِّئَاسَتَيْنِ حَاضِرٌ، فَتَذَاكَرُوا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ أَيُّهُمَا خُلِقَ قَبْلَ صَاحِبِهِ، فَسَأَلَ ذُو الرِّئَاسَتَيْنِ الرِّضَا عليه السلام عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ عليه السلام لَهُ: تُحِبُّ أَنْ أُعْطِيَكَ الْجَوَابَ مِنْ كِتَابِ اللهِ أَمْ حِسَابِكَ؟ فَقَالَ: أُرِيدُهُ أَوَّلاً مِنَ الْحِسَابِ، فَقَالَ عليه السلام: أَلَيْسَ تَقُولُونَ: إِنَّ طَالِعَ الدُّنْيَا السَّرَطَانُ، وَ إِنَّ الْكَوَاكِبَ كَانَتْ فِي أَشْرَافِهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَزُحَلُ فِي الْمِيزَانِ، وَ الْمُشْتَرِي فِي السَّرَطَانِ، وَ الْمِرِّيخُ فِي

۴۰. روزی آن حضرت علیه السلام به مجلس مأمون که ذو الرّیاستین (فضل بن سهل) هم در آن بود حاضر شد، و گفتگو از شب و روز و اینکه کدام یک پیش از دیگری آفریده شده به میان آمد، و ذو الرّیاستین مسأله را از آن حضرت پرسید، امام علیه السلام فرمود: می‌خواهی پاسخت را از قرآن بدهم یا طبق محاسبات خودت؟ گفت: ابتدا از حساب پاسخم فرمائید، فرمود: آیا چنین نمی‌گویید که طالع دنیا سرطان است، و ستارگان در برج شرف خود بودند؟ گفت: آری، امام علیه السلام فرمود: پس باید **«زحل»** در **«میزان»**، و **«مشتری»** در **«سرطان»**، و **«مریخ»** در **«جدی»**، و **«زهره»** در **«حوت»**، و **«ماه»** در **«ثور»**، و

الْجَدْيِ، وَ الزُّهَرَةُ فِي الْحُوتِ، وَ الْقَمَرُ فِي الثَّوْرِ، وَ الشَّمْسُ فِي وَسَطِ السَّمَاءِ فِي الْحَمَلِ، وَ هَذَا لَا يَكُونُ إِلَّا نَهَاراً. قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَمِنْ كِتَابِ اللهِ، قَالَ علیه السلام: قَوْلُهُ: ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ﴾، أَيْ إِنَّ النَّهَارَ سَبَقَهُ.

«**خورشید**» در میان آسمان در «**حَمَل**» بوده باشد؟! و این وضعیّت جز در روز نخواهد بود. فضل بن سهل پرسید: پس جوابش از قرآن چیست؟ امام علیه السلام فرمود: این آیه: «**نه خورشید را سزد که ماه را دریابد و نه شب بر روز پیشی گیرنده است**» [یس:۴۰] یعنی: روز پیش از شب بوده است.

***

﴿۴۱﴾ قَالَ عَلِيُّ بْنُ شُعَيْبٍ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام، فَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ! مَنْ أَحْسَنُ النَّاسِ مَعَاشاً؟ قُلْتُ: أَنْتَ يَا سَيِّدِي أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَقَالَ علیه السلام: يَا عَلِيُّ! مَنْ حَسَّنَ مَعَاشَ غَيْرِهِ فِي مَعَاشِهِ.

۴۱). علی بن شعیب گوید: خدمت آن حضرت علیه السلام وارد شدم، به من فرمود: ای علی! زندگی کدام یک از مردم نیکوتر است؟ گفتم: ای آقای من! شما از من به آن داناترید، امام علیه السلام فرمود: ای علی! آن کسی که زندگی دیگری را در ضمن زندگی نیکوی خویش نیکو بدارد.

***

﴿۴۲﴾ يَا عَلِيُّ! مَنْ أَسْوَأُ النَّاسِ مَعَاشاً؟ قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ، قَالَ علیه السلام: مَنْ لَمْ يُعِشْ غَيْرَهُ فِي مَعَاشِهِ.

۴۲). فرمود: ای علی! زندگی کدام یک از مردم بدتر است؟ گفتم: شما داناترید، فرمود: کسی که تنها خود را در زندگی اداره کند.

***

﴿۴۳﴾ يَا عَلِيُّ! أَحْسِنُوا جِوَارَ النِّعَمِ، فَإِنَّهَا وَحْشِيَّةٌ مَا نَأَتْ عَنْ قَوْمٍ فَعَادَتْ إِلَيْهِمْ.

۴۳). ای علی! همجواری با نعمات را نیکو بدارید، زیرا آنها گریز پا می‌باشند، از هیچ جماعتی دور نشدند که سپس به سوی آنان باز آیند.

***

﴿۴۴﴾ يَا عَلِيُّ! إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْ مَنَعَ رِفْدَهُ، وَ أَكَلَ وَحْدَهُ، وَ جَلَدَ عَبْدَهُ.

۴۴). ای علی! به راستی بدترین مردم کسی است که کمک مالی خود را دریغ نماید، و به تنهائی غذا بخورد، و زیردستش را شلّاق بزند.

***

﴿۴۵﴾ وَ قَالَ لَهُ علیه السلام رَجُلٌ فِي يَوْمِ الْفِطْرِ: إِنِّي

۴۵). و مردی در روز عید فطر به آن حضرت علیه السلام گفت: من امروز با خرما و تربت افطار نمودم،

أَفْطَرْتُ الْيَوْمَ عَلَى تَمْرٍ وَ طِينِ الْقَبْرِ، فَقَالَ عليه السلام: جَمَعْتَ السُّنَّةَ وَ الْبَرَكَةَ.

امام عليه السلام فرمود: [با این کار] سنّت و برکت را با هم جمع نمودی.

***

﴿۴۶﴾ وَ قَالَ عليه السلام لِأَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ: يَا أَبَا هَاشِمٍ! الْعَقْلُ حِبَاءٌ مِنَ اللهِ، وَ الْأَدَبُ كُلْفَةٌ؛ فَمَنْ تَكَلَّفَ الْأَدَبَ قَدَرَ عَلَيْهِ، وَ مَنْ تَكَلَّفَ الْعَقْلَ لَمْ يَزْدَدْ بِذَلِكَ إِلَّا جَهْلاً.

۴۶). امام عليه السلام به أبو هاشم جعفری فرمود: ای أبو هاشم! عقل عطائی الهی است، و [به دست آوردن] ادب با تحمل رنج و زحمت است، کسی که زحمت تحصیل آن را تحمّل کند آن را دریابد، و هر کس که بخواهد با سختی و زحمت، عقل را به دست آورد جز بر جهل و نادانی‌اش افزوده نگردد.

***

﴿۴۷﴾ وَ قَالَ أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ يَزِيدَ: دَخَلْنَا عَلَى الرِّضَا عليه السلام، فَقُلْنَا: إِنَّا كُنَّا فِي سَعَةٍ مِنَ الرِّزْقِ وَ غَضَارَةٍ مِنَ الْعَيْشِ، فَتَغَيَّرَتِ الْحَالُ بَعْضَ التَّغَيُّرِ، فَادْعُ اللهَ أَنْ يَرُدَّ ذَلِكَ إِلَيْنَا. فَقَالَ عليه السلام: أَيَّ شَيْءٍ تُرِيدُونَ؟ تَكُونُونَ مُلُوكاً؟ أَيَسُرُّكُمْ أَنْ تَكُونُوا مِثْلَ طَاهِرٍ وَ هَرْثَمَةَ وَ إِنَّكُمْ عَلَى خِلَافِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ؟ فَقُلْتُ: لَا وَ اللهِ مَا سَرَّنِي أَنَّ لِيَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا ذَهَباً وَ فِضَّةً وَ إِنِّي عَلَى خِلَافِ مَا أَنَا عَلَيْهِ، فَقَالَ عليه السلام: إِنَّ اللهَ يَقُولُ: ﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْراً وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾، أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللهِ، فَإِنَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّهُ بِاللهِ كَانَ اللهُ عِنْدَ ظَنِّهِ، وَ مَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ

۴۷). احمد بن عمر، و حسین بن یزید گویند: بر امام رضا عليه السلام وارد شدیم و عرضه داشتیم: ما پیش از این روزی فراوان و خوشی زندگی برخوردار بودیم، ولی الآن آن وضعیت و حالت کمی دگرگون شده و تغییر یافته است، از خدا بخواهید آن روزگار را به ما بازگرداند، امام عليه السلام فرمود: چه می‌خواهید؟ [می‌خواهید] سلطان باشید؟ آیا خوش داشتید همچون «طاهر» و «هرثمه» بودید، ولی عقیده‌ای جز اینکه دارید داشتید؟ گفتم: نه به خدا، خوش نداشتم که دنیا با تمام طلا و نقره‌اش از آن من باشد، ولی مذهبی جز اینکه دارم داشتم، آن حضرت عليه السلام فرمود: خداوند می‌فرماید: «**ای خاندان داود! شکر مرا به جای آورید، و حال آنکه اندکی از بندگان من پیوسته سپاس‌گزارند**» [سبأ/۱۳] بر خدا! گمان نیکو ببر، که هر کس به خدا خوش گمان شود، خداوند همچون گمانش با او عمل نماید. و هر کس به روزی اندک رضایت دهد، عمل اندک او نیز پذیرفته شود، و هر که به اندک حلال رضایت دهد بار هزینه‌اش سبک

قُبِلَ مِنْهُ الْيَسِيرُ مِنَ الْعَمَلِ، وَ مَنْ رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ خَفَّتْ مَؤُونَتُهُ، وَ نُعِّمَ أَهْلُهُ، وَ بَصَّرَهُ اللهُ دَاءَ الدُّنْيَا وَ دَوَاءَهَا، وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِماً إِلَى دَارِ السَّلَامِ.

گردد و خانواده‌اش بهره‌مند شوند، و خداوند بـه درد و درمان دنیا بینایش سازد، و او را از دنیا [با قلبی] سالم به سوی بهشت، بیرون برد.

***

﴿ ۴۸ ﴾ وَ قَالَ لَهُ ابْنُ السِّكِّيتِ: مَا الْحُجَّةُ عَلَى الْخَلْقِ الْيَوْمَ؟ فَقَالَ عليه السلام: الْعَقْلُ يَعْرِفُ بِهِ الصَّادِقَ عَلَى اللهِ فَيُصَدِّقُهُ، وَ الْكَاذِبَ عَلَى اللهِ فَيُكَذِّبُهُ، فَقَالَ ابْنُ السِّكِّيتِ: هَذَا وَ اللهِ هُوَ الْجَوَابُ.

۴۸). ابن سکّیت از آن حضرت عليه السلام پرسید: امروز حجّت بر مردم چیست؟ امام عليه السلام فرمود: انسان توسط «عقل» راستگوی بر خدای را می‌شناسد و تأیید می‌کند، و نیز دروغگوی بر خدا را تشخیص می‌دهد و تکذیب می‌کند. پس ابن سکّیت گفت: به خدا سوگند جواب همین است.

***

﴿ ۴۹ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا يُقَبِّلُ الرَّجُلُ يَدَ الرَّجُلِ، فَإِنَّ قُبْلَةَ يَدِهِ كَالصَّلَاةِ لَهُ.

۴۹). نباید کسی دست دیگری را ببوسد، زیرا بوسیدن دست همچون نماز خواندن برای او است.

***

﴿ ۵۰ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: قُبْلَةُ الْأُمِّ عَلَى الْفَمِ، وَ قُبْلَةُ الْأُخْتِ عَلَى الْخَدِّ، وَ قُبْلَةُ الْإِمَامِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ.

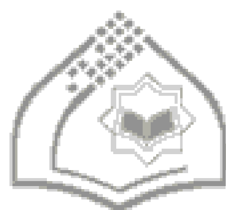
۵۰). بوسیدن مادر بر لب‌های اوست، و بوسیدن خواهر بر گونه‌اش، و بوسیدن امام میان دیدگان او است.

***

﴿ ۵۱ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَيْسَ لِبَخِيلٍ رَاحَةٌ، وَ لَا لِحَسُودٍ لَذَّةٌ، وَ لَا لِمَلُولٍ وَفَاءٌ، وَ لَا لِكَذُوبٍ مُرُوَّةٌ.

۵۱). برای بخیل راحتی، و برای حسود لذّت، و برای ناخرسند وفاداری، و برای دروغگو جوانمردی یافت نشود.

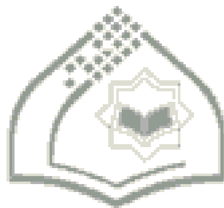
***





سخنان امام جواد علیه السلام




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

جَوابُهُ عليه السلام فِي مُحْرِمٍ قَتَلَ صَيْداً

لَمّا عَزَمَ الْمَأْمُونُ عَلَى أَنْ يُزَوِّجَ ابْنَتَهُ أُمَّ الْفَضْلِ أَبا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرِّضا عليهما السلام اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَهْلُ بَيْتِهِ الْأَدْنَوْنَ مِنْهُ، فَقالُوا لَهُ: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! ناشَدْناكَ أَنْ تُخْرِجَ عَنّا أَمْراً قَدْ مَلَكْناهُ، وَ تَنْزِعَ عَنّا عِزّاً قَدْ لَبِسْناهُ، وَ تَعْلَمُ الْأَمْرَ الَّذِي بَيْنَنا وَ بَيْنَ آلِ عَلِيٍّ قَدِيماً وَ حَدِيثاً.

فَقالَ الْمَأْمُونُ: أَمْسِكُوا، وَ اللهِ لا قَبِلْتُ مِنْ واحِدٍ مِنْكُمْ فِي أَمْرِهِ، فَقالُوا: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَتُزَوِّجُ ابْنَتَكَ وَ قُرَّةَ عَيْنِكَ صَبِيّاً لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِ اللهِ، وَ لا يَعْرِفُ حَلالَهُ مِنْ حَرامِهِ، وَ لا فَرْضاً مِنْ سُنَّةٍ - وَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام إِذْ ذاكَ تِسْعُ سِنِينَ - فَلَوْ صَبَرْتَ لَهُ حَتّى يَتَأَدَّبَ وَ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ وَ يَعْرِفَ الْحَلالَ مِنَ الْحَرامِ.

فَقالَ الْمَأْمُونُ: إِنَّهُ لَأَفْقَهُ مِنْكُمْ، وَ أَعْلَمُ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ سُنَّتِهِ وَ أَحْكامِهِ، وَ أَقْرَأُ لِكِتابِ اللهِ مِنْكُمْ وَ أَعْلَمُ بِمُحْكَمِهِ وَ مُتَشابِهِهِ وَ ناسِخِهِ وَ مَنْسُوخِهِ وَ ظاهِرِهِ وَ باطِنِهِ وَ خاصِّهِ وَ عامِّهِ وَ تَنْزِيلِهِ وَ تَأْوِيلِهِ مِنْكُمْ، فَاسْأَلُوهُ، فَإِنْ كانَ الْأَمْرُ كَما وَصَفْتُمْ قَبِلْتُ مِنْكُمْ، وَ إِنْ كانَ الْأَمْرُ عَلى ما

پاسخ امام جواد عليه السلام
در بارهٔ مُحرِمی که شکاری را بکشد

زمانی که مأمون خواست که دختر خود، امّ الفضل را به ازدواج أبو جعفر محمّد بن علی الرِّضا عليهما السلام درآورد، خاندان نزدیکش نزد او آمدند و گفتند: ای امیرمؤمنان! تو را قسم می‌دهیم که مبادا موقعیّتی را که به دست آورده‌ایم از دست ما خارج سازی، و لباس عزّتی را که پوشیده‌ایم از تن ما درآوری، در حالی که خود به رابطه میان ما و آل علی از قدیم و جدید نیک آگاهی!.

مأمون گفت: ساکت شوید، به خدا قسم از هیچ یک از شما در باره او سخنی را نخواهم پذیرفت، گفتند: ای امیرمؤمنان! دختر و نور دیده‌ات را به زوجیّت کودکی خردسال درمی‌آوری که احکام دین را به خوبی نمی‌داند، و با حلال و حرام آشنا نیست، و واجب را از مستحبّ تمیز نمی‌دهد؟!- و امام جواد عليه السلام در آن زمان نُه ساله بود - پس ای کاش صبر می‌کردی تا ادب بیاموزد و خواندن قرآن را فراگیرد و حلال را از حرام باز شناسد.

مأمون گفت: او از شما به خدا و پیامبرش و سنّت و احکام الهی؛ فقیه‌تر و داناتر است، و از همه شما به قراءت قرآن آگاه‌تر است، و به محکم و متشابه، و ناسخ و منسوخ قرآن، و ظاهر و باطن، و خاصّ و عامّ، و تنزیل و تأویل آن عالم‌تر می‌باشد. پس از او بپرسید، اگر مطلب همان بود که شما می‌گویید از شما می‌پذیرم، و اگر مطلب همان بود که من می‌گویم به نیکی دریافته‌ام که او جانشین شایسته‌ای

وَصَفْتُ عَلِمْتُ أَنَّ الرَّجُلَ خَلَفٌ مِنْكُمْ.

به جای شماست.

فَخَرَجُوا مِنْ عِنْدِهِ وَبَعَثُوا إِلَى يَحْيَى بْنِ أَكْثَمَ - وَهُوَ يَوْمَئِذٍ قَاضِي الْقُضَاةِ - فَجَعَلُوا حَاجَتَهُمْ إِلَيْهِ وَأَطْمَعُوهُ فِي هَدَايَا عَلَى أَنْ يَحْتَالَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام بِمَسْأَلَةٍ فِي الْفِقْهِ لَا يَدْرِي مَا الْجَوَابُ فِيهَا.

پس آنان از نزد مأمون خارج شدند و به دنبال **«یحیی بن اکثم»** فرستادند -که در آن روز قاضی القضات بود- پس حاجت خویش را به او عرضه داشتند و وی را با هدایایی به طمع انداختند که با طرح مسأله‌ای مشکل در فقه، برای امام جواد علیه السلام که جوابش آن را نداند، چاره‌جویی کند.

فَلَمَّا حَضَرُوا وَحَضَرَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! هٰذَا الْقَاضِي إِنْ أَذِنْتَ لَهُ أَنْ يَسْأَلَ، فَقَالَ الْمَأْمُونُ: يَا يَحْيَى! سَلْ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ مَسْأَلَةٍ فِي الْفِقْهِ لِتَنْظُرَ كَيْفَ فِقْهُهُ؟ فَقَالَ يَحْيَى: يَا أَبَا جَعْفَرٍ! أَصْلَحَكَ اللهُ! مَا تَقُولُ فِي مُحْرِمٍ قَتَلَ صَيْداً؟

پس چون همه حاضر شدند و امام جواد علیه السلام نیز حضور یافت، گفتند: ای امیرمؤمنان! اگر اجازه دهید این قاضی سؤال کند، مأمون گفت: ای یحیی! از ابوجعفر مسأله‌ای فقهی بپرس تا ببینی جایگاه او را در فقه چگونه است؟ یحیی گفت: ای ابو جعفر! -خداوند بر صلاحت بیافزاید- نظر شما در باره کسی که در حال احرام، شکاری را بکشد، چیست؟

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: قَتَلَهُ فِي حِلٍّ أَمْ حَرَمٍ، عَالِماً أَوْ جَاهِلاً، عَمْداً أَوْ خَطَأً، عَبْداً أَوْ حُرّاً، صَغِيراً أَوْ كَبِيراً، مُبْدِئاً أَوْ مُعِيداً، مِنْ ذَوَاتِ الطَّيْرِ أَوْ غَيْرِهِ، مِنْ صِغَارِ الطَّيْرِ أَوْ كِبَارِهِ، مُصِرّاً أَوْ نَادِماً، بِاللَّيْلِ فِي أَوْكَارِهَا أَوْ بِالنَّهَارِ وَعِيَاناً، مُحْرِماً لِلْحَجِّ أَوْ لِلْعُمْرَةِ؟.

امام علیه السلام فرمود: آیا او را در حرم کشته یا خارج از آن؟ به حکم مسأله آگاه بوده یا جاهل؟ به عمد کشته یا به خطا؟ بنده بوده یا آزاد؟ صغیر بوده یا کبیر؟ دفعه اولش بوده یا قبلاً نیز شکار کرده بود؟ صید از جنس پرندگان بوده یا از دیگر جانوران؟ کوچک بوده یا بزرگ؟ بر عمل خود اصرار دارد یا پشیمان شده؟ آیا در شب و در لانه‌اش آن را کشته یا در روز و آشکارا؟ آیا در حال احرام حجّ بوده یا در حال احرام عمره؟.

قَالَ: فَانْقَطَعَ يَحْيَى انْقِطَاعاً لَمْ يَخْفَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْمَجْلِسِ انْقِطَاعُهُ، وَتَحَيَّرَ النَّاسُ عَجَباً مِنْ جَوَابِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، فَقَالَ

[با شنیدن فروعات مطرح شده از طرف امام علیه السلام] یحیی به گونه‌ای درمانده شد که بر هیچ یک از اهل مجلس پوشیده نماند، و همه از پاسخ امام علیه السلام حیرت‌زده شدند. مأمون [خطاب به امام علیه السلام] گفت:

الْمَأْمُونُ: أَخْطُبُ أَبَا جَعْفَرٍ؟ فَقَالَ عليه السلام: نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ إِقْرَاراً بِنِعْمَتِهِ، وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِجْلَالًا لِعَظَمَتِهِ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عِنْدَ ذِكْرِهِ.

ای أبا جعفر! خطبه عقد را جاری کنم؟ امام‌عليه السلام فرمود: آری، ای امیرمؤمنان! پس مأمون خطبه عقد را چنین آغاز کرد: شکر خدای را با اقرار به نعمتش و اینکه خدائی جز او نیست به جهت بزرگی و عظمتش، و درود خدا بر محمّد و آلش تا هر زمانی که نامشان به میان آید.

أَمَّا بَعْدُ؛ فَقَدْ كَانَ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ عَلَى الْأَنَامِ أَنْ أَغْنَاهُمْ بِالْحَلَالِ عَنِ الْحَرَامِ، فَقَالَ جَلَّ وَ عَزَّ: ﴿وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.

امّا بعد؛ همانا خداوند بر بندگان خود حکم قطعی کرده است که آنان را با حلال از حرام بی‌نیاز سازد، و فرموده: «**و بی همسران خود را و شایستگان از بندگان و کنیزان خود را به زناشوئی دهید، اگر تنگدست باشند خداوند آنان را از بخشش خویش بی‌نیاز می‌گرداند؛ و خدا فراخی بخش و دانا است**» [نور:۳۲].

ثُمَّ إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ خَطَبَ أُمَّ الْفَضْلِ ابْنَةَ عَبْدِ اللَّهِ، وَ قَدْ بَذَلَ لَهَا مِنَ الصَّدَاقِ خَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ، فَقَدْ زَوَّجْتُهُ، فَهَلْ قَبِلْتَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ!؟ فَقَالَ عليه السلام: قَدْ قَبِلْتُ هَذَا التَّزْوِيجَ بِهَذَا الصَّدَاقِ.

سپس محمّد بن علی، دختر مأمون، اُمّ الفضل را خواستگاری، و مهریّه و کابین او را پانصد درهم مقرّر نموده است، و من دختر خود را به همسری او درآوردم، ای ابو جعفر! آیا پذیرفتی؟ امام‌عليه السلام فرمود: آری، من این تزویج را با این مقدار مهریه پذیرفتم.

فَأَوْلَمَ الْمَأْمُونُ وَ أَجَازَ النَّاسَ عَلَى مَرَاتِبِهِمْ أَهْلَ الْخَاصَّةِ وَ أَهْلَ الْعَامَّةِ وَ الْأَشْرَافَ وَ الْعُمَّالَ، وَ أَوْصَلَ إِلَى كُلِّ طَبَقَةٍ بِرّاً عَلَى مَا يَسْتَحِقُّهُ.

مأمون نیز جشن عروسی را به همراه ولیمه بر قرار کرد، و به هر یک از مردم؛ خاصّ و عامّ و اشراف و کارمندان، به حسب رتبه و مقامشان جایزه داد، و برای هر طبقه از مردم به اندازه استحقاقش عطائی مناسب ارسال داشت.

فَلَمَّا تَفَرَّقَ أَكْثَرُ النَّاسِ قَالَ الْمَأْمُونُ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ! إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُعَرِّفَنَا مَا يَجِبُ عَلَى كُلِّ صِنْفٍ مِنْ هَذِهِ الْأَصْنَافِ فِي قَتْلِ الصَّيْدِ؟ فَقَالَ عليه السلام:

چون [مجلس به پایان رسید و] مردم پراکنده شدند، مأمون گفت: ای أبو جعفر! اگر صلاح می‌دانید حکم هر یک از افراد را در کشتن شکار بر ایمان بیان فرمائید، امام‌عليه السلام فرمود:

إِنَّ الْمُحْرِمَ إِذَا قَتَلَ صَيْداً فِي الْحِلِّ وَ كَانَ الصَّيْدُ مِنْ ذَوَاتِ الطَّيْرِ مِنْ كِبَارِهَا فَعَلَيْهِ شَاةٌ، فَإِنْ أَصَابَهُ فِي الْحَرَمِ فَعَلَيْهِ الْجَزَاءُ مُضَاعَفاً.

شخصِ در حال احرام اگر شکاری را از پرندگان بزرگ و در خارج حرم کشته باشد، کفّاره‌اش یک گوسفند است، و اگر در محدوده حرم آن را کشته باشد، کفّاره‌اش دو برابر می‌شود.

وَ إِنْ قَتَلَ فَرْخاً فِي الْحِلِّ فَعَلَيْهِ حَمَلٌ قَدْ فُطِمَ فَلَيْسَتْ عَلَيْهِ الْقِيمَةُ لِأَنَّهُ لَيْسَ فِي الْحَرَمِ، وَ إِذَا قَتَلَهُ فِي الْحَرَمِ فَعَلَيْهِ الْحَمَلُ وَ قِيمَةُ الْفَرْخِ.

و اگر جوجه پرنده‌ای را در خارج حرم بکشد، کفّاره‌اش یک برّه است که تازه از شیر گرفته شده باشد، و قیمت آن بر عهده او نیست، زیرا صید خارج حرم بوده، و چون جوجه را در محدوده حرم کشته باشد، یک برّه به اضافه قیمت جوجه بر عهده او می‌باشد.

وَ إِنْ كَانَ مِنَ الْوَحْشِ فَعَلَيْهِ فِي حِمَارِ الْوَحْشِ بَقَرَةٌ، وَ إِنْ كَانَ نَعَامَةً فَعَلَيْهِ بَدَنَةٌ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَلْيَصُمْ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً.

و اگر شکاری که کشته از حیوانات وحشی باشد، در الاغ وحشی کفّاره‌اش یک گاو، و در شتر مرغ یک شتر است. و اگر قادر به پرداخت کفّاره آن نبود، شصت مستمند را به جای آن غذا بدهد و سیر کند، و اگر بر این هم توان نداشته باشد، هجده روز را روزه بدارد.

وَ إِنْ كَانَ بَقَرَةً فَعَلَيْهِ بَقَرَةٌ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَلْيُطْعِمْ ثَلَاثِينَ مِسْكِيناً، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَلْيَصُمْ تِسْعَةَ أَيَّامٍ.

و اگر شکاری را که کشته گاو [وحشی] بود، کفّاره‌اش یک گاو است، و اگر توان نداشت، می‌تواند سی مستمند را غذا بدهد و سیر نماید. و اگر توانایی نداشت، نُه روز را روزه بدارد.

وَ إِنْ كَانَ ظَبْياً فَعَلَيْهِ شَاةٌ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَلْيُطْعِمْ عَشَرَةَ مَسَاكِينَ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، وَ إِنْ أَصَابَهُ فِي الْحَرَمِ فَعَلَيْهِ الْجَزَاءُ مُضَاعَفاً ﴿هَدْياً بَالِغَ الْكَعْبَةِ﴾ حَقّاً وَاجِباً أَنْ يَنْحَرَهُ إِنْ كَانَ فِي حَجٍّ بِمِنًى حَيْثُ يَنْحَرُ النَّاسُ، وَ إِنْ كَانَ فِي عُمْرَةٍ يَنْحَرُهُ

و اگر شکار کشته شده آهو بود، کفّاره‌اش یک گوسفند است، و اگر توان نداشت، ده مستمند را غذا بدهد و سیر کند، و اگر بر آن نیز قدرت نداشت، به جای آن سه روز را روزه بدارد، و اگر همه این موارد در محدوده حرم اتّفاق افتد کفّاره‌اش دو برابر می‌شود؛ «و باید قربانی را به کعبه برساند» [مائده/۹۵] این حقّی است واجب که اگر در احرام حجّ بود کفّاره را در «منی» بکشد؛ جایی که مردم قربانی‌های خود را

بِمَكَّةَ فِي فِنَاءِ الْكَعْبَةِ، وَ يَتَصَدَّقُ بِمِثْلِ ثَمَنِهِ حَتَّى يَكُونَ مُضَاعَفاً.

ذبح می‌کنند، و اگر در احرام عمره بود باید در مکّه و در حریم کعبه قربانی کند، و نیز برابر با قیمتش صدقه می‌دهد تا کفّاره‌اش دو برابر محسوب شود.

وَ كَذَلِكَ إِذَا أَصَابَ أَرْنَباً أَوْ ثَعْلَباً فَعَلَيْهِ شَاةٌ، وَ يَتَصَدَّقُ بِمِثْلِ ثَمَنِ شَاةٍ.

و همچنین اگر شکاری که کشته خرگوش یا روباه بود، کفّاره‌اش یک گوسفند است، و برابر با قیمت یک گوسفند نیز باید صدقه دهد.

وَ إِنْ قَتَلَ حَمَاماً مِنْ حَمَامِ الْحَرَمِ فَعَلَيْهِ دِرْهَمٌ يَتَصَدَّقُ بِهِ، وَ دِرْهَمٌ يَشْتَرِي بِهِ عَلَفاً لِحَمَامِ الْحَرَمِ. وَ فِي الْفَرْخِ نِصْفُ دِرْهَمٍ. وَ فِي الْبَيْضَةِ رُبُعُ دِرْهَمٍ

و اگر یکی از کبوتران حرم را کشت، یک درهم صدقه بدهد و یک درهم برای کبوتران حرم نیز دانه بخرد. و اگر جوجه‌ای را کشته نیم درهم، و اگر صید تخم پرنده بود، کفّاره‌اش یک چهارم درهم می‌شود.

وَ كُلُّ مَا أَتَى بِهِ الْمُحْرِمُ بِجَهَالَةٍ أَوْ خَطَإٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِلَّا الصَّيْدَ، فَإِنَّ عَلَيْهِ فِيهِ الْفِدَاءَ بِجَهَالَةٍ كَانَ أَمْ بِعِلْمٍ، بِخَطَإٍ كَانَ أَمْ بِعَمْدٍ.

و هر خطایی که فرد در حال احرام به جهالت یا به خطا مرتکب شود کفّاره‌ای ندارد، به جز شکار؛ که اگر جاهل باشد یا دانا، از روی خطا مرتکب شده باشد یا به عمد، کفّاره دارد.

وَ كُلُّ مَا أَتَى بِهِ الْعَبْدُ فَكَفَّارَتُهُ عَلَى صَاحِبِهِ مِثْلَ مَا يَلْزَمُ صَاحِبَهُ. وَ كُلُّ مَا أَتَى بِهِ الصَّغِيرُ الَّذِي لَيْسَ بِبَالِغٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ. فَإِنْ عَادَ فَهُوَ مِمَّنْ يَنْتَقِمُ اللهُ مِنْهُ.

و هر خطایی که برده و غلام مرتکب شود، تمام کفّاره‌اش بر عهده صاحب اوست به همان صورت که بر عهده مرتکب شوند آن است. و هر خلافی که کودک صغیر که بالغ نشده مرتکب شود کفّاره‌ای بر او نیست، پس اگر تکرار کرد از کسانی است که خدا از او انتقام می‌کشد.

وَ إِنْ دَلَّ عَلَى الصَّيْدِ وَ هُوَ مُحْرِمٌ وَ قُتِلَ الصَّيْدُ فَعَلَيْهِ فِيهِ الْفِدَاءُ، وَ الْمُصِرُّ عَلَيْهِ يَلْزَمُهُ بَعْدَ الْفِدَاءِ الْعُقُوبَةُ فِي الْآخِرَةِ. وَ النَّادِمُ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ بَعْدَ الْفِدَاءِ فِي الْآخِرَةِ. وَ إِنْ أَصَابَهُ لَيْلًا أَوْكَارَهَا خَطَأً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ يَتَصَيَّدَ، فَإِنْ تَصَيَّدَ بِلَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ فَعَلَيْهِ

و اگر مُحرِم، شکاری را به صیاد نشان دهد و آن صید هم کشته شود، کفّار بر عهده اوست، و کسی که پس از ادای کفّاره باز هم بر انجام شکار اصرار دارد، مستحق عذاب آخرتی است، و توبه‌کار و پشیمان پس از ادای کفّاره، عذاب اخروی نمی‌شود، و اگر شکار را در شب و در لانه‌اش از روی خطا به قتل برساند چیزی بر او نیست. مگر آنکه قصد شکار داشته باشد، پس اگر عمداً شب یا روز شکار کند

فِيهِ الْفِدَاءُ، وَ الْمُحْرِمُ لِلْحَجِّ يَنْحَرُ الْفِدَاءَ بِمَكَّةَ.

کفّاره دارد. و کسی که در احرام حجّ است باید کفّاره را در مکه قربانی نماید.

قَالَ: فَأَمَرَ أَنْ يُكْتَبَ ذَلِكَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَنْكَرُوا تَزْوِيجَهُ، فَقَالَ: هَلْ فِيكُمْ مَنْ يُجِيبُ بِهَذَا الْجَوَابِ؟ قَالُوا: لَا وَ اللهِ وَ لَا الْقَاضِي، فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! كُنْتَ أَعْلَمَ بِهِ مِنَّا، فَقَالَ: وَيْحَكُمْ! أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ أَهْلَ هَذَا الْبَيْتِ لَيْسُوا خَلْقاً مِنْ هَذَا الْخَلْقِ؟ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله بَايَعَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهما السلام وَ هُمَا صَبِيَّانِ وَ لَمْ يُبَايِعْ غَيْرَهُمَا طِفْلَيْنِ؟ أَوَ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاهُمْ عَلِيّاً عليه السلام آمَنَ بِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ هُوَ ابْنُ تِسْعِ سِنِينَ، فَقَبِلَ اللهُ وَ رَسُولُهُ إِيمَانَهُ وَ لَمْ يَقْبَلْ مِنْ طِفْلٍ غَيْرِهِ، وَ لَا دَعَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله طِفْلاً غَيْرَهُ؟ أَوَ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّهَا ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، يَجْرِي لِآخِرِهِمْ مَا يَجْرِي لِأَوَّلِهِمْ؟.

راوی گوید: سپس مأمون دستور داد تا این مطالب از قول امام جواد علیه السلام نوشته شود. آنگاه رو به خاندانش - که مخالف با این ازدواج بودند - کرده و گفت: آیا در میان شما کسی هست که این گونه پاسخ گوید؟ گفتند: نه به خدا قسم، قاضی هم نمی‌تواند! پس ادامه دادند: ای امیرمؤمنان! تو از ما به او داناتر بودی. مأمون گفت: وای بر شما، مگر نمی‌دانید اهل این خاندان از سنخ این مردم نیستند؟! مگر نمی‌دانید که رسول خدا صلى الله عليه وآله با حسن و حسین علیهما السلام بیعت نمود، در حالی که آن دو کودکانی خردسال بودند، و با هیچ طفل دیگری بیعت نفرمود؟! آیا خبر ندارید که پدر ایشان علی علیه السلام به رسول خدا صلى الله عليه وآله ایمان آورد با اینکه نُه سال بیشتر نداشت، و خدا و رسولش نیز ایمان او را پذیرفتند و از هیچ طفل دیگری جز او پذیرفته نشد، و پیامبر هیچ کودکی دیگری را جز او به اسلام نخواند؟! مگر نمی‌دانید که آنان خاندانی از یک تیره‌اند، آنچه بر نخستین آنان جاری شود، بر آخرین آنان نیز جاری می‌شود؟.



مَسْأَلَةٌ غَرِيبَةٌ

قَالَ الْمَأْمُونُ لِيَحْيَى بْنِ أَكْثَمَ: اطْرَحْ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الرِّضَا عليه السلام مَسْأَلَةً تَقْطَعُهُ فِيهَا، فَقَالَ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ! مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةً

یک مسأله عجیب

مأمون به یحیی بن أکثم گفت: برای أبوجعفر محمّد بن الرّضا علیه السلام مسأله‌ای طرح کن تا در پاسخش درمانده شود. یحیی گفت: ای أبو جعفر! آیا مردی می‌تواند با زنی پس از اینکه با او زنا نموده

عَلَى زِنًا، أَيَحِلُّ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا؟

فَقَالَ عليه السلام: يَدَعُهَا حَتَّى يَسْتَبْرِئَهَا مِنْ نُطْفَتِهِ وَ نُطْفَةِ غَيْرِهِ، إِذْ لَا يُؤْمَنُ مِنْهَا أَنْ تَكُونَ قَدْ أَحْدَثَتْ مَعَ غَيْرِهِ حَدَثاً كَمَا أَحْدَثَتْ مَعَهُ، ثُمَّ يَتَزَوَّجُ بِهَا إِنْ أَرَادَ، فَإِنَّمَا مَثَلُهَا مَثَلُ نَخْلَةٍ أَكَلَ رَجُلٌ مِنْهَا حَرَاماً ثُمَّ اشْتَرَاهَا فَأَكَلَ مِنْهَا حَلَالًا، فَانْقَطَعَ يَحْيَى.

ازدواج کند؟

امام عليه السلام فرمود: او را وانهد تا از نطفه او و نطفه دیگری پاک شود، زیرا اطمینانی نیست نطفه‌ای را که از آمیزش او برداشته از آمیزش با دیگری نیز نگرفته باشد، آنگاه [پس از این مدت] اگر خواست با او ازدواج کند. مَثَل این زن شبیه به درخت خرمائی است که مردی نخست به حرام از آن بهره جسته، سپس آن را خریده و به حلال از محصول آن برداشت کند. پس یحی [با شنیدن این جواب] درمانده شد.

فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ حَرُمَتْ عَلَيْهِ امْرَأَةٌ بِالْغَدَاةِ وَ حَلَّتْ لَهُ ارْتِفَاعَ النَّهَارِ، وَ حَرُمَتْ عَلَيْهِ نِصْفَ النَّهَارِ ثُمَّ حَلَّتْ لَهُ الظُّهْرَ، ثُمَّ حَرُمَتْ عَلَيْهِ الْعَصْرَ ثُمَّ حَلَّتْ لَهُ الْمَغْرِبَ، ثُمَّ حَرُمَتْ عَلَيْهِ نِصْفَ اللَّيْلِ ثُمَّ حَلَّتْ لَهُ الْفَجْرَ، ثُمَّ حَرُمَتْ عَلَيْهِ ارْتِفَاعَ النَّهَارِ ثُمَّ حَلَّتْ لَهُ نِصْفَ النَّهَارِ؟ فَبَقِيَ يَحْيَى وَ الْفُقَهَاءُ بُلْساً خُرْساً، فَقَالَ الْمَأْمُونُ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ! أَعَزَّكَ اللهُ! بَيِّنْ لَنَا هَذَا.

پس امام جواد عليه السلام خطاب به یحیی کرده، گفت: ای أبو محمّد! چه می‌گویی در باره زنی که در بامداد بر مردی حرام است، و چون روز بالا می‌آید بر او حلال شود، و نیمه‌روز بر او حرام گردد، و وقت ظهر بر او حلال شود، سپس هنگام عصر بر او حرام گردد، آنگاه به وقت مغرب بر او حلال، و نیمه شب بر او حرام شود، و هنگام سپیده دم بر او حلال گردد و روز که برآمد بر او حرام گردد، و نیمه روز بر او حلال شود؟!. پس یحیی و دیگر فقها؛ حیرت‌زده و وامانده شدند، مأمون گفت: ای أبو جعفر!- خدایت عزیز دارد- پاسخ را خود برای ما بیان فرما.

قَالَ عليه السلام: هَذَا رَجُلٌ نَظَرَ إِلَى مَمْلُوكَةٍ لَا تَحِلُّ لَهُ اشْتَرَاهَا فَحَلَّتْ لَهُ، ثُمَّ أَعْتَقَهَا فَحَرُمَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ تَزَوَّجَهَا فَحَلَّتْ لَهُ، فَظَاهَرَ مِنْهَا فَحَرُمَتْ عَلَيْهِ، فَكَفَّرَ الظِّهَارَ فَحَلَّتْ لَهُ، ثُمَّ طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً فَحَرُمَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ رَاجَعَهَا

امام عليه السلام فرمود: این مردی است که به کنیزی می‌نگرد که بر او حرام است، و پس از خرید؛ کنیز بر او حلال می‌شود، سپس آزادش می‌نماید، بر او حرام می‌گردد، آنگاه با او ازدواج می‌کند، بر او حلال می‌شود، سپس با او ظهار (به او بگوید: پشت تو مانند پشت مادرم بر من حرام است) می‌کند، پس بر او

فَحَلَّتْ لَهُ، فَارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ فَحَرُمَتْ عَلَيْهِ، فَتَابَ وَ رَجَعَ إِلَى الْإِسْلَامِ فَحَلَّتْ لَهُ بِالنِّكَاحِ الْأَوَّلِ، كَمَا أَقَرَّ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله نِكَاحَ زَيْنَبَ مَعَ أَبِي الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ حَيْثُ أَسْلَمَ عَلَى النِّكَاحِ الْأَوَّلِ.

حرام می‌گردد، و چون کفّاره آن را بپردازد، بر او حلال می‌شود، سپس طلاقش می‌دهد، و بر او حرام می‌شود، سپس به او رجوع می‌نماید و بر او حلال می‌شود، آنگاه مرتدّ می‌گردد و بر او حرام می‌شود، آنگاه توبه کرده و به اسلام بازمی‌گردد، آن زن نیز بر همان نکاح نخست بر او حلال می‌شود، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله نکاح زینب (دختر خود) را با أبو العاص بن ربیع که مسلمان شد بر همان نکاح نخست تثبیت فرمود.

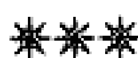


وَ رُوِيَ عَنْهُ علیه السلام فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِي

سخنانی کوتاه از امام جواد علیه السلام

﴿۱﴾ قَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَوْصِنِي، قَالَ علیه السلام: وَ تَقْبَلُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: تَوَسَّدِ الصَّبْرَ، وَ اعْتَنِقِ الْفَقْرَ، وَ ارْفَضِ الشَّهَوَاتِ، وَ خَالِفِ الْهَوَى، وَ اعْلَمْ أَنَّكَ لَنْ تَخْلُوَ مِنْ عَيْنِ اللهِ فَانْظُرْ كَيْفَ تَكُونُ.

۱). مردی به آن حضرت علیه السلام گفت: مرا پندی بفرما، امام علیه السلام فرمود: آیا می‌پذیری؟ گفت: آری، امام علیه السلام فرمود: صبر را بالش خود قرار ده، و ناداری را در آغوش گیر، و شهوات را رها کن، با نفس خود مخالفت کن، و بدان هرگز از دید خداوند دور نخواهی بود، پس بنگر باید چگونه باشی.



﴿۲﴾ وَ قَالَ علیه السلام: أَوْحَى اللهُ إِلَى بَعْضِ الْأَنْبِيَاءِ: أَمَّا زُهْدُكَ فِي الدُّنْيَا فَتُعَجِّلُكَ الرَّاحَةُ، وَ أَمَّا انْقِطَاعُكَ إِلَيَّ فَيُعَزِّزُكَ بِي، وَلَكِنْ هَلْ عَادَيْتَ لِي عَدُوّاً وَ وَالَيْتَ لِي وَلِيّاً؟.

۲). خدا به یکی از پیامبران وحی فرمود: امّا زهد و بی‌رغبتی به دنیا، شتافتن به سوی آسودگی است. و امّا دل‌کندن [از دنیا] و آمدن به سوی من تو را به واسطه من نفوذ ناپذیر کند. ولی آیا به خاطر من با دشمن من دشمنی نمودی و با دوست من دوستی کردی؟!



﴿۳﴾ وَ رُوِيَ أَنَّهُ حُمِلَ لَهُ حِمْلُ بَزٍّ لَهُ قِيمَةٌ كَثِيرَةٌ، فَسُلَّ فِي الطَّرِيقِ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ الَّذِي حَمَلَهُ يُعَرِّفُهُ الْخَبَرَ، فَوَقَّعَ علیه السلام بِخَطِّهِ: إِنَّ

۳). و روایت شده است که: یک بار پارچه گرانقیمت و پربها برای آن حضرت علیه السلام می‌بردند که در میانه راه توسط دزدان ربوده شد، پس کسی که آنها را حمل می‌کرد نامه‌ای نوشت و خبر را به آن

أَنْفُسَنَا وَ أَمْوَالَنَا مِنْ مَوَاهِبِ اللهِ الْهَنِيئَةِ وَ عَوَارِيهِ الْمُسْتَوْدَعَةِ، يُمَتِّعُ بِمَا مَتَّعَ مِنْهَا فِي سُرُورٍ وَ غِبْطَةٍ، وَ يَأْخُذُ مَا أَخَذَ مِنْهَا فِي أَجْرٍ وَ حِسْبَةٍ، فَمَنْ غَلَبَ جَزَعُهُ عَلَى صَبْرِهِ حَبِطَ أَجْرُهُ، وَ نَعُوذُ بِاللهِ مِنْ ذَلِكَ.

حضرت اطلاع داد. امامعليه السلام به خط خويش چنين نوشت: «به راستى جان و اموال ما از مواهب گواراى الهى و از عاريت‌هاى سپرده شده اوست، ما را با هر چه بخواهد از شادى و خوشى بهره‌مند مى‌سازد، و با هر چه بخواهد همراه با عطا نمودن اجر و ثواب از ما مى‌ستاند، پس كسى كه بى‌تابى بر صبرش غلبه كند پاداش و اجرش تباه گردد، و من از اين بلا به خدا پناه مى‌برم!

***

﴿ ٤ ﴾ وَ قَالَعليه السلام: مَنْ شَهِدَ أَمْراً فَكَرِهَهُ كَانَ كَمَنْ غَابَ عَنْهُ، وَ مَنْ غَابَ عَنْ أَمْرٍ فَرَضِيَهُ كَانَ كَمَنْ شَهِدَهُ.

٤). هر كس در كارى حاضر باشد و آن را ناپسند بدارد همچون غايب است، و اگر از كارى غايب باشد ولى به آن راضى باشد همچون فردى است كه در آن حضور داشته است.

***

﴿ ٥ ﴾ وَ قَالَعليه السلام: مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللهِ فَقَدْ عَبَدَ اللهَ، وَ إِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنْ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ.

٥). هر كس كه به گوينده‌اى گوش فرا دهد مانند آن است كه او را عبادت كرده، پس اگر گوينده از خدا گويد، شنونده خدا را اطاعت كرده، و چون از زبان ابليس گويد، شنونده ابليس را عبادت كرده.

***

﴿ ٦ ﴾ وَ قَالَ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّمَدِ؟ فَقَالَعليه السلام: الَّذِي لَا سُرَّةَ لَهُ، قُلْتُ: فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّهُ الَّذِي لَا جَوْفَ لَهُ؟ فَقَالَعليه السلام: كُلُّ ذِي جَوْفٍ لَهُ سُرَّةٌ.

٦). داود بن قاسم گويد: از آن حضرتعليه السلام پرسيدم: معنى «صمد» چيست؟ امامعليه السلام فرمود: چيزى كه ناف ندارد (ميان‌تهى نيست). گفتم: ديگران گويند: چيزى است كه درون ندارد، فرمود: هر چه درون داشته باشد ناف نيز دارد (ميان‌تهى است).

***

﴿ ٧ ﴾ فَقَالَ لَهُ أَبُو هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيُّ فِي يَوْمِ تَزَوَّجَ أُمَّ الْفَضْلِ ابْنَةَ الْمَأْمُونِ: يَا مَوْلَايَ! لَقَدْ

٧). أبو هاشم جعفرى در روزى كه آن حضرت دختر مأمون امّ الفضل را تزويج كرد، به آن

عَظُمَتْ عَلَيْنَا بَرَكَةُ هَذَا الْيَوْمِ، فَقَالَ عليه السلام: يَا أَبَا هَاشِمٍ! عَظُمَتْ بَرَكَاتُ اللهِ عَلَيْنَا فِيهِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا مَوْلَايَ! فَمَا أَقُولُ فِي الْيَوْمِ؟ فَقَالَ: قُلْ: فِيهِ خَيْراً فَإِنَّهُ يُصِيبُكَ، قُلْتُ: يَا مَوْلَايَ! أَفْعَلُ هَذَا وَ لَا أُخَالِفُهُ، قَالَ عليه السلام: إِذاً تُرْشَدُ وَ لَا تَرَى إِلَّا خَيْراً.

حضرت علیه السلام عرض کردم: مولای من! امروز برکت خدا بر ما زیاد بود. فرمود: ابو هاشم! برکات خدا امروز بر ما فراوان است [نه شما]؟ گفتم: چنین است ای آقای من!، امروز چه بگوییم؟ امام علیه السلام فرمود: خیر بگو تا خیر نصیبت شود. گفتم: این کار را انجام خواهم داد و خلاف آن نکنم. امام علیه السلام فرمود: در این صورت هدایت شوی و چیزی جز خیر نبینی.

***

﴿۸﴾ وَ كَتَبَ عليه السلام إِلَى بَعْضِ أَوْلِيَائِهِ: أَمَّا هَذِهِ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّا فِيهَا مُعْتَرِفُونَ، وَلَكِنْ مَنْ كَانَ هَوَاهُ هَوَى صَاحِبِهِ وَ دَانَ بِدِينِهِ فَهُوَ مَعَهُ حَيْثُ كَانَ وَ الْآخِرَةُ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ.

۸). امام علیه السلام به یکی از دوستانش چنین نوشت: اما این دنیاست که ما نیز در آن بهره‌مند هستیم، ولی هر که دلخواهش همان دلخواه دوستش باشد، و به عقیده او نزدیک گردد، پس همواره با او خواهد بود، و آخرت اقامتگاه دائمی اوست.

***

﴿۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: تَأْخِيرُ التَّوْبَةِ اغْتِرَارٌ، وَ طُولُ التَّسْوِيفِ حَيْرَةٌ، وَ الاِعْتِلَالُ عَلَى اللهِ هَلَكَةٌ، وَ الْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ أَمْنٌ لِمَكْرِ اللهِ: ﴿فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾.

۹). تأخیر در توبه فریفته شدن به دنیاست، امروز و فردا کردن در آن موجب حیرت شود، عذرتراشی برای خدا موجب هلاکت است، و اصرار بر گناه ایمنی از مکر خداست **«و از مکر خدا جز زیانکاران ایمن نباشند.»** [اعراف:۹۹].

***

﴿۱۰﴾ وَ رُوِيَ أَنَّ جَمَّالاً حَمَلَهُ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْكُوفَةِ، فَكَلَّمَهُ فِي صِلَتِهِ، وَ قَدْ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام وَصَلَهُ بِأَرْبَعِمِائَةِ دِينَارٍ، فَقَالَ عليه السلام: سُبْحَانَ اللهِ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ لَا يَنْقَطِعُ الْمَزِيدُ مِنَ اللهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ الشُّكْرُ مِنَ الْعِبَادِ.

۱۰). روایت کرده‌اند که ساربانی امام جواد علیه السلام را از مدینه به کوفه برد، با اینکه حضرت چهار صد دینار به او پاداش داده بود، در مورد اجرت و انعام خود چانه می‌زد. امام علیه السلام فرمود: سبحان اللّه! مگر نمی‌دانی که تا زمانی که شکر بندگان قطع نشود، فزونی عطای خدا قطع نگردد.

***

﴿۱۱﴾ وَ قَالَعليه‌السلام: كَانَتْ مُبَايَعَةُ رَسُولِ اللهِصلى‌الله‌عليه‌وآله النِّسَاءَ أَنْ يَغْمِسَ يَدَهُ فِي إِنَاءٍ فِيهِ مَاءٌ ثُمَّ يُخْرِجُهَا وَ تَغْمِسُ النِّسَاءُ بِأَيْدِيهِنَّ فِي ذَلِكَ الْإِنَاءِ بِالْإِقْرَارِ وَ الْإِيمَانِ بِاللهِ وَ التَّصْدِيقِ بِرَسُولِهِ عَلَى مَا أَخَذَ عَلَيْهِنَّ.

۱۱). بیعت زنان با رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله این گونه بود که پیامبر دست مبارک خود را به داخل ظرف آبی وارد نمود و بیرون می‌آورد، و زنان نیز دست خود را به نشانه اقرار و ایمان به خدا و تأیید پیامبر، و آنچه از ایشان تعهّد می‌گرفت، در همان ظرف آب فرو می‌بردند.

***

﴿۱۲﴾ وَ قَالَعليه‌السلام: إِظْهَارُ الشَّيْءِ قَبْلَ أَنْ يُسْتَحْكَمَ مَفْسَدَةٌ لَهُ.

۱۲). آشکار نمودن هر چیزی پیش از قطعی شدن، فساد انگیز است.

***

﴿۱۳﴾ وَ قَالَعليه‌السلام: الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى تَوْفِيقٍ مِنَ اللهِ، وَ وَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ قَبُولٍ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ.

۱۳). مؤمن به توفیق الهی، و واعظی درونی، و پذیرش از خیرخواه محتاج است.

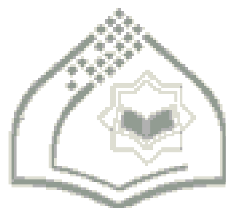
***





سخنان امام هادی علیه‌السلام





رِسالَتُهُ عليه‌السلام فِي الرَّدِّ عَلَى أَهْلِ الْجَبْرِ وَ التَّفْوِيضِ وَ إِثْباتِ الْعَدْلِ وَ الْمَنْزِلَةِ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ

مِنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ سَلامٌ عَلَيْكُمْ وَ عَلى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدى وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ. فَإِنَّهُ وَرَدَ عَلَيَّ كِتابُكُمْ وَ فَهِمْتُ مَا ذَكَرْتُمْ مِنِ اخْتِلافِكُمْ فِي دِينِكُمْ، وَ خَوْضِكُمْ فِي الْقَدَرِ، وَ مَقالَةِ مَنْ يَقُولُ مِنْكُمْ بِالْجَبْرِ وَ مَنْ يَقُولُ بِالتَّفْوِيضِ، وَ تَفَرُّقِكُمْ فِي ذٰلِكَ وَ تَقاطُعِكُمْ وَ مَا ظَهَرَ مِنَ الْعَداوَةِ بَيْنَكُمْ، ثُمَّ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ وَ بَيانِهِ لَكُمْ، وَ فَهِمْتُ ذٰلِكَ كُلَّهُ.

نامه امام عليه‌السلام در ردّ مذهب «جبر» و «تفويض» و إثبات «عدل» و «منزلت ميان جبر و تفويض»

[نامه‌ای است] از علیّ بن محمّد؛ سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما و همه کسانی که از هدایت پیروی کنند باد! نامه شما به دستم رسید و از نوشته‌هایتان دریافتم که در عقیده خود دچار اختلاف گشته و به بحث «قَدَر» وارد شده‌اید، و از عقیده برخی از شما بر جبر؛ و جمع دیگری به تفویض با خبر گشتم، و به پراکندگی و جدائی، و آشکار شدن کینه و دشمنی در میانتان پی بردم، و در پایان در باره شرح آن از من خواسته‌اید که آن را برایتان بیان کنم، تمام آنها را دانستم.

اعْلَمُوا- رَحِمَكُمُ اللهُ- أَنَّا نَظَرْنا فِي الْآثارِ وَ كَثْرَةِ مَا جاءَتْ بِهِ الْأَخْبارُ، فَوَجَدْناها عِنْدَ جَمِيعِ مَنْ يَنْتَحِلُ الْإِسْلامَ مِمَّنْ يَعْقِلُ عَنِ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ لا تَخْلُو مِنْ مَعْنَيَيْنِ: إِمَّا حَقٌّ فَيُتَّبَعُ، وَ إِمَّا باطِلٌ فَيُجْتَنَبُ.

بدانید- خدا شما را رحمت کند- که ما پس از دقّت در روایات و اخبار وارده فراوانی درمی‌یابیم که عقیده تمام کسانی که دین اسلام را اختیار کرده‌اند و در باره خدا اندیشه می‌کنند، خارج از این دو معنی نیست: یا حقّ است، که باید پیروی شود، یا ناحقّ و باطل که باید از آن دوری کرد.

وَ قَدِ اجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ قاطِبَةً لا اخْتِلافَ بَيْنَهُمْ أَنَّ الْقُرْآنَ حَقٌّ لا رَيْبَ فِيهِ عِنْدَ جَمِيعِ أَهْلِ الْفِرَقِ، وَ فِي حالِ اجْتِماعِهِمْ مُقِرُّونَ بِتَصْدِيقِ الْكِتابِ وَ تَحْقِيقِهِ، مُصِيبُونَ مُهْتَدُونَ، وَ ذٰلِكَ بِقَوْلِ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: «لا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلى ضَلالَةٍ»، فَأَخْبَرَ أَنَّ جَمِيعَ مَا اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ كُلُّها حَقٌّ، هٰذا

همه امّت اسلامی بدون هیچ اختلافی بر این مطلب اجماع کرده‌اند که قرآن حقّ است و در آن شکّ و تردیدی میان فرقه‌های اسلامی نیست، و همگی بالاتفاق به درستی و حقانیت قرآن معترف می‌باشند، و همه فرق در این مطلب به سوی هدایت رفته‌اند و هدایت یافته‌اند. زیرا پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرموده است: «امّت من بر هیچ گمراهی و ضلالتی اجماع نخواهند کرد». پس پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله با این بیان فرمود که هر آنچه امّت بر آن اجماع نماید حقّ است، و این در

إِذَا لَمْ يُخَالِفْ بَعْضُهَا بَعْضاً، وَ الْقُرْآنُ حَقٌّ لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ فِي تَنْزِيلِهِ وَ تَصْدِيقِهِ، فَإِذَا شَهِدَ الْقُرْآنُ بِتَصْدِيقِ خَبَرٍ وَ تَحْقِيقِهِ، وَ أَنْكَرَ الْخَبَرَ طَائِفَةٌ مِنَ الْأُمَّةِ، لَزِمَهُمُ الْإِقْرَارُ بِهِ ضَرُورَةً حِينَ اجْتَمَعَتْ فِي الْأَصْلِ عَلَى تَصْدِيقِ الْكِتَابِ، فَإِنْ هِيَ جَحَدَتْ وَ أَنْكَرَتْ لَزِمَهَا الْخُرُوجُ مِنَ الْمِلَّةِ.

صورتی است که هیچ کس با دیگری مخالفت نکند. و قرآن همان حقّی است که در تنزیل [از جانب خدا] و تصدیق آن هیچ اختلافی وجود ندارد. بنا بر این هر گاه قرآن به تأیید و حقّانیّت حدیثی گواهی دهد، و فرقه‌ای از امت اسلام همان حدیث را ردّ کنند، بنا بر اتّفاق داشتن همه بر درستی قرآن، مخالفان نیز باید به درستی آن حدیث اقرار و اعتراف نمایند. پس اگر آن گروه [مخالف] نپذیرفت و باز هم منکر آن شد، محکوم به خروج از ملّت اسلامند (مرتدّ محسوب می‌شوند).

فَأَوَّلُ خَبَرٍ يُعْرَفُ تَحْقِيقُهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ تَصْدِيقُهُ وَ الْتِمَاسُ شَهَادَتِهِ عَلَيْهِ، خَبَرٌ وَرَدَ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ وُجِدَ بِمُوَافَقَةِ الْكِتَابِ وَ تَصْدِيقِهِ بِحَيْثُ لَا تُخَالِفُهُ أَقَاوِيلُهُمْ، حَيْثُ قَالَ: «إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللهِ وَ عِتْرَتِي - أَهْلَ بَيْتِي - لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»، فَلَمَّا وَجَدْنَا شَوَاهِدَ هَذَا الْحَدِيثِ فِي كِتَابِ اللهِ نَصّاً مِثْلَ قَوْلِهِ جَلَّ وَ عَزَّ: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ. وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾.

پس نخستین حدیثی که حقّانیّت و تأیید آن از قرآن دانسته می‌شود، و شهادت قرآن بر درستی آن قابل لمس است، حدیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است- که بدون هیچ اختلافی در بین فرق مختلف، مورد قبول و تصدیق قرآن است- که فرموده: «من در میان شما دو چیز نفیس و گرانبها به جا می‌نهم: کتاب خدا و عترتم- یعنی خاندانم-، تا زمانی که به آن دو تمسّک جوئید هرگز گمراه نشوید، و تا زمانی که کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند از هم جدا نخواهند شد». شواهد صریح قرآنی بر درستی این حدیث می‌توان یافت همچون آیه: **«همانا سرپرست شما خداست و پیامبرش و کسانی که ایمان آورده‌اند، آنان که نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند در حالی در رکوعند× و هر کس که خدا و پیامبرش و کسانی را که ایمان آورده‌اند به سرپرستی برگزیند [از گروه خدا است و] به راستی گروه خدا پیروزند»** [مائده:۵۵ و ۵۶].

وَ رَوَتِ الْعَامَّةُ فِي ذَلِكَ أَخْبَاراً

و اهل سنّت نیز در این زمینه روایاتی در باره امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کرده‌اند که آن حضرت بود که

لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ تَصَدَّقَ بِخَاتَمِهِ وَ هُوَ رَاكِعٌ، فَشَكَرَ اللهُ ذٰلِكَ لَهُ، وَ أَنْزَلَ الْآيَةَ فِيهِ. فَوَجَدْنَا رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَدْ أَتَى بِقَوْلِهِ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» وَ بِقَوْلِهِ: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» وَ وَجَدْنَاهُ يَقُولُ: «عَلِيٌّ يَقْضِي دَيْنِي وَ يُنْجِزُ مَوْعِدِي، وَ هُوَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي».

انگشتری خود را در حال رکوع به صدقه داد، و خداوند به پاس قدردانی از او، این آیه را نازل فرمود. و نیز می‌یابیم که در تأیید همین مطلب پیامبر صلى الله عليه وآله فرموده: «هر کس که من مولای اویم، پس علی هم مولای اوست»، و نیز به علی عليه السلام فرموده: «موقعیّت تو نسبت به من، همچون موقعیّت هارون است نسبت به موسی، جز آنکه پس من پیامبری نخواهد بود»، و همچنین می‌یابیم که می‌فرماید: «علی دین مرا ادا می‌کند، و وعده‌ام را عملی می‌سازد، و پس از من جانشین من بر شما است».

فَالْخَبَرُ الْأَوَّلُ الَّذِي اسْتُنْبِطَتْ مِنْهُ هٰذِهِ الْأَخْبَارُ خَبَرٌ صَحِيحٌ مُجْمَعٌ عَلَيْهِ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ عِنْدَهُمْ، وَ هُوَ أَيْضاً مُوَافِقٌ لِلْكِتَابِ، فَلَمَّا شَهِدَ الْكِتَابُ بِتَصْدِيقِ الْخَبَرِ وَ هٰذِهِ الشَّوَاهِدُ الْأُخَرُ لَزِمَ عَلَى الْأُمَّةِ الْإِقْرَارُ بِهَا ضَرُورَةً إِذْ كَانَتْ هٰذِهِ الْأَخْبَارُ شَوَاهِدُهَا مِنَ الْقُرْآنِ نَاطِقَةٌ وَ وَافَقَتِ الْقُرْآنَ وَ الْقُرْآنُ وَافَقَهَا، ثُمَّ وَرَدَتْ حَقَائِقُ الْأَخْبَارِ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله عَنِ الصَّادِقِينَ عليهم السلام وَ نَقَلَهَا قَوْمٌ ثِقَاتٌ مَعْرُوفُونَ فَصَارَ الِاقْتِدَاءُ بِهٰذِهِ الْأَخْبَارِ فَرْضاً وَاجِباً عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، لَا يَتَعَدَّاهُ إِلَّا أَهْلُ الْعِنَادِ، وَ ذٰلِكَ أَنَّ أَقَاوِيلَ آلِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله مُتَّصِلَةٌ بِقَوْلِ اللهِ، وَ ذٰلِكَ مِثْلُ قَوْلِهِ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ

پس نخستین حدیث که این اخبار از آن به دست آمد، حدیثی صحیح و اجماعی است که در مورد آن هیچ اختلافی میان مسلمانان نیست، و همچنین موافق قرآن است. پس وقتی که قرآن و اخبار تصدیق کننده و شواهد دیگر بر درستی آن گواهی می‌دهند، بر همه امّت لازم می‌شود که به ناچار به صحّت آن اعتراف کنند، زیرا شواهد قرآنی به صحّت و درستی این احادیث گویا است، و با قرآن نیز موافقند و قرآن نیز با آنها موافقت دارد. آنگاه احادیث صحیحی از رسول خدا صلى الله عليه وآله وجود دارد که از امامان معصوم راست گفتار عليهم السلام رسیده و آنها را افرادی موثّق و شناخته شده نقل نموده‌اند، پس پیروی از این احادیث بر هر مرد و زن مؤمن واجب است، و کسی جز به خاطر لجبازی با آنها دشمنی نکند، زیرا گفتار خاندان پیامبر عليهم السلام متّصل به کلام خدا است، و این مطلب مانند سخن خداوند در قرآن است که فرموده:

«همانا کسانی که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خدا آنان

لَعَنَهُمُ اللهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِيناً﴾.

را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برای آنان عذابی خوارکننده آماده ساخته است» [احزاب/۵۷]

وَ وَجَدْنَا نَظِيرَ هَذِهِ الْآيَةِ قَوْلَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ آذَى عَلِيّاً فَقَدْ آذَانِي، وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللهَ، وَ مَنْ آذَى اللهَ يُوشِكُ أَنْ يَنْتَقِمَ مِنْهُ»، وَ كَذَلِكَ قَوْلُهُ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللهَ»، وَ مِثْلُ قَوْلِهِ صلی الله علیه و آله فِي بَنِي وَلِيعَةَ: «لَأَبْعَثَنَّ إِلَيْهِمْ رَجُلاً كَنَفْسِي، يُحِبُّ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللهُ وَ رَسُولُهُ، قُمْ يَا عَلِيُّ فَسِرْ إِلَيْهِمْ»، وَ قَوْلُهُ صلی الله علیه و آله يَوْمَ خَيْبَرَ: «لَأَبْعَثَنَّ إِلَيْهِمْ غَداً رَجُلاً يُحِبُّ اللهَ وَ رَسُولَهُ، وَ يُحِبُّهُ اللهُ وَ رَسُولُهُ، كَرَّاراً غَيْرَ فَرَّارٍ، لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللهُ عَلَيْهِ». فَقَضَى رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله بِالْفَتْحِ قَبْلَ التَّوْجِيهِ فَاسْتَشْرَفَ لِكَلَامِهِ أَصْحَابُ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ دَعَا عَلِيّاً علیه السلام فَبَعَثَهُ إِلَيْهِمْ فَاصْطَفَاهُ بِهَذِهِ الْمَنْقَبَةِ، وَ سَمَّاهُ كَرَّاراً غَيْرَ فَرَّارٍ، فَسَمَّاهُ اللهُ مُحِبّاً لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ، فَأَخْبَرَ أَنَّ اللهَ وَ رَسُولَهُ يُحِبَّانِهِ.

و نظیر این آیه سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌یابیم که فرموده: «هر کس علی را آزار دهد مرا آزرده، و هر کس مرا آزار دهد، خدا را آزرده، و هر کس خدا را آزار دهد به زودی دچار انتقام خدا شود». و مانند سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «هر کس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر کس مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است». و مانند کلامی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره قبیله «بنو ولیعه» فرمود: «به راستی مردی را به سویشان فرستم که همچون خود من است، خدا و رسولش را دوست می‌دارد، و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند، برخیز ای علی! و به سوی آنان روان شو». و نیز کلام آن حضرت صلی الله علیه و آله در روز خیبر که فرمود: «فردا مردی را به سوی آنان (یهود خیبر) می‌فرستم که هم او؛ خدا و رسولش را دوست می‌دارد، و هم خدا و رسولش او را دوست می‌دارند، حمله‌کننده‌ای است که هرگز فرار نمی‌کند، و باز نگردد تا آنکه خدا با دستان او آنجا را فتح کند»، و پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از اعزام به طرف خیبر، نوید پیروزی داده بود، و به دنبال این سخن یاران آن حضرت منتظر بودند تا ببینند این افتخار نصیب چه کسی می‌شود، و چون فردا شد رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را فراخوانده و به سویشان فرستاد، و علی علیه السلام را به این فضیلت برگزید و او را «**حیدر کرّار**» (حمله‌کننده‌ای بی‌فرار) نامید، و خداوند نیز او را «**دوستدار خدا و رسولش**» نام نهاد، نیز خبر داد که خدا و رسولش نیز او را دوست می‌دارند.

وَ إِنَّمَا قَدَّمْنَا هَذَا الشَّرْحَ وَ الْبَيَانَ دَلِيلاً عَلَى مَا أَرَدْنَا، وَ قُوَّةً لَمَا نَحْنُ مُبَيِّنُوهُ مِنْ أَمْرِ الْجَبْرِ وَ التَّفْوِيضِ وَ الْمَنْزِلَةِ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ، وَ بِاللهِ الْعَوْنُ وَ الْقُوَّةُ، وَ عَلَيْهِ نَتَوَكَّلُ فِي جَمِيعِ أُمُورِنَا، فَإِنَّا نَبْدَأُ مِنْ ذَلِكَ بِقَوْلِ الصَّادِقِ علیه السلام: «لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِيضَ وَلَكِنْ مَنْزِلَةٌ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ، وَ هِيَ صِحَّةُ الْخِلْقَةِ وَ تَخْلِيَةُ السَّرْبِ، وَ الْمُهْلَةُ فِي الْوَقْتِ، وَ الزَّادُ مِثْلُ الرَّاحِلَةِ، وَ السَّبَبُ الْمُهَيِّجُ لِلْفَاعِلِ عَلَى فِعْلِهِ». فَهَذِهِ خَمْسَةُ أَشْيَاءَ جَمَعَ بِهِ الصَّادِقُ علیه السلام جَوَامِعَ الْفَضْلِ، فَإِذَا نَقَصَ الْعَبْدُ مِنْهَا خَلَّةً كَانَ الْعَمَلُ عَنْهُ مَطْرُوحاً بِحَسَبِهِ.

و همانا ما این شرح و بیان را مقدم داشتیم تا راهنما و پشتوانه‌ای باشد برای آنچه قصد داریم در باره «جبر» و «تفویض» و «اختیار» بیان کنیم، و کمک و نیرو از خدا است، و در همه امور خود به او توکل می‌کنیم و در باره این معانی به گفته امام صادق علیه السلام آغاز سخن کنیم که فرمود: «نه جبر و نه تفویض، بلکه مرتبه‌ای است میان این دو، و آن عبارت است از: تندرستی، و آزادی، و مهلت کافی، و توشه زندگی مانند مرکب، و انگیزه فاعل بر فعل خود» اینها پنج امر هستند که امام صادق علیه السلام آنها را کلّیات فضل الهی معرفی نموده است و هر گاه بنده‌ای یکی از آنها را نداشته باشد، به نسبت همان کاستی، تکلیف از او ساقط می‌شود.

فَأَخْبَرَ الصَّادِقُ علیه السلام بِأَصْلِ مَا يَجِبُ عَلَى النَّاسِ مِنْ طَلَبِ مَعْرِفَتِهِ، وَ نَطَقَ الْكِتَابُ بِتَصْدِيقِهِ، فَشَهِدَ بِذَلِكَ مُحْكَمَاتُ آيَاتِ رَسُولِهِ، لِأَنَّ الرَّسُولَ صلی الله علیه و آله وَ آلَهُ علیهم السلام لَا يَعْدُونَ شَيْئاً مِنْ قَوْلِهِ وَ أَقَاوِيلُهُمْ حُدُودُ الْقُرْآنِ، فَإِذَا وَرَدَتْ حَقَائِقُ الْأَخْبَارِ وَ الْتُمِسَتْ شَوَاهِدُهَا مِنَ التَّنْزِيلِ فَوُجِدَ لَهَا مُوَافِقاً وَ عَلَيْهَا دَلِيلاً كَانَ الْاقْتِدَاءُ بِهَا فَرْضاً، لَا يَتَعَدَّاهُ إِلَّا أَهْلُ الْعِنَادِ كَمَا ذَكَرْنَا فِي أَوَّلِ الْكِتَابِ. وَ لَمَّا الْتَمَسْنَا تَحْقِيقَ مَا قَالَهُ الصَّادِقُ علیه السلام مِنَ الْمَنْزِلَةِ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ وَ إِنْكَارِهِ الْجَبْرَ وَ التَّفْوِيضَ، وَجَدْنَا

بنابر این امام صادق علیه السلام از یک اصل خبر داده که بر مردم واجب است در جستجوی شناخت آن برآیند، و قرآن نیز بر تصدیق آن گویاست، و آیات (احادیث) محکم رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بر آن گواه است، زیرا سخن پیامبر و خاندانش علیهم السلام از حدود قرآن تجاوز نمی‌کند، پس هرگاه احادیث صحیحی نقل گردد، و گواه درستی آنها از قرآن جستجو شود، [و پس از بررسی:] قرآن را موافق، و دلیل درستی آنها ببینیم، پیروی از آنها واجب است، و جز دشمنان - همان طور که در ابتدای همین نوشته گفتیم- با آنها مخالفت نمی‌کنند. و زمانی که ما جویای تحقیق در سخن امام صادق علیه السلام بودیم که فرموده بود: «مرتبه‌ای میان جبر و تفویض»، و جبر و تفویض را نپذیرفته

الْكِتَابَ قَدْ شَهِدَ لَهُ وَ صَدَّقَ مَقَالَتَهُ فِي هَذَا.

بود، دریافتیم که قرآن نیز بر سخن امام صادق علیه‌السلام گواه است و گفته آن حضرت را در این باره تأیید می‌کند.

وَ خَبَرٌ عَنْهُ أَيْضاً مُوَافِقٌ لِهَذَا، أَنَّ الصَّادِقَ عليه‌السلام سُئِلَ: هَلْ أَجْبَرَ اللهُ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي؟ فَقَالَ الصَّادِقُ عليه‌السلام: هُوَ أَعْدَلُ مِنْ ذَلِكَ. فَقِيلَ لَهُ: فَهَلْ فَوَّضَ إِلَيْهِمْ؟ فَقَالَ عليه‌السلام: هُوَ أَعَزُّ وَ أَقْهَرُ لَهُمْ مِنْ ذَلِكَ.

و نیز حدیثی موافق همین مضمون از آن حضرت علیه‌السلام وارد شده است که: «فردی از امام صادق علیه‌السلام پرسید: آیا خداوند، بندگان را به ارتکاب گناه مجبور می‌کند؟ امام علیه‌السلام فرمود: خدا عادل‌تر از این است. از آن حضرت سؤال شد: پس آیا کار را به خودشان واگذار نموده؟ امام علیه‌السلام فرمود: خدا بر آنان نفوذ ناپذیرتر و مقتدرتر از این است».

وَ رُوِيَ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: «النَّاسُ فِي الْقَدَرِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ: رَجُلٍ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ مُفَوَّضٌ إِلَيْهِ فَقَدْ وَهَّنَ اللهَ فِي سُلْطَانِهِ فَهُوَ هَالِكٌ، وَ رَجُلٍ يَزْعُمُ أَنَّ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ أَجْبَرَ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي وَ كَلَّفَهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ، فَقَدْ ظَلَّمَ اللهَ فِي حُكْمِهِ فَهُوَ هَالِكٌ. وَ رَجُلٍ يَزْعُمُ أَنَّ اللهَ كَلَّفَ الْعِبَادَ مَا يُطِيقُونَ وَ لَمْ يُكَلِّفْهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ، فَإِذَا أَحْسَنَ حَمِدَ اللهَ، وَ إِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ اللهَ، فَهَذَا مُسْلِمٌ بَالِغٌ».

و نیز از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «مردم در موضوع «قَدَر» سه دسته‌اند: دسته‌ای معتقدند که کار به آنان واگذار شده، و خدا را در سلطه و قدرتش ضعیف شمرده‌اند، این دسته رو به هلاکند. و دسته‌ای گمان می‌کنند که خدای جلیل و عزیز بندگان را به ارتکاب معصیت مجبور می‌کند و آنان را بر آنچه طاقت و توان ندارند مکلّف می‌کند، و [با این عقیده] به خدا در حکمش ظلم روا داشته‌اند، و این دسته نیز رو به هلاکند. و گروهی معتقدند که خداوند بندگان خود را در حدّ طاقت و توانشان تکلیف فرموده، و خارج از حدّ طاقت و توان مکلّف نکرده، چون خوبی کنند [به شکرانه‌اش] خدا را سپاس گویند، و چون بدی نمایند آمرزش طلب کنند، پس این دسته همان مسلمان رشد یافته است».

فَأَخْبَرَ عليه‌السلام أَنَّ مَنْ تَقَلَّدَ الْجَبْرَ وَ التَّفْوِيضَ وَ دَانَ بِهِمَا فَهُوَ عَلَى خِلَافِ الْحَقِّ، فَقَدْ شَرَحْتُ الْجَبْرَ الَّذِي مَنْ دَانَ بِهِ يَلْزَمُهُ الْخَطَأُ، وَ أَنَّ الَّذِي

امام صادق علیه‌السلام با این کلام خبر داده است که: هر کس از جبر یا تفویض پیروی کند و به آن دو معتقد شود، بر خلاف حقّ راه پیموده. به تحقیق من مرتبه جبر را که معتقد به آن به خطا رفته، و مرتبه تفویض

يَتَقَلَّدُ التَّفْوِيضَ يَلْزَمُهُ الْبَاطِلُ، فَصَارَتِ الْمَنْزِلَةُ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ بَيْنَهُمَا.

را که معتقد به آن به باطل منحرف شده، شرح دادم، پس مرتبه حقّ در میان جبر و تفویض و در وسط آن دو واقع است.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: وَ أَضْرِبُ لِكُلِّ بَابٍ مِنْ هَذِهِ الْأَبْوَابِ مَثَلاً يُقَرِّبُ الْمَعْنَى لِلطَّالِبِ، وَ يُسَهِّلُ لَهُ الْبَحْثَ عَنْ شَرْحِهِ، تَشْهَدُ بِهِ مُحْكَمَاتُ آيَاتِ الْكِتَابِ، وَ تَحَقَّقَ تَصْدِيقُهُ عِنْدَ ذَوِي الْأَلْبَابِ، وَ بِاللهِ التَّوْفِيقُ وَ الْعِصْمَةُ.

سپس امام هادی علیه السلام فرمود: و من برای هر یک از این ابواب مثالی خواهم زد تا معنی آن را به ذهن جوینده حقیقت نزدیک سازد، و بررسی شرح آن را نیز آسان نماید، به گونه‌ای که آیات محکم قرآن آن مثال را تصدیق کنند، و نزد خردمندان نیز مورد قبول واقع شود. و توفیق و عصمت با خدا است.

فَأَمَّا الْجَبْرُ الَّذِي يَلْزَمُ مَنْ دَانَ بِهِ الْخَطَأُ، فَهُوَ قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ أَجْبَرَ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي وَ عَاقَبَهُمْ عَلَيْهَا.

امّا جبری که معتقدین به آن دچار خطایند؛ سخن کسانی است که گمان می‌کنند: «خدای جلّ و عزّ بندگان خود را به گناه مجبور کرده، و با این حال آنها را به خاطر همان عذاب می‌کند».

وَ مَنْ قَالَ بِهَذَا الْقَوْلِ فَقَدْ ظَلَّمَ اللهَ فِي حُكْمِهِ وَ كَذَّبَهُ، وَ رَدَّ عَلَيْهِ قَوْلَهُ: ﴿وَ لا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً﴾، وَ قَوْلَهُ: ﴿ذٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ وَ أَنَّ اللهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴾. وَ قَوْلَهُ: ﴿إِنَّ اللهَ لا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَلٰكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾.

و هر کس به این سخن معتقد باشد، خدا را در حکمش به ستم نسبت داده و تکذیب کرده است. این کلام خدا را ردّ نموده که فرمود: «**و پروردگار تو به هیچ کس ستم نکند**» [کهف:۴۹]، و نیز این آیه: «**و این (عذاب) کیفر کارهائی است که به دست خود مرتکب شده‌ای، و خدا در حق بندگان ستمکار نیست.**» [حج:۱۰]، و این آیه: «**به راستی خدا بر مردم هیچ ستم نکند، بلکه مردم بر خود ستم می‌کنند**» [یونس:۴۴].

مَعَ آيٍ كَثِيرَةٍ فِي ذِكْرِ هَذَا؛ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مُجْبَرٌ عَلَى الْمَعَاصِي، فَقَدْ أَحَالَ بِذَنْبِهِ عَلَى اللهِ وَ قَدْ ظَلَّمَهُ فِي عُقُوبَتِهِ، وَ مَنْ ظَلَّمَ اللهَ فَقَدْ كَذَّبَ كِتَابَهُ، وَ مَنْ كَذَّبَ كِتَابَهُ فَقَدْ لَزِمَهُ الْكُفْرُ بِاجْتِمَاعِ الْأُمَّةِ.

با توجه به آیات بسیاری که در این باره وجود دارد، پس هر که گمان کند که بر گناه مجبور شده؛ گناه خود را به خدا حواله داده و او را در عذاب خود به ظلم و ستم نسبت داده است، و کسی که خدا را ستمکار بداند قرآن را تکذیب کرده، و هر کس که قرآن را تکذیب کند به اجماع امّت کافر است.

وَ مَثَلُ ذَلِكَ مَثَلُ رَجُلٍ مَلَكَ عَبْداً مَمْلُوكاً لَا يَمْلِكُ نَفْسَهُ وَ لَا يَمْلِكُ عَرَضاً مِنْ عَرَضِ الدُّنْيَا، وَ يَعْلَمُ مَوْلَاهُ ذَلِكَ مِنْهُ فَأَمَرَهُ عَلَى عِلْمٍ مِنْهُ بِالْمَصِيرِ إِلَى السُّوقِ لِحَاجَةٍ يَأْتِيهِ بِهَا، وَ لَمْ يُمَلِّكْهُ ثَمَنَ مَا يَأْتِيهِ بِهِ مِنْ حَاجَتِهِ، وَ عَلِمَ الْمَالِكُ أَنَّ عَلَى الْحَاجَةِ رَقِيباً لَا يَطْمَعُ أَحَدٌ فِي أَخْذِهَا مِنْهُ إِلَّا بِمَا يَرْضَى بِهِ مِنَ الثَّمَنِ، وَ قَدْ وَصَفَ مَالِكُ هَذَا الْعَبْدِ نَفْسَهُ بِالْعَدْلِ وَ النَّصَفَةِ وَ إِظْهَارِ الْحِكْمَةِ وَ نَفْيِ الْجَوْرِ، وَ أَوْعَدَ عَبْدَهُ إِنْ لَمْ يَأْتِهِ بِحَاجَتِهِ أَنْ يُعَاقِبَهُ عَلَى عِلْمٍ مِنْهُ بِالرَّقِيبِ الَّذِي عَلَى حَاجَتِهِ أَنَّهُ سَيَمْنَعُهُ، وَ عَلِمَ أَنَّ الْمَمْلُوكَ لَا يَمْلِكُ ثَمَنَهَا وَ لَمْ يُمَلِّكْهُ ذَلِكَ.

و مَثَل این عقیده همچون مردی است که برده‌ای دارد که از خود هیچ اختیاری ندارد و مالک چیزی از متاع دنیا نیست، و اربابش نیز وضعیت او را می‌داند، و با علم به این موضوع به او دستور می‌دهد که به بازار برود و جنسی که مورد نیازش است برایش تهیّه کند، ولی بهای خرید آن جنس را به او نمی‌دهد، در حالیکه ارباب می‌داند جنس مورد نیازش صاحبی دارد که مراقب است و کسی جز با پرداخت قیمت مورد رضایت صاحبش؛ در برداشتن آنها طمع نمی‌کند. و ارباب خود را به عدل و انصاف توصیف نموده، و خود را حکیم و غیر ظالم می‌داند، و غلامش را در صورت نیاوردن آن جنس به کیفر و مجازات تهدید کرده، با اینکه می‌داند صاحب جنس مورد نیازش مانع او خواهد شد، و می‌داند اینکه برده‌اش نه خود مالی دارد و نه بهایش را به او پرداخته است.

فَلَمَّا صَارَ الْعَبْدُ إِلَى السُّوقِ وَ جَاءَ لِيَأْخُذَ حَاجَتَهُ الَّتِي بَعَثَهُ الْمَوْلَى لَهَا، وَجَدَ عَلَيْهَا مَانِعاً يَمْنَعُ مِنْهَا إِلَّا بِشِرَاءٍ وَ لَيْسَ يَمْلِكُ الْعَبْدُ ثَمَنَهَا، فَانْصَرَفَ إِلَى مَوْلَاهُ خَائِباً بِغَيْرِ قَضَاءِ حَاجَتِهِ، فَاغْتَاظَ مَوْلَاهُ مِنْ ذَلِكَ، وَ عَاقَبَهُ عَلَيْهِ.

چون آن بنده به بازار رفته تا جنس مورد نیاز او را -که به همین منظور او را به بازار فرستاده- تهیّه کند درمی‌یابد که صاحب جنس جز در مقابل بهایش آن را به وی نمی‌دهد، و خود بنده نیز بهای آن را ندارد، پس نومید و دست خالی و بدون برآورده شدن نیازش به سوی اربابش باز می‌گردد، و ارباب از این موضوع به خشم آمده و او را مجازات می‌کند.

أَلَيْسَ يَجِبُ فِي عَدْلِهِ وَ حُكْمِهِ أَنْ لَا يُعَاقِبَهُ، وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّ عَبْدَهُ لَا يَمْلِكُ عَرَضاً مِنْ عُرُوضِ الدُّنْيَا وَ لَمْ يُمَلِّكْهُ ثَمَنَ حَاجَتِهِ؟ فَإِنْ

آیا عدل و حکم او ایجاب نمی‌کند که او را مجازات نکند؛ با اینکه می‌داند که برده‌اش نه خود صاحب چیزی از متاع دنیا است، و نه خود بهایش را به او داده است؟! پس اگر او را مجازات کند در کیفرش ظالم و متجاوز است، و باطل کننده عدل و آن

عَاقِبَهُ عَاقَبَهُ ظَالِماً مُتَعَدِّياً عَلَيْهِ، مُبْطِلاً لِمَا وَصَفَ مِنْ عَدْلِهِ وَ حِكْمَتِهِ وَ نَصَفَتِهِ، وَ إِنْ لَمْ يُعَاقِبْهُ كَذَّبَ نَفْسَهُ فِي وَعِيدِهِ إِيَّاهُ حِينَ أَوْعَدَهُ بِالْكَذِبِ وَ الظُّلْمِ اللَّذَيْنِ يَنْفِيَانِ الْعَدْلَ وَ الْحِكْمَةَ. ﴿تَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوّاً كَبِيراً﴾.

حکمت و انصافی است که خود را به آن توصیف کرده بود، و اگر مجازاتش نکند خود را در تهدیدی که به عذاب نموده دروغگو به حساب آورده است، بنابر این تهدیدی که [اگر به آن عمل کند] ستم است و [اگر به آن عمل نکند] دروغ است، با عدل و حکمت منافات دارد! «**و خداوند از آنچه می‌گویند؛ برتر و بالاتر است**» [اسراء/۴۳]

فَمَنْ دَانَ بِالْجَبْرِ أَوْ بِمَا يَدْعُو إِلَى الْجَبْرِ فَقَدْ ظَلَّمَ اللهَ وَ نَسَبَهُ إِلَى الْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ، إِذْ أَوْجَبَ عَلَى مَنْ أَجْبَرَهُ الْعُقُوبَةَ. وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللهَ أَجْبَرَ الْعِبَادَ فَقَدْ أَوْجَبَ عَلَى قِيَاسِ قَوْلِهِ إِنَّ اللهَ يَدْفَعُ عَنْهُمُ الْعُقُوبَةَ، وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللهَ يَدْفَعُ عَنْ أَهْلِ الْمَعَاصِي الْعَذَابَ فَقَدْ كَذَّبَ اللهَ فِي وَعِيدِهِ حَيْثُ يَقُولُ: ﴿بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾. وَ قَوْلَهُ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْماً إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيراً﴾. وَ قَوْلَهُ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَاراً كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللهَ كَانَ عَزِيزاً حَكِيماً﴾.

پس هر کس که قائل به «جبر» شود یا هر عقیده‌ای که به عقیده جبر کشیده شود، خدا را ستمکار دانسته و او را به ظلم و تجاوز نسبت داده است، زیرا کسی را که مجبور کرده [و توانایی انجام آن را نداشته] مجازات نموده، و هر کس که گمان کند خداوند بندگان را به گناه وادار نموده- بنا به قیاس عقیده خودش- و کیفر و مجازات را نیز از ایشان بازمی‌دارد. و هر کس معتقد باشد که خداوند عذاب را از گناهکاران باز می‌دارد، همانا خدا را در تهدیدش دروغگو شمرده، آنجا که می‌فرماید: «**البته، هر کس که کار بدی کند و گناهش او را در برگیرد آنان دوزخیانند و در آن جاودانند**» [بقره/۸۱] و این آیه را که می‌فرماید: «**همانا کسانی که از روی ستم اموال یتیمان را می‌خورند جز این نیست که در شکمهایشان آتشی فرو می‌برند و به زودی به آتش افروخته دوزخ درآیند**» [نساء/۱۰] و همچنین این آیه را که فرموده: «**کسانی که به آیات ما کافر شدند، به زودی آنان را به آتشی درآوریم که هر گاه پوستشان بریان شود، پوست‌های دیگری را جایگزین آنها سازیم تا عذاب را بچشند، زیرا خدا؛ توانای حکیم است**» [نساء/۵۶]

مَعَ آيٍ كَثِيرَةٍ فِي هَذَا الْفَنِّ، فَمَنْ كَذَّبَ

با وجود آیات بسیاری که در این باره وجود دارد،

وَعِيدَ اللهِ وَ يَلْزَمُهُ فِي تَكْذِيبِهِ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللهِ الْكُفْرُ، وَ هُوَ مِمَّنْ قَالَ اللهُ: ﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَما جَزاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يُرَدُّونَ إِلى أَشَدِّ الْعَذابِ وَ مَا اللهُ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ﴾.

پس هر کس تهدید خدا را دروغ بشمارد، لازمه این تکذیب دروغ پنداشتن آیه‌ای از قرآن و کافر شدن به آن است، و او از زمره کسانی است که خدا درباره‌شان فرموده: **«آیا به برخی از کتاب ایمان می‌آورید و به برخی دیگر کافر می‌شوید؟ پس سزای کسی که چنین کند جز رسوائی و خواری در دنیا نیست، و روز قیامت به سخت‌ترین عذاب بازگردانده شوند، و خدا از آنچه می‌کنند غافل نیست»** [بقره:۸۵].

بَلْ نَقُولُ: إِنَّ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ جَازَى الْعِبَادَ عَلَى أَعْمَالِهِمْ، وَ يُعَاقِبُهُمْ عَلَى أَفْعَالِهِمْ بِالاسْتِطَاعَةِ الَّتِي مَلَّكَهُمْ إِيَّاهَا، فَأَمَرَهُمْ وَ نَهَاهُمْ بِذَلِكَ، وَ نَطَقَ كِتَابُهُ: ﴿مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلا يُجْزى إِلَّا مِثْلَها وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ﴾، وَ قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللهُ نَفْسَهُ﴾، وَ قَالَ: ﴿الْيَوْمَ تُجْزى كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ لا ظُلْمَ الْيَوْمَ﴾.

بلکه ما معتقدیم که: به یقین خداوند جلّ و عزّ بندگان را به نسبت اعمال نیکشان پاداش می‌دهد، و به نسبت افعال بدشان- با قدرت و اختیاری که به ایشان داده- عقوبت می‌نماید، و بر اساس همان قدرت، آنان را امر و نهی کرده، و قرآن نیز گویای آن است که فرموده: **«هر که کار نیکی آوَرَد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت، و هر که کار بدی آورَد جز همانند آن کیفر نبیند، و آنان مورد ستم واقع نشوند»** [انعام:۱۶۰]، و نیز فرموده: **«روزی که هر کس آنچه کار نیک کرده حاضر یابد، و آنچه کار بد مرتکب شده؛ آرزو می‌کند که ای کاش میان او و کارهای بدش جدائی دوری بود! خدا شما را از [کیفر نافرمانی] خویش بیم می‌دهد»** [آل عمران:۳۰]، و نیز فرموده است: **«امروز هر کس به آن چه کرده است پاداش داده شود، امروز هیچ نوع ستمی نیست»** [مؤمن:۱۷].

فَهَذِهِ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ تَنْفِي الْجَبْرَ وَ مَنْ دَانَ بِهِ، وَ مِثْلُهَا فِي الْقُرْآنِ كَثِيرٌ - اخْتَصَرْنَا ذَلِكَ لِئَلَّا يَطُولَ الْكِتَابُ- وَ بِاللهِ التَّوْفِيقُ.

پس اینها آیات محکمی بود که «جبر» و معتقد به آن را ردّ می‌کند، و نظیر این آیات در قرآن بسیار است- و ما آن را مختصر نمودیم تا کتاب طولانی نشود- و توفیق از جانب خدا است.

وَ أَمَّا التَّفْوِيضُ؛ الَّذِي أَبْطَلَهُ الصَّادِقُ عليه السلام وَ

و امّا **تفویض**؛ که امام صادق علیه السلام آن را باطل نموده، و معتقدان و پیروانش را خطاکار دانسته این است که

خطأً مَنْ دانَ بِهِ وَ تَقَلَّدَهُ، فَهُوَ قَوْلُ الْقائِلِ: «إِنَّ اللهَ جَلَّ ذِكْرُهُ فَوَّضَ إِلَى الْعِبادِ اخْتِيارَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَ أَهْمَلَهُمْ».

وَ فِي هٰذا كَلامٌ دَقِيقٌ لِمَنْ يَذْهَبُ إِلَى تَحْرِيرِهِ وَ دِقَّتِهِ، وَ إِلَى هٰذا ذَهَبَتِ الْأَئِمَّةُ الْمُهْتَدِيَةُ مِنْ عِتْرَةِ الرَّسُولِ صلى الله عليه وآله، فَإِنَّهُمْ قالُوا: «لَوْ فَوَّضَ إِلَيْهِمْ عَلَى جِهَةِ الْإِهْمالِ لَكانَ لازِماً لَهُ رِضا مَا اخْتارُوهُ وَ اسْتَوْجَبُوا مِنْهُ الثَّوابَ وَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِمْ فِيما جَنَوْهُ الْعِقابُ إِذا كانَ الْإِهْمالُ واقِعاً».

وَ تَنْصَرِفُ هٰذِهِ الْمَقالَةُ عَلَى مَعْنَيَيْنِ: إِمّا أَنْ يَكُونَ الْعِبادُ تَظاهَرُوا عَلَيْهِ فَأَلْزَمُوهُ قَبُولَ اخْتِيارِهِمْ بِآرائِهِمْ ضَرُورَةً كَرِهَ ذٰلِكَ أَمْ أَحَبَّ فَقَدْ لَزِمَهُ الْوَهْنُ، أَوْ يَكُونَ جَلَّ وَ عَزَّ عَجَزَ عَنْ تَعَبُّدِهِمْ بِالْأَمْرِ وَ النَّهْيِ عَلَى إِرادَتِهِ كَرِهُوا أَوْ أَحَبُّوا فَفَوَّضَ أَمْرَهُ وَ نَهْيَهُ إِلَيْهِمْ وَ أَجْراهُما عَلَى مَحَبَّتِهِمْ، إِذْ عَجَزَ عَنْ تَعَبُّدِهِمْ بِإِرادَتِهِ، فَجَعَلَ الْاِخْتِيارَ إِلَيْهِمْ فِي الْكُفْرِ وَ الْإِيمانِ.

وَ مَثَلُ ذٰلِكَ مَثَلُ رَجُلٍ مَلَكَ عَبْداً ابْتاعَهُ لِيَخْدُمَهُ وَ يَعْرِفَ لَهُ فَضْلَ وِلايَتِهِ وَ يَقِفَ عِنْدَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، وَ ادَّعَى مالِكُ الْعَبْدِ أَنَّهُ

کسی بگوید: «خداوند اختیار امر و نهی خود را به بندگان واگذار کرده، و آنان را سر خود رها نموده است».

و در این سخن، برای جویندگان فهم و دقّت گفتاری دقیق است، و امامان هدایت یافته از عترت پیامبر صلى الله عليه وآله به سوی بیان این مطلب رفته‌اند، و فرموده‌اند: «اگر خدا اختیار بندگان را به جهت سهل انگاری (بدون مراقبت) به خودشان واگذاشته بود، باید انتخاب آنان را می‌پذیرفت، و مردم به سبب آن مستحقّ ثواب می‌شدند، و اگر حقیقتاً اهمالی در این مسأله باشد، بر آن خطایی که مرتکب می‌شوند هیچ گونه عقوبتی نبینند».

و از این گفتار دو معنی برداشت می‌شود: اینکه بندگان بر خدا شوریده‌اند و به ناچار او را مجبور به قبول اختیار توسّط رأی و نظر خود ساخته‌اند که در این صورت- این را بخواهد یا نخواهد -باعث وهن و سستی خدا شود. یا اینکه خداوند جلیل و عزیز از وادار نمودن آنان به امر و نهی- چه بخواهند یا نخواهند - دَرمانده و عاجز است، از این رو امر و نهی‌اش را به خودشان سپرده و بر طبق خواسته آنان جاری کرده، و چون از وادار نمودن ایشان به خواست خود درمانده شده، به همین خاطر اختیار کفر و ایمان را به خودشان واگذاشته است.

و مَثَل آن مانند مردی است که برده‌ای خریده تا به او خدمت کند، و برتری مقام سرپرستی او را بشناسد، و از امر و نهی او پیروی نماید، و صاحب برده ادّعا می‌کند که قاهر و عزیز و حکیم است، پس

قَاهِرٌ عَزِيزٌ حَكِيمٌ، فَأَمَرَ عَبْدَهُ وَ نَهَاهُ وَ وَعَدَهُ عَلَى اتِّبَاعِ أَمْرِهِ عَظِيمَ الثَّوَابِ، وَ أَوْعَدَهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ أَلِيمَ الْعِقَابِ، فَخَالَفَ الْعَبْدُ إِرَادَةَ مَالِكِهِ وَ لَمْ يَقِفْ عِنْدَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، فَأَيُّ أَمْرٍ أَمَرَهُ أَوْ أَيُّ نَهْيٍ نَهَاهُ عَنْهُ لَمْ يَأْتِهِ عَلَى إِرَادَةِ الْمَوْلَى، بَلْ كَانَ الْعَبْدُ يَتَّبِعُ إِرَادَةَ نَفْسِهِ وَ اتِّبَاعَ هَوَاهُ، وَ لَا يُطِيقُ الْمَوْلَى أَنْ يَرُدَّهُ إِلَى اتِّبَاعِ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَ الْوُقُوفِ عَلَى إِرَادَتِهِ، فَفَوَّضَ اخْتِيَارَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ إِلَيْهِ، وَ رَضِيَ مِنْهُ بِكُلِّ مَا فَعَلَهُ عَلَى إِرَادَةِ الْعَبْدِ لَا عَلَى إِرَادَةِ الْمَالِكِ وَ بَعَثَهُ فِي بَعْضِ حَوَائِجِهِ، وَ سَمَّى لَهُ الْحَاجَةَ فَخَالَفَ عَلَى مَوْلَاهُ وَ قَصَدَ لِإِرَادَةِ نَفْسِهِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ، فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى مَوْلَاهُ نَظَرَ إِلَى مَا أَتَاهُ بِهِ فَإِذَا هُوَ خِلَافُ مَا أَمَرَهُ بِهِ، فَقَالَ لَهُ: لِمَ أَتَيْتَنِي بِخِلَافِ مَا أَمَرْتُكَ؟ فَقَالَ الْعَبْدُ: اتَّكَلْتُ عَلَى تَفْوِيضِكَ الْأَمْرَ إِلَيَّ، فَاتَّبَعْتُ هَوَايَ وَ إِرَادَتِي، لِأَنَّ الْمُفَوَّضَ إِلَيْهِ غَيْرُ مَحْظُورٍ عَلَيْهِ فَاسْتَحَالَ التَّفْوِيضُ.

غلامش را فرمان می‌دهد، و به او -بر پیروی از دستورش - وعده ثواب بزرگ می‌دهد، و نیز در صورت نافرمانیش به کیفری دردناک تهدید کرده است، ولی غلام با خواسته اربابش مخالفت کرده و از انجام اوامر و نهی‌های او تخلّف ورزیده، و نه تنها فرمان صاحب خود را انجام نداده، بلکه به خواسته خود رفتار نموده، و از هوی و هوس خود پیروی کرده است. ارباب نیز نمی‌تواند او را وادار به اطاعت از اوامر و خواسته خود کند، پس اختیار امر و نهی را به خود غلام می‌سپارد، و به هر آنچه که غلام به خواست خود انجام می‌دهد نه به خواست ارباب، رضایت می‌دهد، و برده را به دنبال برآورده کردن احتیاجاتش می‌فرستد و نام خواسته خود را نیز ذکر می‌کند، ولی غلام با خواسته مولایش مخالفت می‌کند و در پی خواسته و هوای نفس خود می‌رود، پس زمانی که نزد صاحب خود باز می‌گردد، ارباب به آنچه آورده می‌نگرد و آن را خلاف چیزی می‌بیند که دستورش داده، پس به غلام می‌گوید: چرا بر خلاف آنچه گفته بودم آورده‌ای!؟ غلام این گونه پاسخ می‌دهد: بر واگذاری اختیار خودم از طرف تو اطمینان داشتم، پس چون تو اختیار کار خود را به خودم واگذاشتی، من هم از خواسته خود پیروی نمودم، زیرا کسی که امرش به خودش واگذار شده مانعی از اجرای اختیار خود ندارد. پس تفویض نیز محال است.

أَوَ لَيْسَ يَجِبُ عَلَى هَذَا السَّبَبِ إِمَّا أَنْ يَكُونَ الْمَالِكُ لِلْعَبْدِ قَادِراً يَأْمُرُ عَبْدَهُ بِاتِّبَاعِ أَمْرِهِ وَ

آیا به این ترتیب دو چیز لازم نمی‌آید: یا اینکه صاحب برده قادر است غلامش را بر طبق خواسته

نَهْيِهِ عَلَى إِرَادَتِهِ لَا عَلَى إِرَادَةِ الْعَبْدِ، وَ يُمَلِّكُهُ مِنَ الطَّاقَةِ بِقَدْرِ مَا يَأْمُرُهُ بِهِ وَ يَنْهَاهُ عَنْهُ، فَإِذَا أَمَرَهُ بِأَمْرٍ وَ نَهَاهُ عَنْ نَهْيٍ عَرَّفَهُ الثَّوَابَ وَ الْعِقَابَ عَلَيْهِمَا وَ حَذَّرَهُ وَ رَغَّبَهُ بِصِفَةِ ثَوَابِهِ وَ عِقَابِهِ لِيَعْرِفَ الْعَبْدُ قُدْرَةَ مَوْلَاهُ بِمَا مَلَّكَهُ مِنَ الطَّاقَةِ لِأَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَ تَرْغِيبِهِ وَ تَرْهِيبِهِ، فَيَكُونَ عَدْلُهُ وَ إِنْصَافُهُ شَامِلًا لَهُ، وَ حُجَّتُهُ وَاضِحَةً عَلَيْهِ، لِلْإِعْذَارِ وَ الْإِنْذَارِ، فَإِذَا اتَّبَعَ الْعَبْدُ أَمْرَ مَوْلَاهُ جَازَاهُ، وَ إِذَا لَمْ يَزْدَجِرْ عَنْ نَهْيِهِ عَاقَبَهُ، أَوْ يَكُونَ عَاجِزاً غَيْرَ قَادِرٍ فَفَوَّضَ أَمْرَهُ إِلَيْهِ، أَحْسَنَ أَمْ أَسَاءَ، أَطَاعَ أَمْ عَصَى، عَاجِزٌ عَنْ عُقُوبَتِهِ وَ رَدِّهِ إِلَى اتِّبَاعِ أَمْرِهِ، وَ فِي إِثْبَاتِ الْعَجْزِ نَفْيُ الْقُدْرَةِ وَ التَّأَلُّهِ وَ إِبْطَالُ الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ وَ الثَّوَابِ وَ الْعِقَابِ وَ مُخَالَفَةُ الْكِتَابِ، إِذْ يَقُولُ: ﴿وَ لَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾، وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾، وَ قَوْلُهُ: ﴿وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ﴾، وَ قَوْلُهُ: ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً﴾، وَ قَوْلُهُ: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ

خود نه خواسته او به پیروی از دستوراتش وادار سازد و در حدّ انجام دستوراتش به او توانایی دهد، و وقتی او را چیزی امر کرد و از چیزی نهی کرد، پاداش و کیفر بر آن دو را به او معرّفی کند، و او را با تعریف عقاب خود از معصیت برحذر بدارد و با تعریف پاداش خود به ثواب تشویق نماید، تا بنده با قدرت شناختی که مولایش از امر و نهی، و تشویق و ترساندن، به او داده به قدرت مولایش پی ببرد، تا مشمول عدل و انصاف او گردد، و حجّت بر او برای عذرخواهی و ترسیدن از عواقب بد روشن و تمام گشته است. پس چون بنده از دستور مولایش پیروی کند او را پاداش دهد، و هر گاه از نهی او باز نایستد مجازاتش نماید؟ یا اینکه ارباب درمانده و ناتوان است، پس کار بنده را به خودش واگذار می‌کند، خوبی کند یا بدی، اطاعت کند یا نافرمانی، از کیفر نمودن او و بازگرداندنش به اطاعت از فرمان خود عاجز است؟ و در اثبات عجز و ناتوانی؛ نفی قدرت و انکار خداوندی اوست، و بطلان امر و نهی، و پاداش و کیفر و مخالفت با کتاب را در پی خواهد داشت، زیرا می‌فرماید: «**و [خدا] ناسپاسی را برای بندگان خود نمی‌پسندد، و اگر سپاس بدارید آن را برای شما می‌پسندد**» [زمر:۷] و نیز این آیه: «**از خدا چنان که شایسته ترس او است، پروا داشته باشید، و نمیرید مگر در حالی که مسلمان باشید**» [آل عمران:۱۰۲] و این آیه: «**و جنّ و آدمی را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا بپرستند× از آنان نه روزی و رزقی خواهم و نه اینکه مرا طعام دهند**» [ذاریات:۵۶ و ۵۷] و این آیه: «**و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگیرید**» [نساء:۳۶] و همچنین می‌فرماید: «**از خدا و پیامبرش فرمان**

تَسْمَعُونَ﴾.

برید و از او روی مگردانید در حالی که می‌شنوید» [انفال/۲۰].

فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللهَ تَعَالَى فَوَّضَ أَمْرَهُ وَ نَهْيَهُ إِلَى عِبَادِهِ فَقَدْ أَثْبَتَ عَلَيْهِ الْعَجْزَ، وَ أَوْجَبَ عَلَيْهِ قَبُولَ كُلِّ مَا عَمِلُوا مِنْ خَيْرٍ وَ شَرٍّ، وَ أَبْطَلَ أَمْرَ اللهِ وَ نَهْيَهُ وَ وَعْدَهُ وَ وَعِيدَهُ لِعِلَّةِ مَا زَعَمَ أَنَّ اللهَ فَوَّضَهَا إِلَيْهِ، لِأَنَّ الْمُفَوَّضَ إِلَيْهِ يَعْمَلُ بِمَشِيئَتِهِ، فَإِنْ شَاءَ الْكُفْرَ أَوْ الْإِيمَانَ كَانَ غَيْرَ مَرْدُودٍ عَلَيْهِ وَ لَا مَحْظُورٍ.

پس کسی که بپندارد خداوند متعال أمر و نهی خود را به بندگان خود واگذار نموده، در حقّ او عجز را به اثبات رسانده، و قبول هر عمل خوب و بدی را که خلقش انجام دهند بر او واجب دانسته، و نیز امر و نهی، و وعد و وعید او را به دلیل این گمان که خدا همه آنها را به او سپرده، باطل دانسته، زیرا کسی که امرش به خودش واگذار شده (مختار) به خواسته خود عمل می‌کند، اگر بخواهد کفر، و اگر بخواهد ایمان را بر می‌گزیند، و نه بازدارنده‌ای دارد و نه مانعی.

فَمَنْ دَانَ بِالتَّفْوِيضِ عَلَى هَذَا الْمَعْنَى فَقَدْ أَبْطَلَ جَمِيعَ مَا ذَكَرْنَا مِنْ وَعْدِهِ وَ وَعِيدِهِ وَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾، تَعَالَى اللهُ عَمَّا يَدِينُ بِهِ أَهْلُ التَّفْوِيضِ عُلُوّاً كَبِيراً.

بنابر این کسی که به تفویض به این معنا معتقد باشد به تحقیق تمامی آنچه را که از خداوند برشمردیم از وعد (تشویق) و وعید (تهدید)؛ و امر و نهی باطل دانسته، و از اهل این آیه است: **«آیا به برخی از کتاب ایمان می‌آورید و به برخی دیگر کافر می‌شوید؟ پس سزای کسی که چنین کند جز رسوائی و خواری در زندگی دنیا نیست، و روز قیامت به سخت‌ترین عذاب باز گردانده شوند، و خدا از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست»** [بقره/۸۵]. خدا از آنچه اهل تفویض به آن اعتقاد دارند، برتر و بالاتر است.

لَكِنْ نَقُولُ: إِنَّ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ، وَ مَلَّكَهُمْ اسْتِطَاعَةَ تَعَبُّدِهِمْ بِهَا، فَأَمَرَهُمْ وَ نَهَاهُمْ بِمَا أَرَادَ، فَقَبِلَ مِنْهُمْ اتِّبَاعَ أَمْرِهِ وَ رَضِيَ بِذَلِكَ لَهُمْ، وَ نَهَاهُمْ عَنْ مَعْصِيَتِهِ، وَ ذَمَّ مَنْ عَصَاهُ وَ عَاقَبَهُ عَلَيْهَا، وَ

ولی اعتقاد ما (امامیّه) بر این است که خداوند جلیل و عزیز مردم را با قدرت خود آفریده، و نیرونی به آنان بخشیده که آنان را با آن قدرت وادار به پرستش و اطاعت کند، آنگاه آنان را به انجام [یا ترک] خواسته خود امر و نهی فرمود، و از آنان پیروی از امر خود را پذیرفته و به آن رضایت داده است. و آنان را از نافرمانی خود بازداشته و کسی را که او را نافرمانی کند

لله الْخِيَرَةُ فِي الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ، يَخْتَارُ مَا يُرِيدُ وَ يَأْمُرُ بِهِ، وَ يَنْهَى عَمَّا يَكْرَهُ وَ يُعَاقِبُ عَلَيْهِ بِالاسْتِطَاعَةِ الَّتِي مَلَّكَهَا عِبَادَهُ لِاتِّبَاعِ أَمْرِهِ وَ اجْتِنَابِ مَعَاصِيهِ، لِأَنَّهُ ظَاهِرُ الْعَدْلِ وَ النَّصَفَةِ وَ الْحِكْمَةِ الْبَالِغَةِ، بَالَغَ الْحُجَّةَ بِالْإِعْذَارِ وَ الْإِنْذَارِ.

نکوهش کرده و بر آن مجازات می‌کند، و اختیار در امر و نهی؛ با خدا است، آنچه می‌خواهد انتخاب کرده و به آن فرمان می‌دهد، و از هر آنچه ناپسند می‌دارد بازداشته و بر آن کیفر می‌کند، به واسطه همان قدرتی که برای پیروی از دستوراتش و اجتناب از نافرمانی‌اش به بندگان خود داده است، زیرا او عدل و انصاف و حکمت رسای خود را ظاهر و آشکار نموده است، و حجّت خود را با نمایاندن عذر، و ترساندن از عواقب کار به کمال رسانده.

وَ إِلَيْهِ الصَّفْوَةُ يَصْطَفِي مِنْ عِبَادِهِ مَنْ يَشَاءُ لِتَبْلِيغِ رِسَالَتِهِ وَ احْتِجَاجِهِ عَلَى عِبَادِهِ، اصْطَفَى مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله وَ بَعَثَهُ بِرِسَالاتِهِ إِلَى خَلْقِهِ، فَقَالَ مَنْ قَالَ مِنْ كُفَّارِ قَوْمِهِ حَسَداً وَ اسْتِكْبَاراً: ﴿لَوْلا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾ يَعْنِي بِذَلِكَ أُمَيَّةَ بْنَ أَبِي الصَّلْتِ وَ أَبَا مَسْعُودٍ الثَّقَفِيَّ، فَأَبْطَلَ اللهُ اخْتِيَارَهُمْ وَ لَمْ يُجِزْ لَهُمْ آرَاءَهُمْ، حَيْثُ يَقُولُ: ﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِيًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾، وَ لِذَلِكَ اخْتَارَ مِنَ الْأُمُورِ مَا أَحَبَّ وَ نَهَى عَمَّا كَرِهَ، فَمَنْ أَطَاعَهُ أَثَابَهُ، وَ مَنْ عَصَاهُ عَاقَبَهُ، وَ لَوْ

و امر برگزیدن [انبیاء و اوصیا] با او است، هر یک از بندگانش را که بخواهد برای تبلیغ رسالت و اتمام حجتش بر مردم برمی‌گزیند. محمّد صلی الله علیه و آله را برگزید و وی را با دستوراتش به سوی مردم فرستاد، و گروهی از کافران قوم او - همان کسانی که گفتند- از سر حسادت و تکبر گفتند: **«چرا این قرآن بر مردی بزرگ [از نظر مالی یا مقام] از این دو شهر (مکّه و طائف) فرو فرستاده نشده است!؟»** [زخرف:۳۱] منظورشان از آن دو تن **«امیة بن أبی الصّلت»** و **«أبو مسعود ثقفی»** بود. پس خداوند انتخابشان را باطل ساخت و رأی و نظر ایشان را نیز امضاء نکرد، آنجا که فرمود: **«آیه [مگر] آنان رحمت پروردگار تو را (نبوّت) تقسیم می‌کنند؟ این ما هستیم که میان ایشان معیشت زندگی دنیایشان را تقسیم کرده‌ایم، و درجات برخی را بر برخی دیگر برتر داشته‌ایم، تا برخی دیگر را به خدمت گیرند، و بخشایش پروردگار تو از آنچه گرد می‌آورند بهتر است»** [زخرف:۳۲] و به همین سبب از تمام امور آنچه را که دوست می‌داشت؛ برگزید، و از آنچه ناپسند می‌داشت؛ منع فرمود، پس به هر کس که از فرمانش اطاعت کرد؛ پاداش داد، و هر کسی را

فَوَّضَ اخْتِيَارَ أَمْرِهِ إِلَى عِبَادِهِ لَأَجَازَ لِقُرَيْشٍ اخْتِيَارَ أُمَيَّةَ بْنِ أَبِي الصَّلْتِ وَ أَبِي مَسْعُودٍ الثَّقَفِيِّ، إِذْ كَانَا عِنْدَهُمْ أَفْضَلَ مِنْ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله.

که از فرمانش سرپیچی کرد؛ مجازات نمود، و اگر اختیار کار خود را به بندگان سپرده بود، به یقین انتخاب قریش را در مورد «**امیّة بن أبی صلت**» و «**أبو مسعود ثقفی**» تأیید می‌کرد، چرا که به گمان آنان، آن دو برتر از حضرت محمّد صلى الله عليه وآله بودند!

فَلَمَّا أَدَّبَ اللهُ الْمُؤْمِنِينَ بِقَوْلِهِ: ﴿وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَى اللهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾، فَلَمْ يُجِزْ لَهُمُ الْاِخْتِيَارَ بِأَهْوَائِهِمْ وَ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُمْ إِلَّا اتِّبَاعَ أَمْرِهِ وَ اجْتِنَابَ نَهْيِهِ عَلَى يَدَيْ مَنِ اصْطَفَاهُ، فَمَنْ أَطَاعَهُ رَشَدَ، وَ مَنْ عَصَاهُ ضَلَّ وَ غَوَى، وَ لَزِمَتْهُ الْحُجَّةُ بِمَا مَلَّكَهُ مِنَ الْاِسْتِطَاعَةِ لِاتِّبَاعِ أَمْرِهِ وَ اجْتِنَابِ نَهْيِهِ، فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ حَرَمَهُ ثَوَابَهُ وَ أَنْزَلَ بِهِ عِقَابَهُ.

و چون خداوند با این آیه مؤمنان را ادب کرد: «**و هیچ مرد و زن مؤمنی را نسزد که چون خدا و پیامبر او به کاری فرمان دهند، آنان در کارشان اختیاری داشته باشند**» (احزاب/۳۶) پس به آنان اجازه انتخاب از روی خواسته خودشان را نداد، و از ایشان نپذیرفت مگر پیروی از فرمان، و خودداری از نهی خود را، که توسّط برگزیده خودش انجام می‌شود، پس هر کس که برگزیده خدا را اطاعت نمود راه یافت، و هر کس از او نافرمانی کرد گمراه و سرکش گردید، و به واسطه نیرونی که برای پیروی از دستورات و اجتناب از نهی خود به او داده، حجّت را بر او تمام نموده است، و از این جهت است که او را از ثواب خود محروم می‌سازد و مجازاتش نیز می‌نماید.

وَ هَذَا الْقَوْلُ بَيْنَ الْقَوْلَيْنِ، لَيْسَ بِجَبْرٍ وَ لَا تَفْوِيضٍ، وَ بِذَلِكَ أَخْبَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَبَايَةَ بْنَ رِبْعِيٍّ الْأَسَدِيَّ، حِينَ سَأَلَهُ عَنِ الْاِسْتِطَاعَةِ الَّتِي بِهَا يَقُومُ وَ يَقْعُدُ وَ يَفْعَلُ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: سَأَلْتَ عَنِ الْاِسْتِطَاعَةِ تَمْلِكُهَا مِنْ دُونِ اللهِ أَوْ مَعَ اللهِ؟ فَسَكَتَ عَبَايَةُ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: قُلْ يَا

و این همان عقیده بین دو قول جبر و تفویض است یعنی نه جبر است و نه تفویض. و نیز امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ «**عبایة بن ربعی**» به همین مضمون خبر داده است وقتی که پرسید: آن قدرتی که آدمی با آن می‌ایستد و می‌نشیند و کاری انجام می‌دهد چیست؟ امام علیه السلام فرمود: تو پرسشی از «قدرت» (اختیار) کردی، بگو آیا تنها خود مالک آن هستی یا تو به همراه خدا؟ عبایه ساکت ماند، آن حضرت فرمود: ای عبایه! بگو، گفت: چه بگویم؟ فرمود: اگر گفته

عَبايَةُ! قالَ: وَ ما أَقُولُ؟ قالَ عليه السلام: إِنْ قُلْتَ: إِنَّكَ تَمْلِكُها مَعَ اللهِ قَتَلْتُكَ، وَ إِنْ قُلْتَ: تَمْلِكُها دُونَ اللهِ قَتَلْتُكَ، قالَ عَبايَةُ: فَما أَقُولُ يا أَميرَالْمُؤْمِنينَ؟! قالَ عليه السلام: تَقُولُ: إِنَّكَ تَمْلِكُها بِاللهِ الَّذي يَمْلِكُها مِنْ دُونِكَ، فَإِنْ يُمَلِّكْها إِيّاكَ كانَ ذلِكَ مِنْ عَطائِهِ، وَ إِنْ يَسْلُبْكَها كانَ ذلِكَ مِنْ بَلائِهِ، هُوَ الْمالِكُ لِما مَلَّكَكَ وَ الْقادِرُ عَلى ما عَلَيْهِ أَقْدَرَكَ. أَما سَمِعْتَ النّاسَ يَسْأَلُونَ الْحَوْلَ وَ الْقُوَّةَ، حينَ يَقُولُونَ: «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ؟» قالَ عَبايَةُ: وَ ما تَأْويلُها يا أَميرَالْمُؤْمِنينَ؟! قالَ عليه السلام: لا حَوْلَ عَنْ مَعاصِي اللهِ إِلّا بِعِصْمَةِ اللهِ، وَ لا قُوَّةَ لَنا عَلى طاعَةِ اللهِ إِلّا بِعَوْنِ اللهِ. قالَ: فَوَثَبَ عَبايَةُ فَقَبَّلَ يَدَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ.

بودی من و خدا، تو را کشته بودم، و اگر گفته بودی: خودم به تنهائی، باز هم تو را کشته بودم، عبایه گفت: پس چه بگوییم ای أمیرالمؤمنین!؟ امام علیه السلام فرمود: چنین می‌گوئی: «تو مالک آن هستی به خواست خدایی که غیر تو را نیز مالک آن می‌سازد، پس اگر اختیارش را به خودت بسپارد، از بخشش اوست، و اگر تو را از داشتن آن محروم سازد، از امتحان اوست، زیرا او صاحب چیزی است که اختیارش را به تو بخشیده، و بر چیزی تواناست که تو را بر آن توانمند ساخته است»، آیا نشنیده‌ای که مردم از خداوند طلب «حول» و «قوّة» می‌کنند، زمانی که ذکر **«لاحول و لاقوّة إلّا بالله»** را می‌گویند؟ عبایه گفت: [آری] تأویل آن چیست ای أمیرالمؤمنین!؟ امام علیه السلام فرمود: [یعنی:] هیچ حرکتی بر اجتناب از معصیت خدا انجام نپذیرد مگر به حراست او، و هیچ نیرویی بر طاعت خدا نداریم جز به یاری او، راوی گوید: عبایه از جا پریده، و دست و پای آن حضرت را بوسه زد.

وَ رُوِيَ عَنْ أَميرِالْمُؤْمِنينَ عليه السلام حينَ أَتاهُ «نَجْدَةُ» يَسْأَلُهُ عَنْ مَعْرِفَةِ اللهِ، قالَ: يا أَميرَالْمُؤْمِنينَ! بِماذا عَرَفْتَ رَبَّكَ؟ قالَ عليه السلام: بِالتَّمْييزِ الَّذي خَوَّلَني، وَ الْعَقْلِ الَّذي دَلَّني.

قالَ: أَفَمَجْبُولٌ أَنْتَ عَلَيْهِ؟ قالَ: لَوْ كُنْتُ مَجْبُولاً ما كُنْتُ مَحْمُوداً عَلى إِحْسانٍ، وَ لا مَذْمُوماً عَلى إِساءَةٍ، وَ كانَ الْمُحْسِنُ أَوْلى

و همچنین از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که چون «نَجْدَه» خدمت آن حضرت رسید، از او در باره خداشناسی پرسید: ای امیرالمؤمنین! با چه چیزی پروردگارت را شناختی؟ امام علیه السلام فرمود: با قدرت تشخیص و ادراکی که به من ارزانی داشته، و عقل و فهمی که مرا به آن رهنمون شده، نجده پرسید: آیا تو بر آن معرفت سرشته شده‌ای؟ امام علیه السلام فرمود: اگر سرشت من چنین بود نه بر انجام کار نیک ستوده می‌شدم، و نه بر ارتکاب فعل زشت نکوهش، و

بِاللَّائِمَةِ مِنَ الْمُسِيءِ، فَعَلِمْتُ أَنَّ اللهَ قَائِمٌ بَاقٍ، وَ مَا دُونَهُ حَدَثٌ حَائِلٌ زَائِلٌ، وَ لَيْسَ الْقَدِيمُ الْبَاقِي كَالْحَدَثِ الزَّائِلِ.

نیکوکار به سرزنش سزاوارتر بود تا بدکار، در نتیجه دریافتم که خداوند جاودانه است، و جز او همه پدیده‌ای و متغیّر و رو به زوالند. و قدیم جاودانه همچون پدیده فنا شدنی نیست.

قَالَ نَجْدَةُ: أَجِدُكَ أَصْبَحْتَ حَكِيماً يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ! قَالَ: أَصْبَحْتُ مُخَيَّراً، فَإِنْ أَتَيْتُ السَّيِّئَةَ بِمَكَانِ الْحَسَنَةِ فَأَنَا الْمُعَاقَبُ عَلَيْهَا.

نجده گفت: ای امیرالمؤمنین! شما را فردی حکیم یافتم. امام علیه السلام فرمود: من مختار قرار داده شده‌ام، پس اگر به جای خوبی مرتکب بدی شوم، بر همان عمل مجازات خواهم شد.

وَ رُوِيَ عَنْ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ بَعْدَ انْصِرَافِهِ مِنَ الشَّامِ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ! أَخْبِرْنَا عَنْ خُرُوجِنَا إِلَى الشَّامِ بِقَضَاءٍ وَ قَدَرٍ؟

و نیز از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که پس از بازگشت از شام (جنگ صفّین) در پاسخ به سؤال مردی که پرسید: ای امیرمؤمنان! بفرمائید خروج ما [از کوفه برای جنگ صفین] به طرف شام آیا به قضاء و قدر الهی بود؟

قَالَ علیه السلام: نَعَمْ يَا شَيْخُ! مَا عَلَوْتُمْ تَلْعَةً وَ لَا هَبَطْتُمْ وَادِياً إِلَّا بِقَضَاءٍ وَ قَدَرٍ مِنَ اللهِ. فَقَالَ الشَّيْخُ: عِنْدَ اللهِ أَحْتَسِبُ عَنَائِي يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ!؟ فَقَالَ علیه السلام: مَهْ يَا شَيْخُ! فَإِنَّ اللهَ قَدْ عَظَّمَ أَجْرَكُمْ فِي مَسِيرِكُمْ وَ أَنْتُمْ سَائِرُونَ، وَ فِي مَقَامِكُمْ وَ أَنْتُمْ مُقِيمُونَ، وَ فِي انْصِرَافِكُمْ وَ أَنْتُمْ مُنْصَرِفُونَ، وَ لَمْ تَكُونُوا فِي شَيْءٍ مِنْ أُمُورِكُمْ مُكْرَهِينَ وَ لَا إِلَيْهِ مُضْطَرِّينَ، لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ أَنَّهُ قَضَاءٌ حَتْمٌ وَ قَدَرٌ لَازِمٌ، لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ، وَ لَسَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعِيدُ، وَ لَمَا أُلْزِمَتِ الْأَشْيَاءُ أَهْلَهَا عَلَى

فرمود: آری، ای پیرمرد! از هیچ تپه‌ای بالا نرفتید و به هیچ دره‌ای سرازیر نشدید، مگر به قضاء و تقدیر الهی. پیرمرد پرسید: ای امیرمؤمنان! آیا رنج و زحمتی که من در این راه متحمّل شده‌ام به حساب خدا بگذارم؟ امام علیه السلام فرمود: خموش ای پیرمرد! به راستی که خداوند در مقابل تحمّل رنج طی مسیر این سفر، آن زمان که راه می‌پیمودید، و رنج اقامت، آن زمان که منزل می‌کردید، و در برگشتنتان، آن زمان که بازمی‌گشتید، به شما اجر و پاداشی عظیم داده است، چرا که شما در هیچ یک از کارهایتان نه مجبور بودید و نه درمانده و ناچار. شاید گمان می‌کنی که آن؛ قضائی قطعی و تقدیری حتمی بوده؟! اگر این چنین بود همانا پاداش و کیفر نیز بیهوده می‌شد، و تشویق و تهدید از اعتبار ساقط می‌گردید، و چیزی بر

الْحَقَائِقِ، ذَلِكَ مَقَالَةُ عَبَدَةِ الْأَوْثَانِ وَ أَوْلِيَاءِ الشَّيْطَانِ.

حقیقت خود پابرجا و ثابت نمی‌ماند، این اعتقاد بت‌پرستان و دوستان شیطان است.

إِنَّ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ أَمَرَ تَخْيِيراً، وَ نَهَى تَحْذِيراً، وَ لَمْ يُطَعْ مُكْرَهاً، وَ لَمْ يُعْصَ مَغْلُوباً، وَ لَمْ يَخْلُقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا، ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا، فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ.

همانا خدای جلیل و عزیز مردم را با اختیارشان امر کرده، و با ترساندنشان نهی فرموده، نه به اکراه اطاعت می‌شود، و نه با زور و قهر سرپیچی می‌گردد، و آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، بیهوده نیافریده، این (قول به جبر یا تفویض) پندار کسانی است که کفر ورزیدند، پس وای بر آنان که کافر شدند، از آتش [دوزخ].

فَقَامَ الشَّيْخُ فَقَبَّلَ رَأْسَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ أَنْشَأَ يَقُولُ:

آن پیرمرد برخاست و سر امیرالمؤمنین علیه السلام را بوسید و این دو بیت را سرود و می‌گفت:

أَنْتَ الْإِمَامُ الَّذِي نَرْجُو بِطَاعَتِهِ
يَوْمَ النَّجَاةِ مِنَ الرَّحْمَنِ غُفْرَاناً
أَوْضَحْتَ مِنْ دِينِنَا مَا كَانَ مُلْتَبِساً
جَزَاكَ رَبُّكَ عَنَّا فِيهِ رِضْوَاناً
فَلَيْسَ مَعْذِرَةٌ فِي فِعْلِ فَاحِشَةٍ
قَدْ كُنْتُ رَاكِبَهَا ظُلْماً وَ عِصْيَاناً

تویی آن امام که به اطاعتش، به روز نجات از خدای رحمان امید آمرزش داریم.

آنچه از حقایق دین بر ما مشتبه بود بر ما روشن ساختی، خدایت از جانب ما به خاطر آن پاداش رضوان دهد.

پس دیگر جای عذری بر ارتکاب کارهای زشتی که از روی ستم و نافرمانی می‌کردم نمانده.

فَقَدْ دَلَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى مُوَافَقَةِ الْكِتَابِ، وَ نَفْيِ الْجَبْرِ وَ التَّفْوِيضِ اللَّذَيْنِ يَلْزَمَانِ مَنْ دَانَ بِهِمَا وَ تَقَلَّدَهُمَا الْبَاطِلَ وَ الْكُفْرَ وَ تَكْذِيبَ الْكِتَابِ، وَ نَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْكُفْرِ، وَ لَسْنَا نَدِينُ بِجَبْرٍ وَ لَا تَفْوِيضٍ، لَكِنَّا

پس به تحقیق امیرالمؤمنین علیه السلام موافق قرآن راهنمائی فرموده، و جبر و تفویض را نفی کرده، که هر کس به آن دو معتقد شود، به باطل و کفر ملتزم شود؛ و قرآن را تکذیب کند، و ما از گمراهی و کفر به خدا پناه می‌بریم! و ما نه معتقد به جبریم و نه ملتزم به تفویض، بلکه قائل به مرتبه‌ای میان آن دو می‌باشیم، و آن؛ امتحان و آزمایش به واسطه قدرتی

تَقُولُ بِمَنْزِلَةٍ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ وَ هُوَ الإِمْتِحَانُ وَ الإِخْتِيَارُ بِالاسْتِطَاعَةِ الَّتِي مَلَّكَنَا اللهُ، وَ تَعَبَّدَنَا بِهَا عَلَى مَا شَهِدَ بِهِ الْكِتَابُ، وَ دَانَ بِهِ الْأَئِمَّةُ الْأَبْرَارُ مِنْ آلِ الرَّسُولِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ.

است که خدا به ما داده و با آن به طاعت خود فراخوانده، علاوه بر آنچه قرآن به آن گواه است، و امامان نیکوکار خاندان پیامبر - که درود خدا بر تمام ایشان باد - به آن معتقدند.

وَ مَثَلُ الإِخْتِيَارِ بِالاسْتِطَاعَةِ مَثَلُ رَجُلٍ مَلَكَ عَبْداً وَ مَلَكَ مَالاً كَثِيراً أَحَبَّ أَنْ يَخْتَبِرَ عَبْدَهُ عَلَى عِلْمٍ مِنْهُ بِمَا يَئُولُ إِلَيْهِ؛ فَمَلَّكَهُ مِنْ مَالِهِ بَعْضَ مَا أَحَبَّ وَ وَقَفَهُ عَلَى أُمُورٍ عَرَّفَهَا الْعَبْدَ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَصْرِفَ ذَلِكَ الْمَالَ فِيهَا وَ نَهَاهُ عَنْ أَسْبَابٍ لَمْ يُحِبَّهَا، وَ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ أَنْ يَجْتَنِبَهَا وَ لَا يُنْفِقَ مِنْ مَالِهِ فِيهَا.

و مثال آزمایش با اختیار؛ مَثَل مردی است که برده‌ای دارد و ثروتی بسیار، و با آگاهی که از عاقبت کار برده‌اش دارد، می‌خواهد او را بیازماید، بنا بر این مقداری از مال خود را که دوستش می‌دارد به او می‌دهد و با اموری آشنایش می‌سازد که به برده فهمانده، و به او دستور می‌دهد که این مال را در همان امور خرج نماید، و او را از چیزهائی که دوست ندارد بازمی‌دارد، و به او پیشنهاد می‌کند که از آنها دوری نماید و از مالش در آن موارد خرج نکند.

وَ الْمَالُ يُتَصَرَّفُ فِي أَيِّ الْوَجْهَيْنِ: فَصَرَفَ الْمَالَ أَحَدُهُمَا فِي اتِّبَاعِ أَمْرِ الْمَوْلَى وَ رِضَاهُ، وَ الْآخَرُ صَرَفَهُ فِي اتِّبَاعِ نَهْيِهِ وَ سَخَطِهِ، وَ أَسْكَنَهُ دَارَ اخْتِبَارٍ أَعْلَمَهُ أَنَّهُ غَيْرُ دَائِمٍ لَهُ السُّكْنَى فِي الدَّارِ وَ أَنَّ لَهُ دَاراً غَيْرَهَا وَ هُوَ مُخْرِجُهُ إِلَيْهَا، فِيهَا ثَوَابٌ وَ عِقَابٌ دَائِمَانِ، فَإِنْ أَنْفَذَ الْعَبْدُ الْمَالَ الَّذِي مَلَّكَهُ مَوْلَاهُ فِي الْوَجْهِ الَّذِي أَمَرَهُ بِهِ جَعَلَ لَهُ ذَلِكَ الثَّوَابَ الدَّائِمَ فِي تِلْكَ الدَّارِ الَّتِي أَعْلَمَهُ أَنَّهُ مُخْرِجُهُ إِلَيْهَا، وَ إِنْ أَنْفَقَ الْمَالَ فِي الْوَجْهِ الَّذِي نَهَاهُ عَنْ إِنْفَاقِهِ فِيهِ

و آن مال می‌تواند به هر دو صورت مصرف و هزینه شود: یکی از بردگان مال را در راه تبعیّت از دستور مولا و رضایت خاطر او، و دیگری در راه مورد نهی مولا و خشم او هزینه می‌کنند. و مولا او را در سرای آزمایش ساکن ساخت و به او فهمانده که سکونتش در این سرا دائمی نیست، و به یقین برای او سرائی جز آن است، و اینکه او را به سوی آن سرا خارج خواهد کرد، که ثواب و عقاب در آنجا دائمی است، پس اگر آن غلام دارائی را که مولایش به او داده، در جهتی که مولایش به آن فرمان داده خرج کند، صاحبش نیز او را از ثواب دائمی در سرای دیگر که به او وعده داده بهره‌مندش می‌سازد. و اگر آن مال را در راهی که مولایش از هزینه در آن منعش

جَعَلَ لَهُ ذٰلِكَ الْعِقَابَ الدَّائِمَ فِي دَارِ الْخُلُودِ، وَ قَدْ حَدَّ الْمَوْلَى فِي ذٰلِكَ حَدّاً مَعْرُوفاً وَ هُوَ الْمَسْكَنُ الَّذِي أَسْكَنَهُ فِي الدَّارِ الْأُولَى، فَإِذَا بَلَغَ الْحَدَّ اسْتَبْدَلَ الْمَوْلَى بِالْمَالِ وَ بِالْعَبْدِ عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَزَلْ مَالِكاً لِلْمَالِ وَ الْعَبْدِ فِي الْأَوْقَاتِ كُلِّهَا، إِلَّا أَنَّهُ وَعَدَ أَنْ لَا يَسْلُبَهُ ذٰلِكَ الْمَالَ مَا كَانَ فِي تِلْكَ الدَّارِ الْأُولَى إِلَى أَنْ يَسْتَتِمَّ سُكْنَاهُ فِيهَا فَوَفَى لَهُ، لِأَنَّ مِنْ صِفَاتِ الْمَوْلَى: الْعَدْلَ وَ الْوَفَاءَ وَ النَّصَفَةَ وَ الْحِكْمَةَ.

نموده صرف کند، برای او کیفری ابدی در سرای جاودان مقرّر خواهد نمود. و به یقین صاحب برده برای اقامت در این سرای امتحان -که در آن سکونت دارد- حدّ معیّنی مشخّص کرده، که چون آن حدّ به پایان رسد، مولای او مال را به دست دیگری می‌دهد، غلام دیگری به جای این غلام می‌آورد، و با اینکه او همیشه و همه وقت صاحب مال و غلام است، ولی به غلامش وعده داده است که مادامی که در این سرا سکونت دارد، آن مال را از او نگیرد تا حدّ سکونتش در این سرا به پایان برسد، و به این وعده نیز وفا نموده است، زیرا از صفات مولا: عدالت و وفا و انصاف و حکمت است.

أَوَ لَيْسَ يَجِبُ إِنْ كَانَ ذٰلِكَ الْعَبْدُ صَرَفَ ذٰلِكَ الْمَالَ فِي الْوَجْهِ الْمَأْمُورِ بِهِ أَنْ يَفِيَ لَهُ بِمَا وَعَدَهُ مِنَ الثَّوَابِ، وَ تَفَضَّلَ عَلَيْهِ بِأَنِ اسْتَعْمَلَهُ فِي دَارٍ فَانِيَةٍ، وَ أَثَابَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيهَا نَعِيماً دَائِماً فِي دَارٍ بَاقِيَةٍ دَائِمَةٍ؟!

اگر این غلام آن مال را در همان راهی که امر شده خرج کرده باشد، آیا [بر مولا] واجب نمی‌گردد به وعده‌ای که از ثواب به او داده وفا کند، و از اینکه او را در سرائی فانی به کار گماشته، و به خاطر اطاعتش، بر او تفضّل کند و نعمتی دائمی در سرائی جاودان به او ببخشد؟!

وَ إِنْ صَرَفَ الْعَبْدُ الْمَالَ الَّذِي مَلَّكَهُ مَوْلَاهُ أَيَّامَ سُكْنَاهُ تِلْكَ الدَّارَ الْأُولَى فِي الْوَجْهِ الْمَنْهِيِّ عَنْهُ وَ خَالَفَ أَمْرَ مَوْلَاهُ كَذٰلِكَ تَجِبُ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةُ الدَّائِمَةُ الَّتِي حَذَّرَهُ إِيَّاهَا؟! غَيْرَ ظَالِمٍ لَهُ لِمَا تَقَدَّمَ إِلَيْهِ وَ أَعْلَمَهُ وَ عَرَّفَهُ وَ أَوْجَبَ لَهُ الْوَفَاءَ بِوَعْدِهِ وَ وَعِيدِهِ بِذٰلِكَ يُوصَفُ الْقَادِرُ الْقَاهِرُ.

و اگر این غلام آن مال را -که صاحبش به او داده- در مدّتی که در این سرا ساکن است، در راهی که از آن منع شده خرج کند، و با امر مولای خویش مخالفت کند، [آیا بر مولا] آن مجازات دائمی که غلام را از آن برحذر داشته بود، بر او واجب نمی‌گردد، بی‌آنکه بر او ستمکار باشد؟!، زیرا قبلاً به او اعلام نموده، و آگاهش ساخته، و بر او واجب است به وعده و وعید خود وفا کند، و به همین سبب است که به صفت قدرت و تسلّط وصف می‌شود.

وَ أَمَّا الْمَوْلَى؛ فَهُوَ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ، وَ أَمَّا الْعَبْدُ؛ فَهُوَ ابْنُ آدَمَ الْمَخْلُوقُ، وَ الْمَالُ؛ قُدْرَةُ اللهِ الْوَاسِعَةُ، وَ مِحْنَتُهُ؛ إِظْهَارُهُ الْحِكْمَةَ وَ الْقُدْرَةَ، وَ الدَّارُ الْفَانِيَةُ؛ هِيَ الدُّنْيَا، وَ بَعْضُ الْمَالِ الَّذِي مَلَّكَهُ مَوْلَاهُ؛ هُوَ الْاِسْتِطَاعَةُ الَّتِي مَلَّكَ ابْنَ آدَمَ، وَ الْأُمُورُ الَّتِي أَمَرَ اللهُ بِصَرْفِ الْمَالِ إِلَيْهَا؛ هُوَ الْاِسْتِطَاعَةُ لِاتِّبَاعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْإِقْرَارُ بِمَا أَوْرَدُوهُ عَنِ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ، وَ اجْتِنَابُ الْأَسْبَابِ الَّتِي نَهَى عَنْهَا؛ هِيَ طُرُقُ إِبْلِيسَ، وَ أَمَّا وَعْدُهُ؛ فَالنَّعِيمُ الدَّائِمُ وَ هِيَ الْجَنَّةُ، وَ أَمَّا الدَّارُ الْفَانِيَةُ؛ فَهِيَ الدُّنْيَا، وَ أَمَّا الدَّارُ الْأُخْرَى؛ فَهِيَ الدَّارُ الْبَاقِيَةُ وَ هِيَ الْآخِرَةُ، وَ الْقَوْلُ بَيْنَ الْجَبْرِ وَ التَّفْوِيضِ؛ هُوَ الْاِخْتِبَارُ وَ الْاِمْتِحَانُ وَ الْبَلْوَى بِالْاِسْتِطَاعَةِ الَّتِي مَلَّكَ الْعَبْدَ.

و امّا [در مثالی که زده شد] مولی؛ همان خداوند جلیل و حکیم است، و غلام؛ فرزند آدمی، مخلوق اوست، و مراد از مال؛ همان قدرت گسترده خدا، و منظور از امتحان؛ آشکار ساختن حکمت و قدرت خویش است، و سرای فانی؛ دنیا است، و آن مقدار مالی که مولا به غلام داده؛ همان قدرتی است که به آدمی داده، و اموری که مولا دستور به صرف مال در آن موارد داده؛ استفاده از قدرت و اختیار، برای پیروی از راه انبیاء و اعتراف به چیزی است که از جانب خدا آورده‌اند، و خودداری از استفاده از وسائلی که از آن نهی کرده؛ همان راه‌های شیطان است. و امّا وعده‌اش؛ نعمت دائم است؛ که همان بهشت باشد، و امّا سرای فانی؛ همان دنیاست، و امّا سرای دیگر؛ همان جهان جاودان و سرای آخرت است. و کلامِ میان جبر و تفویض؛ عبارت از: اختیار و امتحان و آزمایش به وسیله توان و اختیاری است که خدا به بنده‌اش داده است.

وَ شَرْحُهَا فِي الْخَمْسَةِ الْأَمْثَالِ الَّتِي ذَكَرَهَا الصَّادِقُ عليه‌السلام أَنَّهَا جَمَعَتْ جَوَامِعَ الْفَضْلِ، وَ أَنَا مُفَسِّرُهَا بِشَوَاهِدَ مِنَ الْقُرْآنِ وَ الْبَيَانِ إِنْ شَاءَ اللهُ.

و شرح این قدرت و اختیار در همان پنج مثالی است که امام صادق علیه‌السلام از آنها نام برده (تندرستی، آزادی راه، فرصت کافی، توشه راه، انگیزه حرکت) که آن پنج مورد تمامی موجبات فضل و احسان خداوند را گرد هم آورده، و من آنها را با شواهدی از قرآن تفسیر خواهم کرد. إن شاء الله.

تَفْسِيرُ «صِحَّةِ الْخِلْقَةِ»:

شرح «تندرستی»:

أَمَّا قَوْلُ الصَّادِقِ عليه‌السلام فَإِنَّ مَعْنَاهُ كَمَالُ

امّا معنای سخن امام صادق علیه‌السلام [در باره تندرستی] این است که: آفرینش انسان و دستگاه حواسّ او کامل

الْخَلْقِ لِلْإِنْسَانِ، وَ كَمَالُ الْحَوَاسِّ، وَ ثَبَاتُ الْعَقْلِ، وَ التَّمْيِيزِ، وَ إِطْلَاقُ اللِّسَانِ بِالنُّطْقِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللهِ: ﴿وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِيلاً﴾. فَقَدْ أَخْبَرَ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ تَفْضِيلِهِ بَنِي آدَمَ عَلَى سَائِرِ خَلْقِهِ مِنَ الْبَهَائِمِ وَ السِّبَاعِ وَ دَوَابِّ الْبَحْرِ وَ الطَّيْرِ وَ كُلِّ ذِي حَرَكَةٍ تُدْرِكُهُ حَوَاسُّ بَنِي آدَمَ بِتَمْيِيزِ الْعَقْلِ وَ النُّطْقِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾، وَ قَوْلُهُ: ﴿يا أَيُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ. الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ. فِي أَيِّ صُورَةٍ ما شاءَ رَكَّبَكَ﴾. وَ فِي آيَاتٍ كَثِيرَةٍ.

بوده، و از دوام عقل، و نیروی تشخیص، و زبانی گویا برخوردار است، و این همان کلام خداوند است که فرموده: «**و به تحقیق فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و در خشکی و دریا روان ساختیم، و از چیزهای پاکیزه روزیشان دادیم، و آنان را بر بسیاری از آفریدگان خویش برتری بخشیدیم**» [اسراء:۷۰] پس به تحقیق خدای عزیز و جلیل اعلام فرموده است که: بنی آدم را بر سایر خلق خود، از چارپایان و درندگان و ماهیان و پرندگان و هر جنبنده‌ای که دستگاه ادراک بنی‌آدم با تشخیص عقل و بیان آن را درک می‌کند، برتری داده است، و این همان قول خداوند است که فرموده: «**به تحقیق ما آدمی را در بهترین بنیاد بیافریدیم**» [تین:۴] و نیز این آیه: «**ای آدمی! چه چیز تو را به پروردگار بزرگوار خویش مغرور ساخت؟! خدائی که تو را آفرید، و سپس پرداخت، و معتدل ساخت، و به هر صورت که می‌خواست ترکیب کرد؟!**» [انفطار:۶-۸] و همچنین در آیات بسیار دیگر آمده است.

فَأَوَّلُ نِعْمَةِ اللهِ عَلَى الْإِنْسَانِ؛ صِحَّةُ عَقْلِهِ، وَ تَفْضِيلُهُ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ بِكَمَالِ الْعَقْلِ وَ تَمْيِيزِ الْبَيَانِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ كُلَّ ذِي حَرَكَةٍ عَلَى بَسِيطِ الْأَرْضِ هُوَ قَائِمٌ بِنَفْسِهِ بِحَوَاسِّهِ، مُسْتَكْمِلٌ فِي ذَاتِهِ، فَفَضَّلَ بَنِي آدَمَ بِالنُّطْقِ الَّذِي لَيْسَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْخَلْقِ الْمُدْرِكِ بِالْحَوَاسِّ، فَمِنْ أَجْلِ النُّطْقِ مَلَّكَ اللهُ ابْنَ آدَمَ غَيْرَهُ مِنَ الْخَلْقِ حَتَّى صَارَ آمِراً نَاهِياً، وَ

بنابر این نخستین نعمت خداوند بر انسان همان سلامت عقل اوست، و برتری او بر بسیاری از مخلوقات دیگر به کامل بودن عقل و بیان روشن او می‌باشد، و این به آن خاطر است که پایداری و تکامل ذاتی هر جنبنده‌ای بر سطح زمین به واسطه حواسّ و مجاری ادراکات اوست، پس فرزندان آدم را با نطقی که در سایر مخلوقات؛ که قابل درک با حواسّ نیست، برتری داده و به خاطر ناطق بودن بنی آدم، موجودات غیر خود را تحت فرمانش درآورده تا امر کننده و نهی کننده بر آنها باشد، و همگی رام و مسخّر او باشند، همچنان که خداوند فرموده: «**این چنین آنها را برای شما**

غَيْرُهُ مُسَخَّرٌ لَهُ، كَمَا قَالَ اللهُ: ﴿كَذٰلِكَ سَخَّرَها لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللهَ عَلى ما هَداكُمْ﴾، وَ قَالَ: ﴿وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْماً طَرِيّاً وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَها﴾، وَ قَالَ: ﴿وَ الْأَنْعامَ خَلَقَها لَكُمْ فِيها دِفْءٌ وَ مَنافِعُ وَ مِنْها تَأْكُلُونَ. وَ لَكُمْ فِيها جَمالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ. وَ تَحْمِلُ أَثْقالَكُمْ إِلى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ﴾.

رام ساخت تا خدای را بر آنچه شما را به آن راه نمود به بزرگی یاد کنید» [حج:۳۷]، و این آیه: **«و اوست آنکه دریا را رام کرد تا از [صید] آن گوشت تازه بخورید، و از آن زیوری بیرون آورید که آن را می‌پوشید»** [نحل:۱۴]، و این آیه: **«و چارپایان (شتر و گاو و گوسفند و امثال آن) را آفرید که از آنها برای شما [پوشش] گرمی و سودهاست، و از [گوشت و شیر] آنها می‌خورید× و در آنها برای شما شبانگاهان که از چراگاه باز می‌آوریدشان و بامدادان که به چراگاه می‌بریدشان، جمال و شکوه است× و بارهای سنگین شما را به شهری می‌برند که خود جز به دشواری و رنج نمی‌توانستید به آن برسید»** [نحل:۵-۷].

فَمِنْ أَجْلِ ذٰلِكَ دَعَا اللهُ الْإِنْسَانَ إِلَى اتِّبَاعِ أَمْرِهِ وَ إِلَى طَاعَتِهِ بِتَفْضِيلِهِ إِيَّاهُ بِاسْتِوَاءِ الْخَلْقِ وَ كَمَالِ النُّطْقِ وَ الْمَعْرِفَةِ بَعْدَ أَنْ مَلَّكَهُمْ اسْتِطَاعَةَ مَا كَانَ تَعَبَّدَهُمْ بِهِ، بِقَوْلِهِ: ﴿فَاتَّقُوا اللهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا﴾، وَ قَوْلِهِ: ﴿لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها﴾، وَ قَوْلِهِ: ﴿لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلَّا ما آتاها﴾، وَ فِي آيَاتٍ كَثِيرَةٍ.

پس به این جهت خداوند آدمی را به پیروی از فرمان، و طاعت خویش فراخوانده است، که وی را به جهت خلقت مستوی و اعطای شعور کامل و نیروی تشخیص؛ برتری و تفضیل داده، پس از آنکه قدرت انجام عبادت را به بنی آدم ارزانی داشت، به واسطه قول خودش که می‌فرماید: **«پس هر چه در توان دارید از خدا پروا کنید و [فرمانش را] بشنوید و اطاعت کنید»** [تغابن:۱۶]، و نیز این آیه: **«خدا هیچ کس را جز در حدّ توانش تکلیف نمی‌کند»** [بقره:۲۸۶]، و این آیه: **«خدا هیچ کس را تکلیف نمی‌کند مگر [به اندازه] آنچه به او داده است»** [طلاق:۷]، و نیز در آیات بسیار دیگر نیز آمده است.

فَإِذَا سَلَبَ مِنَ الْعَبْدِ حَاسَّةً مِنْ حَوَاسِّهِ رَفَعَ الْعَمَلَ عَنْهُ بِحَاسَّتِهِ، كَقَوْلِهِ: ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمى حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ﴾، الْآيَةَ. فَقَدْ رَفَعَ عَنْ كُلِّ مَنْ كَانَ بِهٰذِهِ الصِّفَةِ الْجِهَادَ وَ جَمِيعَ الْأَعْمَالِ الَّتِي لَا يَقُومُ بِهَا، وَ

پس چون خداوند یکی از از حواسّ بنده را از او سلب کند تکلیف آن حسّ را نیز از او برمی‌دارد، مانند این آیه که می‌فرماید: **«بر نابینا و لنگ؛ حرج و گناهی نیست»** [نور:۶۱]، پس هر که یکی از حواسّش از او گرفته شده باشد؛ تکلیف جهاد و تمام کارهائی که توان انجام آنها را ندارد، از عهده‌اش برداشته می‌شود، و همچنین

كَذٰلِكَ أَوْجَبَ عَلَىٰ ذِي الْيَسَارِ الْحَجَّ وَ الزَّكَاةَ لِمَا مَلَّكَهُ مِنِ اسْتِطَاعَةِ ذٰلِكَ، وَ لَمْ يُوجِبْ عَلَى الْفَقِيرِ الزَّكَاةَ وَ الْحَجَّ، قَوْلُهُ: ﴿وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾، وَ قَوْلُهُ فِي الظِّهَارِ: ﴿وَ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ - إِلَىٰ قَوْلِهِ - فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً﴾. كُلُّ ذٰلِكَ دَلِيلٌ عَلَىٰ أَنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ لَمْ يُكَلِّفْ عِبَادَهُ إِلَّا مَا مَلَّكَهُمُ اسْتِطَاعَتَهُ بِقُوَّةِ الْعَمَلِ بِهِ وَ نَهَاهُمْ عَنْ مِثْلِ ذٰلِكَ. فَهٰذِهِ صِحَّةُ الْخِلْقَةِ.

[انجام سفر] حجّ و [پرداخت] زکات را بر ثروتمند و قدرتمند واجب ساخته، زیرا از استطاعت و توان آن برخوردارشان نموده است، ولی زکات و حجّ را بر مستمند واجب نکرده، در این آیه که می‌فرماید: **«و برای خداست بر مردم که قصد آن خانه کنند، آن کس که تواند راهی به سوی آن یابد»** [آل عمران/۹۷] و کلام خداوند در آیه ظهار: **«کسانی که زنان خویش را ظهار می‌کنند و سپس از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌گردند، [کفاره‌اش] آزاد کردن یک برده است-** تا آنجا که می‌فرماید- **و هر کس که نتواند، پس باید شصت مستمند را طعام دهد»** [مجادله/۳ و ۴] همه این موارد دلیل است بر این که خداوند تبارک و تعالی بندگانش را جز در حدّ توان با نیروی کاری که به ایشان داده، مکلّف نکرده، و بندگان را نیز به همین ترتیب نهی کرده است. این بود [شرح] تندرستی.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ: «تَخْلِيَةُ السَّرْبِ»؛

و امّا شرح «آزادی راه»:

فَهُوَ الَّذِي لَيْسَ عَلَيْهِ رَقِيبٌ يَحْظُرُ عَلَيْهِ وَ يَمْنَعُهُ الْعَمَلَ بِمَا أَمَرَهُ اللّٰهُ بِهِ، وَ ذٰلِكَ قَوْلُهُ فِيمَنِ اسْتُضْعِفَ وَ حُظِرَ عَلَيْهِ الْعَمَلُ فَلَمْ يَجِدْ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا، كَمَا قَالَ اللّٰهُ تَعَالَىٰ: ﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾، فَأَخْبَرَ أَنَّ الْمُسْتَضْعَفَ لَمْ يُخَلَّ سَرْبُهُ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ مِنَ الْقَوْلِ شَيْءٌ إِذَا كَانَ مُطْمَئِنَّ الْقَلْبِ بِالْإِيمَانِ.

او کسی است که نگهبان و مراقبی ندارد تا مانعش شود و از عمل به دستور خداوند بازش دارد، و این همان کلام الهی در باره ناتوان نگهداشته شده و از کارافتاده‌ای است که نه چاره‌ای می‌یابند و نه به راهی هدایت می‌شوند، همچنان که فرموده: **«مگر ناتوان شمرده‌شدگان از مردان و زنان و کودکانی که راه چاره‌ای ندارند و راهی نیابند»** [نساء/۹۸] و خداوند اعلام فرموده که مستضعف (بی‌قدرت) راهش آزاد نیست (ناتوان است) و در صورت داشتن ایمان قلبی بر گفتار [خلاف] او هیچ باکی نیست.

وَ أَمَّا «الْمُهْلَةُ فِي الْوَقْتِ»؛

و امّا شرح «مهلت کافی»:

فَهُوَ الْعُمُرُ الَّذِي يُمَتَّعُ الْإِنْسَانُ مِنْ حَدٍّ مَا تَجِبُ عَلَيْهِ الْمَعْرِفَةُ إِلَى أَجَلِ الْوَقْتِ، وَ ذَلِكَ مِنْ وَقْتِ تَمْيِيزِهِ وَ بُلُوغِ الْحُلُمِ إِلَى أَنْ يَأْتِيَهُ أَجَلُهُ، فَمَنْ مَاتَ عَلَى طَلَبِ الْحَقِّ وَ لَمْ يُدْرِكْ كَمَالَهُ فَهُوَ عَلَى خَيْرٍ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهاجِراً إِلَى اللهِ وَ رَسُولِهِ﴾ الْآيَةَ. وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَعْمَلْ بِكَمَالِ شَرَائِعِهِ لِعِلَّةِ مَا لَمْ يُمْهِلْهُ فِي الْوَقْتِ إِلَى اسْتِتْمَامِ أَمْرِهِ، وَ قَدْ حَظَرَ عَلَى الْبَالِغِ مَا لَمْ يَحْظُرْ عَلَى الطِّفْلِ إِذَا لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ، فِي قَوْلِهِ: ﴿وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ﴾ الْآيَةَ. فَلَمْ يَجْعَلْ عَلَيْهِنَّ حَرَجاً فِي إِبْدَاءِ الزِّينَةِ لِلطِّفْلِ وَ كَذَلِكَ لَا تَجْرِي عَلَيْهِ الْأَحْكَامُ.

دورانِ عمری است که آدمی- از هنگامی که شناخت خدا بر او واجب گشته تا زمان مرگ- از آن بهره‌مند می‌گردد، و این محدوده از زمان قدرت تشخیص و بلوغ تا زمانی است که مرگ او را دریابد. پس هر کس در حال جستجوی حق بمیرد و به کمال آن دست نیابد، او بر راه خیر است [و بازخواست نمی‌شود]، و این همان کلام خدا است که فرموده: **«هرکه از خانه خویش بیرون رود، و در راه مهاجرت به جانب خدا و رسول [سپس مرگ او را دریابد] ... [اجرش بر خدا باشد]»** [نساء:۱۰۰] هر چند به دلیل نداشتن مهلت کافی نتوانسته کاملاً به دستورهای او عمل کند و آن را به اتمام برساند، و در آیه دیگری بر فرد بالغ چیزهائی را حرام نموده که بر کودک نابالغ حرام ننموده، در این آیه: **«و به زنان مؤمنه بگو که دیدگان خویش را فرو اندازند»** [نور:۳۱] به همین دلیل بر زنان ممنوعیّتی در نشان دادن زینت خود به کودکان قرار نداده است، و همچنین سایر احکام نیز بر او (کودک) جاری نمی‌شود.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ «الزَّادُ»؛

و امّا شرح «زاد و توشه»:

فَمَعْنَاهُ الْجِدَةُ وَ الْبُلْغَةُ الَّتِي يَسْتَعِينُ بِهَا الْعَبْدُ عَلَى مَا أَمَرَهُ اللهُ بِهِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾ الْآيَةَ. أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَبِلَ عُذْرَ مَنْ لَمْ يَجِدْ مَا يُنْفِقُ، وَ أَلْزَمَ الْحُجَّةَ

یعنی قدرت مالی و هزینه گذران زندگی که بنده بتواند از آن بر انجام وظائفی که خداوند بر آن امر کرده یاری بگیرد، چنان که در قرآن فرموده: **«[بر ناتوانان، و بیماران، و کسانی که چیزی ندارند که خرج کنند و عائله‌شان معطل می‌مانند جهاد نیست ...] بر نیکوکاران راهی [برای سرزنش و عقوبت] نیست.»** [توبه:۹۱] مگر ندیدی که

كُلَّ مَنْ أَمْكَنَتْهُ الْبُلْغَةُ وَ الرَّاحِلَةُ لِلْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ أَشْبَاهِ ذَلِكَ، وَ كَذَلِكَ قَبِلَ عُذْرَ الْفُقَرَاءِ وَ أَوْجَبَ لَهُمْ حَقّاً فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ بِقَوْلِهِ: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللهِ﴾ الْآيَةَ. فَأَمَرَ بِإِعْفَائِهِمْ وَ لَمْ يُكَلِّفْهُمُ الْإِعْدَادَ لِمَا لَا يَسْتَطِيعُونَ وَ لَا يَمْلِكُونَ.

خداوند عذر کسانی را که هزینه [جهاد] را ندارند پذیرفته، و بر کسانی که توان مالی و مرکب برای سفر حجّ و جهاد و امثال آن دارند حجّت خود را تمام کرده؟! به همین ترتیب عذر فقیران را پذیرفته و برای ایشان در اموال ثروتمندان حقّی واجب ساخته است، با این آیه: «**[این صدقات] برای آن دسته از نیازمندانی است که در راه خدا بازداشته شده‌اند**» [بقره/۲۷۳]. پس به معاف بودنشان [از واجبات مالی] دستور داده، و آنان را بر آمادگی به آن چه نمی‌توانند و ندارند مکلّف نساخته است.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ «فِي السَّبَبِ الْمُهَيِّجِ»:

و امّا شرح «انگیزه»:

فَهُوَ النِّيَّةُ الَّتِي هِيَ دَاعِيَةُ الْإِنْسَانِ إِلَى جَمِيعِ الْأَفْعَالِ، وَ حَاسَّتُهَا الْقَلْبُ، فَمَنْ فَعَلَ فِعْلًا وَ كَانَ بِدِينٍ لَمْ يَعْقِدْ قَلْبُهُ عَلَى ذَلِكَ لَمْ يَقْبَلِ اللهُ مِنْهُ عَمَلًا إِلَّا بِصِدْقِ النِّيَّةِ، وَ لِذَلِكَ أَخْبَرَ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِقَوْلِهِ: ﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾، ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَى نَبِيِّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله تَوْبِيخاً لِلْمُؤْمِنِينَ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ الْآيَةَ. فَإِذَا قَالَ الرَّجُلُ قَوْلًا وَ اعْتَقَدَ فِي قَوْلِهِ دَعَتْهُ النِّيَّةُ إِلَى تَصْدِيقِ الْقَوْلِ بِإِظْهَارِ الْفِعْلِ، وَ إِذَا لَمْ يَعْتَقِدِ الْقَوْلَ لَمْ تَتَبَيَّنْ حَقِيقَتُهُ، وَ قَدْ أَجَازَ اللهُ صِدْقَ النِّيَّةِ وَ إِنْ

همان نیّتی است که آدمی را به [انجام] تمامی کارها دعوت می‌کند، و عضو درک کننده آن قلب است، پس هر کس که کاری دینی انجام دهد ولی قلباً موافق آن نباشد، خدا هیچ عملی را جز با صدق نیّت از او نپذیرد، و به همین جهت از منافقین خبر داده است که: «**با دهانهاشان چیزی می‌گویند که در دلهایشان نیست، و خدا به آن چه پنهان می‌دارند داناتر است**» [آل عمران/۱۶۷] سپس در مقام توبیخ مؤمنان به پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل فرموده: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا می‌گویید آنچه را که عمل نمی‌کنید؟!**» [صف/۲] پس هر گاه شخصی سخنی بگوید و به گفته خود قلباً معتقد باشد، نیّتش او را وادار می‌سازد تا با آشکار نمودن کردار، کلام خود را تصدیق کند، و چون قلباً به گفتار خود معتقد نباشد، درستی و حقّانیّت آن آشکار نگردد، و در هر حال خداوند صدق نیّت را پذیرفته است، هر چند فعل - به دلیلی که مانع اظهار آن باشد - موافق نیّت نباشد، و

كَانَ الْفِعْلُ غَيْرَ مُوَافِقٍ لَهَا لِعِلَّةٍ مَانِعٍ يَمْنَعُ إِظْهَارَ الْفِعْلِ فِي قَوْلِهِ: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ﴾، وَ قَوْلِهِ: ﴿لا يُؤاخِذُكُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمانِكُمْ﴾، فَدَلَّ الْقُرْآنُ وَ أَخْبَارُ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله أَنَّ الْقَلْبَ مَالِكٌ لِجَمِيعِ الْحَوَاسِّ يُصَحِّحُ أَفْعَالَهَا، وَ لَا يُبْطِلُ مَا يُصَحِّحُ الْقَلْبُ شَيْئاً.

در این آیه می‌فرماید: «مگر آن که [بر سخنی خلاف عقیده‌اش] مجبور شود، در حالی که دلش به ایمان آرام است» (نحل/۱۰۶) و (در مورد قسم‌های بیهوده) در این آیه می‌فرماید: «خداوند شما را به سوگندهای بیهوده‌تان بازخواست نمی‌کند» (بقره/۲۲۵) پس قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله دلیلند بر این که قلب اختیاردار همه حواسّ است، و اعمال آنها را تصحیح می‌کند و هر چه را قلب تصحیح کند باطل شدنی نیست.

فَهَذَا شَرْحُ جَمِيعِ الْخَمْسَةِ الْأَمْثَالِ الَّتِي ذَكَرَهَا الصَّادِقُ علیه السلام أَنَّهَا تَجْمَعُ الْمَنْزِلَةَ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ وَ هُمَا الْجَبْرُ وَ التَّفْوِيضُ. فَإِذَا اجْتَمَعَ فِي الْإِنْسَانِ كَمَالُ هَذِهِ الْخَمْسَةِ الْأَمْثَالِ وَجَبَ عَلَيْهِ الْعَمَلُ كَمَلًا لِمَا أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ رَسُولُهُ، وَ إِذَا نَقَصَ الْعَبْدُ مِنْهَا خَلَّةً كَانَ الْعَمَلُ عَنْهَا مَطْرُوحاً بِحَسَبِ ذَلِكَ.

پس این بود شرح نمونه‌های پنجگانه‌ای که امام صادق علیه السلام متذکّر آنها شد، و فرمود: «در برگیرنده حدّ وسط میان جبر و تفویض می‌باشند»، پس هر گاه انسان دارای مرتبه کمال این پنج نمونه باشد، عمل کامل به دستورات خدا و رسولش بر او واجب می‌شود، و هرگاه بنده‌ای یکی از این موارد را نداشته باشد به نسبت همان کاستی، تکلیف و عمل از او ساقط می‌گردد.

فَأَمَّا شَوَاهِدُ الْقُرْآنِ عَلَى الِاخْتِيَارِ وَ الْبَلْوَى بِالِاسْتِطَاعَةِ الَّتِي تَجْمَعُ الْقَوْلَ بَيْنَ الْقَوْلَيْنِ فَكَثِيرَةٌ، وَ مِنْ ذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَا أَخْبارَكُمْ﴾، وَ قَالَ: ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ﴾، وَ قَالَ: ﴿الم. أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ

و امّا شواهد قرآنی بر امتحان و آزمایش با «استطاعت» - که جامع حدّ وسط (بین جبر و تفویض) می‌باشد - بسیار است، و از جمله آنها این آیه است: «و البتّه شما را می‌آزماییم تا مجاهدان و صابران شما را بازشناسانیم، و خبرهای مربوط به [اعمال] شما را رسیدگی کنیم» (محمّد صلی الله علیه و آله/۳۱) و در این آیه می‌فرماید: «[و کسانی که آیات ما را دروغ شمردند] به تدریج از جایی که گمان نکنند گرفتارشان خواهیم ساخت» (اعراف/۱۸۲) و در این آیه نیز می‌فرماید: «الف لام میم، آیا مردم پنداشته‌اند

هُمْ لا يُفْتَنُونَ﴾، وَ قَالَ فِي الْفِتَنِ الَّتِي مَعْنَاهَا الإِخْتِبَارُ: ﴿وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ﴾ الْآيَةَ، وَ قَالَ فِي قِصَّةِ مُوسَى عليه السلام: ﴿فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ﴾، وَ قَوْلُ مُوسَى عليه السلام: ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ﴾، أَيْ اخْتِبَارُكَ، فَهَذِهِ الْآيَاتُ يُقَاسُ بَعْضُهَا بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ.

همین که بگویند ایمان آوردیم رها شوند و مورد آزمایش قرار نگیرند؟!» [عنکبوت:۱ و ۲] و با لفظ «فتنه» که به معنی امتحان است می‌فرماید: «و هر آینه ما سلیمان را آزمودیم» [ص:۳۴] و در داستان موسی عليه السلام می‌فرماید: «ما قوم تو را پس از تو آزمودیم و سامری گمراهشان ساخت» [طه:۸۵] و کلام موسی عليه السلام را آورده که گفت: «[پروردگارا] این نیست مگر امتحان تو» [اعراف:۱۵۵]، یعنی این آزمایش توست. این آیات با هم مقایسه می‌شوند و بر یکدیگر گواهند.

وَ أَمَّا آيَاتُ الْبَلْوَى بِمَعْنَى الإِخْتِبَارِ قَوْلُهُ: ﴿لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ﴾، وَ قَوْلُهُ: ﴿ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ﴾، وَ قَوْلُهُ: ﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ﴾، وَ قَوْلُهُ: ﴿خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾، وَ قَوْلُهُ: ﴿وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ﴾، وَ قَوْلُهُ: ﴿وَ لَوْ يَشَاءُ اللهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ﴾، وَ كُلُّ مَا فِي الْقُرْآنِ مِنْ بَلْوَى هَذِهِ الْآيَاتِ الَّتِي شَرَحَ أَوَّلَهَا فَهِيَ اخْتِبَارٌ، وَ أَمْثَالُهَا فِي الْقُرْآنِ كَثِيرَةٌ، فَهِيَ إِثْبَاتُ الإِخْتِبَارِ وَ الْبَلْوَى، إِنَّ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثاً وَ لَا أَهْمَلَهُمْ سُدًى وَ لَا أَظْهَرَ حِكْمَتَهُ لَعِباً، وَ بِذَلِكَ أَخْبَرَ فِي قَوْلِهِ: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثاً﴾.

و امّا آیاتی که در آنها لفظ «بلوی» به معنای آزمون آمده: «تا شما را در آنچه به شما داده بیازماید» [مائده:۴۸] و این آیه: «سپس شما را از [تعقیب] آنان منحرف نمود تا شما را بیازماید» [آل عمران:۱۵۲] و این آیه: «ما آنان را بیازمودیم، همانگونه که صاحبان آن بوستان را آزمودیم» [قلم:۱۷] و این آیه: «مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارتر است» [ملک:۲] و این آیه: «و چون که ابراهیم را پروردگار وی با کلماتی بیازمود» [بقره:۱۲۴] و نیز این آیه: «و اگر خدا می‌خواست از کافران انتقام می‌کشید ولی [فرمان پیکار داد] تا برخی از شما را به برخی دیگر بیازماید» [محمد:۴] و تمام آیات قرآن به لفظ «بلوی» – که شرح آن در ابتدا بیان شد – به معنای آزمون می‌باشد و نظیر آنها در قرآن بسیار است، که نتیجه آنها اثبات امتحان و آزمون است، به راستی که خداوند جلیل و عزیز مخلوقات را بیهوده و عبث نیافریده و به اختیار خودشان رهایشان نساخته، و حکمت خویش را به بازیچه آشکار ننموده، و به همین مطلب اعلام کرده در آیه: «آیا پنداشته‌اید که شما را بیهوده آفریدیم؟!» [مؤمنون:۱۱۵]

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَلَمْ يَعْلَمِ اللهُ مَا يَكُونُ مِنَ الْعِبَادِ حَتَّى اخْتَبَرَهُمْ؟ قُلْنَا: بَلَى، قَدْ عَلِمَ مَا يَكُونُ مِنْهُمْ قَبْلَ كَوْنِهِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ﴾، وَ إِنَّمَا اخْتَبَرَهُمْ لِيُعَلِّمَهُمْ عَدْلَهُ وَ لَا يُعَذِّبَهُمْ إِلَّا بِحُجَّةٍ بَعْدَ الْفِعْلِ، وَ قَدْ أَخْبَرَ بِقَوْلِهِ: ﴿وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا﴾، وَ قَوْلِهِ: ﴿وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾، وَ قَوْلِهِ: ﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ﴾.

پس اگر کسی بگوید: مگر خدا سرنوشت بندگان را نمی‌داند که آنها را آزمایش می‌کند؟ می‌گوییم، چرا، حتی پیش از آنکه کاری کنند می‌داند چه خواهند کرد و این بیان اوست که می‌فرماید: «**اگر بازگردانده می‌شدند، بی‌شک به آن چه از آن نهی شده بودند، بازمی‌گشتند**» [انعام/۲۸] و آنان را تنها به این منظور آزمایش کرد تا از عدالت خود آگاهشان نماید، و پس از آنکه مرتکب گناه شدند آنان را جز با حجّت و دلیل عذاب ننماید، چنان که فرموده: «**اگر پیش از این به عذاب هلاکشان می‌کردیم، می‌گفتند: پروردگارا! چرا پیامبری برای ما نفرستادی.**» [طه/۱۳۴] و در این آیه می‌فرماید: «**ما تا پیامبری را به سوی آنان مبعوث نکنیم، [هیچ قومی را] عذاب‌کننده نباشیم**» [اسراء/۱۵] و نیز در این آیه می‌فرماید: «**پیامبرانی نویدبخش و بیم‌دهنده**» [نساء/۱۶۵]

فَالاخْتِبَارُ مِنَ اللهِ بِالاسْتِطَاعَةِ الَّتِي مَلَّكَهَا عَبْدَهُ، وَ هُوَ الْقَوْلُ بَيْنَ الْجَبْرِ وَ التَّفْوِيضِ، وَ بِهَذَا نَطَقَ الْقُرْآنُ وَ جَرَتِ الْأَخْبَارُ عَنِ الْأَئِمَّةِ مِنْ آلِ الرَّسُولِ صلی‌الله‌علیه‌وآله.

پس آزمون الهی با استطاعتی که به بنده خویش عطا کرده، همان عقیده به حد وسط بین جبر و تفویض است، که قرآن نیز به آن گویاست و احادیث امامان از خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر اساس آن جاری می‌باشد.

فَإِنْ قَالُوا: مَا الْحُجَّةُ فِي قَوْلِ اللهِ: ﴿يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾، وَ مَا أَشْبَهَهَا؟ قِيلَ: مَجَازُ هَذِهِ الْآيَاتِ كُلِّهَا عَلَى مَعْنَيَيْنِ:

پس اگر [قائلین به جبر] بگویند: حجّت و دلیل در این کلام الهی: «خدا هر کس را که بخواهد راهنمایی کند و هر کس را بخواهد گمراه سازد» و مانند آنها چیست؟ می‌گوئیم: تفسیر همه این آیات بر دو معنا است:

أَمَّا أَحَدُهُمَا: فَإِخْبَارٌ عَنْ قُدْرَتِهِ، أَيْ إِنَّهُ قَادِرٌ عَلَى هِدَايَةِ مَنْ يَشَاءُ وَ ضَلَالِ مَنْ يَشَاءُ، وَ إِذَا أَجْبَرَهُمْ بِقُدْرَتِهِ عَلَى أَحَدِهِمَا لَمْ يَجِبْ لَهُمْ ثَوَابٌ وَ لَا عَلَيْهِمْ

امّا معنای نخست؛ اعلام قدرت خداوند می‌باشد، یعنی: خداوند به هدایت و گمراهی هر کس که بخواهد قادر است، پس هر گاه با قدرت خود آنان را وادار بر یکی از آن دو کند، نه ثواب می‌برند و نه عقاب می‌شوند، همانگونه که شرح دادیم.

عِقَابٌ عَلَى نَحْوِ مَا شَرَحْنَا فِي الْكِتَابِ.

وَ الْمَعْنَى الْآخَرُ: أَنَّ الْهِدَايَةَ مِنْهُ تَعْرِيفُهُ كَقَوْلِهِ: ﴿وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ﴾ أَيْ عَرَّفْنَاهُمْ ﴿فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى﴾، فَلَوْ أَجْبَرَهُمْ عَلَى الْهُدَى لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَضِلُّوا، وَ لَيْسَ كُلَّمَا وَرَدَتْ آيَةٌ مُشْتَبِهَةٌ كَانَتِ الْآيَةُ حُجَّةً عَلَى مُحْكَمِ الْآيَاتِ اللَّوَاتِي أُمِرْنَا بِالْأَخْذِ بِهَا، مِنْ ذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ﴾ الْآيَةَ. وَ قَالَ: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾، أَيْ أَحْكَمَهُ وَ أَشْرَحَهُ، ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾.

وَفَّقَنَا اللهُ وَ إِيَّاكُمْ إِلَى الْقَوْلِ وَ الْعَمَلِ لِمَا يُحِبُّ وَ يَرْضَى، وَ جَنَّبَنَا وَ إِيَّاكُمْ مَعَاصِيَهُ بِمَنِّهِ وَ فَضْلِهِ، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ كَثِيراً كَمَا هُوَ أَهْلُهُ، وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، وَ حَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ.

و معنای دیگر این است که مراد از هدایت خداوند، آشنا ساختن با راه حقّ است، مانند این آیه: **«و امّا قوم ثمود (قوم صالح عليه السلام)، آنان را راه نمودیم»**، یعنی راه را به آنان نشان دادیم، **«ولی کوری (گمراهی) را بر راهیابی برگزیدند»** [فصّلت:۱۷] و اگر قوم ثمود را وادار بر هدایت کرده بود، نمی‌توانستند گمراه شوند، و این گونه نیست که هر آیه متشابه و مبهمی بتواند بر آیاتی محکم که مأمور به تمسک به آنها هستیم، حجّت و دلیل باشد، از همین رو قرآن می‌فرماید: **«برخی از آیات آن محکم است که اصل قرآن است، و برخی دیگر متشابهات است، امّا کسانی که در دل انحراف دارند، برای فتنه‌جویی و یافتن تأویل به دنبال متشابهات روند، حال آنکه تأویل نمی‌دانند.»** [آل عمران:۷] و نیز فرموده: **«پس بندگان مرا مژده ده × آنان که سخن را می‌شنوند و بهترین آن را پیروی می‌کنند»**، یعنی محکم‌تر و واضح‌ترین آن را انتخاب می‌کنند، **«اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان نموده، و ایشانند خردمندان»** [زمر: ۱۷ و ۱۸].

خداوند همه ما را به همان سخن و کردار مورد پسند و رضایت خود موفّق فرماید، و با منّت و فضل خود؛ از معصیت دور فرماید، و سپاس بسیار از آن خداست همان طور که شایسته اوست. و صلّی اللّه علی محمّد و آله الطّیّبین، و حَسْبُنَا اللّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ.



أجْوِبَتُهُ عليه السلام لِيَحْيَى بْنِ أَكْثَمَ عَنْ مَسَائِلِهِ

قَالَ مُوسَى بْنُ مُحَمَّدٍ - بْنِ الرِّضَا - : لَقِيتُ يَحْيَى بْنَ أَكْثَمَ فِي دَارِ الْعَامَّةِ، فَسَأَلَنِي عَنْ

پاسخ‌های امام هادی عليه السلام به سؤالات یحیی بن أکثم

موسی بن محمّد، نوه امام رضا عليه السلام (برادر امام هادی عليه السلام معروف به موسی مُبَرقَع مدفون در قم) می‌گوید: در دیوان عمومی حکومت به **«یحیی بن**

مَسَائِلَ، فَجِئْتُ إِلَى أَخِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام، فَدَارَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ مِنَ الْمَوَاعِظِ مَا حَمَلَنِي وَ بَصَّرَنِي طَاعَتَهُ، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ ابْنَ أَكْثَمَ كَتَبَ يَسْأَلُنِي عَنْ مَسَائِلَ لِأُفْتِيَهُ فِيهَا، فَضَحِكَ عليه‌السلام ثُمَّ قَالَ: فَهَلْ أَفْتَيْتَهُ؟ قُلْتُ: لَا، لَمْ أَعْرِفْهَا. قَالَ عليه‌السلام: وَ مَا هِيَ؟

اکثم» برخورد کردم و از من سؤالاتی نمود، پس به خدمت برادرم؛ علی بن محمّد عليه‌السلام رسیدم- و پس از آن‌که میان من و او گفت و شنودهایی ردّ و بدل شد، به من اندرزهایی داد و رهنمودهایی فرمود که مرا نسبت به اطاعت از خود بصیرت بخشید - به او گفتم: فدایت شوم! همانا «ابن اکثم» در ضمن نامه‌ای از من سؤالاتی کرده تا پاسخش گویم، امام عليه‌السلام تبسّم کرد سپس فرمود: آیا پاسخش گفتی؟ عرض کردم: خیر، نمی‌دانستم، امام عليه‌السلام فرمود: آن سؤالات چیست؟

قُلْتُ: كَتَبَ يَسْأَلُنِي عَنْ قَوْلِ اللهِ: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾، نَبِيُّ اللهِ كَانَ مُحْتَاجاً إِلَى عِلْمِ آصِفَ؟!

گفتم: در نامه‌اش از من در مورد این آیه پرسید: «کسی که دانشی از کتاب نزدش بود گفت: من آن را پیش از آنکه چشم بر هم زنی برایت حاضر می‌سازم» [نمل:۴۰] مگر پیامبر خدا محتاج دانش «آصف بن برخیا» بود؟!.

وَ عَنْ قَوْلِهِ: ﴿وَ رَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّداً﴾، سَجَدَ يَعْقُوبُ وَ وُلْدُهُ لِيُوسُفَ وَ هُمْ أَنْبِيَاءُ؟!

و از این آیه: «و پدر و مادر خود را بر تخت بالا برد و همگان پیش او سجده کنان درافتادند» [یوسف:۱۰۰] آیا یعقوب و فرزندانش- با اینکه پیامبر بودند- بر یوسف سجده کردند؟!.

وَ عَنْ قَوْلِهِ: ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتَابَ﴾، مَنِ الْمُخَاطَبُ بِالْآيَةِ؟ فَإِنْ كَانَ الْمُخَاطَبُ النَّبِيَّ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَقَدْ شَكَّ، وَ إِنْ كَانَ الْمُخَاطَبُ غَيْرَهُ فَعَلَى مَنْ إِذاً أُنْزِلَ الْكِتَابُ؟!

و از این آیه: «پس اگر در آنچه به تو فرو فرستادیم شک داری، از آنان که کتاب را می‌خوانند بپرس» [یونس:۹۴] مخاطب آیه کیست؟ اگر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله می‌باشد، پس به راستی او دچار شکّ و تردید شده، و اگر مخاطب غیر او است، پس قرآن بر چه کسی نازل شده؟!

وَ عَنْ قَوْلِهِ: ﴿وَ لَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللهِ﴾، مَا هَذِهِ الْأَبْحُرُ وَ أَيْنَ هِيَ؟!

و از این آیه: «و اگر هر چه درخت بر روی زمین است قلم شود، و دریا مرکّب گردد، و هفت دریای دیگر بر آن بیافزایند، کلمات خدا پایان نیابد» [لقمان:۲۷] نام این دریاها چیست و در کجا واقع شده‌اند؟!

وَ عَنْ قَوْلِهِ: ﴿وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ﴾، فَاشْتَهَتْ نَفْسُ آدَمَ عليه‌السلام أَكْلَ الْبُرِّ فَأَكَلَ وَ أَطْعَمَ وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِي الْأَنْفُسُ، فَكَيْفَ عُوقِبَ؟!

و از این آیه: «و در بهشت است هر چه را که دلها بخواهد، و چشمها از دیدن آن لذّت ببرد» [زخرف:۷۱]. پس آدم علیه‌السلام نیز [با استناد به همین آیه] دلش هوای خوردن گندم را نمود و آن را خورد در حالی که در بهشت هر چه دل آرزو کند وجود داشته، با این حال برای چه مجازات شد؟!.

وَ عَنْ قَوْلِهِ: ﴿أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَاناً وَ إِنَاثاً﴾، يُزَوِّجُ اللهُ عِبَادَهُ الذُّكْرَانَ وَ قَدْ عَاقَبَ قَوْماً فَعَلُوا ذَلِكَ؟!

و از این آیه: «یا اینکه پسران و دختران به آنان تزویج کند» [شوری:۵۰]. مگر خداوند پسرها را به زوجیّت بندگان در می‌آورد، در حالی که مردمی را که این عمل را مرتکب شدند مجازات کرده است؟!.

وَ عَنْ شَهَادَةِ الْمَرْأَةِ جَازَتْ وَحْدَهَا وَ قَدْ قَالَ اللهُ: ﴿وَ أَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾؟!

و از این مسأله که در حالی که شهادت زن به تنهائی جایز است، ولی خداوند فرموده: «دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید»؟ [طلاق:۲].

وَ عَنِ الْخُنْثَى، وَ قَوْلِ عَلِيٍّ عليه‌السلام: «يُورَثُ مِنَ الْمَبَالِ»، فَمَنْ يَنْظُرُ إِذَا بَالَ إِلَيْهِ؟ مَعَ أَنَّهُ عَسَى أَنْ يَكُونَ امْرَأَةً وَ قَدْ نَظَرَ إِلَيْهَا الرِّجَالُ، أَوْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَجُلاً وَ قَدْ نَظَرَتْ إِلَيْهِ النِّسَاءُ، وَ هَذَا مَا لَا يَحِلُّ، وَ شَهَادَةُ الْجَارِّ إِلَى نَفْسِهِ لَا تُقْبَلُ؟!

و از کلام علی علیه‌السلام در مورد خنثی که فرموده: «نسبت به ناحیه‌ای که ادرار می‌کند سهم ارثش مشخّص می‌شود»، چه کسی هنگام بول نمودن به او نگاه کند؟ چه بسا زن باشد و مردان او را معاینه کنند، یا چه بسا مرد باشد و زنان او را معاینه کنند، در حالی که هیچ یک از آن دو جایز نیست، و گواهی خودش هم [چون ذی نفع است] پذیرفته نیست؟.

وَ عَنْ رَجُلٍ أَتَى إِلَى قَطِيعِ غَنَمٍ فَرَأَى الرَّاعِيَ يَنْزُو عَلَى شَاةٍ مِنْهَا فَلَمَّا بَصُرَ بِصَاحِبِهَا خَلَّى سَبِيلَهَا، فَدَخَلَتْ بَيْنَ الْغَنَمِ كَيْفَ تُذْبَحُ وَ هَلْ يَجُوزُ أَكْلُهَا أَمْ لَا؟!

و از فردی که بر گلّه‌ای گوسفند سر رسد و ببیند چوپانی با یکی از گوسفندان نزدیکی می‌کند، و چوپان با دیدن او، گوسفند را رها می‌نماید و گوسفند به میان گلّه می‌رود، حال چگونه آن گوسفند ذبح شود، و آیا خوردن گوشت این گلّه جایز است یا نه؟.

وَ عَنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ لِمَ يُجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ وَ هِيَ مِنْ صَلَاةِ النَّهَارِ وَ إِنَّمَا يُجْهَرُ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ؟!

و از نماز صبح پرسید که چرا قرائت [حمد و سوره] با صدای بلند خوانده می‌شود با اینکه از

نمازهای روزانه به حساب می‌آید، و قرائت حمد و سوره تنها در نمازهای شبانه بلند خوانده می‌شود؟!.

وَ عَنْ قَوْلِ عَلِيٍّ عليه السلام لِابْنِ جُرْمُوزٍ: «بَشِّرْ قَاتِلَ ابْنِ صَفِيَّةَ بِالنَّارِ»، فَلَمْ يَقْتُلْهُ وَ هُوَ إِمَامٌ؟!

و از این سخن علی عليه السلام به «ابن جُرموز»، که فرمود: «قاتل ابن صفیه (زبیر) را به دوزخ بشارت بده»، در حالی که خود او امام و پیشوا بود ولی ابن جرموز را نکشت؟!.

وَ أَخْبِرْنِي عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام لِمَ قَتَلَ أَهْلَ صِفِّينَ وَ أَمَرَ بِذَلِكَ مُقْبِلِينَ وَ مُدْبِرِينَ وَ أَجَازَ عَلَى الْجَرْحَى، وَ كَانَ حُكْمُهُ يَوْمَ الْجَمَلِ أَنَّهُ لَمْ يَقْتُلْ مُوَلِّياً وَ لَمْ يُجِزْ عَلَى جَرِيحٍ وَ لَمْ يَأْمُرْ بِذَلِكَ، وَ قَالَ مَنْ دَخَلَ دَارَهُ فَهُوَ آمِنٌ، وَ مَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ، لِمَ فَعَلَ ذَلِكَ؟! فَإِنْ كَانَ الْحُكْمُ الْأَوَّلُ صَوَاباً فَالثَّانِي خَطَأٌ.

و از اینکه علی عليه السلام در جنگ صفّین مهاجمین و فراریان و نیز زخمی‌ها را کشت [و به هیچ یک امان نداد]، ولی در جنگ جمل نه فراری را کشت و نه بر زخمی تنگ گرفت و به آن نیز فرمان نداد، و حتّی فرمود: «هر کس به خانه خود پناه ببرد، در امان است، و هر کس سلاح خویش را بر زمین نهد، در امان است»، چرا چنین کرد؟! اگر حکم نخست [در جنگ صفّین] صحیح بود، پس باید حکم دوّم اشتباه باشد!؟

وَ أَخْبِرْنِي عَنْ رَجُلٍ أَقَرَّ بِاللِّوَاطِ عَلَى نَفْسِهِ، أَيُحَدُّ أَمْ يُدْرَأُ عَنْهُ الْحَدُّ؟!

و در مورد کسی که خود به عمل لواطی که مرتکب شده اعتراف کند، آیا حدّ بر او جاری می‌شود یا نه؟!.

قَالَ عليه السلام: أُكْتُبْ إِلَيْهِ، قُلْتُ: وَ مَا أَكْتُبُ؟ قَالَ عليه السلام: أُكْتُبْ:

پس امام هادی عليه السلام فرمود: برایش بنویس، گفتم: چه بنویسم؟ فرمود: بنویس:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ، - وَ أَنْتَ فَأَلْهَمَكَ اللهُ الرُّشْدَ - أَتَانِي كِتَابُكَ فَامْتَحَنْتَنَا بِهِ مِنْ تَعَنُّتِكَ لِتَجِدَ إِلَى الطَّعْنِ سَبِيلاً إِنْ قَصَّرْنَا فِيهَا، وَ اللهُ يُكَافِيكَ عَلَى نِيَّتِكَ، وَ قَدْ شَرَحْنَا مَسَائِلَكَ فَأَصْغِ إِلَيْهَا سَمْعَكَ، وَ ذَلِّلْ لَهَا فَهْمَكَ، وَ اشْغَلْ

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، خداوند تو را هدایت کند! نامه‌ات به من رسید، که با عیب‌جوئی در آن، ما را آزموده بودی، که اگر در پاسخ آنها کوتاهی نمودیم راهی برای طعن ما یابی، و خداوند بر طبق نیّت و قصد درونی‌ات جزایت دهد، ما پرسش‌های تو را شرح نمودیم، پس به آنها گوش فرا ده، و فهمت را برای دریافت آنها آماده نما، و به آن دل بسپار، که به

بِهَا قَلْبَكَ، فَقَدْ لَزِمَتْكَ الْحُجَّةُ، وَ السَّلَامُ.

راستی [با دریافت این جواب‌ها] حجّت بر تو تمام است، و السّلام.

﴿۱﴾ سَأَلْتَ عَنْ قَوْلِ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ﴾، فَهُوَ آصِفُ بْنُ بَرْخِيَا وَ لَمْ يَعْجِزْ سُلَيْمَانُ عليه‌السلام عَنْ مَعْرِفَةِ مَا عَرَفَ آصِفُ لَكِنَّهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَحَبَّ أَنْ يُعَرِّفَ أُمَّتَهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَنَّهُ الْحُجَّةُ مِنْ بَعْدِهِ، وَ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ سُلَيْمَانَ عليه‌السلام أَوْدَعَهُ عِنْدَ آصِفَ بِأَمْرِ اللهِ، فَفَهَّمَهُ ذَلِكَ لِئَلَّا يَخْتَلِفَ عَلَيْهِ فِي إِمَامَتِهِ وَ دَلَالَتِهِ، كَمَا فُهِّمَ سُلَيْمَانُ عليه‌السلام فِي حَيَاةِ دَاوُدَ عليه‌السلام لِتُعْرَفَ نُبُوَّتُهُ وَ إِمَامَتُهُ مِنْ بَعْدِهِ لِتَأَكُّدِ الْحُجَّةِ عَلَى الْخَلْقِ.

۱). در باره «**کسی که بخشی از دانش کتاب نزدش بود، گفت**» پرسیده بودی، او «**آصف بن برخیا**» بود، و سلیمان عليه‌السلام از دانستن آنچه آصف می‌دانست عاجز نبود، بلکه آن حضرت- صلوات خدا بر او باد- دوست داشت به امّت خود از جنّ و انس بفهماند که آصف بن برخیا پس از وی حجّت [خدا] است، و معلومات آصف نیز قسمتی از دانش سلیمان عليه‌السلام بود که آن را به فرمان خدا به آصف امانت سپرده بود، و به او آموخته بود تا اینکه مردم پس از او در امامت و راهنمائی وی اختلاف نکنند، همانگونه که سلیمان عليه‌السلام در زمان حیات داود عليه‌السلام آموخته شد، تا نبوّت و امامتش پس از پدر معلوم شود، و حجّت بودن داود عليه‌السلام بر مردم تأکید گردد.

﴿۲﴾ وَ أَمَّا سُجُودُ يَعْقُوبَ عليه‌السلام وَ وُلْدِهِ فَكَانَ طَاعَةً لِلهِ وَ مَحَبَّةً لِيُوسُفَ عليه‌السلام، كَمَا أَنَّ السُّجُودَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لِآدَمَ عليه‌السلام لَمْ يَكُنْ لِآدَمَ عليه‌السلام، وَ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ طَاعَةً لِلهِ وَ مَحَبَّةً مِنْهُمْ لِآدَمَ عليه‌السلام، فَسُجُودُ يَعْقُوبَ عليه‌السلام وَ وُلْدِهِ وَ يُوسُفُ عليه‌السلام مَعَهُمْ كَانَ شُكْراً لِلهِ بِاجْتِمَاعِ شَمْلِهِمْ. أَلَمْ تَرَهُ يَقُولُ فِي شُكْرِهِ ذَلِكَ الْوَقْتَ: ﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

۲). و امّا سجده یعقوب و فرزندانش؛ برای اطاعت خدا و ابراز محبّت به یوسف عليه‌السلام بود، همانگونه که سجده فرشتگان به آدم عليه‌السلام برای سجده بر او نبود، بلکه تنها از سر طاعت خدا و ابراز محبّت آنان به آدم عليه‌السلام بود، همچنین سجده یعقوب و فرزندانش به همراه یوسف عليه‌السلام به شکرانه رفع فراق و جدایی بین آنان بود، مگر ندیدی آن هنگامی را که یوسف به جهت شکرگزاری گفت: «**پروردگارا! تو مرا از پادشاهی دادی، و تو از تعبیر خواب‌ها به من آموختی**» [یوسف:۱۰۱].

﴿۳﴾ وَ أَمَّا قَوْلُهُ: ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتابَ﴾، فَإِنَّ الْمُخاطَبَ بِهِ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ لَمْ يَكُنْ فِي شَكٍّ مِمَّا أُنْزِلَ إِلَيْهِ، وَلكِنْ قالَتِ الْجَهَلَةُ: كَيْفَ لَمْ يَبْعَثِ اللهُ نَبِيّاً مِنَ الْمَلائِكَةِ؟ إِذْ لَمْ يُفَرِّقْ بَيْنَ نَبِيِّهِ وَ بَيْنَنا فِي الِاسْتِغْناءِ عَنِ الْمَآكِلِ وَ الْمَشارِبِ وَ الْمَشْيِ فِي الْأَسْواقِ، فَأَوْحَى اللهُ إِلَى نَبِيِّهِ: ﴿فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتابَ﴾ بِمَحْضَرِ الْجَهَلَةِ، هَلْ بَعَثَ اللهُ رَسُولاً قَبْلَكَ إِلَّا وَ هُوَ يَأْكُلُ الطَّعامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْواقِ وَ لَكَ بِهِمْ أُسْوَةٌ؟ وَ إِنَّما قالَ: ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ﴾، وَ لَمْ يَكُنْ شَكٌّ وَلكِنْ لِلنَّصَفَةِ، كَما قالَ: ﴿تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللهِ عَلَى الْكاذِبِينَ﴾، وَ لَوْ قالَ: «عَلَيْكُمْ» لَمْ يُجِيبُوا إِلَى الْمُباهَلَةِ وَ قَدْ عَلِمَ اللهُ أَنَّ نَبِيَّهُ يُؤَدِّي عَنْهُ رِسالاتِهِ وَ ما هُوَ مِنَ الْكاذِبِينَ، فَكَذلِكَ عَرَفَ النَّبِيُّ أَنَّهُ صادِقٌ فِيما يَقُولُ وَلكِنْ أَحَبَّ أَنْ يُنْصِفَ مِنْ نَفْسِهِ.

۳). و امّا در باره این آیه: «**پس اگر در آنچه به تو فرو فرستادیم شکّ داری، از آنان که پیش از تو کتاب را می‌خوانند بپرس**»، مخاطب در این آیه شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله است، در حالی که در آنچه بر او وحی شده بود هیچ شکّی داشته باشد، بلکه افراد نادان می گفتند: چگونه خداوند از میان فرشتگان؛ پیامبری مبعوث نداشته؟ زیرا هیچ تفاوتی میان ما و پیامبرش - در بی‌نیازی از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و راه رفتن در کوی و برزن - نیست، پس خداوند در حضور این نادانان به پیامبرش وحی فرستاد: «**از آنان که کتاب را می‌خوانند بپرس**» آیا خداوند پیش از تو پیامبری مبعوث داشته که غذا نخورد و در کوی و برزن راه نرود، تا تو هم نظیر او باشی؟! و فقط فرمود: «**اگر تو شکّ داری**»، در حالی که شکّ نداشت، بلکه به جهت رعایت انصاف در کلام [و بیان احتمال] چنین فرمود، مانند آنچه [در آیه مباهله] فرمود: «**بیائید تا ما و شما پسران خویش و زنان خویش و خودمان را و خودتان را فراخوانیم، آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدای را بر دروغگویان بگردانیم**»، و اگر [به جای علی الکافرین] گفته بود: «**بر شما**» آنان پیشنهاد مباهله را نمی‌پذیرفتند، و همانا خداوند می‌داند که پیامبرش رسالت او را انجام می‌دهد و از دروغگویان نیست، و نیز پیامبر را آگاه نموده که در آنچه می‌گوید صادق است، ولی دوست داشت انصاف را از جانب خود رعایت کرده باشد.

﴿٤﴾ وَ أَمَّا قَوْلُهُ: ﴿وَلَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ

٤). و امّا این آیه: «**و اگر هر چه درخت در زمین است قلم گردد و دریا مرکّب، و هفت دریای دیگر بر آن بیافزایند، کلمات خدا پایان نیابد**»، آری، اینچنین است، اگر همه

كَلِمَاتُ اللهِ﴾، فَهُوَ كَذٰلِكَ، لَوْ أَنَّ أَشْجَارَ الدُّنْيَا أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ وَ انْفَجَرَتِ الْأَرْضُ عُيُوناً، لَنَفِدَتْ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ اللهِ وَ هِيَ عَيْنُ الْكِبْرِيتِ وَ عَيْنُ النَّمِرِ وَ عَيْنُ الْبَرَهُوتِ وَ عَيْنُ طَبَرِيَّةَ وَ حَمَّةُ مَاسَبَذَانَ وَ حَمَّةُ إِفْرِيقِيَةَ يُدْعَى لسنان وَ عَيْنُ بحرون، وَ نَحْنُ كَلِمَاتُ اللهِ الَّتِي لَا تَنْفَدُ وَ لَا تُدْرَكُ فَضَائِلُنَا.

درختان دنيا قلم گردد و به دریای مرکّب هفت دریای دیگر بیافزایند، و زمین همه چشمه‌های خود را از زمین بجوشاند، همه قبل از اینکه کلمات خدا پایان یابد، پایان پذیرند، و آن چشمه‌ها عبارتند از: چشمه گوگرد، و چشمه نَمِر، و چشمه بَرَهوت، و چشمه طبریّه، و چشمه آب گرم ماسبَذان، و چشمه آب گرم آفریقا مشهور به لَسنان، و چشمه بحرون. و ما هستیم آن کلمات خدا که پایان نپذیرد و فضیلت‌هایمان درک نگردد.

﴿ ٥ ﴾ وَ أَمَّا الْجَنَّةُ فَإِنَّ فِيهَا مِنَ الْمَآكِلِ وَ الْمَشَارِبِ وَ الْمَلَاهِي مَا تَشْتَهِي الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَبَاحَ اللهُ ذٰلِكَ كُلَّهُ لِآدَمَ عليه السلام، وَ الشَّجَرَةُ الَّتِي نَهَى اللهُ عَنْهَا آدَمَ عليه السلام وَ زَوْجَتَهُ أَنْ يَأْكُلَا مِنْهَا شَجَرَةُ الْحَسَدِ، عَهِدَ إِلَيْهِمَا أَنْ لَا يَنْظُرَا إِلَىٰ مَنْ فَضَّلَ اللهُ عَلَىٰ خَلَائِقِهِ بِعَيْنِ الْحَسَدِ فَنَسِيَ وَ نَظَرَ بِعَيْنِ الْحَسَدِ وَ لَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْماً.

۵). و امّا بهشت؛ به راستی تمام خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و سرگرمی‌هائی که دل بخواهد و دیده لذّت ببرد در آن هست، و خدا نیز تمام آنها را برای آدم علیه السلام روا داشته بود، و آن درختی که آدم علیه السلام و همسرش را از آن نهی کرده بود درخت «حسادت» بود، و از آن دو پیمان گرفت که بر کسانی که خداوند بر سایر مخلوقات فضیلت بخشیده به دیده حسادت ننگرند، ولی آدم آن عهد را فراموش کرد و به آنان به چشم حسادت نگریست، و در خود عزم و تصمیمی [بر دوری از ارتکاب به آن] نیافت.

﴿ ٦ ﴾ وَ أَمَّا قَوْلُهُ: ﴿أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَاناً وَ إِنَاثاً﴾ أَيْ يُولَدُ لَهُ ذُكُورٌ وَ يُولَدُ لَهُ إِنَاثٌ، يُقَالُ: لِكُلِّ اثْنَيْنِ مُقْرِنَيْنِ زَوْجَانِ، كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا زَوْجٌ، وَ مَعَاذَ اللهِ أَنْ يَكُونَ عَنَى الْجَلِيلُ مَا لَبَّسْتَ بِهِ عَلَىٰ نَفْسِكَ تَطْلُبُ الرُّخَصَ لِارْتِكَابِ الْمَآثِمِ، ﴿وَ مَنْ يَفْعَلْ

۶). و امّا در مورد این آیه: «**یا پسران و دختران را به آنها تزویج کند**»، یعنی برای او پسر و دختر با هم متولّد شود، زیرا به هر دو چیزی که با هم قرین هم باشند [اصطلاحاً] «زوجان» اطلاق می‌شود، و به هر یک از آن دو «زوج» گفته شود، و پناه می‌بریم بر خدا که مراد خداوند جلیل چیزی باشد که تو خود را به آن فریفته‌ای، تا برای ارتکاب گناه خودت مجوّزی بیابی، «**و هر کس آن عمل را مرتکب شود کیفر گناه خویش را**

ذٰلِكَ يَلْقَ أَثاماً، يُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهاناً﴾، إِنْ لَمْ يَتُبْ.

ببیند، و در روز قیامت عذابش دو چندان شود و به خواری در آن جاویدان باشد». [فرقان۶۸ و ۶۹]، البته اگر توبه نکند.

﴿۷﴾ وَ أَمَّا شَهادَةُ الْمَرْأَةِ وَحْدَهَا الَّتِي جَازَتْ فَهِيَ الْقَابِلَةُ جَازَتْ شَهادَتُها مَعَ الرِّضَا، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رِضاً فَلَا أَقَلَّ مِنِ امْرَأَتَيْنِ تَقُومُ الْمَرْأَتَانِ بَدَلَ الرَّجُلِ لِلضَّرُورَةِ، لِأَنَّ الرَّجُلَ لَا يُمْكِنُهُ أَنْ يَقُومَ مَقَامَهَا، فَإِنْ كَانَتْ وَحْدَهَا قُبِلَ قَوْلُهَا مَعَ يَمِينِهَا.

۷). و امّا شهادت زنی که شهادتش به تنهائی جایز می‌باشد «قابله» است، البتّه اگر پذیرفتن شهادت او همراه با رضایت باشد، و الّا باید حداقل دو زن که در این مورد بنا به ضرورت به جای یک مرد پذیرفته می‌شوند، زیرا در این مورد امکان ندارد که مرد کار زن را انجام دهد، و اگر تنها یک زن در دسترس باشد، گواهی او به همراه یک سوگند از او پذیرفته می‌شود.

﴿۸﴾ وَ أَمَّا قَوْلُ عَلِيٍّ عليه السلام فِي الْخُنْثَى؛ فَهِيَ كَمَا قَالَ: «يَنْظُرُ قَوْمٌ عُدُولٌ يَأْخُذُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِرْآةً وَ تَقُومُ الْخُنْثَى خَلْفَهُمْ عُرْيَانَةً وَ يَنْظُرُونَ فِي الْمَرَايَا فَيَرَوْنَ الشَّبَحَ فَيَحْكُمُونَ عَلَيْهِ».

۸). و امّا فرمایش علی علیه السلام در مورد «خنثی» همان‌گونه است که خود آن حضرت فرموده: «مردانی عادل هر کدام آینه‌ای به دست گرفته و خنثی پشت سر آنان عریان می‌شود، و آن جماعت نیز به تصویری که در آینه افتاده نظر کرده و حکم می‌کنند».

﴿۹﴾ وَ أَمَّا الرَّجُلُ النَّاظِرُ إِلَى الرَّاعِي وَ قَدْ نَزَا عَلَى شَاةٍ فَإِنْ عَرَفَهَا ذَبَحَهَا وَ أَحْرَقَهَا، وَ إِنْ لَمْ يَعْرِفْهَا قَسَمَ الْغَنَمَ نِصْفَيْنِ وَ سَاهَمَ بَيْنَهُمَا، فَإِذَا وَقَعَ عَلَى أَحَدِ النِّصْفَيْنِ فَقَدْ نَجَا النِّصْفُ الْآخَرُ، ثُمَّ يُفَرِّقُ النِّصْفَ الْآخَرَ فَلَا يَزَالُ كَذٰلِكَ حَتَّى تَبْقَى شَاتَانِ فَيُقْرِعُ بَيْنَهُمَا فَأَيَّتُهَا وَقَعَ السَّهْمُ بِهَا ذُبِحَتْ وَ أُحْرِقَتْ، وَ نَجَا سَائِرُ الْغَنَمِ.

۹). و امّا مردی که چوپانی را دیده که بر گوسفندی جهیده؛ اگر گوسفند را شناخت، آن را سر ببرد و بسوزاند، و اگر آن را نشناخت؛ گلّه را دو قسمت کند و میان آن دو قرعه بیاندازد، پس چون قرعه به نام یکی از آن دو قسمت افتاد، نیمه دیگر نجات یابد، سپس نیمه باقی مانده را دو قسمت کند و میان آن دو قرعه بیاندازد، و به همین ترتیب قرعه را ادامه دهد تا دو گوسفند بماند، پس میان آن دو نیز قرعه بیاندازد، پس قرعه به نام هر کدام افتاد آن گوسفند ذبح می‌شود و سوزانده می‌شود، و سایر گوسفندان نجات می‌یابند.

﴿۱۰﴾ وَ أَمَّا صَلَاةُ الْفَجْرِ فَالْجَهْرُ فِيهَا

۱۰). و امّا قرائت بلند [حمد و سوره] در نماز

بِالْقِراءَةِ، لِأَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يُغَلِّسُ بِهَا فَقِرَاءَتُهَا مِنَ اللَّيْلِ.

صبح؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله نماز فجر خود را در تاریکی (اول وقت) به جا می‌آورد، به همین خاطر قراءت آن حضرت از نمازهای شبانه به حساب می‌آید!.

﴿۱۱﴾ وَ أَمَّا قَوْلُ عَلِيٍّ علیه السلام: «بَشِّرْ قَاتِلَ ابْنِ صَفِيَّةَ بِالنَّارِ»، فَهُوَ لِقَوْلِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله، وَ كَانَ مِمَّنْ خَرَجَ يَوْمَ النَّهْرَوَانِ فَلَمْ يَقْتُلْهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بِالْبَصْرَةِ، لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّهُ يُقْتَلُ فِي فِتْنَةِ النَّهْرَوَانِ.

۱۱). و امّا در مورد کلام علی علیه السلام که فرمود: «قاتل زبیر را به دوزخ بشارت ده» سخن آن حضرت در پی فرمایش (خبر غیبی) رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، و سرانجام قاتل زبیر (ابن جرموز) جزو خوارج نهروان گشت، و امیرمؤمنان علیه السلام که او را در بصره نکشت چون می‌دانست وی در فتنه نهروان کشته خواهد شد.

﴿۱۲﴾ وَ أَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّ عَلِيّاً علیه السلام قَتَلَ أَهْلَ الصِّفِّينَ مُقْبِلِينَ وَ مُدْبِرِينَ وَ أَجَازَ عَلَى جَرِيحِهِمْ، وَ إِنَّهُ يَوْمَ الْجَمَلِ لَمْ يَتْبَعْ مُوَلِّياً وَ لَمْ يُجِزْ عَلَى جَرِيحٍ، وَ مَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ آمَنَهُ وَ مَنْ دَخَلَ دَارَهُ آمَنَهُ؛ فَإِنَّ أَهْلَ الْجَمَلِ قُتِلَ إِمَامُهُمْ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُمْ فِئَةٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهَا، وَ إِنَّمَا رَجَعَ الْقَوْمُ إِلَى مَنَازِلِهِمْ غَيْرَ مُحَارِبِينَ وَ لَا مُخَالِفِينَ وَ لَا مُنَابِذِينَ، رَضُوا بِالْكَفِّ عَنْهُمْ، فَكَانَ الْحُكْمُ فِيهِمْ رَفْعَ السَّيْفِ عَنْهُمْ وَ الْكَفَّ عَنْ أَذَاهُمْ، إِذْ لَمْ يَطْلُبُوا عَلَيْهِ أَعْوَاناً.

۱۲). و امّا در مورد اینکه علی علیه السلام اهل جنگ صفّین را در حال حمله و فرار می‌کشت و حتّی اجازه داد مجروحان را نیز بکشند، ولی در جنگ جمل فراری را تعقیب نمی‌کرد و اجازه کشتن مجروحی را نداد، و هر کس که سلاحش را بر زمین انداخت یا در خانه خویش پناه گرفت، امان داد؛ چون در جنگ جمل رهبرشان (طلحه و زبیر) کشته شد و دیگر سپاه و لشکری نداشتند که به آن باز گردند، و بی‌آنکه قصد جنگ و مخالفت و ستیزی داشته باشند تنها به خانه‌های خود بازگشتند، و به همین راضی بودند که کسی با آنان کاری نداشته باشد، در چنین شرائطی حکم در باره ایشان برداشتن شمشیر و عدم آزارشان بود، زیرا دیگر در پی فراهم کردن سپاه نبودند.

وَ أَهْلُ صِفِّينَ كَانُوا يَرْجِعُونَ إِلَى فِئَةٍ مُسْتَعِدَّةٍ وَ إِمَامٍ يَجْمَعُ لَهُمُ السِّلَاحَ: الدُّرُوعَ وَ الرِّمَاحَ وَ السُّيُوفَ وَ يُسْنِي لَهُمُ الْعَطَاءَ، يُهَيِّئُ لَهُمُ الْأَنْزَالَ، وَ

در حالی که اهل صفّین به سوی مقرّی مجهّز، و سرکرده‌ای برمی‌گشتند که برای آنان اسلحه و زره، و نیزه و شمشیر تهیّه می‌کرد، و به ایشان مال فراوانی را می‌بخشید و از آنان پذیرائی می‌نمود، و از بیمارانشان عیادت می‌کرد، و مجروحین آنان را شکسته بندی

يَعُودُ مَرِيضَهُمْ، وَ يَجْبُرُ كَسِيرَهُمْ، وَ يُدَاوِي جَرِيحَهُمْ، وَ يَحْمِلُ رَاجِلَهُمْ، وَ يَكْسُو حَاسِرَهُمْ، وَ يَرُدُّهُمْ فَيَرْجِعُونَ إِلَى مُحَارَبَتِهِمْ وَ قِتَالِهِمْ، فَلَمْ يُسَاوِ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ فِي الْحُكْمِ لِمَا عَرَفَ مِنَ الْحُكْمِ فِي قِتَالِ أَهْلِ التَّوْحِيدِ، لَكِنَّهُ شَرَحَ ذَلِكَ لَهُمْ، فَمَنْ رَغِبَ عُرِضَ عَلَى السَّيْفِ أَوْ يَتُوبَ مِنْ ذَلِكَ.

می‌نمود، و به مداوای زخمیان می‌پرداخت، و بی‌مرکبان را مرکب؛ و برهنگان را جامه می‌داد، و دوباره به میدان جنگ و کشتار بازمی‌فرستاد، پس امیرالمؤمنین علیه السلام به همین خاطر میان دو فرقه یکسان حکم نکرد، زیرا به حکم جنگ در میان یکتاپرستان آگاه بود، و آن را برایشان توضیح داد، پس هر کس که آن را نمی‌پذیرفت کشته می‌شد یا از آن توبه می‌کرد.

﴿ ١٣ ﴾ وَ أَمَّا الرَّجُلُ الَّذِي اعْتَرَفَ بِاللِّوَاطِ؛ فَإِنَّهُ لَمْ تَقُمْ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ وَ إِنَّمَا تَطَوَّعَ بِالْإِقْرَارِ مِنْ نَفْسِهِ، وَ إِذَا كَانَ لِلْإِمَامِ الَّذِي مِنَ اللهِ أَنْ يُعَاقِبَ عَنِ اللهِ كَانَ لَهُ أَنْ يَمُنَّ عَنِ اللهِ. أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللهِ: ﴿هذا عطاؤُنا﴾ الْآيَةَ، قَدْ أَنْبَأْنَاكَ بِجَمِيعِ مَا سَأَلْتَنَا عَنْهُ فَاعْلَمْ ذَلِكَ.



۱۳). و امّا آن مردی که به عمل لواط اقرار کرده؛ اگر شاهدی بر او اقامه نشده باشد و خودش داوطلبانه اقرار نموده، اگر امر حکومت به دست امام بر حقّ بود که می‌تواند از جانب خدا عقوبت کند؛ این اختیار را دارد که از جانب خدا بر او منّت نهد (او را ببخشد)، مگر این آیه را نشنیده‌ای که فرموده: «این است بخشش ما، پس ببخش یا نگاه دار» [ص:۳۹] ما تو را از پاسخ پرسش‌هایت آگاه ساختیم، پس آن را به خوبی دریاب.

❁ ❁ ❁

وَ رُوِيَ عَنْهُ عليه السلام فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِي

سخنان کوتاهی از امام هادی علیه السلام

﴿ ١ ﴾ قَالَ عليه السلام لِبَعْضِ مَوَالِيهِ: عَاتِبْ فُلَاناً وَ قُلْ لَهُ: إِنَّ اللهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً إِذَا عُوتِبَ قَبِلَ.

۱). آن حضرت علیه السلام به یکی از دوستانش فرمود: فلانی را ملامت کن و بگو: اگر خدا خیر بنده‌ای را بخواهد، چون توبیخش کنند بپذیرد.

﴿ ٢ ﴾ وَ كَانَ الْمُتَوَكِّلُ نَذَرَ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِمَالٍ كَثِيرٍ إِنْ عَافَاهُ اللهُ مِنْ عِلَّتِهِ، فَلَمَّا عُوفِيَ سَأَلَ الْعُلَمَاءَ عَنْ حَدِّ الْمَالِ الْكَثِيرِ، فَاخْتَلَفُوا وَ لَمْ يُصِيبُوا

۲). متوکّل عباسی نذر کرده بود[1] که اگر خدا او را از بیماری‌اش عافیت بخشد، مالی «کثیر» را صدقه دهد، پس چون از بیماری بهبود یافت، از علما پرسید: مال «کثیر» چه مقدار است؟ علما در معنای آن اختلاف کردند، ولی به معنای واقعی آن نرسیدند، سپس از امام

۱ـ در برخی از نقل‌ها آمده است که مادر متوکل عباسی برای بهبودی فرزندش نذر کرده بود.

الْمَعْنَى، فَسَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ ذٰلِكَ، فَقَالَ عليه السلام: يَتَصَدَّقُ بِثَمَانِينَ دِرْهَماً. فَسَأَلَ عَنْ عِلَّةِ ذٰلِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللهَ قَالَ لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله: ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ﴾، فَعَدَدْنَا مَوَاطِنَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَبَلَغَتْ ثَمَانِينَ مَوْطِناً وَ سَمَّاهَا اللهُ كَثِيرَةً، فَسَرَّ الْمُتَوَكِّلُ بِذٰلِكَ وَ تَصَدَّقَ بِثَمَانِينَ دِرْهَماً.

هادی علیه السلام پرسید، امام علیه السلام فرمود: هشتاد درهم بدهد، از علّت آن سؤال کرد؟ امام علیه السلام فرمود: خداوند به پیامبر خود صلى الله عليه وآله وحی فرمود: **«به تحقیق خداوند شما را در میدان‌های بسیار یاری کرد»** [توبه/۲۵] و ما موارد نبرد آن حضرت را برشمردیم و به هشتاد مورد رسید، و خداوند تعداد آن را «کثیر» (بسیار) نامیده است. پس متوکّل از این سخن خرسند شد و هشتاد درهم صدقه داد.

***

﴿۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ لِلّٰهِ بِقَاعاً يُحِبُّ أَنْ يُدْعَى فِيهَا فَيَسْتَجِيبَ لِمَنْ دَعَاهُ وَ الْحَيْرُ مِنْهَا.

۳. همانا خداوند بقعه‌هایی دارد که دوست دارد در آن بقعه‌ها دعا شود، و دعای هر کس را در آنجا مستجاب می‌فرماید، و **«حائر»** (اطراف قبر سیدالشهداء علیه السلام) از آن جمله است.

***

﴿۴﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنِ اتَّقَى اللهَ يُتَّقَى، وَ مَنْ أَطَاعَ اللهَ يُطَاعُ، وَ مَنْ أَطَاعَ الْخَالِقَ لَمْ يُبَالِ سَخَطَ الْمَخْلُوقِينَ، وَ مَنْ أَسْخَطَ الْخَالِقَ فَلْيَيْقَنْ أَنْ يَحِلَّ بِهِ سَخَطُ الْمَخْلُوقِينَ.

۴. هر که از خدا بترسد از او بترسند، و چون خدا را فرمان برد از او فرمان برند، و هر کس که از خالق اطاعت کند دیگر هیچ باکی از خشم مخلوق نداشته باشد، و هر کس که خدا را به خشم آورد یقین بداند که مورد خشم مخلوقین واقع خواهد شد.

***

﴿۵﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ اللهَ لَا يُوصَفُ إِلَّا بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ، وَ أَنَّى يُوصَفُ الَّذِي تَعْجِزُ الْحَوَاسُّ أَنْ تُدْرِكَهُ، وَ الْأَوْهَامُ أَنْ تَنَالَهُ، وَ الْخَطَرَاتُ أَنْ تَحُدَّهُ، وَ الْأَبْصَارُ عَنِ الْإِحَاطَةِ بِهِ، نَأَى فِي قُرْبِهِ، وَ قَرُبَ فِي نَأْيِهِ، كَيَّفَ الْكَيْفَ بِغَيْرِ أَنْ يُقَالَ: «كَيْفَ»، وَ أَيَّنَ

۵. خداوند وصف نگردد مگر به آنچه خود خویش را توصیف نموده، و چگونه وصف شود خدائی که حواسّ از درکش ناتوانند، و تصوّرات به کنه ذاتش نرسند، و افکار از محدود ساختنش عاجز است، و دیدگان از سیطره بر او درمانده، خدائی که با همه نزدیکی‌اش دور است، و در عین دوری‌اش نزدیک است، کیفیّت را کیفیّت بخشیده، بی‌آنکه در مورد خودش «چگونه» به کار رود، و مکان را خود

الْأَيْنَ بِلَا أَنْ يُقَالَ: «أَيْنَ»، هُوَ مُنْقَطِعُ الْكَيْفِيَّةِ وَ الْأَيْنِيَّةِ، الْوَاحِدُ الْأَحَدُ، جَلَّ جَلَالُهُ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ.

پدید آورده بی‌آنکه درباره‌اش «کجا» را به کار برند، و ساحتش از چگونگی و کجایی به دور است، یکتا و یگانه است، عظمت و جلالش با شکوه، و نام‌هایش پاک و منزّه است.

***

﴿٦﴾ وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ مَسْعُودٍ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ قَدْ نُكِبَتْ إِصْبَعِي، وَ تَلَقَّانِي رَاكِبٌ وَ صَدَمَ كَتِفِي وَ دَخَلْتُ فِي زَحْمَةٍ فَخَرَقُوا عَلَيَّ بَعْضَ ثِيَابِي، فَقُلْتُ: كَفَانِي اللهُ شَرَّكَ مِنْ يَوْمٍ فَمَا أَيْشَمَكَ. فَقَالَ عليه السلام لِي: يَا حَسَنُ! هَذَا وَ أَنْتَ تَغْشَانَا تَرْمِي بِذَنْبِكَ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ. قَالَ الْحَسَنُ: فَأَثَابَ إِلَيَّ عَقْلِي وَ تَبَيَّنْتُ خَطَئِي. فَقُلْتُ: يَا مَوْلَايَ! أَسْتَغْفِرُ اللهَ، فَقَالَ: يَا حَسَنُ! مَا ذَنْبُ الْأَيَّامِ حَتَّى صِرْتُمْ تَتَشَأَّمُونَ بِهَا إِذَا جُوزِيتُمْ بِأَعْمَالِكُمْ فِيهَا؟ قَالَ الْحَسَنُ: أَنَا أَسْتَغْفِرُ اللهَ أَبَداً وَ هِيَ تَوْبَتِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! قَالَ عليه السلام: وَ اللهِ مَا يَنْفَعُكُمْ وَلَكِنَّ اللهَ يُعَاقِبُكُمْ بِذَمِّهَا عَلَى مَا لَا ذَمَّ عَلَيْهَا فِيهِ، أَمَا عَلِمْتَ يَا حَسَنُ! أَنَّ اللهَ هُوَ الْمُثِيبُ وَ الْمُعَاقِبُ وَ الْمُجَازِي بِالْأَعْمَالِ عَاجِلًا وَ آجِلًا؟ قُلْتُ: بَلَى، يَا مَوْلَايَ! قَالَ عليه السلام: لَا تَعُدْ وَ لَا تَجْعَلْ لِلْأَيَّامِ صُنْعاً فِي حُكْمِ اللهِ، قَالَ

۶. و حسن بن مسعود گوید: خدمت ابی الحسن، امام هادی علیه السلام رسیدم- در حالی که انگشتم خراشیده شده بود؛ و شانه‌ام در اثر برخورد با راکبی صدمه دیده بود، و برخی از لباس‌هایم نیز در اثر ازدحام مردم پاره شده بود- و با خود می‌گفتم: چه روز شومی بودی! خدا مرا از شرّ تو نجات دهد. پس امام علیه السلام به من فرمود: ای حسن! تو هم با اینکه با ما رفت و آمد داری گناهت را به گردن بی‌گناهان می‌اندازی؟! حسن گفت: به سر عقل آمدم و به خطای خود پی بردم، عرض کردم: مولای من! از خدا آمرزش می‌طلبم، امام علیه السلام فرمود: ای حسن! مگر روزها چه گناهی دارند که چون جزای کردار خود را می‌بینید، آنها را شوم می‌پندارید؟! حسن گفت: تا آخر عمر استغفار خواهم کرد، ای فرزند رسول خدا! آیا این توبه من به شمار خواهد آمد؟ امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، سودی به حال شما ندارد، بلکه خداوند شما را به مذمّت کردن بی‌گناهان مجازات می‌کند. ای حسن! مگر نمی‌دانی تنها کسی که در برابر اعمال در این سرا و آن سرا ثواب دهنده و مجازات کننده و تلافی کننده است، خداست؟ گفتم: ای مولای من! این چنین است، امام علیه السلام فرمود: پس دیگر بر خلاف مرو، و برای روزها هیچ تأثیری در حکم خدا قائل مشو! حسن گفت: چشم، آقای من.

الْحَسَنُ: بَلَى، يَا مَوْلَايَ!.

***

﴿۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ أَمِنَ مَكْرَ اللهِ وَ أَلِيمَ أَخْذِهِ تَكَبَّرَ حَتَّى يَحُلَّ بِهِ قَضَاؤُهُ وَ نَافِذُ أَمْرِهِ، وَ مَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ هَانَتْ عَلَيْهِ مَصَائِبُ الدُّنْيَا وَ لَوْ قُرِّضَ وَ نُشِرَ.

۷). هر کس خود را از مکر و مؤاخذه سخت خدا ایمن بداند، دچار تکبّر گردد، تا آنجا که قضا و حکم حتمی خدا (مرگ) بر او جاری شود، و هر کس که پروردگارش را با دلیل روشن بشناسد، مصیبت‌های دنیا برایش آسان شود، هر چند با قیچی بریده شود و با ارّه قطعه قطعه گردد!

***

﴿۸﴾ وَ قَالَ دَاوُدُ الصَّرْمِيُّ: أَمَرَنِي سَيِّدِي بِحَوَائِجَ كَثِيرَةٍ، فَقَالَ عليه السلام لِي: قُلْ: كَيْفَ تَقُولُ؟ فَلَمْ أَحْفَظْ مِثْلَ مَا قَالَ لِي، فَمَدَّ الدَّوَاةَ وَ كَتَبَ:

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ أَذْكُرُهُ إِنْ شَاءَ اللهُ، وَ الْأَمْرُ بِيَدِ اللهِ»، فَتَبَسَّمْتُ، فَقَالَ عليه السلام: مَا لَكَ؟ قُلْتُ: خَيْرٌ، فَقَالَ: أَخْبِرْنِي، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! ذَكَرْتُ حَدِيثاً حَدَّثَنِي بِهِ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ جَدِّكَ الرِّضَا عليه السلام إِذَا أَمَرَ بِحَاجَةٍ كَتَبَ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ، أَذْكُرُ إِنْ شَاءَ اللهُ، فَتَبَسَّمْتُ. فَقَالَ عليه السلام لِي: يَا دَاوُدُ! وَ لَوْ قُلْتُ إِنَّ تَارِكَ التَّقِيَّةِ كَتَارِكِ الصَّلَاةِ لَكُنْتُ صَادِقاً.

۸). داود صَرمی گوید: آقایم (امام هادی عليه السلام) مطالبی مهمّی را به من فرمود [تا بـه شیعیان بگـویم]، سپس به من فرمود: بگو چگونه خواهی گفت؟ ولی من آن گونه که فرموده بود به خاطر نسپرده بودم، پس آن حضرت عليه السلام قلم و دوات برداشت و نوشت:

«بسم اللّٰه الرّحمن الرّحیم، به خواست خدا آن را به خاطر خواهم آورد، و هر کاری به دست خدا است»، من از این فعل امام عليه السلام تبسّم کردم، امام عليه السلام فرمود: تو را چه شد؟ گفتم: خیر است، فرمود: به من بگو، گفتم: فدایت شوم! به یاد حدیثی افتادم که یکی از اصحاب از جدّ شما امام رضا عليه السلام برایم نقل کرده بود، که آن حضرت هرگاه دستور به کاری می‌داد می‌نوشت: «بسم اللّٰه الرّحمن الرّحیم به خواست خدا آن را به خاطر خواهم آورد»، پس از این جهت تبسّم کردم، آنگاه امام هادی عليه السلام به من فرمود: ای داود! اگر بگویم ترک‌کننده «بسم اللّٰه الرّحمن الرّحیم» از روی تقیّه همچون تارک نماز است راست گفته‌ام.

***

﴿۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام يَوْماً: إِنَّ أَكْلَ الْبِطِّيخِ يُورِثُ

۹). روزی آن حضرت عليه السلام فرمود: خوردن خربزه

الْجُذَامَ، فَقِيلَ لَهُ: أَلَيْسَ قَدْ أَمِنَ الْمُؤْمِنُ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ سَنَةً مِنَ الْجُنُونِ وَ الْجُذَامِ وَ الْبَرَصِ؟ قَالَ عليه السلام: نَعَمْ، وَلَكِنْ إِذَا خَالَفَ الْمُؤْمِنُ مَا أُمِرَ بِهِ مِمَّنْ آمَنَهُ لَمْ يَأْمَنْ أَنْ تُصِيبَهُ عُقُوبَةُ الْخِلَافِ.

موجب مرض خوره (جذام) است، یکی گفت: مگر نه اینست که مؤمن وقتی به چهل سالگی رسید از امراض جنون و خوره و پیسی در امان خواهد بود؟ امام عليه السلام فرمود: آری، ولی اگر مؤمن بر خلاف دستور کسی که امانش داده عمل کند از مجازات خلاف آن ایمن نخواهد ماند.

***

﴿ ۱۰ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الشَّاكِرُ أَسْعَدُ بِالشُّكْرِ مِنْهُ بِالنِّعْمَةِ الَّتِي أَوْجَبَتِ الشُّكْرَ، لِأَنَّ النِّعَمَ مَتَاعٌ، وَ الشُّكْرَ نِعَمٌ وَ عُقْبَى.

۱۰). شکرگزار، به واسطه شکر خود بیش از نعمتی که موجب شکر شده سعادتمند است، زیرا نعمت‌ها کالای دنیایند، ولی شکر، هم نعمت [دنیا] و پاداش [آخرت] است.

***

﴿ ۱۱ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ اللهَ جَعَلَ الدُّنْيَا دَارَ بَلْوَى وَ الْآخِرَةَ دَارَ عُقْبَى، وَ جَعَلَ بَلْوَى الدُّنْيَا لِثَوَابِ الْآخِرَةِ سَبَباً وَ ثَوَابَ الْآخِرَةِ مِنْ بَلْوَى الدُّنْيَا عِوَضاً.

۱۱). همانا خداوند دنیا را سرای امتحان، و آخرت را سرای پاداش قرار داده، و امتحان دنیا را موجب پاداش آخرت قرار داده، و پاداش آخرت را در عوض امتحان دنیا.

***

﴿ ۱۲ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ الظَّالِمَ الْحَالِمَ يَكَادُ أَنْ يُعْفَى عَلَى ظُلْمِهِ بِحِلْمِهِ، وَ إِنَّ الْمُحِقَّ السَّفِيهَ يَكَادُ أَنْ يُطْفِئَ نُورَ حَقِّهِ بِسَفَهِهِ.

۱۲). همانا، بسا ظالم بردباری که به خاطر بردباری‌اش از ظلم او درگذرند و بسا صاحب حقّ نادانی که به خاطر بی‌خردی خود نور حقّ خویش را خاموش سازد.

***

﴿ ۱۳ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ جَمَعَ لَكَ وُدَّهُ وَ رَأْيَهُ فَاجْمَعْ لَهُ طَاعَتَكَ.

۱۳). هر کس دوستی و رأی خود را در اختیارت قرار داد، تو نیز با تمام وجود از او اطاعت کن.

***

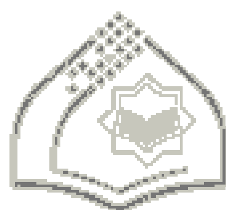
﴿ ۱۴ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنْ شَرَّهُ.

۱۴). هر که قدر و منزلت خود را نداند، از شرّ او در امان مباش.

﴿۱۵﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: الدُّنْيَا سُوقٌ رَبِحَ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ.

۱۵). دنیا بازاری است که مردمی در آن سود برند و جماعتی زیان کنند.



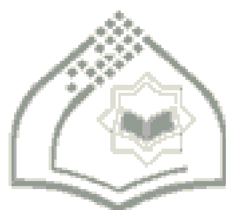






سخنان امام حسن عسکری علیه‌السلام





كِتابُهُ عليه‌السلام إلى إسْحاقِ بْنِ إسْماعيلِ النَّيسابُوري

سَتَرَنَا اللهُ وَ إِيَّاكَ بِسَتْرِهِ، وَ تَوَلَّاكَ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ بِصُنْعِهِ، فَهِمْتُ كِتَابَكَ ـ يَرْحَمُكَ اللهُ ـ وَ نَحْنُ بِحَمْدِ اللهِ وَ نِعْمَتِهِ أَهْلُ بَيْتٍ نَرِقُّ عَلَى أَوْلِيَائِنَا، وَ نَسُرُّ بِتَتَابُعِ إِحْسَانِ اللهِ إِلَيْهِمْ وَ فَضْلِهِ لَدَيْهِمْ، وَ نَعْتَدُّ بِكُلِّ نِعْمَةٍ يُنْعِمُهَا اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَيْهِمْ.

فَأَتَمَّ اللهُ عَلَيْكَ يَا إِسْحَاقُ! وَ عَلَى مَنْ كَانَ مِثْلَكَ ـ مِمَّنْ قَدْ رَحِمَهُ اللهُ وَ بَصَّرَهُ بَصِيرَتَكَ ـ نِعْمَتَهُ. وَ قَدَّرَ تَمَامَ نِعْمَتِهِ دُخُولَ الْجَنَّةِ، وَ لَيْسَ مِنْ نِعْمَةٍ وَ إِنْ جَلَّ أَمْرُهَا وَ عَظُمَ خَطَرُهَا إِلَّا وَ «الْحَمْدُ للهِ» تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ عَلَيْهَا مُؤَدٍّ شُكْرَهَا.

وَ أَنَا أَقُولُ: الْحَمْدُ للهِ أَفْضَلَ مَا حَمِدَهُ حَامِدُهُ إِلَى أَبَدِ الْأَبَدِ بِمَا مَنَّ اللهُ عَلَيْكَ مِنْ رَحْمَتِهِ، وَ نَجَّاكَ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَ سَهَّلَ سَبِيلَكَ عَلَى الْعَقَبَةِ.

وَ ايْمُ اللهِ إِنَّهَا لَعَقَبَةٌ كَئُودٌ شَدِيدٌ أَمْرُهَا، صَعْبٌ مَسْلَكُهَا، عَظِيمٌ بَلَاؤُهَا، قَدِيمٌ فِي الزُّبُرِ الْأُولَى ذِكْرُهَا، وَ لَقَدْ كَانَتْ مِنْكُمْ فِي أَيَّامِ الْمَاضِي عليه‌السلام إِلَى أَنْ مَضَى لِسَبِيلِهِ وَ فِي

نامه امام عسکری علیه‌السلام به إسحاق بن إسماعیل نیشابوری

خداوند ما و شما را در پرده خویش بپوشاند، و در تمام امور خود با لطف و احسان خود سرپرست امورت باشد، نامه‌ات را دریافتم- خدا تو را رحمت کند- و ما به شکر خدا و نعمت او خاندانی هستیم که بر دوستان خود دلسوزیم، و از احسان و بخشش مداوم خداوند بر آنان شادمان و خرسندیم، و هر نعمتی را که خداوند تبارک و تعالی به ایشان ارزانی می‌کند [در واقع از خود] به شمار آوریم.

ای اسحاق! خداوند نعمت خود را بر تو، و امثال تو- که خدا ایشان را مورد رحمت خود قرار داده و همچون تو بینایشان ساخته- به کمال برساند! و کمال نعمت خود را؛ ورود به بهشت مقدّر فرماید! و هیچ نعمتی هر چه والا و ارزنده باشد، نیست مگر آنکه گفتن «الحمد للّه» - نام‌هایش مقدّس باد- ادای شکرش بر آن نعمت‌هاست.

و من نیز می‌گویم: حمد و سپاس خدا را به برترین حمد و سپاسی که هر سپاسگزاری می‌گوید، تا ابد و همیشه، از اینکه رحمتش را بر تو ارزانی داشته، و از هلاکت نجاتت داده، و راه عبور تو را از آن «گردنه» هموار ساخته.

و به خدا سوگند که آن گردنه‌ای است که امرش بس سخت باشد، و پیمودنش دشوار، و گرفتاریش بزرگ است، که از گرفتاری شدید آن در کتاب‌های پیشینیان سخن به میان آمده. و قطعاً برخی از شما در دوران امام پیشین علیه‌السلام تا وقتی که درگذشت، و در دوران امامت من تاکنون، کارهائی داشته‌اید که شما

أَيَّامِي هَذِهِ أُمُورٌ كُنْتُمْ فِيهَا عِنْدِي غَيْرَ مَحْمُودِي الرَّأْيِ وَ لَا مُسَدَّدِي التَّوْفِيقِ.

در انجام آن امور نزد من پسندیده نیستید و به رأی من توفیق نیافته بودید.

فَاعْلَمْ يَقِيناً يَا إِسْحَاقُ! أَنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا أَعْمَى ﴿فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾. يَا إِسْحَاقُ! لَيْسَ تَعْمَى الْأَبْصَارُ ﴿وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللهِ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ حِكَايَةً عَنِ الظَّالِمِ، إِذْ يَقُولُ: ﴿رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيراً. قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾، وَ أَيُّ آيَةٍ أَعْظَمُ مِنْ حُجَّةِ اللهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَمِينِهِ فِي بِلَادِهِ وَ شَهِيدِهِ عَلَى عِبَادِهِ مِنْ بَعْدِ مَنْ سَلَفَ مِنْ آبَائِهِ الْأَوَّلِينَ النَّبِيِّينَ، وَ آبَائِهِ الْآخِرِينَ الْوَصِيِّينَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

ای اسحاق! یقین بدان؛ همانا هر کس از این جهان کور بیرون رود، «در آخرت نیز هم کور و گمراه‌تر است». ای اسحاق! منظور کوری چشم ظاهر نیست، «بلکه کوری دلهائی که درون سینه‌ها قرار دارد»، و این همان سخن خداوند در کتاب محکم او است که از زبان ستمگر حکایت کرده و می‌فرماید: «پروردگارا! چرا مرا نابینا محشور کردی و حال آنکه [در دنیا] بینا بودم؟! می‌فرماید: همانگونه که آیات ما به تو رسید و تو آنها را به فراموشی سپردی، امروز همانگونه فراموش می‌شوی» [طه:۱۲۵ و۱۲۶] و چه آیه‌ای بزرگ‌تر از حجّت خداست بر خلقش، و امین او در شهرهایش، و گواه او بر بندگانش، پس از پدران گذشته‌اش: پیامبران نخستین، و نیاکانش که اوصیا می‌باشند، - سلام و رحمت و برکات خدا بر همه آنان باد-.

فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ؟ وَ أَيْنَ تَذْهَبُونَ كَالْأَنْعَامِ عَلَى وُجُوهِكُمْ؟ عَنِ الْحَقِّ تَصْدِفُونَ وَ بِالْبَاطِلِ تُؤْمِنُونَ؟ وَ بِنِعْمَةِ اللهِ تَكْفُرُونَ؟ أَوْ تَكُونُونَ مِمَّنْ يُؤْمِنُ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ يَكْفُرُ بِبَعْضٍ؟ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ وَ مِنْ غَيْرِكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ طُولُ عَذَابٍ فِي الْآخِرَةِ الْبَاقِيَةِ، وَ ذَلِكَ وَ اللهِ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ.

پس شما را به کدام گمراهی کشاندند؟ و شما همچون چارپایان به کجا روکرده‌اید؟! آیا از حق روگردان، و به باطل معتقد می‌شوید؟ و به نعمت خدا کافر شده‌اید؟ یا از جمله کسانی هستید که به برخی از کتاب ایمان آورده و به برخی دیگر کافر می‌شوند؟ پس سزای هر که از شما، یا دیگران که چنین رفتار کند جز خواری در دنیا و عذاب طولانی در آخرت جاوید نخواهد بود! و به خدا سوگند این رسوائی بزرگی است!

إِنَّ اللهَ بِمَنِّهِ وَ رَحْمَتِهِ لَمَّا فَرَضَ عَلَيْكُمُ

به راستی خداوند وقتی واجبات را از سر منّت و

الْفَرَائِضَ لَمْ يَفْرِضْ ذَلِكَ عَلَيْكُمْ لِحَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْكُمْ، بَلْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ ـ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ـ عَلَيْكُمْ لِيَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ، وَ لِيَبْتَلِيَ مَا فِي صُدُورِكُمْ، وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ، لِتُسَابِقُوا إِلَى رَحْمَةِ اللهِ وَ لِتَتَفَاضَلَ مَنَازِلُكُمْ فِي جَنَّتِهِ.

رحمت خود بر شما واجب فرمود، آنان را برای حاجت و نیاز خود بر شما واجب ننمود، بلکه از سر رحمت و مهرورزی خود ـ که جز او معبودی نیست ـ بر شما بود تا آلوده را از پاک جدا کند، و آنچه در سینه‌هایتان پنهان دارید بیازماید، و آنچه را در قلب‌هایتان دارید خالص سازد، تا برای جلب رحمت او بر یکدیگر سبقت بگیرید، و [با توجه به اعمالتان] جایگاه هر یک از شما را در بهشت بر دیگری برتری دهد.

فَفَرَضَ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمَ وَ الْوَلَايَةَ، وَ جَعَلَ لَكُمْ بَاباً تَسْتَفْتِحُونَ بِهِ أَبْوَابَ الْفَرَائِضِ وَ مِفْتَاحاً إِلَى سَبِيلِهِ، لَوْلَا مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ وُلْدِهِ لَكُنْتُمْ حَيَارَى كَالْبَهَائِمِ لَا تَعْرِفُونَ فَرْضاً مِنَ الْفَرَائِضِ، وَ هَلْ تُدْخَلُ مَدِينَةٌ إِلَّا مِنْ بَابِهَا؟

بنابراین حج، و عمره، و برپائی نماز، و پرداخت زکات، و روزه، و ولایت را بر شما واجب فرمود، و بر شما دری قرار داد، تا درهای شناخت واجبات را بر روی خود بگشایید، و کلیدی برای دست یافتن به آن برایتان قرار داد، اگر محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و نیز اوصیای از فرزندانش نبودند، شما همچون چارپایانی سرگردان و حیران بودید و هیچ یک از واجبات را نمی‌شناختید. و آیا راه ورود به هر شهر جز از طریق درِ آن است؟

فَلَمَّا مَنَّ عَلَيْكُمْ بِإِقَامَةِ الْأَوْلِيَاءِ بَعْدَ نَبِيِّكُمْ، قَالَ اللهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً﴾، فَفَرَضَ عَلَيْكُمْ لِأَوْلِيَائِهِ حُقُوقاً أَمَرَكُمْ بِأَدَائِهَا، لِيَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَ مَآكِلِكُمْ وَ مَشَارِبِكُمْ. قَالَ اللهُ: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ

پس آنگاه که خداوند، پس از پیامبرتان با نصب امامان بر شما منّت نهاد، در قرآن فرمود: **«امروز دین شما را برایتان به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را دین شما پسندیدم»** [مائده:۳] حقوقی را برای امامان خود بر شما واجب ساخت، و شما را به رعایت آن امر فرموده، تا هر چه از زن و مال و خوردنی و نوشیدنی که در اختیار دارید برای شما حلال گردد، خداوند به پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده: **«بگو از شما مزدی نخواهم، به جز دوستی خویشانم.»** [شوری:۲۳] و

أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى﴾، وَ اعْلَمُوا أَنَّ ﴿مَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّما يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَ اللهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ﴾ لا إِلهَ إِلّا هُوَ، وَ لَقَدْ طالَتِ الْمُخاطَبَةُ فِيما هُوَ لَكُمْ وَ عَلَيْكُمْ.

وَ لَوْلا ما يُحِبُّ اللهُ مِنْ تَمامِ النِّعْمَةِ مِنَ اللهِ عَلَيْكُمْ لَما رَأَيْتُمْ لِي خَطّاً وَ لا سَمِعْتُمْ مِنِّي حَرْفاً مِنْ بَعْدِ مُضِيِّ الْماضِي عليه‌السلام وَ أَنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِمّا إِلَيْهِ مَعادُكُمْ، وَ مِنْ بَعْدِ إِقامَتِي لَكُمْ إِبْراهِيمَ بْنَ عَبْدَةَ وَ كِتابِيَ الَّذِي حَمَلَهُ إِلَيْكُمْ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى النَّيْسابُورِيُّ، وَ اللهُ الْمُسْتَعانُ عَلى كُلِّ حالٍ.

وَ إِيّاكُمْ أَنْ تُفَرِّطُوا فِي جَنْبِ اللهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخاسِرِينَ، فَبُعْداً وَ سُحْقاً لِمَنْ رَغِبَ عَنْ طاعَةِ اللهِ وَ لَمْ يَقْبَلْ مَواعِظَ أَوْلِيائِهِ، فَقَدْ أَمَرَكُمُ اللهُ بِطاعَتِهِ وَ طاعَةِ رَسُولِهِ وَ طاعَةِ أُولِي الْأَمْرِ، رَحِمَ اللهُ ضَعْفَكُمْ وَ غَفْلَتَكُمْ، وَ صَبَّرَكُمْ عَلى أَمْرِكُمْ، فَما أَغَرَّ الْإِنْسانَ بِرَبِّهِ الْكَرِيمِ، وَ لَوْ فَهِمَتِ الصُّمُّ الصِّلابُ بَعْضَ ما هُوَ فِي هذَا الْكِتابِ لَتَصَدَّعَتْ قَلَقاً وَ خَوْفاً مِنْ خَشْيَةِ اللهِ وَ رُجُوعاً إِلى طاعَةِ اللهِ، اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ ﴿فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾، وَ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمِينَ، وَ صَلَّى

بدانید همانا **«هر که (از ادای این حقوق) بخل ورزد، به راستی به زبان خود بخل ورزیده، و خدا بی‌نیاز است و شما نیازمند»** [محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله: ۳۸]. خدایی جز او سزاوار عبادت نیست. به راستی، گفتار در آنچه به سود شما و بر عهده شماست به درازا کشید.

اگر نبود که خداوند می‌خواهد نعمت خود را بر شما تمام کند، نه از من خطّی می‌دیدید و نه کلامی می‌شنیدید، و شما پس از ارتحال امام پیشین علیه‌السلام، و پس از آنکه ابراهیم بن عَبْدَة را [به عنوان نماینده خود] بر شما گماردم، و نامه‌ای که محمّد بن موسی نیشابوری از جانب من برایتان می‌آورد، هنوز از سرانجام معاد خود غافل بودید، در هر حال باید از خداوند یاری گرفت.

مبادا در باره خدا کوتاهی کنید که از زیانکاران محسوب خواهید شد، پس دوری و هلاکت باد بر آنان که از اطاعت خدا رویگردان شدند و اندرز امامان را نپذیرفتند، به تحقیق خداوند شما را به اطاعت خود و اطاعت پیامبرش، و صاحبان امر فرمان داده. خداوند به سستی و غفلتتان رحم کند! و شما را بر اعتقادتان پایدار سازد! پس چه چیز آدمی را به پروردگارش فریفته؟ و اگر سنگ‌های گُنگ سخت و محکم، بخشی از مطالب این نامه را دریافته بودند؛ از شدّت نگرانی و ترس از خدا؛ از هم فرومی‌پاشید و به طاعت خدا بازمی‌گشت. هر چه خواهید انجام دهید که: **«به زودی خدا و پیامبرش و مؤمنان؛ کردار شما را خواهند دید. و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانده می‌شوید، پس شما را به آن چه انجام داده‌اید آگاه خواهد کرد»** [توبه: ۹۴]. و الحمد لله

اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ.

رب العالمين و صلّى الله على محمّد و آله أجمعين.

***

وَرُوِيَ عَنْهُ عليه السلام فِي قِصَارِ هٰذِهِ الْمَعَانِي

سخنان کوتاهی از امام حسن عسکری علیه السلام

﴿۱﴾ قَالَ عليه السلام: لَا تُمَارِ فَيَذْهَبَ بَهَاؤُكَ، وَ لَا تُمَازِحْ فَيُجْتَرَأَ عَلَيْكَ.

۱). جدال مکن که احترامت از بین می‌رود، و شوخی مکن که بر تو گستاخ می‌شوند.

***

﴿۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ رَضِيَ بِدُونِ الشَّرَفِ مِنَ الْمَجْلِسِ لَمْ يَزَلِ اللهُ وَ مَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى يَقُومَ.

۲). کسی که به نشستن در پائین هر مجلسی (به نشانه تواضع) رضایت دهد، تا زمانی که از جایش برخیزد خدا و فرشتگان پیوسته بر او درود فرستند.

***

﴿۳﴾ وَ كَتَبَ عليه السلام إِلَى رَجُلٍ سَأَلَهُ دَلِيلًا: مَنْ سَأَلَ آيَةً أَوْ بُرْهَاناً فَأُعْطِيَ مَا سَأَلَ، ثُمَّ رَجَعَ عَمَّنْ طَلَبَ مِنْهُ الْآيَةَ عُذِّبَ ضِعْفَ الْعَذَابِ، وَ مَنْ صَبَرَ أُعْطِيَ التَّأْيِيدَ مِنَ اللهِ، وَ النَّاسُ مَجْبُولُونَ عَلَى حِيلَةِ إِيثَارِ الْكُتُبِ الْمُنَشَّرَةِ. نَسْأَلُ اللهَ السَّدَادَ، فَإِنَّمَا هُوَ التَّسْلِيمُ أَوِ الْعَطَبُ، وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.

۳). و آن حضرت علیه السلام در پاسخ به مردی که از او دلیلی [بر امامت] خواسته بود فرمود: کسی که دلیل یا برهانی بطلبد، و به او داده شود، سپس از شخصی که از او دلیل خواسته (امام) برگردد؛ دو برابر عذاب گردد، و کسی که بر دلیل داده شده ثابت قدم بماند؛ از جانب خدا تأیید شود. عادت مردم بر این قرار گرفته است که نامه‌های جعلی پخش کنند. از خدا راه حقّ را خواهانیم، که یا تسلیم شدن است، یا نابودی، و سرانجام کارها به دست قدرت اوست.

***

﴿۴﴾ وَ كَتَبَ إِلَيْهِ بَعْضُ شِيعَتِهِ يُعَرِّفُهُ اخْتِلَافَ الشِّيعَةِ، فَكَتَبَ عليه السلام: إِنَّمَا خَاطَبَ اللهُ الْعَاقِلَ، وَ النَّاسُ فِيَّ عَلَى طَبَقَاتٍ:

۴). یکی از شیعیانش اختلاف میان شیعیان را به اطلاع آن حضرت علیه السلام رسانده بود، امام علیه السلام در پاسخ به آن نامه نوشت: «همانا خداوند تنها خردمندان را مورد خطاب قرار داده است، و مردم در اعتقاد به من چند گروهند:

الْمُسْتَبْصِرُ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ، مُتَمَسِّكٌ بِالْحَقِّ،

[یکی] بینا به راه نجات، که به حقّ تمسک جسته، و به فرع حقیقت درآویخته است، شکّ و تردیدی نیز به

مُعَلَّقٌ بِفَرْعِ الْأَصْلِ، غَيْرُ شَاكٍّ وَ لَا مُرْتَابٍ، لَا يَجِدُ عَنِّي مَلْجَأً.

دل ندارد، و به جز من (امام) هیچ پناهی نجوید.

وَ طَبَقَةٌ لَمْ تَأْخُذِ الْحَقَّ مِنْ أَهْلِهِ، فَهُمْ كَرَاكِبِ الْبَحْرِ، يَمُوجُ عِنْدَ مَوْجِهِ وَ يَسْكُنُ عِنْدَ سُكُونِهِ.

و گروهی که حقیقت را از اهل آن دریافت نکرده‌اند، آنان همچون دریانوردی است که با امواج آن به حرکت آید و با سکونش آرام گیرد.

وَ طَبَقَةٌ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ، شَأْنُهُمُ الرَّدُّ عَلَى أَهْلِ الْحَقِّ وَ دَفْعُ الْحَقِّ بِالْبَاطِلِ حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ.

و گروهی که شیطان بر آنان چیره گشته، و به جهت حسادتی که بر غیر خود دارند کارشان انکار اهل حقّ و دفع حقّ به باطل است.

فَدَعْ مَنْ ذَهَبَ يَمِيناً وَ شِمَالاً، فَإِنَّ الرَّاعِيَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَجْمَعَ غَنَمَهُ جَمَعَهَا بِأَهْوَنِ سَعْيٍ. وَ إِيَّاكَ وَ الْإِذَاعَةَ وَ طَلَبَ الرِّئَاسَةِ، فَإِنَّهُمَا يَدْعُوَانِ إِلَى الْهَلَكَةِ.

پس آن که به راست (افراط) و چپ (تفریط) می‌رود واگذار، زیرا هرگاه چوپان بخواهد گوسفندان خود را جمع کند این کار را با کمترین تلاشی انجام می‌دهد. از فاش نمودن اسرار، و ریاست‌طلبی پرهیز کن، که به نابودی و هلاکت فرامی‌خوانند.

***

﴿ ٥ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي لَا تُغْفَرُ: لَيْتَنِي لَا أُؤَاخَذُ إِلَّا بِهَذَا. ثُمَّ قَالَ عليه‌السلام: الْإِشْرَاكُ فِي النَّاسِ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ عَلَى الْمِسْحِ الْأَسْوَدِ فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلِمَةِ.

۵). از جمله گناهانی که بخشوده نمی‌شود [این است که گفته شود:] ای کاش جز بر این گناه مؤاخذه نشوم، سپس امام علیه‌السلام فرمود: شرک در میان مردم از حرکت مورچه بر روی پارچه‌ای سیاه در شبی تاریک پنهان‌تر است.

***

﴿ ٦ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» أَقْرَبُ إِلَى اسْمِ اللهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا.

٦). «بسم اللّه الرّحمن الرّحيم» به اسم اعظم خداوند، از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک‌تر است.

***

﴿ ٧ ﴾ وَ خَرَجَ فِي بَعْضِ تَوْقِيعَاتِهِ عليه‌السلام عِنْدَ

۷). هنگامی که جماعتی از شیعیان در امامت آن حضرت علیه‌السلام اختلاف کردند، نامه‌ای با دست شریف

اخْتِلَافِ قَوْمٍ مِنْ شِيعَتِهِ فِي أَمْرِهِ: مَا مُنِيَ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي بِمِثْلِ مَا مُنِيتُ بِهِ مِنْ شَكِّ هَذِهِ الْعِصَابَةِ فِيَّ، فَإِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ أَمْراً اعْتَقَدْتُمُوهُ وَ دِنْتُمْ بِهِ إِلَى وَقْتٍ ثُمَّ يَنْقَطِعُ فَلِلشَّكِّ مَوْضِعٌ، وَ إِنْ كَانَ مُتَّصِلًا مَا اتَّصَلَتْ أُمُورُ اللهِ فَمَا مَعْنَى هَذَا الشَّكِّ؟.

خود چنین نوشت: هیچ یک از پدرانم همچون مَن گرفتار شکّ و تردید از جانب این گروه از شیعیان نشده بودند، پس اگر این امامت که شما به آن معتقد و به آن پایبند هستید، موضوعی موقّتی و پایان پذیر بود، جای شکّ داشت، و اگر تا زمانی که امور خداوند جاری است امامت نیز جریان داشته باشد، دیگر این شکّ و تردید چه معنا دارد؟!

***

﴿۸﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: حُبُّ الْأَبْرَارِ لِلْأَبْرَارِ ثَوَابٌ لِلْأَبْرَارِ، وَ حُبُّ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ فَضِيلَةٌ لِلْأَبْرَارِ، وَ بُغْضُ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ زَيْنٌ لِلْأَبْرَارِ، وَ بُغْضُ الْأَبْرَارِ لِلْفُجَّارِ خِزْيٌ عَلَى الْفُجَّارِ.

۸). محبّت نیکان به یکدیگر، برای آنان ثواب نوشته می‌شود، و دوستی اشرار با نیکان، موجب برتری نیکان است، و خصومت اشرار به نیکان، زینت نیکان است، و دشمنی نیکان با اشرار، موجب رسوائی اشرار است.

***

﴿۹﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: مِنَ التَّوَاضُعِ السَّلَامُ عَلَى كُلِّ مَنْ تَمُرُّ بِهِ، وَ الْجُلُوسُ دُونَ شَرَفِ الْمَجْلِسِ.

۹). از نشانه‌های فروتنی: سلام کردن به هر کسی است که از کنارش عبور می‌کنی، و نشستن در پائین مجلس است.

***

﴿۱۰﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: مِنَ الْجَهْلِ الضَّحِكُ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ.

۱۰). خنده بی‌مورد از جهل و نادانی است.

***

﴿۱۱﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: مِنَ الْفَوَاقِرِ الَّتِي تَقْصِمُ الظَّهْرَ، جَارٌ إِنْ رَأَى حَسَنَةً أَطْفَأَهَا، وَ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَفْشَاهَا.

۱۱). یکی از بلاهای کمرشکن، همسایه‌ای است که چون کار نیکی ببیند آن را پنهان سازد، و چون بدی ببیند آن را افشا نماید.

***

﴿۱۲﴾ وَ قَالَ علیه السلام لِشيعَتِهِ: أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللهِ، وَ الْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ، وَ الاِجْتِهَادِ للهِ، وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ، وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنِ ائْتَمَنَكُمْ؛ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، وَ طُولِ السُّجُودِ، وَ حُسْنِ الْجِوَارِ. فَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله، صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ، وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ، وَ عُودُوا مَرْضَاهُمْ، وَ أَدُّوا حُقُوقَهُمْ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرِعَ فِي دِينِهِ، وَ صَدَقَ فِي حَدِيثِهِ، وَ أَدَّى الْأَمَانَةَ، وَ حَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ: «هَذَا شِيعِيٌّ» فَيَسُرُّنِي ذَلِكَ.

۱۲). به شیعیانش فرمود: شما را سفارش می‌کنم به: رعایت تقوای الهی، و پارسایی در دین، و کوشش در راه خدا، و راستگوئی، و بازگرداندن امانت به کسی که شما را امین شمرده، نیکوکار باشد یا تبهکار، و انجام سجده طولانی، و خوش رفتاری با همسایه، زیرا محمّد صلی الله علیه و آله همین دستورات را آورده است، و همچنین در میان قوم خود نماز بگزارید، و در تشییع جنازه‌شان شرکت کنید، و از بیمارانشان عیادت نمائید، و حقوقشان را بپردازید، زیرا هر یک از شما که در دینش پارسا، و در کلامش صادق بباشد و امانت را باز پس دهد، و اخلاقش را با مردم نیکو دارد، می‌گویند: «**او شیعی مذهب است**»، همین مرا شاد و خرسند سازد.

اتَّقُوا اللهَ وَ كُونُوا زَيْناً وَ لَا تَكُونُوا شَيْناً، جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ، وَ ادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ، فَإِنَّهُ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ حُسْنٍ فَنَحْنُ أَهْلُهُ، وَ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ سُوءٍ فَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ، لَنَا حَقٌّ فِي كِتَابِ اللهِ وَ قَرَابَةٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ، وَ تَطْهِيرٌ مِنَ اللهِ، لَا يَدَّعِيهِ أَحَدٌ غَيْرُنَا إِلَّا كَذَّابٌ.

از خدا پروا داشته باشید، و [برای ما] مایه زینت باشید، نه مایه زشتی [و سرافکندگی]، محبّت همه را به سوی ما جلب نمائید، و هر زشتی را از ما دور سازید، زیرا هر خوبی که در باره ما گویند ما سزاوار آن هستیم، و هر بدی که در باره ما گفته شود از ما به دور است. برای ما در کتاب خدا حقّی ثابت، و با رسول خدا صلی الله علیه و آله خویشی و نسبت، و از جانب خدا پاکی و طهارتی است، غیر ما هیچ کس دعوی این مقام نکند جز دروغگو.

أَكْثِرُوا ذِكْرَ اللهِ وَ ذِكْرَ الْمَوْتِ، وَ تِلَاوَةَ الْقُرْآنِ، وَ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ. احْفَظُوا مَا وَصَّيْتُكُمْ بِهِ، وَ أَسْتَوْدِعُكُمُ اللهَ، وَ أَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلَامَ.

بسیار ذکر خدای گوئید، و همواره در فکر مرگ باشید، و زیاد قرآن بخوانید و فراوان بر پیامبر صلوات فرستید، زیرا هر صلوات بر پیامبر ده حسنه دارد. آنچه را به شما سفارش کردم به خاطر بسپارید، و شما را به خدا می‌سپارم. و سلام و درود من بر شما باد.

﴿۱۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَيْسَتِ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصِّيَامِ وَ الصَّلَاةِ، وَ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللهِ.

۱۳). عبادت به کثرت روزه و فزونی نماز نیست، بلکه به بسیاری تفکّر در امر خداوند است.

***

﴿۱۴﴾ وَ قَالَ عليه السلام: بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ، يُطْرِي أَخَاهُ شَاهِداً، وَ يَأْكُلُهُ غَائِباً، إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ، وَ إِنِ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ.

۱۴). چه بد بنده‌ای است کسی که دو رو و دو زبان است، برادرش را در حضورش می‌ستاید، و در غیابش بدگوئی می‌کند، اگر عطائی یابد بر او حسد ورزد، و چون گرفتار شود تنهایش گذارد.

***

﴿۱۵﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ.

۱۵). خشم کلید هر شری است.

***

﴿۱۶﴾ وَ قَالَ عليه السلام لِشِيعَتِهِ ـ فِي سَنَةِ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ ـ أَمَرْنَاكُمْ بِالتَّخَتُّمِ فِي الْيَمِينِ وَ نَحْنُ بَيْنَ ظَهْرَانَيْكُمْ، وَ الْآنَ نَأْمُرُكُمْ بِالتَّخَتُّمِ فِي الشِّمَالِ لِغَيْبَتِنَا عَنْكُمْ إِلَى أَنْ يُظْهِرَ اللهُ أَمْرَنَا وَ أَمْرَكُمْ، فَإِنَّهُ مِنْ أَدَلِّ دَلِيلٍ عَلَيْكُمْ فِي وَلَايَتِنَا ـ أَهْلَ الْبَيْتِ ـ فَخَلَعُوا خَوَاتِيمَهُمْ مِنْ أَيْمَانِهِمْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَبِسُوهَا فِي شَمَائِلِهِمْ، وَ قَالَ عليه السلام لَهُمْ: حَدِّثُوا بِهَذَا شِيعَتَنَا.

۱۶). امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ به شیعیانش فرمود: تاکنون چون خود نیز در میان شما بودیم شما را دستور دیدیم که انگشتری را به دست راست کنید، ولی اکنون با فرا رسیدن دوران غیبت، انگشتری را به دست چپ کنید، تا زمانی که خداوند خود کار ما و شما را ظاهر و آشکار سازد، که آن از بهترین نشانه‌های شما بر ولایت ما اهل بیت است. پس شیعیان در حضور آن حضرت علیه السلام انگشتری خود را از دست راست بیرون آوردند و به دست چپ خود کردند، و امام علیه السلام به آنان فرمود: این مطلب را برای شیعیان ما بازگو کنید.

***

﴿۱۷﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَقَلُّ النَّاسِ رَاحَةً الْحَقُودُ.

۱۷). کم‌آسایش‌ترین مردم شخص کینه‌توز است.

***

﴿۱۸﴾ وَ قَالَ عليه السلام: أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ. أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ عَلَى الْفَرَائِضِ. أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ.

۱۸). پارساترین مردم کسی است که در امر شبهه‌ناک توقّف کند (کاری از روی شک انجام ندهد)، و عابدترین مردم کسی است که واجبات را انجام دهد، و زاهدترین آنان کسی است که از حرام

أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ.

دوری کند، و پرتلاش‌ترین مردم کسی است که گناهان را واگذارد.

***

﴿۱۹﴾ وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّكُمْ فِي آجَالٍ مَنْقُوصَةٍ وَ أَيَّامٍ مَعْدُودَةٍ، وَ الْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً، مَنْ يَزْرَعْ خَيْراً يَحْصُدْ غِبْطَةً، وَ مَنْ يَزْرَعْ شَرّاً يَحْصُدْ نَدَامَةً، لِكُلِّ زَارِعٍ مَا زَرَعَ، لَا يُسْبَقُ بَطِيءٌ بِحَظِّهِ، وَ لَا يُدْرِكُ حَرِيصٌ مَا لَمْ يُقَدَّرْ لَهُ، مَنْ أُعْطِيَ خَيْراً فَاللهُ أَعْطَاهُ، وَ مَنْ وُقِيَ شَرّاً فَاللهُ وَقَاهُ.

۱۹). همانا شما را عمری کوتاه و روزهائی محدود است، و مرگ؛ ناگاه و بی‌خبر از راه رسد، هر کس خیری بیافشاند، خوشی درو کند، و هر کس شری بیافشاند، پشیمانی درو کند، کشاورز هر چه بکارد همان نصیبش شود، کندکار به بهره‌اش نمی‌رسد، و حریص بیش از آنچه برایش مقدّر شده درنیابد، و هر کس که نعمتی یابد خدایش ارزانی داشته، و هر کس از شری محفوظ ماند خدایش او را حفظ نموده.

***

﴿۲۰﴾ وَ قَالَ عليه السلام: الْمُؤْمِنُ بَرَكَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَ حُجَّةٌ عَلَى الْكَافِرِ.

۲۰). مؤمن مایه برکت برای مؤمن است، و برای کافر حجّت و دلیل.

***

﴿۲۱﴾ وَ قَالَ عليه السلام: قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فَمِهِ وَ فَمُ الْحَكِيمِ فِي قَلْبِهِ.

۲۱). اندیشه احمق در دهان او است، و دهان حکیم در اندیشه و خرد او.

***

﴿۲۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام: لَا يَشْغَلْكَ رِزْقٌ مَضْمُونٌ عَنْ عَمَلٍ مَفْرُوضٍ.

۲۲). مبادا روزی تضمین شده تو را از انجام عمل واجب بازدارد!

***

﴿۲۳﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ تَعَدَّى فِي طَهُورِهِ كَانَ كَنَاقِضِهِ.

۲۳). هر کس از [مقدار واجب] وضوی خود تعدّی کند (بیشتر بشوید یا آب بریزد) همانند باطل‌کننده آن است.

***

﴿۲۴﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَا تَرَكَ الْحَقَّ عَزِيزٌ إِلَّا ذَلَّ، وَ لَا أَخَذَ بِهِ ذَلِيلٌ إِلَّا عَزَّ.

۲۴). هیچ عزیزی حقّی را زیر پا نگذارد جز آنکه خوار شود، و هیچ ذلیلی به حقّ تن در ندهد جز آنکه عزّت یابد.

﴿ ۲۵ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: صَدِيقُ الْجَاهِلِ تَعِب.

۲۵). دوستِ جاهل، مایه زحمت است.

***

﴿ ۲۶ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَيْءٌ: الْإِيمَانُ بِاللهِ، وَ نَفْعُ الْإِخْوَانِ.

۲۶). هیچ چیز برتر از دو خصلت نیست: ایمان به خدا، و سود رساندن به برادران.

***

﴿ ۲۷ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: جُرْأَةُ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ فِي صِغَرِهِ تَدْعُو إِلَى الْعُقُوقِ فِي كِبَرِهِ.

۲۷). گستاخی فرزند بر پدر در ایّام کودکی، مایه ناسپاسی و عاق او در ایّام بزرگسالی است.

***

﴿ ۲۸ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: لَيْسَ مِنَ الْأَدَبِ إِظْهَارُ الْفَرَحِ عِنْدَ الْمَحْزُونِ.

۲۸). اظهار شادی در حضور غمگین دور از ادب است.

***

﴿ ۲۹ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: خَيْرٌ مِنَ الْحَيَاةِ مَا إِذَا فَقَدْتَهُ أَبْغَضْتَ الْحَيَاةَ، وَ شَرٌّ مِنَ الْمَوْتِ مَا إِذَا نَزَلَ بِكَ أَحْبَبْتَ الْمَوْتَ.

۲۹). بهتر از زندگی، چیزی است که چون آن را از دست بدهی از زندگی متنفّر شوی، و بدتر از مرگ، چیزی است که چون بر سرت آید مرگ را بپسندی.

***

﴿ ۳۰ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: رِيَاضَةُ الْجَاهِلِ وَ رَدُّ الْمُعْتَادِ عَنْ عَادَتِهِ كَالْمُعْجِزِ.

۳۰). تربیت نمودن نادان، و ترک بازگرداندن معتاد از عادتش همچون معجزه است.

***

﴿ ۳۱ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: التَّوَاضُعُ نِعْمَةٌ لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا.

۳۱). فروتنی نعمتی است که هیچ کس به آن حسد نورزد.

***

﴿ ۳۲ ﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام: لَا تُكْرِمِ الرَّجُلَ بِمَا يَشُقُّ عَلَيْهِ.

۳۲). هیچ کس را به گونه‌ای احترام مکن که موجب زحمت او شود.

***

﴿ ٣٣ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرّاً فَقَدْ زَانَهُ، وَ مَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ.

۳۳. هر کس برادرش را در خفا و پنهانی اندرز دهد، حقیقتاً او را آراسته، و اگر آشکارا [و در حضور جمع] او را موعظه کند رسوایش ساخته است.

***

﴿ ٣٤ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَ لِلّٰهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا.

۳۴. هیچ گرفتاری و بلائی نیست جز آنکه نعمتی الهی آن را احاطه کرده است.

***

﴿ ٣٥ ﴾ وَ قَالَ عليه السلام: مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تُذِلُّهُ.

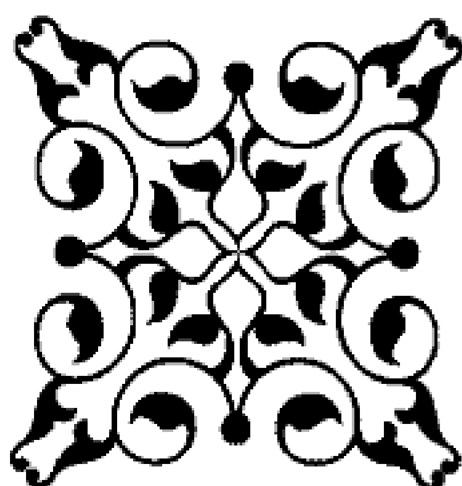
۳۵. برای مؤمن چه زشت است؛ تمایل به چیزی که مایه خواری او است.

***

تَمَّ مَا انْتَهَى إِلَيْنَا مِنْ أَخْبَارِ النَّبِيِّ وَ الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ عليهم السلام فِي الْمَعَانِي الَّتِي ذَكَرْنَاهَا وَ الْآثَارِ الَّتِي اشْتَرَطْنَاهَا. وَ لَمْ نَذْكُرْ شَيْئاً مِنْ تَوْقِيعَاتِ صَاحِبِ زَمَانِنَا وَ الْحُجَّةِ فِي عَصْرِنَا عَلَى تَوَاتُرِهَا فِي الشِّيعَةِ الْمُسْتَبْصِرِينَ وَ اسْتِفَاضَتِهَا فِيهِمْ، لِأَنَّهُ لَمْ يَصِلْ إِلَيْنَا مَا اقْتَضَاهُ كِتَابُنَا وَ ضَاهَاهُ تَأْلِيفُنَا وَ الْإِعْتِقَادُ فِيهِ مِثْلُهُ فِيمَنْ سَلَفَ مِنْ آبَائِهِ الْمَاضِينَ الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَجْمَعِينَ، وَ أَتْبَعْتُ ذَلِكَ بِمَا جَانَسَهُ وَ شَاكَلَهُ لِتَزْدَادَ الْفَوَائِدُ وَ تَتَضَاعَفَ الْمَوَاعِظُ، وَ اللّٰهُ وَلِيُّ التَّوْفِيقِ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ.

[مؤلف کتاب گوید] تمام آنچه از اخبار پیامبر و امامان مطهر علیهم السلام در زمینه‌هائی که گفته بودیم و روایاتی که شرط نمودیم به پایان رسید، و اینکه از نامه‌های حضرت صاحب الزّمان و حجّت عصرمان(عج) ذکری نکردیم با اینکه در بین شیعیان با بصیرت متواتر است و از آن فیض می‌برند، به آن جهت بود که از آن حضرت چیزی که متناسب با کتاب و همسو با تألیف ما باشد به ما نرسیده، و اعتقاد در باره آن امام علیه السلام همانند اعتقاد ما در باره پدران گذشته‌اش، و امامان هدایتگر علیهم السلام می‌باشد، و در پی آن مطالبی هم جنس و همانند آوردم تا هم فوائدش فزون یابد و هم پند و اندرز آن دو چندان شود، و اللّٰه ولیّ التّوفیق و هو حسبنا و نعم‌الوکیل.

❁ ❁ ❁



نجوای خداوند با حضرت موسی علیه‌السلام


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مُنَاجَاةُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام

﴿۱﴾ يَا مُوسَى! لَا تُطِلْ فِي الدُّنْيَا أَمَلَكَ فَيَقْسُوَ قَلْبُكَ وَ قَاسِي الْقَلْبِ مِنِّي بَعِيدٌ، أَمِتْ قَلْبَكَ بِالْخَشْيَةِ، وَكُنْ خَلَقَ الثِّيَابِ، جَدِيدَ الْقَلْبِ، تُخْفَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، وَ تُعْرَفُ بَيْنَ أَهْلِ السَّمَاءِ، وَ صِحْ إِلَيَّ مِنْ كَثْرَةِ الذُّنُوبِ صِيَاحَ الْهَارِبِ مِنْ عَدُوِّهِ، وَ اسْتَعِنْ بِي عَلَى ذَلِكَ، فَإِنِّي نِعْمَ الْمُسْتَعَانُ.

نجوای خداوند عزّ و جلّ با موسی بن عمران علیه السلام

۱). ای موسی! آرزویت را در دنیا دراز مکن که سخت دل شوی، و سخت دل از [درگاه] من به دور است، دلت را با ترس [از من] بمیران، و چنان باش که جامه ظاهرت کهنه، ولی دلت تازه و خرّم باشد. در میان زمینیان ناشناخته، و در میان آسمانیان شناخته شده باش. به درگاه من- همچون فریاد فراری از دشمن- از بسیاری گناهت فریاد کن، و برای [پاکی از] آن از من یاری طلب، زیرا من نیکوترین یاری رسان هستم.

***

﴿۲﴾ يَا مُوسَى! إِنِّي أَنَا فَوْقَ الْعِبَادِ وَ الْعِبَادُ دُونِي، وَ كُلٌّ لِي دَاخِرُونَ، فَاتَّهِمْ نَفْسَكَ عَلَى نَفْسِكَ، وَ لَا تَأْتَمِنْ وَلَدَكَ عَلَى دِينِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ وَلَدُكَ مِثْلَكَ يُحِبُّ الصَّالِحِينَ.

۲). ای موسی! منم برتر و والاتر از بندگان، و آنان زیردست من می‌باشند، و همگی در برابر من زبون و درمانده‌اند، پس به زیان خویشتن به نفس خود بدگمان باش، و به باقی ماندن فرزندت بر دین خود آسوده خاطر مباش، مگر آنکه او هم چون تو؛ صالحان را دوست بدارد.

***

﴿۳﴾ يَا مُوسَى! اغْسِلْ وَ اغْتَسِلْ وَ اقْتَرِبْ مِنْ عِبَادِيَ الصَّالِحِينَ.

۳). ای موسی! خود را شستشو کن، و غسل ده، و به بندگان صالح من نزدیک شو.

***

﴿۴﴾ يَا مُوسَى! كُنْ إِمَامَهُمْ فِي صَلَاتِهِمْ وَ فِيمَا يَتَشَاجَرُونَ، وَ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ بِمَا أَنْزَلْتُ عَلَيْكَ، فَقَدْ أَنْزَلْتُهُ حُكْماً بَيِّناً، وَ بُرْهَاناً نَيِّراً، وَ نُوراً يَنْطِقُ بِمَا فِي الْأَوَّلِينَ وَ بِمَا هُوَ كَائِنٌ فِي الْآخِرِينَ.

۴). ای موسی! در نماز؛ پیش روی مردم باش، و در مشاجرات در میانشان بر اساس آنچه بر تو نازل ساختم به حقّ داوری کن، که به راستی من آن قوانین را حکمی روشن و برهانی آشکار فرستادم، و نیز نوری که به آن چه در میان گذشتگان بوده و در آیندگان خواهد بود گویاست.

﴿٥﴾ يَا مُوسَى! أُوصِيكَ وَصِيَّةَ الشَّفِيقِ الْمُشْفِقِ بِابْنِ الْبَتُولِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، صَاحِبِ الْأَتَانِ وَ الْبُرْنُسِ وَ الزَّيْتِ وَ الزَّيْتُونِ وَ الْمِحْرَابِ، وَ مِنْ بَعْدِهِ بِصَاحِبِ الْجَمَلِ الْأَحْمَرِ الطَّيِّبِ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ، فَمَثَلُهُ فِي كِتَابِكَ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ مُهَيْمِنٌ عَلَى الْكُتُبِ، وَ أَنَّهُ رَاكِعٌ سَاجِدٌ رَاغِبٌ رَاهِبٌ، إِخْوَانُهُ الْمَسَاكِينُ وَ أَنْصَارُهُ قَوْمٌ آخَرُونَ، وَ سَيَكُونُ فِي زَمَانِهِ أَزْلٌ وَ زَلَازِلُ وَ قَتْلٌ، اسْمُهُ أَحْمَدُ وَ مُحَمَّدٌ الْأَمِينُ مِنَ الْبَاقِينَ الْأَوَّلِينَ، يُؤْمِنُ بِالْكُتُبِ كُلِّهَا وَ يُصَدِّقُ جَمِيعَ الْمُرْسَلِينَ، أُمَّتُهُ مَرْحُومَةٌ مُبَارَكَةٌ، لَهُمْ سَاعَاتٌ مُوَقَّتَاتٌ يُؤَذِّنُونَ فِيهَا بِالصَّلَوَاتِ، فَبِهِ صَدِّقْ فَإِنَّهُ أَخُوكَ.

۵). ای موسی! دلسوزانه و با مهربانی تو را سفارش می‌کنم در باره زاده بتول پاکدامن؛ **«عیسی بن مریم»**، که سوار بر الاغ است و کلاهی بلند به سر دارد، و دارای روغن و روغن زیتون و محراب است، و پس از او تو را سفارش می‌کنم به صاحب شتر سرخ مو، که طیّب و طاهر و مطهّر است، و نشانه او در کتاب تو [تورات] این است که به کتب [آسمانی] مؤمن و بر فهم آن مسلّط است، و نیز رکوع‌کننده و سجده‌کننده است، و امیدوار و ترسان می باشد، و برادرانش تهیدستانند، و یارانش گروهی دیگر، و در دوران او سختی و زلزله‌ها و کشتار پیش خواهد بود، نامش **«احمد»** و **«محمّد امین»**، و از بازماندگان پیامبران نخستین است، به تمام کتاب‌های آسمانی ایمان دارد، و همه پیامبران را تصدیق می‌کند، امّت او مورد رحمت و مایه برکتند، آنان را ساعاتی معیّن است که در آنها برای نماز أذان گویند، پس او را تصدیق کن که او برادر توست.

***

﴿٦﴾ يَا مُوسَى! إِنَّهُ أُمِّيٌّ وَ هُوَ عَبْدُ صِدْقٍ مُبَارَكٌ لَهُ فِيمَا وَضَعَ يَدَهُ، نُبَارِكُ عَلَيْهِ، كَذَلِكَ كَانَ فِي عِلْمِي وَ كَذَلِكَ خَلَقْتُهُ، بِهِ أَفْتَحُ السَّاعَةَ وَ بِأُمَّتِهِ أَخْتِمُ مَفَاتِيحَ الدُّنْيَا، فَمُرْ ظَلَمَةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ لَا يَدْرُسُوا اسْمَهُ وَ لَا يَخْذُلُوهُ، وَ إِنَّهُمْ لَفَاعِلُونَ وَ حُبُّهُ لِي حَسَنَةٌ، وَ أَنَا مَعَهُ وَ أَنَا مِنْ حِزْبِهِ وَ هُوَ مِنْ حِزْبِي، وَ حِزْبِي هُمُ

۶). ای موسی! او (پیامبر اسلام) درس ناخوانده است و بنده راستی و صداقت، بر هر چه دست گذارد برکت یابد، و ما به او برکت بخشیم، این گونه در علم من است و این گونه او را آفریده‌ام، قیامت را با او آغاز کنم، و به امّت او کلید دنیا را مهر زنم (دنیا را به پایان برم)، پس به ستمگران قوم خود بگو که نامش را محو نسازند و تنهایش نگذارند، هر چند مرتکب آن می‌شوند، و دوستی او به خاطر من، حسنه محسوب می‌شود، و من همراه او، و یاری‌کننده اویم، و او از پیروان من است، و پیروان من پیروزند.

الْغَالِبُونَ.

***

﴿۷﴾ يَا مُوسَى! أَنْتَ عَبْدِي وَ أَنَا إِلٰهُكَ، لَا تَسْتَذِلَّ الْحَقِيرَ الْفَقِيرَ، وَ لَا تَغْبِطِ الْغَنِيَّ، وَ كُنْ عِنْدَ ذِكْرِي خَاشِعاً، وَ عِنْدَ تِلَاوَتِهِ بِرَحْمَتِي طَامِعاً، فَأَسْمِعْنِي لَذَاذَةَ التَّوْرَاةِ بِصَوْتٍ خَاشِعٍ حَزِينٍ، اطْمَئِنَّ عِنْدَ ذِكْرِي وَ اعْبُدْنِي وَ لَا تُشْرِكْ بِي، إِنِّي أَنَا السَّيِّدُ الْكَبِيرُ، إِنِّي خَلَقْتُكَ مِنْ نُطْفَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ، مِنْ طِينَةٍ أَخْرَجْتُهَا مِنْ أَرْضٍ ذَلِيلَةٍ مَمْشُوجَةٍ فَكَانَتْ بَشَراً، فَأَنَا صَانِعُهَا خَلْقاً، فَتَبَارَكَ وَجْهِي وَ تَقَدَّسَ صُنْعِي، لَيْسَ كَمِثْلِي شَيْءٌ، وَ أَنَا الْحَيُّ الدَّائِمُ لَا أَزُولُ.

۷). ای موسی! تو بنده من، و من خدای تو‌أم، مبادا حقیر تهیدست را خوار شماری، و به توانگران غبطه خوری. در مقابل کتابم فروتن، و هنگام تلاوتش به رحمتم امیدوار باش، پس با صدائی خاشع و حزین، لذّت خواندن تورات را به من بشنوان، به وقت یاد من آرام باش، و مرا عبادت کن و بر من شریک قرار مده، همانا منم آن آقای بزرگوار، من تو را از نطفه‌ای آب پست، و گلی که از زمینی پست و درهم آمیخته خارج نمودم؛ آفریدم، و به هیئت انسانی درآوردم، پس منم که آن را آفریدم، پس مبارک است ذات من، و بی‌نقص است کار من، چیزی مانند من نیست، و [تنها] منم آن زنده جاوید بی‌زوال.

***

﴿۸﴾ يَا مُوسَى! كُنْ إِذَا دَعَوْتَنِي خَائِفاً مُشْفِقاً وَجِلاً، وَ نَاجِنِي حِينَ تُنَاجِينِي بِخَشْيَةٍ مِنْ قَلْبٍ وَجِلٍ، وَ أَحْيِ بِتَوْرَاتِي أَيَّامَ الْحَيَاةِ، وَ عَلِّمِ الْجَاهِلِينَ مَحَامِدِي، وَ ذَكِّرْهُمْ آلَائِي وَ نِعَمِي، وَ قُلْ لَهُمْ: لَا يَتَمَادَوْنَ فِي غَيٍّ مَا هُمْ فِيهِ، فَإِنَّ أَخْذِي لَهُمْ شَدِيدٌ.

۸). ای موسی! هنگام خواندن من ترسان، و نگران و بیمناک باش، و چون به مناجات من پردازی، با قلبی فروتن و هراسان با من مناجات نما، و در پرتو توراتم دوران زندگی خود را زندگی دوباره ببخش، و خصال نیکم را به جاهلان بیاموز، و به آنان نعمت نهان و آشکارم را یادآوری کن، و به آنان بگو: بر گمراهی و ضلالتی که در آنند مداومت نکنند، که به راستی مجازات من دردناک و سخت است.

***

﴿۹﴾ يَا مُوسَى! إِنِ انْقَطَعَ حَبْلُكَ مِنِّي لَمْ يَتَّصِلْ بِحَبْلِ غَيْرِي، فَاعْبُدْنِي وَ قُمْ بَيْنَ يَدَيَّ

۹). ای موسی! اگر ریسمان ارتباط تو از من گسسته شد، به ریسمان دیگری چنگ مزن، پس مرا عبادت کن و در برابرم همچون بنده‌ای حقیر بایست،

مَقَامَ الْعَبْدِ الْحَقِيرِ، ذُمَّ نَفْسَكَ وَ هِيَ أَوْلَى بِالذَّمِّ، وَ لَا تَتَطَاوَلْ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِكِتَابِي، فَكَفَى بِهَذَا وَاعِظاً لِقَلْبِكَ مُنِيراً، وَ هُوَ كَلَامُ رَبِّ الْعَالَمِينَ جَلَّ وَ تَعَالَى.

نفس خود را ملامت کن که به توبیخ شایسته‌تر است، و با کتاب من بر بنی اسرائیل تکبّر مکن، که این کتاب برای قلب تو واعظی روشنگر است، و آن سخن پروردگار جهانیان است، که باشکوه و بلند مرتبه است!

***

﴿۱۰﴾ يَا مُوسَى! مَتَى مَا دَعَوْتَنِي وَجَدْتَنِي، فَإِنِّي سَأَغْفِرُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ مِنْكَ، السَّمَاءُ تُسَبِّحُ لِي وَجِلًا، وَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ مَخَافَتِي مُشْفِقُونَ، وَ الْأَرْضُ تُسَبِّحُ لِي طَمَعاً، وَ كُلُّ الْخَلْقِ يُسَبِّحُونَ لِي دَاخِرِينَ، ثُمَّ عَلَيْكَ بِالصَّلَاةِ، فَإِنَّهَا مِنِّي بِمَكَانٍ وَ لَهَا عِنْدِي عَهْدٌ وَثِيقٌ، وَ أَلْحِقْ بِهَا مَا هُوَ مِنْهَا زَكَاةُ الْقُرْبَانِ مِنْ طَيِّبِ الْمَالِ وَ الطَّعَامِ، فَإِنِّي لَا أَقْبَلُ إِلَّا الطَّيِّبَ، يُرَادُ بِهِ وَجْهِي، أَقْرِنْ مَعَ ذَلِكَ صِلَةَ الْأَرْحَامِ، فَإِنِّي أَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، وَ الرَّحِمُ أَنَا خَلَقْتُهَا فَضْلًا مِنْ رَحْمَتِي لِيَتَعَاطَفَ بِهَا الْعِبَادُ، وَ لَهَا عِنْدِي سُلْطَانٌ فِي مَعَادِ الْآخِرَةِ، وَ أَنَا قَاطِعٌ مَنْ قَطَعَهَا وَ وَاصِلٌ مَنْ وَصَلَهَا، وَ كَذَلِكَ أَفْعَلُ بِمَنْ ضَيَّعَ أَمْرِي.

۱۰). ای موسی! هر زمان که مرا بخوانی بیابی، پس به زودی هر آن چه مرتکب شده‌ای بیامرزم. آسمان با اضطراب مرا تسبیح گوید، و فرشتگان از هراس من بیمناکند، و زمین امیدوارانه مرا تسبیح کند، و مخلوقات فروتنانه مرا تسبیح گویند. پس بر تو باد به اقامه نماز، که نسبت به من دارای منزلتی بلند، و نزد من پیمانی استوار دارد، و نیز به چیزی که از جمله نماز است و آن زکات از مال و خوراک حلال و موجب تقرب می‌باشد، به آن ملحق ساز، که من جز حلال را که تنها برای [رضای] من باشد نپذیرم، و صله رحم را با نماز همراه ساز، زیرا منم آن بخشنده مهربان. و خویشاوندی را از سر فضل و رحمت خود آفریدم تا بندگان در پرتو آن به یکدیگر مهربانی کنند، و در پیشگاه من در آخرت دارای سلطه و قدرت است، من از هر کس که قطع رحم کند بگسلم، و با هر کس که با خویشاوند خود پیوند کند رابطه خود را برقرار سازم. و نیز با هر کس که یکی از دستوراتم را ضایع کند همانگونه رفتار خواهم کرد.

***

﴿۱۱﴾ يَا مُوسَى! أَكْرِمِ السَّائِلَ إِذَا أَتَاكَ بِرَدٍّ جَمِيلٍ أَوْ إِعْطَاءٍ يَسِيرٍ، فَإِنَّهُ يَأْتِيكَ مَنْ لَيْسَ بِإِنْسٍ

۱۱). ای موسی! چون سائلی نزد تو آمد او را گرامی بدار یا او را به نیکویی ردّ کن، یا عطائی اندک بپرداز،

وَ لَا جَانٌّ، مَلَائِكَةُ الرَّحْمٰنِ، يَبْلُونَكَ كَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ فِيمَا أَوْلَيْتُكَ، وَ كَيْفَ مُوَاسَاتُكَ فِيمَا خَوَّلْتُكَ، فَاخْشَعْ لِي بِالتَّضَرُّعِ، وَ اهْتِفْ بِوَلْوَلَةِ الْكِتَابِ، وَ اعْلَمْ أَنِّي أَدْعُوكَ دُعَاءَ السَّيِّدِ مَمْلُوكَهُ لِتَبْلُغَ بِهِ شَرَفَ الْمَنَازِلِ، وَ ذٰلِكَ مِنْ فَضْلِي عَلَيْكَ، وَ عَلَى آبَائِكَ الْأَوَّلِينَ.

زیرا شاید آنکه نزد تو آمده نه انس باشد و نه جن؛ بلکه فرشته خداوند باشد که تو را در آنچه عطایت کرده‌ام بیازماید، و ببیند مالی را که به تو بخشیده‌ام چگونه با دیگران قسمت می‌کنی؟ پس با تضرع در برابرم خشوع کن، و با خواندن تورات با شیون و برآوردن فریاد مرا بخوان، و بدان که من نیز تو را همچون مولایی که بنده‌اش را می‌خواند، تو را می‌خوانم، تا به بالاترین درجات برسی، و این از فضل من بر تو و نیاکان گذشته توست.

***

﴿۱۲﴾ يَا مُوسَى! لَا تَنْسَنِي عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَ لَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ، فَإِنَّ نِسْيَانِي يُقْسِي الْقُلُوبَ، وَ مَعَ كَثْرَةِ الْمَالِ كَثْرَةُ الذُّنُوبِ، الْأَرْضُ مُطِيعَةٌ وَ السَّمَاءُ مُطِيعَةٌ وَ الْبِحَارُ مُطِيعَةٌ، فَمَنْ عَصَانِي شَقِيَ، فَأَنَا الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ، رَحْمَانُ كُلِّ زَمَانٍ، آتِي بِالشِّدَّةِ بَعْدَ الرَّخَاءِ، وَ بِالرَّخَاءِ بَعْدَ الشِّدَّةِ، وَ بِالْمُلُوكِ بَعْدَ الْمُلُوكِ وَ مُلْكِي دَائِمٌ قَائِمٌ لَا يَزُولُ، وَ لَا يَخْفَى عَلَيَّ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ، وَ كَيْفَ يَخْفَى عَلَيَّ مَا مِنِّي مُبْتَدَؤُهُ، وَ كَيْفَ لَا يَكُونُ هَمُّكَ فِيمَا عِنْدِي وَ إِلَيَّ تَرْجِعُ لَا مَحَالَةَ.

۱۲). ای موسی! در هیچ حالی فراموشم مکن، و به فراوانی مال شادمان مباش، زیرا فراموش کردن من سنگ دلی آورد، و فراوانی مال گناهان بسیار به ارمغان آورد. زمین و آسمان و دریاها فرمانبردار و مطیع من می‌باشند، پس هر کس از فرمانم سرپیچی کند بدبخت گردد، زیرا منم بخشنده مهربان، بخشنده هر دوران، که پس از سختی رفاه آورم، و پس از رفاه، سختی و مشکلات. و فرمانروای را پس از فرمانروایی بر سر کار آورم، و فرمانروائی من دائم و پا بر جا و همیشگی است. و هیچ چیزی در زمین و در آسمان بر من پوشیده نیست، و چگونه چیزی که ابتدا و آغازش از جانب من بوده بر من پوشیده بماند! و چگونه برای آنچه نزد من است تلاش نمی‌کنی، در حالی که ناگزیر به نزد من بازخواهی گشت.

***

﴿۱۳﴾ يَا مُوسَى! اجْعَلْنِي حِرْزَكَ، وَ ضَعْ عِنْدِي كَنْزَكَ مِنَ الصَّالِحَاتِ، وَ خَفْنِي وَ لَا تَخَفْ

۱۳). ای موسی! مرا پناهگاه محکم خود قرار ده، و گنجینه کردار شایسته‌ات را نزد من بسپار، و تنها از من بترس و از دیگران بیم نداشته باش، که بازگشت

غَيْرِي، إِلَيَّ الْمَصِيرُ.

[همه] به سوی من است.

***

﴿۱٤﴾ يَا مُوسَى! عَجِّلِ التَّوْبَةَ، وَأَخِّرِ الذَّنْبَ، وَتَأَنَّ فِي الْمَكْثِ بَيْنَ يَدَيَّ فِي الصَّلَاةِ، وَلَا تَرْجُ غَيْرِي، اتَّخِذْنِي جُنَّةً لِلشَّدَائِدِ وَحِصْناً لِمُلِمَّاتِ الْأُمُورِ.

۱٤). ای موسی! در توبه شتاب کن، و گناه را به تأخیر انداز، و در نماز در برابر من درنگ کن، و به غیر من امید مبند، مرا سپر سختی‌های خود، و قلعه ناملایمات خود قرار ده.

***

﴿۱٥﴾ يَا مُوسَى! نَافِسْ فِي الْخَيْرِ أَهْلَهُ، فَإِنَّ الْخَيْرَ كَاسْمِهِ، وَدَعِ الشَّرَّ لِكُلِّ مَفْتُونٍ.

۱٥). ای موسی! در کار خیر با نیکوکاران رقابت کن، زیرا عمل خیر همچون اسم خود خیر است، و شرّ را برای فریفتگان واگذار.

***

﴿۱٦﴾ يَا مُوسَى! اجْعَلْ لِسَانَكَ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِكَ تَسْلَمْ، وَأَكْثِرْ ذِكْرِي بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ تَغْنَمْ، وَلَا تَتَّبِعِ الْخَطَايَا فَتَنْدَمَ، فَإِنَّ الْخَطَايَا مَوْعِدُهَا النَّارُ.

۱٦). ای موسی! زبانت را پشت قلبت قرار ده (پیش از کلام تفکّر کن) تا در امان بمانی، و مرا در شبانه روز بسیار یاد کن تا بهره ببری، و از خطا و گناه پیروی مکن که پشیمان گردی، زیرا وعده‌گاه گناه دوزخ است.

***

﴿۱۷﴾ يَا مُوسَى! أَطِبِ الْكَلَامَ لِأَهْلِ التَّرْكِ لِلذُّنُوبِ، وَكُنْ لَهُمْ جَلِيساً وَاتَّخِذْهُمْ لِغَيْبِكَ إِخْوَاناً وَجِدَّ مَعَهُمْ يَجِدُّونَ مَعَكَ.

۱۷). ای موسی! با ترک‌کنندگان گناه، نیکو سخن گوی و با آنان همنشین شو، و ایشان را برای ایام نبود خود به برادری انتخاب کن، و تمام تلاشت را در طاعت ایشان مبذول دار، تا از تو اطاعت کنند.

***

﴿۱۸﴾ يَا مُوسَى! مَا أُرِيدَ بِهِ وَجْهِي فَكَثِيرٌ قَلِيلُهُ، وَمَا أُرِيدَ بِهِ غَيْرِي فَقَلِيلٌ كَثِيرُهُ، وَإِنَّ أَصْلَحَ أَيَّامِكَ الَّذِي أَمَامَكَ، فَانْظُرْ أَيُّ يَوْمٍ هُوَ فَأَعِدَّ لَهُ الْجَوَابَ، فَإِنَّكَ

۱۸). ای موسی! آنچه که به قصد [رضای] من انجام شود؛ اندکش بسیار است، و آنچه برای [رضایت] دیگران انجام شود بسیارش نیز اندک است. همانا صالح‌ترین روزهایت روزی است که در پیش داری، پس ببین که آن چه روزی است، تا برایش پاسخ مناسبی را آماده سازی، زیرا تو بی‌گمان نگه داشته

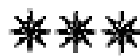
مَوْقُوفٌ وَ مَسْئُولٌ، وَ خُذْ مَوْعِظَتَكَ مِنَ الدَّهْرِ وَ أَهْلِهِ، فَإِنَّ الدَّهْرَ طَوِيلُهُ قَصِيرٌ وَ قَصِيرُهُ طَوِيلٌ وَ كُلُّ شَيْءٍ فَانٍ، فَاعْمَلْ كَأَنَّكَ تَرَى ثَوَابَ عَمَلِكَ لِكَيْ يَكُونَ أَطْمَعَ لَكَ فِي الْآخِرَةِ لَا مَحَالَةَ، فَإِنَّ مَا بَقِيَ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا وَلَّى مِنْهَا. وَ كُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى بَصِيرَةٍ وَ مِثَالٍ. فَكُنْ مُرْتَاداً لِنَفْسِكَ يَا ابْنَ عِمْرَانَ! لَعَلَّكَ تَفُوزُ غَداً يَوْمَ السُّؤَالِ وَ هُنَالِكَ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ.

شوی و سؤال شوی، و پند و موعظه‌ات را از روزگار و مردمش برگیر، که به راستی روزگار، بلندش کوتاه و کوتاهش بلند است، و همه چیز فناپذیر است، پس به گونه‌ای رفتار کن که گوئی پاداش آن را می‌بینی تا ناگزیر طمعت به آخرت بیشتر شود، زیرا آنچه از دنیا باقی مانده همچون ایامی است که از آن گذشته است. و هر عمل‌کننده‌ای باید با بینش و بصیرت و تجربه عمل کند. پس ای پسر عمران! خیرخواه خود باش! شاید فردا به روز سؤال رستگار شوی، و در آنجا است که باطل‌گرایان زیان بینند.



﴿ ۱۹ ﴾ يَا مُوسَى! طِبْ نَفْساً عَنِ الدُّنْيَا وَ انْطَوِ عَنْهَا فَإِنَّهَا لَيْسَتْ لَكَ وَ لَسْتَ لَهَا، مَا لَكَ وَ لِدَارِ الظَّالِمِينَ إِلَّا لِعَامِلٍ فِيهَا بِالْخَيْرِ؛ فَإِنَّهَا لَهُ نِعْمَ الدَّارُ.

۱۹). ای موسی! به ترک دنیا دلخوش دار، و از آن روی گردان، زیرا نه آن برای توست و نه تو برای دنیایی، تو را به سرای ظالمان چه کار!؟ [دنیا] جز برای آن که در آن عمل خیری انجام دهد، به راستی سرائی نیکوست.



﴿ ۲۰ ﴾ يَا مُوسَى! الدُّنْيَا وَ أَهْلُهَا فِتَنٌ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ، فَكُلٌّ مُزَيَّنٌ لَهُ مَا هُوَ فِيهِ، وَ الْمُؤْمِنُ زُيِّنَتْ لَهُ الْآخِرَةُ، فَهُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهَا مَا يَفْتُرُ قَدْ حَالَتْ شَهْوَتُهَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ لَذَّةِ الْعَيْشِ فَأَدْلَجَتْهُ بِالْأَسْحَارِ كَفِعْلِ الرَّاكِبِ السَّابِقِ إِلَى غَايَتِهِ، يَظَلُّ كَئِيباً وَ يُمْسِي حَزِيناً فَطُوبَى لَهُ، أَمَا لَوْ قَدْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ذَا

۲۰). ای موسی! دنیا و اهل آن موجب فتنه‌انگیزی برای یکدیگرند. و هر یک هر چه دارند خود را برای دیگری بیارایند، ولی برای مؤمن آخرت آراسته گردیده، چون [در امر آخرت] سست شود به آن می‌نگرد، دلبستگی به آخرت میان او و لذّت زندگانی دنیوی فاصله افکند، و او را همچون سواره‌ای که در پی هدف می‌شتابد، به سحر خیزی وادار کند، روز را غمزده به شب رساند، و شب را اندوهناک سپری کند، پس خوشا به حال او، اگر پرده کنار رود؛ چه

يُعَايِنُ مِنَ السُّرُورِ.

شادمانی‌ای ببیند!

﴿۲۱﴾ يَا مُوسَى! إِذَا رَأَيْتَ الْغِنَى مُقْبِلاً فَقُلْ: ذَنْبٌ عُجِّلَتْ عُقُوبَتُهُ. وَ إِذَا رَأَيْتَ الْفَقْرَ مُقْبِلاً فَقُلْ: مَرْحَباً بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ. وَ لَا تَكُنْ جَبَّاراً ظَلُوماً، وَ لَا تَكُنْ لِلظَّالِمِينَ قَرِيناً.

۲۱). ای موسی! هر گاه دیدی ثروت به تو روی آورده بگو: این گناهی است مجازاتش به سوی من شتاب گرفته، و چون دیدی فقر به تو روی آورده، بگو: آفرین به نشانه صالحان! نه زورگویی ستمگر باش، و نه با ستمگران همنشینی کن.

***

﴿۲۲﴾ يَا مُوسَى! مَا عُمُرٌ وَ إِنْ طَالَ يُذَمُّ آخِرُهُ، وَ مَا ضَرَّكَ مَا زُوِيَ عَنْكَ إِذَا حُمِدَتْ مَغَبَّتُهُ.

۲۲). ای موسی! این عمر چیست، که هر چند طولانی باشد پایانش ملامت‌بار است، و آنچه از تو دریغ شده اگر عاقبتش پسندیده و خیر باشد تو را زیانی نرسانده.

***

﴿۲۳﴾ يَا مُوسَى! صَرَّحَ الْكِتَابُ صُرَاحاً بِمَا أَنْتَ إِلَيْهِ صَائِرٌ، فَكَيْفَ تَرْقُدُ عَلَى هَذَا الْعُيُونُ، أَمْ كَيْفَ يَجِدُ قَوْمٌ لَذَّةَ الْعَيْشِ لَوْلَا التَّمَادِي فِي الْغَفْلَةِ وَ التَّتَابُعُ فِي الشَّهَوَاتِ، وَ مِنْ دُونِ هَذَا جَزِعَ الصِّدِّيقُونَ.

۲۳). ای موسی! این کتاب؛ سرانجامی را که تو به سوی آن روانی [با صدائی بلند] بیان داشته، پس چگونه چشم‌ها با این حال به خواب می‌رود!؟ یا چگونه مردمی- اگر نبود تداوم در غفلت و پیروی شهوات- خوشی زندگی را درمی‌یافتند؟ در حالی‌که صدّیقان عالم به کمتر از این بی‌تابی می‌کنند!

***

﴿۲۴﴾ يَا مُوسَى! مُرْ عِبَادِي يَدْعُونِي عَلَى مَا كَانُوا بَعْدَ أَنْ يُقِرُّوا بِي أَنِّي أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، أُجِيبُ الْمُضْطَرِّينَ، وَ أَكْشِفُ السُّوءَ، وَ أُبَدِّلُ الزَّمَانَ، وَ آتِي بِالرَّخَاءِ، وَ أَشْكُرُ الْيَسِيرَ، وَ أُثِيبُ بِالْكَثِيرِ، وَ أُغْنِي الْفَقِيرَ، وَ أَنَا الدَّائِمُ الْعَزِيزُ الْقَدِيرُ، فَمَنْ لَجَأَ إِلَيْكَ وَ انْضَوَى إِلَيْكَ مِنَ

۲۴). ای موسی! به بندگانم امر کن مرا بر جبران گذشته‌ها بخوانند، بعد از اینکه اعتراف کردند که منم مهربان‌ترین مهربانان، پاسخگوی درماندگان، نگرانی را برطرف کنم، و زمانه را تغییر دهم، و رفاه آورم، و از اندک قدردانی کنم، و به بسیار پاداش بخشم، و تهی‌دست را توانگر سازم، و منم آن همیشه جاودان، نفوذناپذیر قدرتمند، پس به هر خطا کاری که به تو پناهنده شد و به تو پیوست بگو: خوش آمدی، و به

الْخَاطِئِينَ فَقُلْ: أَهْلاً وَ سَهْلاً بِأَرْحَبِ الْفِنَاءِ، نَزَلْتَ بِفِنَاءِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ، وَ كُنْ لَهُمْ كَأَحَدِهِمْ، وَ لَا تَسْتَطِلْ عَلَيْهِمْ بِمَا أَنَا أَعْطَيْتُكَ فَضْلَهُ، وَ قُلْ لَهُمْ فَيَسْأَلُونِي مِنْ فَضْلِي وَ رَحْمَتِي، فَإِنَّهُ لَا يَمْلِكُهَا أَحَدٌ غَيْرِي وَ أَنَا ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، كَهْفُ الْخَاطِئِينَ وَ جَلِيسُ الْمُضْطَرِّينَ وَ مُسْتَغْفِرٌ لِلْمُذْنِبِينَ.

بهترین آستانه که پیشگاه پروردگار جهانیان است وارد شده‌ای، و برای آنان طلب آمرزش کن، و برای آنان چون یکی از آنان باش، و به واسطه فضیلتی که به تو ارزانی داشته‌ام بر آنان تکبّر مکن، و به آنان بگو که از فضل و رحمتم از من درخواست کنند، زیرا کسی جز من مالک آن نیست، و منم دارنده فضل بزرگ، پناهگاه خطاکاران، و همنشین درماندگان، و بخشاینده گنه‌کاران.

إِنَّكَ مِنِّي بِالْمَكَانِ الرَّضِيِّ، فَادْعُنِي بِالْقَلْبِ النَّقِيِّ، وَ اللِّسَانِ الصَّادِقِ، وَ كُنْ كَمَا أَمَرْتُكَ، أَطِعْ أَمْرِي وَ لَا تَسْتَطِلْ عَلَى عِبَادِي بِمَا لَيْسَ مِنْكَ مُبْتَدَؤُهُ، وَ تَقَرَّبْ إِلَيَّ؛ فَإِنِّي مِنْكَ قَرِيبٌ، فَإِنِّي لَمْ أَسْأَلْكَ مَا يُؤْذِيكَ ثِقْلُهُ وَ لَا حَمْلُهُ، إِنَّمَا سَأَلْتُكَ أَنْ تَدْعُوَنِي فَأُجِيبَكَ، وَ أَنْ تَسْأَلَنِي فَأُعْطِيَكَ، وَ أَنْ تَتَقَرَّبَ بِمَا مِنِّي أَخَذْتَ تَأْوِيلَهُ وَ عَلَيَّ تَمَامُ تَنْزِيلِهِ.

به راستی تو در پیشگاه من جایگاهی پسندیده داری، پس با قلبی پاک و زبانی صادق مرا بخوان، و همان‌گونه باش که تو را دستور دادم، فرمانم را اطاعت کن، و به واسطه آن چه آغازش از تو نیست بر بندگانم تکبّر مکن، و به من تقرّب جوی، به راستی که من به تو نزدیکم، زیرا از تو چیزی نخواستم که سنگینی و حمل آن تو را آزار دهد، تنها از تو خواستم مرا بخوانی تا پاسخت گویم، و درخواست کنی تا به تو عطا کنم، و به آن چه تأویلش را از من گرفته‌ای و اتمام تنزیلش بر من است به من تقرّب‌جوئی.

***

﴿ ۲۵ ﴾ يَا مُوسَى! انْظُرْ إِلَى الْأَرْضِ فَإِنَّهَا عَنْ قَرِيبٍ قَبْرُكَ، وَ ارْفَعْ عَيْنَيْكَ إِلَى السَّمَاءِ فَإِنَّ فَوْقَكَ فِيهَا مُلْكاً عَظِيماً، وَ ابْكِ عَلَى نَفْسِكَ مَا كُنْتَ فِي الدُّنْيَا، وَ تَخَوَّفِ الْعَطَبَ وَ الْمَهَالِكَ، وَ

۲۵). ای موسی! به زمین بنگر که به زودی گور تو خواهد شد، و دیدگانت را به آسمان بالا بر زیرا بر بالای سر تو مُلک بزرگی است، و تا وقتی که در این سرائی بر حال خویشتن گریه کن، و از نابودی و مواضع هلاکش بهراس، و زینت و آرایش زندگی دنیا تو را نفریبد! بر ستم رضایت نداشته باش و خود

لَا تَغُرَّنَّكَ زِينَةُ الدُّنْيَا وَ زُهْرَتُهَا، وَ لَا تَرْضَ بِالظُّلْمِ، وَ لَا تَكُنْ ظَالِماً، فَإِنِّي لِلظَّالِمِ بِمَرْصَدٍ حَتَّى أُدِيلَ مِنْهُ الْمَظْلُومَ.

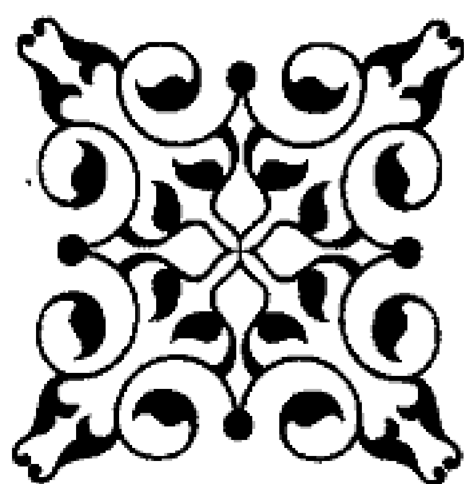
نیز ستم مکن، زیرا من تا زمانی که ستمگر را زیردست ستمدیده قرار دهم و داد مظلوم را از او بگیرم در کمینش هستم.

***

﴿۲۶﴾ يَا مُوسَى! إِنَّ الْحَسَنَةَ عَشَرَةُ أَضْعَافٍ وَ مِنَ السَّيِّئَةِ الْوَاحِدَةِ الْهَلَاكُ، وَ لَاتُشْرِكْ بِي، لَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تُشْرِكَ بِي، قَارِبْ وَ سَدِّدْ، ادْعُ دُعَاءَ الرَّاغِبِ فِيمَا عِنْدِي، النَّادِمِ عَلَى مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ، فَإِنَّ سَوَادَ اللَّيْلِ يَمْحُوهُ النَّهَارُ، كَذَلِكَ السَّيِّئَةُ تَمْحُوهَا الْحَسَنَةُ، وَ عَشْوَةُ اللَّيْلِ تَأْتِي عَلَى ضَوْءِ النَّهَارِ، فَكَذَلِكَ السَّيِّئَةُ تَأْتِي عَلَى الْحَسَنَةِ فَتُسَوِّدُهَا.

۲۶). ای موسی! به راستی پاداش نیکی ده برابر شود، و حتّی از یک کار بد هلاک و نابودی به بار آید. برای من شریک قرار مده، بر تو روا نیست که به من شرک ورزی، به من نزدیک شو و محکم باش، مرا بخوان همچون کسی که به آن چه نزد من است مشتاق است، و بر کارهای زشتی که با دست خود پیش فرستاده پشیمان است، همانا همانگونه که تاریکی شب را، روشنایی روز محو سازد، همچنین کار بد را نیز کار خوب پاک سازد، و همان طور که سیاهی شب بر روشنائی روز را بپوشاند، گناه نیز کار نیک را بپوشاند و سیاهش کند.

***



نجوای خداوند با حضرت عیسی علیه‌السلام




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مُناجاةُ اللهِ جَلَّ ثَناؤُهُ لِعیسَى ابْنِ مَرْیَمَ صلوات الله علیهما

﴿۱﴾ یا عِیسَى! أَنَا رَبُّکَ وَ رَبُّ آبائِکَ، اسْمِي واحِدٌ وَ أَنَا الْأَحَدُ الْمُتَفَرِّدُ بِخَلْقِ کُلِّ شَيْءٍ، وَ کُلُّ شَيْءٍ مِنْ صُنْعِي، وَ کُلٌّ إِلَيَّ راجِعُونَ.

نجوای خداوند جلّ ثناءه با عیسی بن مریم(ع)

۱). ای عیسی! منم پروردگار تو و پروردگار اجداد تو، نامم «یگانه» است، و منم یکتائی که به تنهایی همه چیز را آفریده‌ام، و هر چیزی ساخته من است، و همه به سوی من بازخواهند گشت.

***

﴿۲﴾ یا عِیسَى! أَنْتَ الْمَسِیحُ بِأَمْرِي، وَ أَنْتَ تَخْلُقُ مِنَ الطِّینِ بِإِذْنِي، وَ أَنْتَ تُحْیِي الْمَوْتَى بِکَلامِي، فَکُنْ إِلَيَّ راغِباً، وَ مِنِّي راهِباً، وَ لَنْ تَجِدَ مِنِّي مَلْجَأً إِلَّا إِلَيَّ.

۲). ای عیسی! به فرمان من تو «مسیح» (دمنده روح) هستی، و به اذن من از گِل [موجودی زنده] می‌آفرینی، و به واسطه کلام من مردگان را زنده می‌سازی، پس به [ثواب] من مشتاق باش، و از [عذاب] من بیمناک باش، که برای فرار از [عذاب] من هیچ پناهی جز به درگاه من نخواهی یافت.

***

﴿۳﴾ یا عِیسَى! أُوصِیکَ وَصِیَّةَ الْمُتَحَنِّنِ عَلَیْکَ بِالرَّحْمَةِ حَتَّى حَقَّتْ لَکَ مِنِّي الْوَلایَةُ، بِتَحَرِّیکَ مِنِّي الْمَسَرَّةَ، فَبُورِکْتَ کَبِیراً وَ بُورِکْتَ صَغِیراً حَیْثُ ما کُنْتَ، أَشْهَدُ أَنَّکَ عَبْدِي مِنْ أَمَتِي، تَقَرَّبْ إِلَيَّ بِالنَّوافِلِ وَ تَوَکَّلْ عَلَيَّ أَکْفِکَ، وَ لا تَوَلَّ غَیْرِي فَأَخْذُلَکَ.

۳). ای عیسی! همچون مشفقی دلسوز، مهربانانه تو را سفارش می‌کنم تا با جلب رضایت من شایسته ولایت و سرپرستی‌ام گردی، تو؛ در بزرگی و کودکی هر کجا که بودی برکت یافتی، شاهدم که تو بنده من از جانب کنیز من، با نافله‌ها خود را به مقام تقرّب من نزدیک کن، و بر من توکّل نما تا تو را کفایت کنم، و غیر مرا ولی و سرپرستی مگیر که تو را رها سازم.

***

﴿۴﴾ یا عِیسَى! إِصْبِرْ عَلَى الْبَلاءِ وَ ارْضَ بِالْقَضاءِ، وَ کُنْ کَمَسَرَّتِي فِیکَ، فَإِنَّ مَسَرَّتِي أَنْ أُطاعَ فَلا أُعْصَى.

۴). ای عیسی! بر ناگواری‌ها صبر کن، و به قضای من تن ده، و آن گونه باش که مرا بر تو خشنود می‌سازد، همانا خشنودی من در این است که اطاعت شوم و نافرمانی نشوم.

***

﴿۵﴾ یا عِیسَى! أَحْیِ ذِکْرِي بِلِسانِکَ، وَ

۵). ای عیسی! ذکر مرا با زبانت زنده نگه دار، و

لِيَكُنْ وُدِّي فِي قَلْبِكَ.

باشد دوستی من در دلت باشد.

***

﴿۶﴾ يَا عِيسَى! تَيَقَّظْ فِي سَاعَاتِ الْغَفْلَةِ، وَ احْكُمْ لِي لَطِيفَ الْحِكْمَةِ.

۶). ای عیسی! در ساعات غفلت هوشیار باش، و حکمت‌های لطیف را به خاطر من [برای مردم] بیان کن.

***

﴿۷﴾ يَا عِيسَى! كُنْ رَاغِباً رَاهِباً، وَ أَمِتْ قَلْبَكَ بِالْخَشْيَةِ.

۷). ای عیسی! امیدوار و بیمناک باش، و [شهوات] دلت را با بیم و هراس بمیران.

***

﴿۸﴾ يَا عِيسَى! رَاعِ اللَّيْلَ لِتَحَرِّي مَسَرَّتِي، وَ اظْمَأْ نَهَارَكَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ.

۸). ای عیسی! برای به دست آوردن رضایت من، شب‌زنده‌داری کن، و روز را برای روز حاجت خود روزه بدار.

***

﴿۹﴾ يَا عِيسَى! إِنَّكَ مَسْئُولٌ فَارْحَمِ الضَّعِيفَ كَرَحْمَتِي إِيَّاكَ، وَ لَا تَقْهَرِ الْيَتِيمَ.

۹). ای عیسی! همانا تو مورد سؤال قرار خواهی گرفت، پس همانند رحمت من بر تو، به ضعیفان رحم کن، و یتیم را [از در لطف خود] مران.

***

﴿۱۰﴾ يَا عِيسَى! ابْكِ عَلَى نَفْسِكَ فِي الْخَلَوَاتِ، وَ انْقُلْ قَدَمَيْكَ إِلَى مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ، وَ أَسْمِعْنِي لَذَاذَةَ نُطْقِكَ بِذِكْرِي، فَإِنَّ صَنِيعِي إِلَيْكَ حَسَنٌ.

۱۰). ای عیسی! در تنهایی خویش بر نفس خود گریه کن، و به هنگامه نماز به سوی مکان‌های نماز قدم بردار، و لذّت زمزمه یاد مرا به من بشنوان، همانا احسان من به تو نیک خواهد بود.

***

﴿۱۱﴾ يَا عِيسَى! كَمْ مِنْ أُمَّةٍ قَدْ أَهْلَكْتُهَا بِسَالِفِ ذُنُوبٍ قَدْ عَصَمْتُكَ مِنْهَا.

۱۱). ای عیسی! چه بسیار مردمی را که به خاطر گناهان گذشته‌شان هلاک ساختم، و تو را از آن‌ها حفظ کردم.

***

﴿۱۲﴾ يَا عِيسَى! ارْفُقْ بِالضَّعِيفِ، وَ ارْفَعْ

۱۲). ای عیسی! با ناتوان مدارا کن، و چشمان کم سویت را به سوی آسمان بردار و مرا بخوان، زیرا من

طَرْفَكَ الْكَلِيلَ إِلَى السَّمَاءِ، وَ ادْعُنِي؛ فَإِنِّي مِنْكَ قَرِيبٌ، وَ لَا تَذْكُرْنِي إِلَّا مُتَضَرِّعاً إِلَيَّ وَ هَمُّكَ وَاحِدٌ، فَإِنَّكَ مَتَى دَعَوْتَنِي كَذَلِكَ أُجِبْكَ.

به تو نزدیکم، و مرا یاد مکن مگر با زاری به درگاهم، در حالی که تنها مرا بخوانی، زیرا هر گاه مرا چنین بخوانی پاسخت گویم.

***

﴿ ۱۳ ﴾ يَا عِيسَى! لَا يَغُرُّكَ الْمُتَمَرِّدُ عَلَيَّ بِالْعِصْيَانِ يَأْكُلُ رِزْقِي وَ يَعْبُدُ غَيْرِي، ثُمَّ يَدْعُونِي عِنْدَ الْكَرْبِ فَأُجِيبُهُ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى مَا كَانَ عَلَيْهِ، فَعَلَيَّ يَتَمَرَّدُ؟ أَمْ بِسَخَطِي يَتَعَرَّضُ؟ وَ بِي حَلَفْتُ لَآخُذَنَّهُ أَخْذَةً لَيْسَ لَهُ مِنْهَا مَنْجًى وَ لَا دُونِي مَلْجَأٌ، أَيْنَ يَهْرُبُ مِنْ سَمَائِي وَ أَرْضِي؟.

۱۳). ای عیسی! تو را مغرور نسازد اینکه من دعای سرکش نافرمانی را که رزق و روزی مرا می‌خورد و غیر مرا می‌پرستد، سپس مرا هنگام گرفتاری می‌خواند و من اجابتش می‌کنم، و پس از برآورده شدن حاجتش باز به آنچه عمل می‌کرده برمی‌گردد؛ آیا بر من سرکشی می‌کند؟ یا اینکه متعرّض خشم من می‌گردد؟ به ذات خودم سوگند! چنان او را بگیرم که راه نجاتی نیابد و جز من پناهی نداشته باشد، از آسمان و زمین من به کجا تواند گریخت؟!

***

﴿ ۱٤ ﴾ يَا عِيسَى! قُلْ لِظَلَمَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ: لَا تَدْعُونِي وَ السُّحْتُ تَحْتَ أَحْضَانِكُمْ وَ الْأَصْنَامُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنِّي آلَيْتُ أَنْ أُجِيبَ مَنْ دَعَانِي، وَ أَنْ أَجْعَلَ إِجَابَتِي إِيَّاهُمْ لَعْناً عَلَيْهِمْ حَتَّى يَتَفَرَّقُوا.

۱٤). ای عیسی! به ستمگران بنی اسرائیل بگو: در حالی که مال حرام در بر گرفته‌اید، و بت‌ها را در خانه دارید مرا مخوانید، زیرا من عهد کرده‌ام هر کس مرا بخواند پاسخش گویم، و اینکه اجابت دعای ستمگران را لعن و نفرین بر آنان قرار دهم تا پراکنده شوند.

***

﴿ ۱۵ ﴾ يَا عِيسَى! مَا خَيْرُ لَذَاذَةٍ لَا تَدُومُ، وَ عَيْشٍ عَنْ صَاحِبِهِ يَزُولُ؟.

۱۵) ای عیسی! لذّت بی‌دوام، و عیشی که برای صاحبش پایدار نماند چه خیری دارد؟!

***

﴿ ۱٦ ﴾ يَا ابْنَ مَرْيَمَ! لَوْ رَأَتْ عَيْنُكَ مَا أَعْدَدْتُ لِأَوْلِيَائِي الصَّالِحِينَ ذَابَ قَلْبُكَ، وَ زَهَقَتْ نَفْسُكَ شَوْقاً إِلَيْهِ، فَلَيْسَ كَدَارِ الْآخِرَةِ

۱٦). ای پسر مریم! اگر چشمت آن چه را که برای دوستان صالحم [در آخرت] آماده نموده‌ام ببیند، از شوق رسیدن به آن دلت آب شود و جانت از قفس تن برآید، هیچ سرائی همچون دار آخرت نیست، که

دَارٌ تَجَاوَرَ فِيهَا الطَّيِّبُونَ، وَ تَدْخُلُ عَلَيْهِمْ فِيهَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ، وَ هُمْ مِمَّا يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أَهْوَالِهَا آمِنُونَ، دَارٌ لَا يَتَغَيَّرُ فِيهَا النَّعِيمُ وَ لَا يَزُولُ عَنْ أَهْلِهَا.

در آن پاکان همسایه یکدیگر گردند، و فرشتگان مقرّب بر ایشان وارد شوند، و آنان از هول و هراس روز قیامت در امانند، [آخرت] سرائی است که نه نعمتش دگرگون شود و نه از اهلش زوال پذیرد.

***

﴿۱۷﴾ يَا ابْنَ مَرْيَمَ! نَافِسْ فِيهَا مَعَ الْمُتَنَافِسِينَ، فَإِنَّهَا أُمْنِيَّةُ الْمُتَمَكِّنِينَ حَسَنَةُ الْمَنْظَرِ، طُوبَى لَكَ يَا ابْنَ مَرْيَمَ! إِنْ كُنْتَ لَهَا مِنَ الْعَامِلِينَ مَعَ آبَائِكَ آدَمَ عليه السلام وَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام فِي جَنَّاتٍ، وَ نَعِيمٍ لَا تَبْغِي بِهَا بَدَلًا وَ لَا تَحْوِيلًا، كَذَلِكَ أَفْعَلُ بِالْمُتَّقِينَ.

۱۷). ای پسر مریم! با رقابت‌کنندگان در آخرت رقابت کن، که آن آرزوی افراد پایدار و استوار باشد، و جلوه‌گاهی خوش منظره است. ای پسر مریم! خوشا به حالت، اگر از شمار تلاشگران برای آن گردی، همراه پدرانت آدم علیه السلام و ابراهیم علیه السلام در نعمت‌هائی داخل شوی، که چیزی را با آن جایگزین نکنی، و مکانی غیر آن را نخواهی، و من این چنین با پرهیزگاران رفتار خواهم کرد.

***

﴿۱۸﴾ يَا عِيسَى! اهْرُبْ إِلَيَّ مَعَ مَنْ يَهْرُبُ مِنْ نَارٍ ذَاتِ لَهَبٍ وَ نَارٍ ذَاتِ أَغْلَالٍ وَ أَنْكَالٍ لَا يَدْخُلُهَا رَوْحٌ، وَ لَا يَخْرُجُ مِنْهَا غَمٌّ أَبَداً، قِطَعٌ كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، مَنْ يَنْجُ مِنْهَا يَفُزْ هِيَ دَارُ الْجَبَّارِينَ، وَ الْعُتَاةِ الظَّالِمِينَ، وَ كُلِّ فَظٍّ غَلِيظٍ.

۱۸). ای عیسی! به سوی رحمت من بگریز، به همراه آنکه از آتشی پر شراره و دارای غلّ و زنجیر و شکنجه فرار می‌کند، که هرگز نشاط و آسایشی به آن وارد شود و حزن و اندوهی از آن برطرف گردد، آتشی که مانند تکّه‌ای از شب تاریک است، هر کس از آن نجات یابد رستگار است. دوزخ سرای زورگویان و مستکبران ستمگر، و هر درشت‌خوی و سخت‌دلی است.

***

﴿۱۹﴾ يَا عِيسَى! بِئْسَتِ الدَّارُ لِمَنْ رَكِنَ إِلَيْهَا، وَ بِئْسَ الْقَرَارُ دَارُ الظَّالِمِينَ، إِنِّي أُحَذِّرُكَ نَفْسَكَ، فَكُنْ بِي خَبِيراً.

۱۹). ای عیسی! [دنیا] بد سرائی است برای کسی که به آن تکیه کند، و چه بد خانه‌ای است سرای ستمکاران! همانا من تو را از [دنیای] خودت برحذر می‌دارم، پس به [کمک] من هوشیار باش.

***

﴿ ۲۰ ﴾ يَا عِيسَى! كُنْ حَيْثُ مَا كُنْتَ مُرَاقِباً لِي، وَ اشْهَدْ عَلَيَّ أَنِّي خَلَقْتُكَ وَ أَنَّكَ عَبْدِي، وَ أَنِّي صَوَّرْتُكَ، وَإِلَى الْأَرْضِ أَهْبَطْتُكَ.

۲۰). ای عیسی! هر کجا که هستی مرا در نظر گیر، و بر من گواهی ده که: من تو را آفریدم و تو بنده منی؛ من تو را ساختم و به زمین فرو آوردم.

***

﴿ ۲۱ ﴾ يَا عِيسَى! افْطِمْ نَفْسَكَ عَنِ الشَّهَوَاتِ الْمُوبِقَاتِ، وَ كُلُّ شَهْوَةٍ تُبَاعِدُكَ مِنِّي فَاهْجُرْهَا، وَ اعْلَمْ أَنَّكَ مِنِّي بِمَكَانِ الرَّسُولِ الْأَمِينِ، فَكُنْ مِنِّي عَلَى حَذَرٍ.

۲۱). ای عیسی! نفس خود را از شهوات هلاکت‌بار دور بدار، و از هر خوشی که تو را از من دور می‌سازد دوری کن، و بدان که تو در نزد من رسول امینی، پس مراقب من باش!

***

﴿ ۲۲ ﴾ يَا عِيسَى! كُنْتُ خَلَقْتُكَ بِكَلَامِي، وَلَدَتْكَ مَرْيَمُ بِأَمْرِي، الْمُرْسَلُ إِلَيْهَا رُوحِي؛ جَبْرَئِيلُ الْأَمِينُ مِنْ مَلَائِكَتِي، حَتَّى قُمْتَ عَلَى الْأَرْضِ حَيّاً تَمْشِي، وَ كُلُّ ذَلِكَ فِي سَابِقِ عِلْمِي.

۲۲). ای عیسی، من تو را با کلام خود آفریدم، و مریم به فرمان من تو را به دنیا آورد، از میان فرشتگانم روح خود، جبریل امین را به سویش فرستادم تا تو زنده بر روی زمین پای گذاری، و همه اینها در علم گذشته من موجود بود.

***

﴿ ۲۳ ﴾ يَا عِيسَى! إِنْ غَضِبْتُ عَلَيْكَ لَمْ يَنْفَعْكَ مَنْ رَضِيَ عَنْكَ، وَ إِنْ رَضِيتُ عَنْكَ لَمْ يَضُرَّكَ غَضَبُ الْمُتَغَضِّبِينَ عَلَيْكَ.

۲۳). ای عیسی! اگر مورد خشم من قرار گیری، خشنودی دیگران سودت نبخشد، و چنانچه از تو راضی باشم، خشم دیگران هیچ زیانت نرساند.

***

﴿ ۲۴ ﴾ يَا عِيسَى! اذْكُرْنِي فِي نَفْسِكَ، وَ اذْكُرْنِي فِي مَلَإِكَ أَذْكُرْكَ فِي مَلَإٍ خَيْرٍ مِنَ الْآدَمِيِّينَ.

۲۴). ای عیسی! در دل خود مرا یاد کن، و آشکارا نیز مرا به یادآور، تا من نیز تو را در میان جماعتی بهتر از آدمیان یاد کنم.

***

﴿ ۲۵ ﴾ يَا عِيسَى! ادْعُنِي دُعَاءَ الْغَرِيقِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مُغِيثٌ.

۲۵). ای عیسی! مرا آن گونه بخوان که غریقی بی‌فریادرس می‌خواند.

﴿۲۶﴾ يَا عِيسَى! لَا تَحْلِفْ بِي كَاذِباً فَيَهْتَزَّ عَرْشِي غَضَباً، الدُّنْيَا قَصِيرَةُ الْعُمُرِ، طَوِيلَةُ الْأَمَلِ، وَ عِنْدِي دَارٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ.

۲۶). ای عیسی! مرا به سوگند دروغین یاد مکن که عرش من، از خشم به لرزه درآید. دنیا؛ کوتاه عمر، و بلند آرزوست، در حالی که نزد من سرائی است که بهتر از هر چیزی است که [برای دنیا] گرد می‌آورید.

***

﴿۲۷﴾ يَا عِيسَى! كَيْفَ أَنْتُمْ صَانِعُونَ إِذَا أَخْرَجْتُ لَكُمْ كِتَاباً يَنْطِقُ بِالْحَقِّ، وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ بِسَرَائِرَ قَدْ كَتَمْتُمُوهَا، وَ أَعْمَالٍ كُنْتُمْ بِهَا عَامِلِينَ؟.

۲۷). ای عیسی! چه خواهید کرد آن زمان که نوشته‌ای برایتان برون آورم که به حقّ سخن گوید، و [در آن حال] شما خود به اسراری که پنهان می‌داشتید، و اعمالی که انجام می‌دادید گواهی خواهید داد؟!

***

﴿۲۸﴾ يَا عِيسَى! قُلْ لِظَلَمَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ: غَسَلْتُمْ وُجُوهَكُمْ وَ دَنَّسْتُمْ قُلُوبَكُمْ. أَبِي تَغْتَرُّونَ أَمْ عَلَيَّ تَجْتَرِءُونَ؟ تَطَيَّبُونَ بِالطِّيبِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا، وَ أَجْوَافُكُمْ عِنْدِي بِمَنْزِلَةِ الْجِيَفِ الْمُنْتِنَةِ، كَأَنَّكُمْ أَقْوَامٌ مَيِّتُونَ!.

۲۸). ای عیسی! به ستمگران بنی اسرائیل بگو: چهره‌های خویش را شستید، و قلب‌هایتان را آلوده ساختید، آیا به [رحمت] من فریفته شده‌اید، یا بر من گستاخ گشته‌اید؟! خود را با عطر برای اهل دنیا خوشبو می‌سازید، حال آن که درونتان نزد من همچون مردارهای گندیده بد بوست، گویا شما مردمی مرده‌اید!

***

﴿۲۹﴾ يَا عِيسَى! قُلْ لَهُمْ: قَلِّمُوا أَظْفَارَكُمْ مِنْ كَسْبِ الْحَرَامِ، وَ أَصِمُّوا أَسْمَاعَكُمْ مِنْ ذِكْرِ الْخَنَاءِ، وَ أَقْبِلُوا عَلَيَّ بِقُلُوبِكُمْ، فَإِنِّي لَسْتُ أُرِيدُ صُوَرَكُمْ.

۲۹). ای عیسی! به آنان بگو: دست خویش از کسب حرام کوتاه کنید، و گوش‌های خود را از شنیدن فحش و ناسزا کَر کنید (نشنوید)، و با دل‌هایتان به من روی آورید، زیرا مرا با صورت‌های ظاهر شما کاری نیست.

***

﴿۳۰﴾ يَا عِيسَى! افْرَحْ بِالْحَسَنَةِ، فَإِنَّهَا لِي رِضاً، وَ ابْكِ عَلَى السَّيِّئَةِ فَإِنَّهَا شَيْنٌ. وَ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُصْنَعَ بِكَ فَلَا تَصْنَعْهُ بِغَيْرِكَ. وَ إِنْ لَطَمَ أَحَدٌ

۳۰). ای عیسی! به نیکوکاری شادمان شو، که رضایت من در آن است، و بر گناه خود گریه کن زیرا گناهکاری زشت است، و آنچه را که دوست نداری با تو رفتار نشود، خود نیز با دیگران رفتار مکن. و اگر

خَدَّكَ الْأَيْمَنَ فَأَعْطِهِ الْأَيْسَرَ، وَ تَقَرَّبْ إِلَيَّ بِالْمَوَدَّةِ جُهْدَكَ، وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ.

کسی به گونه راستت سیلی زد، گونه چپت را نیز به سویش آور، با تمام تلاش با مهرورزی به من تقرب جوی، و از جاهلان روی برگردان.

***

﴿۳۱﴾ يَا عِيسَى! دُلَّ لِأَهْلِ الْحَسَنَةِ وَ شَارِكْهُمْ فِيهَا، وَ كُنْ عَلَيْهِمْ شَهِيداً؛ وَ قُلْ لِظَلَمَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ: يَا أَخْدَانَ السَّوْءِ! إِنْ لَمْ تَنْتَهُوا أَمْسَخْكُمْ قِرَدَةً وَ خَنَازِيرَ.

۳۱). ای عیسی! نیکوکاران را راهنمائی کن و خود نیز در خیرشان شرکت کن، و مراقبشان باش، و به ستمگران بنی‌اسرائیل بگو: ای دوستان زشتی؛ اگر دست از ستم برندارید شما را به صورت میمون و خوک مسخ کنم.

***

﴿۳۲﴾ يَا عِيسَى! قُلْ لِظَلَمَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ: الْحِكْمَةُ تَبْكِي فَرَقاً مِنِّي، وَ أَنْتُمْ بِالضَّحِكِ تَهْجُرُونَ، أَتَتْكُمْ بَرَاءَتِي؟! أَمْ لَدَيْكُمْ أَمَانٌ مِنْ عَذَابِي؟! أَمْ تَعَرَّضُونَ لِعُقُوبَتِي؟! فَبِي حَلَفْتُ لَأَتْرُكَنَّكُمْ مَثَلاً لِلْغَابِرِينَ.

۳۲). ای عیسی! به ستمگران بنی‌اسرائیل بگو: حکمت از هراس من گریان است حال آنکه شما خنده‌کنان دشنام می‌گویید، آیا از جانب من سند امان از آتش را دارید؟ یا از عذاب من در امانید؟ یا خود در برابر مجازاتم مقاومت کنید؟ به ذات خودم سوگند آنچنان شما را [در عذاب] رها سازم که عبرت آیندگان گردید.

***

﴿۳۳﴾ ثُمَّ أُوصِيكَ يَا ابْنَ مَرْيَمَ الْبِكْرِ الْبَتُولِ! بِسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَ حَبِيبِي أَحْمَدَ صَاحِبِ الْجَمَلِ الْأَحْمَرِ وَ الْوَجْهِ الْأَزْهَرِ، الْمُشْرِقِ بِالنُّورِ، الطَّاهِرِ الْقَلْبِ، الشَّدِيدِ الْبَأْسِ، الْحَيِيِّ الْمُتَكَرِّمِ، فَإِنَّهُ رَحْمَةٌ لِلْعَالَمِينَ، وَ سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ يَوْمَ يَلْقَانِي أَكْرَمُ السَّابِقِينَ عَلَيَّ وَ أَقْرَبُ الْمُسْلِمِينَ مِنِّي، الْعَرَبِيُّ الْأُمِّيُّ، الدَّيَّانُ بِدِينِي، الصَّابِرُ فِي ذَاتِي، الْمُجَاهِدُ

۳۳). سپس ای پسر مریم، زاده بتول پاکدامن!، تو را در مورد سرور پیامبران، و دوستم «احمد»؛ صاحب شتر سرخ مو، که دارای چهره‌ای تابان، و نور درخشان، پاک دل، سخت پیکار، و با حیای گرامی است سفارش می‌کنم، زیرا او رحمتی برای جهانیان، و سرور فرزندان آدم است، در روزی که مرا دیدار کند از همه پیشتازان نزد من گرامی‌تر، و از همه مسلمانان به من نزدیک‌تر است، عربی درس ناخوانده، و مؤمن به دین من، و در راه من شکیبا و

لِلْمُشْرِكِينَ بِذَبِّهِ عَنْ دِينِي. وَ أَنْ تُخْبِرَ بِهِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ تَأْمُرَهُمْ أَنْ يُصَدِّقُوهُ وَ أَنْ يُؤْمِنُوا بِهِ وَ أَنْ يَتَّبِعُوهُ وَ يَنْصُرُوهُ.

صابر است و به جهت دفاع از دین من با مشرکین جهاد می‌کند. و اینکه او را به بنی اسرائیل معرفی کنی و دستور بدهی که او را تأیید کنند و به او ایمان آورند، و اینکه پیروی‌اش نموده و یاری‌اش کنند

قَالَ عليه السلام: إِلَهِي مَنْ هُوَ حَتَّى أُرْضِيَهُ ذَلِكَ الرِّضَا؟ قَالَ: هُوَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً، وَ أَقْرَبُهُمْ مِنِّي مَنْزِلَةً، وَ أَحْضَرُهُمْ شَفَاعَةً، طُوبَى لَهُ مِنْ نَبِيٍّ وَ طُوبَى لِأُمَّتِهِ، إِنَّهُمْ لَقُونِي عَلَى سَبِيلِهِ، يَحْمَدُهُ أَهْلُ الْأَرْضِ، وَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، أَمِينٌ مَيْمُونٌ، طَيِّبٌ، خَيْرُ الْبَاقِينَ عِنْدِي، يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ إِذَا خَرَجَ أَرْخَتِ السَّمَاءُ عَزَالِيَهَا، وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ زَهْرَتَهَا حَتَّى يَرَوُا الْبَرَكَةَ، وَ أُبَارِكُ لَهُمْ فِيمَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ، كَثِيرُ الْأَزْوَاجِ، قَلِيلُ الْأَوْلَادِ.

[عیسی علیه السلام] گفت: خدایا! او کیست که باید اینگونه خشنودش سازم؟! فرمود: او «محمّد» فرستاده خدا به تمام مردم است، و مقامش از همه به من نزدیک‌تر، و شفاعتش پذیرفته‌تر است، خوشا به حال او در پیامبری و خوشا به حال امّتش در فرمانبری، که ایشان بر روش او مرا ملاقات کنند، اهل زمین او را بستایند، و آسمانیان برایش آمرزش طلبند، او امین و مبارک و پاکیزه است، و بهترین آیندگان نزد من است، در آخر الزّمان بیاید، چون ظهور کند آسمان بارانش را فرو ریزد، و زمین سرسبزی‌اش را بیرون بریزد که همگان برکت آن را ببینند، بر هر چه او دست نهد برایشان برکت بخشم، همسرانش بسیار و فرزندانش کم باشد.

***

﴿ ۳۴ ﴾ يَا عِيسَى! كُلُّ مَا يُقَرِّبُكَ مِنِّي قَدْ دَلَلْتُكَ عَلَيْهِ، وَ كُلُّ مَا يُبَاعِدُكَ مِنِّي قَدْ نَهَيْتُكَ عَنْهُ فَارْتَدْ لِنَفْسِكَ.

۳۴. ای عیسی! تو را بر هر آنچه که موجب تقرّب به من بود راهنمایی کردم، و از هر آنچه که موجب دوری از من بود بازداشتم، پس خیرخواه خویش باش.

***

﴿ ۳۵ ﴾ يَا عِيسَى! الدُّنْيَا حُلْوَةٌ وَ إِنَّمَا اسْتَعْمَلْتُكَ فِيهَا فَجَانِبْ مِنْهَا مَا حَذَّرْتُكَ، وَ خُذْ مِنْهَا مَا أَعْطَيْتُكَ عَفْواً.

۳۵. ای عیسی! سرای دنیا شیرین است، و من تنها تو را در به کار کردن در آن گماشته‌ام، پس از هر چیز آن که تو را بر حذر داشتم دوری گزین، و از آن؛ آنچه را که برای آسایش زندگی به تو دادم برگیر.

***

﴿۳۶﴾ یَا عِیسَی! انْظُرْ فِي عَمَلِكَ نَظَرَ الْعَبْدِ الْمُذْنِبِ الْخَاطِئِ، وَ لَا تَنْظُرْ فِي عَمَلِ غَيْرِكَ، كُنْ فِيهَا زَاهِداً، وَ لَا تَرْهَبْ فِيهَا فَتَعْطَبَ.

۳۶). ای عیسی! در کردار خود همچون بنده گناهکار خطاکار بنگر، و در کردار دیگران منگر، در دنیا بی‌رغبت باش، و مشتاق آن مباش که هلاک گردی.

***

﴿۳۷﴾ یَا عِیسَی! اعْقِلْ وَ تَفَكَّرْ وَ انْظُرْ فِي نَوَاحِي الْأَرْضِ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ.

۳۷). ای عیسی! بیاندیش و تفکّر کن و در اطراف زمین بنگر که سرانجام ستمگران چگونه بوده است؟!.

***

﴿۳۸﴾ یَا عِیسَی! كُلُّ وَصْفِي لَكَ نَصِيحَةٌ، وَ كُلُّ قَوْلِي لَكَ حَقٌّ، وَ أَنَا الْحَقُّ الْمُبِينُ، فَحَقّاً أَقُولُ: لَئِنْ أَنْتَ عَصَيْتَنِي بَعْدَ أَنْ أَنْبَأْتُكَ مَا لَكَ مِنْ دُونِي وَلِيٌّ وَ لَا نَصِيرٌ.

۳۸). ای عیسی! هر توصیف من برایت خیرخواهی؛ و هر گفتارم برای تو حقّ است، و منم آن حقّ آشکار، پس به حقّ می‌گویم: چنانچه پس از آنکه تو را آگاه ساختم مرا نافرمانی کنی، جز من سرپرست و یاوری نخواهی داشت.

***

﴿۳۹﴾ یَا عِیسَی! أَدِّبْ قَلْبَكَ بِالْخَشْيَةِ، وَ انْظُرْ إِلَى مَنْ أَسْفَلَ مِنْكَ، وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ فَوْقَكَ، وَ اعْلَمْ أَنَّ رَأْسَ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ ذَنْبٍ هُوَ حُبُّ الدُّنْيَا، فَلَا تُحِبَّهَا فَإِنِّي لَا أُحِبُّهَا.

۳۹). ای عیسی! قلب خود را به ترس [از من] پرورش ده، و به زیردستانت بنگر، و به بالا دست خود نگاه مکن، و بدان که رأس هر خطا و گناهی دوستی دنیا است، پس آن را دوست مدار، که همانا من نیز آن را دوست ندارم.

***

﴿۴۰﴾ یَا عِیسَی! أَطِبْ لِي قَلْبَكَ، وَ أَكْثِرْ ذِكْرِي فِي الْخَلَوَاتِ، وَ اعْلَمْ أَنَّ سُرُورِي أَنْ تُبَصْبِصَ إِلَيَّ، كُنْ فِي ذَلِكَ حَيّاً وَ لَا تَكُنْ مَيِّتاً.

۴۰). ای عیسی، دلت را برای من پاکیزه دار، و در تنهایی‌های خویش بسیار یادم کن، و بدان که خشنودی من در آن است که با تملّق به درگاهم روی آوری، و در آن با نشاط و سرزنده باش، نه مرده و بی‌روح.

***

﴿۴۱﴾ یَا عِیسَی! لَا تُشْرِكْ بِي، وَ كُنْ

۴۱). ای عیسی! برای من شریک قائل مشو، و از [عذاب] من برحذر باش، و به تندرستی خود فریفته

مِنِّي عَلَى حَذَرٍ، وَ لَاتَغْتَرَّ بِالصِّحَّةِ، وَ لَاتُغَبِّطْ نَفْسَكَ، فَإِنَّ الدُّنْيَا كَفَيْءٍ زَائِلٍ وَ مَا أَقْبَلَ مِنْهَا كَمَا أَدْبَرَ، فَنَافِسْ فِي الصَّالِحَاتِ جُهْدَكَ، وَ كُنْ مَعَ الْحَقِّ وَ إِنْ قُطِّعْتَ وَ أُحْرِقْتَ بِالنَّارِ، فَلَا تَكْفُرْ بِي بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ، وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْجَاهِلِينَ فَإِنَّ الشَّيْءَ يَكُونُ مَعَ الشَّيْءِ.

مشو، و خود را در معرض حسرت خوردن [بر دیگران] قرار مده، همانا دنیا همچون سایه‌ای زودگذر است، و آینده آن نیز همچون گذشته‌اش می‌باشد، پس با تمام تلاش در کارهای شایسته رقابت کن، و همراه با حقّ و حقیقت باش؛ هر چند تکّه تکّه گردی و با آتش سوزانده شوی. پس از معرفت یافتن به من کافر مشو، و با جاهلان همنشین مشو، زیرا هر چیز با همجنس خود همدم باشد.

***

﴿۴۲﴾ يَا عِيسَى! صُبَّ لِيَ الدُّمُوعَ مِنْ عَيْنَيْكَ، وَ اخْشَعْ بِقَلْبِكَ.

۴۲). ای عیسی! برای من سرشک از دیدگانت جاری ساز، و با دلت فروتن و آرام باش.

***

﴿۴۳﴾ يَا عِيسَى! اسْتَغِثْ لِي فِي حَالِ الشِّدَّةِ، فَإِنِّي أُغِيثُ الْمَكْرُوبِينَ، وَ أُجِيبُ الْمُضْطَرِّينَ، وَ أَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

۴۳). ای عیسی! به هنگام سختی از من یاری خواه، همانا تنها منم فریادرس گرفتاران، و منم اجابت کننده درماندگان، و منم مهربانترین مهربانان.

***

مَوَاعِظُ الْمَسِيحِ عليه‌السلام فِي الْإِنْجِيلِ وَ غَيْرِهِ وَ مِنْ حِكَمِهِ

پندها و حکمت‌های مسیح عليه‌السلام در انجیل و غیر آن

﴿۱﴾ طُوبَى لِلْمُتَرَاحِمِينَ، أُولَئِكَ هُمُ الْمَرْحُومُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۱). خوشا به حال آنان که به حال یکدیگر رحم می‌کنند، ایشانند که روز قیامت رحمت شوند.

***

﴿۲﴾ طُوبَى لِلْمُصْلِحِينَ بَيْنَ النَّاسِ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُقَرَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۲). خوشا به حال اصلاح‌گران میان مردم، آنان همان تقرّب یافتگان روز قیامت باشند.

﴿۳﴾ طُوبَى لِلْمُطَهَّرَةِ قُلُوبُهُمْ، أُولَئِكَ يَزُورُونَ اللهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۳). خوشا به حال پاکیزه‌دلان، ایشانند که روز قیامت [رحمت] خدا را ملاقات کنند.

***

﴿ ٤ ﴾ طُوبَى لِلْمُتَوَاضِعِينَ فِي الدُّنْيَا؛ أُولَئِكَ يَرِثُونَ مَنَابِرَ الْمُلْكِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

٤). خوشا به حال فروتنان در دنیا، آنهایند که تخت‌های پادشاهی را در روز قیامت به ارث برند.

***

﴿ ٥ ﴾ طُوبَى لِلْمَسَاكِينِ؛ وَلَهُمْ مَلَكُوتُ السَّمَاءِ.

٥). خوشا به حال بینوایان، و ملکوت آسمان از آنِ ایشان است.

***

﴿ ٦ ﴾ طُوبَى لِلْمَحْزُونِينَ؛ هُمُ الَّذِينَ يَسُرُّونَ.

٦). خوشا به حال غمزدگان، آنانند که شادمان خواهند شد.

***

﴿ ٧ ﴾ طُوبَى لِلَّذِينَ يَجُوعُونَ وَيَظْمَئُونَ خُشُوعاً؛ هُمُ الَّذِينَ يُسْقَوْنَ.

٧). خوشا به حال آنان که از سر فروتنی؛ گرسنگی و تشنگی را تحمّل می‌کنند، ایشانند که سیراب خواهند شد.

***

﴿ ٨ ﴾ طُوبَى لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ الْخَيْرَ؛ أَصْفِيَاءَ اللهِ يُدْعَوْنَ.

٨). خوشا به حال نیکوکاران، که برگزیدگان خداوند خوانده شوند.

***

﴿ ٩ ﴾ طُوبَى لِلْمَسْبُوبِينَ مِنْ أَجْلِ الطَّهَارَةِ؛ فَإِنَّ لَهُمْ مَلَكُوتَ السَّمَاءِ.

٩). خوشا به حال آنان که به جهت پاکیزگی و طهارتشان ناسزا شنوند، که به راستی ملکوت آسمان برای ایشان است.

***

﴿ ١٠ ﴾ طُوبَى لَكُمْ إِذَا حُسِدْتُمْ وَشُتِمْتُمْ وَقِيلَ فِيكُمْ كُلُّ كَلِمَةٍ قَبِيحَةٍ كَاذِبَةٍ؛ حِينَئِذٍ فَافْرَحُوا وَابْتَهِجُوا، فَإِنَّ أَجْرَكُمْ قَدْ كَثُرَ فِي السَّمَاءِ.

١٠). خوشا به حالتان، آنگاه که حسادت می‌شوید، و ناسزا می‌شنوید و در باره شما هر سخن زشت و دروغی گفته می‌شود، پس در آن هنگام شاد و خوشحال باشید، زیرا پاداش شما در آسمان افزون گشته است.

***

﴿ ١١ ﴾ وَقَالَ: يَا عَبِيدَ السَّوْءِ! تَلُومُونَ النَّاسَ

١١). و حضرت عیسی عليه السلام فرمود: ای بندگان بد! که با بدگمانی به مردم عملشان را سرزنش کنید، و

عَلَى الظَّنِّ وَ لَا تَلُومُونَ أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْيَقِينِ.

خود را با یقین ملامت نمی‌کنید.

***

﴿ ۱۲ ﴾ يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا! تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ فِيكُمْ مَا لَيْسَ فِيكُمْ، وَ أَنْ يُشَارَ إِلَيْكُمْ بِالْأَصَابِعِ؟!

۱۲). ای بندگان بد! آیا دوست دارید به چیزی که در شما نیست ستوده شوید، و با انگشتان شما را نشانه روند؟! (مشهور شوید؟).

***

﴿ ۱۳ ﴾ يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا! تَحْلِقُونَ رُءُوسَكُمْ، وَ تُقَصِّرُونَ قَصَّكُمْ، وَ تُنَكِّسُونَ رُءُوسَكُمْ، وَ لَا تَنْزِعُونَ الْغِلَّ مِنْ قُلُوبِكُمْ!؟.

۱۳). ای بندگان بد! سرت خود را می‌تراشید، و موی خویش را کوتاه می‌کنید، و سرهایتان را به زیر می‌افکنید، ولی کینه را از دل‌هایتان نمی‌زدائید!؟.

***

﴿ ۱٤ ﴾ يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا! مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الْقُبُورِ الْمُشَيَّدَةِ يُعْجِبُ النَّاظِرَ ظَهْرُهَا، وَ دَاخِلُهَا عِظَامُ الْمَوْتَى مَمْلُوءَةٌ خَطَايَا.

۱٤). ای دنیا پرستان! مَثَل شما همچون گورهایی آراسته می‌ماند که ظاهرش حیرت‌انگیز، و داخلش استخوان مردگانی پر گناه است.

***

﴿ ۱۵ ﴾ يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا! إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ السِّرَاجِ يُضِيءُ لِلنَّاسِ وَ يُحْرِقُ نَفْسَهُ.

۱۵). ای بندگان دنیا! مَثَل شما همچون چراغی می‌ماند که برای مردم پرتو می‌افکند، ولی خود می‌سوزد.

***

﴿ ۱٦ ﴾ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! زَاحِمُوا الْعُلَمَاءَ فِي مَجَالِسِهِمْ وَ لَوْ جَثْواً عَلَى الرُّكَبِ، فَإِنَّ اللهَ يُحْيِي الْقُلُوبَ الْمَيْتَةَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ، كَمَا يُحْيِي الْأَرْضَ الْمَيْتَةَ بِوَابِلِ الْمَطَرِ.

۱٦). ای بنی اسرائیل! مجالس علما و دانشمندان را– هر چند با دست و پا بروید– پر کنید، زیرا خداوند دل‌های مرده را به نور حکمت زنده کند، آن‌گونه که زمین خشک را با باران سیل‌آسا زنده کند.

***

﴿ ۱۷ ﴾ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! قِلَّةُ الْمَنْطِقِ حُكْمٌ عَظِيمٌ، فَعَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ، فَإِنَّهُ دَعَةٌ حَسَنَةٌ، وَ

۱۷). ای بنی‌اسرائیل! کم‌گوئی حکمتی بزرگ است، پس بر شما باد به سکوت، زیرا عادتی نیکو است، و مایه کاهش خطا، و موجب کاهش گناهان

قِلَّةُ وِزْرٍ، وَ خِفَّةٌ مِنَ الذُّنُوبِ. فَحَصِّنُوا بَابَ الْعِلْمِ، فَإِنَّ بَابَهُ الصَّبْرُ، وَ إِنَّ اللهَ يُبْغِضُ الضَّحَّاكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ، وَ الْمَشَّاءَ إِلَى غَيْرِ أَدَبٍ، وَ يُحِبُّ الْوَالِيَ الَّذِي يَكُونُ كَالرَّاعِي لَا يَغْفُلُ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَاسْتَحْيُوا اللهَ فِي سَرَائِرِكُمْ كَمَا تَسْتَحْيُونَ النَّاسَ فِي عَلَانِيَتِكُمْ. وَ اعْلَمُوا أَنَّ كَلِمَةَ الْحِكْمَةِ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَعَلَيْكُمْ بِهَا قَبْلَ أَنْ تُرْفَعَ، وَ رَفْعُهَا أَنْ تَذْهَبَ رُوَاتُهَا.

است، پس درب علم را محکم کنید، که درب آن صبر است. و همانا خداوند خنده کننده بی‌سبب؛ و کسی را که راهی جز راه ادب را می‌پوید دشمن دارد، و زمامداری که همچون چوپان از رعیّتش غفلت نمی‌کند را دوست دارد. پس در تنهایی‌های خود از خدا شرم کنید، همانگونه که در آشکارا از مردم خجالت می‌کشید، و بدانید که سخن حکمت‌آمیز گمشده مؤمن است، پس پیش از آنکه از دست برود آن را به سوی آن بشتابید، و از دست رفتن حکمت به مرگ بازگو کنندگان آنهاست.

***

﴿۱۸﴾ يَا صَاحِبَ الْعِلْمِ! عَظِّمِ الْعُلَمَاءَ لِعِلْمِهِمْ وَ دَعْ مُنَازَعَتَهُمْ. وَ صَغِّرِ الْجُهَّالَ لِجَهْلِهِمْ وَ لَا تَطْرُدْهُمْ، وَلَكِنْ قَرِّبْهُمْ وَ عَلِّمْهُمْ. يَا صَاحِبَ الْعِلْمِ! اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ نِعْمَةٍ عَجَزْتَ عَنْ شُكْرِهَا بِمَنْزِلَةِ سَيِّئَةٍ تُؤَاخَذُ عَلَيْهَا.

۱۸). ای دانشمند! اهل علم را به جهت علمشان گرامی بدار و کشمکش با آنان را رها کن، و نادانان را به جهت جهلشان کوچک شمار، ولی از خود طرد مکن، بلکه به آنان نزدیک شو و تعلیمشان ده. ای دانشمند! بدان از ادای شکر هر نعمتی که غافل مانی، همچون گناهی است که بر آن مؤاخذه شوی.

***

﴿۱۹﴾ يَا صَاحِبَ الْعِلْمِ! اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ مَعْصِيَةٍ عَجَزْتَ عَنْ تَوْبَتِهَا بِمَنْزِلَةِ عُقُوبَةٍ تُعَاقَبُ بِهَا.

۱۹). ای دانشمند! بدان، هر گناهی را که از توبه‌اش درمانده شوی، همچون کیفری است که بر آن عقوبت شوی.

***

﴿۲۰﴾ يَا صَاحِبَ الْعِلْمِ! كُرَبٌ لَا تَدْرِي مَتَى تَغْشَاكَ فَاسْتَعِدَّ لَهَا قَبْلَ أَنْ تَفْجَأَكَ.

۲۰). ای دانشمند! برای گرفتاری‌هائی که نمی‌دانی چه زمانی تو را در بر می‌گیرند، پیش از آنکه تو را غافلگیر کنند آماده شو.

***

﴿۲۱﴾ وَ قَالَ عليه‌السلام لِأَصْحَابِهِ: أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ أَحَداً مَرَّ بِأَخِيهِ فَرَأَى ثَوْبَهُ قَدِ انْكَشَفَ عَنْ عَوْرَتِهِ أَكَانَ كَاشِفاً عَنْهَا أَمْ يَرُدُّ عَلَى مَا انْكَشَفَ مِنْهَا؟ قَالُوا: بَلْ يَرُدُّ عَلَى مَا انْكَشَفَ مِنْهَا، قَالَ: كَلَّا، بَلْ تَكْشِفُونَ عَنْهَا. فَعَرَفُوا أَنَّهُ مَثَلٌ ضَرَبَهُ لَهُمْ، فَقَالُوا: يَا رُوحَ اللهِ! وَ كَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ: ذَاكَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَطَّلِعُ عَلَى الْعَوْرَةِ مِنْ أَخِيهِ فَلَا يَسْتُرُهَا.

۲۱). حضرت مسیح عليه‌السلام به یارانش فرمود: فکر می‌کنید اگر یکی از شما از کنار برادر [خواب] خود عبور کند و ببیند عورتش آشکار شده [چه رفتاری خواهد داشت] آیا تمام جامه را کنار می‌زند تا بقیّه عورت او هم پیدا شود؛ یا لباس را به جای نخست بازمی‌گرداند تا پوشیده شود؟ آنان گفتند: البتّه روی آن را می‌پوشانیم، فرمود: هرگز! بلکه تمام عورت را آشکار می‌سازید! پس حواریّون دانستند که برایشان مثالی زده است، پس گفتند: ای روح اللّه! چگونه چنین می‌شود؟ فرمود: مردی از شما چون از عیب برادرش آگاه شود آن از دیگران پوشیده نمی‌دارد.

***

﴿۲۲﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: أُعَلِّمُكُمْ لِتَعْلَمُوا وَ لَا أُعَلِّمُكُمْ لِتُعْجَبُوا بِأَنْفُسِكُمْ، إِنَّكُمْ لَنْ تَنَالُوا مَا تُرِيدُونَ إِلَّا بِتَرْكِ مَا تَشْتَهُونَ، وَ لَنْ تَظْفَرُوا بِمَا تَأْمُلُونَ إِلَّا بِالصَّبْرِ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ. إِيَّاكُمْ وَ النَّظْرَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي الْقُلُوبِ الشَّهْوَةَ، وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً. طُوبَى لِمَنْ جَعَلَ بَصَرَهُ فِي قَلْبِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْ قَلْبَهُ فِي نَظَرِ عَيْنِهِ. لَا تَنْظُرُوا فِي عُيُوبِ النَّاسِ كَالْأَرْبَابِ، وَ انْظُرُوا فِي عُيُوبِهِمْ كَهَيْئَةِ عَبِيدِ النَّاسِ. إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ: مُبْتَلًى وَ مُعَافًى، فَارْحَمُوا الْمُبْتَلَى وَ احْمَدُوا اللهَ عَلَى الْعَافِيَةِ.

۲۲). به حق به شما می‌گویم: شما را آموزش می‌دهم تا بدانید نه اینکه خودپسند گردید، همانا شما جز با ترک شهوات هرگز به خواسته‌هایتان دست نیابید، و جز با صبر بر ناملایمات به آرزوهایتان نرسید. حتّی از یک نگاه [ناروا] بپرهیزید، زیرا همان یک نظر تخم شهوت را در دل‌ها می‌افشاند، و برای فتنه‌انگیزی صاحبش کافی است. خوشا به حال کسی که دیدگانش در دل اوست نه دلش در نگاه چشمانش. ارباب گونه در عیوب مردم نگاه نکنید، بلکه همچون بندگان بنگرید، همانا مردم تنها دو دسته‌اند: گرفتار، و سالم، پس بر گرفتاران رحم آورید، و خدا را بر عافیت شکر کنید.

***

﴿۲۳﴾ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! أَمَا تَسْتَحْيُونَ مِنَ اللهِ،

۲۳). ای بنی‌اسرائیل! آیا از خدا شرم نمی‌کنید، به راستی هیچ کدام از شما تا نوشیدنی‌اش را از غبار

إِنَّ أَحَدَكُمْ لَا يَسُوغُ لَهُ شَرَابُهُ حَتَّى يُصَفِّيَهُ مِنَ الْقَذَى، وَ لَا يُبَالِي أَنْ يَبْلُغَ أَمْثَالَ الْفِيلَةِ مِنَ الْحَرَامِ.

پاک نسازد برایش گوارا نیست، در حالی که از بلعیدن همچون بیشه‌ای از حرام باکی ندارد.

أَلَمْ تَسْمَعُوا أَنَّهُ قِيلَ لَكُمْ فِي التَّوْرَاةِ: «صِلُوا أَرْحَامَكُمْ، وَ كَافِئُوا أَرْحَامَكُمْ». وَ أَنَا أَقُولُ لَكُمْ: صِلُوا مَنْ قَطَعَكُمْ، وَ أَعْطُوا مَنْ مَنَعَكُمْ، وَ أَحْسِنُوا إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكُمْ، وَ سَلِّمُوا عَلَى مَنْ سَبَّكُمْ، وَ أَنْصِفُوا مَنْ خَاصَمَكُمْ، وَ اعْفُوا عَمَّنْ ظَلَمَكُمْ كَمَا أَنَّكُمْ تُحِبُّونَ أَنْ يُعْفَى عَنْ إِسَاءَتِكُمْ.

آیا نشنیده‌اید که در تورات برایتان گفته شده: «با خویشان خود پیوند کنید و ایشان را پاداش بخشید»، و من به شما می‌گویم: با کسی که از شما بریده پیوند کنید، و به کسی که از شما دریغ داشته عطا کنید، و به کسی که به شما بدی کرده احسان کنید، و بر کسی که ناسزایتان گفته سلام و دعا کنید، و با دشمن خود نیز به انصاف رفتار کنید، از کسی که به شما ستم کرده درگذرید، همان گونه که دوست دارید از بدی‌های شما گذشت کنند.

فَاعْتَبِرُوا بِعَفْوِ اللهِ عَنْكُمْ، أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ شَمْسَهُ أَشْرَقَتْ عَلَى الْأَبْرَارِ وَ الْفُجَّارِ مِنْكُمْ، وَ أَنَّ مَطَرَهُ يَنْزِلُ عَلَى الصَّالِحِينَ وَ الْخَاطِئِينَ مِنْكُمْ، فَإِنْ كُنْتُمْ لَا تُحِبُّونَ إِلَّا مَنْ أَحَبَّكُمْ، وَ لَا تُحْسِنُونَ إِلَّا إِلَى مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْكُمْ، وَ لَا تُكَافِئُونَ إِلَّا مَنْ أَعْطَاكُمْ، فَمَا فَضْلُكُمْ إِذاً عَلَى غَيْرِكُمْ؟ وَ قَدْ يَصْنَعُ هَذَا السُّفَهَاءُ الَّذِينَ لَيْسَتْ عِنْدَهُمْ فُضُولٌ، وَ لَا لَهُمْ أَحْلَامٌ، وَلَكِنْ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَكُونُوا أَحِبَّاءَ اللهِ وَ أَصْفِيَاءَ اللهِ، فَأَحْسِنُوا إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكُمْ، وَ اعْفُوا عَمَّنْ ظَلَمَكُمْ، وَ سَلِّمُوا عَلَى مَنْ أَعْرَضَ عَنْكُمْ. اسْمَعُوا قَوْلِي، وَ احْفَظُوا وَصِيَّتِي، وَ ارْعَوْا عَهْدِي كَيْمَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ فُقَهَاءَ.

از عفو و گذشت خداوند بر خود پند گیرید، مگر نمی‌بینید که خورشید او بر نیکوکاران و بدکاران شما می‌تابد، و بارانش بر صالحان و خطاکاران شما می‌بارد، پس اگر شما جز به دوستان محبّت نکنید، و جز به کسی که به شما احسان نموده خیر نرسانید، و جز به کسی که به شما بخشیده عطا نکنید، چه برتری بر دیگران دارید؟ بی‌خردان نیز چنین کنند در حالی که نه فضلی دارند و نه دانشی است، ولی اگر خواستید از دوستان و برگزیدگان خدا محسوب شوید، بر آن که به شما بدی کرده احسان کنید، و از کسی که بر شما ستم نموده درگذرید، و بر کسی که از شما روی گردانده سلام کنید. سخنم را بشنوید و سفارشم را به خاطر بسپارید، و عهد و پیمانم را رعایت کنید، تا آنکه خود نیز دانشمندی دین‌شناس گردید.

***

﴿۲۴﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ قُلُوبَكُمْ بِحَيْثُ تَكُونُ كُنُوزُكُمْ - وَ لِذَلِكَ النَّاسُ يُحِبُّونَ أَمْوَالَهُمْ وَ تَتُوقُ إِلَيْهَا أَنْفُسُهُمْ - فَضَعُوا كُنُوزَكُمْ فِي السَّمَاءِ حَيْثُ لَا يَأْكُلُهَا السُّوسُ، وَ لَا يَنَالُهَا اللُّصُوصُ.

۲۴). به حقّ به شما می‌گویم: به راستی قلب‌های شما همان جایی است که گنج‌های شما قرار دارند- و به همان خاطر است که مردم اموالشان را دوست می‌دارند و جانشان مشتاق آنها است- پس اندوخته و گنج خود را در آسمان قرار دهید که هم آفت بید آنها را نخورد و هم رهزنان به آن نرسند.

***

﴿۲۵﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الْعَبْدَ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَخْدُمَ رَبَّيْنِ، وَ لَا مَحَالَةَ أَنَّهُ يُؤْثِرُ أَحَدَهُمَا عَلَى الْآخَرِ وَ إِنْ جَهَدَ، كَذَلِكَ لَا يَجْتَمِعُ لَكُمْ حُبُّ اللهِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا.

۲۵). به حقّ به شما می‌گویم: همانا هیچ بنده‌ای قادر نیست که دو پروردگار را خدمت کند، و هر چند بکوشد ناگزیر باید یکی از آن دو را برگزیند، همچنان برای شما نیز دوستی خدا با دوستی دنیا جمع نشود.

***

﴿۲۶﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ شَرَّ النَّاسِ لَرَجُلٌ عَالِمٌ آثَرَ دُنْيَاهُ عَلَى عِلْمِهِ، فَأَحَبَّهَا وَ طَلَبَهَا وَ جَهَدَ عَلَيْهَا، حَتَّى لَوِ اسْتَطَاعَ أَنْ يَجْعَلَ النَّاسَ فِي حَيْرَةٍ لَفَعَلَ، وَ مَا ذَا يُغْنِي عَنِ الْأَعْمَى سَعَةُ نُورِ الشَّمْسِ وَ هُوَ لَا يُبْصِرُهَا، كَذَلِكَ لَا يُغْنِي عَنِ الْعَالِمِ عِلْمُهُ إِذْ هُوَ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ.

مَا أَكْثَرَ ثِمَارَ الشَّجَرِ، وَ لَيْسَ كُلُّهَا يَنْفَعُ وَ يُؤْكَلُ، وَ مَا أَكْثَرَ الْعُلَمَاءَ وَ لَيْسَ كُلُّهُمْ يَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمَ، وَ مَا أَوْسَعَ الْأَرْضَ وَ لَيْسَ كُلُّهَا تُسْكَنُ، وَ مَا أَكْثَرَ الْمُتَكَلِّمِينَ وَ لَيْسَ كُلُّ كَلَامِهِمْ يُصَدَّقُ.

۲۶). به حقّ به شما می‌گویم: بی‌گمان بدترین مردم عالمی است که دنیای خود را بر علمش ترجیح داده و برگزیده، پس آن را دوست بدارد و آن را بجوید و برای آن تلاش کند، حتّی اگر بتواند مردم را با آن به حیرت اندازد همان کند. وسعت نور خورشید چه سودی برای نابینا دارد وقتی آن را نمی‌بیند؟! همین طور علم به عالم چه سود رساند آن هنگام به آن عمل نمی‌کند؟

میوه درختان چه بسیار است! ولی همه آنها سودبخش و خوردنی نیست، و چه بسیارند دانشمندان! ولی تمام آنان به آن چه می‌دانند سود نبرند، و زمین چه پهناور است! ولی همه جایش مسکونی نیست، و چه بسیارند گویندگان! ولی گفتار همه‌شان پذیرفتنی نیست.

فَاحْتَفِظُوا مِنَ الْعُلَمَاءِ الْكَذَبَةِ الَّذِينَ عَلَيْهِمْ ثِيَابُ الصُّوفِ مُنَكِّسِي رُءُوسِهِمْ إِلَى الْأَرْضِ، يُزَوِّرُونَ بِهِ الْخَطَايَا، يَرْمُقُونَ مِنْ تَحْتِ حَوَاجِبِهِمْ كَمَا تَرْمُقُ الذِّئَابُ، وَ قَوْلُهُمْ يُخَالِفُ فِعْلَهُمْ، وَ هَلْ يُجْتَنَى مِنَ الْعَوْسَجِ الْعِنَبُ وَ مِنَ الْحَنْظَلِ التِّينُ؟! وَ كَذَلِكَ لَا يُؤَثِّرُ قَوْلُ الْعَالِمِ الْكَاذِبِ إِلَّا زُوراً، وَ لَيْسَ كُلُّ مَنْ يَقُولُ يَصْدُقُ.

مراقب علمای دروغینی باشید که پشمینه پوشند و سرهای خود را به زیر اندازند تا خطاهای خود را بیارایند، از زیر ابروان خود خیره می‌نگرند، همانگونه که گرگ می‌نگرد، و گفتارشان خلاف کردارشان است. آیا از «عوسج» (بوته تمشک خاردا) می‌توان انگور چید، و از «حنظل» (هندوانه تلخ)، انجیر؟، همین طور سخن عالم دروغگو هیچ تأثیری جز باطل ندارد، و این گونه نیست که هر گوینده‌ای راست گوید.

***

﴿۲۷﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا، وَ كَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ. أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ شَمَخَ بِرَأْسِهِ إِلَى السَّقْفِ شَجَّهُ، وَ مَنْ خَفَضَ بِرَأْسِهِ عَنْهُ اسْتَظَلَّ تَحْتَهُ وَ أَكَنَّهُ؟ وَ كَذَلِكَ مَنْ لَمْ يَتَوَاضَعْ لِلَّهِ خَفَضَهُ، وَ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ، إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى كُلِّ حَالٍ يَصْلُحُ الْعَسَلُ فِي الزِّقَاقِ، وَ كَذَلِكَ الْقُلُوبُ لَيْسَ عَلَى كُلِّ حَالٍ تَعْمُرُ الْحِكْمَةُ فِيهَا، إِنَّ الزِّقَّ مَا لَمْ يَنْخَرِقْ أَوْ يَقْحَلْ أَوْ يَتْفَلْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِلْعَسَلِ وِعَاءً، وَ كَذَلِكَ الْقُلُوبُ مَا لَمْ تَخْرِقْهَا الشَّهَوَاتُ وَ يُدَنِّسْهَا الطَّمَعُ وَ يُقْسِهَا النَّعِيمُ فَسَوْفَ تَكُونُ أَوْعِيَةً لِلْحِكْمَةِ.

۲۷). به حق به شما می‌گویم: همانا گیاه در زمین نرم بروید نه در سنگ سخت، و حکمت نیز چنان است که در دل افراد فروتن پرورش می‌یابد نه در دل متکبر زورگو. مگر نمی‌دانید کسی که قامت خود را تا سقف بلند کند سر خود را بشکند، و کسی که سر فرو آورد در سایه سقف نشیند و سقف او را پناه دهد، و همینگونه هر کس در برابر خدا فروتنی نکند خداوند پست و خوارش سازد، و آن کسی را که در برابرش تواضع و فروتنی نماید؛ عزیز کند؟! عسل در هر مشکی سالم و خوب نماند، حکمت نیز چنان است که در هر دلی پرورشی شایسته نمی‌یابد، به راستی مشک زمانی جایگاه خوبی برای عسل است که نه پاره باشد، و نه خشک، و نه گندیده و بدبو، و همچنان دل‌ها تا زمانی که شهوات پاره‌اش نکرده، و حرص و طمع آلوده‌اش نساخته، و آسایش و راحتی سختش ننموده، به زودی جایگاه و ظرفی برای حکمت خواهد شد.

***

﴿۲۸﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الْحَرِيقَ لَيَقَعُ فِي الْبَيْتِ الْوَاحِدِ فَلَا يَزَالُ يَنْتَقِلُ مِنْ بَيْتٍ إِلَى بَيْتٍ حَتَّى تَحْتَرِقَ بُيُوتٌ كَثِيرَةٌ، إِلَّا أَنْ يُسْتَدْرَكَ الْبَيْتُ الْأَوَّلُ فَيُهْدَمَ مِنْ قَوَاعِدِهِ، فَلَا تَجِدَ فِيهِ النَّارُ مَعْمَلًا، وَكَذَلِكَ الظَّالِمُ الْأَوَّلُ؛ لَوْ يُؤْخَذُ عَلَى يَدَيْهِ لَمْ يُوجَدْ مِنْ بَعْدِهِ إِمَامٌ ظَالِمٌ فَيَأْتَمُّونَ بِهِ، كَمَا لَوْ لَمْ تَجِدِ النَّارُ فِي الْبَيْتِ الْأَوَّلِ خَشَباً وَأَلْوَاحاً لَمْ تُحْرِقْ شَيْئاً.

۲۸). به حقّ به شما می‌گویم: آتش ابتدا در یک [نقطه از] خانه واقع می‌شود و پیوسته از خانه‌ای به خانه دیگر انتقال یابد تا آنکه خانه‌های بسیاری بسوزند، مگر آنکه در همان خانه نخست محدود شود و بنیان آتش را ویران کنند، تا آتشی در آن یافت نشود که عمل کند، و چنین است ستمگر نخست؛ اگر جلویش گرفته شود، در پی او زمامدار ظالمی نخواهد آمد که دیگران به او اقتدا کنند، مانند جایی اگر آتش در خانه نخست چوب و تخته‌ای را نیابد دیگر چیزی را به آتش نخواهد کشاند.

***

﴿۲۹﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: مَنْ نَظَرَ إِلَى الْحَيَّةِ تَؤُمُّ أَخَاهُ لِتَلْدَغَهُ وَلَمْ يُحَذِّرْهُ حَتَّى قَتَلَتْهُ فَلَا يَأْمَنُ أَنْ يَكُونَ قَدْ شَرِكَ فِي دَمِهِ، وَكَذَلِكَ مَنْ نَظَرَ إِلَى أَخِيهِ يَعْمَلُ الْخَطِيئَةَ وَلَمْ يُحَذِّرْهُ عَاقِبَتَهَا حَتَّى أَحَاطَتْ بِهِ فَلَا يَأْمَنُ أَنْ يَكُونَ قَدْ شَرِكَ فِي إِثْمِهِ، وَمَنْ قَدَرَ عَلَى أَنْ يُغَيِّرَ الظَّالِمَ ثُمَّ لَمْ يُغَيِّرْهُ فَهُوَ كَفَاعِلِهِ، وَكَيْفَ يَهَابُ الظَّالِمُ وَقَدْ أَمِنَ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ لَا يُنْهَى وَلَا يُغَيَّرُ عَلَيْهِ وَلَا يُؤْخَذُ عَلَى يَدَيْهِ، فَمِنْ أَيْنَ يَقْصُرُ الظَّالِمُونَ؟ أَمْ كَيْفَ لَا يَغْتَرُّونَ؟ فَحَسْبُ أَنْ يَقُولَ أَحَدُكُمْ: لَا أَظْلِمُ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَظْلِمْ، وَيَرَى الظُّلْمَ فَلَا يُغَيِّرُهُ. فَلَوْ كَانَ الْأَمْرُ عَلَى مَا تَقُولُونَ لَمْ تُعَاقَبُوا مَعَ الظَّالِمِينَ الَّذِينَ لَمْ تَعْمَلُوا بِأَعْمَالِهِمْ

۲۹). به حقّ به شما می‌گویم: هر که ماری را ببیند که قصد نیش زدن برادرش را دارد و او را آگاه نسازد تا مار وی را از پای درآورد، از شرکت در خون او بری نباشد. همچنان هر کس ببیند برادرش قصد انجام گناهی را دارد و او را از سرانجام آن برحذر ندارد تا گناهش او را فراگیرد، او نیز از شرکت در گناه او بری نباشد. و کسی که قادر به توبیخ و ملامت ستمگری باشد و چنین نکند مانند خود اوست. و چگونه ستمگر به وحشت افتد وقتی آسوده خاطر میان شما است، نه نهی شود و نه توبیخ گردد، و نه از آنچه قصد انجامش را دارد منع گردد، پس چرا ستمگران کوتاه آیند؟ و چرا مغرور نگردند؟ همین بس که یکی از شما بگوید: «من ستم نمی‌کنم، و هر کسی که خواست ستم کند»، و ظلم را ببیند و آن را نکوهش نکند. پس اگر امر بر همان منوال بود که می‌گویید؛ چرا هنگام گرفتاری دنیا کسانی همراه ستمگران مجازات

حِينَ تَنْزِلُ بِهِمُ الْعَثْرَةُ فِي الدُّنْيَا.

شدند که هیچ گونه همکاری با آنان نداشتند؟!

﴿۳۰﴾ وَيْلَكُمْ يَا عَبِيدَ السَّوْءِ! كَيْفَ تَرْجُونَ أَنْ يُؤْمِنَكُمُ اللهُ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَنْتُمْ تَخَافُونَ النَّاسَ فِي طَاعَةِ اللهِ وَ تُطِيعُونَهُمْ فِي مَعْصِيَتِهِ، وَ تَفُونَ لَهُمْ بِالْعُهُودِ النَّاقِضَةِ لِعَهْدِهِ؟!.

۳۰). وای بر شما ای بندگان بد! چگونه امید دارید که خدا شما را از وحشت و هراس روز قیامت در امان بدارد، در حالی که در اطاعت خدا از مردم می‌ترسید، و از آنان در نافرمانی خدا اطاعت می‌کنید، و در پیمان‌هائی که ناقض پیمان خدا است به مردم وفاداری می‌ورزید؟

***

﴿۳۱﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: لَا يُؤْمِنُ اللهُ مِنْ فَزَعِ ذَلِكَ الْيَوْمِ مَنِ اتَّخَذَ الْعِبَادَ أَرْبَاباً مِنْ دُونِهِ.

۳۱). به حقّ به شما می‌گویم: خداوند کسانی را که بندگان را به خدائی گیرند، از هراس روز قیامت در امان نخواهد داشت.

***

﴿۳۲﴾ وَيْلَكُمْ يَا عَبِيدَ السَّوْءِ! مِنْ أَجْلِ دُنْيَا دَنِيَّةٍ وَ شَهْوَةٍ رَدِيَّةٍ تُفَرِّطُونَ فِي مُلْكِ الْجَنَّةِ وَ تَنْسَوْنَ هَوْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

۳۲). وای بر شما ای بندگان بد! به خاطر دنیایی ناچیز و شهوتی پست، در [دست‌یابی به] مُلک بهشت سهل انگار شده‌اید و هراس روز قیامت را از یاد برده‌اید!

***

﴿۳۳﴾ وَيْلَكُمْ يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا! مِنْ أَجْلِ نِعْمَةٍ زَائِلَةٍ وَ حَيَاةٍ مُنْقَطِعَةٍ تَفِرُّونَ مِنَ اللهِ وَ تَكْرَهُونَ لِقَاءَهُ! فَكَيْفَ يُحِبُّ اللهُ لِقَاءَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَكْرَهُونَ لِقَاءَهُ؟! فَإِنَّمَا يُحِبُّ اللهُ لِقَاءَ مَنْ يُحِبُّ لِقَاءَهُ، وَ يَكْرَهُ لِقَاءَ مَنْ يَكْرَهُ لِقَاءَهُ، وَ كَيْفَ تَزْعُمُونَ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ اللهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ وَ أَنْتُمْ تَفِرُّونَ مِنَ الْمَوْتِ وَ تَعْتَصِمُونَ بِالدُّنْيَا؟!

۳۳). وای بر شما ای بندگان دنیا! به خاطر نعمتی رو به زوال و زندگی کوتاه از خدا گریزانید و دیدارش را مکروه می‌دارید! پس چگونه خدا دیدارت شما را دوست بدارد وقتی شما به دیدار او را خوش ندارید؟ زیرا خداوند تنها دیدار کسی را دوست دارد که او نیز مشتاق دیدار او باشد، و از دیدار با کسی که دیدار او را ناخوش دارد بیزار است، و از چه روی می‌پندارید که [تنها] شما دوستان خدائید نه دیگران، در حالی که از مرگ گریزانید و به دنیا پناهنده می‌شوید؟!

فَمَا ذَا يُغْنِي عَنِ الْمَيِّتِ طِيبُ رِيحِ حَنُوطِهِ وَ

پس خوشبوئی حنوط و سفیدی کفن مرده را چه

بَيَاضُ أَكْفَانِهِ، وَكُلُّ ذَلِكَ يَكُونُ فِي التُّرَابِ، كَذَلِكَ لَا يُغْنِي عَنْكُمْ بَهْجَةُ دُنْيَاكُمُ الَّتِي زُيِّنَتْ لَكُمْ، وَكُلُّ ذَلِكَ إِلَى سَلْبٍ وَزَوَالٍ.

سودی دهد؟! در حالی که همه آنها به زیر خاک مدفون شوند، همچنین خوشی دنیایی که برایتان زینت داده شده شما را سودی ندهد، وقتی تمام آنها رو به زوال و نابودی است.

مَاذَا يُغْنِي عَنْكُمْ نَقَاءُ أَجْسَادِكُمْ وَصَفَاءُ أَلْوَانِكُمْ، وَإِلَى الْمَوْتِ تَصِيرُونَ، وَفِي التُّرَابِ تُنْسَوْنَ، وَفِي ظُلْمَةِ الْقَبْرِ تُغْمَرُونَ.

و پاکی جسم و روشنی رنگتان چه سودی به حال شما دارد وقتی به سوی مرگ روانید و در زیر خاک فراموش می‌شوید، و در تاریکی قبر پنهان می‌شوید!

***

﴿۳۴﴾ وَيْلَكُمْ يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا! تَحْمِلُونَ السِّرَاجَ فِي ضَوْءِ الشَّمْسِ وَضَوْؤُهَا كَانَ يَكْفِيكُمْ، وَتَدَعُونَ أَنْ تَسْتَضِيئُوا بِهَا فِي الظُّلَمِ، وَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ سُخِّرَتْ لَكُمْ، كَذَلِكَ اسْتَضَأْتُمْ بِنُورِ الْعِلْمِ لِأَمْرِ الدُّنْيَا، وَقَدْ كُفِيتُمُوهُ وَتَرَكْتُمْ أَنْ تَسْتَضِيئُوا بِهِ لِأَمْرِ الْآخِرَةِ، وَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ أُعْطِيتُمُوهُ.

۳۴. وای بر شما ای بندگان دنیا! چراغ را در تابش نور خورشید همراه خود برمی‌دارید و آن را روشن می‌کنید، با اینکه تابش خورشید برای شما کافی است، ولی استفاده از چراغ را در تاریکی وامی‌گذارید، در حالی که خورشید به همان خاطر در اختیار شما قرار داده شده است، همچنین از نور علم برای کار دنیا استفاده می‌کنید، در حالی که برای شما تضمین شده، و از اینکه از آن در کار آخرت بهره جوئید غافل شده‌اید، در حالی که برای همان به شما علم داده شده.

تَقُولُونَ: إِنَّ الْآخِرَةَ حَقٌّ وَأَنْتُمْ تُمَهِّدُونَ الدُّنْيَا! وَتَقُولُونَ: إِنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنْتُمْ تَفِرُّونَ مِنْهُ! وَتَقُولُونَ: إِنَّ اللهَ يَسْمَعُ وَيَرَى وَلَا تَخَافُونَ إِحْصَاءَهُ عَلَيْكُمْ؟ وَكَيْفَ يُصَدِّقُكُمْ مَنْ سَمِعَكُمْ!؟ فَإِنَّ مَنْ كَذَبَ مِنْ غَيْرِ عِلْمٍ أَعْذَرُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى عِلْمٍ، وَإِنْ كَانَ لَا عُذْرَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْكَذِبِ.

به زبان می‌گوئید: آخرت حقّ است، در حالی که دنیای خویش را سامان می‌بخشید، و به زبان می‌گویید: مرگ حقّ است، در حالی که از آن گریزانید و به زبان می‌گویید: به راستی خداوند می‌شنود و می‌بیند، در حالی که از حساب‌رسی اعمالتان هیچ هراسی ندارید. و چگونه شنونده سخنان شما را تصدیق کند؟! همانا آن کس که ناآگاهانه دروغ گوید از کسی که به عمد دروغ گوید عذرش بیشتر است، هر چند عذری در دروغ مقبول نیست.

***

﴿۳۵﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الدَّابَّةَ إِذَا لَمْ تُرْتَكَبْ وَ لَمْ تُمْتَهَنْ وَ تُسْتَعْمَلْ لَتَصْعُبُ وَ يَتَغَيَّرُ خُلُقُهَا، وَ كَذَلِكَ الْقُلُوبُ إِذَا لَمْ تُرَقَّقْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَ تُتْعِبْهَا دُءُوبُ الْعِبَادَةِ تَقْسُو وَ تَغْلُظُ.

۳۵. به حقّ به شما می‌گویم: اگر بر مرکبی سوار نشوند، و آن را تمرین ندهند و به کارش نگیرند، سرکش شود و خویش تغییر کند، و همچنین اگر دلها به یاد مرگ نرم نگردد، و عبادت‌های پیاپی رنجورش نسازد، سخت و خشن گردد.

مَا ذَا يُغْنِي عَنِ الْبَيْتِ الْمُظْلِمِ أَنْ يُوضَعَ السِّرَاجُ فَوْقَ ظَهْرِهِ وَ جَوْفُهُ وَحِشٌ مُظْلِمٌ؟! كَذَلِكَ لَا يُغْنِي عَنْكُمْ أَنْ يَكُونَ نُورُ الْعِلْمِ بِأَفْوَاهِكُمْ وَ أَجْوَافُكُمْ مِنْهُ وَحِشَةٌ مُعَطَّلَةٌ؟! فَأَسْرِعُوا إِلَى بُيُوتِكُمُ الْمُظْلِمَةِ فَأَنِيرُوا فِيهَا، كَذَلِكَ فَأَسْرِعُوا إِلَى قُلُوبِكُمُ الْقَاسِيَةِ بِالْحِكْمَةِ، قَبْلَ أَنْ تَرِينَ عَلَيْهَا الْخَطَايَا فَتَكُونَ أَقْسَى مِنَ الْحِجَارَةِ.

اطاقی تاریک را چراغی که در پشت بام آن قرار دهند چه سود، وقتی درون اطاق تاریک و ترسناک باشد؟! همچنین شما را چه سود که پرتو دانش به دهانتان باشد وقتی درونتان از آن خوفناک و تهی است؟! پس به سوی خانه‌های تاریک خود بشتابید و آنها را روشن کنید، همچنین به نرم کردن دل‌های سخت خود با حکمت بشتابید؛ پیش از آنکه زنگار گناه را بر آنها ببینید و در نتیجه از سنگ نیز سخت‌تر شوند.

كَيْفَ يُطِيقُ حَمْلَ الْأَثْقَالِ مَنْ لَا يَسْتَعِينُ عَلَى حَمْلِهَا؟ أَمْ كَيْفَ تُحَطُّ أَوْزَارُ مَنْ لَا يَسْتَغْفِرُ اللهَ مِنْهَا؟ أَمْ كَيْفَ تَنْقَى ثِيَابُ مَنْ لَا يَغْسِلُهَا؟ وَ كَيْفَ يَبْرَأُ مِنَ الْخَطَايَا مَنْ لَا يُكَفِّرُهَا؟ أَمْ كَيْفَ يَنْجُو مِنْ غَرَقِ الْبَحْرِ مَنْ يَعْبُرُ بِغَيْرِ سَفِينَةٍ؟ وَ كَيْفَ يَنْجُو مِنْ فِتَنِ الدُّنْيَا مَنْ لَمْ يُدَاوِهَا بِالْجِدِّ وَ الِاجْتِهَادِ؟ وَ كَيْفَ يَبْلُغُ مَنْ يُسَافِرُ بِغَيْرِ دَلِيلٍ؟ وَ كَيْفَ يَصِيرُ إِلَى الْجَنَّةِ مَنْ لَا يُبْصِرُ مَعَالِمَ الدِّينِ؟ وَ كَيْفَ يَنَالُ مَرْضَاةَ اللهِ مَنْ لَا يُطِيعُهُ؟ وَ كَيْفَ يُبْصِرُ عَيْبَ وَجْهِهِ مَنْ لَا يَنْظُرُ فِي

چگونه حمل بار سنگین را تحمّل می‌کند کسی که هیچ کمک و یاوری بر آن ندارد؟! یا چگونه گناهان کسی که از خدا طلب آمرزش نمی‌کند فرو بریزد؟! یا چگونه جامه کسی که آن را نمی‌شوید پاک گردد؟! و چگونه کسی که کفّاره گناهان خویش را نمی‌پردازد از آنها خلاصی یابد؟! یا چگونه از غرق شدن نجات یابد کسی که بدون کشتی از دریا عبور کند؟! و چگونه از فتنه‌های دنیا برهد کسی که با سعی و تلاش برای آنها چاره‌جوئی نمی‌کند؟! و چگونه مسافر بی‌راهنما به مقصد برسد؟! و چگونه به بهشت رود کسی که نشانه‌های راهنمایی دین را نبیند؟! و چگونه به خشنودی خدا نائل آید کسی که او را اطاعت نمی‌کند؟! و چگونه بر عیب رخسار خود واقف شود

الـمِرْآةِ؟ وَ کَیْفَ یَسْتَکْمِلُ حُبَّ خَلیلِهِ مَنْ لَایَبْذُلُ لَهُ بَعْضَ مَا عِنْدَهُ؟ وَ کَیْفَ یَسْتَکْمِلُ حُبَّ رَبِّهِ مَنْ لَا یُقْرِضُهُ بَعْضَ مَا رَزَقَهُ؟.

کسی که به آینه نمی‌نگرد!؟ و چگونه محبّت دوستش را کامل کند کسی که چیزی از مال خود به او نمی‌بخشد!؟ و چگونه دوستی خدایش را تکمیل کند کسی که قسمتی از آنچه روزی‌اش ساخته به او قرض نمی‌دهد؟! (در راه او هزینه نمی‌کند)

***

﴿۳۶﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَکُمْ: إِنَّهُ کَمَا لَایَنْقُصُ الْبَحْرَ أَنْ تَغْرَقَ فِیهِ السَّفِینَةُ وَ لَا یَضُرُّهُ ذٰلِكَ شَیْئاً، کَذٰلِكَ لَا تَنْقُصُونَ اللهَ بِمَعَاصِیکُمْ شَیْئاً وَ لَا تَضُرُّونَهُ، بَلْ أَنْفُسَکُمْ تَضُرُّونَ وَ إِیَّاهَا تَنْقُصُونَ، وَ کَمَا لَا تَنْقُصُ نُورَ الشَّمْسِ کَثْرَةُ مَنْ یَتَقَلَّبُ فِیهَا بَلْ بِهِ یَعِیشُ وَ یَحْیَیٰ، کَذٰلِكَ لَا یَنْقُصُ اللهَ کَثْرَةُ مَا یُعْطِیکُمْ وَ یَرْزُقُکُمْ، بَلْ بِرِزْقِهِ تَعِیشُونَ وَ بِهِ تَحْیَوْنَ، یَزِیدُ مَنْ شَکَرَهُ؛ إِنَّهُ شَاکِرٌ عَلِیمٌ.

۳۶). به حقّ به شما می‌گویم: همان گونه که غرق شدن کشتی هیچ زیانی به دریا نمی‌رساند و چیزی از آن نمی‌کاهد، همچنین گناهان شما نیز هیچ زیانی به خدا نمی‌رساند و چیزی از او نمی‌کاهد، بلکه تنها به نفس خود زیان می‌رسانید و دچار کاستی می‌شوید، همان گونه که کثرت بهره‌مندان از شدّت نور خورشید نمی‌کاهد، بلکه در آن زندگی می‌کنند و زنده می‌مانند، همچنین بسیاری آنچه خدا به شما عطا کند و روزی دهد؛ او را دچار کاستی و نقصان نمی‌کند، بلکه با رزق و روزی اوست که شما زندگی می‌کنید و زنده می‌مانید، خداوند بر آن کس که شکرش کند بیافزاید، زیرا اوست قدردانی آگاه است.

***

﴿۳۷﴾ وَیْلَکُمْ یَا أُجَرَاءَ السَّوْءِ! الْأَجْرَ تَسْتَوْفُونَ، وَ الرِّزْقَ تَأْکُلُونَ، وَ الْکِسْوَةَ تَلْبَسُونَ، وَ الْمَنَازِلَ تَبْنُونَ، وَ عَمَلَ مَنِ اسْتَأْجَرَکُمْ تُفْسِدُونَ، یُوشِكُ رَبُّ هٰذَا الْعَمَلِ أَنْ یُطَالِبَکُمْ فَیَنْظُرَ فِي عَمَلِهِ الَّذِي أَفْسَدْتُمْ فَیُنْزِلَ بِکُمْ مَا یُخْزِیکُمْ، وَ یَأْمُرَ بِرِقَابِکُمْ فَتُجَذَّ مِنْ أُصُولِهَا، وَ یَأْمُرَ بِأَیْدِیکُمْ فَتُقْطَعَ مِنْ مَفَاصِلِهَا، ثُمَّ یَأْمُرَ بِجُثَثِکُمْ فَتُجَرَّ عَلَیٰ بُطُونِهَا

۳۷). وای بر شما ای کارگران بد!، مزد را به تمام می‌ستانید، و روزی را می‌خورید، و جامه را می‌پوشید، و خانه را می‌سازید، و عمل آنکه شما را به کار اجیر کرده خراب می‌کنید! زود باشد که کارفرما شما را بازخواست کند، و در کاری که به تباهی کشیده‌اید نظر بیاندازد و اسباب رسوائی شما را فرو فرستد، و فرمان دهد که گردن‌هایتان را از بیخ بزنند، و دست‌هایتان را از مفصل قطع کنند، سپس امر فرماید تا جسم شما را از جانب شکم بر روی

حَتَّى تُوضَعَ عَلَى قَوَارِعِ الطَّرِيقِ، حَتَّى تَكُونُوا عِظَةً لِلْمُتَّقِينَ، وَ نَكَالًا لِلظَّالِمِينَ.

زمین بکشند و در وسط راه اندازند، تا مایه پند پرهیزگاران، و عبرت ستمگران شوید!

***

﴿۳۸﴾ وَيْلَكُمْ يَا عُلَمَاءَ السَّوْءِ! لَا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ أَنَّ آجَالَكُمْ تَسْتَأْخِرُ مِنْ أَجْلِ أَنَّ الْمَوْتَ لَمْ يَنْزِلْ بِكُمْ، فَكَأَنَّهُ قَدْ حَلَّ بِكُمْ فَأَظْعَنَكُمْ، فَمِنَ الْآنَ فَاجْعَلُوا الدَّعْوَةَ فِي آذَانِكُمْ، وَ مِنَ الْآنَ فَنُوحُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ مِنَ الْآنَ فَابْكُوا عَلَى خَطَايَاكُمْ، وَ مِنَ الْآنَ فَتَجَهَّزُوا وَ خُذُوا أُهْبَتَكُمْ، وَ بَادِرُوا التَّوْبَةَ إِلَى رَبِّكُمْ.

۳۸). وای بر شما ای علمای بد! فکر نکنید تأخیر افتادن زمان مرگتان برای این است که مرگ بر شما نازل نمی‌شود، پس در واقع مرگ بر شما وارد شده و شما را وادار به کوچ نموده. پس از هم اکنون آواز دعوت [حق] را در گوش خود نهید، و از هم اکنون به حال خود نوحه و زاری کنید، و از هم اکنون بر خطاهای خود بگریید، و از همین اکنون بار خود ببندید و مهیّا شوید، و در توبه کردن به درگاه خدای خویش شتاب ورزید.

***

﴿۳۹﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ كَمَا يَنْظُرُ الْمَرِيضُ إِلَى طِيبِ الطَّعَامِ فَلَا يَلْتَذُّهُ مَعَ مَا يَجِدُهُ مِنْ شِدَّةِ الْوَجَعِ، كَذَلِكَ صَاحِبُ الدُّنْيَا لَا يَلْتَذُّ بِالْعِبَادَةِ وَ لَا يَجِدُ حَلَاوَتَهَا مَعَ مَا يَجِدُ مِنْ حُبِّ الْمَالِ، وَ كَمَا يَلْتَذُّ الْمَرِيضُ نَعْتَ الطَّبِيبِ الْعَالِمِ بِمَا يَرْجُو فِيهِ مِنَ الشِّفَاءِ، فَإِذَا ذَكَرَ مَرَارَةَ الدَّوَاءِ وَ طَعْمَهُ كَدَّرَ عَلَيْهِ الشِّفَاءَ، كَذَلِكَ أَهْلُ الدُّنْيَا يَلْتَذُّونَ بِبَهْجَتِهَا وَ أَنْوَاعِ مَا فِيهَا، فَإِذَا ذَكَرُوا فَجْأَةَ الْمَوْتِ كَدَّرَهَا عَلَيْهِمْ وَ أَفْسَدَهَا.

۳۹). به حق به شما می‌گویم: همان گونه که بیمار بر غذای لذیذ می‌نگرد و به خاطر شدّت سختی درد از آن لذّتی نمی‌برد، همچنان دنیادار نیز با وجود دلبستگی به اموال دنیا از عبادت خود لذّتی نمی‌برد، و شیرینی آن را نمی‌چشد، و همان‌گونه که بیمار از شنیدن سخنان پزشک ماهر درباره داروهای شفابخش لذّت می‌برد، و چون یاد تلخی دارو و طعم آن می‌افتد شفا در دیده‌اش تیره و تار می‌شود، همچنین اهل دنیا، که از خوشی و انواع نعمت‌های در آن لذّت می‌برند، ولی چون ناگهانی بودن مرگ را یاد کنند؛ خوشی و لذّتشان را بر هم زند و تباه سازد.

***

﴿۴۰﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ كُلَّ النَّاسِ

۴۰). به حق به شما می‌گویم: همانا همه مردم ستارگان را می‌نگرند ولی از آنها راه نیابند، مگر آن که

يُبْصِرُ النُّجُومَ وَلَكِنْ لَا يَهْتَدِي بِهَا إِلَّا مَنْ يَعْرِفُ مَجَارِيَهَا وَ مَنَازِلَهَا، وَ كَذَلِكَ تَدْرُسُونَ الْحِكْمَةَ وَلَكِنْ لَا يَهْتَدِي لَهَا مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهَا.

مجاری و منازل آنها را بشناسد، و همین طور شما حکمت را می‌خوانید ولی هیچ کدام از شما به آن هدایت نمی‌شوید مگر کسی که به آن عمل کند.

***

﴿ ٤١ ﴾ وَيْلَكُمْ يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا! نَقُّوا الْقَمْحَ وَ طَيِّبُوهُ، وَ أَدِقُّوا طَحْنَهُ تَجِدُوا طَعْمَهُ يَهْنِئْكُمْ أَكْلُهُ، كَذَلِكَ فَأَخْلِصُوا الْإِيمَانَ تَجِدُوا حَلَاوَتَهُ وَ يَنْفَعْكُمْ غِبُّهُ.

۴۱). وای بر شما ای بندگان دنیا! گندم را تمیز و پاکیزه می‌سازید، و آردش را خوب نرم می‌کنید تا طعمش را دریابید و خوردنش بر شما گوارا گردد، پس همچنین ایمان خود را نیز پاکیزه گردانید تا شیرینی آن را دریابید و از سرانجام آن سود ببرید.

***

﴿ ٤٢ ﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: لَوْ وَجَدْتُمْ سِرَاجاً يَتَوَقَّدُ بِالْقَطِرَانِ فِي لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ لَاسْتَضَأْتُمْ بِهِ وَ لَمْ يَمْنَعْكُمْ مِنْهُ رِيحُ قَطِرَانِهِ، كَذَلِكَ يَنْبَغِي لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا الْحِكْمَةَ مِمَّنْ وَجَدْتُمُوهَا مَعَهُ، وَ لَا يَمْنَعْكُمْ مِنْهُ سُوءُ رَغْبَتِهِ فِيهَا.

۴۲). به حقّ به شما می‌گویم: اگر در شبی تاریک چراغی را بیابید که با سوخت روغن قَطِران [گیاهی بد بو] روشنی دهد، از نورش بهره می‌برید و بوی بد آن مانع شما نمی‌شود، همچنین بر شما سزاوار است که حکمت را از هر کس که با او بود برگیرید، و بی‌رغبتی او به آموختن، مانع شما از آموختن حکمت نشود.

***

﴿ ٤٣ ﴾ وَيْلَكُمْ يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا! لَا كَحُكَمَاءَ تَعْقِلُونَ، وَ لَا كَحُلَمَاءَ تَفْقَهُونَ، وَ لَا كَعُلَمَاءَ تَعْلَمُونَ، وَ لَا كَعَبِيدٍ أَتْقِيَاءَ، وَ لَا كَأَحْرَارٍ كِرَامٍ تُوشِكُ الدُّنْيَا أَنْ تَقْتَلِعَكُمْ مِنْ أُصُولِكُمْ فَتَقْلِبَكُمْ عَلَى وُجُوهِكُمْ، ثُمَّ تَكُبَّكُمْ عَلَى مَنَاخِرِكُمْ، ثُمَّ تَأْخُذَ خَطَايَاكُمْ بِنَوَاصِيكُمْ، وَ يَدْفَعَكُمُ الْعِلْمُ مِنْ خَلْفِكُمْ حَتَّى يُسَلِّمَاكُمْ إِلَى الْمَلِكِ الدَّيَّانِ عُرَاةً

۴۳). وای بر شما ای بندگان دنیا! نه چون حکیمان درک می‌کنید، و نه چون خردمندان می‌فهمید، و نه چون دانشمندان می‌دانید، و نه چون بندگان پرهیزگارید، و نه چون آزادگان بزرگوارید! به زودی دنیا شما را از ریشه برکند، و سرنگونتان سازد و به بینی‌هایتان بر زمین زند، آنگاه گناهانتان موی پیش سر شما را بگیرد، و دانش از پشت سر شما را براند تا اینکه شما را عریان و تنها تسلیم فرمانروای جزابخش سازد، تا

فُرَادَى، فَيَجْزِيَكُمْ بِسُوءِ أَعْمَالِكُمْ.

شما را به سزای اعمال بدتان برساند.

***

﴿ ٤٤ ﴾ وَيْلَكُمْ يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا! أَلَيْسَ بِالْعِلْمِ أُعْطِيتُمُ السُّلْطَانَ عَلَى جَمِيعِ الْخَلَائِقِ فَنَبَذْتُمُوهُ فَلَمْ تَعْمَلُوا بِهِ؟ وَ أَقْبَلْتُمْ عَلَى الدُّنْيَا فَبِهَا تَحْكُمُونَ، وَ لَهَا تُمَهِّدُونَ، وَ إِيَّاهَا تُؤْثِرُونَ وَ تَعْمُرُونَ، فَحَتَّى مَتَى أَنْتُمْ لِلدُّنْيَا؟ لَيْسَ للهِ فِيكُمْ نَصِيبٌ!؟.

٤٤). وای بر شما ای بندگان دنیا! مگر با علم بر تمام موجودات سلطه نیافتید؟ امّا آن را به دور افکندید و به آن عمل نکردید!؟ و روی به دنیا کرده و بر همان حکومت می‌کنید، و برای دنیا مهیّا می‌شوید و آن را برمی‌گزینید و آبادش می‌سازید، پس تا کی برای دنیا کار می‌کنید؟! آیا برای خدا در میان شما هیچ سهمی نیست؟!

***

﴿ ٤٥ ﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: لَا تُدْرِكُونَ شَرَفَ الْآخِرَةِ إِلَّا بِتَرْكِ مَا تُحِبُّونَ، فَلَا تَنْتَظِرُوا بِالتَّوْبَةِ غَداً، فَإِنَّ دُونَ غَدٍ يَوْماً وَ لَيْلَةً قَضَاءُ اللهِ فِيهِمَا يَغْدُو وَ يَرُوحُ.

٤٥). به حقّ به شما می‌گویم: به شرف آخرت دست نخواهید یافت مگر با ترک آنچه دوست می‌دارید، پس منتظر توبه در فردا مباشید، زیرا قبل از فردا روز و شبی باقی است، که قضای الهی (مرگ) در هر دوی آنها جریان دارد (ممکن است پیش از توبه بمیرید).

***

﴿ ٤٦ ﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ صِغَارَ الْخَطَايَا وَ مُحَقَّرَاتِهَا لَمِنْ مَكَايِدِ إِبْلِيسَ، يُحَقِّرُهَا لَكُمْ، وَ يُصَغِّرُهَا فِي أَعْيُنِكُمْ، فَتَجْتَمِعُ فَتَكْثُرُ وَ تُحِيطُ بِكُمْ.

٤٦). به حقّ به شما می‌گویم: همانا گناهان کوچک و ناچیز به یقین از دام‌های شیطان است، آنها را در دیده شما ناچیز و اندک جلوه می‌دهد تا جمع شوند و زیاد گردند و شما را در بر بگیرند.

***

﴿ ٤٧ ﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الْمِدْحَةَ بِالْكَذِبِ وَ التَّزْكِيَةَ فِي الدِّينِ لَمِنْ رَأْسِ الشُّرُورِ الْمَعْلُومَةِ، وَ إِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا لَرَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ.

٤٧). به حقّ به شما می‌گویم: به راستی مدح دروغین و خودستائی در دین از سرآمد بدی‌های شناخته شده است، و دوستی دنیا سر منشأ هر خطایی است.

***

﴿ ٤٨ ﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: لَيْسَ شَيْءٌ أَبْلَغَ فِي

٤٨). به حقّ به شما می‌گویم: چیزی در دستیابی به شرف آخرت، و کمک بر حوادث دنیا بهتر از نماز

شَرَفِ الْآخِرَةِ وَ أَعْوَنَ عَلَى حَوَادِثِ الدُّنْيَا مِنَ الصَّلَاةِ الدَّائِمَةِ، وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ إِلَى الرَّحْمَنِ مِنْهَا، فَدُومُوا عَلَيْهَا، وَ اسْتَكْثِرُوا مِنْهَا، وَ كُلُّ عَمَلٍ صَالِحٍ يُقَرِّبُ إِلَى اللهِ فَالصَّلَاةُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ وَ آثَرُ عِنْدَهُ.

مداوم نیست، و چیزی نزدیک کننده‌تر از نماز به خدای رحمان نیست، پس بر آن مداومت کنید، و بسیار به جا آورید، و هر کردار شایسته‌ای که مایه تقرّب به خداست، نماز بیشتر نزدیک می‌سازد و نزد خداوند برگزیده‌تر است.

***

﴿۴۹﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ كُلَّ عَمَلِ الْمَظْلُومِ الَّذِي لَمْ يَنْتَصِرْ بِقَوْلٍ وَ لَا فِعْلٍ وَ لَا حِقْدٍ هُوَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاءِ عَظِيمٌ. أَيُّكُمْ رَأَى نُوراً اسْمُهُ ظُلْمَةٌ؟ أَوْ ظُلْمَةً اسْمُهَا نُورٌ؟ كَذَلِكَ لَا يَجْتَمِعُ لِلْعَبْدِ أَنْ يَكُونَ مُؤْمِناً كَافِراً وَ لَا مُؤْثِراً لِلدُّنْيَا رَاغِباً فِي الْآخِرَةِ، وَ هَلْ زَارِعُ شَعِيرٍ يَحْصُدُ قَمْحاً؟ أَوْ زَارِعُ قَمْحٍ يَحْصُدُ شَعِيراً؟ كَذَلِكَ يَحْصُدُ كُلُّ عَبْدٍ فِي الْآخِرَةِ مَا زَرَعَ، وَ يُجْزَى بِمَا عَمِلَ.

۴۹). به حقّ به شما می‌گویم: همانا عمل هر مظلومی که با گفتار و کردار و از روی کینه‌توزی یاری نشود، در ملکوت آسمان بزرگ است. کدامیک از شما «نوری» که اسمش «ظلمت» باشد دیده است، یا «ظلمتی» که نامش «نور» باشد؟ همچنین در هیچ بنده‌ای ایمان و کفر گرد نیاید، و شیفتگی به دنیا و اشتیاق در آخرت یافت نشود، و آیا کسی که جو می‌کارد گندم درو می‌کند؟ یا آنکه گندم می‌کارد و جو برداشت می‌کند؟ همچنین هر بنده‌ای در آخرت چیزی را درو کند که [در دنیا] کاشته است، و در برابر عملی که کرده پاداش یابد.

***

﴿۵۰﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ النَّاسَ فِي الْحِكْمَةِ رَجُلَانِ: فَرَجُلٌ أَتْقَنَهَا بِقَوْلِهِ وَ ضَيَّعَهَا بِسُوءِ فِعْلِهِ، وَ رَجُلٌ أَتْقَنَهَا بِقَوْلِهِ وَ صَدَّقَهَا بِفِعْلِهِ، وَ شَتَّانَ بَيْنَهُمَا، فَطُوبَى لِلْعُلَمَاءِ بِالْفِعْلِ وَ وَيْلٌ لِلْعُلَمَاءِ بِالْقَوْلِ.

۵۰). به حقّ به شما می‌گویم: مردم در باره سخن حکیمانه دو گروهند: [یکی] آن که با گفتارش آن را به خوبی بیان کند، ولی با بدی کردار تباهش سازد، [دوم] و کسی که هم به گفتارش آن را به خوبی بیان کند، و هم با کردار خود آن را تصدیق نماید، میان این دو جدایی بسیار است، پس خوشا به حال عالمان با عمل، و وای بر عالمان به گفتار.

***

﴿ ٥١ ﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: مَنْ لَا يُنَقِّي مِنْ زَرْعِهِ الْحَشِيشَ يَكْثُرُ فِيهِ حَتَّى يَغْمُرَهُ فَيُفْسِدَهُ، وَ كَذَلِكَ مَنْ لَا يُخْرِجُ مِنْ قَلْبِهِ حُبَّ الدُّنْيَا يَغْمُرُهُ حَتَّى لَا يَجِدَ لِحُبِّ الْآخِرَةِ طَعْماً.

۵۱). به حقّ به شما می‌گویم: کسی که از کشتزار خود علف هرزه را پاک نسازد در آن گسترش یابد، تا کِشت را بپوشاند و تباه سازد، و همچنین هر کس دوستی دنیا را از دلش خارج نکند چنان آن را بپوشاند که هیچ طعمی از دوستی آخرت نیابد.

***

﴿ ٥٢ ﴾ وَيْلَكُمْ يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا! اتَّخِذُوا مَسَاجِدَ رَبِّكُمْ سُجُوناً لِأَجْسَادِكُمْ، وَ اجْعَلُوا قُلُوبَكُمْ بُيُوتاً لِلتَّقْوَى، وَ لَا تَجْعَلُوا قُلُوبَكُمْ مَأْوَى لِلشَّهَوَاتِ.

۵۲). وای بر شما ای بندگان دنیا! مساجد پروردگارتان را زندان جسم‌هایتان گیرید، و دل‌هایتان را خانه تقوا و پرهیزگاری قرار دهید، و آن را جایگاه شهوات نسازید.

***

﴿ ٥٣ ﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ أَجْزَعَكُمْ عَلَى الْبَلَاءِ لَأَشَدُّكُمْ حُبّاً لِلدُّنْيَا، وَ إِنَّ أَصْبَرَكُمْ عَلَى الْبَلَاءِ لَأَزْهَدُكُمْ فِي الدُّنْيَا.

۵۳). به حقّ به شما می‌گویم: همانا بی‌تاب‌ترین شما بر بلا، علاقه‌مندترین شما به دنیاست، و صابرترین شما بر بلا، پارساترین شما در دنیا است.

***

﴿ ٥٤ ﴾ وَيْلَكُمْ يَا عُلَمَاءَ السَّوْءِ! أَلَمْ تَكُونُوا أَمْوَاتاً فَأَحْيَاكُمْ، فَلَمَّا أَحْيَاكُمْ مِتُّمْ؟ وَيْلَكُمْ، أَلَمْ تَكُونُوا أُمِّيِّينَ فَعَلَّمَكُمْ، فَلَمَّا عَلَّمَكُمْ نَسِيتُمْ؟ وَيْلَكُمْ، أَلَمْ تَكُونُوا جُفَاةً فَفَقَّهَكُمُ اللهُ، فَلَمَّا فَقَّهَكُمْ جَهِلْتُمْ؟ وَيْلَكُمْ، أَلَمْ تَكُونُوا ضُلَّالاً فَهَدَاكُمْ، فَلَمَّا هَدَاكُمْ ضَلَلْتُمْ؟ وَيْلَكُمْ، أَلَمْ تَكُونُوا عُمْياً فَبَصَّرَكُمْ، فَلَمَّا بَصَّرَكُمْ عَمِيتُمْ؟ وَيْلَكُمْ، أَلَمْ تَكُونُوا صُمّاً فَأَسْمَعَكُمْ، فَلَمَّا

۵۴). وای بر شما ای علمای بد! آیا مرده نبودید و [خدا] شما را زنده ساخت، و چون زندگی بخشید مُردید!؟ وای بر شما، آیا درس ناخوانده نبودید پس به شما دانش آموخت، و چون آموختید فراموش کردید!؟ وای بر شما، آیا تو‌خالی نبودید، و خدا شما را دین‌شناس نمود، و چون فقیه شدید نادانی کردید!؟ وای بر شما، آیا گمراه نبودید و شما را هدایت نمود، و چون شما را هدایت کرد گمراه شدید!؟ وای بر شما، آیا کور نبودید و شما را بینا ساخت، و چون بینا شدید کور شدید!؟

وای بر شما، آیا ناشنوا نبودید و شما را شنوا ساخت، و پس از شنوا شدن باز هم کر شدید!؟ وای

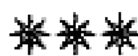
أَسْمَعَكُمْ صَمَمْتُمْ؟ وَيْلَكُمْ، أَلَمْ تَكُونُوا بُكْماً فَأَنْطَقَكُمْ، فَلَمَّا أَنْطَقَكُمْ بَكِمْتُمْ؟ وَيْلَكُمْ، أَلَمْ تَسْتَفْتِحُوا، فَلَمَّا فَتَحَ لَكُمْ نَكَصْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ؟ وَيْلَكُمْ، أَلَمْ تَكُونُوا أَذِلَّةً فَأَعَزَّكُمْ، فَلَمَّا عَزَزْتُمْ قَهَرْتُمْ وَ اعْتَدَيْتُمْ وَ عَصَيْتُمْ؟ وَيْلَكُمْ، أَلَمْ تَكُونُوا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَنَصَرَكُمْ وَ أَيَّدَكُمْ، فَلَمَّا نَصَرَكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ وَ تَجَبَّرْتُمْ؟ فَيَا وَيْلَكُمْ مِنْ ذُلِّ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، كَيْفَ يُهِينُكُمْ وَ يُصَغِّرُكُمْ!.

بر شما، آیا لال و بی‌زبان نبودید، و او شما را گویا ساخت، و پس چون شما را گویا نمود باز هم لال شدید؟!، وای بر شما، آیا طلب پیروزی نکردید، و چون شما را پیروز ساخت عقب نشینی کردید؟!، وای بر شما، آیا خوار و ناچیز نبودید، و او شما را عزیز ساخت، و چون عزّت یافتید زورگوئی کردید و تجاوز نمودید و نافرمان شدید؟!، وای بر شما، آیا گروهی ناتوان بر روی زمین شمرده نشده بودید؛ که بیم آن داشتید که دشمنان شما را بربایند، و او شما را یاری کرد و نیرومند ساخت، و چون شما را یاری نمود مغرور تکبّر کردید و سرکشی نمودید؟! پس ای وای بر شما، از خواری روز قیامت؛ چگونه شما را پست و زبون می‌سازد.



﴿ ۵۵ ﴾ وَ يَا وَيْلَكُمْ يَا عُلَمَاءَ السَّوْءِ! إِنَّكُمْ لَتَعْمَلُونَ عَمَلَ الْمُلْحِدِينَ وَ تَأْمُلُونَ أَمَلَ الْوَارِثِينَ! وَ تَطْمَئِنُّونَ بِطُمَأْنِينَةِ الْآمِنِينَ! وَ لَيْسَ أَمْرُ اللهِ عَلَى مَا تَتَمَنَّوْنَ وَ تَتَخَيَّرُونَ، بَلْ لِلْمَوْتِ تَتَوَالَدُونَ، وَ لِلْخَرَابِ تَبْنُونَ وَ تَعْمُرُونَ، وَ لِلْوَارِثِينَ تُمَهِّدُونَ.

۵۵). وای بر شما ای علمای بد! مانند ملحدان رفتار می‌کنید، و همچون وارثان بهشت آرزوی دستیابی بهشت دارید، و همانند آسوده خاطران می‌آرامید، ولی کار خدا بر آنچه آرزو می‌کنید و اختیار می‌کنید، نیست، بلکه برای مردن تولید نسل می‌کنید، و برای ویران شدن؛ بنا می‌سازید، و برای ارث بردن؛ مال فراهم می‌کنید.



﴿ ۵۶ ﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ مُوسَى عليه‌السلام كَانَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ لَا تَحْلِفُوا بِاللهِ كَاذِبِينَ وَ أَنَا أَقُولُ: لَا تَحْلِفُوا بِاللهِ صَادِقِينَ وَ لَا كَاذِبِينَ، وَلَكِنْ قُولُوا: «لَا» وَ «نَعَمْ». يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! عَلَيْكُمْ

۵۶). به حقّ به شما می‌گویم: همانا موسی علیه‌السلام پیوسته به شما می‌فرمود: سوگند دروغ به «خدا» مخورید، و من به شما می‌گویم: سوگند به «خدا» نه به دروغ و نه به راست، مخورید، بلکه بگوئید: «نه» و «آری». ای بنی‌اسرائیل! بر شما باد که به مصرف «تره

بِالْبَقْلِ الْبَرِّيِّ وَ خُبْزِ الشَّعِيرِ، وَ إِيَّاكُمْ وَ خُبْزَ الْبُرِّ، فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَقُومُوا بِشُكْرِهِ.

بیابانی» و «نان جو» بسنده کنید، و بپرهیزید از «نان گندم»، زیرا می‌ترسم که نتوانید شکر آن را به جا آورید.

***

﴿ ۵۷ ﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ النَّاسَ مُعَافًى وَ مُبْتَلًى، فَاحْمَدُوا اللهَ عَلَى الْعَافِيَةِ، وَ ارْحَمُوا أَهْلَ الْبَلَاءِ.

۵۷). به حق به شما می‌گویم: همانا مردم [دو گروهند]: سلامت یافته و گرفتار، پس خدای را بر عافیت سپاس گوئید، و بر گرفتاران رحم کنید.

***

﴿ ۵۸ ﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ كُلَّ كَلِمَةٍ سَيِّئَةٍ تَقُولُونَ بِهَا تُعْطَوْنَ جَوَابَهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۵۸). به حق به شما می‌گویم: هر کلمه بدی که بر زبان می‌رانید پاسخش را در قیامت دریافت خواهید کرد.

***

﴿ ۵۹ ﴾ يَا عَبِيدَ السَّوْءِ! إِذَا قَرَّبَ أَحَدُكُمْ قُرْبَانَهُ لِيَذْبَحَهُ فَذَكَرَ أَنَّ أَخَاهُ وَاجِدٌ عَلَيْهِ فَلْيَتْرُكْ قُرْبَانَهُ وَ لْيَذْهَبْ إِلَى أَخِيهِ فَلْيُرْضِهِ، ثُمَّ لْيَرْجِعْ إِلَى قُرْبَانِهِ فَلْيَذْبَحْهُ.

۵۹). ای بندگان بد! هر گاه یکی از شما خواست قربانیش را ذبح کند و یادش آمد که برادرش بر او حقی دارد باید قربانی را رها کرده و نخست او را راضی سازد، و سپس بازگردد و قربانی خود را ذبح کند.

***

﴿ ۶۰ ﴾ يَا عَبِيدَ السَّوْءِ! إِنْ أُخِذَ قَمِيصُ أَحَدِكُمْ فَلْيُعْطِ رِدَاءَهُ مَعَهُ، وَ مَنْ لُطِمَ خَدُّهُ مِنْكُمْ فَلْيُمَكِّنْ مِنْ خَدِّهِ الْآخَرِ، وَ مَنْ سُخِّرَ مِنْكُمْ مِيلًا فَلْيَذْهَبْ مِيلًا آخَرَ مَعَهُ.

۶۰). ای بندگان بد! اگر پیراهن یکی از شما را گرفتند؛ ردای خود را هم با آن بدهید، و چون بر گونه یکی از شما سیلی زدند، گونه دیگر نیز در اختیارش نهید، و چون [بی‌مزد] به مسافت یک میل از شما کار کشیدند یک میل دیگر نیز همراهی کنید.

***

﴿ ۶۱ ﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: مَا ذَا يُغْنِي عَنِ الْجَسَدِ إِذَا كَانَ ظَاهِرُهُ صَحِيحاً وَ بَاطِنُهُ فَاسِداً؟! وَ مَا تُغْنِي عَنْكُمْ أَجْسَادُكُمْ إِذَا أَعْجَبَتْكُمْ وَ قَدْ

۶۱). به حق به شما می‌گویم: جسم را چه سود که ظاهری سالم ولی باطنی خراب داشته باشد؟! شما را چه سود که اندامی متناسب ولی قلوبی فاسد داشته باشید؟! و شما را چه

فَسَدَتْ قُلُوبُكُمْ؟! وَ مَا يُغْنِي عَنْكُمْ أَنْ تُنَقُّوا جُلُودَكُمْ وَ قُلُوبُكُمْ دَنِسَةٌ؟!.

فائده که ظاهر خود را پاکیزه دارید ولی قلوبتان آلوده باشد؟!

***

﴿ ٦٢ ﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: لَا تَكُونُوا كَالْمُنْخُلِ يُخْرِجُ الدَّقِيقَ الطَّيِّبَ وَ يُمْسِكُ النُّخَالَةَ، كَذَلِكَ أَنْتُمْ تُخْرِجُونَ الْحِكْمَةَ مِنْ أَفْوَاهِكُمْ وَ يَبْقَى الْغِلُّ فِي صُدُورِكُمْ.

٦٢). به حقّ به شما می‌گویم: همچون غربالی که آرد را به خوبی بیرون ریزد و نخاله آن را نگه دارد، مباشید که حکمت را از دهان خارج سازید، و حقد و کینه در سینه‌هایتان باقی ماند.

***

﴿ ٦٣ ﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: ابْدَءُوا بِالشَّرِّ فَاتْرُكُوهُ ثُمَّ اطْلُبُوا الْخَيْرَ يَنْفَعْكُمْ، فَإِنَّكُمْ إِذَا جَمَعْتُمُ الْخَيْرَ مَعَ الشَّرِّ لَمْ يَنْفَعْكُمُ الْخَيْرُ.

٦٣). به حقّ به شما می‌گویم: نخست بدی را ترک کرده آنگاه طلب خیر کنید تا سودتان بخشد، زیرا شما چون خوبی و بدی را با هم جمع کنید، خوبی سودتان ندهد.

***

﴿ ٦٤ ﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الَّذِي يَخُوضُ النَّهَرَ لَابُدَّ أَنْ يُصِيبَ ثَوْبَهُ الْمَاءُ وَ إِنْ جَهَدَ أَنْ لَا يُصِيبَهُ، كَذَلِكَ مَنْ يُحِبُّ الدُّنْيَا لَا يَنْجُو مِنَ الْخَطَايَا.

٦٤). به حقّ به شما می‌گویم: کسی که داخل نهر شود- هر چند بکوشد که آب به لباسش نرسد- ناچار است که لباسش مرطوب گردد، و همچنان است کسی که دنیا را دوست بدارد [هر چه تلاش کند] از خطا و گناه رهایی نمی‌یابد.

***

﴿ ٦٥ ﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: طُوبَى لِلَّذِينَ يَتَهَجَّدُونَ مِنَ اللَّيْلِ؛ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَرِثُونَ النُّورَ الدَّائِمَ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُمْ قَامُوا فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ عَلَى أَرْجُلِهِمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ؛ يَتَضَرَّعُونَ إِلَى رَبِّهِمْ رَجَاءَ أَنْ يُنْجِيَهُمْ فِي الشِّدَّةِ غَداً.

٦٥). به حقّ به شما می‌گویم: خوشا به حال کسانی که شب‌زنده دارند، آنانند که نور دائمی را به ارث می‌برند، از آن جهت که در تاریکی شب در عبادتگاه خود بر پا ایستاده و به درگاه پروردگارشان ناله و زاری کنند، به امید آن که از سختیِ فردا نجاتشان بخشد.

***

﴿٦٦﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الدُّنْيَا خُلِقَتْ مَزْرَعَةً، تَزْرَعُ فِيهَا الْعِبَادُ الْحُلْوَ وَ الْمُرَّ وَ الشَّرَّ وَ الْخَيْرَ، وَ الْخَيْرُ لَهُ مَغَبَّةٌ نَافِعَةٌ يَوْمَ الْحِسَابِ، وَ الشَّرُّ لَهُ عَنَاءٌ وَ شَقَاءٌ يَوْمَ الْحَصَادِ.

۶۶). به حقّ به شما می‌گویم: به راستی دنیا همچون کشتزاری آفریده شده، که بندگان در آن بذر شیرین و تلخ، و بدی و خوبی می‌افشانند، حال آنکه بذر خوبی به روز حساب نتیجه سودمندی برای او دارد، و بذر بدی به روز برداشت مایه رنج و بدبختی او است.

***

﴿٦٧﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الْحَكِيمَ يَعْتَبِرُ بِالْجَاهِلِ، وَ الْجَاهِلَ يَعْتَبِرُ بِهَوَاهُ، أُوصِيكُمْ أَنْ تَخْتِمُوا عَلَى أَفْوَاهِكُمْ بِالصَّمْتِ حَتَّى لَا يَخْرُجَ مِنْهَا مَا لَا يَحِلُّ لَكُمْ.

۶۷). به حقّ به شما می‌گویم: به راستی حکیم را با جاهل بسنجند، و نادان را با هوی و هوسش محک زنند. شما را سفارش می‌کنم که مهر سکوت بر لب نهید تا آنچه بر شما روا نیست از آن خارج نشود.

***

﴿٦٨﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّكُمْ لَا تُدْرِكُونَ مَا تَأْمُلُونَ إِلَّا بِالصَّبْرِ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ، وَ لَا تَبْتَغُونَ مَا تُرِيدُونَ إِلَّا بِتَرْكِ مَا تَشْتَهُونَ.

۶۸). به حقّ به شما می‌گویم: جز با صبر بر ناملایمات به آنچه آرزو دارید نخواهید رسید، و جز با ترک آنچه هوس می‌کنید به آنچه می‌خواهید دست نخواهید یافت.

***

﴿٦٩﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا! كَيْفَ يُدْرِكُ الْآخِرَةَ مَنْ لَا تَنْقُصُ شَهْوَتُهُ مِنَ الدُّنْيَا، وَ لَا تَنْقَطِعُ مِنْهَا رَغْبَتُهُ؟

۶۹). به حقّ به شما می‌گویم: ای بندگان دنیا! چگونه کسی که نه شهوتش از دنیا کم شده و نه دل از آن بریده، آخرت را دریابد؟!

***

﴿٧٠﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا! مَا الدُّنْيَا تُحِبُّونَ وَ لَا الْآخِرَةَ تَرْجُونَ، لَوْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ الدُّنْيَا أَكْرَمْتُمُ الْعَمَلَ الَّذِي بِهِ أَدْرَكْتُمُوهَا، وَ لَوْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْآخِرَةَ عَمِلْتُمْ عَمَلَ مَنْ يَرْجُوهَا.

۷۰). به حقّ به شما می‌گویم: ای بندگان دنیا! نه دنیا را دوست می‌دارید و نه به آخرت امیدوارید، اگر دوست‌دار دنیا بودید عملی را که با آن به دنیا رسیده‌اید محترم می‌داشتید، و اگر قصد آخرت داشتید همچون کسی که به آن امید دارد عمل می‌کردید.

***

﴿ ۷۱ ﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا! إِنَّ أَحَدَكُمْ يُبْغِضُ صَاحِبَهُ عَلَى الظَّنِّ، وَ لَا يُبْغِضُ نَفْسَهُ عَلَى الْيَقِينِ.

۷۱). به حقّ به شما می‌گویم: ای بندگان دنیا! به راستی هر کدام از شما با گمانی با دوست خود دشمنی کند، ولی با خودش از روی یقین دشمن نمی‌شود.

***

﴿ ۷۲ ﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَغْضَبُ إِذَا ذُكِرَ لَهُ بَعْضُ عُيُوبِهِ وَ هِيَ حَقٌّ؛ وَ يَفْرَحُ إِذَا مُدِحَ بِمَا لَيْسَ فِيهِ.

۷۲). به حقّ به شما می‌گویم: به راستی هر یک از شما چون عیبش - که در او هست- بازگو شود عصبانی گردد، و چون به آنچه در او نیست ستوده شود شادمان گردد.

***

﴿ ۷۳ ﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ أَرْوَاحَ الشَّيَاطِينِ مَا عُمِّرَتْ فِي شَيْءٍ مَا عُمِّرَتْ فِي قُلُوبِكُمْ، فَإِنَّمَا أَعْطَاكُمُ اللهُ الدُّنْيَا لِتَعْمَلُوا فِيهَا لِلْآخِرَةِ، وَ لَمْ يُعْطِكُمُوهَا لِتَشْغَلَكُمْ عَنِ الْآخِرَةِ، وَ إِنَّمَا بَسَطَهَا لَكُمْ لِتَعْلَمُوا أَنَّهُ أَعَانَكُمْ بِهَا عَلَى الْعِبَادَةِ وَ لَمْ يُعِنْكُمْ بِهَا عَلَى الْخَطَايَا، وَ إِنَّمَا أَمَرَكُمْ فِيهَا بِطَاعَتِهِ وَ لَمْ يَأْمُرْكُمْ فِيهَا بِمَعْصِيَتِهِ، وَ إِنَّمَا أَعَانَكُمْ بِهَا عَلَى الْحَلَالِ وَ لَمْ يُحِلَّ لَكُمْ بِهَا الْحَرَامَ، وَ إِنَّمَا وَسَّعَهَا لَكُمْ لِتَوَاصَلُوا فِيهَا وَ لَمْ يُوَسِّعْهَا لَكُمْ لِتَقَاطَعُوا فِيهَا.

۷۳). به حقّ به شما می‌گویم: همانا ارواح شیاطین در هیچ مکانی چون دل‌های شما آباد نشوند، همانا خداوند دنیا را به شما ارزانی داشته تا در آن برای آخرت کار کنید، و به شما دنیا را عطا نکرده که شما را از آخرت باز دارد، و همانا آن را برای شما وسعت بخشیده تا بدانید که شما را بر عبادت خود یاری رساند، شما را بر ارتکاب خطایا و گناهان یاری ننموده، و خداوند شما را تنها به طاعت خود امر کرده، و شما را هرگز به معصیت و نافرمانیش فرمان نداده، و به واسطه دنیا شما را بر [کسب] حلال یاری نموده، و حرام دنیا را برای شما روا نداشته، و آن را برایتان گسترده تا با هم بپیوندید نه آنکه از هم جدا شوید.

***

﴿ ۷٤ ﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الْأَجْرَ مَحْرُوصٌ عَلَيْهِ وَ لَا يُدْرِكُهُ إِلَّا مَنْ عَمِلَ لَهُ.

۷٤). به حقّ به شما می‌گویم: به راستی اجر و پاداش؛ خواسته همگان است، و کسی به آن دست نیابد مگر با عمل.

***

﴿ ۷۵ ﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الشَّجَرَةَ

۷۵). به حقّ به شما می‌گویم: همانا هیچ

لَاتكْمُلُ إِلَّا بِثَمَرَةٍ طَيِّبَةٍ، كَذَٰلِكَ لَا يَكْمُلُ الدِّينُ إِلَّا بِالتَّحَرُّجِ عَنِ الْمَحَارِمِ.

درختی جز با میوه‌ای نیکو کامل نشود، همچنین دین جز با کناره‌گیری از محرّمات به کمال نرسد.

﴿۷۶﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الزَّرْعَ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِالْمَاءِ وَ التُّرَابِ، كَذَٰلِكَ الْإِيمَانُ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِالْعِلْمِ وَ الْعَمَلِ.

۷۶). به حقّ به شما می‌گویم: همانا هیچ کشتی جز با آب و خاک نیکو نگردد، همچنین ایمان جز با علم و عمل سامان نگیرد.

***

﴿۷۷﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الْمَاءَ يُطْفِئُ النَّارَ، كَذَٰلِكَ الْحِلْمُ يُطْفِئُ الْغَضَبَ.

۷۷). به حقّ به شما می‌گویم: به راستی آب آتش را خاموش می‌کند، همچنین حلم و بردباری [آتش] غضب را فرو می‌نشاند.

***

﴿۷۸﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: لَا يَجْتَمِعُ الْمَاءُ وَ النَّارُ فِي إِنَاءٍ وَاحِدٍ؛ كَذَٰلِكَ لَا يَجْتَمِعُ الْفِقْهُ وَ الْعَمَى فِي قَلْبٍ وَاحِدٍ.

۷۸). به حقّ به شما می‌گویم: آب و آتش هرگز در یک ظرف جمع نشوند، همچنین بینش و کوردلی در یک قلب جمع نگردند.

***

﴿۷۹﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ لَا يَكُونُ مَطَرٌ بِغَيْرِ سَحَابٍ، كَذَٰلِكَ لَا يَكُونُ عَمَلٌ فِي مَرْضَاةِ الرَّبِّ إِلَّا بِقَلْبٍ نَقِيٍّ.

۷۹). به حقّ به شما می‌گویم: هیچ بارانی بدون ابر نباشد، همچنین هیچ کردار خداپسندانه‌ای جز با قلبی پاکیزه میسّر نشود.

***

﴿۸۰﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الشَّمْسَ نُورُ كُلِّ شَيْءٍ، وَ إِنَّ الْحِكْمَةَ نُورُ كُلِّ قَلْبٍ، وَ التَّقْوَىٰ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ، وَ الْحَقَّ بَابُ كُلِّ خَيْرٍ، وَ رَحْمَةَ اللهِ بَابُ كُلِّ حَقٍّ، وَ مَفَاتِيحُ ذَٰلِكَ: الدُّعَاءُ وَ التَّضَرُّعُ وَ الْعَمَلُ؛ وَ كَيْفَ يُفْتَحُ بَابٌ بِغَيْرِ مِفْتَاحٍ.

۸۰). به حقّ به شما می‌گویم: به راستی خورشید؛ روشنائی و نور هر چیزی است، و حکمت؛ نور هر دل، و پرهیزگاری؛ در رأس هر حکمت است، و حق؛ محلّ ورود به هر خیری است، و رحمت خداوند؛ باب هر حقّی است، و کلیدهای آن؛ دعا و تضرّع و عمل است؛ و چگونه دری بدون کلید گشوده می‌شود؟!

﴿۸۱﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الرَّجُلَ الْحَكِيمَ لَا يَغْرِسُ شَجَرَةً إِلَّا شَجَرَةً يَرْضَاهَا، وَ لَا يَحْمِلُ عَلَى خَيْلِهِ إِلَّا فَرَساً يَرْضَاهُ؛ كَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ الْعَالِمُ لَا يَعْمَلُ إِلَّا عَمَلاً يَرْضَاهُ رَبُّهُ.

۸۱). به حقّ به شما می‌گویم: فرد حکیم درختی را غرس نمی‌کند مگر آنکه آن را بپسندد، و بر اسبی سوار نمی‌شود مگر آنکه اسبش را بپسندد، همچنین مؤمن دانا؛ عملی را انجام نمی‌دهد مگر آنکه خدایش بپسندد.

***

﴿۸۲﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الصَّقَالَةَ تُصْلِحُ السَّيْفَ وَ تَجْلُوهُ؛ كَذَلِكَ الْحِكْمَةُ لِلْقَلْبِ تَصْقُلُهُ وَ تَجْلُوهُ، وَ هِيَ فِي قَلْبِ الْحَكِيمِ مِثْلُ الْمَاءِ فِي الْأَرْضِ الْمَيْتَةِ تُحْيِي قَلْبَهُ كَمَا يُحْيِي الْمَاءُ الْأَرْضَ الْمَيْتَةَ، وَ هِيَ فِي قَلْبِ الْحَكِيمِ مِثْلُ النُّورِ فِي الظُّلْمَةِ يَمْشِي بِهَا فِي النَّاسِ.

۸۲). به حقّ به شما می‌گویم: صیقل دهنده؛ شمشیر را اصلاح کند و جلایش دهد، همچنین حکمت؛ قلب را روشن کند و جلا دهد. و حکمت در قلب حکیم همچون آب در زمین مرده است، دلش را حیات بخشد، همچنان که آب؛ زمین مرده را جان دهد. و حکمت در دل حکیم همچون روشنائی در دل تاریکی است که توسّط آن در میان مردم راه رود.

***

﴿۸۳﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ نَقْلَ الْحِجَارَةِ مِنْ رُءُوسِ الْجِبَالِ أَفْضَلُ مِنْ أَنْ تُحَدِّثَ مَنْ لَا يَعْقِلُ عَنْكَ حَدِيثَكَ، كَمَثَلِ الَّذِي يَنْقَعُ الْحِجَارَةَ لِتَلِينَ، وَ كَمَثَلِ الَّذِي يَصْنَعُ الطَّعَامَ لِأَهْلِ الْقُبُورِ.

۸۳). به حقّ به شما می‌گویم: به راستی حمل سنگ از قلّه کوهها برتر است از اینکه سخنت را کسی بازگو کند که خود در آن تفکّر نمی‌کند، مَثَل او همچون کسی است که سنگی را در آب نهاده تا نرم گردد، و مانند کسی است که خوراک برای مردگان بپزد.

***

﴿۸۴﴾ طُوبَى لِمَنْ حَبَسَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ؛ الَّذِي يَخَافُ عَلَيْهِ الْمَقْتَ مِنْ رَبِّهِ، وَ لَا يُحَدِّثُ حَدِيثاً إِلَّا يَفْهَمُ وَ لَا يَغْبِطُ امْرَأً فِي قَوْلِهِ حَتَّى يَسْتَبِينَ لَهُ فِعْلُهُ.

۸۴). خوشا به حال کسی که از بیم خشم پروردگارش از زیاده‌گوئی بپرهیزد، و چیزی بر زبان جاری نسازد جز آنچه را که می‌فهمد، و تا عمل کسی برایش روشن نشده از گفته او غبطه نخورد.

***

﴿۸۵﴾ طُوبَى لِمَنْ تَعَلَّمَ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَا جَهِلَ، وَ عَلَّمَ الْجَاهِلَ مِمَّا عَلِمَ.

۸۵). خوشا به حال کسی که آنچه را نمی‌داند از علما بیاموزد، و آنچه را آموخته به نادان آموزش دهد.

***

﴿۸۶﴾ طُوبَى لِمَنْ عَظَّمَ الْعُلَمَاءَ لِعِلْمِهِمْ، وَ تَرَكَ مُنَازَعَتَهُمْ، وَ صَغَّرَ الْجُهَّالَ لِجَهْلِهِمْ، وَ لَا يَطْرُدُهُمْ، وَلَكِنْ يُقَرِّبُهُمْ وَ يُعَلِّمُهُمْ.

۸۶). خوشا به حال کسی که دانشمندان را به جهت علمشان احترام کند، و کشمکش با آنان را ترک کند، و جاهل را به جهت جهلشان کوچک بشمارد، ولی طردشان نکند، بلکه به آنان نزدیک شده و تعلیمشان دهد.

***

﴿۸۷﴾ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ: يَا مَعْشَرَ الْحَوَارِيِّينَ! إِنَّكُمُ الْيَوْمَ فِي النَّاسِ كَالْأَحْيَاءِ مِنَ الْمَوْتَى، فَلَا تَمُوتُوا بِمَوْتِ الْأَحْيَاءِ.

۸۷). به حق به شما می‌گویم: ای گروه حواریّون! به راستی شما امروز در میان مردم، همچون زندگان در میان مردگان هستید، پس با مرگ زندگان نمیرید.

***

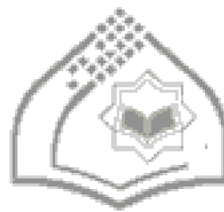
﴿۸۸﴾ وَ قَالَ الْمَسِيحُ: يَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: يَحْزَنُ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنُ أَنْ أَصْرِفَ عَنْهُ الدُّنْيَا وَ ذَلِكَ أَحَبُّ مَا يَكُونُ إِلَيَّ، وَ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ مِنِّي، وَ يَفْرَحُ أَنْ أُوَسِّعَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا، وَ ذَلِكَ أَبْغَضُ مَا يَكُونُ إِلَيَّ وَ أَبْعَدُ مَا يَكُونُ مِنِّي.

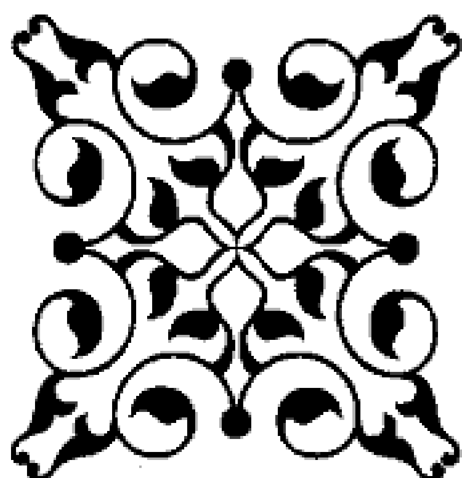
۸۸). و مسیح علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: بنده مؤمن من از اینکه دنیا را از او بگردانم محزون می‌شود، در حالی که او در آن حال از هر زمانی نزد من محبوب‌تر و به من نزدیک‌تر است. و از اینکه در دنیایش گشایش دهم خرسند می‌گردد، در حالی که او در آن حال از هر زمانی نزد من مبغوض‌تر و از من دورتر است.

***

وَ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً.

و الحمد لله ربّ العالمين، و صلّى الله عليه و آله و سلّم تسليماً.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



سفارش‌های مفضّل به شیعیان




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وَصِيَّةُ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ لِجَمَاعَةِ الشِّيعَةِ

سفارش‌های مفضّل بن عُمَر به شیعیان

﴿۱﴾ أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ.

اتَّقُوا اللهَ وَ قُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفاً، وَ ابْتَغُوا رِضْوَانَ اللهِ وَ اخْشَوْا سَخَطَهُ، وَ حَافِظُوا عَلَى سُنَّةِ اللهِ، وَ لَا تَتَعَدَّوْا حُدُودَ اللهِ، وَ رَاقِبُوا اللهَ فِي جَمِيعِ أُمُورِكُمْ، وَ ارْضَوْا بِقَضَائِهِ فِيمَا لَكُمْ وَ عَلَيْكُمْ.

۱). شما را سفارش می‌کنم به رعایت تقوای خداوند یگانه که شریکی ندارد، و گواهی بر اینکه خدایی جز او نیست، و بر اینکه محمّد بنده و فرستاده اوست.

از خدا بترسید و ستوده سخن گویید، و جویای خشنودی خدا باشید و از خشم او بترسید، و مراقب سنّت‌های الهی بوده و پای خود را از حدود الهی بیرون ننهید، و در تمام کارهایتان خدا را در نظر داشته باشید، و در آنچه به سود یا زیان شماست به تقدیر الهی رضایت دهید.



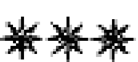
﴿۲﴾ أَلَا وَ عَلَيْكُمْ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ.

۲). آگاه باشید! و بر شما باد «امر به معروف» و «نهی از منکر».



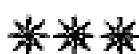
﴿۳﴾ أَلَا وَ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْكُمْ فَزِيدُوهُ إِحْسَاناً، وَ اعْفُوا عَمَّنْ أَسَاءَ إِلَيْكُمْ، وَ افْعَلُوا بِالنَّاسِ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يَفْعَلُوهُ بِكُمْ.

۳). آگاه باشید! و بر احسان کسی که به شما نیکی نمود بیافزائید، و از آن که به شما بدی روا داشته درگذرید، و با مردم همان گونه رفتار کنید که دوست دارید با شما رفتار کنند.



﴿۴﴾ أَلَا وَ خَالِطُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَا تَقْدِرُونَ عَلَيْهِ وَ إِنَّكُمْ أَحْرَى أَنْ لَا تَجْعَلُوا عَلَيْكُمْ سَبِيلًا. عَلَيْكُمْ بِالْفِقْهِ فِي دِينِ اللهِ، وَ الْوَرَعِ عَنْ مَحَارِمِهِ، وَ حُسْنِ الصَّحَابَةِ لِمَنْ صَحِبَكُمْ؛ بَرّاً كَانَ أَوْ فَاجِراً.

۴). آگاه باشید! و به نیکوترین شکلی که می‌توانید با مردم معاشرت کنید، و شما به آن شایسته‌ترید که راه اعتراضی را بر خود قرار ندهید. و بر شما باد به فهم عمیق در دین خدا، و پرهیز از محرمّات الهی، و همنشینی نیکو با همراهان خود؛ چه خوب باشد و چه بد.



﴿ ۵ ﴾ أَلَا وَ عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ الشَّدِيدِ، فَإِنَّ مِلَاكَ الدِّينِ الْوَرَعُ، صَلُّوا الصَّلَوَاتِ لِمَوَاقِيتِهَا، وَ أَدُّوا الْفَرَائِضَ عَلَى حُدُودِهَا.

۵). آگاه باشید! و بر شما باد به خویشتن‌داری شدید، همانا معیار دین خویشتن‌داری است، نمازها را در اوقاتش به جای آورید، و واجبات را بر اساس شرائط و حدودش ادا کنید.

***

﴿ ۶ ﴾ أَلَا وَ لَا تُقَصِّرُوا فِيمَا فَرَضَ اللهُ عَلَيْكُمْ وَ بِمَا يَرْضَى عَنْكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ: «تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللهِ وَ لَا تَكُونُوا أَعْرَاباً، فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِ اللهِ لَمْ يَنْظُرِ اللهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۶). آگاه باشید! و در انجام آنچه خدا بر شما واجب داشته و از شما پسندیده کوتاهی مکنید، که من خود شنیدم امام صادق علیه‌السلام که می‌فرمود: «در دین خدا عمیقانه اندیشه کنید، و چون بادیه‌نشینان [سطحی‌نگر] نباشید، زیرا کسی که عمیقانه در دین اندیشه نکند، خدا نیز به روز قیامت بر او نظر [رحمت] نیافکند».

***

﴿ ۷ ﴾ وَ عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ فِي الْغِنَى وَ الْفَقْرِ، وَ اسْتَعِينُوا بِبَعْضِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ: «اسْتَعِينُوا بِبَعْضِ هَذِهِ عَلَى هَذِهِ، وَ لَا تَكُونُوا كَلّاً عَلَى النَّاسِ». عَلَيْكُمْ بِالْبِرِّ بِجَمِيعِ مَنْ خَالَطْتُمُوهُ وَ حُسْنِ الصَّنِيعِ إِلَيْهِ.

۷). و بر شما باد به میانه‌روی و اعتدال در حال توانگری و فقر، و با قسمتی از دنیا برای آخرت خود یاری طلبید، که من خود از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «به قسمتی از این [سرا] برای آن [سرا] یاری طلبید، و سربار مردمان نباشید»، بر شما باد به نیکوکاری و خوش‌رفتاری با همه کسانی که با آنها معاشرت می‌کنید.

***

﴿ ۸ ﴾ أَلَا وَ إِيَّاكُمْ وَ الْبَغْيَ، فَإِنَّ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام كَانَ يَقُولُ: «إِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَةً الْبَغْيُ».

۸). آگاه باشید! مبادا ستم کنید، که به راستی امام صادق علیه‌السلام همواره می‌فرمود: «فرا رسیدن مجازات ستم از تمام بدی‌ها سریع‌تر است».

***

﴿ ۹ ﴾ أَدُّوا مَا افْتَرَضَ اللهُ عَلَيْكُمْ مِنَ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ سَائِرِ فَرَائِضِ اللهِ، وَ أَدُّوا الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ إِلَى أَهْلِهَا، فَإِنَّ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: «يَا مُفَضَّلُ! قُلْ لِأَصْحَابِكَ: يَضَعُونَ الزَّكَاةَ فِي

۹). آنچه را خداوند واجب فرموده؛ از نماز و روزه و سایر واجبات را انجام دهید، و زکات واجب را به اهل آن پرداخت کنید، که امام صادق علیه‌السلام فرموده: «ای مفضّل! به یارانت بگو: زکات را به اهلش دهند، و من خود ضامن

أَهْلِهَا وَ إِنِّي ضَامِنٌ لِمَا ذَهَبَ لَهُمْ».

[جبران] چیزی هستم که از دست می‌دهند».

﴿۱۰﴾ عَلَيْكُمْ بِوَلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام، أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ لَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً. تَزَاوَرُوا وَ تَحَابُّوا وَ لْيُحْسِنْ بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ، وَ تَلَاقَوْا وَ تَحَدَّثُوا وَ لَا يُبْطِنَنَّ بَعْضُكُمْ عَنْ بَعْضٍ.

۱۰). بر شما باد به ولایت آل محمد عليهم السلام در میان خود صلح و آشتی بر قرار سازید، و یکدیگر را غیبت مکنید. به دیدار یکدیگر بروید و با هم مهرورزی کنید و به یکدیگر احسان نمائید، با یکدیگر اجتماع تشکیل دهید و با هم گفتگو کنید، مبادا از هم چیزی را پوشیده بدارید.

وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّصَارُمَ، وَ إِيَّاكُمْ وَ الْهِجْرَانَ، فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ: «وَ اللهِ لَا يَفْتَرِقُ رَجُلَانِ مِنْ شِيعَتِنَا عَلَى الْهِجْرَانِ إِلَّا بَرِئْتُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَعَنْتُهُ وَ أَكْثَرُ مَا أَفْعَلُ ذَلِكَ بِكِلَيْهِمَا».

مبادا از یکدیگر قطع رابطه کنید و با هم قهر نمائید، که من خود از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: «به خدا سوگند دو تن از شیعیان ما با قهر از یکدیگر جدا نشوند، مگر اینکه من از یکی از آنان بیزاری جویم و لعنتش کنم و چه بسا با هر دو آنان چنین کنم».

فَقَالَ لَهُ مُعَتِّبٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! هَذَا الظَّالِمُ فَمَا بَالُ الْمَظْلُومِ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ لَا يَدْعُو أَخَاهُ إِلَى صِلَتِهِ، سَمِعْتُ أَبِي وَ هُوَ يَقُولُ: «إِذَا تَنَازَعَ اثْنَانِ مِنْ شِيعَتِنَا فَفَارَقَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ، فَلْيَرْجِعِ الْمَظْلُومُ إِلَى صَاحِبِهِ، حَتَّى يَقُولَ لَهُ: يَا أَخِي! أَنَا الظَّالِمُ حَتَّى يَنْقَطِعَ الْهِجْرَانُ فِيمَا بَيْنَهُمَا، إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَكَمٌ عَدْلٌ يَأْخُذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ».

پس مُعَتِّب (یکی از اصحاب امام عليه السلام) عرض کرد: فدایت شوم! در باره ظالم چنین است؛ امّا دیگری که مظلوم است چرا؟! امام عليه السلام فرمود: زیرا او برادرش را به آشتی با خود دعوت نمی‌کند، از پدرم شنیدم که می‌فرمود: «هر گاه دو تن از شیعیان ما با هم منازعه کنند و یکی بر دیگری ستم کند، باید آن ستمدیده نزد رفیق [ستمگر] خود برود و به او بگوید: «ای برادر! من ستم کردم نه تو!» تا اینکه جدائی میان آن دو از بین برود، و همانا خدای تبارک و تعالی حکیمی عادل است، و داد ستمدیده را از ستمگر خواهد ستاند».

***

﴿۱۱﴾ لَا تُحَقِّرُوا وَ لَا تَجْفُوا فُقَرَاءَ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام وَ أَلْطِفُوهُمْ وَ أَعْطُوهُمْ مِنَ الْحَقِّ

۱۱). فقرای شیعه آل محمد عليهم السلام را تحقیر نکنید و مورد ستم قرار ندهید، و با آنان به مهربانی رفتار کنید، و از حقّی که خداوند در مال شما برای آنان

الَّذِي جَعَلَهُ اللهُ لَهُمْ فِي أَمْوَالِكُمْ وَ أَحْسِنُوا إِلَيْهِمْ، لَا تَأْكُلُوا النَّاسَ بِآلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام، فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام يَقُولُ: «افْتَرَقَ النَّاسُ فِينَا عَلَى ثَلَاثِ فِرَقٍ:

مقرّر داشته به ایشان ببخشید، و به آنان احسان نمائید، و آل محمّد را وسیله روزی خود مسازید، که من خود از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: «دوستداران ما سه گروه مختلف هستند:

فِرْقَةٌ أَحَبُّونَا انْتِظَارَ قَائِمِنَا لِيُصِيبُوا مِنْ دُنْيَانَا، فَقَالُوا وَ حَفِظُوا كَلَامَنَا وَ قَصَّرُوا عَنْ فِعْلِنَا، فَسَيَحْشُرُهُمُ اللهُ إِلَى النَّارِ.

گروهی ما را به انتظار فرا رسیدن ظهور قائم ما، دوست دارند تا از دنیای ما بهره‌مند شوند، پس سخن ما را به خاطر می‌سپارند و آن را بازگو می‌کنند، امّا در عمل از کردار ما کوتاهی می‌ورزند، پس خداوند آنان را به دوزخ محشور می‌سازد.

وَ فِرْقَةٌ أَحَبُّونَا وَ سَمِعُوا كَلَامَنَا وَ لَمْ يُقَصِّرُوا عَنْ فِعْلِنَا لِيَسْتَأْكِلُوا النَّاسَ بِنَا، فَيَمْلَأُ اللهُ بُطُونَهُمْ نَاراً يُسَلِّطُ عَلَيْهِمُ الْجُوعَ وَ الْعَطَشَ.

و گروهی ما را دوست دارند و سخن ما را گوش فرامی دهند، و از کردار ما نیز کوتاهی نمی‌کنند تا به این وسیله از مردم روزی خورند، پس خداوند درونشان را پر از آتش کند، و گرسنگی و تشنگی را بر آنان چیره سازد.

وَ فِرْقَةٌ أَحَبُّونَا وَ حَفِظُوا قَوْلَنَا وَ أَطَاعُوا أَمْرَنَا وَ لَمْ يُخَالِفُوا فِعْلَنَا، فَأُولَئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ».

و گروهی ما را دوست دارند، گفتارمان را نیز به خاطر می‌سپارند و دستورات ما را نیز اطاعت می‌کنند، و در عمل نیز با ما مخالفت نمی‌ورزند، پس ایشان از ما هستند و ما نیز از آنان هستیم».

***

﴿۱۲﴾ وَ لَا تَدَعُوا صِلَةَ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام مِنْ أَمْوَالِكُمْ؛ مَنْ كَانَ غَنِيّاً فَبِقَدْرِ غِنَاهُ، وَ مَنْ كَانَ فَقِيراً فَبِقَدْرِ فَقْرِهِ. فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَقْضِيَ اللهُ لَهُ أَهَمَّ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِ، فَلْيَصِلْ آلَ مُحَمَّدٍ وَ شِيعَتَهُمْ بِأَحْوَجِ مَا يَكُونُ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ.

۱۲). بخشش و هدیه به آل محمّد علیهم السلام را از اموال خود ترک مگوئید، کسی که توانگر است در حدّ ثروتش، و کسی که تهیدست است به اندازه ناداری‌اش، پس هر آنکه خواهد خداوند حاجت‌های ضروری و مهمّش را برآورده سازد، باید از آن قسمتی از مال خود که به آن نیازمندتر است به آل محمّد و شیعیانش عطا کند و صله دهد.

***

﴿۱۳﴾ لَا تَغْضَبُوا مِنَ الْحَقِّ إِذَا قِيلَ لَكُمْ، وَ لَا تُبْغِضُوا أَهْلَ الْحَقِّ إِذَا صَدَعُوكُمْ بِهِ، فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَغْضَبُ مِنَ الْحَقِّ إِذَا صُدِعَ بِهِ.

۱۳). چون سخن حقّی را به شما گفتند خشمگین نشوید، و چون اهل حقّ سخن حقّی را آشکارا به گوش شما رساندند با آنان خصومت نورزید، زیرا مؤمن از [سخن] حقّی که به گوشش رسد خشم نگیرد.

***

﴿۱٤﴾ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام مَرَّةً وَ أَنَا مَعَهُ: يَا مُفَضَّلُ! كَمْ أَصْحَابُكَ؟ فَقُلْتُ: قَلِيلٌ، فَلَمَّا انْصَرَفْتُ إِلَى الْكُوفَةِ أَقْبَلَتْ عَلَيَّ الشِّيعَةُ فَمَزَّقُونِي كُلَّ مُمَزَّقٍ، يَأْكُلُونَ لَحْمِي وَ يَشْتِمُونَ عِرْضِي حَتَّى إِنَّ بَعْضَهُمُ اسْتَقْبَلَنِي فَوَثَبَ فِي وَجْهِي، وَ بَعْضُهُمْ قَعَدَ لِي فِي سِكَكِ الْكُوفَةِ يُرِيدُ ضَرْبِي، وَ رَمَوْنِي بِكُلِّ بُهْتَانٍ حَتَّى بَلَغَ ذَلِكَ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام، فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَيْهِ فِي السَّنَةِ الثَّانِيَةِ كَانَ أَوَّلَ مَا اسْتَقْبَلَنِي بِهِ بَعْدَ تَسْلِيمِهِ عَلَيَّ، أَنْ قَالَ: يَا مُفَضَّلُ! مَا هَذَا الَّذِي بَلَغَنِي أَنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَكَ وَ فِيكَ؟ قُلْتُ: وَ مَا عَلَيَّ مِنْ قَوْلِهِمْ، قَالَ: أَجَلْ، بَلْ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، أَيَغْضَبُونَ؟ بُؤْساً لَهُمْ! إِنَّكَ قُلْتَ: إِنَّ أَصْحَابَكَ قَلِيلٌ، لَا وَ اللهِ مَا هُمْ لَنَا شِيعَةً، وَ لَوْ كَانُوا لَنَا شِيعَةً مَا غَضِبُوا مِنْ قَوْلِكَ وَ مَا اشْمَأَزُّوا مِنْهُ.

۱٤). یک بار نزد حضرت صادق عليه السلام بودم که فرمود: ای مفضّل! یارانت چند نفرند؟ گفتم: اندک. و چون به کوفه بازگشتم، شیعیان بر سرم ریخته و جامه‌ام را پاره پاره کردند، و در باره من (با غیبت کردن) بدگوئی نمودند، و آبرویم را ریختند، تا آنجا که یکی از آنان از رو به رو به من حمله کرد و دیگری به قصد زدن من در کوچه‌های کوفه کمین کرد، و به هر تهمتی مرا متّهم ساختند، تا اینکه آن مطالب به گوش امام صادق عليه السلام رسید. پس چون سال بعد به حضور امام عليه السلام رسیدم، نخستین سخنی که پس از سلام به من فرمود این بود: ای مفضّل! این سخنان چیست که در باره تو می‌گویند و گزارش آن به من رسیده؟ گفتم: هیچ کدام ضرر و زیانی برای من ندارد، فرمود: آری، آن سخنان به ضرر خودشان است، آیا به خشم می‌آیند؟ بدا بر احوالشان! تو فقط گفتی که یارانت اندکند، نه به خدا سوگند آنان شیعه ما نیستند، اگر از شیعیان ما بودند از سخن تو عصبانی نمی‌شدند و از آن نمی‌رنجیدند.

لَقَدْ وَصَفَ اللهُ شِيعَتَنَا بِغَيْرِ مَا هُمْ عَلَيْهِ، وَ مَا شِيعَةُ جَعْفَرٍ إِلَّا مَنْ كَفَّ لِسَانَهُ وَ عَمِلَ

همانا خداوند شیعیان ما را به اوصافی به جز صفاتی که برآن می‌باشند تعریف کرده، و شیعه [مذهب] جعفری نیست مگر کسی که زبانش را حفظ نماید و

لِخَالِقِهِ وَ رَجَا سَيِّدَهُ، وَ خَافَ اللهَ حَقَّ خِيفَتِهِ، وَيْحَهُمْ! أَفِيهِمْ مَنْ قَدْ صَارَ كَالْحَنَايَا مِنْ كَثْرَةِ الصَّلَاةِ؟! أَوْ قَدْ صَارَ كَالتَّائِهِ مِنْ شِدَّةِ الْخَوْفِ؟ أَوْ كَالضَّرِيرِ مِنَ الْخُشُوعِ؟ أَوْ كَالضَّنِي مِنَ الصِّيَامِ؟ أَوْ كَالْأَخْرَسِ مِنْ طُولِ الصَّمْتِ وَ السُّكُوتِ؟ أَوْ هَلْ فِيهِمْ مَنْ قَدْ أَدْأَبَ لَيْلَهُ مِنْ طُولِ الْقِيَامِ، وَ أَدْأَبَ نَهَارَهُ مِنَ الصِّيَامِ؟ أَوْ مَنَعَ نَفْسَهُ لَذَّاتِ الدُّنْيَا وَ نَعِيمَهَا خَوْفاً مِنَ اللهِ وَ شَوْقاً إِلَيْنَا ـ أَهْلَ الْبَيْتِ ـ؟.

برای خالق خود کار کند و به آقایش امیدوار باشد، و از خدای خود چنان که شایسته است بترسد. وای بر آنان! آیا در میان آنان کسی هست که از بسیاری نماز همچون کمانی خمیده گشته باشد؟ یا از شدّت ترس دیوانه و مجنون شده باشد؟ یا از شدّت خشوع همچون نابینایان گردیده باشد؟ یا از کثرت روزه همچون فرسودگان لاغر؟ یا از بسیاری سکوت همچون گنگان؟ یا در میان آنان کسی هست که عادت شبانه‌اش شب‌زنده‌داری به عبادت، و عادت روزانه‌اش روزه‌داری باشد؟ یا از ترس خدا و شوق به ما اهل بیت، خود را از خوشی‌ها و نعمت‌های دنیا محروم دارد؟

أَنَّى يَكُونُونَ لَنَا شِيعَةً وَ إِنَّهُمْ لَيُخَاصِمُونَ عَدُوَّنَا فِينَا حَتَّى يَزِيدُوهُمْ عَدَاوَةً، وَ إِنَّهُمْ لَيَهِرُّونَ هَرِيرَ الْكَلْبِ، وَ يَطْمَعُونَ طَمَعَ الْغُرَابِ، وَ أَمَا إِنِّي لَوْلَا أَنَّنِي أَتَخَوَّفُ عَلَيْهِمْ أَنْ أُغْرِيَهُمْ بِكَ لَأَمَرْتُكَ أَنْ تَدْخُلَ بَيْتَكَ وَ تُغْلِقَ بَابَكَ ثُمَّ لَا تَنْظُرَ إِلَيْهِمْ مَا بَقِيتَ وَلَكِنْ إِنْ جَاءُوكَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ، فَإِنَّ اللهَ قَدْ جَعَلَهُمْ حُجَّةً عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ احْتَجَّ بِهِمْ عَلَى غَيْرِهِمْ.

کجا آنان شیعه ما هستند؟! در حالی که با دشمنان ما کشمکش و ستیزه می‌کنند تا بر دشمنی و عداوتشان بر ما بیافزایند، و آنان همچون سگ؛ زوزه کشند، و چون زاغ، طمع ورزند، و من اگر خوف آن نداشتم که آنان را بر تو تحریک نمایم به تو امر می‌کردم که به خانه‌ات بروی و در خانه‌ات را بر روی آنان (شیعه نماها) ببندی و تا آخر عمر ایشان را نبینی! ولی چون نزد تو آمدند ایشان را بپذیر، که همانا خداوند ایشان را حجّت بر خودشان قرار داده، و توسّط آنان نیز بر دیگران احتجاج فرماید.

***

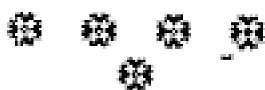
﴿۱۵﴾ لَا تَغُرَّنَّكُمُ الدُّنْيَا وَ مَا تَرَوْنَ فِيهَا مِنْ نَعِيمِهَا وَ زَهْرَتِهَا وَ بَهْجَتِهَا وَ مُلْكِهَا فَإِنَّهَا لَا تَصْلُحُ لَكُمْ فَوَ اللهِ مَا صَلَحَتْ لِأَهْلِهَا.

۱۵). این دنیا و آنچه را از نعمت و شکوفائی و خوشی و مُلک آن که مشاهده می‌کنید شما را فریب ندهد، زیرا شایسته و هم شأن شما نیست، به خدا سوگند که شایسته اهل آن نیز نیست!

***

وَ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمِينَ وَ صَلَّى اللهُ عَلى سَيِّدِنا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

و الحمد لله ربّ العالمين، و صلّى الله على سيّدنا محمّد النّبيّ و آله الطّاهرين.



سخن پایانی

حمد و سپاس خداوند را که بر این حقیر منّت نهاد و این توفیق را شامل حال نمود، و صبر و تحمّل آن را نیز عطا فرمود، تا بتوانیم این اثر گران‌سنگ را که گوشه‌ای از ساحل دریای حکمت محمّد و آل‌محمّد علیهم السلام را به تصویر کشیده است ترجمه، تصحیح و تنظیم نماییم و در حدّ توان و بضاعت علمی و فنّی خود، آن را به بهترین وجه ممکن ارائه دهیم.

اکنون پس از اتمام ترجمه و مرور کلمات گهرباری که در این کتاب آمده بود، در مقابل وظیفه‌ای که از جانب خدا و پیامبران و امامان علیهم السلام بر عهده ما گذشته شده، که آن؛ انجام واجبات و ترک محرّمات و متخلّق شدن به اخلاق حسنه و کریمانه می‌باشد، در خود احساس حقارت می‌کنم، و از خداوند مسئلت دارم ما را در انجام هرچه بیشتر این دستورات نورانی یاری فرماید و لحظه‌ای ما را به خودمان وانگذارد و بیش از پیش مورد لطف بی‌منتهای خویش قرار دهد. آمین

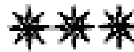


محمّدمهدی سازندگی

۱۳۸۸/۱۰/۶ مصادف با ۱۰/ محرم الحرام /۱۴۳۱


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست مطالب کتاب





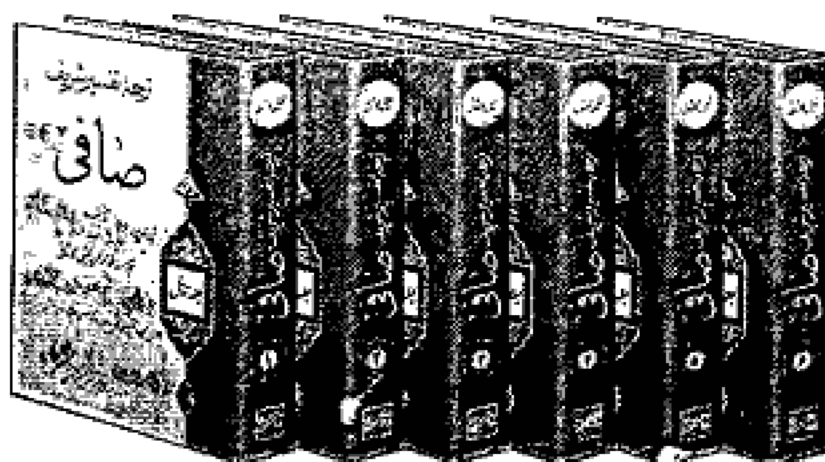
برخی از منشورات قرآنی نوید اسلام

انتشارات نوید اسلام از آغاز تأسیس خود، اهتمام ویژه‌ای به ترویج فرهنگ قرآن کریم و نشر تعالیم اهل بیت عظیم مبذول داشته است به حدّی که نوع منشورات آنرا، معارف عالیه قرآنی یا نشر فضایل و مناقب اهل بیت عصمت و طهارت(ع) تشکیل داده است. اکنون خدای را سپاسگزاریم که تعداد قابل توجهی از منشورات ما را معارف قرآنی یا فضایل اهل بیت عصمت و طهارت(ع) تشکیل می‌دهد. اینک تعدادی از منشورات قرآنی خود را به مناسبت نشر **«بزرگ تفسیر منهج الصادقین»** در برابر دیدگان حقیقت‌جوی خوانندگان عزیز قرار می‌دهیم و این همه موفقیت مرهون نیرو گرفتن از معنویّت قرآن کریم می‌باشد.



۱- ترجمه فارسی تفسیر شریف صافی (٦ج)

این کتاب اثر ماندگار فقیه و حکیم نامور آیت‌الله ملاّ محمد محسن فیض کاشانی (متوفّی ۱۰۹۱ ق) است که نخستین بار در ۶ جلد وزیری به زبان شیرین فارسی ترجمه و توسط این انتشارات عرضه شده است.



در این اثر ارزنده علاوه بر ترجمه رسا از قرآن کریم با بیش از **۱۲ هزار** حدیث کوتاه یا بلند از پیشوایان معصوم (ع) پیرامون تفسیر و توضیح و احیانا تأویل آیات آشنا می‌شوید. چاپهای متعدّد این اثر قرآنی، با استقبال گسترده‌ای روبرو بوده است. هم اکنون چاپ پنجم آن در جریان است.

۲- متن عربی کنزالعرفان فاضل مقداد



کتاب نفیس «کنزالعرفان فی فقه القرآن» تألیف فقیه بارع عالم وارسته فاضل مقداد (متوفی ۸۲۶ ه.ق) یکی از مشهورترین و قدیمی‌ترین اثر قرآنی است که با سبک خاصّ و ترتیب منظّم پیرامون آیات احکام به رشته‌ی تحریر درآمده است.

مؤلف خوش قلم آن در این اثر ارزنده یک دوره فقه تطبیقی و مقایسه‌ای را پیرامون حدود ۵۰۰ آیه کریمه با اسلوب خاص و نظم جالب و شیوه‌ی رسا به رشته‌ی تحریر درآورده است کاری که از سوی انتشارات انجام پذیرفته است استخراج منابع و مدارک اقوال و مستندات روایات و اقوال فقهای خاصّه و عامّه ایت که در یک مجلّد ۷۰۸ صفحه‌ای وزیری ارائه شده است.



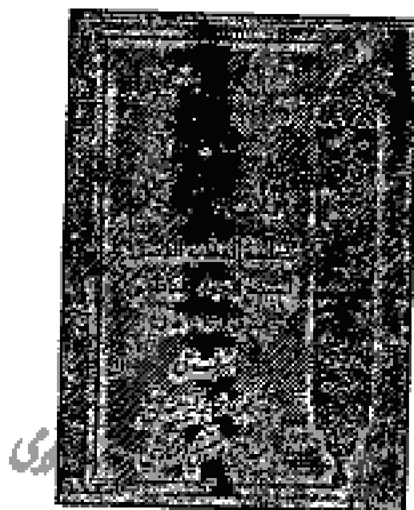
۳- ترجمه فارسی کنزالعرفان

در اثر استقبال فراوانی که از متن عربی کنزالعرفان از سوی فضلاء و علما و نیز دانشجویان رشته‌ی فقه، حقوق و الهیات به عمل آمده است مؤسسه‌ی انتشاراتی ما، تصمیم به برگردان فارسی آن گرفت و خوشبختانه این ترجمه مورد استقبال گرم قرار گرفت به حدّی که این کتاب در ۸۰۰ صفحه‌ی وزیری در یک مجلد واحد به چاپ مکرّر خود نائل آمده است.



۴- مسالک الافهام آیه الله شیخ جواد کاظمی

کتاب مسالک الافهام فی آیات الاحکام، یکی از کتابهای فقهی و استدلالی ارزشمندی می‌باشد که توسط آیت‌الله شیخ جواد شوشتری کاظمی پیرامون ۵۰۰ آیه از آیات حکمی قرآنی کریم به رشته‌ی تحریر و تحقیق درآمده است. متن عربی این کتاب در یک مجلد کامل در ۱۰۵۰ صفحه‌ی وزیری با تصحیح و ویرایش کافی به چاپ رسیده است. تا کنون فقط یک چاپ از آن انجام پذیرفته است.



۵- طبقات مفسران شیعه

این کتاب پیرامون مفسران عالیقدر شیعه، این کاوشگران معارف قرآنی، سابقاً در ۵ جلد وزیری به رشته‌ی تحریر درآمده بود. محقق کتاب، ۲۰۰۰ مفسر شیعه را به ترتیب قرون و اعصار، معرّفی و گرایشهای تفسیری آنان را بازگو نموده است. این کتاب در چاپهای اخیر به صورت دوستونی در یک مجلد وزیری در ۱۴۰۰ صفحه قرار گرفته است و سخت مورد علاقه‌ی محققّان و کاوشگران عالیقدر قرآنی قرار گرفته است. قابل ذکر است این اثر قرآنی، کتاب سال حوزه‌ی علمیه‌ی قم نیز شناخته شده است و مورد تجلیل و تشویق قرار گرفته است.










۶- بزرگ تفسیر منهج الصادقین ملا فتح الله کاشانی

این تفسیر که یکی از ذخایر بازمانده از قرن دهم هجری است به علّت سنگینی الفاظ و عبارات فارسی عملاً مهجوز مانده بود. اخیراً با آسان‌سازی عبارات و ایجاد تیترها و فهارس اعلام و اماکن از سوی این مؤسسه در ۵ جلد وزیری در دو رنگ مشکی و قرمز به چاپ رسیده و در اختیار عاشقان قرآن و تفسیر قرار گرفته است.

۷- المعجم المفهرس (لألفاظ القرآن الکریم)

معجم مفهرس در جستجوی الفاظ قرآن کریم، یکی از کتابهای کلیدی و ضروری هر محققی به شمار می‌آید. این کتاب مورد لزوم هر قرآن‌پژوه می‌باشد و ضرورت دارد در کنار مطالعات خود همراه داشته باشد. از این رو مؤسسه‌ی انتشاراتی **نوید اسلام** اهتمام خاصّی به چاپ این کتاب مبذول داشته است.



اولاً حروف ۲۸ گانه را با اندیکس همراه ساخته است که پیدا کردن مطالب وقت زیادی به خود اختصاص ندهد.

ثانیاً در دو رنگ به چاپ رسیده است، روی همین ظرافت‌کاری‌ها مورد رغبت و علاقه‌ی محقّقان قرار گرفته است به حدّی که کشورهای مصر، لبنان و سوریه و دیگر مناطق عربی از همین چاپ بهره‌می‌گیرند. این کتاب در ۹۳۶ صفحه وزیری قرار دارد و هم اکنون چاپ هفتم آنرا در اختیار داریم.

۸- معجم الاعراب القرآن

معجم اعراب القرآن تألیف دکتر طنطاوی مصری یکی از کتابهای رایج و معروف قرآنی است که در ترکیب آیات قرآنی مورد نیاز طلاب و دانشجویان معارف قرآنی قرار دارد. این کتاب شریف با چاپ نفیس در دو رنگ و با کاغذ اعلا در قطع وزیری و در ۷۸۰ صفحه به چاپ رسیده است و در اثر استقبال قرآن پژوهان به چاپهای مکرّر نائل آمده است و همانند المعجم المفهرس به کشورهای عربی نیز صادر گردیده است.

